

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	فصل	صفحه	فصل
190	فصل ۸۲- حق امتیاز اختراع	94	فصل ۴۱- خیرات و میراث سازمان یافته	2	پیش گفتار جلد اول
191	فصل ۸۳- اصلاح در لباس و پوشاک	95	فصل ۴۲- نام فرقه مذهبی ما	4	فصل ۱- کودکی من
195	فصل ۸۴- خادمان ما	96	فصل ۴۳- تهیدستان	6	فصل ۲- تحول مذهبی من
202	فصل ۸۵- اصلاحات در بهداشت و سلامتی	97	فصل ۴۴- مبادرت در سرمایه گذاری خطیر	9	فصل ۳- حس یاس و نومیدی
205	فصل ۸۶- خطاب به جوانان	98	فصل ۴۵- مباشر دغل باز و ناراست	14	فصل ۴- ترک کلیسای متدیست
211	فصل ۸۷- تفریح برای مسیحیان	99	فصل ۴۶- کوه فکری در ویسکانسین	17	فصل ۵- مخالف رسمی برادران
214	فصل ۸۸- لباس اصلاح شده	101	فصل ۴۷- پنهان کردن سرزنش	19	فصل ۶- تجربه ظهور
216	فصل ۸۹- حدس و گمان ها در باره بتل کریک	102	فصل ۴۸- امور خدا در اوهایو	23	فصل ۷- اولین رویای من
217	فصل ۹۰- انتقال مسئولیتها	104	فصل ۴۹- وقف کامل	25	فصل ۸- دعوت برای سفر
219	فصل ۹۱- رعایت صحیح سبب	106	فصل ۵۰- تجربه شخصی	28	فصل ۹- رویای زمین نو
220	فصل ۹۲- احساسات سیاسی	108	فصل ۵۱- امور در غرب	30	فصل ۱۰- خودداری از نکوهش
221	فصل ۹۳- بهره "ربا خواری"	109	فصل ۵۲- یک سوال پاسخ داده شد	32	فصل ۱۱- ازدواج و کارهای متعاقب آن
222	فصل ۹۴- فریب ثروت	110	فصل ۵۳- شمال و جنوب	37	فصل ۱۲- انتشارات و مسافرت
225	فصل ۹۵- اطاعت از حقیقت	113	فصل ۵۴- اندوه شدیدی واقع خواهد شد	41	فصل ۱۳- نقل مکان به میشیگان
228	فصل ۹۶- بیمه عمر	115	فصل ۵۵- برده داری و جنگ	44	فصل ۱۴- مرگ شوهرم
229	فصل ۹۷- گردش انتشارات	117	فصل ۵۶- ایام خطر	47	فصل ۱۵- برادر نگیبان و مراقب شما
230	فصل ۹۸- اصلاحگر ایان بهداشت و درمان	118	فصل ۵۷- سازماندهی و تشکیلات	48	فصل ۱۶- زمان برای شروع سبب
231	فصل ۹۹- استیتوی بهداشت	119	فصل ۵۸- تکلیف نسبت به فقیران	49	فصل ۱۷- مخالفین حقیقت
235	فصل ۱۰۰- بهداشت و مذهب	120	فصل ۵۹- قدرت الگو	50	فصل ۱۸- مسئولیتهای والدین
237	فصل ۱۰۱- کار و تفریح	125	فصل ۶۰- وقف و تبرک	51	فصل ۱۹- ایمان به خدا
239	فصل ۱۰۲- خلاصه و کلیات تجربه	126	فصل ۶۱- فلسفه و خدعه باطل	52	فصل ۲۰- حزب «پیام آوران»
245	فصل ۱۰۳- کارگران در دفتر	131	فصل ۶۲- مذهب خانواده	53	فصل ۲۱- آماده باشید تا خدا را ملاقات کنید
248	فصل ۱۰۴- نبردها و پیروزی	134	فصل ۶۳- حسادت و ایراد گیری	55	فصل ۲۲- دوراهی
254	فصل ۱۰۵- پاسخ از سوی کلیسای بتل کریک	138	فصل ۶۴- اتحاد ایمان	57	فصل ۲۳- هموایی و همخوانی با دنیا
256	فصل ۱۰۶- چوب و فلک کردن- نهی از منکر	139	فصل ۶۵- ویسکانسین شمالی	59	فصل ۲۴- همسران خادمان و مبلغان
259	فصل ۱۰۷- خطر به خود متکی بودن و غرور بیجا	145	فصل ۶۶- قدرت شیطان	61	فصل ۲۵- غیور باشید و توبه کنید
262	فصل ۱۰۸- فریب نخورید	148	فصل ۶۷- دو تاج	63	فصل ۲۶- شرق و غرب
263	فصل ۱۰۹- انتشار شهادتهای شخصی	150	فصل ۶۸- آینده	66	فصل ۲۷- جوانان سبتی
264	فصل ۱۱۰- موسسه بهداشت	151	فصل ۶۹- طغیان	70	فصل ۲۸- آزمونهای کلیسا
268	فصل ۱۱۱- خلاصه تجربیات	156	فصل ۷۰- خطرات و وظیفه خادمان و مبشران	72	فصل ۲۹- مراقب باشید
269	فصل ۱۱۲- کشیشان ، نظم و سازماندهی	161	فصل ۷۱- استفاده غلط از رویاها	73	فصل ۳۰- مرد جوان ثروتمند
272	فصل ۱۱۳- کارهای بیشتر	162	فصل ۷۲- والدین و فرزندان	76	فصل ۳۱- امتیاز و وظیفه کلیسا
277	فصل ۱۱۴- قضیه (حنا مور)	164	فصل ۷۳- کار در شرق	77	فصل ۳۲- تکان خوردن
283	فصل ۱۱۵- آشنایی بهداشتی	165	فصل ۷۴- خطرات در پیش روی جوانان	79	فصل ۳۳- کلیسای لانوکیدیه
286	فصل ۱۱۶- کتابها و نشریات	171	فصل ۷۵- گام برداشتن در نور	83	فصل ۳۴- خانه های عبادت
287	فصل ۱۱۷- اسم شب مسیحیان	173	فصل ۷۶- امور خدا در شرق	84	فصل ۳۵- دروسی از تمثیلات عیسی
289	فصل ۱۱۸- همدردی در خانه	178	فصل ۷۷- دعای داود	85	فصل ۳۶- ضمانت برای بی ایمانان
299	فصل ۱۱۹- تصدی و موقعیت شوهر	179	فصل ۷۸- افراط در لباس و پوشش	86	فصل ۳۷- سوگند خوردن
		180	فصل ۷۹- مکاتبات با ارشد کلیسا آقای هال	87	فصل ۳۸- رژیم غذایی غلط
		184	فصل ۸۰- خادمان نامیون و نا مبارک	89	فصل ۳۹- نکوهش سستی و تنبلی
		188	فصل ۸۱- همسر مُبَلِّغ	92	فصل ۴۰- سپردن وظیفه به کودکان

### مترجم الف . خانزاده

هرگونه چاپ و یا تکثیر از این کتاب منوط به کسب مجوز رسمی میباشد

# «شهادتها» یا گفتاری برای کلیسا – جلد اول

## پیشگفتار جلد اول

نه جلد از کتابهای شهادتهایی برای کلیسا مجموعه ای از متون ۴۷۳۸ صفحه ای است که شامل مقالات و نامه های نوشته شده توسط خانم الن جی وایت میباشد. این کلکسیون در بردارنده دستوالعمل هایی است که مرتبط با کمکها و مددکاری های اجتماعی کلیسای ادونتیستهای روز هفتم میباشد. انتشار یک جزوه شانزده صفحه ای در دسامبر سال ۱۸۵۵ نقطه شروع مجموعه چنین اندرزهایی است که هر از گاه در جزوه ها و مقالات متوالی و در کتابها پدیدار شدند. این پیامها بطور طبیعی با موضوعات جاری سر و کار داشت ولی در اکثر موارد امروز نیز با همان مشکلات ، خطرات و فرصتهایی که کلیسا در سالهای اولیه روبرو بود مواجه میگرددیم.

اولین شماره های شهادتها تنها در حدود هفت سال پس از "کنفرانسه های خاطره انگیز سبت" در سال ۱۸۴۸ منتشر گردید وقتی که ایمانداران ادونتیست سبت جدید را احیا نموده و حقیقتهای حرم مطهر ، شالوده های اصول تعلیمات برجسته را بنیان نهادند که توسط گروه مذهبی ادونتیستهای روز هفتم نگاه داشته میشود. در طی این چند سال، نهضت ادونتیست بطرز شاخص پیشرفت نمود. در ابتدا تنها سه یا چهار واعظ یا "پیام آور" وجود داشتند که بعدا شیوه و سبکی را برای خودشان تعیین نمودند – آنان با کارهای فیزیکی و هدایایی که از چند ایماندار دریافت مینمودند روزگار خود را میگذرانند که آن ایمانداران نیز در این دنیای کامیابی ها آهی در بساط نداشتند. آغاز این امور تقریبا به تمام ایالتهای نیوانگلند محدود میشود.

پیش از سال ۱۸۵۵ ، سال انتشار اولین جزوه شهادتنامه در حدود بیست واعظ سبت و پیام ظهور وجود داشتند. و تعداد ایمانداران از کمتر از صد نفر به دو هزار نفر افزایش یافت.

کار انتشار توسط آقای وایت که ارشد کلیسا بود در سال ۱۸۴۹ در میشیگان شروع شده بود که در مکانهای مختلف تحت اوضاع و شرایط خصمانه و نامناسبی انجام میشد. پس از آن در سال ۱۸۵۵ ساختمان انتشارات در شهر بتل کریک میشیگان تاسیس گردید.

ابتدا چهارده شهادتنامه منتشر گردید ولی بعدا جلد اول شهادتنامه ها که طی سیزده سال جمع آوری شده بود منتشر گردید. ما متوجه چند تجربه و پیشرفت میشویم که توسط پیامهای داده شده در طی این دوره از ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۸ پوشش داده شده است.

اولین ناسپاسی ، ارتداد و ضدیت برخی از برادران که سابقا خدمت میکردند بخاطر نشریات آنان بعنوان "حزب پیام آور" شناخته میشود. آنان که باید پیام آور حقیقت میبودند در عوض باعث انده و پریشانی شدند. مشاوران اولیه از این نهضت سخن میگفتند و ختم عاجل آنرا در پریشانی و اغتشاش پیشبینی کردند.

جنبشهای احساسی و متعصبانه گرایش به جذب جانهای باوجدان داشت بخاطر اینکه امید به "تقدیس" را بی اساس میدانست که بطور برجسته ای در برخی از ایالتهای شرقی و در ویسکانسین و مکانهای مختلف پدیدار گردید. در برخی موارد این تعلیمات با مظاهری از "هدیه زبانها"ی فرضی همراه بود. ولی دستورالعمل روشنی به کلیسا داده شده بود که باعث نجات یافتن از خدعه های اینچنینی اهریمن گردید.

\* برخی کلیساهای پروتستان به عطیه زبانها توجه و تمرکز دارند و میندازند که اگر ایمانداری نتواند به زبانها صحبت کند ایمانش ناقص است و روح القدس ندارد. بسیاری از آنها به زبانهای گفتگو میکنند که به هیچ وجه به زبان و ساختار زبان شباهت ندارد در حالیکه در روز پنطیکاست پیروان مسیح که در بالاخانه بودند پس از دریافت روح القدس به زبانهای رایج دنیا گفتگو میکردند.

مرور زمان و تاخیر آشکار در ظهور ثانی با ورود کسانی که در جنبش ۱۸۴۴ نبوده اند – با تبرک عمیق روحانی آن – منتج به از دست رفتن اولین محبت و موهبت الهی گردید. این زمان عصر سوداگری در زمین ها و مزارع بود بطوریکه ایالتهای غربی برای مهاجران تازه وارد گشوده گردیده بود و در میان آنان تعدادی از ایمانداران از ایالتهای پرجمعیت شرقی وجود داشتند. بیشترین هشدارها و درخواستهای جدی راجع به خطرهای شایع از انطباق با دنیاگرایی عنوان شده بود و کلیسا را به وقف عمیق تری در امور خدا فراخوانده بود.

در اواخر سال ۱۸۵۶ فراخوان به توجه به پیام لائودیکیه در مکاشفه ۳ داده شد. سابقا این اندرز برای ایمانداران ظهور داده شده بود که نور هدایت فرشته سوم را دنبال نکرده بودند و خود را در کلیسای دیگری سازماندهی کرده بودند و به تلیخی با حقیقت سبت ضدیت میکردند. حال آنان خود را بی اشتیاق و سرد میدیدند و نیاز داشتند تا به شهادتها توجه کنند. برای دو سال یا بیشتر ایمانداران با این پیام به جنبش در آمدند و انتظار داشتند که پیام آنان را مستقیما به آوای بلند فرشته سوم هدایت کند. پیامهای مشتاقانه در شهادتنامه ها در ارتباط با این جنبش میتوانست بهتر با شناختن این پیش زمینه درک شود.

زمان مباحثه و مناظره بود. بسیاری از خادمان برای مباحثه سبت و حقایق به چالش کشیده شده بودند و برخی مناظرات به مشاجره و ستیز کشیده شده بود. و این امر مشاوره آسمانی را طلب میکرد. یکی از خادمان برجسته بنام "موزز هال" که با روحگرایان درگیر بحث بود و به چالش افتاده بود. در نتیجه این حرکت جسورانه او به راههای پر پیچ و خم روحگرایی کشیده شد. سپس خانم وایت "مکاتبات با ارشد هال" را منتشر کرد و نامه هایی را که در طی سالیان گذشته با او نوشته بود را همگانی ساخت که چنانچه به آنها اعتنا میکرد میتوانست ایمان وی را از غرق شدن نجات دهد.

اینها سالهایی بود که در آن گامهایی برای سازماندهی برداشته شده بود. بر ضد این حرکت، واهمه برخی بود که از تجربیات فرشته دوم عبور کرده بودند و فکر میکردند که سازمان کلیسا نشانه "بابل" است. موضوعات همانگونه که برادران در باره آن بحث کردند در بسیاری از مکاتبات و نامه های داده شده از طریق خانم وایت آشکار شده است. و وقتی در سال ۱۸۶۰ کار انتشار سازماندهی شد و زمانی که پس از بسیاری از مباحثات و تفحص نام ادونتیستهای روز هفتم برگزیده شد، جنبش و نام جنبش حاکی از این بود که هر در انطباق با اراده الهی هستند.

بلافاصله در پی گامهای نهایی در نظام بخشیدن کلیسا که با سازمان کنفرانس عمومی در می ۱۸۶۳ مشخص شد رویایی بیادماندنی در "اوتسگو" در ژوئن به خانم وایت داده شد که منظری از اصولی که "اصلاحات تندرستی" نامیده شد بود و با مکاشفاتی همراه بود از رابطه بین اطاعت به قوانین و احکام بهداشت و عملکرد لازم تا اعضای کلیسا را برای متحول\* شدن شایسته سازد. ارتباط نزدیک با این تحول، اصلاحات در لباس پوشیدن بود.

\* متحول شدن همان متبدل گردیدن فرد برای عروج به ملکوت است.

دو سال بعد توصیه شد که "ما باید خانه بهداشت برای خودمان داشته باشیم" که باعث ایجاد انستیتو یا موسسه اصلاحات بهداشتی گردید که بدانسيله راجع به آن اندرزهای بیشتری داده شد. همانطور که نور هدایت دنبال میشد این انستیتو رشد کرد تا اینکه یکی از بهترینهای نوع خود در جهان شد. در طی این دوره در این جلد اصول مقرر که به موفقیت آن سوق داده شد بطور شفاف و واضح اظهار گردید. مشکلات جنگ داخلی نیز با این دوره تلاقی یافت هنگامی که ادونتیستهای روز هفتم با لزوم تعریف رابطه خود با دولت در زمان جنگ مواجه گردیدند.

اهمیت خانه در بنای شخصیت مسیحی و مسئولیت والدین تاکید گردید و بسیاری از پیامهای جدی خصوصا به جوانان ابلاغ گردید که همچنین در این اوراق مورد تاکید قرار گرفته است.

علاوه بر موضوعات خاصی که بطور نزدیکی به جنبشهای زمان پیوند خورده بود توصیه ها و تذکرات بسیاری در باره طبیعت کلی انضباط کلیسایی و آمادگی برای متحول شدن وجود داشت. این دوره مهمی در رشد کلیسای باقیماندگان داشت و مشاوره های شهادت گونه تاثیر بزرگی را قالبریزی و اعمال کرد.

متولیان و هیئت امنای نشریات الن جی وایت

#### کودکی من

من در ۲۶ نوامبر سال ۱۸۲۷ در بخش «مین» شهر گورهام\* بدنیا آمدم. والدین من «روبرت و یونیس هرمان» برای سالها در این ایالت اقامت داشتند. آنان در همان سالهای اولیه زندگی با وقف و جانسپاری به عضویت کلیسای اسقفی متدیست در آمده بودند. در آن کلیسا آنان مقام برجسته ای را در بر داشتند و برای تغییر گناهکاران و تقویت اهداف خدا کوشش میکردند - برای دوره ای بالغ برچهل سال. در طی این زمان آنان از دیدن فرزندانشان محظوظ بودند که تعدادشان به هشت نفر میرسید که همگی متحول شده و در آغل مسیح گرد آمده بودند. هر چند دیدگاه قطعی آنان در باره ظهور ثانی، آنان را از خانواده کلیسای متدیست در سال ۱۸۴۳ جدا ساخت.

Gorham, Maine \*

Robert and Eunice Herman \*

در حالیکه کودکی بیش نبودم والدینم از گورهام به پرتلند\* نقل مکان کردند. در سن نه سالگی حادثه ای برایم رخ داد که کل زندگیم را تحت تاثیر قرار داد. وقتی به همراه خواهر دوقلویم و یکی از هم مدرسه ای ها از میان مردم در شهر پرتلند میگذشتیم دختری سیزده ساله بخاطر یک چیز جزئی عصبانی شد و ما را دنبال کرد و تهدید کرد که ما را بزند. والدینمان به ما تعلیم داده بودند که هرگز با کسی دعوا نکنیم ولی اگر در خطر سوء رفتار یا آسیب قرار گرفتیم با عجله به خانه بازگردیم. وقتی دیدیم آن دختر به سرعت ما را تعقیب میکند و سنگی در دست دارد با عجله دودیم. من برگشتم تا ببینم که او چقدر از ما فاصله دارد و وقتی چنین کردم او سنگ را پرتاب کرد که به بینی ام اصابت کرد. من با این اصابت شکه شدم و بیهوش به زمین افتادم.

Portland \*

وقتی که بیهوش آمدم خود را در دکان یک تاجر یافتم و لباسهایم با خونی که از بینی ام جاری شده بود غرق خون بود و خون به زمین میریخت. یک غریبه مهربان به من پیشنهاد کرد تا مرا با کالسکه خود به خانه برساند ولی من ضعف خود را تشخیص ندادم و باو گفتم که ترجیح میدهم تا با پای پیاده بخانه بروم تا اینکه کالسکه اش را با خون کثیف کنم. حاضرین آگاه نبودند که جراحت من جدی بود و بمن اجازه دادند تا همانطور که دوست دارم عمل کنم ولی تنها پس از چند ذرع گیج خوردم و غش کردم. خواهر دوقلو و هم مدرسه ای ام مرا به خانه حمل کردند.

من بیش از آن حادثه چیز بیشتری را بیاد نیاوردم. مادرم گفت که هیچ چیزی متوجه نمیشدم و در بیحسی برای سه هفته خوابیده بودم. هیچ کس بجز او به این احتمال فکر نکرد که من بهبود می یابم ولی بدلیلی احساس میکرد که من زنده خواهم ماند. همسایه ای مهربان که خیلی بمن علاقمند بود زمانی فکر کرد که من در حال مرگ هستم. او خواست تا جامه ای برای تدفین من خریداری کند ولی مادرم گفت هنوز نه چرا که چیزی باو میگوید که من نخواهم مرد.

وقتی که دوباره بیهوش آمدم بنظر آمد که خوابیده بودم. من حادثه را بیاد نمی آوردم و از علت بیماری ام نا آگاه بودم. وقتی که کمی قوت یافتم از شنیدن کسانی که برای ملاقاتم آمده و میگفتند چقدر حیف شد و کاش هرگز او را ندیده بودم و چیزهای دیگر کنجکاو شدم. من یک آینه خواستم و وقتی به آن نگاه کردم بخاطر تغییر قیافه ام شوکه شدم. ترکیب صورتم کاملا بهم ریخته بود. شکستگی استخوانهای بینی ام باعث بدقواری در صورتم شده بود.

اندیشه ادامه زندگی با این بد اقبالی تحمل ناپذیر بود. از وجود لذت نمیبردیم. دوست نداشتم تا زندگی کنم ولی با اینحال از مرگ میترسیدم چرا که برای آن آماده نبودم. دوستانی که بدین ما می آمدند با ترحم و افسوس بمن نگاه میکردند و به والدینم توصیه کردند تا پدر آن دختر را مورد پیگرد قانونی قرار دهد که زندگی مرا تباه ساخته است. ولی مادرم آرام بود او میگفت اگر مبادرت به چنین عملی بتواند سلامتی و ظاهر طبیعی مرا بمن بازگرداند آنوقت قابل تامل است ولی چون چنین چیزی غیر ممکن است بهتر است تا با چنین کاری برای خودمان دشمن تراشی نکنیم.

طبیعیان می اندیشیدند که یک سیم نقره میتواند به بینی من حالت و شکل بدهد. چنین کاری خیلی دردناک بود و اینکه ممکن است کاربردی نداشته باشد چرا که مقداری زیادی خون از دست داده بودم و تحمل چنین شوک عصبی بهبودی مرا بسیار تردید آمیز کرده بود. حتی اگر دوباره بیهوش می آمدم نظر آنان این بود که زنده خواهم ماند ولی برای مدت زمانی کوتاه. من تقریباً به پوست و استخوان تبدیل شده بودم.

در این زمان شروع به دعا کردم که مرا برای مرگ آماده کند. وقتی که دوستان مسیحیمان خانواده ام را ملاقات میکردند از مادرم میپرسیدند که آیا با من در باره مرگ صحبت کرده است یا نه. من این جمله را بطور تصادفی شنیدم و این قضیه مرا بر آشفتم. من خواستار این شدم که یک مسیحی

بشوم و با تمام وجود برای آموزش گناهام دعا کردم. من آرامش ذهنی را احساس کردم و حس کردم که همه را دوست دارم و آرزو مند شدم که گناهان همه آمرزیده شود و عیسی را دوست داشته باشند همانطور که من چنین کردم.

بخوبی بیاد دارم که در یک شب زمستانی که برف زمین را سفیدپوش کرده بود آسمان قرمز و خشمگین بنظر آمد و بنظر باز و بسته شد در حالیکه برف بنظر خون آلود شد. همسایه ها خیلی ترسیده بودند. مادرم مرا از تخت در دستانش گرفت و به کنار پنجره آورد. من خوشحال بودم خیال کردم که عیسی دارد می آید و من اشتیاق داشتم او را ببینم. قلب من از هیجان لبریز شده بود و از خوشی دست زدم و خیال کردم که رنجهایم خاتمه یافته است. ولی نوید شدم. آن منظره از آسمان محو شد و صبح روز بعد خورشید طبق معمول طلوع کرد.

به تدریج قوت یافتم. وقتی که توانستم به دوستانم برای بازی ملحق شوم مجبور شدم تا درس تلخی را یاد بگیرم که اغلب بخاطر شکل ظاهری از طرف همراهان و معاشرین خود برخوردها و رفتارهای متفاوتی با من صورت میگیرد. در این بداقبالی پدرم حضور نداشت و در "جرجیا" بود. وقتی که از سفر بازگشت برادر و خواهرانم را در آغوش گرفت و آنگاه سراغ مرا گرفت. من با ترس عقب عقب رفتم و وقتی مادرم به من اشاره کرد پدرم مرا تشخیص نداد. برای او سخت بود که باور کند که من "الین" کوچولوئی او بودم که زمانی که به مسافرت میرفت تنها برای چندماهی قبل یک بچه شاد و سالم بود. این موضوع به احساساتم عمیقاً ضربه زد ولی سعی کردم خودم را بشاش جلوه بدهم گرچه قلبم شکسته بود.

خیلی وقتهای در آن ایام کودکی وادار شدم تا بداقبالی خودم را احساس کنم. احساسات من بطور غیر عادی حساس شده بود و بطور زیادی موجب حزن و دلالتگی ام شده بود. اغلب با غرور جریحه دار شده، آزرده و روحیه رنجور در پی مکانی متروک بودم و با دلالتگی بخاطر این سرنوشت شوم که هر روز مجبور بودم آنرا بدوش بکشم تعمق میکردم.

اشک ریختن نمیتوانست بمن آسودگی خاطر ببخشد. نمیتوانستم آنگونه که خواهر دوقلویم میگریست بسهولت گریه کنم گرچه قلبم سنگینی میکرد و درد میکشید گویی که شکسته است - من قادر نبودم تا اشک بریزم. اغلب احساس میکردم که اگر میتوانستم گریه کنم غم و غصه ام تسکین می یافت. گاهی اوقات همدردی رؤفانه دوستانم برای مدتی افسردگی را از من دور میکرد و بار سنگینی که بر قلبم سنگینی میکرد را بر میداشت. چقدر خوشبهای زمین برای من پوچ و بیهوده بنظر میرسید! چقدر دوستی ام با معاشرین ناپایدار است! با این وجود این هم مدرسه ای های کوچک من مانند اکثر مردم بزرگ جهان نبودند. یک صورت زیبا یک لباس شکیل آنان را جذب میکرد ولی بد اقبالی اینها را دور میکرد و دوستی شکننده بسردی گرائیده با بهم میخورد. ولی وقتی بسوی منجی ام نگرستم او مرا تسلی داد. من در مصیبت خود مشتاقانه در پی خداوند بودم و از او تسلی می یافتم. من با خاطر جمعی احساس میکردم که عیسی مرا دوست دارد.

بنظرم سلامتی ام نومیدانه به ضعف گرائیده بود. برای دو سال نمیتوانستم از طریق بینی ام تنفس کنم و برای مدت کمی توانستم به مدرسه بروم. یاد گرفتن و حفظ آنچه که مطالعه کرده بودم بنظر ناممکن بود. همان دختری که باعث بدبختی ام شده بود توسط معلم بعنوان مبصر انتخاب شده بود و در میان وظایفش این بود که مرا در نوشتن و دیگر درسها کمک کند. اوبنظر همیشه خالصانه برای صدمه بزرگی که بمن وارد آورده بود متأسف بود گرچه من مراقب بودم که چنین موضوعی را باو خاطر نشان نکنم. او نسبت بمن صبور و رؤف بود و از وضع نامساعد و سخت تحصیل من نگران بود.

سیستم عصبی من بهم ریخته بود و دستم چنان میلرزید که در نوشتن پیشرفت کمی داشتم. وقتی که تلاش میکردم تا ذهنم را بر خواندن کتاب متمرکز کنم کلمه ها روی صفحه در هم و بر هم میشد، عرق زیادی بر روی پیشانیم مینشست و دچار ضعف و سرگیجه میشدم. من بطور بدی سرفه میکردم و کل سیستم بدنم بنظر ضعیف و ناتوان شده بود. معلمین من توصیه میکردند که مدرسه را رها کنم و برای مطالعه بیشتر بخودم فشار نیاورم تا اینکه سلامتی ام بهبود یابد. این سخت ترین کشمکش زندگی در جوانی بود تا تسلیم ضعف شوم و تصمیم بگیرم که باید درسهایم را رها کنم و از امید کسب دانش و تحصیل منصرف شوم.

سه سال بعد تلاش دیگری کردم تا تحصیل کنم. ولی وقتی کوشش کردم تا به تحصیل ادامه دهم سلامتی ام بسرعت افول کرد و آشکار بود که اگر در مدرسه باقی بمانم زندگی ام بخطر خواهد افتاد. من به مدرسه نرفتم تا اینکه دوازده ساله شدم.

بلند همتی من برای اینکه یک دانش پژوه بشوم بسیار بزرگ بود و وقتی که به امیدهای ناکام مانده تعمق کردم و فکری که برای تمام زندگی ام علیل خواهم ماند از سرنوشت خودم راضی نبودم و گهگاهی بر علیه مشیت خدا که مرا مبتلا ساخته بود لب به شکوه میگشودم. اگر افکارم را برای مادرم بازگو میکردم او میتوانست مرا راهنمایی کند، تسکین دهد و مرا تشویق کند ولی من احساسات آشفتگی خود را از خانواده و دوستانم پنهان میکردم و از این میترسیدم که مرا درک نکنند. اعتمادی که در طی بیماری به محبت منجی ام داشتم و از آن دلشاد بودم رخت بر بسته بود. انتظار خوشی دنیوی پژمرده شده بود و بنظر میرسید که دروازه ملکوت آسمان بروی من بسته شده بود.

## تحول مذهبی من

در ماه مارس سال ۱۸۴۰ ویلیام میلر به پرتلند آمد و اولین سخنرانیهای خود را در باره رجعت ثانی مسیح ارائه نمود. این سخنرانیها شور و احساسات زیادی برانگیخت و کلیسای مسیح در خیابان "کاسکو" توسط آقای میلر روز و شب پر میشد. در این جلسات هیجانهای دیوانه وار وجود نداشت ولی هیبت و وقار ژرفی در اذهان کسانی که این مطالب را شنیدند پر شد. نه تنها میل و علاقه زیادی در شهر آشکار شد بلکه مردم از روستاها و حومه هر روز هجوم می آوردند و با خود سبد غذای خود را می آوردند و از صبح تا پایان جلسه در شب میماندند.

من به همراه دوستانم در این جلسات شرکت کردیم و به اعلانیه های تکان دهنده ای که مسیح در سال ۱۸۴۳ ظهور میکند گوش میدادیم که در آینده ای نزدیک قریب به چند سال اتفاق می افتاد. آقای میلر نبوتهایی دقیق را ترسیم نمود که به قلوب مستمعین اثر میکرد. او به دوره های نبوتی بسنده کرده بود و دلایل بسیاری برای تحکیم نظریه خود اقامه نمود. سپس درخواستهای قدرتمند و پر هیبت او و تذکرات او به کسانی که آماده نیستند، جمعیت را مسحور و مفتون خود کرد.

جلسات خاصی برگزار گردید تا گناهکاران فرصت داشته باشند تا منجی خود را جستجو کنند و خود را برای وقایع هولناکی که بزودی بوقوع خواهد پیوست آماده کنند. وحشت و متقاعد شدن نسبت به موضوع سراسر شهر را فرا گرفت. جلسات دعا برگزار گردید و بیداری عمومی در میان فرقه های مختلف بوجود آمد چرا که همه کمابیش نزدیکی ظهور مسیح را که تعلیم داده شده بود، حس کردند.

وقتی که گناهکاران فراخوانده میشدند تا به جلو بیایند صدها نفر دعوت را اجابت میکردند و من در میان دیگران با فشار از میان جمعیت به جلو رفتم تا با جویندگان دیگر همراه شوم. ولی در قلبم احساسی وجود داشت که من هرگز شایسته نیستم تا فرزند خداوند خوانده شوم. عدم اعتماد بخود و این عقیده که هیچ کس قادر نیست تا بتواند احساسات مرا درک کند مرا از جستجو برای اخذ مشاوره و کمک گرفتن از دوستان مسیحی ام باز میداشت. بدینطور در تاریکی و نومیدی سرگردان بودم درحالیکه آنان بدون وجود من رسوخ نکرده بودند و کاملاً از وضعیت واقعی من نا آگاه بودند.

یک شب به همراه برادرم روبرت از جلسه ای باز میگذشتیم که مطلب بسیار گیرایی در باره نزدیک شدن حکمرانی مسیح بر روی زمین را عنوان میکرد و با درخواستی جدی و مشتاقانه برای مسیحیان و گناهکاران دنبال میشد و به آنان اصرار میکرد تا برای روز داوری و آمدن مسیح خود را آماده کنند. با آنچه که شنیدم جانم بجنبش در آمد. و قلبا حسی عمیق وجودم را فرا گرفته بود از ترس اینکه نکند که خداوند مرا نبخشد.

این کلام دایماً در گوشم میپیچید: روز عظیم خداوند در پیش است. چه کسی میتواند وقتی که او ظهور می کند در برابر او بایستد. زبان قلب من این بود: "خداوند مرا در این شب ببخش. مرا با گناهانم از این جهان مبرو بر من ترحم کن و رستگارم ساز". برای اولین بار سعی کردم تا احساساتم را به برادرم روبرت شرح بدهم که دو سال بزرگ تر از من بود. باو گفتم که من جرات استراحت کردن یا خوابیدن ندارم تا اینکه بدانم که خداوند گناهانم را آمرزیده است.

برادرم بمن پاسخ آنی نداد بلکه علت سکوت او برایم آشکار بود. او با حس ترحم بخاطر محنت من میگریست. این موضوع مرا تشویق کرد تا بیشتر به او اعتماد داشته باشم و محرم اسرارم باشم و باو بگویم که من طلب مرگ کردم هنگامی که زندگی برایم بنظر باری سنگین بود ولی حال اندیشه ای که ممکن است در وضعیت گناه آلود حاضر بمیرم و برای همیشه از دست بروم مرا از وحشت آکنده کرده بود. از او پرسیدم که آیا خدا در آن شب از من چشم پوشی خواهد کرد اگر آنشب را در دعایی در دناک با او بگذرانم.

وقتی بخانه رسیدم ساعتهای طولانی شب را در دعا و اشک گذراندم. دلیلی که احساساتم را از دوستانم پنهان میکردم این بود که جرات شنیدن حرفهای مایوس کننده را نداشتم. امید من کوچک بود و ایمانم ضعیف که هراس داشتم که اگر دیگری نظر مشابهی از وضعیت من داشته باشد مرا در یاس و نومیدی غوطه ور خواهد ساخت. با این وجود من آرزوی کسی را داشتم که بمن بگوید تا چکار کنم تا رستگار شوم چه گامهایی بردارم تا منجی ام را ببینم و کاملاً خودم را بخدا بسپارم. من مسیحی بودن را چیز بزرگی در نظر گرفتم و حس کردم که در سهم خودم نیاز به تلاش خاصی دارم.

ذهن من برای ماهها در چنین وضعیتی باقی ماند. بطور معمول به همراه والدینم به جلسات کلیسای "متدیست" میرفتم ولی از زمانی که به ظهور عنقریب مسیح علاقمند شده بودم به جلسات خیابان "کاسکو" میرفتم. در تابستان آن سال والدینم به اردوی متدیست در "باکستون" رفتند و مرا با خود بردند. من کاملاً مصمم بودم تا در آنجا خدا را مشتاقانه بجویم و چنانچه ممکن باشد به آموزش گناهانم نائل آیم. در قلبم شور و اشتیاق بزرگی برای امید مسیحی و آرامش بود که از ایمان ناشی میشد.

وقتی که به مطالب کلام گوش میکردم بسیار تشویق شدم. من نزد پادشاه؟ آسمانها خواهم رفت و اگر قرار است هلاک شوم بگذار هلاک شوم. در این بیان سخنران اشاره به کسانی میکرد که بین امید و ترس در نوسان هستند – اشتیاق به نجات از گناهانشان دارند و میخواهند با محبت مسیح

آمرزیده شوند با اینحال با نگرانی و ترس از شکست در تردید و قیود گرفتار بودند. او به آنان توصیه کرد تا خود را به خدا بسپارند و بدون تاخیر برحمت او متمسک شوند. آنان میتوانستند منجی رؤف را بیابند که عصای رحمت خود را برای آنان بلند میکند حتی همانگونه که خشایار شاه لطف خود را به استر نشان داد. همه چیزهایی که برای گناهکار نیاز است این است که به حضور سرور خود با ترس بروند و با دستان ایمان به پیش بروند و عصای فیض او را لمس کنند. آن لمس آمرزش و آرامش را تضمین مینمود.

\* هیچکس حق نداشت بدون اجازه وارد دربار پادشاه پارس بشود و اگر کسی سر زده وارد میشد توسط نگهبانان کشته میشد مگر اینکه پادشاه بلافاصله عصای خود را بطرف فرد بگیرد و مورد بخشش قرار گیرد. اشاره در اینجا به داستان استر ملکه است که سرزده وارد دربار پادشاه شد و خشایار شاه بلافاصله عصای خود را بطرف او گرفت میادا که کشته شود.

کسانیکه در انتظار این بودند که قبل از مطالبه و عده خدا شایسته لطف الهی بشوند اشتباه مهلکی مرتکب میشدند. عیسی بتهنهایی گناه را تطهیر میکند و اوست که تنها عصیانگریهای ما را میبخشد. او خود را ملزم ساخته تا به درخواستها گوش داده و بدعاهایی که از روی ایمان است پاسخ دهد. بسیاری ایده های مبهمی داشتند مبنی بر اینکه بخاطر نائل شدن به لطف الهی باید تلاشهای شگرفی انجام دهند. ولی همه این اتکاء بنفس ها پوچ و عبث میباشد. تنها با پیوستن به عیسی از طریق ایمان است که گناهکار میتواند امیدوار شود و باور کند که فرزند خداست. این کلام مرا تسلی داد و دیدگاهی از آنچه که باید انجام دهم تا نجات یابم را بمن نشان داد.

حال راه خودم را واضح تر دیدم و تاریکی بمرور از وجودم رخت بر بست. من مشتاقانه در پی آمرزش گناهانم بودم و مجاهدت کردم تا خود را کاملاً به خدا بسپارم. ولی ذهنم اغلب دچار پریشانی بود زیرا تجربه خلسه روحانی را نداشتم که در نظر گرفته بودم که میتوانم نشانه ای از پذیرفته شدن من توسط خدا باشد و جرات نکردم تا بخودم ایمان داشته باشم که بدون آن تحول یافته ام. چقدر به راهنمایی در باره بی آیشی نیاز داشتم!

در حالیکه در محراب به همراه دیگران که در پی خدا بودند سر تعظیم فرود آورده بودم قلبم میگفت: کمکم کن عیسی مرا نجات بده والا هلاک میشوم. هرگز از استدعا دست بر نمیدارم تا اینکه بشنوم که گناهانم را آمرزیده ای. خود را در وضعیت نیاز و درماندگی میدیدم که هرگز قبلاً چنین نبود. همانطور که زانو زده و دعا کردم ناگهان بارهیم از دوشم برداشته شد و قلبم منور گردید. در ابتدا احساسی از هشدار مرا فرا گرفت و سعی کردم تا به پریشانحالی خود ادامه بدهم. بنظر میرسید که حقی نداشتم تا احساس خوشی و شادی داشته باشم.

ولی عیسی بنظر خیلی بمن نزدیک بود. احساس میکردم که میتوانم با همه غم و غصه ها- بداقبالیها ومصیبتهایم پیش او بروم، مانند زمانهاییکه نیازمندان برای گره گشایی نزد او میرفتند. اطمینانی در قلبم بود که او مصیبتهای مرا درک نموده است و با من همدردی نموده است. من هرگز نمیتوانم این اطمینان گرانبها را فراموش کنم، از آن دلسوری ترحم آمیز و رؤف عیسی برای کسی که شایسته توجه او نیست. در این دوره کوتاه وقتی که در میان دعا کنندگان بیش از پیش سر فرود آوردم از شخصیت الهی مسیح بیشتر فرا گرفتم.

یکی از مادران اسرائیل پیش من آمد و گفت: فرزند عزیز آیا عیسی را پیدا کرده ای؟ من میخواستم بگویم بلی وقتی که او او بانگ بر آورد: حقیقتاً او را یافته ای سلام او بر تو باد من آنرا در صورت تو میبینم. دوباره و دوباره بخودم گفتم: آیا این یک مذهب است؟ آیا در اشتباه نیستم؟ بنظر من امتیاز برایم خیلی زیاد بود تا ادعا کنم. گرچه بسیار خجالتی و کمرو بودم تا آشکارا اعتراف کنم احساس کردم که منجی مرا برکت داده و گناهانم را آمرزیده است.

پس از اینکه این جلسه خاتمه یافت بلافاصله بسمت خانه براه افتادیم. اندیشه من پر از مو عظه، نصیحت و دعاهایی بود که شنیده بودیم. در طبیعت همه چیز بنظر تغییر کرده بود. در طی جلسه ابر و باران بمدت زیادی همه جایی بود. و احساسات من با شرایط آب و هوایی هماهنگی داشت. حال خورشید تابان و روشن میدرخشید و زمین را با نور و گرمای خود لبریز میساخت. درختان و سبزه ها طراوت یافته بودند و آسمان نیلگون شده بود. زمین بظاهر تحت آرامش خداوند لبخند میزد. پس اشعه های خورشید عدالت به ابرها و تاریکی های ذهن من خور کرده بود و آنرا درخشان نموده بود.

بنظرم میرسید که همه باید با خدا در آشتی بوده باشند و با روح او سر زنده شده باشند. هر چیزی که چشمانم با آن دوخته میشد بنظر تغییر کرده بود. درختان بنظر زیباتر بودند و نغمه پرندگان گوشنواز تر از گذشته بود - آنها بنظر در نغمه هایشان خداوند را حمد میگفتند. من جرات سخن گفتن نداشتم از ترس اینکه نکنند این احساس تمام بشود و ممکن است شاهد محبت ارزشمند عیسی برای خود را از دست بدهم.

وقتی که به خانه مان در پرتلند نزدیک شدیم از میان مردانی که در خیابان کار میکردند رد شدیم. آنان با هم در باره موضوعهای معمولی صحبت میکردند ولی گوشهای من از هر چیزی که بود الا تسبیح خداوند و کلام آنان مانند سپاسگزاری و هوشیاعا بگوش من میرسید. بسمت مادرم رفتم و گفتم: چرا همه این مردان خدا را تسبیح میگویند و آنان در اردوی جلسات نبودند. من آنوقت نفهمیدم چرا اشک در چشمان مادرم جمع شد و لبخندی ملیح صورتش را گلگون ساخت همانطور که کلمات ساده مرا میشنید تجربه مشابه خودش را بیاد آورد.

مادرم عاشق گلهای بود و در رشد و نمو آنها حظ میکرد و خانه اش را برای فرزندانش جذاب و خوشایند میکرد. ولی باغ ما قبلاً هرگز چنان زیبا و دوست داشتی نبود از آنروزی که به خانه بازگشتیم. من سیما و تجلی محبت عیسی را در هر بوته و غنچه و گلی تشخیص میدادم. این چیزهای زیبا بنظر با زبان صامت از محبت خدا سخن میگفتند.

گل رز صورتی زیبایی در باغ وجود داشت که رز شارون نام داشت. بیاد دارم که به آن نزدیک میشدم و با احتیاط و احترام گلبرگهای آنرا لمس میکردم آنها از دید من دارای تقدس بودند. قلب من با رفت و عشق برای این زیباییهای خلقت خدا لبریز میشد. من میتوانستم کمال الهی را در این

گل‌هایی که زمین را زینت بخشیده اند ببینم. خداوند از آنان مراقبت میکرد و چشمان او که همه چیز را میبیند بر آنان دوخته بود. او آنها را آفرید و گفت که نیکوست.

من فکر کردم اگر او که این گلها را دوست دارد و از آنها مراقبت میکند و آنها را بزیبایی آراسته است پس چقدر باید از فرزندان خویش که به شکل خود آفرید مراقبت بعمل آورد. من با آرامش برای خودم تکرار کردم: من فرزند خدا هستم و او که با محبت مراقبت میکند در کنار من است. من از اطاعت خواهم کرد و به هیچ وجه او را ناخشنود نخواهم ساخت ولی نام عزیز او را حمد خواهم گفت و همیشه او را دوست خواهم داشت.

زندگی من با نوری متفاوت بمن ظاهر گردید. مصایبی که دوران کودکی ام را تاریک کرده بود بنظر برای رحمت و خیریت من بود تا قلب مرا از دنیاگرایی و لذتهای ناخشنود کننده اش دور کند و بطرف جذابیتهای لایزال ملکوت متمایل کند.

بزودی پس از بازگشت از جلسه اردو من به‌راه چندین نفر دیگر برای آزمایش صلاحیت به کلیسا برده شدیم. ذهن من به موضوع تعمید بسیار تعمق کرده بود. گرچه نوجوان بودم تنها یک نوع تعمید مجاز شده توسط کلام را میتوانستم ببینم و آنهم فرو رفتن در آب بود. بعضی از خواهران متدیست به عبت تلاش کردند تا مرا متقاعد کنند که پاشیدن آب تعمید کتاب مقدسی است. شبان متدیست راضی بود تا کاندیدها را در آب فرو ببرند چنانچه آنان عقلا آن متد را ترجیح میدادند گرچه او دلالت میکرد که پاشیدن آب نیز بطور برابر توسط خداوند قابل پذیرش است.

نهایتاً زمان برای ما تعیین شد تا این آئین رسمی انجام گیرد. روزی که ما دوازده نفر به دریا رفتیم تا تعمید یابیم باد زیادی می آمد. موجهای بلند غوطه میخوردند و به ساحل بر میخوردند ولی همانگونه که من صلیب سنگین او را برداشته بودم مانند رودخانه آرام بودم. وقتی که از آب بلند شدم قوت تقریباً از من رفته بود چرا که قدرت خدا بر من قرار گرفته بود. من احساس کردم که از این پس من از این دنیا نیستم بلکه از قبر آبی برخاسته ام و زندگی تازه ای یافته ام.

در همان روز عصر من به عضویت کامل کلیسا در آمدم. یک زن جوان در کنار من ایستاده بود که او هم داوطلب ورود به کلیسا بود. ذهن من آرام و شاد بود تا اینکه یک حلقه طلایی را در انگشتان آن خواهر دیدم و یک گوشواره بزرگ پر زرق و برق بر گوشه‌هایش مشاهده کردم. سپس مشاهده کردم که کلاهش با گل‌های مصنوعی نزنین شده بود و با روبانهای قیمتی مزین شده بود. خوشی من با این جلوه گری بیپرده بسردی گرانید توسط فردی که مدعی پیروی از فروتنی عیسی است.

من انتظار داشتم که شبان به آن خواهر نصیحت کند یا او را ملامت کند ولی او بظاهر نسبت به ظاهر پر زرق و برق او بی توجه بود و ملامتی انجام نشد. هر دوی ما به عضویت در آمدیم. دستی که با جواهرات مزین شده بود نماینده مسیح را در آغوش گرفت و اسامی هر دوی ما در دفتر کلیسا ثبت شد.

این شرایط کمی باعث سرگستگی و رنج من شد وقتی که کلام رسول مسیح را بیاد آوردم: " زنان نیز باید در طرز پوشاک و آرایش خود باوقار باشند. زنان مسیحی باید برای نیکوکاری و اخلاق خوب خود مورد توجه قرار گیرند، نه برای آرایش مو و یا آراستن خود به زیور آلات و لباس های پرزرق و برق" (اول تیموتائوس ۲: ۹). تعلیم این کلام بنظر آشکارا توسط کسیکه باو بعنوان مسیحی وقف شده نگاه میکردم مورد بی توجهی قرار گرفته بود و کسیکه در تجربه بسی مسن تر از من بود. چنانچه براستی همانطور که من گمان کردم – تقلید از لباسهای عجیب و غریب دنیوی گناه بود – مطمئناً این مسیحیان میتوانستند آنرا درک کنند که این عمل مغایر با روح انجیل است که زمانی را که خدا بما داده نباید وقف زینت و آرایش شخصی مان بشود – تواضع و خود انکاری درخور کسانی است که گناهانشان قربانی سرمدی فرزند خدا را در پی داشت.



در ژوئن سال ۱۸۴۲ آقای میلر دومین سخنرانی خود را در پُرتلند ایراد کرد. احساس کردم که شرکت در این سخنرانی ها امتیاز بزرگی است چرا که دچار نومی شده بودم و احساس میکردم که برای ملاقات با منجی آماده نیستم. این درس دوم در شهر، وجد و هیجان بیشتری از بار اول ایجاد کرد. با چند استثنا چند کیش مختلف مسیحی در بهای کلیسای خود را بروی آقای میلر بستند. بسیاری مطالب از منبرهای مختلف در پی این بودند تا خطاهای مالی سخنران را افشا کنند ولی جماعت مشتاق مستمع به این جلسه پیوستند در حالیکه بسیاری قادر نبودند تا وارد مجلس بشوند.

جماعت بطور غیر معمولی ساکت و دقیق بودند. روش موعظه او پراز زینت و یا لفاظی نبود ولیکن او بسادگی از واقعتهای تکان دهنده ای سخن میگفت که مستمعین را از بی تفاوتی به تحرک واداشت. اظهارات و فرضیات او بر اساس کلام خدا بود. قدرت متقاعد کننده ای کلام او را تایید میکرد که گویی زبان حقیقت است.

او با متانت و دلسوز بود. هر وقت صندلیهای مجلس و صحن پر میشد او منبر را ترک گفته و به پائین آمده و به راهرو در میان مجلس آمده دست مردان و زنان کههنسال ضعیف را میگرفت تا جایی برای آنان پیدا کند و سپس باز میگشت و به مطالب خود ادامه میداد. او به شایستگی پدر میلر خوانده میشد چرا که مراقب همه کسانی بود که به مجلس سخنرانی او می آمدند و رفتاری خونگرم و مهربان داشت و رقیق القلب و خوش مشرب بود.

او سخنران جالب توجهی بود و نصایح او هم برای ایمانداران مسیحی و هم توبه ناپذیران مناسب و قدرتمند بود. گاهی اوقات وقار و هیبت جلسات او را در خود مستغرق ساخته بود. بسیاری تسلیم روح خدا میشدند. مردان مو سفید و زنان مسن با اشتیاق و با قدمهایی لرزان در پی صندلی هایی بودند تا سخنرانی او را بشنوند. بزرگسالان، کودکان و نوجوانان عمیقا به جنبش در می آمدند. ناله ها و صدای گریه و حمد خدا در محراب دعا بهم آمیخته میشدند.

به کلام موقرانه که توسط خادم خدا بر زبان رانده شده بود ایمان داشتم و قلب من بدر می آمد وقتی که آنها ضدیت بخرج میدادند و یا طعنه و استهزاء میکردند. من بوفور به جلسات شرکت میکردم و ایمان داشتم که عیسی عنقریب در بین ابرهای آسمان می آید ولی نگرانی عظیم من آمدگی برای ملاقات با او بود. ذهن من دائما بر موضوع تقدس قلب تعمق مینمود. من بیش از هر چیز مشتاق بودم تا به این برکت عظیم نائل شوم و حس میکردم که کاملا خدا را پذیرفته ام.

در میان متدیستها در خصوص تقدیس زیاد شنیده بودم. افرادی را دیده بودم که قوای جسمی خود را تحت تاثیر قدرت ذهنی از دست داده بودند و این را بعنوان اثباتی از تقدیس شنیده بودم. ولی نمیتوانستم کاملا درک کنم که چه چیزی لازم است تا کاملا وقف خدا شوم. دوستان مسیحی من گفتند: الان به مسیح ایمان بیاور! ایمان و باور داشته باش که او ترا میپذیرد. من برای این موضوع تلاش کردم ولی آنرا ناممکن یافتم که باور کنم که به برکتی دست یافته ام که بنظرم مرا به هیجان آورد. من از سخت دلی خود در حیرت بودم که چرا نمیتوانم تجربه ای را که بواسطه دیگران نشان داده شد را داشته باشم. بنظر میرسید که من از آنها متفاوت بودم و برای همیشه از خوشی کامل قدوسیت در قلب محروم شده ام.

ایده های من در ارتباط با تطهیر و تقدیس مغشوش بود. این دو حالت در ذهن من از هم جدا و متمایز بودند با اینحال از درک اختلاف آنها قاصر بودم و یا معنی عبارتها را نمیفهمیدم و همه توضیحات و اعظان بر مشکلات من افزوده بود. من قادر نبودم تا برکت را برای خودم درخواست کنم و در شگفتی بودم که آیا این فقط محدود به متدیستهاست و چنانچه در مشارکت در جلسات ظهور من درب را بروی خودم نبسته باشم آنچه که بیش از همه میخواهم که تقدیس روح خداست.

همچنان مشاهده کردم که برخی از کسانی که مدعی تقدیس بودن هستند روح تلخی را از خود نشان دادند خصوصا وقتی که موضوع بازگشت عنقریب مسیح معرفی گردید. این موضوع برای من آشکارای قدوسیتی نبود که مدعی آن بودند. من نمیتوانستم بفهمم که چرا خادمان از منبر موعظه با اصول تعلیمی که در ارتباط با رجعت ثانی مسیح که عنقریب است مخالفت میکنند. اصلاحات رو به رشد بود و بسیاری از خادمان وقف شده مسیح و افراد عامی آنرا بعنوان حقیقت درک کرده بودند. بنظرم می آمد که کسانی که با خلوص عیسی را دوست دارند آماده خواهند بود تا اخبار آمدن او را بشنوند و از اینکه بازگشت مسیح عنقریب است خوشحال باشند.

احساس کردم که من هم میتوانم آنچه را که عادل شدن یا (بی گناهی) است را ادعا کنم. در کلام خدا خواندم که بدون قدوسیت هیچ فردی نمیتواند خدا را ببیند. پس چیزهای بالاتری برای نائل شدن وجود دارد که باید به آن دست یابم قبل از اینکه بتوانم از حیات ابدی خاطر جمع شوم. من بر روی آن موضوع بطور مداوم مطالعه کرده بودم چرا که باور دارم که مسیح بزودی می آید و از این میترسیدم که برای دیدن او آماده نباشم. کلام سرزنش و محکومیت روز و شب در گوشه های صدا میکرد و گریه دائم من نزد خدا این بود که چه باید کنم تا رستگار شوم؟

در ذهن من عدالت خدا رحمت و محبت وی را تحت الشعاع داده بود. به من تعلیم داده شده بود که به جهنم آتشین ابدی باور داشته باشم و فکر ترسناک همیشه در ذهن من بود که گناهان من بیش از این بزرگ هستند تا بخشیده شوم و اینکه برای همیشه گمراه خواهم بود. تشریحات ترسناکی که از جانها شنیده بودم مرا در مرگ روحانیم در عمق ذهنم غرق ساخته بود. شبانان در منبر تصویرهای روشنی از وضعیت از دست رفتگان را تشریح میکردند. آنان تعلیم میدادند که خداوند هیچ کسی الا تطهیر شدگان را رستگار نخواهد کرد. چشمان خدا همواره بر ماست هر گناهی ثبت شده است و سزای خود را خواهیم دید. خداوند خود دفتر اعمال را با حکمت ازلی بدقت نگاهداشته است و هر گناهی که مرتکب میشویم بر علیه ما ثبت گردیده است.

شیطان بعنوان فردی مشتاق برای گرفتن طعمه خود است تا ما را به عمق اندوه ببرد و مصایب ما را در وحشت سوختن در جهنم ابدی بیشتر کند. جائیکه پس از شکنجه هزاران هزاران سال شعله های آتشین بر قربانیان موج میزند که فریاد میزنند: برای چه مدت خدایا برای چه مدت؟ و پاسخ به آن جهنم عمیق خواهد رفت: برای ابد. دوباره گداخته های مذاب از دست رفتگان را فرا خواهد گرفت و آنان را به اعماق دریای خروشان آتشین خواهند برد.

در حالیکه به این شرح وحشتناک گوش میدادم تصورات من شکل می گرفت و عرق می کردم و منکوب کردن فریاد اندوه و اضطراب مشکل مینمود چرا که از هم اکنون دردهای مرگ و فنا را حس می کردم. آنگاه شبان به شبهه ها و نامعلومیهای دنیا ادامه میداد. در یک لحظه ممکن است اینجا باشیم و لحظه ای دیگر در جهنم یا یک لحظه بر زمین و لحظه بعد در بهشت. آیا دریاچه آتش و مشارکت با اهریمنان را انتخاب میکنیم یا سعادت بهشت با فرشتگان برای همراهانمان؟ آیا صدای شیون و لعنتهای جانهای از دست رفته را در سراسر ابدیت میشنویم یا سرودها و نغمه ها از عیسی را در مقابل تخت او؟

پدر آسمانی در ذهن من بعنوان فردی ستمگر معرفی شده بود که از درد و رنج محکومین محظوظ میشود آنکه رثوف و دوست غمخوار گناهکاران نیست که مخلوقات خود را با محبت دوست دارد و آرزومند است تا آنان رستگار شده و به ملکوت او وارد شوند.

احساسات بسیار حساسی داشتم. من از این هراس داشتم تا هر مخلوق زنده ای را دچار درد و رنج سازم. وقتی دیدم که با حیوانات بد رفتاری میشود قلب من برای آنان بدرد می آمد. شاید همدردیهای من بسادگی با رنج به قلیان می آمد زیرا من خودم قربانی ظلم ناشی از بی فکری شده بودم که ناشی از جراحت دوران کودکی ام بود. ولی وقتی این فکر ذهنم را اشغال میکرد که خدا از شکنجه مخلوقات خود محظوظ میشود که به شکل وی خلق شده بودند دیواری از تاریکی بنظر مرا از او جدا میساخت. وقتی که تامل کردم که خالق جهان بدکاران را در جهنم غوطه ور خواهد ساخت که در آنجا تا به ابد بسوزند قلبم از ترس می ایستاد و نومید میشدم که چقدر ظالمانه و ستمگرانه است که کسی فرستاده شود تا مرا از سرنوشت شوم گناه نجات دهد.

من فکر می کردم که سرنوشت گناهکار محکوم نصیب من خواهد شد تا شعله های جهنم را برای همیشه متحمل شود به همان اندازه ای که خدا وجود دارد. این گمان در ذهن من عمقی شد تا اینکه ترسیدم که عقلم را از دست بدهم. من به حیوانات گنگ رشک میبردم زیرا آنان جانی ندارند تا بعد از مرگ تنبیه شود. خیلی وقتها آرزو می کردم که ایکاش بدنیا نیامده بودم.

تاریکی مطلق بر من مینشست و بنظر میرسید که هیچ طریقی نیست تا بتوان از سایه های آن خلاص شد. آیا حقیقت به من معرفی شده است همانطوری که الان آنرا فهمیده ام و سرگشتگی و اندوه مرا نحیف ساخته بود. اگر عشق به خدا بیشتر ساکن شود و دوری سختگیرانه او کم شود زیبایی و جلال شخصیت او محبتی عمیق و مشتاقانه را برای خالقم در وجودم الهام مینمود.

از آن زمان فکر کردم که بسیاری از ساکنان تیمارستانها با تجربه ای مشابه من به اینجا آورده شده اند. ضمیر آنها دچار حس گناه شده و ایمان متزلزل جرات ادعای وعده آموزش خدا را ندارد. آنان به شرح ارتدکس در باره جهنم گوش میدادند تا اینکه بنظر میرسد که خون رگهای آنان دلمه شده و آن حکایتهای جعلی بر لوحه خاطر آنان داغ خورده و حک شده است. در خواب یا بیداری، آن تصویر دهشتناک در مقابل دیدگان آنها بود تا اینکه تخیلات جای واقعیت را بگیرد و آنها تنها شعله های آتشین جهنم افسانه ای مجهول را میدیدند و تنها فریادهای دلخراش فنا شدگان را میشنیدند. با این خرافات عقل زایل میشود و مغز با او هام و رویاهای ترسناک پر میشود.

من هرگز در جمع صحبت نکرده بودم و تنها چند کلام آنهم با کمروئی در دعا گفته بودم. حال قویا تحت تاثیر قرار گرفته بودم تا خداوند را در جلسات دعای کوچکمان جستجو کنم. من جرات نداشتم و میترسیدم که دست پاچه شوم و در ابراز افکارم ناکام بمانم. ولی قویا حس می کردم که وظیفه دارم که دعا کنم و وقتی که در خلوت و خفا مبادرت به دعا میورزیدم بنظر میرسید که خدا را استهزاء میکنم زیرا از اطاعت از اراده او تصور ورزیده بودم. نومیدی مرا در بر گرفت و برای سه هفته تمام هیچ پرتو نوری بر تاریکی که مرا احاطه کرده بود نتابید.

مصیبتی که در ذهن داشتم شدید بود. گاهی اوقات برای تمام شب جرات نداشتم تا چشمانم را ببندم بلکه منتظر میماندم تا خواهر دوقلویم عمیقا بخواب برود سپس بی سرو صدا تختم را ترک می کردم و بر روی زمین زانو میزدیم و در سکوت با درد و اندوهی که نمیتوانم وصف کنم دعا می کردم. خوف سوختن در آتش جهنم همیشه با من بود. میدانستم که با این وضعیت نمیتوانم برای مدتی طولانی زندگی کنم و جرات نداشتم بمیرم و به سرنوشت دهشتناک گناهکاران دچار شوم.

من به کرات تقریباً تمام شب را در دعا باقی میماندم، ناله میکردم و میلرزیدم، با اضطرابی غیر قابل بیان و نومییدی که توصیف آن ناممکن است. خدایا رحم کن! این استدعای من بود مانند آن باجگیر بیچاره - من جرات نداشتم تا چشمانم را به آسمان بالا ببرم ولی سرم را بزمین خم کرده بودم. من قوتم را از دست داده و ضعیف شده بودم با اینحال رنج و نومییدی را در سینه ام حبس کرده بودم.

در حالیکه در این وضعیت دلنتگی و نومییدی بودم رویایی دیدم که تاثیر عمیقی بر ذهنم گذاشت. من در رویا یک معبد دیدم که بسیاری از افراد در آن جمع شده بودند. تنها کسانی که به آن معبد پناه برده بودند در زمان پایانی نجات می یافتند. همه کسانی که بیرون بودند برای همیشه از دست میرفتند. جماعتی که براههای مختلفی میرفتند آنانرا که به معبد رفته بودند را تمسخر و دست انداختند و به آنان گفتند که این برنامه ایمن فریب و حيله گری است که در واقع هیچ خطری وجود ندارد که از آن اجتناب کرد. آنان حتی بعضی را نگاه داشتند تا از آنان برای عبور از دیوار ممانعت بعمل آورند.

با نگرانی و دلهره از این که مبدا مورد تمسخر قرار بگیرم فکر کردم بهتر است تا منتظر بمانم تا جماعت پراننده شوند یا اینکه بتوانم بدون اینکه توسط آنان دیده شوم وارد بشوم. ولی تعداد افزایش یافت در عوض اینکه کم شود و با ترس از اینکه دیر بشود با سرعت خانه ام را ترک کردم و وارد جمع شدم. با اضطرابی که داشتم تا به معبد برسم توجه نکردم با بی ملاحظه بودم از اینکه جماعتی در اطرافم هستند. در ورود به ساختمان دیدم که معبد وسیع با یک ستون پهن نگهداری شده بود و به آن بره ای بسته شده بود که نبیح شده و خون از آن جاری است. ما که حضور داشتیم میدانستیم که این بره بخاطر ما کوفته و دریده شده بود. همه کسانی که وارد معبد شده بودند بایستی در مقابل آن بیایند و گناهان خود را اعتراف کنند.

درست قبل از اینکه بره جلال داده شود و بر تخت بنشینند جمعیت خیلی بنظر شاد بودند. نور ملکوت بنظر بر رخساره آنان تابیده بود و آنان خدا را حمد گفتند و آواز شادمانی و سپاسگزاری سر دادند که مانند آواز فرشتگان بود. اینها افرادی بودند که در مقابل بره آمده و به گناهانشان اعتراف کرده و آمرزش یافتند و حال با خوشی در انتظار واقعه شاد بودند.

حتی پس از اینکه وارد معبد شدم ترسی مرا فرا گرفت و حسی از شرم که باید خود را در برابر این مردم فروتن سازم. ولی بنظرم رسید که مجبورم تا به پیش بروم و با آهستگی براه خودم بسمت ستون میرفتم تا در برابر بره قرار بگیرم آنگاه شیپوری بصدا در آمد و معبد لرزید و هیاهوی ظفر از مقدسین برخاست - روشنایی عظیمی ساختمان را منور ساخت آنگاه همه چیز در تاریکی محض بود. مردم شادمان با نور ناپدید شدند و من تنها در سکوت ترسناک شب باقی ماندم. من با ناراحتی فکری از خواب پریدم و میتوانستم بسختی خود را متقاعد کنم که خواب میدیده ام. بنظرم آمد که سرنوشت شوم من رقم زده شده بود که روح خدا مرا ترک کرده و هرگز باز نخواهد گشت.

پس از این طولی نکشید که رویای دیگری دیدم. بنظرم رسید که خوار و مطرود شده ام و دستانم بر صورتم قرار دارد و فکر میکنم که: اگر عیسی بر روی زمین بود من نزد او میرفتم و خود را بیای او می انداختم و همه رنجهای آلام خود را با او میگفتم. او از من روی بر نخواهد گرداند و او بمن رحم خواهد کرد و من او را دوست داشته و همواره او را خدمت خواهم کرد. آنگاه درب باز شد و فردی با شکل و رخساری زیبا وارد شد. او با افسوس بمن نگاه کرد و گفت: آیا دوست داری که عیسی را ببینی؟ او اینجاست و اگر دوست داشته باشی میتوانی او را ببینی. هر چه که داری بردار و بدنبال من بیا.

من با خوشی زائدالوصفی این را شنیدم و شادمان همه چیزهای کوچکی را که داشتم برداشتم، هر چیز کم بهایی را و مسیر راهنمایی شده را دنبال کردم. او مرا به پلکانی که بظاهر باریک بود هدایت کرد. وقتی شروع به بالا رفتن کردم او بمن هشدار داد که چشمانم را بسمت بالا بدوزم مبدا که سرگیجه بگیرم و سقوط کنم. بسیاری از کسان دیگر که از پلکان شیبدار بالا میرفتند قبل از اینکه به بالا برسند سقوط کردند.

نهایتاً ما به آخرین پله رسیدیم و در مقابل درب ایستادیم. در اینجا راهنمای من بمن گفت تا همه چیزهایی را که با خود آورده بودم رها کنم. من با خوشی آنها را زمین گذاشتم سپس او درب را باز کرد و بمن فرمان داد تا وارد شوم. در یک لحظه من در مقابل عیسی ایستادم. آن رخسار زیبا اشتباه نبود. آن بیان و تجلی مهربانی و حشمت نمیتوانست به هیچ کس دیگری تعلق داشته باشد. وقتی او بمن چشم دوخت من یکمرتبه دانستم که او با تمامی وضعیت زندگی من آشنا بوده است و همه افکار و احساساتم را میداند.

من سعی کردم تا خود را از نگاه خیره او محافظت کنم. احساس میکردم که قادر نیستم تا در مقابل چشمان جستجوگر او تاب بیاورم. ولی او با لبخندی نزدیک شد و دست خود را بر سرم گذاشت و گفت: ترسان مباش. صدای دلنواز او قلب مرا بهیجان در آورد. با چنان خوشی که قبلاً هرگز تجربه آنرا نداشتم. من بسیار خوش بودم تا کلامی را جاری کنم ولی بر احساس غلبه یافتم و بیای او بخاک افتادم. در حالیکه در مانده آنجا افتاده بودم مناظر زیبا و پر شکوهی از مقابل چشمانم گذشت و بنظرم به آرامش و ایمنی ملکوت دست یافته بودم. بالاخره قوت بمن بازگشت و برخاستم. چشمان دوست داشتنی عیسی همچنان بمن مینگریست و لبخند او جانم را از شادی پر ساخت. حضور او مرا با قدوسیت و کرامت و محبتی غیر قابل بیان لبریز ساخت.

راهنمای من حال در را باز کرد و هر دو وارد شدیم. او بمن فرمود تا دوباره همه چیزهایی را که گذاشته بودم بر دارم. چنین کردم. او بمن ریسمانی سبز داد. با این کار او مرا به مکانی در کنار قلبم راهنمایی کرد و وقتی آرزو کردم تا عیسی را ببینم ریسمان را تا منتهای درجه کشید. او بمن اخطار کرد که برای مدتی طولانی ریسمان را نبندم مبدا که گره بخورد و صاف کردن آن با سختی روبرو شود. من ریسمان را در کنار قلبم گذاشتم و با شادمانی از نزدیان باریک پائین آمدم و خدا را شکر گفته و به هر کسی که دیدم گفتم که در کجا میتوانند عیسی را بیابند. این رویا بمن امید داد. ریسمان سبز معرف ایمان من بود و زیبایی و بی آلاشی اعتماد به خدا در جانم شروع به طلوع کردن نمود.

حال همه غمها و سرگشتگیهای خود را به مادرم گفتم. او با رفتن با من همدردی کرد و مرا تشویق کرد و بمن توصیه کرد تا برای مشاوره نزد آقای «استاکمن» که ارشد کلیسا بود بروم. او که بعدها اصول دکترین ظهور را در پرتلند موعظه کرد. من به او اطمینان داشتم چرا که او خادم جانسپار مسیح بود. بمحض شنیدن داستان من او با مهربانی دست خود را بر سرم گذاشت و با اشکهایی که در چشم داشت گفت: «الآن تو فقط یک کودک هستی. تجربه تو یکی از تجربیات منحصر بفرد در سن و سال توست. عیسی باید ترا برای کار خاصی آماده کرده باشد».

او سپس بمن گفت که حتی اگر من فرد بزرگسالی بودم و با شک و نومییدی بستوه آمده بودم، او بمن گوشزد میکرد که او میداند که امیدی برای من از طریق محبت عیسی وجود دارد. رنج فعلی که از آن رنج میکشیدم گواه مثبتی بود که روح خدا در من جد و جهد میکند. او گفت که وقتی گناهکار از تقصیر خود سخت دل شود او بزرگی خطاکاری خود را درک نمیکند ولی خود را فریب میدهد که او راه درستی را در پیش گرفته و در خطر خاصی نیست. روح خداوند او را رها میکند و او بی تفاوت و لاقید میشود و یا به هیچ چیزی اعتنایی نمیکند. این مرد نیکوکار بمن از محبت خداوند برای فرزندان خطا کار خود گفت که برغم خوشحال بودن در نابودی آنها، اشتیاق دارد تا آنان را در ایمان و اعتماد بی آلابش بسوی خود جلب کند. او در محبت عظیم مسیح و برنامه رهایی ساکن بود.

او از بد اقبالی کودکی ام صحبت کرد و گفت که در واقع این مصیبت دردناکی بود ولی بمن گفت که ایمان داشته باش که دست پر محبت پدر از من برداشته نشده است که در زندگی آینده وقتی که غباری که ذهن مرا تیره و تار کرده پاک شود من حکمت مشیت الهی که بنظر بسیار ظالمانه و اسرارآمیز بوده را تشخیص خواهم داد. عیسی به حواریون خویش گفت: «اکنون علت کار مرا درک نمی کنی؛ ولی یک روز خواهی فهمید\*». در آینده ما دیگر از میان عینک تاریک نگاه نمیکنیم ولی با اسرار محبت الهی مواجه میشویم.

\* (یوحنا ۷: ۱۳)

او گفت: «الآن برو و راحت باش و بخانه خودت برگرد و به عیسی اعتماد داشته باش چرا که او محبت خود را از کسی که او را طلب میکنند دریغ نخواهد کرد. او سپس با شور و حرارت برای من دعا کرد و بنظر میرسد که خداوند مطمئناً دعای مقدسین خود را مورد توجه قرار میدهد حتی اگر درخواستهای فروتنانه من شنیده نشده باشد. من حضور او را ترک گفتم و با آسودگی و دلگرمی رفتم».

در طی دقایقی که از طریق ارشد کلیسا آقای استاکمن ارشاد و راهنمایی میشدم شناخت بیشتری از موضوع محبت خدا و رقت و دلسوزی او یافتم که بیش از همه موعظه ها و اندرزهایی بود که تا کنون هرگز شنیده بودم. من به خانه بازگشتم و دوباره بسراغ خدا رفتم و قول دادم که هر کاری و رنجی را که او بخواهد متحمل خواهم شد اگر تنها لبخندهای عیسی بتواند قلبم را خوشحال کند. همان وظیفه ای بمن محول شد که قبلاً ذهنم را مشوش کرده بود – که صلیب خود را در میان جماعت گرد آمده خدا بر دوش بردارم. یک فرصت بوجود آمد – در آن شب جلسه دعا برپا بود که به آن پیوستم.

در دعایی که بر پا شد در خلال دعا بخود لرزیدم. پس از اینکه تعدادی دعا کردند من صدای خود را بلند کرده بودم بدون اینکه خودم از آن آگاه بوده باشم. همانطور که دعا کردم درد و رنج جان که برای مدتها طولانی آنرا بر دل خود حمل میکردم برداشته شد و برکت پروردگار مانند شبنم بر من نازل شد. من خداوند را از اعماق قلبم ستایش کردم. هر چیزی بنظر از من رخت بر بسته بود الا عیسی و جلال او و من حس آگاهی خود را از آنچه که در اطرافم میگردد از دست دادم.

روح خدا در آن شب با چنان قدرتی بر من ساکن گردید که قادر نبودم که به خانه بروم. در روز بعد وقتی که بازگشتم تغییر بزرگی در اندیشه و ذهن من حادث گردیده بود. بنظر می آمد که من آن فردی نبودم که خانه پدرم را در شب گذشته ترک کرده بودم. این عبارت بطور پیوسته در افکارم بود: «خداوند شبان من است چیز دیگری نمیخواهم». هر وقت که با آرامش این کلام را تکرار میکردم قلبم از شادی لبریز میشد.

نگرش و بینش من نسبت به خدا تغییر کرد. من حال به او بعنوان یک ولی رؤف نگاه میکردم بیش از یک حاکم مستبد و سختگیر که مرا مجبور میکند تا کورکورانه او را اطاعت کنم. قلب من عمیقاً با شور و شغف بسوی خدا متمایل شده بود. اطاعت از اراده او خوشی را تداعی میکرد و در خدمت او بودن مسرت بخش بود. هیچ ابری نتوانست نوری که اراده خدا را بر من تابانیده بود را بپوشاند. من پشتگرمی منجی ساکن شده در قلبم را احساس کردم و حقیقت از آنچه که عیسی گفته بود را درک کردم: «من نور جهان هستم، کسی که از من پیروی کند در تاریکی سرگردان نخواهد شد، بلکه نور حیات را خواهد داشت\*».

\* یوحنا ۸: ۱۲

آرامش و شادی من چنان با افسردگی و اضطراب قبلی ام مغایرت داشت که بنظرم گویی که از جهنم نجات داده شده و به بهشت منتقل شده ام. من حتی نمیتوانستم خداوند را برای آن بداقبالی که مرا در زندگی ام برنج آورده بود ستایش کنم چرا که روشهایی برای ترمیم افکارم در باره ابدیت بود. با غرور و جاه طلبی ذاتی نمیتوانستم قلب خود را به عیسی بسپارم چرا که مصیبت دردناکی که بر من ضربت زده بود بگونه ای مرا از پیروزی ها و بادسری های دنیایی نجات داده بود.

برای شش ماه هیچ ابری بر ذهنم سایه نیفکند و از وظایف قصور نکردم. تمام سعی و تلاش من انجام اراده خدا بود و نگاه داشتن عیسی و ملکوت بطور دائمی در ذهنم. من غافلگیر و از خود بیخود شده بودم با دیدگاههای روشنی که حال به من از کفاره و کار مسیح ارائه شده بود. من تلاش نخواهم کرد تا بیش از این افکارم را توضیح دهم همینقدر بس اینکه چیزهای قدیمی گذشته بود و همه چیز تازه شده بود. هیچ ابری نمیتوانست به

برکت و سعادت کامل من آسیب رساند. من مشتاق بودم تا داستان محبت عیسی را بگویم و تمایلی احساس نکردم تا خود را درگیر مکالمات معمولی با هر کسی کنم. قلب من با محبت و آرامش خدا پر شده بود.

آن شب پس از اینکه برکت عظیم را دریافت کرده بودم در جلسه "ظهور" شرکت جست. وقتی که زمان برای پیروان مسیح فرا رسید تا از موهبت‌های او سخن بگویند من نتوانستم ساکت باقی بمانم بلکه برخاسته و تجربه خود را به مشارکت گذاشتم. هیچ فکری در ذهنم رسوخ نکرد که چه باید بگویم بلکه داستان ساده محبت عیسی از زبانم بسادگی روان شد و قلبم چنان از آزاد شدن از قید تاریکی شاد بود که مردم را نمیبیدم و بنظرم تنها با خدا سخن میگویم. من در ابراز آرامش و شادی هیچ مشکلی نیافتم بجز اشک‌های سپاسگزاری که باعث هقهقه در گفتارم شد وقتی که از محبت شگفت‌انگیزی که عیسی بمن نشان داده بود.

ارشد کلیسا آقای استاکمن حضور داشت. او اخیراً ژرفای نومی‌دی مرا دیده بود و تغییر قابل توجهی در سیما و احساسات او بود که قلب او را متأثر ساخته بود. او با صدای بلند میگریست و با من خوشی میکرد و خدا را برای تائید رحمت و عطوفت رؤفانه خدا حمد میگفت.

مدتی از این برکت عظیم نگذشته بود که در یک گروهی‌دی در کلیسای مسیح شرکت جست که آقای "براون" کشیش آن بود. از من دعوت شده بود تا تجربه خود را به مشارکت بگذارم و من نه تنها آزادی بیان را احساس کردم بلکه شادی در گفتن داستان ساده‌ای از محبت عیسی و خوشی از اینکه توسط خدا پذیرفته شده‌ام. وقتی که با قلب مطیع و چشمان اشکیار سخن گفتم جانم غرق در شکرگزاری آسمانی شد. قدرت نوب‌کننده پروردگار بر جمعیت نشست. بسیاری گریه میکردند و دیگران خدا را حمد میگفتند.

گناهکاران دعوت شدند تا برای دعا برخاسته و بسیاری این دعوت را اجابت نمودند. قلب من بخاطر برکتی که بمن داده بود بسیار سپاسگزار بود که اشتیاق داشتم تا دیگران در این خوشی مقدس مشارکت جویند. ذهن من عمیقاً برای کسانی که ممکن است با ناخشنودی خدا و بارگناه در رنج باشند علاقمند بود. درحالی‌که تجربیات خود را به مشارکت میگذارم احساس کردم که هیچ‌کسی نمیتواند از آمرزش محبانه خدا مقاومت کند که بطور شگفت‌انگیزی مرا متحول کرده بود. واقعیت تحول واقعی بنظر برابم چنان واضح بود که حس کردم به دوستان جوانم کمک کنم تا نور هدایت را بیابند و در هر فرصتی نفوذ خود را بکار بدم.

من جلسه‌هایی را با دوستان جوانم سازماندهی کردم. برخی از آنان بطور قابل ملاحظه‌ای بزرگتر از من بودند و تعدادی هم متاهل بودند. تعدادی از آنان تهی و بی فکر بودند - تجربه من برایشان مانند یک داستان کسل‌کننده بود و به درخواست من اعتنایی نکردند. ولی من مصمم بودم تا از تلاشهای خود هرگز دست برندارم تا اینکه این جانهای عزیز که برایشان بسیار دلنگران بودم تسلیم خداوند بشوند. چندین شب را با دعاهای پرشور برای کسانی که گردهم آورده بودم دعا کردم.

برخی از اینها از روی کنجکاو‌ی به ما پیوستند تا بشنوند که من چه میگویم، دیگران هیچ نگرانی و توجهی از خود نشان ندادند. ولی در هر یک از جلسات کوچکی که داشتیم من برای هر یک بطور جداگانه به تشویق و دعا ادامه دادم تا اینکه هریک خود را تسلیم عیسی کرده و شایستگی محبت رحمانی او را تصدیق کردند. هریک از آنان بسوی خدا بازگشت نمودند.

هر شب در رویاهایم برای نجات جانها کار میکردم. در چنین زمانهایی موارد خاصی به ذهنم خطور کرد و پس از آن آنها را جستجو کرده و برایشان دعا کردم. در هر وهله یکی از این افراد خود را تسلیم خدا کرد. برخی از برادران بطور جدی ترسیدند که من بیش از حد برای تحول جانها غیور هستم ولی زمان برای من خیلی کوتاه بنظر میرسید که واجب بود همه کسانی که امید به ابدیت متبارک داشتند و چشم انتظار آمدن عاجل مسیح بودند برای کسانی که همچنان در گناهانشان هستند و در لبه ویرانی ایستاده اند بدون وقفه کار کنند.

گرچه من خیلی جوان بودم برنامه رستگاری در ذهنم بسیار روشن بود و تجربه شخصی من چنان برجسته بود که بمجرد توجه کردن به این موضوع میدانستم که این وظیفه من بود تا به تلاشهای خود برای نجات جانهای ارزشمند ادامه دهم و در هر فرصتی دعا نموده و مسیح را شهادت دهم. سراسر وجود من به خدمت به سرورم پیشکش و وقف شده بود. من مصمم بودم تا خداوند را خشنود سازم و چنان زندگی کنم آنگونه که منتظرم تا منجی ام آمده و و اجر ایمانم را بدهد. مانند یک کودک حس میکردم که بسوی پدرم آمده‌ام و از او بپرسم که او چه میخواهد تا برایش انجام دهم. وقتی وظیفه من آشکار شد بزرگترین شادی من بود تا آنرا انجام دهم. آزمونهای عجیب و غریبی گاهی اوقات مرا عاجز میکرد. کسانی که در تجربه مسن تر از من بودند تلاش میکردند تا مرا پس بزنند و گرمی ایمان مرا سرد کنند ولی با لبخندهای عیسی که زندگی مرا درخشان کرده بود و محبت خدا در قلبم، من براه خود با روح شاد ادامه دادم.

همچنانکه اوایل زندگی خود را بیاد می‌آوردم برادرم که محرم امیدها و ترسهای من بود همدرد صمیمی من در تجربه‌های مسیحی ام بود، با سبلی از خاطرات محبت آمیز. او یکی از کسانی بود که بنظر گناه کم او را وسوسه مینمود. او بطور ذاتی عابد بود. او هرگز در پی جمع جوانان و خوشگذرانی نبود ولی جمع مسیحیان را انتخاب کرده بود چرا که تحول آنان طریق زندگی او را ارشاد مینمود. رفتار او از سن و سال او جلوتر بود او موقر و آرام بود و ذهن او بطور دائم از اندیشه‌های مذهبی پر بود. کسانی که او را میشناختند میدانستند که زندگی او هدفدار است و او بعنوان الگویی برای جوانان است، نمونه زنده‌ای از فیض و زیبایی مسیحیت واقعی.

## ترک کلیسای متدیست

خانواده پدرم همچنان گهگاه به کلیسای متدیست می‌رفتند و همچنین کلاسها بطور خصوصی در خانه‌ها برقرار بود. یک شب برادرم روبرت و من به کلاس رفتیم. خادم تشکیل کلاس حاضر بود. وقتی که نوبت برادرم شد او با تواضع سخن گفت با اینحال با وضوح از لزوم آمادگی برای شایسته شدن برای ملاقات با منجی وقتی که او با قدرت و جلال عظیم خود در میان ابرها بیاید. درحالیکه برادرم سخن میگفت نور آسمانی بر سیمای همیشه رنگ پریده اش قرار گرفت. او فرا تر از محیط پیرامونی در روح ادامه میداد و چنان سخن میگفت گویی که در محضر عیسی قرار دارد. وقتی که من فرا خوانده شدم تا صحبت کنم، فارغ البال در روح با قلبی مملو از محبت و آرامش ایستادم. من داستان مصیبت عظیم خود را گفتم و اینکه چگونه برکت را دریافت نمودم، و هموائی کامل به اراده خدا و خوشی خود را از اخبار آمدن عاجل رهایی بخش که فرزندان خود را به خانه خواهد برد را در میان گذاشتم.

در سادگیم انتظار داشتم که برادران و خواهران متدیست احساسات مرا درک کنند و با من خوشی کنند. ولی من نومید شدم، چندین خواهر غر غر کنان صندلی‌های خود را با سر و صدا حرکت دادند و پشت خود را بمن برگرداندند. من نمیدانستم که چه چیزی آنان را دلخور کرده است و بطور خلاصه صحبت کردم، و بی میلی و مذمت آنان را حس کردم. وقتی از سخن گفتن دست کشیدم خادم «ب» از من پرسید آیا این بهتر نیست تا زندگی طولانی دلپذیر و مفیدی داشته باشیم و کارهای خوب انجام دهیم تا اینکه عیسی بطور عاجل بیاید و گناهکاران بیچاره را نابود سازد. من پاسخ دادم که مشتاق آمدن عاجل عیسی هستم. آنگاه گناه پایان خواهد پذیرفت و ما برای همیشه از تقدس محظوظ خواهیم شد، بدون اهریمنی که ما را و سوسه کند و به گمراهی بکشاند.

آنگاه او پرسید آیا بهتر نخواهد بود تا با آرامش بر تخت خود بمیرم تا اینکه از درد تحول و تغییر عبور کنم در حالیکه زنده هستم، از فنا پذیری به فناپذیری. پاسخ من این بود که من آرزو دارم که عیسی بیاید و فرزندان خود را ببرد و اینکه می‌خواهم مرگ و زندگی ام به اراده خدا باشد و میتوانم بسادگی همه مصایب را تحمل کنم که میتواند برای لحظه‌ای باشد، بر یک چشم بر هم زدن، و این که من خواهان این هستم که چرخهای زمان بسرعت بگردند و آن روز خوش بیاید وقتی که این جسمهای فانی تغییر کنند و مانند بدن پر جلال مسیح متبدل گردند. من همچنین اظهار داشتم که وقتی با خداوند زندگی کنم آنگاه مشتاقانه خواهان ظهور او خواهم بود. در اینجا بود که بنظر بسیاری ناخشنود و دلگیر شدند.

وقتی رئیس جلسه دیگران را در کلاس خطاب کرد او خوشی عظیمی را در انتظار هزاره ابراز داشت، وقتی که زمین از معرفت خدا لبریز گردد، همانطور که آنها دریاها را پر ساخته اند. او مشتاق دیدن این دوره باشکوه خواهد بود. پس از اینکه جلسه ختم شد متوجه شدم که کسانی که قبلا با من مهربان و دوستانه بوده اند با سردی با من رفتار میکنند. من و برادرم با انده به خانه بازگشتیم از اینکه توسط برادران مورد سوء تفاهم واقع شده ایم و اینکه موضوع در شرف بودن آمدن عیسی باعث تلخکامی آنان شده است. با اینحال ما متشکر بودیم که توانستیم نور ارزشمند در انتظار آمدن پروردگارا تشخیص دهیم. پس از این دیگر در جلسه کلاس‌ها شرکت نجستیم.

ما فرصتی میخواستیم تا در باره محبت ارزشمند خدا سخن بگوئیم چرا که ما را سرزنده کرده بود. من بطور اخص مایل بودم تا در باره نیکویی خدا و رحمت او سخن بگویم. تغییر شگرفی در من صورت پذیرفته بود و بدین سبب از هر فرصتی میخواستم بهره ببرم تا محبت منجی ام را شهادت دهم.

وقتی که نوبت من شد تا حرف بزنم اظهار داشتم که از محبت عیسی محظوظ شده ام و چشم براهم تا رهایی دهنده ام را هر چه زودتر ببینم. اعتقادی که آمدن مسیح نزدیک است جانم را به جنب و جوش در آورده بود تا مشتاقانه در جستجوی تطهیر با روح خدا باشم. در اینجا رهبر کلاس حرفم را قطع کرد و گفت: "تو تطهیر را از طریق متدیسم دریافت کرده ای خواهر و نه از طریق فرضیه غلط". من حس کردم که اجبار دارم تا حقیقت را اقرار کنم که از طریق متدیسم نیست که قلب من برکت تازه را دریافت نموده است بلکه با حقایق مربوط به حضور شخصی مسیح است. من از طریق آن به آرامش و خوشی و محبت کامل نائل شدم. بدینسان شهادت من خاتمه یافت آخرین شهادتی که در میان برادران و خواهران متدیست در کلاس ابراز نمودم.

آنگاه روبرت با رفتاری فروتنانه خود سخن گفت با این وجود چنان واضح و متاثر کننده که بعضی بگریه افتادند و بجنبش در آمدند ولی دیگران بنشانه اعتراض سرفه کردند و بنظر ناراحت و پریشان حال آمدند. پس از ترک کلاس ما دوباره در باره ایمان خود حرف زدیم و شگفت زده شدیم که برادران و خواهران مسیحی ما از شنیدن سخنانی راجع به آمدن منجی چقدر کم طاقت و بی تحمل هستند. ما فکر کردیم که اگر آنان عیسی را دوست دارند، که باید چنین میبود، نباید از شنیدن بازگشت ثانی او آزرده خاطر میشدند بلکه برعکس باید از شنیدن چنین خبری دلشاد میشدند.

ما متقاعد شده بودیم که نباید بیش از این در این کلاسها شرکت کنیم. امید ظهور پر جلال مسیح جان ما را لبریز ساخته بود و مشوقی بود تا برخاسته و سخن بگوئیم. این امر بنظر خشم کسانی را برافروخته بود تا بر ضد دو فرزند خاضع برآیند که با ایمانی سخن میگویند که قلبهایشان را با آرامش و شادی پر ساخته است. این شهادی بود از اینکه که ما در کلاسهای درس آزادی بیان نداریم چرا که شهادت ما در خاتمه کلاس باعث شد تا از سوی برادران و خواهرانی که به آنها احترام میگذاریم و آنانرا دوست داشتیم مورد تمسخر و طعنه‌هایی قرار بگیریم که به گوشهای ما رسید.

ادونتیستها در این زمان جلسه ای در تالار بتهوون داشتند. پدر با خانواده اش بطور مرتب در جلسات شرکت می‌جستند. دوره رجعت ثانی اینطور تعلیم داده شده بود که در سال ۱۸۴۳ واقع شود. این زمان بنظر خیلی کوتاه می آمد که جانها بتوانند نجات داده شوند که من مصمم بودم تا با تمام توان خود گناهکاران را به نور حقیقت هدایت کنم. ولی بنظر برای چنین جوانی غیر ممکن بود که با ضعف جسمانی اینهمه کار بزرگ را بتواند انجام دهد.

من دو خواهر در خانه داشتم سارا که چندین سال بزرگتر از من بود و خواهر دو قلویم الیزابت. ما در باره موضوع بارها در میان خودمان گفتگو کردیم و تصمیم گرفتیم هر طوری شده پول در بیاوریم و کتاب و نشریه بخریم و بطور رایگان پخش کنیم. این بهترین کاری بود که میتوانستیم انجام دهیم و این کار کوچک را با خوشحالی انجام دادیم. من تنها میتوانستم بیست و پنج سنت در روز کار کنم ولی لباس من ساده بود و چیزی برای تزئین خرج نشد چرا که نمایش متظاهرانه در دیدگاه من گناه جلوه میکرد پس من هر چه را که جمع کرده بودم برای خرید کتابهای مناسب خرج کردم. اینها بدست اشخاص با تجربه داده شد تا به خارج ارسال شود.

هر برگ چاپ شده در این باره در چشمان من ارزشمند بود چرا که پیامهای نور به جهان بود که آنها را فرا میخواند تا خود را برای وقایع بزرگ که در شرف وقوع است آماده کنند. روز ها پس از یکدیگر در تخت نشستیم و به پشتی تکیه دادم و وظیفه ای را که به آن اختصاص داده شده بودم را با انگشتان لرزان انجام میدادم. بسیار مراقب بودم که چطور سکه ها را کنار بگذارم که باید خرج خواندن موضوعاتی میشد که باعث روشن شدن فکر و قیام دادن افرادی میشد که در تاریکی بودند. من اغوا نمیشدم تا درآمدم را برای لذت شخصی بکار برم - رستگاری جانها ذهن مرا پر ساخته بود و قلب من برای کسانی که برای خوشی دنیوی خود را فریفته بودند بدرد آمده بود در حالیکه پیام هشدار باید به جهان داده میشد.

یک روز به گفتگویی بین برادرم و یک خواهر راجع به مطلبی که اخیرا شنیده بودند گوش میدادم مینی بر اینکه جانها بطور طبیعی فنا ناپذیر نیستند. برخی از مطالب کشیش برای اثبات تکرار شدند. در میان آنان چیزهایی را بیاد آوردم که مرا تحت تاثیر قرار داد: " هر که گناه کند، خودش خواهد مرد " حزقیال ۱۸: ۲۰ - " زندگان می دانند که باید بمیرند، اما مردگان هیچ نمی دانند " جامعه ۵: ۹ - " خدای متبارک و قادر کل و واحد، شاه شاهان و سرور سروران ، در زمان معین مسیح را خواهد فرستاد " اول تیموتائوس ۱۵: ۶ - او زندگی جاوید را به کسانی می بخشد که با صبر و تحمل آنچه راست است به عمل می آورند و خواستار جلال و بزرگی و بقای هستند که خدا عطا می کند " رومیان ۷: ۲ - مادرم گفت چرا پس از نقل قول این عبارتها آنان باید بدنبال چیزی باشند که هم اکنون دارند؟

من به این ایده های تازه با علاقه و محنت گوش دادم. وقتی که با مادرم تنها بودم سوال کردم که آیا او واقعا باور دارد که جان فنا ناپذیر است. پاسخ او این بود که او هراس دارد که نکند ما در باره آن موضوع در اشتباه باشیم همچنین در باره چیز های دیگر.

ولی مادرم گفت: آیا واقعا باور داری که جان در قبر می آید تا اینکه قیام کند؟ آیا فکر میکنی که فرد مسیحی پس از اینکه میمیرد بلادرنگ به بهشت نمیروند و گناهکار به جهنم نمیروند؟

او پاسخ داد: کتاب مقدس هیچ دلیل و برهانی نمیدهد که یک جهنم سوزان ابدی وجود دارد. اگر چنین مکانی باشد باید در کتاب مقدس به آن اشاره شده باشد. من با شگفتی فریاد زدم چرا مادر این چه حرف شگفت انگیزی است. اگر به این فرضیه عجیب اعتقاد داری به هیچ کسی نگو چرا که میترسم گناهکاران از این اعتقاد به آرامش دست یابند. و هرگز مشتاق نباشند تا خدا را جستجو کنند.

او پاسخ داد اگر این حقیقت کتاب مقدس باشد در عوض جلوگیری از رستگار شدن گناهکاران وسیله ای برای آوردن آنان بسوی مسیح خواهد شد. اگر محبت خدا متمدان را وادار نکند تا تسلیم شوند وحشت جهنم ابدی نیز باعث خواهد شد تا توبه کنند. وانگهی بنظر نمیرسد که طریقی مناسب برای آوردن جانها بسوی مسیح باشد با یکی از صفات پست ذهن - ترس نومیدانه. محبت عیسی جذب کننده است و سخت ترین قلبها را رام میکند.

چند ماه قبل از این گفتگو من هیچ چیز بیشتری در باره این اصول تعلیم نشنیده بودم ولی در طی این زمان ذهن من بر روی این موضوع در تلاش افتاده بود. وقتی که موعظه آنرا شنیدم باور کردم که حقیقت دارد. از زمانی که نور مرگ مانند خوابیدن در ذهن طلوع کرد رازی که قیام از مرگ را پوشانده بود بر ملا شد و واقعه بزرگ خودش یک اهمیت والا و تازه ای فرض گردید. ذهن من اغلب در تلاش برای راضی ساختن اجر آبی یا مجازات مرگ با واقعیت مسلم از قیام آینده و داوری آشفته بود. اگر جانی بعد از مرگ مستقیما به بهشت یا جهنم برود دیگر چه نیازی به روز معاد است که همه مردگان باید در آن روز قیام کنند؟

ولی این ایمان تازه و زیبا دلیلی را بمن تعلیم داد که چرا نویسندگان بر سر قیام جسم تمرکز کرده اند و بدین خاطر بود که همه خلائق در قبر در خواب بوده است. من حال میتوانم بطور واضح استدلال غلط موقعیت فکری قبلی خود را در این پرسش درک کنم. پریشانی و بیفایدهگی داوری نهایی پس از اینکه جانهای درگذشتگان هم اکنون داوری شده اند حال برایم خیلی ساده و آشکار بود. من دیدم که امید نا امید در چشم انتظار روز با شکوه وقتی که حیات بخش، قید و بندهای قبر را در هم شکند و مرده عادل برخیزد و زندان خود را برای حیات جاوید ترک کند.

خانواده ما همگی علاقمند به اصول تعلیم بازگشت عاجل پروردگار بودند. پدر من برای مدتها بعنوان یکی از ستونهای کلیسای متدیست شناخته میشد و تمام خانواده اعضای فعال بودند ولی ما ایمان تازه خود را پنهان نکردیم گرچه آنرا به دیگران در موقعیتهای غیر مقتضی اصرار نکردیم و یا به کلیسایمان بی مهری نشان ندادیم. به هر حال شبان کلیسای متدیست جلسه ویژه ای تشکیل داد تا بما اطلاع دهد که ایمان ما و متدیسم با یکدیگر همخوانی ندارد. او دلایل ایمان ما را جویا نشد و از هیچ مرجعی نیز از کتاب مقدس استفاده نکرد تا ما را از اشتباهمان متقاعد سازد ولی اظهار داشت که ما اعتقاد تازه و عجیبی را پذیرفته ایم که برای کلیسای متدیست قابل پذیرش نیست.

پدرم پاسخ داد که این اشتباه است که این دکتربین و اصول را جدید و عجیب بخوانیم زیرا که مسیح خود در تعالیم به حواریون خویش درباره بازگشت دوباره خود موعظه کرده بود. او گفته بود: " نزد پدر من خدا، جا بسیار است. من می روم تا آن جا را برای شما آماده کنم. وقتی همه چیز آماده شد، باز خواهم گشت و شما را خواهم برد، تا جایی که من هشتم شما نیز باشید". وقتی در مقابل دیدگان آنها در میان ابرها به آسمان برده میشد هنگامی که پیروان وفادار او ایستاده و به آسمان در ناپدید شدن سرور خویش خیره شده بودند " ایشان هنوز به آسمان خیره بودند که ناگهان متوجه شدند دو مرد سفیدپوش در میانشان ایستاده اند. ایشان گفتند: «ای مردان جلیلی، چرا اینجا ایستاده اید و به آسمان خیره شده اید؟ عیسی به آسمان رفت و همانگونه که رفت، یک روز نیز باز خواهد گشت».

و پدرم که با این موضوع گرم شده بود گفت: "پولس که الهام یافته بود نامه ای برای تشویق برادران در تسالونیکی نوشت و گفت: " بنابراین، به شما که رنج و آزار می بینید، اعلام می دارم که وقتی عیسی خداوند به نگاه در میان شعله های آتش و با فرشتگان نیرومند خود از آسمان ظاهر شود، خدا به ما و به شما آسودگی خواهد بخشید؛ اما آنانی را که از شناختن خدا و پذیرش خدا و پذیرش نقشه نجات او توسط عیسی مسیح سر باز می زنند، به کیفر خواهد رسانید..." " بلی، این رویدادها در روز بازگشت او واقع خواهد شد، روزی که قوم او و مؤمنین او، ستایش و تحسین را نثار او کنند. در آن روز شما نیز در میان ستایش کنندگان او خواهید بود، زیرا به شهادتی که ما درباره او دادیم، ایمان آوردید".

"این قدرت عظیمی برای ایمان ماست. عیسی و حواریون او بر وقایع رجعت ثانی که با خوشی و ظفر همراه خواهد بود تکیه داشتند و فرشتگان مقدس که مسیح آنکسیکه به آسمانها عروج نمود دوباره خواهد آمد. این گناه ماست که به کلام عیسی و حواریون او ایمان داریم. این دکتربین کهنی است و حامل کفر و ارتدادی نیست".

شبان کلیسا تلاشی ننمود تا اشاره به متنی کند که ثابت کند که ما در اشتباه هستیم ولی به بهانه وقت، خود را از بحث خلاص کرد. او بمال توصیه کرد که با سکوت از کلیسا دست بکشیم و از هر گونه محاکمه عمومی در کلیسا اجتناب کنیم. ما آگاه بودیم که با دیگر برادران نیز چنین رفتاری میشود و ما نمیخواستیم اینطور تلقی شود که ما از تصدیق کردن ایمان خود شرم داریم یا ناتوان از نگاه داشتن آن با کلام هستیم پس والدین من اصرار کردند که آنان باید از دلایل این درخواست مطلع گردند.

تنها پاسخ به این سوال طفره رفتن بود و این بیان که ما بر خلاف حکم و قاعده کلیسا حرکت کرده ایم و بهترین روش این خواهد بود که داوطلبانه دست کشیده و از محاکمه و استنطاق بری شویم. ما پاسخ دادیم که ما یک محاکمه عادی را ترجیح میدهیم و خواستار شدیم بدانیم که با چه گناهی متهم شده ایم همانگونه که میدانستیم که هیچ خطای مرتکب نشده ایم چرا که عاشقانه چشم براه ظهور منجیمان هستیم.

مدتی نگذشته بود که بما اطلاع داده شد تا در جلسه ای که در دعاخانه کلیسا برگزار میشود حاضر شویم. تعداد کمی در آنجا حضور داشتند. تائیر پدرم و خانواده او به اندازه ای بود که مخالفین ما نمیخواستند که تعداد زیادی از جامعه کلیسا در آنجا حاضر باشند. تنها اتهام این بود که ما بر خلاف قوانین کلیسا حرکت میکنیم. بمجرد پرسش ما از اینکه کدام قوانین نقض شده است پس از کمی تأمل بیان شد که ما در جلسات دیگری شرکت جسته ایم و از حضور در کلاسهای منظم خود قصور کرده ایم. ما اظهار داشتیم که بخشی از خانواده در گذشته برای مدتی در محدوده شهر بوده اند و همه کسانی که در شهر باقی مانده بودند بیش از چند هفته غیبت نداشته اند و آنان اخلاقاً مجبور شده بودند تا دور بمانند زیرا با شهادتهایی که داده بودند با بی میلی برخورد شده بود. ما همچنین به آنان یادآور شدیم که برخی افراد که در کلاسهای کلیسا برای یکسال شرکت نکرده بودند با اینحال مورد اتهام واقع نشده اند و از شهرت خوبی برخوردارند.

از ما درخواست شده بود که اقرار کنیم که از قوانین آنها تخطی کرده ایم و همچنین در آینده مطابق با خواسته آنان رفتار کنیم. ما پاسخ دادیم که یارایی رها کردن ایمان و یا انکار حقیقت مقدس خدا را نداریم و از امید آمدن عاجل منجیمان تیری نخواهیم جست. با این دفاعیات پدرم برکت خاصی دریافت نمود و همه ما نمازخانه کلیسا را با روحی فارغ البال و شادمان از اینکه مسیح ما را تایید نموده است ترک کردیم.

یکشنبه روز بعد در آغاز عید دوستی، ارشد روحانی صاحب کرسی نام ما را قرائت کرد به تعداد هفت نفر که از آمدن به کلیسا موقوف هستیم. او اظهار داشت که ما بخاطر بی تقوایی و ناپارسایی و اشتباه و بد شهرتی اخراج نشده ایم بلکه مقصر از این هستیم که بر خلاف قواعد کلیسای متدیست حرکت کرده ایم. او همچنین اظهار داشت که از این به بعد راه باز است و با همه کسانی که بهمین شکل قوانین را نقض کرده باشند بهمین گونه رفتار خواهد شد.

بسیاری در کلیسا بودند که منتظر ظهور منجی بودند و این تهدید بقصد ترساندن آنان برای پیروی کردن بود. در برخی موارد این خط مشی نتایج خواسته شده را در پی داشت و لطف و رحمت خدا بخاطر حفظ کردن کرسی قدرت در کلیسا فروخته شد. بسیاری اعتقاد داشتند ولی جرات اقرار ایمان خود را نداشتند مبادا که از کلیسا رانده شوند. ولی بزودی پس از آن برخی کلیسا را ترک کرده و به جمع کسانی که چشم براه منجی بودند پیوستند.

در این زمان کلام نبی بسیار گهر بار بود: "ای کسانی که از خداوند میترسید و او را اطاعت می کنید، به کلام او گوش دهید. او میفرماید: «برادرانتان از شما نفرت دارند و شما را از خود میرانند، زیرا به من ایمان دارید. آنها شما را مسخره کرده، میگویند: «خداوند بزرگ است و سرانجام شما را نجات خواهد داد و ما شادی شما را خواهیم دید!» اما خود ایشان بزودی رسوا و سرافکنده خواهند شد\*».



## مخالف رسمی برادران

برای مدت شش ماه هیچ ابری بین من و منجی ام ظاهر نشد. در هر جا که فرصتی مناسب یافت میشد شهادت میدادم و بطور عظیمی برکت داده میشدم. گاهگاهی روح خداوند با چنان قدرتی بر من مینشست که قوای خود را از دست میدادم. این محاکمه برای کسانی بود که از کلیساهای رسمی بیرون آمده بودند و اظهار نظر ها اغلب مرا اندوهگین میساخت. بسیاری نمیتوانستند باور کنند که فردی بتواند چنان از روح خدا مستغرق شود که همه قوت خود را از دست بدهد. وضعیت من بعد زیادی دردناک بود. من با خود استدلال میکردم که آیا با دریغ کردن از شهادت دادن در جلسه کار خوبی نکرده ام و بدینسان احساساتم را مهار نکرده ام در حالیکه معاضدت در قلوب کسانی بود که از نظر سنی و تجربه بزرگتر از من بودند.

من برای مدتی سکوت اختیار کردم. سعی داشتم تا خود را متقاعد سازم که فرونشاندن شهادت باعث پس زدن زندگی ام در ایمان و دینم شود. من اغلب بطوری قوی تحت تاثیر قرار میگرفتم که این وظیفه من بود تا در جلسه سخن بگویم ولی از آن خودداری نمودم و بدین جهت روح خدا را مغموم ساخته بودم. من حتی گاهی اوقات از جلسات دور میماندم زیرا کسانی در آن جلسات شرکت میکردند که از شهادت من رنجیده و دلخور شده بودند.

ما جلسات دعای شبانه را در محلهای مختلف شهر تعیین کرده بودیم تا همه در صورت تمایل بتوانند در جلسات شرکت کنند. خانواده ای که پیشگام مخالفت با من بودند در یکی از این جلسات شرکت جستند. در این موقعیت کسانی که گرد آمده بودند مشغول دعا شدند و روح خدا بر آنان در این جلسه نازل گردید. و یکی از اعضای این خانواده مانند مرده بر زمین افتاد. خویشاوندان او دور او جمع شده گریه میکردند و دستان او را میمالیدند و داروی هوش آوری باو میدادند. سرانجام او قوت کافی پیدا کرد تا خدا را حمد بگوید و با ظفر به ترسهای آنان پایان دهد، و تصدیق کند که از سوی خداوند قدرت یافته است. مرد جوان قادر نبود تا در آن شب بخانه بازگردد.

خانواده اش باور داشتند که این آشکارسازی روح خداست. ولی متقاعد نشده بودند که این همان قدرت الهی است که بارها بر من ساکن گردیده است. و قدرت طبیعی را از من میرباید و جانم را با آرامش و محبت عیسی پر میسازد. آنان آزاد بودند تا بگویند که تردیدی در خلوص و درستکاری من نیست ولی در نظر گرفتند که من خود را فریب داده ام چرا که قدرت خداوند تنها نتیجه احساسات خودم بوده است.

بخاطر این ضدیت، ذهن من در پریشانحالی عظیمی بود و وقتی که زمان برای جلسات تعیین شده نزدیک میشد من به شک می افتادم که آیا بهتر نیست تا در این جلسه شرکت نکنم. برای چند روز قبل از آن بخاطر این احساسی که بمن آشکار شده بود در اضطراب بودم. نهایتاً تصمیم گرفتم تا در خانه تنها بمانم و بدین جهت از انتقادات برادران رها باشم. در دعا این کلام را بارها و بارها تکرار کردم: "خداوندا از من چه میخواهی تا انجام دهم؟" پاسخی که در قلمب آمد این بود که به پدر آسمانی ام اعتماد کنم و با شکیبایی اراده او را درک کنم. من با اعتمادی ساده مانند یک بچه کوچک خود را تسلیم خدا نمودم و بیاد آوردم که او قول داده است که آنانی که او را پیروی کنند در تاریکی نخواهند بود.

حس وظیفه مرا واداشت تا به جلسه بروم و من با دلگرمی کامل رفتم که مشکلی پیش نخواهد آمد. در حالیکه ما برای خدا سر خم کردیم قلب من از دعا و آرامش پر شد که این احساس را تنها مسیح میتواند عطا کند. جان من در محبت منجی به وجد آمد و قوای جسمی از من رخت بر بست. مانند ایمان کودکانه تنها توانستم بگویم: بهشت خانه من و مسیح رهایی دهنده من است.

یکی از اعضای خانواده ای که قبلاً به آنان اشاره کرده بودم و مخالفان آشکار سازی قدرت خدا بر من بودند، در این موقعیت عقیده خود را اظهار نمودند که من تحت شور و خلسه روحانی هستم و وظیفه من این است تا با آن احساس مقابله کنم و میگفتند که من در عوض مقابله با این احساسات آنرا بعنوان نشانی از لطف خدا در سر پرورانده ام. تردیدها و مخالفتهای او در این زمان بر من تاثیری نگذاشت چرا که خداوند نمیگذاشت تا تأثیرات بیرونی بر من اثر بگذارد ولی او از حرافی باز نمی ایستاد تا اینکه مردی قوی هیکل، یک مسیحی فروتن و وقف شده در مقابل چشمان او با قدرت خدا بزمین خورد و اتاق با روح خدا پر شد.

بمحض بهوش آمدن آن فرد خیلی خوشحال شدم تا به عیسی شهادت دهم و محبت او نسبت به خود را بازگو کنم. من کمبود ایمان خود رانسبت به وعده های خدا اعتراف کردم و ترس خود را از انسان ابراز داشتم که علیرغم بی اعتمادی او بر من شهادی از محبت غیر قابل انتظار است و فیض حامی خود را ارزانی داشته است. برادری که با من ضدیت مینمود آنگاه برخاست و با گریه گفت که احساسات او در باره من همگی اشتباه بوده است. او با فروتنی از من طلب بخشش کرد و گفت: "خواهر ایلن من هرگز دیگر حتی گاهی را در جلوی راه تو بر زمین نخواهم گذارد تا مانع تو بشود. خداوند بمن سردی و سرسختی قلمب را نشان داده است که او آن سرسختی را با شهادی از قدرت خویش در هم شکست. من خیلی در اشتباه بوده ام."

آنگاه رو بمردم کرد و گفت: "وقتی که خواهر ایلن اینقدر خوشحال است چرا من نباید چنین احساسی کنم؟" چرا برادر (ر) چنین گواهی را دریافت ننموده است؟ چرا که من متقاعد شدم که او یک مسیحی وقف شده بوده است با اینحال چنین قدرتی بر او نازل نشده است. من در سکوت دعا کردم که اگر این تاثیر مقدس خداست برادر (ر) میتواند چنین تجربه ای را در این شب داشته باشد.

همچنان که خواهش قلبی من برای برادر (ر) ابراز شد او با قدرت خدا بر زمین افتاد و فریاد زد بگذارید خداوند کار خود را انجام دهد. قلب من متقاعد شده است که من بر ضد روح القدس در ستیز بوده ام ولی من دیگر با لجابت و بی ایمانی دیگر او را اندوهگین نخواهم ساخت. نور هدایت خوش آمدی! عیسی خوش آمدی! من از دین برگشته بودم و دلسخت شده بودم و هر وقت کسی خدا را حمد میگفت و کمال خوشی در محبت او را آشکار میساخت متغیر میشدم ولی حال احساسات من تغییر کرده است، ضدیتهای من خاتمه یافته است، عیسی چشمان مرا باز کرده است و من او را با فریاد حمد خواهم گفتم. من حرفهای تند و تلخی را به خواهر این زده ام که حال از آن حرفها شرمسار و اندوهگینم و از او طلب بخشش دارم و از همه کسانی که در اینجا حاضرند حلالیت میطلبم.

برادر (ر) آنگاه شهادت داد. صورت او هنگامی که خدا را حمد گفت با جلال آسمان نورانی شده بود، برای کار شگفت انگیزی که در آن شب برایش انجام داده بود. او گفت: "این مکان بخاطر حضور اعلی علین پر ابهت و موقر است. خواهر این در آینده از حمایت و همدردی ما برخوردار خواهی بود، در عوض مخالفتهای ظالمانه ای که بتو نشان داده شده است. من از آشکارسازیهایی روح القدس خداوند کور بوده ام.

همه مخالفان حال اشتباه خود را دیده و اعتراف میکردند که این کار خدا بوده است. بزودی پس از این جلسه دعا برادری که به اشتباه خود در ضدیت اعتراف کرده بود قدرت خدا را در حدی تجربه کرد که سیمایش با نور آسمانی درخشید و با درماندگی بر کف زمین افتاد. وقتی که قوت به او بازگشت او دوباره تصدیق نمود که از روی جهالت بر ضد روح خدا در ستیز بوده است. در جلسه دعایی دیگر عضوی دیگر از همان خانواده تجربه ای را کسب نمود و همان شهادت را داد. یک هفته بعد در حالیکه خانواده بزرگ برادر (پ) در خانه خود مشغول دعا بودند روح خداوند اتاق را در نوردید و دعاکنندگانی که زانو زده بودند را بر خاک انداخت. پدرم بزودی آمد و همه آنان اعم از والدین و فرزندان را دید که تحت قدرت خداوند در مانده افتاده بودند.

تشریفات و آداب سرد با تاثیرات حضرت اعلی شروع به نوب شدن نمود. همه کسانی که مخالف من بودند اعتراف کردند که با چنین عملی روح القدس را اندوهگین کرده اند و با من در محبت برای منجی همدلی کردند. قلب من شادمان بود از این که رحمت الهی راه را برای پاهای من هموار نموده است تا گام بردارم و ایمان و اعتمادم را بوفور اجر داده است. وحدت و آرامش حال در میان مردم ما ساکن شده است، کسانی که چشمم برآه آمدن خداوند بوده اند.

## تجربه ظهور

با مراقبت و ترس به زمان تعیین شده رسیدیم. (در سال ۱۸۴۳ بر اساس تقویم یهودی باور شده بود که از ۲۱ مارس ۱۸۴۳ تا ۲۱ مارس ۱۸۴۴، زمان نزول است. آنانیکه به ظهور ایمان آورده بودند در آن سال چشم انتظار آمدن مسیح بودند) آن زمانی که انتظار میرفت تا منجی ظاهر شود. با اشتیاق و جدیت بعنوان امت خدا در پی تطهیر زندگی هایمان بودیم تا آماده باشیم که در هنگام آمدن مسیح او را ملاقات کنیم. با وجود مخالفت کشیشان و کلیساها، سالن بتهون در شهر پرتلند هر شب پر میشد مخصوصاً خیل عظیمی از جمعیت در روزهای یکشنبه می آمدند. ارشد کلیسا آقای استاکمن مردی پرهیزگار و خداترس بود. سلامت او رو به افول بود با این حال وقتی که او در مقابل مردم ایستاد بنظر آمد که او بر ضعف فائق آمده و سیمای او در حین تعلیم حقیقت کلام خدا نورانی شد.

یک قدرت شدید و کاوش کننده در کلام او وجود دارد که در هر قلبی رسوخ میکند. او گاهی اوقات با رغبت شدیدی ابراز میداشت که دوست دارد زنده بماند تا از آمدن منجی در ابرهای آسمان استقبال کند. تحت تبشیر او روح خدا بسیاری از گناهکاران را متقاعد کرد و آنان را به آغل مسیح آورد. جلسات همچنان در خانه ها در بخشهای مختلف شهر با بهترین نتیجه برگزار میشد. ایمانداران تشویق شده بودند تا برای دوستان و خویشاوندان خود کار کنند و روز به روز مردم متحول شده و به جمعیت اضافه میشدند.

همه قشرها به جلسات سالن بتهون از دحام نمودند. فقیر و غنی - بالا رتبه و پائین رتبه - مبشر و عوام همگی آنجا بودند، با انگیزه های مختلف، مشتاق و آرزومند بودند تا خود دکترین و اصول تعلیم رجعت ثانی را بشنوند. بسیاری آمدند و جایی برای ایستادن نیافتند و نومیدانه برگشتند. آیین و مراسم جلسات ساده بود. مطلب بطول معمول کوتاه و هدفدار ارائه میشد و آرامش و سکوت کامل برای آن جمعیت بزرگ حاکم بود. خداوند روح ضدیت را تحت کنترل داشت در حالیکه خادمان او دلایل ایمان خود را تشریح نمودند. گاهی اوقات ایزار ضعیف بود ولی روح خدا به حقیقت خود وزن و قدرت میبخشید. حضور فرشتگان مقدس در جمع حس میشد و تعداد بطور روزانه به جمعیت مومنان افزوده میشد.

در یک مناسبت در حالیکه ارشد کلیسا آقای استاکمن موعظه مینمود آقای براون که یک مبشر کلیسای پبیتست بود که نام وی قبلاً نقل شده بود بر نیمکت نشسته و به موعظه با علاقه شدید گوش میداد. او عمیقاً تحت تاثیر قرار گرفت و مانند مرده رنگ از رخسارش رفت. او از صندلی خود چرخید و ارشد کلیسا آقای استاکمن بازوان او را قبل از اینکه بزمین بخورد گرفت بر روی مبل در پشت نیمکت خوابانید. او تا اتمام مطالب ناتوان و بی رمق خوابیده بود.

آنگاه او برخاست. صورت او همچنان رنگ پریده بود ولی با نور خورشید عدالت میدرخشید و شهادت گیرایی داد. او تدهین مقدس را از بالا دریافته بود. او معمولاً کند زبان بود، رفتاری صمیمانه داشت و کاملاً از شور و هیجان بری بود. در آن موقعیت کلام موقرانه و سنجیده او قدرت تازه ای با خود حمل میکرد بطوریکه گناهکاران و برادران مبشر خود را هشدار داد تا بی ایمانی و غرض ورزی و آداب و تشریفات کلیسایی سرد خود را کنار بگذارند و کلام مقدس را کاوش و قسمتهای مختلف را با هم مقایسه کنند. او از مبشران درخواست کرد تا از سخنان رک و بی پرده او دلخور و رنجیده خاطر نگردند.

او گفت: ما میخوایم مردم را جذب کنیم. ما میخوایم تا گناهکاران به تقصیر خود پی برند و یک توبه کار واقعی بشوند قبل از اینکه دیر شده و ماتم زده گردند. " نکند که موعود برداشت خرمن در تابستان بیاید و ما رستگار نشویم - مزرع سبز فلک دیدم و داس من هو - یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو". برادران در کار خدمتگزاری میگویند که تیرهای ما به آنان اصابت نموده است. ممکن است که تقاضا کنم که از میان ما و مردم کنار بروند و بگذارند تا ما به قلوب گناهکاران دست یابیم؟ اگر آنان خود را هدف ما بسازند و در تیر رس ما قرار بگیرند دلیلی وجود ندارد تا از زخمهایی که دریافت میکنند شکایت کنند. برادران کنار بایستید تا تیرها بشما اصابت نکند". (مقصود این است که گاهی اوقات افرادی که خود را خادم خدا مینامند در عوض اینکه برای مردم کاری کنند در عوض مانعی برای آنان ایجاد میکنند).

او تجربه خود را با سادگی و از روی اخلاص نقل کرد. در این هنگام بسیاری که مورد غرض ورزی قرار گرفته بودند تحت تاثیر قرار گرفته و به گریه افتادند. روح خدا در کلام او احساس و در سیمای او دیده میشد. او با شهامت و رفعتی مقدسانه اظهار داشت که کلام خدا را بعنوان مشورت خود بکار برده است که با اندرزهای کلام تردیدهای او برداشته شده و ایمان او محرز گردیده است. او با جدیت برادران مبشر خود، اعضای کلیسا، گناهکاران، و بی ایمانان را دعوت نمود تا خود کتاب مقدس را مورد بررسی و بازبینی قرار دهند و به آنها هشدار داد تا نگذارند هیچ کسی آنان را از هدف حقیقت بازدارد.

ارشد کلیسا آقای براون پس از آن ارتباطی با کلیسای پبیتست نداشت. ولی توسط مردم خود مورد عزت و احترام واقع میشد. وقتی که صحبت او تمام شد کسانی که خواهان دعاهای امت خدا بودند دعوت شدند تا برخیزند. صدها نفر این دعوت را اجابت کردند. روح القدس بر جماعت قرار گرفت. آسمان و زمین بظاهر بهم آمدند. جلسه تا آخرین ساعات شب بدرازا کشید. قدرت خداوند توسط پیر و جوان احساس شد.

وقتی که ما بطریقهای مختلف به خانه هایمان بازگشتیم، صدایی در حمد خدا از یک جهت شنیده میشد و در پاسخ صداهای دیگر از گوشه های مختلف شنیده میشد:

"جلال بر خدا باد که حکمفرماست!" مردان با دعا بر لب بسوی خانه های خود میرفتند و صداهای شادمان همچنان در کورسوی شب طنین می انداخت. هر کسی که در این جلسات شرکت کرده بود این صحنه ها را فراموش نخواهد کرد.

کسانی که با اخلاص عیسی را دوست دارند میتوانند احساسات کسانی که منتظر آمدن منجی خود بودند را درک کنند. زمان انتظار نزدیک بود. زمانی که امیدوار بودیم او را ملاقات کنیم نزدیک میشد. ما با آرامشی موقرانه به این ساعات رسیدیم. ایمانداران واقعی لحظات شیرینی را با خدا میگذرانند-- بهترین آرامشی که در آخرت نصیبشان خواهد گردید. کسی که این امید و ایمان را تجربه کرد هرگز آن ساعات گهربار انتظار را فراموش نخواهد نمود.

تجارت دنیوی برای چند هفته ای کنار گذاشته شده بود. ما بدقت اندیشه ها و شور قلبی خود را آزمودیم گویی که بر بستر مرگ هستیم و چند ساعتی دیگر چشمانمان برای همیشه از صحنه های زمین بسته خواهد شد. ردهای معراج برای واقعه عظیم وجود نداشت. ما حس میکردیم که به گواه درونی نیازمندیم تا برای ملاقات با مسیح آماده شویم و ردهای سفید جان و خصایل ما از گناه خالص شده بود: با خون منجی مان که کفاره را داده بود.

ولی زمان انتظار سپری شد. این اولین آزمون برای کسانی بود که ایمان و امید داشتند که عیسی در میان ابرهای آسمان خواهد آمد. نومی امت منتظر خدا عظیم بود. استهزاء کنندگان بر ضعیفان و کسانی که بزدل بودند ظفر یافته بودند. کسانی که بظاهر دارای ایمان واقعی بودند بنظر تنها با ترس تحت تاثیر قرار گرفته بودند و حال جرات آنان با گذشت زمان به آنان بازگشت و آنان با جسارت با تمسخر کنندگان متحد شدند و اظهار داشتند که هرگز فریب نخورده اند و واقعا دکترین میسر که یک متعصب دیوانه بوده است را باور نداشته اند. دیگران بطور طبیعی تسلیم شدند یا لغزش خوردند و مرد شدند و در سکوت نهضت را رها کردند. من فکر کردم اگر مسیح حتما بیاید چه بر سر آنانی که ضعیف و دگرگون شده اند خواهد آمد؟ آنان اقرار کردند که مشتاق و دوستدار آمدن عیسی هستند ولی وقتی ظهور او حادث نشد بنظر راحت شدند و به وضعیت بی مبالائی و غفلت بازگشته و مذهب واقعی را مورد بی توجهی قرار دادند.

ما سردرگم و نومید شده بودیم با اینحال ایمان خود را انکار نکردیم. بسیاری همچنان به آن امید دلبسته بودند که عیسی در آمدنش تاخیر زیاد نخواهد کرد. کلام خدا مسلم و محقق بود و عقیم نخواهد شد. ما احساس کردیم که وظیفه خود را انجام داده ایم. ما در ایمان گرانقدر خود سرزنده بودیم. ما نومید شده بودیم ولی از ایمان خود دلسرد نشده بودیم. نشانه های زمان نشان میدادند که پایان همه چیز نزدیک است. ما باید مراقب بوده و برای آمدن سرور خود در هر زمان آماده باشیم. ما باید با امید و اعتماد منتظر باشیم و برای تشویق و تسلی غفلت نکنیم تا نورمان در تاریکی جهان بدرخشد.

محاسبات زمان بسیار ساده بود که حتی کودکان میتوانند آنرا بفهمند. از تاریخ حکم پادشاه فارس که در عزرا فصل ۷ یافت میشود که در سال ۴۵۷ پیش از میلاد داده شده است، ۲۳۰۰ سال از دانیال ۸:۱۴ به سال ۱۸۴۳ ختم میشود. بالنتیجه ما منتظر پایان این سال برای آمدن سرورمان بودیم. ما بطور اندهباری نومید شده بودیم مخصوصا وقتی که سال کاملا گذشت و منجی نیامد.

من در ابتدا درک نکردم که اگر حکم در ابتدای سال ۴۵۷ قبل از میلاد صادر نشده باشد آنگاه ۲۳۰۰ سال در خاتمه ۱۸۴۳ کامل نمیشود. ولی تعیین شده بود که حکم در خاتمه سال ۴۵۷ قبل از میلاد داده شده است و بنابراین دوره نبوی (پیشگویی شده) باید در پانز سال ۱۸۴۴ فرا برسد. بنابراین دیدگاه در زمان تاخیر نشده بود گرچه بنظر چنین بود. ما آموخته بودیم تا تابع زبان نبوی باشیم. " چگونه امکان دارد که ما از مجازات بگریزیم ، اگر نسبت به چنین نجات عظیمی بی اعتنا باشیم ؟ زیرا این مژده را ابتدا عیسی خداوند اعلام نمود، و بعد کسانی که آن را از دهان او شنیدند، آن را برای ما تائید کردند\*".

\* عبرانیان ۲:۳

خداوند امت خویش را با گذشت زمان در سال ۱۸۴۳ آزمود و تائید نمود. اشتباه در محاسبه دوره نبوی مکتشف نشد حتی توسط مردان عالم که مخالف دیدگاههای کسانی بودند که چشم براه آمدن مسیح بودند. پژوهشگران اظهار داشتند که محاسبات آقای میسر درست بوده است گرچه آنان در خصوص واقعه آن دوره با او مشاجره میکردند. ولی آنها و امت منتظر خدا در باره استفهام زمان دچار خطایی مشترک بودند.

ما کاملا ایمان داریم که خدا با حکمت خویش تدبیر نموده که امت وی با نومیی مواجه گردد که این تدبیری بسیار خوب بود تا هویت قلبها را بر ملا کند و شخصیتهای واقعی کسانی که مدعی چشم براهی و خوشی در آمدن مسیح هستند را آشکار سازد. آنانیکه پیام فرشته اول را پذیرفتند، (مکاشفه ۱۴:۷ را ببینید) بواسطه ترس از خشم داوری خدا آنها قبول کردند نه بخاطر اینکه دوستدار حقیقت بوده و خواهان میراث ملکوت آسمان هستند، حال آنان با چهر واقعی خود ظاهر شدند و نقاب از آنان برداشته شد. آنان در میان اولین افرادی بودند که نومیی را که مخلصانه با شور و هیجان عاشق ظهور عیسی بودند، ریشخند و استهزا کردند.

آنانیکه نومید بودند بیش از این در تاریکی رها نشدند چرا که در جستجوی دوره های نبوی با دعای پر شور، اشتباه منکشف گردید. با تاخیر در انتظار آمدن مسیح، این آزمون لازم بود تا ایمانداران خالص را در حقیقت آشکار کند و تقویت کند.

حال امیدهای ما بر آمدن خداوند در سال ۱۸۴۴ متمرکز شده بود. این نیز زمانی بود برای پیام فرشته دوم که از میانه آسمان پرواز میکرد و فریاد میزد: "بابل آن شهر عظیم سقوط کرد". این پیام توسط خادم خدا ابتدا در سال ۱۸۴۴ اعلان گردید. در نتیجه بسیاری از افراد کلیسای سقوط کرده

را ترک گفتند. در رابطه با این پیام، گریه نیمه شب داده شد (متی ۲۵: ۱-۱۳ را ببینید): "هان بنگرید که داماد می آید بیرون بروید و او را ببینید". در هر قسمت از زمین نور هدایت در باره این پیام داده شد و غریو صدا، هزاران نفر را بیدار کرد. پیام شهر به شهر و روستا به روستا به مناطق دور دست رفت. پیام به عالم و جاهل و ماهر و کاهل رسید.

این زمان شادترین سال زندگی من بود. قلب من مملو از انتظارات مسرور کننده بود ولی افسوس خوردم و حس پریشانی و اضطراب داشتم خصوصاً برای کسانی که در نومییدی بودند و امیدی برای عیسی نداشتند. ما بعنوان یک امت در دعاهای پر شور برای یک تجربه واقعی و گواهی مشهود از پذیرفته شدنمان توسط خدا متحد شده بودیم.

ما به صبر و شکیبایی زیادی نیاز مندیم چرا که استهزاء کنندگان بسیارند. ما را به خاطر نومییدی گذشته به باد تمسخر و ریشخند می گرفتند. "آیا هنوز به آسمان نرفتی چه موقع انتظار خواهی داشت که به بالا بروی؟". و آشنایان بی دین اغلب ما را دست می انداختند و حتی مسیحیانی که کتاب مقدس را قبول داشتند چنین میکردند و با اینحال از فراگیری حقایق عظیم و مهم قصور میکردند. چشمان کور آنها بظاهر میدید ولی هشدارهای جدی را مبهم و سر بسته می انگاشتند " زیرا روزی را معین فرموده است که در آن مردم این دنیا را بوسیله شخص مورد نظر خود با عدل و انصاف داوری کند" و با ضمانتی که مقدسین ر بوده خواهند شد تا پروردگارشان را در آسمان ملاقات کنند.

کلیساهای ارتدکس از وسیله ای استفاده کردند تا از انتشار عقیده آمدن عاجل مسیح جلوگیری کنند. آنان در جلسات خود به کسانی که جسارت اشاره به امید آمدن عاجل مسیح را داشتند، اجازه صحبت نمیدادند. عاشقان و دوستداران مدعی عیسی از روی استهزاء اخبار کسی را که مدعی رفاقت با او بودند را رد کردند. آنان برآشفته بودند و بر ضد کسانی که اخبار آمدن او را اعلان مینمودند غریبند و بر کسانی که در شتاب آمدن او با جلال خوش بودند خشم گرفتند.

هر لحظه برایم اوج اهمیت را داشت. احساس کردم که ما برای ابدیت کار میکنیم و لایقیدها و بیتفاوتها در خطر عظیمی هستند. ایمانم واضح و آشکار بود و وعده ارزشمند عیسی را برای خود برگزیدیم. او به حوایون خود گفته بود: "خواهید و آنرا دریافت خواهید کرد". بطور راسخ اعتقاد داشتم که هر چه بخواهم مطابق با اراده خدا بطور مسل بمن اعطا خواهد شد. با تمام قلب و وجودم غرق محبت عیسی شده بودم و اراده او را میطلبیدم.

من اغلب خانواده ها را ملاقات میکردم و به دعاهای پر شور میپیوستم، بخاطر کسانی که با ترس و دلنگرانی در پریشانی بودند. ایمانم چنان قوی بود که هرگز برای لحظه ای شک نمی کردم که خدا دعاهایم را جواب ندهد و بدون استثناء برکت و آرامش عیسی در پاسخ به درخواستهای خاضعانه ما بر ما نازل میشد و قلوب نومیید شدگان با نور و امید شاد میگردید.

با کنکاشهای مجدانه قلبی و اقرارهای فروتنانه و با دعا به زمان انتظار نزدیک شدیم. علاقه ما نسبت به یکدیگر افزایش یافت. ما با هم و برای یکدیگر دعا کردیم. ما در باغستان ها و بیسه زار ها جمع میشدیم تا با خدا راز دل بگوئیم و درخواستهای خود را به او تقدیم داریم و حضور او را با مخلوقات طبیعت وی بیشتر حس میکردیم. خوشی نجات برایمان واجب تر از آب و خوراک بود. اگر ابرهای تردید اذهان ما را تاریک میکردند جرات خواب و آسایش نداشتیم تا اینکه آن شبهه ها برطرف بشوند.

من نحیف شده بودم و ریه هایم بطور جدی تحت تاثیر قرار گرفته بود و قوت صدا از حنجره ام رفته بود. روح خدا اغلب با قدرتی عظیمتر بر من مینشست و جسم نحیف من بندرت میتوانست جلالی را که بر جان من جاری میشد تحمل کند. من بظاهر در فضای ملکوت نفس میکشیدم و در انتظار آمدن رهایی دهنده ام محظوظ بودم تا برای همیشه در نور رخسار او زندگی کنم.

امت در انتظار خدا به زمانی رسیدند که با علاقه امید داشتند تا خوشی آنان در آمدن منجی کامل گردد. ولی زمان دوباره بدون ظهور مسیح سپری شد. توجه به زندگی که خیال کرده بودیم که برای همیشه کنار گذاشته شده است بنظر سخت میرسید. نومییدی کام جماعت کوچکی که ایمان و امیدشان بسیار قوی بود را تلخ کرده بود. ولی ما متعجب شدیم و خود را در خداوند بسی فارغ البال حس کردیم و با فیض او قوت یافته و توان خود را بدست آوردیم.

تجربه سالهای گذشته در هر صورت با وسعت بیشتری تکرار شد. قشر کثیری ایمان خود را انکار نمودند. برخی که بسیار مطمئن بودند به غرورشان عمیقاً ضربه خورده بود. مانند نوح به خداوند گلایه کردند و مرگ را به زندگی ترجیح دادند. کسانی که ایمان خود را بر دیگران قائم کرده بودند و نه به کلام خدا، حال دوباره دیدگاه خود را تغییر دادند. ریاکاران که امیدوار بودند با توبه کذاب و وقف ناصادقانه، خدا را فریب دهند حال خود را از خطر فریب الوقوع آزاد حس میکردند و آشکارا با علت آن چیزی که اخیراً ادعا کرده بودند دوست دارند مخالفت کردند.

سست ایمانان در اعلان اینکه دیگر ترسی و یا انتظاری بیش ندارند با بدکاران متحد شدند. زمان گذشته بود و خداوند نیامد و دنیا همانگونه برای هزاران سال باقی خواهد ماند. این آزمون بزرگ دوم آشکار نمود که آنان جماعتی بی ارزش بودند که در جریان آزمون ایمان انتظار قرار گرفته بودند و برای مدتی توسط ایمانداران واقعی و خادمان مشتاق تحمل گردیده بودند.

ما نومیید شده بودیم ولی دل سرد و سست نشده بودیم. ما تصمیم گرفتیم که با شکیبایی تسلیم مرحله خلوص شویم که خدا برای ما ضروری دیده بود، و با صبر به منجی خود امیدوار باشیم تا ایمانداران محک خورده را رستگار سازد.

ما در اعتقاد خود راسخ بودیم که موعظه زمان بطور قطع از سوی خدا بوده است. این چیزها از سوی خدا بوده تا انسان را هدایت نماید تا کتاب مقدس را کاملا و بدقت تفحص نموده و حقایق را کشف کنند که قبلا درک نمیشده است. یونس از طرف خدا فرستاده شد تا در کوچه گذرهای نینوا اعلان کند که در طی چهل روز شهر ویران خواهد شد، ولی خداوند فروتنی نینوا را پذیرفت و زمان آزمون آنان را تمدید نمود. با اینحال پیامی که یونس برده بود از طرف خدا ارسال شده بود و نینوا مطابق با اراده خدا محک خورد. جهان امید ما را بعنوان یک توهم مینگرد و نومیدی ما را بعنوان نتیجه و حاصل توهم می انگارد.

کلام منجی در حکایت خادمین بدکار برای کسانی که آمدن فرزند انسان را تمسخر میکنند کاربرد دارد: "لیکن هرگاه آن غلام شریب با خود گوید که آقای من در آمدن تأخیر می نماید، و شروع کند به زدن همقطاران خود و خوردن و نوشیدن با میگساران، هر آینه آقای آن غلام آید، در روزی که منتظر نباشد و در ساعتی که نداند، و او را دو پاره کرده، نصیبش را با ریاکاران قرار دهد در مکانی که گریه و فشار دندان خواهد بود".\*

\* متی ۲۴:۴۸

ما در هر جا استهزاء کنندگانی را خواهیم یافت که پولس در باره آنها گفت در روزهای آخر خواهند آمد و براه هوسها و شهوات خود میروند و میگویند: "آن کسی که وعده داد که می آید، کجاست؟ از زمانی که نیاکان ما مردند، همه چیز هنوز همان طوری است که از زمان خلقت دنیا بوده است" \* ولی کسانی که چشم براه آمدن خداوند هستند آرامش نداشتند. آنان در جستجوی کلام به دانش ارزشمند نائل گردیدند. برنامه نجات ساده تر و آشکارتر از درک آنان بود. هر روز آنها زیباییهای تازه ای در بین اوراق کلام کشف کردند و هماهنگی شگفت انگیزی را در سراسر آن یافتند یک کلام دیگری را تشریح میکند و هیچ کلمه ای به بطلت بکار برده نشد.

\* دوم پطرس ۳:۴

نومیدی ما عظیمتر از نومیدی حواریون نبود. وقتی که فرزند انسان با ظفر به اورشلیم رفت، آنان انتظار داشتند که پادشاهی که تاج بر سر دارد را ببینند. مردم از هر ناحیه ای هجوم آوردند و فریاد زدند: "متبارک باد فرزند داود". و وقتی که کاهنان و شماسان از عیسی استدعا کردند که جماعت را آرام کند او اعلان کرد که اگر آنان ساکت شوند سنگها بصدای او خواهند آمد چرا که نبوت باید کامل شود. با اینحال در طی چند روز این حواریون ارباب و سرور خود را دیدند کسی که باور داشتند که بر تخت سلطنت داود فرمانروایی کند با بیرحمی به صلیب کشیده شده و مورد استهزاء فریسیان قرار گرفته است. نور امیدشان نومید شد و تاریکی مرگ بر آنان قرار گرفت.

با اینحال وعده مسیح درست و واقعی بود. آن تسلی که به امت خویش داد نوشین بود، اجری غنی از واقعیت و ایمان.

آقای میلر و کسانی که با او در اتحاد بودند فرض کردند که تطهیر حرم مقدس که در دانیال ۸:۱۴ از آن سخن به میان آمده است اشاره به پاک شدن زمین با آتش دارد که قبل از رحل اقامت مقدسین است. این قضیه قرار بود در ظهور مسیح اتفاق بیفتد، بنابراین ما در پایان ۲۳۰۰ سال چشم براه آن واقعه هستیم. ولی پس از نومید شدن ما کلام با دقت با دعا و اندیشه های مشتاقانه مورد بررسی قرار گرفت و پس از پایان دوره فرض شده، نور بر تاریکی تابیده شد و شک و تردید ها کنار رفت.

در عوض پیشگویی دانیال ۸:۱۴ راجع به تطهیر زمین، حال آشکارگر دیده است که آن دوره اشاره به اختتام کار کاهن اعظم ما در آسمان دارد: پایان کفاره و آماده کردن مردم برای انتظار روزی که می آید.

## اولین رویای من

مدتی کوتاه از سال ۱۸۴۴ نگذشته بود که اولین رویا بمن عطا گردید. من خواهر عزیز ی را در مسیح ملاقات میکردم که قلب او با من پیوند خورده بود، پنج نفر از ما که همگی زن بودیم در سکوت در محراب خانواده زانو زده بودیم. در حالیکه دعا میکردیم قدرت خدا بر من نازل گردید بطوری که هیچ وقت تا آن لحظه آنرا احساس نکرده بودم. بظاهر با نور احاطه شده بودم و گویی که از زمین بلند و بلندتر میشوم. برگشتم تا به امت منتظر در جهان نظری بیفکنم ولی نتوانستم آنرا پیدا کنم و آنگاه صدایی بمن گفت: دوباره نگاه کن و کمی فراتر نگاه کن. در این زمان چشمانم را باز کردم و راه صاف و باریکی دیدم. در این راه مردمان منتظر ظهور مسیح، به سوی شهر عازم بودند. پشت سر آنان در ابتدای راه نوری میدرخشید که فرشته ای بمن گفت که این گریه نیمه شب است. این نور در تمامی مسیر راه میدرخشید تا پای آنان نلغزد. عیسی خود در پیشاپیش امت خویش میرفت تا آنان را هدایت کند و تا زمانیکه چشمان خود را به او دوخته باشند در امان خواهند بود. ولی بزودی برخی خسته شدند و گفتند که راه خیلی دور است و انتظار داشتند که زود وارد شوند. آنگاه عیسی دست راست پر جلال خویش را بلند کرد تا آنانرا تشویق و به پیش برود که بواسطه آن نوری بر گروه منتظران ظهور درخشید و آنان فریاد برآوردند: هلولیاه - حمد بر خدا باد. دیگران بی پروا نور پشت سر خود را انکار کردند و گفتند که این خدا نبود که آنان را تا این دورها برده است. نور پشت سر آنان رفت و آنان در تاریکی مطلق رها شدند. آنان لغزش خورده و بصیرت خود را از عیسی از دست دادند و به مسیر تاریکی و بدکاری منحرف شدند.

بزودی صدای خداوند را شنیدیم همچون صدای آبهای فراوان که بما روز و ساعت آمدن عیسی را داد. مقدسین زنده که ۱۴۴۰۰۰ نفر بودند آن صدا را شناختند و درک کردند در حالیکه بدکاران خیال کردند که آن رعد و برق و زلزله بود. وقتی خداوند از زمان سخن گفت، روح القدس را بر ما جاری ساخت و چهره هایمان با جلال خدا شروع به درخشیدن کرد، همچون موسی، هنگامیکه که از کوه سینا پائین آمد.

۱۴۴۰۰۰ نفر همگی متحد شدند. بر پیشانی های آنان کلام خدا و اورشلیم تازه و یک ستاره با شکوه که شامل نام تازه عیسی بود نقش داشت. در وضعیت شاد و مقدس ما بدکاران خشمگین شدند. جهان با شتاب خواست تا با خشونت به ما چنگ بیندازد و ما را به زندان بیندازد ولی در آن وقت دستان خود را بنام خداوند دراز کردیم و آنان ناتوان به زمین افتادند. سپس پرستشگاه شیطان فرو ریخت و میدانست که خداوند ما را دوست دارد. ما که پاهای یکدیگر را میسوئیم و برادران خویش را با بوسه های مقدس سلام میگوئیم و آنان در پاهای ما به سجده افتادند.

بزودی چشمان ما به سمت مشرق چرخید چرا که ابر سیاه کوچکی ظاهر شد در حدود نصف دست یک انسان که همه ما میدانستیم که نشانه فرزند انسان است. در سکوتی کامل و ترسناک همه ما به ابر خیره شدیم چون نزدیکتر میشد و رفیع تر و با شکوه تر شد و همچنان پر شکوه تر تا اینکه ابری بزرگ و سفید شد. در پائین آن چیزی مانند آتش ظاهر شد، یک رنگین کمان بالای ابر بود، در حالیکه اطراف آن ده هزار فرشته بودند و دلنوازترین آواز را میخواندند و بر آن فرزند انسان بود که جلوس کرده بود. موهای او سفید و مجعد و بر روی شانه هایش ریخته بود و بر روی سرش تاجهایی قرار داشتند. پاهای او ظاهری از آتش داشتند، در دست راست او داسی تیز بود و در دست چپش گرنایی نقره ای بود. چشمان او درخشش شعله های آتش را داشت که با آن چشمان فرزندان خویش را غور نمود.

آنگاه رنگ از رخسار همه برفت و کسانی که خداوند آنانرا انکار نمود سیاه شدند. آنگاه همه ما فریاد زدیم "چه کسی یارای ایستادن دارد؟ آیا ردای من بدون لکه است؟ فرشته ها از سرود خواندن باز ایستادند و زمان سکوت هولناکی فرا رسید آنگاه عیسی گفت: آنانیکه دستان تمیز و قلبهای خالص دارند قادر خواهند بود تا بایستند چرا که فیض من ایشانرا کفایت. در این موقع چهره های ما درخشان شد و قلب همه لبریز از خوشی گردید. و فرشتگان با نت بالاتری سرود خواندند در حالیکه ابرها همچنان به زمین نزدیکتر میشد. آنگاه شیپور نقره ای عیسی نواخته شد در حالیکه او در ابرها نازل میشد و در میان شعله های آتش پیچیده شده بود. او بر قبرهای مقدسین مرده چشم دوخت و آنگاه چشمان و دستان خود را بسوی آسمان بلند کرد و فریاد بر آورد: بیدار شوید! بیدار شوید! بیدار شوید! ای کسانی که در خاک آرمیده اید بر خیزید. آنگاه زلزله ای بزرگ پدید آمد. قبرها شکافته شد و مردگان با پوششی از فنناپذیری برخاستند. ۱۴۴۰۰۰ نفر فریاد بر آوردند هلولیاه! در حالیکه دوستان خود را تشخیص میدادند که با مرگ از هم دریده شده بودند و در همان لحظه ما متبدل شدیم و همگی با هم ربوده شدیم تا خداوندمان را در آسمان ملاقات کنیم.

همه ما با هم وارد ابرها شدیم و هفت روز به بالا صعود کردیم تا به دریایی شبیه شیشه رسیدیم. آن وقت عیسی تاجها را آورده و با دست راست خود آنرا بر سر ما قرار داد. او بما چنگ های طلایی و نخل های ظفر عطا فرمود. در اینجا بر روی دریای شیشه ای ۱۴۴۰۰۰ نفر در مربعی کامل ایستادند. برخی تاجهای بسیار درخشان داشتند و دیگران نه خیلی درخشان. برخی تاجها بظاهر با ستارگان سنگین شده بودند در حالیکه دیگران تعداد کمی ستاره داشتند. همگی کاملاً از تاجهای خود خشنود بودند. و همگی با ردایی با شکوه و سفید ملیس بودند که از روی شانه تا بر روی پاها میرسید. وقتی که ما بر روی دریای شیشه گام بر میداشتیم تا به دروازه شهر رسیدیم فرشتگان همگی در اطراف ما بودند. عیسی دست با شکوه خود را بر افراشت و بر دروازه مروارید گذاشت و آنرا به عقب هل داد و بما گفت: شما ردهای خود را در خون من شستید و با استواری برای حقیقت من ایستادید، حال وارد شوید. ما همگی به درون گام برداشتیم و حس کردیم که مستحق هستیم که در آنجا باشیم.

درون شهر درخت حیات و سریر خداوند را دیدیم. از سریر رودی از آب خالص روان بود و در هر طرف از رود درخت حیات وجود داشت. در یک طرف رودخانه تنه یک درخت بود و تنه ای دیگر در آنطرف رود که هر دو از طلای ناب و جلا دار بود. در ابتدا فکر کردم که دو درخت

دیدم. دوباره نگاه کردم و دیدم که آنها در بالا بعنوان یک درخت به هم وصل هستند. پس درخت حیات در هر طرف رود حیات قرار داشت. شاخه های آن به مکانی که ما بودیم خم شده بود و میوه شگفت انگیز آن مانند مخلوطی از طلا و نقره بود.

همه ما زیر درخت رفتیم تا نشستیم و به شکوه آن مکان نگاه کنیم. آنگاه برادران فیتچ و استاکمن که انجیل ملکوت را موعظه کرده بودند ، همانهایی که خداوند در قبر قرار داد تا آنانرا حفظ کند، بسوی ما آمده و از ما پرسیدند که در هنگامیکه در خواب بوده اند خوابیده بوده اند چه واقع شد. ما سعی کردیم تا بزرگترین آزمونها را بیاد آوریم ولی در مقایسه با ابدیت و جلالی که ما را احاطه کرده بود نمیتوانستیم از آن چیز ها که در مقایسه بسیار کوچک بود سخن بگوئیم و همه ما فریاد زدیم. "هللویاه! و ما چنگ های طلایی خود را نواختیم و در فضای ملکوت طنین افکندیم.



## دعوت برای سفر

این رویا و الهام را به ایمانداران پرتلند مربوط میدانم که کاملاً اطمینان داشتند که از سوی خداست. روح خدا در شهادت حاضر بود و هیبت ازلی بر ما نازل گردید. هیبتی غیر قابل توصیف مرا پر ساخت که من جوان و ناتوان باید انتخاب شوم بعنوان وسیله ای که با آن نور حقیقت به امت وی داده شود. در حالیکه تحت قدرت خدا بودم از خوشی پر شدم و گویی که توسط فرشتگان مقدس در بارگاههای باشکوه ملکوت احاطه گردیده ام، جایی که آرامش و حظ وجود دارد و هشیاری و تغییر از این حالت و بازگشتن به واقعیت‌های زندگی فانی غم انگیز و تلخ مینمود.

در رویای دوم که بلافاصله پس از رویای اول بوقوع پیوست بمن نشان داده شد که باید از سختیها بگذرم و این وظیفه من بود تا بدیگران در باره آنچه که بمن آشکار گردیده بود سخن بگویم. نشان داده شد که کارهای من با مخالفت شدید روبرو میشود و غمگین و مضطرب خواهم شد ولی فیض خدا کفایت میکرد تا در همه این سختیها طاقت بیاورم. تعلیم دادن این رویا بحد زیادی موجب رنج من گردید چرا که به وظیفه من اشاره کرد تا در میان مردم رفته و حقیقت را ارائه کنم.

وضعیت سلامتی من بغرنج بود چرا که مداوما در رنج جسمی بودم و اینطور بنظر میرسید که مدت زیادی از زندگیم باقی نمانده است. من هفده ساله بودم کوچک و نحیف و به اجتماع خو نگرفته بودم و طبیعتاً محجوب و خجالتی و گوشه گیر بودم و ملاقات با غریبه ها برآیم دردآور بود. برای چند روز بشدت دعا کردم و در ژرفای شب که شاید این بار مسئولیت از دوش من برداشته شود و بعهده کس دیگری گذارده شود که قادر به حمل آن است. ولی از پرتو این ماموریت کاسته نشد و کلام فرشته دایما در گوشم طنین می انداخت: "آنچه را که بتو آشکار ساختم بدیگران اعلام کن".

من با دنیا همنوایی نداشتم که در آن پای بگذارم و با استهزاء و مخالفت دیگران روبرو شوم. من از اعتماد به نفس کمی برخوردار بودم. تا پیش از این وقتی که روح خدا بمن اصرار میکرد تا ماموریتی انجام دهم برمیخواستم و همه ترسها و کمروییها را با فکر عشق به عیسی و کار شگفت انگیزی که برایم انجام داده فراموش میکردم. اعتماد دائمی از اینکه وظیفه ام را ایفا میکنم و اراده خداوند را بجا می آورم اعتمادی بمن بخشید که مرا متحیر ساخت. در چنین زمانهایی این حس را داشتم که با نور هدایت و آرامش عیسی هرکاری را انجام خواهم داد و متحمل هر رنجی خواهم شد تا بدیگران کمک کنم.

ولی بظاهر برایم غیر ممکن بود تا این کار را انجام دهم، کاری سنگین که در پیش رویم بود و مبدرت بانجام آن بنظر با شکست حتمی مواجه خواهد گردید. رنج و سختیهایی که با آن همراه بود بظاهر بیش از آنچه بود که بتوانم تحمل کنم. چطور میتوانم از عهده آن بر آیم چرا که کودکی بیش نیستم و از یک مکان به مکان دیگر بروم و حقایق مقدس خدا را برای دیگران بگشایم؟ قلب من از ترس این فکر به لرزه درآمده بود. برادرم روبرت که دو سال از من مسن تر بود نمیتوانست مرا همراهی کند چرا که او ضعیف بود و کمرویی او بیش از من بود و هیچ چیزی نمیتوانست او را تهییج کند تا چنین گامی بردارد. پدرم باید خانواده را پشتیبانی میکرد و نمیتوانست کارش را رها کند ولی بمن اطمینان داد که اگر خدا مرا بکار فرا خوانده است که به مکانهای دیگر بروم او از گشودن راه در پیش روی من کوتاهی نخواهد کرد. ولی این کلام ترغیب کننده تسلی کمی به قلب مایوس من میداد، مسیر پیش روی من بنظر با مشکلات احاطه شده بود که من قادر نبودم تا بر آن غلبه کنم.

من برای رهایی یافتن از مسئولیتهایی که بمن هجوم آورده بود آرزوی مرگ میکردم. سرانجام آرامش دلپذیری را با که برای منتهای آن محظوظ بودم مرا واگذاشت و نومیدی مجدداً جانم را بسته آورد. دعاها من همگی بنظر عبث بود و ایمان من از دست رفته بود. کلام تسلی بخش، ملامت آمیز یا تشویق کننده برایم یکی بود چرا که بنظر هیچ کسی نمیتواند مرا درک کند الا خدا و بنظرم میرسید که او مرا ترک کرده است. گروه ایمانداران در پرتلند از تلاش ذهنی من که مرا اندوهگین ساخته بود نا آگاه بودند ولی میدانستند که بخاطر دلیلی ذهن من افسرده شده است و آنان احساس میکردند که بخاطر راه فیض بخشی که خداوند بمن آشکار نموده طرز رفتار من گناه است.

من میترسیدم که خداوند لطف خود را برای همیشه از من دریغ نموده است. همانطور که به نور هدایتی که قبلاً جان مرا متبارک ساخته بود می اندیشیدم در مقابل با تاریکی که اکنون در من رشد کرده آن نور چند برابر بوده است. جلسات در خانه پدرم برگزار میشد ولی پریشانی ذهن من چنان عظیم بود که برای مدت زمانی به آنها توجه نکردم. بار مسئولیت چنان برایم سنگین می آمد که درد و رنج روحی آن بنظر بیش از آنچه بود که بتوانم تحمل کنم.

سرانجام تهییج شدم تا در یکی از جلساتی که در خانه مان برگزار شده بود حاضر شوم. کلیسا مورد خاص مرا موضوعی برای دعا ساخته بود. پدرم پیرسون که در تجربیات اولیه ام با آشکارسازیهایی قدرت خدا معاضدت میکردند حال مشتاقانه برایم دعا میکرد و بمن اندرز میداد تا اراده خود را تسلیم اراده خدا سازم. او مانند پدری مهربان سعی نمود تا مرا تشویق کند و تسلی دهد و بمن میگفت که خداوند دوست گناهکاران را فراموش نموده است.

حس کردم که خیلی ضعیف و محزون هستم تا بتوانم هر گونه تلاش خاصی انجام دهم ولی قلبم با درخواستها و تظلم خواهی دوستانم متحد شده بود. حال کمی برای مخالفت جهان غمخوار بودم و حس کردم تا به هر فداکاری دست بزنم چنانچه فقط لطف خدا بتواند مرا بحال اول برگرداند. قوت از

من گرفته شده بود. بنظر من آمد که در حضور فرشتگان هستم. یکی از این موجودات مقدس مجدداً این کلام را تکرار کرد: "آنچه که به تو آشکار شد بدیگران آشکار کن". مژدگانی بده ای خلوتی نافه گشای که ز صحرای ختن آهوی مشکین آمد.

ترس بزرگی که مرا بستوه آورده بود این بود که چنانچه به مسئولیتی که فراخوانده شده ام فرمانبری داشته باشم و به بیرون رفته و اعلان کنم که یکی از افرادی هستم که با رویاها و مکاشفات مورد تفقد آن باریتعالی برای مردم قرار گرفته ام، ممکن است که تسلیم تمجیدات گناه آلود قرار گرفته و فرا تر از آنچه قرار بگیرم که باید باشم و برای خود، ناخشنودی خدا را بیاورم و جان خود را از دست بدهم. تجربیاتی را در پیش رو داشتم و قلبم از این کار سخت میلرزید.

حال استدعا کردم که چنانچه باید راهی شوم و آنچه را که خداوند بمن نشان داده را بازگو کنم باید از تجلیل های ناروا حفظ شوم. فرشته گفت: "دعاهایت شنیده شد و پاسخ داده خواهد شد. اگر این شریری که از آن وحشت داری ترا تهدید میکند دست خداوند برخواهد آمد و ترا نجات خواهد داد. با مشکلات او ترا بسوی خود خواهد کشید و ترا در فروتنی ات حفظ خواهد نمود. پیام را صادقانه ارسال کن. و تا پایان طاقت بیاور و آنگاه میوه درخت حیات را خواهی خورد و از آب حیات خواهی نوشید".

پس از رها شدن و فراغت از امور دنیوی، خود را وقف خدا ساختم، و آماده فرمان او شدم هر آنچه که باشد. به مشیت خدا راه برایم گشوده شد تا به همراه برادر شوهرم نزد خواهرم به پرتلند بروم که سی مایل دورتر از خانه ام بود. آنگاه فرصتی بدست آمد تا شهادت خود را بازگو کنم.

برای مدت سه ماه بعلت بیماری ریه و حنجره نمیتوانستم زیاد صحبت کنم و با لحنی آرام ولی با صدایی خش دار حرف میزد. در این وهله من در جلسه ایستاده و با نجوا صحبت خود را آغاز نمودم. برای پنج دقیقه ادامه دادم تا اینکه درد و گرفتگی حنجره و ریه ام بر طرف شد و صدایم واضح و قوی شد و با فراغ کامل و راحت برای حدود دو ساعت حرف زدم. وقتی که پیام من خاتمه یافت صدایم گرفت تا اینکه دوباره در مقابل مردم ایستادم و آن ترمیم خارق العاده تکرار شد. من اطمینان دائمی یافتم از اینکه اراده خدا را انجام میدهم و نتایج برجسته ای از تلاشهایم را دیدم.

به قدرت خدا راه برویم گشوده شد تا به بخش شرقی مین بروم. برادر ویلیام جردن\* برای کاری به اورینگتون\* میرفت و خواهرش همراه وی و بمن اصرار کردند تا به همراهشان بروم. همانطوری که به خداوند قول داده بودم تا در مسیری که در مقابلم گشوده شده گام بردارم، جرات نکردم که درخواست آنان را نپذیرم. در اورینگتون با برادر جیمز وایت\* آشنا شدم. او با دوستان من آشنا بود و خود او نیز در کار رستگاری مشغول بود.

\*Maine ایالتی در شمال شرقی ایالات متحده

William Jordan \*

Orington \*

James White \*

روح خدا در پیامی که حمل میکردم همراه بود. قلبها با حقیقت خوشحال میشدند و افسردگان تهییج شده و خوشحال میشدند از اینکه ایمان خود را تجدید کرده اند. در گارلند\* تعداد کثیری از بخش ها جمع میشدند تا پیام مرا بشنوند. ولی قلبم سنگینی میکرد. نامه ای از مادرم دریافت کردم که التماس میکرد تا به خانه برگردم چرا که گزارشهایی در باره من منتشر شده بود. این واقعه غیر قابل منتظره ای بود. نام من همیشه از ننگ و رسوایی پاک بود و ابرویم برایم خیلی عزیز بود. همچنین حس حزن آلودی بمن دست داد بخاطر اینکه مادرم بخاطر من دچار عذاب و ناراحتی شده است. قلب او با فرزندانش مقید بود و او نسبت به فرزندانش بسیار حساس بود. اگر فرصتی وجود داشت من بلادرنگ عزم سفر بسوی خانه میکردم ولی غیر ممکن بود.

خیل غم حس افسردگی شدیدی در من ایجاد کرد که نمیتوانستم در آن شب صحبت کنم. دوستانم به من اصرار کردند تا به خدا توکل داشته باشم و برای این موضوع برادران جلسه دعایی برای من تشکیل دادند. برکت خدا بزودی بر من نازل گردید و در آن شب با فراغت کامل شهادت دادم. بظاهر فرشته ای در کنار من ایستاده و بمن قوت میبخشد. فریادهای تمجید و ظفر از خانه بلند شد و حضور عیسی در میان ما احساس میشد.

برای کاری فرا خوانده شده بودم تا بر علیه خط مشی مخالفینی که با کوه فکری موجب ننگ و عار برای امور خدا میشوند سخن بگویم. این متعصبین کوه بین فکر میکردند که مذهب شامل شور و بلوای زیاد و قیل و قال است. آنان بطریقی سخن میگفتند که باعث آزرده و خشمگین شدن بی ایمانان میشد و باعث میشدند تا از آنان و تعالیمی که میدادند منزجر شوند. آنگاه از آزاری که داده بودند خوشحال میشدند. بی ایمانان نمیتوانستند بی ثباتی را در روشهای آنان ببینند. برادران در برخی مکانها از گردهمایی برای جلسات ممانعت بعمل می آوردند. گناهکار و بی گناه با هم رنج میکشیدند. من بیشتر اوقات غمگین و دلتنگ بودم. بنظر نهضت مسیح با روشهای ظالمانه این مردان بی خرد آسیب می بیند. آنان نه تنها جانهای خود را تپاه میساختند بلکه سنگ بزرگی در چاه می انداختند که بیرون آوردن آن ساده نبود. و شیطان این کارها را دوست داشت. او از اینکه ببیند که حقیقت با مردان نامقدس سر و کار دارد خشنود بود تا آنرا با خطا مخلوط کند و در کل آنرا در خاک پامال کند. او به گم گشتگان با ظفر مینگریست، آنان که فرزندان خدا بوده و پراکنده شده اند.

یکی از این افراد متعصب و پلید موفق شد تا دوستان و خویشاوندان مرا بر علیه من بشوراند. بخاطر اینکه من راههای غیر مسیحانه او را بوی نشان داده بودم او سخنان کذبی را بر علیه من منتشر میکرد تا تاثیرات مرا ویران و خود را تبرئه کند. این بسیار برایم سخت بود. دلسردی بر من سنگینی میکرد و وضعیت امت خدا مرا با دلتنگی لبریز کرد که برای دو هفته در بستر بیماری خوابیدم. دوستان من فکر میکردند که من نمیتوانم

زنده بمانم ولی برادران و خواهرانی که با من همدردی میکردند برای من دعا کردند. بزودی درک نمودم که دعایی پر شور و موثر برای من اقامه شده است. دعا غالب شد. قوت دشمن قدر قدرت از هم گسیخت و من فارغ و آسوده خاطر شدم و بلافاصله رویایی بمن عطا گردید. در این منظر دیدم که اگر حس کنم که تاثیر انسانی بر شهادت من اثر میگذارد بدون در نظر گرفتن اینکه کجا باشم ، باید نزد خداوند فریاد بر آورم و فرشته ای برای نجات من خواهد آمد. من هم اکنون فرشته نگهبانی داشتم که مرا دائما ملازمت مینمود ولی وقتی لازم باشد خداوند دیگری را خواهد فرستاد تا مرا بر همه قدرتهای زمینی فائق نماید.

## روای زمین نو

(این روای وقایعی را تشریح میکند که در خاتمه هزار سال پس از رجعت ثانی مسیح بوقوع میبویند). مکاشفه ۲۰، ۲۱، ۲۲؛ زکریا ۱۴: ۴

با داشتن عیسی بعنوان قاعد خود، همه ما از شهر به این زمین نازل شده ایم، بر یک کوه بزرگ و عظیم که نتوانست عیسی را تحمل کند و از هم جدا شد و در آنجا دشتی پهناور بود. آنگاه ما به بالا نگاه کردیم و شهر عظیم را دیدیم با دوازده پایه و دوازده دروازه - سه دروازه در هر جهت و فرشته ای در هر دروازه. همه ما فریاد بر آوردیم: "شهر، شهر عظیم از سوی خدا از آسمان به پائین می آید" و آمد و در جایی ایستاد که ما بودیم. و ما شروع به نظاره کردن چیزهایی شدیم که در خارج شهر بود. در آنجا خانه های بسیار زیبایی را دیدیم که ظاهری از نقره داشت و با چهار پایه مروراید مستحکم شده بود. نگاه کردن به آن شهر بسیار با شکوه بود که مقدسین بتوانند در آن ساکن بشوند و در آنجا طاقچه ای طلایی وجود داشت. م بسیاری از مقدسین را دیدیم که به خانه ها میروند و تاجهای درخشان خود را برداشته و بر روی طاقچه میگذارند سپس به بیرون و به دشتهای مجاور ساختمان رفته تا کاری در زمین انجام دهند نه آن کاری که ما در این زمین انجام میدهیم. خیر خیر. نوری بر فرق همه آنها تابید و آنان دائمًا خداوند را تسبیح میگفتند.

و زمین دیگری دیدیم که مملو از گونه های گل بود و وقتی آنها را کندم فریاد بر آوردم: "آنها هرگز پژمرده نمیشوند". بعد زمینی با علفهای بلند دیدیم که نگاه کردن به آنها هیجان انگیز بود. آنها سبزه های زنده بودند و انعکاسی از نقره و طلا داشتند که با غرور برای جلال پادشاهی عیسی موج میزدند. آنگاه به زمینی وارد شدیم که پر از گونه های حیوانات بود، شیر و بره و پلنگ و گرگ همگی در یک اتحاد کامل. ما از میان آنها گذشتیم و آنان با آرامش یکدیگر را دنبال کردند. آنگاه وارد جنگل شدیم نه مانند جنگلهای تاریک، نه نه، بلکه نورانی و همه جا با شکوه بود. شاخه های درختان به جلو و عقب تکان میخوردند و همه ما فریاد بر آوردیم: "ما با امنیت در این صحرا ساکن خواهیم شد و در این جنگلهای خواهیم خوابید". ما از میان جنگل گذشتیم و بسوی کوه صهیون رفتیم.

همانگونه که در مسیر سفر بودیم به گروهی برخوردیم که آنها نیز بر آن مکان پرشکوه خیره شده بودند. من به رنگ قرمز در حاشیه ردهایشان توجه کردم تاجهایشان مانند برلینان میدرخشید. جامه هایشان از سفیدی خالص میدرخشید. همانگونه که آنها را درود گفتیم از عیسی پرسیدم که آنها که بودند. او گفت آنان شهیدانی بودند که برای او کشته شده اند. در میان آنان گروه بیشماری از خردسالان را دیدیم. آنان نیز حاشیه ای قرمز بر جامه هایشان داشتند. کوه صهیون در مقابل ما بود و بر روی کوه معبدی با شکوه قرار داشت و در مقابل آن هفت کوه دیگر بودند که بر روی آنها گلهای رز و سوسن رشد کرده بود. و دیدیم که بچه ها از آن بالا میرفتند و یا بالهای کوچک خودشان را بکار می بردند و بر روی کوهها پرواز کردند و گللهایی که هرگز پژمرده نمیشوند را چیدند. در آنجا همه نوع درخت در اطراف معبد بود تا آن مکان را جلوه دهد - درخت شمشاد، کاج، صنوبر، درختهای روغندار، پروانش (مورت سبز)، انار و انجیر که با وزن میوه های انجیر خود خم شده بودند. همه اینها همه جا را با شکوه کرده بود. و وقتی که خواستیم وارد معبد بشویم عیسی صدای دوست داشتنی خود را بلند کرد و گفت: "تنها ۱۴۴۰۰۰ نفر وارد این مکان شوند" و ما فریاد بر آوردیم "هللویاه".

این معبد با هفت ستون مستحکم شده بود همه آنها از طلای شفاف بود و با مروراید مزین شده بود. چیزهای شگفت انگیزی را که دیدیم نمیتوانم توصیف کنم. آه آنرا میتوانم با زبان کنعانی بگویم آنگاه میتوانم کمی از آن دنیای برتر را بازگو کنم. در آنجا میزهای سنگی را دیدیم که نام ۱۴۴۰۰۰ نفر با حروف طلایی بر آن حک شده بود.

پس از ملاحظه شکوه معبد بیرون رفتیم و عیسی ما را رها نموده و به شهر رفت. بزودی صدای دلنواز او را شنیدیم که میگوید: "بیا بیاید ای امت من. شما از عذاب سختی بیرون آمده اید و اراده مرا انجام داده اید. برای من رنج کشیدید. برای شام وارد شوید. من خودم آماده هستم تا بشما خدمت کنم". ما فریاد زدیم "جلال بر تو باد. هللویاه" و وارد شهر شدیم. در اینجا من میز نقره ای خالص را دیدم. طول آن به مایلها میرسید با اینحال چشمان ما میتوانست امتداد آنرا ببیند. من در آنجا میوه درخت زندگی را دیدم - مئارا دیدم، بادام، انجیر، انار و بسیاری دیگر از انواع میوه جات در آنجا یافت میشد. از عیسی اجازه خواستم تا از میوه بخورم. او گفت: "نه حالا. آنانیکه میوه های این سرزمین را بخورند دیگر به زمین باز نخواهند گشت. ولی برای مدتی کوتاه اگر وفادار باشید شما هم میوه درخت زندگی را خواهید خورد و هم از آب چشمه حیات خواهید نوشید. و گفت شما دوباره باید به زمین باز گردید و آنچه را که بشما آشکار نمودم بديگران بازگو کنید. آنگاه فرشته ای با آرامی مرا به این جهان تاریک آورد. گاهی اوقات فکر میکنم که بیش از این نمیتوانم در اینجا بمانم همه چیزهای زمین مایه افسردگی است. من در اینجا خیلی تنها خود را احساس میکنم چرا که جهان بهتر را دیده ام. آه ایکاش که مانند آن کیوتر بال داشتم و پرواز میکردم.

برادر هاید\* که در طی این روای حاضر بود شعر های زیر را سرود که با جزوات مذهبی به همه جا رفت و در کتابهای سروده های روحانی منتشر شد. آنانیکه آنرا چاپ کرده قرانت نموده و خواندند اطلاع کمی دارند که این سرود ها از رویاهای دختری نشات گرفته که فروتنانه شهادت میداد.

ما از سرزمین مقدس و نورانی شنیده ایم

شنیدیم و دلشاد شدیم

چون که گروه زائران تنهایی بودیم  
و خسته و کوفته و غمگین بودیم  
بما میگویند که مقدسین جایگاهی برای ماندن دارند  
بیش از این کسی بی خانمان نیست  
و میدانیم که آن سرزمین خوب زیباست  
جایی که رود حیاتبخش در آن جاری است  
میگویند که علفهای سبز در آن موج میزنند  
که هرگز پژمردگی در آنجا شناخته شده نیست  
و گل‌های وحشی در آنجا شکوفه های زیبا دارند  
و رُزهای شارون در آنجا رشد میکنند  
در آنجا پرندگان زیبا در باغها لانه دارند  
نغمه آنان دلپذیر و ملایم است  
و چهچه های آنان همیشه شنیده میشود  
فرشته ها با چنگ هایشان خوش آمد میگویند  
از نخلها و رداها و تاجها شنیدیم  
و گروه موسیقی نقره فام به سپیدی میزدند  
از شهر زیبا با دروازه های مروارید  
همه درخشندگی ها و نورها  
ما شنیدیم که فرشتگان و مقدسین در آنجا هستند  
با چنگهای طلایی که میخواندند  
از کوه با درخت پر بار حیات  
از برگهای شفا بخش  
پادشاه آن کشور چه خوب و دلنشین است  
او خوشی و نور آن مکان است  
در زیبایی او را نظاره میکنیم  
و گرمای لبخند سیمای او را میبینیم  
ما در آنجا خواهیم بود ما در آنجا خواهیم بود مدتی طول نخواهد کشید  
ما به مخلصین و سعادت‌مندان خواهیم پیوست  
ما نخل و ردا و تاج را خواهیم داشت  
و برای همیشه در آسودگی خواهیم بود

## خودداری از نکوهش

در این زمان تحت آزمون سختی قرار گرفتیم. کاش روح خدا بر همه افراد جلسه قرار گرفته باشد و آن افراد خداوند را مورد تمجید قرار داده باشد. ولی برخی فریاد بر آوردند که این نوعی خلسه روحانی و هیپنوتیزم است. و اگر خداوند راضی بود تا به من رویا بدهد برخی می‌گفتند که این تأثیرات هیجان و خواب مغناطیسی بوده است. با اندوه و یاس اغلب به مکانهای دور افتاده میرفتم تا دعا نموده و از روح خداوند پر شوم که گرانباران و خسته دلان را دعوت نمود تا تسلی یابند. همانطور که ایمان من وعده ها را ادعا کرد عیسی بنظر خیلی نزدیک بود. نور دلپذیر ملکوت بر من میتابید و بنظرم در بازوان منجی ام محاط می شدم. ولی وقتی آنچه را که خداوند بمن تنها آشکار مینمود بازگو میکردم جایی که هیچ نفوذ بشری نمیتوانست مرا تحت تاثیر قرار دهد. بسیار اندوهگین و متحیر شدم از اینکه شنیدم که کسانی که خیلی نزدیک به خدا زندگی کرده بودند بیشترین کسانی بودند که با شیطان فریب خورده بودند.

مطابق با این تعالیم تنها محل امن برای دوری از توهم فاصله گرفتن از خداست، وضعیت قهقرایی و از دین برگشتگی. به این اندیشیدم که آیا کسانی که مخلصانه نزد خدا میروند تا وعده های او را طلب کنند و نجات و رستگاری او را بجویند، باید متهم شوند که هیپنوتیزم شده اند؟ آیا اگر از پدر عزیزمان در آسمان نان بطلبیم اوباید بما سنگ یا عقرب بدهد؟ این چیزها روح مرا مجروح ساخت و جانم را آزد و بشدت مرا اندوهگین و مایوس ساخت. بسیاری میخواستند که من باور کنم که روح القدسی وجود نداشته است و همه تجربیاتی را که مقدسین خدا داشته اند تنها تحت تاثیر خواب مغناطیسی و هیپنوتیزم بوده است و یا اینکه تحت اغوا و فریب شیطان بوده است.

برخی نظرات کوتاه نظرانه ای از برخی بخشهای متن کلام داشتند و کلا از کار برای خدا خودداری مینمودند و همه کسانی را که ایده های خود را بر این روال برداشت کردند را رد میکردند و قرائتهای دیگری نسبت به وظایف مذهبی داشتند. خداوند این خطاها را بمن در رویا آشکار نمود و مرا فرستاد تا فرزندان خطاکارش را ارشاد نمایم ولی بسیاری از آنان کلا پیام را رد نمودند و مرا مانند دنیاگرایان متهم نمودند. از طرفی دیگر ادونتیستهای صوری مرا به تعصب و کوتاه فکری متهم نمودند و مرا بعنوان رهبر متعصبی نشان دادند که دائما در پی حکم کردن است.

زمانهای مختلفی در نظر گرفته شده بود تا خداوند بیاید و این قضیه به برادران تاکید شده بود. ولی خداوند بمن نشان داد که آن زمانها خواهند گذشت. چرا که قبل از اینکه مسیح بیاید زمان پریشانی باید واقع شود و پریشانیهای ایمان امت خدا را تضعیف خواهد نمود. برای این منظور متهم شده بودم که شریک را خدمت میکنم بخاطر این که گفته ام: "خداوند آمدنش را بتاخیر انداخته است".

این اظهارات مرتبط با تعیین زمان، حدود سی سال پیش چاپ شده بود و کتابهای مربوط به آن در همه جا منتشر شده بود. با اینحال برخی میسرین که ادعا میکردند که با من آشنا بوده اند اظهار کردند که من زمانی را برای آمدن خداوند تعیین کرده ام و آن زمانها گذشته است بنابراین رویاهای من کذب بوده است. شکی نیست که این شهادتهای کذب توسط بسیاری بعنوان واقعبین پذیرفته شدند ولی هر کسی که مرا میشناخت یا با کارهای من آشنا بود نمیتوانست با صراحت چنین حرفهایی بزند پس از گذشت سال ۱۸۴۴ این شهادتی است که همیشه آنرا نقل کرده ام: "دوباره و دوباره زمان توسط افراد دیگری تعیین خواهد شد و این نیز خواهد گذشت و تاثیر تعیین زمان گرایش به نابودی ایمان امت خدا دارد". اگر در رویا زمان دقیقی دیده بودم حتما شهادت خود را در آن نقل میکردم و نمیتوانستم آنرا ننویسم و یا چاپ نکنم چرا که زمان مصیبت باید بیاید و قبل از آمدن مسیح واقع شود. مطمئنا برای سی سال اخیر از زمان چاپ این اعلانیه تمایلی به تعیین زمان برای آمدن مسیح ندارم و بدین جهت خود را تحت همان محکومیت با همان کسانی قرار میدهم که ملامت نموده ام. و من تا سال ۱۸۴۵ رویایی نداشتم که بعد از زمان انتظار عمومی در سال ۱۸۴۴ بود. پس من همان چیزی را نشان دادم که در اینجا اظهار کرده ام.

و آیا این شهادت جزء به جزء کامل نشده است؟ ادونتیستهای روز اول پشت سر هم زمان تعیین کردند و علی رغم شکستهای مکرر بخود جرات دادند تا زمانهای جدیدی تعیین کنند. خداوند آنان را برای چنین چیزی هدایت نکرده است. بسیاری از آنها زمان واقعی نبوی را رد کردند و کمال نبوت را بی اساس دانستند زیرا زمان در سال ۱۸۴۴ گذشت و واقعه ای که انتظار آن میرفت حادث نشد. آنان حقیقت را رد کردند و دشمن قدرت داشت تا توهمات قدرتمندی بر آنان بیاورد تا دروغ را باور کنند. آزمون عظیم زمان در سال ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ بود و همه کسانی که زمان را تعیین نمودند از آن به بعد خود و دیگران را فریب دادند.

تا زمان اولین رویایم نمیتوانستم بنویسم چرا که دستان لرزان من نمیتوانست قلم را محکم بگیرد. در حالیکه در رویا بودم توسط یک فرشته بمن حکم شد تا رویا را بنویسم. تارهای عصبی من تقویت شدند و دستانم ثبات خود را بدست آورد.

این صلیب بزرگی\* برای من بود تا به خطاکاران بازگو کنم که چه چیزی در رابطه با آنان بمن نشان داده شده است. این امر باعث پریشانیهای من شد تا ببینم که دیگران در محنت و رنج هستند. و وقتی که وادار شدم تا پیام را آشکار کنم اغلب تا آنجا که شده آنرا با ملایمت ابراز میداشتم تا مقبول خاطر بیفتد و نگاه در تنهایی و عزلت مینشسته و در رنج روح میگریستم. من به آنها میگریستم که فقط بفکر خودشان بودند و فکر میکردم اگر بجای آنان بودم این همه ناله و شکایت نمیکردم. برای من مشکل بود تا شهادتهایی را که خداوند ارزانی داشته را صاف و پوست کنده بازگو کنم. من بیمناک و مشتاق به نتیجه میگریستم و اگر افراد نکوهش شده بر ضد آن برخیزند و پس از آن با حقیقت معاضدت کنند این سوالها در ذهن من تداعی

میشد: آیا من پیام را آنطور که باید و شاید اعلام نموده ام؟ آیا هیچ راه دیگری نبود که آنان را نجات دهم؟ و آنگاه این قبیل پریشانی بر جانم فشار می آورد که اغلب حس میکردم که مرگ برایم خبر خوشی است و قبر چه جای دلپذیری برای استراحت است.

\* معمولاً صلیب به معنای بار سنگین است که با رنج و محنت توأم باشد

من خطر و گناه آن شیوه را درک ننمودم تا اینکه در رویا به حضور عیسی برده شدم. او با اخم به من نگاه کرد و صورت خود را از من برگردانید. توصیف ترس و اندوهی که حس کردم ناممکن است. من در مقابل او بر روی صورت خود افتادم ولی قدرت گفتن یک کلمه را نداشتم. میخواستم که صورتم پوشیده شود و از آن اخم ترسناک پنهان شوم. آنگاه تا حد زیادی این جمله را که از دست رفتگان میگویند را درک کردم: "ای کوهها و صخره ها بر ما بیفتید و ما را از صورت او که بر تخت نشسته پنهان دارید و از غضب بره!".

عنقریب فرشته ای بمن فرمان داد تا برخیزم و بینشی که بمن داده شد غیر قابل تشریح است. در مقابلم گروهی بودند که موها و جامه هایشان پاره بود و سیمای آنان تصویری از نومیدی و وحشت داشت. آنان نزدیک من آمدند و جامه هایشان را به جامه من مالیدند. و من به جامه خود نگریستم و دیدم که با خون لکه دار شده است. دوباره مانند مرده ای بیپای فرشته ای که همراهم بود افتادم. من نمیتوانستم هیچ عذر و بهانه ای داشته باشم و یا تضرع کنم و فقط میخواستم تا از آن مکان مقدس بدور باشم. فرشته مرا بر روی پاهایم بلند کرد و گفت: "این قضیه الان مربوط به تو نیست ولی این صحنه از مقابل تو گذشت تا بدانی که وضعیت تو چگونه خواهد بود، چنانچه از بازگو کردن آن چه که خدا بتو آشکار نموده غفلت ورزی. ولی اگر تا آخر وفادار بمانی، از میوه درخت حیات خواهی خورد و از آب رود حیات خواهی نوشیدی. تو مجبور به رنج بردن خواهی بود ولی فیض خدا ترا کافیسست". آنگاه حس نمودم که هر آنچه را که اراده خداست بجای آورم تا موافقت و پسند او را استحصال کنم و اخم ترسناک او حس نکنم.

## ازدواج و کارهای متعاقب آن

در ۳۰ آگست ۱۸۴۶ به ازدواج جیمز وایت در آمد. او از نهضت انتظار عمیقاً لذت میبرد و کارهای او در اعلان حقیقت برکت خدا بود. قلبهای ما در این کار بزرگ متحد شد و با هم سفر کرده و برای نجات جانها کار کردیم.

ما بی پولی بهمره تعداد کمی از دوستان و سلامتی ناقصی که داشتیم کار خود را آغاز کردیم. شوهر من بنیه ای قوی داشت ولی سلامتی او بطور جدی با کار زیاد در مدرسه و تدریس آسیب دید. همانطور که بازگو کردم از بیماری دوره کودکی ام رنج بردم. در این وضعیت محتاج و نیازمند با تعداد کمی که با ما در نظر اتمان همراه بودند بدون کاغذ و کتاب کار خود را آغاز کردیم. ما در آن زمان عبادتگاهی نداشتیم. و ایده استفاده از چادر بخاطرمان نیفتاده بود. اکثر جلسات ما در خانه ها برگزار میشد. گروه کلیسایی ما کوچک بود. بندرت کسی به جلسات ما می آمد بااستثناء ادونتیست ها مگر اینکه با کنجکاوای جذب سخنان یک زن بشوند.

در ابتدا با کمرونی و خجالت برای سخنرانی عمومی میرفتم. اگر اعتماد بنفسی داشتم فقط بواسطه روح القدس بود. اگر با آزادی و قدرت سخن میگفتم بواسطه خدا بود. جلسات ما معمولاً بطریقی اداره میشد که هر دوی ما در آن نقشی ایفا میکردیم. شوهرم مطالب اصول تعالیم را میگفت آنگاه با بکار بردن زمانی قابل توجه به تشویق میپرداختم و احساسات جمعیت را نوب میکردم. بدینسان شوهرم بذرای حقیقت را میکاشت و آبیاری میکرد و خداوند آنها را رشد میداد.

در پائیز سال ۱۸۴۶ ما شروع به رعایت سبت کتاب مقدس نمودیم و آنرا تعلیم داده و معرفی کردیم. توجه من در ابتدا هنگامی بر سبت جلب شد که در ابتدای همان سال در ملاقاتی در نیوآفورد ماساچوست \* بودم. در آنجا بود که با ارشد کلیسا ژورف پیتز\* آشنا شدم که در همان اوان ایمان انتظار را پذیرفته بود و برای امور خدا کارگر فعالی بود. او سبت را مراعات میکرد و اهمیت آنرا تاکید مینمود. من اهمیت آنرا حس نمیکردم و فکر کردم که او در رعایت حکم چهارم بیش از نه تایی دیگر در اشتباه است. ولی خداوند به من رویای حرم مطهر آسمانی را داد. معبد خدا در ملکوت گشوده شد و تابوت عهد خداوند بمن نشان داده شد که با صندلی رحمت پوشانیده شده بود. دو فرشته هر یک در یک طرف تابوت ایستاده بودند که بالهایشان بر صندلی رحمت گشوده شده بود و صورتهايشان بسمت آن بود. فرشته همراه مرا آگاه ساخت که همه اینها همه سپاه ملکوتی اند که با حرمت به حکم مقدس نگاه میکنند. آن حکمی که با انگشتان خدا نوشته شده بود. عیسی پوشش صندوق عهد را بلند کرد و من لوحهای سنگی را دیدم که بر روی آن ده فرمان نوشته شده بود. وقتی که فرمان چهارم را در مرکز ده فرمان الهی دیدم که هاله ای درخشان بر روی آن بود شگفت زده شدم. فرشته گفت: "آن فرمان در میان ده فرمان مقدس است. فرمانی که خدای زنده خالق آسمانها و زمین و همه چیزهایی که درون آن است را متجلی میسازد. وقتی که پی های زمین چیده شد سبت نیز پی ریزی گردید.

بمن نشان داده شد که چنانچه سبت حقیقی همیشه رعایت شود هرگز کفر و الحاد وجود نخواهد داشت. رعایت کنندگان سبت دنیا را از بت پرستی حفظ میکردند. فرمان چهارم زیر پا گذارده شده است بنابراین ما فرا خوانده شده ایم تا شکستگی نقض عهد را مرمت کنیم و از سبت لگد مال شده دفاع کنیم. مرد گناه که خود را فراتر از خدا قرار داده و در اندیشه تغییر زمان و قانون است زمان سبت را از روز هفتم هفته به روز اول هفته تغییر داد. با انجام چنین کاری او حکم خدا را شکست. تنها پیش از روز عظیم خداوند پیامی فرستاده شد تا به انسان هشدار دهد تا به اتحاد با حکم خدا برآیند که دجال آن را شکسته است. با الگوها و قواعد باید توجهات نسبت به شکسته شدن این حکم جلب شود. بمن نشان داده شد که فرشته سوم احکام خدا و ایمان مسیح را اعلان میکند و مردمی را معرفی میکند که این پیام را دریافت داشتند و صدای خود را برای هشدار به جهان بلند کردند تا احکام خدا مانند مردمک چشم نگهداری و رعایت شود و اینکه در پاسخ به این هشدار بسیاری بتوانند سبت خدا را بپذیرند.

وقتی که نور هدایت را در فرمان چهارم پذیرفتیم حدود بیست و پنج ادونتیست در شهر «مین» وجود داشتند که سبت را نگاه میداشتند ولی اینها نسبت به دیگر نقطه نظرات اصول تعلیمی بسیار متفاوت بودند و در منطقه بسیار از هم جدا بودند که تأثیر آنان نسبت به یکدیگر بسیار کم بود. در آنجا در قسمتهای دیگر «نبو اینگلدن» حدوداً همان تعداد و با وضعیت مشابه بودند.

بخاطر کمبود پول ارزانترین کشتی بخارا را انتخاب کردی و در قسمت تحتانی آن اتاقی درجه دو را گرفتیم. با وضعیت ضعیفی که داشتم اتاق خصوصی خیلی راحت بود. وقتی در اتاقهای درجه دو بودیم با دود تنباکو احاطه میشدیم که در اثر استنشاق آن اغلب غش میکردم. وقتی در قسمت تحتانی کشتی بخار بودیم در آن فضای عمومی سوای شنیدن حرفهای زشت و فحاشی کارکنان کشتی از دود تنباکو نیز عذاب میکشیدیم. در شب ما بر روی کف سفت و یا روی جعبه های کالا و یا کیسه های غلات میخوابیدیم و از خورجینها بعنوان بالش استفاده میکردیم و یا پالتو و شال خود را میپوشاندیم. اگر از سرمای زمستان در عذاب بودیم بر روی عرشه راه میرفتیم تا گرم شویم. وقتی با گرمای تابستان تحت فشار قرار میگیرفتیم بر روی عرشه بالایی میرفتیم تا از خنکی شب بهره ببریم. این نوع سفر مرا خسته و کوفته میکرد مخصوصاً وقتی که طفلی هم در بغل داشتم. این روشی بود که برای زندگی انتخاب کرده بودیم. خداوند ما را در فقر فراخوانده بود و ما را از میان کوره عذاب هدایت میکرد تا تجربیاتی بما عطا نماید و نمونه و الگویی بدیگران بدهد که بعدها باید برای کار بما میپیوستند.



سرور ما مرد رنج ها بود. او با اندوه آشنا بود و کسانی که با او رنج بکشند با او حکومت خواهند نمود. وقتی که خداوند خود را به سائل ظاهر نمود در گفتگو با او نمیخواست بگوید که چقدر خوب با او خوش خواهد گذشت ولی بخاطر نام او باید رنج و عذاب میکشید. رنج، بخشی از زندگی امت خداست و از همان روزی که هابیل شهادت رسید شروع شد. ریش سفیدان قوم بخاطر اینکه نسبت بخدا درستکار بودند رنج بردند و بخاطر اینکه نسبت به فرامین او مطیع بودند. سالار بزرگ کلیسا بخاطر ما رنج برد. حواریون او و کلیسای اولیه رنج کشیدند. میلیونها نفر با رنج شهادت رسیدند و اصلاحگران عذاب کشیدند. و چرا ما که امید متبارک ابدیت را داریم بخاطر اظهار نمودن آمدن قریب الوقوع مسیح باید رنج بکشیم؟ آیا ممکن است تا به درخت حیات در میانه پردیس خداوند بدون رنج دست یابیم؟ نا برده رنج گنج میسر نمیشود - مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد. ممکن است از جلال پس زده شویم. و از روی کسانی که با ایستادگی و مقاومت جنگیدند و به مسابقه با شکیبایی ادامه دادند و به حیات ابدی متمسک شدند شرمگین شویم. ولی هیچ کسی در آنجا نخواهد بود مگر اینکه مانند موسی انتخاب کند تا با امت خدا رنج ببرد. یوحنا نبی جماعت را رها شده را دید و پرسید که اینها چه کسانی هستند. پاسخ عاجل آمد که: «اینها کسانی هستند که از آزمون سختی بیرون آمدند و ردهای خود را شستند و با خون بره آنرا سپید کردند».

وقتی که شروع به ارشاد مفهوم سبت کردیم ایده پیام فرشته سوم در مکاشفه ۹:۱۴-۱۲ را بروشنی تعریف نکردیم. بار سنگین شهادت ما وقتی که در مقابل مردم آمدیم در باره نهضت رجعت ثانی بود که پیام اول و دوم به پیش رفته بودند و سومین باید داده میشد. ما دیدیم که پیام سوم با این کلام منعقد گردید: «بردباری مقدسینی که فرمانهای خدا را حفظ می کنند و به عیسی وفادار هستند، به این حقیقت بستگی دارد»\*. و حال ما بهمین روشنی میبینیم که این کلام نبوی اصلاحات سبت را پیشنهاد میکرد ولی در باره وحش یا تمثالی که نشانی از وحش دارد تعریف معینی نداشتیم.

\*مکاشفه ۱۲:۱۴

خداوند با روح القدس خویش نور هدایت خود را بر خادمان خویش تابید و موضوع بتدریج در ذهن آنان گشوده شد. درک آن به مطالعه با تمام وجود و تحقیق در باره ارتباطات موضوعات به یکدیگر نیاز داشت. کار با توجه و اندیشه و بطور مستمر ادامه یافت تا اینکه حقایق عظیم پیام ما با وضوح و مرتبط و در یکپارچگی کامل به دنیا داده شد.

من پیش از این در باره آشنائیمان با ارشد کلیسا آقای «بیتز» صحبت کرده بودم. من او را مردی نجیب و مسیحی یافته بودم که با ادب و مهربان بود. او با من همانند فرزند خودش با مهربانی و رافت رفتار میکرد. اولین باری که او سخنان مرا شنید علاقه عمیق خود را بمن نشان داد. پس از اینکه صحبت من متوقف شد او بلند شد و گفت: «من توماس شکاک هستم. من به رویاها باور نداشتم. ولی اگر شهادتی را که خواهر امشب نقل کرد را باور میکنم که ندای خدا بود و بهمین خاطر خوشحال ترین انسان باید باشم. قلب من عمیقاً تکان خورد. من باور دارم که سخنان صادق است ولی بخاطر اینکه بشر است نمیتواند همه چیزهای شگفت انگیز را برای ما نقل کند.

چند ماه پس از ازدوایمان با شوهرم به کنفرانس «تاپ شام» در «مین» که در آنجا آقای «بیتز» نیز حضور داشت پیوستیم. او اصلاً باور نمیکرد که رویای من از سوی خدا باشد. آن جلسه بسیار جالب بود. روح خدا بر من نشست. من در رویای جلال خدا پیچیده شدم و برای اولین بار رویایی از سیاره های دیگر داشتم. پس از اینکه از رویا به واقعیت برگشتم آنچه را که دیده بودم نقل کردم. آقای «بیتز» از من پرسید که آیا ستاره شناسی و نجوم خوانده ام یا نه. به او گفتم که هرگز بیاد نمی آورم که به کتابهای نجوم نگاه کرده باشم. او گفت: «این از سوی خداست». من هرگز او را چنین شاد و فارغ البال ندیده بودم. سیمای او با نور آسمان میدرخشید و با قدرت کلیسا را تشویق کرد.

پس از کنفرانس بهمراه شوهرم به «گورهام» بازگشتم جایی که والدینم آنجا زندگی کردند. در اینجا بود که مریض شدم و شدیداً عذاب کشیدم. والدینم شوهرم و خواهرانم برای دعا برای من بهم پیوستند ولی من برای مدت سه هفته رنج کشیدم. اغلب مانند یک مرده بیهوش میشدم ولی در اجابت دعا دوباره احیا میشدم. درد من چنان بزرگ بود که به کسانی که اطرافم بودند التماس کردم که برایم دعا نکنند چرا که فکر میکردم که دعاهایشان رنجهای مرا مدید خواهد کرد. همسایگان من دست از من کشیدند چرا که فکر میکردند که میمیرم. برای مدتی خداوند ایمان ما را آزمود. سرانجام وقتی که دوستاتم دوباره برای دعا بهم پیوستند برادری که حضور داشت بظاهر بسیار در رنج بود و با قدرت خدا که در او بود برخاسته وارد اتاق شد و دست خود را بر سرم گذارد و گفت: «خواهر ایلن عیسی مسیح ترا سالم خواهد نمود» و بعقب رفت و با قدرت خدا بر زمین افتاد. من باور دارم که آن کار خدا بود و درد مرا رها کرد. جانم از حمد و آرامش پر شد. زبان قلبم این بود: «هیچ مددی برای ما نیست بجز خدا. ما میتوانیم در آرامش باشیم تنها اگر در او آرام بگیریم و منتظر نجات او باشیم».

روز بعد طوفان شدیدی شد و هیچیک از همسایگان به خانه ما نیامد. من قادر بودم تا در اتاق نشیمن بنشینم و وقتی برخی از پنجره به اتاق من نگاه کردند فکر کردند که من مرده ام. آنان نمیدانستند که طبیب اعظم وارد شده و بیماری را بیرون کرده و مرا آزاد کرده است. روز بعد ما حدود سی و پنج مایل در «تامپسون» سواری کردیم. از پدرم خبر گیری کرده بودند که مجلس ترحیم در چه زمانی خواهد بود. پدرم پرسیده بود: کدام مجلس ترحیم؟ «مجلس ترحیم دخترت». پدرم پاسخ داده بود: «او با قدرت ایمان شفا یافت و در راه تامپسون است».

چند هفته بعد بسوی بوستون رفتیم تا با کشتی بخار به پرتلند برویم. هوا طوفانی شد و در معرض خطر بزرگی قرار گرفته بودیم. کشتی بطور وحشتناکی تکان میخورد و موجها به پنجره کابینها میخورد. خانمها را ترس شدیدی فرا گرفته بود. بسیاری گناهان خویش را اقرار میکردند و برای ترحم نزد خدا گریه میکردند. بعضی مریم باکره را صدا میکردند تا نگهدار آنان باشد و دیگران با خدا نذر و پیمان میبستند که اگر به خشکی برسند زندگی خود را وقف خدا خواهند نمود. صحنه ای پر از ترس و سراسیمگی بود. همانطور که قایق تکان میخورد خانمی رو بمن کرد و گفت: آیا تو نمیترسی؟ من فرض کردم که در واقع ما هیچوقت به خشکی نمیرسیم. من باو گفتم که ملجای من مسیح است و چنانچه کار من در این زندگی تمام

شده باشد ممکن است در کف اقیانوس بخوابم ولی اگر کار من تمام نشده است همه آبهای اقیانوس هم نخواهد توانست تا مرا غرق کند. اعتماد من به خدا بود و اینکه او میتواند ما را برای جلال نام خود با سلامتی به ساحل نجات ببرد.

در این زمان من امید مسیحی را غنیمت شمردم. صحنه پیش رویم، بروشنی روز خشم خدا را در ذهنم مجسم ساخت و وقتی که طوفان غضب او بر گناهکاران بیچاره نازل گردد. آنگاه در آنجا گریه ها و اشکهای تلخی خواهد بود و اعتراف به گناهان و التماس برای رحمت خدا بسیار دیر خواهد بود. «چندین بار شما را صدا کردم ولی نیامدید. دستهای خود را به طرف شما دراز کردم، اعتنا نکردید. نصایح مرا قبول نکردید و نخواستید که شما را اصلاح کنم. پس وقتی گرفتار شوید، به شما می خندم و هنگامی که دچار ترس و وحشت شوید، شما را مسخره می کنم».\*

\*امثال ۱: ۲۴-۲۶

بواسطه رحمت خدا همگی سالم به خشکی رسیدیم. ولی مسافرانی که از خود زیاد ترس نشان دادند به ترس خود اشاره نکردند و تنها طوری وانمود کردند که کمی ترسیده اند. کسی که بطور جدی قول داده بود که اگر زنده بماند تا خشکی را ببیند مسیحی خواهد شد وقتی که از قایق خارج میشد با تمسخر فریاد زد: «جلال بر خدا من خوشحالم که دوباره به خشکی رسیدم». من از او خواستم که چند ساعت قبل خود را بیاد بیاورد و وعده و نذر خود را به خدا بیاد بیاورد. او با پوزخند رویش را از من بازگرداند.

توبه بستر مرگ بمن یادآوری گردید. برخی از مردم در طول زندگی به خود و شیطان خدمت میکنند و وقتی که بیماری آنان را مقهور سازد و در وحشت بلا تکلیفی قرار گیرند، بخاطر گناه اندوه خود را آشکار میسازند و شاید بگویند که آنان تمایل دارند تا بمیرند و دوستانشان به آنان القاء میکنند که آنان واقعا منحول شده اند و شایسته ملکوت خدا هستند. ولی وقتی این افراد بهبودی خود را بدست آورند دوباره مانند قبل طغیان میکنند. من امثال ۱: ۲۷، ۲۸ را بیاد آوردم: «وقتی ترس مثل توفان به شما حمله کند و مصیبت مانند گردباد دور شما را بگیرد، وقتی که به تنگدستی و پریشانی دچار شوید آن وقت مرا صدا خواهید کرد، ولی جواب نخواهم داد. همه جا به دنبال من خواهید گشت ولی مرا پیدا نخواهید کرد».

در «گورهام» واقع در «میین» بتاريخ ۲۶ اگست ۱۸۴۷ پسر ارشد ما «هنری نیکولاس وایت» بدنیا آمد. در اکتبر برادر و خواهر «هاولند» از «تامپسون» با لطف خود بخشی از خانه خود را بما پیشنهاد کردند که ما به خوشحالی قبول کردیم و خانه داری را با اثاثیه قرصی شروع کردیم. ما فقیر بودیم و خاتمه زمان را دیده بودیم. ما تصمیم گرفته بودیم که وابسته به کسی نباشیم بلکه خود را پشتیبانی کنیم و چیزی داشته باشیم تا دیگران را کمک کنیم. ولی ما کامیاب نشدیم. شوهر من بسختی کار میکرد و سنگ را به راه آهن حمل میکرد ولی نمیتوانست آنچه را که مقرر می بود برای کارش بگیرد. برادرو خواهر «هاولند» با گشاده دستی هر چه که میتوانستند را با ما قسمت میکردند ولی آنان نیز در شرایط حادی بودند. آنان کاملا پیام اول و دوم را باور داشتند و با سخاوت برای کار خدا همبخشی میکردند تا اینکه وابسته به کار روزانه شدند.

شوهرم کار راه آهن را رها کرد و خود به جنگل رفت تا چوب جمع آوری کند. او با درد مداومی که در پهلو داشت از صبح تا شب کار کرد تا برای یک روز پنجاه سنت جمع آوری کند. او از شدت درد نمیتوانست بخوابد. ما تلاش میکردیم تا شجاعت خود را از دست ندهیم و به خدا اعتماد داشته باشیم. من گله و شکایت نمیکردم. در صبح شکرگزار خدا بودم که ما را در طول شب حفظ کرده است و در شب سپاسگزار بودم از اینکه روز را سپری کرده ایم. یک روز وقتی که توشه ما تمام شد شوهرم نزد کارفرما رفت تا پول یا آذوقه بگیرد. روزی توفانی بود و او سه مایل را در باران رفت و بازگشت. او یک کیسه آذوقه به خانه آورد و از میان روستای «برونزویک» عبور کرده بود، جایی که اغلب در آن روستا درس داده بود. وقتی که او وارد خانه شد خیلی خسته بود و قلب من فرو ریخت. اولین احساس من این بود که خدا ما را فراموش کرده است. من به شوهر خود گفتم «آیا خداوند ما را رها کرده است؟» من نمیتوانستم جلوی گریه خود را بگیرم و برای ساعتها بلند گریه کردم تا اینکه بیهوش شدم. برای من دعا شده بود. وقتی که دوباره به نفس آمدم تاثیر خوش روح خدا را حس کردم و از اینکه نا امید شده بودم اظهار ندامت کردم. رنجها و سختیها ما را به عیسی نزدیک میکنند. شعله تنور تقاله ها را از طلا جدا میکند و آنرا شفاف و ناب میکند.

در این زمان بمن نشان داده شد که خداوند از روی خیرخواهی ما را در سختی گذارده است تا ما را آماده سازد تا برای دیگران کار کنیم و بدین دلیل بود که لانه ما را بهم زده بود مبادا که در فراغت همه چیز را ساده بگیریم. کار ما برای نجات جانها بود اگر ما توفیق یافتیم خانه میتوان چنان دلپذیر باشد که ممکن بود نخواهیم تا آنرا رها کنیم. به سختیها اجازه داده شده بود تا بسراغ ما بیاید تا ما را برای ستیزهای بزرگتری آماده کند - که در طی سفرهای زندگی خود با آن روبرو خواهیم شد. ما بزودی نامه هایی را از برادران از ایالتهای مختلف دریافت داشتیم که ما را دعوت کرده بودند تا آنان را ملاقات کنیم ولی ما استطاعت مالی نداشتیم تا به آن ایالت برویم. جواب ما این بود که راه برای آمدن ما باز نبود. من فکر میکردم که برایم غیر ممکن است تا با فرزندم سفر کنم. ما تمایل نداشتیم که سربار و محتاج دیگران باشیم و مراقب بودیم تا با توان و بنیه مالی خود زندگی کنیم. ما مصمم بودیم تا رنج ببریم در عوض اینکه مقروض باشیم. من جیره بندی کرده بودم تا به همراه فرزندم روزانه نیم لیتر شیر بنوشیم. یکروز صبح که شوهرم بکار رفت ۹ سنت برایم گذاشت تا برای سه روز صبحانه شیر بخرم. من در حال بررسی بودم که آیا برای خودم و طفلم شیر بخرم و یا برای او یک پیشبند بخرم. من از شیر صرف نظر کردم و پارچه ای برای پیشبند خریدم تا دستان عریان طفلم را بپوشانم.

هنری کوچولو بزودی مریض شد و حالش طوری بد شد که احساس خطر کردیم. او در وضعیت گیج کننده ای بود. تنفس او سریع و سنگین بود. به او دارو دادیم ولی افاقه نکرد. آنوقت فردی که از بیماریها تجربه داشت را صدا زدیم که او گفت که از بهبودی او تردید دارد. ما برای او دعا کردیم ولی تغییری حاصل نشد. ما بچه را بهانه ای قرار داده بودیم تا مسافرت نکنیم و برای خیریت دیگران دعا نکنیم و ما ترسیدیم که خداوند او را از ما بگیرد. یکبار دیگر نزد خدا رفتیم تا به ما رحم کند و زندگی بچه را ببخشد و عهد کردیم که به پیش برویم و هر جایی را که خدا بخواهد برویم.

التماسها و تضرعات ما پر شور و دردناک بود. با ایمان و عده های خدا را درخواست کردیم و ایمان داشتیم که او گریه های ما را شنیده است. نور از آسمان از میان ابرها بر ما تابید. دعاها را با فیض پاسخ داده شد. از آن ساعت کودک رو به بهبودی رفت.

در حینیکه در «تامپسون» بودیم نامه ای از برادر «چمبرلین» از «کانکتیکات» دریافت نمودیم که بما اصرار میکرد تا به یک گردهمایی که در آوریل ۱۸۴۸ خواهد بود شرکت کنیم. ما تصمیم گرفتیم که اگر استطاعت مالی داشته باشیم برویم. شوهرم با کارفرمای خود تسویه حساب کرد و او گفت که ده دلار به او تعلق میگیرد. با پنج دلار لباس خریدم که بسیار به آن نیازمند بودیم و سپس پالتوی شوهرم را وصله کردم با وصله هایی که زده بودم مشکل بتوان گفت آستینهای لباس اصلی کدامند. ما پنج دلار داشتیم تا ما را به «دورچستر» در «ماساچوست» ببرد. چمدان بزرگ ما تقریباً هر آنچه را که در زمین مالک بودیم رادر خود جای داد ولی از آرامش خاطر و وجدان آسوده بودیم و این اجری بمراتب فراتر از آسایشهای زمینی بود. در «دورچستر» ما بدنبال خانه برادر «نیکولاس» گشتیم و وقتی آنجا را ترک کردیم خواهر «ن» به شوهرم پنج دلار داد که پول بلیت ما را به «میدل تاون» فراهم میساخت. ما در آن شهر غریب بودیم و حتی برادری را در آن ایالت نمیشناختیم. ما تنها پنجاه سنت داشتیم. شوهرم جرات نداشت تا آنرا برای کرایه یک کالسکه بکار برد. پس او چمدان را بر روی تخته های انباشته شده انداخت و ما قدم زنان بدنبال فردی با ایمان مشابه گشتیم. بزودی برادر «چمبرلین» را پیدا کردیم و او ما را بخانه خود برد.

همایش در در یک تالار نیمه سازدرخانه برادر «بلدن» در «راکی هیل» برگزار شد. جلسه ما جالب و مهیج بود. برادر «بیتز» فرامین را بوضوح معرفی کرد و اهمیت آنها با شهادتهای پر قدرتی تاکید شد. کلام تاثیر بسزایی بر افرادی که حقیقت را میشناختند داشت و آنانرا که کاملاً قاطع نبودند را بیدار ساخت.

ما دعوت شده بودیم تا برادران خود را در ایالت نیویورک در تابستان بعد ملاقات کنیم. ایمانداران فقیر بودند و نمیتوانستند قول بدهند تا متقبل مخارج ما بشوند. ما استطاعت مالی نداشتیم تا سفر کنیم. شوهرم در وضعیت سالمی نبود ولی راه برای او باز شد تا در یک مزرعه علوفه کار کند و تصمیم گرفت تا تمام تلاش خود را بکند. آنگاه بنظر میرسید که ما باید با ایمان زندگی کنیم. وقتی که در صبح از خواب بلند میشدیم سر فرود می آوردیم و از خداوند استدعا میکردیم تا بما قوت دهد تا برای روز کار کنیم. ما راضی نمیشدیم تا مگر اینکه مطمئن شویم که خداوند دعای ما را شنیده است. آنگاه شوهرم میرفت تا داس بزند نه با قوت خود بلکه با قوت خدا. در شب وقتی که شوهرم به خانه می آمد دوباره نزد خدا دعا میکردیم تا بما قوت دهد تا بتوانیم برای انتشار حقیقت توانایی مالی بدست آوریم. ما اغلب برکت می یافتیم. در نامه ای به برادر «هاولند» در جولای ۱۸۴۸ شوهرم نوشت: خداوند به من قوت میبخشد تا تمام روز را بسختی کار کنم. حمد و سپاس بر نام او باد! امیدوارم تا چند دلاری برای استفاده برای نهضت او در بیاورم. ما از کار رنج کشیدیم، کوفته شدیم، درد کشیدیم، گرسنگی کشیدیم، سرما و گرما خوردیم، تا با سعی و تلاش خود برای خیریت برادران و خواهران خود کار کنیم و خود را آماده ساختیم تا بیشتر برای آنچه که خدا بخواهد رنج بکشیم. امروز با امید و ایمان خوشحالم که راحتی و لذت و آسایش در این زندگی را بر روی مذبح قربانی ساخته ام. اگر شادی ما شادی ساختن دیگران باشد آنگاه خوشحالیم. پیرو حقیقی خدا زندگی نمیکند تا خود را خشنود سازد بلکه برای مسیح و برای خیریت بچه هایش زندگی میکند. او باید راحتی را قربانی کند، لذات خویش و آسایش خویش را رها کند، و از خواسته های خودخواهانه خود برای خاطر مسیح صرفنظر کند یا اینکه هرگز با او در تخت وی سلطنت نکند.

در آمدی که در مزرعه حاصل کردیم کافی بود تا نیازهای آتی را برآورده سازد و همچنین مخارج ما را بپردازد تا به غرب نیویورک برویم و برگردیم.

اولین کنفرانس ما در نیویورک در «وُلنی» در انباری یک برادر برگزار شد. حدود سی و پنج نفر از آن بخش ایالت که میتوانستند بیابند حاضر بودند. ولی از این تعداد بسختی دو نفر با هم موافقت نظر داشتند. برخی خطاهای فاحشی داشتند، و هر یک بر عقیده و نظر خویش پافشاری میکرد، و اظهار میداشتند که گفته های آنان مطابق با کتاب مقدس است.

این اختلاف نظرهای عجیب بر من سنگینی مینمود و بنظرم می آمد که خدا بی حرمتی میشود و تحت این فشار بیهوش شدم. بعضی ترسیدند که من در حال مرگ هستم ولی خداوند دعاها را خادمان خود را شنید و من بیهوش آمدم. نور آسمان بر من قرار گرفت و همچنین حقیقت اشتباهات آنان روشن گردید. این نظران ناموزون و ناهماهنگ که ادعا میکردند که مطابق با کتاب مقدس است تنها مطابق با ایده ها و نظرات شخصی شان از کتاب مقدس بود و آنان باید اشتباهاتشان را ترک کنند و بر پیام فرشته سوم متفق القول شوند. جلسه ما با ظفر پایان یافت. حقیقت پیروز شد. برادران اشتباهات خود را ترک کردند و بر پیام فرشته سوم متفق شدند و خداوند آنان را بسیار برکت داد و به تعداد آنان افزود.

از «وُلنی» به «پورت گیلسون» رفتیم تا در جلسه برادر «ادسون» که در انباری او بود شرکت کنیم. در آنجا کسانی حضور داشتند که حقیقت را دوست داشتند ولی اشتباهات را گرامی میداشتند. خداوند قدرت خویش را قبل از اتمام جلسه بما نشان داد. دوباره در جلسه بواسطه رویایی بمن نشان داده شد تا برادران در نیویورک غربی اختلاف نظرات خود را بکناری بگذارند و بر حقیقت کتاب مقدس متفق النظر باشند.

ما به «میدل تاون» بازگشتیم جایی که کودک خود را در طی سفر غربی خود گذاشته بودیم. و حال وظیفه دردناکی پدیدار شد. برای خیریت جانها احساس کردیم که باید از همراهی با «هنری» کوچک صرفنظر کنیم بدون قید و بند بکار خود بپردازیم. من وضعیت سلامتی خوبی نداشتم و بچه داری زمان زیادی از کار من را اشغال میکرد. این آزمون سختی بود با اینحال جرات نداشتم تا فرزند را در مسیر وظیفه ام قرار دهم. من ایمان داشتم که وقتی او در بیماری شدیدی بود خداوند او را بما بازگردانده است و اینکه اگر بگذارم تا او مانع انجام وظیفه ام بشود خداوند او را از من خواهد گرفت. تنها در مقابل خداوند با احساسی رقت آور و با اشکها من از خودگذشتگی کردم و از تنها بچه ام صرفنظر کردم تا دیگری برای فرزند

یکساله ام مادری کند. ما او را به خانواده «هاولند» سپردیم زیرا که به آنها اعتماد زیادی داشتیم. آنان مایل بودند که این بار را بر دوش بگیرند تا اینکه تا جایی که ممکن است برای امور خدا فارغ البال باشیم. ما میدانستیم که آنان بهتر از ما میتوانند از هنری مراقبت کنند در حالیکه در سفر بودیم و این بخاطر خیریت خودش بود تا خانه ای با ثبات داشته باشد و تربیت درستی داشته باشد. جدا شدن از فرزندم سخت بود. صورت کوچک غمگین او وقتی که او را ترک می‌گفتم شب و روز در پیش رویم بود با اینحال بقوت خدا توانستم او را از خاطرم دور سازم و در پی خیریت دیگران بر آیم. خانواده برادر «هاولند» پنج سال کامل عهده دار هنری بودند.

در ژوئن سال ۱۸۴۹ راه برای ما باز شد تا زمانی به خانه خود در «راکی هیل» در «کانکتیکات» برویم. در اینجا در ۲۸ جولای فرزند دوم ما «جیمز ادسون» بدنیا آمد.

در حالیکه در این مکان زندگی میکردیم شوهرم ابراز داشت که این وظیفه اوست تا حقیقت حاضر را بنویسد و چاپ کند. او خیلی بر سر شوق آمده و برکت یافته بود تا آنچه را که مصمم شده بود بانجام رساند. ولی دوباره او در تردید و سرگشتگی فرو رفت چونکه بی پول بود. برادرانی بودند که توان مالی داشتند ولی ترجیح دادند که آنرا نگاه دارند. او سرانجام با نومییدی منصرف شد و تصمیم گرفت تا برای چیدن علف بدنبال مزرعه ای بگردد. وقتی که خانه را رها کرد رنجی بر جانم سنگینی کرد و بیهوش شدم. برایم دعا شد و من برکت یافتیم و رویایی دیدم. دیدم که خداوند شوهرم را برای کارش که یکسال پیش در مزرعه انجام داده بود قوت و برکت داد و اینکه او از عایدی خود درست استفاده کرد و اینکه او صدبرابر در زندگی خواهد یافت و چنانچه وفادار بماند اجری گرانبها در ملکوت خدا خواهد یافت ولی خداوند الان در مزرعه باو قوت نخواهد داد چرا که او کار دیگری برایش دارد که او باید با ایمان قدم بگذارد و در باره حقیقت حاضر بنویسد و منتشر کند. او بلادرنگ نوشتن را آغاز کرد و وقتی که به برخی عبارات مشکل میرسید از خداوند درخواست میکرد که معنی واقعی کلامش را بما بگوید.

در همان زمان او شروع به منتشر نمودن جزوه ای کوچک بنام «حقیقت حاضر» نمود. دفتر انتشارات در «میدل تاون» بود که هشت مایل از «راکی هیل» فاصله داشت و او اغلب این فاصله را پیاده میرفت و باز میگشت، گرچه بعدا او علیل شد. وقتی که او اولین شماره را از دفتر انتشارات آورد همه ما در اطراف آن سر خم کردیم و با قلوب فروتن و اشک از خداوند خواستیم تا اجازه دهد که برکات او شامل حال تلاشهای عاجزانه خادم خود بشود. او سپس اوراق را بین کسانی که فکر میکرد بخوانند آدرس نویسی کرد و آنها را به دفتر پست با خورجین خود حمل نمود. هر شماره از «میدل تاون» به «راکی هیل» برده شد و همیشه قبل از اینکه آنها را برای دفتر پست آماده کند آنها را در مقابل خداوند پخش کردیم و با شور و حرارت که با اشکها عجیب بود دعا کردیم که برکت او شامل حال این پیکهای خاموش بشود. طولی نکشید که نامه هایی بدستمان رسید که حاکی از آماده بودن بودجه هایی بود تا اوراق منتشر گردد و خبر خوش این بود که بسیاری از جانها حقیقت را در آغوش میگرفتند.

با شروع کار انتشارات، ما کارهای خودمان را در موعظه حقیقت متوقف نکردیم ولی از مکانی به مکان دیگر مسافرت کردیم و اصول تعلیماتی را که برایمان خوشی و برکت بزرگی آورد را اعلان نموده و ایمانداران را تشویق نموده خطاهایشان را اصلاح کردیم و امور را در کلیسا مرتب و منظم کردیم. بخاطر اینکه بتوانیم کار انتشارات را به پیش ببریم و همزمان کارهای خود را در بخشهای مختلف میدان کار ادامه دهیم مقاله ها گاهگاهی به مکانهای مختلف ارسال میشد.

در سال ۱۸۵۰ مقاله در پاریس انتشار یافت. مقاله بسط داده شد و نام آن به «ادونتیست ریویو اند سبت هرالد» یعنی «نشریه ادونتیست و مُنادی سبت» تغییر کرد. دوستان این جنبش در تعداد قلیل بودند و در ثروت دنیوی فقیر و ما همچنان مجبور به تحمل فقر و حرمان بودیم. کار مفراط، توجه و مراقبت و تشویش خاطر، فقدان غذای مناسب و مغذی و در معرض سرما قرار گرفتن در مسافرتها طولانی زمستان، برای همسرم بیش از اندازه بود و او زیر بار سنگین وامانده بود. او چنان ضعیف بود که ندرتا میتوانست به دفتر چاپ قدم بگذارد. ایمان ما در انتها درجه محک خورده بود. ما راضی به تحمل سختی و رنج و زحمت بودیم، با اینحال انگیزه های ما به غلط تفسیر میشد و بما به دید بدگمانی و حسادت نگاه میشد. تعداد کمی از کسانی که برای خیریت آنان رنج بردیم بنظر قدردان تلاشهای ما بودند. ما کلی در دسر داشتیم تا بتوانیم بخوابیم و استراحت کنیم. ساعتهایی را که باید به خواب و استراحت میپرداختیم با اشکهای دردناک و ماتم در برابر خدا میگذاشتیم. سرانجام شوهرم گفت: «زن، رنج و درد بردن بیش از این بی فایده است. این چیزها مرا خُرد کرده است و به همین زودی مرا به قبر میبرد. من بیش از این نمیتوانم به پیش بروم. من در مقاله ذکر کرده ام که دیگر نمیتوانم مقاله ای چاپ کنم». همچنانکه از در خارج شد تا آنرا به دفتر چاپ ببرد، من بیهوش شدم. او بازگشت و برای من دعا کرد و دعای او اجابت شد و من تسلی یافتیم.

Adventist review and Sabbath Herald \*

صبح روز بعد در حینیکه در دعای خانوادگی بودیم من به رویا برده شدم و در باره این موضوع ها رویایی بمن نشان داه شد. من دیدم که شوهرم نباید از نوشتن مقاله منصرف شود چرا که این شیطان است که مسبب ناراحتی و حرمان میشود و او داشت این کار را توسط عوامل خود انجام میداد. بمن نشان داده شد که ما باید به انتشار ادامه دهیم و خداوند ما را تقویت خواهد کرد و این که کسانی که مسبب رنج ما میشوند نتیجه طریق ظالمانه خود را خواهند دید و بازگشته بی انصافی خود را اقرار خواهند نمود یا غضب خداوند بر آنان خواهد ریخت. چرا که سخنان و عملکردهای آنان نه تنها بر علیه ما بلکه بر علیه خدا بود که ما را فرا خوانده بود تا آن کاری را که میخواد بعهده بگیریم و همه بد گمانی های آنان، حسادت ها و تاثیرات مخفی آنان در آسمان ثبت خواهد شد و پاک خواهد گردید تا اینکه هر کسی که در این کار دست داشته است نتیجه راه غلط خود را ببیند.

جلد دوم مجله «ری ویو» در «ساراتوگا اسپرینگز»\* نیویورک چاپ شد. در آوریل ۱۸۵۲ ما به «راچستر»\* نیویورک نقل مکان کردیم. ما مجبور بودیم تا هر قدم خود را با ایمان برداریم. ما همچنان بخاطر فقر عاجز بودیم و مجبور بودیم تا ریاضت اقتصادی بکشیم و از خواسته های دل و نفس بگذریم. من بطور اجمالی خلاصه ای از نامه ای که به خانواده برادر «هاولند» در تاریخ شانزدهم آوریل ۱۸۵۲ فرستادیم را بازگو میکنم: «ما تازه داریم در «راچستر» جا می افتیم. و یک خانه قدیمی را به قیمت صد و هفتاد و پنج دلار در سال اجاره کرده ایم. در خانه دستگاه چاپ داریم. اگر چنین نبود مجبور بودیم تا سالانه پنجاه دلار برای دفتر کار بپردازیم. اگر بما نگاه میکردید و اثاثیه ما را میدیدید بما میخندیدید. ما دو تختخواب کهنه را هر یک به قیمت بیست و پنج سنت خریداری کردیم.

Saratoga Springs \*

Rochester \*

شوهرم برای من شش صندلی کهنه آورد که هیچیک بهم شبیه نبودند و برای آن مبلغ یک دلار پرداخت کرده بود و عنقریب چهار صندلی دیگر برابم آورد که جای نشیمن نداشتند و برای آنها شصت و دو سنت پرداخته بود. چارچوبها محکم هستند و من نشستن بر روی آنها را تمرین کرده ام. قیمت گره خیلی بالاست که نمیخریم و توان خرید سیب زمینی را هم نداریم. ما از سس در عوض کره استفاده میکنیم و بجای سیب زمینی، شلغم میخوریم. ما اولین غذای خود را بر روی یک منقل که بر روی دو بشکه آرد قرار گرفته بود خوردیم. ما مایل بودیم تا محرومیت را تحمل کنیم تا کار خدا پیش برود. ایمان داریم که دستان خداوند برای آمدنمان در این مکان در کار بود. زمین بزرگی برای کار وجود دارد و اما تعداد کارگر کم است. سبت گذشته جلسه ما عالی بود. خداوند ما را با حضور خود طراوت بخشید.

هر چند وقت یکبار به بیرون میرفتیم تا به همایش هایی که در بخشهای مختلف میدان کار بود بپیوندیم. شوهرم موعظه میکرد، کتاب میفروخت و کار میکرد تا مقالات را در حوزه وسیعتری پخش کند. ما با وسیله نقلیه شخصی مسافرت میکردیم و در ظهر می ایستادیم تا اسب خود را در کنار راه خوراک دهیم و ناهار خودمان را بخوریم. آنگاه شوهرم مقالاتی را برای ارسال به مجله و آموزشیاران با مداد و کاغذ بر روی پاکت و جلد جعبه غذا مینوشت. خداوند بطور زیادی کارهای ما را برکت داد و حقیقت بر بسیاری از قلوب اثر کرد.

در تابستان ۱۸۵۳ اولین سفر خود را به ایالت میشیگان آغاز کردیم. پس از چاپ کارهایمان شوهرم با تب زمینگیر شد. ما برای دعا بخاطر او متحد شدیم ولی گرچه از بیماری خلاص شد ولی همچنان ضعیف بود. ما در سرگشتگی عظیمی افتاده بودیم. آیا باید بخاطر ناتوانی جسمی از کار عقب بیفتیم؟ آیا شیطان مجاز شده است تا قدرت خود را بر ما بیازماید و از بی فایدهی در زندگی تا زمانی که ما در این دنیا هستیم خشنود شود؟ ما میدانستیم که خدا میتواند قدرت شیطان را محدود کند. او میتواند ما را در کوره آزمایش محک بزند ولی ما خالصتر میشویم و برای کار شایسته تر میگردیم.

در تنهایی با تمام وجود دعا کردم که بیماری را از ما دور کند و شوهرم قوت بخشد تا در این سفر تاب بیاورد. آن مورد ضروری بود و ایمان من با استواری به وعده های خداوند متمسک شد. در آنجا به اثباتی رسیدم که اگر رهسپار سفر خود بسوی میشیگان بشویم فرشته خدا با ما همراه خواهد بود. وقتی تلاشهای اندیشه ام را به شوهرم بازگو کردم او گفت که ذهن او نیز به همین گونه در تقلا بوده و تصمیم گرفتیم که راهی شویم و به خداوند توکل کنیم. هر مسافتی که به پیش میرفتیم او احساس قوی تری میکرد. خداوند او را حفظ کرده بود. و در حالیکه او کلام را موعظه میکرد من مطمئن شدم که فرشته خدا در کنار اوست تا او را در کارهایش قوت بخشد.

در این سفر ذهن شوهرم بسیار مشغول موضوع روحگرایی بود و بزودی پس از بازگشت به نوشتن کتابی بنام "نشانه های زمان" مشغول شد. او همچنان ضعیف بود و بسختی میتوانست بخوابد ولی خداوند پشتیبان او بود. وقتی که ذهن او در وضعیت رنج می افتاد و مغشوش میشد نزد خداوند سر خم میکردیم و در محنت خود نزد او فریاد بر می آوردیم. او دعاهای خالصانه ما را میشنید و اغلب شوهرم را برکت میبخشید که با تازگی روح بکار ادامه دهد. خیلی وقتها در روز در برابر خداوند مشتاقانه دعا میکردیم. آن کتاب با قوت او نگاشته نشد.

در پائیز و بهار از ناراحتی قلبی خیلی رنج بردم. در حینی که دراز میکشیدم تنفس برابم مشکل بود و نمیتوانستم بخوابم مگر اینکه در حالت نشسته قرار میگرفتم. اغلب از نفس می افتادم و بیهوش میشدم. بر روی پلک چپ چشمم تورمی وجود داشت که بنظر سرطان بود. برای یکسال بود که تدریجا افزایش پیدا کرده بود تا اینکه دردناک شد و روی بینانیم اثر گذاشت. من به عقب بازگشتم، به روز و شبهایی که برای اصلاح اوراق صرف کرده بودم که چشمانم را خسته کرده بود و فکر کردم: «اگر چشم و زندگی ام را از دست بدهم فدای امور خدا باد».

در این زمان یک طبیب مشهور که رایگان طبابت میکرد به «راچستر» آمد و تصمیم گرفتم تا از او بخواهم تا چشمانم را معاینه کند. او فکر کرد که آماس و تورم سرطان است. ولی بمجرد حس کردن نبض من گفت: «تو بیش از حد بیماری و از سکتة خواهی مرد قبل از اینکه آن تورم و برجستگی بترکد. تو در وضعیت خطرناکی هستی و بیش از سه هفته طول نخواهد کشید که از دچار مصیبت فلج بشوم. از او پرسیدم که آیا داروی او میتواند مرا شفا دهد؟ او بمن امید زیادی نداد. من داروهایی را که تجویز کرده بود مصرف کردم ولی آفاقه ای نکرد.

در حدود سه هفته بعد بیهوش شدم و تقریباً سی و شش ساعت بیهوش بر کف زمین باقی مانده بودم. بیم از این بود که نتوانم زنده بمانم ولی در پاسخ به دعا دوباره احیا شدم. یک هفته بعد در سمت چپ پهلو احساس شوک کردم. حس عجیبی از سرما و کرختی در سرم داشتم و در شقیقه ام درد شدیدی حس میکردم. زبانم بنظر سنگین و بیحس بود و نمیتوانستم براحتی حرف بزنم. دست چپ و پهلویم حس نداشت. فکر کردم که در حال مرگ هستم و دلواپسی بزرگ من این بود که مطمئن باشم که در عذابم خداوند مرا دوست دارد. برای ماهها در قلبم درد مداوم داشتم و دائماً روحیه

ام افسرده بود. سعی کرده بودم تا خداوند را از اصول و نه با احساساتم خدمت کنم ولی حال برای رستگاری از خدا عطش داشتم. بدون توجه به رنج جسمی ام مشتاق درک برکات او بودم.

برادران و خواهران جمع شدند تا برای من دعا کنند. خواهش من بر آورده شد و من برکت خدا را یافتم و اطمینان یافتم که او مرا دوست دارد. ولی درد ادامه یافت و هر ساعت ضعیف تر میشدم. دوباره برادران و خواهران جمع شدند تا برایم دعا کنند. من چنان ضعیف بودم که صدایم در نمی آمد تا دعا کنم. بنظر میرسید که ظاهر من ایمان کسانی را که اطرافم بودند را ضعیف میکند. آنگاه وعده های خدا در برابرم قرار گرفت که هرگز تاکنون اینگونه ندیده بودم. بنظر می آمد که شیطان کوشش میکرد تا مرا از شوهر و فرزندانم جدا کند و در قبر بخواباند و این سوالات بذهنم آمد: میتوانی به وعده های خدا ایمان داشته باشی؟ آیا میتوانی با ایمان بیرون بروی؟ بگذار ظاهرت هر چه هست باشد. ایمانم احیا گردید. من به شوهرم نجوا کردم که ایمان دارم که بهبود می یابم. او پاسخ داد: ایکاش میتوانستم باور کنم. من آن شب را بدون آسایش سپری کردم با اینحال به وعده های خدا اعتماد راسخ داشتم. من نمیتوانستم بخوابم ولی به دعای خاموش خود ادامه دادم. درست قبل از سپیده بود که خوابم برد.

با طلوع صبح بطور کامل فارغ از درد از خواب برخاستم. فشار از روی قلبم برداشته شده بود و خیلی خوشحال بودم. آه چه تحولی رخ داده بود! بنظرم فرشته خدا وقتی که در خواب بودم مرا لمس کرده بود. سراسر شکر گزار بودم. حمد خدا بر لبهایم بود. من شوهرم را بیدار کردم و کار شگفت انگیزی را که خداوند برایم انجام داده بود بازگو کردم. او در ابتدا بدشواری توانست مرا درک کند ولی وقتی بلند شدم و در اطراف خانه قدم زدم توانست خدا را با من تسبیح بگوید. چشم رنجور من عاری از درد بود. در کمتر از چند روز تورم ناپدید شد و بینایی من کاملاً به حالت اول بازگشت. کار کامل شده بود.

من دوباره نزد طبیب رفتم و بمحض اینکه نبضم را احساس کرد گفتم: «بانو! تغییر شگرفی در سیستم بدن شما رخ داده است. ولی دو زنی که برای آخرین بار بهمراه شما آمده بودند تا آنان را معاینه کنم مرده اند». من به او اظهار داشتم که داروی او مرا علاج نکرده است چرا که نتوانستم هیچکدام را مصرف کنم. پس از اینکه آنجا را ترک کردم دکتر به دوست من گفته بود: مورد این خانم اسرارآمیز است و من نمیتوانم آنرا درک کنم.

ما بزودی به میشیگان رفتیم و سفری طولانی و ملال آور در مسیر راه ناهموار و از میان گل و لای را تحمل کردم و قوت من زایل نشد. ما احساس کردیم که خداوند از ما میخاهد تا به «ویسکانسین» برویم و در «جکسون» برای ساعت ده شب قطار گرفتیم.

وقتی خود را آماده میکردیم تا به ترن برویم حسی مهیب بما دست داد و پیشنهاد کردیم تا فرصتی برای دعا داشته باشیم. و وقتی در آنجا خود را وقف خدا کردیم نتوانستیم جلوی گریه خود را بگیریم. ما با احساسی ژرف و بی ریا به دیو رفتیم. در هنگام سوار شدن به ترن به قسمت جلو رفتیم که صندلیهایی با پشتی بلند داشت، بامید اینکه بتوانیم کمی در شب بخوابیم. همه جا پر بود و وقتی که به کوپه بعدی رفتیم در آنجا صندلی پیدا کردیم. من طبق معمول نتوانستم در هنگام شب بخوابم و خورجینم را در دستانم نگاه داشتم گویی که منتظر چیزی هستم. ما هر دو از احساسات منحصر بفرد خود گفتیم.

ترن حدود سه مایل از «جکسون» به پیش رفت تا اینکه حرکات آن تند و شدید شد و به جلو و عقب تکان میخورد و نهایتاً ایستاد. من پنجره را باز کردم و واگنی را دیدم که تقریباً سرو ته شده بود. ناله های دردناکی را شنیدم و سراسیمگی را مشاهده کردم. موتور از ریلها خارج شده بود ولی واگنی که ما در آن بودیم همچنان بر روی ریل ها بود و حدوداً صد فوت از واگنهای قبلی جدا شده بود. واگن چمدانها زیاد آسیب ندیده بود و چمدان برگ کتابهای ما صدمه ندیده بود. واگن درجه دو در هم شکسته شده بود و قطعات با مسافران در دو جهت مسیر ریل افتاده بودند. واگنی را که سعی کرده بودیم تا در آن صندلی بگیریم در هم خرد شده بود. اتصال جدا نشده بود ولی واگنی که در آن بودیم از یکی قبل از آن باز شده بود گویی که فرشته ای آنرا جدا کرده است. چهار نفر کشته یا شدیداً زخمی شده بودند و بسیاری مجروح شده بودند. ما نمیتوانستیم احساس کنیم که خداوند فرشته ای را فرستاده تا زندگی ما را حفظ کند.

ما به «جکسون» برگشتیم و روز بعد ترنی را برای «ویسکانسین» گرفتیم. دیدار ما از آن ایالت با برکت خدا همراه بود. جانها از تلاشهای ما تحول یافته بودند. خداوند مرا تقویت نمود تا بتوانم تحمل آن سفر خسته کننده را داشته باشم.

در تاریخ ۲۹ اگست ۱۸۵۴ با تولد «ویلی» مسئولیت دیگری به خانواده ما سپرده شد. در این زمان اولین شماره نشریه ای که به غلط بنام «پیام آور حقیقت» نامیده شده بود را دریافت کردیم. کسانی که از طریق آن مقاله به ما تهمت میزدند بخاطر خطاها و اشتباهاتشان ملامت شدند. آنان نکوهش را تحمل نکرده بودند و در ابتدا با روشی مخفیانه سپس آشکارا تاثیر خود را بر علیه ما بکار بردند. ما این قضیه را نمیتوانستیم تحمل کنیم ولی برخی از کسانی که میتوانستند در کنار ما بایستند توسط این افراد بدکار تحت تاثیر قرار گرفتند. بعضی از کسانی که ما به آنان اعتماد داشتیم، کسانی که تصدیق کرده بودند که کارهای ما بطور برجسته ای از خدا برکت یافته است، از همفکری با ما دست کشیدند و دوستی خود را به پای اجنبی ها ریختند.

خداوند بمن شخصیت و عاقبت آن گروه را نشان داد که غضب او بر کسانی بود که با آن مقاله در ارتباط بودند و دستان خداوند بر ضد آنان بود. و اگرچه بظاهر برای مدتی توفیق داشتند و برخی از درستکاران فریب خوردند، با اینحال حقیقت سرانجام پیروز خواهد شد و هر جان درستکار و صادق از فریب بدور خواهند بود و از سیطره آن مردان بد کار بیرون خواهند آمد، چرا که دستان خدا بر ضد آنان بود و آنها باید نابود شوند.

دوباره سلامتی شوهرم رو به افول گذاشت. او با سرفه و درد ریه بزحمت افتاده بود و سیستم عصبی او تحلیل رفته بود. اضطراب ذهنی او، بار سنگینی که در «راچستر» بدوش کشید، کار او در دفتر، بیماری و مرگ در خانواده، فقدان همدردی و رفاقت از کسانی که باید در کار با او مشارکت

میکردند، همراه با مسافرتها و موعظه های او برایش بیش از حد بود و سلامت او بسرعت رو به افول میرفت. آن زمان، با تاریکی و افسردگی همراه بود. اشعه های نور امید گهگاهی از میان ابرهای یاس نمایان میشد و به ما امید میبخشید، اگر چنین نبود در نومییدی غرق میشدیم. زمانهایی بنظر می آمد که خداوند ما را رها کرده است.

پیک متخاصم با تمام روشها بر ضد ما توطئه و خدعه های خود را بکار گرفته بود. این کلام مزبور اغلب به ذهنم می آمد: «به خاطر مردم شریر خود را ناراحت نکن، و بر آنها حسادت مکن. آنها بزودی مانند علف پژمرده و خشک می شوند و از بین می روند. بر خداوند توکل نما و نیکی کن تا در زمین در امنیت زندگی کنی»\*. بعضی از نویسندگان آن مقاله بر ضعفهای شوهر من ظفر یافته بودند و میگفتند که خدا به داد خواهد رسید و او را از راه بر خواهد داشت. وقتی شوهرم این مطلب را خواند در حالیکه در بستر بیماری خوابیده بود ایمانش احیا گردید و بانگ بر آورد که: «من نخواهم مرد بلکه زنده خواهم ماند و کارهای خدا را اعلام خواهم نمود و با اینحال ممکن است که در مجالس ترحیم آنان موعظه کنم».

\*مزامیر ۳۷: ۱، ۲

بظاهر تاریک ترین ابرها برس ما قرار گرفته بودند. مردان بدکار ادعای قدوسیت میکردند و تحت فرمان شیطان عجولانه جعل مطلب میکردند تا با قوت به ما ضربه بزنند. اگر امور خدا فقط در دستان ما بود ممکن بود که به خطا بیفتیم ولی دستان خداوند بود که میتوانست بگوید: هیچکس نمیتواند آنرا از دستهای من بیرون بکشد". ما میدانستیم که عیسی زیست و فرمانروایی کرد. ما میتوانستیم در برابر خدا بگوئیم: همه امور متعلق به توست و میدانی که این انتخاب ما نبوده است بلکه با فرمان تو بوده است که سهم خود را در این کار ادا کرده ایم.



## نقل مکان به میشگان

در سال ۱۸۵۵ برادران در میشگان راه را برای دفتر انتشارات گشودند تا به شهر «بتل کریک» \* منتقل بشود. در آن زمان شوهرم مبلغی بین دو تا سه هزار دلار بدهکار بود و همه چیزی که در کنار کتابها داشت حسابهای کتابها بود و برخی از آنها سوال بر انگیز بود. همه امور بظاهر متوقف شد - سفارشها برای انتشارات خیلی کم و اندک بود و او بیم داشت که او مقروض خواهد مرد. برادران در میشگان ما را برای جمع آوری پول و ساختن ساختمان بطور فراوان یاری کردند. سند بنام من نوشته شد تا بتوانم پس از مرگ شوهرم به کارها ترتیب بدهم.

آن روزها، ایام غمگینی بودند. من به سه پسر کوچک نگاه کردم و هراس داشتم که بدون پدر بمانند و افکاری اینچینی بر من تحمیل شد: شوهرم از کار بیش از حد بخاطر حقیقت حاضر میمیرد و چه کسی خواهد فهمید که او رنج کشید. او بار سنگینی را برای سالهای زیاد بدوش کشید. توجه شدید او به کار روح او را خرد کرد و سلامتی او را تباہ ساخت و او را به مرگ نابهنگام کشید. آیا خانواده او را محتاج و بینوا رها خواهد کرد؟ اغلب این سوال را میپرسیدم که آیا خداوند به این چیزها توجه ندارد؟ آیا او بی توجه از کنار آنها رد میشود؟ من از این تسلی می یافتم که بدانم که خدای هست که منصفانه قضاوت کند و آن فداکارها و همه از خود گذشتگیها و هر درد و غم بخاطر او تحمل شده و وقایع در کتاب ملکوت ثبت گردیده است و اجر خود را خواهد یافت. در روز خداوند اینها اظهار خواهد شد و چیزهای که هنوز آشکار نشده است بر ملا خواهد گردید.

بمن نشان داده شد که خداوند تدبیر نموده است تا شوهرم را بطور تدریجی بهبود ببخشد که بدین جهت تقوی در ایمان را ممارست نمایم چرا که بعد از هر تلاش با تند خوبی شیطان روبرو می شویم. باید از ظاهر گرایی بپرهیزیم و ایمان داشته باشیم. سه بار در روز در حضور خدا میرقیم و با دعاهای پرشور برای بهبود او دعا می کردیم. بارها هر یک از ما با قدرت خداوند نقش بر زمین شدیم. خداوند رؤفانه گریه های ما را شنید و شوهرم بهبود یافت. برای ماهها دعاهای ما برای سلامتی و انجام اراده خدا به ملکوت صعود کرد. این دعاها خیلی گرانقدر بودند. ما به قدوسیت خدا نزدیک شده بودیم و مشارکت دلپذیری با او داشتیم. من بهتر از این نمیتوانم احساسم را بیان کنم بدین جهت آنرا در خلاصه نامه ای برای خواهر «هولند» ابراز داشتم:

«من حس سپاسگزاری دارم که میتوانم الان فرزندانم را با خود تحت مراقبت داشته باشم و میتوانم بهتر آنها را تحت نور الهی تربیت کنم. برای هفته ها گرسنه و تشنه رستگاری بودم و تقریباً همه ما از مشارکت لاینقطع با خدا محظوظ شدیم. چرا باید از چشمه دور باشیم وقتی که میتوانیم نزد آن آمده و از آن بنوشیم؟ چرا باید برای نان بمیریم وقتی که انبار نان پر است؟ آنها غنی و رایگان هستند. ای جان من از این ضیافت بهره ببر و هر روزه با خوشی آسمانی از آن بنوش. من آرامش و تسلی خود را از دست نخواهم داد. حمد خداوند در قلب من است و بر زبانم جاری میباشد. ما میتوانیم از پری محبت منجی دلشاد باشیم. ما میتوانیم در جلال متعالی او جشن بگیریم. جان من این را شهادت میدهد. افسردگی من با این نور گرانقدر رخت بر بست و من هرگز آنرا فراموش نخواهم کرد. خداوند مرا کمک کن تا این خاطره را نگهدارم. بیدار شوید تمام قوتهای جان من! بیدار شوید و رهایی دهنده خود را برای محبت شگفت انگیز او ستایش کنید!»

«جانهای اطراف ما باید بیدار شده و نجات یابند وگرنه هلاک خواهند شد. هیچ لحظه ای را نباید از دست بدهیم. همه ما تاثیری داریم که برای حقیقت یا بر ضد آن سخن میگویند. من میل دارم تا با خود شهادتهایی خالی از اشتباه را حمل کنم که من یکی از حواریون مسیح هستم. ما چیزی در کنار مذهب سبت می خواهیم. ما اصول زنده می خواهیم و روزانه حس میکنیم که مسئولیت فردی داریم. بسیاری از این مسئولیت ها شانه خالی میکنند و ثمره آن بی تفاوتی است، فقدان از مراقبه و الوهیت. روحانیت کلیسا کجاست؟ مردان و زنان پر از ایمان و روح القدس کجا هستند؟ دعای من این است: ای خداوند کلیسای خود را خالص گردان. برای ماهها از آزادی لذت بردم و مصمم هستم تا گفتگوها و همه طریقه های ما را در مقابل خدا صحیح گردانم.

«دشمنان ما ممکن است پیروز شوند. آنان ممکن است که با کلامی تلخ سخن بگویند و زبانهای آنان تهمت و افترا بزند، فریب دهند و سخنان دروغ بگویند با اینحال آیا ما نباید به جنبش در آییم؟ میدانیم که به چه کسی ایمان داریم. ما در بیهودگی نیفتاده ایم و کارهایمان به عبث نبوده است. روز حساب می آید زمانی که همه ما مطابق با اعمالی که با جسم کرده ایم داور می خواهیم شد. این حقیقت است که جهان تاریک است. معاضدت ها ممکن است تشدید شود. سخره و استهزاء ممکن است در بی انصافی خود رشد کند. با اینحال ما تغییر نخواهیم کرد ولی بر بازوان قدرتمند او برای قوت تکیه خواهیم کرد.

خداوند امت خویش را غریب میکند. او کلیسای مقدس و پاکی خواهد داشت. ما نمیتوانیم دلهای مردم را بخوانیم. ولی خداوند وسیله هایی تدارک دیده است تا کلیسای خویش را خالص نگاه دارد. مردم فاسد برخاسته اند که نمیتوانند با امت خدا زندگی کنند. آنها سرزنش را خوار شمرده اند و اصلاح شدنی نیستند. آنان فرصتی داشته اند تا بدانند که ستیز آنان بی انصافی بوده است. آنان فرصت داشته اند تا از خطایای خود توبه کنند ولی نفس خویشتن عزیز تر بوده تا برای آنان بمیرد. آنان نفس خویشتن را پرورده اند و آن قوی خواهد شد و آنان از امت معتقد خدا جدا شدند و از آن کسی که خالص و مطهر است. همه ما دلیلی داریم تا خدا را حمد کنیم بخاطر اینکه راهی گشوده شده است تا کلیسا را حفظ کند چرا که غضب خدا باید بر ما بیاید چنانچه این تظاهر های فاسد در ما باقی بماند.

«خداوند نور حقیقت را به هر جان صادقی خواهد داد تا گوش بزنگ باشند و بواسطه این بی وفایان فریب نخورند و اگر لازم باشد فرشته ها از آسمان خواهند آمد تا اذهان آنانرا روشن نمایند. ما در این باره هراسی نداریم. همچنانکه به روز دآوری نزدیک میشویم همه افراد خصلت و منش حقیقی خود را آشکار خواهند نمود و روشن خواهد شد که به کدام گروه تعلق دارند. ناخالصیها غریب میشوند. نباید بگوئیم: ای خداوند دست نگهدار. همه مردم باید او را تسبیح بگویند. خداوند حکومت میکند بگذارید مردم او را حمد بگویند. کلیسا باید تطهیر شود و خواهد شد. دآوری انجام خواهد شد و دفاتر اعمال گشوده خواهند گردید و همه ما بر اساس کردار خود دآوری میشویم. همه سخنان دروغ که میتواند بر علیه من توطئه چینی نماید نه مرا بدتر از این خواهد کرد و نه بهتر، مگر اینکه مرا به فدیة دهنده ام نزدیکتر کنند.

از زمانی که به «بتل کریک» نقل مکان کردیم خداوند شروع به آزاد کردن ما از قید اسارت کرد. ما دوستان همفکری را در میشیگان پیدا کردیم که آماده بودند تا در انجام کارها سهیم شوند و نیازهای ما را بر طرف سازند. دوستان آزموده و قدیمی در مرکز «نیویورک و نیو اینگلند» مخصوصا در «ورمونت» که با ما در مصایمان همدردی میکردند و آماده بودند تا بما در زمان اندوه و پریشانی کمک کنند. در گردهمایی «بتل کریک» در نوامبر ۱۸۵۶ خداوند برای ما نقش آفرینی کرد. اندیشه های خادمان او همانند عطایای کلیسا عمل نمودند. چنانچه غضب خدا بر امت خویش فرود آمده بخاطر عطایایی است که ناچیز شمرده شده و یا از آن غفلت ورزیده شده است. چشم انداز مسرت انگیزی که او دوباره بر ما لبخند بزند وجود داشته است و اینکه او از روی خیرخواهی و بخشش عطایا را احیا نماید و آنها در کلیسا زنده خواهد بود تا جانهای ضعیف را تشویق کنند و خطاکاران را تصحیح و سرزنش کنند. زندگی جدید برای این دلیل عطا شده است و توفیق با کارهای واعظان ما همراه بوده است.

انتشارات فرا خوانده شده اند و ثابت گردید که بدرستی امور به چه چیزی نیاز دارد. بیک حقیقت بزودی نازل گردید و روحهای ناموافق که از آن صحبت شد پراکنده شدند. شوهرم قادر شد تا همه دیون خود را بپردازد. سرفه های او متوقف شد و درد و ناراحتی ریه و گلو او را رها کرد و او بتدریج سلامتی خود را باز یافت تا اینکه توانست در سبت بسادگی سه بار موعظه نماید. این کار شگفت انگیز در ترمیم او از سوی خدا بود و اوست که همه تمجیدها را خواهد داشت.

وقتی که شوهرم خیلی ضعیف شده بود و قبل از اینکه از «راچستر» نقل مکان کنیم شوهرم دوست داشت تا خود را از همه مسئولیتها در کار انتشارات فارغ شود. او پیشنهاد کرد که کلیسا عهده دار کار بشود و آن کار با انجمن انتشارات اداره شود و هیچ کسی نباید بیش از آن مزدی که بخاطر کارش انجام میدهد از آن بهره مالی داشته باشد.

گرچه موضوع کرارا به آنها گفته شد، برادران تا سال ۱۸۶۱ هیچ فعالیتی در این خصوص نکردند. تا این زمان شوهرم حق چاپ کتاب را منحصرا بعهده داشت و تنها مدیر برای آن کار بود. او از اعتماد و فعالیت دوستان در امور خدا بهره مند بود، کسانی که به کار او اطمینان داشتند و هر از گاهی که نیاز به توسعه بود مبالغی را هدیه میکردند تا یک بنگاه انتشاراتی ساخته شود. ولی گرچه از طریق مجله «ریویو» بکرات گفته شد که دفتر انتشارات در واقع جزو مایملک کلیساست با این حال نظر باینکه او تنها مدیر قانونی بود دشمنان ما از این وضعیت سوء استفاده کردند و با تمام قدرت خود خدعه کردند و نقشه کشیدند تا باو صدمه بزنند و در پیشرفت امور مانع ایجاد و در آن تاخیر بیندازند. تحت این شرایط، او سازماندهی انتشارات را معرفی نمود که به شرکت الحاقی انجمن انتشارات ادونتیستهای روز هفتم مطابق با قوانین میشیگان در بهار ۱۸۶۱ منتج گردید.

گرچه مراقبت در ارتباط با کار انتشارات و شعبه های دیگر امور گرفتار اغتشاش بود، فرا خوانده شدم تا بزرگترین فداکاری را انجام دهم و مراقبت فرزندانم را بدست دیگران بسپاریم.

هنری از ما پنج سال دور بود و اِدسون تنها برای مدت کمی تحت مراقبت ما بود. برای سالها خانواده ما خیلی بزرگ بود و خانه ما مانند هتل و ما بیشتر اوقات از آن خانه دور بودیم. تشویش خاطر داشتیم که نکند فرزندانم با عاداتهای شریانه بزرگ شوند و اغلب وضعیت خود را با دیگران مقایسه میکردم و غصه میخوردم و میدیدم که هیچ بار مسئولیتی را حمل نمیکردند و همیشه با فرزندانمان بودند تا آنها را تربیت و ارشاد کنند و کسانی که زمان خود را منحصر با خانواده خود میگذراندند. و من گویا شدم که: آیا خداوند ما را بیش از این ملزم مینماید و دیگران را بدون مسئولیت رها میکند؟ آیا این مساوات و برابری است؟ آیا ما باید از یک کار به کار دیگر شتاب کنیم و زمان کمی برای بزرگ کردن فرزندانمان اختصاص دهیم؟ بسی شبها در حالیکه دیگران خواب بودند من به تلخی میگریستم.

من برنامه هایی میریختم که مطلوب فرزندانم بود آنگاه مخالفتهایی ایجاد میشد که این برنامه ها را بهم میریخت. من شدیداً نسبت به خطاهای فرزندانم حساس بودم و هر کار اشتباهی که مرتکب میشدند قلب مرا به درد می آورد که روی سلامت من تاثیر میگذاشت. من آرزو میکردم که بعضی مادران برای مدتی در شرایطی قرار می گرفتند که من سالها در آن بودم. آنگاه آنان برای برکاتی که از آن بهره مند بودند ارزش قائل میشدند و میتوانستند بهتر با من در محرومیتهایی که داشتم همدردی کنند. ما برای فرزندانمان دعا کرده و کار کردیم و آنان را مهار میکردیم. ما از چوب تربیت غافل نشدیم ولی قبل از بکار بردن آن تحقیق میکردیم تا ببینیم که خطاهای آنان چیست و آنگاه با آنان دعا میکردیم. ما در پی این بودیم که فرزندانمان بفهمند که ما شایسته خشم خدا خواهیم بود چنانچه آنان را از گناه معذور داریم. و تلاشهای ما برای خیریت آنان برکت یافت. بهترین خوشی آنان این بود تا بتوانند ما را خشنود سازند. آنان عاری از خطا نبودند ولی ما ایمان داشتیم که با این حال آنان بره های آغل مسیح هستند.

در سال ۱۸۶۰ مرگ در آستانه خانه ما قدم گذارد و جوانترین شاخه درخت خانواده ما را شکست. «هربرت» کوچولو که در بیستم سپتامبر ۱۸۶۰ دنیا آمده بود در چهاردهم دسامبر همان سال بدرود حیات گفت. وقتی که آن شاخه ظریف شکسته شد قلبهای ما چنان خون گریه کرد که تنها کسانی میتوانند حس ما را درک کنند که چنین اتفاقی برای آنان افتاده باشد.

آه از آن وقتی که پسر نجیبمان هنری از این دنیا رخت بر بست (هنری در شهر تامپسون در هشتم دسامبر ۱۸۶۳ از این دیار فانی رهسپار آخرت شد) وقتی که آواز خوان دلبندهمان در سن شانزده سالگی به قبر برده شد و دیگر آوازهای او را دیگر نشنیدیم خانه ما در سکوت مطلق فرو رفت. هر دوی ما و دو پسر باقیمانده این فاجعه را عمیقاً درک کردند. ولی خداوند ما را در این داغداری تسلی داد و با ایمان و شجاعت به کاری که بما سپرده شده بود ادامه دادیم، در امید روشنی که فرزندان خود را باری دیگر خواهیم دید که بواسطه مرگ از ما جدا شده بودند، در جهانی که بیماری و مرگی نخواهد بود.

در آگوست ۱۸۶۵ شوهرم بطور ناگهانی فلج شد. این فاجعه ای سنگین بود، نه تنها برای خودم و فرزندانم بلکه برای امور خدا. کلیساها از کارهای من و شوهرم محروم شدند. شیطان وقتی که دید مانعی در کار ایجاد شده است ظفر یافت. ولی بشکرانه خدا او اجازه نیافت تا ما را نابود سازد. پس از قطع کار برای مدت پانزده ماه یکبار دیگر با هم مبادرت به انجام کار در میان کلیساها کردیم.

وقتی کاملاً قانع شدم که شوهرم از بیماری متمادی بهبود نخواهد یافت در حالیکه بدون فعالیت و امانده بود و اینکه زمان کاملاً بر من فشار می آورد تا به پیش رفته و شهادت خود را نزد مردم ببرم، مصمم شدم تا به همراه شوهرم با ضعف شدید جسمانی او در سرمای شدید زمستان به گردشی در میشیگان شمالی بروم. این تصمیم خطرناک و سختی بود ولی میدانستم که کاری در پیش رو دارم که باید انجام دهم و برای من قابل درک بود که شیطان مصمم است تا مرا از انجام آن باز دارد. برای مدت‌ها منتظر بودم تا اسارت‌مان تمام شود و نگران بودم که جانهای گرانبها با تاخیر ما از دست بروند. تاخیر بیش از حد بنظرم بدتر از مرگ بود و اگر عزم سفر میکردیم شاید میمردیم. پس در نوزدهم دسامبر ۱۸۶۶ «بتل کریک» را در بوران برف بطرف «رایت میشیگان» ترک کردیم. شوهرم نود مایل سفر را تحمل کرد بیش از آن که نگران آن بودم.

در اینجا اولین کار موثر ما از زمان بیماری آغاز شد. در اینجا او کار را مانند سالهای قبل شروع کرد گرچه در ضعف بیشتری بود. او سی یا چهل دقیقه در پیش از ظهر سبت و روز اول صحبت کرد در حالیکه من مابقی وقت را اشغال کردم و عصرهای هر روز و در هر بار حدود یک ساعت و نیم صحبت میکردم. مستمعین با توجه کامل بما گوش میدادند. می دیدم که شوهرم قوی تر میشود، صدایش رساتر میشود و بیشتر به موضوعات خود مرتبط میگردد. و وقتی در یک وهله با صدای رسا و قوت برای یک ساعت صحبت کرد، با گرانباری و بیماری، احساس شکرگزاری من فراتر از توصیف است. من در میان جمع بلند شدم و نزدیک نیم ساعت با گریه سعی کردم برای آنان سخنرانی کنم. جماعت عمیقاً تحت تاثیر قرار گرفت. من خاطر جمع شدم که این سپیده دم روزهای بهتری برای ماست.

دستان خدا مسلماً در ترمیم هویدا بود. محتملاً هیچ کسی با شرایط بیماری او هرگز بهبود نیافته بود. با این حال شوک شدیدی که بطور جدی برمغز اثر گذاشته بود توسط دست خیرخواه خدا شفا یافته بود و قوت تازه ای بر جسم و ذهن او اعطا گردیده بود.

در طی این سالها که بهبود شوهرم ادامه یافت، خداوند حوزه بزرگی از کار را در مقابل ما گشود. گرچه در ابتدا با کمروئی بعنوان یک سخنران ایستادم، با اینحال وقتی مشیت خدا در مقابل من گشوده شد اطمینان یافتم تا در مقابل جماعت بزرگی از مستمعین بایستم. ما با هم در جلسات اردو شرکت کردیم و همایش بزرگی دیگر از «مین» تا «داکوتا»، از میشیگان تا تگزاس و کالیفرنیا برگزار شد.

کاری که در ضعف و ابهام آغاز شده بود ادامه یافت تا توسعه یافته و تقویت گردد. دفاتر انتشاراتی در میشیگان و کالیفرنیا و میسیونها در انگلستان و نورث و سوئیس بر رشد کار گواهی میدادند. اولین مقاله ما با خورجین به دفتر حمل شده بود ولی الان در حدود یکصد و چهل هزار کپی از گاهنامه های مختلف از دفتر انتشارات بیرون میرفت. دست خدا با کار خود بوده است تا آنرا رونق داده و بنا نماید.

تاریخچه اخیر زندگی من با تاریخ تشکیلات مختلفی در گیر بود که در میان ما بوجود آمده بود و با زندگی من ممزوج شده بود. برای توسعه این نهادها به همراه شوهرم با قلم و حنجره کار کردیم. برای اطلاع رسانی از تجربیات این سالهای پرکار و مشغول، حتی بطور اجمالی هر چه بگویم کم گفته ام. تلاشهای شیطان برای مانع ایجاد کردن در کار و نابود کردن کارکنان متوقف نشده بود ولی خداوند مراقب خادمان و کار خویش بوده و خواهد بود.

## مرگ شوهرم

با وجود کارها، نظارت‌ها و مسئولیتهایی که زندگی شوهرم را پر کرده بود شصتمین سال زندگی او را فعال و زورمند چه در ذهن و چه در جسم دیدیم. او سه بار حمله مغزی داشت با اینحال با برکات خداوند بنیه ذاتی قوی داشت و به قوانین طبیعت اکیدا توجه مینمود و قادر بود تا در جلسات عمومی شرکت جوید. او دوباره مسافرت کرد، موعظه نمود و با غیرت و انرژی قلم زد. ما در کنار هم برای امور مسیح برای سی و شش سال کار کردیم و امید داشتیم که با هم شاهد ختم پیروزی باشیم. ولی آن اراده خداوند نبود. پشتیبان و حامی برگزیده جوانی من، همدم زندگی من، شریک کارهای من و مصایبم از کنار من گرفته شد و من رها شدم تا کارم را تمام کنم و در نبرد به تنهایی بجنگم.

بهار و اوایل تابستان سال ۱۸۸۱ را با هم در خانه مان در «بتل کریک» گذرانیدیم. شوهرم امیدوار بود تا کار خود را سازماندهی کند تا اینکه به ساحل اقیانوس آرام برویم و خود را وقف نگارش کنیم. او احساس کرد که اشتباه کرده است تا به خواسته برادران در کار موعظه تن داده است در حالی که میتوانسته نگارش کند. شوهرم آرزو داشت تا بیشتر موضوع فدیه و رهایی را ارائه کند و من به آماده ساختن کتب مهم می اندیشیدم. هر دوی ما احساس میکردیم که قدرتهای ذهنی ما افول نداشته است و میتوانیم این کارها را کامل کنیم، که این وظیفه ای بود که ما بخود میدون بودیم و برای امور خدا، تا مستریخ شویم از گرمای نبرد و به مردم خود نور ارزشمند حقیقت را بدهیم که خدا بواسطه آن اذهان ما را روشن ساخته است.

چند هفته قبل از مرگ شوهرم من باو اصرار ورزیدم که بدنبال حوزه کاری بگردیم تا بتوانیم از بارهایی خلاصی یابیم که در بتل کریک بر دشمنان گذاشته شده است. در پاسخ او از موضوعات گوناگونی صحبت کرد که قبل از رفتن به توجه نیاز دارند – وظایفی که باید کسی آنها را انجام دهد. آنگاه با حسی ژرف او پرسید: مردان کجا هستند تا این کار را انجام دهند؟ کجا هستند کسانی که در نهادهای ما علاقه غیر خودخواهانه دارند و چه کسی برای حقیقت خواهد ایستاد بدون اینکه با هر چیزی تحت تاثیر قرار نگیرد و بتواند با آن مواجهه کند؟

او با اشک دلنگرانی خود را برای تشکیلات بتل کریک ابراز نمود. او گفت: زندگی من برای ارتقاء و توسعه این نهادها صرف گردید. و اگر آنها را رها کنم حس میکنم که میمیرد. آنان مانند فرزندان من هستند و من نمیتوانم علاقه و احساس خود را از آنها دور کنم. این نهادها وسیله هایی برای کار خاص خدا هستند. شیطان در پی ایجاد مانع و شکست به هر وسیله ای است که خداوند برای رستگاری انسان انجام میدهد. چنانچه خصم بتواند این نهادها را به شکل استانداردهای دنیوی در بیاورد او به هدف خود نائل گردیده است. این بزرگترین دلنگرانی من است تا مردانی درست برای مکانی مناسب داشته باشیم. اگر کسانی که در تصدی هستند در معنویات ضعیف باشند و در تقوی و معنویت نوسان داشته باشند و مستعد حرکت بسوی دنیا باشند براحتی با شریر هدایت میشوند. تاثیرات اهریمنی نباید غالب شوند. من ترجیح میدهم بمیرم تا زنده باشم و ببینم که این نهادها بد اداره شوند یا از هدفی که بکار گرفته شدند بازگردند.

رابطه من با انتشارات طولانی ترین و نزدیکترین ارتباطی بوده که تا کنون داشته ام. سه بار شکست خوردم، و با از خودگذشتگی و وقفی که در این شاخه از امور داشته ام فلج شدم. حال که خداوند جسمم را تازه ساخته و قوت ذهنی یافته ام احساس میکنم که الان میتوانم این امور را بیش از قبل به پیش ببرم. من باید کار انتشارات را موفق ببینم. این کار با وجود من در هم آمیخته است. اگر دلبستگیهای این کار را فراموش کنم بهتر است خود را نیز فراموش کنم.

ما قراری داشتیم که در جلسه ای در روز سبت و یکشنبه ۲۳ و ۲۴ جولای در «شارلوت» شرکت کنیم. در حالیکه در ضعف بودم تصمیم گرفتیم با وسیله نقلیه خصوصی مسافرت کنیم. در راه شوهرم بنظر بشاش بود با این حال حسی سنگین بر او قرار گرفت. او مکررا خدا را برای لطفها و برکاتی که دریافته بود شکر نمود و بطور علنی احساسات خود را در رابطه با گذشته و آینده ابراز داشت: خداوند نیکوست و حمد بسیار بر او باد. او در زمان نیاز، حاضر است. آینده بنظر تیره و تار و نامعلوم جلوه میکند ولی خداوند نمیخواهد که برای این چیزها نگران و مشوش باشیم. وقتی که رنج و زحمت بیاید او بما فیض میدهد تا آنرا متحمل شویم. هر طوری که خداوند با ما بوده است و هر چه که برای ما انجام داده است ما باید همچنان سپاسگزار باشیم و هرگز نباید گله و شکایت کنیم. کارهای ما، رنج های ما و از خودگذشتگیهای ما توسط همگان هرگز کاملا مورد تقدیر قرار نخواهد گرفت. من میبینم که آرامش ذهن و برکات خدا را از دست داده ام چرا که بخود اجازه داده ام تا این چیزها موجب رنج و اندوه من بشوند.

برایم سخت بود که نیت ها و انگیزه های من به بدی مورد قضاوت واقع شوند و با بهترین تلاشهایی که برای تشجیع و تقویت برادران داشته ام آنان دوباره و دوباره بر علیه من خصومت بورزند. ولی عیسی و نومیدی های او باید بخاطر آورده شود. جان او محزون گردید وقتی که کارهای او برای برکت دادن به دیگران مورد تقدیر قرار نگرفت. من باید بر رحمت و لطف و عنایت خداوند ساکن میشدم، او را بیشتر حمد میگفتم و کمتر از ناسپاسی برادرانم شکایت میکردم. چنانچه همه سرگشتگیهای خود را به خدا میسپردم و کمتر به آنچه که دیگران بر علیه من گفتند و یا انجام دادند فکر میکردم بیشتر آرامش و خوشی می داشتم. حال در ابتدا در پی این خواهم بود تا خود را محفوظ دارم که با حرفها و یا کردار دیگران دلخور نشوم و سپس به برادرانم کمک کنم تا راه خود را راست بسازند. از غمگساری بخاطر هر آنچه که بر علیه من شد دست نمیکشتم. گویی که بیش از حد از انسانها توقع و انتظار داشته ام. من خدا و کار او را دوست دارم و برادرانم را نیز دوست دارم.

وقتی که به سفر ادامه میدادیم کمتر فکرمی کردم که این ممکن است آخرین سفری باشد که ما با هم خواهیم داشت. هوا بطور ناگهانی از گرمای حاد به سرمای شدید مبدل شد. شوهرم سرما خورد ولی فکر کرد که سلامت او در حدی خوب است که او آسیب دائمی نخواهد یافت. او در جلسه

«شارلوت» کار کرد و حقیقت را با وضوح و قدرت بیان نمود. او خطاب به مردم از خوشی که حس کرده بود سخن گفت و علاقه عمیق خود را نسبت به موضوعاتی که برایش بسیار عزیز بود آشکار نمود. او گفت: «خداوند فی الواقع در حالیکه نانهای حیات را بین دیگران تقسیم میکردم جانم راتازه کرد. در سراسر میشیگان مردم مشتاقانه برای کمک فراخوانده میشوند. چقدر راغبم تا آنرا با حقایق گرانبهایی که برای این زمان قابل اجراست تسلی دهم، تشویق کنم و تقویت کنم.»

در راه بازگشت بخانه شوهرم کمی از حال بهم خوردگی و بیماری نالید، با اینحال او طبق معمول به کارهای خودش مشغول شد. هر صبح به دیدن بیشه زار در نزدیک خانه میرفتیم و دعا میکردیم. ما مشتاق بودیم تا وظایف خود را بدانیم. نامه ها بطور دائم از مکانهای مختلف می آمدند و بما اصرار میورزیدند تا به جلسات اردو بییونددیم. علیرغم عزمی که برای نگارش داشتیم برایمان سخت بود تا از ملاقات با برادرانمان در این گردهماییهای مهم صرفنظر کنیم. ما مشتاقانه برای حکمت دعا میکردیم تا راه درست را بدانیم.

صبح روز سبت طبق معمول با هم به بیشه زار رفتیم و شوهرم سه بار با شور و حرارت زیاد دعا کرد. او بنظر مایل نبود تا از دعا و درخواست نزد خدا برای راهنمایی و برکت باز ایستد. دعاهای او شنیده شد و آرامش و نور هدایت به قلبهای ما آمد. او خداوند را حمد گفت: «حال من همه چیز را به عیسی میسپارم. من آرامش ملکوتی و دلپذیری آنرا را احساس میکنم و اطمینان دارم که خداوند وظایف ما را بما نشان خواهد داد، چرا که ما خواهان اراده او هستیم.» او مرا تا محراب کلیسا همراهی کرد و سرود و دعا خواند. این آخرین باری بود که او در کنار من در کنار منبر موعظه می ایستاد.

در دوشنبه پیش رو، او شدیداً احساس لرز کرد و روز بعد من نیز سرما خوردم. با هم برای درمان به درمانگاه رفتیم. در روز جمعه نشانه های بیماری من رو به بهبود گذاشت. سپس دکتر بمن اطلاع داد که شوهرم تمایل دارد تا بخوابد و آنگاه خطر درک گردید. من بلادرنگ به اتاق او برده شدم و به محض اینکه به صورت او نگاه کردم فهمیدم که او رو بموت است. من سعی کردم تا او را بلند کنم. او همه چیزهایی را که به او گفته شده بود فهمید و به همه سوالاتی که از او پرسیده شد توانست با بلی یا خیر پاسخ دهد ولی بظاهر بیش از این قادر نبود تا سخن بگوید. وقتی باو گفتم که فکر میکنم که او رو بموت است او ابراز تعجب نکرد. از او پرسیدم که آیا عیسی برای او گرانبها بوده است. او گفت بلی البته بلی. از او جویا شدم که آیا دوست نداری تا زندگی کنی؟ او پاسخ داد نه.

آنگاه ما در کنار تخت او زانو زدیم و برای او دعا کردیم. آرامشی در رخسار او متجلی شد. باو گفتم عیسی ترا دوست دارد. دستان جاودانی او ترا در بر دارد. او پاسخ داد بلی بلی.

برادر «اسمیت» و دیگر برادران در اطراف تخت او دعا کردند و از دعای بیشتر در آن شب دست کشیدند. شوهرم گفت که او دردی را احساس نمیکند ولی بدیهی بود که سلامتی او بسرعت رو به افول است. دکتر «کلاگ» و دستیاران او با تمام توانی که داشتند سعی کردند تا او را از مرگ نجات دهند. او کمی احیا شد ولی باز هم شدت ضعف او ادامه یافت.

او صبح روز بعد کمی جان گرفته بود ولی در حوالی ظهر لرز کرد و بیهوش شد. وی در ساعت ۵ بعد از ظهر روز سبت ۶ اگست ۱۸۸۱ با آرامش، بدون تقلا و یا ناله ای جان به جان آفرین تسلیم کرد.

شوگ مرگ شوهرم چنان ناگهانی و غیر قابل انتظار بود که مانند وزنه ای سنگین بر من افتاد. باضعفی که داشتم فراخوانده شده بودم تا لحظه آخر را در کنار او بمانم ولی وقتی دیدم که چشمان او در هنگام مرگ بسته شد، طبیعت خسته ام در هم فرو ریخت و نقش زمین شدم. در شب ضربان قلبم ضعیف شد و تنفس من کمتر و کمتر شد گویی که دارد متوقف میشود. تنها با برکت خدا و مراقبتهای دائمی و مواظبت طیبی و همراهانش بود که زندگی من حفظ شد.

گرچه پس از مرگ شوهرم هنوز از بستر بیماری بر نخوابیده بودم، در سبت پیش رو به کلیسا برده شدم تا در مراسم ترحیم او شرکت کنم. در خاتمه موعظه احساس کردم که این وظیفه من است تا ارزش امید مسیحی را در زمان غم و عزاداری شهادت دهم. وقتی که برخاستم قوت یافتم و حدود ده دقیقه سخن گفتم و رحمت و محبت خداوند را در حضور جماعت گرد آمده اقامه کردم. در خاتمه مراسم تابوت شوهرم را تا «قبرستان اوک هیل» بدرقه کردم، آرامگاهی که او تا صبح روز قیام در آنجا به استراحت خواهد پرداخت.

قوت جسمانی من رو به افول بود ولی با اینحال قوت فیض الهی مرا در داغداری بزرگی که داشتم حفظ نمود. وقتی که آخرین نفس شوهرم را دیدم احساس کردم که عیسی بیشتر از همه زمانهای قبلی زندگیم برایم ارزشمند بوده است. وقتی در کنار نخست زاده ام ایستاده بودم و او چشمانش را در هنگام مرگ بست توانستم بگویم: خداوند داد و خداوند هم برد متبارک باد نام خدا. و آنگاه احساس کردم که در عیسی تسلی دهنده ای داشتم.

و وقتی که فرزند دیگرم از دستم رفت و دیگر نتوانستم سر کوچکش را بر بالش کنارم ببینم آنگاه توانستم بگویم: خداوند داد و خداوند هم برد متبارک باد نام خداوند. و وقتی که سر ببالین رنجیده شوهرم که برای سی و شش سال با او کار کرده بودم خم کردم که از من گرفته شد توانستم دستانم را بر روی چشمانش بگذارم و بگویم: پروردگارا گنجینه خود را بتو میسپارم تا اینکه صبح روز قیام فرا رشد.

وقتی که دیدم هنگامه مرگ او فرا رسیده است و دیدم که بسیاری از دوستان با من همدردی میکنند فکر کردم: چه اختلافی است با مرگ عیسی وقتی که او بر روی صلیب آویزان شد! چه مقایسه ای! در ساعت رنج و تقلا و ناسزاگوییان او را استهزاء میگفتند و تمسخر میکردند. ولی او مرد و به

قبر برده شد تا آنرا روشنی بخشد و نورانی کند که ما بتوانیم خوشی و امید داشته باشیم حتی در واقعه مرگ، هنگامی که دوستانمان را در آرامش مسیح بخوابانیم بتوانیم بگوییم: آنانرا دوباره خواهیم دید.

گاهی احساس میکردم که نمیخواهم شوهرم بمیرد. ولی این کلام در ذهنم جاری شد: ساکت و آرام باش و بدان که من خدا هستم. من شدیداً فقیدان او را احساس میکردم ولی جرات نداشتم تا خودم را تسلیم کنم چرا که غصه خوردن بی فایده بود. این کار مرده را باز نخواهد گرداند. و من آرزوی خودخواهانه نداشتم تا او را از خواب آرام بیرون بیاورم و دوباره مشغول سستی‌های زندگی کنم. او همانند یک جنگجوی خسته در خواب و آرامش قرار گرفت. من با خوشی بر آرامگه او خواهم نگریم. بهترین طریقی که من و فرزندانم میتوانستیم خاطره او را گرامی بداریم کاری بود که او آنرا رها کرده بود و با قوت عیسی آنرا برای کمال به پیش ببریم. ما برای سالهای مفیدی که به او عطا گردیده بود شکر گزاریم و بخاطر او و بخاطر مسیح از مرگ او درسی را فرا خواهیم گرفت که هرگز آنرا فراموش نخواهیم کرد. ما اجازه خواهیم داد تا این داغداری ما را بیشتر برای زندگان مهربان و آرام کند، با گذشت تر کند، صبور تر و فکور تر کند.

من تنها بکار خود ادامه میدهم، با اطمینان کامل که رهایی دهنده ام با من خواهد بود. ما تنها فرصت کمی داریم تا در این نبرد دخیل بشویم، آنگاه مسیح خواهد آمد و این صحنه نبرد برای همیشه خاتمه خواهد یافت. آنگاه آخرین تلاشهای ما بگونه ای خواهد بود تا با مسیح کار کنیم و ملکوت او را به پیش ببریم. کسانی که در صف جلوی نبرد ایستادند و غیرتمندانه از آمدن شریب مقاومت کردند در پاسگاه خود خواهند افتاد. زنده ها با افسردگی و اندوه به قهرمانان بر زمین افتاده نگاه میکنند ولی زمان آن نیست که کار را متوقف کنیم. آنان باید جاهای خالی را پر کنند و بیرق را از دست کسانی که مرده اند بگیرند و با انرژی تازه از حقیقت دفاع کنند و مسیح را گرامی بدارند. در مقابل گناه باید مقاومت ورزید - در مقابل نیروهای تاریکی باید ایستاد. زمان به فعالیتهای پر انرژی و قاطع کسانی نیاز دارد که به حقیقت حاضر باور دارند. اگر زمان بنظر طولانی است تا برای رهایی دهنده منتظر بمانیم، اگر مصیبت کمر ما را خم کرده است، و اگر با رنج مستهلک شده ایم و و برای رهایی افتخار آمیز از نبرد بی صبری میکنیم باید بیاد داشته باشیم که ما بر زمین رها شده ایم تا با طوفانها و نبردها مواجه شویم، تا شخصیت مسیحی را کامل کنیم، تا بهتر با خدای پدر و مسیح که برادر ارشد ماست آشنا شویم، و برای سرور خود کار کنیم تا بسیاری از جانها را برای مسیح بیاوریم. آنان که باید حکمت داشته باشند باید مانند روشنائی آسمان بدرخشند، و آنانی که بسیاری را به عدالت هدایت میکنند و متحول میکنند مانند ستاره هایی هستند که برای همیشه و همیشه میدرخشند.

## برادر نگهبان و مراقب شما

۲۰ نوامبر ۱۸۵۵ در حالیکه در دعا بودم روح خداوند بطور ناگهانی و با قدرت بر من نازل شد و من به رویا برده شدم.

دیدم که روح خدا از کلیسا رخت بسته است. خادمان خداوند بیش از حد به قدرت مباحثه اعتماد دارند و آنچنان که باید استوارانه بر خداوند توکل نداشته اند. دیدم که بحث درباره حقیقت بنتهایی جانها را به جنبش در نخواهد آورد تا عقیده خود را با «باقیمانندگان»\* ابراز کنند چرا که حقیقت محبوب نیست. خادمان خداوند باید در جانهای خود حقیقت را داشته باشند. فرشته گفت: آنان باید گرمای خود را از جلال بگیرند و آنرا در آغوش خود حمل کنند و آن را با گرمی و شوق به جانهایی که میشوند بریزند. تعداد کمی که وظیفه شناس هستند آماده هستند تا از شواهد تصمیم بگیرند ولی ناممکن است تا بسیاری را فقط با فرضیه حقیقت به جنبش در آورد. قدرتی باید باشد تا با حقیقت همراه باشد، شهادتی زنده تا آنرا بجنبش در آورد.

من دیدم که دشمن مشغول نابود کردن جانهاست. و خود بزرگ بینی به صفوف ایمانداران رخنه کرده است در صورتیکه تواضع بیشتری باید وجود داشته باشد. استقلال روح بیش از حد وجود دارد که در میان پیام آوران افراط میشود. این روحیه باید کنار گذاشته شود و خادمان خدا باید با هم برنامه ریزی کنند. غرور بیش از حد وجود دارد و میگویند «مگر من نگهبان برادرم هستم؟» فرشته گفت: «آری تو نگهبان برادرت هستی. تو باید با توجه و تمام وجود از برادرت مراقبت کنی و خیر خواه او باشی و نسبت به او مهربان و رؤف باشی. گرد هم آئید، گرد هم آید. خداوند تدبیر نموده تا انسان ها درستکار و امین باشند، متظاهر نباشند بلکه فروتن و متواضع و بی آرایش باشند. این اصول ملکوت است و خداوند چنین سفارش نموده است. ولی مرد ضعیف النفس و سست دل بدنبال چیز دیگری است - تا براههای خود برود و با دقت زیاد به علاقه های شخصی خود بپردازد.

از فرشته پرسیدم که چرا بی آلاچی از کلیسا رخت بست و غرور و خود سرفرازی وارد شده است. و دلیلی را که چرا ما تقریباً به دستان خصم افتاده ایم مشاهده کردم. فرشته گفت: ببین و خواهی دید که این احساس غالب خواهد شد: مگر من نگهبان برادرم هستم؟ فرشته دوباره گفت: تو مراقب و نگهبان برادرت هستی. ادعای ایمان آنان ترا ملزم میکند تا خود را انکار کنی و برای خدا از خود گذشتگی داشته باشی در غیر اینصورت شایسته حیات ابدی نخواهی شد چرا که با درد و رنج و خون فرزند محبوب خدا گران خریداری شده ای.

دیدم که در مکانهای مختلف از شرق تا غرب، مزارع به مزارع اضافه میشوند و زمین به زمین و خانه به خانه و آنان برای انجام امور خدا عذر و بهانه می آورند و میگویند که چنین میکنند تا به امور خدا بتوانند کمک کنند. آنان بخود پایند و دستبند میزنند تا بتوانند بهره کمی به امور خدا بدهند. برخی قطعه ای زمین میخرند و با توان خود کار میکنند تا پول آنرا بپردازند. آنان چنان مشغول هستند که وقت کمی برای دعا و خدمت برای خدا دارند. آنان از او قوت حاصل کنند تا به منافع خود نائل شوند. آنان مقروض هستند و وقتی که امور خدا به آنان نیاز دارد نمیتوانند کمک کنند چرا که اول باید از بدهی خود خلاص شوند. ولی به محض اینکه از فرض خود خلاص شوند باز هم در کمک به امور خدا عقب میشوند چرا که دوباره درگیر اضافه کردن ملک و املاک برای خود هستند. آنان خود را گول میزنند که میگویند این شیوه درستی است که از این منافع برای امور خدا میخواهند استفاده میکنند در حالیکه که در واقع گنجینه های خود را در این دنیای فانی روی هم میچینند. آنان حقیقت را فقط با لغت دوست دارند ولی نه در عمل.

علاقه و عشق آنان به امور خدا با کارهایشان نشان داده میشود. آنان دنیا را زیاد دوست دارند و امور خدا را کم. آنان بیشتر مجنوب و شیفته زمین هستند و کمتر به ملکوت. قلوب آنان همراه با گنج های آنان است. با الگوهایی که از خود نشان میدهند به اطرافیان نشان میگویند که قصد دارند تا در اینجا بمانند و این دنیا خانه آنهاست. فرشته گفت: «تو نگهبان برادرت هستی».

بسیاری در هزینه های غیر ضروری افراط میکنند محض ارضای احساسات، چشیدن غذا و لذت چشم، درحالی که امور خدا نیازمند به همان بودجه ای است که آنان خرج کردند و در حالیکه که برخی خادمان خدا لباسهای کهنه بر تن دارند و در کارهای خود بخاطر کمبود بودجه در مضیق هستند. فرشته گفت: زمان آنان برای امیال و نفس بزودی خواهد گذشت. کارهای آنان نشان میدهد که نفس خویشتن بت و خدای آنان است و بخاطر آن خود را قربانی میکنند. نفس باید ابتدا ارضا گردد. احساس آنان این است: آیا من نگهبان برادرم هستم؟ آنان یک هشدار دیگر دریافت میکنند ولی به آن اعتنا نمیکنند. نفس هدف اصلی است و بخاطر آن سر خم میکنند.

دیدم که کلیسا تقریباً روح ترک نفس و از خودگذشتگی را از دست داده است. آنان ابتدا به نفس و علاقه های نفسانی میپردازند و سپس برای امور خدا فکر میکنند که ببینند آیا میتوانند یا نه. دیدم که این از خود گذشتگی کامل نیست و از سوی خدا پذیرفته نمیشود. همه باید علاقمند باشند تا منتهای کوشش خود را انجام دهند تا امور خدا به پیش برود. مشاهده کردم که افرادی مال و منال ندارند ولی قوت جسم دارند و باید برای قوت خود به خدا جوابگو باشند. دیدم که آنان میتوانند فداکاری کنند و این وظیفه آنان است که چنین کنند و همچنین کسانی که متمول هستند. ولی اغلب کسانی که

دارایی ندارند درک نمیکنند که میتوانند انکار نفس کنند. آنان میتوانند کمتر بخوابند و قوه چشایی و اشتهای خود را ارضا کنند و برای امور خدا مضایقه نکنند و بدین طریق گنجهای خود را در آسمان بیندوزند. دیدم که در حقیقت حلاوت و زیبایی وجود دارد ولی اگر قدرت خدا از آن برداشته شود بی تاثیر است.

## فصل ۱۶

### زمان برای شروع سبت

دیدم که همچنان: از غروب تا غروب سبت باید تقدیس شود. فرشته گفت: «کلام خداوند را گرفته و آنرا بخوان، بفهم و به خطا نخواهی رفت. بدقت بخوان و خواهی فهمید که غروب چه موقع و چه زمانی است. از فرشته پرسیدم آیا بخاطر شروع سبت غضب خداوند بر امت خود بوده است آنطور که چنین میکردند. به اولین خاستگاه سبت برده شدم و امت خدا را از آن زمان تا این زمان دنبال کردم ولی ندیدم که خداوند ناخشنود باشد یا اینکه بر آنها خشمگین شده باشد. من پرسیدم که چرا اینطور شده است که در این اواخر ماباید زمان آغاز سبت را تغییر بدهیم. فرشته گفت: خواهی فهمید ولی هنوز نه! هنوز نه. فرشته گفت: اگر نور حقیقت بیاید و آن نور بکناری گذاشته شود و یا انکار شود آنگاه محکومیت داده خواهد شد و غضب خدا خواهد آمد ولی قبل از اینکه نور بیاید گناهی نیست چرا که گناهی برای انکار آنها نیست. در اندیشه های بعضی از مردم غور کردم که سبت در ساعت شش آغاز شده است وقتی که دیدم تنها در غروب آغاز شده است و استنتاج شده بود که غروب ساعت شش میباشد. دیدم که خادمان خداوند باید دور هم جمع شوند.



## مخالفین حقیقت

مورد «استفانسون» و تالار «ویسکانسین» بمن نشان داده شد. دیدم که در حالیکه در ماه ژوئن ۱۸۵۴ در «ویسکانسین» هستیم آنان متقاعد شدند که رویاها از خداست ولی آنان آنرا با دورانی مقایسه کردند که فرا خواهد رسید و بخاطر اینکه رویاها با اینها موافقتی نداشت آنان رویاها را برای زمانی که فرا خواهد رسید مورد اهمال قرار دادند. و در حالیکه در سفر به شرق بودند در بهار گذشته هر دو در خطا و خدعه بودند. آنان برای زمانی که خواهد آمد در خطا افتاده بودند و آماده بودند تا به هر روشی به مجله آسیب بزنند. دوستداران مجله باید بیدار شده و هر چه که میتوانند انجام دهند تا فرزندان خدا را از فریب خوردن نجات دهند. این مردان با دروغ و مردمان فاسد متحد شده بودند. آنان از این مورد شاهد و گواه داشتند. و در حالیکه با شوهرم اتحاد و همفکری نشان میدادند، آنان (مخصوصا استفانسون) مانند افعی از پشت به او نیش میزدند. در حالیکه کلام آنان با شوهرم نرم و ملایم بود ولی با حيله گری «ویسکانسین» را بر علیه مجله و مدیر آن تحریک کرده بودند. استفانسون بطور اخص در این موضوع فعال بود. اعتراض آنان در باره انتشارات مجله، فرضیه (زمانی که فرا خواهد رسید) بود و میخواستند تا تاثیرگذاری آنرا نابود سازند. و در حالیکه شوهرم خوش قلب و بی ریا داشت بدنبال راهی بود تا حسادت را آنان را بزدايد و جوانمردانه امور دفتر انتشارات را برای آنان باز گذاشته بود و سعی میکرد تا آنانرا کمک کند. آنان بدنبال شر میگشتند و هر چیزی را با دید حسادت مشاهده میکردند. وقتی آنان را نگاه میکردیم فرشته گفت: ای مردان عاجز آیا فکر میکنید که میتوانید کار خدا را متوقف کنید؟ ای مردان عاجز و ناتوان یک تماس انگشت او شما را به خاک سیاه خواهد کشاند. مدتی دیگر او شما را مجازات خواهد کرد.

نظر من به ظهور "اصول تعلیمی ظهور" معطوف گردید و حتی قبل از آن زمان، و دیدم که هیچ نیرنگ، قلب واقعی و سخن کذبی توسط گروه پیام آوران وجود نداشته است و ارتباطی هم تبهکاران درلوی رداي مذهب نبوده است. بعضی از افراد خوش قلب توسط آنان تحت تاثیر قرار گرفته بودند و نتیجه گرفته بودند که آنان باید حداقل برخی براهین را برای اظهارات خود داشته باشند. دیدم که این قبیل افراد گواه حقیقت را برای صحت اظهاراتشان دارند. کلیسای خدا باید در صراط مستقیم قرار گیرد در حالیکه گوئی این قبیل مردم در دنیا وجود ندارند.

دیدم که تلاشهای قطعی باید انجام گردد تا به کسانی که غیر مسیحی هستند، اشتباهات زندگی آنان نشان داده شود و اگر اصلاح نشوند از قدوسیت و ارزش جدا خواهند شد زیرا که خداوند مردمی را میخواهد که خالص و پاک باشند تا بتواند از آن محظوظ شود. او را با ارتباط و یا اجماع پاک و ناپاک بی حرمت نکنید.

بمن نشان داده شد که برخی افراد از شرق به غرب می آیند. دیدم که این نباید هدف کسانی باشد که شرق را رها کرده و به غرب بروند تا ثروتمند شوند بلکه برای این باشد تا جانها را برای حقیقت نجات دهند. فرشته گفت: بگذارید کار شما نشان دهد که این برای بدست آوردن افتخار نیست و یا جمع کردن گنج بر روی زمین که بخاطر آن به غرب نقل مکان کردید بلکه به معیار حقیقت متمسک شده و آنرا رفعت دهید. دیدم کسانی که به غرب میروند باید مانند مردمانی باشند که منتظر خدا هستند. فرشته گفت: برای کسانی که در غرب هستند الگوهای زنده ای باشید. بگذارید کار شما به کسانی که اسرافکار هستند نشان دهد که این دنیا خانه شما نیست. دیدم کسانی که خود را گرفتار ساخته اند باید تله دشمن را بشکنند تا آزاد شوند. گنجهای خود را در این زمین نیندوید بلکه با زندگی خود نشان دهید که گنجهای خود را در آسمان می اندوزید. اگر خداوند شما را فرا خوانده است تا به غرب ببرید برای شما کاری دارد، کاری متعالی برای اینکه آنرا انجام دهید. بگذارید تا ایمان و تجربه کسانی که تجربه زنده ندارند را یاری رساند. مجنوب این دنیای دون نباشید بلکه شیفته رفعت و جلال خدا و ملکوت باشید. نگذارید تا نگرانی و دغدغه های مزارع در اینجا ذهن شما را بر بارید بلکه در اندیشه مزرعه ابراهیم باشید. ما وارثان آن ارث فناپذیر هستیم. از جذابیت های زمین خود را دور سازید و بر چیزهای ملکوتی ساکن شوید.

## مسئولیت‌های والدین

دیدیم که مسئولیت‌های بزرگی بر عهده والدین است. آنان نباید توسط فرزندانشان رهبری شوند بلکه آنان باید فرزندانشان را هدایت کنند. من به ابراهیم معطوف شدم. او در خانه اش وفادار بود. او به اهل بیت خود فرمان میداد تا باو گوش دهند و خداوند آنرا بیاد میسپرد. آنگاه نظرم به مورد عیلی جلب شد. او فرزندانش را مطیع نساخته بود و آنان نابکار و فرمایه شده بودند و با بدکاری خویش اسرائیل را گمراه میکردند. وقتی خداوند به سموئیل از گناهانشان خبر داد و لعنتی شدید بر آنان در حال واقع شدن بود، بخاطر اینکه عیلی آنها را مطیع نساخته بود، او گفت که گناهان آنان نه با قربانی و نه با هدایا هرگز پاک نمیشود. وقتی توسط سموئیل گفته شد که چه باو نشان داده شده است، عیلی سر فرود آورد و گفت: این خداوند است هر چه خیریت است بشود. بزودی لعنت خداوند نازل شد. آن کاهنان بدکار به قتل رسیدند و سی هزار اسرائیلی نیز بقتل رسیدند و صندوق عهد خداوند توسط دشمن آنان برده شد. و وقتی عیلی شنید که صندوق عهد خدا برده شده است، به پشت افتاد و مرد. همه این چیزهای شریرا نه نتیجه قصور عیلی از مطیع نساختن پسرانش بود. دیدیم که چنانچه خدا بطور خاص نسبت به چیزهای کهن حساس بوده است بهمان صورت نسبت به چیزهای ایام آرنیز حساسیت کمتری نخواهد داشت.

والدین باید بر فرزندان خود حکمرانی کنند و آنان را مطیع سازند، در غیر اینصورت خداوند حتما فرزندان را در روز غضب خویش نابود خواهد ساخت و والدینی که فرزندان خود را کنترل نکرده اند بی تقصیر نخواهند بود. مخصوصا خادمان خدا باید خانواده های خود را حکمیت کنند تا از آنان بخوبی پیروی کنند. دیدیم که آنها برای حکمیت آمادگی ندارند و یا در موضوعات کلیسا قاطع نیستند چرا که بخوبی در خانه خود حاکم نیستند. آنان اول باید در خانه نظم و انضباط داشته باشند و سپس حکمیت و تاثیر آنان در کلیسا شنیده خواهد شد.

علت اینکه چرا رویاها در این اواخر فراوان نیستند این است که رویاها توسط کلیسا مورد قدردانی قرار نگرفته بودند. کلیسا تقریبا روحانیت و ایمان خود را از دست داده بود و نکوهش ها و اخطار ها تاثیر نداشته و یا تاثیر کمی بر آنان داشته است. بسیاری از آنانیکه ایمان خود را اقرار نمودند به رویاها اعتنا نکردند.

برخی از ایمان خود به بی ایمانان سخن گفتند و بی ایمانان دلیل و اثبات ایمان آنها را جویا شدند و در عوض اینکه برای اثبات به کتاب مقدس رجوع کنند رویاها را خواندند. دیدیم که این شیوه ناجور است و باعث غرض ورزی بی ایمانان بر ضد حقیقت شده است. رویاها ممکن است هیچ ارزش و مفهومی برای کسانی که هرگز رویا ندیده اند داشته باشد و از روح خود چیزی نمیدانند. آنانرا نباید به این قبیل موارد ارجاع نمود.

## ایمان به خدا

وقتی که در «بتل کریک» میشیگان بودم در پنجم ماه می سال ۱۸۵۵ دیدم که خادمان خدا همچنین کلیسا ایمان خیلی کمی دارند. آنان خیلی راحت دلسرد میشدند و بسادگی به خدا شک میکردند و باور میکردند که خداوند آنان را فراموش کرده است. دیدم که این امر ظالمانه است. خداوند چنان آنانرا دوست داشت که فرزند محبوب خود را ارزانی داشت تا برای آنان بمیرد و همه ملکوت علاقمند به نجات آنان بود با این حال پس از این همه کار که برای آنان شده بود باور آن سخت بود تا به چنان پدری مهربان و خیرخواه ایمان و اعتماد داشته باشند. خداوند گفته بود که او راغب است تا روح القدس را به آنان بدهد، اگر از او طلب کنند، بیش از هر هدایای زمینی که والدین به فرزندانشان عطا میکنند. دیدم که خادمان خداوند و کلیسا بسادگی نومید میشوند. وقتی که از پدر آسمانی چیزی را که فکر میکردند نیاز دارند طلب میکردند و این چیزها سریعاً اجابت نمیشد ایمان آنان متزلزل میشد و حس شکایت و دلخوری آنان را در ید تسلط خود قرار میداد. این را دیدم که خداوند را ناخشنود میسازد.

هر فرد مقدسی که با قلبی صادق نزد خدا بیاید و خالصانه با ایمان از او درخواست نماید، دعایش اجابت خواهد شد. اگر حس میکنید که پاسخی عاجل به دعاهایتان داده نمیشود ایمانتان از وعده های خداوند نباید قطع شود. از این نگران نباشید تا به خدا توسل جوئید. به وعده های مسلم او تکیه کنید: بخواهید و اجابت خواهید شد. خداوند بسیار حکیم است تا اشتباه کند و خیلی نیکوست تا از هر چیز خوبی برای مقدسین خود که در صراط مستقیم گام بر میدارند مضایقه کند. انسان خطا کار است و گرچه درخواستهای او از قلبهای صادق به ملکوت میرود انسان همیشه چیزهایی را طلب نمیکند که برای او خوب است و یا اینکه آن چیزها خداوند را جلال نمیدهد. وقتی که چنین است پدر حکیم و نیکوکار ما دعاها را میشنود و پاسخ خواهد داد. گاهی اوقات بلافاصله جواب میدهد ولی او چیزهایی را عطا میکند که برای ما بهترین هستند و برای جلال وی نیکو هستند. خداوند برکاتش را به ما عطا میکند اگر بتوانیم به برنامه های او نگاه کنیم. ما میتوانیم بوضوح ببینیم که او میداند که چه چیزی برای ما خوبترین است و آنگاه دعاها را با اجابت خواهد گردید. هیچ چیز بدی داده نخواهد شد بلکه برکاتی که بدان نیاز داریم، در عوض چیزهایی که برای ما خوب نیستند و بما آسیب میرسانند.

دیدم که اگر پاسخ آنی به دعاها ایمان را دریافت نکنیم باید ایمان خود را نگاه داریم و اجازه ندهیم تا بی اعتمادی بسراغمان بیاید چرا که ما را از خداوند جدا میسازد. اگر ایمان ما متزلزل باشد چیزی از او دریافت نخواهیم نمود. اعتماد ما به خدا باید قوی باشد و وقتی که واقعا نیازمندیم برکات بر ما مانند بارش باران نازل خواهد شد.

وقتی خادمان خداوند برای روح او و برکاتش دعا میکنند گاهی اوقات سریعاً اجابت میشود ولی همیشه ارزانی نمیشود. در آن زمانها نباید دلنگران باشیم. بگذارید تا ایمان شما به وعده هایی که خواهد آمد متوسل باشد. به خداوند کاملاً اعتماد داشته باشید و اغلب آن برکت خواهد آمد وقتی که واقعا بدان نیازمندید و بطور غیر قابل انتظار از سوی خداوند دریافت خواهید نمود وقتی که حقیقت را به بی ایمانان ارائه میکنید و قادر خواهید شد تا با وضوح و قدرت از کلام سخن بگوئید.

بمن نشان داده شد که کودکان از والدین زمینی خود چیزهایی را طلب میکنند که دوست دارند. آنان چیزی را جویا شدند که والدین میدانند که به آنان آسیب خواهد رسانید والدین به آنان چیزهایی میدهند که برای آنان خوب و بهداشتی و مفید است در عوض چیزهایی که آنان راغب هستند. دیدم که هر دعایی که با ایمان از قلبهای صادق به ملکوت برود از سوی خداوند شنیده خواهد شد و پاسخ داده خواهد شد و درخواستی که کرده شد در هنگام نیاز برکت خواهد یافت و اغلب فراتر از انتظار او خواهد بود. دعای مقدسانه واقعی که با ایمان از قلب صادق برون آید بی جواب نخواهد ماند.

## حزب «پیام آوران»

وقتی که در ژوئن ۱۸۵۵ در «آسگو» نیویورک بودم بمن نشان داده شد که امت خدا سنگین بار و گرفتار شده اند چرا که عخان\* ها در اردوگاه بودند. کار کار کمی پیشرفت کرده بود و بسیاری از خادمان او نومید شده بودند زیرا حقیقت تاثیر زیادی در نیویورک نداشته است و به جمع کلیسا افزوده نشده است. حزب پیام آوران قیام کرده بود و ما از زبانهای دروغ و تلبیس آنان در رنج بودیم، با اینحال با صبر مدارا میکردیم چرا که آنان نمیتوانستند به امور خداوند آسیب برسانند. حال آنان ما را رها کردند با تمام آسیبی که با تاثیر گذاری خود بر ما زدند.

\*یوشع ۱:۷-۲۶

غضب خدا بر کلیسا آورده شده بود، بخاطر افراد و قلبهای تباهی که در آن بود. آنان میخواستند که در درجه نخست باشند در حالیکه نه خدا و نه برادران خود را در آنجا قرار ندادند. خودخواهی و خودبزرگ بینی شیوه شاخص آنان بود. حال راه برای همه کسانی که بخواهند بروند باز بود تا مرتعی را به همراه کسانی که مانند آنان هستند برای خود پیدا کنند. و ما باید خدا را شکر کنیم که در رحمت خویش کلیسا را از شر آنان خلاص میکند. خداوند از این افراد که براه خود میروند و خودکامه هستند دست کشیده است. هیجان و همفکری آنان راهدایت میکند تا برخی را فریب دهند ولی هر فرد امین و درستکاری ارشاد و تئویر خواهد گردید و با خداوند بعنوان امت خاص باقی خواهد ماند و به حقیقت متمسک خواهد شد و در راه فروتنانه قدم خواهد برداشت، بدون اینکه از کسانی که از خدا دست کشیده اند و براه خود میروند تحت تاثیر قرار گیرد، و خداوند از به لطف و رحمت خویش کلیسا را از درد و رنج آنان خلاص و راحت خواهد کرد. حقیقت تاثیر خواهد گذارد، چنانچه خادمان خدا و کلیسا خود را وقف او و امور او کنند.

دیدم که امت خدا باید برخاسته و زره پوش خود را بر تن کند. مسیح می آید و کار بزرگ پیام نهایی رحمت از اهمیت بسزایی برخوردار است. او آن کار را بحال خود وائمیگذارد و پایین می آید تا این قبیل کذب ها و تحریفها و تهمت زدن را پاسخ دهد نظر باینکه حزب پیام آوران باعث نفاق و تفرقه شده اند. ما باید بر حقیقت حاضر ساکن شویم. ما کار بزرگی انجام میدهم. شیطان در این چیزها دخیل است تا اذهان ما را از حقیقت حاضر و آمدن مسیح منحرف سازد. فرشته گفت: عیسی همه چیز را میداند. همگی دآوری خواهند شد مطابق با اعمالی که در جسم انجام داده اند. زبان دروغ متوقف خواهد شد. گناهکاران در صهیون خواهند ترسید و ریاکاران از ترس متحیر خواهند شد.

## آماده باشید تا خدا را ملاقات کنید

دیدیم که نباید از آمدن مسیح طفره برویم. فرشته گفت: آماده شوید آماده شوید برای آنچه که بر زمین واقع میشود. بگذارید تا کارتان با ایمانتان در وفاق و هماهنگی باشد. دیدیم که ذهن باید به خدا تمرکز کند و نفوذ و تاثیر ما باید برای خدا و حقیقت او باشد. نمیتوانیم با بی تفاوتی و لاقیدی خداوند را حرمت نهمیم. نمیتوانیم با دلسردی و نومیدی او را جلال دهیم. باید مشتاق باشیم تا رستگاری جان خود را تامین کنیم و دیگران را نجات دهیم. اهمیت باید به این متمرکز باشد و هر چیز دیگری باید ثانوی و فرعی در نظر گرفته شود.

زیبایی ملکوت را دیدیم. فرشتگان را دیدیم که آوازهای شورانگیزی میخوانند و حمد و حرمت و جلال را به عیسی نسبت میدهند. آنگاه توانستم چیزی از محبت شگفت انگیز پسر خدا را درک کنم. او همه شکوه و جلال را رها کرد، همه حرمت خود را که در ملکوت بود و گذاشت و چنان به رستگار شدن ما علاقمند بود که با شکیبایی و بردباری همه توهین ها و تحقیرهای بشر را تحمل نمود. او مضروب گردید و مجروح شد و بر تپه جلجتا بر صلیب کشیده شد و رنج کشید و با تقلا و درد مرد تا ما را از مرگ نجات دهد تا اینکه در خون او شسته شویم و با او قیام کنیم تا در قصرهایی که او برای ما آماده کرده است زندگی کنیم و از نور جلال ملکوت محظوظ گردیم و آواز فرشتگان را بشنویم و با آنان سرود بخوانیم.

دیدیم که همه ملکوت مشتاق رستگاری ماست و آیا باید بی تفاوت باشیم؟ آیا باید لاقید باشیم گر چه رستگاری و یا خسران ما موضوع کوچکی بوده است. آیا باید آن قربانی را که برای ما صورت گرفت را حقیر بشمریم؟ برخی چنین کرده اند. آنان هدیه و فدیة رحمت را سرسری و ناچیز شمرده اند و غضب خداوند بر آنان است. روح خدا همیشه محزون نخواهد بود. پس همه کارهایی که کرده شد تا خداوند انسان را نجات دهد، اگر با زندگی خود نشان دهند که رحمت ارزانی شده عیسی را حقیر شمرده اند، مرگ نصیب آنان خواهد شد. آن مرگ، مرگی مهیب خواهد بود چرا که آنان باید انوهی را که مسیح برای آنان در صلیب تحمل کرد تا آنان را فدیة دهد و آنرا رد کردند را حس کنند. و آنان درک خواهند نمود که چه چیزی را از دست داده اند: حیات ابدی و میراث فناپذیر. قربانی عظیمی که انجام شد تا جانها را نجات دهد ارزش خود را نشان خواهد داد. وقتی که جان ارزشمند یکبار از دست رفت، برای همیشه از دست رفته است.

فرشته ای را دیدیم که با ترازوی در دست ایستاده و افکار و دلبستگیهای امت خدا را وزن میکند، مخصوصا جوانان. در یک کفه ترازو افکار و علاقه های آسمانی بود و در کفه دیگر افکار و دلبستگیهای زمینی. و در این ترازو همه داستانهای خوانده شده، فکر برای لباس، تظاهر، غرور، پوچی و غیره وزن شد. چه لحظه مهیبی بود! فرشته های خداوند با ترازویی در دست ایستاده و افکار فرزندان مدعی الهی بودن را میسنجند - کسانیکه مدعی بوده اند تا برای دنیا مرده و برای خدا زنده هستند. ترازو با افکار زمینی و با پوچی و غرور پر شد، و سرعت پائین رفت. کفه افکار و دلبستگیهای آسمانی بسرعت بالا رفت در حالیکه کفه دیگری پائین رفت و فغان از اینکه وزن آن سبک بود! من همه آنچه را که دیده بودم را میتوانم بازگو کنم ولی هرگز نمیتوانم هیبت آنرا توصیف کنم وقتی که دیدم فرشته با ترازو ها افکار و علاقه های امت خدا را میسنجد. فرشته گفت: آیا این قبیل میتوانند وارد ملکوت شوند؟ نه! نه! هرگز. اکنون به آنان از امیدی که دارند بگو که پوچ است و اگر آنان با عجله توبه نکنند و به رستگاری نائل نگردند هلاک میگردند.

تظاهر به دینداری بتهنایی نمیتواند کسی را رستگار کند. همگی باید تجربه ای عمیق و زنده داشته باشند. این تجربه بتهنایی آنان را در زمان آشفتنگی نجات میدهد. آنگاه کار آنها محک میخورد که آیا از طلاست یا نقره است یا از سنگهای قیمتی است. آنان میخواهند تا خود را پنهان میکنند ولی اگر کار آنان از چوب یا علف خشک و کاه باشد هیچ چیزی نمیتواند آنانرا از آتش قهر خداوند برهاند.

جوانان و همچنین کسانی که مسن ترند ملزم خواهند بود تا دلیلی برای امید خود بیاورند. ولی ذهن که توسط خداوند برای چیزهای بهتر طراحی شد شکل گرفت تا او را تمام عیار خدمت کند، در عوض علائق ابدی بر چیزهای احمقانه مسکن گزید. آن ذهن که رها شد تا در این سو و آن سو سرگردان شود بخوبی قادر است تا حقیقت را درک کند. و شاهدهی است از کلام خدا برای نگهداری سبب و شالوده امید مسیحی درباره مطالعه ظاهر، منش و لباس و غیره. و کسانی که ذهن را رها کنند تا با داستانهای احمقانه و بی اساس منحرف شود تصورات خود را تغذیه میکنند، ولی درخشش کلام خداوند آنان را تحت الشعاع داده است. ذهن مستقیما توسط خدا هدایت میشود. علاقه به کلام ارزشمند او از بین رفته است.

کتابی بما داده شده است تا گامهای ما را از میان خطرات در این دنیای تاریک جهان به ملکوت هدایت کند. این بما میگوید که چگونه میتوانیم از غضب خداوند بگریزیم و همچنین از مصایب مسیح بما میگوید، قربانی عظیمی که بتوانیم بواسطه آن رستگار شده و از حضور خدا برای همیشه بهره مند شویم. و چنانچه هر کسی در آخر از شنیدن حقیقت قصور ورزد، همانطور که در سرزمین نورچین کردند، قصور ورزیده اند و عذر و بهانه ای ندارند. کلام خدا بما میگوید که چگونه میتوانیم مسیحی کامل باشیم و از آخرین هفت بلا بگریزیم. ولی آنها از خود علاقه ای نشان نمیدهند تا به کمال برسند. چیزهای دیگر ذهن را منحرف ساخته است. آنان بت ها و خدایان دروغین را ارزش مینهند و کلام مقدس خدا را مورد تحقیر قرار میدهند. توسط مسیحیان مدعی به خداوند بها داده نشده است و وقتی کلام مقدس او آنان را در روز آخر دآوری کند آنان ناقص یافت میشوند. آن کلامی که ایشان بخاطر کتاب داستانهای احمقانه از آن قصور ورزیده اند زندگی آنان را محک میزند. کتاب مقدس معیار است. انگیزه های آنان، کلام، اعمال و مَنشی که در زمان خود بکار بردند همگی با کلام مکتوب خدا مقایسه میگردد و چنانچه آنان کوتاهی کرده باشند حکم آنان برای همیشه قطعی شده است.

دیدیم که بسیاری خود را با خود قیاس میکنند و زندگی خود را با زندگی دیگران میسنجند. اینطور نباید باشد. هیچ کس بلکه عیسی بما الگو داده است. او الگوی واقعی ماست و هریک باید کوشش کنند تا با تقلید کردن از او بهتر شوند. ما یا همکار مسیح هستیم و یا همکار خصمیم. ما یا با مسیح جمع میشویم و یا از او دور میشویم. ما مسیحیان قاطع و یکنل هستیم و یا در کل نیستیم. مسیح میگوید: «من از همه کارهای تو آگاه هستم و می دانم که تو نه گرم هستی و نه سرد. ای کاش گرم بودی و یا سرد. اما چون بین این دو، یعنی نه گرم هستی و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد\*».

\*مکاشفه ۱۶:۳

دیدیم که برخی نمیدانند که ترک نفس و خود انکاری با از خودگذشتگی چیست یا رنج بردن بخاطر حقیقت چه معنایی دارد. ولی هیچیک نمیتوانند بدون از خودگذشتگی وارد ملکوت شوند. روح خود انکاری (ترکِ نفس) و از خودگذشتگی باید گرامی داشته شود. برخی خویشتن و نفس خود را در مذبح خداوند قربانی نکرده اند. آنان در افراط و تفریط تعجیل میکنند، دمدمی هستند، شکم پرست هستند و قطع نظر از امور خدا به علاقه های خود میپردازند. آنانیکه خواهان هرگونه از خودگذشتگی برای حیات ابدی هستند آنها خواهند یافت که ارزش رنج کشیدن را دارد، ارزش مصلوب کردن نفس و قربانی کردن هر بتی را دارد.

## دوراهی

در گردهمایی «بتل کریک» در ۲۷ می سال ۱۸۵۶ در رویا چیزهایی که بطور کلی به کلیسا مربوط میشد بمن نشان داده شد. جلال و جبروت خداوند از مقابل من گذشت. فرشته گفت: او در بزرگی و حشمت خود مهیب است با اینحال اگر آنرا درک نکنید خشم او خوفناک است با اینحال هر روزه او را مینجانید. جد و جهد کنید تا از دروازه باریک وارد شوید چرا که دروازه و راهی وسیع باز است که به ناپودی هدایت میکند و بسیاری در خطر می افتند: زیرا دروازه تنگ است و راه باریک که به حیات هدایت میشود و قلیل هستند که از آن وارد شوند. این راهها مشخص، مجزا و در جهات مخالف هستند. یکی به حیات ابدی میرود و دیگری به مرگ ابدی. من تمایز بین این راهها را دیدم و همچنین فرق بین گروههایی که در آنها سفر میکنند. راهها مخالف هستند یکی وسیع و صاف و دیگری باریک و ناهموار. پس گروههایی که در آنها مسافرت میکنند در شخصیت متفاوت هستند، در زندگی، در لباس پوشیدن و در گفتگو.

کسانی که در راه باریک سفر میکنند از خوشی و سعادت صحبت میکنند که در پایان سفر خواهند یافت. سیمای آنها اغلب غمگین است با اینحال پرتوی مقدس از خوشی الهی دارد. آنان مانند گروهی که در راه وسیع حرکت میکنند لباس نمیپوشند و مانند آنان عمل نمیکند. الگویی به آنان داده شده است. انسانهای محزون و آشنا با غم راه را برای آنان باز کردند و در آن مسافرت نمودند. پیروان او راه پاهای او را میبینند و آسوده و دلخوش هستند. او از میان راه امن راه رفت پس آنان نیز میتوانند چنانچه جای پای او گام بردارند ایمن باشند.

در راه عریض افراد با لباسها و با خوشگذرانیهای خود مشغولند و راه میپیمایند. آنان در فرط خوشی و سرور هستند و از پایان راه سخنی بمیان نمی آورند و از برخی ویرانی ها در پایان مسیر خبر ندارند. آنان هر روزه به ناپودی خود نزدیکتر میشوند، با اینحال دیوانه وار و سریعتر میروند. این وضعیت بسیار برایم وحشتناک بود!

بسیاری را دیدم که در این راه عریض مسافرت میکنند که کلامی بر روی آنان نوشته شده بود: "مرگ برای دنیا. پایان همه چیز در راه است. آماده باشید". آنان نیز مانند اطرافیان خود در زمره مغروران و افراد بیهوده بودند بجز سایه ای محزون که بر سیمای آنان دیدم. گفتگوی آنان مانند اطرافیانشان از روی خوشی و بیفکری بود ولی گهگاهی با خشنودی عظیمی اشاره به حروف روی جامه هایشان میکردند و دیگران را نیز صدا میزدند که همان چیز بر روی جامه هایشان بود. آنان در راه عریض بودند با اینحال ادعا میکردند که در زمره کسانی هستند که در راه باریک سفر میکنند. کسانی که اطرافشان بودند میگفتند: "فرقی بین ما نیست. ما مثل هم هستیم، ما مثل هم لباس پوشیده ایم، مثل هم حرف میزنیم و مثل هم عمل میکنیم.

آنگاه من به سالهای ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ ارجاع داده شدم. روح تقدیس و وقف وجود داشت که الان موجود نیست. چه بر سر امت خاص خدا آمده بود؟ همنوایی با دنیا را دیدم، بی میلی برای رنج بردن بخاطر حقیقت. فقدان اطاعت از اراده خدا را دیدم. من به بنی اسرائیل ارجاع داده شدم پس از اینکه مصر را ترک گفتند. خداوند برحمت خود آنان را از اسارات مصریان رهایی داد تا بتوانند آزادانه او را عبادت کنند، بدون اینکه آزار ببینند و محدودیت داشته باشند. او برای آنان معجزاتی نشان داد، او به آنان شواهدی داد و ایشان را با آوردن به مکانهای تنگ و باریک آزمود. پس از معجزات شگفت انگیزی که خداوند برای آنان انجام داد تا رهایی یابند آنان به دفعات زیاد گلایه کردند، وقتی که توسط او آزموده شدند. زبان آنان چنین بود: "بهبتر نبود که بدستان خداوند در سرزمین مصریان می مردیم". آنان در آنجا هوس تره و پیاز کرده بودند.

دیدم که بسیاری از مدعیان ایمان به حقیقت در این روزهای آخر، برایشان عجیب است که چرایی اسرائیل در هنگامی که سفر میکردند گلایه میکردند و با آنهمه کارها و معجزات شگفت انگیزی که خدا برایشان انجام میداد چنان ناسپاس بودند که فراموش کردند که خداوند برایشان چنین کرده است. فرشته گفت: شما بدتر از آنان کرده اید. دیدم که خداوند به خادمان خود حقیقت را بروشنی و آشکار داده است که نمیتوان با آن مخالفت نمود. آنان هر کجا که میروند پیروزی حتمی دارند. دشمنان آنان نمیتوانند از حقیقت قاطع و محض طفره برونند. نور حقیقت چنان واضح تابیده است که خادمان خداوند میتوانند در هر کجایی ایستاده و حقیقت را واضح بگویند تا پیروزی حاصل کند. این برکات عظیم مغتنم شمرده نشده است و حتی درک نگردیده است. چنانچه هر گونه سختی پیش آید، بعضی به عقب نگاه کرده و فکر میکنند که با زمان دشواری روبرو هستند. بعضی از خادمان مدعی خدا نمیدانند که سختی ها و آزمونها پالایش دهنده است. آنان گاهی اوقات برای خودشان سختی ایجاد میکنند و تصور از سختی دارند و بسادگی نومید میشوند و بسادگی قلب آنان جریحه دار میشود بدینسان آنان از روی نا آگاهی بخود آسیب میزنند و دیگران را نیز آسیب میرسانند و به امور خدا نیز صدمه میزنند. شیطان سختیهای آنان را بزرگ جلوه میدهد و افکار را در ذهن های ایشان قرار میدهد که اگر تسلیم آن شوند تاثیر و سودمندی آنان را ویران میکند.

بعضی وسوسه شده اند تا خودشان کار را در دست گیرند. دیدم که اگر دست خداوند از آنان برداشته شود و آنان در معرض بیماری و مرگ قرار گیرند آنگاه خواهند دانست که مشکل و سختی یعنی چه. این چیز ترسناکی است تا بر علیه خداوند شکوه و گلایه کرد. آنان بیاد نمی آورند که راهی را که در آن سفر میکنند راه ناهمواری است، راه خود انکاری و راه خود مصلوب ساختن است و آنان نباید انتظار داشته باشند که همه چیز مثل راه عریض صاف و هموار باشد.

مشاهده کردم که بعضی از خادمان خداوند، حتی مبشران بسادگی نومید میشوند. احساسات آنان سریعاً جریحه دار میشود و خیال میکنند که آسیب دیده اند و تحقیر شده اند که چنین نیست.

آنان فکر میکنند که خیلی گرانبار هستند. و نمیدانند که این دست خداست که آنان را نگاه داشته است و اگر دست خدا برداشته شود آنوقت معنی گرانباری را خواهند فهمید. آنگاه آنان فکر میکنند که بار آنان ده برابر سنگین تر از قبل شده است، در حالیکه برای کار خداوند بکار گمارده شده اند، برای رنج و سختی و محرومیت. با این حال برخی که برای امور خدا کار میکنند نمیدانند که چه فراغتی داشته اند. آنان کمی محرومیت داشته اند و از خواسته ها، یا کار خسته کننده، یا رنج جان خیلی کم میدانند. وقتی که مورد لطف خداوند هستند و از اضطراب روحی کاملاً فارغ هستند آنرا درک نمیکنند و خیال میکنند که سختی های آنان خیلی بزرگ هستند. مشاهده کردم که اگر آن قبیل افراد روح از خود گذشتگی داشته و آماده باشند تا با روی خوش کار کنند و خود را دریغ نکنند، خداوند آنانرا فارغ خواهد ساخت. او آنان را بعنوان خادمان فداکار نمیبیند بلکه کسانی را بر خواهد خیزانید که نه با سست کاری بلکه با اشتیاق کار میکنند و خود میدانند که چی زمانی زمان آسایش است. خادمان خداوند باید بار مسئولیت جان را احساس کنند و فریاد میزنند: خداوندا از امت خود را ببخش.

برخی از خادمان خداوند از زندگی خود گذشتند تا زندگی خود را صرف امور خدا کنند. آنان بحدی کار کردند که بنیه خود را از دست دادند و با کار ذهنی و لاینقطع و رنج و محرومیت خسته و هلاک شدند. دیگران بار مسئولیت نداشته و مسئولیتی بر دوش نمیگیرند. با این حال آن قبیل افراد فکر میکنند که زمان سختی داشته اند زیرا که هرگز تجربه سختی نداشته اند. آنان هرگز در رنج و زحمت مستغرق نبوده اند و هرگز نخواهند بود چرا که ضعف خود را آشکار نموده اند و بردبار نبوده اند و همواره آسودگی و فراغت را دوست داشته اند. از آنچه که خداوند بمن نشان داده است میبینم که مبشران و کشیشان نیاز است تا توبیخ بشوند. سست کاران، مسامحه کاران و خود خواهان ممکن است گوشمالی بشوند و باقیماندگان، گروه خالص وفادار و فداکار هستند که در پی آسایش خود نیستند، بلکه با ایمان در کلام و اصول تعلیم خدمت میکنند و راضی به رنج بردن و تحمل همه چیز برای خاطر مسیح هستند و خواهان نجات دادن کسانی هستند که او برایشان مرد. چنانچه این خادمان انجیل را موعظه نکنند بهتر است تا غم و اندوه را حس کنند و این کافی خواهد بود اما همه چنین احساسی ندارند.



## همنوایی و همخوانی با دنیا

بمن نشان داده شد که برخی از مدعیان رعایت کننده سبت با دنیا هم‌رنگ شده‌اند. دیدم که این تنگ و یک افتضاح برای امور خداوند است. آنان در حرفه خود دروغ گفته‌اند. آنان فکر میکنند که مانند دنیا نیستند ولی در لباس پوشیدن و گفتگو و کردار خیلی شبیه آنان هستند که بین آنان نمیشود فرقی قائل شد. دیدم که جسمهای فناپذیر و مسکین خود را زینت می‌بخشند که در هر لحظه ای ممکن است که با انگشت خداوند لمس شوند و در بستر غم بیفتند. و از خود نمیبیرسند که آیا من برای مردن آماده‌ام؟ آیا آماده شده‌اند تا در حضور خدا برای داوری بایستند تا حسابشان بررسی شود؟ از آنان پرسیدم که در باره زینت دادن اندامشان چه احساسی دارند و اگر از آنان سوال شود که چگونه باید در مقابل خداوند ظاهر شد میگویند که اگر میتوانستند به عقب بازگردند، زندگی خود را تصحیح میکردند، از نابخردی‌های دنیا اجتناب میکردند، از بیهودگی و غرور اجتناب میکردند و جسم خود را با فروتنی می‌آراستند و برای همه کسانی که اطرافشان بودند الگو و نمونه میشدند. آنان در جلال خداوند زندگی خواهند کرد.

چرا خود انکاری و فروتنی در زندگی سخت است؟ زیرا مسیحیان مدعی دست از دنیا نکشیده‌اند. پس از مرگ زندگی راحت است. ولی بسیاری میل وافر به تره و پیاز مصری دارند. آنان خو و تمایل پوشیدن و عمل کردن مانند دنیوی‌ها را دارند و با اینحال میخواهند تا به ملکوت بروند. برخی به بالا میروند و برخی به راههای دیگر. آنان وارد دروازه تنگ و راه باریک نمیشوند. گروهی در کنفرانس بمن نشان داده شدند. فرشته گفت: برخی غذای گرمها هستند (خواهر کلاریسا بونفوی که بر زمین افتاد و در مسیح بخواب رفت تنها سه روز پس از اینکه این رویا داده شد در سلامت معمولی حضور داشت و عمیقاً تحت تاثیر قرار گرفت که او فردی است که به قبر خواهد رفت و بدیگران اقرار نمود) برخی در معرض هفت بلایا هستند، برخی زنده خواهند ماند تا زمین برای آمدن عیسی متحول گردد.

کلام مهیب که توسط فرشته گفته شد اینها هستند. از فرشته پرسیدم که چرا تعداد کمی به رفاه ابدی علاقمند هستند و تعداد کمی خود را برای آخرین تغییرات آماده میکنند. او گفت: چون زمین برای آنان جذاب است و گنجینه‌های آن برای ایشان با ارزش است. چیزهای زیاد ذهن آنان را مجذوب خود میکند و زمان کافی ندارند تا خود را برای ملکوت آماده کنند. شیطان همیشه آماده است تا آنان را عمیق تر و عمیق تر به مشکلات فرو ببرد. بمحض اینکه یک پریشانحالی و مشکل از ذهن خارج شود او به آنان التماس میکند تا خواهشی نامقدسانه از چیزهای زمینی داشته باشند و بدین صورت زمان آنان سپری میشود و وقتی که خیلی دیر میشود آنان میبینند که به چیز قابل توجهی دست نیافته‌اند. آنان به سایه‌هایی چنگ زده‌اند و حیات ابدی را از دست داده‌اند. این قبیل افراد بهانه‌ای ندارند.

بسیاری مانند دنیایی‌ها لباس میپوشند تا تاثیر گذار باشند. ولی در اینجا آنان به اشتباه مهلك و اندوهباری دست زده‌اند. اگر آنان تاثیر واقعی و رستگار کننده‌ای داشته باشند باید ایمان خود را با اعمال منصفانه نشان دهند و فرق بزرگی بین مسیحی بودن و دنیوی بودن قائل شوند. دیدم که کلام و لباس و کردارها باید برای خدا باشد. آنگاه تأثیری مقدس بر همه سایه خواهد افکند و مشخص خواهد ساخت که آنان با عیسی بوده‌اند. بی‌ایمانان خواهند دید که حقیقتی که ما اقرار میکنیم تأثیری مقدس دارد و ایمان به آمدن مسیح بر شخصیت و منش مردان و زنان تأثیر خواهد گذارد. چنانچه هر کسی خواهان این باشد که تاثیر گذار باشد، باید برای حقیقت سخن بگوید، برای حقیقت زندگی کند و بدین جهت از الگوی فروتنی تبعیت و تقلید کنند.

دیدم که خداوند از غرور نفرت دارد و آنانیکه مغرورند و بدکاری میکنند از بن برکنده خواهند شد و روزی می‌آید آنان را خواهد سوزاند. دیدم که پیام فرشته سوم باید بر قلوب بسیاری که اقرار به باور آن دارند کار کند و غرور و خودخواهی و طمعکاری و دنیاپرستی را از آنان بزداید.

عیسی می‌آید و آیا با مردمی که با دنیا همنوایی دارند روبرو خواهد شد؟ و آیا او آنانرا بعنوان امت خویش تصدیق خواهد نمود؟ خیر. هیچکس بلکه خالص‌ها و مقدسین توسط او بعنوان مقدس تایید خواهند شد. آنانیکه از طریق رنج تطهیر شده‌اند سفید خواهند گشت و خود را جدا نگاه میدارند و لکه‌ای از دنیا ندارند و آنان را بعنوان مایملک خویش خواهد دانست.

وقتی واقعیت ترسناکی را دیدم که امت خدا با دنیا همنوایی دارند، بدون هیچ تمایزی، باستننای نام، فرقی بین مدعیان مسیح و بی‌ایمانان نیست. جانم عمیقاً احساس دل‌تنگی کرد. دیدم که عیسی مجروح شده و شرمسار شده است. فرشته وقتی امت مدعی خداپرستی را دید که دنیا را دوست دارند و در روح آن سهیم هستند و مدهای آنرا پیروی میکنند با اندوه گفت: جدا شوید! جدا شوید! مبادا که او شما را در زمره ریاکاران و بی‌ایمانان در خارج از شهر قرار دهد. اقرار شما تنها سبب اندوه بیشتر میگردد و مجازات شما عظیمتر خواهد بود، زیرا شما اراده او را میدانستید ولی به آن عمل نکردید.

آنانیکه ادعا میکنند که پیام فرشته سوم را باور دارند، اغلب به امور خدا با سبکسری و بذله‌گویی و کم بها دادن، ضربه زدند. بمن نشان داده شد که این اهریمن در زمره ما بود. باید در مقابل خداوند خاضع بود. اسرائیل خدا باید قلبها را چاک بدهند و نه جامه هایشان را. بی‌آلایشی کودکانه بندرت دیده میشود و موافقت و پسند بشری بیشتر به فکر می‌آید تا ناخشنودی خدا. فرشته گفت: قلبهای خود را رو راست گردانید مبادا که با داوری او مواجه شوید زمانی که ریسمان نازک زندگی پاره شود و بدون محافظ و بدون اینکه آماده باشید برای داوری در قبر بخوابید. یا اگر در قبر بخوابید بدون اینکه با خدا آشتی کنید و خود را از جهان جدا نساخته باشید قلبهای شما سخت تر میشود و شما بر یک تکیه‌گاه جعلی تکیه میدهید و خطاهایتان را دیر متوجه میشوید تا به پایه محکم امید تکیه کنید.

دیدیم که بعضی رعایت کنندگان سبب مدعی ساعتها صرف نگاه کردن به مد و با زینت جسمهای فانی میکنند. درحالیکه خود را مانند دنیا زیبا تر جلوه میدهند بیاد داشته باشید که همین جسم برای چند روزی خوراک کرهما میشود. و درحالیکه آنرا زیور میبخشید تا چشم را ارضا کنید روحانیت خود را میکشید. خداوند از غرور عبث و بدکار شما نفرت دارد و او بشما مانند ریاکار نگاه میکند که پر از تباهی و ناپاکی است.

مادران برای فرزندانشان الگوی غرور هستند و با چنین کاری بذرهایی را میکارند که رشد کرده و میوه خواهد داد. محصول آن فراوان و مسلم خواهد بود. آنچه که کاشته اند درو خواهند کرد. والدین، دیدیم که برای شما ساده تر است تا بفرزندان خود درس غرور بدهید تا درسی از تواضع شیطان و فرشتگانش در کنار شما ایستاده اند تا برای شما کار کنند. شما با سخنانتان بر آنان تاثیر میگذارد و آنانرا تشویق میکنید تا با متکبرانه لباس بپوشند، تا با جامعه ای بیامیزند که مقدس نیست. ای والدین شما در آغوش خود خار پرورش میدهید که اغلب درد آنرا حس میکنید. مقابله برای خنثی کردن تعالیمی که به آنان داده اید مشکل است. برای شما غیر ممکن است که چنین کنید. شما ممکن چیزهایی را که غرور آنانرا ارضا میکند در کنار خود با اینحال آن چیزها همچنان در دلها زندگی میکند و اشتیاق دارد تا ارضا شود و هیچ چیزی نمیتواند این غرور را نابود سازد، بجز روح قدرتمند و قاطع خداوند. وقتی که این چیزها راه خود را برای قلب پیدا کرد مانند خمیر مایه عمل خواهد کرد و آنرا ریشه کن خواهد کرد.

دیدیم که پیر و جوان از کتاب مقدس غفلت میورزند. آنان آن کتاب را آنچنان که باید و شاید معیار و قانون زندگی خود نمیدانند. مخصوصا جوانان از این غفلت مقصرند. بسیاری از آنان آماده هستند و زمان زیادی دارند تا هر کتاب دیگری را بخوانند. ولی کلامی که به حیات ابدی اشاره میکند مورد تشویق قرار نمیگیرد تا روزانه مطالعه شود. آن کتاب مهم و ارزشمند که در ایام آخر آنان را داوری میکند بندرت مورد مطالعه قرار میگیرد. داستانهای مهمل بدقت خوانده میشوند در حالیکه از کتاب مقدس با اهمال دوری میشود. روز ابرها و تاریکی غلیظ خواهد آمد که همه آرزو خواهند کرد که ایکاش با کلام ساده و حقیقت خدا مجهز میشدند که میتوانستند با بردباری و با قاطعیت دلیلی برای ایمان خود بیابند. دلیل امید آنان، باید آنان را تقویت مینمود تا برای نبردی سבעانه آماده باشند. بدون ایمان آنان کمبود دارند و نمیتوانند قاطعیت و استواری داشته باشند.

والدین بهتر است وقتی این کتاب داستانهای هجو و بیهوده به خانه هایشان می آید آنها را بسوزانند. سوزاندن این کتابها برای فرزندان لطف و رحمت خواهد بود. تشویق به خواندن این کتابها مانند تشویق سحر و جادوگری است. خواندن این کتابها آنان را سردرگم و فکر آنان را مسموم میکند. والدین اگر نسبت به دل بستگیهای فرزندان خود هشیار نباشند فرزندانشان بواسطه این غفلت از دست میروند. و احتمال اینکه والدین اهمال کار خودشان رستگار شوند خیلی کم است. والدین باید الگو باشند. آنان باید تاثیر مقدسانه ای بر خانواده خود اعمال کنند. لباس آنان باید ساده و بی آرایش و معمولی باشد و از مدهای دنیوی متفاوت باشد. همچنانکه والدین به علاقه های ابدی فرزندانشان ارزش مینهند، باید غرور را با ایمان از آنان دور کنند و مشوق آنان در عمل باشند و نه با حرف. تکبر را در امت خدا مشاهده نمودم. تکبر و بزرگ بینی هر سال تا حدی افزایش یافته تا اینکه حال غیر ممکن است تا نگاه دارندگان سبب را از دنیاپرستان اطراف خود تشخیص داد. دیدیم که این تکبر و مباحثات باید از خانواده ها گسسته شود.

مبلغ بسیار زیادی برای روبان و توری و کلاههای زنانه خرج میشود (این متن برای دورانی نوشته شده که موارد گفته شده زیاد بکار برده میشد). «اغلب از من پرسیده شده که آیا درست نیست تا از یقه های ساده کتانی استفاده کنیم. پاسخ من همیشه این بوده است که: نه. برخی تعبیر مفرط از آنچه که نوشته ام داشته اند و مدعی هستند که این اشتباه است تا هر یک از مشروحات ذیل بکار برده شود». بمن یقه های خیلی گران و روبان ها و تورهای غیر ضروری نشان داده شده است که برخی نگهدارندگان سبب از آنها استفاده میکنند و آنرا برای خودنمایی و جلوه گری بکار میبرند. با اشاره به موارد بالا، منظور من این نبوده است که کلا از یقه یا روبان استفاده نشود. و دیگر اشیاء غیر ضروری برای تزئین بدن، در حالیکه عیسی، پادشاه جلال که زندگی خود را ارزانی نمود تا ما را راهی بخشد تاج خار بر سر دارد. زینت فرق سر سرور ما چنین بوده است. او مرد اندو بوده و با غم آشناست. او بخاطر خطاهای ما مجروح شد و بخاطر بی انصافی های ما مضروب گردید: او برای راحتی ما جفا دید و با تازیانه هایی که خورد ما شفا یافتیم. با اینحال کسی که ادعا میکند که با خون عیسی شسته شده است و خون وی برای ایشان ریخته شد، میتواند جامه را به تن کرده و بدنهای فانی خود را مزین نماید و همچنان جسارت دارد تا بگوید که پیرو الگوی فروتنانه خود انکارانه و مقدس است. خداوند همه اینها را بمن نشان داد. تحمل این چیزها برایم ممکن نبود. فرشته گفت: امت خدا خاص هستند و او آنان را در خود پالایش و تطهیر خواهد نمود. دیدیم که ظاهر بیرونی، شاخص و صفاتی از درون است. وقتی که ظاهرا با روبان و یقه و چیزهای غیر ضروری تزئین شده بود، این بسادگی نشان میدهد که عشق به این چیزها از درون است. اگر این افراد خود را از فساد تطهیر نکنند هرگز نمیتوانند خداوند را ببینند، چرا که تنها قلب خالص و بی ریا میتواند او را ببیند.

دیدیم که تیر بر ریشه درخت باید گذارده شود. این غرور نباید باعث رنج کشیدن کلیسا بشود. این چیزهایی است که خدا را از امت وی جدا میسازد که باعث میشود تا صندوق عهد از آنان دور شود. اسرائیل در غرور بخواب رفته است و مد روز و همنوایی با دنیا در میان آنان شایع شده است. آنان هر ماهه در تکبر، طمعکاری، خودخواهی و دنیاپرستی پیشرفت میکنند. وقتی که قلب آنان با حقیقت تحت تاثیر قرار میگیرد، باعث مرگ دنیاپرستی خواهد شد و آنان روبان و تور و یقه های خود را کنار میگذارند و اگر بمیرند خنده طعنه آمیز و اهانت بی ایمانان، آنان را بحرکت در خواهد آورد. آنان تمایل زیادی دارند تا از دنیا جدا شوند و از جهان متمایز باشند. و به محض اینکه کسی تمایل داشته باشد تا از مد دنیا تقلید کند و بلادرنگ از پیروی آن صرف نظر نکنند همینطور خدا نیز از تصدیق کردن اینکه آنان فرزندان او هستند دست میکشد. آنان فرزندان دنیا و تاریکی هستند. آنان هوس تره و پیازهای مصری\* دارند بدین معنی که آنان آرزو دارند تا جایی که ممکن است شبیه دنیا بشوند. با چنین کاری کسانی که مدعی هستند که او را پذیرفته اند در اصل او را رد کرده اند و نشان میدهند که آنان نسبت به فیض غریبه هستند و نسبت به عیسی که افتاده و فروتن بود غریبه هستند. اگر آنان خود را با او آشنا میساختند باید شایسته و سزاوار همراهی با او بشوند.

\* هنگامی که بنی اسرائیل از اسارت مصریان رها شدند و به بیابان برده شدند برخی از آنان گلابه میکردند که چرا از مصر بیرون آمدیم و در این بیابانها بسر میبریم. آنها هوس تره و پیاز مصری کرده بودند. در اینجا خوشی های دنیوی به تره و پیاز مصری تعبیر شده است

## همسران خادمان و مبلغان

همسران مبلغان را دیدم. برخی از آنان هیچ کمکی به شوهران خود نمیکنند با اینحال به پیام فرشته سوم اقرار میکنند. آنان بیشتر به مطالعه خواسته ها و انبساط خاطر خویش میپردازند تا به اراده خدا بپردازند در غیر اینصورت چطور میتوانند دستان شوهران خود را بالا نگاه دارند؟\* با دعاهای صادقانه و گامهای درست. مشاهده کردم که برخی از آنان به طریقه‌های خودسرانه و خودخواهانه میروند و شیطان آنان را ابزارهایی برای کار خود کرده تا تأثیرات غیر خودخواهانه شوهرانشان را باطل و نابود سازند. اگر آنان بر احوال تنگ برده شوند خود را آزاد حس میکنند که باید گله و شکایت کنند. آنان رنجها و مصایب مسیحیان کهن را بخاطر حقیقت فراموش کرده اند و فکر میکنند که باید به راه و روش خود بروند و اراده و خواسته خود را پیروی و متابعت کنند. آنان مصایب و رنجهای عیسی را که سرور آنان است فراموش کرده اند. آنان مرد غمها را فراموش کرده اند که با اندوه آشناست، کسی که جایی نداشت تا سر بر بالین بگذارد. آنان بی توجهند تا بیاد بیاورند که آن پیشانی مقدس با تاج خار سفته گردید. آنان او را فراموش کردند، کسی که صلیب خود را به محل وصلوب شدن خود حمل میکرد. نه تنها حمل صلیب چوبی، بلکه بار سنگین گناه جهان بر دوش او بود. آنان فراموش کردند که میخها ظالمانه بر دستان و پاهای او کوبیده شدند و آخرین دمی که با درد فریاد زد: الهی الهی چرا مرا وا گذارده ای؟ در نهایت این رنجها برای آنان بود. آنان قویا تمایلی ندارند تا بخاطر مسیح رنج ببینند.

\* اشاره به همراهان موسی است که دست او را در جنگ بالا نگاه داشتند.

دیدم که این افراد خود را فریب میدهند. آنان هیچ سهم و قسمتی در این موضوع ندارند. آنان حقیقت را دارند ولی حقیقت آنان را در بر ندارد. وقتی که حقیقت با هیبت آنان را جلب کند، خودخواهی خواهد مرد، پس این زبان دیگر نخواهد بود که بگوید: «من خواهم رفت و اینجا نخواهم ماند» ولی مشتاقانه جستان خواهد شد که «خداوند از من میخواهد تا به کجا بروم؟ در کجا میتوانم او را به بهترین وجه جلال دهم و کجا کارهای متحدانه ما میتواند به بهترین نحو انجام شود؟» اراده آنها باید در اراده خداوند ذوب شود. خودسری و فقدان تمرکز که برخی از همسران مبلغین از خود نشان میدهند مسیر گناهکاران را هموار میسازد و خون جانها بر جامه های آنان نقش خواهد بست. برخی از مبلغان در خصوص وظایف و خطاهای کلیسا شهادتی قوی داده اند ولی تأثیر در نظر گرفته شده را نداشته است چرا که شریکهای زندگی خودشان نیاز به اصلاح شدن دارند و بدین جهت ملامت با وزنی سنگین تر بخودشان بازگشت. آنان اجازه دادند که شریکهای زندگی‌شان بر آنان تأثیر سوء بگذارند و آنان را به زیر بکشند، ذهن آنان مشوش شود و سودمندی و نفوذ آنان از دست برود. آنان مایوس و نومید میشوند ولی منشاء واقعی آسیب را تشخیص نمیدهند. منشاء آن آسیبها در خانه در کنارشان است.

این خواهران بطور نزدیکی مرتبط با کار خداوند میشوند چنانچه خداوند شوهرانشان را فرا خوانده تا حقیقت حاضر را موعظه کنند. این خادمان چنانچه واقعا از سوی خداوند فرا خوانده شده باشند اهمیت حقیقت را احساس نمایند. آنان بین زندگان و مردگان ایستاده اند و باید مراقب جانها باشند چرا که باید برای آن حساب پس بدهند. فراخوانی آنان جدی است و شریکهای زندگی ایشان میتوانند برکت عظیمی باشند یا برای آنان لعنت عظیمی باشند. آنان میتوانند در هنگام دلسردی آنها را تشویق و دلشاد سازند، ایشان را تسلی دهند وقتی که روحیه آنان ضعیف شده است آنان را تشویق کنند تا به بالا نگاه کنند و وقتی که ایمانشان لغزش میخورد کاملا به خدا توکل کنند. و یا اینکه میتوانند روشی متضاد را بر گزینند و به تاریکی نگاه کنند و طوری تصور کنند که خیلی مشکل دارند و به خدا ایمان نداشته باشند، از سختیهای خود سخن بگویند و از بی ایمانی همراهانشان حرف بزنند، در شکایت افراط کنند، و روح گلايه داشته باشند و مانند مرده ای باشند و حتی برای آنان بجای برکت، لعنت باشند.

دیدم که همسران مبلغان باید به همسران خود در کارهایشان کمک کنند و قاطع و مراقب باشند که چه تأثیری را اعمال میکنند، چرا که به آنان نگاه کرده میشود و از آنان بیش از دیگران انتظار میرود. لباس پوشیدن آنان باید الگو باشد. زندگی آنان و گفتگوی آنان باید الگو باشد و چاشنی زندگی باشند تا اینکه چاشنی مرگ باشند. دیدم که آنان باید فروتن و حلیم باشند، با اینحال محترم باشند و گفتگوهای آنان باید گرایش به هدایت اذهان به سوی ملکوت باشد.

سوال بزرگ باید این باشد: من چطور میتوانم جان خود را نجات دهم و وسیله ای برای نجات دیگران باشم؟ دیدم که کار ناتمام و ناقص از طرف خداوند پذیرفته نیست. او میخواهد که با تمام دل و وجود کار کنیم. تأثیر آنان باید گویا، قاطع، بدون اشتباه و حامی حقیقت باشد، در غیر اینصورت بر ضد حقیقت است. آنان یا با عیسی متحد میشوند و یا اینکه پراکنده خواهند شد. همسر نا مطهر و تقدیس نشده بزرگترین لعنتی است که یک مبلغ میتواند داشته باشد. آن خادمان خدا که ناراحت بوده و هنوز هستند باید دوبرابر به دعا و مراقبه بپردازند و قاطع و استوار بایستند و اجازه ندهند که این تاریکی آنانرا کاملا فرا گیرد. آنان باید بیشتر به خدا نزدیک شوند در خانه قاطع و مصمم، بخوبی حکمت داشته باشند و طوری زندگی کنند که گونئی مورد پسند خدا و تحت مراقبت فرشتگان هستند. ولی اگر آنان تسلیم خواسته های همنشینان غیر روحانی خود باشند، غضب خداوند بر آنان ساکن خواهد گردید. صندوق عهد خداوند نمیتواند در این خانه باشد، زیرا که با اشتباهات خود آنرا بی حرمت میسازند.

خداوند ما خدای غیور است. این چیز ترسناکی است که آن را سرسری بگیرند. در عهد کهن، عخان طمع به طلا و جامه بابلی داشت و آنها را مخفی کرد و همه بنی اسرائیل دچار مصیبت شدند و آنان به دشمن خود رانده شدند. و وقتی یوشع دلیل آنرا جویا شد خداوند گفت: برخیز و امت را تطهیر کن و بگو برای فردا خود را تطهیر کنید چرا که خدای اسرائیل گفته است چیزی ملعون در بین شماست. ای اسرائیل شما در مقابل دشمن خود

انداخته نخواهید شد تا اینکه چیز ملعون را از میان خود بیرون کنید. عَخَّان گناه ورزیده بود و خداوند او و همه خاندان او را به‌مراه هر چه که داشت نابود ساخت و لعنت را از اسرائیل زدود.

دیدم که اسرائیل خدا باید برخاسته و نیروی خود را در خداوند با تجدید بیعت و نگاه داشتن عهد با او تجدید کند. طمعکاری، خودخواهی، پول دوستی و دنیا پرستی، در همه قشر های رعایت کنندگان سبب وجود دارد. این اهریمنان روح فداکاری را در بین امت خدا نابود می‌سازند. آنانی که در دل طمعکارند از آن آگاه نیستند. این مسئله بطور غیر قابل ملموس توسط آنان افزایش یافته و اگر ریشه کن نشود نابودی آنان مطمئناً مانند نابودی عَخَّان خواهد بود. بسیاری قربانی را از قربانگاه خداوند برده اند. آنان دنیا دوست هستند. این عشق به دنیا افزایش یافته و اگر تغییر کلی در آنان حاصل نشود آنان با دنیایشان نابود خواهند شد. خداوند برای آنان امکانات فرستاده است و این امکانات به آنان تعلق ندارد بلکه خداوند آنان را مراقب و مباشر آن امکانات گردانیده است. و بخاطر دنیاپرستی مایملک خدا را جزو اموال خود میدانند و آنرا احتکار میکنند. ولی وقتی که دست توفیق دهنده خداسریعا از آن اموال برداشته شود همگی در ظرف لحظه ای از بین می‌رود. باید برای خداوند فداکاری کرد، و به خاطر حقیقت خود انکاری نمود. بشر چقدر ضعیف و شکننده است! چقدر دست او کوتاه است! دیدم که بزودی غرور خود بزرگ بینی تحقیر میشود و غرور او شکسته میگردد. پادشاهان با شکوه، غنی و فقیر، بطور یکسان سر خم خواهند نمود و بلایای ویرانگر خدا بر آنان فرو خواهد افتاد.

## غیور باشید و توبه کنید

برادران و خواهران عزیز: خداوند در رابطه با کلیسا در حال حاضر رویایی بمن نشان داد که نه در وضعیت نه گرم است و نه در وضعیت سرد و آنرا بشما نقل میکنم. کلیسا در رویا بمن نشان داده شد. فرشته به کلیسا گفت: عیسی بتو میگوید غیور باش و توبه کن. این کار باید با جدیت و اشتیاق انجام شود. چیزی وجود دارد که باید از آن توبه کرد. گرایش بدنیا و خودخواهی و طمعکاری است که روحانیت و زندگی امت خدا را می بلعد.

خطر امت خدا برای چند سال گذشته دنیا پرستی بوده است. از درون این گناهان، خودخواهی و طمعکاری جوانه زده است. هر چه بیشتر از این دنیا جمع میکنند بیشتر نسبت به آن علاقه پیدا میکنند و همچنان بیشتر بدنبال آن میروند. فرشته گفت: گذشتن یک شتر از سوراخ سوزن ساده تر است از گذشتن یک مرد ثروتمند تا وارد ملکوت خدا بشود. با اینحال بسیاری که اقرار به باور این دارند که ما آخرین نتهای اخطار به جهان هستیم، با تمام جد و جهد و تمام انرژی که داریم خود را در موقعیتی قرار داده ایم که شتر از سوراخ سوزن وارد بشود ولی ما نتوانیم وارد ملکوت خدا بشویم.

این گنجینه های زمینی وقتی که درست از آنان استفاده شود برکت هستند. کسانی که آنها دارند باید درک کنند که از طرف خدا به آنان قرض داده شده است و باید با روی خوش دارایی خود را صرف پیشبرد امور خدا کنند. آنان اجر خود را در اینجا از دست نخواهند داد. آنان توسط فرشتگان خدا مورد توجه قرار میگیرند و گنجینه های خود را در آسمان می اندوزند.

دیدیم که شیطان خلق و خوی طمعکار و خودخواه و خاص کسانی که مدعی حقیقت هستند را میسجد و آنانرا با کامروا کردن آنها وسوسه میکند و به آنان ثروتهای جهان را عرضه میکند. او میداند که اگر آنان بر خلق و خوی ذاتی غلبه نکنند لغزش خورده و توسط ثروت و مکتب بر زمین خورده و بت های خود را خواهند پرستید. هدف شیطان اغلب کامل میشود. عشق زیاد به جهان مغلوب کننده است و عشق به حقیقت را می بلعد. پادشاهیهای جهان به آنان عرضه میگردد و آنان مشتاقانه به گنجهای خود چنگ میزنند و خیال میکنند که فوق العاده کامیاب هستند. شیطان پیروز میشود، زیرا برنامه او به نتیجه رسیده است. آنان با عشق به دنیا از عشق به خدا صرف نظر کرده اند.

دیدیم که کسانی که کامیاب شده اند میتوانند برنامه شیطان را خنثی کنند، چنانچه همه مایملک خود در قربانگاه خدا بگذارند بر طمعکاری خودخواهانه خود غالب میشوند. و وقتی ببینند که دارایی آنان در کجا نیاز است تا امور خدا را به پیش ببرند و به بیوگان و یتیمان و مصیبت زدگان کمک کنند، با روی خوش آنها را ارزانی خواهند نمود و گنجها را در آسمان خواهند اندوخت.

به اندرزیهای شاهد واقعی اعتنا کنید. «به تو نصیحت می کنم، طلایی را که در آتش تصفیه شده از من بخر تا تو را به راستی دولت مند گرداند و لباس سفیدی بخر تا بپوشی و خلعت عربانی خود را بپوشانی و مرهمی بخر و به چشمان خویش بمال تا ببینی\*». کمی تلاش کنید. این گنجینه های ارزشمند بما داده نخواهد شد مگر اینکه سهم خود را ایفا کنیم. ما باید بخریم - «غیور باشد و توبه کنید» از وضعیت نه گرم و نه سرد خود.

\*مکاشفه ۱۸:۳

دیدیم که برادرانی که دارای مایملک میباشند کاری برای انجام دادن ندارند تا این گنجهای دنیوی رها شوند و بر دنیاپرستی غالب آیند. بسیاری از آنان این دنیا را دوست دارند، گنجهای خود را دوست دارند، ولی تمایلی ندارند که با ثروت خود کاری انجام دهند. آنان باید غیور باشند و از طمعکاری خودخواهانه خود توبه کنند تا عشق به حقیقت بتواند بر همه چیز غالب آید. دیدیم که بسیاری از کسانی که ثروت دارند از خرید طلا و لباس سفید و مرهم چشم خودداری میکنند. غیرت آنان متناسب با ارزش هدفی که آنان تعقیب میکنند قوت و جدیت ندارد.

من این مردان را در حالیکه برای ثروتهای زمین جد و جهد میکنند دیدم. چه جانفشانی را از خود آشکار میکنند! چه اشتیاقی را نشان میدهند! چه انرژی را برای بدست آوردن گنجهای زمینی صرف میکنند و نمیدانند که بزودی خواهند مرد. چه حساب و کتاب مسخره ای کرده اند! آنان برنامه ریزی کرده و رنج میکشند، شب و روز و آسایش و راحتی خود را برای ثروتهای زمینی قربانی میکنند. غیرت آنان برای بدست آوردن طلا و لباس سفید و مرهم چشم آنانرا به گنجینه مطلوب و خوشایند حیات جاوید در ملکوت خدا رهنمون میسازد. دیدیم کسانی که نیاز به مرهم چشم دارد همانهایی هستند که دارایی های دنیوی دارند. بسیاری از آنان کور هستند تا وضعیت خود را ببینند و نابینا هستند تا ببینند که محکم به دنیای فانی چسبیده اند. ای کاش که ببینند!

بنگرید! اینک در آستانه درب ایستاده ام و درب را میکوبم: اگر هر کسی صدای مرا میشوند و در را باز میکنند من نزد او خواهم رفت و با او شام خواهم خورد و او با من خواهد خورد. دیدیم که بسیاری بیش از حد مزبله در آستانه قلب خود انباشته اند و نمیتوانند درب را باز کنند. بعضی بین خود و برادرانشان مشکلاتی دارند که باید آنها بر طرف کنند. دیگران خلق و خوی اهریمنی دارند، طمعکاری خودخواهانه دارند، که باید آنها را از جلوی درب بر دارند تا بتوانند درب را باز کنند. دیگران دنیا را در جلوی درب قلب خویش قرار داده اند که درب را مسدود کرده است.

و عده ارزشمندی در رویا بمن نشان داده شد! من نزد او خواهم آمد و با او شام خواهم خورد و او با من. آه چی محبتی! محبت شگفت انگیز خدا! او از همه بی علاقه‌گی ها و نه گرم و نه سرد بودن ما و از گناهان ما میگوید: نزد من بازگرد و من بسوی تو خواهم آمد و همه تباهی های ترا شفا خواهم داد. این توسط فرشته برای چندین بار تکرار شد. نزد من بازگرد و من بسوی تو خواهم آمد و همه تباهی های ترا شفا خواهم داد.

برخی را دیدم که با خوشی بازگشتند. دیگران اجازه نمیدهند تا این پیام کلیسای لانوکیدی بر آنان تأثیر گذارد. دیگران لغزش میخورند و به همان شیوه قبلی باز میگردند و از دهان خداوند قی خواهند شد. تنها کسانی که با غیرت توبه کردند لطف خدا را شامل حال خود میکنند.

«به آن کسی که پیروز گردد جایی در روی تخت خود خواهم بخشید، همان طور که من پیروز شدم و با پدر بر تخت او نشستم\*». ما میتوانیم پیروز شویم بلی کاملاً و تماماً. عیسی مرد تا راه را برای رهایی ما باز کند تا بتوانیم بر وسوسه های اهریمنی و هر گناهی غالب شویم و سرانجام در کنار او بنشینیم.

\*مکاشفه ۲۱:۳

این امتیاز ویژه ماست که ایمان و رستگاری داشته باشیم. قدرت خدا تقلیل نیافته است. قدرت او درست مانند قبل ارزانی میشود. این کلیسای خداست که ایمان خود را برای ادعا از دست داده است. یعقوب با فرشته کشتی گرفت و فریاد زد: نخواهم گذاشت که بروی مگر اینکه مرا برکت دهی. ایمان بنظر رو به احتزاز است. و باید در قلوب امت خدا احیا شود. بایستی برکت از خدا درخواست شود. ایمان - ایمان زنده همیشه بسوی خدا و جلال میروند و بی ایمانی رو به قهقرای تاریکی و مرگ.

دیدم که فکر برخی کلیساها در مسیر درست قرار ندارد. برخی با خلق و خو های خاصی که از خود نشان میدهند فکر میکنند که میتوانند برادران خود را بسنجند. و چنانچه هر کسی دقیقاً با آنان موافق نبود آنوقت محشر بپا میشود. بعضی ها مته به خشخاش میگذارند و از کاه کوهی میسازند و بیش از چیزهای بزرگ به چیزهای کوچک دقت میکنند. این تصورات برای مدتها طولانی مورد افراط قرار گرفته است. بعضی ها بدنبال بهانه میگردند و میخواهند مو را از ماست بیرون بکشند. و وقتی که مشکل واقعی در کلیسا نباشد میخواهند همدیگر را محک بزنند. اذهان کلیسا و خادمان خداوند از خداوند و حقیقت و ملکوت بریده است و در تاریکی منزل گزیده است. شیطان از این چیزها محظوظ میشود و جشن میگیرد. ولی اینها هیچکدام از مونها و سختیهای نیستند که کلیسا را خالص کنند و در خاتمه به امت خدا قوت ببخشند.

دیدم که برخی مخرب الوهیت هستند. آنان زندگی میکنند تا از برادران خود ایراد بگیرند و در حالیکه چنین میکنند ذهن آنان بر خداوند و ملکوت و بر حقیقت متمرکز نیست بلکه درست بر چیزی است که شیطان میخواهد - بر فردی دیگر که از او ایراد گیری کنند. جان آنان مورد مسامحه قرار گرفته است، آنان بندرت خطاهای خود را میبینند یا حس میکنند، چرا که تمام فکر و ذکرشان به ایراد گیری از دیگران است، بدون اینکه بر جان خویش نظر بیفکنند و قلب خویش را تفحص کنند. لباس، کلاه یا شال فردی نظر آنان را جلب میکند. آنان باید با این یا آن صحبت کنند و برای هفته ها به این چیزها فکر میکنند. دیدم که در همه مذاهب تعدادی جانهای مفلوک به جامه ها و کردار دیگران نگاه میکنند و از آنان خطا گیری میکنند. اگر اصلاح نشوند جایی برای آنان در ملکوت نیست زیرا که از خدا نیز بعدا ایراد میگیرند.

فرشته گفت: کار افراد این است که باید با خدا رو راست باشند. کار بین خدا و جانهای خودمان است. ولی وقتی افراد بیش از حد مراقب خطاهای دیگران هستند مراقب خودشان نیستند. این خیال پردازان و ایراد گیران اگر مستقیماً نزد فردی بروند که خیال میکنند اشتباه کار است خود را درمان خواهند ساخت. با شفاف شدن مسئله آنوقت از این خیال پردازها صرف نظر میکنند. ولی این ساده است تا بگذاریم که زبان آزادانه هر چه میخواهد در باره این و آن بگوید در حالیکه متهم حاضر نیست.

برخی فکر میکنند که این اشتباه است تا سعی به رعایت نظم در عبادت خدا کنیم. ولی این خطرناک نخواهد بود تا نظم را در کلیسای خدا رعایت کنیم. دیده ام که اغتشاش در کلیسا، خداوند را ناخشنود میسازد و اینکه باید نظم و انضباطی در دعا و سرود خوانی باشد. ما نباید به خانه خدا بیاییم تا برای خانواده خود دعا کنیم مگر اینکه احساس عمیق ما را هدایت کند در حینیکه روح خداوند آنانرا متقاعد میسازد. معمولاً مکان مناسب برای دعا برای خانواده هایمان در محراب خانواده است. وقتی که موضوعات دعاهایمان دور هستند گنجه یا نهانخانه مکان مناسب برای استدعا از خدا برای آنان است. وقتی که در خانه خدا برای برکت حاضر دعا میکنیم باید انتظار داشته باشیم که خدا بشنود و دعاها را پاسخ دهد. این جلسات زنده و جالب خواهند بود.

دیدم که همه باید با روح و با فهم سرود بخوانند. خداوند از سخنان دست و پا شکسته و ناجور خشنود نمیگردد. درستی و راستی برای او همیشه خشنود کننده تر از کذب و ناراستی است. و هر چه امت خدا برای اصلاح تلاش کنند و در سرود خوانی هماهنگی نزدیکی داشته باشند او بیشتر جلال می یابد، کلیسا منفعت میبرد و بی ایمانان تحت تأثیر مطلوب قرار میگیرند.

انضباط و نظم بمن نشان داده شد. نظم کلی کامل از ملکوت، و وقتی که به موزیک تمام و عیار گوش دادم به وجد آمدم. پس از اینکه از رویا خارج شدم سرودهای اینجا برایم بسیار زمخت و ناموزون بود. من گروه فرشتگان را دیدم که بصورت مربعی توخالی ایستاده اند و هر یک چنگی طلایی در دست دارد. در انتهای هر چنگ ابزاری بود تا آنرا کوک کند یا نوا را تغییر دهد. انگشتهای آنان بر روی تارها بی دقت حرکت نمیکرد ولی آنان به تارهای مختلف چنگ میزدند تا صداهای مختلفی ایجاد کنند. فرشته ای هست که همیشه رهبری میکند او ابتدا چنگ میزند و نت را موزون میکند سپس همگی به موسیقی کامل و غنی ملکوتی میپیوندند. غیر قابل توصیف است. این نوای ملکوتی و بهشتی است در حالیکه از هر چهره ای تصویر عیسی پرتو می افکند و با جلالی وصف ناپذیر میدرخشد.

## شرق و غرب

برادران عزیز: خداوند در رویا چیزی را راجع به شرق و غرب بمن نشان داد که احساس میکنم تا با شما در میان بگذارم. دیدم که خداوند در غرب راه را برای انتشار حقیقت حاضر باز کرد. این به قدرت زیادی نیاز دارد تا مردم مشرق زمین را بحرکت در آورد تا اینکه در غرب و در حال حاضر کار کمی در مشرق زمین کامل میشود. تلاشهای خاص باید در زمان حاضر صورت گیرد تا منتج به بهترین خیریت گردد.

مردم در مشرق زمین آگهی آمدن دوباره مسیح را شنیده اند و نمایش قدرت خدا را دیده اند و در وضعیت بی تفاوتی هستند که در حال حاضر نائل شدن به آنان در حال حاضر مشکل است. پس از تلاشهای غیر متداول در شرق که با بهترین عطایا همراه بود کار کمی بانجام رسید.

دیدم که مردم در غرب بسیار ساده تر از مردم مشرق زمین تحت تاثیر قرار میگیرند. آنان نور حقیقت نداشته اند و آنرا رد نکرده اند و قلوب آنان نرم تر و بیشتر مستعد حقیقت و روح خداست. قلوب بسیاری در غرب برای دریافت مشتاقانه حقیقت آماده میشود وقتی خادمان خداوند بیرون میروند تا برای نجات جانهای ارزشمند کار کنند و برای کار سخت خود شوق زیادی دارند. همانطور که مردم مشتاق شنیدن هستند و بسیاری حقیقت را در آغوش میکشند خداوند عطیه ای به خادمان خود میدهد و آنرا تقویت میگرداند و آنان میبینند که تلاشهایشان با توفیق همراه بوده است.

دیدم که در غرب ده برابر بیشتر از شرق کار انجام شده است، با همان تلاش مشابه، و راه همچنان برای توفیق های عظیمتری باز است. دیدم که در «ویسکانسین» بیش از این میتواند کار انجام شود و همچنان بیشتر در «ایلینویز» و آن تلاشها برای منتشر ساختن حقیقت باید در «مینهسوتا» و «آیووا» انجام پذیرد. کار در آنجا بر قلبها خیلی موثر خواهد بود. در آنجا میدان بسیار بسیار بزرگی برای کار بود که در رویایم دیدم که هنوز کاری انجام نشده بود ولی کمک کافی و فداکارانه نیاز است تا مردم تا حقیقت را بشنوند و بسیاری آنرا بپذیرند.

حوزه های جدید کار که کاملاً تازه هستند باید مورد توجه قرار گیرند. بسیاری مجبور خواهند بود تا با هزینه خودشان وارد این قبیل کارزارها بشوند. در اینجا دیدم که فرصت خوبی برای مباشران خداوند است تا سهم خود را ایفا کنند و از کسانی که حقیقت را به این محلها میبرند، حمایت و پشتیبانی کنند. این باید فرصتی بزرگ برای مباشران باشد تا آنچه را که متعلق به خداست را به او بازگردانند. با چنین کاری وظیفه کتاب مقدسی خود را ادا کرده اند و خود را از سهم ثروتهای زمینی آزاد ساخته اند، که حال بار سنگینی برای بسیاری است که مال و تمول فراوان دارند. با چنین کاری به گنج آسمانی آنان افزوده میگردد.

دیدم که نباید در مشرق زمین از یک روش برای بارها و بارها استفاده کرد. اگر نیاز باشد، آنانی که در آنجا هستند باید به هزینه خود وارد کارزار شوند. آنان باید خیمه حقیقت را در جایی برپا کنند که تا بحال در آنجا کاری صورت نگرفته است و وقتی که خیمه برپا شد باید توسط کارگران بخوبی تدارک دیده شود.

دیدم که کار کردن در یک زمین برای سالها و بیش از حد، باعث نقصان و شکست میشود. اگر امکان داشته باشد باید عطایایی که بیشتر مورد پذیرش و توجه قرار میگیرد بکار برده شود. اگر در آنجا جلسات کمتری وجود دارد بهتر است کارهای خوب بیشتری انجام شود و اگر شدت عکس العمل زیاد است عطایای متفاوتی بکار گرفته شود. اگر علاقه بیشتری نشان داده شد و مردم بیدار و آگاه شدند آنگاه باید بیشتر در آنجا سکنی گزید. برای برجیدن چادر خیلی عجله نمیشود. برخی شروع به نشان دادن علاقه میکنند و نیازی وجود دارد که تلاشهای راسخ به پیش برده شود تا اینکه اندیشه ها خود را وقف حقیقت کنند. در بسیاری از مکانهایی که خیمه بر پا شده است مبلغان باید بمانند تا رفع غرض ورزی و تبعیض بشود و آنگاه برخی بدون غرض ورزی گوش فرا میدهند آنگاه باید خیمه آرام آرام برچیده شده و به مکانهای دیگر برده شود. زمان و موجودی مصرف شده و خادمان خداوند میتوانند ببینند که در آن هنگام کار کم انجام شده است. ولی تعداد کمی حقیقت را تصدیق میکنند و خادمان خداوند کم مورد تشویق قرار گرفته اند تا عطایایی را که دارند را بکار برند و در عوض نائل شدن به قوت و روحانیت و قدرت آنرا از دست میدهند.

دیدم که تلاشهای خاصی باید در غرب با برپایی خیمه ها انجام شود چرا که فرشتگان خدا ذهنها را آماده میکنند تا حقیقت دریافت شود. بهمین دلیل است که چرا خداوند از شرق به غرب حرکت کرد. عطایای آنان میتواند بیشتر در غرب کامل گردد تا شرق. بار سنگین کار در غرب است و اهمیت بسزایی دارد که خادمان خداوند به مشیتهای خداوند سر بسپارند.

دیدم که وقتی پیام بحد زیادی با قدرت افزایش یافت آنگاه خداوند با مشیت خویش راه را در شرق بیشتر از زمان حاضر باز میکند. خداوند آنگاه برخی از خادمان خود را با قدرت خواهد فرستاد تا به دیدن مکانها بروند که کار کمی انجام شده یا هیچ کاری انجام نشده و کسانی که حال بی تفاوت هستند بر انگیخته شده و حقیقت را جذب میکنند. (باقیمانده این مقاله از رویایی است که در «راند گروو ایلینویز\*» در ۹ دسامبر ۱۸۵۶ داده شده است.

دیدم که خداوند به کسانی که از شرق به غرب رفتند هشدار داد. او به آنان وظایفشان را نشان داده است که هدفشان نباید بدست آوردن ثروت باشد بلکه برای جانها کار خیر کنند و ایمان آنانرا زنده نگاه دارند و به کسانی که در اطراف آنان هستند بگویند که این جهان خانه آنها نیست.

هشدار کافی بود، اگر به آن توجه و اعتنا شود. ولی بسیاری از توجه به آنچه که خداوند نشان داد کوتاهی کردند. آنان عجله کردند و ادامه دادند و با روح دنیا مست گردیدند. فرشته گفت به عقب نگاه کنید و بسنجید همه آنچه را که خدا در رابطه با کسانی که از شرق به غرب میروند نشان داده است. آیا از آن فرمانبری کردید؟ من دیدم که شما کاملاً بر خلاف تعلیمات خدا عمل کرده اید. کار شما ایمانتان را انکار میکند چرا که با اعمال خود در سوداگری زیاد و خرید املاک بدیگران نشان داده اید که در جستجوی کشور بهتری بودید و بسادگی آشکار کردید که خانه و گنجهای شما اینجاست و نه در ملکوت.

اینها همه چیز نیست. محبتی که باید بین برادران باشد کم است. «آیا من نگاهیان برادرم هستم؟» را از خود نشان داده اید. این همان روح خودخواهی و طمعکاری است که در قلوب برادران بوده است. در عوض مراقبت از برادران و توجه به نیازهای آنان، روح خودخواهی را آشکار کرده اید، روحی که خداوند از آن نفرت دارد. آنانیکه خود را در زمره امت خاص خدا بر می شمارند با کار خود میگویند که آنان برای کارهای خوب غیور هستند، آنان نجیب و سخاوتمند هستند و همیشه لطف خود را به برادرانشان نشان میدهند و باید به برادرانشان بهترین شانس را بدهند. سخاوت تولید سخاوت میکند و خودخواهی تولید خودخواهی میکند.

دیدم که در خلال تابستان گذشته روح شایع تا جایی که ممکن بوده به دنیا چنگ زده است. فرامین خداوند نگاه داشته نشده اند. ما با ذهن به احکام خدا خدمت میکنیم ولی ذهن بسیاری دنیا را خدمت میکند. و در حالیکه اذهان آنان با تمام چیزهای زمین اشغال شده است و خود را خدمت میکنند، آنان نمیتوانند احکام خدا را خدمت کنند. سبب رعایت نمیشود. برخی افراد کار شش روز به روز هفتم تعمیم میدهند. آنان اغلب از شروع و خاتمه سبب یک ساعت یا بیشتر میزنند.

برخی از نگاهدارندگان سبب که به جهان میگویند که آنان چشم انتظار آمدن مسیح هستند و میگویند که اعتقاد دارند که ما آخرین پیام رحمت را داریم، راه را برای احساسات طبیعی خود باز میکنند، داد و ستد میکنند، تجارت میکنند و در میان بی ایمانان ضرب المثل و انگشت نما شده اند چرا که برای تجارت و کسب بیشتر از خود شدت اشتیاق نشان میدهند. این قبیل افراد بهتر است کمی از دست بدهند و تاثیر بهتری در این دنیا اعمال کنند و تاثیر شادتری در میان برادران بگذارند و نشان دهند که این دنیا خدای آنان نیست.

دیدم که برادران باید نسبت به یکدیگر علاقمند باشند. مخصوصاً کسانی که با سلامت برکت دیده اند و غمخوار و مراقب کسانی هستند که سلامت خوبی ندارند. آنان باید به ایشان التفات داشته باشند. آنان باید درسی را بیاد بیاورند که عیسی در باره سامری نیکو تعلیم داد.

عیسی گفت: یکدیگر را دوست بدارید همانطور که من شما را دوست دارم. چقدر؟ محبت او را نمیتوان توصیف کرد. او جلال خود را که با پدر داشت رها کرد. «برای گناهان ما بود که او مجروح شد و برای شرارت ما بود که او را زدند. او تنبیه شد تا ما سلامتی کامل داشته باشیم. از زخمهای او ما شفا یافتیم.» اشعیا ۵۳:۵

او با شکیبایی، هر توهین و استهزایی را تحمل کرد. رنج او را در باغ جتسیمانی مشاهده کنید، وقتی که او دعا کرد که آن جام تلخ از او گرفته شود! رنج او را بر صلیب مشاهده کنید! همه اینها بخاطر تقصیرات بشر گمگشته بود. و عیسی میگوید: یکدیگر را دوست بدارید همانطور که من شما را دوست داشتم. چقدر؟ باندازه کافی تا زندگی خود را برای برادر خود بدهید. ولی آیا همه اینها کرده شد تا نفس راضی و خشنود گردد و کلام خداوند مورد بی توجهی قرار گیرد؟ دنیا خدای آنان است. آنان دنیا را خدمت میکنند و دنیا را دوست دارند و محبت خدا از آنان جدا گشته است. اگر شما جهان را دوست دارید محبت خداوند برای شما نخواهد بود.

کلام خدا مورد اهمال قرار گرفته است. در کلام هشدارهایی برای امت خدا داده شده است که اشاره به مخاطراتی دارد که برای آنان وجود دارد. ولی آنان نگرانیها و سرگشتهایی داشته اند که بسختی بخود اجازه داده اند تا وقتی را برای دعا اختصاص دهند. و با اینحال او پسر محبوب خدا بود!

اگر عیسی اشتیاق خود را آنچنان نشان داد، آنهمه انرژی و اندوه چقدر بیشتر نیاز است برای کسانی که فرا خوانده شده اند، تا وارثان خدا باشند، تا تمام جانشان برای خداوند بجنب و جوش در آید و بگویند: اگر مرا برکت ندهی نمیگذارم تا بروی. ولی دیدم که قلوب زیادتیر برای توجه به این زندگی تقویت شدند و اینکه خدا و کلام او مورد قصور قرار گرفته اند.

دیدم که برای شتر گذشتن از سوراخ سوزن آسانتر است از مردی توانگر تا وارد ملکوت آسمان گردد. گنجها را برای خود در این دنیا نیندوید. جایی که بید و زنگ آنرا خراب کند بلکه جایی بگذارید که دزد نتواند آنرا بشکند و بدزد بلکه جایی که گنج شما قرار دارد دل شما نیز قرار دارد.

دیدم که وقتی حقیقت معرفی شد باید قدرت روح در آن باشد. مردم را به نقطه ای بیاورید تا تصمیم بگیرند. به آنان اهمیت حقیقت را نشان دهید – که بدون آن مرگ است و با آن حیات وجود دارد. با غیرت جانها را از آتش بیرون آورید. ولی مدعیان انتظار و خدمت به خدا تاثیر مخربی از خود نشان داده اند و مصداق آن این است که بدنبال مال اندوزی هستند. مزرعه داران و ملک اندوزان با صدای بلندتری موعظه میکنند بلی با صدایی بلند تر میگویند که این جهان خانه آنان است. آرامش و سلامت حکمفرماست. آه که چه تاثیرات مخرب و ویرانگری! خداوند از چنین طرز فکری نفرت دارد. «جدا شوید جدا شوید» کلام فرشته بود.

بمن نشان داده شد که همه باید به جلال خداوند چشم بدوزند. کسانی که دارایی و تمول دارند بیش از حد بخاطر همسر و فرزندان عذر و بهانه می آورند. ولی دیدم که خدا را نمیشود سرسری گرفت. وقتی که او سخن می گوید باید از او اطاعت کرد. اگر همسران و فرزندان در جلوی راه بایستند



و مانع شوند باید همانطور که عیسی به پطرس گفت بگویند: شیطان از من دور شو. چرا مانع آنچه می‌شوی که متعلق به خداست و جانم را تباه می‌سازی؟ به جلال خداوند چشم بدوز.

دیدیم که بسیاری مجبورند بیاموزند که مسیحی بودن به چه معنی است. که فقط یک اسم نیست بلکه داشتن فکر مسیح است و تسلیم شدن در برابر اراده خداوند است. مخصوصاً جوانانی که نمیدانند سختی و مشقت و محرومیت چیست که خواسته جهت داری دارند و حاضر نیستند تا اراده خدا را انجام دهند و کار آنان سخت است. آنان در این امتداد با ملامت میروند تا اینکه جلوی خواسته آنان مسدود می‌گردد و آنگاه هیچ کنترلی بر خود ندارند. آنان اراده خدا را در پیش روی خود ندارند. آنان مطالعه نمیکنند که چگونه میتوان خداوند را جلال داد یا چطور باید امور او را به پیش برد یا چگونه باید برای دیگران نیکی کرد. ولی این خوبستن و نفس چگونه میتواند ارضا شود؟ این قبیل مذهب ارزش یک گاه هم ندارد.

مسیحی واقعی دوست خواهد داشت تا منتظر بماند و تعلیم خدا و هدایت روح القدس را مطالبه میکند. ولی توسط بسیاری، مذهب تنها یک تصویر است. خداشناسی و دینداری واجب کم است. بسیاری جرات دارند بگویند من دوست دارم این کار یا آن کار را انجام دهم یا دوست ندارم اینکار را انجام دهم و ترس اهانت به خدا بندرت مورد تفکر قرار میگیرد. کسانی که در باره آنان تشریح شد نمیتوانند وارد ملکوت گردند. آنان میتوانند خود را گول بزنند که رستگار خواهند شد ولی خداوند از آنان خشنود نیست. زندگی آنان او را خشنود نمیکند. دعاهاى آنان او را رنج میدهد.

اکنون مسیح آنانرا فرا میخواند: غیور باشید و توبه کنید. او با مهربانی و وفاداری آنان را پند میدهد تا طلا و جامه سفید و مرهم چشم بخرند. آنان میتوانند انتخاب کنند تا غیور باشند و در رستگاری سهیم شوند یا اینکه از دهان خداوند بعنوان چیزی منزجر کننده قی شوند و از او دور گردند. خداوند همیشه تحمل نمیکند. او رحیم و لطیف است با اینحال روح او برای آخرین بار غمگین میشود. ندای دلنشین رحمت بیش از این شنیده نخواهد شد. ثنهای گرانقدر آخر آن خاموش خواهند شد و کسانی که شرح داده شدند براه خود رها خواهند شد تا از کارهای خود مستغرق گردند.

دیدیم که کسانی که مدعی چشم انتظاری برای آمدن خداوند هستند نباید روح خسیس داشته باشند. برخی افراد فرا خوانده شده اند تا با حقیقت سخن بگویند و مراقب جانها باشند، که بخاطر آنان باید حساب پس بدهند. بسیاری افراد زمانهای پر ارزش خود را بخاطر پس انداز کردن از دست داده اند، در حالیکه زمان آنان ارزشمند تر از آنچه بود که کسب کرده اند. این مسئله موجب ناخرسندی خدا میگردد. این درست است که باید صرفه جویی کرد ولی برخی به پستی گراییده اند و هیچ هدفی ندارند بجز اضافه کردن بر ثروت و دارایی، که بزودی از بین میرود. مگر اینکه آنان مباشران وفادار اسباب و وسایل خداوند باشند.

## جوانان رعایت کننده سبت

در ۲۲ آگست ۱۸۵۷ در دعاخانه ای در مونتیری میشیگان بمن نشان داده شد که بسیاری افراد هنوز ندای مسیح را نشنیده اند و پیام رستگار کننده به جان آنان نرسیده است و اصلاحاتی در زندگی آنان رخ نداده است. بسیاری از جوانان روح عیسی را ندارند. محبت خدا در قلبهایشان نیست بنابراین همه چیزهای پیرامونی در عوض روح خدا و رستگاری ظفر یافته اند.

کسانیکه واقعا دین عیسی را دارند ترس و خجالت ندارند تا صلیب را در مقابل کسانی که بیش از آنان تجربه دارند حمل کنند. آنان چنین خواهند نمود اگر مشتاقانه بخواهند تا درستکار شوند و بخواهند تا از کمک مسیحیان قدیمی تر بهره مند گردند. به آنان باخوشی کمک خواهد شد. قلبهایی که با محبت گرم شده اند با چیزهای کم بها در مسیر و روش مسیحایی بازخواهند ماند. آنان از چیزی سخن میگویند که روح خدا کار میکند. آنان آنرا خواهند سرانید و دعا خواهند نمود. کمبود مذهب و فقدان زندگی مقدسانه جوانان را عقب ماندگی انداخته است. زندگی آنان ایشانرا محکوم خواهد ساخت. آنان میدانند که مانند یک فرد مسیحی زندگی نمیکنند چرا که اعتمادی به کلیسا و به خدا ندارند.

چرا جوانان بیشتر احساس آزادی میکنند وقتی که مسن ترها غایب هستند: آنان با کسانی هستند که مانند خودشان هستند. هر یک فکر میکنند که او بهتر از دیگران است. همگی شکست خورده و قاصرند ولی خودشان را با خودشان مقایسه میکنند و از تنها فرد کامل و معیار واقعی بی توجهی میکنند. عیسی الگوی درستی است. زندگی فداکارانه او الگوی ماست.

دیدم که چطور الگو مطالعه شد و چقدر کم در مقابل آنان رفعت یافت. چقدر کم جوانان رنج میکشند، با خویشتن را برای دین خودشان انکار میکنند! فداکاری برای آنان فکری ترسناک است. آنان کاملا از تقلید الگو قصور میکنند. دیدم که زبان زندگی آنان این است: نفس خویشتن باید ارضا گردد و غرور باید متعالی شود. آنان مرد اندوه را فراموش کردند، کسی که با غم آشنا بود. رنجهای مسیح در جستیمانی، عرقهای او که قطره های بزرگ خون در باغ بود، تاج خار که پیشانی او را سفت، آنان را به جنبش در نمی آورد. آنان بی احساس شده اند. احساسات آنها مگدر شده است و حس بزرگ فداکاری که مسیح برای آنان انجام داد را از یاد برده اند. آنان میشینند و به داستان صلیب گوش میدهند و میشوند که چقدر ظالمانه میخها دستها و پاهای فرزند خدا را سفتند و این گفته جان آنانرا به هیجان نمی آورد.

فرشته گفت: اگر این قبیل افراد مجاز شوند تا به شهر خدا وارد شوند و به آنان گفته شود که همه زیباییها و جلال برای ابد متعلق به آنان است تا از آن لذت ببرند، آنان حسی را نخواهند داشت تا بدانند که این ارث به چه قیمتی برای آنان خریداری شده است. آنان هرگز ژرفای محبت بی نظیر منجی را درک نمیکنند. آنان از جام ننوشیده اند و تعمید نیافته اند. اگر این قبیل افراد در آن ساکن شوند بهشت ضایع خواهد شد. تنها کسانی که در رنجهای فرزند خدا سهیم شده اند و محنت کشیده اند و ردهای خویش را شسته اند و آنرا با خون بره سفید کرده اند میتوانند از جلال وصف ناپذیر و زیبایی عالی بهشت لذت برند.

فقدان این آمادگی واجب، بخش عظیمی از جوانان مدعی ایمان را محروم خواهد کرد چرا که آنان با اشتیاق و غیرت کافی کار نمیکنند تا به باقیماندگان امت خدا ملحق شوند. آنان صادقانه گناهان خویش را اعتراف نمیکنند تا اینکه آمرزیده شده و گناهانشان پاک شود. این گناهان در زمان کوتاهی آشکار خواهد شد. چشمان خدا در خواب نیست. او هر گناهی را میدانند، که از چشم آدمهای فانی مخفی است. مقصر میدانند که کدام گناه را باید اقرار کند تا در حضور خدا پاک گردد. الان عیسی به آنان فرصتی میدهد تا اقرار کنند و با تواضع توبه کنند در غیر این صورت در روز خشم خدا همراه با گناهکاران در مقابل خدا حاضر خواهند شد.

والدین معمولا بیش از حد به فرزندان خود اعتماد دارند زیرا وقتی که والدین به آنان اطمینان میکنند، آنان بی انصافی و شرارت خود را پنهان میکنند. والدین با مراقبت شدید باید مراقب فرزندان خود باشند. آنان را نصیحت کنید، ملامت کنید و به آنان اندرز دهید، وقتی که بلند میشود و وقتی که مینشیند، وقتی که بیرون میرود و وقتی که می آید، خط به خط و حکم به حکم، کمی اینجا و کمی آنجا. فرزندان خود را وقتی که جوان هستند مطیع سازید. این موضوع توسط بسیاری از والدین مورد غفلت قرار میگیرد. آنان در موقع لزوم قاطع و راسخ نیستند. والدین فرزندان خود را را به دنیا دوستی میکنند تا لباس و مد را دوست داشته باشند و خود را با کسانی که از حقیقت نفرت دارند بیامیزند تا تحت تاثیر مسموم آنها واقع شوند. با چنین کاری فرزندان را تشویق میکنند تا خلق و خوی دنیایی داشته باشند.

دیدم که باید همیشه اصولی ثابت توسط والدین مسیحی رعایت شود تا بتوانند بر فرزندان خود حکومت کنند. اشتباهی توسط والدین در این خصوص صورت میگیرد: فقدان اتحاد و اتفاق نظر. این اشتباه گاهی اوقات توسط پدر صورت میگیرد ولی بیشتر اوقات توسط مادر. مادر علاقمند، فرزندان خود را نازپرورده میکند. کار پدر ایجاب میکند که او از خانه و از جمع فرزندان خویش دور باشد. تاثیر مادر است که حرف اول را میزند. الگوی او گرایش به شکل دهی شخصیت فرزندان دارد.

برخی مادران شیفته، از اشتباهات فرزندان خویش در عذابند که حتی برای لحظه ای نباید آنرا مجاز شمرد. اشتباهات فرزندان گاهی اوقات از پدر پنهان شده است. لباس و یا چیزهای دیگری توسط مادر به آنان داده میشود با فکر اینکه پدر نباید هیچ چیز در باره آن بداند چرا که او این چیزها را نکوهش میکند.

در اینجا درسی از فریب بطور نافذ و موثر به فرزندان تعلیم داده میشود. پس وقتی که پدر این اشتباهات را کشف کند، عذر و بهانه آورده میشود و نیمی از حقیقت گفته میشود. مادر در اینجا صادق نیست. مادر در نظر نمیگیرد که پدر نیز همان علاقه مشابه را مانند او به فرزندان دارد و بهمین دلیل او نباید از اشتباهات یا مشکل دائمی که باید در جوانی تصحیح شود غافل و نا آگاه باقی بماند. این چیزها پوشیده و مخفی میشود. فرزندان فقدان وحدت نظر را در بین والدین خود تشخیص میدهند و تاثیر آن را نیز درک میکنند. فرزندان از دوران جوانی فریب و مخفی کاری را یاد میگیرند و چیزهایی متفاوت را به پدر و مادر خود میگویند. اغراق عادی میشود و دروغهای بی پرده گفته میشوند بدون اینکه حس عذاب وجدان وجود داشته باشد.

این اشتباهات که از مادر شروع شده از پدر مخفی میشود، پدري که علاقه ای مساوی با او شکل دهی شخصیت فرزندان دارند. باید آزانده با پدر تشریک مساعی گردد. همه چیز باید بطور عیان باو گفته شود. ولی روش مخالف بر گرفته شده است تا اشتباهات فرزندان مخفی گردد و آنان را تشویق میکند تا خلق و خوی فریبکارانه ای داشته باشند که فقدان راستگویی و صداقت است.

تنها امید برای این فرزندان، خواه دیندار باشند یا نه این است که کاملاً متحول شوند. شخصیت کلی آنان باید تغییر یابد. مادر بی فکر آیا نمیدانی همانطور که فرزندت را آموزش میدهی تمامی تجربیات دینی در تعالیشان وقتی که جوان هستند تحت تاثیر قرار میگیرد؟ آنان را وقتی که جوان هستند رام و مقهور کنی به آنان یاد بدهی تا مطیع شما باشند و آنان هر چه بیشتر یاد میگیرند تا به خواسته های خدا سر تسلیم فرود آورند. آنان را تشویق کنی تا خلق و خوبی صادق و راستگو داشته باشند. نگذارید تا حتی موقعیتی داشته باشند که به بی ریایی و صداقت کامل شما شک کنند.

دیدم که جوانان اقرار میکنند ولی از قدرت رستگار کننده خدا لذت نمیبرند. آنان کمبود مذهب دارند و کمبود رستگاری. و آه که چه بیهوده است حرفهای بی فایده ای که میزنند! حرفها و کردار آنان ثبت میشود و همه فنانیزان مورد قضاوت قرار میگیرند، مطابق با آنچه که در جسم خود کرده اند. دوستان جوان اعمال شما و حرفهای بیهوده شما در دفتر اعمالتان ثبت میشود. مکالمات شما در زمینه امور ابدی نیست، بلکه بر سر این و آن و چیزهای دیگر است - گفتگوهای عوامانه و دنیوی که مسیحیان نباید در آن دخیل شوند. همگی در دفتر اعمال نوشته میشود.

دیدم که اگر یک تحول کلی در جوانان و گفتگوهای آنان صورت نگیرد، آنان از ملکوت قاصر میشوند. از آنچه که بمن نشان داده شده است حتی نیمی از جوانان به مذهب و حقیقت اعتراف نمیکنند حتی آنانیکه مسیحی اند. اگر واقعا متحول شده بودند باید برای جلال خدا ثمر می آوردند. بسیاری به امیدهای فرضی تکیه کرده اند، بدون یک شالوده واقعی. چشمه تطهیر نشده است، بنابراین رود جاری شده از آن چشمه خالص و زلال نیست. چشمه را تطهیر کنی و رود جاری شده از آن پاک خواهد بود. اگر قلب درست و صادق باشد، کلام و لباس و کردار شما همگی درست خواهد بود. خداشناسی و دینداری واقعی ناقص است. هیچ چیزی بیش از این منجی را بی حرمت نمیسازد که با بی مبالائی، سرسری گرفتن حقیقت و دعا نکردن خود را مسیحی بدانیم. خیریت یک مسیحی بر اشتباهات و اغراض خود غالب است. برای جانی که بیمار گناه است درمانی وجود دارد. آن درمان عیسی است. منجی گرانقدر! فیض او برای ضعیفان کافی است و نیرومند ها نیز باید فیض او را داشته باشند و گر نه هلاک میشوند.

دیدم که چگونه این فیض میتواند کسب گردد. به گوشه اتاقت برو و در تنهایی از خداوند استعاضا کن و بگو: "ای خداوند در وجود من قلبی پاک ایجاد کن و روح درست را در من بازسازی کن". جدی و خالص باشید. دعای پرشور بسیار کارساز است. مانند یعقوب در دعا کشتی بگیرید. تقلا کنید. عیسی در باغ مانند خون عرق میریخت شما باید تلاش کنید. محراب دعا را ترک نکنید تا اینکه قویا خدا را حس کنید. سپس مراقبه کنید و درست تا زمانیکه مراقبه و دعا میکنید میتوانید این مشکلات اهریمنی را بزیر بکشید و فیض خدا در شما ظاهر خواهد شد.

خداوند قدغن ساخته که من باید از هشدار دادن به شما دست بکشم. دوستان جوان، خدا را با تمام قلب و وجود خود جستجو کنید. با شور و غیرت بیابید و وقتی خالصانه احساس میکنید که بدون کمک خدا هلاک میشوید، وقتی که آرزوی او را دارید، همانگونه که آهو اشتیاق به نهرهای آب دارد، آنگاه خداوند بسرعت شما را تقویت خواهد نمود. سپس آرامش خواهید یافت. اگر انتظار رستگاری دارید باید دعا کنید. زمان بگذارید. در دعاهایتان عجله نکنید و بی تفاوت نباشید. از خدا التماس کنید تا در وجود شما کار کند تا یک اصلاح واقعی داشته باشید که ثمرات روح او در شما ساکن شود و مانند نور بر جهان بتابید. برای امور خدا مانع ایجاد نکنید و خود نیز مانع نباشید. شما میتوانید برای امور خدا برکت و کمک باشید. آیا شیطان بشما میگوید که شما نمیتوانید از رستگاری کامل و رایگان بهره ای ببرید؟ او را باور نکنید.

دیدم که برای همه مسیحیان یک رجحان است تا از جنبش و حرکت روح خدا بهره ببرند. آرامش ملکوتی و دلپذیر در ذهن وارد میشود و شما دوست خواهید داشت تا در خدا و ملکوت اندیشه کنید. شما از وعده های با شکوه کلام او مسرور خواهید شد. ولی اول بدانید که شما طریق مسیحی را شروع کرده اید. بدانید که اولین گام ها باید در راه برداشته شود تا به حیات جاودان برسید. فریب نخورید. من نگرانم و میدانم که بسیاری از شما نمیدانید که مذهب چه معنی میدهد. شما برخی از احساسات و هیجانها را احساس کرده اید ولی هرگز بزرگی گناه را ندیده اید. شما هرگز وضعیت ناپسامان خود را حس نکرده اید و از راههای اهریمنی خود با اندوه تلخ بازنگشته اید. شما هرگز در این جهان نمرده اید. شما همچنان به لذتهای آن عشق میورزید. شما از مشغول شدن به گفتگو در موضوعات دنیوی لذت میبرید و بر موضوعاتی که باید نگران آن باشید کاملاً سکوت اختیار کرده اید- موضوعی که باید با تمام جان درگیر آن باشید. حقیقت خدا در شما ساکن نیست.

دیدیم که بسیاری در اعتراف خود خوب هستند در حالیکه در درون فساد وجود دارد. ای اقرار کنندگان کذاب خود را فریب ندهید. خداوند به قلبها نگاه میکند. دل از فراوانی خود سخن میگوید. دیدیم که جهان اینچینی است ولی مذهب عیسی آنجا نیست. چنانچه مسیحیان اقرار کرده، عیسی را بهتر از جهان دوست دارند باید مایل باشند تا از او سخن بگویند که بهترین دوست آنان است، به کسی که کانون بزرگترین عاطفه ها است. او به کمک ایشان می آید، وقتی که آنان احساس گمگشتگی و وضعیت رو بموت کردند. وقتی که گرانباران و خسته دلان با گناه توأم بودند بسوی او روی آوردند. او بار سنگین تقصیرات آنها را برداشت و غم و اندوه آنان را زدود. چیزهایی که یکبار دوست داشتند، حال از آن نفرت دارند و چیزهایی که از آن نفرت داشتند را حال دوست دارند.

آیا این تغییر بزرگ در شما روی داده است؟ فریب نخورید. ما باید بسیار سپاسگزار باشیم که عیسی ما را قبول کند. او همه را طلب میکند. وقتی که آورده شده ایم تا تسلیم و عده های او بشویم و از همه چیز گذشته ایم آنگاه او دستان رحمت خود را بر ما خواهد گذارد. ولی چه باید بدهیم؟ باید جانی که با گناه آلوده شده است را به عیسی بدهیم تا با رحمت او پاک شود. و از مرگ محبانه و بی نظیر او نجات یابیم. و با اینحال دیدیم که برخی خیال میکنند که خیلی سخت است تا از همه اینها دست بکشیم. من از شنیدن این چیزها که گفته شده شرمگینم و شرم دارم تا آنرا بنگارم.

آیا از ترک نفس و خود انکاری گفتگو میکنید؟ مسیح چه به ما داد؟ وقتی که فکر میکنید که آنچه که مسیح الزام نموده سخت است به صلیبگاه جلجتا بروید و بخاطر آن فکر شدیداً گریه کنید. به دستان و پاهای منجی خود بنگرید که با میخها سفته شده اند تا شما از گناه با خون او شسته شوید.

آنانیکه نیروی محبت خدا را احساس میکنند نمیبرسند که چقدر کم میتواند ارزانی شود تا به اجر آسمانی نائل گردید. آنان پایین ترین معیار را نمی جویند ولی به پیروی و همنوایی کامل به اراده منجی فکر میکنند. آنان با شور و اشتیاق همه چیز را تسلیم میکنند و علاقه خود را به ارزش هدفی که بدنبال آن هستند نشان میدهند. هدف چیست؟ ابدیت و حیات جاودانی.

دوستان جوان متأسفانه بسیاری از شما فریب خورده اید. شما با چیزی راضی شده اید که مذهب درستی نیست و پاک نیست. میخواهم تا شما را بیدار کنم. فرشتگان خدا سعی میکنند تا شما را بر خیزانند. آه که حقایق مهم کلام خدا ممکن است شما را به حس خطری که در آن هستید بر انگیزاند و شما را به آزمونی کامل از خودتان هدایت کند. قلوب شما با اینحال نفسانی است و تابع فرمان خدا نیست و نه میتواند باشد. این قلبهای نفسانی باید تغییر کنند و شما چنان زیبایی در قدوسیت خواهید دید که مانند آهوپی میدوید که اشتیاق برای نهرهای آب دارد. آنگاه شما خدا را دوست خواهید داشت و احکام او را نیز دوست خواهید داشت. آنگاه بوی مسیح آسوده و بار آن سبک خواهد بود. گرچه شما آزمونهایی خواهید داشت، با اینحال این مشقات بخوبی پشت سر گذاشته خواهد شد و تنها راه را بیشتر باز و ارزشمند خواهد ساخت. ارث فناناپذیر برای مسیحیانی است که خود انکاری و ترک نفس میکنند.

مسیحیان نباید با احساساتشان چیزی را بسیار با ارزش یا کم ارزش تلقی کنند. این احساسات همیشه راهنمای درستی نیستند. این باید مطالعه و بررسی هر مسیحی باشد تا خدا را با امور خدمت کند و با احساسات اداره نشود. با چنین کاری ایمان عملی خواهد شد و افزایش خواهد یافت. بمن نشان داده شد که اگر زندگی مسیحیان فروتنانه و فداکارانه باشد، در خداوند منتج به آرامش و خوشی خواهد گردید. ولی بزرگترین شادی تجربه شده، در خیریت در شاد کردن دیگران خواهد بود. آن شادمانی پایا و بادوام خواهد بود.

بسیاری از جوانان اصول ثابتی برای خدمت به خدا ندارند. آنان به ایمان خود عمل نمیکنند. هر چیزی براحتی بر آنان تاثیر میگذارد. آنان قدرت تحمل و پایداری ندارند. آنان در فیض رشد نمیکنند. آنان بظاهر احکام خدا را نگاه میدارند. آنان گناه و بیگناه بطور تشریفاتی دعا میکنند و نام خود را مسیحی میگذارند. والدین آنان چرا برای آنان دلواپس نیستند که هر کاری برای آنان انجام میدهند. و بکار آنان کاری ندارند. و چرا تعلیم نمیدهند که ذهن نفسانی باید دگرگون شود. آنان فرزندان خود را تشویق میکنند همراهی کنند و سهم خود را ایفا کنند ولی آنان را هدایت نمیکنند تا قلبهایشان را جستجو کنند و خود را بیازمایند و ببینند که مسیحی بودن چه قیمتی دارد. نتیجه این است که جوانان اعتراف کنند که مسیحی هستند، بدون اینکه بطور کافی انگیزه های خود را مورد آزمون و بررسی قرار دهند.

شاهد حقیقی میگوید: «من از همه کارهای تو آگاه هستم و می دانم که تو نه گرم هستی و نه سرد. ای کاش گرم بودی و یا سرد. اما چون بین این دو، یعنی نه گرم هستی و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد\*». شیطان میخواهد تا شما مسیحیان اسمی و صوری باشید تا مقصود او را بهتر انجام دهید. اگر شما فقط شکل ظاهری از دین داشته باشید او میتواند شما را با روشی خود فریبی بعنوان تله ای برای بدام انداختن دیگران بکار گیرد. برخی جانهای جوان بشما نگاه خواهند کرد در عوض اینکه به معیار کتاب مقدس نگاه کنند و از معیار شما چیز بیشتری عاید آنان نخواهد شد. آنان بخوبی شما خواهند بود و از این راضی خواهند بود.

\*مکاشفه ۳: ۱۵، ۱۶

به جوانان اغلب اصرار میشود تا وظیفه خود را انجام دهند تا در جلسات سخن بگویند و دعا کنند و به آنان اصرار میشود تا غرور خود را بکشند. همیشه به آنان تاکید و اصرار میشود. چنین مذهبی هیچ ارزشی ندارد. شما اقرار کنندگان بی احساس و سرد بگذارید تا قلبهای نفسانی تغییر کنند و این کار پر زحمتی نخواهد بود بلکه این کار خدمت به خداست. عشق به لباس و ظاهر پرستی خواهند گذشت. زمانی را که در مقابل آینه ایستادید تا موهایتان را درست کنید و چشم را خرسند سازید باید صرف دعا و جستجوی قلب میشد. جایی برای زینت های ظاهری در قلب تطهیر شده نیست ولی جستجوی مشتاقانه و پر شور برای پیرایش درونی وجود خواهد داشت. فیوضات مسیحانه، میوه های روح خداست.

رسول مسیح میگوید: «زیبایی شما نباید در آرایش ظاهری باشد که به آرایش مو و پوشیدن جواهرات و لباس زیبا بستگی دارد؛ بلکه زیبایی شما باید در باطن باشد. درون خود را با گوهر فنا ناپذیر یک روح آرام و ملایم بیارایید، زیرا این نوع زیبایی در نظر خدا ارزش بسیار دارد.\*»

\*اول پطرس ۳:۴

ذهن نفسانی را مقهور سازید و زندگی را اصلاح کنید. بدن فانی و ناچیز نباید تبدیل به بت شود. اگر قلب اصلاح شود در ظاهر نیز دیده خواهد شد و جلوه‌گری خواهد نمود. اگر مسیح در وجود ما امید پر جلال باشد ما میتوانیم دلربایی بینظیر را در او کشف کنیم که جان را شیفته خود خواهد نمود. او را انتخاب و دوست بدارید و در تحسین او خویشتن فراموش خواهد شد. عیسی تجلیل شده و به او عشق ورزیده خواهد شد و خویشتن خوار گردیده و منکوب خواهد گردید. ولی اقرار بدون عشق عمیق، تنها حرف بیهوده است و تشریفات خشک و کاری عبث. بسیاری از شما اندیشه مذهب را در سر حفظ میکنید که یک مذهب ظاهری است در حالیکه قلبتان تطهیر نشده است. خداوند به قلبها نگاه میکند: «همه چیز در برابر چشمان او برهنه و عیان است و همه ما باید حساب خود را به او پس بدهیم.\*» آیا او با هر چیزی بجز حقیقت باطنی خشنود میگردد؟ هر جانی که واقعا متحول شده باشد نشانی خالی از اشتباه را حمل میکند که ذهن نفسانی مقهور شده است.

\*عبرانیان ۴:۱۳

من آشکارا سخن میگویم. فکر نمیکنم که این موضوع مسیحیان واقعی را نومید سازد و نمیخواهم که در زمان سختی، بدون شالوده ای محکم از امید بسوی منجی خود بیاپید. تعیین کنید که آیا ارثی در اعلیٰ علیین دارید یا نه. در خود غور نموده و خود را تَفحص کنید. بخاطر داشته باشید که کلیسا بدون لکه یا نقص یا هر چیز دیگری است و عیسی آنرا نزد پدر خود معرفی خواهد نمود.

شما چگونه خواهید دانست که توسط خداوند پذیرفته شده اید؟ کلام او را با دعا مطالعه کنید. آنرا مانند کتابهای دیگر در کناری نگذارید. این کتاب ما را نسبت به گناه متقاعد میسازد و گناه را محکوم میکند. این کتاب راه رستگاری را آشکار میسازد. این کتاب اجری با شکوه و درخشان را بنمایش میگذارد. این کتاب منجی کامل را بشما نشان میدهد و بشما تعلیم میدهد که از طریق رحمت بیکران او میتوانید انتظار رستگاری داشته باشید.

از دعا در نهانگاه کوتاهی نکنید چرا که جان مذهب دعاست. با دعای پر شور برای خلوص جان را خواستار شوید. مشتاقانه و با جدیت درخواست کنید که گویی جان شما هم اینک در خطر است. در مقابل خدا باقی بمانید تا اینکه اشتیاقات غیر قابل وصف درون شما برای رستگاری ارزانی شود و شواهد مطلوب بدست آیند که از گناه آمرزیده شده اید.

امید حیات جاوید بر اساس چیزهای بی پایه حادث نمیشود. این موضوعی است که باید بین شما و خدا حل شود و برای ابدیت رفع شود. امید فرضی و نه بیشتر تباهی شما را ببار می آورد. شما با کلام خدا یا می ایستید یا سقوط کنید. در آن کلام باید بدنبال دلیلی برای مورد خود بگردید. در آنجا خواهید دید که چه چیزی لازم است تا مسیحی باشید. سلاح خود را بکناری نگذارید و میدان جنگ را ترک نگوئید تا اینکه به پیروزی نائل شوید و در منجی خود ظفر یابید.

## آزمونهای کلیسا

چشم انداز زیر در «اولیسز پنسیلوانیا» در ۶ جولای ۱۸۵۷ داده شده است. این چشم انداز چیزهایی را نقل میکند که در ---- وجود داشته اند و همچنین در دیگر مکانها در نیویورک.

چه بسا آزمونها و مشقات زیادی در میان برادران در ایالت نیویورک وجود داشته است که خدا در کمترین مورد آن دست نداشته است و این که کلیسا قوت خود را از دست داده است و نمیدانند که چگونه آنرا اداره کنند. عشق و محبت برای یکدیگر ناپدید شده است و ایراد گیری و روح اتهام شایع شده است. این واقعیتی است که هر کسی بدنال شکار دیگری است که بنظر اشتباه کرده است تا آنرا بزرگنمایی و کاملاً بد نشان دهند. دلسوزی و شفقت و غمخواری نسبت به برادران وجود ندارد. برای برخی مذهب ایراد گیری و خطیایی شده است و جستجو و انتقاد برای بزرگنمایی اشتباه، به حدیکه نجابت جان پزمرده گردیده است. ذهن باید متعالی گردد تا به ابدیت و ملکوت و گنجهای آن و جلال و جبروت آن نگاه کند و باید از حقایق کتاب مقدس تقدیس و شیرین کام گردد. ذهن باید دوست داشته باشد تا جایی که میتواند از وعده های ارزشمند کلام خدا تغذیه کند و از کلام تسلی یابد و بر چیزهای کم ارزش فائق آید و به چیزهای ابدی متمسک گردد.

ولی آه که چقدر ذهن با چیزهای بیهوده اشغال گردیده است! مته به خشخاش گذاردن و از کاهی کوه ساختن و مو از ماست کشیدن! جلسات کلیسا برای بسیاری در نیویورک مانند لعنتهای زنده ای شده اند. این آزمونها و مشقات ساخته شده، به حدس و سوء ظن های اهریمنی آزادی کامل داده است. حسادت تغذیه میشود. نفرت وجود دارد ولی آنرا درک نمیکند. ایده های نادرست در اذهان برخی، برای نکوهش دیگران که عاری از محبت هستند باعث گردیده تا فکر کنند که درست میگویند و نباید از هیچ چیزی چشم پوشی کرد بلکه باید مثل سنگ آسیاب همه چیز را خرد و له کرد.

مشاهده کردم که بسیاری افراد در نیویورک بیش از حد مراقب برادرانشان بوده اند تا آنها را در صراط مستقیم نگاه دارند، ولی از جستجوی قلبهای خویش مسامحه ورزیده اند. (چرا مژه ای که در چشم دیگران است را میبینید ولی چوبی را که در چشم خود دارید نمیبینید). آنان چنان نسبت به برادرانشان بیمناک هستند که از برادرانشان میخواهند تا توبه کنند ولی فراموش کرده اند که خطاهایی در دل دارند که باید اصلاح شود. آنان با قلبهایی نا مطهر سعی در تطهیر برادران خود دارند. حال تنها راه برادران و خواهران در نیویورک این است که برای یکدیگر برخیزند تا به مورد فردی خود برسند و قلبهای خود را راست منضبط سازند. اگر گناه در برادری آشکار است آنرا در شیپور نگذارید ولی با محبت برای جان برادر خود، با قلبی مملو از شفقت و دلسوزی، اشتباهش را به او بگویند و آنگاه موضوع را بین او و خدا بسپارید. آنگاه شما از وظیفه خود خلاص شده اید. و شما حق قضاوت و حکم کردن ندارید.

بخاطر موضوعی خیلی ناچیز سعی نکنید تا بر برادری تحکم نموده و او را محکوم نمایید و او را تحت محکومیت نگاه دارید. شور و غیرتی برای خداوند بوده است ولی نه مطابق به دانش. اگر هر کسی قلب خویش را منضبط سازد، وقتی که برادران با شهادت جمع میشوند آماده خواهند بود تا با پری جان بیابند و مردم اطراف که به حقیقت اعتقادی ندارند، به جنبش در خواهند آمد. آشکار سازی روح خدا به قلبهای ایشان خواهد گفت که شما فرزندان خدا هستید. محبت ما برای یکدیگر باید برای دیگران قابل رویت باشد. آنگاه همه چیز را عیان خواهد نمود. این تاثیر خواهد داشت.

دیدم که کلیسا در نیویورک ممکن است قیام کند. کار را فرد به فرد انجام دهید. غیور باشید و توبه کنید و پس از اینکه همه دانستند که اشتباهات تصحیح شده، ایمان داشته باشید که خداوند شما را پذیرفته است. ماتم نگیرید، بلکه کلام خدا را نگاه دارید. کلام را با دقت جستجو کنید و باور داشته باشید که او شما را پذیرفته است. بخشی از کار ایمان داشتن است. او به وعده های خویش صادق است. با ایمان صعود کنید.

برادران در نیویورک و همچنین جاهای دیگر میتوانند قیام کنند و میتوانند از جام رستگار کننده خدا بنوشند. در این پیام شهادت حقیقی لائوکیدیه آنان میتوانند با فهم و درایت حرکت کنند و هر یک برای خویش تجربه ای داشته باشند. کلیسا احساس میکند که بزرگ افتاده است ولی نمیداند که چگونه برخیزد. نیت و انگیزه برخی ممکن است خیلی خوب باشد، آنان ممکن است شهادت دهند، با اینحال دیدم که آنان با بدگمانی ملاحظه میشوند و بخاطر کلمه ای خطاکار یاد شده اند تا اینکه نه آزادی دارند و نه رستگاری. آنان جرات ندارند که با احساسات قلبی خود عملی ساده داشته باشند زیرا که همه مراقب او هستند. این موجب خشنودی خداست که امت وی از او هراس داشته باشند و نسبت به یکدیگر اعتماد داشته باشند.

دیدم که بسیاری از آنچه که خدا در باره گناه و اشتباه دیگران نشان داده سوء استفاده میکنند. آنان تعبیر حادی از آنچه که در روپا نشان داده شده است را ارائه میکنند و آنگاه آنقدر مته به خشخاش گذاشته اند که ایمان بسیاری از آنچه که خدا نشان داده رو به ضعف نهاده است و کلیسا را سرد و نومید مینمایند. برادران باید با غمخواری و رافت با برادران خود برخورد کنند. آنان باید با توجه و مراقبت با احساسات دیگران رفتار کنند. این زیبا ترین و مهمترین کاری است که میتوان انجام داد تا اشتباهات دیگران را لمس کرد. برادری با فروتنی و خضوع باید ضعف فرد را گوشزد کند مبادا که او وسوسه شود.

با فداکاری عظیم عیسی بود که برای انسان کفاره و فدیة داد. او زندگی خود را چنان عزیز نپنداشت تا آن را فدا نکند. عیسی گفت: «یکدیگر را دوست بدارید آنطور که من شما را دوست دارم». آیا احساس نمیکند وقتی برادری اشتباه میکند باید زندگی خود را بدهید تا او را نجات دهید؟ اگر

چنین احساسی داشتید می‌توانید نزد او بروید و قلب او را تحت تاثیر قرار دهید. آنگاه شما فرد مناسبی هستید تا آن برادر را ملاقات کنید. این واقعیت دردناکی است که بسیاری که مدعی این هستند که برادر هستند آماده نیستند تا از نقطه نظرات خود دست بردارند و یا از قضاوت و محکوم کردن دیگری خودداری کنند تا آن برادر نجات یابد. محبت کمی بین برادران وجود دارد. روح خودخواهی آشکار شده است.

نومیدی بر کلیسا سایه افکنده است. آنان دنیا و مزارع و گله های خود را دوست دارند. حال عیسی آنانرا فرا میخواند تا جدا شوند و گنجهای خویش را در آسمان ببندوزند و طلا و جامه سفید و مرهم چشم بخرند. گنجهای ارزشمند اینها هستند. آنان مجوز ورود به ملکوت خدا را اخذ خواهند کرد.

امت خدا باید درایت حرکت کنند. آنان نباید راضی شوند تا اینکه گناه شناخته شده اقرار گردد، آنگاه این امتیاز و وظیفه آنان است تا باور کنند که عیسی آنان را پذیرفته است. آنان نباید منتظر باشند برای دیگران تا تاریکی را پس بزنند و برای شما پیروزی حاصل نمایند تا آنان خوشحال گردند. این چنین خوشی فقط تا خاتمه جلسه دوام دارد. ولی خداوند باید با اصول خدمت شود و نه با احساسات. صبح و شب برای خود در خانواده پیروزی کسب کنید. نگذارید تا کار روزانه شما را از این امر محروم سازد. برای دعا زمان بگذارید و وقتی دعا میکنید ایمان داشته باشید که خداوند دعای شما را میشنود. ایمان و دعا را با هم عجین کنید. شما در تمامی اوقات نمیتوانید پاسخ آنی را احساس کنید ولی آنگاه این ایمان است که محک زده میشود. شما ثابت میکنید که آیا به خدا ایمان دارید یا نه و آیا ایمان زنده و پایدار دارید. «همان خدایی که شما را خوانده است تا فرزندان او باشید، طبق وعده اش این را نیز برای شما انجام خواهد داد\*». از قسمت باریک ایمان عبور کنید. اعتماد کامل به وعده های خدا داشته باشید. در تاریکی های زندگی به خدا ایمان داشته باشید. این زمانی است که شما به ایمان نیازمندید. ولی شما اغلب اجازه میدهید تا احساسات بر شما حکمرانی کند. شما بدنبال شایستگی درونی خود هستید و وقتی که احساس نمیکنید با روح خدا تسلی یافته اید نومید میشوید بخاطر اینکه نمیتوانید آنرا بیابید. شما باندازه کافی به متعالی بودن عیسی ایمان ندارید. شما شایستگی او را بر هر چیز تفوق نمیدهید. حتی بهترین کاری که میکنید استحقاق لطف خدا را ندارد. این شایستگی عیسی است که شما را رستگار نموده و خون اوست که شما را تطهیر میسازد. ولی شما باید جد و جهد نمایید. شما باید سهم خود را ایفا کنید. عبور باشید و توبه کنید آنگاه ایمان داشته باشید.

\*اول تسالونیکیان ۵:۲۴

ایمان و احساس را با هم مخلوط نکنید. آنها از هم متمایز هستند. ایمان تمرین و ممارست ماست. این ایمان را باید همیشه در عمل بیاوریم. ایمان داشته باشید. ایمان داشته باشید. بگذارید تا ایمان برکت را مهیا سازد و این متعلق بشماست. احساسات شما هیچ ارتباطی با ایمان ندارد. وقتی که ایمان برکت را به قلبهای شما می آورد و شما در برکت مسرور میشوید این دیگر ایمان نیست بلکه احساس است.

امت خدا در نیویورک باید با استواری قیام کنند و از تاریکی بیرون بیایند و بگذارند تا نور ایشان متجلی گردد. آنان درست در مسیر کار خدا ایستاده اند و مانع شده اند. آنان باید بگذارند تا پیام فرشته سوم کار خود را در قلبهای ایشان انجام دهد. برادران خداوند با دعاهای طولانی و از روی بی ایمان شما بی حرمت میشود. از ناشایستگی خویشتن دوری کنید و عیسی را تجلیل کنید. از ایمان صحبت کنید، از نور هدایت و از ملکوت و شما ایمان و نور و محبت و آرامش و خوشی در روح القدس را خواهید یافت.

## مراقب باشید

موارد زیر به برادران در ---- عنوان شد ولی این موضوع برای همه میتواند تعمیم داشته باشد که در اینجا برای نفع کلیسا داده شده است.

برادران عزیز: در روایی که در مکان شما داده شد چیزی در ارتباط با شما نشان داده شد. فرشته به شما اشاره کرد و این کلام را تکرار کرد: « مراقب باشید و نگذارید دل‌های شما با پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی تیره و تار شود، چون آن روز بزرگ ناگهان فرا می‌رسد. آن روز مانند دمی بر سر همه آدمیان در سراسر دنیا خواهد افتاد. پس گوش به زنگ باشید و در تمام اوقات دعا کنید تا قدرت آن را داشته باشید که همه رنج‌هایی را که بزودی پیش می‌آید پشت سر بگذارید و در حضور پسر انسان بایستید\*».

\*لوقا ۳۴:۲۱، ۳۵

دیدم که هر دوی شما نیردی عظیم در پیش رو دارید، شما جنگی دائمی خواهید داشت تا این دنیا را از قلب‌های خود بیرون کنید، بخاطر این که آنرا دست دارید. مطالعه زیاد شما باید این باشد که چگونه عیسی را دوست بدارید و خدمت به او را بیشتر از دنیا دوست داشته باشید. اگر دنیا را در حد اعلی دوست بدارید اعمال شما واقعیت را شهادت خواهد داد. اگر شما عیسی و خدمت با او را در حد اعلی دوست بدارید کارهای شما نیز به آن واقعیت شهادت خواهد داد. دیدم که بسیاری در این دنیا بشما خیره شده‌اند. بسیاری در سقوط شما رفعت خواهند یافت و دیگران در پیشرفت شما شادمان خواهند شد. شیطان و فرشته‌های اهریمنی جلال پادشاهی‌های این جهان را بشما عرضه میدارند. اگر او را عبادت کنید و یا گنج‌های دنیوی را ستایش کنید آنگاه شیطان به هر خدعه‌ای دست خواهد زد تا شما را بسوی خویش مجذب نموده تا او را دوست داشته و پرستش کنید.

عیسی و فرشتگان نگهبان، شما را به جایی بالاتر از مزارع و دام و گنج‌های زمینی یعنی ملکوت آسمان هدایت میکنند، به ارثیه‌ای لایزال، به گوهری ابدی در ملکوت جلال. فرشته گفت: « به دنیا و آنچه که به آن تعلق دارد دل نبندید، کسی که دنیا را دوست دارد محبت خدای پدر در او نیست. هر آنچه به جهان تعلق دارد، یعنی آنچه نفس آماره آرزو می‌کند و آنچه چشم می‌بیند و طلب می‌کند و آنچه مایه فخر و غرور است. از پدر نیست. اینها همه به دنیا تعلق دارند. جهان و تمایلات دنیوی از بین خواهند رفت، اما هر که اراده خدا را بجا آورد، تا به ابد زیست خواهد کرد\*».

\*اول یوحنا ۲:۱۵، ۱۶، ۱۷

دیدم که اگر با مشیت الهی ثروت کسب شود گناهی در داشتن آن نیست و اگر در حال حاضر فرصتی نیست تا آنرا برای پیشبرد امور خدا بکار برد همچنان داشتن آن ثروت گناهی نیست. ولی اگر فرصتهایی به برادران ارائه شود تا دارایی خود را برای پیشبرد امور خدا بکار برند و اگر از آن مضایقه کنند باعث لغزش آنان خواهد شد. در زمان سختی و گرفتاری است که گنج‌های انباشته شده باعث گناه آنان خواهد شد. آنگاه همه فرصتها برای استفاده از ثروت آنان برای جلال خدا خواهد گذشت و آنان در محنت روح آن ثروت را برای موشها و خفاشها رها میکنند. در آن روز طلا و نقره آنان نمیتواند ایشان را نجات دهد. و آن ثروتها با سنگینی خود بر روی آنها خواهد افتاد که باید برای مباشرت در آن حساب پس بدهند و آنگاه خواهند فهمید که دارایی آنان امانتی بوده که خدا به آنان سپرده است تا سخاوتمندانه برای پیشبرد امور او باو بازگردانده شود. ثروت‌های آنان ایشان را فریب داده است. آنها احساس بینوایی کرده و برای خودشان زیسته‌اند و سرانجام خواهند یافت که بخشی که باید برای امور خدا بکار برده میشد بار سنگینی را به آنان تحمیل کرده است.

فرشته خداوند گفت: «قربانی زنده را بر قربانگاه بگذارید. اگر نمیتوانید آنرا نگاه دارید آنرا با ریسمان ببندید. خود را در دعا زنده در مذبح هدیه کنید. اهداف خود را با وعده‌های خدا تقویت کنید. «بنابر این، هر چه دارید بفروشید و به فقرا بدهید تا برای آخرت خود، گنج و ثروتی اندوخته باشید، ثروتی که هرگز تلف نمی‌شود و دزدها به آن دستبرد نمی‌زنند و بید، آن را تباہ نمی‌سازد».

دیدم که اگر خدا بشما ثروت دهد باید شما را متواضع سازد چرا که شما را تحت التزام بزرگتری قرار میدهد. هر چه بیشتر به شما عطا شده است بیشتر ملزم خواهید شد. بر این اصل شما محدود شده‌اید تا خلق و خوی سخاوتمندانه و شریفی داشته باشید. بدنبال فرصتهایی بگردید تا با هر امکاناتی که دارید کار خیر کنید. «گنجها را برای خود در آسمان ببندوزید».

دیدم که حد اقل چیزهایی که از مسیحیان در ایام گذشته درخواست شده این است که روح بخشش و سخاوتمندی داشته باشند و بخشی از هر چیزی را که بر مال خود افزون میکنند به خداوند اختصاص دهند. هر مسیحی واقعی این موضوع را امتیازی در نظر گرفته است ولی برخی افراد که تنها نامی را با خود حمل میکنند آنرا بعنوان وظیفه‌ای در نظر گرفته‌اند. فیض و محبت خدا هرگز باعث نشده تا کار خیری انجام دهند، یا آنها با خوشی امور منجی خود را به پیش ببرند. ولی مسیحیانی که در ایام آخر زندگی میکنند و کسانی که منتظر خدای خود هستند ملزم شده‌اند تا بیش از این انجام دهند. خداوند آنان را ملزم میدارد تا از خودگذشتگی و فداکاری کنند.

فرشته گفت: عیسی راهی درخشان برای شما باقی گذاشت تا دنبال کنید. در رد پای او گام بردارید. با زندگی فداکارانه او مشارکت کنید و تاج جلال را با او به ارث برید.



## مرد جوان ثروتمند

در «مونتری میشیگان» در هشتم اکتبر ۱۸۵۷ در رویا بمن نشان داده شد که وضعیت بسیاری از نگاهدارندگان سبت مانند آن مردی است که نزد عیسی آمده پرسید که چه کنم تا وارث حیات جاودان شوم.

«شخصی نزد عیسی آمد و پرسید: «استاد، من چه کار نیکی انجام دهم تا بتوانم زندگی جاوید را داشته باشم؟» عیسی گفت: «چرا از من درباره کار نیک می‌پرسی؟ غیر از خدا چه نیکی می‌تواند وجود داشته باشد؟ ولی در جوابت باید بگویم که اگر احکام خدا را نگاه داری، زندگی جاوید خواهی داشت.» پرسید: «کدام یک از احکام را؟» عیسی جواب داد: «قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، دروغ نگو، به پدر و مادرت احترام بگذار، دیگران را مانند خودت دوست داشته باش.» مرد جواب داد: «من همیشه تمام این دستورها را نگاه داشته‌ام. حالا دیگر چه باید بکنم؟» عیسی به او گفت: «اگر می‌خواهی این راه را به کمال برسانی، برو و هر چه داری بفروش و پولش را به فقرا بده تا گنج تو در آسمان باشد نه بر زمین! آنگاه بیا و مرا پیروی کن!» ولی وقتی مرد جوان این را شنید، اندوهگین از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.

آنگاه عیسی به شاگردانش گفت: «این را بدانید که ورود یک ثروتمند به ملکوت خداوند بسیار مشکل است. باز به شما می‌گویم، گذشتن ستر از سوراخ سوزن آسانتر است از وارد شدن ثروتمند به ملکوت خدا!» شاگردان از این سخن حیران شده، پرسیدند: «پس چه کسی در این دنیا می‌تواند نجات پیدا کند؟» عیسی نگاهی به ایشان انداخت و فرمود: «از نظر انسان این کار غیر ممکن است، ولی نزد خدا همه چیز ممکن است. متی ۱۹: ۲۴-۱۶»

عیسی به آن مرد گفت که احکام را رعایت کند. مرد فکر کرد که احکام اشاره شده را رعایت کرده است. عیسی به چهار حکم اول که شامل وظیفه ما نسبت به خداست اشاره نکرد. در پاسخ به سوال مرد جوان که گفت: هنوز چه کاری باید انجام دهم؟ عیسی باو گفت: اگر میخواهی کامل باشی برو و هر چه داری بفروش و به فقرا بده و آنگاه در آسمان گنجی خواهی داشت.

او ناقص بود. او از نگاه داشتن چهار حکم اول قصور کرده بود، همچنین شش تای آخر. او از محبت کردن به همسایه خود کوتاهی کرده بود. عیسی گفت: به فقرا ببخش. عیسی روی ضعف او یعنی دارایی او دست گذاشت. هر چه داری بفروش و به فقرا بده. در این توصیه رک و صریح او به بُت مرد جوان اشاره کرد. عشق او به ثروت، چشمان او را به نیازهای همونوعان خود بسته بود. او همسایه های خود را مانند خود دوست نداشت بنابراین از رعایت شش فرمان آخر قصور ورزیده بود. قلب او بر گنج خود بسته شده بود. ثروت های زمینی او را بلعیده بود. او دارایی خود را بهتر از خدا دوست داشت، بهتر از گنجهای آسمانی. او شروط را از زبان مسیح شنید. اگر او دارایی خود را میفروخت و به فقرا میداد گنجی در آسمان برای خود می‌انداخت. در اینجا آزمونی بود که چقدر او حیات جاودان را بر گنجهای زمینی ارجحیت میدهد. آیا او مشتاقانه چشم انتظار حیات جاودان است؟ آیا او به جدیت تلاش میکند تا سد ها و موانع را بردارد که در پیش روی او بود تا به گنجهای آسمانی برسد؟ خیر. او با اندوه دور شد چرا که ثروت زیاد داشت.

به این کلام اشاره شده است: برای ستر عبور از سوراخ سوزن سهل تر است از مردی ثروتمند تا وارد ملکوت خدا بشود. عیسی گفت توسط انسان چنین چیزی ناممکن است ولی توسط خدا همه چیز ممکن است. فرشته گفت: آیا خداوند اجازه میدهد که مرد ثروتمند ثروت خویش را نگاه دارد و همچنان وارد ملکوت خدا بشود؟ فرشته دیگری پاسخ داد: نه هرگز.

دیدیم که این برنامه خداست تا این ثروتها بطور صحیح بکار برده شود و بین نیازمندان توزیع شود و برای پیشبرد امور خدا بکار برده شود. اگر انسان ثروت خویش را بهتر از هم نوع خود دوست داشته باشد و بهتر از خدا و یا حقایق کلام او، اگر آنان بر ثروت خود دلبسته باشند نمیتوانند به حیات جاودان دست یابند. آنان بهتر است تا تسلیم حقیقت شوند و اموال خود را فروخته و به فقرا بدهند. در اینجا آنان ثابت میکنند که چقدر خدا را دوست دارند و چقدر حقیقت را دوست دارند و مانند مرد جوان در کتاب مقدس، بسیاری اندوهگین راه خود را در پیش گرفته دور میشوند. چقدر آنان حقیقت را دوست دارند؟ و مانند مرد جوان در کتاب مقدس بسیاری اندوهناک دور میشوند زیرا آنان نمیتوانند ثروت و گنجهای خود را در ملکوت داشته باشند. آنان نمیتوانند هر دو را داشته باشند و شانس خود را از حیات ابدی بخاطر دارایی های دنیوی بمخاطره می‌اندازند.

گذشتن ستر از سوراخ سوزن راحت تر از مرد ثروتمندی است تا بتواند وارد ملکوت خدا بشود. توسط خداوند همه چیز ممکن است. حقیقت با روح خدا در قلبها جای میگیرد. دوست داشتن عیسی و ثروت نمیتوانند در یک قلب جای داشته باشند. دوست داشتن خدا بسی فراتر از دوست داشتن ثروتی است که مالک از ثروتها دل میبرد و علائق خود را به خدا میسپارد. از طریق این دوستی، او برای کار و امور خدا آماده میشود. این کار بزرگترین خشنودی اوست تا دارایی های خدا را بخوبی مورد استفاده قرار دهد. محبت به خدا و همنوع حکمفرماست و او همه اینها را طوری در مد نظر قرار میدهد که گوئی متعلق باو نیست و وفادارانه و صادقانه وظیفه خود را مانند مباشر خداوند ادا میکند. آنگاه او میتواند احکام بزرگ خداوند را نگاه دارد: خداوند را با تمام دل و وجود و فکر خود دوست بدارد. همسایه خود را مانند خود دوست بدارد. بدین طریق مرد ثروتمند

ممکن است بتواند وارد ملکوت خدا بشود. و هر کسی که بخاطر نام من خانه یا برادر یا خواهر یا پدر یا مادر یا همسر یا فرزندان یا زمینهای خود را از دست داده صد برابر دریافت خواهد نمود و حیات جاوید را به ارث خواهد برد. ولی بسیاری که اولین بوده اند آخر خواهند شد و آخرین اول خواهند شد.

در اینجا برای کسانی که برای خداوند فداکاری کرده اند اجر خواهد بود. آنان در این زندگی صد برابر دریافت خواهند نمود و حیات جاودان را به ارث خواهد برد. ولی بسیاری که اولین بوده اند آخرین خواهند شد و آخرین اول. بمن نشان داده شده که افرادی هستند که حقیقت را دریافت میکنند ولی در آن زندگی نمیکنند. آنان بر دارایی خود چنگ زده اند و نمیخواهند تا آنرا برای پیشبرد امور خدا بکار برند. آنان ایمان ندارند تا با خدا معامله کنند و باو اعتماد داشته باشند. دوستی آنان نسبت به این جهان ایمان آنانرا بلعیده است. خداوند بخشی از دارایی آنان را درخواست نموده ولی آنان اعتنا نمیکنند. آنان استدلال میکنند که آنان سخت کار کرده اند تا به آنچه نائل شده اند برسند و نمیتوانند آنرا به خدا قرض دهند چرا که ممکن است نیازمند بشوند. «ای شما که کم ایمانید». آن خدایی که از ایلیا در زمان قحطی مراقبت نمود فرزندان فداکار خود را نادیده نخواهد پنداشت. آن کسیکه موهای سر را شمرده است مراقب آنان است و در زمان قحطی راضی خواهند گردید. در حالیکه بداران در اطراف آنان هستند برای نداشتن نان هلاک میشوند ولی نان و آب ایمانداران مطمئناً حاضر خواهد بود. آنانیکه همچنان به گنجهای زمینی خود چسبیده اند و آنچه را که خداوند به آنان عاریت داده را درست بکار نمیگیرند، گنج و حیات جاودان خود را در آسمان از دست خواهند داد.

خداوند با مشیت خود قلوب کسانی که ثروت دارند را به جنبش در آورده است و آنان را نسبت به حقیقت متحول ساخته است تا بتوانند با مال خود کمک کرده و کار او به پیش برود. و اگر کسانی که ثروتمند هستند چنین نکنند، اگر هدف خدا را کامل نکنند، او از کنار آنان رد خواهد شد و دیگران را بر میخیزاند تا جای آنها را پر کنند تا هدف او را انجام دهند و با توزیع دارایی خود با خوشی به ضروریات امور خدا برسند. در این باره آنان اولین خواهند بود و خداوند آن کسانی را که تمایل به انجام امور او دارند را خواهد پذیرفت.

او میتواند امکاناتی را از آسمان بفرستد تا کار وی ادامه یابد ولی این کار خارج از برنامه اوست. او مقدر ساختن انسان و وسیله ای برای او باشد زیرا که با فداکاری عظیم باعث شد تا آنان رها شوند. آنان باید سهمی در کار رستگاری ایفا کنند و با فداکاری برای یکدیگر بدین سبب نشان میدهند که چقدر اجر فداکاری متعالی است.

من به ایوب ۱:۵-۳ ارجاع داده شدم: «و شما ای ثروتمندان، برای بلاهایی که بر سر شما می آید، گریه و زاری کنید. ثروت شما تباه گشته و لباسهای زیبایتان را بید خورده است. سیم و زر شما زنگ زده و زنگ آنها مدرکی علیه شماست و مانند آتش بدن شما را خواهد سوزانید. شما حتی تا این روزهای آخر هم به اندوختن ثروت مشغولید».

دیدم که این کلام مهیب مربوط به تمولینی است که ادعا میکنند که به حقیقت حاضر باور دارند. خداوند آنانرا فرا میخواند تا از دارایی خود برای امور او استفاده کنند. فرصتهایی به آنان داده شده است ولی آنان چشم خود را به روی خواسته ها و کارها بسته اند و محکم به گنجهای زمینی خود چسبیده اند. دوستی آنان برای دنیا بزرگتر از دوستی آنان برای حقیقت و همونوع و یا برای خدا است.

او آنان و ثروت آنانرا فرا میخواند ولی آنها با خودخواهی و طمعکاری به آن چه که دارند دل بسته اند. آنان هر از گاهی کمی کمک میکنند تا وجدان خود را آسوده کنند ولی بر دنیاپرستی خود غلبه نیافته اند. آیا آنان برای خدا فداکاری نمیکنند. خداوند دیگران را قیام داده است تا اجر حیات ابدی داشته باشند و بتوانند ارزش جان را احساس و درک کنند. آنان سخاوتمندانه دارایی خود را برای پیشبرد امور خدا ارزانی میدارند. کار در حال خاتمه است و بزودی اموال کسانی که ثروت و مزارع وسیع و دامهای خود را نگاه داشته اند مطالبه خواهد شد. دیدم که خداوند با غضب با آن قبیل رو کرده و با قهر این کلام را تکرار نمود: «ای مرد ثروتمند حال برو استغاثه کن». او فراخوانده است ولی شما نمیخواهید بشنوید. دنیاپرستی صدای او را فرو نشانده است. حال او از شما چیزی نمیخواهد و اجازه میدهد تا بروید و امر میکند: ای مرد ثروتمند حال برو استغاثه کن.

آه دیدم که چه ترسناک است وقتی که خدا ما را ترک کند. ترسناک است که به چیزهای فناپذیر در این دنیا بچسبیم در حالیکه او گفت اگر بفروشیم و خیرات بدهیم میتوانیم گنجی در آسمان بیندوزیم. بمن نشان داده شد که هنگامی که کار خاتمه یابد و حقیقت پیش برود با قدرتی عظیم این مردان ثروتمند دارایی خود را می آورند و در پای خادمان خداوند میریزند و تمنا میکنند تا آنرا قبول کنند. پاسخ از سوی خادمان خداوند چنین خواهد بود: ای مردان ثروتمند دور شوید. به دارایی شما نیازی نیست. شما وقتی که میتوانستید به پیشبرد امور خدا کمک کنید به اموال خود چسبیدید. نیازمندان رنج بردند و از دارایی شما نصیبی نبردند. خداوند حال ثروت شما را نمیپذیرد. حال دور شو ای مرد ثروتمند.

آنگاه به این کلام ارجاع داده شدم: «گوش فرا دهید! به ناله کارگرانی که برای شما کار کرده اند، گوش دهید؛ کارگرانی که گوشان زده آید و مزدشان را نداده آید. ناله های ایشان تا به آسمان بالا رفته و به گوش خدای متعال رسیده است». دیدم که خداوند در میان ثروتهایی که اندوخته اند وجود ندارد. شیطان اغلب بیش از خدا با بدست آوردن مال و اموال سرو کار دارد. بیشتر آن ثروتها با ستم کردن بر مزد بگیران بدست آمده است. مرد طمعکار ثروتمند اموال خود را با کم مزد دادن کسب نموده است و با سوء استفاده از افراد بدین سبب به گنج و ثروت خود افزوده اند که مانند آتش گوشت او را میخورند.

طریقی شرافتمندانه و صادقانه توسط برخی برگزیده نشده است. این قبیل افراد باید طریقی بسیار متفاوت برگزینند و سریع کار کنند تا از زمان استفاده کافی ببرند. بسیاری از رعایت کنندگان سبت در اینجا در خطا هستند. حتی از برادران فقیر سوء استفاده شده است و کسانی که متمول هستند

چیزی را بیش از آنچه که ارزش داشته باشد طلب میکنند بیش از آن چیزی که خودشان خواهند پرداخت، در حالیکه همین برادران برای مایحتاج شرمگین و تنگدست هستند. خداوند همه این چیزها را میداند. هرگونه رفتار خودخواهانه، هر زیاده طلبی طمعکارانه اجر خود را خواهد داشت.

دیدم که این ظالمانه و غیر منصفانه است تا نسبت به وضعیت برادران بی توجه بود. اگر او تنگدست و محتاج است با اینحال تمام تلاش خود را میکند. باید برای او جیره ای در نظر گرفته شود و باید کاسه ای از رحمت و شفقت را باو بدهند. خداوند آن اعمال خیرخواهانه را در نظر خواهد گرفت و اجر خود را از دست نخواهد داد.

من به زمان قبل برده شدم وقتی که تعداد کمی وجود داشتند تا حقیقت را شنیده و آنرا بپذیرند. آنان از دنیا مالی نداشتند. امور نیازمندان به تعداد کمی سپرده شده بود. آنگاه برای تعدادی ضروری بود تا خانه و زمینهای خود را بفروشند و خانه ارزانتری بخرند تا ملجایی داشته باشند، در حالیکه دارایی آنان سخاوتمندانه به خداوند داده شد تا حقیقت منتشر گردد و برای پیشبرد امور خدا کمک کنند. این از فداکاران را میدیدم که محرومیت را برای نفع امور خدا تحمل کردند. فرشته ای را دیدم که در کنار آنان ایستاده و بالا اشاره میکند و میگوید: شما کیسه هایی در آسمان دارید که کهنه نمیشوند. تا پایان تحمل کنید و اجر شما عظیم خواهد بود.

خداوند قلوب بسیاری را بجنبش در آورده است. حقیقتی که برای آن تعدادی فداکاری کردند قبل از اینکه بدیگران برسد به توفیق نائل شد و جمعیت کثیری آن را قبول کردند. خداوند با مشیت خویش کسانی که استطاعت مالی داشتند را به جنبش در آورد و آنانرا به حقیقت هدایت کرد تا زمانیکه کار او افزایش یافت بتوانند نیازها را اجابت کنند. نگاه دارندگان سبت استطاعت مالی زیادی یافتند و دیدم که در حال حاضر خداوند خانه های مردم را که در آن زندگی میکنند نمیخواهد مگر اینکه گران باشند و به ارزانتر تبدیل شوند. ولی اگر کسانی که بوفور دارایی دارند، خود را از دنیا پرستی جدا سازند و بخشی از مایملک خود را بدهند و برای خداوند فداکاری کنند. او از کنار ایشان خواهد گذشت و کسانی را فرا میخواند که مایلند تا کاری برای عیسی انجام دهند، حتی با فروش خانه خود تا نیاز امور خدا را بر آورده سازند. خداوند هدایای داوطلبانه را قبول خواهد کرد. کسانی که میبخشند باید این کار را بعنوان یک امتیاز در نظر بگیرند.

بسیاری هستند که بوفور عطا میکنند ولی با اینحال کمبودی حس نمیکنند. آنان بالاخص خواسته خود را بخاطر مسیح نفی میکنند. آنان همچنان به خواسته های قلبی خود میرسند. آنان با سعه صدر و با تمام قلب و وجود میبخشند. خداوند آنرا در نظر میگیرد و حرکت و انگیزه و نیت آنان اجر خود را از دست نخواهد داد. شما که سخاوت ندارید نباید عذر و بهانه بیاورید که نمیتوانید بیش از دیگران ارزانی کنید. هر چه که از دستتان بر می آید انجام دهید. از کالاهایی که میتوانید بدون آن هم زندگی کنید صرف نظر کنید و برای امور خدا فداکاری کنید. مانند بیوه دو سکه خرد خود را ارزانی کنید. در اصل با این کار شما بیش از آنانی که ممتول هستند داده اید و خواهید دانست که انکار خویشتن چقدر شیرین و دلپذیر است تا به نیازمندان کرامت داشته باشید و برای حقیقت از خود گذشتگی داشته باشید و گنجهای خود را در ملکوت بیندوزید.

بمن نشان داده شد که جوانان خصوصاً مردان جوان که حقیقت را اقرار میکنند همچنان باید درس خود انکاری را یاد بگیرند. اگر این افراد بیشتر برای حقیقت فداکاری کنند آنرا بیشتر ارج مینهند. این کار بر قلبهایشان اثر میگذارد و زندگی آنانرا پالایش میکند و آنرا بیشتر عزیز و مقدس خواهند شمرد.

جوانان برای امور خدا متحمل زحمت نمیشوند و یا احساس مسئولیت نمیکنند. آیا این بخاطر این است که خداوند آنانرا معاف کرده است؟ نه خیر آنان خود را معاف کرده اند! آنان فارغ و آسوده اند و دیگران بر دوش خود بار سنگین دارند. آنان درک نمیکنند که متعلق بخود نیستند. نیرو و زمان متعلق به آنان نیست. آنان با قیمتی خریداری شده اند. عزیزی برایشان قربانی شده است و اگر روح خود انکاری و فداکاری نداشته باشند هرگز نمیتوانند میراث لایزال را داشته باشند.

## امتیاز و وظیفه کلیسا

مطلب ذیل مربوط به کلیسای «بیل کریک» است ولی وضعیت و امتیازات برادران و خواهران که پراکنده شده اند را تشریح میکند:

دیدم که ابری غلیظ آنانرا فرا گرفته است ولی پرتوهای روشنایی عیسی این ابر را شکافته است. مشاهده کردم تا کسانی را که این نور را دریافت کرده اند ببینم و افرادی را دیدم که با شور و حرارت برای ظفر دعا میکنند. تمام هم و غم آنان این بود که خدا را خدمت کنند. استقامت در ایمان اجری برایشان آورد. نور آسمان بر آنان تابید ولی ابر تاریک بر روی کلیسا در مجموع غلیظ بود. آنان ابله و کند ذهن بودند. عذاب روحی من عظیم بود. از فرشته پرسیدم که آیا آن تاریکی ضرورت دارد. او گفت: مشاهده کن. آنگاه دیدم که کلیسا شروع به قیام کرد و با شور فراوان نزد خداوند استغاثه نمود و پرتوهای روشنایی شروع به رخنه کردن در ابر نمودند و ابر کنار زده شد. نور خالص آسمان بر آنان تابید و با اطمینانی مقدس نظر آنان مجذوب بالا شد. فرشته گفت: این امتیاز و وظیفه آنان است.

شیطان با قدرتی عظیم به پایین آمد، با این دانش که وقت او کوتاه است. فرشتگان او مشغول هستند و بخش عظیمی از امت خدا خود را معذب ساختند تا توسط او بخواب غفلت فرو روند. ابر دوباره گذشت و بر کلیسا ساکن شد. دیدم که تنها با تلاش مُجدّانه و دعای پشتکارانه است که این طلسم خواهد شکست.

حقایق هشدار دهنده کلام خدا امت خدا را کمی به جنبش در آورد. گاه و بیگاه آنان تلاشهای کمی میکنند تا غالب آیند ولی بزودی خسته شده و عقب مینشینند، و به همان وضعیت نه گرم و نه سرد بر میگردند. دیدم که آنان پشتکار ندارند و ثابت قدم نیستند. بگذارید تا جستجو کنندگان برای رستگاری از خدا همان انرژی و شور و حرارتی را داشته باشند که برای گنجهای دنیایی دارند و به هدف نائل خواهند آمد.

این برنامه خدا نیست تا عده ای راحت و عده ای گرانبار باشند. برخی وزن و مسئولیت کار را احساس میکنند و ضرورت ایفای نقش را میفهمند که با عیسی متحد شوند و پراکنده نشوند. دیگران فارغ از هر مسئولیتی براه خود میروند و طوری عمل میکنند که گویا هیچ تأثیری ندارند. این قبیل پراکنده شده اند. خداوند جزیی و نیمه تمام نیست. همه کسانی که در کار رستگاری در اینجا شریک هستند و کسانی که امید به مشارکت در جلال ملکوت باقی را دارند باید گرد مسیح بیایند. هر یک باید مسئولیت خود را حس کنند تا بر دیگران تأثیر بگذارند. اگر اینها در مسیر مسیحایی گام بردارند عیسی در وجود آنان با امید و جلال خواهد بود و آنان دوست خواهند داشت تا او را حمد و ثنا گفته و طراوت یابند. امور سرور آنان، برای ایشان عزیز و ارجمند خواهد بود. این وظیفه آنان خواهد بود تا امور او را به پیش ببرند و با زندگی مقدسانه آنها محترم شمارند. فرشته گفت: خداوند از هر استعدادی بهره خواهد خواست. هر مسیحی باید با قوت به پیش برود و همه توان خود را برای امور خدا بکار برد.

## تکان خوردن

در بیستم نوامبر ۱۸۵۷ امت خدا را مشاهده کردم و دیدم که قدرتی مهیب آنان را تکان میدهد. برخی با ایمان قوی و فریادهایی دردناک نزد خدا استغاثه میکردند. سیمای آنان رنگ پریده بود و نشان از اضطرابی عمیق بود که حاکی از کشاکش و منازعه داخلی بود. استواری و جدیت در رخسار آنان هویدا بود در حالیکه قطره های درشت عرق از پیشانی آنان میچکید. گاه و بیگاه صورتهای آنان با نشانی از اجابت خدا نورانی میشد و دوباره همان نگاه مضطرب و مهیب بر رخسار آنان مینشست. (در کوه صهیون شیپور را به صدا در آوردید؛ فرمان بدهید روزه بگیرند و برای گردهمایی بیایند. آنها را تقدیس نمایید. ریش سپیدان، اطفال و حتی کودکان شیر خوار را جمع کنید. داماد از خانه و عروس از حجله خود بیرون بیاید. کاهنانی که خادمان خداوند هستند، بین قربانگاه و دروازه ورودی معبد بزرگ بایستند و گریه کنند و بگویند: «خداوند، بر قومت رحم کن. نگذار که آنها مایه تمسخر اقوام دیگر شوند و بگویند: "خدای شما کجاست؟"») یونیل نبی ۲: ۱۵-۱۷

«پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابلیس مقاومت نمایید تا از شما بگریزد. به خدا تقرّب جوید که او نیز به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشوید. ای ریاکاران، دلهای خود را پاک سازید، ماتم بگیرید، گریه و ناله کنید. خنده شما به گریه و شادی شما به غم مبتل شود. در پیشگاه خدا فروتن شوید و او شما را سرفراز خواهد ساخت.» یعقوب ۴: ۷-۱۰

«ای قومی که حیا ندارید، به خود آید، پیش از آنکه داوری آغاز گردد و فرصت شما چون کاه بر باد رود، قبل از آنکه خشم خداوند فرو ریزد و روز هولناک غضب او فرا رسد. ای تمام متواضعانی که احکام او را بجا می آورید، بسوی خداوند بازگشت نمایید؛ به راستی عمل کنید و در حضور خداوند فروتن شوید تا شاید شما را از غضب خود در آن روز هلاکت مصون بدارد. نابودی ملل مجاور اسرائیل» صفینا ۲: ۱-۳

فرشتگان اهریمنی در اطراف آنان جمع شدند و تاریکی خود را بر آنان نهادند تا مانع دیدن منظر عیسی بشوند تا اینکه چشمان آنان در تاریکی فرو رود و به خدا بی اعتماد شوند و بر ضد او گلایه کنند. تنها مامن و ملجای آنان این بود که چشمان خود را به بالا ببندوزند. فرشتگان خدا امت وی را حمایت میکنند و هنگامی که جو مسموم فرشتگان تاریکی آن افراد مضطرب را احاطه کرد فرشتگان آسمانی دانما بر آنها بال میزدند تا تاریکی غلیظ را پراکنده کنند.

برخی را دیدم که در عجز و لایه شرکت نداشتند. آنان بنظر بی تفاوت و لاقید بودند. آنان از تاریکی که در اطراف آنان بود مقاومت نمیکردند و ابری غلیظ آنان را پوشانده بود. فرشتگان خدا اینها را رها کردند و آنها را دیدم که برای کمک کسانی که در تقلا بودند شتاب میکنند و خدا را فرا میخوانند تا از فرشتگان اهریمنی خلاصی یابند و با تمام انرژی شتافتند. ولی فرشتگان، کسانی را که تلاشی نکردند تا بخودشان کمک کنند را رها کردند و من آنانرا ندیدم. در حالیکه دعا کنندگان به لایه های خود ادامه میدادند اشعه ای از نور از سوی عیسی بر آنان درخشید تا قلبهای آنان را تشجیع و ترغیب نماید و سیمای آنان را نورانی کند.

من معنی تکانه را پرسیدم و بمن نشان داده شد که آن با شهادت صریح رخ داده است که فرا خوانده شد با مشاوران شاهد واقعی لائوکیدیه. این تاثیر خود را بر قلب دریافت کننده خواهد داشت و او را هدایت خواهد نمود تا معیار را متعالی گرداند و حقیقت آشکار را جاری سازد. بعضی این شهادت بی پرده و صریح را تحمل نمیکنند. آنان بر علیه آن قیام خواهد نمود و این امر سبب رعه در میان امت خدا خواهد شد.

به شهادت شاهد واقعی اعتنا نشده است. شهادت جدی که بموجب آن سرنوشت کلیسا به آن بستگی دارد، بطور کمی ارج داده شده است، اگر کاملاً نادیده گرفته نشده باشد. این شهادت باید توبه عمیقی را موجب شود و همه کسانی که صادقانه آنرا شنیدند از آن اطاعت نموده و خالص خواهند گردید.

فرشته گفت: بشنوید! بلادرنگ صدایی شنیدم مانند بسیاری از آلات موسیقی که همگی در توازن کامل بوده و دلپذیر و هماهنگ بودند. این موسیقی بر همه موسیقی هایی که قبلاً شنیده بودم برتری و تفوق داشت. بنظر میرسد که مملو از رحمت و شفقت و رفعت و خوشی مقدسانه باشد. این موسیقی تمام وجودم را به هیجان آورد. فرشته گفت: نگاه کنید! توجه من به گروهی جلب شد که دیده بودم که با نیرویی عظیم تکان میخوردند. بمن نشان داده شد، کسانی که قبلاً دیده بودم، گریه میکردند و با عذاب روح دعا میکردند. گروه فرشتگان نگهبان در اطراف آنان دوبرابر شده بود و آنان زره پوشی بر سر و پا داشتند. آنان با استواری، مانند گروه سربازان با نظمی دقیق حرکت میکردند. سیمای آنان بیانگر نبرد شدیدی بود که آنرا تحمل کرده بودند، منازعه ای دردناک که از میان آن عبور کرده بودند. با اینحال رخسار آنان از نگرانی باطنی خبر میداد که حال با نور جلال آسمان میدرخشید. آنان به پیروزی نائل آمده بودند و از آنان عمیقاً خوشی مقدس و الهی و سپاسگزاری استنباط میشد.

تعداد این گروه کم شده است. تعدادی تکان خورده (غریبال شده) و در کنار راه رها شده اند. (من از همه کارهایی تو آگاه هستم و می دانم که تو نه گرم هستی و نه سرد. ای کاش گرم بودی و یا سرد. اما چون بین این دو، یعنی نه گرم هستی و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد زیرا می گویی: 'دولتمند هستم و ثروت جمع کرده ام و محتاج به چیزی نیستم.' اگرچه این را نمی دانی، با این وجود تو بیچاره و بدبخت و بینوا و کور و عریان هستی) مکاشفه ۳: ۱۵-۱۷.

بیفتاوتها و لایقدها که با کسانیکه برای اجر پیروزی و نجات نبیوستند تا با پشتکار برای آن تقلا و لایه کنند - به آن نائل نشدند و در تاریکی رها شدند ولی تعداد آنان بلافاصله با دیگران پر شد که حقیقت را در بر گرفتند و به صفوف پیوستند. فرشتگان اهریمنی همچنان به آنان یورش می آوردند ولی قدرتی بر آنان نداشتند.

«زیرا جنگ ما با انسان نیست بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان در جنگ هستیم. از این جهت شما باید زره کاملی را که خدا مهیا کرده است بپوشید تا در آن روز شریر در برابر حمله های دشمن تاب مقاومت داشته باشید و تا پایان جنگ هم پایدار بمانید. پس پایداری کنید و کمربند حقیقت را به کمر ببندید و جوشن نیکی را به تن کنید و نعلین آمادگی برای انتشار انجیل صلح و سلامتی را به پا کنید. علاوه بر اینها سپر ایمان را بردارید تا به وسیله آن بتوانید تمام تیرهای آتشین شیطان را فرو نشانید. و کلاهخود نجات را بر سر بگذارید و شمشیر روح القدس یعنی کلام خدا را بردارید. همه اینها را با دعا و مناجات انجام دهید. همیشه با هدایت روح القدس دعا کنید و پیوسته برای این منظور بیدار باشید و با پشتکار برای همه مقدسین دعا کنید» افسسیان ۶: ۱۲-۱۸

شنیدم آنانیکه جوشن در بر داشتند با قوتی بیشتر، از حقیقت سخن راندند. سخن آنان تاثیر داشت. کسانیرا دیدم که در قید و بند بودند، برخی همسران توسط شوهرانشان محدود شده بودند، و برخی فرزندان توسط والدینشان محدود شده بودند. صادقان و درستکاران که از شنیدن حقیقت محروم شده بودند حال با قوت به آن متمسک شده بودند. همه ترسهای خویشاوندانشان رخت بسته بود. حقیقت به تنهایی در وجود آنان متعالی شده بود. و آن عزیز تر و ارجمند تر از زندگی بود. آنان تشنه و گرسنه حقیقت بودند. من پرسیدم که چه چیزی باعث این تغییر شگرف شد. فرشته ای جواب داد: فریاد بلند فرشته سوم میگفت این باران آخر است که از محضر خدا طراوت میبخشد.

قدرت بزرگتری با این برگزیدگان بود. فرشته گفت: بنگرید! نظر من به بداران جلب شد یا ناباوران. همگی در جنب و جوش بودند. غیرت و قدرت امت خدا آنان را خشمگین و برانگیخته بود. اغتشاش و پریشانی در هر سوئی دیده میشد. دیدم که بر علیه این گروه که قدرت و نور خدا را داشتند حکم میشود. تاریکی اطراف آنان را پر کرده بود با اینحال آنان ایستاده بودند و به خداوند اعتماد داشتند. آنان را سرگشته دیدم. بعد از آنان شنیدم که با شور نزد خداوند گریه میکنند. گریه و فغان آنان شب و روز متوقف نشد.

آنگاه همچنان که می نگرستم، ابر سفیدی ظاهر شد و بر آن ابر کسی مانند پسر انسان نشسته بود، تاجی زرین بر سر و داسی نیز در دست داشت. و فرشته دیگری از معبد بیرون آمد و با صدایی بلند خطاب به آن کس که روی ابر نشسته بود گفت: «داس خود را بردار و درو کن؛ زیرا موسم درو رسیده و محصول زمین کاملاً آماده است.» مکاشفه ۱۴: ۱۴، ۱۵  
من این کلام را شنیدم: ای خداوند اراده ات کرده شود! اگر نام تو جلال داده میشود راهی برای گریز امت خویش بگشا! ما را از بی دینان که ما را احاطه کرده اند مصون ساز! آنان ما را به مرگ گرفته اند ولی بازوان تو میتوانند نجات بیاورد. اینها تمامی کلامی است که میتوانم بخاطر بیاورم. همه بنظر حس عمیقی از ناشایستگی داشتند و فرمانبرداری محض به اراده خدا را نشان دادند. با اینحال مانند یعقوب هر کسی بدون استثنا با شور لایه میکرد و برای رهایی گشتی میگرفت.

عقرب پس از اینکه با حرارت گریه خود را آغاز کردند فرشتگان با همدردی برای رهایی آنان رفتند. ولی فرشته قائد بلند قامت آنان را معذب ساخت. او گفت: اراده خداوند هنوز انجام نشده است. آنان باید جام را بنوشند. آنان باید تعمید گیرند.

عقرب صدای خدا را شنیدم که آسمانها و زمین را لرزاند.

« غرش صدای خداوند از فراز کوه صهیون برمی خیزد و همچون رعد از اورشلیم فریاد می زند. آسمان و زمین به لرزه می آیند، اما خداوند پناهگاه قوم خود، اسرائیل بوده از ایشان حمایت می کند» یونیل ۳: ۱۶. همچنین عبرانیان ۱۲: ۲۶ و مکاشفه ۱۶: ۱۷ را ببینید.

زلزله ای عظیم رخ داد. ساختمانها فرو ریختند. آنگاه فریاد پیروزی را شنیدم که بلند و رسا و دارای آهنگ بود. به آن گروه نگاه کردم که لحظه ای قبل در پریشانی و اسارت بودند. آنان از اسارت رها شدند. نوری با جلال بر آنان تابید. آنان چقدر زیبا بودند! همه خستگی ها و نشانه های غم زوده شده بود سلامت و زیبایی در هر چهره ای دیده میشد. آن دشمنان بی دین در اطراف آنان مانند مرده افتاده بودند. آنان نتوانسته بودند نوری را که بر رها شدگان مقدس تابیده بود را تحمل کنند. نور و جلال بر آنان باقی ماند تا اینکه عیسی در ابرهای آسمان دیده شد و گروه آزموده و ایماندار در لحظه ای با یک چشم بر هم زدن متحول شدند. قبر ها شکافته شد و مقدسین بیرون آمدند که ملبس به لباس فناپذیری بودند و فریاد بر می آوردند: پیروزی بر مرگ و قبر حاصل شد! و بهمراه مقدسین زنده برای دیدن پروردگارشان به آسمان برده شدند در حالیکه فریادهای آهنگین جلال پیروزی از هر زبان فناپذیری شنیده میشد.

## کلیسای لائوکیدیه

برادران و خواهران عزیز: خداوند مجدداً با رحمتی فراوان مرا ملاقات نمود. من بطور شگرفی برای چند ماهی پریشانحال و آزرده بودم. سنگینی بیماری بر من فشار آورده بود. برای سالها دچار ورم و بیماری قلبی بودم که روح را افسرده میساخت تا ایمان و توان مرا نابود سازد. پیام لائوکیدیه کامل نشده بود تا توبه کاران غیور در میان امت خدا که انتظار دیدن آنانرا داشتیم را ببینم و سرگشتگی ذهنم عظیم بود. بیماری بنظر بطور دائمی در من پیشرفت کرده بود و فکر کردم که باید در قبر بخوابم. من اشتیاقی برای زندگی نداشتم بنابراین نمیتوانستم با ایمان برای بهبودی دعا کنم. اغلب زمانی که برای استراحت شبانه میرفتم درک میکردم که در خطر این هستم تا قبل از صبح نسفم بالا نیاید. در این وضعیت در نیمه شب بیهوش میشدم. برادران اندروز و لاک برو\* فرستاده شدند و برای من مخصوصاً دعا کردند. افسردگی و سنگینی از قلب دردناک من برداشته شد و به رویا برده شدم و چیزهایی را دیدم که حال برایتان بازگو میکنم.

دیدم که شیطان سعی میکرد تا مرا نومید و دلسرد کند تا بجای زندگی آرزوی مرگ کنم. بمن نشان داده شد که این اراده خدا نیست که من کار را متوقف کنم و در قبر بخوابم چرا که آنگاه دشمنان ایمان ما پیروز خواهند شد و قلوب فرزندان خدا اندوهگین خواهد شد. دیدم که اغلب عذاب روحی را باید حس کنم و بیشتر رنج ببرم با اینحال وعده ای داشتم که آنانی که اطراف من هستند باید مرا تشویق و کمک کنند که جرات و قوت من از دست نرود در حالیکه توسط شریر شزره ضربت میخورم.

بمن نشان داده شد که شهادت برای لائوکیدیه در حال حاضر برای امت خدا قابل اعمال است، بخاطر سخت دلی آنان. ولی خداوند به پیام، زمان داده است تا کار خویش را انجام دهد. قلب باید از گناهان پاک شود که درب را بروی عیسی بسته است. این پیام مهیب کار خود را خواهد کرد. وقتی که در ابتدا شهادت ارائه شد قلب را از نزدیک آزمود. گناهان اقرار شد و امت خدا در هر جایی به جنب و جوش آمدند.

تقریباً همه باور دارند که این پیام در فریاد عظیم فرشته سوم ختم خواهد شد. ولی همانطور که از دیدن کار عظیمی که در زمانی کوتاه انجام شد قصور کردند بسیاری اثر پیام را از دست دادند. دیدم که این پیام کار خود را در طی در چند ماه کامل نخواهد کرد. این امر برنامه ریزی شده است تا امت خدا را قیام دهد تا سیر قهقرایی از دین برگشتگی را در خود کشف کنند و به توبه هدایت شوند تا اینکه مورد لطف و عنایت عیسی قرار گیرند و با فریاد بلند فرشته سوم سازگار شوند. وقتی که این پیام قلب را تحت تاثیر قرار دهد باعث فروتنی زیاد در برابر خدا میشود. فرشتگان به هر جهتی فرستاده شدند تا قلبهای ناباور را برای حقیقت آماده کنند. امور خدا شروع به قیام کرد و امت او با موقعیت خود آشنا شدند. اگر به توصیه های شهادت واقعی کاملاً اعتنا میشد خداوند قدرت عظیمتری به امت خویش میداد. با اینحال تلاشهایی انجام شد و از آنجا که پیام داده شده بود، از سوی خدا برکت یافت و بسیاری از جانها از خطا و تاریکی به خوشی و حقیقت آورده شدند.

خداوند امت خویش را تایید خواهد نمود. عیسی با بردباری آنان را تحمل میکند و آنان را در یک لحظه از دهان خود قی نمیکنند. فرشته گفت: خداوند امت خویش را پیمان میکند. با این پیام کوتاه زمان زیادی برای آنان باقی نمانده است تا شخصیت خود را بهبود بخشند. بسیاری احساسات خود را کنار گذاشتند نه از اصول و ایمان و این پیام جدی و ترسناک آنان را به جنبش در آورد. این پیام موجب ترس و هیجان در آنان شد ولی آنطور که باید، کاری را که خدا برنامه ریزی کرده بود را کامل نکرد. خداوند قلبها را فرا میخواند. مبادا که امت او در خصوص خودشان فریب بخورند. او به آنان زمان میدهد برای اینکه برانگیخته و پاک شوند و آنگاه خواهد دید که آیا به توصیه شهادت واقعی سر تسلیم فرود می آورند یا نه.

خداوند امت خود را هدایت میکند تا قدم به قدم به پیش بروند. او آنان را به مسیرهای مختلفی می آورد تا آشکار کند که چه در دل آنها میگردد. برخی فقط در یک مسیر پایدار هستند ولی در مسیر دیگر کم می آورند. در هر نکته پیشرفته ای قلب محک میخورد و از نزدیک مورد بررسی قرار میگیرد. چنانچه مردم متعهد به خدا قلبهایشان را مغایر با صراط مستقیم در کار یافتند، این امر باید آنان را متقاعد سازد که کاری را برای انجام دادن دارند، تا غالب آیند در غیر این صورت از دهان خداوند قی خواهند شد. فرشته گفت: خداوند کار خود را نزدیکتر و نزدیکتر می آورد تا هر یک از امت خویش را محک زده و تایید کند. برخی خواهان این هستند که به یک مسیر و نقطه برسند ولی وقتی خداوند آنرا به نقطه دیگری برای آزمون می آورد آنان جا زده و عقب می نشینند زیرا که این آزمون به بتی که گرامی میدارند ضربه وارد میکند.

در اینجا آنان فرصت دارند تا ببینند که در قلب آنان چه میگردد که درب را بروی عیسی بسته است. آنان چیزی را فراتر از حقیقت ارزش مینهند و دلهای آنان برای پذیرش عیسی آماده نیست. افراد برای زمانی طولانی محک خوردند و تایید شدند که آیا از بتهای خود صرفنظر میکنند یا نه و به اندرز شاهد حقیقی توجه میکنند یا نه. اگر کسی با اطاعت از حقیقت خود را تطهیر نکند و بر غرور و خودخواهی و اغراض اهریمنی خود غلبه نیابد، فرشته خداوند آنان را محکوم نموده و میگوید: آنان به بتهای خود پیوسته اند. آنانرا بحال خود رها کنید و آنانرا با خصلتهای مقهور نشده گناه آلود رها میکنند تا فرشتگان اهریمنی آنانرا تحت کنترل خود در آورند. کسانی که راسخ ایستادند و در هر آزمونی پابرجا بودند و به هر قیمتی غلبه یافتند به اندرزهای شاهد حقیقی اعتنا کردند و باران آخر را دریافت خواهند کرد و شایسته تغییر و تحول میشوند.

خداوند امت خویش را در این دنیا تایید میکند. این مکان برای آماده شدن است تا بتوانیم شایسته باشیم تا در محضر او ظاهر شویم. در اینجا، در این جهان، در این ایام آخر، نشان خواهند داد که چه قدرتی بر قلوب افراد تاثیر میگذارد و اعمال آنان را کنترل میکند. اگر این قدرت از منشاء حقیقت الهی باشد به کارهای خوب هدایت میکند. دریافت کننده پیام را متعالی میسازد و قلب او را شریف و سخاوتمند میسازد مانند سرور او که الهی است. ولی اگر فرشتگان اهریمنی قلب را تحت کنترل خود در آورند بر راههای مختلف خواهند رفت. میوه و ثمر آن خودخواهی و طمعکاری و تکبر و اغراض اهریمنی خواهد بود.

قلب در مورد هر چیز دغل باز و شریر خواهد بود. اقرار کنندگان به مذهب تمایلی ندارند تا خود را از نزدیک بیازمایند و ببینند که آیا ایمان دارند یا نه و این امر واقعیتر است که بسیاری به امید کذب تکیه دارند. برخی بر تجربیات کهنه سالهای قبل تکیه دارند ولی وقتی به زمان تفحص و جستجوی دل و قلب در زمان حاضر میرسند چیزی برای گفتن ندارند. آنان بظاهر فکر میکنند تا اقرار کردن آنان را نجات خواهد داد. آنگاه آنان از عیسی قوت الهی می یابند و در او رشد میکنند و قادر خواهند بود تا با پیروزی مقدس بگویند: شکر و سپاس بر خداوند که از طریق خداوند عیسی مسیح ما را مظهر ساخت. خداوند بیشتر خشنود خواهد شد که مدعیان بی تفاوت در مذهب هرگز نام او را بر خود نگذارند. آنان برای پیروان مومن و وفادار عیسی سربار خواهند بود. آنان موانعی برای بی ایمانان خواهند بود و فرشتگان اهریمنی با کار آنان خوشی خواهند نمود و با طریقه‌های خود به فرشتگان خدا طعنه میزنند. این قبیل افراد در خانه یا بیرون لعنت هستند. آنان با لبهای خود به خداوند نزدیک میشوند در حالیکه قلبهای آنان از او دور است.

نشان داده شد که امت خدا نباید از مدهای دنیوی تقلید کنند. برخی چنین کرده اند و سریعاً شخصیت مقدس ویژه خود را از دست میدهند که بعنوان امت خدا قابل تمایز هستند. به امت کهن اشاره گردید و هدایت شدم تا جامه های آنان را با مدلها و لباسهای این ایام آخر مقایسه کنم. چه اختلافی! چه تغییری! مردم در آن زمان مانند حال گستاخ نبودند. وقتی به اجتماع میرفتند صورتهای خود را با مستوره (حجاب یا پوشیه) میپوشاندند. در این ایام آخر مدهای روز، شرم آور و نانچیبانه هستند. در نبوت به آنان اشاره شده است. مُد ها ابتدا توسط طبقه ای توسط شیطان آورده شدند که کاملاً تحت کنترل او بودند، کسانی که محکومیت توسط روح خدا را حس نمیکردند و خود را به نفس اماره سپردند تا با آزمندی به ناپاکی دست بزنند. اگر امت اقرار کرده خدا باندازه ای زیاد از او جدا نشده بودند، فرق فاحشی بین طرز لباسشان با دنیا دیده میشد. کلاههای کوچک که سر و صورت را بنمایش میگذارد فاقد فروتنی است. انگشترهای آنان شرم آور است. ساکنان زمین بیشتر از پیش فاسد شده اند و خط تمایز بین آنان و اسرائیل خدا باید بیشتر آشکار گردد و گر نه لعنتی که بر دنیاپرستان نازل گردیده بر امت اقرار کرده خدا نازل خواهد شد.

من به کلام ذیل هدایت گردیدم. فرشته گفت: آنان باید امت خدا را ارشاد کنند. اول تیموتائوس ۲: ۹، ۱۰ میگوید: من همچنین می خواهم زنها، خود را به طور آبرومند و معقول و با لباسهای مناسب بپارایند، نه با آرایش گیسوان و یا زیورهای طلا و جواهرات و لباسهای گران قیمت. بلکه آنها باید خود را با کارهای نیکو بپارایند آن چنان که زبینه زبانی است که ادعای خدایپرستی دارند. اول پطرس ۳: ۵-۳ میگوید: زیبایی شما نباید در آرایش ظاهری باشد که به آرایش مو و پوشیدن جواهرات و لباس زیبا بستگی دارد؛ بلکه زیبایی شما باید در باطن باشد. درون خود را با گوهر فنا ناپذیر یک روح آرام و ملایم بپارایید، زیرا این نوع زیبایی در نظر خدا ارزش بسیار دارد. به این طریق بود که زنهاي مقدسی که در قدیم به خدا توکل داشتند، خود را زیبا می ساختند. آنها مطیع شوهران خود بودند.

پیر و جوان، خدا الان شما را می آزماید. شما سرنوشت ابدی خود را تعیین میکنید. غرور شما و عشق شما برای پیروی از مدهای دنیا، گفتگوهای بیهوده و توخالی شما، خودخواهی شما، همگی در ترازو گذاشته خواهد شد و وزنه اهریمن بطور وحشتناکی بر علیه شما خواهد بود. شما بیبنا، بدبخت و خوار و عریان هستید. در حالیکه اهریمن ریشه های خود را در عمق رشد میدهد، آن بذره های خوب که در قلبها کاشته شده اند را خفه میکند و بزودی جهان که نگران خانه عیسی بود با فرشتگان خدا در باره شما سخن میگویند: گناهان شما نه با قربانی و نه با پیشکش هرگز پاک نخواهد شد. بسیاری را دیدم که خود را فریب میدهند که آنان مسیحیان خوبی هستند در حالیکه حتی پرتوی از نور عیسی را ندارند. آنان نمیدانند که چیزی باید با فیض خدا تازه شود. آنان برای خودشان از امور خدا تجربه زنده ندارند. و من دیدم که خداوند شمشیر خود را در ملکوت تیز میکند تا آنان را منقطع سازد. آه! که آیا اقرار کنندگان نه گرم و نه سرد (بی تفاوت) آیا کار تطهیرکننده و تقدیس کننده خدا را که میخواست در میان امت اقرار کرده خویش انجام دهد را درک میکنند. دوستان عزیز، خود را در باره وضعیتتان فریب ندهید. شما نمیتوانید خدا را فریب دهید. شاهد واقعی میگوید: من از کارهای تو آگاهم. فرشته سوم، مردم را قدم به قدم و بسوی بالاتر و بالاتر هدایت میکند. در هر قدم آنان آزموده میشوند.

برنامه خیرات و میرات، خداوند را خشنود میسازد. من به ایام حواریون و رسولان ارجاع داده شدم و دیدم که خداوند برنامه ای را با روح مقدس خویش نازل نمود و با عطیه نبوت، امت خویش را به سیستم خیر خواهانه (خیرات و میرات) سفارش کرد. همه باید با کسانی که خدمت میکنند مشارکت داشته باشند. آنان همچنین تعلیم داده شدند که ببوه ها و یتیمان حق دارند تا از امور خیریه بهره مند شوند. مذهب خالص و پاک برای ملاقات بیوگان و یتیمان تعریف شده است تا با دنیا خود را لکه دار نکنند. دیدم که این تنها برای همدردی با کلام تسلی بخش در مصایب آنان نبود، بلکه برای کمک به رفع احتیاج آنان بود. مردان و زنان جوانی که خداوند به آنان سلامتی داده است میتوانند با کمک به بیوگان و یتیمان در تسلی مصیبت آنان، به برکت عظیمی نائل شوند. دیدم که خداوند مردان جوان را ملزم میدارد تا برای خیریت دیگران فداکاری و از خود گذشتگی داشته باشند. او بیش از آنچه که بخواهند از آنان انتظار دارد تا انجام دهند. اگر آنان خود را از دنیا پاک نگاه دارند و بدنبال پیروی از مد های آن نباشند و با دوستداران عیش و عشرت که برای خودخواهی تظاهر میکنند هم داستان نشوند و به نیازمندان مستحق مصیبت زده یاری برسانند آنان تایید او را خواهند داشت که میگوید: من از کارهای شما آگاهم.



در آسمان نظمی وجود دارد و خداوند خیلی خشنود میشود که امت او با تلاش خود با سیستم و نظم در کار به پیش بروند. دیدم که باید نظم و انضباط در کلیسای خدا وجود داشته باشد و آن سیستم برای انتقال آخرین پیام رحمت به جهان نیاز است. خداوند امت خویش را در برنامه خیرات و میراث هدایت میکند و این یکی از نکاتی است که خداوند امت خویش را رشد و قیام میدهد. برای جانهای سخاوتمند و شریف مطالبات از آنها بنظر خیلی کوچک هستند و آنها از کار کوچک قانع نمیشوند. برخی دارایی های زیادی دارند و اگر برای اهداف خیرخواهانه که خداوند آنها را کامیاب نموده مال ببندوزند هدیه کردن برای آنان بنظر خیلی بزرگ می آید. دلهای خودخواه چنان بر مال و منال خود چسبیده اند که اگر حتی هدیه کوچکی بدهند آنها را خیلی بزرگ جلوه میدهند.

من به شروع این کار آخر عطف شدم. آنگاه برخی که حقیقت را دوست داشتند توانستند با استواری از فداکاری حرف بزنند. آنان خود را بیشتر وقف امور خدا کردند تا حقیقت را به دیگران آشکار کنند. آنان خزان خود را پیشاپیش به آسمان فرستادند. برادران، شما که حقیقت را در آخرین دوره دریافت نمودید و ای کسانی که دارایی زیاد دارید، خداوند شما را به میدان فرا خوانده است، نه فقط بخاطر اینکه از حقیقت لذت ببرید و بهره مند شوید بلکه بتوانید با دارایی خود این کار عظیم را به پیش ببرید. و اگر شما علاقه ای به این کار دارید، باید بیرون بروید و کاری انجام دهید تا دیگران با تلاشهای شما نجات یابند و اجر نهایی را با ایشان بدست آورید. از خود گذشتگیهای عظیم انجام شده است و محرومیتهایی تحمل شده اند تا حقیقت را بطور شفاف در مقابل دیدگان شما قرار دهند. حال خداوند شما را فرا میخواند و نوبت شماست تا تلاشهایی عظیم کنید و از خودگذشتگی کنید، بخاطر اینکه حقیقت را در مقابل کسانی قرار دهید که در تاریکی هستند. خداوند شما را به انجام این کار ملزم میدارد. شما اقرار میکنید که حقیقت را باور دارید، بگذارید تا اعمال شما این واقعیت را شهادت دهد. اگر ایمان در شما کار نکند، مرده است. هیچ چیز بلکه یک ایمان زنده، شما را در صحنه های مهیب نجات خواهد داد، که درست در پیش رو هستند.

دیدم که این زمان برای کسانی است که دارای تمول فراوان هستند تا کار را سریع شروع کنند. آنان نباید اموال خود را در گنجی های خویش بخوابانند چرا که این خداست که آنان را کامیاب نموده است. علی الخصوص در ایام رسولان برنامه این بود که نباید بعضی آسوده و فارغ باشند و دیگران گرانبار. مقدماتی تدارک دیده شد که همه باید در مسئولیتهای سنگین کلیسای خدا بر حسب تواناییهای خود مشارکت داشته باشند. فرشته گفت: تیر باید به ریشه درخت گذاشته شود. آنانکه مانند یهودا دل به گنجهای دنیوی بسته اند شکایت خواهند کرد، همانطور که او نمود. قلب او طمعکار بود هنگامی که روغن گرانبه بر عیسی ریخته شد و او در پی این بود که خودخواهی خود را تحت پارسایی و دینداری مخفی کند و نگران فقیران بود: «چرا این روغن به سیصد سکه فروخته نشد تا به فقیران داده شود؟» او آرزو داشت که آن روغن متعلق باو بود و آنگاه برای منجی اسراف نمیشد. او آنها را برای خود استفاده میکرد و آنها را پول میفروخت. او بر سرور خود قیمت گذاشت تا او را برای تعدادی سکه نقره به بدکاران بفروشد. وقتی که یهودا اسم فقیر را بهانه ای برای خود خواهی خود قرار داد، بنابراین همانطور مسیحیان مدعی که قلبهایی طمعکار دارند بدنبال این خواهند بود تا خودخواهی خود را در زیر وجدان و وظیفه شناسی مخفی کنند. آه! آنان میترسند که با پذیرش سیستم خیرات و میراث، مانند کلیسای صوری بشویم. «نگذارید تا دست چپ شما بداند که دست راست شما چه میکند». آنان بظاهر خواهان پیروی دقیق از کتاب مقدس هستند همانطور که این موضوع را ظاهری درک کردند. ولی آنان تذکر صریح مسیح را کاملاً مورد اهمال قرار دادند که گفت: «هر چه داری بفروش و خیر کن».

« مواظب باشید که وظایف دینی خود را برای جلب توجه مردم در انظار دیگران انجام ندهید زیرا اگر چنین کنید، هیچ اجری نزد پدر آسمانی خود ندارید». برخی فکر میکنند این متن تعلیم میدهد که آنان باید در کارهای خیر مخفی کاری کنند. و آنان چنین میکنند ولی خیلی کم، و عذر می آورند که ما نمیدانیم که چگونه ببخشیم. ولی عیسی به حواریون خود توضیح داد: «پس هرگاه صدقه می دهی آن را با ساز و کرنا اعلام نکن، چنانکه ریاکاران در کنیسه ها و خیابانها می کنند تا مورد ستایش مردم قرار بگیرند. یقین بدانید که آنان اجر خود را یافته اند». آنان بخشش میکنند تا توسط انسانها شریف و سخاوتمند دیده شوند. آنان از انسان تمجید دریافت میکنند و عیسی به حواریون خود تعلیم داد که این تمام آن اجری است که خواهند داشت. بسیاری هستند که دست چپشان نمیداند که دست راستشان چه میکند چرا که دست راست کاری با ارزش نمیکند که دست چپ آنها بداند. این درس عیسی به حواریون خویش برای ملامت کردن کسانی است که آرزوی تجلیل از انسان را دارند. آنان در بین جماعت کار خیر میکنند و قبل از چنین کاری جار زده و اعلان عمومی میشود که آنان چقدر سخاوتمند هستند و بسیاری مقدار زیادی میدادند که فقط نامشان توسط انسان رفعت یابد. و چیزهایی که با این شیوه داده میشود، اغلب با ظلم کردن و کم دادن مزد و دلیل کردن فقیران، بزوراز دیگران مطالبه میشود.

بمن نشان داده شد که این کلام برای کسانی که امور خدا را در دل دارند کاربرد ندارد زیرا آنان دارایی خود را فروتنانه برای پیشبرد کار خدا بکار میبرند. من به این متون ارجاع داده شدم: «نور شما نیز باید همین طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را ستایش نمایند»، «آنان را با میوه های ایشان خواهید شناخت». بمن نشان داده شد که کلام از هماهنگی برخوردار خواهد بود، وقتی که بطور درست فهمیده شود. کارهای خوب فرزندان خدا موعظه های موثری هستند برای بی ایمانان هستند. او فکر میکند که باید انگیزه ها قوی باشند که مسیحیان به جنیش در آیند تا خویشتن را انکار کنند و ثروت خویش را بکار گیرند، تا سعی به نجات هم نوع خود کنند. این کار به روح دنیا شباهتی ندارد. این قبیل ثمرات شهادت میدهند که داراییان، مسیحیان اصیل هستند. آنان بنظر به طرف گنجینه ای که لایزال است بطور پیوسته بطرف بالا صعود میکنند.

با هر هدیه و پیشکشی، ارزیابی کننده باید هدف و نیتی داشته باشد، نه اینکه دیگران را در تنبلی نگاه دارند و نه این که مورد توجه دیگران قرار بگیرند و برای خود نامی بزرگ بسازند، بلکه نیت باید برای جلال خدا و برای پیشبرد امور او باشد. برخی هدیه زیادی برای امور خدا میدهند در حالیکه برادر آنها که فقیر است در نزدیکی آنان رنج میکنند و آنان هیچ کاری برایش نمیکند تا دست او را بگیرند و آسایش او را فراهم سازند. اعمال کوچک محبت آمیز که برای برادرانشان کرده میشود در روشی محرمانه قلبهای آنان را با هم پیوند میدهد و در آسمان مورد توجه قرار

میگیرد. دیدم که ثروتمند باید در قیمت ها و مزد دادنها، برای احسان کردن به بیوگان و مصیبت زدگان و فقیران، تفاوتی قائل شود. ولی اکثرا ثروتمندان از فقیران سوء استفاده میکنند تا بتوانند از آنان بهره کشی کنند. همه اینها در آسمان نوشته میشود: «من از کردار ایشان آگاهم».

عظیمترین گناهی که حال در کلیسا وجود دارد طمعکاری است. خداوند بر امت اقرار کرده خویش بخاطر خودخواهی آنان غضب میکند. خادمان او زمان و قوت خود را قربانی کردند تا آنان را به کلام زندگی ببرند و بسیاری با کارشان نشان دادند که آنرا میستایند ولی از روی بیعلاقگی. اگر آنان بتوانند خادم خدا را کمک کنند، که نمیکند و گاهی چنین میکنند و اکثرا از کنار او میگذرند شاید، کمی باو کمک کنند. اگر یک مزد بگیر روزانه را بکار گیرند باید باو حقوق کامل بدهند. ولی با خادم خدا که از خود گذشتگی میکند چنین نمیکند. او با کلام و اصول تعلیمی برایشان کار میکند. او بار سنگین را برای جان آنان حمل میکند. او با شکیبایی با کلام خدا خطاهای خطرناکی را که به جان آسیب میرسانند را به آنان نشان میدهد. او آنان را وادار میکند تا علفهای هرزی را که بنزهای خوب را خفه میکند را از ریشه در بیاورند. او انبار کلام خدا را نشان میدهد، چیزهای نو و کهنه ای را که بتواند گله خدا را خوراک دهد. همه تصدیق میکنند که منتفع گردیده اند ولی علفهای سمی، طمعکاری، چنان ریشه دوانده اند که اجازه میدهند که خادم خداوند آنان را ترک کند بدون اینکه به نیازهای دنیوی او رسیدگی کنند. آنان کار خسته کننده او را به همان اندازه ای اجر مینهند که کارهایشان نشان میدهد. شاهد حقیقی میگوید: "من از کارهای آنان آگاهم!".

\* مکاشفه ۳: ۱۵

دیدم که خادمان خداوند قوی تر از وسوسه های شیطان نیستند. آنان اغلب بطور خوفناکی با دشمن محاط شده اند و با سختی نبرد میکنند. اگر میتوانستند از ماموریت خود خلاصی یابند، آنان با خوشی با دستان و بازوان خویش کار میکردند. آنان توسط برادران ایمانی خویش برای کار فرا خوانده شده اند ولی وقتی میبینند که چقدر کم کار آنان اجر داده شده افسرده میشوند. این درست است آنان چشم داشت اجر غایی خود را دارند و همین باعث تاب آوردن و ادامه کار آنان میشود ولی خانواده های آنان هم باید خوراک و لباس داشته باشند. وقت و زمان آنان متعلق به کلیسای خداست و در اختیار خودشان نیست. آنان معاشرت با خانواده خود را فدای منتفع گردیدن دیگران میکنند و با این حال برخی کسانی که با کار آنان بهره ای نصیبشان گردیده نسبت به نیازهای خدمت کنندگان بی تفاوت هستند. دیدم که بی انصافی است تا بدون ملاحظه از این قضیه عبور کنند و خود را فریب دهند. آنان فکر میکنند که مورد تایید خدا هستند در حالیکه خداوند از خودخواهی آنان انزجار دارد. نه تنها این خودخواهان برای اینکه از پول خداوند استفاده کرده اند باید به خدا حساب پس بدهند بلکه برای همه پریشانحالی و اندوهی که بر خادمان برگزیده خداوند وارد ساختند و بخاطر اینکه باعث ناتوانی تلاشهای آنان گردیدند و در زمره مباشران بد عهد و پیمان قرار خواهند گرفت.

شاهد حقیقی اشعار میدارد: "من از اعمال آنان با خبرم". قلبهای طمعکار و خودخواه مورد بررسی قرار خواهند گرفت. برخی تمایل ندارند تا بخش کوچکی از افزایش عایدی خزاین زمینی خود را به خدا اختصاص دهند. اگر در باره امور با آنان صحبت کنید، آنان از ترس جا میخورند. آنان برای خداوند چه از خودگذشتگی را انجام دادند؟ هیچ. آنان به این باور اعتراف میکنند که عیسی باز میگردد ولی اعمال آنان ایمان آنان را انکار میکند. هر شخصی با تمام ایمانی که دارد زندگی نمیکند. ای اقرار کنندگان کذاب، عیسی اعمال شما را میداند. او از لئیمانه پیشکش دادن شما منجز است و از آن قربانی که ناقص است نفرت دارد.

## خانه های عبادت

دیدیم که بسیاری از افرادی که خداوند به آنان استطاعت ارزانی نموده خود را آزاد میبینند تا از آن برای راحتی خود بهره ببرند و خانه های خود را در اینجا دلپذیر نمایند ولی وقتی آنان خانه ای میسازند تا خدای بزرگ در آن عبادت شود آنان از تمولی که خداوند به آنان عاریه داده است مضایقه میکنند. آنان مجاهدتی بخرج نمیدهند تا نسبت به خدا قدرشناسی نشان دهند، تا مکانی مناسب برای عبادت مهیا کنند، بلکه فقط برخی کمی جد و جهد میکنند و احساس میکنند که باید کاری انجام دهند. این چنین پیشکشی ناقص است و از طرف خدا قابل پذیرش نیست. دیدیم که خداوند بیشتر خشنود خواهد شد اگر امت وی با تدارک دیدن خانه ای برای او همانند آنچه که برای محل سکونت خود میکنند حکمت بیشتری از خود نشان دهند.

به بنی اسرائیل امر شده بود که قربانیها و پیشکشهایشان ناقص نباشد و باید از بهترینهای گله انتخاب شود و هر یک از مردم ملزم گردیده بودند تا در این کار مشارکت جویند. کار خداوند برای این زمان گسترده خواهد بود. اگر خانه ای برای خداوند بنا میکنید او را با هدایای ناقص خود متغیر نسازید. بهترینهای خود را برای بنای خانه خدا هدیه دهید. بگذارید از بهترینهایی باشد که دارید. علاقه خود را در این کار نشان دهید. بعضی فکر میکنند که این کار اهمیتی ندارد زیرا که زمان کوتاه است. پس به زندگی دنیوی خود ادامه دهید.

دیدیم که خداوند بدون کمک هیچ انسانی کار خود را ادامه میدهد ولی این برنامه او نیست. دنیای حاضر بعنوان صحنه ای برای آزمایش انسان طراحی شده است. و در اینجاست که او شخصیتی را ایجاد میکند تا او را تا جهان ابدی به پیش ببرد. خیر و شر در مقابل او قرار داده شده است و وضعیت آینده او بستگی به انتخاب او دارد. مسیح آمد تا افکار و تمایلات جاری او را تغییر دهد. قلب او باید از این گنج زمینی تهی شود و بر ملکوت قرار گیرد. خداوند با خود انکاری ما، جلال می یابد. فداکاری عظیمی برای انسان شده است. او اکنون مورد ارزیابی قرار میگیرد و بررسی میکند تا ببیند که آیا از الگوی خالص عیسی پیروی میکند یا نه و یا برای ممنوع خود فداکاری میکند یا نه. شیطان و فرشتگان اهریمنی او بر ضد امت خدا متحد شده اند، ولی عیسی در پی تطهیر کردن و خالص نمودن آنان است. او آنان را ملزم میدارد تا کار او را به پیش ببرند. خداوند در این دنیا باندازه کافی به امت خود سپرده است تا کار او را بدون اغتشاش به پیش برند و این برنامه اوست که مالی که به انسان به امانت سپرده شده است بطور خردمندانه بکار گرفته شود. "آنچه که داری بفروش و خیر کن" بخشی از کلام مقدس خداست. خادمان خدا باید برخیزند و با صدای بلند فریاد بر آورند و مضایقه نکنند. "صدای خود را بلند کن و فریاد بزن! به قوم من اسرائیل بگو، درباره گناھانشان به آنها بگو\*" کار خداوند وسیعتر خواهد گردید و اگر امت او به توصیه او گوش فرا دهند در آتش نهایی چیزی نخواهند داشت که از دست بدهند. تمام گنج آنان در جایی اندوخته خواهد شد که بید و زنگی در کار نخواهد بود و در زمین چیزی نخواهد بود که به آن دلبستگی داشته باشند.

\* اشعیا ۵۸:۱

## دروسی از تمثیلات عیسی

بمن نشان داده شد که تمثیل سکه ها (استعدادها) کاملاً درست فهمیده نشده است. این درس مهم به حواریون داده شد، برای منفعت مسیحیانی که در ایام آخر زندگی میکنند. و این استعدادها تنها معرف توانایی موعظه و ارشاد از کلام خدا نیست. این تمثیل برای اموال دنیوی که خداوند به امت خود بامانت سپرده است کاربرد دارد.

کسانی که به آنان پنج سکه و دو سکه داده شده بود، داد و ستد کردند و آنچه را که به آنان سپرده شده بود را دو برابر نمودند. خداوند از کسانی که در اینجا موجودی دارند میخواهد تا برای منفعت او آنرا بکار برند - و برای نشر حقیقت بکار برند. و اگر حقیقت در قلب دریافت کننده زندگی کند او نیز کمک خواهد کرد تا بدیگران بفرستد و از طریق تلاشهای او، تاثیرگذاریهایی او، و اموال او، جانهای دیگر حقیقت را با آغوش باز خواهند پذیرفت و همچنین برای خدا شروع بکار خواهند نمود. دیدم که برخی از امت معترف به خدا، مانند آن مردی هستند که سکه خود را در زمین دفن کرد. آنان دارایی خود را در عوض کار خیر برای خدا، پنهان میکنند. آنان ادعا میکنند که اینها متعلق به خودشان است و حق آنان است که هر چه میخواهند با مال خود بکنند و جانها با تلاشهای مجدانه با پولهای خدا نجات داده نمیشوند. فرشتگان همه اعمال انسان را ثبت میکنند و در زمان داوری نام آنان بعنوان محکوم نوشته شده است و فرشته ماموریت دارد تا از هر خادم بد عهدی نگذرد بلکه در زمان محشر آنان را هلاک سازد.

و آنچه را که به آنان به امانت سپرده شده بود را از آنان پس بگیرد. آنگاه گنج زمینی آنان از بین خواهد رفت و همه چیز را از دست داده اند. و تاجها، اگر وفادار باقی میمانند، بر سر کسانی گذارده میشود که توسط خادمان وفادار نجات یافته اند، که دارایی و موجودی آنان بطور دائم برای خدا بکار برده میشود. و هر جانی که نجات میدهند ستاره ای بر تاج جلال آنان خواهد افزود و اجر ابدی آنانرا افزایش خواهد داد.

همچنین بمن نشان داده شد که تمثیل مباشر بی انصاف درسی بما یاد میدهد. "پس به شما می گویم که مال دنیا را برای به دست آوردن دوستان مصرف کنید تا وقتی پولتان به آخر می رسد شما را در خانه های جاودانی بپذیرند\*." اگر ما موجودی خود را در اینجا برای جلال خدا بکار بریم در اصل گنجی در آسمان خواهیم اندوخت و وقتی همه موجودیهای زمینی ما از دست رفت مباشر درستکار، عیسی و فرشتگان را بعنوان دوستان خود خواهد داشت تا او را در مساکن ابدی بپذیرند.

\*لوقا ۹:۱۶

"کسیکه در چیزهای کوچک وفادار است در چیزهای بزرگ تر نیز وفادار است". کسیکه در داراییهای زمینی خویش که کوچک شمرده میشود درستکار است از آنچه که خداوند در اینجا به او عاریه داده است خردمندانه استفاده میکند و در اعتراف و اقرار خویش صادق است. "او که در چیزهای کم بی انصاف است در چیزهای بزرگ نیز بی انصاف است". کسیکه از آنچه که خداوند به او به عاریه داده است مضایقه میکند در امور خدا در هر حیثی ناصدق است. "پس اگر شما در خصوص مال دنیا امین نباشید، چه کسی در مورد آن ثروت حقیقی به شما اعتماد خواهد کرد؟\*" عیسی رستگاری را برای ما خریده است. این متعلق بماست ولی در اینجا در آزمون قرار داده شده ایم تا ببینیم که آیا شایسته حیات ابدی هستیم یا نه. خداوند با بامانت دادن دارایی های زمینی ما را خواهد سنجید. اگر با بهره مند ساختن دیگران از آنچه که بما داده شده است وفادار باشیم تا امور او را به پیش ببریم، خداوند میتواند میراث لایزال را بما بسپارد. شما نمیتوانید هم خدا و هم ثروت را خدمت کنید. اگر انسانی دنیا را دوست بدارد پس محبت پدر در او نیست.

\* لوقا ۱۶:۱۱

خداوند از سستی و رفتار بیتفاوت که بسیاری از امت معترف وی در امور دنیوی خویش بکار میبرند خشنود نیست. گویی که بطور کلی درک نمیکنند که چیزهایی که از آن استفاده میکنند متعلق به خداست و اینکه باید برای مباشرت به خدا حساب پس بدهند. برخی کارهای دنیایی خود را در اغتشاش کامل انجام میدهند. شیطان کاملاً بر آنان نظر دوخته است و در فرصت مناسب به قشرهای مختلف نگاهدارنده سبب ضربه میزند و دارایی های آنان را از بین میبرد. و موجودی های آنان به دست کسانی می افتد که در صف شیطان هستند. کسانی که مسن شده اند تمایلی ندارند که به حسابهای خود در این جهان رسیدگی کنند و در لحظه ای غیر قابل انتظار مریض شده و میمیرند. فرزندانشان که علاقه ای به حقیقت ندارند اموال آنان را میبرند. شیطان آنطور که میخواهد از آن استفاده میکند. «پس اگر شما در خصوص مال دنیا امین نباشید، چه کسی در مورد آن ثروت حقیقی به شما اعتماد خواهد کرد؟ و اگر شما در مورد آنچه به دیگری تعلق دارد امین نباشید، چه کسی آنچه را که مال خود شماست به شما خواهد داد؟».

وقایع ترسناکی بمن نشان داده شد که شیطان و فرشتگان او بیشتر از خدا با اداره دارایی و اموال امت معترف سر و کار دارند. مباشرین روزهای آخر نادان هستند. آنان به شیطان اجازه میدهند تا کنترل امور آنان را در دست بگیرد و در صفوف اهریمنان قرار دهد در حالیکه باید کنترل امور دست خدا باشد. ای مباشرین بد عهد، خداوند شما را ملاحظه میکند، او به حساب شما رسیدگی خواهد کرد. دیدم که مباشرین خدا با مدیریت صادقانه و خردمندانه کارهای خود را در این جهان با دقت و از روی درستی و در چارچوب انجام میدهند. و این حق خاص کهنسالان و ضعیفان است. و کسانی که فرزندی ندارند باید موجودی خود را در جایی بکار ببرند که امور خدا در آن جاری است مبدا که ناگهان از دست برود. ولی دیدم که شیطان و فرشتگان او در باره این موضوع به توفیق رسیده اند. و کسانی که باید وارثین خردمند باشند تقریباً با رغبت میگذارند تا پول پروردگارشان به دست صفوف دشمن بیفتد. بدین طریق آنان سلطنت شیطان را تقویت نموده اند و بنظر در این باره خیلی بی تفاوت هستند!

## ضمانت برای بی‌ایمانان

دیدیم که خداوند بخاطر اینکه امت وی برای بی‌ایمانان ضامن میشوند ناخشنود بود. به این متون هدایت گردیدیم: امثال سلیمان ۲۶:۲۶ - «ضامن کسی نشو و تعهد نکن که او قرض خود را ادا خواهد کرد». ای مباشران بد عهد! آنان متعهد به چیزهایی میشوند که متعلق به دیگری است-- پدر آسمانی آنان، -- و شیطان آماده ایستاده تا شما را مغلوب سازد. نگاهدارندگان سبت نباید با بی‌ایمانان شریک شوند. امت خدا بیش از حد به کلام غریبه‌ها اعتماد دارند و به پند و اندرز آنان گوش فرا میدهند که نباید چنین کنند. دشمن از آنان بعنوان عامل خود استفاده میکند و از طریق آنان کار میکند تا برای امت خدا ایجاد پریشانی کند.

برخی در امور دنیایی مدیریت خردمندانه ندارند. آنان فاقد صلاحیت لازم هستند و شیطان از آنان سوء استفاده میکند. این قبیل افراد نباید در انجام وظایف خود در جهل باقی بمانند. آنان باید باندازه کافی خاضع باشند تا با برادران خود مشورت کنند و به قضاوت آنان اعتماد داشته باشند، پیش از این که برنامه‌های خود را به پیش ببرند. به این متن راهنمایی شدم: « بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید و بدین نوع شریعت مسیح را بجا آرید\* ». برخی باندازه کافی فروتن نیستند تا اجازه دهند با آنان مشاوره شود چرا که براههای خویش رفته اند و خود را درگیر مشکلات نموده اند. آنگاه آنان لزوم اندرزها و مشورتهای برادرانشان را حس میکنند، ولی آنگاه آن بار سنگینتر از بار اول خواهد بود. برادران نباید فتوی دهند و چنانچه ممکن است از آن حذر کنند چرا که آنگاه به دشمن امتیازی عظیم میدهند تا آنان را گرفتار ساخته و سر در گم سازند.

\*علاطیان ۲:۶

## سوگند خوردن

دیدیم که برخی از فرزندان خدا راجع به سوگند خوردن اشتباه ورزیده اند و شیطان از این قضیه سوء استفاده کرده تا آنان را منکوب کند و از پول خداوند بردارد. دیدیم که کلام خدای ما این است: «هرگز قسم مخورید\*». «بگذارید سخنانتان بلی و یا خیر باشد: چرا که بیش از این از شریر است». این متن به مکالمات معمولی هم اشاره دارد. برخی در زبان خود اغراق میکنند. برخی بجان خود قسم میخورند. دیگران به سر خود قسم میخورند. بعضی زمین و آسمان را شاهد میگیرند که چنین است و چنان است. برخی میگویند که خدا آنان را از هستی ساقط کند اگر آنچه میگویند صحت نداشته باشد. این ها انواع قسم های معمولی است بر ضد آنچه که عیسی حواریون خود را نسبت به آن هشدار میدهد.

\*متی ۵: ۳۴

مردانی را بعنوان حاکمان بکار گماشته ایم و قوانینی که مردم از آن تبعیت کنند. اگر بخاطر این قوانین نبود وضعیت جهان از آنچه که هست اسفبار تر می بود. برخی از این قوانین خوب هستند دیگری بد. بدها در حال افزایش هستند و با این وجود ما را با چوب هدایت میکنند. ولی خداوند امت خویش را حمایت خواهد کرد تا استوار باشند و از معیار او تبعیت کنند. وقتی که قوانین انسانی با احکام خدا مغایرت دارد آنگاه ما به هر قیمتی که شده باید از احکام و شرایع خدا تبعیت کنیم. غلام جزو مایملک انسان نیست. خداوند ارباب حقیقی اوست و انسان حق ندارد تا کارهای خدا را در دستان خود بگیرد و ادعا کند که متعلق باو هستند.

دیدیم که خداوند همچنان با قوانین حکومتی زمین سر و کار دارد. در حالیکه عیسی در حرم مطهر آسمانی است روح مهار کننده خدا توسط مردم و حاکمان حس میشود. ولی شیطان باندازه وسیعی توده های جهان را در دست دارد و اگر بخاطر قوانین زمین نبود ما باید رنجهای بیشتری را تجربه میکردیم. بمن نشان داده شد که وقتی واقعا نیاز باشد، و آنان فرا خوانده شوند تا قانونی شهادت دهند، برای فرزندان خداوند مانعی ندارد تا خداوند را بخاطر حقیقت و فقط بخاطر حقیقت شاهد قرار دهند.

انسان چنان فاسد است که قوانین نگاشته شدند تا مسئولیت را به گردن او بپند. برخی انسانها ترسی ندارند از اینکه به مهنوع خود دروغ بگویند، ولی به آنان تعلیم داده شده است که دروغ نگویند و روح مهار کننده خدا بر آنان تاثیر گذارده است که دروغ گفتن به خدا برایشان دهشتناک است. داستان حناتیا و همسرش سفیره بعنوان نمونه ای داده شده است. این موضوع از انسان به خدا منتقل شده است که اگر کسی شهادت کذب دهد او به انسان دروغ گفته، بلکه به خدای بزرگ دروغ گفته است، کسی که قلبها را میخواند و حقیقت کامل را در هر مورد میداند. قوانین بما میگوید که سوگند دروغ، جرم بزرگی است. خداوند اغلب بر سوگند خورندگان کذاب حکم داده است و "در حالیکه سوگند بر لبان او بود فرشته ویرانگر او را هلاک نمود". این تاییدی از آمدن بلا بر بدکاران است.

دیدیم که اگر کسی در زمین هست که میتواند درست شهادت دهد، همانا یک فرد مسیحی است. او در زیر نور حقیقت و هدایت خدا زندگی میکند. یک فرد مسیحی تحت قوت او تقویت میگردد. و وقتی موضوعات مهم توسط قانون باید تصمیم گیری شود، کسی یافت نخواهد شد الا فرد مسیحی، تا بخوبی بتواند استیفاف کند. من توسط فرشته امر شدم تا اخطار دهم که خداوند بنام خویش قسم یاد میکند. پیدایش ۲۲: ۱۶؛ عبرانیان ۶: ۱۳، ۱۷. او برای ابراهیم قسم یاد کرد (پیدایش ۲۶: ۳) - به اسحق (مزامیر ۹: ۱۰۵؛ ۱۱: ۵) و برای داود (مزامیر ۱۱: ۱۳۲؛ اعمال ۲: ۳۰). خداوند بنی اسرائیل را ملزم ساخت تا انسان بین انسان پیمان و سوگند یاد کند. خروج ۱۰: ۲۰، ۱۱: ۱. عیسی در زمان مشقت خویش تسلیم عهد بود. کاهن اعظم باو گفت: «تو را به خدای زنده سوگند می دهم به ما بگو آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟» مسیح باو گفت «همان است که تو می گویی». اگر عیسی در تعالیم خود به حواریون خود به سوگند قضایی اشاره کرده بود او میتوانست کاهن اعظم را نکوهش کند. شیطان از اینکه دید برخی از سوگند به هدف دیگری استفاده کردند خشنود شد. چرا که به آنان فرصتی داد تا پول متعلق به خدا را برای خود بردارند. مباشرین خدا باید بیشتر حکمت بخرج دهند، برنامه ریزی کنند و خود را آماده سازند تا در برابر شیوه های شیطان استقامت بخرج دهند چرا که او تلاشهای بزرگتری را نسبت به قبیل انجام خواهد داد.

برخی را دیدیم که بر علیه اداره کنندگان قوانین غرض ورزی میکنند ولی اگر بخاطر احکام نبود این دنیا در وضعیت دهشتناکی قرار داشت. خداوند حکمرانان را مهار میکند چرا که قلبهای همه آنان در دستان اوست. حدود و مرزها تعیین شده است که فراتر از آن نمیتوانند بروند. بسیاری از حاکمان کسانی هستند که شیطان آنان را کنترل میکند ولی دیدیم که خداوند عوامل و نمایندگان خود را دارد، حتی در میان حاکمان. و برخی از آنان به کیش حقیقت در خواهند آمد. آنان حال سهمی را برای خدا ایفا میکنند. وقتی که شیطان از طریق عوامل خود کار میکند پیشنهاد هایی ارائه میشود که اگر انجام شوند مانع کار خدا خواهند شد و شرارت عظیمی را ایجاد خواهد نمود. فرشتگان خوب، با نمایندگان خدا همراهی میکنند تا با دلایل قوی با این پیشنهادات مخالفت کنند که عوامل شیطان نخواهند توانست در برابر آن مقاومت نمایند. تعدادی از عوامل خدا قدرت خواهند یافت تا بر شرارت عظیم غلبه یابند. بدین سبب کار به پیش خواهد رفت تا اینکه پیام سوم کار خود را تمام کند و با صدای بلند فرشته سوم این عوامل فرصتی خواهند یافت تا حقیقت را بیابند و برخی از آنان متبدل خواهند شد و با مقدسین در خلال زمان سختی مداومت خواهند نمود.

وقتی که عیسی اعلی علیین را ترک گوید روح مهار کننده او از حاکمان و مردم برداشته خواهد شد. آنان رها خواهند شد تا تحت کنترل فرشتگان اهریمنی در آیند. آنگاه این چنین قوانینی توسط مشاوره و هدایت شیطان وضع خواهد شد که اگر زمان آخر کوتاه نشود هیچ جانی حفظ نخواهد گردید.

## رژیم غذایی غلط

برادر و خواهر عزیز:

الف: خداوند در این مکان مرا شایسته دیده است تا در این میان در باره چیزهایی مختلف در ارتباط با شما بمن رویایی عطا کند. دیدم که مشکلی در میان همه چیز بود. دشمن در پی نابودی شماست و کوشش میکند تا از طریق شما بر روی دیگران تاثیر بگذارد. دیدم که هر دوی شما در مقامهای عالی هستید که خداوند هرگز شما را منصوب ننموده و شما خود را فرا تر از امت خدا میدانید. در «بیتل کریک» دیدم که حسادت و سوء ظن در میان شما وجود دارد. شما باید دستان خود را درگیر کنید و طوری عمل کنید که درست باشد. شما به چیزهایی توجه میکنید که آنها نمیفهمید و به شما ربطی ندارد. خداوند کار خویش را به خادمان برگزیده خود در بیتل کریک سپرده است. او بار سنگین کار را به آنها سپرده است. فرشتگان خدا ماموریت یافته اند تا به کار نظارت نمایند و اگر کار در مسیر درست نباشد، کسانی که در راس امور هستند اصلاح و تادیب خواهند شد و امور بدون مداخله این و آن در نظم و ترتیب خدا قرار خواهد گرفت.

دیدم که خداوند از شما میخواهد که بخودتان توجه کنید. نیت های خود را بررسی کنید. شما در خصوص خودتان فریب خورده اید. شما ظاهر فروتنی دارید و این بر روی دیگران تاثیر میگذارد و هدایت میکند تا بیندیشند که شما در زندگی مسیحی پیشرفت حاصل نموده اید ولی وقتی بر تصورات و اندیشه های خاص شما دست گذارده شود " نفس خویشتن" یکباره بر میخیزد و روح خودسر و سر سخت را آشکار میکند. این گواهی مسلم است از این که شما فروتنی واقعی ندارید.

دیدم که شما تصورات غلطی در باره آزردن ساختن بدنهای خود دارید و خود را از تغذیه مناسب محروم میسازید. این چیزها بعضی افراد کلیسا را هدایت کرده است که خداوند مطمئنا با شماست و نیازی به انکار خویشتن و فداکاری ندارید. ولی دیدم که هیچیک از این چیزها شما را مقدس تر نمیکند. بی دینان همه این کارها را میکنند ولی هیچ اجری برای آن دریافت نمیکند. یک روح نادم و شکسته در برابر خدا در دید آن حضرت اعلی ارزش والایی دارد. دیدم که دیدگاههای شما در رابطه با این چیزها پر از اشتباه است و اینکه شما به کلیسا نگاه میکنید و آنها را مبینید و به چیزهای کوچک توجه میکنید در حالیکه توجه شما باید به خودتان و جان خودتان معطوف باشد. خداوند بار سنگین گله خود را به دوش شما نگذاشته است. شما فکر میکنید که کلیسا واپس زده شده است زیرا آنان نمیتوانند چیزهایی را که شما مبینید ببینند و خیال میکنید که آنان ملزم هستند تا راه سختی را بپیمایند. دیدم که شما راجع به وظایف خودتان و وظایف دیگران فریب خورده اید. برخی در زمینه رژیم غذایی رو به افراط و تفریط گذاشته اند. آنان راه سختی را در پیش گرفته اند و چنان ساده زندگی میکنند که سلامتی آنان بخطر افتاده است و بیماری در سیستم قوی شده و متعاقبا معبد خداوند تضعیف گردیده است.

من به تجربه «ارچستر نیویورک» ارجاع داده شدم. دیدم که وقتی ما در آنجا زندگی میکردیم آنطور که باید غذاهای مُغذی نمیخوریم و بیماری تقریبا ما را به قبر هدایت کرد. دیدم که وقتی خداوند، عزیزان خود را میخواست تامل دارد تا به آنان غذای مناسب بدهد تا تقویت شوند. انگیزه ای که داشتیم خالص بود. این برای پس انداز کردن بود تا کاغذ باندازه کافی داشته باشیم. ما فقیر بودیم. دیدم که خطا از کلیسا بود. کسانی که اموال و دارایی داشتند طمعکار و خودخواه بودند. اگر این افراد سهم خود را ایفا کرده بودند بار سنگینی که بر دوش ما بود تقلیل می یافت ولی وقتی برخی سهم خود را در کار ایفا نکردند ما گرانبار شده بودیم و دیگران در آسودگی بسر میبردند. دیدم که خداوند کسی را ملزم نساخته که روش سخت مقتصدانه را در پیش گیرد تا اینکه معبد خدا را تضعیف یا به آن آسیب بزند. در کلام او وظایف و الزاماتی است تا کلیسا فروتن شود و سبب شود تا جانهای آنها رنجور گردد و نیازی نیست تا صلیبها بسازند و وظایفی خلق کنند تا جسم را در سختی بیندازند تا اینکه فروتن گردند. همه اینها خارج از کلام خداست.

زمان سختی درست در پیش روی ماست و آنگاه شدیداً نیاز است تا امت خدا خویشتن را انکار کنند و باندازه کافی بخورند تا زندگی ایفا شود ولی خداوند ما را در آن زمان آماده خواهد ساخت. در آن زمان مهیب نیازهای ما فرصتی برای خدا خواهد بود تا قدرت تقویت کننده خود را ادا نماید و امت خویش را ایفا نماید. ولی حال خداوند آنان را ملزم میدارد تا با دستا نشان کارهای خوب کنند و همچنانکه آنانرا کامیاب میدارد پس انداز کنند و سهم خویش را در امور حقیقت ادا نمایند. این وظیفه به همه آنانیکه خصوصاً برای کلام و اصول تعلیمی فرا خوانده نشده اند امر گردیده است تا زمان خود را برای اعلان طریق زندگی و رستگاری به دیگران اختصاص دهند.

آنانیکه با دستان خویش کار میکنند باید دستان خود را تقویت کنند تا کار را انجام دهند و آنانی که با کلام و اصول تعلیمی کار نمیکنند باید خود را تقویت کنند چرا که شیطان و اهریمنان او بر علیه آنان میجنگند تا قوت آنانرا زایل گردانند. آنان پس از اتمام کار با خوردن غذای مغذی باید خود را تقویت و در پی استراحت جسم و ذهن باشند چرا که ملزم هستند تا با تمام نیرویی که دارند به تکلیف خود عمل کنند. دیدم که این خداوند را جلال نمیدهد که امت خدا برای خودشان ایجاد سختی کنند. زمان سختی درست در پیش روی امت خداست و او آنان را برای آن نبرد مهیب آماده خواهد ساخت.

خداوند امتی را هدایت میکند و نه چند نفر را در اینجا و آنجا که یکی به چیزی ایمان دارد و دیگری به چیز دیگر. فرشتگان خداوند کاری را که به آنان به امانت سپرده شده است را انجام میدهند. فرشته سوم هدایت میکند. فرشته سوم هدایت مینماید و مردم را پالایش میکند و آنان باید با او متحدانه

حرکت کنند. برخی جلوتر از فرشتگانی می‌بوند که مردم را هدایت میکنند ولی آنان باید مراقب هر قدمی باشند و بردبارانه پیرو باشند و سریعتر از فرشتگان هدایتگر راه نروند. دیدم که فرشتگان خدا امت او را سریعتر از آنچه که باید، در حقایق مهم که با آنان در میان گذاشته شده به پیش نمی‌برند. ولی برخی روحهای بیقرار نیمی از کار خود را نیز انجام نمیدهند. همانطور که فرشته آنانرا هدایت میکند آنان با شتاب بدنبال چیزی جدید هستند و بدون هدایت الهی تعجیل میکنند و بدین سبب موجب اغتشاش و نفاق در میان صفوف میکنند. سخن و عمل آنان هماهنگی ندارد. دیدم که شما باید بسرعت به آنجایی که باید برده شوید هدایت شوید والا شیطان قدم خواهد گذارد و شما را در طریق خویش هدایت خواهد نمود تا او را پیروی کنید. برخی به افکار شما نگاه میکنند و آنرا گواهی از فروتنی در نظر میگیرند. آنان فریب خورده اند. هر دوی شما برای توبه کار میکنید.

برادر «الف» شما ذاتا تنگدست و طمعکار هستید. شما عشر میدید ولی نسبت به موضوع های بزرگتر اهمال میکنید. وقتی مردی جوان نزد عیسی آمد و پرسید که چه کنم تا حیات جاودان بیابم عیسی باو گفت تا احکام خدا را رعایت کنی. او اذعان داشت که چنین کرده است. عیسی گفت: «با اینحال هنوز تو را يك چیز باقی است. آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت، پس آمده مرا متابعت کن. مرد جوان در نتیجه با انده دور شد چرا که دارایی فراوان داشت.» دیدم که شما ایده های غلطی دارید. عیسی از امت خویش میخواست تا مقتصد باشند ولی بعضی افراد مقتصد بودن خود را به خست و لئامت کشانده اند. ایکاش میتوانستید مورد خود را همانطور که هست ببینید. شما روح واقعی از خود گذشتگی که برای خداوند قابل پذیرش است را ندارید. شما بدیگران نگاه میکنید و اگر مانند شما راه سختی را که دنبال میکنید دنبال نکنند هیچ کاری برایشان نمیکند. جان شما تحت تاثیر خطاهایتان پژمرده و تباه گردیده است. روح متعصبانه و کوته فکرا نه ای دارید که خیال می کنید که روح خدا را دارید. شما فریب خورده اید.

شما نمیتوانید شهادت درست و قاطعی بدهید. شما میخواهید تا دیگران با نرمی با شما رفتار کنند ولی وقتی کسی اشتباهات ترا نکوش کند آنگاه بسرعت روح خودستایی در شما قیام میکند. روح شما متواضع نشده است. شما کاری برای انجام دادن دارید. این قبیل کردار، این قبیل روحیه ای که دیدم، میوه خطایای شما بود و شما قالبی از تصورات خود را برای قضاوت بر علیه دیگران شکل داده اید و بر علیه کسانی که خداوند آنها را به میدان کار فرا خوانده است حکم میکنید. شما پایتان را از حد خود فرا تر گذاشته اید.

دیدم که در باره این و آن که برای کار فرا خوانده شده اند گمان و اندیشه میکنید، در حالیکه هیچ چیزی از موضوع نمیدانید. شما نمیتوانید قلبها را بخوانید. اگر باندازه کافی در باره حقیقت پیام فرشته سوم میدانستید خود را آزاد نمیدیدید که بگوئید که چه کسی برای کار خداوند خوانده شده و چه کسی خوانده نشده است. واقعیت این است که فردی ممکن است خوب دعا کند و بخوبی حرف بزند ولی این دال بر این نیست که خداوند او را برای کار فرا خوانده است.

هر کسی دارای تاثیر گذاری است و آن تاثیر باید برای خدا باشد ولی سواالی که آیا این فرد یا آن فرد باید زمان خود را برای کار برای جانشان اختصاص دهد جای تامل دارد و هیچ کس بجز خداوند نمیتواند تعیین کند که چه کسی در این کار متعالی دخیل شود. مردان خوبی در ایام رسولان بودند، مردانی که میتوانستند با قدرت دعا کنند و در باره مسئله اصلی صحبت کنند، با اینحال حواریون که بر روحهای ناپاک قدرت داشتند و میتوانستند بیماران را شفا دهند جرات نداشتند بگویند که کار آنان جدا از کار مقدس سخنگویی برای خدا نیست. آنان منتظر دلیل قاطع آشکارسازی روح القدس بودند. دیدم که خداوند وظیفه تعیین اینکه چه کسی شایسته کار مقدسانه است را به خادمان برگزیده خویش در کلیسا سپرده است تا از روح القدس نشانی بگیرند و آنان هستند که تصمیم میگیرند که چه کسی شایسته کار است و چه کسی نیست. دیدم که اگر این کار در اینجا و آنجا به تعدادی افراد سپرده شود تا تعیین کنند که چه کسی کفایت دارد تا این کار عظیم را انجام دهند نتیجه جز از اغتشاش و بلوا نخواهد بود.

خداوند مکرر نشان داده است که افراد نباید بدون دلیل کافی به کار تشویق شوند. خداوند کار سنگین گله خود را به افراد فاقد صلاحیت نمیسپارد. کسانی که خداوند فرا خوانده است باید مردانی باشند که تجربه کافی داشته باشند، محک خورده و تایید شده باشند، مردانی با قضاوت صحیح، مردانی که شجاعت داشته باشند تا گناه را با روح فروتنی ملامت کنند، مردانی که میدانند که چگونه گله را خوراک دهند. خداوند از قلبها آگاه است و میدانند که چه کسی را انتخاب کند. برادر و خواهر «الف» ممکن است در این مورد تصمیم بگیرند ولی کاملاً در اشتباه خواهند بود. حس قضاوت و داروی شما ضعیف است و در این باره تردیدی نیست. دیدم که از کلیسا خود را بیرون میکشید و اگر به این کار ادامه دهید خداوند اجازه خواهد داد تا بروید تا با دنبال کردن طریقهای خود رنج بکشید.

حال خداوند از شما دعوت میکند تا راه خود را راست کنید و انگیزه های خود را بررسی کنید و با امت او هماهنگ شوید.

«مَنزویل نیویورک ۲۱ اکتبر ۱۸۵۸».



## نگوش سستی و تنبلی

برادران و خواهران عزیز: خداوند برحمت خویش مجدداً مرا در زمان داغداری و مصیبت عظیم ملاقات نمود. در ۲۳ دسامبر ۱۸۶۰ من در روپا برده شدم. اشتباهات افراد بمن نشان داده شد که امور را تحت تاثیر قرار داده بودند. من جرات ندارم تا از شهادت دادن به کلیسا دریغ کنم که افراد رنجیده خاطر نشوند.

وضعیت فرومایه امت خدا بمن نشان داده شد که خدا از آنان رخت بر نبسته است بلکه آنان از او دوری جسته اند و نسبت به خدا بی اشتیاق شده اند. آنان فرضیه حقیقت را دارند ولی فاقد قدرت رستگاری هستند. همچنانکه ما در خاتمه زمان هستیم شیطان با قدرت عظیم می آید، با علم به اینکه زمان او رو به اتمام است. قدرت او خصوصاً بر امت باقیمانده خدا اعمال میشود. او بر علیه آنان میجنگد و در پی این است تا در بین آنان تفرقه بیندازد و آنانرا از هم منشق کند تا ضعیف شده و شکست بخورند. امت خدا با درک و درایت حرکت میکنند و باید در تلاشهایشان متحد باشند. آنان باید یک فکر و یک رای باشند آنگاه تلاشهایشان از هم گسسته نمیشود. بلکه در بنای با قوت و تاثیر خواهند بود. نظم و انضباط باید رعایت شود و باید در ابقای نظم اتفاق نظری وجود داشته باشد در غیر اینصورت شیطان سوء استفاده خواهد کرد.

دیدم که شیطان به هر طریق ممکن خواهد آمد تا امت خدا را دلسرد کند و آنان را پریشانحال نموده و رنج دهد. آنان باید با درایت حرکت کنند و خود را برای حمله های شیطان آماده کنند. موضوعات مرتبط با کلیسا نباید بدون حل شدن رها شوند. گامهایی باید برداشته شوند تا املاک کلیسا را برای امور خدا تامین کند و نباید در حین پیشرفت کار تاخیر وجود داشته باشد و مراقب باشند تا اموالی که افراد مایل هستند تا برای امور خدا وقف کنند، بدست صفوف دشمن نیفتد. دیدم که امت خدا باید خردمندانه عمل کنند و کارها را ناتمام رها نکنند تا کلیسا در وضعیت مناسب باشد. آنگاه پس از اینکه همه اینها انجام شد آنان باید به خدا اعتماد کنند تا این کارها برقرار شود، که شیطان از امت باقیمانده خدا سوء استفاده نکند. این زمان، زمان شیطان است تا کار کند. آینده ای توفانی در پیش روی ماست و کلیسا باید هشیار باشد تا حرکت بموقع انجام دهد تا بتواند با استواری در مقابل برنامه های او بایستد. خداوند خشنود نمیشود از اینکه امت خدا موضوعات کلیسا را با سستی و اهمال انجام دهند تا اینکه دشمن سوء استفاده کند و کنترل امور به دست شیطان بیفتد.

جایگاه غلط برادر «ب» در مجله ریویو راجع به تشکیلات بمن نشان داده شد و تاثیر مغشوشی که در کار بکار بسته بود. او باندازه کافی موضوع را نسنجیده بود. مقالات او کاملاً حساب شده بود تا تاثیر تفرقه افکنانه ای داشته باشند و اذهان را مغشوش کنند و بسیاری را در ایده های ضعیف برای اداره کردن امور خدا تشویق کند. آنانیکه بار مسئولیت را حس نمیکند لزومی نمی بینند تا نظم و انضباط در کلیسا برقرار باشد. آنانیکه برای مدتها بار مسئولیت را حمل کرده اند به آینده نگاه میکنند و موضوعات را میسجند. آنان متقاعد شده اند که باید گامهایی باید بیشتر برای حراست در کلیسا برداشته شود تا شیطان نتواند وارد شده و سوء استفاده کند. مقالات برادر «ب» سبب شد تا آنانیکه از انضباط ترس دارند با تردید بر پیشنهادات کسانی که به مشیتهای خاص خدا در موضوعات مهم کلیسا حرکت میکنند بنگرند. و وقتی که او دید که موقعیت او تحمل نمیشود او از تابید اشتباه خود و پاک کردن تاثیری که گذاشته بود قصور کرد.

دیدم که برادر «ب» در موضوعات دنیوی و غیر روحانی خیلی سهل انگار و مسامحه کار بود. او فاقد انرژی است و این طور در نظر میگیرد که کاری را که خدا به او سپرده را به خدا بسپارد. فقدان حمیت و اشتیاق وجود دارد تا کار بطور کامل انجام شود. همه باید با بصیرت و حکمت در خصوص امور خدا عمل کنند تا اینکه به امور غیر روحانی بپردازند و از داراییهای خاکی خود حفاظت کنند.

ولی در حالیکه امت خدا توجیه شده اند تا با روشی قانونی از املاک کلیسا محافظت کنند آنان باید مراقب باشند تا خصلت مقدسانه را ابقا نمایند. دیدم که افراد نامقدس از وضعیت اخیر کلیسا سوء استفاده میکنند و پا را از گلیم خود فرا تر میگذارند و افراط و تفریط میکنند و به امور خدا آسیب می رسانند. برخی بدون حکمت و یا قضاوت حرکت میکنند و خود را درگیر دعوی محکمه ها میکنند که باید از آن پرهیز شود و با دنیا عجین میشوند و از روح آن سهیم میشوند و به دیگران تاثیر میگذارند تا از الگوی آنان متابعت کنند. یک مسیحی معترف که غیر حکیمانه حرکت میکند بیشتر به آسیب می رساند. شر سهل تر از خیر ریشه میدواند و رشد میکند وقتی که خیر و صلاح پزمرده میگردند مگر اینکه بدقت پرورش و آبیاری شوند.

من به عقب ارجاع داده شدم و دیدم که وقتی توسط امت خدا در هر حرکت مهم، هر تصمیمی که گرفته شود، یا نظری گفته شود، برخی برخاسته و موضوع را به افراطی میکنند و با روشی غیر معقول حرکت میکنند که بی ایمانان را بیزار و منزجر ساخته و امت خدا را پریشان نموده است و امور خدا را بد نام کرده است. امتی که خدا در این ایام آخر هدایت میکند با چنین چیزهایی زحمت داده میشوند. ولی از شرارت اجتناب خواهد شد، چنانچه خادمان مبشر مسیح یک فکر داشته باشند و در برنامه هایشان متحد باشند و در تلاشهایشان متفق باشند. اگر در کنار هم بایستند و یکدیگر را

حمایت کنند و صادقانه خطا را ملامت و نکوهش کنند، کار خداوند به پیش خواهد رفت. ولی شیطان این موضوعات را بسیار زیاد کنترل نموده است.

اعضای خصوصی و حتی واعظان با ناراضیان همفکری و همدردی نموده اند، که بخاطر این اشتباهاتشان ملامت شده اند و نتیجه اختلاف احساسات بوده است. آن کسی که چنین کرده بود و در جلسه کمیته انضباطی از خدمت ناپسند خود منفصل گردید غمگین و دلخور شد از اینکه از سوی برادران واعظ با او همدردی نشده است. او از مرخص شدن از وظیفه نومید شده و صلیب خود را بر زمین میگذارد و از شهادت دادن امتناع میکند. جان او در تاریکی فرو میرود و کلیسا از فقدان شهادتی که خداوند تدبیر نموده تا در میان امت خویش بماند رنج میبرد. وقتی که شهادت صادقانه متوقف میشود شیطان به هدف خود نائل میگردد. کسانی که به آسانی از اشتباه جانبداری میکنند، آنرا فضیلت در نظر میگیرند ولی درک نمیکنند که تاثیر تفرقه افکنانه ای را اعمال میکنند و اینکه آنان خودشان کمک میکنند تا برنامه های شیطان به پیش برود.

دیدم که بسیاری از جانها نابخردانه توسط برادرانشان نابود شدند زیرا که از آنان جانبداری میکردند وقتی که باید رها میشدند تا وسعت اندازه اشتباهاتشان را ببینند و درک کنند. ولی اگر آنان با اشتیاق توسط برادران مورد همدردی واقع شوند تصور میکنند که با آنان سوء رفتار شده است و اگر آنان کوشش کنند تا دوباره رد خطاها را بگیرند کار را سرسری و با بی مبالائی انجام میدهند. آنان از موضوع ظفره میروند تا به احساساتشان بر نخورد و ملامت کننده را مقصر میدانند و موضوع را فیصله میدهند. اگر موضوع موشکافی نشود آنان دوباره از چاله در آمده و اینبار به چاه می افتند بخاطر اینکه آنان وسعت خطای خویش را درک نکرده اند و در برابر خدا متواضع نشده اند و نمیگذارند تا خدا آنان را بنا کند. آنگاه جانبداران کذاب در جهت خلاف اندیشه مسیح و فرشتگان خدمتگزار کار کرده اند.

میشران مسیح باید برخاسته و با تمام انرژی مشغول کار خدا شوند. خادمان خداوند نباید خود را توجیه کنند تا از شهادت اخطار کننده اجتناب کنند. آنان باید اشتباه را سرزنش و نکوهش کنند و نباید بگذارند تا برادرشان بخاطر گناه رنج ببرد. من باید بخشی از نامه خطاب به برادر «سی» را مطرح کنم:

"بمن چیزی در باره شما نشان داده شد. دیدم که شهادت زنده و تعیین شده در کلیسا نابود شد. شما با شهادت صریح هماهنگ نبوده اید. شما قاطعیت در برخورد با اشتباه کوتاهی کرده اید و مورد آزمون قرار گرفتید، توسط کسانی که احساس کردند تا وادار شده اند که چنین کنند. ناراضیان از سوی شما مورد جانبداری قرار گرفته اند. این کار شما ضعف است. شما با شهادت اخطار کننده و قاطع در اتحاد نبوده اید.

"خادمان خدا معذور نشده اند تا از شهادت اخطار کننده اجتناب ورزند. آنان باید خطا را نکوهش و ملامت کنند و نگذارند تا گناه، برادرشان را رنجور سازد. شما اغلب با دستان خود فردی را که شایسته نکوهش و انتقاد است را حمایت کرده اید. این خواسته خداوند است تا افراد خطاکار اصلاح شوند. اگر این افراد از اصلاح قصور ورزند، این نقیصه به حساب شما نوشته میشود. برغم پاسداری از خطری که با آن روبرو هستند و باید نسبت به آن هشدار داده شوند، شما بر علیه کسانی که بر انجام وظیفه خود عقیده راسخ دارند و اشتباه را تذکر داده و آنرا نکوهش کرده اند، برخاسته اید.

این زمانهای مخاطره آمیزی برای کلیسای خداست و حال خطر عظیمتری خطور کرده است که آن خود فریبی است. افراد ادعا کرده اند که به حقیقت اعتقاد دارند در حالیکه نسبت به اشتباهات و خطاهای خود کور هستند. آنان به معیار پارسایی که خود و دوستانشان تعیین کرده اند متمسک میشوند و برادران ایمانی از آنان پیروی میکنند و خرسند میگردند در حالیکه کاملا از نائل شدن به معیار انجیل که توسط خداوند تعیین شده قصور میورزند. اگر آنان بی انصافی را در قلوب خود دنبال کنند خداوند آنان را نخواهد شنید. ولی بسیاری نه تنها بی انصافی را در قلب نگاه میدارند بلکه آشکارا در زندگی خود بدان عمل میکنند با این حال در بسیاری موارد، خطاکاران توبیخ نمیشوند.

گذشته به من خاطر نشان شد- احساسات شما در آنجا اشتباه بود. شما باید در کنار ارشد کلیسا آقای «د» می ایستادید و کار درست را انجام میدادید و اشتباهات افراد را نکوهش میکردید. شما بر روی دیگران تاثیر گذاشتید. کار خوبی را که خداوند برای برخی معین نموده انجام نشده است و آنان توسط شیطان بخود مغرور شده اند. شما بار سنگینی را بر کرده ارشد کلیسا آقای «د» انداختید که گرانباری آن شایسته خودتان بود چرا که تعهد و رشادت معنوی و اخلاقی نداشتید تا دست بر روی اشتباه بگذارید. شما روح خدا را آزرده اید. و این نقص وحدت نظر، کسانی را که خداوند برگزیده تا خطا را نکوهش کنند را نومید میسازد.

بمن نشان داده شد که شما در جانبداری از «ای» در اشتباه بوده اید. روشی که در خصوص او بر گزیدید به تاثیر گذاری شما آسیب رسانده است و باندازه زیادی به امور خدا صدمه رسانده است. امکان پذیر نیست که «ای» با کلیسای خدا در معاشرت باشد. او خود را در موقعیتی قرار داده کلیسا نمیتواند به او کمک کند و نه میتواند با کلیسا معاشرتی داشته باشد و نه حرف او برای کلیسا اعتباری دارد. او در مقابل نور هدایت و حقیقت قرار داشت. او با خیره سری روش خود را انتخاب کرد و از شنیدن به نکوهش خودداری کرد. او تمایلات قلب تباہ خود را دنبال کرد و از حکم مقدس خدا تخطی نمود و حقیقت حاضر را بدنام کرد. اگر او قلبا توبه میکرد آنوقت کلیسا از مورد او میگذشت. اگر او به ملکوت برود، او باید بدون معاشرت کلیسا و تنها باشد. ملامت خدا و کلیسا باید همواره بر او باشد چرا که معیار اخلاق نباید به پستی گراید. خداوند از طریق تو ناخشنود است.

تو به امور خدا زیان و آسیب رساندی، طریق خودسرانه تو قلوب امت خدا را جریحه دار ساخت. تاثیر تو وضعیت سستی و بی تفاوتی را در کلیسا تشویق کرد. تو باید شهادت زنده و هدایت کننده ای را حمل میکردی. از راه خدا پای خود را بیرون بگذار و در کار خدا و امت او دخالت نکن. برای مدت زیادی شهادت نیشداری را در خفا داشته ای و با سرزنش شدیدی که کلیسا بر اشتباه افراد داشته مخالفت ورزیده ای. ولی این چیزها که

در آن زمینه کمبود داشته ای باید اصلاح شود در غیر اینصورت شهادت تو ضعیف و بی مایه خواهد بود و تاثیر تو به امور خدا آسیب خواهد رساند. مردم تو را الگوی خود ساخته اند. آنانرا منحرف نکن. بگذار تا تاثیر تو اصلاح کننده اشتباه در خانواده ات و در کلیسا باشد.

بمن نشان داده شد که پروردگار شهادت اخطار دهنده و هدایت کننده را احیا میکند که شخصیت را بنا و کلیسا را پالایش خواهد کرد. ولی در حالیکه بما امر شده است تا از دنیا جدا باشیم ضروری نیست که خشن و تند باشیم و سطح خود را پائین آورده و به پستی برسیم. حقیقت تدبیر نموده تا دریافت کننده حقیقت را رفعت بخشد و او را پالایش دهد و قضاوت او را تقدیس نماید. باید تلاشی دائمی بشود تا از گروهی که انتظار داریم بزودی به آنان ملحق شویم تقلید کنیم یعنی فرشتگان خدا که هرگز در گناه نیفتاده اند. شخصیت باید مقدس باشد و رفتار خوبی داشته باشیم و کلام ما عاری از تلبیس باشد و باید قدم به قدم راه برویم تا شایسته متحول شدن گردیم.

## سپردن وظیفه به کودکان

بمن نشان داده شد که والدین معمولاً طریق و شیوه مناسبی را در خصوص فرزندان خود بکار نگرفته اند. آنان آنطور که باید و شاید فرزندان خود را کنترل نکرده اند بلکه آنان را رها کرده اند تا خود را غرق تکبر کنند و به تمایلات خود بپردازند. در دوران کهن به اختیار و اقتدار اولیاء احترام گذارده میشد پس فرزندان تحت لوای والدین خود بودند و از آنان ترس داشتند و به آنان حرمت مینهادند ولی در این ایام آخر این ترتیب معکوس شده است. برخی والدین تحت انقیاد فرزندان خود هستند. آنان از رویارویی با خواسته فرزندان هراس دارند و بنابراین تسلیم آنان میشوند. ولی درست تا زمانی که فرزندان در زیر سقف والدین هستند و به آنان وابسته اند، بنابراین باید تحت کنترل باشند. والدین باید عزم راسخ داشته باشند و بخواهند تا از نظراتشان پیروی شود.

عیلی میتوانست پسران شیر خود را مهار کند ولی از ناخشنودی آنان هراس داشت. او به آنان اجازه داد تا به سرکشی خود ادامه دهند تا اینکه برای اسرائیل بجای برکت تبدیل به لعنت شدند. والدین ملزم شده اند تا فرزندان خود را کنترل کنند. رستگاری فرزندان بطور زیادی، به شیوه ای بستگی دارد که والدین اتخاذ کرده اند. بسیاری از والدین با محبت و علاقه از روی خطا نسبت به فرزندان آنانرا رها کرده اند تا ضرر ببینند و بر غرور خود بیفزایند و بر خود زیور آلات آویزان کنند و آرایش کنند که باعث بهبودی آنان است و آنانرا به این فکر هدایت میکند که طرز لباس و پوشش است که آنان را آقا یا خانمی متشخص میسازد. ولی آنان خواهند فهمید که درست کردن ظاهر بد شکلی دل را مخفی نمیکند که عاری از فیض مسیحی است. آن قلبی که عاشق خویشتن است، تکبر دارد و اغراض کنترل نشده در آن وجود دارد. آنانیکه فروتنی و تواضع و پاکدامنی را دوست دارند باید از آن اجتماع پرهیز و دوری کنند حتی اگر فرزندان رعایت کنندگان سبت باشند. معاشرت با آنان مسموم است و تاثیر گیری از آنان به مرگ هدایت میکند. والدین تاثیر بذرهای مخری را که میکارند را درک نکرده اند. آن بذر ها جوانه خواهد زد و ثمر خواهد آورد که اقتدار اولیاء را تحقیر و خوار و خفیف میکند.

فرزندان حتی زمانی که بزرگ شوند باید به والدین خود احترام بگذارند و آسایش و راحتی آنان را فراهم سازند. آنان باید به توصیه های الهی والدین گوش جان بسپارند و والدین نباید احساس کنند که چون چند سال بیشتر به زندگی فرزندان اضافه شده است دیگر وظیفه ای نسبت به آنان ندارند. فرمان و وعده ای وجود دارد برای آنانیکه پدر و مادر خود را حرمت میدهند. در این ایام آخر فرزندان نافرمانی و بی احترامی میکنند که خداوند مخصوصاً آنرا مورد توجه قرار داده است و این نشانی است از اینکه پایان زمان نزدیک است. این نشان میدهد که شیطان کاملاً اذهان جوانان را تحت کنترل دارد. بسیاری از افراد، برای سن و سال دیگر احترامی قائل نیستند. و میگویند که احترام به کهنسالان قدیمی شده است. گرچه احترام قائل شدن برای بزرگان به زمانهای قبل تر از ابراهیم میرسد. خداوند میفرماید: «من او را انتخاب کرده ام تا به پسرانش و به نسل خود یاد بدهد که از من اطاعت کنند تا هر چه را که نیکو و درست است، انجام دهند. اگر آنها این را انجام دهند، من هر چه را به ابراهیم وعده داده ام، انجام خواهم داد.»\*

\* پیدایش ۱۸:۱۹

در زمان کهن فرزندان بدون اجازه و رضایت والدین خود حتی اجازه نداشتند تا ازدواج کنند. والدین برای فرزندان خود همسر انتخاب میکردند. چنانچه فرزندان با مسئولیت خود پیمان ازدواج ببندند باعث جرم و تقصیر شده بودند. موضوع ابتدا باید با والدین مطرح میشد و آنان باید بررسی میکردند که آیا فردی که به خویشاوندی آنان در خواهد آمد آیا فرد شایسته ای هست و آیا طرفین میتوانند از عهده خانه و خانواده بر آیند. برای آنان اهمیت زیادی داشت که عابدان واقعی خدا نباید با مردم بت پرست ازدواج کنند مبادا که خانواده های آنان از خدا دور شوند. حتی پس از اینکه فرزندان ازدواج کردند آنان تحت قیمومیت و انقیاد والدین خود بودند. آنان باید با والدین خود مشاوری و صلاح و مشورت میکردند و ملزم بودند تا به خواسته های والدین احترام و از آنان پیروی کنند مگر اینکه با خواسته های خداوند در تناقض بودند.

مجدداً به وضعیت جوانان در ایام آخر هدایت شدم. فرزندان کنترل نمیشوند. والدین، شما باید اولین درس تادیب و تربیت را زمانی آغاز کنید که فرزندان طفلهایی در دستان شما هستند. به آنان تعلیم دهید تا اراده خود را تسلیم شما نمایند. این کار با نشان دادن ثبات عزم میتواند کرده شود. والدین باید بر روحیات خود کنترل کامل داشته باشند و با ملایمت توأم با عزم اراده کودک را در دست خود بگیرند تا جایی که هیچ چاره ای نداشته باشند جز اینکه خواسته های خود را تسلیم شما کنند.

والدین بموقع کار خود را آغاز نمیکند. اولین آشکارسازی خلق و خو مقهور نشده است و فرزندان کله شق و و خیره سر بزرگ میشوند که با رشد آنان افزایش می یابد و روز بروز قوت می گیرد. برخی فرزندان همچنان که بزرگتر میشوند فکر میکنند که این موضوعی است که خودشان باید با آن سر و کار داشته باشند و والدین باید به خواسته های آنان سر تعظیم فرود بیاورند. آنان انتظار دارند که والدین منتظر آنان بمانند. آنان نسبت به محدودیت ها شکیبیا نیستند و وقتی که باندازه کافی بزرگ شدند تا عصای دست والدین باشند آنطور که باید و شاید باری را بر دوش نمیکشند. آنان از مسئولیت معاف شده اند و طوری بزرگ میشوند که نه برای خانه مفید هستند و نه برای بیرون از خانه. آنان نه قوتی دارند و نه تاب و تحمل دارند. والدین بارها را حمل کرده اند و به آنها اجازه داده اند تا تنبل و بیهوده بزرگ شوند، بدون عادات نظم و ترتیب، کاری بودن یا مقتصد بودن. آنان به عادات خود انکاری تعلیم داده نشده اند ولی ناز و نوازش شده اند. هر چه که میلشان کشیده خورده اند و ضعیف رشد کرده اند. رفتار و سلوک آنان

مطبوع و پسندیده نیست. آنان خود ناشاد هستند و اطرافیان خود را نیز ناراحت میکنند. و در حالیکه فرزندان هنوز بچه ای بیش نیستند در حالیکه نیاز به تادیب دارند به آنان اجازه داده میشود تا با گروه بیرون بروند و با جمعی از جوانان بیامیزند که هر یک تأثیر مخرب بر دیگری دارد.

لعنت خدا مسلماً بر والدین بی وفا خواهد بود. آنان نه تنها خارهایی را میکارند که در اینجا آنها زخمی خواهند نمود بلکه آنان در روز داوری چوب بد عهدی خود را خواهند خورد. بسیاری از فرزندان وقتی بزرگ شوند والدین خود را محکوم خواهند نمود بخاطر اینکه آنان را کنترل و مقهور نکرده اند. همدردی کذب و محبت کورکورانه والدین سبب میشود تا از خطاهای فرزندان چشم پوشی کنند و بدون اصلاح کردن از آنان بگذرند و فرزندان آنان در نتیجه از دست میروند و خون آنان بر عهده والدین بد عهد خواهد افتاد.

فرزندانی که بدون تادیب و تربیت بزرگ میشوند خیلی چیزها را باید یاد بگیرند تا در زمره پیروان مسیح قرار گیرند. تمام تجربه مذهبی آنان متأثر خواهد بود از شیوه ای که در کودکی بزرگ شده اند. همان خودسری اغلب ظاهر میشود، همان فقدان خود انکاری وجود دارد، همان ناشکیبایی در حین سرزنش هویدا میگردد، همان خودستایی و عدم تمایل به دریافت اندرز از دیگران، همان تن آسایی و طفره رفتن از حمل مسئولیت ها و با نظرات دیگران تحت تأثیر قرار میگیرند. همه اینها را در رابطه با کلیسا میبینند. برای این قبیل غلبه کردن ممکن است ولی نبرد سختی خواهد بود. نبرد بسیار شدید خواهد بود. چقدر مشکل است. تادیب کامل خیلی سخت است که برای آنان ضروری است تا به سطح شخصیت مسیحی نائل گردند. با اینحال اگر آنان سرانجام غلبه یابند، مجاز خواهند شد تا قبل از اینکه متحول شوند ببینند که چقدر پرتگاه نابودی ابدی نزدیک خواهد بود بخاطر فقدان تعلیم درست در نوجوانی و قصور در یادگیری و نامطیع بودن در کودکی.

## خیرات و مبرات سازمان یافته

من به بنی اسرائیل کهن ارجاع داده شدم. خداوند از همه آنان چه فقیر و چه غنی خواسته بود تا همانگونه که آنان را کامیاب کرده بود فداکاری از خود نشان دهند. فقیران بخاطر اینکه ثروت برادران متمول خود را ندارند معاف نشده اند. آنان ملزم شده اند تا مقصد بودن و خود انکاری را تمرین کنند. و اگر آنان چنان ندار هستند که نمیتوانند پیشگشی نزد خدا بیاورند، اگر بیماری یا بد اقبالی آنان را از توان ارزانی کردن محروم ساخته، آنوقت متمولین ملزم هستند تا به آنان مقداری پول بدهند تا نزد خدا با دست خالی نیایند. این نحوه بهره ای دو طرفه دارد.

برخی با برنامه خیرخواهی نظام مند بزرگ نشده اند و خود را معذور میدانند زیرا قرضمند هستند. آنان ادعا کردند که اول باید "به هیچ کسی بدهی نداشته باشند" و فکر کنند که خداوند میتواند هیچ چیزی از آنان نخواهد تا اینکه همه دیون آنها پرداخت شود. در اینجا آنان خود را فریب داده اند. آنان از استرداد آنچه که متعلق به خداست قصور میکنند. هر کسی باید هدیه ای مناسب برای خدا بیاورد. آنانیکه قرضدار هستند بهتر است مقداری را برای دین خود بردارند و بخش باقیمانده را بدهند. برخی احساس کرده اند که نسبت به فرزندانشان تحت التزام روحانی هستند.

آنان باید هر یک بخشی اهدا کنند ولی احساس میکنند که قادر نیستند تا پولی برای کمک به امور خدا جمع کنند. آنان بهانه ای میترانند که نسبت به فرزندان خود وظیفه دارند. این امر ممکن است درست باشد ولی اولین وظیفه آنان خدمت به خداست. آنچه را که متعلق به قیصر است به قیصر بدهید و آنچه را که متعلق به خداست به خدا بدهید. با مضایقه کردن از پرداخت هدایا و ده یک از خداوند سرقت نکنید. این اولین وظیفه روحانی است تا بخشی مناسب به خداوند استرداد شود. نگذارید تا افراد برای شما دلیل و برهان بیاورند تا شما را هدایت کنند که از خدا سرقت کنید. نگذارید تا فرزندان شما از هدایای شما سرقت کنند، از مذبح خداوند که برای خیریت آنان است.

دیدم که در عهد کهن طمعکاری برخی، آنان را هدایت کرد تا از دادن سهمی مناسب خودداری کند و هدایای خود را ناقص ارائه نمودند. این در آسمان ثبت شده است و خرمن و گله های آنان لعنت شده اند همانگونه که مضایقه کردند. برخی رنج و پریشانی را در خانواده های خود میبینند. خداوند هدیه ناقص را نمیپذیرد. هدایا بایستی بدون نقص باشد و از بهترینهای گله و بهترین میوه های مزارع آنها باشد. و باید هدیه ای از روی میل و رغبت باشد تا برکت خدا مشمول خانواده و دارایی آنها قرار بگیرد.

مورد حنانيا و سفیره در مقابل من ارائه شد تا روش آنانی را که ارزش دارایی خود را کمتر نشان میدهند را نشان دهد. آنان وانمود کردند تا هدیه ای اختیاری از دارایی خود به خدا میدهند. پطرس گفت: «بگو ببینم آیا زمین را به همین مبلغ فروختید؟» زن گفت: «آری به همین مبلغ». برخی در این ایام و انفسا این موضوع را دروغ در نظر نمیگیرند. ولی خداوند آن دروغ را در نظر میگیرد. آنان میگویند که آنرا به این قیمت یا آن قیمت فروخته اند. آنان ادعا کرده اند که همه چیز را وقف خدا کرده اند. آنان برای خداوند تلبیس و تدلیس کرده اند و در مجازات آنان درنگ نخواهد بود.

\* اعمال رسولان ۵: ۸

دیدم که در نحوه بخشش و گشاده دستی، قلبها محک خواهد خورد. در اینجا آزمونی دائمی خواهد بود. این باعث میشود تا قلوب خویش را بفهمند و ببینند که آیا حقیقت و یا دنیاپرستی در آن مستولی است. در اینجا آزمونی برای خودخواهی و طمعکاری خواهد بود. آنان دارایی خود را کمتر از آنچه که هست نشان میدهند. در اینجا آنان تلبیس میکنند. فرشته گفت: لعنت بر کسی باد که کار خدا را با نیرنگ انجام میدهد. فرشتگان رشد شخصیت را میبینند و کردارهای آن قبیل افراد توسط فرشتگان به آسمان برده میشود. خداوند برای این چیزها با برخی برخورد خواهد نمود و حساب آنان بررسی خواهد گردید. «بعضی از مردم، پول خود را سخاوتمندانه خرج می کنند ولی دارایی آنها بیشتر می شود. برخی خیلی خسیس هستند و هر روز فقیرتر می شوند. سخاوتمند باشید تا کامیاب شوید. کسی که دیگران را سیراب می کند، خودش هم سیراب می شود». امثال سلیمان ۲۴: ۲۵.

از همه خواسته شده است تا به این کار علاقه نشان دهند. آنانیکه از تنباکو و قهوه و چای استفاده میکنند باید این صنم ها را کنار بگذارند و هزینه آن را به خزانه خدا بسپارند. برخی هرگز برای امور خدا از خودگذشتگی ندارند و وقتی که خداوند آنانرا ملزم میکند در خواب هستند. برخی از فقیرترین ها در بزرگترین تقلاها هستند تا از این محرک ها دست بکشند. این فداکاری فردی الزامی نیست زیرا امور خدا برای پول در زحمت است. ولی هر قلبی محک خواهد خورد و هر شخصیتی پرورش خواهد یافت. این اصولی است که امت خدا باید به آن عمل نمایند. اصول زنده باید در زندگی ادامه یابد.

«آیا فریب دادن خدا درست است؟ نه، اما شما مرا فریب داده اید.» می گویند: «ما چگونه تو را فریب داده ایم؟» در پرداخت ده یک ها و هدایایی که برای من می آورید. همه شما نفرین شده اید، زیرا مرا فریب می دهید. ده یک ها را به طور کامل به خانه من بیاورید تا خوراک کافی موجود باشد. به این ترتیب مرا امتحان کنید و ببینید که چطور روزنه های آسمان را می گشایم و شما را آن چنان برکت خواهم داد که گنجایش آن را نداشته باشید. خداوند متعال می فرماید: «نمی گذارم حشرات و آفات محصول شما را از بین ببرند و انگور تاکستانهای شما را نابود سازند. اقوام دیگر شما را خوشبخت می خوانند زیرا سرزمین شما، سرزمین حاصلخیزی خواهد بود.\* دیدم که کلام خدا در جلسات دعا بطور غلط بکار برده شده است. نبوت، کاربرد خاصی در ایام آخر دارد و به امت خدا وظیفه آنانرا تعلیم میدهد تا سهمی از محصول خود را بعنوان هدیه اختیاری برای خداوند

بیاورند. \* ملاکی ۳: ۸-۱۲

## نام فرقه مذهبی ما

در خصوص امت باقیمانده خدا بمن نشان داده شد تا نامی را برگزینند. دو قشر در مقابل من نشان داده شدند. یک قشر بدنه عظیمی از مسیحیان اقرار کرده را در بر گرفت. آنان احکام خدا را زیر پا گذارده و بر نهاد پاپ سر تعظیم فرود آوردند. آنان روز یکشنبه را بجای روز سبت خدا رعایت میکردند. قشر دیگر که تعداد کمی بودند به شارع اعظم سر تعظیم فرود آورده بودند. آنان فرمان چهارم را رعایت میکردند. خصیصه برجسته و ویژه ایمان آنان رعایت روز هفتم بود و منتظر ظهور خداوند خود از آسمان بودند.

نبردی بین خواسته های خدا و خواسته های وحش بود. اولین روز (یکشنبه) که توسط بنیاد پاپ بنا نهاده شده بود مستقیماً با فرمان چهارم در تناقض بود. و آنگاه هشدار ترسناک از سوی خدا جزای کسانی را که به وحش و تمثال او سر تعظیم فرود آوردند را اعلان میکند. آنان شراب غضب خدا را خواهند نوشید که ریخته شده در جام غضب او ریخته شد.

هیچ نامی نمیتواند بر گرفته شود مگر اینکه بیانگر ایمان ما باشد و ما را بعنوان امت خاص نشان دهد. نام «ادونتیست روز هفتم» نامی است که دنیای پروتستان را سرزنش میکند. در اینجا خط تمایز بین عابدان خدا و کسانیکه وحش را عبادت میکنند و نشان او را بر خود میگیرند قرار دارد. بخاطر این مطلب مقدسین ده فرمان را رعایت میکنند و بهمین دلیل شیطان بر علیه آنان به جنگ برخاسته است. اگر آنان معیار را خفیف سازند و از ویژگی خاص ایمان خود کوتاه بیایند شیطان با آنان در آشتی خواهد بود ولی آنان خشم او را بر انگیزند و اندک جرات کرده اند تا ببرق خود را بر ضد دنیای پروتستان که نهاد پاپ را عبادت میکنند بر افرازند.

نام ادونتیست روز هفتم چهره واقعی ایمان ما را در مقابل حمل میکند و ذهن جستجو کننده را متقاعد میسازد. مانند تیری جدا شده از کمان خداوند، متجاوزان احکام خدا را مجروح میکند و باعث توبه و هدایت بسوی خدا و ایمان به مسیح میگردد.

بمن نشان داده شد که تقریباً هر فرد متعصبی که برخاسته، و خواسته تا نیت های خود را که دیگران را منحرف میسازد پنهان کند، ادعا میکند که متعلق به کلیسای خداست. چنین نامی یکباره باعث بدگمانی میشود چرا که برای پنهان کردن مضحک ترین خطاها بکار برده شده است. این نام برای باقیماندگان امت خدا بسیار نامبهم است. این امر ممکن است باعث برداشت این موضوع شود که ما ایمانی داریم که دوست داریم آنرا پنهان کنیم.

## تهیستان

کسانی که در این دنیای کامیابی ها فقیر هستند شایسته است تا مستقیما از برادران متمول خود کمک بطلبند. ولی آنان درک نمیکنند که آنان نیز کاری برای انجام دادن دارند. خداوند از آنان میخواهد تا از خود گذشتگی داشته باشند. او از آنان میخواهد تا بتهای خود را قربانی کنند. آنان باید محرکهای مضرى همچون تنباکو و چای و قهوه را کنار بگذارند. اگر آنان در مضيقه هستند، در حالیکه به بهترین نحو تلاش خود را اعمال می کنند، باعث انبساط خاطر برادران متمولشان خواهد شد تا در مشکلاتشان به آنان کمک کنند.

بسیاری فاقد مدیریت خردمندانه و اقتصاد هستند. آنان مسایل را درست بررسی نمیکنند و محتاطانه حرکت میکنند. این قبیل افراد نباید به داوری ضعیف خود اعتماد کنند ولی باید با برادرانشان که دارای تجربه هستند مشاوری کنند. ولی آنانیکه فاقد دانش صرفه جویی و اقتصاد و داوری خوب هستند و غالبا تمایلی به مشاوره طلبیدن ندارند. آنان معمولا فکر میکنند که میدانند که چگونه حرفه موقتی و دنیوی خود را اداره کنند و مایل نیستند تا مصلحت جویی کنند. آنان حرکتهای بدی میکنند و در نتیجه زیان میبینند.

برادران آنان از این که میبینند که آنان در رنج هستند اندوهگین میشوند و آنان را در هنگام سختی مدد میکنند. مدیریت نابخردانه آنان بر کلیسا اثر میگذارد.



## مبادرت در سرمایه گذاری خطیر

مشاهده کردم که برخی خود را از کمک به امور خداوند معذور ساختند بخاطر اینکه مقروض بودند. اگر قلبهای خویش را از نزدیک بررسی میکردند کشف میکردند که خودخواهی دلیل واقعی آن بود و سخاوتمندانه برای خداوند پیشکش نکردند. برخی همواره در قرض باقی خواهند ماند. بخاطر طمعکاری آنها دست توفیق دهنده خداوند با آنها نخواهد بود تا اعمال آنها را برکت دهد. آنان این دنیا را بهتر از حقیقت دوست دارند. آنان برای ملکوت خداوند شایسته و آماده نشده اند.

اگر در سراسر کشور حق انحصاری ثبت اختراع تصویب شود انسانهایی که مدعی ایمان به حقیقت هستند راهی را پیدا میکنند تا پولی را برای بنگاه اقتصادی سرمایه گذاری کنند. خداوند با هر قلبی آشناست. او هر انگیزه خودخواهانه ای را میشناسد و وقتی قلبهای امت اقرار نموده خود را آزمایش میکند تا بتواند شخصیت آنان را پرورش دهد، از این شرایط رنج میبرد. در برخی موارد خداوند انسانها را متحمل رنج میکند تا کاملاً با شکست روبرو شوند. دست او بر ضد آنان است تا امیدهای آنان را ناکام کند و آنچه را که دارند را از هم بپاشد. آنانیکه واقعا علاقه خود را به امور خدا احساس میکنند و راغب هستند تا چیزی را برای پیشبرد امور سرمایه گذاری کنند، آنرا سرمایه گذاری مطمئن و امنی خواهند یافت. برخی در این و همچنین در جهان آخرت جهان صدها برابر خواهند یافت. ولی همه صدها برابر خود را در این جهان نخواهند یافت بخاطر اینکه نمیتوانند آنرا تحمل کنند. اگر زیاد به آنان بامانت سپرده شود، آنان ناظران و مباشران نادانی خواهند شد. خداوند بخاطر خیریت خودشان از آنان دریغ خواهد داشت ولی گنجینه آنان در آسمان محفوظ خواهد بود. چقدر این سرمایه گذاری بهتر خواهد بود!

تمایلی که برخی برادران برای بدست آوردن مال و منال سریع دارند آنان را هدایت میکند تا درگیر سرمایه گذاری برای کار جدیدی شوند ولی اغلب انتظار آنان برای پول بدست آوردن تحقق نمی یابد. آنان میتوانند برای امور سرمایه گذاری کنند. شیفتگی و جذابیتهای در این بنگاههای اقتصادی جدید وجود دارد. و علیرغم همه این چیزها گرچه نمونه هایی را دیده اند که با شکست مطلق روبرو شده اند با اینحال باز هم به این کار مبادرت میورزند و درس عبرت نمی گیرند. شیطان آنان را تطمیع و بدام می اندازد و آنان را با انتظار بدست آوردن منفعت، مست و لایعقل میکند. وقتی که امید آنان بر باد میرود از تعاقب سرمایه گذاری نابخردانه خود به عذاب می افتند. اگر دارایی خود را از دست بدهند و با بد اقبالی روبرو گردند گویی خود را از دست رفته میبینند. ولی او باید بیاد داشته باشد که این موجودی متعلق به فرد دیگری است که او در دست دارد و او تنها یک مباشر است و خداوند از مدیریت نابخردانه ای که میتواند برای پیشبرد امور خدا در حقیقت حاضر بکار برده شود ناخشنود است. در روز حساب مباشر بد عهد باید بخاطر مباشرت خود حساب پس بدهد.

## مباشر دغل باز و ناراست

نشان داده شد که روح خدا تاثیر کم و کمتری بر آقای (ف) داشته است تا اینکه او دیگر قوتی از خداوند نداشته است تا بتواند غالب آید. خویشتن و علاقه به خویشتن در طول زمان، در او برجسته شده است. غرور دل، لجاجت، امیال مقهور نشده، و بی میلی برای اقرار و تسلیم کردن خطاهای خود، او را به وضعیت وحشتناکی آورده است که در آن قرار دارد. برای مدتها امور خدا بخاطر روش نابخردانه او آسیب دیده است.

او سختگیر بوده است و روح ایرادگیری را در کلیسا رواج داده است. او در جاهایی که لزومی نداشته شدت بخرج داده است و با ارباب مابی بخود جرات داده تا بر دیگران قدرت نمایی کند. دعاها و مشوق های او برادران را به این فکر واداشته که او واقعا یک مسیحی فداکار است ولی راه و روش غلط او بر دیگران تاثیر سوء گذاشته است. او خیال پرداز بوده و افکار عجیب و غریب او بر اذهان بسیاری تاثیر گذارده است. برخی چنان ضعیف بوده اند که از الگوی او تقلید کرده اند. دیدم که او بیش از خیریت به امور خدا آسیب وارد ساخته است.

اگر او آموزه های خدا را میپذیرفت و اصلاح شده بود میتوانست بر این عادات آزار دهنده خود غالب آید. ولی دیدم که او برای مدتها چنان به این عادات اجازه داده تا او را کنترل کند که خصم او را در بند کشیده است. کارهای او اصلاح و تصحیح نشده است. نادرستی بر او چنگ انداخته است و او از خزانه موجودی برداشته که درست نیست و به نفع خود بکار برده است. او فکر کرده که برای بکار بردن موجودی ها بهتر از برادران خود مصلحت اندیش است. وقتی که پول ها در دستان او قرار گرفته تا بکار گرفته شود و فرستنده پول، اسمی را داده که پول باو برسد، او خود را آزاد دیده تا آنرا برای آسایش خویش بکار برد، در عوض اینکه به خواسته هدیه دهنده عمل کند و آن پول را برای خود استفاده کرده است و خود را شایسته بهره برداری از آن دانسته است. خداوند بر این چیز ها غضب میکند. روش ناصادقانه گریبان او را گرفته است. او فکر کرده است که مباشر خداوند است و میتواند موجودیها حتی برای دیگران بکار ببرد. هر انسانی باید مباشر خود باشد.

او توصیه ها و اندرز های برادران را نپذیرفته است و به راه و خواسته خویش ادامه داده است و از اصلاح کردن خود طفره میبرد. وقتی که او ملامت میشود او از شیوه و یا فرد خوشش نمی آید و راه اصلاح برویش بسته میشود. خداوند کارهای او را برای مدت زمانی طولانی نپذیرفته است. او بیش از امور خدا به امور خود علاقمند بوده است.

وقتی که او برای اولین بار به مکانی میرود دعاها و تشویقهای او موثر است و برادران اینطور تلقی میکنند که او یک مسیحی کامل است. او مورد توجه قرار میگیرد بخاطر اینکه بعنوان یک مبلغ مذهبی در نظر گرفته میشود. ولی در حینی که با او آشنا میشوند آنان از خودخواهی و کج خلقی و درستی و خلق و خوی عجیب و غریب او نومید میشوند. تقریبا هر روز برخی از نظرات خاص او دیده میشود. ذهن او دائما مشغول به فکر برای منفعت رساندن به خویش است. کارهای او تاثیر مخرب و ویران کننده ای بر امور خدا داشته است. او همه چیز را از هم می پاشد و تقریبا به همه چیز آسیب میزند. او الگوی بدی برای گله بود! او خیلی خودخواه بود و از کسانی که با آنها سر و کار داشت سوء استفاده میکرد. غضب خداوند بر اوست. درخت نیکو از میوه آن شناخته میشود.

## کوتاه فکری در ویسکانسین

دیدیم که خداوند شوهرم را در پائیز گذشته در عوض غرب به شرق هدایت نمود گرچه او در ابتدا تصمیم گرفته بود به غرب برود. در ویسکانسین خطایی وجود داشت که باید اصلاح میشد. کار شیطان داشت تأثیر خود را میگذاشت و جانها را نابود میساخت، چنانچه سریعا با آن برخورد نمیشد. خداوند فرد شایسته ای را دیده بود که در گذشته تجربه ای در برابر تعصب و کوتاه فکری داشته است و شاهد کار با قدرت شیطان بوده است. کسانی که این ابزار برگزیده خدا را دریافت نمودند اصلاح شدند و جانها از دامی که شیطان برای آنان گذاشته بود نجات داده شدند.

بمن نشان داده شد که این شیوه شیطان بسهولت در ویسکانسین اثر نخواهد گذاشت چنانچه ذهن و قلبهای امت خدا متحد شده و در کار وحدت می یافت. روح حسادت و بدگمانی همچنان در اذهان برخی وجود داشت. بذری که توسط خصم کاشته شده بود کاملاً ریشه کن نشده بود. و در حالیکه ادعا میکردند که پیام فرشته سوم را دریافت نموده اند احساسات و غرض ورزی های سابق را رها نکرده بودند. ایمان آنها مورد تجاوز قرار گرفته بود و آنان آماده بودند تا توسط شیطان اغوا شوند. همه کسانی که جام فریب را نوشیده اند باید پاک شوند و روح پیام فرشته سوم را دریافت کنند در غیر اینصورت مانند جذام به آنان خواهد چسبید و برای آنان ساده خواهد بود تا از برادران خود در حقیقت حاضر دل ببرند. او تمایلی ندارد تا از ویسکانسین دست بردارد. او برای کسانی که با بدنه مسیح متحد نیستند خدعه های دیگری تدارک دیده است.

افرادی را دیدیم که در تاریکی و فریب فرو رفته بودند که شیطان نه تنها ذهن، بلکه جسم آنان را نیز تحت کنترل خود داشت. خداوند گله خویش را به چوپان های نابخرد نخواهد سپرد تا آنان را بخطا ببرد و در عوض غذای سالم به آنان زهر بدهد. خداوند مردانی را میخواهد که مراقب و خیرخواه گله باشند، کسانی که بتوانند آنانرا با غذای سالم که کاملاً پاک باشد تغذیه کنند. آه که این حرکات متعصبانه چه لکه ننگی بر امور خداوند میگذارد. و کسانی که محکم به این روح تاریک تعصب و کوتاه ورزی چسبیده اند، علیرغم قرائن آشکاری که از شیطان بود، نباید به آن تکیه میکردند و نتوانستند درست را از غلط تشخیص بدهند. خداوند خادمان خود را نزد برادر و خواهر (جی) فرستاد. آنان اصلاح را خوار شمردند و راه خود را پیش گرفتند. برادر (جی) فردی حسود و لجوج بود و طریق او در آینده او را به پستی خواهد کشانید، چرا که ثابت کرد که شایسته نیست تا اعتماد امت خدا به او اعتماد کنند. قلب او با خدا صادق نیست و برای مدتها طولانی نیز چنین نبوده است.

دیدیم که هدف شیطان در ویسکانسین این بوده که افراد را به تعصب خشک هدایت کند. او اذهان آنان را تحت کنترل داشته است و آنان را هدایت نموده تا عمل آنان مطابق با فریب خوردگی باشد که تحت آن هستند. وقتی که هدف او کامل شد و آنان به مسیری که برایشان مشخص شده بود، رفتند او میخواست تا آنان به خطا اعتراف کنند و آنگاه او آنان را درست به عکس قضیه هل میداد تا عطایا و عملکرد روح خدا را انکار کنند. شیطان از عدم اتحاد برادر و خواهر «جی» با بدنه خدا سوء استفاده کرد. آنان دوست داشتند تا روشی مستقل را در پیش گیرند و در عوض اینکه هدایت شوند دوست داشتند تا هدایت کنند. برادر «جی» خلق و خوی حسودی دارد که بهمراه با خود سری او را به یک طرف کشیده بود چرا که با این روح نمیتوانست با برادران در راه تبشیر یار و شفیق باشد. خواهر «جی» نیز روح حسودی دارد و کله شق است. او فاقد تجربه است و در ایمان و اتحاد با بدنه مسیح یک صدا نیست. قلب او بر ضد عطایای کلیسا برخاسته است. فقدان فروتنی و تواضع در مقالاتی که برای چاپ به مجله ریویو فرستاده مشاهده میشود.

همه چیز بنظر برای کار شیطان آماده شده است. او بسیاری را هدایت کرده تا عقل و منطق را کنار بگذارند و تحت احساسات رهبری شوند. خداوند امت خویش را ملزم ساخته تا از عقل و استدلال بهره جویند و آنرا برای احساسات کنار نگذارند. کار او برای همه فرزندان وی قابل فهم خواهد بود. تعالیم او برای همه کسانی که آنرا درک میکنند قابل ستایش است. تعالیم طوری محاسبه شده است تا ذهن را رفعت بخشد. قدرت خدا در هر موقعیتی آشکار نمیگردد. نیاز انسان فرصتی است برای خدا تا قدرت خود را آشکار گرداند.

گروههایی را در آشفتگی دیدیم که روح غلطی را ممارست میکردند و همگی با صدای بلند با هم دعا میکردند. برخی چیزی را فریاد میزدند و برخی چیزی دیگر و ناممکن بود تا فرق بین فلوت و چنگ را از هم تشخیص داد. خداوند مولف اغتشاش نیست بلکه تالیف کننده صلح و آرامش است. شیطان قدم گذاشت و آنگونه که دست داشت امور را تحت کنترل گرفت. و عقل و سلامت در این وهم و اغفال قربانی شد.

خداوند امت خود را ملزم نساخته تا از انبیای بعث تقلید کنند و به جسمهای خود آسیب رسانند و قیل و داد براه بیندازند و به هر رفتاری دست بزنند تا اینکه از رمق بیفتند و به نظم و انضباط توجی نداشته باشند. مذهب شامل قیل و قال راه انداختن نیست با این وجود وقتی که جان از روح خدا پر گشت با تمام وجود خداوند را جلال خواهد گفت. برخی اقرار نموده اند که ایمان بزرگی به خدا دارند و عطایای خاصی دارند و پاسخهای ویژه ای به دعاها دارند گرچه هیچ شواهدی از ادعای آنان در دست نیست. آنان فرض غلطی از ایمان داشتند. دعای از روی ایمان هرگز بی پاسخ نمیآید ولی ادعای اینکه همیشه پاسخ داده میشود فرض و احتمال است.

وقتی که خادمان خداوند با این مشکل برخورد کردند این او هام الک شد. شواهدی داده شد که این کار نادرست بوده است. ولی روح تعصب و کوتاه فکری سرسخت بود و تسلیم نوری هدایت داده شده نمیشد. کسانی که در خطا بودند توسط خادمان خداوند اصلاح گردیدند. آنگاه خداوند از آنان میخواست تا اقرار کنند که توسط روح خطاکاری در اشتباه بوده اند. آنگاه با اعتراف به اشتباه، پرهیزگاری و تقوی جایگزین میشد. آنگاه کسانی که برنامه شیطان را دنبال میکردند از وهم دهشتناک نجات می یافتند. ولی آنان نمیخواستند تا متقاعد شوند. برادر جی باندازه کافی نور هدایت داشت تا

بر ضد کار متعصبانه برخیزد ولی نمیخواست از شواهد تصمیم بگیرد. روح سر سخت او از تسلیم شدن به نور هدایتی که توسط خادمان خدا به او داده شده بود خودداری میکرد چرا که آنان را با بدگمانی ملاحظه میکرد و به آنان با چشم حسادت مینگریست.

دیدیم که به همان اندازه که نور هدایت را رد میکنند، به همان بزرگی هم فریب میخورند. انکار حقیقت انسانها را اسپر نگاه میدارد و آنان را در قید و بند فریب شیطان نگاه میدارد. پس از همایش در --- و --- موضوعات این او هام همچنان در تاریکی بیشتری فرو رفته بود تا بیشتر در توهم مستغرق شوند و امور خدا را لکه دار کنند که براحتی پاک نمیشود. مسئولیت دهشتناکتری بر دوش برادر «جی» بود در حالیکه اقرار میکرد که شبان است. او دید که درندگان وارد گله شدند و به گوسفندان در حالیکه دریده و خورده میشدند نگاه میکرد. غضب خداوند بر اوست. او او مراقب جانها نبوده است و بهمین خاطر باید حساب پس بدهد.

به قبل ارجاع داده شدم و دیدم که خداوند برخی کارهای گذشته را برکت نداده است. دستان خداوند با او نبوده است تا کلیسا را بنا کند و جانها را برای حقیقت متبدل سازد. قلب او با خدا رو راست نبوده است. او روح فرشته سوم را با خود نداشته است. او خود را از اتحاد و همدردی با امت خدا منزوی ساخته، قبل از اینکه این توهم بپا خیزد و این اولین دلیل است که چرا او در چنان تاریکی فرو رفته است. خداوند خادمان خاص و مومن خود را در تاریکی رها نمیکند تا دچار روح تعصب و کوتاه فکری شوند. وقتی خادمان خداوند نور هدایت را آوردند و صدای خود را بر علیه این توهمات بلند کردند او صدای شبان واقعی را تشخیص نمیداد که با او صحبت میکرد بلکه تنفر و لجابت و خودسری او را هدایت کرد تا آن را بعنوان ندای اجنبی در نظر گیرد. شبانان گله فراتر از همه باید صدای شبان اعظم را تشخیص دهند. خداوند از امت خود میخواهد تا مردمی مقدس و توانمند باشند. وقتی روح قدوسیت و محبت کامل در قلب مملو گردد و در کسانی که نام مسیح را اعتراف نمودند کار کند، روح خدا مانند آتشی پالایش کننده است که تفاله ها را جدا میسازد. روح شیطان هر کاری که بتواند میکند تا همه چیز را نابود سازد. ولی حقیقت ظفر خواهد یافت.

## پنهان کردن سرزنش

شیوه (اچ) و (آی) بمن نشان داده شد. گرچه نکوهش شده است ولی آنان اشتباهات خود را اصلاح نکرده اند. امت خدا مخصوصا در ایالت نیویورک با طریقهای اشتباه آنان تحت تاثیر قرار گرفته اند. تاثیر آنان به امور خدا صدمه زده است. برای ده سال اخیر آنان از طریق رویا در نظر من آمده اند و اشتباهات آنان بمن نشان داده شده است و من در باره این چیزها برای آنان نوشتم. ولی آنان مراقب بوده اند تا واقعیتی را که سرزنش شده اند را از برادران خویش پنهان کنند و از این میترسیدند که قدرت نفوذ خود را از دست بدهند. من باید این پیامها را در دستان برادران سلیم در کلیسا قرار میدادم که چنانچه ضروری است همه ارشادات خداوند را که برای امت خویش وضع نموده بفهمند. ولی وقتی پیام داده شده را برای این برادران گفتم آنان بسختی از من انتقاد کردند. این سبب شد تا رنجش خاطر بگیرم و آنچه را که خداوند در خصوص اشتباهات افراد بمن داده است را پنهان کنم.

غرور دل برادران از چنان ترسی آشکار شده بود که میباید دیگران بدانند که آنان اصلاح شده اند. اگر آنان با فروتنی اشتباهات خود را به کلیسا اعتراف میکردند کلیسا تقویت میشد تا بیشتر اصلاح شود و معایب خود را اعتراف کند. این مهلمین در راه گله ایستادند. آنان الگوی غلطی را بنمایش گذاردند و کلیسا به آنان نگاه کرد و وقتی سرزنش شدند پرسیدند: «چرا این مبشرین ملامت نشده اند در حالیکه ما تعالیم آنان را پیروی میکنیم؟» بدینسان درب برای شیطان گشوده شد تا صداقت آنانرا بیازماید.

برادران تحت آزمون قرار گرفتند و خطایشان ثابت شد. آنان باور داشتند که ما در اتحاد با این معلمین هستیم و آموزه های آنان را دنبال کردند در حالیکه همگی در خطا بودند. وقتی که دیدم امور خدا با شیوه نابخردانه آنان آسیب دیده با اندوه روح به این مبشرین نامه نوشتم. چقدر نگران تاثیر این پیامها بودم. ولی آنان پیامها را بکناری گذاشتند و برادران اجازه نیافتند تا هیچ چیزی در باره آن بدانند بنابراین نمیتوانستند با آموزه هایی که خداوند ارزانی نموده است مستقیض شوند.

وقتی که دیدم که برنامه خداوند کامل نشده است حس کردم که کار و زحمت من بیهوده بوده است. اغلب با پریشانی جویا شدم: پس همه این کارها بخاطر چیست؟ این برادران موضع گرفتند: ما به رویا ایمان داریم ولی خواهر وایت در نوشتن آنان از کلمات خود را مینویسد و ما باور داریم که بخشی از آن از خداست و به بخشهای دیگر اعتنا نمیکنیم. آنان این طریق را ادامه دادند و زندگی خود را اصلاح نکردند. آنان اقرار کردند که به رویا باور دارند ولی بر خلاف آن عمل کردند. الگو و تاثیر آنان در اذهان دیگران شک و تردید ایجاد کرد. برای حقیقت حاضر بهتر خواهد بود که هر دو با عطایا مخالفت نمایند. آنگاه مردم فریب نمیخورند و بخاطر این معلمان کور لغزش نمیخورند. ما ایمان داشته و دعا کردیم که آنان انشا الله براه درست بروند و تاثیر خوبی را بر گله اعمال کنند ولی ایمان مرده است و ما نمیتوانیم و جرات نداریم تا مدتی طولانی تر در صلح و آرامش باشیم. ما باعث انحطاط کلیسای خدا شدیم که در این مورد قبلا صحبت نکرده بودیم.

## امور خدا در اوهایو

از زمان ملاقات ما در اوهایو در بهار ۱۸۵۸ آقای «اچ» آنچه را که میتوانست انجام داد و از آنچه که فکر میکرد میتواند بر افراد تاثیر بگذارد دریغ نکرد. او با انتشار گزارشهایی غلط سعی کرد تا دیگران را تحریک کند. وقتی از اوهایو بازدید کردیم، در بهار ۱۸۵۸ در خصوص او و خانواده او پیامی بجا داده شد. این شهادت باو داده شد. ولی تعداد خیلی کمی افراد درک کردند که من پیامی برای او ارسال داشتم. او با طغیانگری بر علیه پیام برخاست و مانند افراد دیگر که ملامت شده بودند در بر ضد من برخاست و گفت که من با خیال پردازی بر علیه خانواده او غرض ورزی کرده ام در حالیکه که رویا همان خطاها را برای ده سال مکررا دیده بودم. او گفت که او به رویاها ایمان دارد ولی من برای نوشتن آنها از دیگران متأثر شده ام.

چه حساب و کتابی! خداوند کار خاصی از طریق عطایای تایید شده برای انجام شدن دارد، ولی پیام داده شده برای اصلاح قبل از رسیدن به فرد ضایع میشود! اگر افراد با این دید به رویا نگاه کنند پس رویا چه استفاده ای دارد؟ آنان بنای خود را بر آن میگذارند و احساس آزادی میکنند تا بخشی از آن را که موافق با احساساتشان نیست را رد کنند. «اچ» میدانند که هر کلمه از رویای داده شده باو در اوهایو درست است. و او بیش از این نمیتوانست پیام را از کلیسا پنهان کند (چرا که در کنفرانس ---- در پائیز گذشته خوانده شد) و او تایید نمود که همه آنها درست هستند. ولی او کورکورانه بر ضد آن چیزی بود که میدانست درست است.

او خانه خود را درست اداره نمیکرد و برای ده سال آخر بدین خاطر ملامت شده بود. غضب خداوند بر او بود بخاطر اینکه او فرزندان خود را کنترل نمیکرد. این فرزندان فاسد شده بودند و برای همه ضرب المثل و انگشت نما شده بودند و در هر جایی که میرفتند تاثیر مخرب میگذارند. هر زمان که در مقابل من حاضر میشدند بیاد داستان عیسی می افتادم و بدکاری پسران خدانشناس او و سرانجامی که نصیب آنان گردید را میدیدم. این پیام در بهار ۱۸۵۸ در اوهایو بمن نشان داده شد مخصوصا در --- خیلی ها آنرا دریافت نکردند. و قلبهایی که عمیقا با روح حقیقت پر نشده بودن بر ضد آن برخاستند.

مبشرانی که در آن ایالت کار کرده اند تاثیر درستی اعمال نکرده بودند. بر ضد برادر و خواهر و ایت طعنه میزدند و مدیران کار در بتل کریک قلوب بسیاری را آماده پذیرش دیده بودند، خصوصا زود باوران و ایراد گیران. شیطان میدانند چگونه حمله کند. او بر ذهن ها حمله میکند تا حس حسادت و نارضایتی را بر انگیزد بر علیه کسانی که در راس امور هستند. هدایا بعدا مورد سوال قرار گرفتند سپس البته کم ارزش تلقی شدند و آموزه های داده شده از طریق رویا نادیده گرفته شدند.

مبشرانی که در اوهایو کار میکردند مسبب نارضایتی شده بودند. «اچ» خود را در جایگاه پستی قرار داده بود و روح نارضایتی را می دمید، مشتاقانه گزارشهای دروغ را میشنید، آنها را جمع آوری میکرد و در گفت: "گزارش... و ما آنرا گزارش خواهیم داد". او با تزویر کار کرد و گزارشهای جعلی در باره لباس و تاثیر ما در اوهایو داد و ایده ای را در ذهنها گذاشت که برادر و ایت قمار بازی میکند. او کمترین اتحادی با ما نداشت. او خیلی بد با ما رفتار کرد. و چرا؟ بطور ساده بخاطر اینکه من آنچه را که خداوند در خصوص خانواده اش بمن آشکار نموده است را باو بازگو کردم و بی تفاوتی او و رفتار بی قید و بند او که باعث غضب خدا نسبت باو شده است را تشریح کرده بودم. او در باره پیام حقیقت حاضر با حسادت و نارضایتی عکس العمل نشان میداد.

برادران در اوهایو تشویق شده بودند تا با بی اعتمادی و بدگمانی به کسانی که عهده دار کار بتل کریک بودند نگاه کنند و آماده شده بودند تا با ستمهایی که آنها بر عهده گرفته بودند مقابله کنند. برادر «جج» با عزم راسخ تصدی خود را نگاه داشته است بدون توجه به جسم. او فرض کرده بود که اهریمنان از ستادهایی بر میخیزند که او باید بر علیه آنان ستیز کند. او خود را سرسختانه برای نبرد آماده کرده بود تا در برابر جنگی که هرگز اتفاق نیفتاده بود پایداری و مقاومت کند. بسیاری از برادران در اوهایو حس مشابهی را در ذهن خود پرورش داده بودند و خود را در مقابل چیزی قرار داده بودند که هرگز وجود نداشته است. ستیز آنان نابخردانه بوده است. آنان آماده بوده اند تا فریاد بزنند: بابل، در حالیکه خودشان یک بابل کامل بوده اند. (بابل یعنی آشفتگی و پریشانی)

مبشران مستقیما در مقابل راه و کار خدا در اوهایو ایستاده بودند. آنان باید از راه کنار میرفتند تا خدا به امت خویش دسترسی پیدا کند. آنان پای خود را در میان خدا و امت وی نهاده بودند و اهداف او را بکنار زده بودند. برادر «جج» تاثیری در اوهایو اعمال کرده بود که بایستی کار کند تا آنرا خنثی کند. دیدم که در اوهایو کسانی هستند که موضع مناسبی را با آموزه های مناسب میگیرند. آنان آماده بودند تا را نگاه دارند ولی دیدند که کار کمی انجام شده است و بدین خاطر دلسرد و نومید شدند. دستان آنان ناتوان است و لازم است تا بالا باشد\*. دیدم که امور خدا نباید با هدایای چلانده شده به پیش برود. خداوند چنین هدایایی را قبول نخواهد کرد. این موضوع باید بطور کلی بمردم واگذار شود. آنان نباید تنها هدایای سالانه بیاورند بلکه باید سخاوتمندانه و اختیاری هدایای هفتگی و ماهانه را نزد خداوند بیاورند. این کار بمردم واگذار شده چرا که برای آنان آزمون هفتگی و ماهانه است. این سیستم عشر شخصیت را رشد میدهد و وضعیت حقیقی دل را آشکار میکند. اگر برادران در اوهایو که به آنان موضوع ارائه شده رها شوند تا خودشان تصمیم بگیرند، از اینرو آنان حکمت و نظم را در سیستم عشر خواهند دید.

\* اشاره بدست موسی است که برای جنگ باید بالا میبود.

مبشران نباید سختگیر باشند و هر فردی را بجلو بکشند و از او بزور مطالبه کنند. اگر او باندازه ای که دیگران نمیدهد، نباید او را تقیح کنند و او را از کشتی بدریا بیندازند. آنان باید مانند فرشتگان شکیبا و حلیم باشند. آنان باید در اتحاد با مسیح کار کنند. مسیح و فرشتگان رشد شخصیت را میبینند و ارزش معنوی و اخلاقی را میسنجند. خداوند امت خطار کار خویش را تحمل میکند. حقیقت نزدیکتر و نزدیکتر آورده خواهد شد و دلبستگی های دنیوی را یکی پس از دیگری منقطع میسازد تا اینکه خداوند در قلوب امت وقف شده خویش حکمفرمایی کند. دیدم که امت خدا باید برای او داوطلبانه هدیه بدهند و مسئولیت باید کاملا بدست افراد سپرده شود، خواه او کم بدهد خواه زیاد. این چیزها صادقانه ثبت خواهد شد. به امت خداوند زمان بدهید تا شخصیت و خصلت خود را پرورش دهند.

مبشران خدا باید شهادتی هدفدار و هشدار گونه داشته باشند. حقیقتهای زنده کلام مبشر باید در قلب بنشیند. و وقتی مردم در او هابو هدفی ارزشمند در برابرشان قرار گیرد، کسانی که قلبهایشان شیفته خدمت به خداست بطور اختیاری از دارایی خود خواهند بخشید تا امور خداوند به پیش برود. خداوند امت خویش را آزمایش و محک میزند. چنانچه کسی رغبتی برای کار ندارد و از هدیه به خداوند قصور ورزد او با وی برخورد میکند و اگر به طمع ورزی و آزمندی خود ادامه دهند او ایشان را از امت خویش جدا خواهد نمود. دیدم که نظامی باید وجود داشته باشد که همه از آن تبعیت کنند. مردان و زنان جوان که سالم و قوی هستند احساس کمی نسبت به کارکردن دارند. آنان بخاطر قوت خود باید پاسخگو باشند و باید هدیه اختیاری و داوطلبانه نزد خداوند بیاورند. و چنانچه چنین نکنند دست کامیاب کننده او از آنان برداشته خواهد شد.

دیدم که دست خاص خدا در کار او هابو نیست تا امور را در آنجا برکت دهد. کمبودی وجود دارد باید در میان واعظان و مردم بررسی از نزدیک صورت گیرد جستجوی صادقانه دل تا پیدا شود چرا روح خدا وجود ندارد. فداکاریها و از خود گذشتگیهای آنان تقریبا به فراموشی سپرده شده بود. چرا حقایق کلام خدا قلبها را گرم نکرده و باعث از خودگذشتگی و خود انکاری نشده است؟ بگذارید مبشران جستجو کرده و ببینند چه نوع از تاثیر گذاری را اعمال کرده اند. برادر جی روح خودمختاری دارد که خداوند تایید نمیکند. نفوذ او باعث اتحاد امت خدا نشده است یا باعث پیشبرد امور خدا نگردیده است.

دیدم کسانی که در کمی تجربه داشتند کسانی نیستند که بتوانند کار را هدایت کنند. این قبیل افراد، با نازک بینی، ضدیت خود را با رای و نظر کسانی که شاهد قیام هستند و زندگی آنان با پیشرفت آن بهم بافته شده است، آشکار میکنند. خداوند افراد کم تجربه را انتخاب نمیکند تا این کار را رهبری کنند. او کسانی را انتخاب نمیکند که تجربه ای در رنج بردن و مشقات و معاضدتها و محرومیتها نداشته اند. حال در مقایسه با آنچه که قبلا بوده موعظه پیام فرشته سوم ساده است. کسانی که در این کار دخیل هستند و حقیقت را بدیگران تعلیم میدهند، چیزهایی را در دست آماده دارند.

آنان نمیتوانند چنین محرومیتهایی را آنگونه که کارگران حقیقت حاضر تحمل کردند تجربه کنند. حقیقت برای آنان آورده شد. استدلال ها همگی آماده شده است. این قبیل باید مراقب باشند که خود را متعالی نسازند مبادا که بر زمین بخورند. آنان باید خیلی مراقب باشند که بر ضد کسانی که استقامت بخراج داده اند شایعه راه نیندازند و شکایت نکنند.

آن عملگان با تجربه که در زیر بار مشکلات و کار رنج بردند وقتی که بارها سنگین بودند و تعداد کمی وجود داشتند تا به آنها کمک کنند و آنرا حمل کنند، خداوند آنانرا مورد توجه قرار میدهد. مراقب باشید که چگونه از آنان عیبجویی میکنید چرا که قطعا بحساب شما نوشته میشود و دست کامیاب کننده خدا با شما نخواهد بود. برخی برادران تجربه کمی دارند و هیچ باری را حس نمیکند و برای پیشبرد کار کمی کرده اند و یا اصلا انجام نداده اند و کسانی که به مسائل در بتل کریک آشنایی ندارند اولین کسانی هستند که در مدیریت کارها ایرادگیری میکنند. و کسانی که نظم را رعایت نمیکند و اهل بیت خود را فرمان میدهند، کسانی هستند که مخالف سیستم هستند، که در کلیسای خدا مراقب نظم هستند. آنان در مسائل دنیوی کارگشا نیستند و بطور مشابه در کلیسا هم چنین هستند. این قبیل افراد هیچ رای و نظری در موضوعات و مسائل کلیسایی ندارند. آنان نباید کمترین تاثیری را بر دیگران داشته باشند.

## وقف کامل

برادر و خواهر «ک»: در آخرین رویایم چیزهایی در رابطه با خانواده شما بمن نشان داده شد. خداوند نسبت به شما رحمت و لطف دارد و شما را رها نخواهد کرد مگر اینکه شما او را رها کنید. «ل» و «م» در وضعیت نه گرم و نه سرد (بی تفاوت) هستند. آنان باید برخاسته و برای رستگاری تلاش کنند در غیر اینصورت حیات ابدی آنان با خطر روبرو خواهد بود. آنان باید بطور فردی احساس مسئولیت کنند و برای خودشان تجربه داشته باشند. کار آنان باید توسط روح القدس خدا بر قلب هایشان حک خورده شود که آنان را هدایت میکند تا جماعت خدا را بر هر چیز دیگری برگزینند و از دنیاگرایان جدا باشند، از کسانی که علاقه ای به امور روحانی ندارند. عیسی فداکاری کامل را طلب میکند، یک وقف کامل. «ل» و «م» شما درک نکرده اید که خداوند علاقه و اشتیاق فردی شما را طلب میکند. شما مدعی قدوسیت هستید با اینحال به سطح پایینی از ایمان افت کرده اید. شما جمع جوانانی را دوست دارید که توجهی به حقایق الهی ندارند. شما مانند معاشرین خود ظاهر شده اید و از مذهبی که دنیا رواج میدهد قانعید، بدون اینکه هیچ انتقادی را بپذیرید.

مسیح همه را میطلبد. اگر او کم مطالبه میکرد فداکاری او خیلی معزز بود و بسیار بزرگتر از این بود که به این جا آورده شود. ایمان مقدس ما فریاد بر می آورد که جدا شوید. ما نباید با دنیا همنا شویم و اقرار کنندگان مرده و بی عاطفه ای باشیم. «هم شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص دهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید\*». این طریق خودانکاری است. و وقتی که شما فکر میکنید که راه خیلی تنگ است و راه خود انکاری بسیار باریک است، وقتی که میگویند چقدر مشکل است که بشود همه چیز را رها کرد، از خود سوالی بپرسید که: مسیح از چه چیزی برای من دست کشید؟ این سوال ما را بر می انگیزد که بدانیم خود انکاری ما، در برابر آنچه که مسیح برای ما انجام داد هیچ است. او را در باغ جتسیمانی مشاهده کنید که مانند خون عرق میریزد. فرشته ای از آسمان فرستاده شد تا فرزند خدا را قوت بخشد. او را در راه وی بسوی محکمه دنبال کنید در حالیکه او استهزاء میشود و توسط جمعیت خشمگین اهانته میشود.

\*رومان ۱۲:۲

او را مشاهده کنید که به ردای ارغوانی پادشاهی ملبس شده است. طعنه های زشت و تمسخرهای ظالمانه را بشنوید. آنان را ببینید که بر فرق شریف او تاجی از خار میگذارند و با چوب او را میزنند و سبب میشوند تا تاج خار بر سر او فرو رود و از پیشانی مقدس او خون بریزد. بشنوید که گروه جنایتکار مشتاقانه برای خون پسر خدا فریاد میزنند. او بدستان آنان سپرده شد و آنان چگونه آن رنجور و رنگپریده و ضعیف الحال را به محل وصلوب شدن هدایت میکنند. او بر روی صلیب چوبی کشیده میشود و میخها دستان و پاهای ظریف او را سوراخ میکنند. او را مشاهده کنید که بر صلیب آویزان است، در آن ساعتهای دهشتناک رنج و درد تا اینکه فرشتگان صورتهای خود را از آن صحنه وحشتناک میپوشانند و خورشید نور خود را پنهان میکند و از مشاهده اجتناب میورزد. به این چیزها فکر کنید و آنگاه بپرسید آیا این راه خیلی تنگ و باریک است؟ خیر - خیر.

در زندگی بی روح و پریشان شک و تردید و تاریکی خواهید یافت. شما نمیتوانید از تسلی مذهب بهره ببرید و از آرامشی که جهان میدهد هم بهره نمبرید. بر روی صندلی راحت شیطان نشینید تا کم کاری کنید، بلکه برخاسته و هدفتان معیار بالا باشد که امتیاز شماست تا به آن نائل شوید. این برکتی عالی است تا از همه چیز برای مسیح دست بکشید. به زندگی دیگران نگاه نکنید تا از آنان تقلید کرده و به اعلی نرسید. شما تنها یک الگوی واقعی و خطا ناپذیر دارید. تنها پیروی از مسیح راهی مطمئن و ایمن است. تصمیم بگیرید که اگر دیگران در امور روحانی با تنبلی عمل کنند شما آنان را رها خواهید کرد و به جلو پیش خواهید رفت و شخصیت مسیحی را رشد خواهید داد. از شخصیت ملکوتی پر خواهید شد. در پست نگهبانی خود نخواهید. صادقانه و مخلصانه با جان خود رفتار کنید.

شما اهریمنی را ناز پرورده میکنید که تهدید کرده تا روحانیت شما را نابود سازد. این موضوع همه زیبایی و منافع اوراق مقدس را میپوشاند. علاقه شدیدی برای کتاب های داستان و رمان و چیزهای خواندنی دیگر هست که تاثیر خوبی بر ذهن و برای خدمت خدا ندارد. این خواندن ها شور و هیجان کاذب و ناسالمی ایجاد میکند - قوه تخیل را هیجانی میکند - و ذهن را برای مفید فایده بودن ناشایست میکند و آنرا برای هر گونه تمرین روحانی سلب صلاحیت میکند. این چیزها جان را از دعا و عشق به چیزهای روحانی جدا میسازد. مطالعه کتابهایی که نور را بر نسخه های روحانی میتابد و اشتیاق و دقت شما را برای خواندن آن تسریع میکند خطرناک نیست بلکه سودمند است. شما بمن معرفی شدید چرا که چشمان خود را از کتاب مقدس برگردانده اید و با علاقه چشم به کتابهای مهیج دوخته اید که مرگ مذهب را در پی دارد. بیشتر اوقات و با سخت کوشی کلام را دنبال کنید و آنها زیباتر ظاهر میشوند و رغبت کمتری برای خواندن چیزهای سبک خواهید داشت. مطالعه روزانه کلام تاثیر تقدیس کننده ای بر ذهن شما دارد. شما هوای ملکوتی را استنشاق میکنید. با این کتاب ارزشمند مانوس شوید. این کتاب در هنگام پریشانهالی دوستی را بشما معرفی میکند.

شما هدفهایی در زندگی خود دارید و چقدر مداوم و با پشتکار شما کار کرده اید تا به این اهداف برسید! شما محاسبه کرده اید و برنامه ریزی کرده اید تا اینکه انتظارات شما درک گردید. هدفی در پیش روی شما قرار دارد و حال شایسته است تا پشتکار بخرج دهید و با خستگی ناپذیری و تلاش مادام العمر آنرا دنبال کنید. این رستگاری جان شماست، حیات ابدی. و این نیازمند به خود انکاری، از خود گذشتگی و مطالعه دقیق دارد. شما باید



پالایش و خالص شوید. شما فاقد تاثیر رستگار کننده روح خدا هستید. شما با معاشرین خود بهم آمیخته اید و فراموش کرده اید که بنام مسیح نامگذاری شده اید. شما مانند آنان عمل میکنید و لباس میپوشید.

خواهر «ک»، دیدم که شما کاری برای انجام دادن دارید. شما باید دروغ را در خود از بین ببرید و همه علاقه شما به حقیقت باشد. علاقه ابدی شما بستگی به راهی دارد که دنبال میکنید. اگر به حیات ابدی نائل شوید باید برای آن زندگی کنید و خود را انکار کنید. از دنیا بیرون بیایید و جدا شوید. زندگی شما باید نشانی از متانت و مراقبت و دعا داشته باشد. فرشتگان به رشد شخصیت نگاه میکنند و ارزش های معنوی و اخلاقی را میسنجند. همه کلام ما و کردار ما مورد بررسی خدا قرار میگیرند. این زمان مهیب و دهشتناکی است. امید زندگی ابدی نباید سبک انگاشته شود و باید بین شما و خدا حل شود. برخی تکیه به قضاوت و تجربه دیگران دارند، بیش از اینکه قلبهای خویش را تفتیش کنند و ماهها و سالها بدون شاهی از روح خدا یا نشانه ای از پذیرش آنان میگذرد. آنان خود را فریب میدهند. آنان امیدی فرضی دارند ولی حد نصاب ضروری برای مسیحی بودن را ندارند. ابتدا باید در قلب آنها کاملاً کار شود آنگاه رفتار آنان و شخصیت آنان تغییر می یابد و آنگاه پیروان حقیقی مسیح خواهند شد. این مسئله نیاز به تلاش و ترغیب معنوی دارد تا ایمان ما را زنده نگاه دارد.

امت خدا مخصوص هستند. روح آنان نمیتواند با روح و تاثیر پذیری دنیا ممزوج شود. شما نمیتوانید حامل نام مسیح باشید و با اینحال شایسته آن نباشید. شما نمیخواهید که فقط اقرار کننده نام او باشید. شما نمیخواهید تا در چنین موضوع مهمی فریب بخورید. کاملاً امید خود را بررسی کنید. با جان خود صادقانه رفتار کنید. یک امید فرضی نمیتواند شما را نجات بخشد. آیا هزینه را حساب کرده اید؟ گمان نکنم. حال تصمیم بگیرید که آیا میخواهید تا مسیح را پیروی کنید و هزینه آن چقدر خواهد بود. شما نمیتوانید این کار را انجام دهید و با اینحال از معاشرت با کسانی که به چیزهای روحانی اعتنایی نمیکنند لذت ببرید. روح شما نمیتواند آب و روغن را با هم بیامیزد.

فرزند خدا بودن چه عالی است و وارث مسیح بودن چه نیکو. اگر این امتیاز متعلق به شماست حال شما رفاقت با مصایب مسیح را میدانید. خداوند به قلب شما مینگرد. دیدم که شما باید او را مشتاقانه بطلبید و معیار پارسایی را به سطح عالی تر ترفیع دهید و الا بطور حتم حیات ابدی را از دست خواهید داد. شما میتوانید این سوال را پرسید: آیا خواهر وایت این رویا را دیده است؟ بلی و من سعی کردم تا آنرا در مقابل شما قرار دهم و آن تاثیری را که بر من گذاشت را بشما نشان دهم. انشا الله خداوند بشما کمک کند تا به آن اعتنا کنید.

برادر و خواهر عزیز فرزندان خود را با غیوری مراقبت کنید. روح و تاثیرگذاری دنیا همه خواسته ها را در آنها که مسیحیان واقعی باشند نابود میکند. باید اگر آنان بخواهند تا به ملکوت نائل گردند باید از خودگذشتگی داشته باشند.

## تجربه شخصی

۲۰ سپتامبر ۱۸۶۰ چهارمین فرزند من «جان هربرت وایت» بدنیا آمد. وقتی که او سه هفته بود شوهرم حس کرد که وظیفه ای دارد که باید به مسافرت برود. در کنفرانس تصمیم گیری شد که برادر «لاخ برو» به غرب برود و شوهرم به شرق. چند روز پیش از اینکه به سفر بروند ذهن شوهرم افسرده شده بود. یکبار تصمیم گرفت که از سفر صرفنظر کند با اینحال او ترسید که چنین کند. او احساس کرد که او کاری برای انجام دارد ولی ابرهای تاریک ذهن او را پوشاند. او نمیتوانست استراحت کند یا بخوابد. ذهن او در تلاطمی دائمی بود. او شرح وضعیت خود را به برادران لاک برو و کرنل بازگو کرد و در حضور خداوند سر تعظیم فرود آوردند تا از او مدد بجویند. آنگاه ابرها پراکنده شدند و نور روشن تابیدن گرفت. شوهرم احساس کرد که روح خداوند او را به غرب هدایت میکند و برادر لاک برو را به شرق.

در غیاب شوهرم دعا کردیم که خداوند او را حمایت کند و قوت دهد و اطمینانی حاصل کردیم که با او خواهد بود. حدود یک هفته قبل او به ماستون ویسکانسین رفته بود. نامه هایی برای انتشار از خواهر «جی» دریافت کردیم حاکی از اینکه رویایی از خدا دریافت کرده است. وقتی این مکاتبات را خواندیم پریشان شدیم چرا که میدانستیم که این کلمات از مرجع درستی نیستند. و همانطور که شوهرم از بازدید ماستون هیچ نمیدانست ترسیدیم که او برای برخورد با تعصب و کوفت فکری آماده نباشد و ممکن است که تاثیر نومیذکننده ای بر ذهن او داشته باشد. ما در تجارب ابتدایی خود این صحنه ها را گذرانده بودیم و از این تمرّد و طغیانگری ها و روح های سرکش عذاب کشیده بودیم و بیم داشتیم که با آنها در ارتباط باشیم. من درخواستی برای کلیسای بتل کریک فرستادم تا برای شوهرم دعا کنند و در محراب خانواده خداوند را برای او طلب کردیم. با اشک و روحی شکسته تلاش کردیم تا ایمان لرزان خود را با وعده های خدا محکم کنیم و شواهدی داشتیم مبنی بر اینکه او دعای ما را شنیده است و او در کنار شوهرم ایستاده است و به او اندرز و حکمت میبخشد.

در حالیکه در کتاب مقدس بدنبال آیه ای برای ویلی میگذشتم تا حفظ کند و تکرار کند این کلام در مدرسه سبت توجه مرا جلب کرد: «خداوند نیکوست ملجایی در روز سختی و او آنانیرا که به او توکل و اعتماد دارد میشناسد». من با این کلام اشک ریختم که بنظر بسیار مقتضی مینمودند. تمام رنجهای ذهنم برای شوهرم و کلیسا در ویسکانسین بود. شوهرم برکت خداوند را درک نمود، در حالیکه در ویسکانسین بود. خداوند در زمان سختی برای او ملجایی مستحکم بود و او را با روح سخاوتمند خویش حمایت نمود در حالیکه او شهادتی محکم و قاطع را با خود بر ضد تعصب وحشی در آنجا حمل مینمود.

شوهرم در حالیکه در مکفورد ویسکانسین بود نامه ای برایم نوشت و اظهار داشته بود: "نگران خانه هستم. نسبت به بچه احساسی داشته ام". در حالیکه برای خانواده در خانه دعا میکردم او احساس دلهره کرده بود که کودک خیلی بیمار است. بنظرش بچه با سر و صورتی متورم در مقابل او خوابیده است. وقتی که این نامه را دریافت کردم بچه معمولی بود ولی صبح روز بعد مریض شد. این بیماری نوع حاد بیماری باد سرخ (نوعی بیماری عفونی) در سر و صورت بود. وقتی که شوهرم به نزد برادر «ویک» در نزدیکی «راند گرو ایلینویز» رسید او مبنی بر بیماری کودک تلگرافی دریافت نمود. پس از خواندن آن تلگراف او به کسانی که حاضر بودند خطاب کرد که از این خیر شگفت زده نیست چرا که خداوند ذهن او را برای چنین خبری آماده کرده بود که سر و صورت کودک شدیداً تحت تاثیر بیماری قرار گرفته است.

کودک عزیز من متحمل رنجهای زیادی شده بود. بیست و چهار روز و شب با دلهره مراقب او بودم و از هر چه که موجود بود استفاده کردم تا بهبود یابد و با شور و حرارت برای او نزد خداوند دعا کردیم. گاهیگاهی در حینی که عذاب فرزندم را میدیدم نمیتوانستم احساساتم را کنترل کنم. اکثر اوقات من با اشک ریختن و تضرع نزد خدا سپری میشد. ولی پدر آسمانی صلاح دید که این عزیز را از میان ما ببرد.

۱۴ دسامبر حال او بدتر شد و مرا صدا زدند. وقتی که به صدای تنفس او گوش میدادم و دست بی نبض او را حس کردم میدانستم که او در حال مرگ است. دست سرد مرگ هم اکنون بر او بود. آن زمان دردناکی برای من بود. ما نفس بریده بریده و ضعیف او را شنیدیم تا اینکه متوقف شد و شکر گزار بودیم که عذاب او پایان یافت. وقتی که فرزندم در حال مرگ بود نمیتوانستم گریه کنم. چنان قلبم شکسته بود که نمیتوانستم اشک بریزم. در مراسم ترحیم بیهوش شدم. ما نومیذ شدیم که برادر «لاخ برو» نیست تا مراسم ترحیم را اداره کند و شوهرم در میان جمعیت در خانه صحبت کرد. سپس فرزند خود را تا قبرستان «اوک هیل» مشایعت کردیم تا اینکه حیات دهنده دوباره بیاید تا قیدهای قبر را از هم بگسلد و او را برای ابدیت و جاودانگی فرا بخواند.

پس از اینکه از مجلس ترحیم بازگشتیم خانه ام بنظر خالی و تنها بود. من با اراده خداوند با اینحال که حزن و دلنتگی بر من غالب شد احساس توافق کردم. ما نمیتوانستیم بر نومیذی تابستان گذشته فائق آییم. از وضعیت امت خدا نمیتوانستیم که چه انتظار داشته باشیم. شیطان کنترل ذهن برخی را در دست گرفته بود که بطور نزدیکی در کار ما در ارتباط بودند، حتی از کسانی که با ما ماموریت ما آشنا بودند و ثمره زحمات ما را دیده بودند و کسانی که نه تنها شاهد آشکار شدن قدرت خدا بودند بلکه تاثیر آن را بر جسم خود دیده بودند. چه امید می توانستند برای آینده داشته باشند؟ در حالیکه فرزندم زنده بود فکر میکردم که وظیفه خود را میدانم. من کودک را در آغوش فشردم و خوشحال بودم که حد اقل برای یک زمستان از مسئولیت بزرگ خود فارغ هستم چرا که این وظیفه من نیست تا در زمستان با طفل خودم مسافرت کنم. ولی وقتی او از من گرفته شد دوباره در پریشانهالی قرار گرفتم.

شرایط و وضعیت امور خدا و مردم تقریباً ما را خرد کرده بود. شادی ما بستگی به وضعیت امور خدا داشت. وقتی که امت او در وضعیت موفقیت آمیزی هستند ما احساس فراغت میکنیم ولی وقتی به گناه باز میگردند و ناسازگاری بین آنان وجود دارد هیچ چیزی نمیتواند مسرت آمیز باشد. همه دلبستگی و زندگی ما از قیام و پیشبرد پیام فرشته سوم در هم بافته شده است. ما به آن دلبسته شده ایم و وقتی که به توفیق نرسد در ذهن خود عذاب الیمی میکشیم.

در این زمان وقتی که شوهرم گذشته را مرور کرد اعتماد خود را تقریباً نسبت به هر کسی از دست داد. بسیاری از آنانیکه او سعی کرد با آنان دوست باشد مثل خصم عمل کردند و برخی را که او با تأثیر گذاری خود و با وجوه خود به آنان خیلی کمک کرد دائماً تلاش میکردند تا با او آسیب برساند و او را بزحمت انداختند. یک صبح سبت هنگامی که او به محل نیایش میرفت حس قدرتمندای از بی انصافی بر او وارد آمد که او بکناری رفت و با صدای بلند گریه کرد در حالیکه حضار کلیسا منتظر او بودند.

از آغاز کارهایمان فرا خوانده شده بودیم تا شهادتی آشکار و هشدار دهنده ای بدهیم و یا اشتباهات راملات کنیم و از چیزی چشم پوشی نکنیم. و تا پایان کسانی بودند که بر علیه شهادت ما ایستادند و هر چه که با زحمت به خوبی ریسیده بودیم پنبه کردند. خداوند ما را کنترل خواهد کرد و در این میان افرادی پا در میان میگذارند تا شهادت ما را بی اثر کنند. رویاهای بسیاری داده شده مبنی بر اینکه ما نباید از اعلان اندر زهای خداوند اجتناب کنیم ولی باید پستی را اشغال کنیم تا امت خدا را به جنبش در آوریم چرا که آنان در گناهان خویش آرمیده اند. ولی تعداد کمی با ما همدردی و همفکری کردند در حالیکه بسیاری با اشتباه و خطا و با کسانی که ملامت شده اند همدردی کرده اند. این چیزها ما را خرد کرد و ما احساس کردیم که ما شهادتی نداریم که به کلیسا بدهیم. ما نمیدانستیم که به چه کسی اعتماد کنیم. در حالیکه همه این چیزها بر ما تحمیل میشد امید در ما مُرد. ما سعی کردیم تا در نیمه شب استراحت کنیم ولی نتوانستیم بخوابیم. درد شدیدی در قلب من بوجود آمده بود و از آن تسکین نیافتیم و به دفعات بیهوش شدم.

شوهرم در پی برادران «آدامون و کلاگ و سی اسمیت» فرستاد. دعای پر شور آنان شنیده شد و فراغت آمد و من به رویا برده شدم. آنگاه بمن نشان داده شد که کاری برای انجام شدن داریم و این که ما همچنان باید صراحتاً و بطور هشدار دهنده شهادت بدهیم. افرادی به من معرفی شدند که از شهادت هشدار آمیز اجتناب و دوری میگزینند. تأثیر تعالیم آنان را بر امت خدا دیدم.

وضعیت مردم در --- در مقابل من نشان داده شد. آنان فرضیه حقیقت را داشتند ولی در آن تقدیس و تطهیر نشده بودند. دیدم که وقتی پیام آوران وارد جایی جدید میشوند زحمت آنان بدتر از خسران است مگر اینکه هدفدار و آشکار شهادت دهند. آنان باید بین کلیسای مسیح و اقرار کنندگان تشریفاتی و مرده فرقی قائل شوند. در این باره ایرادی وجود داشت. ارشد کلیسا آقای «ن» از دلخور کردن نگران بود و میترسید که مبدا که غرابت ایمان ما ظاهر شود. باید به آنان تأکید میشد که ما دارای حقیقت های بسیار مهم حیاتی هستیم و اینکه حیات ابدی آنان بستگی به تصمیمی دارد که میگیرند و اینکه بخاطر اینکه از طریق حقیقت تقدیس شوند باید از علائق پوچ خود دست بشویند و گناهان خود را اعتراف نموده و ثمره توبه بیآورند.

آنانیکه درگیر کار جدی حمل پیام فرشته هستند باید بطور قطعی و مصمم به پیش بروند و در روح و قدرت خدا و بدون واهمه حقیقت را موعظه کنند. آنان باید سطح معیار حقیقت را ترفیع دهند و آنرا به مردم اصرار و تأکید بورزند. این شهادتی هدفدار و هشدار آمیز خواهد بود که باعث خواهد شد تا تصمیم بگیرند. شهادتی مسالمت آمیز چنین نخواهد کرد. مردم امتیاز و برتری شنیدن این نوع تعالیم را از منبرهای عوام پسند و محبوب دارند ولی خادمانی که خداوند به آنان پیام جدی و مهیب را بامانت سپرده است تا مردم شایسته آمدن مسیح بشوند باید شهادتی آشکار و هدفدار بدهند. حقیقت ما بسیار جدی تر از اقرار کنندگان اسمی است، به همان اندازه که آسمان بالاتر از زمین است.

مردم در گناهانشان در خواب هستند و باید به آنان هشدار داده شود قبل از این که به خواب مرگ فرو بروند. واعظان آنان چیزهای ملایمی را موعظه کرده اند ولی خادمان خداوند که حامل حقایق مقدس و ضروری هستند باید فریاد بزنند و مضایقه نکنند که حقیقت راه خود را برای قلب باز یابد. شهادت صریح که باید به مردم داده شود در --- توسط واعظان گفته نشد. بذر حقیقت در میان خاراها کاشته شد و آنها را خفه کرد. توسط برخی خارهای شیطان رشد و نمو کرد و فیوضات الهی پژمرد.

خادمان خداوند باید حامل شهادت باشند که نفس را منکوب و شخصیت را رشد دهند. مبشران کلیساهای صوری خیلی احتیاط بخرج میدهند و حقایق هشدار دهنده ای که گناه را ملامت میکند را در لفافه میپوشانند.

اگر افراد پیام را بدرستی بپذیرند و قلوب آنان آماده گردد تا آنرا دریافت کنند آنگاه بدرستی زندگی خواهند نمود. بمن نشان داده شد که کلیسا در --- باید به تجربه ای نائل شود ولی بسیار سخت تر خواهد بود تا حال بدان دست یابند چرا که در همان آغاز هنگامی که در ابتدای خطا بودند شهادت هشدار دهنده ای داده نشد. آنگاه خارها راحت تر ریشه کن میشدند. با این حال دیدم که مردان معنوی شایسته در --- هستند، که با اینحال بر حسب حقیقت حاضر از موده خواهند شد. اگر کلیسا برخاسته و متحول شود خداوند بسوی آنان باز خواهد گشت و روح خود را به آنان خواهد داد. آنگاه تجلی آنان حقیقت را بازگو خواهد نمود.

دیدیم که مردان زاهد در غرب، حقیقت را با آغوش باز پذیرفتند و ارکان امور در آنجا خواهند بود. وقتی که میتوانند امور دنیوی خود را در وضعیتی قرار دهند که بتوانند بخشی از دارایی خود را استفاده کنند آنان سهم خود را در ابقای امور ایفا میکنند. همچنین دیدیم که برخی مایل به پذیرش حقیقت هستند که حقیقت باساختمندی برادران شرقی آنان آورده شد بدون اینکه هزینه ای برای آنان در بر داشته باشد. برادران در غرب بهتر است برخاسته و مخارج ابلت‌های خودشان را تقبل کنند. خداوند چنین چیزی را از دستهای ایشان مطالبه میکند و آنان باید این مسئله را یک امتیاز بحساب بیاورند. خداوند آنان را تایید خواهد نمود و آنان را خواهد آزمود تا ببیند که آیا آنان شیفتگی خود را از دنیا باز پس میگیرند و ایمان خود را با اعمالشان کامل میکنند.

دیدیم که دستان خدا بیرون آمد تا جانها را از غرب جمع کند. او مردانی را بیرون آورد که میتوانند حقیقت را بدیگران تعلیم دهند که وظیفه آنان حمل پیام به مکانهای جدید بود. دیدیم که اگر مردانی که از شرق به غرب رفتند و سختی را در مسکن گزیدن در منطقه ای جدید تحمل نمودند و حقیقت حاضر را با درک کامل پذیرفتند. آنان ثبات قدم و قاطعیت نسبت به حقیقت عیان خواهند نمود و با تمام وجود در کار پیشبرد حقیقت مشغول خواهند شد. اگر این شور و حمیت کم باشد، حقیقت کار نجات خود را انجام نداده است و تاثیر تقدیس کننده خود را بر آنان نگذارده است.

من به جلسه --- ارجاع دادم. برادر «پ» بارزحمت و مشکل امور را حس کرد ولی «ر» روح معاضدت داشت. شهادت او در اتحاد با کار خدا نبود و برای کسانی که برای پیشبرد امور تلاش میکردند باعث اندوه و زحمت گردید. ولی برای امور بهتر بود تا او زمان طولانی تری را صرف میکرد و برادران پریشانی را که او سبب شد تحمل میکردند. دیدیم که برادر «پ» نابخردانه در مورد خویش حرکت کرد. او به «ر» و دشمنان ایمان ما برتری داد. برادر «پ» بهتر بود منتظر میماند تا شخصیت مذهبی «ر» بیشتر رشد میکرد. او بزودی یا با امت باقیمانده خدا متحد میشد یا اینکه تنها رها میشد. ولی «ر» بحساب سن خود مورد تقصد و همدردی قرار گرفت. او در روح حزب پیام آوران سهیم بود و تمام طریقه‌های او با آن بتاریکی گرانیده بود. همسر او تند مزاج و تحریک پذیر داشت و در انتشار گزارشهای غلط اشتیاق داشت. او در قبال شوهرش همان کار را میکرد که ایزابل برای آحاب کرد و او را تحریک میکرد تا بر علیه خادمان خداوند بجنگد که شهادتی هدفدار و هشدار دهنده داشتند.

تاثیر پذیری آنان (شرق) بطور قطعی بر علیه روح حقیقت بوده و کسانی بوده که زندگی خود را وقف کار برای پیشبرد آن کرده اند. قشری در شرق وجود دارند که اقرار به ایمان و حقیقت دارد ولی احساسات پنهانی نارضایی بر ضد کسانی دارد که زحمت کار را بر دوش دارند. نیت و احساس واقعی این قبیل ظاهر نمیشود تا اینکه برخی تاثیر متضاد به کار خدا رخ دهد و آنگاه آنان شخصیت حقیقی خود را آشکار میکنند. آن قبیل افراد بسهولت گزارشهایی را به گردش در می آورند که بنیان حقیقت ندارد، تا تاثیر کسانی را که در این کار مشغولند را نابود سازند. همه کسانی که بخواهند از بدنه جدا شوند فرصت دارند. چیزی برخواهد خاست و همه را محک خواهد. زمان عظیم غربال شدن درست در پیش روی ماست. حسودان و ایراد گیران که بدنبال اهریمن هستند غربال خواهند شد. آنان از ملامت شدن نفرت دارند و از تصحیح شدن بیزارند. آنانیکه روح پیام فرشته سوم را دوست دارند اتحادی با روح «ر» و همسرش خواهند داشت.

## یک سوال پاسخ داده شد

این سوال اغلب توسط کسانی که تحت تاثیر متخصصین من قرار گرفته اند پرسیده شده است: «آیا خواهر وایت مغرور شده است؟ من شنیده ام که او کلاهی بر سر گذاشته که دارای تزئینات و روبان است.»

امیدوارم که مغرور نشده باشم. من مخالف استفاده از تجملات و چیزهای غیر ضروری مثل روبان هستم. من کلاه مخملی را برای دوسال است که بر سر میگذارم، بدون هیچ تغییری در ریسمانهایش، و تنها آن را با آب و صابون تمیز میکنم. من همان روکش مخمل را بر یک قاب جدید میگذارم و دوباره در این زمستان بر سر میگذارم. باور دارم که رعایت کنندگان سبت بهتر است ساده بپوشند و در لباس پوشیدن مقتصد باشند. آنانیکه اهل حرافی باشند حرف خود را خواهند زد گرچه ما به آنها مجال نمیدهیم. من انتظار ندارم تا انتظارات دیگران را در باب لباس برآورده سازم، ولی باور دارم که بهتر است لباسهای با دوام پوشید، مرتب و منظم و با سلیقه بود، چنانچه مخالف کلام خدا نباشد.

## شمال و جنوب

چهارم ژانویه ۱۸۶۲ چیزی در رابطه با کشورمان بمن نشان داده شد. توجه من به شورش جنوب کشور جلب گردید. جنوبی ها خود را برای جنگی شدید آماده کرده بودند در حالیکه شمالی ها در خواب بودند. پیش از اینکه دولت پرزیدنت لینکلن آماده شود، جنوبی ها فرصت را مغتنم شمردند. دولت سابق برنامه ریزی کرده بود که جنوبی ها افزایرات جنگی شمالی ها را غارت کنند. آنان برای کار خود دو هدف داشتند: ۱- آنان در اندیشه یک شورش قطعی بودند و باید برای آن آماده میشدند. ۲- در عدم آمادگی شمالی ها شورش کنند. بنابراین آنان زمان خواهند داشت تا با خشونت و بی رحمی، شمالی ها را مرعوب کنند تا ملزم به تسلیم به آنان شوند و اجازه بدهند تا هر چیزی بدست آورند.

شمالی ها نفرت بد و تلخ جنوبی ها را نسبت بخود را نمیدانستند و برای نبرد آماده نبودند. شمالی ها به قدرت خود مباحثات میکردند و ایده جنوبی ها برای اتحاد را استهزاء میکردند. آنان تهدید را مانند یک کودک خودش و کله شق قلمداد کردند و فکر میکردند که جنوبی ها بزودی بر سر عقل می آیند و با اعتدال حقیرانه به بیعت باز خواهند گشت. شمالی ها ایده قدرت سیستم ملعون برده داری را نداشتند. تنها این مسئله شالوده جنگ را میریخت. جنوبی ها بیشتر و بیشتر طلب میکردند. آنان کاملاً حق خود میپنداشتند تا خود را درگیر فروش انسان کنند و برده ها را معامله کنند. اگر آنان به خطه ای که مدعی آن بودند دست نمی یافتند آنگاه بستوه آمده و کاملاً خشمگین میشدند. آنان مرزها را میگسستند و بردگان خود را هر جا که دوست داشتند می آوردند و زمین را با کار بردگان لعنت میکردند. زبان جنوبی ها امرانه و متکبرانه بود و شمالی ها تدبیر نکرده بودند تا آنان را خاموش سازند.

با شورش با مدارا رفتار شد تا حدی که بسیاری از افراد که در ابتدای شورش خوف داشتند تحت تاثیر شورشیان قرار گرفتند و آن شورش را درست و محقانه نگاه کردند و هزاران نفر نسنجیده و عجولانه به جمع جنوبی ها پیوستند. شمالی ها از آن وقت خود را برای نبرد آماده کردند ولی شورش مداوماً در حال افزایش بود و بهتر بود که از ماهها قبل برنامه ریزی و تدارک دیده میشد زیرا امیدی به توفیق برای آینده نبود. هزاران نفر زندگی خود را از دست دادند و بسیاری ناقص و علیل به خانه های خود بازگشتند. سلامت آنان از دست رفته بود. امید به توفیق دنیوی برای همیشه از دست رفته بود و حال چه بدست آورده بودند! هزاران نفر وادار شده بودند تا در لیست سرباز بگیری ثبت نام کنند با درک اینکه این جنگ برده داری را منهدم نمایند ولی حال فهمیده بودند که نیرنگ خورده اند و فهمیده بودند که هدف این جنگ، از بین بردن برده داری نیست بلکه ابقای آن است.

کسانی که مخاطره کرده بودند و خانه های خود را رها کرده و زندگی خود را برای بر اندازی برده داری قربانی کرده بودند ناراضی بودند. آنان نتیجه خوبی از جنگ ندیدند و هدف تنها حفظ اتحادیه بود و برای این منظور هزاران جان باید قربانی و خانه ها ویران شوند. تعداد زیادی تلف شدند و در بیمارستانها مردند و دیگران توسط شورشیان باسارت برده شدند، سرنوشت آنان شوم تر از مرگ بود. نظر به همه این وقایع آنان پرسیدند: اگر ما موفق به فرو نشانیدن این شورش شویم چه چیزی بدست می آید؟ آنها تنها میتوانند نومیدانه پاسخ دهند: هیچ چیزی که سبب شورش شد از بین نرفت. سیستم برده داری که ملت ما را تباہ کرد مانند گرگ گرسنه رها شد تا شورش دیگری را بپا کند. هزاران سرباز ما احساس تلخکامی میکنند. آنان از بزرگترین محرومیتها و محدودیتها رنج بردند با اینحال با رضایت دل آنها تحمل کردند ولی فهمیدند که نیرنگ خورده اند و دلسرد شدند. مردان راهبر ما سرگشته و حیران شده بودند و دلهای آنها از ترس تهی شده بود. آنان از اعلان آزادی بردگان شورشیان هراس داشتند چرا که آنان برانگیخته میشدند که آن بخش از جنوبی ها که به شورش نپیوسته بودند ولی دوباره آنان ترس داشتند از تاثیر مردانی که ضد برده داری بودند و در فرماندهی هستند و پستهای حساسی را دارند. آنان از تاثیر های بی باکانه و قاطع هراس داشتند چرا که باد به آتش خواسته هزاران نفر میوزید که خواهان از بین بردن انگیزه و سبب این شورش سهمناک هستند، با چنین اجازه ای ستمدیده آزاد میشد و همه یوغهای بردگی را میشکست.

بسیاری از کسانی که در جایگاههای عالی فرماندهی قرار داده شده بودند تا مقر های حساس را پر کنند، یا کم و جدان بودند و یا اصالت نداشتند تا قدرت خود را بکار گیرند. این فرماندهان از قدرت خود سوء استفاده کردند و سبب شدند تا کسانی که تحت التزام آنان هستند در جبهه های خطرناکی مستقر گردند و بدون کمترین امید به پیروز شدن، در معرض رویارویی خطرناکی با شورشیان قرار داده شدند. از این طریق آنان توانستند با قرار دادن آنان در دهانه آتش از آن مردان جسور و نافذ خلاص شوند، همانطور که داود با خطای خود برضد اوریا\* چنین کرد. (دوم سموئیل ۱۴:۱۱)

\* «فردای آن روز داوود نامه ای به یوآب نوشت و به وسیله اوریا برای او فرستاد. متن نامه به این قرار بود: «اوریا را در صف اول یک جنگ سخت بفرست و خودت عقب نشینی کن و بگذار تا او کشته شود.»

بنابراین مردان ارزشمند بدین طریق قربانی شدند تا از تاثیر قوی ضد برده داری آنان خلاص گردند. برخی از همان مردانی که در این زمان بحرانی در شمال به آنان نیاز بود و خدماتشان میتوانست در حد اعلی باشد دیگر در قید حیات نبودند. آنان از روی بی فکری و شرارت قربانی شدند.

امید و انتظار توفیق از ملت ما مایوس کننده است چرا که کسانی که پست های حساس را اشغال کرده اند در قلوب خود طغیانگرند. افسران فرماندهی وجود دارند که با شورشیان همفکری میکنند. در حالیکه آنان خواهان حفظ و ابقای اتحاد هستند، کسانی را که بر ضد برده داری هستند را خوار میشمارند. همچنین برخی از نظامیان تا حد زیادی همان ماهیت را دارند. آنان چنان بر ضد یکدیگر هستند که اتحاد واقعی در میان بسیاری از هنگ ها و دسته ها وجود ندارد.

همانطور که این جنگ بمن نشان داده میشد بنظر میرسید منحصر بفرد ترین و عجیب ترین جنگی است که تا کنون بوقوع پیوسته است. خیل عظیمی از داوطلبان نام نویسی کرده و کاملاً باور داشتند که نتیجه جنگ از بین رفتن برده داری خواهد بود. دیگر داوطلبان خیلی مراقب بودند که برده داری را همانطور که هست نگهدارند، ولی برای امحاء شورش و ابقای اتحاد چنین کرده بودند. و آنگاه موضوع بیشتر سر در گم و نامعلوم شده بود. برخی از افسران فرماندهی قویاً موافق برده داری بودند و خط فکری آنان با جنوبی ها بود، با اینحال مخالف جدایی حکومت بودند. اداره موفقیت آمیز جنگ بنظر ناممکن بود چرا که برای بسیاری در صفوف ما مداوماً به نفع و طرفداری از جنوبی ها کار میکردند و نظامیان ما بخاطر مدیریت این مردان هوادار برده داری سر خورده شدند و بی رحمانه قتل عام گردیدند. برخی از رجال سیاسی ما در کنگره نیز دائماً به نفع جنوبی ها کار میکردند. در این وضعیت اعلامیه هایی برای روزه ملی و برای دعا صادر شد که خداوند بسرعت این جنگ را ختم به خیر کند. من به اشعیا ۵۸:۷-۵ هدایت شدم: «آیا روزه ای که من می پسندم مثل این است، روزی که آدمی جان خود را برنجاند و سر خود را مثل نی خم ساخته، پلاس و خاکستر زیر خود بگستراند؟ آیا این را روزه و روز مقبول خداوند می خوانی؟ مگر روزه ای که من می پسندم این نیست که بندهای شرارت را بکشایید و گره های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد سازید و هر یوغ را بشکنید؟».

دیدم که این روزه های ملی توهین به خداست. او چنین روزه هایی را نمیپذیرد. فرشته ثبت کننده اعمال در رابطه با آنان خواهد نوشت: "روزهداری شما باعث می شود با یکدیگر با خشونت رفتار کنید و بجنگید. آیا فکر می کنید این نوع روزه مقبول من است؟". بمن نشان داده شد که چگونه فرماندهان ما با برده های بیچاره رفتار کردند، وقتی برده ها که برای پناه و امان گرفتن نزد آنان رفته بودند. فرشتگان آنرا ثبت کردند. در عوض شکستن یوغ و آزاد کردن ستمدیگان، این مردان یوغ آنان را سفت تر از زمانی که تحت جور اربابان خود بودند کردند. بردگان فراری مشقات و خطرات ناگفته را تحمل کردند تا آزادی خود را باز یابند و در آخرین امید خود با عشق به آزادی که در سینه هایشان میساخت از دولت ما درخواست حمایت کردند ولی با اعتماد آنان با منتهای حقارت برخورد شد. با بسیاری از آنان با ظلم رفتار شد زیرا که برای آزادی جسارت و تلاش کرده و مرتکب جرم شده بودند. رهبران بزرگ که مدعی قلبهای انسانی هستند بردگان را عریان و گرسنه دیده و آنانرا مورد بد رفتاری قرار دادند و آنان را نزد اربابان ستمکارشان باز پس فرستادند تا در اسارتشان از ستم غیرانسانی در پی آزادی رنج ببرند. برخی از این قشر بیچاره به سياهچال افکنده شدند تا بمیرند. آنان را از آزادی و هوای آزاد محروم ساختند، که ملکوت هرگز آنان را محروم نکرده بود و سپس آنها را رها کردند تا برای غذا و لباس رنج ببرند. با چنین چشم اندازی، روزه ملی اعلان شد! آه چه اهانتهی به خداوند! خداوند از طریق اشعیا میگوید: «آنها هر روز مرا عبادت می کنند و وانمود می کنند که مایلند احکام مرا بدانند و اوامر مرا اجرا کنند. می گویند که هرگز احکام عادلانه مرا زیر پا نگذاشته اند و همیشه از پرستش من لذت برده اند.»

\* اشعیا ۵۸:۴

\*\* اشعیا ۵۸:۲

اربابان با تلبیس به بردگان فراری گفته بودند که مردان شمالی میخواهند تا مالک آنان شوند تا ظالمانه از آنان سوء استفاده کنند و اینکه که طرفداران براندازی برده داری با آنان بدتر از دیگران رفتار خواهند کرد. همه این داستانهای ترسناک در گوشه های تکرار شده بود تا آنان از شمالی ها نفرت داشته باشند و با اینحال ذهن آنان معشوش شده بود چرا که برخی قلبها در شمال به نفع بردگان تظلم خواهی نموده اند و تلاش نموده اند تا به آنان کمک کنند. این تنها امیدی بود که نور خود را بر پریشانی و اسارت غم افزای آنان تابیده بود. شیوه برخورد و رفتار با بردگان بینوا آنان را هدایت کرد تا باور کنند که اربابان آنها حقیقت گفته اند. و با این حال روزه ملی اعلان گردیده است. خداوند فرموده است: «روزه ای که من می پسندم این است که زنجیرهای ظلم را پاره کنید و یوغ ستم را بشکنید و مظلومان را آزاد کنید.» وقتی ملت ما روزه ای را نگاه دارد که خداوند تعیین نموده است آنگاه دعا هایی را که مربوط به جنگ است را میپذیرد ولی اکنون این دعاها را نمیشنود. او روی خود را از آنان برگردانیده است و او از ایشان منزجر گردیده است. این گونه دستور داده شده بود که آنانیکه گرانباران را خلاصی دهند و هر یوغی را بشکنند مورد تنبیه قرار خواهند گرفت و یا از مسئولیت کنار گذاشته خواهند شد و یا زندگی آنان از بین خواهد رفت با «کسانی که برای جدال و نزاع روزه میگیرند.»

\* اشعیا ۵۸:۶

\*\* اشعیا ۵۸:۴

بمن نشان داده شد که اگر هدف این جنگ از بین بردن برده داری است پس اگر پسندیده است انگلستان به شمال کمک خواهد کرد. ولی انگلستان کاملاً احساسات دولت حاضر را میفهمد و آن جنگ باعث از بین رفتن برده داری نخواهد شد بلکه تنها اتحاد را حفظ خواهد کرد و این علاقه انگلستان نیست تا اتحاد حفظ شود. دولت ما بسیار مغرور و خود مختار بوده است. مردم این کشور خود را بحد آسمان رفعت داده اند و به دولتهای پادشاهی از دیده بالا نگاه کرده اند و در آزادی که بدان میبایند ظفر یافته اند در حالیکه نهاد برده داری که هزار برابر بدتر از حکومتهای ظالم دولتهای پادشاهی بود مجاز شمرده شده بود تا باقی بماند و گرامی داشته میشد. در این سرزمین نور از سیستمی قدرانی میشود که اجازه میدهد که

بخشی از خانواده بشری بخش دیگر را اسیر کند و میلیونها بشر را تا سطح حیوان خفیف و پست بسازد. در سرزمینهای بی دین معادل این گناه یافت نمیشود.

فرشته گفت: «ای ملکوت و آسمانها بشنوید فغان ستمدیده را و سزای ستمکار را مطابق با اعمالش دوبرابر دهید». این قوم با اینحال در حد خاک حقیر خواهد شد. انگلستان در پی این است تا از وضعیت ضعیف حاضر کشور ما سوء استفاده کند و از آب گل آلود ماهی بگیرد. انگلستان موضوع را میسجد و سعی میکند تا قومهای دیگر را گمانه زنی کند.

انگلستان میترسد اگر او جنگی را در خارج آغاز کند، در خانه خود ضعیف شود و کشورهای دیگر از ضعف او سوء استفاده کنند. کشورهای دیگر فعالانه در حال آماده شدن برای جنگ هستند و امیدوارند که انگلستان با کشور ما بجنگد چرا که آنگاه آنها فرصت را بهبود داده تا انتقام بگیرند، برای اینکه در گذشته او از آنها سوء استفاده کرده و با آنان با بی عدالتی رفتار کرده است. بخشی از قلمروهای تحت سلطه ملکه منتظر فرصت مناسبی هستند تا یوغ خود را بشکنند ولی اگر انگلستان فکر کند که اینکار نفع دارد لحظه ای درنگ نخواهد کرد تا از فرصتهایش برای تمرین قدرت استفاده کند و کشور ما را حقیر کند. وقتی انگلستان جنگ را اعلام کند، همه کشورها علاقه نشان میدهند تا خدمت کنند و یک جنگ و بلوای عمومی اتفاق خواهد افتاد. انگلستان در میان کسانی که در پی سرکوبی و یا طغیان هستند احساسات گوناگونی دارد. او بخوبی از وضعیت سردرگم دولت ما آگاه است. او با حیرت به تعقیب این جنگ نگریسته است - سستی و ناکارایی - رکود و عدم فعالیت نظامیان ما - و هزینه های مخربی که برای کشور ما خواهد داشت. ضعف دولت ما کاملاً در مقابل ملت‌های دیگر آشکار است و حال آنان به این نتیجه رسیده اند که ضعیف هستند چونکه سیستم پادشاهی ندارند و آنان حکومت خود را تحسین میکنند و دیگران را بدیده تحقیر نگاه میکنند و خود را قدرتمندترین حکومت در جهان در نظر گرفته اند. چنانچه کشور ما متحد باقی میماند قدرت داشت ولی چون منقسم شده شکست خواهد خورد.



## اندوه شدیدی واقع خواهد شد

محنت بزرگتری در سرزمین دیدم که تا بحال کسی شاهد نبوده است. ناله هایی را شنیدم و گروههایی را دیدم که در نبرد فعال هستند. صدای غرش توپها را شنیدم، برخورد نظامیان و نبرد تن به تن و ناله ها و دعاهاى کسانی که در حال مرگ هستند. زمین با زخمی ها و مردگان پوشیده شده بود. من خانواده های نومید و ویرانه ها را دیدم و در بسیاری از اقامتگاهها دیدم که جمعیت بهم فشرده شده اند. حتی حال بسیاری از خانواده ها از کمبود مایحتاج در رنج و عذابند ولی این چیزها رو بفزونی خواهد گذاشت. صورتهای بسیاری از گرسنگی نحیف و رنگ پریده و چروک شده بود.

بمن نشان داده شد که امت خدا باید در مشارکت مسیحی و محبت متحد تر باشند. تنها خداوند میتواند سیر و قوت ما در این زمان مصیبت ملی باشد. امت خدا بایستی بر خیزند. فرصتهای آنان برای انتشار حقیقت باید بهبود یابد چرا که دوام نخواهد داشت. بمن در این سرزمین، پریشانی و اندوه و قحطی نشان داده شد. شیطان حال در پی در بر گرفتن امت خدا در وضعیت رکود است تا آنها را از ایفای نقش خود در انتشار حقیقت باز دارد که آنان در آخر پیمانه شده و ناقص یافت شوند.

امت خدا باید هشدار را جدی بگیرند و نشانه های زمان را تشخیص دهند. نشانه های آمدن مسیح بسیار آشکار تر و شفاف تر از آن هستند که بخواهد نسبت به آن شک و تردید شود و در منظر این چیزها هر کسی که حقیقت را اقرار کند باید یک واعظ زنده باشد. خداوند همه را فرا میخواند، هم واعظان و هم مردم، تا بیدار شوند. همه ملکوت در جنبش و فعالیت هستند. صحنه های تاریخ زمین سریعاً ختم میشوند. ما در میانه مخاطرات ایام آخر قرار داریم. مخاطرات عظیمتر در پیش روی ما هستند و با این حال ما بیدار و هشیار نیستیم. این فقدان حرکت و جدیت در امور خدا وحشتناک است. این مرگ در بی حسی از سوی شیطان است. او اذهان سبتیون\* وقف نشده و نامقدس را کنترل میکند و آنها را هدایت میکند تا نسبت به یکدیگر حسادت کنند، از هم ایراد گیری کنند و عیب جو باشند. این کار خاص اوست تا قلبها را منقسم کند، تا تمام هم و غم خادمان خدا در میان سبتیون نامقدس باشد و وقت گرانبهای آنان صرف بررسی و رفع اختلافات باشد، در حالیکه باید صرف اعلان حقیقت به بی ایمانان باشد.

\* منظور از سبتیون: رعایت کنندگان سبت میباشد.

بمن نشان داده شد که امت خدا منتظر این هستند که تغییراتی حاصل گردد-- یک نیروی پر قدرت و ترغیب کننده که آنان را در بر گیرد. ولی آنان نا امید خواهند شد چرا که در اشتباهند. آنان باید عمل کنند. آنان باید خود کار را در دست بگیرند و با جدیت برای کسب معرفت و شناخت نزد خداوند فریاد بر آورند. صحنه هایی که از جلوی دیدگان ما عبور میکند بزرگی و شکوه کافی دارند تا سبب شوند تا بر خیزیم و حقیقت را به قلوب همه کسانی که خواهند شنید ترغیب کنیم. خرمن زمین تقریباً برای چیده شدن آماده است.

بمن نشان داده شد که چقدر مهم است که میشرینی که مشغول کار پر مسئولیت و پر هیبت اعلان پیام فرشته سوم هستند باید صادق و درستکار باشند. خداوند تمهیدات و امکانات را برای کار خود محدود نکرده است. او میتواند در هر زمانی و با هر کسی که بخواهد سخن بگوید و کلام او قدرتمند است و کار و هدف خود را تکمیل خواهد کرد. اما اگر حقیقت، مقدس و پاک نباشد، دستها و قلبهای کسانی که در امور مقدس خدمت میکنند خالص و پالوده نباشد، او مسئول است تا مطابق با تجربه ناقص خود سخن بگوید و وقتی که او مطابق با تصمیمات نامقدس خود از خود سخن میگوید، آنگاه اندرزهای او از سوی خدا نیست بلکه از خود اوست. او از سوی خدا فرا خوانده شده است تا مقدس باشد. پس او که مورد تایید خداست و از بین انسانها جدا شده، باید شواهدی را مبنی بر فرا خوانده شدن مقدس خود ارائه دهد و نشان دهد که در مکالمات ملکوتی و با رفتار خود نسبت به خدایی که او را فرا خوانده است وفا دار است.

واعظان تقدیس نشده حقیقت با اندوه جانکاهی روبرو هستند. و او بحال کسانی که واعظان نامقدس را میپذیرند و آنان را در کلام و اصول ایفا میکنند نسبت به امت خدا و مدعیان ایمان به حقیقت که متحول نشده و تقدیس نگردیده اند بمن هشدار داده شد. انسانها میتوانند بشنوند و کل حقیقت را تصدیق کنند و با این حال از قدرت دینداری هیچ ندانند. همه کسانی که حقیقت را مو عظه میکند با آن رستگار نمیشوند. فرشته گفت: « شما ای کسانی که ظروف و وسایل معبد بزرگ را با خود حمل می کنید... به هیچ چیز ناپاک دست نزنید و خودتان را پاک نگاه دارید» اشعیا ۱۱: ۵۲.

زمان فرا رسیده است وقتی کسانی که خداوند را انتخاب کرده اند برای حال و آینده شان باید تنها به او اعتماد و توکل کنند. هر کسی که مدعی خدانشناسی است باید خود تجربه ای داشته باشد. فرشته ثبت کننده اعمال صادقانه کلام و کردار امت خدا را ثبت میکند. فرشتگان رشد شخصیت را نگاه میکنند و ارزشهای معنوی و اخلاقی را میسنجند. آنهایی که مدعی ایمان به حقیقت هستند باید خود درستکار باشند و تمام نفوذ خود را برای روشنگری بکار گیرند و دیگران را برای حقیقت جذب کنند. کلام آنها و اعمال ایشان کانی است که اصول ناب حقیقت و قدوسیت در جهان منتقل میشود.

آنها نمک و نور جهان هستند. دیدم که با نگاه ملکوتی باید نور و آرامش را ببینیم ولی خواهیم دید که هیچ کس بجز خدا مدد کننده ما نیست. در این وضعیت وانفسا و آشفته زمین میتوانیم آرامش و قوت یا امنیت داشته باشیم. تنها با قوت ایمان زنده است که میتوانیم در آرامش باشیم، تنها وقتی در خدا آرامش داشته باشیم و منتظر رستگاری او باشیم. نورهای عظیمتری بر ما میتابد، بیش از آنچه که بر پدرانمان تابید. ما نمیتوانیم پذیرفته شویم و یا مورد احترام خدا باشیم، در ارائه خدمت مشابه و یا همان کارهای مشابه را انجام دهیم که پدرانمان انجام دادند. بخاطر اینکه از سوی خدا پذیرفته شویم و متبارک گردیم باید از غیرت و صداقت آنان تقلید کنیم - نور هدایت خود را بهبود دهیم - و آنطور انجام دهیم که اگر آنها زنده بودند انجام

میدانند. ما باید در نوری قدم بزنیم که بر ما میثابت در غیر اینصورت نور بتاریکی خواهد گرایید. خداوند از ما میخواهد تا با خصلت و اعمال خود روح اتحاد را با حقایق مقدسی که آنرا اقرار میکنیم، با روح نبوتهایی که در این ایام آخر کامل میشوند به جهان نمایش دهیم. حقیقتی که باعث فهم و درک ما شده و نوری که بر جان ما تابیده ما را داوری و محکوم خواهد ساخت، چنانچه ما روی برگردانده و از هدایت شدن با آن اجتناب ورزیم.

چه میتوانم بگویم تا امت باقیمانده خدا را بر خیزانم؟ بمن نشان داده شد که صحنه های ترسناک در پیش روی ما هستند، شیطان و فرشتگان اهریمنی او تمامی قدرت خود را می آورند تا برضد امت خدا بکار گیرند. او میداند که اگر آنان کمی بیشتر بخوابند، مطمئن خواهد شد که نابودی و هلاکت آنان حتمی است. من به تمامی کسانی که مدعی نام مسیح هستند هشدار میدهم تا بدقت خود را بررسی و تفحص کنند و به اشتباهات خود اعتراف کنند چرا که داوری خواهند شد و اینکه فرشته ثبت کننده اعمال در مقابل نام آنان مینویسد که آمرزیده شده اند. برادر و خواهرم، اگر از این لحظه های گرانقدر رحمت استفاده نشود، شما هیچ عذر و بهانه ای نخواهید داشت. اگر تلاش خاصی نکنید تا بر خیزید، اگر همت خود را برای توبه آشکار نکنید، این لحظه های طلایی بزودی خواهند گذشت و شما پیمانہ شده و نقص شما آشکار خواهد گردید. آنگاه فریادهای دردناک شما سودی نخواهد داشت.

آنگاه کلام خدا بکار برده خواهد شد: «پس وقتی گرفتار شوید، به شما می خندم و هنگامی که دچار ترس و وحشت شوید، شما را مسخره می کنم. وقتی ترس مثل توفان به شما حمله کند و مصیبت مانند گردباد دور شما را بگیرد، وقتی که به تنگدستی و پریشانی دچار شوید. وقت مرا صدا خواهید کرد، ولی جواب نخواهم داد. همه جا به دنبال من خواهید گشت ولی مرا پیدا نخواهید کرد. زیرا شما هرگز به حکمت توجه نکردید و از خداوند اطاعت ننمودید. هرگز با من مشورت نکردید و به نصیحتهای من توجه نمودید. بنابراین، آنچه کاشته اید درو خواهید کرد و کارهای شما، شما را گرفتار می سازند.» امثال ۱: ۲۵-۳۱.

## برده داری و جنگ

خداوند این کشور را برای جرم و جنایت و برده داری تنبیه میکند. او سرنوشته کشور را در دستان خود دارد. او جنوبی ها را برای گناه برده داری مجازات میکند و شمالی ها را بخاطر مدتها ستمکاری و جفا و پا را از حد فرا تر گذاشتن، تنبیه خواهد نمود.

در کنفرانس روزولت نیویورک در تاریخ سوم آگست ۱۸۶۱ وقتی که برادران و خواهران در روزی که برای دعا و روزه و استغفار در نظر گرفته شده بود گرد هم آمدند، روح خداوند بر ما نشست و من در رویا برده شدم و گناه برده داری بمن نشان داده شد که برای مدتها لعنتی برای این مرز و بوم بوده است. قانون بی دوام برده داری آورد شده بود تا هر انسان شریفی را پست کند و احساسات همدردی را که باید در قلب او برای برده های معذب و مظلوم داشته باشد را از بین ببرد. این کار در جهت مخالف تعلیم مسیح بود. تازیانه خدا اکنون بر شمال است، بخاطر اینکه برای مدتهای مدید برای پیشبرد قدرت برده داری گردن نهاده بودند. گناه هواداری مردان شمالی عظیم است. آنها جنوب را در گناهشان با تصویب گسترش برده داری تقویت کرده اند. آنان نقش برجسته ای در آوردن این تفکر به وضعیت ناگوار حاضر ایفا نموده اند.

بمن نشان داده شده است که بسیاری وسعت شرارتی را که بر ما آمده است را درک نمیکنند. آنان خود را فریب داده اند که مشکلات ملی بزودی رفع خواهد شد و اغتشاش و جنگ پایان خواهد پذیرفت ولی همه متقاعد خواهند شد که واقعیت بیشتری در این موضوع نهفته است. بسیاری به شمال نظر داشته اند تا ضربت وارد کنند و ستیز به پایان دهند.

من به اسرائیل کهن ارجاع شدم که در اسارت مصریان بودند. خداوند چنین اراده نمود تا از طریق موسی و هارون آنان را آزاد کند. معجزات در مقابل فرعون اجرا شد تا او را متقاعد سازد که این مردان مخصوصا از طرف خدا آمده اند تا با او فرمان دهند تا بنی اسرائیل آزاد گردانند. ولی قلب فرعون بر علیه پیام آوران خدا سخت گردید و معجزاتی را که توسط آنان انجام شد را نپذیرفت. آنگاه چنین شد تا مصریان غضب خداوند را درک کنند. آنان با بلایا روبرو شدند و در حالیکه از تاثیر آنها در عذاب بودند فرعون رضایت داد تا بنی اسرائیل آزاد گردد و برود. ولی بمحض اینکه موجبات عذابشان برداشته شد قلب او سخت شد. مشاوران و مردان مقتدر او بر ضد خدا برخاستند و تلاش کردند تا بلایا را معلول طبیعت قلمداد کنند و نه قدرت خدا. هر عذابی سخت تر از قبلی بود با اینحال آنان بنی اسرائیل را رها نکردند تا اینکه فرشته خداوند نخستزاده مصریان را هلاک نمود. از پادشاه تا فقیرترین آنان در شیون و عزا بودند. آنگاه فرعون فرمان داد تا بنی اسرائیل بروند ولی پس از اینکه مصریان مردگان خود را دفن کردند او از اینکه گذاشته بود تا بنی اسرائیل برود پشیمان شد. مشاوران و مردان مقتدر او داغ خود را بر شمرند. آنان زیر بار نمیرفتند که این غضب از سوی خدا بوده است و بنابراین بنی اسرائیل را تعقیب کردند.

وقتی که بنی اسرائیل دید که مصریان برخی بر سوار اسب و برخی بر ارابه مجهز شده بودند تا بجنگند و آنان را تعقیب میکردند، ترس در دلهای آنان جاری شد. بحر احمر یا دریای سرخ در مقابلشان بود و مصریان در پشت سر آنان قرار داشتند. آنان هیچ راهی را برای فرار نمیدیدند. فریاد ظفر از مصریان برآمد که اسرائیل را کاملا در چنگ خود دیده بودند. بنی اسرائیل خیلی وحشت زده شده بودند. ولی خداوند به موسی فرمان داد تا دستور دهد که مردم به پیش بروند و بر روی دریا عصای خود را بلند کند تا دریا از هم شکافته شود. او چنین کرد و ناگهان دریا باز شد و بنی اسرائیل از روی زمین کف دریا عبور کردند. فرعون برای مدتها طولانی در برابر خدا اسقامت میکرد و قلب خود را بر ضد قدرت خداوند و کارهای شگفت انگیز او سخت نمود. او در بی بصیرتی و نابینایی در مسیری که خداوند بطور معجزه آمیز برای امت خود گشوده بود با تعجیل پای گذاشت پس از اینکه مردم عبور کردند خداوند دوباره به موسی فرمان داده شد تا عصای خود را بر روی دریا بگیرد و آنگاه دریا به حالت اول خود بازگشت و سپاهیان مصر را در ربود و همگی آنان غرق شدند.

این صحنه در مقابل من نشان داده شد تا عشق خودخواهانه برده داری را بنمایش بگذارم و اقدامات عاجزانه ای را نشان دهد که جنوب برده داری را گرامی بدارد و قبل از اینکه تسلیم شوند به مسیرهای دهشتناکی بروند. سیستم برده داری بشریت را تا سطح یک جانور تنزل داد و پست نمود و اکثریت اربابان برده داری بردگان را چنین میبنداشتند. وجدانهای این اربابان همچون فرعون منجمد و سخت شده بود و اگر مجبور شوند تا برده ها را رها کنند اصول آنان بدون تغییر باقی میماند و کاری میکنند تا بردگان، قدرت منکوب کننده را تا جایی که ممکن است حس کنند. بنظر من چنین میرسد که در حال حاضر از بین بردن برده داری ناممکن است. خداوند بتهنایی میتواند بردگان را از دست ستمگران بیرحم رها سازد. همه بردقتاری ها و ستمهایی که نسبت به بردگان اعمال شد قابل فرجام خواهی است، خواه حامیان سیستم برده داری باشند، چه جنوبی یا شمالی.

جنوب و شمال بمن نشان داده شدند. شمال در باره جنوب فریب داده شد. آنان بهتر از آنچه که بنظر میرسید برای جنگ آماده شده بودند. اکثر مردان آنان برای استفاده از سلاح مهارت دیده بودند. برخی از آنان از تجربه دیگر جنگها و دیگران از عادت به ورزش و شکار. آنان نسبت به شمالی ها برتری دارند ولی بعنوان بطور معمول شهامت و قدرت استقامت مردان شمالی را ندارند.

من چشم انداز نبرد فاجعه بار در ماناساز ویرجینیا را دیدم. صحنه ای هیجان انگیز و اندوهناک بود. لشکر جنوبی همه چیز داشتند و برای مقابله آماده بودند. لشکریان شمالی با ظفر حرکت میکردند و تردیدی بخود راه نمیدادند که پیروز میشوند. بسیاری بی پروا بودند و با مباحث رژه میرفتند، گویی که هم اکنون به پیروزی رسیده اند. همانطور که به میدان نبرد نزدیک میشدند، بسیاری از فرط خستگی و تشنگی غش میکردند. آنان انتظار رویارویی سهمگینی نداشتند. آنان با شتاب به میدان نبرد رفتند و با شهامت و با جانفشانی جنگیدند. مُردگان و کسانی که در حال مرگ بودند در هر

طرف دیده میشدند. جنوبی ها و شمالی ها هر دو شدیداً در مصیبت بودند. مردان جنوبی سنگینی نبرد را حس کردند و برای مدت کوتاهی به عقب رانده شدند. مردان شمالی شتاب کردند، گرچه تلفات زیادی داشتند. تنها بعد فرشته ای نازل شد و دستان خود را به عقب تکان داد. ناگهان در بین صفوف اغتشاش بوجود آمد. بنظر مردان شمالی چنین آمد که سربازانشان در حال عقب نشینی هستند در حالیکه واقعیت چنین نبود و از روی دستپاچگی فرمان عقب نشینی داده شد. این برای من شگفت انگیز بود.

آنگاه شرح داده شد که این قوم در دستان خدا هستند و سریعتر از آنچه که مقدر شده اجازه نخواهد داد تا پیروزی حاصل آید. و بیش از این تلفات را برای مردان شمالی اجازه نمیداد چرا که حکمت او چنین بود تا آنانرا بخاطر گناهانشان تنبیه کند. و چنانچه لشکریان شمالی در این زمان نبرد را در وضعیت خسته و از پای در آمده ادامه میدادند نابودی و مصیبت عظیمتری منتظر آنان میبود و باعث پیروزی عظیمی برای جنوبی ها میشد. خداوند اجازه نمیداد چنین شود و فرشته ای را فرستاد تا مداخله کند. عقب نشینی ناگهانی سربازان شمالی برای همه یک راز است. آنان نمیدانستند که دست خدا در این کار است.

نابودی لشکریان جنوبی چنان عظیم بود که جرات مباحثات نداشتند. منظره مردگان و کسانی که در حال مرگ بودند و مجروح بودند جرات پیروزی نداد. این نابودی واقع شد، وقتی که آنان از هر جهت برتری داشتند و شمالی ها نیز وضع نامساعدی داشتند و سبب حیرانی بیشتری شد. آنان میدانستند که اگر شمالی ها شانس برابری با آنان داشتند پیروزی بطور حتم نصیب آنان میبود. تنها امید آنان اشغال موقعیتهایی بود که برای رسیدن به آن با مشکل مواجه بودند.

جنوبی ها از زمان آغاز شورش خود را مستحکم کرده بودند. چنانچه شمالی ها بموقع دست بکار میشدند این شورش سریعاً فرو میشست. ولی آن چیزی که در ابتدا کوچک بنظر می آمد در قوت افزون شد تا اینکه به قدرتمندی رسید. قومهای دیگر بدقت به این قوم نگاه میکنند و ملتفت نشدم که برای چه مقصودی خود را برای واقعه ای آماده میکنند. حال آشفتگی و اضطراب عظیمی در میان ملت ما موجود بود. هواداران برده داری و خیانتکاران در این میان هستند و در حالیکه اینها صراحتاً طرفدار اتحاد هستند آنان تأثیری در تصمیم گیری یافته اند و برخی از آن به هواداری از جنوب است.

بمن نشان داده شد که ساکنین زمین در منتهای اغتشاش و سر در گمی هستند. جنگ ، خونریزی ، سختی ، کمبود ، قحطی و بیماری ها فراگیر در همه جا شایع هستند. همچنانکه این چیزها امت خدا را احاطه نموده است آنان با هم شروع به ازدحام می کنند و مشکلات کوچک خود را کنار میگذارند. شان و وقار دیگر آنان را کنترل نمیکند و خفت و حقارت جای آن را گرفته است. رنج و عذاب و سرگستگی و کمبود سبب شد تا بخود بیایند و مردان شهوت پرست و نامعقول عاقل گردند و با عقل و تدبیر عمل کنند.

توجه من از صحنه برداشته شد. بنظر میرسد که مدت کوتاهی آرامش برقرار باشد. یکبار دیگر ساکنین زمین در مقابل من نشان داده شدند و همه چیز دوباره در منتهای اغتشاش بود. نزاع ، جنگ و خونریزی ، با قحطی و بیماری های فراگیر همه جا را فرا گرفت. قومهای دیگر درگیر جنگ و اغتشاش شدند. جنگ باعث قحطی شده است. کمبود و خونریزی باعث بیماری های فراگیر شده است. و آنگاه انسانها از ترس دل تهی کردند و منتظر چیزهایی بودند که بر زمین واقع خواهند شد.

## ایام خطر

دنیای بی ایمانی گذشته از لباس و ظاهر بینی بزودی در فکر چیز دیگری فرو خواهد رفت و وقتی اذهان آنان با پریشانی و حیرانی از این چیزها از هم گسسته شد هیچ چیز دیگری نخواهند داشت تا بدان بپردازند. آنان امید ندارند و بنابراین به جای امن پناه خواهند برد. آنان از نارضایتی و ترس درمانده خواهند شد. آنان خداوند را مامن و ملجای خود در نظر نگرفته اند و او تسلای آنان نخواهد بود بلکه وقتی که ترس بر آنان غالب شود به بیچارگی آنان خواهد خندید و آنانرا استهزاء خواهد نمود. آنان حقایق کلام خداوند را تحقیر و پایمال نموده اند. آنان از لباسهای عجیب و غریب خود را مستغرق نموده اند و زندگی خود را صرف عیش و خوشی کرده اند. آنان باد کاشته اند و طوفان درو خواهند کرد. در زمان پریشانی و سرگشتگی، قومهای بسیاری خواهند بود که تاثیر فاسد کننده شیطان را نخواهند داشت. آنان کسانی هستند که خود را در برابر خداوند متواضع ساخته اند و با تمام قلب و وجود دوستدار او بوده اند و آمرزش یافتند.

در میان سبیبون کسانی هستند که تمایلی به از خودگذشتگی ندارند بلکه تحت نفوذ دنیا قرار گرفته اند و آنان مورد آزمون و بررسی قرار خواهند گرفت. خطرات ایام آخر در پیش روی ماست و آزمونها در برابر جوانان که انتظار آنها ندارند. آنان در حد اعلا پریشانی و حیرانی قرار دارند. اصالت ایمان آنان محک خواهد خورد. آنان مدعی انتظار آمدن فرزند خدا هستند با این حال برخی از آنان الگوهای بدی برای بی ایمانان هستند. آنان مایل نبوده اند تا از دنیا دست بردارند بلکه با آن متحد شده اند و به محافل رفته و به عیاشی پرداخته اند و خود را فریب داده اند زیرا که مشغول تقریبات ساده و بی ضرری نبوده اند. با این حال بمن نشان داده شد که این عیاشی هایی است که آنان را از خدا جدا میسازد و آنان را فرزندان دنیا میسازد. خداوند خوشگذرانان را بعنوان پیروان خود نمیداند. او چنین الگویی بمانند داده است. کسانی که فقط خود را انکار میکنند و کسانی که با منانیت و فروتنی و قدوسیت زندگی میکنند پیروان حقیقی عیسی هستند و این قبیل نمیتوانند درگیر خوشی سبکسرانه و حرافی بی هدف دنیا پرستان شوند.

روز غم انگیز انده و اضطراب در پیش روی ماست. بمن نشان داده شد که شهادتهای هدفدار باید ادامه یابند و اینکه آنانیکه خدا را یاری میکنند برکات او را دریافت خواهند نمود.

سبیبون کارهایی را برای انجام دارند. بمن نشان داده شد که حلقه های هوپ عملی شنیع است و نگاهدارندگان سبت باید این کار را قبیح بشمارند که از پاریس ظهور کرده است. کسانی وجود دارند که راهنمایی و ارشاد را حقیر می شمارند، حتی اگر این ارشادات از ملکوت آمده باشد، آنان عذر و بهانه می تراشند تا از این شهادتهای هشدار آمیز اجتناب و دوری کنند و در مبارزه طلبی و گردن کشی خود هوپ بازی میکنند چونکه مد روز است و از پیامد آن خود را بمخاطره می اندازند.

نبوت اشعیا ۳ بمن ارائه شد که برای این ایام آخر کاربرد دارد و به دختران صهیون ملامت داده شده است که تنها به تظاهر و خودنمایی می اندیشند. آیه ۲۵ را بخوانید: «اما درباره مردان شهر، آری، قویترین آنها در جنگ کشته می شوند» بمن نشان داده شد که این کلام به کمال خواهد رسید. در میان مردان و زنانی هستند که مدعی مسیحی بودن هستند با این حال تجربه مسیحی ندارند و باری بدوش نکشیده اند و مسئولیتی بعهده نداشته اند و مورد آزمون و محک قرار خواهند گرفت. آنان در حد خاک تحقیر خواهند شد و مشتاق تجربه در امور خدا خواهند شد که از نائل شدن به آن قصور ورزیده اند.

خدایا امت خود را محافظت فرما... چرا که هنگامه نبرد فرا رسیده است.



## تکلیف نسبت به فقیران

اغلب در باره وظیفه ما نسبت به فقرا که پیام سوم را پذیرفته اند سوال میشود و ما خودمان برای مدتها مشتاق بوده ایم تا بدانیم که چطور با احتیاط موارد خانواده های فقیر را که سبت را پذیرفته اند را مدیریت کنیم. ولی در حالیکه در تاریخ ۳ آگست ۱۸۶۱ در روزولت نیویورک بودم چیزهایی در خصوص فقیران بمن نشان داده شد.

خداوند برادران ما را ملزم نساخته تا عهده دار هر خانواده فقیری بشوند که این پیام را پذیرفته اند. اگر چنین کنند میسران از ورود به میدانهای کار جدید باز می ایستند چرا که بودجه تحلیل می رود. بسیاری بخاطر فقدان سعی و کوشش فقیر هستند و مقصد نبوده اند تا چگونه از دارایی خود بطور مناسب استفاده کنند. اگر به آنها کمک شود به آنها آسیب خواهد رسید. برخی همیشه فقیر خواهند بود. آنان حسابگر خوبی نیستند و تمامی موجودی خود را استفاده میکنند، چه زیاد و چه کم باشد. برخی هیچ نمیدانند که چگونه خود را انکار کنند و صرفه جویی کنند تا مقروض نباشند و کمی برای روز مبادا پس انداز کنند. اگر کلیسا به این قبیل کمک کند، برغم اینکه آنان را هدایت کند تا تکیه بر خود داشته باشند، در آخر به آنان آسیب خواهد رساند چرا که آنان به کلیسا نگاه میکنند و در هر زمان انتظار دریافت کمک دارند. و اگر در هر زمان به آنان کمک نشود شیطان آنان را وسوسه میکند و آنان خشمگین میشوند و نگران برادرانشان میشوند و فکر میکنند که برادرانشان از انجام وظیفه خود نسبت به آنان کوتاهی کرده اند. اشتباه از سوی خود آنان است. آنان فریب خورده اند. آنان فقیران خدا نیستند.

ارشادات و آموزه ها در کلام خدا داده شده است تا در خصوص کمک به فقرا به چنین مواردی دست نزنند بلکه کمک مخصوص بیچارگان و مصیبت دیدگان است. خداوند با مشیت خود افراد را دچار مصیبت ساخته تا آنان را مورد آزمون قرار دهد. بیوگان و علیلان در کلیسا هستند تا برکت به کلیسا را اثبات کنند. آنان بخشی از وسائل هستند که خداوند انتخاب نموده تا شخصیت حقیقی پیروان مدعی مسیح را پرورش دهد و آنان را برای عمل فرا بخواند، که توسط فدیة دهنده دلسوز و شفیق ما آشکار گردیده است.

بسیاری که در زمان مجردی با سختی زندگی میکنند، وقتی که میدانند که هیچ چیزی ندارند تا بتوانند خانواده را حمایت کنند تصمیم به ازدواج میگیرند. و بدتر از آن این است که شیوه خانواده داری را بلد نیستند. شیوه آنان در خانواده با عادات تنبلی و مشخص است. آنان کمی بر خود کنترل دارند و احساساتی، ناشکیبا و ناراحت هستند. وقتی این قبیل پیام را میپذیرند احساس میکنند که مستحق کمک از سوی برادران ثروتمند هستند و اگر انتظارات آنان بر آورده نشود از کلیسا گله میکنند و آنان را متهم میکنند که مطابق با ایمان زندگی نمیکنند. چه کسی باید در این مورد متحمل زحمت بشود؟ آیا امور خدا باید ضعیف شود و خزانه در جاهای مختلف تحلیل برود تا از خانواده های بزرگ فقیران مراقبت کند؟ خیر. والدین باید به زحمت بیفتند.

اگریمین در میان برخی فقیران است که مطمئنا آنان را تباه خواهد کرد مگر اینکه بر آن غالب آیند. آنان حقیقت را با عادات خشن و مقهور نشده پذیرفته اند که مطابق با خصلت مسیح نیست. آنان به دیگران که بیشتر منظم و مذهب هستند، بعنوان متکبر نگاه میکنند و شما از آنان میشنوید که میگویند: حقیقت همه ما را به پایین و به یک سطح می آورد. ولی این یک اشتباه کامل است که فکر کنیم که حقیقت دریافت کننده آنرا به پایین میکشد. حقیقت او را بالا میبرد، سلیقه او را پالایش میکند، رای و داوری او را تقدیس میکند و اگر بر اساس آن زندگی نکند مداوما او را برای پیوستن به اجتماع فرشتگان مقدس در شهر خدا آماده میکند. حقیقت برنامه ریزی شده است تا همه ما را به سطح بالا بیاورد.

هر که توانا تر است باید شریف تر عمل کند و سخاوتمندانه با برادران فقیر تر خود رفتار کند و همچنین باید به آنان پند و اندرز خوب بدهد و آنگاه آنانرا رها کند تا با نبردهای زندگی بجنگند. ولی بمن نشان داده شد که جدی ترین خدمت بدوش کلیسا است تا مراقبت خاصی برای بیوه گان نیازمند و یتیمان و افراد داشته باشند.

## قدرت الگو

در رساله پولس به تیطوس فصل ۲: ۱۳، ۱۴ میخوانیم: «و در عین حال، در انتظار امید متبارک خود، یعنی ظهور پرشکوه خدای بزرگ و نجات دهنده ما عیسی مسیح باشیم. او جان خود را در راه ما داد تا ما را از هرگونه شرارت آزاد سازد و ما را قومی پاک بگرداند که فقط به خودش تعلق داشته و مشتاق نیکوکاری باشیم». این کار عظیم فقط برای کسانی که مشتاق تهذیب و تطهیر هستند اجرا خواهد شد، کسانی که میخوانند تا خاص باشند و کسانی که در کارهای خیر همت عالی از خود نشان میدهند. چه بسیارند کسانی که از مراحل تطهیر شانه خالی کرده اند! آنان مایل به زندگی در حقیقت نیستند، مایل نیستند تا در چشمان دنیا منحصر بفرد ظاهر شوند. آمیزش با دنیا روحانیت و خلوص و همت ما را نابود میکند. قدرت شیطان دائماً بکار برده میشود تا حساسیت های امت خدا را تخدیر کند تا اینکه ضمیر آنان نسبت به اشتباه حساس نباشد و اینکه نشانه تفاوت بین آنان و دنیا نابود شود.

من به تکرار نامه هایی در باره طرز لباس پوشیدن را دریافت کرده ام و برخی درست نفهمیده اند که من چه نوشته ام. طبقه ای که به من معرفی شده اند از مد دنیا پیروی میکنند، بسیار کند هستند و آخرین افرادی میباشند تا تحت تاثیر قرار گیرند و با اصلاح شوند. طبقه دیگر که در زمینه لباس فاقد نظم و سلیقه هستند از آنچه که نوشته ام سوء تعبیر کرده اند و در منتهای افراط قدم برداشته اند و چنین میپندارند که عاری از غرور هستند و کسانی را که مرتب و منظم لباس میپوشند را متکبر میخوانند. غرابت و بی تفاوتی در لباس پوشیدن توسط برخی نوعی پاکدامنی و عفت انگاشته شده است. این قبیل افراد با روش خود نفوذ و تاثیر خود را بر بی ایمانان از بین برده اند. آنان کسانی را که ممکن بود از اصلاحات در لباس منتفع شوند را منزجر کرده اند.

در حالیکه رویاها تکبر را نکوهش کرده و تقلید آنان را از مد های دنیوی تقبیح نموده، همچنین کسانی را که در خصوص ظاهر خود و عدم پاکیزگی فردی و لباس بی تفاوت بوده اند را سرزنش میکند. مخصوصاً بمن نشان داده شد که کسانی که مدعی حقیقت حاضر هستند باید زمانی که در روز سبت در برابر خدا ظاهر میشوند توجه خاصی به وضع ظاهری خود داشته باشند بطریقی که نشان دهد که ما برای خالق خود احترام قائل هستیم و در آنروز بطور خاصی او را حرمت مینهیم. همه کسانی که توجهی برای سبت دارند باید بطور فردی پاکیزه باشند و در لباس پوشیدن مرتب و با پیرایش باشند چرا که آنان در برابر خدای غیوری ظاهر میشوند که از ناپاکی و بی نظمی متغیر میشود و کسی است که به هر بی حرمتی توجه میکند. برخی فکر کرده اند که هر چیزی بر سر گذاشتن غلط است الا کلاه آفتابی. این قبیل افراطی هستند. استفاده از کلاه حصیری ساده یا کلاه ابریشمی تکبر نیست. اگر ایمان ما ادامه یابد، ما را به سادگی در لباس پوشیدن و اعمال نیک هدایت میکند و این نشانی است که ما افراد خاصی هستیم. ولی وقتی برای پاکیزگی و مرتب بودن در لباس پوشیدن سلیقه خود را از دست میدهیم، فی الواقع حقیقت را رها کرده ایم چرا که حقیقت هرگز افول نمیکند بلکه رفعت می یابد.

بی ایمانان به نگاهدارندگان سبت بعنوان افراد منحط نگاه میکنند و وقتی افرادی در لباس پوشیدن غفلت و کوتاهی میکنند و در رفتار خود تند و خشن هستند، تاثیر آنان بی ایمانان را در این نتیجه گیری تقویت میکند.

آنانی که در مخاطرات ایام آخر ادعای مسیحی بودن دارند، و از فروتنی و الگوی خود انکاری تقلید نمیکند، خود را در صفوف دشمنان قرار میدهند. شیطان آنان را افراد مطیع خود بحساب می آورد و آنان هدف مهمی را برای او انجام میدهند، مانند کسانی که گوش بفرمان هستند، چرا که نامی دارند که برای آن زندگی میکنند و برای آن میمیرند. دیگران آنان را مانند الگو در نظر میگیرند و با پیروی از آنان ملکوت را از دست میدهند چرا که این افراد اقرار نکرده اند تا پیرو مسیح باشند بنابراین الگوی آنان باطل خواهد بود. این وقف ناشدگان مدعی، از وزن و پیمان تاثیر خود آگاه نیستند. آنان نبرد را برای آنانی که امت خاص خدا هستند سخت تر میکنند. پولس در تیطس ۲: ۱۵ به مردمی اشاره میکند که چشم براه ظهور مسیح هستند. او میگوید: «این حقایق را تعلیم ده و مؤمنین را به انجام آنها تشویق کن. هرگاه لازم دیدی، با قدرت و اختیار کامل ایشان را توبیخ و اصلاح نما. اجازه نده کسی سخنان تو را بی اهمیت انگارد».

وقتی که ما بر ضد غرور و تکبر شهادت میدهیم ولی از مدهای دنیایی پیروی میکنیم بهانه می آوریم و دلیل و توجیه می آوریم. برخی بر الگوی دیگران اصرار میورزند. میگویند: این خواهر دامن حلقه ای میپوشد. اگر پوشیدن دامن حلقه ای برای من اشتباه است پس چرا آن خواهر میپوشد. کودکان الگوی افرادی دنیوی را دنبال میکنند در حالیکه والدینشان رعایت کنندگان سبت هستند. برادر «الف» شماس کلیساست. فرزندان او دامن حلقه ای میپوشند. چرا برای من بد است ولی برای آنان نیست؟ مدعیان وقف ناشده ای که با الگوی نامناسب خود برای دیگران الگو میسازند و باعث لغزش ضعیفان میشوند باید به خدا حساب پس بدهند. از من اغلب پرسیده شده: در باره دامن های حلقه ای نظرت چیست؟ من پاسخ داده ام: من نور هدایتی را بشما دادم که بمن داده شده است. بمن نشان داده شده است که دامن های حلقه ای ننگ و عار است و اینکه ما نباید از مدی پشتیبانی کنیم که مضحک است.



من اکثراً از شنیدن اینکه "خواهر و ایت میگوید که پوشیدن دامن های حلقه ای کوچک ایرادی ندارد" شگفت زده می‌شوم. هیچ کسی از من نشنیده است که چنین گفته باشم. من نظر خود را گفته ام و هیچ چیزی نمیتواند مرا وادار کند تا کسی را تشویق کنم که آنها را بپوشد. دامن چهل تکه و دامن های حلقه ای مثل هم غیر ضروری هستند. کسی که جسم ما را شکل و فرم داده هرگز طراحی نکرده تا با دامن حلقه ای یا با هر چیزی شبیه آن خود را بد قراره کنیم. ولی امت خدا با ابداعات و مدهای دنیوی هدایت شده اند و آنان تمایلی ندارند تا خود را از آنها جدا سازند. وقتی که کلام را مطالعه می‌کردم هشدارهایی را امت خدا در ایام آخر دیدم. آنان ترغیب شده اند تا از بت پرستی بگریزند. میترسم که آنان در خواب باشند و چنان با دنیا همنا شده باشند که تشخیص بین کسانی که خدا را خدمت میکند و آنان که او را خدمت نمیکند سخت باشد. فاصله بین مسیح و امت وی زیاد شده است و در حالیکه فاصله بین آنان و دنیا کم شده است. نشانه های تشخیص بین امت مدعی مسیح و دنیا تقریباً ناپدید شده است. آنان مانند اسرائیل کهن بدنبال شناختهای قومهای اطراف خود هستند.

از آنچه که بمن نشان داده شده است، دامن های حلقه ای قبیح هستند. آنها شرم آورند و امت خدا در اشتباهند، اگر بدنبال آنها باشند و یا از این بد پشتیبانی و آن را تشویق کنند. آنانیکه مدعی هستند که برگزیده و امت خاص خدا هستند باید از دامن های حلقه ای دست بکشند و اعمال آنان باید کسانی که چنین می‌پوشند را نکوهش کند. آنانیکه ضرورت سلامت را استدلال میکنند در زمستان دامن حلقه ای می‌پوشند که ضرر آن بیشتر از دامن های چهل تکه است. در حالیکه در ماشین مسافرت میکنند اکثراً از روی تعجب گفته ام: نجابت و پاکدامنی و شرم کجاست! من گروههای زیادی دیده ام که در ماشین ها چپیده اند و بخاطر اینکه جا بشوند دامن هایشان را بالا زده اند و به شکلهایی در آورده اند که شرم آور است. و این ادا و اطوار ده برابر بیشتر توسط کسانی دیده میشد که دامن های حلقه ای می‌پوشند، بیش از کسانی که نمی‌پوشند. اگر بخاطر مد نیست، کسانی که بیشتر مانده خود را در معرض نمایش میگذارند باید استهزاء شوند چرا که عفت و نجابت را قربانی خدای مد کرده اند. ولی به فرض اینکه پوشیدن دامن حلقه ای کمی راحت تر است آیا ثابت میکند که پوشیدن آن بجاست؟ بگذارید تا مد عوض شود و راحتی بیش از این مطرح نشود. این وظیفه هر فرزند خداست تا جستجو کند: چرا من از دنیا جدا هستم؟ بگذارید تا کمی از ناراحتی رنج ببریم ولی در عوض در جای امنی باشیم. امت خدا چه صلیبی را بر دوش میکشد؟ آنها با دنیا آمیخته اند و در روح آنها سهیم شده اند. در لباس و گفتار و کردار مانند آنها هستند.

اول تیموتائوس ۲: ۹، ۱۰ را بخوانید: «زنان نیز باید در طرز پوشاک و آرایش خود باوقار باشند. زنان مسیحی باید برای نیکوکاری و اخلاق خوب خود مورد توجه قرار گیرند، نه برای آرایش مو و یا آراستن خود به زیور آلات و لباس های پرزرق و برق». همچنین اول پطرس ۳: ۵-۳. " برای زیبایی، به آرایش ظاهری نظیر جواهرات و لباس های زیبا و آرایش گیسوان، توسل نجوبید، بلکه بگذارید باطن و سیرت شما زیبا باشد. باطن خود را با زیبایی پایدار یعنی با روحیه آرام و ملایم زینت دهید که مورد پسند خداست. اینگونه خصایل، در گذشته در زنان مقدس دیده می‌شد. ایشان به خدا ایمان داشتند و مطیع شوهران خود بودند".

قدرت الگو بس عظیم است. خواهر «الف» مبادرت به پوشیدن دامن حلقه ای کوچک نموده است. خواهر «ب» میگوید: برای من بدتر از خواهر «الف» نخواهد بود تا دامن حلقه ای بپوشم و او کمی بزرگتر می‌پوشد. خواهر «س» الگوی خواهر «الف و ب» را تقلید میکند و دامن حلقه ای بزرگتری از «الف و ب» می‌پوشد ولی همه ادعا میکنند که دامن های حلقه ای آنان کوچک است.

والدینی که به فرزندانشان اهریمن پیروی از مدهای دنیوی را تعلیم میدهند با نبرد سختی روبرو هستند. آنان با این سوال روبرو خواهند بود: مادر چرا خواهر «الف و ب و پ» دامن حلقه ای می‌پوشند؟ اگر این برای من بد است برای آنها هم باید بد باشد. والدین چه خواهند گفت: آنان باید الگوی مناسبی برای فرزندان نشان قرار دهند و گرچه الگوی پیروان مدعی مسیح سبب میشود تا فرزندان فکر کنند که والدین بیش از حد مراقب آنان هستند و در محدودیتهای خود خیلی سختگیر هستند، با این حال خداوند به تلاشهای این والدین وظیفه شناس برکت میدهد. اگر والدین روشی قاطع و مصمم را برنگزینند، فرزندان آنان با برای شیطان و فرشتگان اهریمنی برده میشوند که بر اذهان آنان کار میکنند و الگوی مدعیان وقف نشده، کار غلبه را برای آنان پر زحمت تر میکند. با اینحال والدین باید با ایمان به خدا و دعای پر شور به وظیفه سخت خود بپردازند. راه صلیب رو بجلو و در سربالایی است. و همچنانکه برای چیزهای عالی جستجو کرده و به پیش میرویم باید از چیزهای زمینی بیشتر و بیشتر فاصله بگیریم. در حالیکه دنیا و اقرار کنندگان جسمانی با شتاب به سوی مرگ میروند، کسانی که از تپه بالا میروند تلاشهای خود را باید بکنند در غیر اینصورت بهمراه آنان به پایین و به دره مرگ برده میشوند.

فرزندان دنیا فرزندان تاریکی نامیده میشوند. آنان توسط خدای دنیا نابینا شده اند و توسط روح پادشاه تاریکی هدایت میشوند. آنان میتوانند از چیزهای ملکوتی لذت ببرند. فرزندان نور به چیزهای متعالی علاقه دارند. آنان چیزهای دنیوی را پشت سر خود رها میکنند. آنان فرمان را کامل میکنند: از میان انسانها بیرون بیایید و جدا بشوید. در اینجا وعده ای مشروط وجود دارد: من تو را خواهم پذیرفت. مسیح از ابتدا امت خود را از میان دنیا برگزیده است و از آنها خواسته تا جدا شوند و با کارهای بی ثمر تاریکی معاشرت نکنند. اگر آنان خدا را دوست دارند و فرامین او را نگاه میدارند از رفاقت و عیاشی جهان بدور هستند. پیمانی بین مسیح و اهریمن وجود ندارد.

عزرای نبی و دیگر خادمان ایماندار کلیسای یهودی متحیر شدند وقتی که شاهزادگان نزد آنان آمده گفتند: "که قوم و کاهنان و لایویان خود را از قومهای بتپرست ساکن این دیار جدا نکرده‌اند و از اعمال قبیح کنعانی‌ها، حیثی‌ها، فرزنی‌ها، بیوسی‌ها، عمونی‌ها، موآبی‌ها، مصری‌ها و اموری‌ها پیروی می‌کنند." "اما ما مرتکب اعمال زشت و گناهان بزرگی شدیم و تو ما را تنبیه کردی. ولی می‌دانیم کمتر از آنچه که سزاوار بودیم ما را تنبیه نمودی و گذاشتی از اسارت آزاد شویم. با وجود این، باز از دستورات تو سرپیچی نموده‌ایم و با این قومهای فاسد وصلت کرده‌ایم. حال، بدون شک مورد خشم تو قرار خواهیم گرفت و حتی یکنفر از ما نیز زنده باقی نخواهد ماند. ای خداوند، خدای اسرائیل، تو خدایی عادل هستی. ما باز ماندگان قوم اسرائیل در حضور تو به گناه خود اعتراف می‌کنیم، هر چند به سبب این گناه شایسته نیستیم در حضورت بایستیم." عزرا ۱: ۹، ۱۰-۱۵.

دوم تواریخ ۱۴:۳۶-۱۶: "تمام رهبران، کاهنان و مردم یهودا از اعمال قبیح قوم‌های بت‌پرست پیروی کردند و به این طریق خانه مقدس خداوند را در اورشلیم نجس ساختند. خداوند، خدای اجدادشان، انبیای خود را یکی پس از دیگری فرستاد تا به ایشان اخطار نمایند، زیرا بر قوم و خانه خود شفقت داشت. ولی بنی‌اسرائیل انبیای خدا را مسخره کرده، به پیام آنها گوش ندادند و به ایشان اهانت نمودند تا اینکه خشم خداوند بر آنها افروخته شد بحدی که دیگر برای قوم چاره‌ای نماند."

لاویان ۱۸:۲۶، ۲۷: "شما باید از تمام قوانین و دستورات من اطاعت کنید و هیچ یک از این اعمال قبیح را انجام ندهید. این قوانین هم شامل شما می‌شود و هم شامل غریبانی که در میان شما ساکنند. «آری، تمامی این اعمال قبیح بوسیله مردمان سرزمینی که می‌خواهم شما را به آنجا ببرم بعمل آمده و آن سرزمین را نجس کرده است»."

تثنیه ۱۶:۳۲-۲۲ " آنها بت‌پرستی قبیح خود، خشم و غیرت خداوند را برانگیختند. به بتها که خدا نبودند قربانی تقدیم کردند به خدایان جدیدی که پدرانشان هرگز آنها را نشناخته بودند، خدایانی که بنی‌اسرائیل آنها را پرستش نکرده بودند. آنها خدایی را که «صخره» شان بود و ایشان را بوجود آورده بود، فراموش کردند. وقتی خداوند دید که پسران و دخترانش چه می‌کنند، خشمگین شده از آنان بیزار گشت. او فرمود: «آنها را ترک می‌کنم تا هر چه می‌خواهد بر سرشان بیاید، زیرا آنها قومی یاغی و خیانتکار هستند. آنها با پرستش خدایان بیگانه و باطل، خشم و غیرت مرا برانگیختند، من نیز با محبت نمودن قوم‌های بیگانه و باطل آنها را به خشم و غیرت می‌آورم. خشم من افروخته شده، زمین و محصولش را خواهد سوزانید، و تا اعماق زمین فرو رفته، بنیاد کوه‌ها را به آتش خواهد کشید»."

ما در اینجا هشدارهایی را می‌خوانیم که خداوند به اسرائیل کهن داد. خداوند خشنود نبود تا آنان برای مدتها در بیابان سرگردان باشند. او میتوانست آنان را بلادرنگ به سرزمین موعود بیاورد ولی در صورتیکه تسلیم و مطیع او میشدند و دوستدار هدایتهای او میبودند ولی بخاطر اینکه آنان در بیابان او را کراراً محزون مینمودند او به خشم خود قسم خورد که آنان آسودگی نخواهند دید و تنها دو نفر را به سرزمین موعود فرستاد که کاملاً از او پیروی میکردند. خداوند امت خویش را ملزم ساخت تا فقط با توکل کنند. او نمیخواست که از کسانی مدد بجویند که او را خدمت نکرده اند.

عزرا ۴:۱-۵ را بخوانید: «مخالفت با بازسازی خانه خدا وقتی دشمنان مردم یهودا و بنیامین شنیدند که یهودیان تبعید شده بازگشته‌اند و مشغول بازسازی خانه خداوند، خدای اسرائیل هستند، نزد زروبابل و سران قوم آمدند و گفتند: «بگذارید ما هم در بازسازی خانه خدا با شما همکاری کنیم، چون ما هم مثل شما، خدای یگانه را می‌پرستیم. از وقتی که اسرحدون، امپراطور آشور، ما را به اینجا آورده است همیشه برای خدای شما قربانی کرده‌ایم.» ولی زروبابل و یهوشع و سایر سران قوم یهود جواب دادند: «به شما اجازه نمی‌دهیم در این کار شریک باشید. خانه خداوند، خدای اسرائیل، همانطور که کورش پادشاه پارس فرمان داده است، باید به دست قوم اسرائیل ساخته شود.» پس ساکنان آنجا به تضعیف روحیه یهودیان پرداخته، در کار بازسازی خانه خدا موانع بسیار ایجاد کردند. در ضمن به برخی از مقامات رشوه دادند تا علیه آنها اقدام کنند. این کار شکنجها در تمام دوران سلطنت کورش وجود داشت و تا سلطنت داریوش ادامه یافت. مخالفت با بازسازی اورشلیم».

عزرا ۸:۲۱-۲۳: «وقتی در کنار رود اهوآ بودیم، اعلام نمودم همگی روزه بگیریم تا به این وسیله خود را در حضور خدای خود فروتن کنیم و از او بخواهیم در این سفر ما را همراه زن و فرزندان و اموالمان حفظ نماید. خجالت می‌کشیدم از پادشاه درخواست کنم سربازانی همراه ما بفرستد تا در طول راه در مقابل دشمنان از ما حمایت کنند، چون به پادشاه گفته بودم که خدا از کسانی که به او ایمان دارند محافظت می‌کند، اما آنانی را که او را ترک می‌گویند سخت مجازات می‌نماید. پس روزه گرفتیم و از خدا خواهش کردیم تا از ما محافظت کند و او نیز این کار را کرد».

نبی و این پدران مردم آن سرزمین را بعنوان عابدان خدای حقیقی لحاظ نکردند و گرچه این اینها اعتراف به دوستی و رفاقت کردند و خواستند تا به آنان کمک کنند ولی آنان جرات نکردند تا با آنها در هر چیزی در رابطه با عبادت وحدت یابند. وقتی به اورشلیم میرفتند تا معبد خدا را بسازند و عبادت را احیا کنند آنان در آن راه از پادشاه کمک نخواستند تا به آنان کمک بشود ولی با روزه و دعا از خدا کمک طلبیدند. آنان باور داشتند که خدا از خادمان خود دفاع خواهد کرد و آنان را در تلاشهایشان برای خدمت به او توفیق خواهد داد. آفریدگار هستی به دشمنان خود نیاز ندارد تا عبادتگاه را برای او بنا کنند. او فداکاری بدکاران را نمیخواهد و هدایای کسانی را که بت‌ها را بجای خدا میپرستند قبول نمیکند.

ما اغلب این تذکره را می‌خوانیم: "شما خیلی منحصر بفرد هستید". بعنوان یک امت ما باید هرگونه فداکاری کنیم تا جانها را حفظ کنیم و آنان را به حقیقت رهنمون سازیم. ولی برای اتحاد با دلبستگیهای آنان و رفاقت با دنیا، جرات نداریم تا با آنان متحد شویم چرا که با خدا خصومت ورزیده ایم.

با مطالعه کلام زیر میتوانیم ببینیم که چقدر خداوند به اسرائیل کهن توجه داشته است:

مزامیر ۱۳۵:۴ "خداوند بنی‌اسرائیل را برگزید تا قوم خاص او باشند."

تثنیه ۱۴:۲ "شما منحصرأ به خداوند، خدایان تعلق دارید و او شما را از میان قوم‌های روی زمین برگزیده است تا قوم خاص او باشید."

تثنیه ۷:۶، ۷ "چون شما قوم مقدسی هستید که به خداوند، خدایان اختصاص یافته‌اید. او از بین تمام مردم روی زمین شما را انتخاب کرده است تا برگزیدگان او باشید. شما کوچکترین قوم روی زمین بودید، پس او شما را بسبب اینکه قومی بزرگتر از سایر قوم‌ها بودید برگزید و محبت نکرد."

خروج ۳۳:۱۶ "اگر تو همراه ما نیایی از کجا معلوم خواهد شد که من و قوم من مورد لطف تو قرار گرفته‌ایم و با سایر قوم‌های جهان فرق داریم؟"

اسرائیل کهن کراراً سرکشی نمود و هر چند وقت یکبار مورد قهر و غضب خدا قرار گرفت و هزاران نفر بقتل رسیدند بخاطر اینکه به فرامین خداوند اعتنا نمیکردند، کسی که آنان را برگزیده است! اسرائیل خدا در این ایام آخر در خطر دائمی آمیزش با دنیاست و از دست دادن همه نشانه هایی که امت برگزیده خداست. تیطس ۲: ۱۳-۱۵ را بخوانید. ما در اینجا به ایام آخر آورده شده ایم وقتی که خدا امت خاص را تصفیه و خالص میکند. آیا باید خشم او را بر انگیزیم همانگونه که اسرائیل کهن چنین نمود؟ آیا باید با جدا شدن از او و آمیختن با دنیا و پیروی کردن از پلیدی و شناعت قومهای اطراف خود غضب او را بر خود بیاوریم؟

خداوند او را برای خود جدا ساخته است. این وقف و جدایی از دنیا برای خدا در عهد قدیم و عهد جدید صراحتاً و قطعاً سفارش شده است. دیوار جدایی وجود دارد که خداوند خود بین این دنیا و چیزهایی که او از دنیا برگزیده قرار داده و آنانرا برای خود تطهیر و تقدیس نموده است. فراخوانده شدن و شخصیت امت خدا مخصوص هستند، انتظارات آنان خاص هستند و این ویژگیها آنان را از مردم دیگر متمایز ساخته است. از ابتدا تا انتهای زمان امت خدا بر روی زمین یک بدن واحد هستند. آنان یک سر دارند که بدن را هدایت و کنترل میکند. همان حکمی که اسرائیل کهن را مقید میساخت، حال امت خدا را مقید میسازد تا از دنیا جدا شوند. سر بزرگ کلیسا تغییر نکرده است. تجربه مسیحیان در این روزها بیشتر شبیه سفرهای اسرائیل کهن است. اول قرن نهم تا فصل ۱۰ را بخوانید مخصوصاً از آیه ششم تا پانزدهم:

"این درس عبرتی است برای ما، تا مانند آنان، در آرزوی اعمال پلید و شرورانه نباشیم، و همچون آنان بسوی پرستش بتها نرویم. کتاب آسمانی می فرماید که بنی اسرائیل به هنگام پرستش گوساله طلایی، برای خوردن و نوشیدن نشستند، و برای رقصیدن به پا خاستند. همچنین مانند بعضی از آنان نباشیم که با زنان دیگران زنا کردند و در همان روز، بیست و سه هزار نفر از ایشان هلاک شدند. صبر و تحمل خداوند را نیز امتحان نکنیم، زیرا عده ای از آنان چنین کردند و از نیش مارهای سمی مردند. همچنین مانند برخی از ایشان، از خدا و کارهای او گله و شکایت نکنیم، زیرا در اثر همین کار بود که خدا فرشته خود را فرستاد تا نابودشان کند. تمام اتفاقات و بلاهایی که بر سر قوم ما آمد، برای این نوشته شد که ما بخوانیم و آن اشتباهات را تکرار نکنیم، تا در این روزهای آخر که دنیا به پایان خود نزدیک می شود، درس عبرتی بگیریم. پس هشیار باشید و فکر نکنید که از ایشان بهتر هستید! شما نیز ممکن است در دام گناه گرفتار شوید. اما این را بیاد داشته باشید که وسوسه هایی که به سراغ شما می آیند، از وسوسه هایی که دیگران دچار آنند، دشوارتر نمی باشد. هیچ وسوسه ای نیست که نتوان در مقابل آن ایستادگی کرد. پس در برابر آنها مقاومت کنید و اطمینان داشته باشید که خدا نخواهد گذارد که بیش از حد توانایی خود وسوسه شوید؛ و به شما قدرت خواهد بخشید تا بتوانید در برابر آن تاب بیاورید. این عده خداست و به آن نیز عمل خواهد کرد. او به شما نشان خواهد داد که چگونه از وسوسه ها بگریزید و در دام آنها نیفتید. پس ای عزیزان، با هشیار کامل از هر گونه بت پرستی دوری کنید. شما اشخاص دانایی هستید؛ خودتان قضاوت کنید که آنچه می گویم درست است یا نه!"

اول یوحنا ۳: ۱: «ببینید خدای پدر چقدر ما را دوست می دارد که ما را «فرزندان» خود خوانده است، و همینطور نیز هستیم. اما مردم دنیا این مطلب را درک نمی کنند، زیرا خدا را آنطور که هست نمی شناسند».

اول یوحنا ۲: ۱۵-۱۷ «به این دنیای گناه آلود و به آنچه به آن تعلق دارد، دل نبندید. کسی که به این چیزها دل ببندد، در واقع نشان می دهد که به خدا دل بستگی ندارد. زیرا وابستگی های این دنیا و خواسته های ناپاک، میل به داشتن و تصاحب هر آنچه که بنظر جالب می آید، و غرور ناشی از ثروت و مقام، هیچیک از خدا نیست؛ بلکه از این دنیای گناه آلود می باشد. دنیا نابود خواهد شد و چیزهای گناه آلود آن نیز از بین خواهند رفت، اما هر که طبق خواست خدا زندگی کند، همیشه برقرار خواهد ماند».

دوم پطرس ۲: ۲۰ "هرگاه کسی با شناخت خداوند و نجات دهنده مان عیسی مسیح، از ناپاکی های این دنیا رهایی یابد، ولی بعد از آن، بار دیگر اسیر آن آلودگیها گردد، و وضعش بدتر از سابق می شود".

یعقوب ۴: ۴ «شما همچون همسران بی وفایی هستید که به دشمنان شوهرشان عشق می ورزند. آیا متوجه نیستید که اگر با دشمنان خدا، یعنی لذت های ناپاک این دنیا دوستی نمایید، در واقع با خدا دشمنی می کنید؟ پس هر که می خواهد از خوشی های ناپاک این دنیا لذت بجوید، دیگر نمی تواند دوست خدا باشد».

یعقوب ۱: ۲۷ «در نظر خدای پدر، مسیحی پاک و بی عیب کسی است که به کمک یتیمان و بیوه زنان می شتابد، و نسبت به خداوند وفادار می ماند و خود را از آلودگیهای دنیا دور نگاه می دارد».

تیطس ۲: ۱۲ «با پذیرفتن این هدیه الهی، متوجه می شویم که خواست خدا از ما اینست که از زندگی بی بند و بار و خوش گذرانی های گناه آلود دست بکشیم و زندگی پاک و خدا پسندانه ای در این دنیا داشته باشیم».

رومیان ۲: ۱۲ «رفتار و کردار و شیوه زندگی مردم دنیا را تقلید نکنید، بلکه بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید. آنگاه قادر خواهید شد اراده خدا را درک کرده، آنچه را که خوب و کامل و موردپسند اوست، کشف کنید».

یوحنا ۱۷: ۱۴، ۱۵، ۱۶ «احکام تو را به ایشان دادم. دنیا از آنان نفرت دارد، زیرا آنان به این دنیا تعلق ندارند، چنانکه من ندارم. نمی خواهم که ایشان را از دنیا ببری، بلکه می خواهم آنان را از قدرت شیطان حفظ کنی» و «کلام راستی خود را به آنان بیاموز تا پاک و مقدس شوند».

لوقا ۶: ۲۲، ۲۳ «خوشابه حال شما، وقتی که مردم بخاطر من، از شما منتظر شوند و شما را در جمع خود راه ندهند و به شما ناسزا گویند و تهمت زنند! در اینگونه مواقع شادی کنید! بلی، شاد و مسرور باشید، زیرا در آسمان پاداش بزرگی در انتظارتان خواهد بود؛ بدانید که با انبیاي قدیم نیز مردم همینگونه رفتار کرده اند».

یوحنا ۱۵: ۱۶-۱۹ «شما مرا برنگزیدید، من شما را برگزیدم و شما را فرستادم که بروید و دائم میوه های خوب بیایید تا هر چه می خواهید، با بردن نام من از پدر خدا بگیرید. از شما می خواهم که یکدیگر را دوست بدارید، چون مردم دنیا از شما نفرت خواهند داشت. اما بدانید که پیش از اینکه از شما نفرت کنند، از من نفرت داشته اند. اگر به دنیا دل می بستید، دنیا شما را دوست می داشت. ولی شما به آن دل نبسته اید، چون من شما را از میان مردم دنیا جدا کرده ام. به همین دلیل از شما نفرت دارند».

اول یوحنا ۴: ۴، ۵ «فرزندان عزیزم، شما از آن خدا هستید و بر مخالفین مسیح غلبه یافته اید، زیرا در وجود شما کسی زندگی می کند که از هر دشمن مسیح در این دنیای گناه آلود، قوی تر است. این معلمین دروغین از این دنیا هستند؛ به همین علت، سخنانشان درباره امور دنیوی است و مردم دنیوی نیز به گفته های ایشان توجه می کنند».

اول یوحنا ۲: ۵، ۶ «فقط کسی می تواند واقعا خدا را بشناسد و با او رابطه نزدیک داشته باشد که او را هر روز بیشتر دوست داشته، کلام او را بجا آورد. کسی که ادعا می کند مسیحی است، باید مانند مسیح زندگی کند»

اول پطرس ۲: ۹ «اما شما مانند آنان نیستید. شما برگزیدگان خدا، و کاهنان پادشاهان عیسی، و قوم مقدس و خاص خدا می باشید، تا به این ترتیب به دیگران نشان دهید که خدا چگونه شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت نموده است».

همانطور که کلام خدا خوانندیم چقدر صریح ظاهر میشود که امت او خاص و متمایز از دنیای بی ایمان در اطراف خود میباشد. موقعیت ما جالب و ترسناک است. زندگی در ایام آخر آنقدر مهم است که باید از الگوی مسیح پیروی کنیم و همانگونه که او گام بر میداشت گام برداریم. متی ۲۴: ۱۶ آنگاه عیسی به شاگردانش گفت: «هر که می خواهد مرید من باشد، باید خود را فراموش کند و صلیب خود را برداشته، مرا پیروی کند. عقاید و افکار بشری نباید ما را هدایت و یا بر ما حکمرانی کند. آنها همیشه ما را از صلیب دور میکنند. خادمان مسیح نه خانه ای در اینجا دارند و نه گنجینه ای. آیا همه آنها درک میکنند که به خاطر اینکه خداوند ما را حکمرانی میکند، ما در میان دشمنانمان در آرامش و امنیت زندگی میکنیم. این امتیاز ما نیست تا از دنیا ادعای توجهات خاص داشته باشیم. ما باید از فقیر و حقیر بودن در میان انسانها راضی باشیم تا اینکه نبرد تمام شود و پیروزی نائل گردد. اعضای مسیح فرا خوانده شده اند تا از دنیا و رفاقت با آن بیرون آمده و خود را جدا سازند. توان و قدرت آنان شامل برگزیده شدن آنان و پذیرفته شدن آنان از سوی خداست».

فرزند خدا وارث همه چیز بود و سلطنت و جلال پادشاهی این جهان به او وعده داده شده بود. با این حال وقتی در این جهان ظاهر گشت بدون ثروت و یا فقر و شکوه بود. جهان، وحدت او را با پدر نفهمید بهمین خاطر غلوه درجه و جلال الهی او از آنان پنهان شده بود. بنابراین او "خوار و مطرود انسانها شد" و "این دردهای ما بود که او به جان گرفته بود، این رنجهای ما بود که او بر خود حمل می کرد؛ اما ما گمان کردیم این درد و رنج مجازاتی است که خدا بر او فرستاده است". حتی بهمانگونه که مسیح در این جهان زندگی کرد پیروان او هم باید چنین باشند. آنان فرزندان خدا هستند و با مسیح در میراث او مشارکت دارند و پادشاهی و ملکوت و سلطنت از آن آنان است. جهان شخصیت و فراخوانی مقدس آنان را شناخت، آنان درک نکردند که به عضویت خانواده خداوند پذیرفته شده اند. اتحاد و معاشرت آنان با پدر و پسر آشکار و هویدا نیست و در حالیکه جهان نظاره گر حقارت و خواری آنان است بنظر نمی آید که چه هستند یا چه خواهند بود. آنان غریب هستند. جهان آنان را نمیشناسد و انگیزه های آنان را قدر نمیداند.

جهان برای ویرانی اش آماده میشود. خداوند کمی بیشتر میتواند گناهکاران را تحمل کند. آنان باید جام غضب او را که با رحمت عجب نیست بنوشند. کسانی که وارثان خدا هستند و با مسیح در این میراث جاودان شریک هستند امت خاص خواهند بود. آری چنان خاص که خداوند نشانی از خود بر آنها خواهد گذاشت که تماما متعلق به او هستند. «اگر چنین زندگی کنیم، می توانیم با امید و اشتیاق، منتظر روز مبارکی باشیم که در آن، خدای بزرگ و نجات دهنده مان عیسی مسیح با شکوه و جلال ظاهر خواهد شد. او جان خود را در راه گناهان ما فدا کرد تا ما را از آن وضع گناه آلودمان آزاد سازد، و از ما قومی خاص برای خود بوجود آورد، قومی که دلی پاک داشته، مشتاق خدمت به مردم باشند. این حقایق را تعلیم ده و مؤمنین را به انجام آنها تشویق کن. هرگاه لازم دیدی، با قدرت و اختیار کامل ایشان را توبیخ و اصلاح نما. اجازه نده کسی سخنان تو را بی اهمیت انگارد». تیطس ۲: ۱۳-۱۵. بزودی کسانی که طرفدار خدا هستند شناخته خواهند شد، کسانی که از عیسی شرمسار نخواهند بود. کسانی که شجاعت اخلاقی و معنوی ندارند تا از روی وظیفه شناسی با بی ایمانان روبرو شوند و مدهای دنیوی را رها کنند و از زندگی خود انکارانه مسیح تقلید نکنند از او شرمسار هستند و الگوی او را دوست ندارند.

## وقف و تبرک

امت خدا مورد بررسی و آزمون قرار خواهند گرفت. کار کاوش دقیق باید در میان رعایت کنندگان سبب ادامه یابد. مانند اسرائیل کهن چقدر زود خدا را فراموش میکنیم و کارهای شگفت انگیز او را از یاد میبریم و بر ضد او طغیانگری میکنیم. بعضی به دنیا نگاه میکنند و مدهای آنرا دنبال میکنند و در خوشی آن شرکت میکنند درست مانند فرزندان اسرائیل که به عقب برگشتند و مصر را دیدند و هوس چیزهای خوب کردند که در مصر از آن بهره مند بودند و اینکه خداوند تصمیم گرفت تا از آنان دریغ کند تا آنان را بیازماید و بدانوسیله وفاداری آنان را نسبت به خود بسنجد. او دوست داشت تا ببیند که آیا مردم به خدمات او ارزش نهاده اند. آزادی معجزه آمیزی که برای آنان حاصل نمود بسیار اعلی تر از خوشی هایی بود که در مصر داشتند، در حالیکه در بردگی مردمی ستمکار و بت پرست بسر میبردند.

همه پیروان راستین مسیح باید فداکاری کنند. خداوند آنان را خواهد سنجید و اصالت ایمان آنان را محک خواهد زد. بمن نشان داده شد که پیروان راستین مسیح از خوشگذرانی و هدایا و تظاهر و همایشهای دیگری برای عیاشی دست خواهند کشید. آنان در آنجا عیسی را نخواهند دید و تاثیری را نخواهند دید که ذهن آنان را ملکوتی کند و فیض را در آنان رشد دهد. کلام خدا که باید اطاعت شود ما را هدایت میکند تا از همه این چیزها بیرون بیاییم و جدا شویم. از چیزهای دنیوی پیروی میشود و ارزشمند تلقی میگردد تا توسط همه کسانی که وقف مسیح نشده اند و عابدان روحانی عیسی مصلوب نیستند، مورد تحسین و بهره برداری قرار گیرد.

علفها در میان ما هستند و بهمین دلیل است که ما ضعیف هستیم. برخی مداوماً به دنیا تکیه دارند. دیدگاههای آنان و احساساتشان بهتر با روح دنیا هماهنگ است تا پیروان خودانکار مسیح. این کاملاً برای آنان طبیعی است تا ترجیح بدهند با کسانی معاشرت کنند که روح آنان با ایشان موافقت دارد. و این قبیل افراد در میان امت خدا تاثیر گذارند. آنان با آنها سهیم و در میان آنان نامی هستند و برای بی ایمانان و ضعیفان و وقف ناشدگان کلیسا الگو هستند. این افراد دو اندیشه دارند و همیشه مخالف شهادتهای صریح و همدار هستند که اشتباهات افراد را نکوهش میکند. در این زمان پالایش، این افراد با کاملاً متحول میشوند و با اطاعت از حقیقت تقدیس میگرددند و یا اینکه در دنیایی که به آن تعلق دارند رها میشوند تا اجر خود را با آنان دریافت کنند.

"آنان را از میوه های ایشان خواهی شناخت". همه پیروان مسیح در جلال او ثمر می آورند. زندگی آنان شهادت خواهد داد که کار خوب توسط روح القدس در آنان صورت پذیرفته و میوه آنان قدوسیت است. زندگی آنان متعالی و ناب شده است. آنانیکه ثمره نیاورند در امور خدا تجربه ای ندارند. آنان شاخه ای از درخت مو و تاکستان نیستند. یوحنا ۱۵: ۴، ۵ را بخوانید: «در من بمانید و من در شما. همان طور که هیچ شاخه ای نمی تواند به خودی خود میوه دهد مگر آنکه در تاک بماند، شما نیز نمی توانید ثمر بیاورید مگر در من بمانید. «من تاک هستم و شما شاخه های آن هستید. هر که در من بماند و من در او، میوه بسیار می آورد چون شما نمی توانید جدا از من کاری انجام دهید.»

اگر عابدان روحانی عیسی مسیح باشیم باید از دلبستگیهای خود دست بکشیم و چهار فرمان اول را کاملاً اطاعت کنیم. متی ۲۲: ۳۷، ۳۸: «عیسی جواب داد: «خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار. این اولین و بزرگترین حکم شریعت است.» چهار فرمان اول اجازه جدایی از عواطف خدا را نمیدهد. چیزی که مهر و محبت خدا را کنار بزند شکلی از بت است. قلوب جسمانی ما به بتهایمان چسبیده است و در پی این هستند که آنها را باخود همراه کنند ولی ما نمیتوانیم بسوی رستگاری به پیش برویم مگر اینکه آنها را بکناری بزنیم چرا که آنها ما را از خدا جدا میکنند. سر بزرگ کلیسا امت خویش را از میان دنیا برگزیده است و آنان را ملزم میکند تا از دنیا جدا شوند. او تدبیر نموده که روح فرامین او، آنان را بسوی وی جذب کنند. دوست داشتن خدا و نگاه داشتن فرامین او بر مراتب از دوست داشتن خوشی های جهان و رفاقت با آن فراتر است. هیچ سازشی بین مسیح و شیطان نیست. امت خدا میتواند بدون واهمه باو اعتماد کنند و در راه اطاعت گام بردارند.

## فلسفه و خدعه باطل

بمن نشان داده شده است که ما باید از هر طرف از رخنه و خدعه های شیطان محافظت شویم و با استقامت پایداری کنیم. او خود را به فرشته نور متبدل ساخته و هزاران نفر را فریب داده و گرفتار میسازد. سوء استفاده ای که از علم ذهن بشری میکند شگرف است. در اینجا او مانند ماری نامرئی میخزد تا کار خدا را تباہ سازد. او معجزات و کارهای مسیح را بعنوان قدرت و مهارت و فن بشری قلمداد میکند. اگر او میتوانست آشکارا و متهورانه به مسیحیت حمله کند، مسیحیان در پریشانی و اندوه خود را به پاهای منجی می انداختند و منجی توانا و قدرتمند، شجاعانه با خصم می جنگید. بنابراین او خود را به فرشته نور متبدل نموده و بر ذهن کار میکند تا مردم را از تنها راه راست و ایمن منحرف کند. علوم مجسمه شناسی، روانشناسی و هیپنوتیزم کانالهایی هستند که بواسطه آنها او مستقیماً به این نسل رسوخ میکند و با قدرت کار میکند که توصیف کننده تلاشهای او در نزدیکی خاتمه دوره آزمایش است.

دوم تسالونیکیان ۲: ۸-۱۲ را بخوانید: «آنگاه مظهر شرارت ظهور خواهد کرد و عیسی خداوند با نفس دهان خود او را خواهد گشت و با ظهور پر شکوه خود او را نابود خواهد کرد. ظهور آن مظهر شرارت در اثر فعالیت‌های شیطان خواهد بود و با انواع نشانه ها و معجزات فریبنده و هر نوع شرارتی که برای محکومین به هلاکت فریبنده است، همراه خواهد بود. چون آنها عشق به حقیقت را که می تواند آنان را نجات بخشد، قبول نکردند. از این جهت خدا آنها را گرفتار نیروی گمراه کننده خواهد کرد و این نیروی در آنها عمل می کند که آنچه دروغ است باور کنند. در نتیجه همه آنانی که به حقیقت ایمان نیاورده اند و از گناه لذت برده اند، محکوم خواهند شد.»

شیطان بدون اینکه درک شود از میان این علوم وارد شده است و ذهنهای هزاران نفر را مسموم ساخته و آنان را به کفر هدایت کرده است. او بسیار خشنود شده است تا دانش این علوم همه جا منتشر گردد. این برنامه ای است که او خودش چیده است تا به ذهنها دسترسی داشته باشد و آنها را هر طور که دوست دارد تحت تاثیر قرار دهد. باور شده است که یک ذهن بشری میتواند ذهن دیگری را بطور شگفت انگیزی تحت تاثیر قرار میدهد. در اینجا شیطان آماده است و خود را القاء میکند و در چپ و راست کار میکند. و در حالیکه آنانیکه خود را وقف این علوم کرده اند همه آنانرا بخاطر کارهای خوبی که کرده اند میستایند، آنان شیطان را تمجید و تجلیل میکنند. او که قدم میگذارد و با تمام توان و نشانه ها و دروغهای حیرت انگیز کار میکند - با همه خدعه های ناعادلانه. فرشته گفت: "به تاثیرهای او توجه کنید. جدال بین مسیح و شیطان هنوز تمام نشده است". شیطان تدبیر نموده تا در اذهان هزاران نفر از طریق علوم نفوذ کند و سرانجام ایمان حقیقی به مسیح، فرزند خدا تباہ میشود.

من به قدرت خدا که از طریق موسی آشکار شد هدایت شدم، وقتی که خداوند او را نزد فرعون فرستاد. شیطان ماموریت او را فهمید و بزمین آمد. او بخوبی میدانست که موسی از طرف خدا برگزیده شده است تا یوغ بردگی را از گردن بنی اسرائیل بردارد و او پیشاپیش اولین ظهور مسیح را برای شکستن قدرت شیطان بر خانواده بشری نشان داد و آنانرا که اسیر قدرت او شده بودند را رها سازد. شیطان میدانست که وقتی مسیح ظاهر شود کارهای خارق العاده و معجزاتی توسط او صورت خواهد پذیرفت و اینکه جهان خواهد دانست که پدراسانی او را فرستاده است. او از قدرت وی بلرزده افتاد. او با فرشتگان خود مشاوری نمود که چه کاری را انجام دهد که دو منظوره باشد: ۱- نابود کردن تاثیر کار خدا بواسطه خادم خود موسی، بواسطه عوامل خود، تا بدین سبب کار حقیقی خدا را جعل کند. ۲- اعمال نفوذ از طریق جادوگران تا ذهن بسیاری را نسبت به ایمان واقعی نسبت به معجزات شگفت انگیز خراب کنند و وقتی مسیح به این جهان بیاید معجزات او را بعنوان جادوگری در نظر بگیرند. او میدانست که پادشاهی او دچار بزحمت خواهد افتاد چرا که قدرتی که او بر بشر دارد تحت سیطره مسیح قرار خواهد گرفت. این نه نفوذ بشری بود و نه قدرتی که موسی در برابر فرعون بتواند آن معجزات را خلق کند. معجزات قدرت خدا بود. آن علامات و شگفتیها از طریق موسی انجام شد تا آنها را متقاعد کند که آن قدرت ازلی او را فرستاده است تا به فرعون فرمان دهد تا بنی اسرائیل را آزاد کند تا او را خدمت کنند.

فرعون جادوگران را فراخواند تا سحر و جادو کنند. آنان نیز نشانه ها و شگفتیهایی را نشان دادند چرا که شیطان آمده بود تا آنان را مدد کند. با اینحال کار خدا برتر از قدرت شیطان نشان داده شد چرا که جادوگران نمیتوانستند همه معجزاتی را که خداوند از طریق موسی نشان داد عملی سازند. تنها آنان توانستند چند کار خارق العاده انجام دهند. عصاهای جادوگران بشکل ماری در آمد ولی عصای هارون همه آنها را بلعید. پس از اینکه جادوگران در پی این بر آمدند تا شیش تولید کنند نتوانستند و مجبور شدند تا قدرت خدا را در حضور فرعون تایید کنند و بگویند: "این دست خداست". شیطان از طریق جادوگران کار کرد تا دل فرعون ستمکار را بر ضد معجزاتی که قدرت خدا آشکار کرده بود سخت کند. شیطان قصد داشت تا در ایمان موسی و هارون که اصالت و ماموریت الهی داشت خلل ایجاد کند و آنگاه ابزارهای دست او که همانا جادوگران بودند غالب شوند. شیطان نمیخواست تا امت اسرائیل از بردگی مصریان خارج شوند مبدا که خدا را خدمت کنند. جادوگران از عهده خلق شیش ها بر نیامدند و بیش از این نتوانستند از موسی و هارون تقلید کنند. خداوند به شیطان اجازه نداد تا بیش از این به پیش برود و جادوگران نتوانستند خود را از بلاها مصون دارند. «چنانکه جادوگران هم نتوانستند در حضور موسی بایستند، زیرا آنها نیز به این دملها مبتلا شده بودند» خروج ۹: ۱۱.

قدرت کنترل کننده خداوند در اینجا کانالی را که شیطان از طریق آن رخنه کرده بود را از هم گسست و حتی باعث شد کسانی که از طریق شیطان کارهای محیر العقول کرده بودند غضب خداوند را حس کنند. شواهد و دلایل کافی به فرعون داده شده بود تا ایمان بیابد. موسی توسط قدرت

خداوند کار کرد. جادوگران نه تنها با دانش خود عمل کردند بلکه با قدرت خدای خود اهریمن که با زیرکی کار اغوا کننده خود را در جعل کار خدا به پیش برد.

همچنانکه به خاتمه زمان نزدیک می‌شویم ذهن بشری بسهولت توسط شیوه های شیطان تحت تاثیر قرار می‌گیرد. او افراد فانی فریب خورده را هدایت میکند تا کارها و معجزات مسیح را قواعد عمومی و معمولی حساب کنند. شیطان همیشه خواهان جعل کار مسیح بوده تا قدرت و ادعاهای خود را تثبیت کند. او معمولاً این کارها را آشکارا و با جرات انجام نمیدهد. او حيله گر است و میداند که موثرترین شیوه ها برای عملی ساختن مقاصدش به پستی خواهد گرانید. او مهره سوخته ای به شکل فرشته نور بود. شیطان در بیابان نزد مسیح آمد، بشکل مردی جوان و خوش چهره - بیشتر شبیه یک پادشاه تا فرشته ای منحط - که کلام را در دهان خود داشت و گفت: "مکتوب است". منجی رنجور ما هم با کلام خدا با او برخورد کرد و پاسخ داد: "مکتوب است". شیطان میخواست تا از وضعیت ضعیف و رنجور مسیح سوء استفاده کند، کسی که جسم فانی بشری را بر خود گرفته بود.

متی ۴: ۱۱-۱۲ را بخوانید: «سپس شیطان او را به قله کوه بسیار بلندی برد و تمام ممالک جهان، و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد، و گفت: «اگر زانو بزنی و مرا سجد کنی، همه اینها را به تو می‌بخشم.» عیسی به او گفت: «دور شو ای شیطان! کتاب مقدس می‌فرماید: فقط خداوند را بپرست و تنها از او اطاعت کن.» آنگاه شیطان دور شد و فرشتگان آمدند و عیسی را خدمت کردند».

در اینجا شیطان جهان را با جذابترین شکل به مسیح نشان داد و جهان را به وی پیشنهاد نمود و گفت که نیازی نیست تا او متحمل اینهمه زحمت شود تا به پادشاهی زمین نائل گردد. چنانچه مسیح او را پرستش میکرد، شیطان همه این چیزها را به او ارزانی میداشت. ناخشنودی شیطان ابتدا در ملکوت آسمان آغاز شد بخاطر اینکه او در رتبه اعلی و مقدم قرار نمیگرفت. او میخواست تا با خدا برابر باشد و بلند مرتبه تر از مسیح باشد. او طغیان کرد و مقام خود را از دست داد و نه تنها او بلکه کسانی که با او همفکری کردند از بهشت بیرون رانده شدند. او در بیابان امید داشت تا از وضعیت ضعیف و رنجور مسیح سوء استفاده کند و از او بیعت بگیرد، کاری که نتوانسته بود در بهشت انجام دهد. ولی عیسی در وضعیت ضعیف و تحلیل رفته خود برای لحظه ای تسلیم و سوسه شیطان نشد، بلکه برتری خود را نشان داد و اقتدار خود را اعمال نمود و به شیطان فرمان دادن که: "دور شو". شیطان پریشان شد. او اندیشید که چطور بتواند اهداف خود را بانجام رساند و عزت از دست رفته خود را از نژاد انسان بدست آورد. او از همه چیز در آسمان محروم شده بود و حال او میتوانست با به بدبختی کشیدن و مایوس کردن نژاد بشر بموفقیت دست یابد. گرچه شیطان از مسیح شکست خورده بود ولی بر انسان غالب شد.

اگر شیطان بتواند ذهن بشر را آشفته و اغوا کند تا بتواند انسان فانی را در دستان خود بگیرد، تا فکر کند که قدرتی ذاتی و درونی در خودشان وجود دارد، تا کاری بزرگ و خوب را خودشان انجام دهد، آنگاه آنان از تکیه کردن بر خدا دست کشیده و به قدرت خود بسنده میکنند\*. آنان قدرت ماوراء و برتر را تصدیق نمیکنند. آنان خدا را تمجید و تجلیل نمیکنند که شایسته کبریایی و عظمت اوست. هدف شیطان بدین جهت کامل شده است و او انسان منحط شده را رفعت میبخشد همانطور که خود را در آسمان بلند مرتبه دانست و به خاطر این غرور و تکبر به بیرون افکنده شد. او میداند که اگر انسان خود را متعال سازد، ویرانی و تباهی او همانند خود او حتمی است.

\* بسیاری از عرفان گرایان چنین پیشنهاد میکنند که انسان از درون به خدایی میرسد و میتواند بگوید که من حقیقت هستم. در اینصورت انسان خود را بصورتی بنی خلق میکند و خود را پرستش میکند.

شیطان از سوسه های مسیح در بیابان درمانده شد. برنامه نجات ادامه یافت. قیمت هنگفتی برای رهایی انسان پرداخته شد. و حال شیطان در پی تلاشی کردن بنیاد امید مسیحیان و منحرف کردن اذهان انسان به کانیالی است که نتواند از آن نفعی حاصل کند و یا نتواند با قربانی عظیم پیشکش شده رستگار شود. او انسانهای شکست خورده را هدایت میکند تا باور کنند که او میتواند بدون فدیة، در خیر و سلامتی باشد، که او نیازی به تکیه کردن بر منجی مصلوب شده و قیام کرده داشته باشد، که شایستگیهای خود انسان بتواند او را مستحق لطف و رحمت خدا نماید. و سپس او اعتماد انسان را نسبت به کتاب مقدس از بین میبرد و بخوبی میداند که اگر در این باره به توفیق دست یابد و ایمانی را که مسیح بر او نهاده از بین برود او راحت و فارغ البال میشود. او توّم را در ذهنها خلق میکند که اهریمن وجود ندارد و کسانی که باور میکنند هیچ تلاشی نمیکنند تا بر ضد آن نبرد کنند چرا که خیال میکنند که چنین چیزی وجود ندارد. بدین جهت انسانهای فانی بینوا و کوردل سرانجام این قاعده کلی را میپذیرند "هر چه هست درست است". آنان هیچ قاعده ای را نمیپذیرند که روشهای آنان را بسنجد.

شیطان بسیاری را هدایت میکند تا باور کنند که دعا کرن نزد خدا بیفایده است بلکه عبادت یک قالب و فرم و آداب تشریفاتی است. او بخوبی میداند که چقدر تعمق و دعا ضروری است تا پیروان مسیح را بیدار نگاه دارد تا در برابر حيله ها و اغواهای او مقاومت کنند. او توسط ابزارهای میتوانست ذهن را از حمله های او منحرف کند. من به دعاهای امت کهن خدا که پر شور و موثر بود اشاره شدم. "الیاس" انسانی بود همچون ما. با اینحال، هنگامی که با تمام دل دعا کرد تا باران نیارد، برای مدت سه سال و نیم باران نیارید". دانیال سه بار در روز نزد خدای خویش دعا میکرد. شیطان با صدای دعاهای پر شور خشمگین میشود. چرا که او میداند که از دست رفته و متضرر گردیده است. دانیال بالاتر از همه روسا و شاهزادگان تفوق یافت چرا که روحی متعالی با او بود. فرشتگان منحط شده و فرو افتاده ترسیدند که تاثیر او کنترل آنها را بر فرمانروایان پادشاهی تضعیف کند چرا که دانیال در مقامی رفیع قرار داشت. سپاه فرشتگان تهمت زنده، روسا و شاهزادگان را تحریک کردند تا حسادت کرده و رشک ببرند. از اینرو آنان دانیال را زیر نظر گرفتند تا موقعیتی را بر ضد او بدست آورند تا بتواند گزارش او را به پادشاه بدهند ولی نتوانستند. آنگاه این عوامل شیطان بر آن شدند تا ایمان او به خدا را علتی برای نابودی او بگردانند. فرشتگان اهریمنی توطئه چیدند و این عوامل بسهولت کار را عملی کردند.

پادشاه از موزیگری زیرکانه بر علیه دانیال آگاه نبود. دانیال با علم به حکم پادشاه همچنان "در مقابل پنجره ای باز" در برابر خداوند سجده مینمود. او نزد خدا تضرع مینمود چرا که برای او از دست دادن زندگی اهمیت کمتری نسبت به از دست دادن حیات ابدی بود. دانیال را بعلت دعا کردن نزد خدا، به چاه شیران افکندند. آیا او توسط شیران بلعیده شد؟ آیا خدا او را در آنجا فراموش کرد؟ خیر! عیسی فرماده مقتدر سپاه ملکوت، فرشته خود را فرستاد تا پوزه آن شیرهای گرسنه را ببندد که به آن مرد عابد صدمه ای نزنند و در چاه شیران تنها آرامش برقرار بود. پادشاه شاهد مصون ماندن او بود و او را با احترام از چاه بیرون آورد. شیطان و فرشتگان اهریمنی او مغلوب و خشمگین شدند. آن افرادی را که شیطان بکار برده بود تا بر علیه دانیال دسیسه کنند، به همان شیوه دهشتناک محکوم به هلاکت گردیدند.

دعاهای از روی ایمان، قوت عظیمی برای مسیحیان است و مطمئنا بر ضد شیطان مستولی خواهد شد. باین سبب است که چرا او تلقین میکند که ما بدعا نیاز نداریم. شیطان از نام عیسی، مدافع و وکیل ما بیزار است و وقتی که ما مشتاقانه برای استمداد نزد او می آییم سپاه شیطان اعلام خطر میکند. اگر ما از دعا دست برداریم و غفلت ورزیم او به مقصود خود رسیده است چرا که آنگاه دروغهای حیرت آور او بیشتر بسادگی باور میشود. او که از وسوسه مسیح در مانده شد و وسوسه های خدعه آمیز خود را بر علیه انسان به کمال میرساند. او گاهی اوقات در شکل یک فرد دوست دانتنی جوان یا یا شکلهای مجذوب کننده می آید. او با شفا دادن کار میکند و توسط انسانهای فانی بعنوان بانی خیر و ولینعمت نژاد ما پرستش میشود. علم خواندن فکر و هیپنوتیزم بسیار زیاد مورد تمجید قرار گرفته است. آنان در جای خود خوب هستند ولی توسط شیطان و عوامل فرمتند او ربوده شده اند تا جانها را فریب داده و نابود سازند. هنرهای او و ابزارهای او بعنوان فرمی از ملکوت دریافت شده اند و ایمان به کتاب مقدس در اذهان هزاران نفر نابود شده است. شیطان مورد ستایش قرار میگیرد که مطابق با شان شیطانی اوست. هزاران نفر محاوره میکنند و این خدای اهریمنی را میپذیرند و متناسب با تعالیم او عمل میکنند. جهان که فرض کرده از علم خواندن افکار و مغناطیس منتفع شود هرگز چنین فاسد نبوده است. شیطان این چیزها را بکار میبرد تا عفت و پاکدامنی را نابود سازد و روحگرایی را بنیان گذارد.

من به این کلام هدایت شدم، با توجه باینکه مخصوصا در روحگرایی مدرن کاربرد دارد: کولسیان ۸:۲ "مواظب باشید مبدا کسی با دلایل پوچ و فلسفه ای که مکی به سئتهای انسانی و عقاید بچگانه این جهان است، شما را اسیر خود سازد. این تعالیم از مسیح نیست." هزاران نفر بمن نشان داده شده اند که با فلسفه فکر خوانی و مغناطیس حیوانی ضایع شده اند و به کفر کشیده شده اند. اگر ذهن گرفتار این خط مشی شود تقریبا حتمی است که تعادل خود را از دست داده و توسط اهریمن تحت کنترل قرار گیرد. بطالت اذهان انسانهای فانی و بیچاره را پر میسازد. آنان خیال باطل دارند که چنین قدرتی در آنان وجود دارد که میتواند کارهای عظیمی انجام دهد و بدین علت به قدرت متعالی نیاز ندارند. اصول و ایمان آنان "بدنیال سنت های بشری است، بدنیاال علوم مقدماتی دنیا است و نه بدنیاال مسیح". عیسی به آنان این فلسفه را تعلیم نداده است. هیچ چیزی از این نوع نمیتواند در تعالیم او پیدا شود. او اذهان انسان فانی بیچاره را به خودشان هدایت نکرد (فلسفه انالحو) تا به قدرت درونی خودشان اتکا کنند. او همیشه اندیشه ها را به خالق جهان، خدای سرمدی، بعنوان مرجع قدرت و حکمت آنان هدایت میکرد. هشدار خاصی در آیه ۱۸ داده شده است: "نگذارید کسی با تظاهر به فروتنی و پرستش فرشتگان، شما را از ربودن تاج پیروزی باز دارد. زیرا چنین شخصی با اکتفاء به رؤیاهایی که دیده است و به خاطر افکار دنیوی خود بی جهت مغرور می شود".

معلمین روحگرایی با روی خوش و با روش مسحور کننده می آیند تا شما را فریب دهند و اگر شما به دروغهای آنان گوش کنید با دشمن عدالت اغفال میشوید و مطمئنا اجر خود را از دست میدهید. وقتی که یکبار تاثیر افسون کننده رهبر فریب دهندگان بر شما غالب میشود شما مسموم میشوید و تاثیر هلاک کننده شما را فاسد میکند و ایمان خود را نسبت به مسیح بعنوان فرزند خدا از دست میدهید و شما از تکیه بر شایستگیهای خون او دست بر میدارید. آنانیکه توسط فلسفه او فریب خورده اند اجر آنان از طریق فریب های شیطان است. آنان به شایستگیهای خودشان تکیه دارند، فروتنی را نسبت به خودشان ممارست میکنند و حتی مایل به قربانی کردن هستند و خود را پست میکنند و ذهنهای خود را به باور به یاهو و مهملات تسلیم میکنند و ایده های پوچ را میپذیرند و فکر میکنند که از طریق دوستان مرده این پیامها داده شده است. شیطان چنان چشمان آنها را کور کرده و دیدگاه آنها را منحرف کرده که آنان اهریمن را درک نمیکنند و آموزه هایی را دنبال میکنند که حاکی از دوستان مرده آنان است و یا از فرشتگان در کره های برتر.

شیطان توهم افسون کننده را انتخاب کرده است توهمی که حساب شده است و کسانی را که عزیزان خود را در قبر گذاشته اند از روح آنان همفکری میگیرند. فرشتگان اهریمنی شکل این عزیزان را بخود گرفته اند و وقایعی را در رابطه با زندگی آنان و نقشی که دوستان آنان در حالیکه زنده بودند ایفا میکردند. در این طریق آنان فریب میخورند و فکر میکنند که دوستان مرده آنان حال فرشتگان شنوری هستند و با آنان مکالمه میکنند. این چیزها نوعی بت پرستی است و بنظر آنچه که از این روحهای اهریمنی میشوند تاثیر گذار تر از کلام کتاب مقدس است. این فرشتگان اهریمنی که دوستان مرده آنان فرض شده اند یا بطور مطلق کلام خدا را بعنوان داستانهای بیهوده تلقی و آنرا رد میکنند یا اگر برای نیت و قصد آنان مناسب باشد بخشهای اساسی آنرا که مسیح را شهادت میدهد و به مسیر ملکوت هدایت میکند را انتخاب و اظهارات آشکار و صریح کلام خدا را به نفع ذات فاسد خود تغییر و تحریف میکنند و جانها را تباہ میسازند. کلام خدا بطور قطعی اذعان میدارد که "مرده هیچ چیز نمیداند". جامعه سلیمان ۹:۵، ۶ میگوید: " زیرا زندهها اقلا می دانند که خواهند مرد! ولی مردهها چیزی نمی دانند. برای مردهها پاداشی نیست و حتی یاد آنها نیز از خاطره ها محو می شود. محبتشان، نفرتشان و احساساتشان، همه از بین می رود و آنها دیگر تا ابد در زیر این آسمان نقشی نخواهند داشت".

انسانهای اغفال شده، فرشتگان اهریمنی را پرستش میکنند و باور میکنند که آنها روح دوستان مرده آنان هستند. کلام خدا صراحتا اعلام میکند که مرده هیچ سهمی برای ایفا کردن در زیر آفتاب ندارد. روحگرایان میگویند که مرده همه چیز را که در زیر آفتاب کرده میشود میداند و این که آنان



با دوستان خود در زمین مکالمه میکنند، اطلاعات ارزشمندی میدهند و کارهای حیرت انگیزی میکنند. مزامیر ۱۷:۱۱۵ میگوید: "مردگان و آنانی که به عالم خاموشی می‌روند، خداوند را ستایش نمی‌کنند". شیطان به فرشته نور متبدل شد و با همه خدعه‌ها و بی‌عدالتیها کار میکند. او که توانست فرزند خدا را بر اوج معبد بگذارد و بر مرتفعترین جای کوه ببرد و پادشاهی جهان را در برابر او قرار دهد، میتواند قدرت خود را بر خانواده بشری اعمال کند بشری که در قدرت و حکمت بسیار پائینتر از فرزند خدا قرار دارد.

در این عصر منحنی، شیطان کنترل خود را بر آنانی که از نور هدایت خود را جدا ساخته‌اند اعمال میکند و به قلمرو خود میکشاند. او قدرت خود را اعمال میکند. من به این کلام هدایت شدم: "هرگز تحت تأثیر سخنان اشخاصی قرار نگیرید که به قول خودشان، رویاهای آسمانی می‌بینند و ظاهراً خیلی فروتن هستند و فرشتگان را می‌پرستند. اینان که می‌خواهند خود را مقدس‌تر از شما جلوه دهند، سرمست افکار انسانی خود شده‌اند" کولسیان ۱۸:۲. برخی بمن نشان داده شدند که کنجکاو هستند و از مداخله شیطان راضی هستند. آنان به عالم ارواح اعتقادی ندارند و با اینحال آنان مخاطره نموده و خود را در موقعیتی قرار میدهند که شیطان بتواند قدرت خویش را بر آنان اعمال کند. این قبیل قصد ندارند تا عمیقاً وارد این موضوع بشوند بلکه نمیدانند که چه میکنند. آنان خود را در زمین شیطان به خطر انداخته‌اند و او را وسوسه میکنند تا آنها را کنترل کند. این ویران کننده قدرتمند آنان را بعنوان طعمه مشروع خود در نظر میگیرد و قدرت خود را بر ایشان اعمال میسازد وقتی آنان بخواهند تا خود را کنترل کنند دیگر نمیتوانند. آنان ذهن خود را به شیطان سپرده‌اند و او آنان را رها نمیکند بلکه اسیر خود نگاه میدارد. هیچ قدرتی نمیتواند این جانهای بدام انداخته شده را آزاد کند ولی قدرت خدا در پاسخ به دعاهای پرشور پیروان صادق او کارساز است.

حال تنها ملجا، جستجو کردن حقیقت است همانگونه که در کلام خدا بعنوان گنج پنهان آشکار شده است. موضوعات سبت، ذات بشر و شهادتهای عیسی، حقایق بزرگ و مهمی هستند که باید درک شوند. اینها ثابت خواهند کرد که لنگری محکمی هستند که امت خدا را در این زمانهای خطرناک نگاه میدارند. ولی توده بشری حقایق کلام خدا را خوار و ناچیز میشمارد و داستانهای جعلی را ترجیح میدهد. دوم تسالونیکیان ۲:۱۰، ۱۱ میگوید: "کسانی که فریب او را می‌خورند، آنانی هستند که راه راست را رد کرده و راه جهنم را در پیش گرفته‌اند. ایشان حقیقت را دوست ندارند و آن را نمی‌پذیرند تا نجات یابند. از اینرو، خدا اجازه خواهد داد تا با تمام وجود، این دروغها را باور کنند".

هرزه‌ترین و فاسدترین‌ها کسانی هستند که با این روحهای شیطانی فریب می‌خورند که بدین باورند که آنها روحهای دوستان مرده آنان هستند. کولسیان ۱۹:۲ میگوید: "که ارتباط خود را با مسیح که «سر» همه ماست، بکلی از دست داده‌اند. در حالیکه اگر ما که «بدن» هستیم، بخواهیم آنطور که خدا مقرر کرده، رشد کنیم، باید بوسیله رگ و پی، پیوند خود را با «سر» نگاه داریم". آنان او را که بدن را اداره میکند انکار میکنند.

فلسفه ای پوچ! اعضای بدن توسط سر، هدایت و کنترل میشوند. روحگرایان سر را کنار میگذارند و باور دارند که همه اعضای بدن باید خودشان عمل کنند و آن قوانین ثابت، آنانرا هدایت میکند و بطور تدریجی بدون سر آنانرا بسوی کمال سوق میدهد. یوحنا ۱:۱۵، ۲، ۴-۶ میگوید: "عیسی به شاگردان تعلیم می‌دهد که با او پیوند داشته باشند «من تان حقیقی هستم و پدرم باغبان است. او هر شاخه‌ای را که میوه ندهد، می‌برند و شاخه‌هایی را که میوه می‌دهند، اصلاح می‌کند تا میوه بیشتری بدهند" - "در من بمانید و بگذارید من هم در شما بمانم. زیرا وقتی شاخه از درخت جدا شود، دیگر نمی‌تواند میوه بدهد. شما نیز جدا از من نمی‌توانید بارور و مفید باشید. «بله، من تان هستم، شما نیز شاخه‌های من. هر که در من بماند و من نیز در او، میوه فراوان می‌دهد، چون جدا از من هیچ کاری از شما ساخته نیست. اگر کسی از من جدا شود، مانند شاخه‌ای بی‌فایده آن را می‌برند، دور می‌اندازند و آن شاخه خشکیده می‌شود؛ سپس، آن را با سایر شاخه‌ها جمع می‌کنند و در آتش می‌سوزانند".

مسیح سرچشمه و منشاء قوت ماست. او تاک است و ما شاخه‌های تاک. ما باید از تاک زنده تغذیه بشویم. بدون تغذیه از آن تاک، مانند اعضای از بدن هستیم که بدون سر است و در موقعیتی قرار میگیریم که شیطان دوست دارد در آن باشیم تا ما را همانگونه که میخواهد کنترل کند. «آنگاه آن مرد خبیث ظهور خواهد کرد. اما خداوند ما عیسی به هنگام بازگشت خود، او را با نفس دهان خویش هلاک کرده، با حضور خود نابود خواهد ساخت. این مرد خبیث بوسیله قدرت شیطان ظهور خواهد کرد و آلت دست او خواهد بود؛ او با کارهای عجیب و حیرت انگیز خود همه را فریب داده، معجزات بزرگ انجام خواهد داد. کسانی که فریب او را می‌خورند، آنانی هستند که راه راست را رد کرده و راه جهنم را در پیش گرفته‌اند. ایشان حقیقت را دوست ندارند و آن را نمی‌پذیرند تا نجات یابند. از اینرو، خدا اجازه خواهد داد تا با تمام وجود، این دروغها را باور کنند. در نتیجه، تمام کسانی که دروغ را پذیرفتند و راستی را رد نمودند و از گناه لذت برده، شاد شدند، بحق محکوم خواهند شد». دوم تسالونیکیان ۲:۸-۱۲. روحگرایی دروغ است. روحگرایی در دروغ اصلی بزرگ یافت میشود که شیطان به حوا گفت: "مطمئناً نخواهی مرد". هزاران نفر را عیسی از سر جدا خود میکنند و نتیجه این خواهد بود تا دیگری جسم را هدایت میکند. شیطان آنانرا کنترل میکند.

بمن نشان داده شد که شیطان نمیتواند ذهن‌ها را کنترل کند مگر اینکه آنان خود را تسلیم کنترل او کنند. کسانی که از درستی جدا میگردند اکنون در خطری جدی قرار دارند. آنان خود را از خدا و از مراقبت فرشتگان او دور نگاه میدارند و شیطان که همواره مراقب است تا جانها را ربوده و تباه کند، شروع به اغوای آنان میکند. این قبیل افراد در نهایت در خطر هستند و اگر سعی کنند تا در مقابل قدرتهای تاریکی مقاومت کنند و خود را از دام شیطان رها سازند، نمیتوانند زیرا کار به این سادگی نیست. آنان یا به میدان شیطان گذارده‌اند و شیطان ادعا میکند که آنها متعلق به او است. او درنگ نمیکند تا تمامی انرژی خود را بکار گیرد و سپاه فرشتگان اهریمنی را فراخواند تا فردی را بزور از دستان مسیح در بیاورد. آنانی که اهریمن را وسوسه میکنند تا اهریمن آنان را وسوسه کند و آنگاه مجبورند تا تلاشهای عاجزانه‌ای کنند تا خود را از چنگال قدرت او برهانند. ولی وقتی برای خود شروع بکار میکنند آنگاه فرشتگان خدا که غصه آنان را خورده بودند خواهند آمد تا آنان را نجات دهند. شیطان و فرشتگان او نمیخواهند تا طعمه خود را از دست بدهند. آنان با فرشتگان مقدس ستیز میکنند و جدال سختی خواهد بود. ولی چنانچه کسانی که خطا کرده‌اند به

تضرع و استدعا ادامه دهند و در خضوع و فروتنی به اشتباهات خود اقرار کنند فرشتگانی که قدرت برتری دارند مستولی خواهند شد و آنان را از قدرت فرشتگان اهریمنی رها خواهند کرد.

هنگامیکه پرده بالا رفت و فساد این عصر و زمان بمن نشان داده شد دل از کف دادم و نزدیک بود که قبض روح شوم. دیدم که ساکنین زمین جام بی انصافی خود را پر میکنند. خشم خداوند برافروخته شد و فرو نشانده نخواهد شد تا اینکه گناهکاران روی زمین نابود شوند. شیطان دشمن خصوصی مسیح است. او بانی و رهبر همه نوع طغیان در آسمان و زمین است. خشم او افزایش می یابد و ما قدرت او را درک نمیکنیم. اگر چشمان ما میتوانست باز شود تا فرشتگان اهریمنی را تشخیص دهیم در کار با آنانیکه ساده انگارند و خود را در امان می انگارند ما خود را در امن و امان احساس نمیکنیم. فرشتگان اهریمنی در هر لحظه بدنبال ما هستند. آیا ما آماده ایم تا با کلام خدا مقاومت کنیم تنها اسلحه ای که میتوانیم با موفقیت از آن استفاده کنیم.

برخی وسوسه خواهند شد تا این شگفتیها را از خدا دریافت نمایند. مریضان در مقابل چشمان ما شفا می یابند. معجزات در مقابل دیدگان ما اجرا میشوند. آیا ما آماده آزمونها و مشقاتی هستیم که منتظر ما هستند وقتی که شگفتیهای کذب و جعلی شیطان کاملاً در معرض نمایش قرار گیرند؟ آیا بسیاری از جانها بدام انداخته و ربوده میشوند؟ با جا شدن از احکام صریح و فرامین خدا و اعتنا کردن به داستانهای دروغین اذهان بسیاری آماده میشوند تا این شگفتیهای جعلی و دروغین را دریافت نمایند. ما الان باید در پی این باشیم تا خود را برای مقابله با آنچه که بزودی اتفاق می افتد مسلح کنیم. ایمان به کلام خدا و با دعاهای خالصانه و عمل به ایمان سپر ما در برابر قدرت شیطان خواهد بود و ما را از طریق خون مسیح ظفر خواهد داد.

## مذهب خانواده

مسئولیت‌های بزرگی را که امت اخدا باید اشغال کنند بمن نشان داده شد. آنها نمک زمین و نور این جهانند و باید همانگونه که مسیح گام برداشت گام بردارند. آنان از آزمونهای سخت و عذاب آور خواهند گذشت. الان زمان ستیز و آزمون است. منجی ما در مکاشفه ۲۱:۳ میگوید: «من به هر که پیروز شود، اجازه خواهم داد که بر تخت سلطنتی‌ام، در کنار من بنشیند، همانطور که من نیز پیروز شدم و در کنار پدرم بر تخت او نشستم». به هر کسی که مدعی پیروی از مسیح را داشته باشند اجر داده نمیشود بلکه به آنانیکه پیروز شوند همانگونه که او ظفر یافت. ما باید زندگی مسیح را مطالعه کنیم و یاد بگیریم که او در مقابل جهان چه گفت.

بخاطر اعتراف به مسیح باید واقعا مسیحی بشویم و تعالیم او را در بر گیریم تا بتوانیم اقرار کنیم. اعتراف به تنهایی کافی نیست که این مدعا باید بالفعل شود. هیچ کسی بواقع نمیتواند به مسیح اعتراف کند مگر اینکه ذهن و روح مسیح در او باشد. اگر شکلی از دینداری، یا تصدیق حقیقت، همیشه اقرار و نشانی از مسیحیت بودند، میتوانستیم بگوئیم: راه حیات عریض و وسیع است\* و بسیاری در راه آن یافت میشوند. ما باید بفهمیم اقرار به مسیح یعنی چه ولی در این اثنا او را انکار میکنیم. بسیاری با حرف مسیحی هستند ولی در عمل او را انکار میکنند. اگر همه چیز را برای مسیح رها کرده باشیم زندگی فروتنانه ای خواهیم داشت و گفتارمان ملکوتی و اعمالمان بی نقص میبود. تأثیر خالص کننده و قوی حقیقت در جان و شخصیت مسیح الگوی زندگی هستند و او را اقرار میکنند. کلام حیات ابدی در قلبهای ما کاشته میشوند و ثمره آن عدالت و آرامش است. با سهل انگاری و خودستایی، با بذله گوئی و مسخره بازی و بدنبال شهرت و افتخار دنیوی بودن مسیح را انکار کرده ایم. با ظاهر خود و با همرنگ شدن با دنیا و با تکبر و لباسهای فاخر و گرانیقیمت مسیح را انکار میکنیم. تنها با مراقبت دائم و دعای توقف ناپذیر و با تأثیر مقدسانه حقیقت میتوانیم خصایل مسیح را در خود نشان دهیم. بسیاری با خانواده خود با روح احساساتی و ناشکیبایی رفتار میکنند. این قبیل باید بر خود غلبه یابند.

\* این جمله به استناد متى ۱۳:۷، ۱۴ گفته شده است.

وضعیت سست خانواده بشری در حال حاضر بمن نشان داده شد. هر نسل ضعیف تر از قبل شده است و بیماری‌ها با نوعهای مختلف، نژاد بشر را مبتلا ساخته اند. هزاران بینوا با بدنهای رنجور و بیمار، اعصاب خرد شده و اذهان افسرده با بد بختی جان میکنند. قدرت شیطان بر خانواده بشری افزایش یافته است. اگر خداوند بزودی نیاید و قدرت او را نابود نسازد در آینده ای نزدیک زمین نابود میشود.

بمن نشان داده شد که قدرت شیطان علی الخصوص بر امت خدا اعمال میشود. بسیاری بمن نشان داده شدند که در وضعیت شک و تردید و نومیدی بسر میبرند. ضعف جسمی، ذهن را مبتلا ساخته است. دشمن قدرتمند و مکار پا بمیان گذاشته و قدرت و حيله گری خود را بکار بسته و تلاش میکند تا ما را از راه راست بدر کند. و اکثر اوقات اگر امت خدا مراقب نباشند با نا آگاهی بدامهای او می افتند. او با روشهای پنهانی کار میکند تا از دید ما نامرئی باشد و او اغلب به هدف خود میرسد.

برادران دارایی خود را برای حق امتیاز و دیگر تشکیلات اقتصادی سرمایه گذاری کرده اند و دیگران را تهییج نموده اند تا علاقه آنان را بر انگیزند که نمیتوانند از چنین حرفه ای مراقبت کنند. ذهن های مضطرب و بسیار مشغول جسمهای بیمار آنان را تحت تأثیر قرار داده و آنگاه تسلیم نومیدی میشوند و فکر میکنند که خداوند آنان را رها کرده است و جرات ندارند تا باور کنند که او نسبت به آنان رحیم است. این جانهای مسکین رها نخواهند شد تا تحت کنترل شیطان در آیند. آنان راه خود را از میان تاریکی باز میکنند و ایمان های لغزش خورده خود را بر وعده های خدا محکم میکنند و آنان را نجات خواهد داد و غم و اندوه را به آرامش و شادی مبدل خواهد ساخت. ولی این قبیل افراد باید از مشقات و سختیهای خود درس و عبرت بگیرند. آنان نباید حتی به برادران خود اجازه دهند تا آنان را فریب دهند تا خود را گرفتار اینگونه تشکیلات اقتصادی کنند چرا که انتظارات آنان بر آورده نخواهد شد و آنگاه آنان بدون سلاح به میدان جنگ دشمن خواهند شد. دارائیهایی که باید برای خداوند استفاده شود تا امور او پیش برده شود بدتر از ضرر است که در سرمایه گذاریهای مدرن بکار برده شود. چنانچه هر کسی که اقرار به حقیقت دارد خود را آزاد حس کند تا به این کار مشغول شود، آنان در این امتیازهای انحصاری و حق اختراعات نباید در میان برادران خود بروند و آنان را زمینه فعالیت‌های خود بسازند بلکه باید در میان بی ایمانان بروند. نگذارید تا نام و حرفه شما بعنوان یک ادونتئیست برادرانتان را تطمیع کند که دوست دارند تا دارایی خود را وقف خدا کنند. بلکه به دنیا بروید و بگذارید آن قشر دنیوی که نسبت به پیشبرد امور خدا متفاوت هستند سرمایه گذاری کنند.

ضرورت بازگشایی درهای خانه هایمان و قلبهایمان بروی خدا بمن نشان داده شد. وقتی که مشتاقانه برای خودمان و برای خانواده هایمان شروع بکار میکنیم آنگاه باید از خدا کمک بخواهیم. بمن نشان داده شد که نگاه داشتن سبت و دعای صبحگاهی و شامگاهی بتنهایی شواهدی متقن بر این نیستند که ما مسیحی هستیم. این شکلهای ظاهری همگی میتوانند محکم رعایت شوند و با اباحت دینداری واقعی ناقص باشد. تیبس ۱۴:۲ «او جان خود را در راه ما داد تا ما را از هرگونه شرارت آزاد سازد و ما را قومی پاک بگرداند که فقط به خودش تعلق داشته و مشتاق نیکوکاری باشیم». همه کسانی که مدعی پیروی از مسیح هستند باید بر روح خود تسلط داشته باشند و بخود اجازه ندهند تا با کج خلقی و یا ناشکیبایی سخن بگویند. شوهر و پدر باید آن کلام غیر قابل تحمل را کنترل کنند. او باید تأثیر کلام خود را بررسی کند، مبادا که باعث ناراحتی و حزن شود.

ضعف و بیماری بطور خاص زنان را تحت تاثیر قرار میدهد. شادی خانواده بسیار بستگی به زن و مادر دارد. چنانچه او ضعیف و عصبی باشد و از سنگینی کار رنج برد ذهن افسرده میشود چرا که جسم را مبتلا میسازد و آنگاه اغلب شوهرش او را پس میزند. چنانچه امور آنطور که او مایل است مورد پسند او واقع نشود او مادر و زن خود را سرزنش میکند. شوهر از درد و رنجهای همسر آگاه نیست و نمیداند تا چگونه با او همفکری و همدردی کند. او درک نمیکند که به کار دشمن بزرگ کمک میکند. او باید با ایمان معیار و استاندارد زندگی خود را بر علیه شیطان رفعت دهد ولی بنظر او نسبت به علاقه های خود و همسرش نابیناست. او با همسرش با بی تفاوتی رفتار میکند. و نمیداند که چه میکند. او بر ضد شادی خود عمل میکند و شادی خانواده خود را نابود میسازد. همسرش مایوس و نومید میشود. امید و خوشی رخت بر بسته است. او بطور مکانیکی روز خود را میگذراند زیرا او میبیند که کار او باید انجام شود. کمبود بشاشیت و شجاعت او در بین حلقه خانواده احساس میشود. در میان همه قشرهای رعایت کنندگان سبت خانواده هایی این چنین تیره روز وجود دارند. فرشتگان اخبار شرم آور را به ملکوت میبرند و فرشته ثبت کننده اعمال همه را ثبت میکند.

شوهر باید علاقه زیادی را نسبت به خانواده خود نشان دهد. مخصوصا باید نسبت به احساسات همسر ضعیف خود با ملاحظه رفتار کند. او میتواند درب را بروی بسیاری از بیماریها ببندد. حرفهای محبت آمیز و مشوقانه و خوشرویی بسیار موثر تر از اکثر داروهای شفا بخش اثر میکند. این کارها دلهای نومید و دلسرد را تشجیع میکند و شادمانی و تملوء را به خانواده های می آورد و با مهربانی و کلام تشویق کننده اجر تلاشها را ده برابر میدهد. شوهر باید بیاد داشته باشد که بسیاری از بارهای مسئولیت آموزش فرزندان بر دوش مادر است و اوست که ذهن فرزندان را قابل ریزی میکند. شوهر باید همسر خود را تشویق کند تا تکیه بر عاطفه او داشته باشد و ذهن او را به ملکوت هدایت کند جایی که قوت و آرامش وجود دارد و آرامش نهایی برای رنجبران خواهد بود. او نباید با احم به خانه بیاید بلکه با حضور خویش آفتاب و درخشش را به خانواده بیاورد و باید همسر او را تشویق کند تا به خدا نگاه کند و ایمان داشته باشد. آنان متفقا میتوانند وعده های خدا را درخواست کنند و برکات غنی او را به خانواده بیاورند. نامهربانی، شکایت و عصبانیت، عیسی را از خانه های ما دور میکند. دیدم که فرشتگان خدا از خانه ای که در آن کلام ناخوشایند، کج خلقی و دعوا وجود دارد میگریزند.

همچنین بمن نشان داده شد که همسر نیز در سهم خود نقص و کوتاهی دارد. او تلاش وافی و کافی نمیکند تا روح خود را کنترل کند و خانه را شادمان بسازد. او اغلب اوقات کج خلق است و گله و شکایت میکند. شوهر از کار خود خسته و پریشان باز میگردد و در عوض روی خوش و کلامی روح افزا با احم و نارضایتی روبرو میشود. ولی او نیز بشر است و از همسر خود فاصله میگیرد، او محبت را از خانه خود از دست میدهد، مسیر راه او تاریک میشود و رشادت خود را از دست میدهد. او احترام بنفس و شانی را که خدا از او میخواهد تا ابقا کند را از دست میدهد. شوهر سر خانواده است، همانند مسیح که سر کلیسا است. هر روشی که همسر اتخاذ کند تا شوهر از موقعیت مسئولانه و با وقار خویش پائین بیاید، خدا را ناخشنود میسازد. این وظیفه همسر است تا خواسته های خود را تسلیم شوهر سازد و اراده و خواست شوهر را بجوید. هر دو باید تسلیم باشند ولی کلام خدا بر رای شوهر ارجحیت دارد. و این از شان همسر نمیگردد تا تسلیم کسی باشد که انتخاب کرده تا مشاور و محافظ او باشد. شوهر باید موقعیت خود را در خانواده با فروتنی و در عین حال با قاطعیت ابقا نماید. برخی این سوال را پرسیده اند که آیا باید از خود محافظت کنم و دانما خود را مهار کنم؟ بمن نشان داده شده که کار بزرگی در پیش روی ماست تا قلبهای خود را واری کنیم و با غیرت از خود مراقبت کنیم. ما باید یاد بگیریم که در چه زمینه ای شکست خورده ایم و آنگاه در آن نقطه خود را مستحکم کنیم. ما باید بر روح خود کنترل کامل داشته باشیم. « همه ما اغلب مرتکب خطایابی می شویم و کسی که در سخن گفتن خطا نکند، مرد کاملی است و می تواند تمام وجود خود را مهار کند» یعقوب ۲:۳. نوری که در مسیر ما میتابد، حقیقتی که در وجدان ما حکمفرماست جان را محکوم و نابود میسازد یا آنرا تقدیس و متبدل میسازد. ما به خاتمه دوره آزمایش خیلی نزدیک هستیم تا از کارهای سطحی راضی باشیم. فیض مشابهی که سابق بر این داشته ایم و کافی تلقی میشد حال ما را ابقا نخواهد نمود. ایمان ما باید افزایش یابد و ما باید بیشتر در اداره امور و کنترل خلق و خو شبیه مسیح بشویم تا اینکه بتوانیم دوام بیاوریم و با موفقیت در برابر وسوسه ها مقاومت کنیم. فیض خداوند برای هر یک از پیروان مسیح کافی است.

تلاشهای ما برای مقاومت در برابر شیطان باید با اشتیاق و با پشتکار باشد. شیطان قوت و مهارت خود را بکار میگیرد تا ما را از راه راست منحرف کند. او رفتن و آمدن ما را زیر نظر دارد تا فرصتی بیابد تا بما صدمه رساند و یا نابود سازد. او با موفقیت در تاریکی کار میکند و کسانی را که نسبت به خدعه های او آگاه نیستند را مجروح میسازد. او نمیتواند برتری حاصل کند، چنانچه روش حمله او فهمیده شود. ابزاری را که او بکار میبرد تا به مقاصد خود برسد و پیکانهای آتشین خود را پرتاب کند اغلب اعضای خانواده خود ما هستند.

کسانیکه را که دوست داریم ممکن است از روی بی ملاحظگی با ما صحبت یا رفتار کنند و ممکن است بما عمیقا آسیب برسانند. این هدف آنان نبود تا چنین کنند ولی شیطان کلام و کردار آنان را در ذهن بزرگنمایی میکند و با چنین کاری شیطان را ترغیب نموده تا ما را وسوسه کند. در عوض دعا کردن برای قوت یافتن و مقاومت کردن در برابر شیطان، ما شادی خود را تحلیل میبریم و بر عبارتی که میگوید "این حق ماست" سماجت میورزیم. از اینرو ما به شیطان دوبرابر فرصت سوء استفاده میدهیم. ما با احساسات آزرده نقشی ایفا میکنیم و شیطان از ما بعنوان نمایندگان خود استفاده میکند تا کسانی را که قصد مجروح کردن ما را نداشته اند را پریشان و جریحه دار کنیم. خواسته های شوهر گاهی اوقات برای همسر نامعقول بنظر میرسد در حالیکه او میتواند با آرامش و منصفانه موضوع را بطور مطلوب هر طور که ممکن است دوباره بازبینی کند. او میتواند ببیند که واگذار کردن روش و رای خود حتی اگر مغایر با احساسات خودش باشد آنان را از ناشادی نجات خواهد داد و نسبت به وسوسه های شیطان آنان را پیروز خواهد ساخت.

دیدم که دشمن با کسانیکه سودمند هستند و یا زندگی خدا پسندانه دارند در جدال است و تا زمانیکه در این دنیا زندگی میکنند سعی میکند تا به آرامش آنان آسیب برساند. ولی قدرت او محدود است. او ممکن است سبب شود تا آتش شعله ور شود ولی عیسی و فرشتگان مراقب هستند تا هیچ چیزی

سوخته نشود بلکه مواد زائد بسوزند. آتشی که توسط شیطان بر افروخته شود قدرت ندارد تا فلز حقیقی را نابود یا به آن صدمه بزند. مهم است تا جایی که ممکن است هر دری را بر روی شیطان ببندیم. این امتیاز هر خانواده ای است تا طوری زندگی کند که به شیطان فرصت ندهد تا از گفتار یا کردار او سوء استفاده کند و آنان را از هم بپاشد. هر عضو خانواده باید در ذهن بسپارد که باید از تمام توان خود استفاده کند تا در برابر دشمن حيله گر مقاومت کند و با دعاهاى مشتاقانه و ایمان استوار هر یک باید بر شایستگیهای خون مسیح تکیه کنند و قوت رستگار کننده او را درخواست کنند.

قدرتهای تاریکی اطراف جان را احاطه میکنند و عیسی را از جلو دیدگان ما محو میکنند و در آن زمانهای تاریکی باید در اندوه و حیرت منتظر بمانیم تا اینکه ابرها کنار بروند. این فصول گاهی اوقات دهشتناک هستند. امید بنظر شکست میخورد و نومییدی ما را در مینوردد. در این ساعتهاى وحشتناک باید یاد بگیریم تا توکل داشته باشیم و فقط به شایستگیهای کفاره تکیه کنیم و در این ناشایستگیهای فرامانده، خود را بدامان منجی مصلوب و قیام کرده بیندازیم. ما تا زمانی که چنین کنیم هرگز هلاک نخواهیم شد— هرگز! وقتی که نور بر مسیر ما میتابد هیچ چیزی قوی تر از فیض نیست. ولی انتظار صبورانه در امید، وقتی که ابرها ما را فرا میگیرد و همه چیز تاریک است، ایمان و تسلیم شدن را میطلبد که سبب میشود تا اراده ما تحت اراده خدا باشد. ما خیلی سریع نومید میشویم و گویی که امید از وجودمان بیرون رفته است در حالیکه میتوانیم برای شکیبایی دعا کنیم تا دوام بیاوریم و فیض بطیبیم تا غالب شویم.

بدون ایمان ناممکن است تا خدا را خشنود سازیم. ما میتوانیم رستگاری خدا را داشته باشیم در خانواده هایمان ولی باید بدان ایمان داشته باشیم برای آن زندگی کنیم و ایمان و توکلی پایدار و دائمی داشته باشیم. ما باید هرگونه رفتار هیجانی خود را مقهور کنیم و کلام خود را کنترل کنیم و با چنین حالتی به پیروزیهای بزرگی نائل میشویم. اگر کلام و هیجانان خود را کنترل نکنیم اسیر و برده شیطان خواهیم ماند. ما تحت سلطه او خواهیم بود. او ما را در اسارت نگه میدارد. همه قیل و قالها ناشکیبایی ها و کلام بد هدیه هایی برای برتری شیطانی خواهد بود. و این پیشکش پر هزینه ای خواهد بود گرانترا از هر قربانی که بخواهیم برای خدا بگذرانیم چرا که آن آرامش و شادی همه خانواده را نابود میکند سلامت را به خطر می اندازد و سرانجام مسبب از دست دادن شادی حیات جاودان خواهد شد. قیدهایی که کلام خدا ما را با آن مقید میکند برای خیریت خودمان است. این شادی خانواده هایمان را افزایش میدهد و هر کس که در اطرافمان است. این سلیقه و ذائقه ما را پالایش میکند قضاوتهایمان را تقدیس میکند و آرامش خاطر می آورد و در پایان حیات ابدی. تحت این تقید مقدس میتوانیم فیض و فروتنی را افزایش دهیم و این آسان خواهد بود تا درست و راست حرف بزنیم. خلق و خوی ذاتی و آتشین مزاج تحت کنترل خواهد بود. منجی مسکن گزیده در وجود و خانه ما هر ساعت ما را تقویت میکند. فرشتگان خادم در خانه ما ساکن خواهند شد و با خوشی اخبار ترقی و پیشرفت ما را در زندگی الهی به ملکوت میبرند و فرشته ثبت کننده اعمال سابقه ای خوب و خوش را ثبت میکنند.

## حسادت و ایراد گیری

برادر «جی»: در --- از من سوالهایی پرسیدی که در باره آن زیاد فکر کردم. پس از گفتگو با شما متقاعد شدم که شما درک نکرده اید که عملکرد شما سبب آسیب دیدن امور خدا گردیده است. آن چیزی که در خصوص شما بمن نشان داده شد واضح بود و آنرا مقایسه کردم که اخیرا بمن نشان داده شده است با شهادتی که در خصوص شما در نشریه شماره ۶ چاپ شد و نمیتوانم حداقل عذرخواهی را بخاطر کار و روش شما ببینم.

برادر «جی»: اگر صادقانه نورهادایت را دنبال میکردید هرگز براهی که در پیش گرفته اید نمیرفتید. شما خودسرانه و از روی لجاجت براه خود رفته اید و تکیه بر قضاوت و خودرایی خود دارید و از راهنمایی شدن حذر میکنید. خداوند برای شما کمک فرستاده است ولی شما از پذیرش آن خودداری کرده اید. چه انتظاری دارید تا ملکوت برای شما با این خیره سری که دارید انجام دهد؟ وقتی که میبینید که دیگران شهرت بیشتری نسبت به شما دارند ناراحت و دلخور میشوید و مانند یک کودک لوس بداخلاقی میکنید و خود را دور میکنید. شما دوست دارید تا اعتبار بالایی داشته باشید ولی روشی را در پیش گرفته اید که شما اعتبار شما را تنزل داده است.

پیش از این با رفتاری کوتاه فکرا نه، نسبت به آنانی که در بتل کریک بودند حسادت میکردید و به چیزهایی اشاره میکردید که شک و تردید بر می انگیزد. شما نسبت به من و شوهرم حسادت میکردید و در این حسادت و سوء ظن بهم ملحق شده بودند. تحت ظاهر دیانت، نسبت به حرکتهای و فعالیتهای کسانی که در کار بتل کریک متحمل رنج و زحمت بودند، ایجاد شک میکردید و در باره موضوعاتی که نسبت به آن کاملاً نادان بودید اظهار نظر میکردید و مطلقاً از قضاوت منصفانه بی بهره بودید.

بمن نشان داده شد که خداوند فردی را مانند شما و با چنین ذهنیتی انتخاب نمیکند و مسئولیتی سنگین بر دوش او نمیگذارد و او را فرا نمیخواند تا مسئولیتی سنگین را در تصدی بگیرد چرا که خودخواهی شما برای امور خدا و امت خدا ویرانگر است.

برادر «جی»: آیا کاملاً با بدنه متحد هستید و در اتحاد و همفکری با کسانی هستید که خدا مناسب دیده است تا آنان را در راس کار قرار دهد. آیا عطایای کلیسا را که خداوند در کلیسا قرار داده است پذیرفته اید و آیا خود کاملاً متعهد به آنها هستید. آیا تمامی امور خدا و نقطه نظرات حقیقت حاضر برایتان محرز و مسلم گردیده است و با کسانی که در امور تجربه دارند خود را هماهنگ ساخته اید. آنگاه کاملاً از توهم رها و فارغ میشوید. آنگاه لنگر مطمئنی داشتید که میتوانستید به آن اعتماد داشته باشید. ولی جایگاه منزلی را اشغال کرده اید و هراس دارید که کسانی که با تمام وجود در کار و امور خدا هستند خشنود باشند. خداوند از شما میخواهد تا در کنار برادران، استوار و قاطع بایستید. خداوند و فرشتگان مقدس از روشی که در پیش گرفته اید ناخشنود هستند و بیش از این نمیتوانند نابخردی شما را تحمل کنند. شما بحال خود رها شده اید تا براه خود بروید مگر اینکه مایل باشید تا بیاموزید و بدون احساسات خودسرانه و حسادت، بدون شکایت کردن و یا انتقاد کردن از دیگران از کسانی که بار سنگین امور خدا را حس کرده اند درس بیاموزید. شما بدنبال کسب جایگاهی برای خود و در پی این هستید که مستقل از بدنه ارشاد کنید تا مورد تایید و احترام قرار بگیرید تا اینکه دیدم که خداوند از تو صرف نظر کرده است تا خردمندی را از خود آشکار کنید چرا که خیال میکنید از دیگران برتر هستید. شما در قضاوت کورکورانه خود رها شده اید تا کوتاه فکری و خود شیفتگی دیوانه وار خود را که ویسکانسین را مورد لعنت قرار داد تشخیص بدهید.

و با این حال بمن نشان داده شد که درک نکردید که روش گذشته شما چه تاثیری بر امور گذارده است و موقعیت فعلی و وظیفه خود را در خصوص آن کوتاه فکری فهمیده اید. در عوض اینکه با تمام انرژی کار کنید تا خود را آزاد سازید و تاثیر سوء خود را خنثی سازید با اینحال حتی برنامه ای را پیشنهاد میکنید که بموجب آن خداوند ممکن است توسط خادمان خویش از آن جلوگیری کند. خداوند به تو بهترین انتخاب را داده است تا بیاموزید و از طریق خادمان وی در راهی که او تعیین کرده است ارشاد گردید در غیر اینصورت به راه خودسرانه ای که در پیش گرفته اید ادامه دهید و در کوتاه فکری گمراه شوید.

شما راه خود را انتخاب کرده اید. و تنها الان باید خود را سرزنش کنید. شما مدعی هستید که نگهبان دیوارهای صهیون هستید، شبان گله اید، با این حال گوسفندان بیچاره از هم جدا و متفرق شده اند و هشدار ندادید. «ای انسان فانی، من تو را به دیده بانی قوم اسرائیل گماشته ام، هرگاه کلمه ای از دهان من شنیدی باید از طرف من به ایشان هشدار دهی. اگر اعلام کنم که شخص شریری خواهد مرد و تو هشدار مرا به او نرسانی و نگویی که از کارهای بد خود توبه کند، در آن او صورت به خاطر گناه خود می میرد ولی من تو را مسئول مرگ او خواهم دانست. هرگاه به شخص بدکاری هشدار بدهی و او باز هم توبه نکند و از گناه کردن دست نکشد، آن وقت او غرق در گناه می میرد ولی تو از مرگ نجات می یابی... اما اگر مرد در ستکاری را از گناه کردن هشدار دادی و از گناه کردن دست کشید، به راستی زنده خواهد ماند، زیرا هشدار را پذیرفت و تو جان خود را نجات داده ای» حزقیال ۳: ۱۷-۱۹، ۲۱.

برادر «جی»: سنگینی گناه آنانیکه در ویسکانسین به راه کوتاه فکری و تعصب رفتند بر دوش شما میباشد تا بر کس دیگر. شما یک نگهبان بد عهد بودید. شما اهریمن را تشخیص ندادید چرا که بد عهد بودید. خداوند نگهبان وفادار خود را فرستاد که تحت نور ایمان ایستاده بود و میتوانست اهریمن را تشخیص دهد تا به شما و خطاهای گله هشدار دهد. اگر به هشدار گوش میدادید، از خیلی از شرارتها جلوگیری بعمل می آمد. شما میتوانستید تاثیر گذار خوبی باشید. شما میتوانستید در خارج از راه بایستید و مانع نشوید که شهادت خادمان خدا به گله گمگشته برسد. خطاکاران نمیتوانند صدای خدا را از طریق خادمان منتخب خود بشنوند. آنان روح خود را بر علیه هشدارهای مراقبی که نزد آنان فرستاده شد سخت کردند و خود را در

نابخردی و خود فریفتگی خویش تقویت کردند. شبان نخواهد شنید. او بخاطر این کوتاه فکری که با آن قاطعانه برخورد شده بود رنجید. او خطر را درک نکرد. او در این موضوع شتاب نکرد. او باندازه کافی نور هدایت داشت تا تصمیم بگیرد، ولی بسیار خودش و بسیار مظنون بود تا تسلیم شهادت خادمان خدا بشود.

برادر «جی» دوست داشت تا منتظر بماند تا اینکه تعصب و کوتاه فکری رشد و ادامه یابد، همانگونه که شیطان میخواست تا اینکه به نتایج بد ختم شد. چیزی معقول و منطقی و محسوس هویدا نشده بود تا توصیف کننده این باشد که این کار خداست. خادمان خدا مأموریت خود را انجام داده بودند و جامه های خود را از خون جانها پاک کرده بودند و خود را از تاثیر ملعون پاک نگاه داشته بودند در حالیکه شما در این کوتاه فکری اسفناک حامل گناه سنگین و دهشتناکی هستید. شما عمیقا از آن پشیمان شدید با این حال اشتباهات خود را در ارتباط با آن ندیدید. شما گوسفندان ضعیف و خاطی را سرزنش و مورد انتقاد قرار دادید برای اینکه شما را از راه خارج کرده بودند. پس نگاهیان و مراقب برای چیست؟ مگر نه این است تا مراقب شریر باشد و هشدار دهد؟ کار شبان چیست مگر نه این است که مراقب خطرات باشد مبادا که گوسفندان آسیب ببینند و توسط گرگان هلاک شوند؟ شبان چه بهانه ای میتواند ارائه کند برای رنج بردن گله که از مرتع واقعی منحرف و از هم پراکنده شده و توسط گرگها در دیده شده است؟ شبان چه عذر و بهانه ای میتواند بیاورد که گوسفندان او را از مسیر امن منحرف کرده اند؟ آیا آنان مرتع واقعی را رها کردند و شبان را از راه بدر کردند؟ این چه ادعایی است؟ آیا شبان باید گوسفندان را هدایت کنند یا گوسفندان باید شبان را هدایت کنند؟ با این شبان بعنوان شبان وفادار هیچ اعتمادی نمیتواند بشود زیرا او نمیتواند مراقب گوسفندان باشد و آنان را از سرگردانی به مسیر درست برگرداند.

مسئولیت آنچه که خواهر «الف» سبب شد کاملا بعهده شما میباشد. شما مسبب بسیاری از اعمال و مشقات او هستید. او ضعیف بود با این حال میتوانست به نسبت، جایگاه خود را در خانواده داشته باشد و فرزندان خود را در کنار هم نگهدارد. وضعیت قهرایی مدعیان رعایت کننده سبت در - - - - تو را هدایت نمود تا خواهر «الف» را تحت تاثیر قرار داده تا خانواده خود را که به مراقبت او نیاز دارند رها کند و به - - - - بیاید که تاثیر گذاری او بتواند به رعایت کنندگان سبت در آنجا کمک کند. هیجان نادرست در طریق او خدشه وارد نمود. برخی از با تجربه ها اغفال شدند. ذهن ضعیف خواهر «الف» بیش از حد خسته شده بود و بیماری مغزی او را فرا گرفت. و بدین ترتیب امور خدا عمیقا آسیب دید. برادر «الف» دچار خطا شد. او اکنون از آشفتگی در رنج است چرا که فرزندان او متفرق شده اند. کسانی که تاثیر گذاری آنان باعث این دستاوردهای اندوهبار شده، باید دست بکار شوند تا برادر «الف» را تسلی دهند و صادقانه تصدیق کنند که نسبت به او مرتکب گناه گردیده اند و تا آنجا که ممکن است راه شریر را خنثی کنند.

اگر از توصیه های خدا درس میگرفتید و عطایای روح او را در کلیسا تصدیق میکردید، اگر با دل و جان وبا اصول با مجله ریویو بودید که حقایق محکم را که برای این زمان دارد کاربرد بکار میگرفتید و در موعد مقتضی به امت خدا خوراک میدادید، تاثیر شما در - - - - و حومه خیلی متفاوت میبود. شما میتوانستید شهادت هدفدار و هشدار آمیزی داشته باشید، در هماهنگی با کسانی که این کار عظیم را هدایت میکنند.

خطایای افراد میتوانست مورد سرزنش قرار گیرد. کار صادقانه میتوانست در آنجا باعث رشد نمازگزاران سبت برگردد تا از کلیساهای دیگر عقب نمانند. آنان خیلی چیزها کم دارند تا فرا گیرند. شما باید حامل شهادت هدفدار و هشدار آمیز باشید، ضرورت فداکاری و از خود گذشتگی را به آنان گوشزد کنید، و همه را هدایت کنید تا سهم خود را برای پیشبرد امور حقیقت ایفا میکنند. شما باید آنها را با سیستم خیرات و مبرات آشنا میکردید همه را هدایت میکردید تا سهمی بر عهده بگیرند و کاری را انجام دهند تا امور حقیقت به پیش برود. موقعیت نامعین شما و رها کردن مسائل از روی بی قیدی و سستی در - - - - تاثیر بدی از خود بجا گذاشته است. ضدیتی که در آنجا ضدیتی را که حس کردید و صحبت کردید در خصوص سازمان و پیشبرد امت خدا ثمر داده است که در بسیاری مکانها در ویسکانسین شمالی میتواند دیده شود.

اگر شما کارگر چابک و کاملی بودید و با مشیتها و برنامه هایی که خداوند میگذرد به پیش میرفتید نتیجه و ثمری که حال هویدا شده است میتوانست بطور کلی خصوصیتی متفاوت داشته باشد. جانها میتوانستند تصمیم بگیرند، یا کاملا موافق و یا مخالف فرامین خدا و حقایق مرتبط با پیام فرشته سوم باشند. و نمیتوانستند در دامنه کوه صهیون منتظر بمانند تا غالب شوند بر کسانی که درست و منصف هستند. ولی ایمان و خوش عهده بوسیله شما آشکار نشده است. کار درست و راستی انجام نشده است. شما ضرورت عملکرد به ایمان و حقیقت را در کلیسا تشویق نکرده اید و بسیاری از افراد تمایلی ندارند تا کاری برای پیشبرد حقیقت انجام دهند. آنان امور خدا را در لغت دوست دارند ولی نه در عمل و در حقیقت.

موقعیت و سمت تو بسیاری را به این سو و آنسو هدایت کرده است در - - - - که کمتر به ریویو فکر کنند و آنان حقایقی را که در آن یافت میشود را بسیار خوار و خفیف شمرده اند. از اینرو ریویو از تاثیر بر آنان کوتاه ماند که خدا آنرا طراحی کرده بود که چنین باشد. و هرکسی بروش خود رفته است و کاری را کرده است که بنظر خودش درست بوده است از اینرو بازمانده اند و اگر کاری تمام و کمال برایشان انجام نشود پیمانان آنان سنجیده خواهد شد و آنان ناقص و مقصر خواهند بود.

بمن نشان داده شد که در پی این هستید که نتیجه اشتباهات خود را بر گردن دیگران بیندازید ولی بعنوان یک نگاهیان خداوند شما را مسئول میداند. شما آقاری بسیار جبون و پستی در - - - - داشته اید و مکانهای دیگر جایی که تاثیر شما بر ضد خادمان خداوند اعمال شده است. برادر و خواهر «ب» با این کوتاه فکری بطور زیادی آسیب دیده اند. آنان بطور روحانی و غیر روحانی شرمسار شده اند و تقریبا با این حيله شیطان ویران شده اند. برادر «جی» شما در حد زیادی در این کوتاه فکری اندوهبار به پیش رفته اید جسم و فکر شما تحت تاثیر قرار گرفته است و شما الان در پی این هستید تا دیگران را مسئول و مقصر بدانید. شما موقعیت و تصدی خود را در گذشته جدی نگرفته اید. تو خود را آزاد دیده ای که بگویی که دیگران چه کرده اند و چه نکرده اند ولی از اقرار کردن به کاری که کرده ای کوتاهی کرده ای.

تاثیر شما در ---- مضر و آسیب زنده بوده است. شما مخالف تشکیلات و سازماندهی بوده اید و با رفتاری ایهام انگیز بر خلاف آن موطنه کرده اید، نه با جسارتی مانند دیگران، ولی فقط تا حدی که جسارت داشته اید به پیش رفته اید. در این طریق خیلی از اوقات احساسات حسادت آمیز خود را ارضا کرده اید و بی اعتمادی و تردید را در اذهان بسیاری بوجود آورده اید. با این حال میتوانستید آشکارا درک کنید و کم مودبگری کنید. وقتی که متهم شدید که احساسی عمل کرده اید که مغایر با ایمان است آنرا تایید نکردید بلکه موقعیت خود را مرموزانه کردید و طوری وانمود کردید که برادران شما را سوء تعبیر کرده اند در حالیکه میدانستید که اتهام شما صحیح است. همانطوری که الان هستیید کلیسا نمیتواند به شما تکیه کند. وقتی که ثمره اصلاح کامل را آشکار کنید و شواهدی متقن ارائه کنید مبنی بر این که متحول شده اید و بر حسادت خود غلبه کرده اید، آنگاه خداوند اعتماد میکند که گله خود را برای مراقبت به شما بسپارد. ولی تا زمانیکه کاملا بازگشت کنید، بهترین کاری که میتوانید انجام دهید این است که در خانه بمانید و "در کار سستی نکنید".

با موقعیت نامشخص خود و با روش کوتاه فکرا نه خود، بیش از همه کارهای خوبی که در همه زندگی انجام داده باشید آسیب بیشتری به امور خدا در ویسکانسین زده اید. ایمان ما، بی ایمانان را منزجر ساخته است و زخمی علاج ناپذیر به امور خدا زده است و با این حال بسیاری به همراه خودت شگفت زده شده اند. یک بذر شرارت ریشه دوانیده رشد کرده و ثمره داده است و محصولی فراوان دارد. اهریمن رشد و نمو کرده به پرورش نیازی ندارد در حالیکه بذر خوب کاشته شده نیاز به آبیاری و مراقبت دارد و مداوماً به مواد رشد دهنده نیازمند است در غیر اینصورت گیاه ارزشمند خواهد مرد. شیطان، فرشتگان اهریمنی و انسانهای بدکار در تلاش هستند تا چیزهای خوب را از ریشه در بیاورند و این قضیه به مراقبت شدیدتری نیاز دارد تا زنده بماند و رشد کند. بذرهای شرارت براحتی ریشه کن نمیشوند. آنها رشد نموده و به هر سو میگریزند تا بذر ارزشمندی را نابود کنند و اگر رها شوند بزرگ شده و جلوی تابش اشعه آفتاب را بر گیاهان ارزشمند خواهند گرفت تا اینکه گیاهان مفید با بدی رشد کرده و بمیرند.

ما با تأثیری که در ---- گذارده ای مواجه شدیم. خادمان خدا مجبورند تا با شیوه اشتباه تو آشکارا برخورد کنند. اگر سخت تر و شدید تر با روشی که اتخاذ کردی برخورد کنند، خداوند آنان را تایید خواهد نمود. این بهتر میبود تا کاملاً از ---- دور میماندی، چرا که هر زمان خادمان خدا در معرض آن کوتاه فکری قرار گرفتند، برادر «جی» ملامت شد و تو بخود پیچیدی و احساس کردی که با تو سوء رفتار شده و مورد غفلت قرار گرفته ای و غیره. تو روش کورکورانه خود را در میان خانواده های مختلف در ---- دنبال کردی، تو تلاش کردی تا با تو همدردی شود و بر علیه برادران «سی» و «دی» و «ای» ایجاد مخالفت کردی. تو احساس خطا کردی، احساس حقارت کردی، گفتار و عملکرد تو احساسی بوده است و از اینرو در بسیاری اذهان در خصوص خادمان خدا که مخصوصاً نزد تو فرستاده شده بودند، ایجاد حسادت و بی اعتمادی کردی. روش و طریقه شما قدرت شهادت آنانرا بر برخی افکار نابود ساخت ولی برخی از اینکه نور آمده است احساس مسرت و سپاسگزاری کردند و از اینکه دام شیطان گسسته شده و آنان رها شده اند شکرگزاری کردند. دیگران احساس سختی کردند و تصمیم گرفتند تا بر علیه شهادتی که حمل شده بود بر خیزند و در پیکره انشقاق بوجود آمد. تو میتوانی برای این موضوع مسئول باشی. ما مجبور شدیم تا برای کلیسای ---- با پریشانی و محنت روح کار کنیم تا تأثیر و احساس اشتباه را که تو آنرا ایجاد کرده ای برطرف کنیم. تو باید در آنجا کاری انجام بدهی.

دیدم که بسیاری از برادران خدمتگزار بخاطر تو ناراحت هستند و ترس دارند که با تو منصفانه برخورد نشود و عدالت انجام نشود. این قبیل باید از مسیر راه کنار بروند و با ایمان به اشتباهات خود اقرار کنند و بگذارند که نکوهش ها و وزن خطاهای تو بر دوش خودت باشد. خداوند برنامه دارد که آنان در آنجا بمانند تا اینکه شما قلباً اقرار و توبه کنید. آنانیکه برای تو حس همدردی گمراهانه دارند نمیتوانند بتو کمک کنند. بگذار آنان شور توبه را بخاطر سیر قهقراپی که داشته اند آشکار کنند و ترا رها کنند تا برای خودت بایستی. تو درکل از راه بدور بوده ای و اگر کاری درست انجام ندهی تا اشتباهات خود را اقرار کنی، بدون اینکه برادران خود را سرزنش کنی، و تمایل داشته باشی تا ارشاد شوی، در میان امت خدا سهمی نخواهی داشت.

تو از میان آنانیکه خداوند بار سنگینی بر دوش آنان گذارده است، کناره گیری کردی. در حالیکه شوهرم پیش از این کاری را بر عهده داشت که سه نفر باید آنرا بعهده میگرفتند و تو با نیش و کنایه به او آسیب رساندی و بدیگران کمک کردی تا بر او بار تحمیل کنند. تو باید این را درک کنی و ببینی. تو هیچ کار خاصی را متعهد نشدی، ولی برای اندیشیدن و مطالعه و استراحت و خواب زمان داشتی در حالیکه شوهرم روز بروز ملزم بکار شده بود و اکثراً در طول شب ادامه می یافت و گاهی اوقات که او برای استراحت دراز میکشید نمیتوانست بخوابد و تنها برای امور حقیقت بخاطر بی انصافی برادران خود اشک میریخت و ناله میکرد، کسی که تمامی علاقه و زندگی او برای امور خدا وقف گردیده بود.

او مسئولیت مراقبت را در دفتر بعهده داشته است، مراقبت از اوراق و مراقبت بیشتری از کلیساها در ایالات مختلف. و با اینحال برخی از این برادران خدمتگزار با روشهای غیرمعقول باعث بهت و پریشانی شده اند. تو و برخی دیگر به برادر و ایت بعنوان یک شخصیت تاجر نگاه کرده اید که زیاد از مذهب لذت نمیبرد. این قبیل او را نمیشناسند. شیطان در رابطه با او خیلی ها را فریب داده است. خداوند او را شایسته دیده تا کاری را بعهده او بسپارد و او را برگزیده تا تشکیلات مختلفی را اداره کند و او کسی را انتخاب کرده که حساس است و میتواند با بیچارگان همدردی کند، کسی که وظیفه شناس است و با اینحال مستقل، که بر گناه صحنه نمیگذارد و در دیدن اشتباه سریع است و آنرا نکوهش میکند تا جایی که گناه اختصاص ندهد، حتی اگر تنها بایستد. بهمین دلیل است که او رنج میبرد. برادران او معمولاً از زحمات او هیچ نمیدانند و برخی باو اصلاً توجهی ندارند ولی با روش نامعقول و نادرست بر نگرانیها و بار او می افزایند. ملکوت بر این چیزها صحنه میگذارد. مردانی که باری بر دوش نمیگیرند و ساعتی فراغت دارند و کار خاصی برای انجام ندارند، کسانی که میتوانند تعمق کنند و مطالعه کنند و ذهن خود را رشد دهند و میتوانند اعتدال و میانه روی را آشکار کنند. آنان چیزی را نمیبینند تا آنان را وادار کند تا غیرت خاصی را از خود آشکار کنند و آماده اند تا ساعتها را در گپ زدنهای



خصوصی بگذرانند. برخی به آنان بعنوان مقدس ترین مردان زمین نگاه میکنند. ولی خداوند چیزهایی را میبیند که انسانها نمیتوانند ببینند. خداوند بدلها نگاه میکند. آتانی که مَنصیبی ساده دارند بر اساس کارهایشان اجر داده خواهند شد.

مسئولیت شوهرم رشک بر انگیز نیست. آن مسئولیت به توجه و مراقبت و کار ذهنی خاصی نیاز دارد. آن کار نیاز به عقل سلیم و حکمت دارد. آن کار با تمام وجود به خود انکاری نیاز دارد و عزمی استوار تا موضوعات را به جلو به پیش ببرد. در این پُست مهم خداوند مردی را دارد که مخاطره میکند و با استواری برای انصاف و درستی به پیش میروود و با تمام توان خود بر علیه موانع میجنگد و متزلزل نمیشود حتی اگر زندگی او در مخاطره باشد.

بار و مسئولیت این کار به دقت نیاز دارد و بهمین دلیل شبیهایی بدون خواب سیری میشود و دعاهای پر شوری را نزد خدا فرا میخواند. خداوند شوهرم را به جلو به پیش برده تا مسئولیتهایی را یکی پس از دیگری بر عهده گیرد. انتقاد از سوی برادران جان او را اندوهگین میکند، با اینحال او نباید در کار متزلزل شود. همکاران با ظاهری خداگونه بر ضد هر پیشرفتی هستند که خدا او را هدایت کرده تا آنرا انجام دهد و زمان ارزشمند او برای سفر از مکانی به مکان دیگر اشغال میشود و با اضطراب ذهنی در میان کلیساها کار میکند تا کارهایی را که این برادران مدعی انجام داده اند خنثی کند. این انسانهای فانی بیچاره! آنان در مسائل اشتباه میکنند، آنان حس درستی از آنچه که بنیاد مسیحیت را پایه گذارده است را ندارند. آتانی که وادار شده اند تا حامل شهادت هدفدار و هشدار آمیز باشند و با خداترسی اشتباهات را نکوهش کنند، تا با تمامی انرژی کار کنند تا امت خدا را بنا کنند و برای آنان حقیقت حاضر را شکل بدهند، اکثر اوقات در عوض همدردی و همفکری و کمک، مورد انتقاد قرار میگیرند، در حالیکه کسانی مثل شما پُستی غیر متعهدانه قبول کرده اند و فکر میکنند که وقف شده اند و روحی ملایم دارند. خداوند از این جهت به آنان توجه نمیکند. یحییای تعمید دهنده، آن طلایه دار ظهور اول مسیح، مردی ساده سخن بود. او گناه را نکوهش میکرد و چیزها را با اسم درست خطاب میکرد. او تیشه بریشه درخت نهاد. او از اینرو قشری از متحول شدگان مدعی را خطاب کرد که آمده بودند تا در رود اردن تعمید یابند: «چه کسی شما را آگاه ساخت تا از خشم و غضب آینده بگریزید؟ پس توبه خود را با ثمراتی که به بار می آورید، نشان دهید و پیش خود نگویید که ما پدری مانند ابراهیم داریم. بدانید که خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم بیافریند. تیشه بر ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که میوه خوب به بار نیاورد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.» لوقا ۳:۷، ۸. در این زمان خوفناک درست قبلا از اینکه مسیح برای بار دوم بیاید، واعظان صادق خداوند باید حامل پیامهای باشند بیش از پیش هدفدار و هشدار آمیز باشند، همان گونه که در زمان یحیی تعمید دهنده گفته شد. کار مهم و خطیر در پیش روی آنان است و کسانی که از چیزهای ساده و ملایم سخن بگویند، خداوند آنانرا بعنوان شبانان خود تایید نخواهد کرد. انوهی ترسناک در پیش روی آنان است.

این کوتاه فکری عجیب در ویسکانسین فرضیه ای غلط از قدوسیت را رشد داد که توسط برادر «ک» از آن طرفداری شد که میگفت: قدوسیت بستگی به پیام فرشته سوم ندارد بلکه خارج از حقیقت حاضر است. خواهر «جی» این فرضیه غلط را از او دریافت کرد و آنرا قبول کرد و با شور و هیجان آنرا بدیگران تعلیم داد. این کار تقریباً علاقه او را برای حقایق مهم و مقدس الهی از بین برد و چنانچه او دوست میداشت و اطاعت میکرد، میتوانست بر شالوده و لنگری محکم تکیه کند. ولی او با بسیاری دیگر که این تئوری قدوسیت را ساختند در عوض کار خوب خرابکاری کردند. برای خداوند دستاورد کمی وجود داشت. و جانهای بینوا بدون لنگرها شدند تا با احساسات برده شوند و شیطان آمده و ذهنها را کنترل نمود تا آنان را باسارت خود ببرد و در نتیجه امور خدا بیرحمانه خوار گردید.

کوتاه فکری متعصبانه که در آن افتادی، میتوانست تو و دیگران را برای جستجو هدایت کند پیش از اینکه تصمیم بگیری تا ظاهر مقدس مایانه بخود بگیری. ظاهر دلیل مثبت و مُتقنی از خصوصیت و خصلت مسیحی نیست. تو و دیگران نگران انتقاد کوچکی هستید که مستحق آن هستید. تو به دیگران طوری نگاه میکنی که گوئی دیگران در اشتباهند و یا از سوی آنان مورد غفلت واقع شده ای و احساس آسیب و خسران میکنی. تو بیش از حد از دیگران حس طلبکاری داری. تو در اشتباه بوده ای و خود را فریب داده ای. اگر دیگران در چیزهایی در باره تو بد قضاوت کرده اند بیش از این نباید انتظار داشت و شرایط اطراف را در مد توجه قرار بده. با رنج عمیق و فروتنی، بخاطر جدایی از راه راست باید عزا و ماتم بگیری که این فرصتی است تا احساسات و نگرش های گوناگون خود را بازنگری کنی و چنانچه آنها را تصحیح نکنی باید از آن بگذری و از دیگران انتقاد نکنی. باید خطاهای خود را اقرار کنی بدون اینکه از دیگران انتقاد کنی و از شکایت دست برداری که حس میکنی برادرانت تو را مورد غفلت قرار داده اند. آنان بیش از اینکه استحقاق داشته باشی بتو توجه کرده اند. اگر میتوانستی این چیزها را ببینی همانگونه که خداوند بدانها توجه دارد شکایتهای خود را خوار میشمردی و خود را بدست خداوند فروتن میساختی. «آیا خداوند بیشتر از دادن قربانی ها و نذرها خشنود و راضی می شود یا از اطاعت از او؟ اطاعت بهتر از قربانی کردن است. فرمانبرداری بمراتب بهتر از چربی قوچ است.» اول سموئیل ۱۵:۲۲.

## اتحاد ایمان

ایمانداران مدعی در --- و حومه نمی آیند تا کاری را انجام دهند تا حقایقی که نسبت به آن مدعی هستند را اعمال کنند. زنگار تاثیر بر امور در ویسکانسین شمالی است. چنانچه همه احساس کرده اند که به ریویو که خداوند آنرا تدبیر نموده است ملحق شوند آنان میتوانند با حقایقی که از آن دفاع نموده است بهره ببرند و ارشاد شوند. آنان میتوانند ایمان درستی داشته باشند، موقعیتی ثابت و آرام مبتنی بر حقیقت که کاربرد برای این زمان دارد و میتواند ما را از این کوتاه فکری حفظ کند. حساسیتهای بسیاری از بین رفته است، هیجانهای کاذب تشخیص و بینش روحانی آنان را نابود ساخته است. حال برای آنان اهمیت دارد تا با درک بیشتری حرکت کنند که هدف شیطان در سرنگون کردن کسانی که او قدرت فریب بر آنان دارد کاملاً اجرا نشود.

وقتی کسانی که شاهد اعمال کذب بودند در خطاهایشان متقاعد شدند آنگاه شیطان از خطای آنان سوء استفاده میکند و آنرا دائماً در پیش روی آنان قرار میدهد تا آنان را از هر گونه اعمال روحانی بازدارد و در این روش، او در پی نابود ساختن ایمان خداشناسان واقعی است. بخاطر اینکه آنان یکبار فریب خورده اند، هراس دارند تا مشتاقانه تلاش کنند و نزد خداوند برای کمک خاص و پیروزی دعا کنند. این قبیل نباید بگذارند تا شیطان به هدف خود دست یابد و آنان را به مراسم تشریفاتی سرد و بی ایمانی بکشاند. آنان باید بیاد داشته باشند که بنیاد خداوند استوار است. بگذارید تا خدا راستگو باشد و همه انسانها دروغگو. تنها مامن آنان این است تا بر سکویی محکم بایستند و پیام فرشته سوم را تا مغنم شمارند و حقیقت را دوست داشته و از آن اطاعت کنند.

مسیح مردم را هدایت میکند و آنان را در اتحاد با ایمان می آورد تا اینکه یکی باشند همانگونه که او با پدری است. تفاوتها در نظرات باید خاتمه یابد تا همه در وحدت بوده و یک ذهن و یک رای باشند. اول قرنیتیان ۱۰:۱ میگوید: «ای دوستان من، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما درخواست می کنم که همه شما در آنچه که می گوئید توافق داشته باشید و دیگر بین شما اختلاف و نفاقی نباشد بلکه با یک فکر و یک هدف کاملاً متحد باشید». رومیان ۵:۵، ۶ «خدایی که سرچشمه بردباری و دلگرمی است عنایت فرماید تا با پیرویی از مسیح عیسی همفکر باشید و همه با هم یکدل و یک زبان خدا را که پدر خداوند ما عیسی مسیح است ستایش کنید». فیلیپیان ۲:۲ «پس تقاضا می کنم خوشی مرا به کمال رسانید و با هم توافق فکری، محبت دو جانبه و هدف مشترک داشته باشید».

همه امت خدا باید به امور او علاقه داشته باشند. در ویسکانسین در بین برادران چنین علاقه ای وجود دارد. همچنین کمبود انرژی وجود دارد. برخی فکر میکنند که این گناه نیست تا اوقات خود را در بیهودگی و تنبلی بگذرانند در حالیکه دیگران که امور ارزشمند حقیقت را دوست دارند زمان میگذارند و به سختی در قوت خدا کار میکنند که خانواده هایشان راحت و آسوده باشند و آنان چیزی در کنار سرمایه گذاری در این امور دارند که آنان سهم خود را ایفا کنند تا کار خدا به پیش برود و خزاین خود را در آسمان بیندوزند. یک نفر نباید در فراغت باشد و دیگری در زحمت. خداوند از آنانیکه سالم هستند و قوت جسم دارند می خواهد تا هر چه از دستشان بر می آید انجام دهند و از قوت خود برای جلال خدا استفاده کنند چرا که آنان متعلق بخودشان نیستند. آنان برای استفاده از زمان و انرژی خود که ملکوت به آنان ارزانی داشته باید پاسخگو باشند.

وظیفه کمک به پیشبرد حقیقت تنها بر عهده ثروتمندان نیست. همگی سهمی برای ایفا کردن بعهده دارند. فردی که زمان و قوت خود را بکار گرفته تا مال و مایملک بر روی هم بگذارد باید بخاطر اینکار پاسخگو باشد. اگر کسی دارای سرمایه سلامت و توان است، باید بدوستی و خوبی از آن استفاده کند. اگر او ساعتها را در بیهودگی و بی نیازی در گردش و گفتگو بپردازد، او در کار کاهل است و کلام خدا آن را ممنوع ساخته است. این قبیل باید کار کنند تا خانواده خود را تامین کنند و آنگاه برای اهداف خیرخواهانه چیزی کنار بگذارند که خداوند از آنان چنین خواسته است.

ما در این دنیا قرار داده نشده ایم تا تنها به فکر خود باشیم بلکه از ما خواسته شده است تا در کار عظیم رستگاری کمک کنیم از اینرو باید خود انکاری کنیم، از خود گذشتگی کنیم و زندگی سودمندی در مسیح داشته باشیم. آنانیکه بفکر راحتی خود هستند بیش از دوست داشتن حقیقت خدا نگران و مشتاق نیستند تا زمان و توان خود را خردمندانه و خوب بکار گیرند تا سهمی را در انتشار حقیقت ایفا کنند. بسیاری از جوانان در ویسکانسین سنگینی و اهمیت بار امور را حس نکرده اند و ضرورتی در از خودگذشتگی برای پیشبرد آن ندارند. آنان هرگز نمیتوانند قوت بدست آورند مگر اینکه طریق و روش خود را تغییر دهند و تلاشهای خاصی برای پیشبرد حقیقت بعمل آورند تا جانها رستگار شوند. برخی خود را انکار میکنند و علاقه نشان میدهند و دوبرابر کار میکنند و با تلاشهای خستگی ناپذیر خود کار میکنند تا اموری را که دوست دارند، تقویت و احیا کنند. آنان امور خدا را بخشی از زندگی خود میدانند و اگر امور دچار مشکل شوند آنرا مشکل خود میدانند و وقتی که توفیق می یابند، آنان خوشحال میشوند.

امثال سلیمان ۳:۹، ۱۰ «از دارایی خود برای خداوند هدیه بیاور، نوبر محصولات را به او تقدیم نما و به این وسیله او را احترام کن. آنگاه انبارهای تو پر از وفور نعمت خواهد شد و خمره هایت از شراب تازه لبریز خواهد گردید». آنانیکه تنبل هستند خود را با این فکر توجیه میکنند که خداوند از آنان چیزی نمیخواهد چرا که آنان چیز زیادی ندارند. این مسئله آنان را معذور نمیدارد چرا که اگر آنان با سخت کوشی زمان خود را بکار می گرفتند، اگر در کار تنبل و بیهوده نبودند، آنگاه بیشتر میداشتند و توانگر میبودند. چنانچه آنان با عزم کار میکردند تا چیزی عاید کنند تا در خزانه خداوند بگذارند، راهها برای آنان گشوده میشد و آنان چیزی اضافه میداشتند تا برای امور خدا وقف کنند و از اینرو گنجی در آسمان بیندوزند.

## ویسکانسین شمالی

در حالیکه در تاریخ ۳ اگوست سال ۱۸۶۱ در روزولت نیویورک بوم، کلیساهای مختلف و خانواده ها بمن نشان داده شدند. تاثیرات مختلفی اعمال شده بود و نتیجه نومیادی آنان بمن نشان داده شد. شیطان افراد را بعنوان نمایندگان خود بکار گرفته بود که مدعی اعتقاد به بخشی از حقیقت حاضر بودند در حالیکه آنان بر ضد آن بخش در ستیز بودند. او این قبیل افراد را میتواند بکار برد، بیش از آنایکه در جنگ با همه ایمان و اعتقاد ما هستند. راه و روش حیلہ گرانه او در آوردن خطا بدرون ایمانداران، در حقیقت بسیاری را فریب داده بود و ایمان آنانرا پریشان و پراکنده ساخته بود. این مسئله باعث جدایی در ویسکانسین شمالی شده بود. برخی بخشی از پیام را دریافت میکردند و بخش دیگر آنرا رد میکردند. برخی سبت را میپذیرفتند و پیام فرشته سوم را مردود میدانستند، با اینحال بخاطر اینکه آنان سبت را دریافت کردند، ادعای معاشرت با کسانی را میکنند که به تمامی حقیقت حاضر اعتقاد دارند. آنگاه آنان تلاش میکنند تا دیگران را به موقعیت تاریک خود بیاورند. آنان نسبت به هیچ کسی پاسخگو نیستند. آنان اعتقاد مستقل بخود را دارند. این قبیل مجاز شده اند تا تاثیر گزار باشند در حالیکه که علیرغم تظاهر به درستکاری، جایی به آنان داده نمیشود.

جانهای صادق و بی غل و غش راه راست حقیقت حاضر را میبینند. آنان ارتباطات هماهنگ را میبینند، پیوندهایی که به یک پیکره عظیم وجود دارد و به آن تکیه میکنند. حقیقت حاضر برای درک کردن مشکل نیست و خداوند مردم را هدایت میکند تا به این سکوی محکم و وسیع ملحق شوند. او افرادی را که باورها و اعتقادات و نظرات مختلف دارند را بکار نمیبرد تا باعث انشقاق و تفرقه شوند. ملکوت و فرشتگان آسمانی کار میکنند تا متحد شوند و در یک پیکره، وحدت ایمان حاصل کنند.

شیطان بر ضد وحدت است و مصمم به تفرقه افکنی و انشقاق است و ضعف های مختلف احساسی می آورد تا دعای مسیح پاسخ داده نشود. "من فقط برای این شاگردان دعا نمی کنم؛ برای ایمان داران آینده نیز دعا می کنم که بوسیله شهادت ایشان به من ایمان خواهند آورد. برای تک تک ایشان دعا می کنم تا همه با هم یکنل و یکرأی باشند، همانطور که ای پدر، من و تو با هم یکی هستیم؛ تا همچنانکه تو در منی، و من در تو ایشان نیز با ما یک باشند، تا از این راه مردم جهان ایمان آورند که تو مرا فرستاده ای". عیسی تدبیر کرده است که امت وی در ایمان یکی باشند. اگر یکی یک چیز را موعظه کند و دیگری با او در زمانی دیگر اختلاف داشته باشد چطور دیگران میتوانند به یکی بودن کلام آنان باور کنند؟ نیتها و مقاصد گوناگون خواهد بود.

دیدم که اگر امت خدا بخواهند در ویسکانسین توفیق یابند باید در خصوص این چیزها قاطع و مصمم باشند و بدانوسیله تاثیر کسانی را که با تعلیم نینهای خود که بر خلاف پیکره است و سبب پریشانی و تفرقه میشوند را از خود دور سازند. این قبیل افراد ستاره های سرگردان هستند. آنان بنظر نوری را ساطع میکنند. آنان مدعی هستند و حقیقت کمی را حمل میکنند و از اینرو بی تجربگان را فریب میدهند. شیطان روح خود را به آنان میبخشد ولی خدا با آنان نیست و روح او در آنان ساکن نیست. عیسی دعا کرد که حواریون او با هم یکی باشند همانطور که او با پدر یکی است "تا اینکه جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده ای". اتحاد و یگانگی امت باقیمانده و حقیقت ایمان به خدا با اعتقاد راسخ به جهان ابراز میکنند که آنان حقیقت را دارند و امت برگزیده خاص خدا هستند. این اتحاد و یگانگی، دشمن را پریشان میکند و او مصمم است تا تلافی کند. حقیقت حاضر که قلب آن را پذیرفته است و در زندگی بتصویر کشیده شده است، امت خدا را یکی میکند و به آنان تاثیری قدرتمند اعطا میکند.

چنانچه نگهدارندگان سبت در ویسکانسین مشتاقانه در پی اتحاد با دعای مسیح میبودند تا یکی باشند، همانگونه که او با پدر یکی است، کار شیطان شکست میخورد. اگر همگی در پی اتحاد با پیکره میبودند، کوه فکری بر امور حقیقت حاضر در ویسکانسین شمالی که لکه ای عمیق ایجاد کرده بود، هرگز وجود نمی آمد. چرا که این نتیجه جدا شدن از پیکره است و میخواهد تا ایمانی مستقل و غیر وابسته داشته باشد و بدون در نظر گرفتن ایمان از پیکره اصلی.

در آخرین رویایی که در بتل کریک بمن نشان داده شد دیدم که در خصوص تشکیلات کلیسا در آن زمان روشی نابخردانه در --- بکار گرفته شده است. افرادی در ---- بودند که فرزندان خدا بودند و با اینحال به رویاها شک کردند. دیگران مخالفت و تضادی نداشتند با اینحال یارایی نداشتند تا استوار بایستند. برخی شک گرا بودند و باندازه کافی علت داشتند که چنین باشند. رویاهای کذب و کارهای متعصبانه و ثمره های ضعیف در امور، در ویسکانسین تاثیر گذارده بود تا ذهنها را نسبت به رویا حساس کند. همه این چیزها باید مورد توجه قرار میگرفت و حکمت بکار گرفته میشد. نباید نسبت به کسانی که هرگز رویا ندیده اند خرده گرفت و نسبت به کسانی که دانش شخصی از تاثیر رویاها نداشته اند ایراد گیری کرد. این قبیل نباید از منافع و امتیازات کلیسا محروم بمانند چنانچه طریقه زندگی مسیحی آنان صحیح است و یک شخصیت مسیحی خوب را شکل داده اند.

برخی بمن نشان داده شده اند که میتوانند رویاهای مکتوب دریافت کنند و درخت را از میوه های آن قضاوت کنند. دیگران مانند توماس شکاک بودند که نه میتوانند شهادتهای انتشار یافته را باور کنند و نه میتوانند شواهد را از طریق شهادتهای دیگران بپذیرند بلکه باید خود متقاعد میشدند و شواهد را میدیدند. این قبیل نباید بکناری گذاشته شوند، بلکه شکیبایی و محبت برادرانه باید نسبت به آنها اعمال شود، تا اینکه موقعیت خود را درک کنند و آنگاه موافق و مخالف باشند. اگر آنان بر ضد رویاها ستیز کنند که نسبت به آن هیچ دانشی ندارند، اگر مخالفت خود را بدون اینکه تجربه ای داشته باشند ادامه دهند و احساس رنجش کنند از کسانی که باور می کنند که رویاها گفتار خدا هستند و خود را با آموزه های داده شده از طریق رویا تسلی میدهند، آنگاه کلیسا میتواند تشخیص بدهد که دیدگاه آنان درست نیست. امت خدا نباید عقب بنشینند و تسلیم این قبیل ناراضیان نشوند. خداوند عطایا را در کلیسا قرار داده است تا کلیسا با آن عطایا منتفع گردد و وقتی که ایمانداران مدعی حقیقت با این عطایا مخالفت کنند و بر

علیه رویاها ستیز کنند جانشان از طریق تاثیر آنان به خطر خواهند افتاد و این زمانی است که باید برای آنان کار شود تا ضعیفان با تاثیر گذاری آنان منحرف نشوند.

برای خادمان خداوند کار در ---- خیلی سخت و دشوار بوده است چرا که طبقه ای "خودعدالت محور" ، حراف ، و سرکش در آنجا بوده اند که در راه کار خدا ایستاده اند. اگر اینها به کلیسا بیایند مردم را متفرق و پراکنده خواهند ساخت. آنان با بدنه در ارتباط خواهند بود و هرگز قانع نخواهند بود، مگر اینکه کنترل کلیسا را در دستان خود بگیرند.

برادر «جی» در پی این شد تا با احتیاط زیاد حرکت کند. او میدانست که آن قشر که با رویاها مخالف هستند در اشتباهند و ایمانداران اصلی در حقیقت نیستند و بنابراین برای حل معضل و برای غربال کردن ناخالصیها پیشنهاد کرد تا هیچ کس که به رویاها و پیام فرشته سوم ایمان ندارد به کلیسا نیاید. این کار تعداد کمی از جانهای ارزشمند و عزیز را که بر علیه رویاها در ستیز نبودند از کلیسا دور نگاه داشت. آنان یارایی نداشتند تا به کلیسا ملحق شوند و میترسیدند که خود را متعهد به چیزی کنند که آنها نمیفهمند و کاملاً آنها باور ندارند. و در آنجا کسانی حاضر بودند تا این افراد وظیفه شناس را پیش دآوری کنند و موضوعات و مشکلات را با بدترین نور ممکن در مقابل آنان قرار دهند. برخی بخاطر وضعیت عضویت غمگین و آزرده شدند و از آزمون احساس نارضایتی در آنان باندازه زیادی افزایش یافت. در آنجا تبعیض حاکم بود.

مورد خواهر «ه» بمن نشان داده شد. او بمن معرفی شد در ارتباط با خواهری مدعی که شدیداً بر ضد شوهر م و خودم غرض ورزی کرده بود و بر علیه رویا بود. این روح او را هدایت کرده بود تا هر گزارش دروغی را در خصوص ما و رویاهای ما عزیز و ارجمند بدارد و او این مسئله را با خواهر «ه» در میان گذارده بود. او با روح تلخی بر ضد من ستیز میکرد و او شخصاً هیچ چیزی از من نمیدانست. او با کارهای من نا آشنا بود، با اینحال احساسات و غرض ورزی های بدی را بر علیه من در خود رشد داده بود و خواهر «ه» را تحت تاثیر قرار داده بود و آنان باهم در سخنان و اظهارات تلخ خود متحد شده بودند. فردی که در ارتباط با خواهر «ه» نشان داده شد، زنی با قدرت فکر و بی پروا و دارای اعتماد به نفس بالایی بود. او فکر کرده بود که نظرات او درست است و دیگران باید به کلام او تکیه کنند، وقتی که او تنها مشاور تاریکی با کلام بود و روح سپاه اهریمن را برای جنگ بر علیه کسانی که در احکام خدا و شهادت مسیح متحد هستند آشکار کرد.

از زمانی که خواهر «ه» در ---- بود، او رویاها و نبوتها را خوار شمرد و شایعاتی را پخش کرد با اینکه میدانست که رویاها درست هستند. او از هیچ کاری دریغ نکرد تا به من آسیب برساند. او نمیدانست که رویاها از سوی خدا هستند. او هیچ آشنایی شخصی با فروتنان که ابزارهای خدا هستند نداشت و با اینحال با وقف نشدگان در ---- متحد شده بود تا تاثیری قوی بر علیه من داشته باشد. آنان یکدیگر را با گزارشها و داستانهای کذب که از منابع مختلف می آمد تقویت کرده بودند و در این روش غرض ورزی را در خود رشد داده بودند. اتحادی بین روح آنان و روح پیامها که خداوند شایسته دیده بود برای امت خاضع خود بدهد وجود نداشت. روحی که در دلهای آنان نشسته بود نمیتوانست با نوری که خدا داده است هماهنگی داشته باشد.

بسیاری از جانهای بیچاره نمیدانند که چه میکنند و آنان تاثیر خود را با قدرتهای شیطانی متحد میکنند و شیطان را با کار خود کمک میکنند. آنان شور و همیتی عظیم را در مخالفت کورکورانه خود آشکار میکنند، گویی که با ستیز بر علیه رویاها واقعا خدا را خدمت میکنند. همه کسانی که خواهان چنین کاری هستند میتوانند خود را با ثمره های این رویاها آشنا سازند. برای هفده سال خداوند به آنان اجازه داد تا بر ضد قوای شیطانی و تاثیر عوامل بشری که به شیطان در کار او کمک کرده بود باقی بمانند.

زن دیگری در ----- بمن نشان داده شد که با حقیقت در نبرد بود. یک نفر بمن نشان داده شد که نقطه نظرات کمی از حقیقت را قبول کرده بود و بیش از این با امت باقیمانده خدا همراهی نکرد. او در چشمان خود رفعت یافته بود و فکر میکرد که همه چیز را میفهمد. او در نقطه نظرات خود حکمت داشت و دائماً به عقب نگاه میکرد و به تجربه های قدیم اشاره میکرد، و بخاطر نور کمی از حقیقت که در گذشته دریافت کرده بود ، رفعت یافته بود و فکر میکرد که نور و دانش کافی دارد تا همه پیکره را ارشاد کند. ایمان او از هم پاشیده شده بود و از هم گسسته بود. بسیاری از ایده های حقیقت او در اشتباه بودند با اینحال او "خود-محور" شده بود و خود را عادل میدانست. او در ارشاد و راهنمایی پیشگام است ولی خود نخواهد آموخت. او راهنمایی را خوار شمرده بود و تعالیم خدا را از طریق خادمان وی بکنار زده بود. دیدم که او به عدالت و وقف و زندگی دیندار خود اشاره میکند. او مانند فریسی اعمال خوب خویش را بر میشمارد: « فریسی خودپسند، کناری ایستاد و با خود چنین دعا کرد: ای خدا تو را شکر می کنم که من مانند سایر مردم ، خصوصاً مانند این باجگیر، گناهکار نیستم . نه زدی می کنم ، نه به کسی ظلم می کنم و نه مرتکب زنا می شوم . در هفته دو بار روزه می گیرم و از هر چه بدست می آورم ، يك دهم را در راه تو می دهم» . «اما آن باجگیر گناهکار در فاصله ای دور ایستاد و به هنگام دعا، حتی جرأت نکرد از خجالت سر خود را بلند کند، بلکه با اندوه به سینه خود زده ، گفت : خدایا، بر من گناهکار رحم فرما!» ، «به شما می گویم که این مرد گناهکار ، بخشیده شد و به خانه رفت ، اما آن فریسی خودپسند، از بخشش و رحمت خدا محروم ماند. زیرا هر که خود را بزرگ جلوه دهد، پست خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد، سربلند خواهد گردید» لوقا ۱۸: ۱۱-۱۴.

مکاشفه ۱۷: ۳ ، ۱۸ : « زیرا می گویی دولت مند هستم و دولت اندوخته ام و به هیچ چیز محتاج نیستم و نمی دانی که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عریان. تو را نصیحت می کنم که زر مصفايي به آتش را از من بخري تا دولت مند شوي، و رخت سفيد را تا پوشانیده شوي و ننگ عریانی تو ظاهر نشود، و سر مه را تا به چشمان خود کشیده ببیناي يابی».

وقتی که چهره این فرد را دیدم او را تشخیص دادم و بمن گفته شد که خانم «آی» است. دیدم که زندگی او نشانی از فروتنی ندارد تا بتوان او را شامل پیروان مسیح خواند. وقتی که انسانهای فانی هر چند مدعی، در اقرارشان فقط در چشم خود رفعت داشته باشند، آنگاه عیسی آنان را رها

خواهد کرد تا خود را فریب دهند. بمن نشان داده شد که این زن، دیگران را تحت تاثیر قرار داد و برخی با او متحد شده تا رویاها را مورد تمسخر و استهزا قرار دهند. آنان بخاطر همه این چیزها باید به خدا پاسخگو باشند، هر کلام تمسخر آمیز آنان بر ضد نور در دفتر اعمال ثبت میگردد، زیرا که خدا شایسته دیده است تا بطریقی که خود انتخاب کرده با مردم مکالمه کند.

همچنان زن دیگری بمن نشان داده شد که با مردمی که خدا آنانرا هدایت میکند در اتحاد نیست. روح حقیقت در دل او ساکن نیست و او در کاری که دشمن را بخوبی خشنود میکند مشغول بوده است، دشمن همه این نیکویی ها و تشویش خاطرها و پریشان کننده افکار. (من این زن را در آخرین روز جلسه تشخیص دادم. او آنجا را قبل از ختم جلسه ترک کرد). او حراف برزگی است و همیشه آماده است تا چیزهای جدید را بشنود و بگوید که همه اشتباه میکنند و او فرضیات اهریمنی خود را بصیرت میداند. او جای تاریکی و روشنایی را با هم عوض کرده است و برای تظاهر به دینداری دعاها را طولی میکند. او دوست دارد که همیشه مورد تایید قرار گیرد و عادل شمرده شود و با این کار خیلی ها را فریب داده است. او خواهان این است تا دیگران را تعلیم دهد و فکر میکند که خداوند او را بالاتر از دیگران برای تعلیم قرار داده است. ولی حقیقت جایی در قلب او ندارد.

تعداد کمی از دیگران بمن نشان داده شدند که به افرادی که اشاره کردم وابسته بودند و همگی خود را از پیکره مسیح جدا ساخته بودند و مسبب اغتشاش شده بودند و تاثیر گذاری آنان حقیقت خدا را به بدنامی کشیده بود. عیسی و فرشتگان مقدس، مردم را در یک ایمان متحد میسازند تا همه آنان یک فکر و یک رای باشند. و در حالیکه آنان به اتحاد در ایمان آورده میشوند تا حقایق مهم و پر هیبت را برای این زمان بررسی کنند، شیطان مشغول بکار است تا بر ضد پیشرفت آنان کار کند. عیسی از طریق ابزارها و عوامل خود کار میکند تا مردم را جمع و متحد کند. و شیطان از طریق ابزارهای خود کار میکند تا تفرقه و نفاق ایجاد کند. « زیرا اینک من امر فرموده، خاندان اسرائیل را در میان همه امت ها خواهم بیخت، چنانکه غله در غربال بیخته می شود و دانه ای بر زمین نخواهد افتاد\*».

\* عاموس نبی ۹:۹

خداوند اکنون امت خود را امتحان و تایید میکند. شخصیت رشد یافته است. فرشتگان ارزشهای معنوی را پیمانه میکنند و همه کردارهای فرزندان انسان را ثبت میکنند. در میان امت مدعی ایمان به خدا قلبهای تباہی وجود دارند ولی آنها مورد آزمون قرار گرفته و مورد بررسی قرار خواهند گرفت. خدایی که قلوب همه افراد را میخواند چیزهای مخفی را از میان تاریکی ها منور خواهد ساخت، چیزهایی که در حد اقل گمان بوده است، و آن مواعی که مانع پیشرفت حقیقت شد، برداشته میشود و خداوند امتی خالص و مقدس خواهد داشت تا احکام و داوری های خویش را بیان کند.

فرمانده نجات ما امت خویش را گام به گام هدایت میکند و آنان را پالایش کرده و شایسته تحول میسازد و آنانی را که خواهان دوری از پیکره بودند را رها خواهد گذاشت تا از عدالت خویش خشنود شوند. « اما اگر چشم تو فاسد است، تمام جسدت تاریک می باشد. پس اگر نوری که در تو است ظلمت باشد، چه ظلمت عظیمی است! » متی ۶:۲۳. هیچ توهمی نمیتواند بیش از روح "اطمینان بخود" انسان را فریب دهد، باور باینکه آنان در نور راستی هستند، وقتی که آنان خود را از امت خدا جدا میسازند و نوری را ارزشمند میندازند که در اصل همان تاریکی است.

فشری که در ---- هستند و خود را از پیکره جدا ساخته اند روح سخت و تلخی بر ضد امت خدا نشان داده اند. امتی که به صخره محکم تکیه دارند. روح آنان مخالف کار خداست و تاثیر آنان امور خدا را به خواری کشیده است و ایمان ما را برای بی ایمانان نفرت انگیز ساخته و سبب شده تا شیطان رفعت یابد. آنانیکه در ظرفیت کلیسا گام بر میدارند و سعی میکنند تا خدا را خدمت کنند ممکن است برای زمانی توسط کسانی که در میان آنان شایسته نیستند و "خود عدالت محوری" و فریسی گری نشان داده اند، بسته بیابند و برنجند. ولی اگر صبور باشند و در مقابل خداوند با فروتنی گام بردارند و با دعای پرشور برای قوت و روح دعا کنند، بتوفیق خواهند رسید و کسانی که در ایمان نادرست هستند در پشت سر قرار داده خواهند شد.

برادر «ج» بمن معرفی شد و بمن نشان داده شد که روش او، خداوند را خشنود نمیسازد. او بی ثبات بود. او با فرضیه "عصری که فرا خواهد رسید" گیج شده بود و از آنجایی که حداقل هماهنگی بین تئوری هزاره و پیام فرشته سوم نیست او ایمان و علاقه خود را در پیام از دست داده بود و احساس آزرده میگرد بخاطر اینکه در این باره بسیار گفته شده بود. فرشته سوم جدی ترین و مهیب ترین پیام را به ساکنین زمین میگوید و امت برگزیده خدا نباید نسبت به آن بیتفاوت باشند و آیا نباید برای این هشدار مهیب همصدا شوند؟ برادر «ج» فریب خورده است و دیگران را فریب میدهد. شعار او وقف و جانسپاری بود در حالیکه خود قلبی درستکار نداشت. ذهن او پراکنده و مغشوش شده بود. او نگرانی نداشت تا به آن بچسبد و بدون ایمانی ثابت در هر جایی شناور بود.

\* تئوری "عصری که فرا خواهد رسید" یا هزاره این است که: خداوند خواهد آمد مقدسین مرده و زنده فناناپذیر خواهند شد و روبرو خواهند گردید تا در آسمان با خداوند ملاقات کنند. بدکاران زنده توسط شعله های آتش نابود خواهند گردید و آسمانها و زمین محو خواهند گردید. آنگاه آسمانها و زمین نو خلق خواهد گردید. اورشلیم جدید به زمین نو نازل خواهد گردید به همراه مسیح و مقدسین وی که حکومت خواهند نمود و برای هزار سال مسرور خواهند بود. که در پایان آن هزاره مردگان بدکار قیام داده خواهند شد و در اطراف اورشلیم جدید را احاطه خواهند کرد و آنگاه آتشی از سوی خدا از آسمان نازل گردید و آنان را خواهد بلعید.

اکثر اوقات او با گزارشها و داستانهایی برای پریشانی و ذهنی در هم ریخته اشغال شده بود. او بر ضد من و شوهرم و بر علیه رویاها حرفهای زیادی میزد. او در موقعیتی ایستاده بود، "شایعه ... و ما آنرا شایع خواهیم ساخت". خداوند چنین ماموریتی باو نداده بود. او نمیدانست که چه کسی را خدمت میکند.

شیطان او را بکاربرده بود تا ذهنها را مغشوش کند. با نفوذ و تاثیر کمی که داشت آنرا بکار میبرد تا ذهنها را بر علیه پیام فرشته سوم تحت نفوذ خود در آورد. او با شایعات و گزارشات کذب، رویاها را مخدوش میکرد و جانها را تضعیف مینمود، جانهایی که در عوض خوراک پاک با

چیزهای بد تغذیه میشد. او در خصوص تطهیر فریب خورده بود. اگر او اکنون راه خود را تغییر ندهد و نخواهد تا ارشاد شود و نور هدایت را مغتنم و ارجمند نداند، او رها خواهد شد تا شیوه ناقص خود را دنبال کند تا اینکه در ایمان مثل کشتی شکسته شود و با روش نابخردانه خویش علامت هشدار و عبرتی باشد برای کسانی که میخواهند مستقل از پیکره مسیح حرکت کنند. خداوند چشمان جانهای صادق را باز خواهد کرد تا کار ظالمانه کسانی را که تفرقه و نفاق ایجاد میکنند را بفهمند. او کسانی را که باعث جدایی میشوند نشان خواهد کرد که هر فرد درستکاری بتواند از دام شیطان بگریزد.

برادر «ج» تئوری تقدیس و تطهیر را از ارشد کلیسا «ک» به طور غلط فهمیده است که خارج از پیام فرشته سوم است و هر جایی که پذیرفته شود علاقه به پیام را نابود میسازد. بمن نشان داده شد که ارشد کلیسا «ک» در جایگاه خطرناکی قرار دارد. او در اتحاد با فرشته سوم نیست. او یکبار از برکت خداوند بهره مند گردید ولی الان بهره مند نیست چرا که نور حقیقت را که در مسیر او تابیده شد ارج و قرب نهد. او فرضیه تقدیس "متدیست ها" را با خود آورد و آنرا معرفی کرد و آنرا در اهمیت والایی قرار داد. و حقیقت مقدس که برای این زمان کاربرد دارد دستاورد کمی داشت. او نور خود را دنبال کرده است و تاریکتر و تاریکتر شده است و از حقیقت دورتر و دورتر میشود تا اینکه حقیقت دیگر تاثیر کمی بر او داشت. شیطان ذهن او را کنترل نمود و او آسیبی بزرگ به امور حقیقت در ویسکانسین شمالی وارد آورد.

خواهر «جی» فرضیه تطهیر و تقدیس را از ارشد کلیسا «ک» قبول کرد و اینکه سعی کرد تا آنرا پیروی کند و او را به کوته فکری کشانید. ارشد کلیسا «ک» با این تئوری تقدیس بسیاری از افکار را گنج و معشوش کرد. همه کسانی که آنرا قبول میکنند علاقه خود را برای پیام فرشته سوم از دست میدهند. این نظریه تقدیس فرضیه خوش منظری است. این فرضیه، جانهای بیوا را که در تاریکی و خطا و غرور هستند را با ماسکی جعلی میپوشاند. این فرضیه به آنان ظاهری از یک مسیحی خوب همراه با قدوسیت میدهد در حالیکه قلبهای آنان فاسد و تباه است. این "تئوری امنیت و آرامش" است که شرارت را منع نمیکند و اشتباه را نکوهش نمیماید. این جرات دختر امت خدا را کمی التیام میبخشد که فریاد بر می آورد: آرامش - آرامش در حالی که آرامشی وجود ندارد. مردان و زنان با قلبهای تباه در اطراف خود جامه های تطهیر دارند و بظاهر الگوهای برای گله هستند در حالیکه آنان نمایندگان شیطان هستند که توسط او بکار گرفته میشوند تا جانهای درستکار را تطمیع و تلبیس کنند و آنان را به بیراهه بکشانند که قدرت و اهمیت حقایق جدی را که توسط فرشته سوم اعلان گردید، احساس نکنند.

به ارشد کلیسا «ک» مانند یک الگو نگاه شده است در حالیکه او به امور خدا آسیب میرساند. زندگی او عاری از عیب و نقص نبوده است. روشهای او مطابق با قانون مقدس خدا نبوده است یا مانند مسیح زندگی منزله نداشته است. طبیعت فاسد او مقهور نشده است و با اینحال او بر تطهیر تاکید میگذارد و بموجب آن بسیاری را فریب میدهد. من به کارهای گذشته او ارجاع داده شدم. او از آوردن جانها به حقیقت قصور کرده است و از بنا کردن آنان بر اساس پیام فرشته سوم کوتاهی نموده است. او تئوری تطهیر را بعنوان موضوعی در منتهای اهمیت ارائه میکند در حالیکه او کانی را که از طریق آن برکت خداوند نازل میشود را کم اهمیت می شمارد. "ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است". حقیقت حاضر که کمال است در نظر گرفته نشده است بلکه زیر پا لگد مال شده است. انسانها ممکن است فریاد بر آورند قدوسیت! قدوسیت! تقدیس! تقدیس! تبرک! تبرک! و با اینحال از آن چه که سخن میگویند هیچ نمیدانند. اراده خدا بزودی این ماسک سفید مدعی قدوسیت را در هم میشکند که برخی ذهنهای شهوانی و جسمانی آنرا بر صورت خود زده اند تا بد شکلی صورت خود را پنهان کنند.

از اعمال فرزندان انسان سابقه ای ضبط شده است. هیچ چیزی نمیتواند از چشمان آن قدوس اعلی علین پنهان شود. برخی راهی متضاد با احکام خدا را اتخاذ میکنند و آنگاه برای پنهان کردن شیوه گناه آلود خود اقرار میکنند که متعهد و وقف شده خدا هستند. این اقرار به قدوسیت در زندگی روزانه، خود را آشکار نمیکند. این تظاهر اذهان آنان را رفیع نمیگرداند و آنان را به "پرهیز از همه ظواهر اهریمنی" راهنمایی نمیکند. ما در منظر جهان و فرشتگان و انسان هستیم. ایمان ما در نتیجه شیوه ناراست افکار و اندیشه های جسمانی کفر گوئی میکند. آنان بخشی از حقیقت را اقرار میکنند که بر آنان تاثیر دارد در حالیکه آنان با کسانی که با کل حقیقت وحدت نظر دارند اتحاد نظری ندارند. تاثیر گذاری ارشد کلیسا «ک» چه بوده است؟ نتایج کارهای او چه بوده است؟ چه تعدادی آورده شدند و بر اساس حقیقت حاضر بنا گردیدند؟ چه تعداد کسانی را او در اتحاد با ایمان آورده است؟ او با مسیح بزرگ نشده است. تاثیر گذاری او باعث تفرقه شده است. در موعظه های او نقصی وجود دارد و موعظه های او کمبود نمک و طعم دارد. او جانها را کاملاً به حقیقت متحول نمیکند و آنان را از دنیا جدا نمیکند و آنان را بعنوان امت خاص خدا متحد نمیکند. تحول آنان لنگری ندارد که با آن خود را نگاه دارند و آنان به اینجا و آنجا رانده میشوند تا اینکه بسیاری از آنان سر در گم شوند و در دنیا گمراه گردند.

ارشاد کلیسا «ک» نمیداند که چه روحی دارد. او تاثیر گذاری خود را با سپاه اهریمن متحد میسازد تا بر علیه کسانی که احکام خدا را نگاه میدارند و شهادت عیسی را دارند معاضدت کند. او در مقابل خود جنگی بزرگ و سخت در پیش رو دارد. تا آنجا که با سبب ارتباط دارد او موقعیت مشابهی را بعنوان بیپنیت روز هفتم اشغال میکند. اگر سبب را از پیامها جدا کنید، قدرت خود را از دست میدهد ولی وقتی که با پیام فرشته سوم مرتبط شود قدرتی با آن میبویند که بی ایمانان و بی دینان را متقاعد و محکوم میسازد و آنانرا با قوت بیرون آورده تا بر خیزند، زندگی کنند و رشد نمایند و در خداوند رشد و نمو کنند. این زمانی برای امت خدا در ویسکانسین است تا موقعیت خود را پیدا کنند. "چه کسی طرفدار خداست؟". خداوند آنانرا ملزم میدارد تا بیرون آمده و خود را از تاثیرات گوناگون جدا سازند که آنانرا از یکدیگر جدا ساخته بوده و بر صخره محکم حقیقتی که خداوند امت خود را بر آنجا نهاده است محکم بایستند.

به من مورد آقای «ل» نشان داده شد. او در باره تقدیس خیلی حرف ها دارد، ولی او خود را فریب داده است و دیگران توسط او فریب خورده اند. تقدیس او در حالیکه در جلسه است دوام دارد ولی نمیتواند آزموده شود. قدوسیت کتاب مقدس، زندگی را پالایش میکند ولی قلب «ل» تطهیر نشده

است. اهریمن در قلب وجود دارد و در طول زندگی حمل شده است و دشمنان ایمان ما موقعیتی را داشته اند تا نگاه دارندگان سبت را نکوهش کنند. آنان درخت را با میوه های آن قضاوت میکنند.

دوم قرن نهم ۲:۴ «ما سعی نداریم با حيله و نیرنگ مردم را بسوی مسیح هدایت کنیم. ما نمی خواهیم کسی را فریب دهیم. هیچگاه سعی نمی کنیم کسی را وادار نماییم که به تعالیمی که برخلاف کتاب مقدس است، ایمان آورد. ما هرگز به چنین روشهایی شرم آوری متوسل نمی شویم، بلکه خدا شاهد است که جز حقیقت و راستی، چیز دیگری را اعلام نمی نماییم، و امیدواریم که از این راه تأثیر نیکویی بر مردم بگذاریم».

بسیاری برخلاف کلام بالا عمل میکنند. آنان با حيله گری گام بر میدارند و کلام خدا را از روی فریب بکار میبرند. آنان حقیقت را در زندگی خویش الگو نمیکنند. آنان کاربردهای خاصی در تقدیس دارند، با این حال کلام خدا را پشت سر میگذارند. آنان با تقدیس دعا میکنند، سرود تقدیس میخوانند و فریاد تقدیس بر می آورند. انسانها با قلبهای فاسد ندای معصومیت بر می آورند و مدعی وقف شدن هستند ولی این دلیلی بر راست بودن مدعای آنان نیست. کردار آنان معرف آنان است. ضمیر آنان از کار افتاده است ولی روز داوری نزدیک است و همه کارهای انسان آشکار میشود که از چه نوعی است. و هر انسانی بر اساس کردار خود اجر خواهد یافت.

فرشته با اشاره به «ل» گفت: اما خدا به بدکاران چنین میگوید: «شما چه حق دارید که احکام مرا بر زبان بیاورید و درباره عهد من سخن بگویید؟ زیرا شما از اصلاح شدن نفرت دارید و دستورات مرا پشت گوش می اندازید. وقتی دزد را می بینید که دزدی می کند با وی همدست می شوید و با زناکاران معاشرت می کنید. سخنان شما با خیانت و نیرنگ آمیخته است. هر جا می نشینید از برادران بد می گوئید و غیبت می کنید». خداوند این تأثیرات تفرقه انگیز را از هم خواهد پاشید و امت خویش را آزاد خواهد کرد تا کسانی که مدعی کل حقیقت هستند آمده و خداوند را کمک کنند.

تقدیس کتاب مقدس برای کسانی نخواهد بود که به حقیقت پشت میکنند. نور حقیقت کافی در کلام خدا داده شده است بدین جهت که هیچ کس به خطا نیاز ندارد. حقیقت چنان رفعت یافته تا مورد تحسین بزرگترین اذهان قرار گیرد و با این حال چنان ساده است که حقیرترین و ناتوانترین فرزند خدا میتواند آنرا درک کند و با آن راهنمایی و ارشاد شود. کسانی که زیبایی را در حقیقت نمی بینند، کسانی که اهمیتی به پیام فرشته سوم نمیدهند هیچ بهانه ای ندارند، چرا که حقیقت ساده و آشکار است.

دوم قرن نهم ۴:۳ «اما اگر پیغام نجاتی که اعلام می کنیم، مبهم است و درک آن دشوار می باشد، فقط برای آنانی چنین است که بسوی هلاکت می روند. شیطان که حاکم این دنیای پر از گناه است، چشمان این اشخاص بی ایمان را بسته است تا نتوانند نور پر جلال انجیل را ببینند و معنی پیغام ما را درباره جلال مسیح که چهره قابل رویت خدای نادیده است، درک کنند».

یوحنا ۱۷:۱۷، ۱۹ «کلام راستی خود را به آنان بیاموز تا پاک و مقدس شوند. من خود را وقف آنان کرده ام تا در راستی و پاکی رشد کنند».

اول پطرس ۱:۲۲ «حال، می توانید یکدیگر را واقعاً دوست بدارید، زیرا از زمانی که به مسیح ایمان آوردید و نجات یافتید، وجود شما از خودخواهی و تفرقه پاک شده است. بنابراین، یکدیگر را از صمیم قلب دوست بدارید».

دوم قرن نهم ۱:۷ «حال که خدا چنین وعده هایی به ما ارزانی داشته است، بیایید ما نیز از تمام گناهانی که جسم و روحمان را آلوده می کند دست بکشیم و خود را پاک ساخته، با خداترسی زندگی کنیم و خود را تماماً به خدا تقدیم نماییم».

فیلیپیان ۲:۱۲-۱۵ «عزیزان من، زمانی که نزد شما بودم، سعی می کردید دستورهای مرا اطاعت کنید. اکنون که از شما دورم، همین روش را ادامه دهید و بکشید تا با اعمالتان نشان دهید که نجات یافته اید، یعنی با اطاعت و احترام عمیق به خدا، و دوری از هر آنچه که موجب ناخشنودی اوست. زیرا خدا خودش در وجود شما کار می کند تا بتوانید با میل و رغبت او را اطاعت نمایید و اعمالی را بجا آورید که مورد پسند اوست. کارهایتان را بدون غرغر و شکایت انجام دهید، تا کسی نتواند از شما ایراد بگیرد. شما باید در این دنیای فاسد که پر از افراد نادرست و ناخلف است، همچون فرزندان خدا، پاک و بی لکه باشید و در میان ایشان مانند نور بدرخشید».

یوحنا ۱۵:۳ «بوسیله احکامی که به شما دادم، خدا شما را اصلاح و پاک کرده است تا قوی تر و مفیدتر باشید».

افسیسیان ۵: ۲۵-۲۷ «و اما شما ای شوهران، همسران خود را همانطور دوست بدارید که مسیح کلیسای خود را دوست داشت. او حاضر شد جانش را فدای کلیسا کند، تا آن را مقدس و پاک سازد و با غسل تعمید و کلام خدا آن را شستشو دهد، و به این ترتیب بتواند کلیسایی شکوهمند و پاک برای خود مهیا سازد که هیچ لکه و چروک یا عیب و نقصی در آن دیده نشود».

اینها تقدیس کتاب مقدس است. این بتنهایی یک نمایش و کار بیرونی نیست. این تقدیسی است که از طریق کانال حقیقت دریافت شده است. این حقیقتی است که در قلب دریافت شده است و در عمل، در زندگی ادامه یافته است.

عیسی بعنوان یک انسان کامل بود با اینحال او با فیض رشد کرد. لوقا ۲:۵۲ «اما عیسی در حکمت و قامت رشد می کرد و مورد پسند خدا و مردم بود».

دوم پطرس ۳: ۱۸, ۱۴ « پس ای عزیزان، از آنجا که منتظر این رویدادها هستید و چشم‌پراه بازگشت مسیح می‌باشید، سخت بکوشید تا بی‌گناه زندگی کنید و با همه در صلح و صفا بسر برید تا وقتی مسیح باز می‌گردد، از شما خشنود باشد... در قدرت روحانی رشد کنید و در شناخت خداوند و نجات دهنده‌مان عیسی مسیح ترقی نمایید، که هر چه جلال و شکوه و عزت هست، تا ابد برازنده اوست. آمین».

تقدیس کار یک لحظه و یک ساعت و یک روز نیست. این رشد دائمی در فیض است. ما نمی‌دانیم که نبرد بعدی ما چقدر طول میکشد. شیطان زندگی میکند و فعال است و ما هر روز از خدا باید مدد و قوت بطلبیم تا در مقابل شیطان مقاومت کنیم. تا آنجا که شیطان حکومت میکند ما باید بر نفس خویشتن غالب شویم و بر حمله‌های او چیره گردیم و جایی برای توقف وجود ندارد و نقطه‌ای وجود ندارد که بتوانیم بیایم و بگوئیم که به انتها و کمال رسیدیم.

فیلیپیان ۳: ۱۲ " منظورم این نیست که دیگر کامل شده ام. هنوز بسیار چیزها هست که باید بیاموزم؛ پس می‌کوشم تا روزی بتوانم همان شخصیتی گردم که مسیح در نظر دارد و برای رسیدن به همان مقام نیز مرا نجات داده است".

زندگی مسیحی دائماً جلو پیشروی میکند. عیسی بعنوان پالایش‌کننده و خالص‌کننده امت خویش است و وقتی تصویر او کاملاً بر آنان منعکس میشود آنان کامل و مقدس گردیده و آماده برای تحول هستند. کار بزرگی از مسیحیان خواسته شده است. ما ترغیب شده ایم تا خود را تطهیر کنیم، از همه کثافت‌های روح و جسم در قدوسیت کامل شویم و خداترس باشیم. در اینجا میبینیم که کار بزرگی وجود دارد. کار دائمی و مستمر برای مسیحیان وجود دارد. هر شاخه‌ای از درخت تاک باید حیات و قوت خود را از آن تاک بگیرد تا ثمره و میوه دهد.



## قدرت شیطان

انسان سقوط کرده برده مشروع شیطان است. ماموریت مسیح نجات دادن بشر بود از قدرت عظیم دشمن بود. انسان ذاتا به پیشنهادهای شیطان عمل میکند و نمیتواند با موفقیت در برابر دشمن مقاومت کند مگر اینکه مسیح آن مظفر قدرتمند در او ساکن شود و امیال او را هدایت میکند و به او قوت بخشد. خداوند بتهایی میتواند قدرت شیطان را محدود سازد. او به زمین می آید و می رود و در آن به بالا و پایین قدم میگذارد. او یک لحظه هم از مراقبت غافل نیست مبادا که فرصت را برای نابودی جانش از دست بدهد. این مهم است که امت خدا این مسئله را بفهمند تا بتوانند از دامهای او بگریزند. شیطان فریب های خود را تدارک میبندد تا در آخرین لشکرکشی بر علیه امت خدا، آنان نفهمند که این کار ها از سوی اوست.

دوم قرنتیان ۱۴:۱۱ «اما جایی تعجب نیست. چون شیطان می تواند خود را بصورت فرشته نور در آورد». در حالیکه برخی جانهای فریب خورده مدعی هستند که او وجود ندارد با این حال او آنان را برده خود میدارد و از طریق آنان باندازه وسیعی کار میکند. شیطان بهتر از امت خدا از قدرت مسیح آگاه است که میتواند بر او غلبه یابد. وقتی که آنان فروتنانه از آن مظفر قدرتمند کمک میطلبند ضعیفترین ایماندار در حقیقت، بطور راس بر مسیح تکیه دارد و میتواند با موفقیت شیطان را دفع کند و همه سپاه او را پس بزند. او بسیار حیله گر است تا بطور آشکار و با جسارت با وسوسه های خویش بیاید چرا که آنگاه انرژی های خفته مسیحیان بیدار میشود و به قوت و نجات آن رهایی دهنده تکیه میکنند. ولی او بدون اینکه مشاهده شود می آید و در خفا کار میکند، از طریق فرزندان نافرمان که مدعی دینداری هستند.

شیطان با تمام قدرت خود به پیش می رود تا امت خدا را منحرف، اغوا و آزار دهد. او که جرات رویارویی و وسوسه و تطمیع خداوند ما را داشت و او که قدرت داشت تا با دستان خود او را بر اوج معبد حمل کند و بر اوج کوه مرتفع قرار دهد در حد شگفت انگیزی قدرت خود را بر نسل حاضر که نسبت به حکمت پروردگار خویش بسیار پست هستند اعمال میکند و بر کسانی که بطور کامل از حیله گری و قدرت شیطان نا آگاه هستند. او بطریقی حیرت آور بر جسمهای آنان که بطور طبیعی به فرمان او عمل میکنند تاثیر میگذارد. شیطان از اینکه او را افسانه تلقی کرده اند شادمان است. وقتی که او بعنوان چیزی کم اهمیت و تصویری کودکانه یا بعنوان یک حیوان معرفی میشود او چنین طرز تفکری را میپسندد. شیطان را چنان با بی اهمیتی نگاه میکنند که اذهان انسان ها کاملا از این برنامه و توطئه هوشمندانه نا آگاه است و بهمین خاطر او همیشه بخوبی کامیاب میشود. اگر قدرت و زیرکی او درک شود بسیاری آماده خواهند شد تا با موفقیت در مقابل او مقاومت کنند.

همه باید بفهمند که شیطان زمانی فرشته ای رفیع بوده است. طغیانگری او باعث شد تا از بهشت بیرون افکنده شود ولی قدرت او را نابود نکرد و او را به فردی حیوان صفت مبدل ساخت. شیطان از زمان سقوط، تمامی قدرت خود را بر علیه ملکوت بکار بست. او مکار تر شده است و روش موفقیت آمیز تری بکار برده است تا با وسوسه هایش بسراغ فرزندان انسان بیاید.

شیطان افسانه و داستانهای دروغین بافته است تا فریب دهد. او جنگ خود را بر علیه ارکان حکومت خداوند آغاز کرده است و از زمان سقوط، طغیانگری خود را بر ضد احکام خدا ادامه داده است و جماعت مسیحیان مدعی را آورده است تا حکم چهارم را که دیدگاه خدای زنده را متجلی میسازد را لگدمال کنند. او سبت اصلی از فرامین دهگانه را نابود ساخته و در عوض آن، یکی از روزهای کاری هفته را جایگزین آن ساخته است.

او دروغ بزرگ را در باغ عدن ابداع کرد و به حوا گفت "مطمئنا خواهید مرد"، این اولین موعظه ای بود که او در باره فناپذیری جان قرائت کرد. آن موعظه موفقیت آمیز بود و نتیجه بدی در پی داشت. او اذهان را مغشوش کرد تا آن دروغ را بعنوان حقیقت بپذیرند و واعظان آنرا موعظه میکنند، سرود میخوانند و دعا میکنند.

عدم وجود اهریمن، دوره آزمون و آمدن مسیح، تبدیل به داستانهای عامه پسند شده است. کلام آشکارا اظهار میدارد که سرنوشت هر بشری برای همیشه در آمدن خداوند تعیین میشود. مکاشفه ۲۲: ۱۱، ۱۲ میگوید: «وقتی آن زمان فرا رسد، بدکاران باز هم به کارهای بد خود ادامه خواهند داد و فاسدان باز هم فاسدتر خواهند شد، ولی خوبان، خوبتر و پاکان، پالتر می گردند.» عیسی مسیح می فرماید: «چشم به راه باشید، من به زودی می آیم و برای هر کس مطابق اعمالش پاداشی با خود خواهم آورد».

شیطان از این افسانه ها سوء استفاده کرده است تا خود را پنهان سازد. او نزد فردی ضعیف می آید، از طریق روحگرایی مدرن جانهای فناپذیر را فریب میدهد و محدودیتی در دسترسی به ذهنهای دنیوی ندارد. خانواده ها را از هم میپاشد، نفرت و حسادت ایجاد میکند و به تمایلات و گرایشهای منحط کننده، آزادی میبخشد. جهان از تاثیر فاسد کننده روحگرایی کم اطلاع است. پرده ها بالا رفت و بسیاری از کارهای خوفناک آن بمن آشکار گردید. برخی بمن نشان داده شدند که در روحگرایی تجربه داشتند و و از آن تبری جستند. ولی برخی کنترل خود را از دست دادند و شیطان آنان را به انجام کارهایی که از آن نفرت داشتند واداشت. ولی آنان از روحگرایی ایده های ضعیفی داشتند. میسرانی که از شیطان الهام گرفتند میتوانند بخوبی این عفریته پنهان را مزین کنند و بد شکلی و بد قوارگی او را ببوشانند و او را در منظر بسیاری از انسانها زیبا جلوه دهند. ولی این از قدرت شیطانی نشأت میگیرد که او ادعا میکند که حق دارد تا کسانی را که او با آنان در ارتباط است را کنترل کند چرا که آنان جرات مخاطره جویی داشته اند تا به میدان ممنوعه بیایند و مراقبت خالق خود را از دست داده اند.

برخی جانهای بی‌نوا که با سخنان شیوای معلمین روحگرایی شیفته شده‌اند و خود را تسلیم تاثیر او کرده‌اند، پس از آن، به خصوصیت مرگبار او پی می‌برند و آنرا انکار نموده و از آن می‌گریزند، ولی نمیتوانند. شیطان با قدرت خویش آنان را نگاه میدارد و نمیخواهد تا به آنان اجازه دهد تا آزاد بروند. او میداند که آنان مطمئناً متعلق باو هستند. در حالیکه او آنان را تحت کنترل خاص خود دارد اگر آنان خود را از قدرت او یکباره رها سازند او دیگر هرگز نمیتواند دوباره روحگرایی را به آنان بقبولاند و آنانرا مستقیماً تحت کنترل خود در آورد. تنها راه برای جانهای بی‌نوا برای غلبه بر شیطان تشخیص بین حقیقت ناب کتاب مقدس و افسانه است. در حالیکه آنان خواسته‌های حقیقت را تایید میکنند خود را در جایی قرار میدهند که به آنان کمک شود. آنان باید از کسانی که تجربه روحانی دارند درخواست کمک کنند و از کسانی که ایمان به وعده‌های خدا دارند تا از رهایی بخش توانا برای آنان کمک بطلبند. این نبرد تنگاتنگ خواهد بود. شیطان فرشتگان اهریمنی خود را تقویت خواهد کرد که این افراد را کنترل کنند ولی چنانچه مقدسین خدا با تمامی دل و جان دعا کرده و روزه بگیرند دعا‌های آنان اجابت خواهد شد. عیسی به فرشتگان خود ماموریت میدهد تا در برابر شیطان مقاومت کنند و او عقب نشینی خواهد کرد و قدرت وی از مصیبت دیدگان شکسته خواهد شد. مرقس ۹: ۲۹ میگوید: "عیسی فرمود: «این نوع روح ناپاک جز با دعا بیرون نمی‌رود».

تبشیر عوام پسند نمیتواند با توفیق در مقابل روحگرایی مقاومت کند. آنان هیچ چیزی ندارند که بموجب آن گله‌های خود را از تاثیر مصیبت بار آن در حفاظت قرار دهند. نتیجه اندهار روحگرایی بر عهده مشربین این عصر و دوره است چرا که حقیقت را در زیر پاهای خویش لگد مال کردند و در عوض آن، داستانهای دروغ و افسانه را ترجیح دادند. موعظه ای که شیطان در باره فناپذیری جان به حوا تعلیم داد - "هرگز نخواهید مرد" - آنان از منبر صراحتاً گفتند و مردم آنرا بعنوان حقیقت کتاب مقدس پذیرفتند. این شالوده روحگرایی است. کلام خدا هیچ جایی تعلیم نمیدهد که جان انسان فناپذیر است. فناپذیری تنها صفت و شاخصه خداست. اول تیموتائوس ۱۶: ۶ «به آن یکتا وجودی که فناپذیر است و در نوری ساکن می‌باشد که محال است کسی به آن نزدیک گردد و هیچ کس هرگز او را ندیده و نمی‌تواند ببیند، عزت و قدرت جاودان باد، آمین».

اگر کلام خدا بدرستی فهمیده شده و بکار برده شود، سپر و محافظی بر علیه روحگرایی خواهد بود. اگر از منبر گفته شود که بدکاران تا ابد در جهنم می‌سوزند نسبت به شخصیت و خصلت خداوند بی‌انصافی نموده‌اند. این گفتار غلط، او را بعنوان ظالمترین فرد گیتی معرفی میکند. این عقیده دینی شایع، هزاران نفر را به یک اصل عمومی کفر و الحاد کشیده است. کلام خدا ساده و آشکار است. این حلقه‌های زنجیر صریح و رک هستند و ثابت میکنند که تکیه گاهی محکم و لنگری ثابت هستند برای کسانی که بخواهند آنرا بپذیرند، حتی اگر آنان مجبور شوند داستانهای دروغین و افسانه خود را بکنار بگذارند. این موضوع آنان را از توهمات خطرناکی در این زمانهای و افسانه‌ها نجات خواهد داد. شیطان اذهان خادمان کلیساهای مختلف را هدایت نموده تا سرسختانه به اشتباهات عمومی خود بچسبند، همانگونه که یهودیان در بی‌بصیرتی خود به قربانی‌های خود و مصلوب کردن مسیح چسبیده‌اند. پذیرفتن نور حقیقت، انسانها را مانند برده نگاه میدارد که تحت قید اغواهای شیطان هستند. هر چه بیشتر نور را رد کنند، قدرت فریب و تاریکی که بر آنان خواهد آمد بیشتر خواهد بود.

بمن نشان داده شد که امت واقعی خدا نمک زمین و نور جهان هستند. خداوند از آنان میخواهد در کسب حقیقت و راه قدوسیت دائماً پیشرفت کنند. آنگاه خواهند فهمید که چه خدعه‌هایی از شیطان می‌آید و در قوت عیسی در مقابل او پایداری خواهد نمود. شیطان از سپاهیان فرشتگان اهریمنی خود مدد خواهد خواست تا حتی برای فریب دادن یک جان کوشش کنند و چنانچه ممکن باشد او را از دست مسیح بریابند.

فرشتگان اهریمنی را دیدم که برای جانها ستیز میکنند و فرشتگان خدا در برابر آنان مقاومت می‌ورزند. نبرد سخت و شدید بود. فرشتگان اهریمنی فضا را با تاثیر مسموم کننده خویش مسموم کردند و بر این جانها از دحام نمودند تا قوه درک و احساس آنان را تخدیر و بیهوش کنند. فرشتگان مقدس با نگرانی مراقب بودند و منتظر بودند تا سپاه شیطان را به عقب برانند. ولی این وظیفه فرشتگان خوب نیست تا اذهان انسانها را بر علیه اراده و خواست آنان کنترل کنند. اگر آنان تسلیم دشمن بشوند و تلاشی نکنند تا در مقابل او مقاومت کنند آنگاه فرشتگان خدا کار زیادی نمیتوانند در مقابل سپاه شیطان انجام دهند. آنان باید طالب نور هدایت باشند و از ملکوت چشم انتظار کمک باشند. عیسی به فرشتگان مقدس ماموریت نمیدهد تا آنانرا که تلاشی نمیکنند تا بخود کمک کنند رهایی بخشند.

اگر شیطان ببیند که او در خطر از دست دادن یک جان است، تمام تلاش خود را بکار میبرد تا آن یک جان را حفظ کند. و وقتی که فردی از خطر بهوش بیاید و با پریشانی و التهاب چشم انتظار قوت مسیح باشد، شیطان میهراسد که اسیر خود را از دست بدهد و او فرشتگان اهریمنی خود را فرا میخواند تا آن جان بیچاره را محاصره کنند و دیواری از تاریکی دور او بکشند که نور ملکوت باو نرسد. ولی اگر کسی که در خطر است دوام بیاورد و در نومی خود را به شایستگیهای خون مسیح و اگارد، منجی ما به دعا‌های مومنانه و پرشور او گوش میدهد و فرشتگان خود را برای تحکیم و تقویت او میفرستد تا او را رها کند. با صدای دعای پرشور، کل سپاه شیطان بخود می‌لرزند. او به فراخوانی سپاه فرشتگان اهریمنی ادامه میدهد تا هدف خود را کامل کند. و وقتی فرشتگان توانمند که سلاح ملکوتی با خود دارند بیابند تا به فرد ضعیف کمک کنند، شیطان و سپاه او عقب نشینی میکنند و بخوبی میفهمند که جنگ را باخته‌اند. آنانیکه تحت قید شیطان هستند، در یک هدف وفادار و فعال و متحد هستند. و گرچه آنان از یکدیگر نفرت دارند و با هم ستیز میکنند، با اینحال هر فرصتی را مغتنم می‌شمارند تا علاقه مشترک خود را به پیش ببرند. ولی فرمانروای عظیم در زمین و آسمانها قدرت شیطان را محدود کرده است.

تجربه من منحصر بفرد است و برای سالها از مشقات ذهنی در عذاب بوده‌ام. وضعیت امت خدا و ارتباط من با کار خدا اغلب سنگینی انده و نومی را بر من وارد آورده است که قابل شرح نیست. برای سالها به قبر، بعنوان مکانی دلپذیر برای آرامش نگاه میکردم. در آخرین رویایم از فرشته همراه سوال کردم که چرا رها شده‌ام تا در چنین پریشانی ذهنی رنج ببرم و اکثر اوقات بزمین شیطان افکنده میشدم. دعا میکردم که اگر من

باید بطور نزدیک با امور حقیقت ارتباط داشته باشیم ، پس باید بتوانم از این مشقات سخت رها شوم. فرشتگان خدا قدرت و توان دارند من دعا می‌کردم که تحت محافظت قرار بگیرم.

آنگاه زندگی گذشته مان در مقابل قرار گرفت و بمن نشان داده شد که شیطان بطرق مختلف در پی از بین بردن سودمندیهای ماست و او برای مدت زیادی برنامه چیده بود تا ما را از کار خدا جدا کند. او با روشهای مختلف و از طریق عوامل گوناگون می آمد تا هدفهای خود را کامل کند، ولی توسط فرشتگان مقدس او شکست خورد. من دیدم که در سفرهایمان از این مکان به مکان دیگر او کرارا فرشتگان اهریمنی خود را در مسیر ما گذاشت تا تصادفاتی ایجاد کند که زندگی ما را نابود کند ولی فرشتگان مقدس به زمین فرستاده شدند تا ما را نجات دهند. چندین تصادف من و شوهرم را در خطرهای بزرگی قرار داد و محافظت از ما شگفت انگیز بود. دیدم که ما بخاطر علاقه مان در ارتباط با کار خدا، هدفهای خاص حمله شیطان بودیم. وقتی که دیدم که خداوند در هر لحظه از کسانی که او را دوست دارند و خداترس هستند مراقبت میکند خاطر جمع شدم و به خدا توکل کردم و بخاطر کم ایمانی ام سرزنش شدم.

## دو تاج

در رویایی که در تاریخ ۲۵ اکتبر سال ۱۸۶۱ در بتل کریک میشیگان بمن نشان داده شد این زمین بمن نشان داده شد که تاریک و غمبار بود. فرشته گفت: "بدقت نگاه کن". آنگاه مردم زمین بمن نشان داده شدند. برخی با فرشتگان خدا محاط شده بودند و دیگران با تاریکی کامل توسط فرشتگان اهریمنی محاصره گردیده بودند. دستی را دیدم که از آسمان دراز شد که عصایی طلایی در دست داشت. در بالای عصا تحدیبی از الماس مرصع بود. هر الماس نوری ساطع میکرد که درخشان و شفاف و زیبا بود. بر تاج این حروف نوشته شده بود: "همه کسانی که مرا بدست می آورند حیات جاودان خواهند داشت".

در پایین این تاج عصای دیگری بود و بر روی آن نیز تحدیبی دیگر که در مرکز آن جواهرات و طلا و نقره بود که نورهایی را منعکس میکردند. نوشته بر روی تحدیب این بود: "گنج زمینی. ثروت قدرت است. همه کسانی که مرا بدست آورند احترام و شهرت خواهند یافت". جمعیت کثیری را دیدم که میشتافتند تا این تاج را بدست آورند. آنان پر سر و صدا و طالب بودند. برخی بشوق بدست یافتن بنظر عقل و هوش خود را از دست داده بودند. آنان یکدیگر را زیر پا می گذاشتند و ضعیفترها را بعقب میراندند و کسانی را که از روی عجله و شتاب به زمین خورده بودند را لگد مال میکردند. بسیاری با اشتیاق گنجهای روی تاج را میقاییدند و آنرا محکم نگاه میداشتند. سرهای برخی مانند نقره سفید بود و صورتهای آنان از روی نگرانی چین و چروک خورده بود. خویشاوندان خونی آنان مورد توجه قرار نمیگرفتند ولی همچنانکه نگاه های درخواست کننده بسوی آنان چرخید آنان به گنجهای خود محکم تر چسبیدند گویی که میترسیدند که در لحظه ای کمی از آنرا از دست بدهند یا مجبور شوند که بین آنان تقسیم کنند. چشمان مشتاق آنان اغلب به تاج زمینی دوخته شده بود و دوباره و دوباره گنجهای آن را میشمردند. رخسار آنان به بدبختی و نیازمندی متشبث بود و با اشتیاق به گنج ها نگاه میکردند و نومیدانه برگشتند. قوی ترها استیلا یافتند و ضعیفان را بعقب راندند. با اینحال آنان نمیتوانستند صرف نظر کنند و بر تاج زمینی ازدحام کردند. برخی در پی دستیابی به آن بودند. دیگران سقوط کردند با نگاه داشتن آن سقوط کردند. بسیاری در حالیکه به گنجها چسبیده بودند زمین خوردند. بدنهای مرده در زمین پراکنده شده بودند، با اینحال بسیاری از جمعیت بر روی اجساد مرده برای دستیابی به گنج آنها را لگد مال میکردند. هر کسی که به تاج دست یافت بخشی از آن را تصرف کرد و توسط گروهی که در اطراف آن ایستاده بودند با صدای بلند ستوده شد.

گروه بزرگی از فرشتگان اهریمنی خیلی مشغول بودند. شیطان در میان آنان بود و همگی با جست و خیز به گروهی که برای بدست آوردن تاج در تلاش و تقلا بودند نگاه کردند. او بنظر طلسمی خاص را بر کسانی که مشتاقانه در پی آن بودند انداخت. بسیاری که در پی این تاج زمینی بودند مسیحیان مدعی بودند. برخی از آنان بنظر نور کمی از حقیقت داشتند. آنان با علاقه بسیار به تاج آسمانی نگاه میکردند و اغلب بنظر مسحور زیبایی آن میشدند با اینحال حس درستی از ارزش و جلال آن نداشتند. در حالیکه با بی حالی بطرف تاج آسمانی دست دراز کرده بودند، با دست دیگر مشتاق بدست آوردن تاج زمینی بودند و مصمم بودند تا آنرا بدست آورند و با تلاش زیاد برای بدست آوردن تاج زمینی، آنان بصیرت خود را از تاج آسمانی از دست دادند. آنان در تاریکی رها شدند، با اینحال با نگرانی و اشتیاق کورکورانه میرفتند تا تاج زمینی را بدست آورند. برخی از گروهی که با اشتیاق در پی آن بودند بیزار شدند. آنان بنظر خطر را حس کرده بودند و از آن صرف نظر کرده بودند و با شور و حرارت در پی تاج ملکوتی بودند. سیمای آن قبیل افراد بزودی از تاریکی به روشنایی تغییر کرد و از تیرگی به خوشی و شادی مقدسانه متبدل شد.

آنگاه سپس گروهی را دیدم که از میان جمعیت ازدحام میکردند و چشمانشان با دقت بطرف تاج آسمانی دوخته شده بود. وقتی آنان با اشتیاق از میان جمع شلوغ راه خود را باز کردند، فرشتگان به آنان پیوستند و راه را برای آنان گشودند تا به پیش بروند. وقتی به تاج ملکوتی نزدیک شدند بنظر آمد که آنان متحول شده اند و شبیه فرشتگان شده اند. آنان حتی لحظه ای به تاج زمینی نگاه نکردند. آنانیکه بدنبال تاج زمینی بودند، آنان را استهزا کردند و به آنها حرفهای زشتی زدند. این حرفها به آنان صدمه ای نزد در حالیکه چشمان آنان به تاج ملکوتی دوخته شده بود ولی کسانی که توجه خود را به حرفهای زشت معطوف داشتند با آنها لکه دار شدند. کلام ذیل به آنان گفته شد:

متی ۶: ۱۹-۲۴ «گنجهای خود را بر روی زمین، جایی که بید و زنگ به آن زیان می رساند و دزدان نقب زده آن را می دزدند، ذخیره نکنید. بلکه گنجهای خود را در عالم بالا، یعنی در جایی که بید و زنگ به آن آسیبی نمی رسانند و دزدان نقب نمی زنند و آن را نمی دزدند، ذخیره کنید. زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.» چراغ بدن، چشم است. اگر چشم تو سالم باشد، تمام وجودت روشن است. اما اگر چشم تو سالم نباشد تمام وجودت در تاریکی خواهد بود. پس اگر آن نوری که در توست تاریک باشد، آن، چه تاریکی عظیمی خواهد بود! «هیچ کس نمی تواند بنده دو ارباب باشد، چون یا از اولی بدش می آید و دومی را دوست دارد و یا به اولی ارادت پیدا می کند و دومی را حقیر می شمارد. شما نمی توانید هم بنده خدا باشید و هم در بند مال».

آنگاه آنچه را که دیده بودم برابم تشریح شد: جمعیتی که مشتاقانه برای تاج زمینی در جد و جهد بودند کسانی بودند که گنجهای زمین را دوست داشتند و با جذابیتهای کوتاه مدت آن فریب خوردند. برخی را دیدم که مدعی پیروی از عیسی بودند و آرزومند نائل شدن به گنجهای زمینی بودند و در این حال علاقه خود را به ملکوت از دست داده و مانند دنیوی ها عمل کردند و توسط خداوند بعنوان افراد دنیوی شمرده شدند. آنان ادعا میکردند که در پی تاجی فناپذیر هستند، گنجی در آسمان، ولی علاقه آنان و هدف اصلی آنان بدست آوردن گنجهای زمینی است. کسانی که گنجهای خود را در دنیا دارند و ثروتهای خود را دوست دارند، نمیتوانند عیسی را دوست داشته باشند. آنان ممکن است فکر کنند که محق هستند و گرچه آنان دارایی به دارایی خود با خساست چسبیده اند نمیتوانند ببینند یا حس کنند پول را بیش از امور حقیقت و یا گنجهای آسمانی دوست دارند.

"بنابر این اگر نوری که در شماست به تاریکی بگراید چقدر عظیم خواهد بود آن تاریکی". وقتی به این قبیل افراد نور داده شده آنرا گرامی نداشتند و تاریک شد. فرشته گفت: "شما نمیتوانید گنجهای زمینی را دوست داشته و آنرا بپرسید و گنجهای واقعی را داشته باشید". وقتی که مرد جوانی نزد عیسی آمده و به او گفت "ای استاد نیکو چه کار خیری انجام دهم که حیات جاودان داشته باشم؟" عیسی به او حق انتخاب داد یا دارایی خود را تقسیم کند و حیات جاودان داشته باشد یا آنرا حفظ کند و حیات جاودان را از دست بدهد. گنجهای او برایش ارزشمند تر از گنجهای آسمانی بود. وضعیتی که باید دارایی خود را تقسیم کند و به فقیران بدهد، بخاطر اینکه بتواند پیرو مسیح بشود و به حیات جاودان دست یابد او را نومید کرد و با اندوه دور شد.

آنانی که برای تاج زمینی غوغا براه انداخته بودند کسانی بودند که به هر راهی متوسل شده بودند تا به مایملکی دست یابند. آنان در آن لحظه به جنون رسیده بودند. همه اندیشه و انرژی آنان برای دست یافتن به گنجهای زمینی معطوف شده بود. آنان حق دیگران را لگد مال و ضایع میکردند و به فقیران و مزد بگیران ظلم میکردند. اگر آنان میتوانستند تا از آنانیکه فقیر تر و کم هوش تر از آنان هستند سوء استفاد کنند و از اینرو بتوانند ثروتهای خود را افزایش دهند، آنان لحظه ای تامل نمیکردند تا بر حقوق آنان تجاوز کنند و حتی آنان را به فلاکت بکشانند.

مردانی که موهای سر آنان بخاطر کهولت سفید شده بود و صورتهای آنان چین و چروک خورده بود با اینحال به این تاج با اشتیاق چسبیده بودند. آنان کهنسالانی بودند که مدت زمان زیادی نداشتند. با اینحال آنان بشدت رقابت میکردند تا گنجهای زمینی خود را حفظ کنند. هر چه که به قبر نزدیکتر میشدند بیشتر دلنگران میشدند تا به آن بچسبند. وابستگان و خویشاوندان آنان منفعتی از آن نبردند. اعضای خانواده های آنان بیش از حد توان کار میکردند تا کمی پول پس انداز کنند. آنان آن پول را برای خیریت خود یا دیگران بکار نبردند. آنان کافی بود که بدانند که ثروتمند هستند و مالک پول هستند. وقتی که موظف بودند تا به نیازهای فقرا برسند و یا به امور خدا بپردازند، آنان رویگردان و معذور بودند. آنان با خوشی هدیه حیات جاودان را پذیرفتند ولی تمایل نداشتند که هزینه ای بپردازند. اوضاع خیلی سخت و مشقت بار بود. ولی ابراهیم تنها فرزند خود را حفظ نکرد. در فرمانبری از خدا بود که او میخواست تا فرزند خود را قربانی کند ولی بسیاری از افراد حتی حاضر نیستند که کمی از دارایی زمینی خود چشم پوشی کنند.

دیدن چنین افرادی که باید برای جلال خدا کامل شده باشند و هر روز خود را برای حیات جاودان آماده کنند دردناک است زیرا همه توان خود را بکار میبرند تا گنجهای فانی زمینی را نگاه دارند. این قبیل افراد را دیدم که نمیتوانستند به گنج آسمانی بها دهند. آنان باندازه کافی به میراث آسمانی ارج نمیدهند تا هر گونه از خودگذشتگی از خود نشان دهند، بلکه به گنجهای زمینی چسبیده اند. عیسی به مرد جوانی که تمایل خود را برای نگاه داشتن ده فرمان آشکار کرده بود گفت که او یک نقص دارد. او مشتاق حیات جاودان بود ولی دارایی خود را بیشتر دوست داشت. بسیاری افراد خود فریب هستند. آنان در پی حقیقت نیستند بلکه بدنبال گنجهای پنهان هستند. آنان قوت خود را بر بهترین چیزها نمیگذارند. اذهان آنان که میتواند با نور ملکوت منور شود پریشان و مشوش است. توجه به این جهان و گنجهای کذب، و حرص برای چیزهای دیگر کلام را خفه کرده است. فرشته گفت که این قبیل افراد هیچ عذر و بهانه ای ندارند. دیدم که نور از آنها برگرفته شد. آنان علاقه ای به درک حقایق مهم و جدی برای این زمان نداشتند و فکر کردند که فارغ هستند، بدون آنکه آنها را بفهمند. نور هدایت از آنان رخت بر بست و آنان در تاریکی کورمال رفتند.

جماعت معیوب و بیمار که برای تاج زمینی ازدحام می آوردند کسانی بودند که علائق و گنجهای آنان در این دنیا است. گرچه آنان از هر جهت نومید هستند ولی توجه و اشتیاق خود را به ملکوت معطوف نمیدارند تا گنج و خانه ای را در آنجا نصیب خود کنند. آنان از رسیدن چیزهای زمینی در مانده اند و در حالیکه بدنبال آن هستند ملکوت را هم از دست میدهند. با وجود نومیدی و زندگی ناشاد و مرگ کسانی که بدنبال نائل شدن به ثروتهای زمینی هستند، دیگران همان شیوه را دنبال میکنند. آنان دیوانه وار شتاب میکنند و بخاطر الگوهای که دنبال میکنند از عاقبت بد خود غافل میشوند.

آنانیکه به تاج دست یافتند و سهمی از آن یافتند و مورد تحسین واقع شدند، کسانی هستند که هدف آنان در تمامی زندگی ثروت بوده است. آنان احترامی را یافتند که دنیامداران به ثروتمندان میدهند. آنان در این دنیا نفوذ دارند. شیطان و فرشتگان اهریمنی خوشنود هستند. آنان میدانند که این قبیل افراد مطمئناً متعلق به آنان هستند، چرا که در طغیانگری بر علیه خدا زندگی میکنند. آنان عوامل قدرتمند شیطان هستند.

گروهی نسبت به کسانی که برای تاج زمینی غریب میکردند ابراز انزجار کردند. آنان میبینند که این قبیل افراد هرگز خوشنود نیستند و ناشادند و آنان خطر را حس میکنند و خود را از قشر ناشاد جدا ساخته و در پی گنجهای باوادم و واقعی میروند.

بمن نشان داده شد کسانی که مُصِرَّانَه راه خود را از میان جمعیت برای تاج آسمانی میگشایند، فرشتگان بهمراه آنان هستند و امت وفادار خدا میباشند. فرشتگان آنان را هدایت میکنند و آنان با شور و همت الهام می یابند تا برای گنج آسمانی به پیش بروند. چیزهای زشتی که پشت سر مقدسین انداخته شدند سخنان کذب و قابل نکوهش بودند که بر علیه امت خدا گفته شدند، توسط کسانی که دروغ میگویند. ما باید خیلی مراقب باشیم تا زندگی بی نقصی داشته باشیم و از همه ظواهر شیطان اجتناب کنیم و این وظیفه ماست تا با شجاعت به پیش برویم و به دروغهای قابل سرزنش بداران توجهی نکنیم. در حالیکه چشمان عادلان بر گنجهای ارزشمند و بی نظیر ملکوتی دوخته شده است، آنان بیشتر و بیشتر شبیه مسیح میشوند و از این رو شایسته و آماده تحول میشوند.

عیسی توسط پدر در تبدیل هیئت جلال یافت. از او می‌شنویم که می‌گوید: "حال فرزند انسان جلال یافته است و خدا در او جلال یافته است". از اینرو قیل از اینکه باو خیانت شود و مصلوب گردد، او برای آخرین رنجهای دهشتناک خود تقویت میشود. هنگامی که اعضای بدن مسیح به دوره نبرد آخر نزدیک میشوند، "زمان سختی یعقوب"، آنان در مسیح رشد می‌یابند و از روح او باندازه زیادی نصیب می‌برند. وقتی پیام سوم برای اعلان آماده میشود و وقتی قدرت عظیم و جلال در ختم کار سهیم میگردد، امت وفادار خدا در آن جلال شریک میشوند. این باران آخر است که احیا میکند و آنان را قوت میبخشد تا از زمان سختی عبور کنند. صورتهای آنان با جلال نوری که در ملازمت فرشته سوم هستند می‌درخشد.

دیدیم که خداوند در روشی شگفت آور در زمان سختی، امت خود را حفظ خواهد کرد. همانگونه که جان عیسی در باغ جنسیمانی در تقلا و رنج بود آنان روز و شب برای رهایی و نجات با شور و تقلا گریه و دعا میکنند. حکمی داده خواهد شد که آنان باید سبت فرمان چهارم را نادیده بگیرند و روز اول هفته را محترم بشمارند والا جان خود را از دست میدهند، ولی آنان تسلیم نمیشوند و سبت خدا را زیر پا نمیگذارند و سیستم پاپ را محترم نمیشمارند. سپاه شیطان و انسانهای بدکار آنان را محاصره میکنند زیرا بنظر راهی نیست تا از آنان گریخت. ولی در میان خوشگذرانی و پیروزی آنان، مداوما صدای طنین رعد شنیده میشود. آسمانها سیاه میشوند و تنها با نوری مشتعل منور گردیده اند که جلالی پرشکوه از آسمان است، در حالیکه خداوند از جایگاه مقدس خود سخن میراند.

ارکان زمین میلرزند، ساختمانها متزلزل شده و بطور دهشتناکی فرو میریزند. دریا مانند دیگی میجوشد و کل زمین در آشوب و هیاهو است. عادلان از اسارت در می‌آیند و با نجوا و صدایی دلنشین به یکدیگر می‌گویند: "ما رهایی یافتیم این صدای خداوند است". آنان با ترس به حرفهای آن صدا گوش میدهند. بدکاران گوش میدهند ولی کلام خدا را نمیفهمند. آنان ترسیده و میلرزند، در حالیکه مقدسین خوشی میکنند. شیطان و فرشتگان اهریمنی و انسانهای بدکار از اینکه امت خدا تحت قدرت آنان هستند بوجد آمده بودند از اینکه میتوانند آنان را نابود کنند. ولی آنان در زمین شاهد جلالی هستند که به کسانیکه احکام مقدس خدا را حرمت دادند اعطا میشود. آنان صورتهای عادلان را مشاهده میکنند که می‌درخشد و شمایل عیسی را منعکس میکند. کسانیکه بسیار مشتاق بودند تا مقدسین را نابود کنند نمیتوانند جلالی را که بر رهایی یافتگان واقع شده است تحمل کنند و آنگاه مانند مرده فرو می‌افتند. شیطان و فرشتگان اهریمنی از حضور مقدسین جلال یافته میگریزند. قدرت آنان برای عذاب دادن آنها، برای همیشه از دست رفته است.

## طغیان

وضعیت دهشتناک کشور ما از امت خدا فروتنی عمیق را میطلبد. مهمترین خواسته ای که نظر هر کسی را جلب می کند این است: آیا من برای روز خدا آماده هستم؟ آیا میتوانم در آزمون بایستم؟

دیدم که خداوند امت خویش را پالایش و بررسی میکند. او آنان را مانند طلا خالص میکند تا اینکه تقاله ها از بین بروند و تمثال او بر آنان منعکس گردد. همه دارای روح خود انکاری نیستند و تمایل ندارند تا تاب مشقات را بیاورند و آنطور که خداوند از آنان میخواهد بخاطر حقیقت رنج ببرند. تمایلات آنان مقهور نشده است. آنان تماما خود را بر خدا متمرکز ننموده اند و در پی این نیستند که با انجام اراده خدا وی را خشنود سازند. خادمان و مردم فاقد الوهیت و دینداری واقعی هستند. هر چیزی که باید غریبال شود غریبال میشود. امت خدا به منتهای وضعیت آزمون آورده میشوند و همه باید راه خود را راست بسازند و در حقیقت ریشه بدوانند در غیر اینصورت لغزش خواهند خورد. اگر خداوند تسلی دهد و جان را با حضور الهام دهنده خویش رشد و نمو دهد، آنان میتوانند تاب بیاورند، گرچه راه ممکن است که تاریک و در میان خارها باشد. چرا که تاریکی بزودی خواهد گذشت و نور واقعی برای همیشه خواهد درخشید. به اشعیا ۵۸: ۱-۱۵؛ ۱۴: ۱۰-۱۲ بعنوان شرح وضعیت حاضر کشورمان هدایت شدم. مردم این کشور خدا را رها کرده و فراموش کرده اند. آنان خدایان دیگری را انتخاب کرده اند و براههای فاسد خویش رفته اند تا اینکه خداوند از آنان روی برگرداند. ساکنین زمین احکام خدا را لگد مال کردند و میثاق ابدی او را شکستند.

توسط مقاله ای در مجله ریویو با عنوان "ملت" شور و شعفی در میان مردم بوجود آمده بود. برخی آنرا یک طور درک کردند و برخی طوری دیگر. اظهارات آشکار آن تحریف شده بود و طوری تعبیر شده بود که خواست و قصد نویسنده نبود. او بهترین نور هدایت را داده بود. لازم بود که چیزی گفته شود. نظر بسیاری به سبب یون گردانده شد زیرا علاقه ای به جنگ از خود نشان نداده بودند و داوطلب هم نبودند. در برخی مکاتبا به آنان بعنوان طغیان گر و خاطی نگریسته شده بود. زمان برای درک رابطه با بردگی و طغیانگری فرا رسیده بود. نیاز به حرکت خردمندانه بود تا ظن و تردیدهای برآشفته شده بر ضد سبب یون رفع شود. ما باید با احتیاط و هوشیاری عمل کنیم. «حتی الامکان تا آنجا که مربوط به شماسست با همه مردم در صلح و صفا زندگی کنید» رومیان ۱۲: ۱۸. ما میتوانیم این تذکره را رعایت کنیم و حتی یکی از اصول ایمان خود را فدا نکنیم. شیطان و سپاه او در جنگ با رعایت کنندگان احکام هستند و تلاش میکنند تا آنان را به وضعیت سختی بکشانند. آنان نباید با فقدان بصیرت خود را به آن وضعیت بکشانند.

بمن نشان داده شد که برخی از روی بی احتیاطی در رابطه با مقاله اشاره شده حرکت کردند. این از هر حیث مطابق با نظر ایشان نبود و برغم بررسی این موضوع در جهات مختلف با آرامش، آنان آشفته و تحریک شدند و برخی قلم را بر زمین گذاشتند و از روی تعجیل نتیجه گیری کردند که تحقیق و رسیدگی را تحمل نخواستند. برخی مخالف و غیرمعقول رفتار میکردند. آنان همانگونه رفتار کردند که شیطان همیشه میخواهد و بدین سبب عجلانه رفتار کردند یعنی با احساسات سرکش خود عمل کردند.

آنان در آیووا این چیزها را برای مدتی طولانی ادامه دادند و به تعصبگری و کوتاه فکری پرداختند. آنان غیرت و تعصب را برای دیانت اشتباه فهمیده بودند. برغم هدایت شدن با منطق و عقل سلیم، به احساسات خود اجازه دادند تا پیشقدم باشد. آنان آماده بودند تا شهیدان ایمان خود باشند. آیا همه این احساسات آنانرا به خدا هدایت نمود؟ و آنان را در مقابل او فروتن ساخت؟ آیا آنان راهدایت کرد تا به قدرت او اعتماد کنند تا آنانرا از وضعیت سختی که ممکن است در آن کشیده شوند رها سازد؟ نه! برغم درخواست و لایه نزد خدای آسمان و تکیه کردن به قدرت او، از هیئت قانونگذاری استیناف کردند و درخواست آنان رد شد. آنان ضعف خود را نشان دادند و فقدان ایمان خود را نشان دادند. همه اینها فقط این قشر خاص، یعنی سبب یون را انگشت نما کرد و باعث شد تا توسط کسانی که با آنان همدردی ندارند در تنگنا بیفتند.

برخی آماده بودند تا ایرادی پیدا کنند و از هر پیشنهادی اظهار ناخشنودی کنند. ولی برخی در این زمان بسیار سخت حکمت داشتند تا بدون تعصب و از روی انصاف ببندیشند و بگویند که چه باید کرده شود. دیدم که کسانی که با عزم پیشقدم شده بودند تا برای رد اطاعت از لایحه صحبت کنند درک نکردند که درباره چه چیزی حرف میزنند. آنانیکه با انتخاب خود از فرمانبرداری استتکاف کنند، تهدید به زندان یا شکنجه و یا اعدام میشوند و در اینصورت خواهند یافت که خود را برای چنین امر غیر منتظره ای آماده نکرده اند. آنان آزمون ایمان خود را تحمل نخواستند. آنچه که خیال میکردند ایمان است تنها تصویری متعصبانه بود.

کسانی که آماده اند تا از خودگذشتگی کنند و حتی از زندگی خود نیز مایه میگذارند. آنان مباحثات نمیکند. آنان تعمق و اندیشه میکنند و دعاهای پر شور آنان به آسمان میرود تا برای عمل کردن، حکمت بدست آورند و برای تحمل کردن به فیض نائل گردند. کسانی که احساس کنند که با خداترسی نمیتوانند وجدانا در این جنگ دخیل شوند، کاملاً آرام خواهند بود و وقتی بازجویی شوند بسادگی آنچه را که ملزم هستند خواهند گفت تا استنطاق کننده را قانع کنند و آنگاه نشان میدهند که با طغیانگری رابطه و موافقتی ندارند.

تعداد کمی در میان قشر سبتیون وجود دارند که با برده داری موافق هستند. این قبیل وقتی که حقیقت را پذیرفتند تمامی اشتباهات خود را رها نکردند. آنان از چشمه تظہیر کننده حقیقت، به برنامه ای کاملتر نیاز دارند. برخی به همراه خود غرض ورزی ها و پیش داوریهای سیاسی قدیمی و کهنه را آوردند که هماهنگ با امور حقیقت نیست. آنان مدعی و حامی این فرضیه هستند که برده جزو اموال ارباب است و نباید از او گرفته شوند. آنان این بردگان را در گروه دام خود قرار میدهند و میگویند که برده های آنان درست مانند گله و دام او هستند. بمن نشان داده شد که این موضوعی نیست که ارباب چقدر برای جسم و جانهای انسانها داده است. خداوند جان بشر را به او واگذار نکرده است و او حقی ندارد تا آنان را بعنوان اموال خود نگاه دارد. مسیح برای همه خانواده بشر مُرد چه سیاه چه سفید. خداوند انسان را آزاد آفرید، خواه سیاه خواه سفید. تشکیلات برده داری بدور از این ایده است و به انسان اجازه میدهد تا بر همنوع خود حکمرانی کند. در حالیکه خدا هرگز با چنین اجازه ای نداده است و همه انسانها تنها متعلق به خدا هستند. ارباب بخود جرات داده تا مسئولیت خدا را بر برده خود بگیرد و بر این اساس او باید برای این گناه و جعل و بدی بر بردگان حساب پس بدهد. او فرا خوانده خواهد شد تا برای اقتداری که بر برده ممارست کرد حساب پس بدهد. نژاد رنگین پوست مایملک خدا هستند. خالق تنها ارباب آنان است و کسانی که جرات کردند تا جسم و جان برده را بزنجیر بکشند و او را مانند جانوران تنزل رتبه بدهند، کیفر خود را خواهند دید. وای بروزی که غضب خداوند بی رحمانه بر آنان فرو ریزد.

برخی چنان بی بصیرت بوده اند که از اصول برده داری حمایت میکنند - اصولی که ملکوتی نیستند ولی ناشی از حکومت شیطان هستند. این روحهای بی قرار بطریقی حرف میزنند و عمل میکنند تا موجب خوار شدن امور خدا گردند. در اینجا نسخه ای از نامه نوشته شده به برادر «آ» را از اوسگو کانتی نیویورک نقل میکنم.

"بمن چیزی در خصوص شما نشان داده شد. دیدم که راجع به خودت فریب خورده ای. تو به دشمنان ایمان ما موقعیتی دادی تا کفرگویی کنند و سبتیون را سرزنش کنند. با شیوه بی ملاحظه شما گوشهای برخی را که به حقیقت گوش میدادند، بست. دیدم که ما باید مانند مار زیرک و مانند کیوتر بی ضرر باشیم. تو نه زیرکی مار را آشکار کردی و نه بی ضرری کیوتر را نشان دادی."

شیطان اولین رهبر طغیان گرایی بود. خداوند شمال را مجازات میکند که برای مدتها به گناه نفرین شده برده داری تن داده است چرا که از دید ملکوت این گناه پلیدی است. برادر «آ» شما را دیدم که اجازه دادید تا اصول سیاسی شما قوه قضاوت و رای منصفانه شما را نابود سازد و علاقه به حقیقت را زیر پا بگذارد. آن چیزها دینداری حقیقی را در قلب شما از بین میبرد. شما هرگز به برده داری با نور درست نگاه نکردید و دیدگاههای شما در این باره شما را به جهت طغیانگری افکنده است که توسط شیطان و سپاه او برانگیخته شد. دیدگاههای شما در باره برده داری نمیتواند با حقایق مهم و الهی زمان حاضر هماهنگی داشته باشد. شما باید دیدگاههای خود را تعدیل کنید. حقیقت و برده داری نمیتواند در یک قلب قرار گیرند چرا که با هم در ستیز هستند.

شیطان شما را تحریک کرده است. او اجازه نخواهد داد تا آرامش و استراحت داشته باشید تا اینکه جانب او را بگیرید که تاریکی است بدین جهت دستان بدکاران را تقویت میکنید که خداوند لعنت کرده است. شما تاثیر خود را بر جهت اشتباه میگذارید، با کسانی که طریقه آنان از زندگی، کاشتن بذر خار و کشت بدبختی برای دیگران است. دیدم که شما کاملاً فریب خورده اید. چنانچه نور حقیقتی را که خدا بشما داده است پیروی میکردید، چنانچه به راهنمایی ها و ارشادات برادران خود اعتنا میکردید، چنانچه به توصیه های آنان گوش میدادید، خود را نجات میدادید و امور ارزشمند حقیقت را از خوار شدن حفظ میکردید. ولی علیرغم همه نورهای داده شده، ضعف ناشی از احساسات خود را نشان داده اید. اگر آنچه را که کردید خنثی نکنید این وظیفه امت خواهد بود تا در عموم از همدردی و معاشرت با تو دست بردارند چرا که ابراز عقیده امت خدا این نیست که شما معرفی کرده اید. باید معلوم گردد که ما چنین افرادی را در معاشرت با خود نداریم و این افراد همگام با کلیسا نیستند.

شما تاثیر تقدیس کننده حقیقت را از دست داده اید. ارتباط خود را با سپاه ملکوتی از دست داده اید. شما با اولین طغیانگر بزرگ اتحاد بسته اید و غضب خداوند بر شماست چرا که امور الهی او خوار شده است و بی ایمانان از حقیقت منزجر شده اند. شما امت خدا را محزون کرده اید و مشورت فرستادگان او را خوار شمرده اید بر روی زمین که با او کار کرده اند و در عوض مسیح در جستجوی جانها هستند تا با خدا آشتی کنند.

بمن نشان داده شد که بعنوان یک امت خیلی مراقب نیستیم که چه تاثیری را اعمال میکنیم، ما باید مراقب هر کلمه ای باشیم. وقتی که با کلام و کردار، خود را در زمین حریف قرار میدهیم، فرشتگان مقدس را از خود دور میکنیم و فرشتگان اهریمن را تشویق و جذب میکنیم که دور ما جمع شوند. برادر «آ» تو چنین کرده ای و با روش خودسرانه و بی تفاوت خویش باعث شده ای تا بی ایمانان به سبتیون با شک و ظن نگاه کنند. این کلام در خصوص خادمان خدا بمن ارائه شد: "او که تو را میشوند مرا میشوند و او که ترا خوار میشمارد مرا خوار شمرده است و او که مرا خوار شمرده است آن کسی را که فرستاده ام خوار شمرده است." برادر گمراهم یکبار خدا ترا کمک کند تا خود را آنگونه که هستی ببینی و همدردی پیکره را داشته باشی.

سلطنت ما در این جهان نیست. ما منتظر سرورمان هستیم تا به زمین آمده و تمام قدرتها را حذف کند و پادشاهی ابدی خود را برقرار کند. قدرتهای زمینی متزلزل شده اند. ما نه نیاز نداریم و نه میتوانیم از میان اقوام زمین انتظار وحدت داشته باشیم. موقعیت ما در تمثال رویای نبوکدنصر بعنوان پنجه پا معرفی شده است که در وضعیتی گسسته و جدا و از مواد خرد شدنی که نمیتواند بهم بچسبد تشکیل شده است. نبوت بما نشان میدهد که روز بزرگ خدا درست در مقابل ماست. و به آن شتاب داده شده است.



دیدیم که این وظیفه ماست تا از قوانین سرزمین پیروی کنیم مگر اینکه آن قوانین با احکام خدا که در کوه سینا داده شد در تضاد باشد. آن احکامی که بر روی لوحه سنگی با دست خدا حک گردید. "من احکام خود را در فکرهای آنان میگذارم و بر قلبهای آنان مینویسم و برای آنان خدا خواهم بود و آنان برای من امت خواهند بود". کسی که احکام خدا بر قلب وی نوشته شده است از خدا اطاعت خواهد کرد و نه از انسان، و از همه انسانهایی که احکام خدا را تحریف کرده اند اطاعت نخواهد کرد. امت خدا که بواسطه الهام حقیقت الهی تعلیم داده شده اند، هدایت گردیده اند تا با وجدانی خوب با کلام خدا زندگی کنند. آنان احکام او را که بر قلبهایشان بعنوان تنها ماخذ معتبر نوشته شده است میپذیرند، آنرا تصدیق و از آن اطاعت میکنند. حکمت و اقتدار احکام الهی در منتهی درجه و متعالی میباشد.

بمن نشان داده شد که امت خدا که گنجهای خاص او هستند، نمیتوانند در این جنگ سر در گم دخیل شوند، چرا که مخالف با اصول ایمان ماست. در ارتش آنان نمیتواند همزمان هم حقیقت را اطاعت کنند و هم به خواسته های افسران نظامی عمل کنند. این یک تخطی دائمی از وجدان و ضمیر میباشد. انسانهای دنیوی با اصول دنیوی حکومت میشوند. آنان نمیتوانند قدران چیز دیگری باشند. سیاست دنیوی و افکار عمومی در بر دارنده اصولی هستند که بر آنان حکومت میکند و آنانرا هدایت میکند تا فرمی از درستکاری را رعایت کنند. ولی امت خدا نمیتواند با این هدفها و انگیزه ها حکومت شوند. کلام و احکام خدا در جان نوشته شده است که روح و حیات هستند و قدرتی در آنان است تا آنانرا به پیروی و اطاعت مجبور کند. ده فرمان خدا بنیاد همه عدالتهای و احکام نیک است. کسانی که احکام خدا را دوست دارند از هر حکم خوب سرزمین اطاعت میکنند. ولی اگر خواسته های حاکمان با احکام خدا در تضاد باشد تنها سؤالی که باید پاسخ داده شود این است: آیا ما باید خدا را اطاعت کنیم یا انسان را؟

در نتیجه طغیان طولانی مدت و ممتد بر ضد احکام والای خدا پرده ضخیم تاریکی و مرگ بر روی زمین گسترده شده است. زمین به سختی از تقصیرات انباشته شده عذاب میکشد و در هر کجا انسانهای رو بمرگ مجبور به تجربه بدبختی هستند که شامل کیفر بی انصافی است. بمن نشان داده شد که انسانها به اهداف شیطان با نیرنگ و حیلله ادامه دادند. بواقع میتوان گفت: "عدالت دور شده است چرا که حقیقت در کف خیابان افتاده و انصاف نمیتواند وارد شود" و "او که از اهریمن رخت بر بسته است خود را طعمه ای ساخته است". در برخی از ایالتهای آزاد معیار روحانی و اخلاقی به قهقرا کشیده شده است. انسانها با امیال فاسد و تباها میخوانند پیروز شوند. آنان حاکمانی را برای خود انتخاب کرده اند که اصولی را دنبال میکنند که پست و جیون است، شرارت را کنترل نمیکند و تمایلات فاسد بشری را فرو نمیشانند بلکه اجازه میدهد تا به هر سو حرکت کند. کسانی که با مشروبات الکلی مسموم کننده میخوانند خود را به حیوانیت تنزل رتبه بدهند تنها خود را متحمل رنج و مصیبت کرده اند و ثمره کارهایشان را بدست خواهند آورد و شرارت برایشان معمولی خواهد شد. ولی بسیاری بخاطر گناهان دیگران دچار مصیبت و عذاب میشوند. همسران و فرزندان گرچه بی تقصیرند، باید جام تلخ عذاب را سر بکشند.

بدون فیض خدا انسانها تمایل به شرارتکاری دارند. آنان در تاریکی قدم بر میدارند و قدرت کنترل نفس را ندارند. آنان افسار امیال خود را رها میکنند تا آنجا که تنها اغراض نفسانی آشکار میشود. این قبیل انسانها نیاز دارند تا قدرت کنترل کننده و الاتری را حس کنند تا آنان را مقید به اطاعت کند. اگر حاکمان قدرت خود را بکار نبرند تا بدکار را مرعوب سازند، او به سطح یک حیوان نزول خواهد کرد. زمین بیشتر و بیشتر فاسد میشود.

بسیاری در آخرین گزینش، کور شده اند و بطوری فاحش فریب خورده اند و تاثیر آنان بکار برده شده تا سردمدارانی را در راس قدرت قرار دهند که هم پیاله شیطان هستند، انسانهایی که شاهد سیل اندوهبار و بدبختی میشوند، کسانی که اصولشان فاسد است و از جنوبی ها جانبداری میکنند و برده داری را همانگونه که هست حفظ میکنند.

در مدیریت و فرماندهی ارتش شمالی مردان هستند که قلبا طغیانگرند، کسانی که ارزش جان یک انسان را بیش از یک سگ نمیدانند. آنان جسمهای دریده شده و تکه و پاره و در حال مرگ را میبینند که فریب به هزاران نفر هستند ولی ککشان هم نمیگردد. افسران ارتش جنوبی دائما اطلاعاتی را در خصوص برنامه های ارتش شمالی دریافت میکنند. اطلاعات موثقی در خصوص نقل و انتقالات و نزدیک شدن شورشیان به افسران شمالی داده شده بود که نادیده گرفته شده بود زیرا خبررسان سیاه پوست بود. و آنان بعلت کوتاهی و غفلت در تدارک برای حمله، نیروهای ائتلاف غافلگیر شده و تقریباً تکه و پاره شدند و بسیاری از سربازان بیچاره اسیر شدند که عذاب اسارت برای آنان بدتر از مرگ بود.

اگر در ارتش شمالی اتحاد برقرار بود این طغیانگری بزودی متوقف میشد. شورشیان میدانستند که در بین کل ارتش شمالی طرفدار دارند. اوراق تاریخ تاریکتر و تاریکتر میشوند. از مردان وفادار که هیچ موافقتی با شورشیان نداشتند و نه طرفدار برده داری بودند سوء استفاده شده بود. تاثیر و نفوذ آنان کمک کرد تا مردانی در قدرت قرار گیرند که با اصول آنان در تضاد بودند.

همه چیز برای روز بزرگ خدا آماده میشود. زمان کمی طولانی تر میشود تا اینکه ساکنین زمین جام بی عدالتی خود را پر سازند، آنگاه غضب خدا که برای مدتهای طولانی فرو نشانده شده بود طغیان خواهد نمود و زمین جام غضب او را خواهد نوشید. قدرت ویران کننده خدا بر زمین است تا آنرا از هم دریده و ویران سازد. برای ساکنین زمین شمشیر و سیل و بیماری تعیین شده است.

بسیاری از زمامداران، ژنرالها و افسران، با آموزه هایی که با روحها مکالمه میشود همنا عمل میکنند. روحهای اهریمنان که مدعی جنگجویان مرده و ژنرالهای ماهر هستند با مقامات و فرماندهین گفتگو میکنند و بسیاری از حرکتهای آنان را کنترل میکنند. یک ژنرال با این روحها هدایت میشود تا حرکت خاصی کند و با امید به توفیق خود را فریب میدهد. دیگری راهنمایی کاملاً متفاوتی از اولی دارد. بسیاری اوقات کسانی که از دستورهای داده شده برای پیروزی تبعیت میکنند، کراراً با شکست مواجه میشوند.

گاهی اوقات روحها به این فرماندهان از وقایعی خبر میدهند که بظاهر در نبردها اتفاق خواهد افتاد و از افرادی که در جنگ کشته خواهند شد. گاهی اوقات به پیشگویی این روحها اعتماد میکنند و کسانی که به ارواح اعتقاد دارند در ایمان خود تقویت میشوند. و بعدا معلوم میشود که اطلاعات صحیح داده نشده است ولی روحهای فریب دهنده علت را تشریح میکنند که پذیرفته میشود. فریب دهندها چنان عظیم است که بسیاری از درک روحهای کذب قاصرند، روحهایی که آنان را به نابودی حتمی هدایت میکند.

شیطان ژنرال بزرگ شورشیان با فعل و انفعالات دو گروه در جنگ آشناسات و او فرشتگان خود را هدایت میکند تا شکلی از ژنرالهای مرده فرض شوند، آنان روشها و رفتار مردگان را تقلید میکنند و خصوصیات ویژه آنان را بنمایش میگذارند. و فرماندهان در ارتش واقعا باور میکنند که روحهای دوستان آنان و جنگجویان مرده، پدران انقلابی جنگ، آنان را هدایت میکنند. اگر آنان تحت قوی ترین فریب های سحر آمیز نبودند آنان شروع به فکر میکردند که جنگجویان در آسمان - فرماندهی موفقیت آمیز و خوبی از خود نشان نداده اند، یا مهارت زمینی خود را فراموش کرده اند.

در این جنگ فرماندهان بعوض اینکه به خدای اسرائیل توسل جویند و لشکریان خود را هدایت کنند تا به او به توکل کنند، کسیکه میتواند آنانرا از دشمن آنان رهایی بخشد، اکثریت از پادشاه اهریمنان مسنلت میجویند و باو متمسک میشوند. تثبیه ۳۲:۱۶-۲۲. فرشته گفت: "خداوند چگونه میتواند چنین مردمی را توفیق عطا کند؟"

اگر تنها چشم باو بدوزند و باو توکل کنند، اگر به مرحله ای میرسند که تنها او میتواند به آنها کمک کند، متناسب با جلال خویش، او بسهولت آنرا انجام خواهد داد.

دیدم که خداوند ارتش شمالی را کلا بدست مردم شورشی نخواهد داد تا توسط دشمنان کاملا نابود شوند. من به تثبیه ۳۲:۲۶-۳۰ ارجاع داده شدم: «می خواستم آنها را پراکنده کنم تا خاطره ای از آنها در یاد کسی باقی نماند. اما من نمی توانم اجازه دهم که دشمنانشان بگویند که آنها قوم مرا شکست داده اند، درحالی که، این من بودم که آنها را شکست دادم. اسرائیل قومی نادان است. آنها هیچ بینشی ندارند. اگر آنها خردمند بودند، می توانستند درک کنند که چرا شکست خورده اند. چرا هزار نفر از یک نفر و ده هزار نفرشان از دو نفر شکست خوردند؟ چون خدای توانا، آنها را ترک کرده بود. خداوند آنها را به دست دشمن تسلیم نمود».

ژنرالهایی در ارتش هستند که کاملا وقف خدا هستند و در پی انجام هر کاری هستند تا این شورش دهشتناک و جنگ غیر طبیعی را متوقف کنند. ولی اکثر افسران و رهبران هدفی خودخواهانه دارند. هر یک بدنیاال بدست آوردن بخشی برای خود هستند و بسیاری از سربازان واقعی و کامل، ترسان و نومید میشوند. آنان وقتی که در درگیری با دشمن هستند شرافتمندانه سهم خود را ایفا میکنند ولی افسران با آنان با بی رحمی رفتار میکنند. در میان سربازان مردانی هستند که احساسات ظریف و روحی مستقل دارند. آنان هرگز عادت نداشته اند تا با آن فشر منحنط بیامیزند - که جنگ آنان را با هم به یک جا آورده بود - آن مورد ظلم و تعدی قرار می گرفتند مانند جانور با آنان رفتار میشد. تحمل این چیزها برای آنان سخت است. بسیاری از افسران احساسات و رفتار وحشیانه ای دارند و وقتی در راس قدرت قرار میگیرند فرصت خوبی می یابند تا ذات وحشیانه خود را تمرین کنند. آنان دیگران را مورد ظلم و تعدی قرار میدهند، همانگونه که اربابان جنوبی با برده های خود چنین کردند.

این چیزها جمع آوری مردان را برای ارتش مشکل میکند.

در برخی موارد وقتی ژنرالها در سخت ترین نبرد بوده اند، در موقعی که مردانشان مانند برگ خزان بر زمین ریختند، نیروهای تازه نفس در زمان مناسب برای آنان پیروزی بامرغان آورد. ولی ژنرالهای دیگر ککشان هم نگزیدند که چه تعدادی از انسانها کشته شدند و در عوض اینکه برای کمک کردن دخیل شوند از کمک کردن مضایقه کردند و نگران بودند که برادر ژنرال آنها برای دفع موفقیت آمیز دشمن مورد تشویق قرار گیرد و امتیاز بگیرد. آنها بخاطر حسادت و غرض ورزی که داشتند حتی خوشحال بودند تا ببینند که دشمن به پیروزی دست یافته است و نیروهای ائتلاف را پس میزند. مردان جنوبی در این شورش روح جهمی داشتند ولی مردان شمالی از آن آگاه نبودند. بسیاری از آنان با خودخواهی حسادت میورزیدند و میترسیدند که دیگران مورد تشویق قرار بگیرند و مافوق آنان بشوند. آه که چند هزار نفر از جانها بدین خاطر قربانی شدند! اقوام دیگر که در جنگ بودند تنها به یک چیز علاقه و توجه داشتند. آنها بدون طمع و با غیرت به پیش رفتند تا پیروز شوند یا بمیرند. رهبران انقلابی متحدانه عمل کردند و بداتوسیله استقلال خود را بدست آوردند. ولی اکنون مردان در عوض خوی بشری مانند دیوها عمل کردند.

شیطان از طریق فرشتگان اهریمنی خود با افسرانی که سرد و حيله گر بودند مکالمه کردند آنان را بحال خود رها کردند و از توانایی خود برای درست قضاوت کردن چشم پوشی کردند و توسط این روحهای جعلی هدایت شدند و به جاهای بسیار سختی کشیده شدند که با کشتارهای فجیع دفع شدند. این درخور عظمت شیطانی بود تا قتل و کشتار و اجساد را بر زمین ببیند. او دوست داشت تا ببیند که سربازان بیچاره مانند علف چیده و بریده شوند. دیدم که شورشیان اغلب در موقعیتی بوده اند که میشد آنان را بدون تلاش زیاد مقهور کرد ولی ارتباطات با روحها ژنرالهای ارتش شمالی را رهبری میکرد و چشمان آنان را کور کرده بود تا اینکه شورشیان به فراتر از خواسته هایشان برسند. و برخی ژنرالها اجازه میدادند تا شورشیان فرار کنند تا اینکه آنها را مقهور کنند. آنان بیشتر به فکر بنگاههای فریبده برده داری بودند تا اینکه به فکر کامیابی کشور باشند. این چیزها دلایلی هستند که چرا جنگ اینقدر طولانی شده بود.

اطلاعاتی که در ارتباط با حرکات دشمنان توسط ژنرالهای ما به واشنگتن فرستاده شد به نیروهای شورشی نیز مستقیما تلگراف میشد. نیروهای طرفدار شورشی درست در قلب فرماندهی نیروهای ائتلاف قرار داشتند. این جنگ مانند جنگ های دیگر نیست. فقدان وحدت، احساسات و عملکرد

آنها تاریک و نومیدانه ساخته بود. بسیاری از سربازان به انحراف کشانیده شده و به وضعیت هشدار دهنده انحطاط کشیده شده بودند. خداوند چطور میتواند با چنین لشکر فاسدی به پیش برود؟ او چطور میتواند مطابق با حرمت خویش، دشمنان خود را شکست دهد و آنان را به پیروزی رهنمون سازد؟ ناسازگاری و ستیز برای بدست آوردن امتیاز وجود دارد، در حالیکه هزاران سرباز بیچاره از شدت خونریزی و جراحت در میدان جنگ میمردند.

این جنگ منحصر بفرد و دهشتناک است. اقوام دیگر نسبت به تحرکات ارتشهای شمالی و جنوبی بر آن با نفرت مینگرند. آنان تلاشی راسخ میبینند که جنگ با قربانی شدن زندگی و پول ادامه یابد در حالیکه در همان زمان هیچ چیزی واقعا حاصل نشد. آنان در تقلا هستند تا ببینند که کدامیک میتواند بیشتر آدم بکشد. آنان خشمگین هستند.

دیدم که شورش بطور پیوسته در حال افزایش است و هرگز تا این حد تا زمان حاضر چنین پابرجا نبوده است. بسیاری از مردان بظاهر متحد که پست های مهمی در فرماندهی داشتند قلبا وفادار نبودند. تنها هدف آنان در دست گرفتن اسلحه برای حفظ کردن اتحادیه و برده داری درون آن بود. آنان چنانچه فرصت می یافتند با تمام وجود برده ها را به غل و زنجیر میکشیدند. این قبیل افراد تا حدی قوی طرفدار جنوبی ها بودند. خون مانند آب همه جا جاری بود آنها به خاطر هیچ. در هر شهر عزاداری برپاست. همسران برای شوهران خود عزادارند، مادران برای پسران و خواهران برای برادران. ولی علیرغم همه این عذابها آنان رو به خدا نمیکند.

دیدم که هم جنوبی ها و هم شمالی ها مجازات شده بودند. در باره جنوبی ها به تثنیه ۳۲: ۳۵-۳۷ ارجاع داده شدم: «خداوند از آنها انتقام می گیرد و آنها را جزا می دهد. بزودی آنها سقوط می کنند، زیرا روز هلاکت ایشان نزدیک است. هنگامی که خداوند ببیند آنها ناتوان شده اند، به آنها بی که او را خدمت کرده اند، رحم خواهد کرد؛ هنگامی که او ببیند که چقدر بیچاره شده اند خداوند مردم خود را نجات خواهد داد. خداوند به آنها می گوید: 'کجا هستند آن خدایان پر قدرتی که به آنها پناه می بردید؟'»

## خطرات و وظیفه خادمان و مشران

بمن نشان داده شد که تعداد کمی در محل هایی ایمان آورده بودند و در آن مکان ها کارهای زیادی میتوانستند در حال حاضر انجام گردد که بهتر از مکانهایی است که در آنها کاری انجام نشده و حوزه های جدید محسوب میشوند، مگر اینکه استقبال در آن حوزه های جدید خوب باشد. تعداد کمی در شهرهای مختلف که واقعا به حقیقت اعتقاد دارند، تاثیر خود را اعمال خواهند کرد و هیجان خواهد بود تا در خصوص ایمان آنها بیشتر سوال کرده شود و چنانچه زندگی آنان نمونه و سرمشق باشد، نور حقیقت از آنان خواهد تابید و آنان تاثیری برای گردآوری جانها خواهند داشت. و با اینحال مکانهایی بمن نشان داده شد که حقیقت در آنجا اعلام نشده بود که باید بزودی از آن مکانها بازدید میشد. ولی کار بزرگی که حال باید انجام میشد دخیل کردن مردم در کار است تاثیر مقدس اعمال کنند. آنان باید سهم خود را در کار ایفا کنند. با حکمت، احتیاط و محبت، آنان باید برای رستگاری همسایگان و دوستان خود اقدام کنند. احساسات بسیار سردی آشکار شده است. صلیب آنگونه که باید حمل نشده است.

همه باید احساس کنند که آنان برادران نگیهان آنها هستند. و تا حد زیادی مسئول جانهای کسانی هستند که در اطرافشان هستند. اگر برادران همه این کارها را برای کشیشان رها کنند مرتکب خطا شده اند. خرمن زیاد است و درو کننده کم. کسانی که دارای شهرت خوب هستند، کسانی که زندگی آنان مطابق با ایمان آنهاست، میتوانند بکار گرفته شوند. آنان میتوانند با دیگران گفتگو کنند و به آنان اهمیت حقیقت را تاکید کنند. آنان نباید منتظر کشیشان باشند و از وظیفه آشکار غفلت ورزند که خدا برای آنان گذارده تا آنرا اجرا کنند.

برخی از خادمان ما آمادگی کمی دارند تا مسئولیت کار خدا را بر دوش بگیرند و در این کار خیرخواهانه با بی علاقگی کار میکنند که باید شاخص زندگی الهی خداوند ما باشد. کلیساها بعنوان یک قاعده کلی بسیار پیشرفته تر از برخی کشیشان هستند. آنان به شهادتهایی که خدا را خشنود میسازد ایمان داشته اند و طبق آنها عمل کرده اند، در حالیکه برخی از واعظان خیلی عقب هستند. آنان مدعی هستند که به شهادتها ایمان دارند و برخی آن شهادتها را برای بی تجربگان تبدیل به احکام آهنین میکنند و بر سر آنان میکوبند در حالیکه خود نسبت به آن شهادتها کوتاهی میکنند. آنان کرارا شهادتها را شنیده اند ولی آنها را کاملا نادیده گرفتند. این قبیل افراد در طریق و شیوه خود ثابت قدم نیستند.

امت خدا بطور کلی علاقه واحدی دارند تا حقیقت را منتشر کنند. آنان با خوشرویی و از روی سخاوت و بخشندگی به کسانی که در کلام و اصول تعلیم کار میکنند کمک میکنند. و دیدیم که این وظیفه کسانی است که مسئولیت توزیع دارایی ها رابعهد دارند تا ببینند که از بخشندگی کلیسا سوء استفاده نشده باشد. برخی از برادران سخاوتمند برای سالها با کار بیش از حد با اعصاب خرد و شکسته در گذشته کار کرده اند تا پول بدست آورند و حال وقتی که داوطلبانه بخشی از آن را میدهند که برایشان سنگین تمام شده است، این وظیفه کسانی است که با کلام و اصول تعلیمی کار میکنند تا غیرتی را از خود آشکار کنند و از خودگذشتگی نشان دهند، حداقل برابر با آنچه که این برادران از خود نشان داده اند.

خادمان خدا باید از دانه برونند. آنان باید بدانند که به چه کسی اعتماد کنند. قدرتی در مسیح و رستگاری اوست تا آنان را مردانی آزاد بسازد و اگر آنان در او آزاد نباشند، نمیتوانند کلیسای او را بنا کنند و جانها را نجات دهند. آیا خداوند مردی را خواهد فرستاد تا جانها را از دام شیطان نجات دهد در حالیکه که پاهای خود او در دام گرفتار است؟ خادمان خدا نباید متزلزل باشند. اگر پای آنان لغزش میخورد چطور میتوانند به آنانیکه قلبهایی بیمنگ دارند بگویند: "قوی باش!". خداوند از خادمان خود میخواهد تا دستان ضعیفان را نگاه دارند و دل نگرانها را تقویت کنند. کسانی که آماده نیستند اینچنین کنند، بهتر است که ابتدا برای خودشان دعا کنند تا اینکه از آعلی به آنان قوت عطا شود.

خداوند از فقدان خودانکاری در بعضی از خادمان خویش ناخشنود است. آنان بار کار را بر دوش نمیکشند. آنان بنظر در خرفتی مرگبار هستند. فرشتگان خدا از این فقدان انکار نفس و عدم پشتکار متحیر و شرمسارند. در حالیکه مولف رستگاری ما برای ما کار میکرد و زحمت میکشید، خود را انکار نمود و کل زندگی او صحنه ای ممتد از زحمت و محرومیت بود. او میتوانست ایام خود را بر روی زمین با فراغت بگذراند و وفور نعمت و خوشی های زندگی را برای خود فراهم سازد ولی او راحتی خود را در نظر نگرفت. او زندگی کرد تا به دیگران خیر برساند. او رنج برد تا دیگران رنج نبرند. او تا به آخر رنج برد و تحمل کرد و کاری را که با او واگذار شده بود تمام کرد. همه اینها برای این بود تا ما را از نابودی نجات دهد. و حال، آیا ما که شایسته آن محبت عظیم نبودیم میتوانیم در پی موقعیت بهتری در این زندگی باشیم که خداوند بما داده است؟ ما در هر لحظه از زندگی خود از برکات محبت عظیم او بهره برده ایم و به این دلیل نمیتوانیم کاملا عمق جهالت و بدبختی را نسبت به آنچه که از آن نجات یافته ایم درک کنیم. بخاطر گناهان ما بود که او را مصلوب کردند و حال نمیتوانیم با او از جام انده و حفارت بنوشیم؟ آیا میتوانیم به مسیح مصلوب نگاه کنیم و خواستار ورود به ملکوت او باشیم در حالیکه محنتی نمیبریم؟

همه واعظان از کار خدا صرف نظر نکرده اند و خدا نیز از آنان نمیخواهد تا چنین کنند. برخی حس کرده اند که کار واعظ سخت بوده است زیرا آنان مجبور بوده اند تا از خانواده خود جدا شوند. آنان فراموش کرده اند که کار در ابتدا سخت تر از الان بوده است. زمان تعداد کمی دوستدار امور بوده اند. آنان کسانی که در گذشته خداوند بار مسئولیت بر دوشان گذاشته بود را فراموش کرده اند. در نتیجه کار زیاد تعداد کمی حقیقت را پذیرفتند. خادمان برگزیده خدا برای درک آشکارتر حقیقت گریستند و دعا کردند و بخاطر اینکه حقیقت را نزد دیگران ببرند از محرومیت رنج بردند. وقتی که خداوند راه را با مشیت خود میگذرد آنان گام بگام حرکت میکردند. آنان بدنبال راحتی خود نبودند تا اینکه از سختیها دوری کنند. خداوند راه را از طریق این انسانها آماده کرد و حقیقت را برای درک ذهنهای درستکار آشکار نمود. هر چیزی آماده شد تا دستان خادمان حقیقت را در آغوش بگیرند با اینحال برخی از آنان قصور کردند تا زحمت کار را بر خود بگیرند.

آنان به دنبال کار ساده تری بودند، مشغله ای که کم خود انکارانه باشد. این زمین مکانی برای آسایش و فراغت برای مسیحیان نیست و حتی کمتر برای خادمان برگزیده خداوند. آنان فراموش کرده اند که مسیح گنجهای آسمانی و جلال خود را در آسمان رها کرد و به این زمین آمد تا بمیرد و اینکه او بما فرمان داده است تا یکدیگر را دوست بداریم همانگونه که او ما را دوست داشت. آنان کسانی را که برای دنیا ارزش قائل نشدند را فراموش کردند، کسانی که در پوست بز و گوسفند در بیابان سرگردان بودند و زجر و عذاب کشیدند.

والدزها\* و آنچه که بخاطر آن عذاب کشیدند بمن نشان داده شد. آنان کاملاً کلام خدا را خواندند و در نوری که بر آنان تابیده شده بود زندگی کردند. آنان شکنجه شدند و از خانه های خود رانده شدند، دارایی هایشان که با کار سخت بدست آمده بود از آنان گرفته شد و خانه هایشان سوزانده شد. آنان به کوهها فرار کردند و در سختی غیر قابل باوری عذاب کشیدند. آنان گرسنگی و کوفتگی و سرما و عریانی را تحمل کردند. تنها لباسی که بسیاری از آنان توانسته بودند بدست بیاورند پوست حیوانات بود. و با این حال این بینوایان و پراکنده شدگان میتوانستند دور هم جمع شوند و متحداً سرود بخوانند و خدا را حمد بگویند چرا که آنان شایسته بشمار آمده اند تا بخاطر نام مسیح عذاب بکشند. آنان یکدیگر را تشویق و ترغیب نمودند و حتی برای عزلت و تیره روزی خود سپاسگزار بودند. بسیاری از فرزندان آنان از سرما و گرسنگی مریض شده و مردند با اینحال والدین برای یک لحظه فکر نکردند تا از دین خود دست بکشند. آنان لطف و محبت خدا را بسیار فراتر از آسودگیهای زمینی یا ثروتهای دنیوی آن ارزش نهادند. آنان از خداوند تسلی یافتند و با انتظاری محظوظ کننده چشم انتظار اجر خود بودند.

\* والدزها فرقه کوچکی از مسیحیان در جنوب فرانسه بودند که در قرن دوازدهم از کلیسای کاتولیک روم جدا شدند. در خلال قرن شانزدهم به اصلاحگرایان پیوستند و دکترین کالونیستها را پذیرفتند.

دوباره مارتین لوتر بمن نشان داده شد، که خداوند او را قیام داد تا کاری خاص انجام دهد. دانش حقیقی که در کلام خدا آشکار گردید برای او ارزشمند بود! ذهن او گرسنه چیزی بود که امیدی را در او بنا کرد که خدا پدر اوست و آسمان خانه او. نور تازه و ارزشمند که از کلام خدا بر او طلوع کرده بود ارزش بسیاری داشت و او فکر کرد که اگر با این اندیشه به پیش برود میتواند دنیا را نیز متقاعد سازد. او بر ضد غضب کلیسای منحن ایستاد و کسانی که با او از حقایق غنی کلام خدا در شادمانی بودند تقویت کرد. لوتر ابزار برگزیده خدا بود تا خرقه ریاکاری و تزویر را از کلیسای پاپ پاره کند و فساد آنرا علنی سازد. او صدای خود را با غیرت بلند ساخت و در قوت روح القدس بر ضد آنها فریاد بر آورد و گناههای موجود را در رهبران مردم توبیخ کرد. جار زده شد تا هر کجا که او دیده شود کشته شود. او بظاهر بدستان مردم خرافاتی که تابع کلیسای روم بودند رها شده بود. با این حال او زندگی خویش را عزیز نشمرد. لوتر میدانست که هیچ کجا برای او ایمن نیست با اینحال او بخود نلرزید. نوری که دیده بود و از آن دلشاد بود برای او حیات بود و از همه گنجهای زمینی برایش ارزشمند تر بود. او میدانست گنجهای زمینی که زوال می یابند ولی حقیقتهای غنی که در خاطر او گشوده شده بودند و در قلب او کار میکردند و اگر از آن حقیقتها اطاعت شود او به حیات جاودان هدایت خواهد گردید.

وقتی که به آگسبرگ فرا خوانده شد تا پاسخگوی ایمان خود باشد او به احضار خود پاسخ داد. آن مرد تنها که خشم کشیشان و مردم بر او فروخته بود محاکمه شد - در مقابل کسانی که سبب شده بودند که جهان بر عرشه در آید - بره افتاده توسط شیرهای خشمگین محاصره شده بود، با این حال برای خاطر مسیح و حقیقت بی واهمه ایستاد و با فصاحت مقدسانه که حقیقت فقط میتواند آنرا الهام کند دلایل ایمان خود را گفت. دشمنان او با روشهای مختلفی سعی کردند تا مدافع حقیقت را ساکت کنند. آنان در ابتدا او را ستودند و وعده دادند که او از تجلیل بعمل خواهد آمد. ولی اگر حقیقت قربانی میشد زندگی و احترام برای او بی ارزش میبود. خداوند درک او را روشنتر و شفافتر ساخت و به او حسی روشنتر از خطاها و فساد و ریاکاری سیستم پاپ را داد. دشمنان او آنگاه در پی از عاب او بر آمدند تا ایمان خود را انکار کند ولی او برای دفاع از حقیقت شجاعانه ایستاد. او آماده بود تا برای ایمان خود بمیرد، چنانچه خدا بخواهد، ولی نه اینکه تسلیم شود. هرگز! خداوند زندگی او را حفظ کرد. او بفرشتگان فرمان داد تا او را همراهی کنند و دشمنان او را مغشوش ساخت تا فرشتگان او را از میان طوفان نبرد بدون آسیب بیرون آورند.

قدرت معزز و صلح آمیز لوتر دشمنان او را تحقیر کرد و ضربه ای مرگبار به پاپ وارد ساخت. زمامداران کلیسای کاتولیک قصد کردند که خون او را بعنوان کفار شراستی که بر علیه آنان کرده است بریزند. آنان برنامه ریزی کردند ولی فردی قدرتمند تر از آنان از لوتر حمایت میکرد. زندگی او ختم نشده بود. دوستان لوتر با عجله او را از آگسبرگ بیرون بردند. او در خلال شب شب شهر را ترک کرد و سوار اسب بدون زین شد، بدون سلاح و بدون پوتین یا مهمیز. او با خستگی زیاد سفر ادامه داد تا اینکه به میان دوستان خود رفت.

دوباره خشم سیستم پاپ برافروخته شد و آنان تصمیم گرفتند تا دهانی را که بی محابا از حقیقت دفاع میکند را ساکت کنند. آنان او را به ورمز\* احضار کردند و کاملاً مصمم بودند تا او را بخاطر نابخردی اش استنطاق کنند. او در ضعف جسمانی بود با این وجود عذر و بهانه نیاورد. او بخوبی از خطری که با آن روبرو بود آگاه بود. او میدانست که دشمنان مقتدر از هیچ چیزی مضایقه نخواهند نمود تا صدای او را خاموش سازند. آنان برای خون او فریاد میزدند همانند یهودیانی که برای خون مسیح غوغا براه انداخته بودند. با اینحال او به خداوند توکل کرد خدایی که سه نفر را از میان آتش شعله ور نجات داده بود. او برای خود بیمناک نبود. او در پی فراغت و آسودگی خویش نبود بلکه نگرانی بزرگ او حقیقی بود که برایش بسیار ارزشمند بود که نباید توسط بی دینان بی حرمت شود. او آماده مرگ بود تا اینکه بگذارد تا دشمنان پیروز شوند. وقتی که وارد ورمز شد هزاران نفر به اطراف او هجوم آوردند و او را دنبال کردند. امپراتور ها و دیگران که صاحب منصب بودند در آنجا شرکت داشتند. شور و هیجان شدید بود و یک نفر در آن جمعیت با صدایی محزون و نیز برای لوتر نوحه سرایی کرد تا بداند که چه چیزی در انتظار او خواهد بود. ولی آن اصلاح طلب هزینه را حساب کرده بود و آماده بود تا با خون خود شهادت دهد آنطور که خدا مقدر فرموده است.

\* Worms

لوتر آماده شده بود تا بخاطر ایمان خود در مقابل جمعیتی که هجوم آورده بود پاسخ دهد و او با ایمان به خدا نگاه کرد تا قوت بگیرد. برای لحظه ای ایمان و جرات او آزموده شد. خطرات در هر شکلی در مقابل او نمایش داده شدند. او اندوهگین شد. ابرها دور او جمع شدند تا صورت خدا را از او مخفی کنند. او با این اشتیاق رفت که اطمینان خدا با او است. او نمیتوانست راضی باشد مگر اینکه خداوند او را در محافظت داشته باشد. او با اشک نزد آسمان دعا کرد. روح او گهگاهی بنظر تضعیف شده بود همانگونه که دشمنان او در خیال او در برابرش چند برابر شده بودند. او در خطر خود لغزش خورد. دید که خداوند با حکمت خویش او را آماده ساخته است تا بدین طریق فراموش نکند که به چه کسی باید اعتماد داشته باشد و اینکه او نباید در خطر تعجیل کند. او که ابزار خدا بود توسط خداوند برای کاری عظیم برای او شایسته گردیده بود.

دعای لوتر شنیده شد. و هنگامی که دشمنان خود را دید رشادت و ایمان به او بازگشت. او مانند بره ای فروتن ایستاد که توسط مردان مقتدر زمین احاطه شده بود، کسانیکه مانند گرگهای شرنجه چشم باو دوخته بودند و امیدوار بودند تا او را با قدرت و عظمت خود مرعوب سازند. ولی او قوت خدا را گرفته بود و نمی هراسید. کلام او با هیبتی عظیم قرائت شد و دشمنان او نتوانستند کاری بر علیه او انجام دهند. خداوند از طریق لوتر سخن میگفت و او امپراتوران و مردان مدعی حکمت را بهم گرد آورده بود که در جمع عموم، حکمت آنان را پوچ و عبث نشان دهد تا اینکه همه بتوانند قدرت و استواری مرد ضعیف را که تکیه بر صخره ابدی یعنی خدا دارد ببینند.

رفتار آرام لوتر مقابله ای بود با تعصب و احساسات و خشم نشان داده شده توسط کسانی که بظاهر مردان بزرگ نامیده شده بودند. آنان نمیتوانستند او را بترسانند تا حقیقت را انکار کند. او با سادگی اصیل، استوار و آرام، مانند صخره ای ایستاد. ضدیت دشمنان او، خشم و ارعاب آنان، مانند موجی سهمگین بر علیه او خروشیده شد، ولی آن موجها در کنار پاهای او با آرامش فرود آمد بدون اینکه آسیبی بزند. او خونسرد ایستاده بود. آنان آزرده شدند از اینکه قدرت آنان که باعث رعشه پادشاهان و اشراف شده بود توسط یک مرد فروتن خوار گردیده است و آنان اشتیاق داشتند تا با شکنجه و آزار به زندگی او خاتمه دهند. ولی او که مقتدر تر از فرمانروایان زمین بود عهده دار این شهادت بیباکانه بود. خداوند برای او کاری داشت تا انجام دهد. با اینحال او باید برای حقیقت عذاب میکشید و دچار زحمت میشد. او باید زندگی کند تا حقیقت را تصدیق کند و مدافع آن باشد درحالیکه که قدرتهای مقتدر زمین در پی این هستند تا آنرا از هم بگسلند. او باید زنده بماند تا پیروزی را ببیند و خرافات و خطاهای سیستم پاپ را از هم بدرد. لوتر در ورمز به پیروزی نائل شد که پاپ را تضعیف کرد. و اخبار آن به اقوام و حکومتهای دیگر منتشر گردید. این ضربتی موثر برای تحقق یافتن اصلاحات بود.

کشیشانی که با من ضدیت میکردند مانند کسانی بودند که با اصلاحات مارتین لوتر مخالفت میکردند. او حقیقت را با محبت و رشادت ثابت کرد. او دارای روحیه ای با ثبات و آرام بود. او با مشقات روبرو شد و فداکاری کرد و گهگاهی در اعماق اندوه جان رنج کشید در حالیکه برای دفاع از حقیقت ایستاده بود، با این وجود او شکوه نکرد. او مانند شکاری صید شده بود، با این حال برای خاطر مسیح همه چیز را با خوشی تحمل کرد.

آخرین پیام رحمت به خادمان مومن و فروتن این زمان بامانت سپرده شد. خداوند کسانی را که از بار مسئولیت شانه خالی نکردند هدایت نمود و بار را بر دوش آنها گذارد و از طریق آنان به امت خویش برنامه خیرات و میرات را معرفی نمود که طی آن همه در این کار با هماهنگی دخیل شوند. این برنامه ادامه یافته بود و مانند جادو عمل کرده بود. این برنامه واعظان و امور را ابقا کرده بود. بمحض اینکه واعظان ضدیت خود را متوقف ساختند و از راه کنار رفتن مردم قلبا به فراخوان پاسخ دادند و سیستم را تمجید نمودند. همه چیز برای واعظان راحت و مناسب شده بود تا بتوانند بدون شرمساری کار کنند. مردم ما با اراده و علاقه ایستاده بودند که در میان قشرهای دیگر چنین چیزی دیده نمیشد. و خداوند از واعظانی که شکایت میکنند و از بکار بردن تمام انرژی خود برای این کار مهم کوتاهی میکنند ناخشنود بود. آنان عذری ندارند با اینحال برخی اغفال شده اند و خیال میکنند که آنها خیلی از خودگذشتگی میکنند و رنج و زحمت زیادی میکشند در حالیکه که آنان از خودانکاری یا عذاب نیازمند بودن هیچ نمیدانند. آنان ممکن است اغلب خسته باشند خوب باشند اگر آنان وابسته به نظامنامه کار برای پشتیبانی هستند.

برخی فکر کرده بودند که ساده تر خواهد بود که با دستان خود کار کنند و اغلب عقیده خود را ابراز کرده بودند. این قبیل افراد نمیدانند که در باره چه چیزی صحبت میکنند. آنان خود را فریب میدهند. برخی خانواده های پرخرجی دارند تا برای آنان تدارک ببینند چرا که آنان فاقد مدیریت هستند. آنان درک نمیکنند که مرهون و بدهکار امور خدا برای خانه های خود و همه چیزهایی که دارند هستند. آنان درک نکرده اند که هزینه زندگی چقدر است. اگر آنان با نظامنامه کار کنند از نگرانی و خستگی فارغ نخواهند بود. آنان نمیتوانند در حالیکه برای پشتیبانی از خانواده خود کار میکنند در کنار بخاری خود بنشینند. این تنها چند ساعت خسته کننده است که یک مرد زحمتکش با خانواده وابسته بخود میتواند وقتی را صرف کند. برخی کشیشان کار سخت را دوست ندارند و ناراضی اند که بسیار نامعقول است. خداوند هر فکر گلابه آمیز و کلام و احساس شکوه انگیز را در نظر میگیرد. ملکوت با چنین نمایش ضعف و فقدان تعهد به امور خدا بی حرمت میشود.

برخی به وسوسه کننده گوش جان سپرده اند و از روی بی ایمانی سخن گفته اند و به امور او آسیب میزنند. شیطان مدعی آنان است چرا که خود را از دام او بیرون نکشیده اند. آنان مانند کودکانی رفتار کرده اند که گویی با حیل های وسوسه گر کاملا نا آشنا بوده اند. آنان تجربه کافی داشته اند و باید کارهای او را بفهمند. او شک و تردید را بذهنهای آنان معرفی نموده است و در عوض اینکه آنرا دفع کنند، با رهبر فریب دهنندگان مذاکره کرده اند و به استدلالهای او گوش داده اند گویی که توسط مار کهن سحر شده اند. تعدادی متن که کاملا قابل تشریح نبوده اند، برای ارضای ذهن آنان کافی بوده است تا کل ساختار حقیقت را متزلزل کند و آشکارترین واقعبینانهای کلام خدا را مبهم و تیره کند. این انسانها خطاکاران فانی بوده اند. آنان حکمت و معرفت را در کلام نیاموخته اند تا آنانرا روشن کند. شیطان بعضی را در آزمون قرار داده که به کفر مسلم ختم شده است. آنان در بی ایمانی عذاب کشیدند تا زنجیره با شکوه حقیقت را تاریک کنند و چنان عمل کرده اند که گویی این شغل آنان بوده است تا عبارتهای سخت کلام را تحلیل و تعبیر کنند و اگر ایمان ما آنانرا قادر نساخته تا چنین کنند این یک نقص است.

دیدیم که کسانی که قلبی اهریمنی دارند با بی ایمانی شک خواهند کرد و فکر خواهند کرد که شک کردن به کلام خدا فضیلت و ارزش است. کسانی که فکر میکنند که کنایه زدن فضیلت است جای زیادی برای باور نکردن به الهامات و حقیقت کلام خدا دارند. خداوند کسی را مجبور نمیکند تا ایمان بیاورد. آنان میتوانند به شواهدی که او خشنود است تا عطا کند تکیه کنند در غیر اینصورت به شک و عیبجویی و هلاکت برسند.

بمن نشان داده شد که کسانی که گریبانگیر شک و کفر هستند نباید به بیرون بروند تا برای دیگران کار کنند. از کوزه همان برون تراود که در اوست و از ذهن هم همان بیرون می آید که در آن است و آنان تاثیر یک اشاره جزئی یا کوچکترین شکی که ابراز میشود را درک نکرده اند. شیطان آنرا تیری زهر دار میسازد. این مانند یک سم تدریجی عمل میکند که قبل از اینکه قربانی خطر آنرا حس کند تمام سیستم را تحت تاثیر قرار میدهد و بنیه خوب را تحلیل میبرد و سرانجام باعث مرگ میشود. این سم مشابه همان تردید و شک و بی ایمانی در کلام است. کسی که تاثیر گذاری دارد همان چیزی را پیشنهاد میکند که شیطان باو پیشنهاد کرده است - یعنی عبارتی از کلام عبارت دیگر را نقض میکند - و بدین سبب در روشی حساب شده عمل میکند - گرچه رازهای شگفت انگیزی از ایمانداران و حتی مقدسین در طول اعصار مخفی مانده - شک گرایی تاریکی نیمه شب را به اذهان دیگران وارد میکند. آنان رغبتی را که یکبار برای حقیقت داشتند از دست میدهند و بی ایمان میشوند. همه اینها بواسطه چند کلامی است که گفته شده است، که قدرت پنهان دارد چرا که بنظر سیری مبهم است.

این کار اهریمن مکار است. کسانی که با شک آشفته گردیده اند و دچار مشکل لاینحل شده اند نباید ذهنهای ضعیف را به همان اغتشاش و سرگشتگی ببندازند. برخی بطور غیر مستقیم اشاره به بی اعتقادی کرده اند و گذر کرده اند و نمیدانند که چه تاثیری وجود آورده اند. در برخی نمونه ها بذرهای بی ایمانی تاثیر آبی داشته اند در حالیکه در دیگران برای مدت زمانی مخفی شده اند تا اینکه افراد شیوه غلطی را بکار برده اند و جایی را به دشمن داده اند و نور خدا از آنان بر گرفته شده است و آنها تحت وسوسه های قدرتمند شیطان قرار گرفته است. آنگاه بذرهای کفر که مدتها قبل کاشته شده اند جوانه میزنند. شیطان آنها را پرورش میدهد و آنها میوه می آورند. هر چیزی که از دهان کشیشان بیرون می آید باید با نور حقیقت و هدایت باشد و تاثیر قدرتمندی داشته باشد. و وقتی که آنان در نور زلال خدا نایستند، شیطان آنانرا بعنوان عوامل خود بکار میگیرد و از طریق آنان تیرهای آتشین را به ذهنهایی که آماده برای مقاومت نیستند می افکند که این تیرها از سوی کشیشان آمده است.

دیدیم که کشیشان و همچنین مردم جنگی را در پیش رو دارند تا در مقابل شیطان مقاومت کنند. کشیش مدعی مسیح در موقعیتی ترسناک قرار میگیرد وقتی که اهداف وسوسه کننده را انجام میدهد و به زمزمه های او گوش میدهد و اجازه میدهد تا شیطان ذهن وی به اسارت گرفته و افکار او را هدایت کند. تالم آورترین گناه کشیشان در دیدگاه خدا گفتگوی آنان از روی بی ایمانی و کشیدن اذهان دیگران به همان کانال تاریک است. بدین سبب شیطان دو هدف را برای وسوسه آنان در پیش دارد. او ذهن کسی را که طریقه او وسوسه ها را ترغیب کرده است را مغشوش میکند و آنگاه آن فرد را هدایت میکند تا اذهان دیگران را مغشوش کند.

این زمانی است که نگهبانان دیوارهای صهیون باید مسئولیت و تقدس ماموریت خویش را درک کنند. آنان باید درک کنند که ای بر کسانی است که کاری را که خدا به آنان واگذار کرده است را اجرا نکنند. اگر آنان بی ایمان شوند امنیت گله خدا و امور حقیقت را بمخاطره میاندازند و آنرا در معرض استهزاء دشمنان ما میگذارند. آه این چه کاری است! این کار مطمئناً عقوبت خود را خواهد یافت. برخی کشیشان و همچنین مردم به تحول نیاز دارند. آنان باید خرد شوند و از نو ساخته شوند. کار آنان در میان کلیساها بهتر از خرابکاری است و در ضعف کنونی خویش و وضعیت متزلزل، برای خدا خشنود کننده تر است تا تلاشهای خود را برای کمک بدیگران متوقف کنند. و با دستهای خود کار کنند تا وقتی که متحول شوند. آنگاه آنان میتوانند برادران خود را تقویت کنند.

کشیشان باید بیدار شوند! آنان مدعی هستند که فرماندهان ارتش پادشاه بزرگ هستند ولی همزمان طرفداران رهبر طغیانگر بزرگ و سپاه او هستند. برخی امور خدا و حقایق الهی کلام او را بنمایش گذاشته اند تا مورد نکوهش سپاه طغیانگر قرار بگیرد. آنان بخشی از سلاح خود را در آوردند و شیطان تیرهای مسموم خود را پرتاب کرد. آنان دستان رهبر طغیانگر را تقویت کردند و خود را تضعیف کردند و سبب شدند تا شیطان و دسته جهنمی او سر خود را برای پیروزی بلند کنند آه که این کمبود و نقص حکمت است! و نابینایی است! چه فرماندهی احمقانه ای که نقطه ضعف خود را به مهلک ترین دشمنان نشان میدهد!

لوتر روشی غیر مشابه را دنبال کرد. او مایل بود تا زندگی خویش را چنانچه نیاز باشد فدا کند ولی حقیقت هرگز. او میگوید: «بگذارید تنها مراقب باشیم تا کتاب مقدس مورد وهن و بی حرمتی بی دینان واقع نشود و بگذارید خون خود را برای دفاع از آن بریزیم تا اینکه بگذاریم آنان پیروز شوند. چه کسی خواهد گفت که خواه زندگی یا مرگ من باعث رستگاری برادرانم خواهد شد؟»

خداوند برای پیشبرد امور خود محتاج هیچ انسانی نیست. او انسانها بر میخیزاند تا آنان را شایسته سازد تا پیام او را به دنیا ببرند. او میتواند قوت خویش را در ضعف انسانها کامل کند. قوت از خداست. فصاحت کلام و شیوایی و استعداد های بزرگ حتی یک جان را متحول نخواهد ساخت. تلاشها در منبر ممکن است تا ذهنها را به جنبش در آورد، مباحث آشکار میتوانند متقاعد کننده باشند، ولی این خداست که توانگری عطا میکند. انسانهای مومن و مقدس با موعظه های خود تاثیر رستگار کننده ای اعمال میکنند. مطلب قدرتمند نوشته شده از یک میز تحریر بر ذهنها اثر میگذارد ولی کمی بی مبالاتی از سوی کشیش از منبر و فقدان نقل گفتار و دیداری واقعی تاثیر گذاری او را خنثی میسازد و تاثیر خوبی را که قبلاً داشته از وی دور میدارد. متحول شدگان متعلق باو هستند. در بسیاری موارد آنان در پی این نیستند که فراتر از واعظ خود باشند. آنان از روی جان و دل کار نمیکنند. آنان در خدا متحول نشده اند. کار آنان سطحی است و تاثیر آنان صدمه ای خواهد بود به کسانی که واقعا در پی خدا هستند.

موفقیت کشیشان بستگی زیادی به رفتار و سلوک آنان دارد. وقتی که او موعظه را متوقف و منبر را ترک میکند کار او تمام نشده است. این کار تازه آغاز شده است. آنگاه او باید کاری را که موعظه کرده ادامه دهد. او نباید با بی اعتنائی حرکت کند بلکه مراقب خود باشد مبادا آنچه که او میکند و یا میگوید مورد سوء استفاده دشمن قرار گیرد و امور مسیح خوار شود. کشیشان نمیتوانند خیلی محافظت شوند مخصوصا در مقابل جوانان. آنها نباید نطقی سبک داشته باشند، بذله گو باشند و یا جوک بگویند، بلکه باید بیاد داشته باشند که آنان در مسیح هستند و باید با الگوی خود زندگی مسیح را بتصویر بکشند. "چرا که ما با خدا همکاری میکنیم". "آنگاه ما بعنوان کارگرانی که با او کار میکنیم بشما التماس میکنیم که شما فیض خدا را به عبث دریافت نمیکنید".

بمن نشان داده شد که سودمندی های کشیشان جوان، مجرد یا متأهل، اغلب با دلبستگی آنان به زنان جوان نابود میشود. این قبیل درک نمیکند که چشمان دیگران بروی آنان باز است و اینکه روشی که دنبال میکنند ممکن است به تاثیر گذاری خادمی که به او بیش از حد توجه میشود صدمه زیادی برساند. بهتر خواهد بود که آن زنان اکیدا آداب نزاکت را رعایت کنند و همچنین بهتر است که کشیش نیز چنین کند. این قضیه او را در موقعیتی نامساعد قرار میدهد و باعث میشود تا دیگران بطریقی دیگر باو نگاه کنند. آنان باید برای این چیزها بی رغبتی نشان دهند و اگر آنان روشی را بکار گیرند که خدا میخواهد، آنگاه آنان به دردرس نخواهند افتاد. آنان باید از هر دیدگاهی از اهریمن اجتناب کنند و وقتی که زنان جوان خیلی معاشرتی هستند این وظیفه کشیشان است که به آنان بگویند که این امر خوشایند نیست. آنان باید این خیره سری را دفع کنند حتی اگر فکر شود که آنان بی ادب هستند. این قبیل چیزها باید توبیخ شود تا اینکه امور خدا از ملامت دور بماند. زنان جوان که به حقیقت و خدا بازگشته به نکوهش اند گوش خواهند داد و اصلاح خواهند گردید.

خادمان باید کارهای اجتماعی خود را با تلاشهای شخصی ادامه دهند و شخصا هر زمان که فرصتی پیش آید برای جانها کار کنند، در کنار بخاری گفتگو کنند و جانها را تشویق کنند تا بدنبال این چیزها باشند، که برای آنان صلح و آرامش ایجاد میکند. کار ما در اینجا بزودی ختم میشود و هر انسانی اجر خود را مطابق با اعمال خویش خواهد یافت. اجر مقدسین، آن میراث فناپذیر بمن نشان داده شد و دیدم که کسانی که بخاطر حقیقت دوام آورده اند فکر نمیکند که زمان سختی داشته اند.



## استفاده غلط از رویاها

بمن نشان داده شد که برخی مخصوصاً در آیوا رویاها را بعنوان قانون در آورده اند بطوری که همه چیز را با آن میسنجند و طریقی پیش گرفته اند که شوهرم و من هرگز آنرا تشویق نکرده ایم. برخی با من و کارهای من آشنا نیستند و به هر چیزی که نام رویا را در بر داشته باشد خیلی مشکوک هستند. همه اینها طبیعی است و میتوان تنها با تجربه بر آن غلبه یافت. چنانچه افراد در رابطه با رویاها رشد نکنند آنان نباید شلوغی راه بیندازند. روش دنبال شده با چنین افرادی میتواند در شهادتنامه شماره ۸ در صفحه ۳۲۸، ۳۲۹ ملاحظه شود که امیدوارم همه آنرا بخوانند. خادمان باید برای برخی دلسوزی داشته باشند، تغییری ایجاد کنند تا دیگران بر ترس غلبه یابند و آنانرا از آتش بیرون بیاورند. خادمان خدا باید حکمت داشته باشند تا به هر کسی بخشی از خوراک را بدهند و با افراد مختلف در موارد لزوم تغییر ایجاد کنند. روشی که در آیوا توسط کسانی که با من آشنا نبوده اند دنبال شد محتاطانه نبوده است. کسانی که بطور نسبی با رویاهایی که با آن سر و کار دارند بیگانه بوده اند با رویاها مانند کسانی رفتار کرده اند که نور و تجربه بیشتری در رویاها داشته اند. از برخی خواسته شده بود تا بر رویاها صحه بگذارند در حالی که آنها نمیتوانستند وجدانا چنین کنند و بدین طریق برخی جانهای صادق به موقعیتهایی کشیده شدند تا بر ضد رویاها بر آیند و بر ضد پیکره مسیح برخیزند.

برخی از برادران ما تجربه ای طولانی درحقیقت داشته اند و برای سالها با من و با تاثیر گذاری رویاها آشنا بوده اند. آنان این شهادتها را آزموده اند و از آنها دفاع کرده اند. آنان تاثیر قدرتمند روح خدا را که بر آنهاست، حس کرده اند تا شاهد درستی بر رویاها باشند. اگر چنین افرادی وقتی که از طریق رویا نکوهش شدند، بر علیه آن برخیزند و مخفیانه کار کنند، تا بر تاثیر گذاری ما آسیب برسانند، آنان باید از روی صداقت رفتار کنند چرا که تاثیر گذاری آنان کسانی را که فاقد تجربه هستند را در خطر می اندازد.

خادمان حقیقت حاضر در حالیکه شهادت هدفدار و هشدار آمیزی را حمل میکنند اشتباهات افراد را سرزنش میکنند و باید در پی در هم شکستن بتها در اردوگاه اسرائیل باشند و باید شکیبایی را آشکار کنند. آنان باید حقیقت را با جدیت موعظه کنند و اهمیت آن را گوشزد نمایند و اگر حقیقت راه خود را به قلبها یافت کار خود را کامل خواهد کرد که هیچ چیز دیگر چنین نخواهد کرد. ولی اگر حقیقت گفته شده، بتها را در هم نشکند تقبیح کردن فایده ای نخواهد داشت و ظاهراً برخی به بتهای خود پیوسته اند با اینحال دیدم که ما باید خیلی بی علاقه و بی تفاوت باشیم تا از فریب خورده بیچاره دست بکشیم. ما باید همواره در ذهن داشته باشیم که همه ما خطاکاریم و اینکه مسیح با ترحم برای ضعفهای ما کار میکند و ما را دوست دارد، گرچه در خطا باشیم. اگر خدا همانگونه که ما اغلب با دیگران رفتار میکنیم با ما رفتار کند هلاک خواهیم شد. در حالیکه خادمان حقیقت را قاطع و صریح موعظه میکنند آنان باید اجازه دهند که حقیقت برنده و قاطع باشد و آنها اینگونه نباشند. آنان باید بجای تیر حقایق کلام خدا را در ریشه درخت بگذارند و بگذارند تا حقیقت کاری انجام خواهد دهد.

شهادت را همانگونه که در کلام خدا یافت میشود رک و راست بگوئید با قلبی مملو از تاثیر گرم روح القدس، با دلسوزی، مشتاق برای جانها، آنگاه کار در میان امت خدا موثر واقع خواهد شد. دلیلی که چرا اینقدر کم روح خدا آشکار شده است این است که خادمان یاد گرفته اند که بدون آن کار کنند. آنان فاقد فیض خدا هستند، شکیبایی نیستند و فاقد روح وقف و فداکاری اند و این تنها دلیلی است که چرا برخی به شواهد کلام خدا شک دارند. مشکل در کل در کلام خدا نیست بلکه در آنان است. آنان فاقد فیض خدا، فاقد از خودگذشتگی، تقوی و پرهیزگاری و قدوسیت هستند. این قضیه آنانرا هدایت میکند تا بی ثبات باشند و در میدان نبرد شیطان بر زمین بیفتند. دیدم که هر چند مردان، با قوت از حقیقت دفاع میکنند، به هر حال گرچه ممکن است که زاهد جلوه کنند، وقتی که نسبت به برخی قسمتها از کلام اظهار به بی اعتقادی میکنند، و باعث میشوند که نسبت به وحی کتاب مقدس ایجاد شک و تردید شود، ما باید از آنان بترسیم چرا که خدا از آنان فاصله بسیار زیادی دارد.

## والدین و فرزندان

بمن نشان داده شد که والدینی که خداترس هستند فرزندان خود را مهار میکنند و باید حالات و خلق و خوی آنها را مطالعه کنند و در پی برآوردن ساختن نیازهای آنان باشند. برخی از والدین با دقت به نیازهای دنیوی فرزندان خود رسیدگی میکنند، با مهربانی و صادقانه در زمان بیماری از آنان مراقبت میکنند و فکر میکنند که به وظیفه خود عمل کرده اند. در اینجا آنان در اشتباه هستند. کار آنها تازه شروع شده است. نیاز فکر باید برآورده شود. این مسئله به مهارت نیاز دارد تا علاج مناسبی برای درمان ذهن مجروح بکار برده شود. فرزندان هم درست مثل بزرگترها مشکلاتی دارند که نمیتوانند تحمل کنند. والدین در همه زمانها احساسات مشابهی ندارند. ذهن آنان اغلب پریشان است. آنان با دیدگاه غلط و احساس نادرست کار میکنند. شیطان به آنان ضربت میزند و آنان تسلیم و سوسه های او میشوند. آنان از روی تندمزاجی صحبت میکنند و در روشی خشم فرزندان خود را بر می انگیزند و گاهی اوقات زورگو و ناراحت هستند. فرزندان بیچاره در این روح مشابه سهیم میشوند و والدین آماده نیستند تا به آنان کمک کنند چرا که خود والدین مسبب مشکل بوده اند. گاهی اوقات همه چیز بنظر خراب است و به بدی پیش میرود. در دور و اطراف کج خلقی شایع است و همه افراد اوقات را در ناشادی و بدی میگذرانند. والدین، فرزندان بیچاره را مقصر میدانند و فکر میکنند که آنان نافرمان و متهم هستند و بدترین فرزندان دنیا هستند در حالیکه خودشان مسبب آشفتگی هستند.

برخی والدین با فقدان خویشتنداری آشوب بپا میکنند. در عوض اینکه از فرزندان با مهربانی بخواهند که این کار را بکن یا نکن، به آنان با لحنی ملامت آمیز دستور میدهند و در همان زمان انتقاد یا سرزنش بر لبانشان است که در واقع فرزندان شایسته آن نیستند. والدین، اگر این روش نسبت به فرزندان نبال شود بشاشیت و بلند همتی آنان را ویران خواهید ساخت. آنان فرمان شما را اجرا میکنند، نه از روی محبت، بلکه جرات ندارند کار دیگری انجام دهند. آنان با دلخوشی دل به کار نمیدهند. در عوض خوشی فرزندان انجام کار را زحمت و جان کندن میپندارند و این حالت آنها را سوق میدهد تا فراموش کنند که از هر جهت از شما اطاعت کنند که این موضوع ناراحتی شما را افزایش میدهد و همچنان قضیه را برای فرزندان شما بدتر میکند. عیب جوئی والدین تکرار میشود و رفتار بد آنان در مقابل فرزندان بزرگ جلوه میکند تا اینکه نومییدی بر آنان غالب میشود و آنان بی تفاوت میشوند. روح "بمن ارتباطی ندارد" آنان را در بر میگیرد و آنان در بیرون از خانه بدنبال خوشی و لذت میگردند. آنان با دوستان خیابانی معاشرت میکنند و بد و تباہ میشوند.

این گناه بزرگ بعهده کیست؟ اگر خانه جذاب میشد، اگر والدین شفقت را به فرزندان خود نشان میدادند و با مهربانی برای آنان دل مشغولی ایجاد میکردند و با محبت آنان را راهنمایی میکردند که چگونه به خواسته های آنان عمل کنند، آنگاه دل آنان را بدست می آوردند و آنان با دست و پا و تمام قلب و وجود از آنان پیروی میکردند. والدین باید خود را کنترل کنند و با مهربانی و ستایش با فرزندان خود صحبت کنند و وقتی که آنان سعی میکنند تا کاری را درست انجام دهند والدین میتوانند تلاشهای آنان را تشویق کنند و آنان را خیلی خوشحال بسازند و حلقه محبت خانواده را بر گردن آنان بیندازند که سایه های تاریکی را دور ساخته و آفتاب خوشی را بارمغان بیاورد.

والدین گاهی اوقات اشتباهات خود را توجیه میکنند زیرا احساس خوبی ندارند. آنان عصبی هستند و فکر میکنند که نمیتوانند صبور و آرام باشند و با خوروشویی صحبت کنند. در این روش، آنان خود را فریب میدهند و شیطان را خشنود میسازند که از این خوشحال است که فیض خدا را کافی نمیدانند تا بر ناتوانی های فطری خود غالب آیند. آنان میتوانند و باید در همه زمانها خود را کنترل کنند. خداوند آنها را ملزم میدارد. آنان باید درک کنند که وقتی تسلیم ناشکیبایی و کج خلقی میشوند سبب آزار دیگران میگردند. آسانی که در اطراف آنان هستند با روحی که از آنان آشکار میشود متأثر میشوند و اگر همان روح از آنان هویدا شود، شرارت افزایش یافته و همه چیز بدتر میشود.

والدین، وقتی احساس ناراحتی میکنند نباید مرتکب گناهی بزرگ شوید و خانواده را در موقعیت خطرناک کج خلقی و تشنج قرار دهید. در آن زمانها دوبرابر مراقب خود باشید و در قلب خود آنچه را که با زبان باعث آزردهی میشود برطرف سازید و تنها کلام خوشایند و دلپذیر را از زبان جاری کنید. بخودتان بگوئید: "من بشادی فرزندانم با کلمات آزار دهنده آسیب نخواهم زد". از اینرو خود را کنترل کنید تا قوی تر رشد کنید. سیستم عصبی شما خیلی حساس خواهد بود. شما با اصول درست، تقویت خواهید شد. هوشیاری که بنا بر وظیفه خود از خود نشان میدهید، شما را تقویت خواهد نمود.

فرشتگان خدا به تلاشهای شما لبخند خواهند زد و به شما کمک خواهند نمود. وقتی که شما احساس ناشکیبایی میکنید اغلب اوقات فکر میکنید که مسبب فرزندان شما هستند و شما آنان را سرزنش میکنید وقتی که شایسته آن نیستند. آنان ممکن است در زمان دیگر، همان کارها را انجام دهند و همه چیز قابل قبول و درست باشد. فرزندان این اختلالات را میدانند و بخاطر میسپارند و حس میکنند آنان همیشه یکسان نیستند. در زمانهایی آنان تا حدی برای خلق و خوی متغیر آماده اند و در زمانهای دیگر عصبی و ناراحت هستند و نمیتوانند انتقاد را تحمل کنند. روح آنان طغیان را بر علیه آن بر می انگیزد. والدین بخاطر حالت فکری خود تسلی خاطر و عذر میخوانند با این حال همیشه ضرورت تسلی خاطر مشابه را برای فرزندان بیچاره خود نمیبینند. آنان خود را معذور میدانند و اگر در فرزندانمان دیده شود که تجربه و آموزش کافی نداشته اند باندازه زیادی مورد انتقاد قرار میگیرند. برخی والدین خلق و خوی عصبی دارند و وقتی از کار خسته و کوفته اند آرامش ذهنی را حفظ نمیکند بلکه آنها را به کسانی که باید عزیزترین آنها بر روی زمین باشند آشکار میکنند، با کج خلقی و فقدان شکیبایی که خدا را ناخشنود میسازد و خانواده را تحت الشعاع قرار میدهد.

فرزندان در مشکلات خود باید اغلب با همدردی و ملایمت تسکین خاطر داده شوند. مهربانی متقابل و شکیبایی خانه را تبدیل به بهشت میکند و فرشتگان مقدس را به حلقه خانواده جذب میکند.

مادر میتواند و باید بیش از این کار کند تا ذهن و اعصاب خود را کنترل کند، وقتی که افسرده است، حتی وقتی که بیمار است، او میتواند چنین کند اگر تنها خود را بیاموزد، دلپذیر و خوشرو باشد و بیش از آنچه که میتواند قیل و قال را تحمل کند. او نباید بگذارد تا فرزندان ضعف او را حس کنند و اذهان حساس جوان خود را با افسردگی روحی او آزرده سازند و سبب شود که آنان حس کنند که خانه مقبره است و اتاق مادر ملالت انگیز ترین مکان روی زمین است. ذهن و اعصاب، تقویت و شکل گیری درست خود را با ممارست اراده بدست می آورند. قدرت اراده در خیلی از موارد توانایی دارد تا اعصاب را تسکین دهد.

اجازه ندهید تا فرزندان شما را با احم ببینند. اگر آنان تسلیم و سوسه شوند و پس از آن متوجه شوند و از اشتباه خود توبه کنند آنان را ببخشید، بهمان صورت که شما امیدوارید که توسط پدر آسمانی بخشیده شوید. آنان را با مهربانی ارشاد کنید و آنان را در قلب خود گرفتار سازید. این زمانی بحرانی برای فرزندان شماست. تأثیرات در اطرافشان پراکنده است تا آنها را از شما بگیرند که شما باید آنها را خنثی سازید. به آنان بیاموزید که بشما اعتماد و اطمینان داشته باشند. بگذارید تا در گوشه‌های شما مشکلات و خوشی‌های خود را نجوا کنند. با چنین تشویقی شما آنان را از بسیاری از دامهایی که شیطان بر پاهای بی تجربه آنان پهن کرده بر میچینید. با فرزندان خود با تندی رفتار نکنید و کودکی خود را فراموش نکنید و فراموش نکنید که آنان فقط کودک هستند. از آنان انتظار نداشته باشید تا کامل باشند یا سعی کنید که آنان را یکباره در کردارشان تبدیل به بزرگسال کنید. با چنین کاری شما درب دسترسی را میندید و درب تأثیرات مخرب و مضر را برای آنان می‌گشایید تا دیگران ذهن جوان آنان را در مقابل شما مسموم سازند و باید از خطر هشیار باشید.

شیطان و سپاهیان او تلاشهای قدرتمندی را میکنند تا اذهان فرزندان شما را منحرف کنند و با آنان باید رک و راست و با ملایمت مسیحا نه و محبت رفتار شود. این رفتار به آنان تأثیری قوی میگذارد و آنان احساس میکنند که میتوانند بطور نامحدودی به شما اعتماد و اطمینان داشته باشند. خانه را برای فرزندان خود مطبوع و دلپذیر سازید. اگر چنین کنید آنان رغبتی نخواهند داشت تا در اجتماع غریبه جوانان جمع شوند. شیطان از این طریق کار میکند و آنان را هدایت میکند تا تحت تأثیر قرار گیرند و اذهان یکدیگر را فاسد کنند. این موثر ترین راه است که میتواند کار کند. جوانان تأثیری قدرتمند بر یکدیگر دارند. گفتگوهای آنان همیشه پسندیده و متعالی نیست. ارتباطات اهریمنی در گوشه‌ها نجوا میکنند که اگر قاطعانه از آن جلوگیری نشود در قلب جایگزین میشود، ریشه میزند و جوانه زده تا ثمره بیاورد و رفتار خوب را فاسد کند. بخاطر شرارتهای کنونی دنیا و ضرورت محدود سازی فرزندان، والدین باید دوبرابر مراقب باشند و آنان را در قلب خویش جای دهند و بگذارند ببینند که شما دوست دارید تا آنان شاد باشند.

والدین نباید سالهای کودکی خویش را فراموش کنند. چقدر آرزوی دلسوزی و محبت داشته اند و چقدر ناشادی را حس کرده اند وقتی که مورد انتقاد واقع شده اند و با احم و ناراحتی سرزنش شده اند. آنان باید دوباره در احساسات خود جوان شوند و ذهن خود را به سطح درک خواسته های فرزندان خود بیاورند. با این حال با استواری و ثبات عزم توأم با محبت، آنان باید فرمانبری از فرزندان را ملزم بدارند. کلام والدین مطلقاً باید اطاعت شود.

فرشتگان خدا با علاقه ای شگرف مراقب فرزندان هستند تا ببینند که چه شخصیتی را رشد میدهند. اگر مسیح آنگونه که ما با یکدیگر و فرزندانمان رفتار میکنیم، بر خورد کند، ما لغزش خواهیم خورد و در منتهای نومیدی سقوط خواهیم کرد. دیدم که عیسی ضعف و ناتوانی ما را میداند زیرا او همه چیز را مثل ما تجربه نموده است به غیر از گناه. بنابراین او برای ما مسیری مناسب تهیه کرد تا متناسب با توانایی و ظرفیت ما باشد و مانند یعقوب که با ملایمت و مساوات با فرزندان گام برداشت بگونه ای که بتواند تحمل کنند، او میتواند ما را با معاشرت خود عزیز بدارد و تسلی دهد و یک راهنما و مرشد دائمی برای ما باشد. او فرزندان گله خدا را خوار نمیشمارد و از ما کوتاهی نمیکند و ما را پشت سر خود رها نمیکند. او به والدین فرمان نداده است تا به پیش بروند و فرزندان را رها کنند. او با شتاب حرکت نموده تا ما و فرزندان را پشت سر رها کند. هرگز! بلکه او راه را حتی برای زندگی فرزندان هموار ساخته است. و والدین در نام او ملزم شده اند تا فرزندان را در مسیر راه باریک هدایت کنند. خداوند راهی را برای ما تعیین نموده که متناسب با توانایی و ظرفیت فرزندان باشد.

**کار در شوق**

بمن نشان داده شد که زمان برای کار موثر تر در شوق فرا رسیده است. سرانجام ضرورت سازماندهی و انتظام در آنجا احساس شده است. حال خادمان مانند قبل با نومیادی کار نمیکنند. فرشته رحمت بر روی شوق پرواز میکند. فرشته گفت: چیزهای باقیمانده را تقویت و تحکیم کن. پیام را به آنانیکه آنرا نشنیده اند اعلام کن". بعضی در شوق هستند که در خطر افراطگری هستند در حالیکه که خداوند کار خویش را در میان آنان احیا میکند. آنان باید بیاد داشته باشند که خداوند کار خود را از آنان گرفت و به غرب داد تا آنان را فروتن سازد و روح طغیانگری و استقلال را در آنان مقهور سازد و آنان را هدایت کند تا تلاشهای خادمان وفادار او را بهتر قدر بدانند.

## خطرات در پیش روی جوانان

در ششم ژوئن سال ۱۸۶۳ برخی از خطرات در پیش روی جوانان بمن نشان داده شد. شیطان اذهان جوانان را کنترل میکند و پاهای بی تجربه آنان را به بیراهه هدایت میکند. آنان از این شیوه ها نا آگاهند و در این زمان خطرناک و وانفسا والدین باید بیدار شده و با پشتکار و سختی کار کنند تا راه نزدیک شدن دشمن را مسدود کنند. آنان باید فرزندان خود را ارشاد و راهنمایی کنند، وقتی که بیرون میروند، وقتی که می آیند، وقتی که بر میخیزند و وقتی که مینشینند و خط به خط و فرمان به فرمان، کمی اینجا و کمی آنجا آنها را بیاموزند.

کار مادر با طفل آغاز میشود. او باید اراده و خلق و خوی فرزند خویش را مقهور سازد و آنرا تحت کنترل در آورد تا خطاها را اصلاح کند و با شکیبایی راه درست را به آنان نشان دهد. والدین مسیحی باید بدانند که آنان فرزندان خود را راهنمایی و ارشاد میکنند تا شایستگی فرزند خدا را داشته باشند. تمامی تجربیات دینی فرزندان با آموزه ها و ارشادات متأثر میگردد و شخصیت در کودکی شکل میگیرد. اگر اراده و خواست آنان مقهور و کنترل نگردد تا تسلیم خواست والدین شوند این کاری مشکل خواهد بود تا پس از سالها درس را یاد بگیرند. آنگاه با تقلا و ستیز باید از آنان خواست تا خواست خود را تسلیم اراده شما کنند، خواسته هایی که هرگز مطیع خواسته های خدا نشده است. والدینی که از این کار مهم قصور میکنند، مرتکب اشتباه بزرگی میشوند و بر ضد فرزندان و بر ضد خدا مرتکب گناه گردیده اند.

فرزندانی که تحت تربیت و انضباط سخت هستند گهگاهی احساسات ناخوشایندی دارند. آنان تحت محدودیت ناشکیبایی میکنند و آرزو دارند که ایکاش میتوانستند براه خود عمل کنند و همانگونه که دوست دارند بروند و بیایند. مخصوصاً از سن ده تا هجده سالگی آنان اکثراً حس میکنند که ضرری ندارد که به همراه دوستان جوان خود به پیک نیک بروند یا اینحال والدین باتجربه خطر را مشاهده میکنند. آنان با خلق و خوی خاص فرزندان خود آشنا هستند و تأثیر این چیزها را بر اذهان آنان میدانند و بخاطر رستگاری آنان را از این سرگرمیهای هیجان انگیز دور نگاه میدارند.

والدین باید فرزندان خود را تشویق کنند تا به آنان اعتماد داشته و محرم راز آنان باشند و اندوه های دل را از آنان بردارند و از دلخوری ها و رنجش و سختی های روزانه، آنان را سبکبال کنند. از اینرو والدین میتوانند بیاموزند که با فرزندان خود همدردی کنند و با آنان و برای آنان دعا کنند تا خداوند آنان را محافظت و هدایت کند. آنان باید فرزندان خود را به دوست وفادار همیشگی و مشاور هدایت کنند که احساسات ضعف و ناتوانی آنان را که وسوسه گردیده تحت تأثیر قرار دهد.

شیطان فرزندان را وسوسه میکند تا توسط والدینشان پس زده شوند و جوانان بی تجربه را که نمیتوانند به آنان کمک کنند بلکه به آنان مشاوره بد میدهند، محرم راز و معتمد خود بدانند. دختران و پسران دور هم مینشینند و گپ میزنند و میخندند و جوک میگویند و مسیح و فرشتگان را با پاره گوئیهای احمقانه خود از قلبهای خود بیرون میکنند. گفتگوهای مهمل و بی فایده بر عملکرد دیگران، حرفهای بیهوده در باره این پسر یا آن دختر، اصالت را ضایع میکند و افکار و احساسات روحانی را بر هم میریزد و خواسته های مقدس و خوب را از قلب میرهاند و آنانرا از محبت واقعی برای خدا و حقیقت او دلسرد و تهی میکند.

اگر فرزندان بیشتر با والدین خود آشنا شوند از بسیاری شرارها نجات می یابند. والدین باید فرزندان خود را عادت دهند تا نسبت به آنان رک و راست باشند و مشکلات خود را نزد آنان بازگو کنند و وقتی که سرگشته هستند راه و روش درست را جویا شوند و موضوع را بی پرده و همانگونه که هست با والدین خود مطرح کنند و از آنان مشورت بخواهند. چه کسی بهتر از والدین دیندار میتواند خطر را ببیند و به آن اشاره کند؟ چه کسی بهتر از آنان میتواند خلق و خو و حالتها را خاص فرزندان را ببیند؟ مادر که هر لحظه از طفولیت بچه را به همراه داشته و بدین سبب با خلق و خوی ذاتی او آشناست بهترین مشاور فرزندان است. چه کسی مانند مادر و پدر میتواند خصوصیات شخصیت را کنترل و بررسی کند؟

فرزندانی که مسیحی هستند محبت و تحسین والدین خداترس خود را والاتر از برکتهای زمینی ترجیح میدهند. آنان والدین خود را دوست داشته و احترام میگذارند. این امر باید یکی از مطالعات اصولی زندگیشان باشد که بطور والدین خود را دلشاد سازند. در این عصر طغیان فرزندانی که آموزه های درست و تربیت را دریافت نکرده اند حس کمی نسبت به وظیفه و التزام خود به والدین دارند. این اغلب موردی است که اگر والدین بیشتر برایشان انجام دهند آنان بیشتر ناسپاس خواهند بود و کمتر به آنان احترام میگذارند. فرزندانی که ناز و نوازش شده اند همیشه انتظار دارند و توقعی هستند و اگر انتظارشان برآورده نشود برای کمک به دیگران متوسل میشوند و از دیگران انتظار دارند تا به آنان لطف کنند و به آنها کمک کنند. و اگر با آنها مخالفت شود، حتی پس از اینکه بزرگ شده باشند، فکر میکنند که با آنان بد رفتاری شده است و از اینرو آنان نگران طریق خود در دنیا هستند و بسختی قادرند تا گلیم خود را از آب بیرون بکشند و اغلب گله و ناراحتی میکنند چرا که هیچ چیزی برای آنان خوشایند نیست.

والدین خطاکار در سهایی به فرزندان خود می‌دهند که برای آنان ویرانگر است. آنان در مقابل قدمهای آنان خار می‌کارند. آنان فکر می‌کنند که با خشنود ساختن خواسته های فرزندانشان و اجازه دادن به پیروی کردن از تمایلاتشان، فرزندان می‌توانند به محبت دست یابند. چه خطایی! فرزندان از اینرو لوس بار آمده بدون اینکه مهار شوند در خواسته هایشان سرکش، در خلق و خو خودخواه، زورگو و سختگیر و از خود راضی و سلطه جو میگردند و برای خودشان و همه اطرافشان لعنت خواهند بود. شادی فرزندان در آینده در حد زیادی در دست والدین آنان است. کار مهم شکل دادن شخصیت فرزندان بعهد آنان است. آموزه های داده شده در کودکی در طول زندگی به آنان کمک خواهد کرد. والدین بذر می‌کارند که جوانه زده و میوه خواهد داد یا خوب یا بد. آنان می‌توانند پسران و دختران خود را برای خوشبختی و یا بدبختی آماده کنند.

فرزندان باید در عفووان کودکی تعلیم داده شوند تا برای خود مفید باشند و بدیگران کمک کنند. بسیاری از دختران این عصر می‌توانند بدون عذاب وجدان ببینند که مادرانشان رنج می‌برند، طبخ می‌کنند، شست و شو می‌کنند یا اتو می‌کنند، در حالیکه آنان در اتاق نشیمن نشسته و داستان میخوانند، کتشفای می‌کنند، قلابدوزی یا گلدوزی می‌کنند. قلب آنان مثل سنگ بی احساس است. ولی این اشتباه از کجا نشأت گرفته است؟ چه کسانی در این خصوص باید مورد سرزنش قرار گیرند؟ والدین فریب خورده بیچاره. آنان از خیریت آینده فرزندان خود چشم پوشی می‌کنند و در اشتباه خود می‌گذارند تا بیهوده بنشینند یا کاری کم اهمیت انجام دهند که نه به ریاضت فکری نیاز دارد و نه جسمی و دختران تنبل خود را بخاطر ضعیف بودن معذور میدارند. چه چیزی آنان را کم بنیه کرده است؟ در بسیاری از موارد این بخاطر روش اشتباه والدین بوده است. کار مناسب و مقتضی باندازه کافی در خانه می‌تواند هم ذهن و هم جسم را رشد دهد. ولی فرزندان بخاطر ایده های غلط منع شده اند تا اینکه از کار کردن بیزار شده اند. این ناپسند است و مطابق با ایده های اصالت و نجابت نیست. این اندیشه غیر زنانه است که فکر شود که ظرف شستن، اتو کشیدن، یا در طشت لباس شستن کاری زمخت است. این آموزه مُد روز شده است که در این عصر و انفسا به فرزندان داده شده است.

امت خدا باید با اصولی بالاتر از دنیا کنترل شوند. مخصوصا کسانی که فعالیتهای خود را با مد روز میسجند. والدین خدا ترس باید فرزندان خود را برای زندگی سودمند و هدفمند آموزش دهند. نباید طرز مدیریت آنان با تصورات عجیب و غریب که در این عصر و دوره رایج است لکه دار شود و آنان نباید خودشان را با سلیقه های امروزی مطابقت دهند و با نظرات و دیدگاههای دنیوی اداره شوند. آنان نباید اجازه دهند تا فرزندانشان رفیق انتخاب کنند. آنان را تعلیم دهید که این وظیفه شماس است تا برای آنان انتخاب کنید. آنان را آماده کنید تا از همان اوان جوانی مسئولیت و تعهد را بپذیرند. اگر فرزندان شما با کار مانوس نشده اند بزودی خسته و مانده خواهند شد. آنان از درد در پهلو و شانه و دست و پا گله می‌کنند. شما بواسطه همدردی و دلسوزی در خطر خواهید بود زیرا که کارها را خودتان انجام داده اید تا آنان کمتر دچار زحمت شوند. بگذارید تا مسئولیت فرزندان در ابتدا سبک باشد و سپس هر روز کمی بر آن بیفزایید تا اینکه بتوانند اندازه مناسبی از کار را بدون اینکه خسته شوند انجام دهند. عدم فعالیت دلیل عمده پهلو درد و شانه درد در فرزندان است.

در این زمان قشری از بانوان جوان هستند که مخلوقات بلا استفاده ای شده اند. آنان تنها خوب هستند برای تنفس، خوردن، پوشیدن، گپ زدن و حرف بی معنی و باوه گفتن، در حالیکه قلابدوزی و یا گلدوزی می‌کنند یا اصلا کاری نمی‌کنند. ولی تعدادی از جوانان از خود کمی عقل سلیم نشان میدهند و عقیده صحیح و خوبی دارند. آنان زندگی پروانه وار دارند و بدور خود میچرخند بدون اینکه هدف خاصی داشته باشند. وقتی این قشر گروه دنیوی گرد هم می آیند تنها چیزی که میتوان از آنان شنید اظهار نظرات مسخره در باره لباس پوشیدن یا برخی موضوعات مهمل است و آنگاه آنان به نظرات خود می‌خندند که خیلی آنرا هوشمندانه تلقی می‌کنند. این کار در حضور افراد مسن بوفور انجام میشود که بخاطر بی احترامی به آنان اندهگین میشوند. این جوانان حس اعتدال و میانه روی و رفتار خوب را از دست داده اند. با اینحال رفتاری که با آن آموزش داده شده است آنانرا هدایت میکند تا فکر کنند که در اوج آقامنشی و بزرگی هستند.

این روح مانند یک بیماری مسری است. امت خدا باید جامعه ای را برای فرزندان خود انتخاب کنند و آنان را تعلیم دهند تا از گروههای مادیدگرا و بیهوده اجتناب کنند. مادران باید دختران خود را با خود به آشپزخانه ببرند و با صبوری آنان را تعلیم دهند. چنین کاری آنان را بنا میکند، عضلات آنها قوت خواهد گرفت و اندیشه های آنان بیشتر سالم خواهد بود و در پایان روز رفعت خواهد یافت. آنان ممکن است خسته باشند، ولی آسایش پس از کار بسیار دلپذیر است. خواب، مرمت کننده طبیعی دلنشین است و به جسم خسته نیرو میبخشد و آنرا برای وظایف روز بعد آماده میکند. به فرزندان خود القا نکنید که مسئله ای نیست که اگر کار کنید یا کار نکنید. به آنان تعلیم دهید که بکمک آنان نیاز است که زمان آنان ارزشمند است و اینکه شما به کار آنان وابسته هستید.

بمن نشان داده شد که گناه بیشتر از بیهودگی ناشی میشود. دستان و افکار فعال، زمانی پیدا نمیکنند تا به هر وسوسه ای اعتنا کنند که دشمن آنرا پیشنهاد میکند ولی دستان و افکار تنبل و بیهوده هم اکنون در دستان شیطان هستند تا کنترل شوند. ذهن وقتی بطور شایسته و مقتضی مشغول نشود، بر چیزهای ناشایست غور میکند. والدین باید فرزندان خود را تعلیم دهند که تنبلی و بیهودگی گناه است. من به حزقیال ۱۶: ۴۹ ارجاع داده شدم: «گناه سدوم و دخترانش این بود که چون همه چیز را به فراوانی داشتند و در رفاه و آسایش زندگی می کردند، مغرور شده بودند و به بیبوابان و نیازمندان کمک نمی کردند».

فرزندان باید احساس کنند که مرهون والدین خود هستند زیرا که از آنان در طفولیت و بیماری مراقبت و پرستاری کرده اند. آنان باید درک کنند که والدین آنان بخاطر آنان بسیار در اضطراب و رنج بوده اند. مخصوصا والدین وظیفه شناس و خدانشناس با علاقه شگرف احساس کرده اند که فرزندانشان باید راه درست را انتخاب کنند. همچنان که خطاها را در فرزندانشان دیده اند چقدر دلنگران و اندوهگین شده اند. اگر فرزندان که مسبب اندوه شده اند بتوانند تأثیر راه و روش خود را ببینند حتما و مطمئنا پشیمان خواهند شد. اگر می‌توانستند اشکهای مادر را ببینند و دعاهای آنان را بشنوند، اگر می‌توانستند حرف شنوی داشته باشند، قلبهای آنان می‌توانست حس کند و می‌توانستند بسرعت به اشتباهات خود اقرار کنند و درخواست

بخشش کنند. کاری برای جوانان و بزرگسالان وجود دارد که باید انجام شود. والدین باید بهتر خود را حائز شرایط کنند تا وظیفه خود را برای فرزندان ادا کنند. برخی والدین فرزندان خویش را درک نمیکنند و واقعا با آنان آشنا نیستند. اغلب فاصله ای بزرگ بین فرزندان و والدین وجود دارد. اگر والدین بتوانند بیشتر احساسات فرزندان خود را بفهمند و درک کنند که در دل‌های آنان چه میگذرد، تاثیر نفعی برای آنان خواهد داشت.

والدین باید وفادارانه با جانهایی که به آنان بامانت سپرده شده اند رفتار کنند. آنان نباید غرور و افراط و عشق به تظاهر و خودنمایی را در فرزندان خود تشویق کنند. آنان نباید به به کودکان اجازه دهند تا شیطنتهای موزیانه را یاد بگیرند چرا که وقتی بزرگتر میشوند اصلاح کردن آنان مشکل خواهد بود. عادات شکل گرفته ابتدائی بسادگی فراموش میشوند. والدین، شما باید تربیت فکری فرزندان خود را وقتی که بسیار جوان هستند آغاز کنید و به تعلیمات خود ادامه دهید تا اینکه به مسیحی شدن آنان ختم گردد. بگذارید که تمام تلاشهای شما برای رستگاری آنان باشد. بگونه ای رفتار کنید که گوئی آنان تحت مراقبت شما هستند تا شایسته گردند و مانند جواهرات ارزشمند در ملکوت خدا بدرخشند. آگاه باشید که چگونه برای آنان لایلی میخوانید تا بخوابند. مبدا که در کنار چاه ویرانی بخوابند و وقتی بیدار میشوند بدون چاه خطا بیفتند. آنگاه آنان باندازه کافی بزرگ نخواهند بود تا پاسخگو باشند و باندازه کافی بزرگ نیستند تا از گناهان خود توبه کرده و مسیح را اقرار کنند.

نظر من به بسیاری از وعده های ارزشمند مکتوب برای کسانی که منجی خود را جستجو میکنند جلب شد. جامعه ۱:۱۲ میگوید: «آفریننده خود را در روزهای جوانیت به یادآور، پیش از آن که روزها و سالهای سخت برسند» و بگویی: «من دیگر از زندگی لذتی نمی برم». امثال ۸:۱۷ «کسانی که مرا دوست دارند، دوست می دارم و هر که مرا بگوید، مرا به دست خواهد آورد». شبان اعظم اسرائیل همچنان میگوید: «بگذارید بچه ها پیش من بیایند، مانع آنها نشوید چون پادشاهی خدا به چنین کسانی تعلق دارد». مرقس ۱۰:۱۴. بفرزندان خود تعلیم دهید که جوانی بهترین زمان برای جستجوی خداست. آنگاه بارهای زندگی برای آنان سنگین نخواهد بود و ذنهای جوان آنان عاجز نخواهد بود و در این هنگام باید بهترین قوت خود را برای خدا اختصاص دهند.

ما در عصری تاسف بار برای فرزندان خود زندگی میکنیم. موج سنگین نیستی بیابین موج میزند و بیش از تجربه و قوت کودکی نیاز است تا بر ضد جریان حرکت کرد و با آن سیل برده نشود. جوانان بنظر اسیر شیطان هستند و او و فرشتگان او آنان را به نابودی حتمی میکشانند. شیطان و سپاهیان او بر ضد حکومت خدا در جنگ هستند و بر ضد همه کسانی که خواستار تسلیم شدن به خدا و اطاعت از خواسته های او هستند. شیطان سعی میکند تا آنان را مغشوش کند و با وسوسه های خویش بر آنان غلبه یابد تا اینکه نومید شوند و از جنگ دست بردارند.

والدین به فرزندان خود کمک کنید. از رخوت و خواب مرگ بلند شوید. مداوما مراقب باشید و جریانها را قطع کنید و سنگینی اهریمن و شیطان را پس بریزید که بر فرزندان شما از دحام آورده است. فرزندان خودشان نمیتوانند چنین کنند ولی والدین میتوانند بیش از این انجام دهند. با دعاهای مشتاقانه و در ایمان زندگی کردن، پیروزیهای بزرگ بدست می آید. برخی از والدین مسئولیتی را که بر عهده آنان است را درک نکرده اند و از آموزش مذهبی فرزندان خود کوتاهی میکنند. هر روز صبح در ابتدا فکر فرزندان باید به خدا معطوف گردد. کار و علاقه های شخصی باید در درجه دوم باشد. فرزندان باید تعلیم یابند تا ساعات دعا را محترم بشمارند. قبل از ترک خانه برای رفتن به کار همه خانواده باید دور هم فرا خوانده شوند و باید با شور و حرارت از خداوند درخواست کنند تا آنان را در طول روز محافظت کند. با قلبی فروتن و رؤف و با حسی که وسوسه و خطر در پیش رویتان و فرزندانان است بیایید با ایمان در محراب خانواده به خدا متوسل شوید. برای آنان برای مراقبت شدن از سوی خدا دعا کنید. فرشتگان خدمتگزار فرزندان را که به خدا وقف شده اند را مراقبت خواهد نمود. این وظیفه والدین مسیحی است که در صبحگاه و شامگاه با دعای پرشور و ایمانی جزم در اطراف فرزندان خود حصار ایجاد کنند. آنان باید با صبوری آنان را ارشاد کنند، با مهربانی و بطور خستگی ناپذیر آنان را تعلیم دهید که چگونه زندگی کنند بخاطر اینکه خدا را خشنود سازند.

بی طاقی والدین، ناشکیبایی در فرزندان را تحریک میکند. احساسات تندی که توسط والدین آشکار میشود، در فرزندان احساسات تند ایجاد میکند و شرارتهای ذاتی آنان را تحریک میکند. برخی والدین فرزندان خود را بسختی در روح ناشکیبایی اصلاح میکنند و اکثرا با تندی. این قبیل اصلاحات نتیجه خوبی به بار نمی آورد. این گونه اصلاحات، اهریمن و شرارت را هم بوجود می آورند. سرزنش و کتک زدن، پوست بچه ها را کلفت میکند و آنان را از والدین جدا میکند. والدین باید یاد بگیرند که ابتدا خود را کنترل کنند آنگاه با موفقیت میتوانند فرزندان خود را کنترل کنند. هر زمان که خویشنداری خود را از دست میدهند بر ضد خدا گناه ورزیده اند. آنان ابتدا باید برای فرزندان خود دلیل و برهان بیاورند و بطور واضح به اشتباهات آنان اشاره کنند و گناه آنان را نشان دهند و به آنان ابراز کنند که نه تنها آنان بر علیه والدین خود گناه ورزیده اند بلکه بر علیه خدا. با قلبی کنترل شده و مملو از ترحم و اندوه برای فرزندان خطاکار خود دعا کنید تا آنان اصلاح گردند. آنگاه اصلاحگری شما باعث خواهد شد تا از شما نفرت داشته باشند. آنان شما را دوست خواهند داشت. آنان خواهند دید که شما آنان را بخاطر اینکه مسبب ناراحتی شما شده اند توبیخ نمیکنید یا بخاطر اینکه آنان را ناراحت کنید بلکه از روی حس وظیفه برای خیریت آنان که آنان به حال خود رها نشوند تا در گناه رشد کنند.

برخی از والدین از آموزش دینی فرزندان قصور ورزیده اند و همچنین از آموزش مدرسه فرزندان کوتاهی کرده اند. هیچکدام نباید غفلت شود. اذهان فرزندان فعال خواهد بود و اگر در کار جسمی دخیل نشوند و یا مطالعه نکنند در معرض تاثیرات اهریمنی خواهند بود. این برای والدین گناه است تا به فرزندان خود اجازه دهند تا در جهل رشد کنند. آنان باید برای فرزندان کتابهای سودمند و جالب تهیه کنند و باید به آنان تعلیم دهند تا کار کنند و ساعتهایی را برای کار جسمی در نظر بگیرند و ساعتهایی را برای مطالعه و خواندن. والدین باید در پی رفعت بخشیدن افکار فرزندان خود باشند و استعدادهای ذهنی آنان را رشد دهند. ذهنی که بحال خودش رها شود و پرورش داده نشود پست و نفسانی و فاسد میگردد. شیطان از فرصتهایش استفاده میکند و افکار تنبل و بیهوده را آموزش میدهد.

والدین فرشتگان ثبت کننده اعمال، هر چیز و کلام ناشکیبا و ناراحت کننده را که شما به فرزندانتان خطاب میکنید مینویسند. هر قصوری در سهم شما در دادن راهنمایی مناسب و مقتضی و نشان دادن گناه آلود بودن گناه و نتیجه نهایی روش گناه آلود بر علیه نام شما نوشته میشود. هر کلام بررسی نشده در برابر آنان که از روی بی مبالائی و یا بذله گوئی باشد و هر کلامی که عقیف و متعالی نیست را فرشتگان ثبت کننده بعنوان لکه ای بر علیه شخصیت مسیحی شما نشان میدهند. همه اعمال شما ثبت میشود خواه خوب یا بد باشد.

والدین نمیتوانند در اداره فرزندانشان بخوبی توفیق یابند مگر اینکه اینک ابتدا خود را کاملا کنترل کنند. آنان باید ابتدا خود را رام و مقهور سازند، کلام خود و حالتهای صورت خود را کنترل کنند. آنان نباید لحن صدای خود را به بدی و با هیجان و احساسات تند بکار برند. آنان میتوانند تأثیری قطعی بر روی فرزندان داشته باشند. فرزندان ممکن است دوست داشته باشند تا درست کار کنند، آنان ممکن است در دلهای خود منظوری داشته باشند و گوش شنوا به والدین و سرپرستان خود داشته باشند ولی آنان به کمک و تشویق نیاز دارند. آنان میتوانند مسائل را خوب حل کنند، ولی بشرط اینکه اصول آنان با مذهب تقویت شده باشد و زندگی آنان با فیض باز نو شده خدا متأثر شده باشد در غیر اینصورت بطور مشخص شکست خواهند خورد.

والدین باید تلاشهای خود را برای رستگاری فرزندانشان دوبرابر کنند. آنان باید وفادارانه و صادقانه آنان را راهنمایی کنند تا به بهترین نحو درس بخوانند و هیچ وقت آنانرا بحال خود رها نکنند. جوانان نباید از آموختن برای تشخیص خوب و بد کوتاهی کنند چرا که در آینده خوبی حکمفرما خواهد شد و اهریمن تأثیر خود را از دست میدهد. شرارت بیشتر از خیریت رشد می یابد. شرارتی را که سالها پیش آموخته اند غیر ممکن است که پس از سالها ریشه کن شود ولی چه کسی مخاطره نموده است؟ زمان کوتاه است. راحت تر و امن تر است تا در دلهای فرزندان خود بذر پاکیزه و خوب بکارید تا اینکه پس از آن علفهای هرز را بخواهید ریشه کن کنید. این وظیفه والدین است که مراقب باشند مبدا تأثیرات پیرامونی تأثیر مضری بر فرزندان نداشته باشد. این وظیفه آنان است تا برای آنان معاشر پیدا کنند و نگذارند تا آنان برای خود انتخاب کننده باشند. چه کسی به این کار مبادرت خواهد کرد اگر والدین نکنند؟ آیا دیگران میتوانند برای فرزندان شما علاقه نشان دهند آنطور که شما میتوانید؟ آیا آنان میتوانند مراقبت دائمی داشته باشند و آیا میتوانند محبت عمیق که والدین را داشته باشند؟

فرزندان سببی ممکن است که از محدود بودن عاجز شوند و فکر کنند که والدین بیش از حد سختگیر هستند. احساس سختی ممکن است در دلهاشان پدید آید و ناخشنود شوند و افکار ناشاد داشته باشند ولی باید بدانند که والدین برای خیریت آینده آنان میکوشند. ولی در آینده اگر والدین در قید حیات باشند بخاطر آن مراقبتهای سختگیرانه و صادقانه در آن سالهای بی تجربگی فرزندان، خود را برکت خواهند داد. والدین برنامه رستگاری را ساده تر شرح بدهند تا افکار جوان آنان بتواند آنرا درک و تحلیل کند. فرزندان در سنین هشت یا ده یا دوازده سالگی باندازه کافی بزرگ هستند تا موضوع مذهب شخصی به آنان گفته شود. فرزندان خود را به آینده رجوع ندهید که بزرگ خواهند شد و بعدا ایمان خواهند آورد بلکه از همین الان آنانرا برای زندگی ایمانی تعلیم دهید. فرزندان اگر بطور شایسته ارشاد میشوند وضعیت خودشان را بعنوان گناهکاران اصلاح کنند و از طریق مسیح راه نجات داشته باشند. فرصتهای طلایی کرارا برای جلب نظر فرزندان بدون اینکه رشد یافته باشند از دست میروند.

تأثیر اهریمنی در اطراف فرزندانشان شایع شده اند. این تأثیرات افکار آنان را تباه میکنند و به فنا و نیستی میکشانند. افکار جوانان بطور ذاتی به نابخردی و بلاهت گرایش دارد و در سالهای اولیه قبل از اینکه شخصیت آنان رشد کند و توانایی تشخیص و اظهار نظر داشته باشند، آنان کرارا علاقه خود را به معاشرت با کسانی که میخواهند تأثیر مضر بر آنها داشته باشند آشکار میکنند. برخی با جنس مخالف پیوند میخورند که مغایر با خواسته های والدین آنهاست و فرمان پنجم را با بی حرمتی به آنان نقض میکنند. این وظیفه والدین است تا مراقب آمد و شد فرزندان خود باشند. آنان باید فرزندان خود را تشویق کنند و انگیزه ها و کششهایی را در مقابل آنان بگذارند تا جذب خانه بشوند و آنان را هدایت کنند تا ببینند که والدین آنان به آنها علاقمندند. والدین باید خانه را برای فرزندان خود دلنشین و دلپذیر کنند.

پدران و مادران، با مهربانی با فرزندان خود صحبت کنید. بیاد داشته باشید که چقدر حساس هستید و برای انتقاد کم طاقت هستید و باید بدانید که فرزندان شما هم همبطور هستند. باری را که خودتان نمیتوانید حمل کنید بر دوش آنان نگذارید. اگر تحمل انتقاد و سرزنش را ندارید، فرزندان نیز نخواهند داشت. (یک سوزن اول به خودت بزن بعد یک جوال دوز به دیگران). بگذارید تا کلام خوشایند و دلپذیر شما مانند پرتوهای آفتاب بر خانواده شما باشند. ثمرات خویشنداری، با فکر و ملاحظه بودن و رنجبری صبرابر خواهد شد. والدین حق ندارند بواسطه عیب جویی یا سرزنش شدید برای اشتباهات سهوی و جزئی ابرهای تیره را بر سادی فرزندان خود بگسترانند. اشتباهات واقعی و گناه، همانگونه که گناه آلود هستند باید جلوه داده شوند و شیوه ای قطعی و استوار باید دنبال شود تا از تکرار آن جلوگیری شود. فرزندان باید اشتباهات خود را حس کنند، با اینحال نباید نوسید رها شوند، ولی باید تا حدی جرات پیدا کنند تا بتوانند بهبود یابند و اعتماد بنفس کسب کنند.

برخی از والدین با آزادی مفرط دادن به فرزندان خود در اشتباهند. آنان گاهی اوقات به آنان آنقدر اعتماد دارند که نمیتوانند خطاهای آنان را ببینند. این اشتباه است تا بفرزندان اجازه داده شود که با صرف هزینه ای بدون همراهی والدین و سرپرستانشان به مسافتی دور برای بازدید بروند. این تأثیر سوئی بر فرزندان دارد. آنان به حسی می آیند که تصور میکنند که برخی امتیازات به آنان تعلق دارد و اگر به آنان اعطا نگردد فکر میکنند که به حق آنان تجاوز شده است. آنان به فرزندانی اشاره میکنند که می آیند و میروند و بسیاری امتیازات دارند، در حالیکه آن تعداد خیلی کم هستند.

و مادر از این میترسد که مبدا فرزندان او فکر میکنند که او بی انصاف است و فقط به خواسته های خود رضا میدهد در صورتیکه در پایان ثابت میشود که برای آنان مضر بوده است. ملاقات کنندگان جوان که والدین مراقبی ندارند تا اشتباهات آنان را اصلاح کنند اغلب تجربه هایی کسب میکنند که ماهها طول میکشد تا آن را از ذهن آنان دور کرد. من به موارد والدینی ارجاع داده شدم که فرزندان خوب و مطیعی دارند، به فرزندان خود اعتماد دارند تا به فاصله های دور برای ملاقات دوستان خود بروند. از آن زمان تغییری کلی در اخلاق و شخصیت فرزندانشان بوجود می آید. سابقا



آنان در خانه راضی و خوشحال بودند و تمایل زیادی نداشتند تا در جمع جوانان دیگر باشند. وقتی که به والدین خود بازگشتند برای آنان محدودیت قائل شدن بظاهر بی انصافی است و خانه برای آنان مانند زندان میشود. این قبیل حرکت‌های نابخردانه والدین، شخصیت فرزندان آنان را رقم میزند.

با چنین ملاقات‌هایی بعضی فرزندان تعلق خاطر هایی را شکل میدهند که به تباهی آنان ختم میشود. والدین، فرزندان را اگر ممکن است پیش خود نگاه دارید و با دقت زیاد مراقب آنان باشید. وقتی اجازه بدهید تا به فاصله دوری بروند گفتگوهای آنان اغلب بر محور چیزها و موضوعاتی است که آنان را خالص نخواهد نمود و رفعت نخواهد داد و علاقه آنها را نسبت به چیزهای مذهبی افزایش نخواهد داد. هر چه بیشتر مجاز گردند تا به ملاقات بروند، اشتیاق آنان برای رفتن بیشتر میشود و بنظر خانه جذابیت خود را بیشتر از دست میدهد.

فرزندان، خداوند شایسته دیده است تا شما را به والدینتان بامانت بسپارد تا راهنمایی و تربیت شوید. و سهم خود را برای شکل دادن شخصیت شما برای آسمان ایفا کنند. و با این وجود این بعهده شماست تا بگوئید که آیا شما شخصیت و خصوصیت خوب مسیحی شکل میدهید یا نه. با وجود همه اضطرابها و وفاداری والدین به تنهایی نمیتوانند آنان را رستگار کنند. کاری برای فرزندان وجود دارد تا انجام دهند. هر فرزندی مورد منحصر بفردی دارد تا به آن رسیدگی شود. والدین ایماندار، شما کار پر مسئولیتی در پیش رو دارید تا گامهای فرزندان خود را هدایت کنید، حتی در تجربه های مذهبی آنان. وقتی آنان واقعا خدا را دوست داشته باشند آنان شما را برکت داده و حرمت خواهند داد، برای مراقبتی که از آنان بعمل آورید و برای خوش عهدهی شما در محدود کردن خواسته های آنان و مقهور کردن اراده های آنان.

تأثیر شایع در جهان جوانان را وادار کرده است تا از ذات و افکار خود پیروی کنند. و اگر در جوانی خود رای باشند، والدین میگویند که بعد از مدتی درست میشوند و وقتی شانزده و هجده ساله میشوند برای خودشان دلیل می آورند و عادات غلط خود را رها میکنند و سرانجام مردان و زنان مفیدی خواهند شد. چه اشتباهی! برای سالها آنان به دشمن اجازه دادند تا در باغ دل فرزندان کشت و کار کنند، آنان اجازه دادند تا اصول غلط در آنان رشد کند و در بسیاری موارد هیچ چیزی از آن نمریورید. شیطان حيله گری استوار و دشمنی مرگبار است. هر جا کلامی با بی ملاحظگی گفته شود تا به جوانان آسیب برساند خواه در تملق یا نگاه کردن به بعضی گناهان، شیطان از آن سوء استفاده میکند و بذر اهریمنی را رشد میدهد تا ریشه داده و محصولی فراوان داشته باشد. برخی والدین فرزندان خود را مجبور کرده اند تا عادات غلط خود را حفظ کنند و خصوصیات آن در طول زندگی دیده شود. این گناه بعهده والدین است. این فرزندان ممکن است ادعا کنند که مسیحی هستند با اینحال بدون اینکه کار خاصی از فیض در دل‌های آنان صورت گرفته باشد و اصلاح شده باشند. عادات گذشته آنها در طول زندگی دیده خواهد شد و آنان خصوصیتی را که والدین اجازه دادند تا شکل بگیرد را بنمایش میگذارند.

معیار و استاندارد پرهیزگاری در میان مسیحیان خیلی پایین است مخصوصا کسانی که دوست دارند تا مسیح را در خلوص پیروی کنند، کار را دشوارتر میبینند. تأثیر مدعیان دنیوی به جوانان آسیب میزند. توده مسیحیان مدعی خط تمایز بین مسیحیان و دنیا را برداشته اند و در حالیکه مدعی هستند که برای مسیح زندگی میکنند ولی برای دنیا زندگی میکنند. ایمان آنان محدودیت کمی بر خوشگذرانیهای آنان دارد در حالیکه آنان مدعی هستند که فرزندان نور میباشند، در تاریکی گام بر میدارند و فرزندان شب و تاریکی هستند. کسانی که در تاریکی گام بر میدارند نمیتوانند خدا را دوست بدارند و مخلصانه جلال او را بطلبند. آنان فکر روشنی ندارند تا علو و فضیلت چیزهای آسمانی را تشخیص دهند و بنابراین نمیتوانند صادقانه آنانرا دوست بدارند. آنان ادعا میکنند که مسیحی هستند زیرا که محترم شمرده شده و در نظر گرفته میشود ولی آنان صلیبی برای حمل کردن ندارند. انگیزه های آنان اغلب خودخواهانه است. برخی از آن قبیل مدعیان میتوانند به سالن رقص بروند و تا میتوانند به همه سرگرمیها میپردازند. دیگران نمیتوانند به این حد بروند با این حال آنان میتوانند به مهمانی های عیاشانه، پیکنیک، مهمانی هایی برای اهداء و نمایشگاهها بروند. و اکثریت چشمهای بیبا از تفتیش این قبیل مسیحیان قاصرند که نشانی از مسیح ندارند. نمیشود فرق ظاهر آنان را با بی ایمانترین فرد تشخیص داد. مسیحیان اقرار کرده، افراد بی بند و بار، استهزاء کنندگان دین و مذهب، و بی دینان آشکارا همگی با هم آمیخته اند. و خداوند آنان را در روح و عمل یکی در نظر میگیرد.

ادعای مسیحیت بدون تطبیق ایمان و عمل هیچ ارزش و فایده ای ندارد. هیچ انسانی نمیتواند دو ارباب را خدمت کند. فرزندان بدکاران، خادمان اربابان خود هستند، کسانی که خود را مانند خادمان برای خدمت تسلیم میکنند و نمیتوانند خادمان خدا باشند، مگر اینکه از اهریمن و کارهای او تبری جویند. خادمان پادشاه سماوی نمیتوانند در خوشی ها و سرگرمیهایی که خادمان شیطان در آن دخیل هستند شرکت کنند گرچه کرار ادعا شده که این سرگرمیها بی ضرر هستند. خداوند حقایق مقدس را آشکار نموده است تا خود را از بی خدایان جدا کنند و خود را در او خالص گردانند. ادونتیستهای روز هفتم باید در ایمان زندگی کنند. آنانیکه از ده فرمان اطاعت میکنند، وضعیت دنیا و چیزهای مذهبی را با دیدگاه مختلفی نسبت به مدعیانی که دوستدار عیاشی هستند نگاه میکنند، آنانیکه از صلیب دوری و از فرمان چهارم تخطی میکنند. در وضعیت حاضر جامعه، مهار کردن فرزندان کار ساده ای برای والدین نیست تا آنان را مطابق با قواعد درست کتاب مقدس راهنمایی کنند. مدعیان دین چنان از کلام خدا دور شده اند که وقتی امت او به کلام مقدس رجوع میکنند تا فرزندان خود را مطابق با احکام آن تعلیم دهند، و مانند ابراهیم کهن اهل بیت خود را فرمان دهند تا از او پیروی کنند، فرزندان بیچاره با تأثیر پیرامونی خود فکرمی کنند که سختگیری والدین آنان غیر ضروری است و بیش از حد مراقب معاشرتهای آنان هستند. آنان فطرتا خواهان پیروی از الگوهای دنیوی و عیاشی و لهو و لعب هستند.

در این ایام وانفساء، آزار و جفا برای خاطر مسیح بندرت درک میشود. فداکاری و خویشنداری کمی لازم است تا فرمی از دینداری شکل بگیرد تا نام خود را بر دفتر کلیسا بعنوان عضو ثبت کرد ولی برای زیستن بطریقی که خدا را خشنود سازد و نامهای ما در دفتر حیات او نوشته شود، نیاز به مراقبه و دعا خویشنداری و از خود گذشتگی است. مسیحیان مدعی الگوی خوبی برای جوانان نیستند و جوانان تنها باید از مسیح پیروی کنند.

کردار درست ثمراتی بدیهی و مشهود از دینداری هستند. داور همه زمین، هر کس را مطابق با اعمال وی داوری خواهد کرد. فرزندان که مسیح را پیروی میکنند جنگی را در پیش رو دارند. آنان روزانه باید صلیب را بردارند و از دنیا جداگردند و از زندگی مسیح تقلید کنند.

## گام برداشتن در نور

بمن نشان داده شد که امت خدا بیش از حد در زیر ابرهای تاریکی سکونت دارند. این اراده او نیست که در بی ایمانی زندگی کنند. عیسی نور است و در او هیچ تاریکی وجود ندارد. فرزندان او فرزندان نور هستند. آنان در شباهت او خلقت تازه یافته اند و فراخوانده شده اند تا از تاریکی بیرون آمده و به نور شگفت انگیز او وارد شوند. او نور جهان است و همه باید او را پیروی کنند. آنان نباید در تاریکی گام بردارند اما باید نور زندگی داشته باشند. امت خدا هر چه بیشتر کوشش کنند تا از مسیح تقلید کنند، با پشتکار بیشتری توسط دشمن تعقیب میشوند، ولی نزدیکی آنان به مسیح آنانرا تقویت میکند تا در برابر تلاشهای دشمن مکار که میخواهد آنان را از مسیح جدا کند مقاومت کنند.

بمن نشان داده شد که ما بیش از حد خودمان را با خودمان مقایسه میکنیم و الگوی جانهای فانی را در بر میگیریم در حالیکه ما الگویی خطاناپذیر و امن داریم. ما نباید خود را با دنیا بسنجیم و نه با نظرات و عقاید انسان، بلکه باید حقیقت را در بر بگیریم. این تنها مقایسه مطمئنی است که میتواند کرده شود. در غیر اینصورت خودفریبی کرده ایم. اگر خصوصیات اخلاقی معنوی و وضعیت روحانی امت خدا با برکات، امتیازات و نوری که بها اعطا شده تطابقی نداشته باشد، آنگاه توسط فرشته وزن شده و ناقص یافت میشود.

برخی درک واقعی از وضعیت خود را ندارند. آنها حقیقت را میبینند ولی اهمیت آنرا درک نمیکنند. آنان حقیقت را میشوند ولی کاملاً آنرا نمیفهمند زیرا زندگی خود را با آن هماهنگ نمیکنند و بنابر این از طریق اطاعت از آن تقدیس نمیشوند. با این حال در آسایش و قناعت هستند و همانگونه که مورد لطف خدا قرار داشته اند، در روز با ستون ابر و در شب با ستون آتش، رهبری و هدایت میشوند. تاریکی این قبیل چقدر عظیم است! با اینحال از آن هیچ نمیدانند. نور میتابد ولی آنان آنرا درک نمیکنند. هیچ چیزی بیش از این نمیتواند ذهن بشر را اغفال کند از اینکه به آنان بقیولاند که آنان محق هستند و اینکه خدا اعمال آنان را پذیرفته است در حالیکه بر ضد او گناه میورزند. آنان دینداری را درست نفهمیده اند چرا که فکر میکنند محق هستند. آنان قدرت و روح متعلق به دینداری را نفهمیده اند. آنان فرض کرده اند که توانگر هستند و به هیچ چیزی نیاز ندارند، در حالیکه فقیر و بدبخت و کور و عریان هستند و به همه چیز نیاز دارند.

کسانی هستند که ادعای پیروی از مسیح را دارند با اینحال هیچ تلاش روحانی نمیکنند. در هر کار دنیوی تلاش میکنند و برای کامل کردن هدف خود همت نشان میدهند ولی در کار حیات ابدی، جایی که همه چیز در خطر است و شادی ابدی آنان بستگی به موفقیت آنان دارد، آنان با بی تفاوتی رفتار میکنند گویی که فناناپذیر هستند و گویی که زندگی بازیچه ای است و هیچ چیزی به آنان ارتباطی ندارد و فقط منتظر نتیجه هستند. آه که چقدر ابلهانه است! جنون آور است! اگر آنان تمامی همت و غیرت و شوقی را که در کارهای دنیوی دارند، برای حیات جاودان آشکار کنند، آنگاه فاتحانه پیروز خواهند شد. هرکسی که در بازی زندگی تجربه ای برای خود کسب میکند، باید صادقانه سهم خود را نیز ایفا کند. وقتی بیدفاع و بی پناه هستیم، شیطان بدنبال فرصتهایی میگردد تا فیوضات ارزشمند را از ما برباید و ما باید با قدرتهای تاریکی نبردی سخت داشته باشیم یا اینکه چنانچه بخاطر عدم مراقبت شکست خورده ایم مجدداً فیض ملکوتی را بدست آوریم.

ولی بمن نشان داده شد که این امتیاز مسیحیان است تا از خدا قوت یابند تا عطایای ارزشمند را نگاه دارند. دعای پرشور و موثر از سوی آسمان مورد توجه قرار میگیرد. وقتی که خادمان مسیح سپر ایمان و شمشیر روح را برای نبرد را برای دفاع در دست میگیرند نشانگر این است که خطری در اردوگاه دشمن وجود دارد و کاری باید کرده شود. جفا و سرزنش تنها در انتظار کسانی است که به آنان از اعلی قدرت داده میشود و برای نبرد فرا خوانده میشوند. وقتی که حقیقت در سادگی و قوت در میان ایمانداران مستولی میگردد، تا در برابر روح دنیا ایستادگی کنند، این مشهود است که توافق و پیمانی بین مسیح و اهریمن وجود ندارد. پیروان مسیح باید الگوهای زنده ای از حیات و روح ارباب خود باشند.

پیر و جوان نبردی در پیش رو خواهند داشت. آنان برای لحظه ای نباید بخوابند. دشمن مکار دائماً گوش بزنک است تا آنان را گمراه کند و بر آنان تسلط یابد. ایمانداران به حقیقت حاضر باید مراقب دشمن باشند و حکمت از خود نشان دهند و در برابر شیطان مقاومت کنند. آیا چنین خواهند نمود؟ آیا در این نبرد حفظ خواهند شد؟ آیا مراقب خواهند بود و از بی انصافی خود را جدا خواهند ساخت؟ مسیح بطرقهای مختلف انکار شده است. ما ممکن است که با سخنان مغایر با حقیقت، غیبت و سخن چینی، گفتار ابلهانه یا استهزاء یا با یاه گویی او را انکار کنیم. در این چیزها باید کمی زیرکی و حکمت از خود نشان بدهیم. ما خود را ضعیف میکنیم، تلاشهای ما ضعیف هستند تا در برابر دشمن بزرگ مقاومت کنیم و ما پیروز خواهیم شد. «شخص نیک، چون خوش قلب است، اعمالش نیز نیک است. شخص بد، چون بد باطن است، اعمالش نیز بد است. آنچه در دل شخص باشد، از سخنانش آشکار می گردد» لوقا ۶: ۴۵. و از طریق فقدان مراقبه ما نشان میدهم که مسیح در وجود ما نیست. آنانیکه تامل و تردید میکنند تا با تمام وجود برای خدا خود را وقف کنند، کار پیروی از مسیح را ضعیف میکنند. آنان او را از فاصله ای چندان دور پیروی میکنند که نیمی از زمان واقعا نمیدانند که آیا گامهای او را دنبال میکنند یا گامهای دشمن بزرگ خود را دنبال میکنند. چرا ما آنقدر کند هستیم تا از علاقه خود از این جهان دست بشویم و فقط مسیح را نصفه و نیمه پیروی میکنیم؟ کاملاً و با تمام دل و وجود باید خود را تسلیم خدا کنیم و از عشق ورزی به جهان دست بشویم در غیر اینصورت نمیتوانیم جزو پیروان مسیح باشیم.

زندگی و روح مسیح تنها استاندارد و معیار از کمال و تعالی است و تنها طریق و راه ما پیروی کردن از الگوی اوست. اگر چنین کنیم او ما را با اندر زهای خویش راهنمایی خواهد کرد و آنگاه ما را در جلال خویش خواهد پذیرفت. ما باید به سختی تلاش کنیم و تمایل داشته باشیم تا رنج ببریم بخاطر اینکه در جای پای رهایی دهنده مان گام برداریم. خداوند میخواهد که برای ما کاری انجام دهد تا بما روح خود را رایگان عطا کند، اگر برای

آن کوشش کنیم و به آن ایمان داشته باشیم و آنگاه میتوانیم در نور گام برداریم همانطور که او در نور است. ما میتوانیم در محبت او جشن بگیریم و در پری با شکوه او سیراب شویم.

افراطگری و تعصب که در سالهای گذشته شعله کشیده بود تأثیرات ویران کننده خود را در شرق بجا گذارد. دیدیم که خداوند امت خود را در سال ۱۸۴۴ آزموید. او در زمانهای خاص دیگری پس از سال ۱۸۴۴ دیگر امت خویش را نیازموند. ما همچنان از آن زمان در صبر منتظر بوده و هستیم. قبل از ۱۸۵۴ شور و هیجان قابل توجهی بوجود آمد و بسیاری قبول کردند که جنبش به فرمان خدا بوده است زیرا وسیع و بسیط بوده است و برخی بواسطه آن متحول شده اند. ولی این قبیل نتیجه گیری لازم نبود. در ارتباط با زمان ۱۸۵۴ بسیار موعظه شده بود که معقول و درست بود. برخی که درستکار بودند حقیقت و اشتباه را با هم برداشتند و بخاطر اشتباه مغبون شدند و پس از نومییدی هم از حقیقت و هم از اشتباه با هم دست کشیدند و حال خیلی مشکل است تا حقیقت به آنان دست یابد. برخی که نومییدی را تحمل کردند نشانه های حقیقت حاضر را دیدند و پیام فرشته سوم را در بر گرفتند و تلاش میکنند تا آنرا در زندگی خود حمل کنند. ولی در جایی که یک نفر با اعتقاد در سال ۱۸۵۴ منتفع شد، ده ها نفر با آن ضرر دیدند و بسیاری از آنان در موقعیتی قرار گرفتند که از طریق حقیقت متقاعد نخواهند شد گرچه بوضوح به آنان ارائه شود.

اعلان سال ۱۸۵۴ با روحی همراه بوده که از سوی خدا نبوده است. این روح، پر قیل و قال، ناهنجار، بی پروا و تحریک کننده بوده است. قیل و قال توسط بسیاری ضرورت دین واقعی تلقی شد و گرایشی وجود داشت تا همه را به سطح پایین بیاورد. بسیاری این را تحقیر در نظر گرفتند ولی وقتی مغایر با دیدگاههای خاص آنان بود آنان در لحظه ای هیجان زده شدند و روحی مغرور از خود نشان دادند و کسانی را که موافق نبودند را متهم ساختند که مغرور و متکبرند و در مقابل حقیقت و قدرت خدا مقاومت میکنند.

فرشتگان مقدس با رفتار بی ادبانه ای که بسیاری به نام خدا مرتکب شده بودند ناخشنود و بیزار شدند. فرشتگان اشاره کرده اند که با نام اعظم مقدس و مهیب، صورتهای خود را میپوشانند، وقتی که از نام خدا سخن میبرند. و نام مسیح برای آنان چنان حرمت دارد که با حرمتی عظیم از او سخن میگویند. ولی چقدر متضاد بود روح و تأثیری که در سال ۱۸۵۴ با جنبش همراه بود. برخی که همچنان تحت تأثیر مشابه بودند از خدا سخن میگفتند گویی که از یک اسب و یا چیزهای پیش و پا افتاده حرف میزنند. در دعاهایشان کلام خدای قادر مطلق را در چیزهای پیش و پا افتاده و با رفتاری نامحترمانه بکار میبردند. آنانیکه چنین میکنند حسی از خصوصیت متعالی خدا یا مسیح یا چیزهای ملکوتی ندارند.

بمن نشان داده شد که وقتی خدا فرشتگان خود را فرستاد تا خدمت کنند یا با افراد مکالمه کنند، وقتی این افراد فهمیدند که آنان فرشته را دیده و با آنها گفتگو کرده اند از ترس شوکه شدند و از ترس نزدیک بود که بمیرند. من به داوران ۱۳:۲۱، ۲۲، ۲۳ ارجاع داده شدم: «وقتی شعله های آتش قربانگاه بسوی آسمان زبانه کشید فرشته در شعله آتش به آسمان صعود نمود! مانوح و زرش با دیدن این واقعه رو بر زمین نهادند و مانوح فهمید که او فرشته خداوند بوده است. این آخرین باری بود که آنها او را دیدند. مانوح به همسر خود گفت: «ما خواهیم مرد، زیرا خدا را دیدیم». داوران ۶:۲۲، ۲۳ «وقتی جدعون فهمید که او در حقیقت فرشته خداوند بود، از ترس فریاد زده، گفت: «آه ای خداوند! من فرشته تو را روبرو دیدم!» خداوند به وی فرمود: «آرام باش! نترس، تو نخواهی مرد». یوشع ۵:۱۳-۱۵ «روزی یوشع که به شهر اریحا نزدیک شده بود، چشمش به مردی شمشیر به دست افتاد. یوشع بسوی او رفت و پرسید: «دوست هستی یا دشمن؟» آن مرد به یوشع گفت: «من فرمانده لشکر خداوند هستم.» یوشع روی بر زمین نهاد و سجده کرده، گفت: «هر امری داری به بندهات بفرما.» او به یوشع گفت: «کشفهایت را در آور، زیرا جایی که ایستاده ای مقدس است.» یوشع اطاعت کرد. وقتی فرشته آنقدر هیبت و حرمت داشت آیا نباید به خدا که خالق آن فرشته است با حرمت یاد شود.

بسیاری از افراد که از طریق تأثیر سال ۱۸۵۴ متحول شده بودند دوباره لازم بود تا متحول شوند. و حال ده برابر بیشتر کار نیاز است تا اشتباه اصلاح شود و دیدگاههایی که از معلمین خود دریافت نموده اند پاک شود و هدایت شوند تا حقیقت که با اشتباه آمیخته نیست را دریافت کنند و به پیام فرشته سوم ارجاع شوند. این قشر باید از ذهن خود را پاک کنند قبل از اینکه بتوانند یاد بگیرند، در غیر اینصورت علفهای خطای هر زو سمی رشد کرده و بندهای ارزشمند حقیقت را ریشه کن میکنند. اشتباه ابتدا باید ریشه کن شود، سپس خاک آماده میشود تا بذر خوب در آن کاشته و جوانه زده و برای جلال خدا میوه بیاورد.

تنها علاج و درمان برای شرق از طریق انضباط و سازماندهی است. روح افراطگری برخی از اقشار سبتیون را حکمرانی کرده است، آنان کمی از چشمه حقیقت نوشیده اند و با روح پیام فرشته سوم نا آشنا هستند. هیچ کاری نمیتواند برای این قشر کرده شود مگر اینکه دیدگاههای افراطگرایانه آنان تصحیح شود. برخی که در نهضت ۱۸۵۴ بودند با خود دیدگاههای نادرستی آوردند، از قبیل "عدم قیام بدکاران" و "عصر آینده" و آنان در پی این هستند تا دیدگاههای خود را با تجربه گذشته خود و با پیام فرشته سوم یکی کنند. آنان نمیتوانند چنین کنند، هیچ سازشی بین مسیح و شیطان وجود ندارد. "عدم قیام بدکاران" و دیدگاههای خاص آنان از "عصر آینده" اشتباهات فاحشی هستند که شیطان آنرا در میان کفر و الحاد ایام آخر تدبیر کرده تا به اهداف خود که تباہ کردن جهاناست بپردازد. این اشتباهات نمیتواند با پیام منشاء آسمانی هماهنگی داشته باشد.

برخی از این افراد کارهایی میکنند که آنرا عطایا مینامند و میگویند که خدا آنها را در کلیسا قرار داده است. آنان حرفهای نامفهوم و بی معنی را بر زبان می آورند که توسط فریب دهنده بزرگ یاری شده است. تعصب و افراطگرایی، هیجانهای غلط، سخن گفتن غلط به زبانها و حرکتهای پر سر و صدا هدایا در نظر گرفته شده اند و به اشتباه اندیشیده شده که که خدا آنها را در کلیسا قرار داده است. بسیاری در اینجا فریب خورده اند. ثمره این چیزها نیکو نیست. "شما آنانرا از میوه هایشان خواهید شناخت". تعصب و قیل و قال شواهد مخصوص به ایمان در نظر گرفته شده است. برخی از حاضر بودن در جلسات خشنود نمیشوند اگر زمان خوشی در آن جلسات نداشته باشند. آنان برای این کار میکنند و مشتاق هیجان در احساسات

هستند. ولی تاثیر این قبیل جلسات سودمند نیست. وقتی احساس شادی سپری شد، آنان مستغرق تر از قبل میشوند زیرا شادی آنان از سرچشمه درست نیامده است. سودمندترین جلسات برای پیشبرد روحانی آنهاست که با جدیت و جستجوی عمیق قلب همراه هستند و هر یک خود را کنکاش میکند و با اشتیاق و فروتنی در پی فرا گرفتن از مسیح هستند.

برادر لونت از پرتلند از احساسات خود رنج برد. او احساس کرد که روحی که اغلب جلساتشان را حکمرانی میکرد در هماهنگی با پیام فرشته سوم نیست. او تجربه ای داشت که در شرق بخاطر افراطگری ویرانگری ببار آورده بود و او را هدایت کرد تا با تردید به هر چیزی که مانند تعصب ظاهر میشود نگاه کند. او گذشته را بعنوان هشدار در پیش روی خود داشت و احساس کرده بود که باید از آن کناره گیری کند و آشکارا با هر کسی که تا حدی تعصب و افراطگری داشت سخن بگوید چرا که او احساس کرد که هر دوی آنها و خدا در خطر هستند. او به چیزها با نور درستی نگاه میکرد.

روحهای بیقرار زیادی وجود دارند که خود را تسلیم انضباط و دستور نمیکند. آنان فکر میکنند که آزادی آنان محدود خواهد شد. کار خدا پیشرفت خواهد کرد مگر اینکه بی پروایی و روح بی نظمی متعصبانه در جلساتشان اصلاح شود. احساسات، شواهد مطمئنی نیستند که یک فرد توسط آن با خدا هدایت شده باشد. شیطان با احساسات و عقاید بازی خواهد کرد. اینها راهنماهای مطمئنی نیستند. همه باید کاملاً خود را با شواهد ایمان ما آشنا سازند و مطالعه زیاد باید انجام شود که چطور اقرار خود را زینت دهند و برای جلال خدا میوه بیاورند. هیچکس نباید طریقی رادر پیش گیرد تا خود را برای بی ایمانان نفرت انگیز جلوه کند. ماباید عقیف و متعادل بوده و عفت کلام داشته باشیم و در زندگی بی عیب باشیم. روح بی تفاوت و بی پروا و بذله گوئی و سرسری گرفتن باید توبیخ شود. این شاهدهی از فیض خدا بر قلب افراد نیست که افراد، با قریحه حرف بزنند و دعا کنند، و وقتی که جلسه تمام شد بیرون بروند و با تند مزاجی و بی پروایی رفتار کنند. این قبیل افراد نمایندگان دلسرد کننده ایمان ما هستند، و آنان برای امور خدا مایه ننگ و عار هستند.

اختلاط عجیبی از دیدگاهها در میان سبتیون در --- وجود دارد. برخی در هماهنگی با پیکره نیستند و در حالیکه آنان به به شغلی که اکنون دارند ادامه میدهند، آنان تحت تاثیر وسوسه های شیطان هستند و با افراطگرایی و روح خطا متاثر میشوند. برخی دیدگاههای افراطی دارند که چشمان آنان را نسبت به نکات مهم و ضروری حقیقت کور کرده است و آنان را هدایت میکند تا نتیجه گیریهای افراطی خود را در با حقیقت هم سطح بدانند. ظهور چنین افرادی و روحی که از خود نشان میدهند، سبت را برای بی ایمانان حساس منزجر کننده مینماید.

مطابق با نوری که خدا بمن داده است، با این حال گروهی بزرگ خواهند بود که در شرق برخاسته تا بطور ثابت از حقیقت اطاعت کنند. کسانی که به انتخاب خود طریقی مغشوش را دنبال میکنند را خواهند شد تا در خطا بیفتند که نهایتاً باعث سرنگونی آنان میگردد ولی آنان برای مدتی برای کسانی که میخواهند حقیقت را قبول کنند مانعی خواهند بود. خادمی که در کلام و اصول تعلیمی کار میکنند باید کارگرانی تمام و کمال باشند و باید حقیقت ناب را با سادگی و بی آلابشی ارائه کنند. آنان باید گله را با خوراک پاک و تمیز تغذیه کنند. ستاره های سرگردانی هستند که ادعا میکنند که خادمی هستند که از سوی خدا فرستاده شده اند و سبت را از جایی به جای دیگر موعظه میکنند ولی کسانی هستند که حقیقت را با اشتباه مخلوط کرده اند و دیدگاههای ناموزونی را به مردم ارائه میکنند. شیطان آنان را وادار کرده تا از قضاوت درست و بی ایمانانی که حساس هستند منزجر باشند. برخی از این افراد از عطایایی که اغلب مورد استفاده قرار میگیرند حرف زیاد دارند تا بزنند. آنان خود را به احساسی سرکش و هیجانی میسپارند و صداها نامفهوم از خود در می آورند که آن را عطیه زبانها مینامند برخی از قشرها، مسحور این نمایشهای عجیب میشوند. روح عجیبی در این طبقه حکمفرماست که کسانی را که آنان را سرزنش کنند را مرعوب و پایمال میکنند. روح خدا در کار نیست و با چنین کارگرانی همراه نیست. آنان روح دیگری دارند. همچنان این قبیل واعظان در میان برخی قشرها توفیق می یابند. ولی این کار باندازه زیادی کار خادمان خدا را افزایش میدهد که فرستاده میشوند تا به مردم، سبت و عطایا را در نور شایسته ای ارائه کنند و از کسانی که نفوذ و الگویی شایسته دارند تقلید کنند.

حقیقت باید برای ذهنهای هشیار و هوشمند بطریقی که آنها جذاب میکند ارائه شود. ما توسط مردم درک نشده ایم بلکه بعنوان مردمی بیچاره، سبک مغز، پست و منحط مورد نگرش قرار گرفته ایم. آنگاه چقدر برای همه کسانی که تعلیم میدهند و همه کسانی که باور میکنند مهم است تا با تاثیرات تقدیس کننده زندگیهای رفعت یافته و با ثبات به بی ایمانان نشان دهد که توسط این مردم فریب خورده اند. چقدر مهم است که امور حقیقت بتواند هیجانان افراطی و کذب را محو کند و حقیقت بر شایستگیهای خود بایستد و خلوص فطری و خصوصیات متعالی خود را آشکار سازد.

دیدم که اهمیت دارد که کسانی که حقیقت را موعظه میکنند باید رفتار خود را خالص و پالایش کنند تا از چیزهای عجیب و غریب و بی قاعده اجتناب کنند و حقیقت را در خلوص و صفای آن ارائه کنند. من به تیطس ۹:۱ ارجاع داده شدم: «باید به پیامی که قابل اعتماد و با تعالیم صحیح سازگار است، محکم چسبید تا بتواند اطرافیان را با تعلیمی درست تشویق کرده و مخالفان را مجاب سازد». در آیه ۱۶ پولس از طبقه ای صحبت میکند که مدعی هستند که خدا را میشناسند ولی در کاهیشان او را انکار میکنند "آنها نفرت انگیز و نافرمانند و برای انجام کار نیک کاملاً بی فایده هستند". او آنگاه تیطس را تشویق میکند: «اما تو، مطالبی را که مطابق تعالیم صحیح است به آنها بگو به پیر مردان دستور بده که باوقار، سنگین، روشن بین و در ایمان، محبت و پایداری سالم و قوی باشند. همچنین به پیر زنها دستور بده که رفتاری خدایسندانه داشته باشند و تهمت نزنند و اسیر شراب نباشند؛ بلکه آنچه را که نیکوست تعلیم دهند». این آموزه ها برای استفاده همه کسانی که خدا آنانرا فرا خوانده است تا کلام را موعظه کنند، نوشته شده اند و همچنین برای نفع امت او که کلام را میشوند.

حقیقت خدا هرگز پست نمیکند بلکه دریاقت کننده آن را متعال میسازد و سلیقه های او را پالایش میکند و رای و نظر او را تقدیس میکند و او را برای گروه خالص و فرشتگان مقدس در ملکوت خدا کامل میکند. برخی هستند که حقیقت را خشن و زمخت و عجیب و پوچ یافته اند، کسانی که اگر

بنوانند از همسایگان خود سوء استفاده میکنند، بخاطر اینکه خود را منتفع سازند. آنان در بسیاری از طرق در خطا هستند، با این حال وقتی که حقیقت توسط آنان با تمام قلب و وجود باور شود تغییری کلی در زندگی آنان رخ میدهد. آنان بلادرنگ کار اصلاحات را آغاز میکنند. تاثیر ناب حقیقت، انسان را کاملا رشد و ترفیع خواهد داد. او در کار با همنوعانی سر و کار دارد که خداترس هستند و همسایه خود را مانند خودشان دوست دارند و با آنان طوری رفتار میکنند که دوست دارند با آنان رفتار شود. گفتگوهای آنان از روی صدق و صفا و عقیف خواهد بود و چنان در شخصیت متعالی هستند که بی ایمانان نمیتوانند از آنان سوء استفاده کنند. او تاثیر تقدیس کننده ای از حقیقت را با خود به خانواده حمل میکند و میگذارد تا نور او به آنان بتابد تا با دیدن اعمال خوب او خداوند جلال یابد. او در تمامی گامهای زندگی الگوی زندگی مسیح را بنمایش میگذارد.

به احکام خدا بدون کم و کاست باید عمل شود از اطاعت تمام و کمال به همه مطالباتش. اگر مطالبات آنرا نصفه و نیمه انجام دهیم و اطاعت تمام و کمال نداشته باشیم، هیچ چیزی عایدمان نمیشود. مادیرگرایان و دنیا دوستان دائما شگفت زده میشوند و متقاعد میشوند که خدا با امت خویش صادق بوده است وقتی که کارهای آنان با ایمانشان همخوانی دارند. "آنان را از میوه هایشان خواهید شناخت". هر درختی با میوه های آن شناخته میشود. کلام ما و اعمال ما میوه هایی هستند که حاصل میکنیم. بسیاری افراد هستند که گفته های مسیح را میشوند ولی آنرا انجام نمیدهند. آنان اقرار و ادعا میکنند ولی میوه های آنان برای بی ایمانان نفرت انگیز است. آنان لافزن هستند و با خودستانی و خود عدالت محوری دعا و حرف میزنند و خود را متعالی میسازند و اعمال خوب خود را برمی شمارند و در واقع مانند فریسیان خدا را شکر میکنند که آنان مانند دیگران گناهکار نیستند. با این حال همین افراد حيله گرند و در کار و تجارت پا را از حد فراتر میگذارند. میوه های آنان خوب نیستند. کلام آنان و کردار آنان غلط است و با این حال در بینوایی خود کورند و در وضعیت تاسف آوری بسر میبرند.

بمن نشان داده شد که کلام زیر برای کسانی که تحت اغفال و فریب هستند کاربرد دارد: «نه هرکس که مرا «خداوند، خداوند» خطاب کند به پادشاهی آسمان وارد خواهد شد، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: 'خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا با ذکر نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟ آنگاه آشکارا به آنان خواهم گفت: 'من هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران».

در اینجا بزرگترین فریب وجود دارد که میتواند بر ذهن بشر تاثیر بگذارد این افراد فکر میکنند که محق هستند در حالیکه در اشتباهند. آنان فکر میکنند که کار بزرگی را در زندگی روحانی خود انجام میدهند ولی عیسی نهایتا این خود عدالت-محوران را از هم میپاشد و بطور روشن تصویر واقعی از خودشان را در باره همه اشتباهاتشان و نقص خصایل مذهبی آنان نشان میدهد. آنان ناقص یافت میشوند و خیلی دیر است تا نقایص آنان برطرف شود. خداوند برای اصلاح خطاکاران وسایلی مهیا کرده است: با اینحال اگر کسانی که در اشتباه هستند عقیده خود را دنبال کنند و تمهیداتی را که او مقدر ساخته خوار بشمارند تا آنان را اصلاح کند و آنان را به حقیقت پیوند دهد، آنان به موقعیتی آورده میشوند که کلام خداوند ما در باره وضعیت آنها در بالا شرح داده شد.

خداوند مردم را حاضر و آماده میکند تا بطور واحد بایستند و از یک چیز سخن بگویند و بدین سبب دعای مسیح را برای حواریون و پیروان خود ادامه دهند: «فقط برای اینها دعا نمی کنم بلکه برای کسانی هم که به وسیله پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد، تا همه آنان یکی باشند آن چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند و تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده ای. آن جلالی را که تو به من داده ای به آنان داده ام تا آنها یکی باشند آن چنان که ما یکی هستیم، من در آنان و تو در من، تا آنها به طور کامل یکی باشند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری» یوحنا ۱۷: ۲۰، ۲۱.

گروههای کوچکی دائما قیام میکنند که ایمان دارند که خدا تنها با تعداد خیلی خیلی است کسانی که پراکنده اند و تاثیرگذاری آنان آنچه را که خادمان خدا بنا کرده اند را از هم متفرق و منکسر میسازد. اذهان بیقرار که میخواهند ببینند و باور کنند دائما قیام می کنند، برخی در یک مکان و برخی در مکان دیگر، همگی کار خاصی را برای دشمن انجام میدهند، با اینحال ادعا میکنند که حقیقت را دارند. آنان از مردمی که خدا هدایت کرده و کامیاب نموده است و از طریق آنان کار عظیم خود را انجام میدهد، جدا می ایستند. آنها دائما هراس خود را ابراز میکنند که پیکره سبتیها شبیه دنیا میشود ولی بندرت دو نفر از آنها را میتوان یافت که دیدگاهی مشابه داشته باشند.

آنان متفرق و مغشوش هستند و با اینحال خود را فریب میدهند بحدی که خیال که میکنند که خدا مخصوصا با آنان است. برخی از اینها ادعا میکنند که عطیایایی در بین خود دارند و با تاثیرات و تعالیم این عطایا هدایت میشوند تا در میان آنها ایستند که خدا مسئولیت خاصی از کار خود به آنان سپرده است، تا آن قشر را از پیکره جدا سازند. به مردمی که مطابق با کلام خدا تمام تلاش خود را میکنند که یکی شوند و بر اساس پیام فرشته سوم بنا شده اند، با شک و تردید نگاه میشوند برای این دلیل که کار خود را تعمیم میبخشند و جانها را برای حقیقت جمع آوری میکنند. آنان دنبوی تلقی میشوند زیرا تاثیری بر این جهان دارند و کردار آنان شهادت میدهد که چشم انتظار خدا هستند با اینحال کار خاص و بزرگی در این جهان انجام میدهند تا مردم را بیرون آورده و شایسته و آماده ظهور مسیح سازند.

این قشر نمیدانند که به چه چیزی واقعا ایمان دارند و یا دلیل بی ایمانی خود را نمیدانند. آنان همیشه در حال یادگیری هستند ولی هرگز قادر نیستند تا به دانش و معرفت حقیقت دست یابند. مردی با دیدگاههای اشتباه و وحشیانه بلند میشود و ادعا میکند که خدا او را فرستاده است، با نوری تازه از جلال و همه باید آنچه را که او میگوید باور کنند. برخی که ایمانی ثابت و بنا شده ندارند و مقید به پیکره نیستند ولی دستخوش حرکت هستند، بدون اینکه ننگری داشته باشند که به آن تکیه کنند بآدمیان خود را رها ساخته اند تا از هر طرف که باد بپیاید به همانسو بچرخند. نور هدایت خدا چنان میتابد که جهان از او روی برمیگرداند و از او منزجر و متنفر میشود. آنگاه او از روی کفر و عناد خود را در کنار مسیح قرار میدهد و ادعا میکند که جهان بهمان دلیل از او نفرت دارد که از مسیح نفرت داشت. دیگری قیام میکند، ادعا میکند که توسط خدا هدایت شده است و از فرضیه قیام نکردن

بدکاران دفاع میکنند، که یکی از شاهکارهای کذب شیطان است. دیگری دیدگاههای غلط را در باره "عصر آینده" بر پا میکند. و آن یکی دیگر با شور و هیجان لباس و پوشش امریکایی را تشویق میکند. همه آزادی کامل مذهبی میخوانند و هر یک از دیگری جداگانه و مستقل عمل میکنند و با اینحال ادعا میکنند که خدا بطور خاصی در کار با آنان است.

برخی خوشی و ولوله میکنند که عطایایی دارند که دیگران از آن بی بهره اند. امید که خداوند مردم را از چنین عطایایی رهایی بخشد. این هدایا چه برای آنان میکنند؟ آیا آنان با عمل کردن و ممارست به چنین عطایایی در اتحاد با ایمان در می آیند؟ و آیا آنان بی ایمانان را متقاعد میسازند که خدا حقیقتاً با آنان است؟ در حالیکه این افراد با حقیقت هماهنگی ندارند و دیدگاههای مختلفی را عرضه میکنند، نزد هم جمع میشوند و شور و هیجان قابل توجهی از زبانهای ناشناخته دارند و حال آنکه میدانیم که آنان حقیقت را با خود ندارند. این قبیل افراد مستقیماً در مسیر گناهکاران قرار میگیرند و نفوذ آنان موثر است تا دیگران را از قبول کردن سبب دور نگاهدارند. این قبیل مطابق با اعمالشان اجر خواهند یافت. آیا برای خداوند اصلاح خواهند شد یا از سبب صرفنظر خواهند کرد! آنگاه در راه بی ایمانان نخواهند ایستاد.

خداوند انسانهایی را هدایت کرده که برای سالها در زحمت و مشقت بوده اند، مایل به هر گونه فداکاری هستند، از محرومیت در عذاب بوده اند و در سختیها و مشقات تاب آورده اند تا حقیقت را به جهان بیاورند و با ثبات عزم خود ملامتی را که افراطی ها بر امور خدا آورده اند را بر طرف کنند. آنان در هر شکلی با مخالفت ها روبرو بوده اند. آنان در روز و شب با رنج در جستجوی شواهدی از ایمان ما بوده اند تا حقیقت را در روشنی و وضوح نشان دهند در شکلی که در برابر همه مخالفت ها ایستادگی و مقاومت کند. خداوند به دعاهای پرشور و اشکیار و دردناک آنان که نور و حقیقت دارد، توجه دارد تا اینکه حقیقت روشنی خود به دیگران بتابد. او به تلاشهای فداکارانه آنان توجه دارد و آنان را طبق اعمال آنها اجر خواهد داد.

از طرفی دیگر، کسانی که رنج نبرده اند تا این حقایق ارزشمند را بر ملا سازند به برخی نکات رسیده اند، مانند حقیقت سبب، که همگی برای آنان تدارک دیده شده است، و آنگاه همه سپاسگزاری که باید از خود نشان دهند برای آنچه که برای آنان هزینه ای نداشته است، ولی برای دیگران بسیار زیاد، تا همچون قورح و داتان و ابیرام برخیزند و توطئه کنند و کسانی را که خدا بار مسئولیت را به آنان محول نموده است، ملامت کنند. آنان خواهند گفت: «شما از حد خود تجاوز کرده اید! همه قوم اسرائیل متعلق به خداوند می باشند و خداوند با همه ماست. پس چرا شما خود را برتر از قوم خداوند می شمارید؟» اعداد ۱۶: ۳. آنان قدردان نیستند. آنان روحی قوی دارند که تسلیم استدلال نمیشود و آنان را هدایت میکند تا خود را ویران سازند.

خداوند امت خود را برکت داده تا در مشیبتی که مقدر فرموده به پیش بروند. او مردمی را از هر قشری بیرون آورده و بر صخره عظیم حقیقت نهاده است. کافران متقاعد شده اند که خدا با امت او بوده است و قلوب آنها را فروتن ساخته تا مطیع حقیقت باشند. کار خدا بطور پیوسته به پیش میرود. با اینحال با وجود اینکه همه شواهد و دلایلی که خداوند پیکره را هدایت نموده، کسانی که مدعی سبب هستند، مستقل از پیکره عمل میکنند و آنطور که دوست دارند عمل میکنند. دیدگاههای آنان مغشوش و پریشان است. وضعیت از هم پاشیده آنها شواهدی بر این است که خدا با آنان نیست. خداوند از کسانی که روشی را دنبال میکنند که جهان از آنان متزجر شود خشمگین است. اگر از یک مسیحی بخاطر اعمال خوب او و پیروی از مسیح ابراز تنفر شده است، او اجری خواهد یافت، ولی اگر او روشی را دنبال نکند که مقبول واقع شود، بخاطر اینکه رفتار او پالایش نشده است و بخاطر اینکه او حقیقت را موضوعی ساخته تا با همسایگان خود دعوا و ستیز کند و روشی را اتخاذ کرده که سبب را آزار دهنده نشان دهد، بنابراین او مانعی برای گناهکاران است و ننگی برای حقیقت الهی، و اگر او توبه نکند برای او بهتر خواهد بود که سنگ آسیایی بر گردن خود بیابوزد و خود را به اعماق دریا بیندازد.

هیچ موقعیتی نباید به بی ایمانان داده شود تا ایمان ما را خوار بسازند. ما عجیب و غریب و منحصر بفرد در نظر گرفته شده ایم و نباید روشی اتخاذ کنیم تا بی ایمانان بیش از ایمانی که به آن اعتقاد داریم نسبت بما اظهار نظر کنند.

کسانیکه که به حقیقت ایمان دارند ممکن است فکر کنند که برای خواهران خیلی بهداشتی خواهد بود تا جامه و لباس امریکایی را بپذیرند با این حال اگر آن نوع لباس تاثیر ما را در میان بی ایمانان فلج کند که ما نتوانیم بسادگی به آنان دسترسی داشته باشیم، ما نباید به هیچ وجه آنرا قبول کنیم گرچه از عاقبت و نتیجه آن عذاب بکشیم. ولی برخی فریب داده شده اند با این فکر که پذیرفتن آن لباس به نفع ماست. در حالیکه ممکن است برای برخی سودمند باشد ولی به دیگران آسیب میرساند.

دیدم که فرمان خدا وارونه شده است و راهنمایی های خاص او بوسیله کسانی که لباس امریکایی را پذیرفته اند مورد بی اعتنایی قرار گرفته است. من به تثنیه ۲۲: ۵. ارجاع شدم: «زن نباید لباس مردانه بپوشد و نه مرد لباس زنانه به تن کند؛ زیرا خداوند خدایتان از این کار نفرت دارد». خداوند نمیخواهد تا امت وی این باصطلاح لباسهای بهسازی شده را بپذیرند. این جامه ها عقیف نیستند و مایه شرمساری هستند. و اصلاً شایسته پیروان فروتن و عقیف مسیح نیست.

گرایش روز افزونی وجود دارد تا زنان ظاهری همانند جنس مخالف داشته باشند و لباس خود را مانند مردان درست کنند، ولی خداوند آنرا عملی شنیع میخواند. «من همچنین می خواهم زنها، خود را به طور آبرومند و معقول و با لباسهای مناسب بیارایند، نه با آرایش گیسوان و یا زیورهای طلا و جواهرات و لباسهای گران قیمت» اول تیموتائوس ۲: ۹.



آنانیکه حس میکنند فرا خوانده شده اند تا برای طرفداری از حقوق زنان و لباس باصطلاح اصلاح شده به جنبش بپیوندند ممکن است از ارتباط با پیام فرشته سوم بریده باشند. روحی همراه با یک نفر ممکن است در هماهنگی با دیگری نباشد. کلام در ارتباط با حقوق مردان و زنان ساده و آشکار است. روحگرایان تا حدی این نوع لباس را میپذیرند. ادونتیستهای روز هفتم که به ترمیم عطایا ایمان دارند اغلب بعنوان روحگرایان نشان گذاری شده اند. اگر این لباس را بپذیرند آنگاه تاثیر گذاری آنان خواهد مرد. مردم آنان را هم سطح روحگرایان قرار میدهند و از شنیدن به حرف آنان خود داری میکنند.

با آن لباس باصطلاح اصلاح شده روح سبکسری و گستاخی به پیش میرود. اعتدال و نجابت از بسیاری از کسانی که این لباس را میپذیرند رخت بر میبندد. بمن نشان داده شد که خدا از ما میخواهد تا شیوه ای سازگار و روشن اتخاذ کنیم. اگر خواهران لباس امریکایی را قبول کنند، تاثیر خود و شوهر خود را از دست خواهند داد. آنان ضرب المثل، انگشت نما و مایه استهزاء میشوند. منجی ما میگوید: "شما نور جهان هستید". بگذارید تا نور شما بر جهان بتابد تا کارهای خوب شما را ببینند و پدر شما را که در آسمان است جلال دهند. کار بزرگی برای انجام شدن برای دنیا وجود دارد و خدا نمیخواهد تا روشی را اتخاذ کنیم تا تاثیر خود را بر جهان کم یا نابود سازیم.

## دعای داود

بمن نشان داده شد که تضرع های داود نزد خدا برای این بود که وقتی پیر میشود خدا او را رها نکند و بهمین علت او با شور و شوق دعا میکرد. او دید که اکثر پیرها در اطراف او ناشاد هستند و آن حالتهای ناشاد مخصوصا در پیری فزونی یافته بود. اگر افراد ذاتا محصور و آزمند باشند، در سن پیری نیز بطور ناخوشایندی چنین هستند. اگر حسود ناراحت و ناشکیبا باشند در دوران پیری نیز مخصوصا چنین خواهند بود.

داود پریشان و مضطرب شد وقتی که دید که پادشاه و نجیب زادگان که در قوت جوانی بنظر خداترس هستند در دوران پیری نسبت به نزدیکترین دوستان و وابستگان خود حسادت میکنند. آنان در ترس دائمی بودند که این انگیزه های خودخواهانه بود که دوستان آنان را هدایت کرد تا نسبت به آنان علاقه نشان بدهند. آنان به اشارات و کنایه ها و توصیه های فریب دهنده اجنبی ها در رابطه با کسانی که باید به آنان اعتماد داشته باشند گوش خواهند داد. حسادت مقهور نشده آنان گاهی اوقات شعله میکشد زیرا که موافق با نظرات منحط آنان نبوده است.

طمعکاری آنان وحشتناک بود. آنان اغلب فکر میکردند که فرزندان و وابستگان آنان دوست دارند تا آنها بمیرند بخاطر اینکه جای آنان را بگیرند و ثروت آنان را تصاحب کنند و با آنان بیعت شود. و برخی با احساسات آزمند و حسود خود کنترل میشدند تا فرزندان خود را نیز نابود کنند.

داود نشان داد که گرچه زندگی برخی در حالیکه در قوت جوانی هستند منصفانه و عادلانه بوده، وقتی که سن پیری فرا رسد، آنان خویشتنداری خود را از دست میدهند. شیطان وارد میشود و اذهان آنان را کنترل میکند و آنان را بیقرار و ناراضی میکند. او دید که بسیاری از پیرها خدا را بنظر فراموش و رها کرده اند و خود را مورد تمسخر و زخم زبان دشمنان خود ساخته اند. داود وقتی که به سن پیری فکر کرد که در حال آمدن است عمیقا متأثر شد. او ترسید که خدا او را رها کند و اینکه او مانند دیگر پیران ناخشنود شود و رها شود تا مورد زخم زبان دشمنان خدا قرار گیرد. با این بار سنگین که بر دوش داشت مشتاقانه دعا کرد: «اکنون که پیر و ناتوانم، مرا از درگاه خود مَران و فراموشم مکن. از دوران کودکی، تو مرا تعلیم داده ای و من هنوز هم کارهای عجیب تو را اعلام می کنم. پس ای خدا، اکنون که پیر شده و موهای سفید گردیده است، مرا ترک منما، تا قدرت و عجایب تو را برای نسلهای آینده بیان کنم» مزامیر ۷۱:۹، ۱۷، ۱۸. داود ضرورت محافظت در برابر شرارتهایی که در سن پیری میرسد را حس کرده بود.

این موردی است که افراد مسن تمایلی ندارند تا درک کنند و تصدیق کنند که قوت ذهنی آنان زوال یافته است. آنان ایام خود را با مراقب از چیزهایی که متعلق به فرزندانشان است کوتاوتر خواهند کرد. شیطان اغلب در تصوراتشان بازی میکند و هدایتشان میکند تا یک اضطراب دائمی را در خصوص پولشان احساس کنند. این بت آنهاست و آنرا با خست نگه داشته اند. آنان گاهی اوقات خود را از بسیاری از آسایشهای زندگی محروم میسازند و بیش از قوت خود کار میکنند بیش از اینکه از دارایی های خود بهره ببرند. در این طریق آنان خود را در یک نیاز دائمی نگاه میدارند، با ترس از اینکه مبادا در آینده نیازمند شوند. همه این ترسها ریشه در شیطان دارد. او انسان را بر آشفته میکند که باعث ترسی کورکورانه میشود که شرافت جان را فاسد و افکار رفیع و احساسات را ویران میسازد. این قبیل افراد در باره پول جنون دارند. اگر موقعیتی را که خدا به آنان داده است درک کنند ایام آخر آنان میتواند بهترین و شادترین زمانها باشد. کسانی که فرزند دارند باید بگذارند تا فرزندانشان آنان را شاد سازند. اگر چنین کنند، شیطان از ضعف ذهنی و فکری آنان سوء استفاده میکند و آنان را تحت کنترل و اداره خود در می آورد. آنان باید اضطراب و بارها را کنار بگذارند و زمان خود را تا آنجا که میتوانند در شادی بگذرانند و آماده بهشت شوند.

## افراط در لباس و پوشش

مطابق با ایمان ما نیست تا لباس امریکایی لباس بپوشیم، دامن های حلقه دار بپوشیم و یا بیش از حد افراط کنیم و لباسهای بلند بپوشیم که پیاده روها و خیابانها را جارو کند. اگر زنان لباسی بپوشند که یک یا دو اینچ بالاتر از کتفیهای خیابان باشد، لباس آنان مناسب است و میتواند خیلی ساده تر تمیز شود و مدتی طولانی تر از آن استفاده کرد. این قبیل لباس مطابق با ایمان ما خواهد بود. من چندین نامه در خصوص دامنهای سیمی از خواهران دریافت کردم که جویای نظر من شده اند. این سوالات در نامه ای که به یک خواهر در ویسکانسین ارسال کردم پاسخ داده شده است. من این نامه را برای استفاده دیگران میگذارم:

"ما بعنوان امت ایمان نداریم که وظیفه ماست تا به بیرون از دنیا برویم تا از مد روز دور باشیم. اگر ما طرحی مناسب و عقیف و مرتب و ساده داشته باشیم و دنیایی ها لباسی را که ما داریم انتخاب کنند آیا باید این مد لباس را تغییر دهیم چون میخواهیم از دنیا متفاوت باشیم؟ نه. ما نباید در لباس پوشیدن برای خاطر متفاوت بودن از دنیا عجیب و تکرو باشیم مبادا آنان برای چنین چیزی منزجر و تحقیر شوند. مسیحیان نور جهان هستند و نمک زمین میباشند. لباس آنان باید مرتب و عقیف باشد. گفتگوهای آنان باید خالص و ملکوتی باشد و رفتار آنان بی عیب باشد.

ما چگونه باید لباس بپوشیم؟ اگر کسی پیش از معرفی دامن های حلقه ای، دامن چهل تکه میپوشید، تنها برای نمایش و نه برای راحتی، آنان بر ضد خود با آسیب رساندن به سلامتی گناه ورزیدند چرا که این وظیفه آنان است تا سلامتی خود را حفظ کنند. اگر حالا هر کسی لباسی را بپوشد که فقط برای خودنمایی بوده و برای سلامتی ضرر داشته باشد مرتکب گناه شده است، چرا که آنان از مدلی تقلید میکنند که شرم آور است. دامنهای سیمی قبل از حلقه ای بودند. چرا که وقتی حلقه ها آمدند من سیمهای دامن خود را با آنها تعویض نکردم. آیا باید آنها را کنار بگذارم بخاطر اینکه مد حلقه ای آمده است؟ نه این موضوع افراطگری کشیده شده است.

من باید همیشه در ذهن داشته باشم که باید الگویی باشم و بنابراین نباید به سوی این مدل و آن مدل بدم، بلکه باید طریقی درست و مستقل را پیش بگیرم و برای لباس به افراط کشیده نشوم چرا که اشتباه است، چرا که آنگاه الگوی درستی از خود ارائه نداده ام بلکه بحثی را در دهان حلقه ای پوشان انداخته ام. آنان برای توجیه کردن خود برای پوشیدن دامن حلقه ای بمن اشاره کرده که من آنرا نمیپوشم و گفتند که آنان در چنین روشی باعث شرمساری خود نخواهند شد. با پیش رفتن بسوی چنین افراطگری ما نفوذ خود را از بین برده ایم چرا که پوشندگان دامن حلقه ای را هدایت کرده ایم تا روش خود را توجیه کنند. ما باید افتاده و محجوب لباس بپوشیم بدون کمترین اعتنا به مدل حلقه ای.

حد وسطی در این چیزها وجود دارد. همه ما میتوانیم این حد را ننگه داریم. در این زمان وانفسا بگذارید تا همه ما قلبهای خویش را جستجو کنیم و از گناهانمان توبه کنیم و خود را در برابر خدا فروتن و متواضع کنیم. این کار بین خدا و جانهای خودمان است. این کاری منحصر بفرد است و همه باندازه کافی کار برای انجام دارند بدون اینکه لازم باشد تا از لباس، اعمال و انگیزه های برادران و خواهران انتقاد بشود. «ای فروتنان که احکام او را بجا می آورید، درستکار باشید و در پیشگاه خداوند فروتن شوید، شاید در آن روز شما را از خشم خود برهاند» صفیا ۲: ۳. این کار ماست. این گناهکاران نیستند که خطاب شده اند بلکه همه فروتنان یا نگاه دارندگان احکام هستند که در زمین باعث خشم او شده اند. کاری برای هر کس وجود دارد و اگر همه اطاعت کنند اتحاد دلنشینی را در میان نگاه دارندگان سبب خواهیم دید.

## مکاتبات با ارشد کلیسا آقای هال

مکاتبات با ارشد کلیسا آقای هال- بدینوسیله کمیته کنفرانس عمومی تاییدیه نشر این شهادت نامه را اعلام میدارد.

انتشار نامه های خطاب شده به ارشد کلیسا آقای هال را که در زمان و تاریخ خود باو ارسال شده است را توصیه میکنیم. توجه خاص خوانندگان را به اعلامیه در صفحه ۴۴۲ جلب میکنیم. در آنجا اظهار شده است که ارشد کلیسا هال بعلت نابینایی به کمک نیاز دارد.

در کنفرانس عمومی در بتل کریک در ماه می سال ۱۸۶۳ ارشد هال صحت این اظهارات را تایید نمود ولی از آن زمان بر علیه آن اعتراض نمود. کمیته حالا مدعی است که رفتار و روش او در مدت زمان کوتاه چهار ماه گذشته در رها کردن هر اصل از ایمان دینی و روحانی که برای ما بعنوان یک امت گرامی و ارزشمند است آشکارترین دلیل برای صحت اظهارات بالاست که او باید توصیه ها و اندرزهای برادران خود را دنبال کند.

بخش ارتباطات کنفرانس عمومی

در پنجم نوامبر ۱۸۶۲ وضعیت برادر هال بمن نشان داده شد. او در وضعیت هشدار دهنده ای بود. فقدان وقف و تقوای حیاتی او را تحت قید پیشنهادات شیطان گذاشته است. او در عوض بازوان قوی خداوند به قوت خود تکیه دارد و آن بازوان قدرتمند تا اندازه ای از او برداشته شده است.

بمن نشان داده شده است که هشدار ویژه در مورد برادر هال این است که او در خطر خویش در خواب رفته است. او هشدار را حس نمیکند، و کاملا خود را در امنیت و آسایش میبیند درحالیکه شیطان و فرشتگان اهریمنی او بخاطر پیروزی خود در لهله و شادمانی اند. تا زمانیکه برادر هال به نبرد ادامه دهد ذهن او لجام گسیخته است و تصادم روحها وجود دارد. او اکنون نبرد را متوقف نموده است و برخوردها متوقف شده است. ذهن او در فراغت است و شیطان باو آرامش داده است. آه که چقدر خطرناک بود وضعیتی که از او بمن نشان داده شد! مورد او تقریبا نومید کننده است بخاطر اینکه او تلاشی نمیکند تا در مقابل شیطان مقاومت کند و خود را از تله وحشتناک او برهاند.

با برادر هال صادقانه رفتار و برخورد شده است. او احساس کرده است که بیش از حد محدود شده است که بدین سبب نمیتوانسته بطور طبیعی عمل کند. در حالیکه قدرت حقیقت با همه قوت خویش بر او موثر بوده و او نسبتا در امنیت بوده ولی شکستن قدرت حقیقت در ذهن و فقدان محدودیت، تمایلات طبیعی او را هدایت نموده و جایی برای توقف وجود ندارد. او از نبرد خسته شده است و برای مدتی آرزومند بوده تا آزادانه عمل کند و با تویبخ و ملامت برادران خود، احساساتش جریحه دار شده است. او بمن نشان داد که در حاشیه یک گرداب ترسناک ایستاده است و آماده جهش در آن است. اگر او جهش کند، سرنوشت نهایی او را رقم خواهد زد. او کاری را انجام میدهد و برای ابدیت تصمیم گیری میکند. کار خدا به برادر هال محتاج نیست. اگر او صف کسانی را که بیرق خونین عمانوئیل را حمل میکنند را ترک گوید و به گروهی بپیوندد که بیرق سیاهی را حمل میکنند، خودش متضرر شده است و نابودی ابدی برای خودش بارمغان آورده است.

کسانی را دیدم که میخواهند تا فضاهای زیادی برای شک به حقیقت الهام شده خدا داشته باشند. خداوند هیچ کسی را مجبور نمیکند تا ایمان داشته باشد. آنان میتوانند با انتخاب خود به شواهد و دلایلی که با خشنودی عطا شده است تکیه کنند یا به آن شک داشته باشند و هلاک شوند. برادر هال این برای شما مرگ یا زندگی است. هم اکنون سپاه فرشتگان اهریمنی را دیدم که اطراف تو را محاصره کرده اند و تو با فراغت کامل در میان آنان هستی. شیطان بشما داستان دلپذیر کننده ای در باره راهی آسانتر از نبرد دائمی با روحهای ستیزه گر گفته است ولی اگر شما آن راه را انتخاب کنید سرانجام خواهید یافت که جریمه سنگینی باید برای آن پرداخت.

دیدم که در خود احساس قوت کرده ای، حس کرده ای که مباحثه ای داشته ای که کسی نمیتواند با آن مخالفت کند و به قوت خدا تکیه نداشته ای. تو اکثر اوقات با شتاب به زمین شیطان دویده ای تا با حریف روبرو شوی. منتظر نشده ای تا اینکه فهمیده ای که حقیقت یا امور خدا به مذاکره نیاز دارد ولی با معاضدین پیوسته ای و با کم اندیشی خیال کرده ای که حقیقت نمیتواند برای نفع خدا به پیش برود. از اینرو زمانهای گرانبهایی صرف شده است.

شیطان نگاه کرده است و شاهد ضربت سنگینی بوده که برادر هال با روحگرایی در بتل کریک خورده است. روحگرایان موضع او را فهمیده اند و مطمئن شده اند که تلاشی راسخانه بیهوده نخواهد بود تا او را سرنگون کند. در بحث با روحگرایان نه تنها با انسان و مباحثاتش برخورد کردید بلکه با شیطان و فرشتگان اهریمنی اش روبرو شدید. و هرگز یک مرد تنها فرستاده نخواهد شد تا با یک روحگرا مقابله کند. اگر امور خدا واقعا مطالبه کند که با شیطان و سپاهیان او مقابله کنیم همانگونه که واسطه ارواح نماینده آن است، اگر چنین مباحثه ای خطرناک است آنگاه چندین نفر باید با هم بروند که با دعا و ایمان سپاه تاریکی پس زده شود و سخنران با فرشتگان محافظت شود تا او را تقویت کنند.

برادر هال شما تحت تاثیر آرام شیفتگی و شیدایی که مهلك است قرار گرفته اید مگر اینکه طلسم بشکنند. شما با شیطان مذاکره میکنید و با او صلاح و مشورت میجوئید و در زمین ممنوعه مانده اید و به افکاری پرداخته اید که برایتان خیلی سنگین است و با زیاده روی در شک و بی ایمانی، فرشتگان اهریمنی را اطراف خود کشانده اید و فرشتگان مقدس خدا را از خود رانده اید. اگر پابرجا در برابر پیشنهادات شیطان مقاومت میکردید و در پی قوت خدا میبودید با تلاشی راسخ میتوانستید قیدها را بشکنید و روحهای دشمن را بعقب برانید و بسوی خدا نزدیکتر شوید و در نام او پیروز گردید. دیدم که تصور کرده اید که باید به پیش بروید تا با یک روحگرا ملاقات کنید در حالیکه که با ابرهای بی ایمانی در سردرگمی پوشانیده شده اید. شما بدون سلاح به جنگ با شیطان و سپاه او رفته اید و شدیداً مجروح شدید و نسبت به جرات خود بی احساسید. خیلی زیاد نگرانم که ره عد و برق کوه سینا بیاید تا شما را بیدار کند. شما در صندلی راحت شیطان نشسته اید و وضعیت ترسناک خود را نمیبینید و تلاشی نمیکند تا بگریزید. اگر بر نخیزید تا از دام شیطان خود را رها کنید هلاک میشوید. برادران و خواهران، شما را نجات خواهند داد، ولی دیدم که آنها نمیتوانند. کاری برای انجام در پیش رو دارید و باید با از خودگذشتگی و عاجزانه تلاش کنید در غیر اینصورت گمگشته خواهید شد. دیدم که کسانی که تحت تاثیر فریفتگی و افسونگری روحگرایی هستند هیچ نمیدانند. شما طلسم و افسون شده اید با این حال چیزی از آن نمیدانید و بنابراین کمترین تلاشی نمیکند تا به نور داخل شوید.

دیدم که حال در زمان متزلزلی قرار داریم. شیطان با تمام قدرت خود کار میکند تا جانها را از دست مسیح در بیاورد و سبب شود تا زیر پاهای فرزند خدا پایمال شوند. فرشته ای با آهستگی و با قوت این کلام را تکرار کرد: «پس اگر کسی پسر خدا را تحقیر نموده و خونی را که پیمان بین خدا و انسان را اعتبار بخشیده و او را از گناهانش پاک ساخته است، ناچیز شمارد و به روح پرفیض خدا اهانت نماید، با چه کیفر شدیدتری روبه رو خواهد شد! زیرا ما می دانیم آنکه گفت: «انتقام از آن من است، من تلافی خواهم کرد» و «خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود». چه هولناک و مخوف است افتادن در دستهای خدای زنده» عبرانیان ۱۰: ۳۱-۲۹. شخصیت رشد یافته است. فرشتگان خدا ارزشهای معنوی و اخلاقی را میسجند. خداوند امت خود را می آزماید و تایید میکند. این کلام توسط فرشته بمن ارائه گردید: «ای دوستان من، مواظب باشید در میان شما کسی نباشد که قلبی آن قدر شیرین و بی ایمان داشته باشد که از خدای زنده روی گردان شود. در عوض، برای آنکه هیچ یک از شما فریب گناه را نخورد و متمرد نشود باید همیشه، تا زمانی که کلمه «امروز» را بکار می بریم یکدیگر را تشویق نمایید. زیرا اگر ما اعتماد اولیه خود را تا به آخر نگاه داریم با مسیح شریک هستیم، یا چنانکه کتاب مقدس می فرماید: «امروز اگر صدای او را بشنوید، مانند زمانی که سرکشی کردید، تمرد نکنید». عبرانیان ۳: ۱۲-۱۵. خداوند از شنیدن اینکه هر یک از امت او که قدرت فیض او را شناخته اند و با اینحال شک میکنند، ناخشنود است و با چنین شک گریبی خود را کانالی برای شیطان میسازد تا پیشنهادات او را به ذهنهای دیگران منتقل کند. بذری ایمانی و شرارت کاشته شده بسادگی ریشه کن نمیشود. شیطان هر زمان آنرا رشد و نمو میدهد و آن بذر رشد کرده و قوی میشود. بذر خوب نیاز به نشو و نما و آبیاری و مراقبت دلسوزانه دارد زیرا هر تاثیر مسموم کننده ای در آنجا رخنه میکند تا در رشد آن تاخیر بیندازد و سبب مرگ آن بشود.

تلاشهای شیطان از قبل قدرتمند تر شده است برای اینکه او میداند که زمان او برای فریب کوتاه است. برادر هال دیدم که شما خود را مجروح ساخته اید چرا که خود را در معرض شک و تردیدهای کسانی انداخته اید که عوامل شیطان هستند. شما با نرم زبانی و سخنانی دلفریب گول خورده اید و از روی بی دقتی و بی تفاوتی خود را در معرض حمله شیطان قرار داده اید. چطور توانستید خود را مجروح سازید و کلام خدا را خوار و خفیف کنید؟ شما بدون ملاحظه و بی پروا به میدان جنگ شیطان شتافته اید و شگفت انگیز نیست که ذهن شما چنان گیج و خرفت است. شیطان هم اکنون فضایی را که در آن نفس میکشید مسموم ساخته، فرشتگان اهریمنی هم اکنون در خصوص روشی که دنبال کرده اید به عوامل او در زمین خبر رسانده اند. و این چیزی است که خدا فرا خوانده تا بین مرگ و زندگی بایستید و این چیزی است که نگهبان بر فراز دیوارهای صهیون را نگاه داشت تا شب هنگام مردم را آگاه سازند. مسئولیت سنگینی بر عهده شماست. اگر غرق شوید تنها غرق نمیشوید چرا که شیطان شما را بکار خواهد گرفت تا بعنوان عامل خود جانها را بسوی مرگ هدایت کند.

دیدم که فرشتگان خدا با انده به تو نگاه میکنند. آنان ترا رها کردند و با سوگواری بازگشتند در حالیکه شیطان و فرشتگان او در غلبه بر تو پوزخند میزندند. اگر با شک و تردیدهای خود ستیز میکردید و اهریمن را ترغیب نمیکردید تا شما را فریب دهد و در باره بی ایمانی خود سماجت نمیکردید آنگاه فرشتگان سقوط کرده را به این تعداد در اطراف خود جمع نمیکردید. ولی بانتخاب خودت از تباهی سخن گفتی، بانتخاب خودت در آن سماجت ورزیدی و هر چه بیشتر از آن سخن گفتی و بر آن ایستادگی کردی قلبت سیاه تر و سیاهتر شد. تو نور ملکوت را از خود محروم میکنی و جدایی بین تو و کسانی که میتوانند ترا کمک کنند بیشتر میشود. اگر در راهی که آغاز کردی پیش بروی، بدبختی و پریشانی را در پیش رو خواهی داشت. دست خدا میتواند ترا توقیف دهد در حالتیکه آنرا برای خود مناسب نمیبینی. غضب او در سکوت نخواهد ماند. ولی اکنون او ترا فرا میخواند. اکنون همین حالا او ترا فرا میخواند تا بدون تاخیر بسوی او بازگردی و او از روی فیض خویش از دین برگشتگی ترا خواهد بخشید و شفا خواهد داد. خداوند مردمی را که خاص هستند را هدایت خواهد نمود. او آنانرا تطهیر و خالص خواهد نمود و آنانرا برانزده تحول ابدی خواهد نمود. هر چیز دنیوی از گنجینه خاص خدا جدا خواهد شد تا اینکه مانند طلایی شود که هفت بارخالص شده است.

دیدم که برادر «آ» و «ب» در وضعیت ظالمانه ای قرار داشتند تا با آزاد گذاردن ذهن خود به اهداف شیطان خدمت کنند تا اینکه شیطان آنانرا به دخمه و معبر بی ایمانی هدایت کند. بزرگترین گناه آنان در باره این شک و تردیدهای سیاه بود، بی ایمانی عمیق و کشیدن اذهان دیگر به همان دخمه تاریک.

امت خدا و ارسی خواهند شد مثل دانه ای بوجاری شده تا اینکه همه پوسته ها از دانه جدا شوند. ما باید به مسیح بعنوان الگو نگاه کنیم و از او تقلید کنیم. شما حس نمیکند که به انضباط نیاز دارید تا خود را تطبیق دهید. شما خود انکاری و کنترل نفس را ممارست نمیکند که مسیح آنرا از همه کسانی که وارثان واقعی رستگاری هستند ملزم نموده است. کسانی که در کار نجات جانها دخیل شده اند همکاران مسیح هستند. کسانی که از

خودگذشتگی داشته اند تا بتوانند در فیض ملکوتی او سهیم گردند باید در سهم خود خویشتن را انکار کنند تا در کار بزرگ آوردن دیگران به شناخت حقیقت کمک کنند. نفع شخصی باید کنار گذاشته شود، امیال خودخواهانه و خود آسانی نباید در راه کار خدا در نجات جانها بایستند. خادمان خدا بجای مسیح کار میکنند، آنان سفیران او هستند. آنان بدنبال راحتی و فراغت و خوشی و امیال یا آسایش خود نیستند. آنان باید برای مسیح رنج ببرند با او مصلوب شوند و از این شاد باشند که میتوانند همه مفاد کلام را بفهمند و در رنجهای مسیح شریک شوند.

دیدم که خادمی که در کلام و امور کار میکنند کاری بزرگ در پیش رو دارند و مسئولیتی سنگین بر دوش آنان است. آنان در کار خویش باندازه کافی به دلها نزدیک نمیشوند. کار آنان خیلی عادی و معمولی است و اغلب از هم پاشیده است. کار آنان باید بر همانهایی متمرکز شود که برای آنان کار میکنند. وقتی که از منبر موعظه میکنند تازه کار خود را آغاز کرده اند. آنگاه آنان باید خود نیز به موعظه هایی که میکنند عمل کنند، همیشه مراقب خود باشند و امور خدا را خوار و خفیف نکنند. آنان باید با زندگی خود زندگی مسیح را متجلی کنند. اول قرنیتیان ۳:۹ «زیرا در خدمت خدا، ما همکاران او هستیم و شما مزرعه او و عمارت او هستید». دوم قرنیتیان ۱:۶ «پس ما در که کارهای خدا سهیم هستیم، از شما که فیض خدا را یافته اید در خواست می کنیم که نگذارید آن فیض در زندگی شما بی اثر بماند». کار خادمان وقتی که منبر را ترک میکنند تمام نشده است. او نباید از زیر بار فرار کند و ذهن خود را فقط با خواندن و نوشتن مشغول کند جز اینکه واقعا ضروری باشد. او باید کارهای عمومی خود را با تلاشهای شخصی دنبال کند و شخصا برای جانها کار کند و هر وقت که فرصتی پیش آید در اطراف بخاری گفتگو کند، در عوض مسیح در جستجوی جانها باشد تا با خدا هماهنگی داشته باشد. کار ما بزودی خاتمه خواهد یافت "و هر فردی مطابق با اعمال خود اجر خود را خواهد یافت".

اجر مقدسین آن میراث جاودان بمن نشان داده شد. آنگاه بمن نشان داده شد که چقدر امت خدا بخاطر حقیقت استقامت کرده اند و اینکه آنان ملکوت را ارزان یافته اند. آنان فهمیده اند که مصایب زمان حاضر ارزش مقایسه با جلالی که به آنان آشکار خواهد شد را ندارد. در این ایام آخر امت خدا خسته خواهند شد. ولی بزودی آخرین آزمونهایشان خواهد آمد و آنگاه هدیه حیات جاودان را دریافت خواهند نمود.

برادر هال شما بخاطر حقیقت رنج برده و ملامت شده اید. شما قدرت حقیقت و زندگی بی پایان را احساس کرده اید. شما شواهد روح خدا را با خود داشته اید که شما آنرا دارید و مورد قبول او بوده است. دیدم که اگر شما سلاح را دوباره محکم ببندید و در پست خود بایستید و در برابر اهریمن مقاومت کنید و مردانه در نبردهای خدا بجنگید، پیروزی خواهید یافت و بزودی سلاح خود را در آورده و تاج پیروزی بر سر خواهید گذاشت. آیا این میراث باندازه کافی غنی نیست؟ آیا درد و رنج و خون فرزند خدا ارزش آنرا نداشت؟ من شما را فرا میخوانم که در نام پروردگار برخیزید. از دام ترسناکی که شیطان بر شما انداخته بگریزید. به زندگی جاودان متمسک شوید. از اهریمن اجتناب کنید. فرشتگان اهریمنی در اطراف شما هستند و در گوشه‌ایان زمزمه میکنند و رویاهای دروغ میبافند و شما به آنها گوش میدهید و از آن خشنودید. برای خاطر مسیح برای خاطر جان خود این تأثیرات ترسناک را از خود بردارید قبل از اینکه روح خدا را از خود محزون کنید.

روز سبت ششم ژوئن سال ۱۸۶۳ چیزهایی در خصوص کار خدا و انتشار حقیقت بمن نشان داده شد. واعظان و مردم خیلی کم ایمان دارند، خیلی کم تعهد دارند و دیندار واقعی نیستند. مردم از واعظ تقلید میکنند و از اینرو او تأثیر زیادی بر روی آنان دارد. برادر هال، خداوند میخواهد که باو نزدیکتر شوید تا بقوت او دست یابید و با زندگی صادقانه رستگاری او را ادعا کنید و مردی قوی بشوید. اگر مردی متعهد و دیندار باشید در منبر و خارج از آن تأثیری قدرتمند موعظه های شما را همراهی خواهد کرد. شما از نزدیک قلب خود را جستجو نکرده اید. خیلی از کارها را مطالعه کرده اید تا مطالباتان کامل و قدرتمند و خشنود کننده باشد ولی از مطالعه بزرگترین و ضروری ترین چیز غفلت ورزیده اید که مطالعه خودتان است. شناخت کامل خودتان با تعمق و دعا که موضوعی ثانوی شده اند. توفیق شما بعنوان خادم بستگی به قلب خودتان دارد. شما با صرف یک ساعت در روز تعمق قوت بیشتری کسب میکنید و باید بخاطر تباهی قلب خود ماتم بگیریید و از خدا آمرزش بطلبید و اطمینان حاصل کنید که گناهانتان آمرزیده شده است. روزها و ساعتی خود را صرف مطالعه کتاب تواناترین مولف کنید و خود را با هدفهای ایمان و شواهد قدرتمند آشنا سازید.

دلایلی که چرا واعظان ما کم کارند این است که آنان با خدا گام بر نمیدارند. هر چه نزدیکتر مراقب قلب خود باشید مراقبتر خواهید بود مبادا که با حرفها و اعمال به حقیقت بی حرمتی کنید. رفتار مقدسانه خادم مسیح باید توبیخی برای اقرار کنندگان و مدعیان باوه گو باشد. پرتوهای حقیقت و قنوسیت از گفتار ملکوتی و جدی دیگران را محکوم نموده و آنانرا به حقیقت هدایت میکند و کسانی که در اطراف شما هستند مجبور خواهند شد که بگویند خدا با این فرد است. بی مبالائی و بی تفاوتی خادمان مدعی مسیح است که به آنان تأثیرگذاری کمی داده است. مدعیان بسیاری ولی عابدان واقعی کم میباشند. اگر واعظان ما مردانی بودند که بیشتر در نهان دعا میکردند و موعظه های خود در خانواده هایشان عمل میکردند، نور آنان در واقع به کسانی که در اطراف آنان هستند میتابید.

برادر هال، بمن نشان داده که اگر خود را وقف خدا میکردید و با او مشارکت مقدس میداشتید بیشتر تعمق میکردید، با مرثیه و ماتم در برابر خدا مراقب نقص های خود مبودید، و با عمق فروتنی به قوت او تکیه میکردید، و در کاری که در آن دخیل میشدید پر منفعت میبودید چرا که از چشمه ابدی می نوشیدید و میتوانستید از همان چشمه هم بدیگران بنوشانید چشمه ای که شما را احیا و تقویت نموده است.

برادر عزیز اگر در شخصیت مسیحی خود تغییری ندهی، از حیات جاودان ساقط خواهی شد چرا که دشمن دست بکار است و دامهای خود را برای پاهای تو می اندازد و اگر نزدیک به خدانباشی در دام خواهی افتاد. تو احساس بی قراری و اضطراب داری و مطالعه کردن عنصر حیاتی توست، ولی تو گاهی اوقات در این موضوع قصور میکنی. وقتی که باید به مطالعه قلب خود بپردازی به کتابهای دیگر مشغول میشوی. وقتی که با ایمان باید بسوی مسیح کشیده شوی به مطالعه کتاب میپردازی. دیدم که همه مطالعات تو بیفایده خواهد بود مگر اینکه صادقانه و با ایمان خودت را مطالعه کنی. تو با خودت آشنا نیستی و ذهن تو کمی بر خداوند تمرکز دارد. تو بخودت اطمینان داری و از مسیر میگذری بدون اینکه بدانی که خویشتن باید بمیرد، اگر بخواهی یک خادم موفق مسیح بشوی. تو از منانیت و وقار در بیرون از منبر بری هستی. این چیزها کارهای تو را در منبر خنثی میکند.

از وقتی که مورد تو ابتدا در رویا بمن ارائه شد نقصی را در تو دیدم. ذهن تو رفعت نیافته است. تو در منبر می ایستی و حقایق ابدی مقدس الهی را با روشی مناسب در دست میگیری ولی وقتی با موضوعاتی جدی برخورد میکنی اکثراً چیزهای مضحک بر زبان می آوری تا لبخند ایجاد کنی و این کار را قوت کل مطلب را نابود میسازد. تو با حقایق خطیر با سبکسری رفتار میکنی و به آنچه که میگوئی عمل نمیکنی و این دلیلی است که چرا تالیفات آسمانی وجود ندارد. بسیاری که گوشه‌های آنان را خرسند ساختی از مطلب هوشمندانه و اعظ‌توانا حرف میزنند ولی بیش از این با ضرورت اطاعت از حقیقت جلب نمیشود که قبلاً شنیده بودند. آنان مانند قبل به تخطی از احکام خدا ادامه میدهند. این خادم بود که آنان را خشنود کرده بود نه حقیقت که او بر زبان رانده بود. تو در فاصله ای دور از خدا ایستاده ای که قدرت او حقیقت را ساکن نمیسازد. تو باید مذهب در خانه زندگی کنی و این مسئله به رفعت دادن خانواده ات کمک میکند و موجب متعالی شدن همسرت میگردد. وقتی که در خانه قیده‌ها را بر میداری و مانند یک پسر بچه عمل میکنی، قدرت حقیقت و زحمت کار را بر دوش نمیگیری. تو نباید کلام خود را بکار ببری و یا خود را الگو بسازی.

تنها ملجای تو در این است که خودت را مطالعه کنی و ضعف‌ها و قصور خود را بشناسی. از محافظت از خودت دست نکش. وقتی که در خانه ای از نزدیک مراقب خودت باش. وقتی بیرون از خانه ای مراقب خودت باش. تو از وظایف نهانی خود قصور میکنی، زره پوش خود را در می آوری و خود را به روح بی پروایی میسپاری که فرشتگان را از تو و خانواده ات دور میکند. از کنکاش قلب خود در خانه کوتاهی نکن. تمامی احساسات و عواطف خود را صرف خانواده ات نکن. بهترین انس و علاقه قلب خود را وقف عیسی کن که تو را با خون خود رهایی بخشیده است. وقتی که در خانه ای همه زمان خود را برای کار خداوند متناسب کن اگر چنین کنی هر لحظه در زره پوش هستی. بزرگترین خواسته تو جلال خداوند خواهد بود تا اراده او را در زمین بجا آوری و باو اعتماد و توکل خواهی داشت. تو احساس بی قراری نخواهی کرد ولی موضوعی ثابت برای تعمق دعا و قنوسیت داریم. من به اول قرنیتان ۲۷:۹ ارجاع داده شدم: «من مثل یک ورزشکار با تمرینهای سخت، بدنم را آماده می‌کنم، و آنقدر بر آن سخت می‌گیرم تا آن کاری را انجام دهد که باید بکند، نه آنچه را که می‌خواهد. اگر چنین نکنم می‌ترسم که آماده نباشم و از شرکت در مسابقه محروم گردم». تو کاری برای انجام داری تا خودت را درک کنی و بشناسی. با تملق نابخردانه و ابلهانه برادران خام نشو و اگر آنان موعظه‌های تو را می‌ستایند مگذار تا ترا مغرور کنند. اگر برکات خدا به‌مراه کارهای توست میوه‌هایش دیده خواهد شد. موعظه‌های تو نباید برای سرگرم کردن باشد بلکه جانها را برای مسیح گرد آورد.

برادر هال، بایستی از هر سو خود را محافظت کنی. دیدم که هر چه علاقه‌ها و عواطف را جدا میسازد، یا محبت برای خدا را از قلب دور میسازد، یا از اعتماد و توکل نا محدود باو ممانعت بعمل می‌آورد، شخصیت از آن تقلید میکند و بتی را شکل میدهد. من به اولین حکم بزرگ معطوف شدم: «خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام ذهن و تمام قدرت خود دوست بدار». در اینجا بما اجازه داده نشده است تا دلبستگی‌های خود را از خدا جدا سازیم. هیچ چیزی نباید محبت و خوشی ما را نسبت باو کاهش دهد. اراده، خواسته‌ها، برنامه‌ها، آرزوها و خوشی‌های ما همه باید تحت کنترل باشد. شما چیزی برای یاد گرفتن دارید تا خداوند را در قلب خود رفعت دهید، در گفتگوهایتان، در اعمالتان و آنگاه عیسی میتواند بشما تعلیم دهد و بشما کمک کند، تا تو را در جهت مناسب قایق بیندازد تا با قایقی پر از ماهی به ساحل بازگردید. ولی بدون کمک مسیح در انداختن تور ممکن است برای هفته‌ها و ماهها و سالها زحمت ببینید بدون اینکه از کار و زحمت خود ثمره‌ای داشته باشید.

دیدم که شما وسوسه خواهید شد تا احساس کنید که برادران می‌خواهند شما را بسنجند و بیش از حد شما را مقید و محدود سازند. ولی برادران شما فقط میخواهند تا شما بر اساس آموزه‌های کلام خدا زندگی کنید و خدا دوست دارد که شما چنین کنید و فرشتگان با اشتیاق و نگرانی زیاد مراقب شما هستند. شما باید زندگی خود را با کلام خدا هماهنگ کنید تا اینکه برکت یافته در او قوت یابید یا اینکه سقوط خواهید کرد و در حالیکه برای دیگران موعظه میکنید خودتان بدور انداخته خواهید شد. ولی شما ممکن است یک فاتح باشید و به حیات جاودان دست یابید. شما خود را از دام شیطان خلاص میکنید ولی او دام دیگری برایتان آماده خواهد کرد. خداوند شما را کمک و تقویت خواهد نمود بشرطی که او را مشتاقانه جستجو کنید. ولی خود را جستجو کنید. هر انگیزه‌ای را امتحان کنید، نگذارید تا هدف شما موعظه مطالب درخشان باشد تا "موسی - هال" را بنمایش بگذارید ولی در پی تجلی مسیح باشید. حقیقت را برای شنوندگان خود ساده کنید که ذهنهای کوچک بتوانند آنرا درک و تحلیل کنند. مطالب خود را واضح و هدفدار و موثرانه بگوئید. مردم را برای تصمیم گرفتن آماده کنید. بگذارید تا نیروی ضروری حقیقت را حس کنند. اگر کسی یک کلام متملقانه بشما گفت بپندی او را توبیخ کنید. به آنان بگوئید که شیطان برای مدتی شما را آزار داده و نیازی نیست تا او را در کارش کمک کنید.

وقتی در میان خواهران هستید محتاط و خاموش باشید. اشکالی ندارد که خیال کنید که بی ادب هستید. اگر خواهران مجرد یا متأهل انس و الفتی بشما نشان دادند آنان را از خود برانید. بدون تشریفات و قاطع باشید تا بفهمند که شما به این ضعف رویی نشان نمیدهید. وقتی که در مقابل جوانان هستید، در تمام زمانها موقر و جدی باشید. دیدم که چنانچه برادر «لاخیرو» و شما خداوند را قوت خود سازید کاری توسط شما برای این مردم بیچاره انجام خواهد شد چرا که دو نفر میتوانند یک سپاه باشند. بهم نزدیکتر شوید با هم و جداگانه دعا کنید و نسبت به یکدیگر راحت و آزاد باشید. برادر هال باید به نظرات برادر لاکبرو اعتماد داشته باشید و به مشاوره و اندرز او گوش دهید.

## خادمان نامیون و نا مبارک

خادمانی که پیام سوم را موعظه میکنند باید کار کنند زیرا احساس میکنند که خداوند بار مسئولیت را بدوش آنان گذاشته است. خادمان ما نیازمند و محتاج نخواهند شد بشرطی که مقصد بودن را ممارست کنند. اگر آنان کمبودی داشته باشند آنان در هر پستی که گماشته شوند باز هم نیازمند خواهند بود. اگر بهترین حقوق را هم داشته باشند همه را خرج میکنند. این قضیه ارشد هال بوده است. این قبیل موجودی تمام ناپذیر نیاز دارند تا راضی و خشنود شوند.

آنانیکه در مدیریت خردمندانه امور مادی قصور میورزند معمولاً در چیزهای روحانی هم کمبود دارند. آنان از بنا کردن کلیسا قصور میورزند. آنان ممکن است که استعداد های ذاتی داشته باشند و سخنرانان با هوش نامیده شوند ولی با اینحال فاقد ارزشهای معنوی و اخلاقی هستند. آنان ممکن است که جماعت کثیری را جمع کنند و ایجاد هیجان کنند ولی وقتی که ثمره جستجو شود بسیار کم خواهد بود، اگر آنهم بتواند یافت شود. این قبیل افراد کرارا فراتر میروند و عشق و علاقه خود را برای بی آلابشی انجیل از دست میدهند. آنان از طریق حقیقتی که موعظه میکنند تقدیس نمیشوند. این مورد ارشد هال است. او فاقد آن فیضی است که جان را بنا میکند و شخصیت انسان را شریف و رفیع میگرداند. این چیز خوبی است که قلب با فیض بنا گردد. این زمینه ثبات و استواری ماست.

در مکانهایی که ارشد هال درس داده است، مردم با بذله گوئیها و روش خاص موعظه او خشنود شده اند با اینحال تعداد کمی حقیقت را در نتیجه کار او پذیرفته اند و حتی از این افراد تعدادی ایمان خود را انکار کرده اند. بسیاری نومید شده اند که پس از کار او چرا تعداد قلیلی ثمره یافت شده است. دلیل آن بمن نشان داده شده است. تواضع و بی آلابشی و قدوسیت در زندگی نقص داشته است. او خیال کرده است که کار هوشمندانه او فوق العاده بوده است و اگر او از این کار جدا شود خدا لنگ میماند ولی اگر او میتوانست تشویب و نگرانی کارگران واقعی در امور را که سعی کرده اند تا او را کمک کنند را بفهمد، کسانی که بخاطر او دچار ناراحتی و زحمت شده اند آنگاه او بکار خود نمیآید. طریق او رنج دائمی برای امور بوده است و بدون تاثیر گذارندهای او کار موفق تر میبود. نگرانی و تشویب خاطر برادران برای نجات او از سقوط باعث شد تا بیش از حد توانایی برای او کار کنند. آنان از استعداد موعظه او خشنود بوده اند و برخی بی ملاحظه بوده اند و او را ستوده اند و او را بر واعظان دیگر مقدم دانسته اند که تاثیر گذاری آنان برای پیشبرد امور خدا بهتر بوده است. این مطلب به او آسیب رسانده است. او تواضع کافی نداشته، یا فیض کافی از خدا تا بر ضد تملق برادران خود بر خیزد. ای کاش که خدا این برادران را کمک کند تا به اشتباه خود پی برند و هرگز دوباره با تملق گوئی خود باعث آسیب زدن به خادمان جوان نشوند.

همه کسانی که تمایل دارند از امت باقیمانده خدا خود را کنار بکشند، بخاطر اینکه دنباله رو قلبهای تباه خود باشند، از روی اختیار خود را بدامان شیطان انداخته اند. افراد دیگری در میان ما هستند که در خطر هستند. آنان نظرات برتری داشته اند، در حالیکه تاثیر گذاری آنان در بسیاری نظرات کمی بهتر از ارشد هال بوده است. اگر کاملاً اصلاح نشوند، انجام امور بدون آنان بهتر خواهد بود. خادمان تقدیس نشده به امور آسیب میرسانند و باری سنگین و اضافی (سربرار) برای برادران خود میباشند. آنان به کسی نیاز دارند تا پشت سر آنها راه برود و اشتباهات آنان را اصلاح کند و کسانی را که بواسطه تاثیر گذاری آنان تضعیف شده اند را تقویت و اصلاح کنند. کسانی وجود دارند که اگر حتی لازم باشد زندگی خود را قربانی میکنند تا امور خدا و حقیقت پیش برود. بیش از حد کار کردن برای خادمانی که در معرض وسوسه های شیطان هستند به آنان صدمه میزند و هدر دادن بودجه است.

بمن نشان داده شد که تردید هایی در خصوص درستی موقعیت ما و الهام کلام خدا ابراز گردیده است. این مشکلات بیشتر با کتاب مقدس یا شواهد ایمان ما نیست بلکه با قلبهای خودشان است. خواسته های کلام خدا واضح و آشکار است. ذهنیت نفسانی خصومت بر علیه خداست: چرا که تحت احکام خدا نیست و در واقع نمیتواند باشد. اگر احساسات دل نفسانی مقید و مهار نشود و تحت تاثیر فیض مقدس خدا با ایمان واقع نشود اندیشه های دل خالص و مقدس نیست. شرایط رستگاری که در کلام خدا آورده شده است معقول و واضح و مثبت است و بطور کامل همون اراده خدا و خلوص قلب و زندگی است. ما باید نفس خویش و غرائض وابسته به آنرا مصلوب کنیم. ما باید خود را از زنگار های جسم و روح تطهیر کنیم و در خدا ترسی به قدوسیت کامل نزدیک شویم.

تقریباً در هر مورد وقتی که افراد در خصوص الهام کلام خدا آشفته شوند، این بخاطر زندگی نا مقدس ایشان است که آن کلام آنها را محکوم میکند. آنها سرزنش و تهدید را حس نمیکنند زیرا اینها منعکس کننده شیوه ها و اعمال اشتباه آنان است. این افراد کسانی را که میخوانند آنان را متحول و مهار کنند را دوست ندارند. مشکلات و تردیدها که قلب تباه را سردرگم و آشفته میکند پاک خواهد شد.

بسیاری دارای استعداد هستند که میتوانند کارهای خوبی انجام دهند بشرطی که آن استعدادها تقدیس شده و در امور مسیح بکار برده شوند در غیر اینصورت اینکه آسیب زننده خواهند بود مخصوصاً اگر در خدمت شیطان و بی ایمانی بکار گمارده شوند. لذت نفس و امیال مختلف استعداد ها را منحرف خواهد کرد و در عوض برکت آنها را مبدل به لعنت خواهد کرد. شیطان فریب دهنده اعظم دارای استعدادهای شگرفی است. او ابتدا فرشته ای بلندمرتبه بود و در کنار مسیح بود. او در خود بزرگ بینی غرق شد و در ملکوت طغیان ایجاد کرد و باعث شد تا بسیاری با او سقوط کنند.



آنگاه استعدادهای او بر ضد حکومت خدا بکار برده شد تا سبب شود که تمام کسانی که تحت کنترل او هستند از اقتدار ملکوت منزجر شوند. آنانیکه با برتری شیطانی او فریب خوردند میتوانند از طریق این فرمانده سقوط کرده و از او تبعیت و تقلید کنند و در عاقبت او نیز شریک شوند.

خلوص زندگی بیانگر تهذیب و تزکیه است چرا که کسانی را که از آن برخوردارند را هدایت میکند تا بیشتر و بیشتر از وحشیگری و افراط در گناه عقب بنشینند. این قبیل از حقیقت دور نمیشوند تا در باره الهامات کلام خدا شک کنند. در مقابل، آنان روزانه کلام الهی را با علاقه ای وافر مطالعه میکنند و شواهد مسیحیت و الهام بر ذهن و زندگی آنان مهر میزند. آنانیکه گناه را دوست دارند از کتاب مقدس روی بر میگردانند، شک و تردید را دوست خواهند داشت و در اصول بی تفاوت خواهند بود. آنان فرضیات غلط را پذیرفته و از آن دفاع خواهند کرد. آنان گناهان بشر را به شرایط پیرامونی نسبت میدهند و وقتی مرتکب گناه بزرگی شدند برای او دلسوزی میکنند، در عوض اینکه بعنوان جنایتکاری به او نگاه کنند که مستحق مجازات است. این همیشه متناسب با قلبی تباه است که در طی زمان اصول ذاتی منحن شده را رشد میدهد. بواسطه برخی فرایندهای عمومی، انسان گناه را منسوخ میکند تا از لزوم اصلاحات و محدودیتهای ناخوشایند اجتناب کند. خداوند انسانها را قیام داده تا برای کار در درو کردن محصول به مزرعه بروند و اگر فروتن و وقف شده و خداترس باشند تاجهای خادمی را که از دست داده اند را بر میدارند.

در ۵ نوامبر سال ۱۸۶۲ بمن نشان داده شد که برخی از افراد فراخوانده شدن خود را نمیفهمند. آنان فکر میکنند که اگر فردی نتواند با دست خود کار کند و یا حس تجارت نداشته باشد آنگاه او مُبلغ مذهبی شود بخاطر اینکه کار دیگری از او بر نمی آید. بسیاری در اینجا در اشتباهند. انسانی که در ایت تجاری ندارد میتواند مُبلغ شود ولی او فاقد صلاحیت است که هر مُبلغی باید داشته باشد بخاطر اینکه با کلیسا با خردمندی رفتار کند و اصول را بنا کند. ولی وقتی یک مُبلغ در منبر خوب است و مانند ارشد هال در مدیریت قصور میکند او هرگز بتنهایی نباید اقدام کند. دیگری باید بهمهرا او برود تا کمبود مدیریت او را جبران کند. و گرچه ممکن است تحقیر کننده باشد او باید به اندرزهای همراهان خود اعتنا کند، همانگونه که یک مرد کور یک فرد بینا را دنبال میکند. با چنین کاری او از خطرات تنهایی میگریزد.

توفیق امور خدا بستگی به مُبلغانی دارد که در حوزه انجیل خدمت میکنند. آنانیکه حقیقت را تعلیم میدهند باید عابد، فداکار، از خودگذشته و مردان خداترسی باشند که کار خود را میدانند و به پیش میروند تا کار نیک انجام دهند زیرا میدانند که خدا آنانرا برای کار فرا خوانده است، انسانهایی که ارزش جانها را حس میکنند و بار مسئولیت را متقبل میشوند. یک کارگر تمام با کمال با کار خویش شناخته میشود.

تعداد کمی واعظ در اطراف ما هستند. و چون امور خدا بنظر نیاز به کمک دارد برخی فکر کرده اند که هر کسی که ادعای خدمت دارد میتواند پذیرفته شود. برخی اندیشیده اند که چون افراد میتوانند براحتی در جلسات دعا و تشویق کنند، آنان حائز شرایط هستند تا بعنوان کارگر بکار گمارده شوند. و قبل از اینکه تایید شوند و بتوانند ثمره خوب از کارشان نشان دهند، توسط برخی از برادران که فاقد تجربه هستند مورد تشویق قرار گرفته و ستوده شده اند. ولی کار آنان نشان دهنده خصوصیت یک استادکار است. آنان پریشانی و تفرق ایجاد میکنند ولی نمیتوانند جمع آوری و بنا کنند. تعداد کمی ممکن است حقیقت را بعنوان ثمره کار آنان دریافت کنند ولی اینها معمولاً متعالی تر از کسانی که حقیقت را فرا گرفتند نمیشوند.

توفیق این امور منوط به به داشتن تعداد زیادی مُبلغ نیست ولی اهمیت دارد کسانیکه در ارتباط با امور خدا کار میکنند باید مردانی باشند که واقعا بار مسئولیت و تقدس را احساس کنند و متقاعد شوند که خداوند آنانرا فرا خوانده است. تعداد کمی مردان خداترس و از خود گذشته که خود را دست کم گرفته اند میتوانند مقدار بزرگتری از کار را نسبت به تعداد کثیری که حائز شرایط نیستند انجام دهند، با اینحال خیلی بخود میبالند و به استعداد خود مطمئن هستند. تعدادی از این ها که در حوزه کاری هستند، بهتر است که در خانه بمانند چرا که تعداد زیادی خادم نیاز است تا اشتباهات آنان را تصحیح کنند. سودمندی آینده واعظان جوان بستگی به طریقی دارد که آنان در کار وارد میشوند. برادرانی که امور خدا را در قلب دارند دلنگران هستند تا پیشرفت امور را ببینند. آنان با کار بیش از حد در خطر می افتند و باید به آنان کمک شود. آنانی که وارد حوزه انجیل میشوند باید رها باشند تا برای خود اعتبار و شهرتی بدست آورند حتی اگر از طریق مشقات و سختی ها باشد.

برادران با تجربه باید در آماده باش بسر ببرند و در عوض اینکه انتظار داشته باشند تا واعظان جوان آنانرا هدایت و کمک کنند باید حس مسئولیت کنند تا عهده دار این واعظان جوان باشند تا آنان را ارشاد و هدایت کنند و نسبت به آنان مراقبت پدرا نه داشته باشند. مُبلغان جوان باید نظام مند باشند و هدفی واضح داشته و ذهن آنان برای کار متمرکز شود تا نان هیچ کس را مفت نخورند. آنان نباید از مکانی بمکانی دیگر بروند و برخی نکات ایمان ما را معرفی کنند تا باعث تحریک برای پیشداوری بشوند و حقایق حاضر را نصفه و نیمه ارائه و معرفی کنند. مردان جوانی که فکر میکنند که وظیفه ای برای انجام دارند، در رابطه با کار نباید مسئولیت تعلیم حقیقت را بر عهده گیرند تا اینکه خود را آماده کنند تا توسط واعظان با تجربه ای که بصورت نظام مند کار میکنند آماده شوند. آنان باید مانند یک دانش آموز مدرسه ای از او درس بگیرند. آنان نباید بدون هدف و برنامه کامل به اینطرف و آنطرف بروند تا کار خود را به پیش ببرند.

کسانی که تجربه کمی دارند و برای تعلیم حائز شرایط نشده اند باید آخرین افرادی باشند که از آنان مشاوره بشود. آنان خود را مُبلغ مینامند و خود را در سطح کسانی میبینند که با تجربه هستند و راضی نمیشوند مگر اینکه راهبر باشند و فکر میکنند چون مُبلغ هستند همه چیز را میدانند. این قبیل واعظان مطمئناً فاقد دانش برای خودشان هستند. مبلغان با تجربه که قداست کار را درک میکنند و بار کار را بر دوش خود حس میکنند خود را نیازمند میبینند. آنان در نظر میگیرند که این امتیازی است تا از برادران خود نصیحت و پند بگیرند و اگر کسی برای بهبود برنامه های آنان در کار پیشنهادی بدهد دلخور نمیشوند.

مبلغانی که از مذاهب دیگری آمده اند و پیام فرشته سوم را پذیرفته اند اغلب دوست دارند تا تعلیم بدهند، درحالیکه خودشان باید یاد بگیرند. آنان بخش بزرگی از تعالیم پیشین خود را باید از یاد ببرند قبل از اینکه کاملاً امور حقیقت حاضر را یاد بگیرند. واعظان با کار کردن برای دیگران به

امور خدا آسیب خواهند زد در حالیکه کاری بزرگ باید برای آنان انجام گردد تا آنان را برای کار برای بی ایمانان آماده و حائز صلاحیت سازند. اگر برای کار حائز شرایط نباشند به دو یا سه خادم و مبلغ وفادار نیاز است تا تأثیرات غلط را تصحیح کنند. در خاتمه برای امور خدا بهتر است تا چنین افرادی در خانه بمانند و در حوزه کاری صدمه نزنند.

واعظان توسط بعضی بعنوان الهام شدگان خاص نگریده میشوند، بعنوان واسطه هایی که خداوند توسط آنها سخن میگوید. چنانچه سالخوردهگان و با تجربه ها قصور را در یک خادم و مبلغ ببینند و به آنها پیشنهاد کنند تا رفتار و سلوک، لحن صدا یا ادا و حرکات خود را بهبود دهند آنان گاهی اوقات دلخور میشوند و دلیل می آورند که خدا آنانرا فرا خوانده و آنان با قدرت خدا و نه با قدرت خویش کار میکنند و اینکه خدا او را هدایت میکند و او بر اساس خرد انسانی موعظه نکرده است و علیهذا. این خیال اشتباه است که فردی نمیتواند موعظه کند مگر اینکه به حدی از هیجان و شور متعالی برسد. انسانهایی که بدین جهت احساساتی هستند بهتر است نصیحت شوند که وقتی چنین احساسی به آنان دست میدهد، آنان هرگز نمیتوانند کارگرانی خوب و متحمل بار مسئولیت شوند. وقتی که کار بسختی پیش میرود و هر چیزی ظاهری نومید کننده را تداعی میکند، کسانی که محتاج و وابسته به احساسات هستند آماده نیستند تا در حمل مسئولیت تشریک مساعی کنند. در زمانهای نومیدی و یاس چقدر مهم است تا مردانی آرام و متفکر داشته باشیم، کسانی که به محیط پیرامونی وابسته نیستند ولی کسانی هستند که به خدا اعتماد دارند و همانطور که در روشنایی کار میکنند در تاریکی نیز کار میکنند. مردانی که خداوند را با اصول خدمت میکنند، گرچه ایمان آنان بسختی مورد آزمون قرار گیرد ولی به دست خداوند تکیه دارند.

واعظان جوان و مردانی که سابقاً مبلغ و خادم بوده اند و در رفتار خود تند و خشن بوده اند و در گفتگو های خود معتدل و عقیف نبوده اند شایستگی دخیل شدن در این کار را ندارند تا اینکه مشهود شود که کاملاً اصلاح شده اند. یک کلام نابخردانه تمام کار های خوب آنان را خراب میکند. آنان معیار حقیقت را که باید همیشه متعال باشد را میکنند و آنرا به پستی خاک تنزل درجه میدهند. کسانی که توسط آنان متحول میشوند، تحول آنان بیش از معیار یک مبلغ نیست. مردانی که در لبه مرگ و زندگی قرار دارند باید اصلاح شوند. خادم نباید برای یک لحظه هم از محافظت خود دست بکشد. او کار میکند تا دیگران را رفعت دهد تا آنان را در جایگاه بلند حقیقت قرار دهد. بگذارد او نشان دهد که حقیقت کاری برای او کرده است. او باید بیانات و ابراز نظر های پست و درشتگویی و بی تفاوتی اهریمنی را تشخیص داده و آنها را ترک کند. اگر چنین کند، او الگوی تحولی برای دیگران خواهد شد. و وقتی خادمان درستکار و صادق بدنبال این متحول شدگان برونند و اشتباهات آنان را اصلاح کنند، آنان با اشاره به خادم خود را معذور میدارند. اگر روش و سلک او را محکوم کنید آنان رو بسوی شما خواهند کرد و خواهند پرسید: چرا از کسانی حمایت میکنید و آنان را برای موعظه برای گناهکاران میفرستید، در حالیکه آنان خود گناهکارند؟

کاری که در آن دخیل هستیم کاری پر مسئولیت و متعالی است. کسانی که با کلام و اصول تعلیمات تیشیر میکنند خود نیز باید الگویی از کار خوب باشند. آنان باید نمونه هایی از قدوسیت، پاکی و نظم باشند. ظاهر خادم خدا در خارج از منبر یا در منبر باید حاکی از زندگی باشد. او در منبر الگوی دینداری ارائه میکند در حالیکه تأثیرگذاری او در خارج از منبر شایسته تقلید نیست. کسانی که با اصول کار میکنند حقیقت متعالی را برای جهانیان بارمغان می آورند.

مردانی که برگزیده خدا در انجام امور هستند فرا خوانده شدن خود را ثابت میکنند و آنرا بالاترین وظیفه خود تلقی میکنند تا رشد کنند و بهبود یابند تا اینکه مرد کار شوند. آنگاه هنگامی که جدیت خود را آشکار میکنند تا استعدادی را که خدا به آنان به امانت داده است بهبود دهند، باید خردمندانه و از روی مصلحت به آنها کمک شود. ولی نباید توأم با چاپلوسی و تملق باشد چرا که شیطان خودش باندازه کافی اینکار را انجام میدهد. مردانی که فکر میکنند که وظیفه دارند تا موعظه کنند نباید خود و خانواده خود را برای کمک گرفتن به برادران تحمیل کنند. این بهترین روش برای آزمون فرا خوانده شدن آنان برای موعظه است. اگر خواهان موعظه هستند تا بعنوان مبلغ استخدام شوند و حقوقی بگیرند، کلیسا باید مراقب باشد زیرا آنان بزودی مسئولیت موعظه را را می کنند و بدنبال کاری پر منفعت تر میگردند. پولس که سخنوری فصیح بود بطور معجزه آمیزی بسوی خدا متحول شد تا کار خاصی را انجام دهد. او یک کارگر بیش نبود. او میگوید: «تا به این ساعت ما گرسنه و تشنه ایم، لباس کافی نداریم، کتک می خوریم، آواره و سرگردان هستیم. با وجود این با دستهای خود کار می کنیم و زحمت می کشیم. وقتی فحش می شنویم، دعای خیر می کنیم. وقتی آزار می بینیم، تحمل می کنیم.» اول قرن نهم: ۱۱: ۱۲. «نمان هیچ کس را مفت نخوردیم، بلکه شب و روز برای امرار معاش خود کار کردیم و زحمت کشیدیم تا به هیچ کس از شما تحمیل نشویم.» دوم تسالونیکیان ۳: ۸.

بمن نشان داده شد که بسیاری استعدادهایی را که در میان ایشان است را درست ارزیابی نمیکنند. برخی برادران نمیفهمند که چه استعداد موعظه برای پیشبرد امور حقیقت ای بهترین خواهد بود ولی تنها به ارضای احساسات زمان حاضر بسنده میکنند. آنان بدون تامل اولویت را برای سخنرانی نشان میدهند که شور قابل توجهی را در موعظه خود آشکار میکند و قصه هایی نقل میکند که گوشنواز است و ذهن را برای لحظه ای تحریک میکند ولی تأثیر ماندگاری ندارد. در همان زمان آنان واعظی را که با دعا مطالعه کرده تا مباحث را به مردم با رفتار و سلکی آرام ارائه کند را کم ارزش جلوه میدهند. کار او مورد تقدیر واقع نشده است و اغلب از روی بی تفاوتی با او رفتار شده است.

فردی ممکن است با حالتی روح انگیز موعظه کند و لحن او گوشنواز باشد ولی ایده و بینشی تازه را به ذهن منتقل نکند. تأثیراتی که از طریق چنین موعظه ای دریافت شود تا زمانی پایا خواهد بود که صدای سخنران شنیده میشود. وقتی که ثمره چنین کاری جستجو شود بجز اندکی بیش نخواهد بود. این هدایای نمایشی سودمند نخواهد بود و برای پیشبرد امور حقیقت بعنوان هدیه ای که بتواند در مکانهای سخت به آن اعتماد شود خوب برآورد نشده است. در کار تعلیم حقیقت ضروری است که نکات مهم با کلام مستحکم و مستدل شود. اظهارات ممکن است فرد بی ایمان را خاموش سازد ولی نمیتواند او را متقاعد سازد. ایمانداران تنها کسانی نیستند که در حوزه کاری باید منتفع شوند. رستگاری جانشان هدفی عظیم است.

برخی برادران در این باره اشتباه کرده اند. آنان خیال کرده اند که برادر «سی» برای کار در «ورمونت» انتخابی صحیح بوده و میپندارند که او میتواند بیش از هر مبلغی در آن ایالت کار را انجام دهد. این قبیل افراد موضوعات را از زاویه درست نمیبینند. برادر «سی» با حالت و روشی میتواند نظر جماعتی را جلب کند و اگر چنین چیزی ضروری است تا واعظی را موفق کند، آنگاه طبقه ای از برادران و خواهران برای او خوب هستند. ولی او یک کارگر تمام و کمال نیست زیرا او قابل اعتماد نیست. در دادرسی های کلیسا او بحساب نمی آید. او تجربه ای ندارد و دارای قوه سلیم رای و تشخیص نیست تا کلیسا از وی منتفع شود. او مردی تمام و کمال در موضوعات غیر روحانی نیست و گرچه او خانواده ای کوچک دارد او کمابیش به کمک نیاز داشته است. نقص مشابهی که در چیزهای روحانی آشکار شده است در امور غیر روحانی نیز مشهود است. اگر در آغاز موعظه های او روشی درست اتخاذ میشد او میتوانست حال دربرخی امور مفید فایده باشد. برادران او با بیش از اندازه بزرگ کردن او و رها کردن او تا بارهای کمی را از مسئولیت متقبل شود به او آسیب رسانده اند تا اینکه او اندیشید که کارهای او پیامدهای عظیمی داشته است. او خواهان این بوده که برادران در «ورمونت» بارهای او را حمل کنند در حالیکه او خود را کنار کشیده است. او باندازه کافی و مناسب تمرین نکرده است تا عضلات خود را برای سلامت خویش تقویت کند.

او قادر نیست تا کلیساها را بنا کند. اگر او انجیل را موعظه نکند احساس اندوه میکند، مانند واعظان از خود گذشته ای که در گذشته چنین احساسی داشته اند، آنگاه او مانند آنان تمایل دارد تا با دستان خود کار کند تا برای خانواده خود قوت و غذایی فراهم سازد تا برای کلیسا سربار نباشند و آنگاه او به پیش خواهد رفت نه تنها برای موعظه بلکه برای نجات جانها. تلاشهای این چنینی میتواند کاری را کامل کند. او خود را متعالی ساخته، و خود را با کارگران در ورمونت برابر پنداشته و احساس کرده که باید همدریف آنان قرار بگیرد و باید در مسائل کلیسا از او مشورت شود، در حالیکه شهرتی برای خود کسب نکرده و شایستگی خود را ثابت نکرده است. چه از خودگذشتگی و وقفی را او برای کلیسا نشان داده است؟ او چه سختی و امر خطیری را تحمل نموده است و برادران چگونه میتوانند باو اعتماد کنند که هر جایی که میرود تاثیر گذاری مثبتی داشته باشد؟ اگر او روحی کاملاً متفاوت نداشته باشد و اعمال او از روی اصول خودخواهانه نباشد بهتر است تا از ایده موعظه کردن دست بردارد.

برادران در ورمونت از ارزشهای معنوی مردانی همچون برادران بردو - پیرس - و استون چشم پوشی کرده اند که تجربه ای عمیق دارند و تاثیر گذاری آنان اعتماد اجتماع را جلب کرده است. زندگی پرکار و با ثبات، آنان را واعظان پر شوری ساخته است و کارهای آنان مقدار زیادی از غرض ورزی ها را برداشت و بنا نمود. با اینحال برادران قدر کار این مردان ندانسته اند در حالیکه آنان از کار برخی از کسانی که تحمل آزمون را ندارند خشنودند و از کسانی که ثمره کمی از کار خود نشان داده اند راضی اند.

در پنجم ژوئن سال ۱۸۶۳ بمن نشان داده شد که شیطان همیشه فعال است تا خادمان را دلسرد و گمراه کند، خادمی که انتخاب شده اند تا حقیقت را موعظه کنند. موثرترین راه که او میتواند کار کند از طریق تأثیر گذاری در خانه است، از طریق همنشینانی که وقف نشده اند. اگر او بتواند اذهان آنان را کنترل کند او از طریق آنان بسادگی میتواند به شوهر دست یابد. شوهری که با کلام و اصول تعلیمات کار میکند تا جانها را نجات دهد. من به اخطارها و وظایفی که خدا مکرر داده است اشاره میکنم که مربوط به همسر کشیش است، گرچه این اخطارها تأثیر پایا نداشته است. شهادتهای داده شده برای مدت کوتاهی تأثیر داشته است. نور هدایت وجود داشته است ولی بطور ناتمام دنبال شده است. اطاعت و جانسپاری برای خدا فراموش شده است. بسیاری وظیفه واجب آنان را که برای بهبود نور هدایت است را نادیده گرفته اند و بعنوان فرزندان نور گام بر نمیگذارند. اگر پرده حجاب برداشته شود و همه ببینند که چطور پرونده های آنان در ملکوت بررسی میشود با ترس و وحشت بیدار میشوند و میپرسند که چه باید کنم تا رستگار شوم؟

همسر شبانی که وقف خدا نیست کمک دستی برای شوهر خود نیست. در حالیکه او لزوم حمل صلیب را میبیند و اهمیت خود انکاری را تأکید میورزد الگوی روزانه همسر او اغلب با موعظه های او تضاد دارد و نیروی آنرا نابود میسازد. در این طریق او مانعی بزرگ خواهد بود و اغلب شوهر خود را از وظیفه خود و از خدا دور میکند. او درک نمیکند که چه گناهی مرتکب میشود. برغم اینکه در پی این باشد که سودمند باشد و با محبت واقعی بدنبال جانمایی باشد که به کمک نیاز دارند او از وظیفه خود شانه خالی میکند و زندگی عاری از فایده ای را ترجیح میدهد. او با قدرت محبت مسیح و خدا ملزم نشده است. وقتی که همسر شبان شوهر خود را در ماموریت وی همراهی میکند تا جانها را نجات دهد برای او این گناه بزرگی است تا با آشکار کردن نارضایتی در کار او مانعی ایجاد کند. با اینحال در عوض اینکه با تمام قلب و وجود بکار خود بپردازد و بدنبال فرصتهایی باشد تا با او در کار متحد شود او اغلب بدنبال این است که چگونه میتواند خود را خشنود و راحت سازد.

اگر چیزها در اطراف آنان موافقتی با خواسته او نداشته باشد (که همیشه چنین نخواهد بود) او نباید برای شهر خود احساس دلتنگی کند یا بخاطر کمبود خوشی شوهر خود را بستوه در آورد و وظیفه او را سخت کند و شاید با نارضایتی خود او را از جایی که میتواند خوب کار کند براند. او نباید علاقه شوهر خود را از کار برای رستگاری جانها منحرف کند تا شوهر از ناراحتی او طرفداری کرده و بوالهوسی و احساسات ناشاد او را ارضا نماید. اگر او خود را فراموش کند و کار کند تا بدیگران کمک کند و با جانهای دردمند گفتگو کند و برای آنان دعا نموده و طوری عمل کند که گویی رستگاری اهمیت بالاتری نسبت به چیزهای دیگر دارد، آنگاه او زمانی نخواهد داشت تا برای موطن خود اظهار دلتنگی کند. او هر روزه بخاطر اجر کار غیر خودخواهانه خود احساس خوشی دلپذیری خواهد داشت. من نمیتوانم آنرا از خود گذشتگی بنامم چرا که بعضی از همسران خادمان ما نمیدانند که از خودگذشتگی چیست و یا رنج کشیدن برای خاطر حقیقت چیست.

در سالهای پیشین همسران خادمان، کمبود و جفا را تحمل کردند. وقتی که شوهرانشان در زندان رنج بردند و گاهی اوقات مردند، آن زنان شریف و فداکار با آنان رنج بردند و اجر آنان با آنچه که به شوهرانشان ارزانی خواهد شد برابر خواهد بود. خانم «بردمن» و خانم «جاسانز» برای حقیقت با همراهان خود رنج بردند. آنان از هر نظر از خود گذشتگی کردند تا به همراهان خود در کار روشنگری برای کسانی که در تاریکی نشسته اند کمک کنند تا به آنان اسرار پنهان کلام خدا را آشکار کنند. زندگی آنان در خطر دائمی بود. نجات جانها هدف بزرگ آنان بود و بخاطر این آنان میتوانستند با خوشی رنج ببرند.

زندگی مسیح بمن نشان داده شد. وقتی که فداکاری و جانبازی مسیح با رنجها و مشقات همسران برخی از خادمان ما مقایسه شود، مشاهده خواهد شد که رنج آنان ناچیز بوده است. اگر همسر مبشر با کلام نارضایتی و نومیدی سخن بگوید تأثیر بر شوهر دلسرد کننده است و گرایش به فلج کردن کار او دارد مخصوصاً اگر توفیق های او بستگی به تأثیرات پیرامونی داشته باشد. خادم خدا در چنین مواردی آیا باید زمین گیر شود یا از حوزه کاری خود بریده شود تا احساسات همسر خود را ارضا کند که این بی میلی به انجام وظیفه است. همسر باید خواسته های خود را با وظیفه هماهنگ کند و از احساسات خودخواهانه بخاطر مسیح و حقیقت دست بکشد. شیطان همیشه میخواهد تا کار خادمان را از طریق تأثیر گذاری خودخواهانه و معاشرین راحت طلب تحت کنترل بگیرد.

اگر همسر خادم، شوهر خود را در مسافرتها وی همراهی کند او نباید برای خوشگذرانی مخصوص خود برود، و به دید و بازدید بپردازد بلکه باید با او کار کند. او باید علاقه مشترک و متحدی برای کار خوب نشان دهد. او باید تمایل داشته باشد تا شوهر خود را همراهی کند چنانچه برای مراقبت و رسیدگی به امور خانه مانعی ایجاد نکند و او باید وی را در تلاشهای او در رستگاری جانها کمک کند. او باید با فروتنی و خضوع و با اینحال با اعتماد بنفس و از روی نجابت تأثیر هدایت کننده ای بر اذهان کسانی که اطراف او هستند داشته باشد و باید سهم خود را در حمل صلیب در جلسات ایفا کند و در اطراف محراب خانواده و در گفتگوهای اطراف بخاری. مردم چنین انتظاری دارند و حق دارند که چنین توقعی داشته باشند. اگر این انتظارات درک نشود نیمی از تأثیرات شوهر نابود میشود. همسر خادم اگر بخواهد بیش از این میتواند کار انجام دهد. اگر او روح از خود گذشتگی داشته باشد و برای جانها عشق داشته باشد بهمره او میتواند بطور مساوی کار خیر انجام دهد.

یک خواهر میتواند امور حقیقت را درک کند و به مواردی دست یابد، مخصوصاً در میان خواهران که شوهرش نمیتواند کار انجام دهد. مسئولیت بعهده همسر خادم است که نباید و نمیتواند از آن شانه خالی کند. خداوند بخاطر استعدادی که باو داده بهره را میخواهد. او باید با جدیت و وفاداری و

متحدا با شوهر خود برای نجات جانها بکوشد. او هرگز نباید بر آرزوها و خواسته های خود اصرار بورزد یا در کار شوهر خود ابراز بی علاقه‌گی کند یا درد غربت و احساس نارضایتی را ابراز کند. بر همه این احساسات طبیعی باید غلبه شود. او باید هدفی در زندگی داشته باشد که باید بدون تزلزل ادامه یابد. اگر این اهداف با احساسات و خوشی‌ها و سلیقه های طبیعی در تضاد باشد چه؟ این چیزها باید بسادگی و از روی خوشی قربانی شود بخاطر اینکه کار نیک انجام شود و جانها نجات یابد.

همسران خادمان باید با وقف و تبرک زندگی کنند و زندگی مقدسی داشته باشند. ولی برخی از مذهبی لذت میبرند که در آن صلیبی نیست و فراخوانی برای از خود گذشتگی در آن نیست. در عوض اینکه با اصالت دست بزناوی خود بگذارند و برای تقویت به خدا تکیه کنند و مسئولیت بعهده بگیرند بیشتر اوقات آنان وابسته بدیگران بوده اند که زندگی روحانی آنان را از ایشان جدا میکنند. اگر آنان تنها از روی اطمینان مانند کودکان به خدا تکیه کنند و علاقه خود را بر مسیح معطوف دارند و زندگی آنان از مسیح بر پایه مسیح استوار باشد که شاخه موی زنده است، کارهای خیرزایی میتوانند انجام دهند، بدیگران میتوانند کمک کنند، و از شوهران خود پشتیبانی و حمایت کنند و در خاتمه اجر خواهند یافت. جمله "آفرین بر شما ای خدمتکاران وفادار" مانند موسیقی دلنشین در گوشه‌های آنان طنین انداز خواهد شد. کلام "وارد خوشی خداوند بشوید" به آنان هزاران برابر خواهد برگرداند، بخاطر همه رنجها و مشقاتی که متحمل شدند تا جانهای ارزشمند را نجات دهند.

اگر استعدادی را که خدا عنایت فرموده رشد و بهبود نیابد، در زندگی ابدی شکست خواهد بود. آنانی که در این دنیا باندازه کافی سودمند نباشند بهمان اندازه اجر خواهند یافت که کار کرده اند. وقتی همه چیز بخوبی پیش میرود آنان بر روی موج حمل میشوند ولی وقتی آنان شوق و خستگی ناپذیری نیاز دارند تا پارو بزنند و بر ضد باد و موج پارو بزنند بنظر میرسد که انرژی مسیحی ندارند. آنان با مشکل گلاویز نمیشوند بلکه پارو ها را کنار میگذارند و با رضایتمندی میگذارند تا جریان آب آنان را به پایین رود ببرد. از اینرو آنان معمولاً منتظر میمانند تا اینکه فردی بار مسئولیت را حمل کند و با جدیت و با انرژی آنان را بسمت بالای رودخانه بکشد. هر زمان که تسلیم چنین سستی بشوند قدرت خود را از دست میدهند و تمایل کمتری در امور خدا نشان میدهند. تنها فاتح وفادار است که به جلال ابدی دست می یابد.

همسر خادم همیشه باید بر اذهان کسانی که با او در ارتباط است تاثیر هدایت کننده داشته باشد و او در اینجا کمک دست خواهد بود، در غیر اینصورت مانعی بزرگ خواهد بود. او یا با مسیح متحد میشود و یا اینکه در تفرقه می افتد. روح از خود گذشتگی بشارت در میان همراهان خادمان ما کم است. اولویت را ابتدا بر خویشتن میگذارند و سپس مسیح یا حتی در رده سوم. یک خادم هرگز نباید همسر خود را به همراه ببرد مگر اینکه بداند که او میتواند کمکی روحانی باشد چراکه او کسی است که باید بتواند برای نیکی کردن رنج ببیند و تاب و تحمل بیاورد و بخاطر مسیح به جانها منفعت برساند. آنانیکه شوهران خود را همراهی میکنند باید با آنها متحدا کار کنند. آنان نباید توقع داشته باشند تا از مشقات و نومیدی ها فارغ باشند. آنان نباید بیش از حد به احساسات خوشایند بیندیشند. احساسات چه ربطی به انجام وظیفه دارد؟

من مورد ابراهیم به من ذکر شد. خداوند باو گفت " پسر عزیزت اسحاق را که خیلی دوست می داری ، بردار و به سرزمین موریابرو. آنجا او را بر روی کوهی که به تو نشان خواهم داد برای من قربانی کن". (پیدایش ۲۲:۲). ابراهیم از خداوند فرمانبرداری کرد. او احساسات خود را در نظر نگرفت ولی با ایمانی شریف و اصیل و اعتماد به خدا سفر خود را تدارک دید. مادر با قلبی آکنده از غم و اندوه به فرزند محبوب خود خیره شد، ولی او گذاشت تا فرزند محبوب برود. ابراهیم رنج برد با اینحال نگذاشت تا خواسته او بر ضد اراده خدا طغیان کند. انجام وظیفه ای سخت او را کنترل کرد. او جرات نداشت تا با احساسات خود رایزنی کند یا برای لحظه ای تسلیم احساسات خود شود. تنها پسر در کنار پدر گرانبار و پر مهر و استوار خود راه میرفت و با شور و شوق صحبت میکرد و آنگاه پرسید: "قربانی کجاست؟" آه که چی از مونی برای پدر با ایمان بود! فرشتگان با شگفتی به صحنه نگاه میکردند. خادم وفادار خدا فرزند محبوب خود را بست و او را بر روی چوبها قرار داد. او چاقو را برداشت و آنگاه فرشته فریاد برآورد: "ابراهیم ابراهیم... به پسر آسبب مرسان".

مشاهده کردم که مسیحی بودن چیزی خوار و سبک نیست. این موضوعی کوچک است که نام مسیحی بودن را اقرار کنیم ولی چیزی بزرگ و الهی است تا زندگی مسیحانه داشته باشیم. حال زمان اندکی باقی مانده است تا تاج ابدی را بدست آوریم و سابقه خوبی در انجام وظایف محوله در ملکوت داشته باشیم. هر درختی با میوه های آن قضاوت میشود. هر کسی از روی اعمال خود قضاوت میشود نه به اقرار به ایمان. این سوال هرگز پرسیده نمیشود که او چند بار اقرار کرده که مسیحی است. ولی از او سوال میشود که چه میوه ای آورد؟ اگر درخت فاسد باشد میوه آن شرارت خواهد بود. اگر درخت خوب باشد آنگاه نمیتواند میوه بد تولید کند.

## حق امتیاز اختراع

بسیاری از برادران ما خود را درگیر تشکیلات اقتصادی جدید کرده اند که بنظر عالی است ولی در مدت زمانی کوتاه آنان خود را نومید می یابند و موجودی آنان از دست میرود که باید بکار میرفت تا خانواده های خود را پشتیبانی کنند و امور حقیقت حاضر را به پیش ببرند. آنگاه احساس پشیمانی و ندامت میکنند و خود را سرزنش میکنند و برخی از افراد وظیفه شناس اعتماد خود را از دست میدهند و خوشی روحانی خود را از دست میدهند و در اثر فشار روحی و اندوه سلامت آنان نیز بخطر می افتد.

آنانی که به حقیقت باور دارند باید مقتصد باشند و با غذای سالم و ساده زندگی کنند و همیشه با این قانون زندگی کنند که به اندازه موجودی باید برای زندگی برنامه ریزی کرد. برادران هرگز نباید بدون مشاوره از کسانی که تجربه دارند، خود را در تشکیلات اقتصادی جدید دخیل کنند. آنان باید همیشه از کسانی که مدیران خوبی در مسائل روحانی و دنیوی هستند مشورت بجویند. آنان با چنین کاری خود را از پریشانهالی نجات میدهند.

برادران بهتر است از حقوق کم خود راضی باشند و محتاط باشند و مخاطره نکنند و از هول هلیم بداخل دیگ نیفتند. برخی رعایت کنندگان سبب که در فروش حق امتیاز دخیل بوده اند با برادران خود مسافرت کرده اند تا صرفه جویی کنند ولی وادار گردیده اند تا موجودی خود را برای حق امتیاز خرج کنند. این قبیل در مقابل خدا تبرئه نخواهند شد مگر اینکه ضرر این برادران را جبران کنند.

## اصلاح در لباس و پوشاک

برادران و خواهران عزیز: عذر می‌خواهم برای اینکه مجدداً نظرتان را در باره موضوع لباس جلب می‌کنم. بنظر میرسد که برخی آنچه را که قبلاً نوشته‌ام را درک نکرده‌اند و شاید توسط کسانی که دوست ندارند تا باور کنند که چه نوشته‌ام تلاش شده است تا برای این موضوع مهم در کلیساهای ما ایجاد اغتشاش کنند. نامه‌های بسیاری بمن نوشته شده است و مشکلاتی را بیان کرده‌اند که زمانی برای پاسخ دادن نداشته‌ام و حال برای پاسخ به بسیاری از پرسشها جوابیه زیر را ابراز میدارم که امید دارم که برای همیشه این موضوع را خاتمه ببخشند، از آنجایی که با شهادتهای من در ارتباط است.

برخی ادعا کرده‌اند که نشریه شماره ۱۰ شهادتهایی برای کلیسا با شهادتهای من در موضوع چگونه زندگی کردن همخوانی ندارد. آنها از همان دیدگاه قبلی نوشته شده‌اند بنابراین دو دیدگاه متفاوت نیستند که یکی در تضاد با دیگری باشد گرچه ممکن است برخی تصور کنند که اختلافی وجود داشته که تنها در لحن نوشتار بوده است. در شهادتهایی برای کلیسا شماره ۱۰ من بشرح ذیل اظهار داشته‌ام:

"نباید هیچ موقعیتی به بی‌ایمانان داده شود تا ایمان و اعتقاد ما را مورد سرزنش قرار دهند. ما را عجیب و غریب تلقی کرده‌اند و نباید طریقی را پیش گیریم که بی‌ایمانان را بیش از این به این فکر هدایت کند. برخی که به حقیقت ایمان دارند ممکن است فکر کنند که برای خواهران درست تر است که جامه امریکایی را بپذیرند با این حال اگر طریقه لباس پوشی، تاثیر گذاری ما را در میان بی‌ایمانان فلج کند، که نتوانیم بسادگی به آنان دست یابیم، ما نباید به هیچ وجه آنرا قبول کنیم، گرچه در نهایت خیلی زحمت دیدیم. ولی برخی فریب خورده‌اند با این فکر که با قبول کردن آن لباس و پوشاک ما خیلی منتفع میشویم. حال آنکه ممکن است برای برخی نافع باشد و برای دیگران مضر باشد.

دیدم که دستور خدا وارونه شده است و راهبردهای خاص او توسط کسانی که لباس امریکایی را پذیرفته‌اند مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است. من به تثبیه ۵:۲۲ ارجاع داده شدم: "زن نباید لباس مردانه بپوشد و مرد نباید لباس زنانه به تن کند. این کار در نظر خداوند، خدایان نفرت‌انگیز است." خداوند نمیخواهد تا امت وی لباس باصطلاح بهبود یافته را بپوشد. این جامه نانجیبانه است و اکیدا شایسته پیروان پاکدامن و متواضع مسیح نیست.

«زنان نیز باید در طرز پوشاک و آرایش خود باوقار باشند. زنان مسیحی باید برای نیوکاری و اخلاق خوب خود مورد توجه قرار گیرند، نه برای آرایش مو و یا آراستن خود به زیور آلات و لباس های پرزرق و برق» اول تیموتائوس ۲:۹.

کسانی که احساس میکنند که برای پیوستن به نهضت، برای طرفداری از حقوق زنان و باصطلاح لباس اصلاح شده فراخوانده شده‌اند، ممکن است از ارتباط با پیام فرشته سوم منفصل شوند. روحی که همراه با یکی است، نمیتواند در هماهنگی با دیگری باشد. کلام در ارتباط با حق مردان و زنان روشن و واضح است. روحگرایان در حد زیادی این نوع پوشش را پذیرفته‌اند. ادونتیستهای روز هفتم که به اعاده عطایا ایمان دارند اغلب بعنوان روحگرایان نشانگذاری شده‌اند. بگذارید آنان این لباس را بپذیرند، آنگاه تاثیر گذاری آنان خواهد مُرد. مردم آنان را در سطح روحگرایان قلمداد خواهند کرد و از شنیدن به سخنان آنان اجتناب خواهند نمود.

با این باصطلاح "اصلاحات" در پوشش، روح سبکسری و جسارت با این لباس عجین میشود. به محض اینکه این نوع لباس را می‌پذیرند اعتدال و میانه روی از بسیاری رخت بر می‌بندد. بمن نشان داده شد که خدا از ما میخواهد تا طریقی پایدار و معقول را در پیش گیریم. بگذارید تا خواهران جامه های امریکایی را بپذیرند و آنگاه تاثیر گذاری خود را بر شوهرانشان تخریب خواهند نمود. آنان انگشت نما خواهند شد و مورد استهزاء خواهند بود. منجی ما میگوید: «شما نور جهانیید. بگذارید تا نور شما بر انسانها بتابد تا اعمال نیک شما را ببینند و پدر شما را که در آسمان است را جلال دهند». کارهای عظیمی داریم که در جهان باید انجام دهیم و خداوند از ما نمیخواهد تا طریقی در پیش گیریم تا تاثیر گذاری ما را بر جهان تقلیل داده یا نابود سازد.

مقدم بر این سرزنش شایسته زنانی است که به مدل لباسهای مردانه تمایل دارند ولی همزمان شرارتهای مدلهای لباس زنان بمن نشان داده شد و برای تصحیح اینها اظهارات ذیل تحت نشریه شماره دهم شهادتهایی برای کلیسا داده شد:

"ما بر اساس ایمان خود برای پوشیدن لباس امریکایی فکر نمیکنیم تا دامن حلقه ای ببوشیم، یا افراط کنیم و دامنهای بلندی ببوشیم که پیاده روها و خیابانها را جارو میکند. اگر زنان لباسی ببوشند که یک تا دو اینچ کوتاه تر باشد تا خیابان را جارو نکند، لباس آنان مناسب خواهد بود و میتواند ساده تر تمیز شود و مدت زمان بیشتری میشود آنرا پوشید. این قبیل لباس مطابق با ایمان ما خواهد بود".

حال خلاصه ای از آنچه که در باره این موضوع در جاهای دیگر گفتیم را بیان میکنم:

مسیحیان نباید با نوع لباس پوشیدن انگشت نما شوند. ولی اگر لباس متعادل و بهداشتی را ببوشند، خود را خارج از مُد روز یافته‌اند. آنان نباید لباس خود را تغییر دهند بخاطر با دنیا هم‌رنگ شوند، ولی آنان اگر از دنیا جدا هستند باید استقلال اصیل خود را آشکار کنند. اگر دنیا مد لباس سالم و

راحت و متعادل را معرفی کند که مطابق با کتاب مقدس است، این قضیه رابطه ما را با خدا عوض نمی‌کند. مسیحیان باید پیرو مسیح باشند و نوع لباس آنان باید با کلام خداوند هماهنگ باشد. آنان باید از افراط‌گری اجتناب کنند. آنان باید با فروتنی طریقی راست را دنبال کنند، صرف‌نظر از تمجید یا انتقاد. و باید به آنچه که درست است بخاطر شایستگی آن متوسل شوند.

زنان باید دست و پای خود را بخاطر سلامت و بهداشت بپوشانند. پاها و دستهای آنان باید ملبس شود، مانند لباس مردان که گرم است. درازای لباس مُد روز به چند دلیل قابل اعتراض است:

۱- این عجیب و غیر ضروری است تا لباسی به چنین درازی پوشید که پیاده رو و خیابان را جارو کند.

۲- لباسی چنان بلند شبنم علفها را جمع میکند و گلها را از خیابانها، و بنابر این آلوده کننده است.

۳- در وضعیت کثیف و خیسی در ارتباط با فوزک پای حساس که باندازه کافی پوشیده نشده است، بسرعت سرد میشود و بنابر این سلامتی را به خطر می اندازد. این یکی از بزرگترین دلایل بروز زُکام و سل است.

۴- درازای غیر ضروری لباس وزنی اضافه بر روی شکم و باسن است.

۵- درازی لباس مانعی در جلوی پاها برای راه رفتن است و همچنین مانعی بر سر راه مردم دیگر.

نوع دیگری از لباس وجود دارد توسط طبقه ای که خود را اصطلاحاً اصلاحگران مینامند که پذیرفته شده است. آنان تا حدی که ممکن باشد از جنس مخالف تقلید میکنند. آنان کلاه و شلوار و جلیقه و کت و پوتین میپوشند. کسانی که این نوع لباس را قبول کرده اند و از این نوع دفاع نموده اند ادامه دهنده لباس باصطلاح بهبود یافته هستند، در حدی که قابل اعتراض است. نتیجه این کار آشفتگی است. کسانی که این لباس را قبول کرده اند ممکن است که دیدگاه عمومی آنان بر سوال بهداشت و سلامت درست باشد تا جایی که موضوع لباس را افراطی نکنند و باصطلاح آش را بیش از حد شور نکنند.

« زن نباید لباس مردانه بپوشد و مرد هم نباید لباس زنانه به تن کند؛ زیرا خداوند خدایان از این کار نفرت دارد» تثییه ۲۲:۵. زن نباید لباسی را بپوشد که مربوط به مرد است و مرد نیز نباید جامه زنانه بپوشد؛ چرا که همه کسانی که چنین میکنند عمل شنیعی را در مقابل خداوند انجام میدهند. خداوند نمیخواهد تا امت وی این نوع لباس را بپوشند. این ظاهری مناسب و عقیف نیست و برای زنانی که مدعی پیروی از مسیح هستند مناسب نیست. امر و نهی های خدا توسط کسانی که از چنین روشی دفاع میکنند سرسری گرفته شده است زیرا که تشخیص بین زن و مرد سخت است. وضعیت افراطی برخی از اصلاحگرایان لباس، تاثیر گذاری آنان را فلج کرده است.

خداوند تدبیر نموده که باید بطور آشکار بین لباس زن و مرد فرقی وجود داشته باشد و موضوع را باندازه کافی مهم تلقی نموده و بطور صریح آموزه داده است چرا که همان لباسی که توسط هر دو جنس پوشیده شود باعث گیجی میشود و فساد و جنایت را افزایش میدهد. اگر پولس رسول زنده بود و زنی را که مدعی دینداری است را با این نوع لباس مشاهده میکرد آن فرد را توبیخ مینمود. بهمین طریق نیز زنان باید خود را با ظاهری عقیف و نجیب پوشانده باشند و نه با موهای زیور باف و یا طلا با مروارید یا آرایشهای گران بلکه زنانی باشند که دینداری را با کارهای خوب خود اقرار میکنند. توده مسیحیان مدعی تماما تعالیم رسولان را نادیده گرفته اند و طلا و مروارید و چیزهای قیمتی و گران را بر دست و سر خود میگذارند.

امت وظیفه شناس خدا نور جهانند و نمک زمین و باید همیشه بیدار داشته باشند که تاثیر گذاری آنان ارزشمند است. اگر لباس بیش از حد بلند را با لباس بیش از حد کوتاه عوض کنند در حد زیادی تاثیر گذاری خود را تخریب میکنند. بی ایمانانی که باید از بره خدا منتفع گردند منزجر میشوند. باید در لباس زنان از نظر بهداشتی بهبود حاصل شود بدون اینکه تغییر فاحشی صورت پذیرد تا موجب انزجار مشاهده کننده شود.

فرم بدن نباید با کمرست و فنر فشرده شود. لباس باید کاملاً راحت باشد که ریه ها و قلب بتواند بخوبی کار کند و در جنبش باشد. لباس باید تا بالای کفش (پوتین - چکمه) باشد تا کتافتهای پیاده رو و خیابان به آن مالیده نشود و نخواهید که دامنه لباس را با دست بالا بگیرید. لباس کوتاهتر از این هم اگر متین و راحت باشد برای زنان خانه دار مناسب است، مخصوصاً برای کسانی که مجبورند کمابیش در بیرون از خانه هم کاری کنند. با این نوع لباس یک یا دو دامن سبک حد اکثر چیزی است که لازم است و این باید روی کمر دکمه بخورد یا با کمر بند بسته شود. باسن طوری طراحی نشده است تا وزنه‌های سنگین را حمل کند.

دامنه‌های سنگین که توسط برخی پوشیده شده است و بر روی باسن پایین کشیده شده است مسبب بیماریهای مختلفی بوده است که بسادگی درمان نمیشود. کسانی که رنج میبرند، از دلیل رنجهای خود آگاه نیستند و با بستن و تنگ کردن کمرهای خود و پوشیدن دامنه‌های سنگین به قانون هستی تجاوز میکنند و آنقدر ادامه میدهند تا اینکه برای یک عمر علیل بشوند. وقتی اشتباه آنان گفته میشود بسیاری بطور ناگهانی اظهار تعجب میکنند و فریاد میزنند چرا! این نوع لباس مدل قدیمی است. ایکاش همه ما میتوانستیم در بسیاری موارد پیرو مُد قدیمی باشیم. اگر میتوانستیم قوت قدیمی را داشته باشیم، که شخصیت زنان قدیم را در نسلهای قدیم شکل میداد، بسیار پسندیده و مقبول میبود. من غیر عاقلانه حرف نمیزنم از اینکه میگویم سبک لباس زنان بهمره زیاد روی در شکمبارگی علت بزرگ ضعف و بیماری کنونی آنان است.



یک در هزار است که زنان اعضای بدن خود را بخوبی بپوشانند، که چنین باید باشد. هر چند لباس طویل هم باشد، دست و پاهای آنان باید مانند مردان پوشیده شود. این میتواند با پوشیدن شلوار آستری باشد که با بند به کمر بسته میشود و تا روی مچ پا ادامه دارد و اینها باید باندازه کافی بلند باشد تا بر روی کفش قرار گیرد. باسن و قوزک پا از اینرو در مقابل جریان باد محافظت میشود. اگر از پنجه پا تا کمر بدن با لباس گرم و مناسب پوشیده شود جریان خون متناسب خواهد بود و خون پاک و سالم خواهد ماند چرا که یخ نکرده یا در سیستم مانعی برای آن ایجاد نشده است.

مشکل عمده در اذهان بسیاری از افراد مربوط به طول لباس است. برخی اصرار میورزند که منظور از "بالای پوتین" اشاره به پوتین هایی دارد که مردان میپوشند که تقریباً به زانو میرسد. اگر عرف بود که زنان چکمه بپوشند آنگاه این افراد نباید سرزنش شوند ولی از آنجا که معمولاً زنان چنین پوتینهایی نمیپوشند، این افراد حق ندارند وانمود کنند که حرف مرا نفهمیده اند.

بخاطر اینکه بگویم منظورم چه بوده است و اینکه در شهادتهای من در این موضوع هماهنگی وجود دارد، خلاصه ای از دستخطی را که دو سال پیش نوشته ام را ارائه میکنم:

از آنجا که مقاله در باب لباس در "چگونه زیستن" موجود است، برخی ایده ای را که دوست دارم منتقل کنم را درک نکرده اند. آنان از آنچه که در موضوع طول لباس نوشته ام سوء تعبیر کرده اند و آنطور که مشهود است بر سر این موضوع مشکل داشته اند. با نگرشهای تحریف شده آنان در این باب، آنان مسئله کوتاه کردن لباس را بحث کرده اند تا اینکه دیدگاه روحانی آنان چنان مشوش شده است که آنان مردان را مانند درختانی میبینند که راه میروند. آنان خیال کرده اند که توانسته اند در مقاله لباس تضاد ببینند که اخیراً با موضوع چگونه زیستن منتشر شده است و آن مقاله با موضوع مشابهی در نشریه شماره ۱۰ از شهادتهایی برای کلیسا منتشر گردیده است. من باید ادعا کنم که من بهترین قاضی در مورد چیزهایی هستم که در رویا دیده ام و نیازی نیست که هیچکس بترسد که زندگی من با شهادتهایم در تضاد است یا اینکه از توجه به هر تناقض واقعی در دیدگاههای داده شده تصور کرده باشم.

"در مقاله ام در خصوص چگونه زیستن سعی کردم تا مطلبی اقتصادی، مناسب و بهداشتی و با اینحال متین ارائه کنم و نوع لباس را برای زنان مسیحی ارائه دهم و چنانچه بخواهند آنرا انتخاب کنند. من تلاش خود را کردم شاید نه بصورت کامل تا چنین لباسی را تشریح کنم. لباس باید تا روی پوتین قرار گیرد ولی نباید باندازه ای بلند باشد تا چرک پیاده رو و خیابان را جمع کند و نیازی نباشد تا آنرا با دست بالا بگیریم. برخی مجادله کرده اند که منظور من از بالای پوتین، بالای پوتینها و چکمه هایی است که مردان میپوشند. ولی با گفتن بالای پوتین، منظور کمتر کفش است که معمولاً توسط زنان پوشیده میشود. اگر میدانستم که گفته ام مورد سوء تعبیر قرار میگیرد مطمئناً بیشتر مینوشتم. اگر این عرف بود که زنان مانند مردان پوتین های چکمه ای بپوشد بهانه نفهمیدن و سوء تعبیر را میفهمیدم. فکر کنم که زبان خیلی واضح است، همانگونه که الان خوانده میشود و نیازی نیست تا هیچ کس گیج شود. لطفاً دوباره بخوانید: لباس باید تا حدی روی پوتین قرار گیرد. حال به این وضعیت نگاه کنید: بلکه نباید باندازه ای بلند باشد تا چرک پیاده رو خیابان را جمع کند بدون اینکه نیازی باشد تا شلوار را با دست بالا بگیریم. لباسی کمی کوتاهتر برای زنانی که کار خانه را انجام میدهند مناسب و راحت و بهداشتی خواهد بود و مخصوصاً برای کسانی که لازم است تا بیرون از در خانه هم کاری انجام دهند.

برای افراد عاقل بهانه ای برای سوء تعبیر نمیبینم تا معنی جملاتم تحریف شود. در باب طول لباس اگر اشاره به پوتینهای چکمه ای کرده ام که بزانو میرسد چرا باید اضافه کنم ولی (لباس) باید باید باندازه کافی کوتاه باشد تا کثافت پیاده رو و خیابان را جمع نکند بدون اینکه لازم باشد تا با دست بالا گرفته شود؟ گزارشهایی منتشر شده است که خواهر وایت لباسهای آمریکایی میپوشد و اینکه این نوع لباس معمولاً توسط خواهران در بتل کریک پذیرفته شده و پوشیده میشود. من این گفته را بیاد می آورم که میگوید: دروغ با همان پوتینهایی باطراف دنیا میروند که حقیقت را داخل آن پنهان کرده است. خواهری بطور جدی بمن گفت که او خبری دریافت کرده که لباس آمریکایی باید توسط خواهران سببی پذیرفته شود و اگر این نوع لباس بخواهد تحمیل شود او آنرا نخواهد پذیرفت چرا که او نمیتواند ذهن خود را قانع کند که چنین لباسی بپوشد.

در خصوص پوشش لباس کوتاه باید بگویم که من یک لباس کوتاه دارم که یک انگشت کوتاهتر از لباسهایی است که معمولاً میپوشم. من این لباس کوتاه را گهگاهی میپوشم. در زمستان من زود بر میخیزم و لباس کوتاهم را میپوشم که نیازی نباشد تا با دستهایم آنرا بالا بکشم تا از برف خیس نشود. من قبل از صبحانه یک تا دو مایل راه میروم. من آن لباس را چندین بار در دفتر کارم پوشیده ام وقتی که مجبور بوده ام تا از میان برف راه بروم یا وقتی که زمین خیلی خیس یا گل آلود بود. چهار یا پنج خواهر در کلیسای بتل کریک برای خود لباس کوتاه درست کرده اند تا در حالیکه در شستشو و تمیز کردن خانه مشغولند آنرا بپوشند. لباس کوتاه در خیابان شهرهای بتل کریک پوشیده نشده است و هرگز در جلسات پوشیده نشده است. دیدگاههای من طوری است تا مد حاضر را اصلاح کند: لباس بیش از حد بلند که بر روی زمین کشیده میشود و همچنین برای اصلاح لباس بیش از حد کوتاه که بزانو میرسد و توسط قشری از مردم پوشیده شده است. بمن نشان داده شده است که ما باید از هر دو افراطگری اجتناب کنیم. با پوشیدن لباسی که بالای کتف کش است از بدیهای لباس بلند میگریزیم و همچنین از شرارتهای و انگشت نماییهای لباس بشدت کوتاه اجتناب میکنیم.

من به کسانی که برای خودشان برای کار کردن لباس کوتاه درست میکنند توصیه میکنم تا سلیقه بخرج بدهند. آنرا آراسته درست کنید تا در تن زیبنده باشد. حتی اگر این لباس کار است باید مناسب و زیبنده باشد و باید از روی الگو بریده شود. خواهران وقتی لباس میپوشند نباید خود را شبیه مترسک کنند. برای شوهران و فرزندانشان خوشایند تر است تا جامه ای زیبنده ببینند و اینطور نباشد که فقط برای غریبه ها و ملاقات کننده ها لباس خوب بپوشند. برخی همسران و مادران بنظر فکر میکنند که در حالیکه در کار هستند مشکلی نیست که چه شکلی دارند تا توسط شوهران و فرزندان نشان دیده شوند ولی اعضای خانواده در نوع لباس خیلی نکته بین هستند. آیا شوهران و فرزندان نباید بیش از غریبه ها و دوستان معمولی در نظر گرفته شوند. خواهران مسیحی نباید در هر زمانی لباسهای عجیب و غریب بپوشند، بلکه باید در تمام اوقات لباس مرتب و عقیف و سالم بپوشند.

لباس تشریح شده بالا شایسته است که لباس اصلاح شده تلقی شود. این لباس در انستیتوی اصلاحات بهداشتی غربی پذیرفته شده و توسط برخی از خواهران در بتل کریک و دیگر مکانهایی که در مقابل دیدگان عموم قرار گرفته است. در مقابل این لباس محبوب و متعادل، لباس باصطلاح امریکایی قرار دارد. این شامل جلیقه شلوار و لباسی شبیه کت است که شباهت به لباس مردان دارد که بعضی نیمی از باسن را میپوشاند و بعضی تا روی زانو میرسد. من با این لباس مخالفت کرده ام چرا که در هماهنگی با کلام خدا نیست در حالیکه دیگری که توصیه کرده ام محبوب و مناسب و راحت و بهداشتی است.

دوباره نظر شما را به لباس جلب میکنم و برای آن پوزش میخواهم. حتی یک نفر از بیست نفر که مدعی باور به شهادتهاست اولین قدم را در اصلاحات لباس نگذارد. ممکن است گفته شود که خواهر و ایت معمولاً لباسهایی را که در عموم میپوشد بلند تر از لباسهایی است که بديگران توصیه میکند. برای این مطلب باید عرض کنم وقتی مکانی را ملاقات میکنم که برای مردم سخن بگویم جایی که موضوع جدید است و غرض ورزی موجود است فکر میکنم که بهتر است تا مراقب بود و لباسی نپوشید که اعتراض آنان را برانگیزد. ولی بعد از اینکه موضوع را برای آنان بیاورم و وضعیت خودم را تماماً تشریح کنم آنگاه لباس اصلاح شده را برای آنان بازگو میکنم که در تعالیم گویاست.

در باره موضوع پوشیدن دامن حلقه ای، اصلاحات در لباس کاملاً جلوتر از آنان است. و در مجموع بسیار دیر است تا در باره پوشش دامن حلقه ای بلند یا کوتاه حرف بزنیم.

دیدگاه من در باره مسئله دقیقاً همان چیزی است که قبلاً بوده است و امیدوارم که برای حرفهایی که دیگران در این باره میگویند مسئول شناخته نشوم یا برای روشی که دنبال شده است توسط کسانی که دامن حلقه ای میپوشند. من در باره تحریف گفتگوهای خصوصی ام در باره این موضوع اعتراض دارم و میخواهم آنچه را که نوشته ام و منتشر شده است، دیدگاه رسمی من تلقی شود.

## خادمان ما

در رویایی که در ۲۵ دسامبر ۱۸۶۵ در راجستر نیویورک بمن داده شد بمن نشان داده شد که کاری جدی در پیش روی ماست. اهمیت آن و بزرگی آن درک نشده است. همانگونه که من مشخص کرده ام بخاطر بی تفاوتی که در هر جا مشهود است، بخاطر خادمان و مردم هر اسان شدم. بنظر رخوت و وقفه ای در امور حقیقت حاضر است. کار خدا بنظر متوقف شده است. خادمان و مردم برای زمانی که در آن زندگی میکنند خود را آماده نکرده اند و تقریباً همه کسانی که مدعی اعتقاد به حقیقت حاضر هستند آماده نیستند تا کار آماده سازی را برای این زمان بفهمند. در وضعیت حاضر آنان بخاطر جاه طلبی های دنیوی و عدم وقف شدن کامل برای خدا، شایستگی و آمادگی ندارند تا باران آخر را دریافت کنند و بتوانند بر ضد غضب شیطان بایستند، آنکسی که با ابداعات خود سبب میشود تا در ایمان خود نابود شوند و خود فریبی میکنند. آنان فکر میکنند که همگی محق هستند در حالیکه در اشتباهند.

خادمان و مردم باید پیشرفت بیشتری در کار اصلاحات داشته باشند. آنان باید بدون درنگ عاداتهای غلط خود را اصلاح کنند، از جمله در خوردن و نوشیدن و لباس و کار. دیدم که تعداد قابل توجهی از خادمان در باره این موضوع خطیر هشیار نیستند. همگی آماده نیستند در حالی که خداوند آنان را فرا میخواند. نتیجه این است که برخی فقط مقدار کمی از کار خود ثمر می آورند. خادمان باید الگوی خوبی برای گله خدا باشند. ولی آنان از وسوسه های شیطان ایمن نیستند. آنان همان کسانی هستند که شیطان برایشان دام گسترده است. اگر او بتواند در فرو نشانیدن یک خادم موفق شود و بتواند ذهن او را از کار منحرف کند یا او را فریب دهد او در کار خود توفیق داشته است.

دیدم که امور خدا آنطور که باید پیشرفت نمیکند. خادمان از پذیرفتن کار قصور میورزند که باید با انرژی و دعا و پشتکار دائمی باشد که در کار نیاز است. آنان دشمن هوشیاری دارند تا با وی ستیز کنند، کسی که از هشیاری و پشتکار خسته نمیشود. تلاش ضعیف خادمان و مردم قابل مقایسه با کسانی نیست که با اهریمن در ستیزند. در یک طرف خادمان هستند که برای حق در نبرد هستند و کمک خدا و فرشتگان مقدس را دارند. آنان باید قوی و شجاع باشند و کاملاً وقف اموری باشند که در آن دخیل هستند و علاقه ای جداگانه نداشته باشند. آنان نباید گرفتار چیزهای این زندگی باشند، تا اینکه خدا را خشنود سازند زیرا که آنان را انتخاب نموده تا سربازان او باشند.

در طرفی دیگر شیطان و فرشتگان اهریمنی با همه عوامل او در زمین هستند که هر تلاشی میکنند و از هر ابزاری استفاده میکنند تا خطا و اشتباه را به پیش ببرند و بدشکلی و زشتی خود را با جامه های زیبا پنهان کنند. خودخواهی، ریاکاری و هر گونه فریبکاری شیطانی، با ظاهری از حقیقت و عدالت پوشیده شده اند، حتی توسط خادمان و مردمی که ادعا میکنند که حیل های اهریمن را فهمیده اند. هر چه فاصله بیشتری از رهبر خود مسیح میگیرند کمتر در منش های خود شبیه او میشوند و بیشتر به خدمتگزاران دشمن بزرگ خود شبیه میشوند. در حالیکه آنان اقرار میکنند که خادمان مسیح هستند ولی آنان خدمتگزاران گناه هستند. برخی خادمان بیش از حد به حقوقی که دریافت میکنند فکر میکنند. آنان برای حقوق کار میکنند و بصیرت الهی و اهمیت کار را از دست داده اند.

برخی در کار خود سست و مسامحه کار میشوند. آنان از زمین میگذرند ولی در تلاشهایشان ضعیف و ناموفق هستند. قلبهای آنان در کار نیست. تئوری حقیقت واضح و روشن است. بسیاری از آنان سهم خود را در جستجوی حقیقت با مطالعه زیاد و دعاها پر شور ایفا نمیکند و آنان هیچ چیزی از گرانمایی و ارزش آن نمیدانند و خود را آماده نمیکند تا در برابر دشمن مقاومت کنند. آنان لزوم حفظ کردن روح وقف را بطور کامل در کار نمیبینند. علاقه و دلبستگی آنان بین خودشان و کار تقسیم شده است.

دیدم که پیش از اینکه کار خدا بتواند به هر طریق پیشرفت قطعی داشته باشد، خادمان باید بطور جدی متحول شوند. وقتی متحول شوند کمتر به حقوق توجه میکنند و چه بسا بیشتر به کار جدی و الهی و مهم که خداوند بدستهای آنان سپرده تا اجرا کنند ارزش مینهند و اینکه او از آنان میخواهد تا با صداقت و خوبی کار انجام دهند و باید باو سخت حساب پس بدهند. سابقه مومنانه و صادقانه از همه اعمالشان، هر روزه توسط فرشته ثبت کننده اعمال نوشته میشود. همه اعمالشان و حتی انگیزه ها و قصدهایشان آشکار میشود. هیچ چیزی از چشم بصیر او پوشیده نیست. کسانی که تمام انرژی خود را صرف خدا کرده اند و کسانی که مخاطره کرده اند و چیزی را سرمایه گذاری کرده اند احساس میکنند که کار خدا بخشی از زندگی آنان است و تنها برای حقوق کار نمیکنند. آنان نوکری نیستند که وقتی ارباب حضور دارد خوب کار میکنند بلکه خود را وقف میکنند و همه علائقتشان به این کار مهم است.

برخی در کارهای عمومی خود با کلیساها بخاطر نقص کمال در خطر اشتباه کاری هستند. این برای منفعت خودشان و و اموری است که باید از نزدیک پیگیری شود تا انگیزه های خود را بسنجند و مطمئن شوند که عاری از خودخواهی هستند. آنان باید مراقب باشند مبادا در حالیکه حقیقت را مستقیماً برای دیگران موعظه میکنند خود از آن قاعده قصور کرده باشند و به شیطان اجازه داده باشند تا چیز دیگری را جایگزین کاری کند که از دل و جان است. آنان باید خودشان و با امور خدا در کمال باشند مبادا برای حقوق کار کنند و بصیرت خود را از اهمیت و رفعت کار از دست بدهند. آنان نباید اجازه دهند تا بجای عیسی نفس حکمرانی کند و باید مراقب باشند که به گناهکار صهیون نگویند که تو در امان هستی در حالیکه خدا او را لعنت کرده است.

خادمان باید برخاسته و نوع زندگی و همیت و وقفی را از خود آشکار کنند که برای مدت‌های طویل خود با آن بیگانه بوده اند، زیرا از گام برداشتن با خدا کوتاهی کرده اند. امور خدا در بسیاری از مکانها پیشرفت نکرده است. کار باید با دل و جان انجام شود. مردم با پر خوری و باده نوشی و توجه به این زندگی فریب خورده اند. آنان بیشتر و بیشتر در روح بنگاههای اقتصادی دنیوی فرو میروند. آنان با جاه طلبی خواستار بدست آوردن مال و اموال بیشتر هستند. روحانیت و جانسپاری نادر شده است. روحی که شایع است برای کار کردن است برای انباشتن و اضافه کردن به چیزهایی که هم اکنون دارند. "خاتمه این چیزها چه خواهد بود؟"

جلسات کنفرانس بدون اینکه به نتیجه خوبی برسد پایان یافت. کسانی که در جلسات شرکت جستند روح شلوغکاری و هیاهو را با خود آورده بودند. خادمان و مردم مکررا کالاها و تجارت خود را به این جمع می آوردند و حقیقت نقل شده از میز خطابه قلب را تحت تاثیر قرار نمیداد. شمشیر روح کلام خدا از کار خود بازمانده بود و بیروح بگوش شنوندگان میرسید. کار متعالی خدا به چیزهای معمولی مرتبط شده بود.

خادمان باید قبل از اینکه بتوانند برادران خود را تقویت کنند، متحول شوند. آنان نباید از خود موعظه کنند بلکه باید از مسیح و عدالت او سخن بگویند. اصلاحات در میان مردم لازم است ولی ابتدا کار تطهیر و پالایش باید در میان خادمان آغاز شود. آنان نگهبانان دیوارهای صهیون هستند تا اخطار و هشدار را به گوشهای نا آگاهان برسانند، همچنین سرنوشت ریاکاران را در صهیون بتصویر بکشند. بنظم میرسد که بعضی از خادمان فراموش کرده اند که شیطان هنوز زنده است و همچنان کوشا و فعال و زیرک است. او همچنان در پی تطمیع کردن جانهاست تا آنها از راه عدالت منحرف شوند.

بخشی مهم از کار خدمت این است که اصلاحات بهداشتی صادقانه به مردم ارائه شود که مرتبط با پیام فرشته سوم است، که این امر بخشی از همان کار است. آنان از پذیرش آن نباید قصور کنند و باید آنرا به همه کسانی که ادعا میکنند که به حقیقت اعتقاد دارند اصرار ورزند.

خادمان نباید علاقه ای جدا از کار بزرگ هدایت جانها به حقیقت داشته باشند. تمامی انرژی آنان در اینجا مورد نیاز است. آنان نباید در تجارت و دادوستد دخیل شوند یا هر کاری جدای از این کار بزرگ داشته باشند. مسئولیت مهم و جدی داده شده به تیموتائوس با همان وزن برابر به آنان داده شده است تا خود را ملزم دارند که مسئولیت خطیری بعهده گیرند. "اکنون تاج پیروزی در انتظار من است، همان تاج نیکی مطلق که خداوند، یعنی آن داور عادل در روز بازپسین به من خواهد داد و آن را نه تنها به من، بلکه به همه آنانی که مشتاق ظهور او بوده اند، عنایت خواهد فرمود." "اما تو باید در تمام شرایط هوشیار بوده و برای تحمل رنج آماده باشی. در انتشار انجیل کوشش کن و وظیفه خود را به عنوان خادم خدا انجام بده."

عاداتهای اشتباه زندگی، حساسیتهای جسمی و ذهنی ما را تنزل داده است و همه تواناییهایی که میتوانیم با زندگی درست بدست آوریم را زایل نموده است. ما باید خود را در بهترین وضعیت در رابطه با بهداشت و زندگی قرار دهیم و تواناییهای ما باید وقف کاری شود که خداوند بما واگذار کرده است. ما نباید انرژیهای کم خود را در خدمت به میزها هر کنیم و یا کاری را که خدا بما سپرده است را با تجارت مخلوط کنیم. ذهن و جسم تواما باید بکار گرفته شود. کار خدا این را نیاز دارد و هیچ کار جداگانه ای نمیتواند در کنار این کار بزرگ قرار گیرد. نباید وقت و قوت و توانایی جسم و ذهن تقلیل یابد چرا که همه اینها باید صرف امور خدا شود. خادمانیکه چنین نکنند زمانی را برای تعمق و دعا نخواهند داشت. آنان باید قوت و روشنی ذهن داشته باشند تا در مواردی که وقت و بی وقت به کمک آنان نیاز است آماده باشند. حرفی که در زمان مناسب گفته شود میتواند جان فقیر و خطاکار و مرده و ضعیف را نجات دهد. پولس، تیموتائوس را اینگونه تشویق کرد: این چیزها را به عمل آور و خود را وقف آنها بساز تا پیشرفت تو برای همه معلوم گردد.

در ماموریتی که مسیح به حواریون خود داد بایشان گفت: مطمئن باشید که هر چه در زمین ببینید، در آسمان بسته می شود، و هر چه در زمین باز کنید در آسمان هم باز می شود. اگر این مسئولیت خطیر کار خدا برای خادمان است پس چقدر مهم است که آنان خود را کاملا وقف آن کنند و مراقب جانها باشند چرا که باید حساب پس بدهند. آیا هر کسی باید علاقه جداگانه و خودخواهانه خود را بکار بیاورد و انرژی خود را تحلیل دهد و قلب خود را از کار منقسم سازد؟ برخی خادمان در خانه زیاد تاخیر میکنند و در روز سبت خسته میشوند و آنگاه باز میگردند و انرژی خود را در مزرعه و یا مسائل خانه تحلیل میدهند. آنان در خلال هفته برای خود کار میکنند و باقیمانده انرژی تحلیل رفته خود را صرف کار خدا میکنند. ولی خداوند این قبیل تلاشهای ضعیف را نمیپذیرد. آنان قوت جسمی و ذهنی دیگری نخواهند داشت تا تقدیم خدا کنند. آنان در بهترین تلاشهایشان عاجز و ناتوان هستند. ولی پس از اینکه با سرگشتگیها و گرفتاری های این زندگی کاملا درگیر و مشغول شوند، آنگاه برای کار مهم متعالی و الهی خدا رمقی ندارند. سرنوشت جانها بستگی به روشها و تصمیماتی است که آنان اتخاذ میکنند. پس مهم است که آنان در همه چیز میانه رو باشند، نه تنها در خوردن، بلکه در کار، که توان و قوت آنان کاسته نشود تا وقف کارهای الهی شود.

توسط بعضی از افرادی که مدعی حقیقت حاضر هستند اشتباه بزرگی صورت گرفته است و آنهم معرفی تجارت و منحرف کردن اذهان از موضوع در طی جلسات است. اگر مسیح الان در زمین بود، این دستفروش ها و سوداگران را بیرون میکرد، خواه آنان خادم باشند، خواه مردم عامی. او با تازیانه ای کوچک وارد معبد کهن شد و "کسانی را که در صحن خانه خدا خرید و فروش می کردند، بیرون نمود و میزهای صرافان و بساط کبوتر فروشان را برهم زد. عیسی به ایشان گفت: «کتاب آسمانی می فرماید که خانه من خانه دعاست. ولی شما آن را خانه دزدان ساخته اید.» این سوداگران ممکن است بهانه بیاورند که متاعی که برای فروش در دست دارند برای پیشکشهای قربانی است. ولی هدف آنان منفعت بود و برای بدست آوردن مال و مال اندوزی.

بمن نشان داده شد که اگر استعدادهای معنوی و هوشی با عادات غلط زندگی اشغال نمیشد خادمان و مردم میتوانستند سریعا نتایج اهریمنی اختلاط امور مقدس را با چیزهای پیش و پا افتاده تشخیص دهند. خادمان در پشت میز خطابه ایستاده و مطالب مهم و جدی را موعظه میکنند و آنگاه داد و

سند راعرفی میکنند و بعنوان فروشنده عمل میکنند حتی در خانه خدا آنان ذهنها را منحرف میکنند میوه و ثمره کارشان را نابود میسازند. اگر حساسیت ها کند نمیشد آنان فوه تشخیص داشتند تا بدانند که آنان امور مقدس الهی را به سطح چیزهای معمولی پایین آورده اند. بار فروش انتشاراتمان نباید بر دوش شبانان باشد که با کلام و امور کار میکنند. زمان آنها و توانشان باید حفظ شود تا تلاشهایشان در جلسات کامل و بی نقص باشد. زمان و قوت آنان نباید برای فروش کتاب ها صرف شود بلکه کسانی که کار موعظه را بر دوش ندارند باید به جمع عموم رفته و این کار را بکنند و اگر بخواهند به مردم کتاب بفروشند ضروری است تا آنها را در دفتر انتشارات بفروش برسانند. ولی چنین کاری از سوی شبانان باید اجتناب گردد و توسط دیگران انجام شود.

خادمان همه چیزهایی را دارند که باید انجام دهند تا کلام را موعظه کنند و پس از اینکه حقیقت را به مردم ارائه کردند باید شان و وقار خاضعانه خود را حفظ کنند، مانند واعظان حقیقت متعالی و بعنوان نمایندگان حقیقت اظهار شده به مردم. پس از تلاشهایشان باید استراحت کنند. حتی فروش کتابهای حقیقت حاضر به جسم فشارمی آورد و جسم را خسته میکند. اگر کسانی هستند که هنوز توانی باقی دارند و میتوانند بدون آسیب به خودشان فشار بیاورند کار مهمی برای آنان وجود دارد تا انجام دهند و این تازه شروع شده است وقتی که حقیقت را با مردم در میان گذاشته اند. آنگاه پس از موعظه شایان تقلید باید کارهای ذیل انجام شود از جمله: مراقبت و پرستاری، پیگیری برای کار خیر کردن برای دیگران، گفتگو و ملاقات از خانه ای به خانه دیگر، تشویق و تحذیر، تسلی دادن مصیبت دیده و رنجگشان و افسردگان و قس علیهذا. ذهن باید تا آنجا که ممکن است از خستگی عاری باشد، مانند سرباز جنگی در آماده باش باشد، وقت و بی وقت. آنان باید مطیع دستوری باشند که توسط پولس و تیموتائوس داده شده است: "در این امور بکوش و خود را به تمامی وقف آن کن تا پیشرفت تو بر همه آشکار شود".

بعضی مسئولیت کار خیلی کمی بر عهده دارند. آنان احساس میکنند که پس از اینکه میز موعظه را ترک کردند کار خاتمه یافته است. ملاقات کردن زحمت دارد. خادمان خود را معذور میدانند زیرا آنان خسته هستند و با اینحال برخی قوت و توان ارزشمند خود را تحلیل میدهند و زمان خود را صرف کاری میکنند که دیگری میتواند انجام دهد درست همانگونه که آنان انجام میدهند. آنان باید توان جسمی و معنوی خود را حفظ کنند که بعنوان کارگر وفادار خدا خدمت خود را مورد تایید قرار دهند.

در هر یک از مکانهای مهم باید انباری برای انتشارات وجود داشته باشد. و کسی که واقعا قدر حقیقت را میدانند باید علاقه خود را آشکار کند و این کتابها را بدست کسانی برساند که دوست دارند تا بخوانند. خرمن زیاد است ولی خوشه چین کم و تعداد کمی از کارگران با تجربه حال در زمین هستند و با تمام توان خود برای کلام و اصول تعلیم کار میکنند. مردانی برخاسته اند که ادعا میکنند که خداوند بار مسئولیت تعلیم حقیقت را بدوش آنان گذارده است. این قبیل افراد باید تایید شوند و مورد آزمون قرار گیرند. آنان باید مورد مراقبت و کارآموزی قرار گیرند و نباید یکباره به آنان مسئولیت خطیر داد، ولی آنان باید تشویق شوند، چنانچه شایستگی داشته باشند. آنان نباید وارد کار دیگران شوند. بگذارید تا ابتدا در ارتباط با یک تجربه و یا حکمت کار کنند و او بزودی ملتفت خواهد شد که آیا قادر است تا تاثیری را که نجات دهنده است را اعمال کند یا نه. واعظان جوان که هرگز کاری خسته کننده نداشته اند و هرگز سختی ذهنی و جسمی نکشیده اند نباید برای کار جسمی تشویق شوند چرا که این تنها به آنان آسیب خواهد زد و طعمه ای خواهد بود برای پدام انداختن مردانی که در کار دخیل هستند. بار مسئولیتی که بر عهده خادمان برگزیده سپرده شده است درک نمیشود. این قبیل حس میکنند که صلاحیت تعلیم دیگران را دارند درحالیکه خودشان اولین اصول را یاد نگرفته اند.

بسیاری از افرادی که حقیقت را اقرار میکنند، بوسيله آن تقدیس نشده اند و حکمت به آنان ارزانی نشده است. آنان توسط خدا هدایت و تعلیم نیافته اند. امت خدا بطور جامع ذهنیت دنیوی دارند و از سادگی و بی آلاچی انجیل جدا شده اند. این دلیل نقص بزرگ در تشخیص روحانی است و بخاطر شیوه برخوردی است که با شبانان داشته اند. اگر یک شبان با آزادی صحبت کند برخی رو در روی او وی را تمجید میکنند. در عوض ساکن شدن در حقیقتی که بزبان آورده و بهبود دادن آنها و نشان دادن اینکه مستمعین فراموشکار نیستند، بلکه کننده کار هستند، آنان او را با اشاره به آنچه که او انجام داده است تجلیل میکنند. آنان بر پرهیزگاری آن عامل بیچاره ساکن میشوند ولی مسیح را که آن عامل را بکار گرفت را فراموش میکنند. از زمان سقوط شیطان که یکبار فرشته ای رفیع در جلال بود، شبانان در میان تجلیل و تمجید سقوط کرده اند. سبتیون بی حکمت، اهریمن را با ستایش و تمجید از خادمان خشنود میسازند. آیا آنان از اینکه به شیطان در کارش کمک میکنند آگاه هستند؟ چنانچه درک میکردند که چه میکنند هشیار میشدند. آنان نابینا شده اند و قائم به پندهای خدا نیستند. من صدای هشدار خود را بر ضد تمجید یا تملق شبانان بلند میکنم. من اهریمن رادیده ام، در این خصوص اهریمن ترسناک را دیده ام. هرگز هرگز کلمه ای از تمجید در رخ شبانان نگویند. خداوند را متعال دارید. همیشه به خادم صادق و وفادار احترام بگذارید. مسئولیتها و بارهای او را درک کنید و اگر میتوانید بارهای او را سبک کنید. ولی تملق او را نگویند چرا که شیطان در برج دیدبانی خود آماده ایستاده است تا کارهایی از این قبیل انجام دهد.

شبانان نباید چالپوسی کنند یا از افراد با نفوذ و توانگر طرفداری کنند. این خطر همیشگی همیشه بوده و هست که رفتاری متفاوت با ثروتمندان شده است یا به آنها توجه خاص شده و با چالپوسی با آنان رفتار شده است. خطر تحسین وجود دارد: " آنان فقط به کسی احترام میگذارند که بدانند سودی از او عایدشان می شود" یهودا ۱: ۱۶. ولی با چنین کاری عاقبتشان در خطر است. شبان ممکن است مورد لطف و مرحمت خاص فرد ثروتمند باشد و فرد ثروتمند نیز نسبت به او سخاوتمند باشد. اینکار شبان را خشنود میسازد و او هم در عوض بخاطر خیرخواهی هدیه دهنده او را بوفور مورد تحسین و تمجید قرار میدهد. نام او ممکن است در تشریفات تجلیل شود و با اینحال آن اهدا کننده سخاوتمند ممکن است کاملاً شایسته آن اعتبار و امتیاز نباشد.

سخاوتمندی او از اصول زنده برنخاسته تا با دارایی خود نیکی کند و امور خدا را پیش ببرد، بلکه بواسطه برخی از انگیزه های خودخواهانه بوده است. او ممکن است با شنیدن حقیقت تکان دهنده تحت تاثیر قرار گرفته باشد و عجلتا بند کیسه پول خود را باز کرده باشد، با اینحال با سخاوتمندی

و گشاده دستی او انگیزه عمیقتری ندارد. او از روی شیفتگی آنی میدهد و کیف پول او از روی تشنج و هیجان باز و بسته میشود. او شایسته ستایش نیست چرا که او مردی تنگدست و خسیس است و باید کاملاً متحول شود و با شنیدن این اخطار چه میکند: و شما ای ثروتمندان، برای بلاهایی که بر سر شما می آید، گریه و زاری کنید. ثروت شما تباه گشته و لباسهای زیبایتان را بید خورده است. این افراد سرانجام از خودفریبی دهشتناک خود بیدار میشوند. آنانیکه از سخاوتمندی هیجانی خود تمجید شدند به شیطان کمک کرده اند تا از او فریب بخورند و فکر کنند که خیلی سخاوتمند بوده اند و خیلی از خودگذشتگی کرده اند در حالیکه که اولین اصول سخاوت و از خود گذشتگی را نمیدانند.

برخی از زنان و مردان به خود قبولانده اند که به چیزهای این دنیا ارزشی نمیدهند ولی حقیقت را مغتتم می شمارند و پیشبرد آنان را والاتر از دستاوردهای دنیوی میدانند. بسیاری سرانجام بیدار خواهند شد تا بفهمند که فریب خورده اند. آنان ممکن است به حقیقت بها داده باشند و در مقابل حقیقت، گنجهای دنیوی برایشان بی ارزش بوده است ولی پس از مدتی وقتی که گنجهای دنیوی ارزش یابد، آنان کمتر خداشناس و دیندار میشوند. گرچه آنان باندازه کافی برای زندگی راحت پول دارند با اینحال همه اعمال آنان نشان میدهد که بهیچ وجه راضی نیستند. اعمال آنان شهادت میدهد که آنان به گنجهای دنیوی خود دلبسته اند. کسب کردن و بدست آوردن شعار شب و روز آنان است. برای این امر هر عضوی از خانواده در کار آنان مشارکت میکند. آنان بندرت وقتی را برای دعا و کار برای خدا میگذارند. آنان از صبح زود تا دیر وقت کار میکنند. زنان بیمار و رنجور و کودکان ضعیف از روی جاه طلبی، تمام نیرو و قوت خود را بکار میگیرند تا به هدفی نائل شوند و کمی بیشتر پول بدست آورند. آنان خود را فریب میدهند که دارند با کار خود به امور خدا کمک میکنند. فریبی دهشتناک! شیطان نگاه میکند و میخندد چرا که میداند که آنان جسم و جان خود را میفروشند، بخاطر حرص و آز. آنان بطور دائم بهانه های بیمورد می آورند چرا که خود را برای بدست آوردن میفروشند. آنان توسط خدایان این جهان کور شده اند. مسیح با خون خود آنان را خرید ولی آنان مسیح را غارت کردند، خدا را غارت کردند و خود را تکه و پاره کردند و در جامعه بی استفاده هستند.

آنان زمان کمی را برای رشد فکری و تفریح و جامعه اختصاص دادند. آنان برای هیچکس منفعتی ندارند. زندگی آنان بطور وحشتناکی در خطاست. آنانیکه نسبت بخود رفتار بدی دارند احساس میکنند که طریق کار مداوم آنان ستودنی است. آنان خود را با کار مغرور خویش نابود میکنند. آنان با تخطی دائمی از قانون هستی بواسطه کار مفرط به معبد خدا آسیب می رسانند و با اینحال فکر میکنند که فضیلت است. خدا آنان را برای حسابرسی فرا میخواند. آنان را ملزم میدارد تا استعداد های خود را که به آنان به عاریت داده است بکار ببرند. او بهره آنچه های را که به آنان داده است را طلب میکند. آنان چه میتوانند بگویند؟ چه بهانه ای میتوانند بیاورند؟ آنان بخاطر عدم شناخت خدای زنده کفر ورزیده اند و در شور بت پرستی کورکورانه، خود را حلق آویز کرده اند.

ولی آنان نور هدایت داشته اند، آنان پشت سر هم هشدار شنیده اند تا جسمهای خود را حفظ کنند که خداوند آنها را معبد خود نامیده است، در وضعیتی سالم که بتوانند او را جلال دهند، در جسم و روح خود که متعلق باوست. آنان تعلیمات مسیح را مورد بی اعتنایی قرار داده اند: "گنجهای خود را بر روی زمین، جایی که بید و زنگ به آن زیان می رساند و دزدان نقب زده آن را می دزدند، ذخیره نکنید. بلکه گنجهای خود را در عالم بالا، یعنی در جایی که بید و زنگ به آن آسیبی نمی رسانند و دزدان نقب نمی زنند و آن را نمی دزدند، ذخیره کنید. زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز در آنجا خواهد بود." متی ۶: ۱۹، ۲۰. ولی آنان خود را گرفتار و در بند چیزهای دنیوی کرده اند. "اما آنانی که در آرزوی جمع کردن ثروت هستند، به وسوسه و دام آرزوهای پوچ و زیان بخشی که آدمی را به تباهی و نیستی می کشاند گرفتار می شوند." آنان گنجهای زمینی خود را پرستش میکنند همانطور که یک بت پرست جاهل با بتهای خود چنین میکند.

بسیاری خود را فریب میدهند که تمایل آنان برای بدست آوردن مال این است که بتوانند به امور خدا کمک کنند. برخی قول داده اند که وقتی آنان چنین مقداری را بدست آوردند آنگاه با آن پول کار خیر انجام میدهند و امور حقیقت حاضر را به پیش میبرند. ولی وقتی انتظارات خود را درک کردند بیش از آن حاضر نیستند تا به امور مثل قیل کمک کنند. آنان دوباره خود را ملزم میدارند که پس از اینکه آن خانه مطلوب را خریدند و یا آن زمین را و آنها را پرداخت آنگاه با مال و اموال خود کارهای بزرگی برای پیشبرد کار خدا میکنند. ولی وقتی به خواسته دل خود رسیدند، رغبت کمتری نسبت به ایام فقراز خود نشان میدهند تا به پیشبرد کار خدا کمک کنند. "دانه ای که به داخل خاها افتاد مانند کسی است که پیام را می شنود، اما نگرانی های زندگی و عشق به مال دنیا، آن پیام را خفه می کند و ثمر نمی آورد." فریب و خدعه های دولتتمندی، آنان را بجلو به پیش میبرد، گام به گام تا اینکه تمامی عشق خود را برای حقیقت از دست میدهند و با اینحال خود را فریب میدهند که به آن اعتقاد دارند. آنان دنیا و چیزهایی که در آن است را دوست دارند ولی عشق به خدا یا حقیقت در آنان یافت نمیشود.

بمنظور بدست آوردن کمی پول، بسیاری افراد تمدا برنامه های کسب و کار خود را طوری تنظیم میکنند حجم زیادی از کار را بر کسانی که خارج از خانه هستند تحمیل میکند و بر خانواده خودشان که در خانه هستند. بر استخوان و عضله و مغز همه بیش از حد فشار وارد می آید، مقدار زیادی کار برای آنان تحمیل میشود و بهانه این است که آنان باید تا جایی که ممکن است کارشان را انجام دهند در غیر اینصورت ضرر خواهد بود و چیزی به هدر خواهد رفت. هر چیزی باید ذخیره و پس انداز شود و هر چه نتیجه میخواد باشد. آن افراد چه بدست آورده اند؟ شاید آنان قادر بوده اند تا سرمایه را حفظ کنند و به آن اضافه کنند. ولی در طرف دیگر آنان چه از دست داده اند؟ سرمایه سلامتیشان را که نه برای فقیر و نه برای غنی ارزش دارد که دائماً تقلیل می یابد. مادر و فرزندان مکرراً از سلامتی و قوت خود چک کشیده اند و فکر کرده اند که آن مخارج گزاف هرگز زوال نخواهند یافت تا اینکه سرانجام غافلگیر شده اند از اینکه ببینند که نیروی حیات آنان تحلیل رفته است. برای آنان چیزی باقی نمانده است تا بتوانند در روز مبادا از آن استفاده کنند. شیرینی و شادی زندگی با درد رنج و شبهای بیخوابی بتلخی گراییده است. انرژی جسمی و فکری آنان از بین رفته است. شوهر و پدر که بخاطر پول بدست آوردن برنامه های نابخردانه ای در پیش گرفته بودند که ممکن است با اجازه همسر و مادر بوده باشد، در نتیجه مادر و یک یا دو بچه را دفن میکنند. سلامتی و حیات بخاطر عشق پول بدست آوردن قربانی شده است. «زیرا عشق به پول، سرچشمه همه

نوع بدبختی و به علت همین عشق است که، بعضی ها از ایمان منحرف گشته، قلبهای خود را با رنجهای بسیار جریحه دار ساخته اند». اول تیموتائوس ۶: ۱۰. کار بزرگی برای سبتیون برای کامل کردن وجود دارد.

چشمان آنان باید باز شود تا وضعیت واقعی را ببینند و غیور شده و توبه کنند در غیر اینصورت حیات جاودان را از دست خواهند داد. روح دنیا آنان را از آن خود کرده است و آنان توسط قدرتهای تاریکی باسارت گرفته شده اند. آنان به نصیحت پولس رسول اعتنا نمیکنند: "هم شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص دهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید" رومیان ۱۲: ۲. توسط بسیاری روح دنیایی و مادگرایی به همراه طمعکاری و خودخواهی چیره شده است. آنان که آن روح را دارند بدنبال علائق خود میگردند. مرد ثروتمند خودخواه به امور همسایگان خود توجه نمیکند مگر اینکه با شرایط نامساعد آنان منفعتی حاصل کند. عشق به پول ریشه در اهریمن و شرارت دارد. اصالت و خدایی بودن از انسان رخت بر بسته است و آنها را قربانی علائق خودخواهانه خود کرده است. عشق به پول بصیرت را نابینا و مردم را از تشخیص وظایف خود نسبت به خدا یا به همسایگانشان منع کرده است.

برخی خود را گول میزنند که آنان سخاوتمند هستند زیرا آنان گاهی اوقات با گشاده دستی به کشیشان و برای پیشبرد امور حقیقت هدیه میدهند. با اینحال آن باصلاح مردان سخاوتمند فریبکارند. آنان از این دنیا فراوان دارند و این آنان را ملزم میدارد تا بعنوان مباشران خداوند احساس مسئولیت کنند. با اینحال وقتی با فقیران و برادر زحمتکش خود سر و کار دارند تا آخرین ریال خود را طلب میکنند. در عوض اینکه به برادر فقیر خود لطف کنند مرد متمول دندانگرد و حریص از همه چیز سوء استفاده میکند و به ثروت انباشته شده خود به قیمت بدبختی و بد اقبالی دیگران اضافه میکند. او بخاطر زیرکی خود به خود میبالد ولی با ثروت خود برای برادر خود مانع ایجاد میکند و لعنت سنگینی برای خود جمع میکند. او با پستی و حساسگری خود توانایی خود را برای تاثیر گذاری مذهبی منقطع میسازد. او به وی بعنوان تزویرگر ریاکار نگاه میکند، ریشه تلخی جوانه میزند که بموجب آن بسیاری بی حرمت میشوند. مرد فقیر نمیتواند فراموش کند که از او سوء استفاده شده و امتیازاتی از او گرفته شده است و نه میتواند فراموش کند که چطور دچار مشکل شده زیرا او تمایل داشت تا باری را بر دوش گیرد در حالیکه برادر ثروتمند و متمول همیشه عذر و بهانه ای داشت تا از زیر بار شانه خالی کند. با اینحال مرد فقیر ممکن است از روح مسیح اشباع شده باشد تا سوء رفتار های برادر ثروتمند خود را ببخشد.

خبرخواهی بی دریغ و اصیل و درست در میان ثروتمندان بندرت یافت میشود. آنان در جاه طلبی های خود برای کسب ثروت از نیازهای بشر چشم پوشی کردند. آنان وضعیت نامساعد و بغرنج برادران خود را که در فقر بسر میبرند را نه میتوانند ببینند و نه احساس کنند کسانیکه شاید بسختی خودشان کار کرده اند. آنان مانند قانن میگویند: "مگر من نگهبان برادرم هستم؟". من بسختی برای آنچه که دارم کار کرده ام و باید آنرا نگاه دارم. در عوض اینکه دعا کنند: مرا کمک کن تا اندوه برادرم را حس کنم دانما فراموش میکنند که او غم و اندوهی دارد و نسبت به او همدردی و سخاوت ندارند.

بسیاری از سبتیون که متمول هستند بخاطر سختی و ناراحتی فقیران تقصیرکارند. آیا این قبیل فکر میکنند که خدا به رفتار و پستی آنان توجه نمیکند؟ اگر چشمانشان باز میشد آنان میتوانستند فرشته ای را ببینند که آنان را هر جایی که میروند دنبال میکند و همه اعمالشان را مینویسد، چه در کنار خانواده و چه در محل کار و تجارت. شاهد واقعی پیگیر است و اظهار میدارد: "من از کارهای آنان با خبرم". وقتی که این روح فریبکاری و پستی آنان را دیدم که پا را از حد فراتر میگذارند، حتی در میان سبتیون مدعی، در دلنگی روح گریستم و فریاد برآوردم. این اهریمن بزرگ، این لعنت دهشتناک، در بین و در اطراف برخی از بنی اسرائیل خدا در این ایام آخر خود را پنهان کرده و حتی بی ایمانان با روح اصیل از آنان متنفر میشوند. اینها مردمی هستند که آشکارا منتظر آمدن خدا هستند.

قشری از برادران فقیر وجود دارند که از وسوسه عاری نیستند. آنان مدیران فقیر هستند، آنان دارای قوه رای و قضاوت حکیمانه نیستند، آنان دوست دارند تا موجودی بدست آورند و یکشنبه راه صد ساله را بپیمایند. برخی چنان در عجله و شتاب هستند تا وضعیت خود را بهتر کنند، که خود را در هر کاری دخیل میکنند بدون اینکه از افراد با تجربه صلاح و مشورت جویند. انتظارات آنان بندرت درک میشود و در عوض بدست آوردن ضرر میکنند و آنگاه مورد آزمون قرار میگیرند و به ثروتمندان حسادت میکنند. آنان واقعا میخواهند تا با سرمایه برادرانشان منتفع گردند و محنت زده میشوند. ولی آنان شایستگی دریافت کمک خاصی ندارند. آنان شاهی دارند که تلاشهای آنان از هم پاشیده است. آنان در کار خود ناپایدار هستند و پر از اضطراب هستند که برایشان سودی در پی ندارد. این قبیل افراد باید به اندرز و مشاوره افراد با تجربه گوش دهند. ولی آنان آخرین افرادی هستند که در پی مشورت هستند. آنان فکر میکنند که دارای عقل سلیم و قوه قضاوت هستند و به درس دیگران نیازی ندارند.

این افراد اغلب همان کسانی هستند که بواسطه دندان گرد های دوره گرد زیرک فریب میخورند. اینها باید یاد بگیرند که نباید به این دوره گردها اعتماد کنند. ولی برادران زود باور و ساده لوح هستند و از چیزهایی که باید به آن مشکوک باشند اجتناب نمیکنند. آنان آموزه و ارشاد پولس به تیموتائوس را به خانه نمیبرند: "البته خدابپرستی همراه با قناعت، منفعت بسیار دارد". "پس اگر خوراک و پوشاک داشته باشیم، به آنها قناعت می کنیم". فقیران نباید فکر کنند که ثروتمندان تنها از مند هستند. در حالیکه ثروتمند به آنچه که دارد با آزمندی چسبیده است و همچنین بدنبال بیشتر بدست آوردن هست، فقیر در خطر بزرگ حرص و آز ثروت مرد متمول است. تعداد کمی در این زمین فراوانی چنان فقیرند که به کمک نیاز دارند. اگر آنان طریقی درست را دنبال میکردند میتوانستند در هر صورت مستغنی شوند. درخواست من از ثروتمند این است که با برادران فقیر خود سخاوتمندانه رفتار کنید و از دارایی خود برای پیشبرد امور خدا استفاده کنید. فقیران مستحق، کسانی که بخاطر بیماری و بد اقبالی فقیر شدند، شایسته کمک و مراقبت خاص شما هستند. "مانند اعضای يك خانواده، نسبت به یکدیگر همدرد و مهربان و فروتن باشید و یکدیگر را از صمیم قلب دوست بدارید".

مردان و زنانی که مدعی خاشناسی هستند و انتظار دارید که بدون مشاهده مرگ به آسمان منتقل شوید بشما هشدار میدهم که کمتر برای بدست آوردن پول حرص بخورید و کمتر بخود توجه کنید. مردانگی خدا گونه را طلب کنید، زنانگی شریف، با اعمال شریف، و خیرخواهی بیدریغ. با اراده و تمام وجود از آزمندی های سابق خود اجتناب کنید و دوباره به اصالت جان دست یابید. از آنچه که خداوند بمن نشان داده است، اگر با اشتیاق توبه نکنید، مسیح شما را قی خواهد نمود. ادونتیست های رعایت کننده سبت ادعا میکنند که پیروان مسیح هستند ولی اعمال بسیاری از آنان ادعایشان را تکذیب میکند. "ایشان را از میوه هایشان خواهید شناخت". "نه هر که مرا خداوند خداوندنا گوید وارد ملکوت خدا میگردد ولی آنکه اراده پدر مرا بجا آورد در بهشت خواهد بود".

من از همه کسانی که مدعی ایمان به حقیقت هستند درخواست میکنم تا شخصیت و منش و زندگی فرزند خدا را در نظر گیرند. او الگوی ماست. زندگی او با خیرخواهی بدون دریغ مشخص شده بود. او با اندوه بشر همیشه تحت تاثیر قرار میگرفت. او خود را متعهد کرده بود که کار خیر انجام دهد. حتی یک عمل خودخواهانه در زندگی او وجود نداشت. محبت او برای نژاد انسان سقوط کرده، و خواسته او برای نجات آنان چنان عظیم بود که غضب پدر را بر خود گرفت و راضی شد تا رنج جرمه تخطی انسان گنهکار را بر خود بگیرد. او گناهان انسان را بر جسم خود گرفت. "مسیح کاملاً بی گناه بود، ولی خدا به خاطر ما او را بی گناه شناخت تا ما به وسیله اتحاد با او مانند خود خدا کاملاً نیک شویم". دوم قرنتیان ۵: ۲۱.

سختوتمدنی راستین کرارا با کامیابی و ثروت نابود گردید. مردان و زنان در بدهبختی یا فقر و تهیدستی، گاهی اوقات محبت خود را برای حقیقت و علاقه خاص برای توفیق امور خدا و رستگاری هموعان خود، ابراز میدارند و میگویند که اگر پول داشتند کمک میکردند. خداوند اجابت میکند و آنها را کامیاب میکند و سیدها و انبارهایشان را بسیار فراتر از انتظارات آنان برکت میدهد. ولی قلوب آنان فریبکار است. نیت های خوب آنان و وعده هایشان مانند سنهای روان هستند که ثبات ندارند. هر چه که بیشتر داشته باشند بیشتر طلب میکنند. هر چه بیشتر کامیاب شوند بیشتر مشتاقند تا بدست آورند. برخی از اینها که در فقر هستند قبلاً نیکوکار و بخشنده بوده اند و الان خسیس و باجگیر شده اند. پول خدایشان است. آنان در قدرتی که پول به آنان داده است محظوظ میشوند و بخاطر آن محترم و معزز شده اند. فرشته گفت: مشخص خواهد شد که چگونه در آزمون خواهند ایستاد. مراقب رشد شخصیت تحت تاثیر ثروت باشید. چشمان خدا را دیدم که بر آنان دوخته شده است. آنان فریب خورده اند. «عیسی می گوید: «آری، من بزودی می آیم و برای هرکس طبق کارهایش پاداشی با خود خواهم آورد». مکاشفه ۲۲: ۱۲.

بعضی از متمولین از خادمین مقایسه نمیکنند. آنان برنامه خیرخواهی را دقیقاً دنبال میکنند و به وقت شناسی و سختوتمدنی خود میبالند و فکر میکنند که وظیفه آنان در اینجا خاتمه می یابد. این خوب است تا آنجا که ممکن است ادامه یابد ولی وظیفه آنان در اینجا خاتمه نمی یابد. خداوند از آنان مطالبه میکند که آنان درک نمیکنند. جامعه مدعی آنان است، هموعان آنان از ایشان مطالبه میکنند. هر عضوی از خانواده آنان مدعی آنان است. همه این مطالبات باید در مد نظر قرار گیرد، حتی از یک نفر هم نباید چشم پوشی شود یا مورد قصور قرار گیرد. بعضی از افراد به خادمان بخشش میکنند و در حساب آنان پول میریزند و فکر میکنند که گویا مستحق ملکوت هستند. برخی فکر میکنند که هیچ کاری نمیتوانند برای کمک به امور خدا کنند مگر اینکه دانما بر مالشان افزوده شود. آنان احساس میکنند که ابداً نمیتوانند کاری کنند.

اگر منجی ما همین سخنانی را که به فرد دولتمند گفت بایشان بگوید که: برو و اموالت را بفروش و به فقرا بده و آنگاه گنجینه ای در آسمان خواهی داشت و آنگاه بیا و مرا متابعت کن - با این سخنان ایشان غمگین و دور خواهند شد و مانند او گزینه آنان، برگزیدن خطر، نگاه داشتن بتهای و ثروتها خواهد بود در عوض اینکه گنج خود را در ملکوت امن نگاه دارند. این حاکم ادعا میکرد که همه احکام خدا را رعایت میکند، از جوانی تا بحال و از وفاداری و انصاف خود مطمئن بود و خیال میکرد که فردی کامل است. او پرسید چه نقصی دارد؟ عیسی بلادرنگ حس مصونیت وی را با اشاره به بتهای او و داراییهای او از هم گسست. او خدایان دیگری را در برابر خدا داشت که ارزشمند تر از حیات ابدی برایش بود. عشق و محبت عالی نسبت به خدا نقص او بود، بهمین طور کسانی که مدعی ایمان به حقیقت هستند. آنان فکر میکنند که کامل هستند، فکر میکنند که نقصی موجود نیست، در حالیکه از کمال بسیار دور هستند و بتهای را گرامی میدارند در بهشت بروی آنان بسته خواهد شد.

بسیاری به اسرای جنوبی ترحم میکردند زیرا آنان به بیگاری کشیده شده بودند در حالیکه بردگی و اسارت در خانواده های خودشان موجود است. مادران و فرزندان از صبح تا شب زحمت میکشیدند و تفریح و فراغتی نداشتند. کار انبوه و بی وقفه در پیش روی آنان بود. آنان ادعا میکردند که پیروان مسیح هستند ولی زمان تعمق و دعا کجاست برای بدست آوردن غذای ذهن که با آن بتوانیم خدا را خدمت کنیم. خداوند همه افراد را فرا میخواند تا استعدادی را که به آنان اعطا نموده برای جلال او بکار گیرند و بدین سبب آنها را رشد دهند تا دیگران را نیز بهره مند سازند. خداوند ما را ملزم ساخته تا دیگران را منتفع سازیم. کار ما در این دنیا برای خیریت دیگران انجام نشده است تا اینکه مسیح در ملکوت بگوید: تمام شد.

بسیاری بنظر حس واقعی از مسئولیت در برابر خدا ندارند. آنان ملزم شده اند تا جد و جهد نمایند تا وارد دروازه بازی شوند زیرا بسیاری در پی ورود هستند و لایق نخواهند بود. ملکوت از آنان میخواهد تا سعی کنند که دیگران را ترویج کنند، تا کوشش نمایند که وارد دروازه باریک شوند. کاری در پیش روی پیر و جوان قرار دارد تا با جدیت تلاش کنند تا نه تنها جانهای خود را نجات دهند بلکه جانهای دیگران را نیز نجات دهند. آنان با بی تفاوتی تاثیر گذاری و نفوذ خود را بکار میبرند تا مانعی بر تلاش جانها بشوند تا وارد دروازه باریک شوند یا به آنان اصرار کنند تا با جدیت و پشتکار و تلاشهای خستگی ناپذیر وارد آنجا بشوند.

هیچ کس موقعیت بی طرفانه و خنثی را اشغال نموده که هیچ کاری نکند تا دیگران را تشویق کند و هیچ کاری نکند تا مانع آنان شود. مسیح میگوید: هر که با من جمع نمی کند پراکنده می سازد. متی ۱۲: ۳۰. پیر و جوان توجه کنید. شما یا کار مسیح را انجام میدهد تا جانها را رستگار



سازید، یا کار شیطان را تا آنان را به نیستی و فنا هدایت کنید. "بگذارید تا نور شما در مقابل آدمیان بتابد تا کارهای نیک شما را دیده و پدر شما را که در آسمان است جلال یابد".

جوان میتواند تاثیر قدرتمندی را اعمال کند بشرطی که از غرور و خودخواهی دست بکشد و خود را وقف خدا کند، ولی بطور معمول آنان برای دیگران باری بر نمیدارند. آنان باید خودشان را حمل کنند. زمان فرا رسیده است. زمانی که خدا در این باره تغییر را ملزم میدارد. او پیر و جوان را فرا میخواند تا مجاهدت نموده و توبه کنند. اگر آنان به وضعیت نه گرم و نه سرد خود ادامه دهند او ایشان را از دهان خود قی خواهد نمود. شاهد واقعی چنین میگوید: من از کارهای شما باخبرم". مردان و زنان جوان، خداوند کارهای شما را میداند خواه خوب باشد خواه اهریمنی. آیا شما در اعمال نیک مستغنی هستید؟ عیسی بعنوان مشاور نزد شما می آید: «به تو نصیحت می کنم، طلایی را که در آتش تصفیه شده از من بخر تا تو را به راستی دولتمند گرداند و لباس سفیدی بخر تا بپوشی و خجالت عربانی خود را بپوشانی و مرحمی بخر و به چشمان خویش بمال تا ببینی». مکاشفه ۱۸:۳.

## اصلاحات در بهداشت و سلامتی

در رویایی که در ۲۵ دسامبر ۱۸۶۵ در راجستر نیویورک بمن داده شد بمن نشان داده شد که مردم رعایت کننده سبت ما در عمل به نوری که در خصوص اصلاحات بهداشتی، خداوند عطا نموده است غفلت ورزیده اند، که کار بزرگی در پیش روی ماست و بعنوان امت خدا خیلی عقب افتاده ایم تا مشیت آشکار خدا را دنبال کنیم، از آنجا که او ترجیح داده تا ما را هدایت کند.

بمن نشان داده شد که کار اصلاحات بهداشتی بندرت انجام شده است. در حالیکه برخی در کار با ایمان عمل میکنند، دیگران بینفاوت باقی میمانند و ندرتا اولین قدم را برای اصلاحات بر میدارند. بنظر بی ایمانی در قلب آنها وجود دارد و در حالیکه این اصلاحات هوسهای غذایی را محدود میکند بسیاری عقب می‌نشینند. آنان خدایان دیگری در برابر خدا دارند. شکمبارگی و هوس برای غذا، خدای آنان است و وقتی که تیر بر ریشه قرار گرفت و کسانی که هوسها و اشتهاها فاسد خود را به قیمت از دست رفتن سلامتی ارضا میکنند، گناه آنان نشان داده میشود، بتهای آنان به ایشان نشان داده میشود، آنان مایل نیستند تا متقاعد شوند و گرچه صدای خدا باید مستقیماً با آنان صحبت کند تا آن هوسرانیهای نابود کننده سلامتی را کنار بگذارند، برخی همچنان به چیزهای مضر که دوست دارند چسبیده اند. آنان بنظر به بتهای خویش پیوند خورده اند و خداوند بزودی به فرشتگان خود میگوید: آنان را تنها بگذارید.

بمن نشان داده شد که اصلاحات بهداشتی بخشی از پیام فرشته سوم است و درست بگونه ای با آن ارتباط دارد که دستان و پاها به بدن مرتبط هستند. دیدم که ما بعنوان امت باید حرکتی رو بجلو در این کار عظیم انجام دهیم. خادمان و مردم باید مانند گروه کنسرت عمل کنند. امت خدا برای صدای بلند فرشته سوم خود را آماده نکرده اند. آنان کاری برای انجام دارند. کاری را که خداوند از آنان خواسته تا انجام دهند را نباید رها کنند و انتظار داشته باشند تا خدا برای آنان انجام دهد. خداوند این کار را به آنان سپرده است. این یک کار فردی است. یک نفر نمیتواند برای دیگری انجام دهد. "ای عزیزان، این وعده ها به ما داده شده است، پس ما چقدر باید خود را از هر چیزی که جسم و جان ما را آلوده می سازد پاک کنیم و با خداترسی خود را کاملاً مقدس سازیم". شکم پرستی گناه شایع و متداولی در این دوران است. اشتها و هوس برای غذا، مردان و زنان را برده و اسیر میسازد و هوس و خرد آنان را تنبل میکند و حساسیتهای اخلاقی و معنوی آنان را کودن و خرف میکند تا حدی که حقایق متعالی و الهی کلام خدا مورد قدردانی واقع نمیگردد. گرایشهای پست، مردان و زنان را حکمرانی میکند.

بخاطر اینکه برای انتقال به عالم دیگر آماده و شایسته شویم، باید بعنوان امت خدا خود را بشناسیم. آنان باید اسکلت بدن خود را بشناسند تا اینکه بهمراه نویسنده مزامیر بگویند: "من تو را می ستایم، زیرا مرا به گونه ای عجیب ساخته ای، تمام کارهای تو بسیار شگفت انگیز است. من این را با تمام وجود می دانم". آنان همیشه باید اشتهاهای خود را مطیع معنویات کنند. جسم باید خدمتگزار ذهن شود و نه اینکه ذهن مطیع جسم شود.

بمن نشان داده شد که کار بسیار عظیمتری در خصوص بهداشت و سلامتی در پیش روی ماست. دکتر (الف) کار بزرگ و خوبی در درمان بیماریها و روشنگری کسانی که همه زندگی آنان در جهل و نا آگاهی بوده انجام داده است. او در ارتباط با خوردن و نوشیدن و کار برای ابقای سلامت تحقیقاتی را انجام داده است. خداوند با رحمت خویش به امت خود از طریق افرادی که عوامل فروتن خدا بوده اند نور هدایت داده است که بخاطر غلبه بر بیماریها باید از شکمبارگی دست بکشند و در همه چیز اعتدال را رعایت کنند. او نور عظیمی را در مسیر راه آنان تابانیده است. باید "در انتظار امید متبارک خود، یعنی ظهور پرشکوه خدای بزرگ و نجات دهنده ما عیسی مسیح باشیم. او جان خود را در راه ما داد تا ما را از هرگونه شرارت آزاد سازد و ما را قومی پاک بگرداند که فقط به خودش تعلق داشته و مشتاق نیکوکاری باشیم". آیا باید دنباله رو مذهب یون متعصب خشک مذهب باشیم که ایمانی در ظهور عاجل منجی ما ندارند؟ امت خاصی که او آنان را در خود پالایش میکند، به ملکوت انتقال خواهند یافت، بدون اینکه مرگ را ببینند. نباید در کار خیر تاخیر بیفتند. در تلاشهایشان برای تطهیر از همه ناپاکیهای جسم و روح، برای کمال قدوسیت در خداترسی، آنان باید بسی پیشقدم تر از مردم باشند.

بعضی در این کار اصلاحات مورد استهزاء قرار گرفته اند و به آنان گفته شده که همه این چیزها غیر ضروری است و این شور و هیجانی است تا اذهان از حقیقت حاضر منحرف گردد. آنان گفته اند که این موضوعات در حد مفرط در نظر گرفته شده است. این قبیل نمیدانند که در باره چه چیزی صحبت میکنند. در حالیکه مردان و زنان، مدعی خدانشناسی و دینداری هستند، از فرق سر تا نوک انگشتان پا مریض هستند. در حالیکه توان روحانی و فکری و جسمی آنان از طریق ارضای اشتها و هوسهای فاسد و کار مفرط تضعیف شده، آنان چگونه میتوانند شواهد حقیقت را بسنجند و خواسته های خدا را درک کنند؟ اگر استعدادهای معنوی و هوشی آنان در پرده ابهام قرار گرفته، نمیتوانند قدر ارزش فدیه یا شخصیت متعالی کار خدا را بدانند و نه از مطالعه کلام او محظوظ میشوند. چطور فردی که دچار اختلال هاضمه است میتواند همیشه آماده باشد تا به هر فردی که از او سوال کند دلیلی از ایمان که در اوست را با فروتنی و ترس بدهد؟ چنین فردی بسرعت مغشوش و آشفته میشود و با تصورات بیمارگونه خویش به راهی که اشتباه است هدایت میگردد و با فقدان فروتنی و آرامش که توصیف کننده زندگی مسیح است باعث میشود تا ادعای خود را بی حرمت سازد و با اینحال با افراد نابخرد در ستیز است. با مشاهده این موضوعات از جایگاه متعالی دین، ما باید اصلاحگرایان تمام و کمالی باشیم تا بتوانیم شبیه مسیح بشویم.

دیدم که پدر آسمانی برکت عظیمی از نور هدایت برای اصلاحات بهداشتی بما ارزانی داشته است که میتوانیم از دستورات آن پیروی کنیم و او را جلال دهیم. جسم و روح ما باو تعلق دارند و نهایتاً بدون خطا در مقابل سریر خدا بایستیم. ایمانمان ما را ملزم میدارد تا استانداردهای زندگی خود را بالا

بریم و گامهای بیشتری برای پیشرفت به جلو رفتن برداریم. در حالیکه بسیاری شیوه اصلاحات بهداشتی را زیر سوال میبرند، آنان بعنوان افرادی بایستی دلایل خود را ارائه دهند و خود نیز برای اصلاحات بهداشتی کاری انجام دهند. نژاد ما در وضعیت اسفباری قرار دارد و از هر گونه بیماری رنج میبرد. بسیاری بیماری را به ارث برده اند و بخاطر عادات اشتباه والدین خود رنج میکشند و با این حال آنان فرزندان هم همان طریق غلط والدین خود را دنبال میکنند. آنان در خصوص خودشان جاهل و نا آگاهند. آنان مریض هستند و نمیدانند که عادات غلط خودشان باعث رنج و درد بی اندازه شده است.

تعداد کمی باندازه کافی میدانند که عادات رژیم غذایی آنان ارتباط مستقیم با سلامت و خصوصیت و بهره وری آنان در این جهان و همچنین سرنوشت ابدی آنان در جهان آخرت دارد. دیدیم که این وظیفه کسانی است که نور هدایت را از ملکوت دریافته اند و منفعت استفاده از آن را فهمیده اند تا علاقه بیشتری را برای کسانی که همچنان برای دانستن علم رنج میبرند آشکار کنند. رعایت کنندگان سبت که چشم انتظار ظهور عاجل منجی خود هستند، باید آخرین افرادی باشند که فقدان علاقه خود را در کار بزرگ اصلاحات آشکار کنند. مردان و زنان باید راهنمایی و ارشاد شوند و خادمان و مردم باید احساس کنند که بار کار بر دوش آنان است تا این موضوع را در خانه و برای دیگران تشویق کنند.

بمن نشان داده شد که ما باید خانه ای برای رنج دیدگان تدارک ببینیم و کسانی که دوست دارند بدانند که چطور مراقب جسمهای خود باشند تا از بیماری جلوگیری کنند باید برای فراگیری به آن مرکز بیایند. ما نباید بی تفاوت باقی بمانیم و مریضان و دوستداران حقیقت را مجبور کنیم تا برای بهبود و سلامتی به آب درمانی بروند که چنین چیزی هماهنگی و مطابقتی با ایمان ما ندارد. اگر آنان بهبودی کسب کنند فقط بخاطر ایمان مذهبی آنان است. کسانی که باندازه زیادی از ضعف جسمانی رنج بردند، از نظر ذهنی و معنوی ضعیف هستند. وقتی منفعت کاربرد صحیح آب و استفاده صحیح هوا و رژیم غذایی مناسب را درک کنند، آنان سوق داده میشوند تا باور کنند که طبیعتی که فهمیده اند که چطور آنان را با موفقیت درمان کنند، نمیتوانند در ایمان مذهبی شان در خطا باشند، چرا که آنان در کار خوب و بزرگ منتفع ساختن درمندان بشری دخیل هستند و حق باید با آنان باشد. و بدین سبب مردم ما از طریق تلاشهایشان برای بهبود سلامتی در این موسسات در خطر بدام افتادن هستند.

دوباره بمن نشان داده شد که کسانی که با اصول مذهبی مجهز شده اند و راسخ هستند تا از همه خواسته های خدا اطاعت کنند نمیتوانند از موسسات بهداشتی عمومی این ایام نفع ببرند، آنطور که اعتقادهای مختلف میتوانند بهره مند شوند. رعایت کنندگان سبت در ایمان خود منحصر بفرد هستند. تا همه فرامین خدا را که ملزم داشته بخاطر اینکه مورد تایید او واقع شوند رعایت کنند. و رعایت کردن احکام در این موسسات آب درمانی عمومی بشدت سخت است. آنان مجبورند تا غربال انجیل را با خود به همراه ببرند و هر چه را که میشوند الگ کنند تا خوب را انتخاب و بد را نپذیرند.

موسسه آب درمانی در ---- بهترین موسسه در ایالات متحده است. مدیران آن کارهای خوب و بزرگی انجام میدادند تا جایی که به درمان بیماری ربط داشت. با اینحال ما نمیتوانیم به اصول مذهبی آنان اعتماد داشته باشیم. در حالیکه آنان ادعا میکنند که مسیحی هستند آنان به به بیماران خود توصیه میکنند تا با کارت بازی کنند، برقصند و به تماشاخانه بروند، که همه آنان گرایش به شرارت دارد، یا حداقل سیمایی از شرارت دارد و مستقیماً مخالف تعالیم مسیح و رسولان او هستند. سبئیون وظیفه شناس که به هدف بهبود کسب کردن به این موسسات میروند نمیتوانند منفعت کسب کنند و دائماً باید از خود محافظت کنند مبادا در رابطه با ایمان خود سازش کنند و اصول رهایی بخش را بی حرمت سازند و جانهای خود را به بندگی و اسارت بسپارند.

بمن نشان داده شد که سبئیون باید راه را برای کسانی که ایمان ارزشمند را دوست دارند باز کنند تا از آن منتفع گردند بدون اینکه لازم باشد تا پول خود را در موسساتی خرج کنند که ایمان آنان و اصول مذهبی در خطر است و جایی که در آن همفکری و وحدت عقیده در مسائل مذهبی وجود ندارد. خداوند در مشیت خویش دکتر (ب) را به ---- هدایت کرد تا تجربه ای کسب کند چرا که برای او در اصلاحات بهداشتی کاری داشت تا انجام دهد. بعنوان طبیبی مشغول به وظیفه، او برای سالها دانش ساختار بشر را کسب کرده است و حال خداوند از او میخواهد تا با اصول و ممارست بیاموزد که چطور برکاتی را بکار برد که در دسترس مردم قرار گیرد. خداوند از او میخواهد تا آماده باشد تا بیماران منتفع یابند و کسانی را که نمیفهمند را راهنمایی کند که چطور قوت و سلامت خود را حفظ و چطور با استفاده خردمندانه از داروهای ملکوتی همچون آب خالص و هوا و رژیم غذایی از بیماری جلوگیری بعمل آورند.

بمن نشان داده شد که دکتر (ب) مردی هشیار و وظیفه شناس و خدا دوست است. او از میان بسیاری از مشکلات و مشقات گذشت که برای خیریت او بوده است، گرچه در حالیکه در حین عبور از آنها بود، نمیتوانست در همه وقتها ببیند که چطور میتواند با آنها منتفع گردد. دکتر (ب) مردی نیست که بخواهد مورد تمجید قرار بگیرد چرا که به حقیقت اعتقاد دارد و در این مسیر گام بر میدارد. او مردی نیست که مستبد و مغرور و از خود راضی باشد. او خیلی بیمناک است او بدیگران مشورت و اندرز میدهد و درخواست کردن از او آسان است. خطر بزرگ او این است که بخواهد باری را بر دوش بکشد که نباید. او آنچه را که بایستی انجام شود را ببیند و احساس میکند و در خطر کار مفرط است. او بیش از حد نسبت به بیماران خود حساس و دلسوز است و اگر اجازه یابد چنان باری را روی دوش خود میگذارد که زیر آن بار له بشود.

مردان و زنان با نفوذ باید به برادر (ب) کمک کنند، با دعاهای خود، با همدردی و همکاری از روی قلب، با دلخوشی، کلام امیدوار کننده و مشورت و اندرز - که همه اینها توسط او مورد قدر دانی قرار میگیرد. موقعیت او نمیتواند مورد حسادت قرار گیرد. اگر او مسئولیتهای بزرگی را بخود بگیرد، از روی انتخاب یا بعنوان وسیله معاش نیست چرا که او میتواند این را از راهی بسیار ساده تر تحصیل کند و از مراقبت و اضطراب و سرگشتگی اجتناب کند که چنین موضعی میتواند برای او راهگشا باشد. تکلیف است که ببنهایی او را هدایت میکند و وقتی که یکباره متقاعد شد که مسیر انجام وظیفه کجاست او آنرا دنبال خواهد کرد و در پُست خود خواهد ایستاد و از دستاورد و پیامد آن هراسی ندارد. او نمیتوانست همفکری و همکاری کسانی که با نفوذ هستند را داشته باشد، کسانی که خدا در کنار آنان خواهد ایستاد و او را در کار پر زحمت ابقا خواهد نمود.

دکتر (ب) در این دنیا میتوانست موقعیتی بهتر از این داشته باشد. بمن نشان داده شد که این موقعیت خیلی سختی خواهد بود. بسیاری که از مدیریت و برنامه ریزی تجربه ای ندارند، اندیشه ای ندارند و میخواهند تا همه چیز بر وفق مراد آنان به پیش برود. بسیاری شگفت زده اند که چرا فقیر نمیتواند بیاید و علاج شود، بدون اینکه چیزی بپردازد، و سوسه خواهند شد تا فکر کنند که این موسسه برای پولسازی است و این فرد و آن فرد دوست دارد چیزی بگویند آنان بخود مغرورند و مانند توماس به ناباوران خود مباحث میکنند. ولی آیا عیسی به توماس گفته بود که ناباور باشی؟ در حالیکه او میخواست تا شواهد و قرآنی برای باور کردن داشته باشد، عیسی باو گفت: «آیا تو به خاطر اینکه مرا دیده ای ایمان آوردی؟ خوشا به حال کسانی که مرا ندیده اند و ایمان می آورند».

بمن نشان داده شد که در میان ادونتیستهای رعایت کننده سبب ضیق مالی وجود ندارد. در حال حاضر بزرگترین خطر آنان در افزودن بر مایملک است. برخی دائما کار و مراقبت خود را افزایش میدهند، آنان بیش از حد کار میکنند. نتیجه این است خدا و خواسته های او برای امور او تقریبا توسط آنان بفراموشی سپرده شده اند. آنان از نظر روحانی مرده اند. آنان ملزم شده اند تا برای خدا از خود گذشتگی کنند و هدیه ای پیشکش کنند. از خود گذشتگی افزایش نمی یابد بلکه تقلیل می یابد و تحلیل می رود. در اینجا کاری ارزشمند بمن نشان داده شد که امت خدا شایسته است تا در آن دخیل شوند و برای جلال خدا و پیشبرد امور او سرمایه گذاری کنند. نگاه داشتن پول به کسانی که به آن چسبیده اند آسیب میرساند.

مردم ما باید موسسه ای برای خود را داشته باشند که تحت کنترل آنان باشد، برای منفعت بیماران و رنجدیدگان در میان ما که دوست دارند صحت یابند و قوی شوند تا خدا را در جسم و روح خویش جلال دهند که متعلق باوست. چنین نهادی که بطور صحیح اداره شود وسیله ای برای آوردن دیدگاه ما در مقابل بسیاری است که غیر ممکن است با طریقه های معمولی برای دفاع از حقیقت به آنان دسترسی داشت. وقتی بی ایمانان به نهادی متوسل شوند که وقف درمان و بهبود بیماری است و توسط طبیبان رعایت کننده سبب اداره میشود، آنان مستقیما تحت تاثیر حقیقت قرار خواهند گرفت. در این موسسات میتوانیم مردم را با ایمان واقعی خود آشنا کنیم و غرض ورزی آنان را کاهش بدهیم و آنان یقینا تحت تاثیر قرار خواهند گرفت. وقتی بدین صورت، فردی تحت نفوذ حقیقت قرار گیرد، نه تنها از ناتوانی های جسمی آسایش خاطر خواهد یافت بلکه مرهمی شفابخش برای جان خود که از گناه بیمار شده است خواهد یافت.

وقتی سلامتی افراد تحت درمان حکیمانه قرار گرفت و بهبود یافت و آنان شروع به لذت بردن از زندگی کردند آنان نسبت به کسانی که وسیله ای برای بهبودی سلامتیشان تلاش کرده اند اعتماد خواهند یافت. قلبهای آنان از سپاسگزاری مملو میگردد و بذریکوی حقیقت موضع خود را پیدا خواهد کرد و در برخی موارد رشد و نمو خواهد یاف و برای جلال خدا میوه خواهد آورد. یک جان رستگار شده، ارزشمند تر همه دارایی های است که برای تاسیس این قبیل موسسات نیاز است. برخی باندازه کافی بصیرت ندارند تا بر این واقعیت سر تسلیم فرود بیاورند. آنان ممکن است متقاعد شوند که رعایت کنندگان سبب حقیقت را دارند ولی جهان و وابستگان بی ایمان آنان، در مقابل بدست آوردن آن می ایستند. آنان نمیتوانند خود را متقاعد کنند که همه چیز را برای مسیح فدا کنند. با اینحال برخی از این قشر که در آخربه آنان اشاره شد به پیش خواهند رفت و غرض ورزی را رها کرده و مدافعان اعتقاد ادونتیستهای روز هفتم میشوند. برخی خود را از دنیا جدا کرده اند و با بطور عظیمی منتفع گردیده اند، در مکانهای جدید ابزاری برای معرفی ایمان ما خواهند شد و معیار حقیقت را رفعت خواهند داد درجایی که دسترسی غیر ممکن است.

با اینحال این نباید هیچ کس را نا امید کرد یا مانعی در راه تلاشهایشان در این کار خوب بشود. شیطان و عوامل او تمام تلاش خود را برای مانع ایجاد کردن و ایجاد سرگشتگی و سنگین کردن بار بر کسانی که در کار پیشبرد این اصلاحات دخیل هستند میکنند.

در میان مردم ما منبع موجودی سخاوتمندانه ای وجود دارد و اگر همه اهمیت کار را احساس کنند این کار بزرگ میتواند بدون شرمساری به پیش برود. همه باید علاقه خاص خود را برای حمایت کردن از آن حس کنند. مخصوصا کسانی که در کارها و موسسات خود برای سرمایه گذاری موجودی دارند. یک خانه بهداشت مناسب باید زبینه پذیرش افرادی باشد که با استفاده از موجودی خود و برکت خدا از ناتوانی خود تسلی یابند و یاد بگیرند که چطور مراقب خود باشند و از این جهت از بیماری ممانعت بعمل آورند.

بسیاری که مدعی حقیقت هستند تنگ نظر و آزمند میشوند. آنان باید نسبت به خود هشیار باشند. آنان بیش از حد در این زمین گنج دارند و قلب آنان در گنج آنان قرار رفته است. آنان بیشتر خزاین خود را در این زمین استفاده و کمتر برای آسمان بکار میگیرند، بنابراین علائق آنان بر دارایی های زمینی است، در عوض اینکه بر میراث آسمانی باشد. حال برای آنان فرصتی وجود دارد تا موجودی خود را برای منفعت بشر مصیبت دیده بکار برند و همچنین برای پیشبرد امور حقیقت. این مباشران که خداوند به آنان موجودی را بامانت سپرده است، حال باید بیایند و از موجودی خود برای جلال خدا استفاده کنند. برای کسانی که از طریق طمع ورزی، دارایی خود را دریغ داشته اند، در عوض برکت، لعنت خواهد بود.

کسانی که خداوند به آنان موجودی بامانت سپرده است باید وجهی را برای نفع فقیران مستحق که بیمار هستند تامین کنند تا آنانیکه قادر به پرداخت هزینه های درمان در موسسه نیستند مورد استفاده قرار گیرد. برخی از فقیران، مستحق و گرانقدر هستند که تاثیر گذاری آنان نفعی برای امور خدا خواهد داشت. وجوهی باید جمع گردد تا برای هدف درمان بکار رود. افراد فقیری در کلیسا هستند که مستحق دریافت کمک میباشند. کسانی هستند که وفور مال دارند و برای این هدف ارزانی میدارند، بدون اینکه انتظار بازپرداخت داشته باشند. موسسات جدیدالتاسیس که تازه کار خود را شروع کرده اند و خود برای پیشبرد کار موسسه درگیر مشکلات هستند، نباید احساس خجالت کنند تا بخاطر هزینه های خود تقاضای پول کنند.

## خطاب به جوانان

نگاهدانندگان سبت جوان بدنبال راحت طلبی و خوشگذرانی هستند. دیدم که یک نفر از بیست نفر نمیداند که دین تجربی چیست. آنان دانا به چیزی چنگ میزدند تا خواسته های خود را برای تغییر و سرگرمی تغییر بدهند و ارضا کنند. و اگر آنان فریب نخورده باشند و حساس و دارای بصیرت باشند، میتوانند از قلب و دل بگویند "آری، علاوه بر این، همه چیز را به خاطر امتیازی بسیار ارزنده تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود، زیان می دانم. در واقع، من به خاطر او همه چیز را از دست داده ام و همه چیز را هیچ شمردم تا به این وسیله مسیح را به دست آورم". و اگر نگویند که شایسته او نیستند، از یافتن حیات ابدی محروم میمانند. جوانان معمولاً در فریب خوردگی و حسرتناکی بسر میبرند و با اینحال ادعای دینداری دارند. زندگی وقف نشده آنان مایه ننگ نام مسیحی است. الگوی آنان برای دیگران مانند دام است. آنان مانعی برای گناهکارانند چرا که در هر رابطه ای بهتر از بی ایمانان نیستند. آنان کلام خدا را دارند ولی هشدارها، تذکرات، نکوهش ها و اصلاحات مورد بی اعتنایی قرار میگیرد و همچنین ترغیب ها و وعده ها برای اطاعت و وفاداری. وعده های خدا همگی بستگی به اطاعت های فروتنانه دارد. یک الگو تنها به جوان داده شده است، ولی چگونه زندگی آنان میتواند با زندگی مسیح مقایسه شود؟ من احساس خطر کردم وقتی سبکی و پوچی دختران و پسران جوان را مشاهده کردم که مدعی ایمان به حقیقت هستند. بنظرمی آید که خداوند در افکار آنان نیست. اذهان آنان مملو از چیزهای مهمل مزخرف و بی معنی است. گفتگوهای آنان حرفهای پوچ و عبث است.

آنان گوش مشتاق برای موسیقی دارند و شیطان میداند که چه عضوی را تحریک کند تا به هیجان در آید، مجذوب کند و شیفته نماید، که مسیح آنرا نمیخواهد. اشتیاق های روحانی جان برای معرفت الهی و برای رشد در فیض لازم است.

بمن نشان داده شد که جوانان باید گامهای بلند تری بردارند و کلام خدا را پند و راهنمای خود کنند. مسئولیتهای جدی بر دوش جوانان است که آنرا سبک تلقی میکنند. گوش دادن به موسیقی در عوض ندای قدوسیت و روحانیت، ابزاری برای منحرف ساختن اذهان از حقیقت است. موزیکهای بیهوده و بی معنی و صفحه گرامافون عوام پسند روز، بنظر با سلیقه آنان تجانس دارد و با مزاج آنان سازگار است. وسایل موسیقی زمان را اشغال مینماید در عوض اینکه این زمان وقف و صرف دعا شود. موزیک وقتی که به بدی بکار برده نشود برکت عظیمی است ولی وقتی استفاده غلط از آن صورت گیرد لعنت بدی است. موسیقی تحریک کننده است ولی قوت و رشادت را افاضه نمیکند که مسیحیان بتوانند در تخت فیض آنرا بیابند. درحالیکه آنان باید از روی فروتنی خواسته های خود را بگویند و با گریه و اشک تمنای قوت ملکوتی داشته باشند تا در برابر وسوسه های قدرتمند اهریمنی مستحکم و با صلابت گردند. شیطان جوانان را برای اسارت هدایت میکند. آه چه میتوانم بگویم تا آنانرا هدایت کنم، تا قدرت شیفتگی را از هم بپاشم. او افسوسگر ماهر و زیرکی است و آنان را برای نیستی و فنا فریب میدهد. به آموزه ها و ارشادات کتاب الهام شده خدا گوش کنید. دیدم که شیطان اذهان جوانان را کور کرده است تا نتوانند حقایق کلام خدا را درک کنند. حساسیتهای آنان چنان کرخت شده است که امر و نهی های رسول مقدس را در نظر نمیگیرند:

«پدر و مادر خود را احترام کن تا عمر تو در سرزمینی که به تو می دهم طولانی شود». «ای فرزندان، از والدین خود در هر امری اطاعت کنید، زیرا این کار خداوند را خشنود می سازد». فرزندان که والدین خود را بی احترامی و نافرمانی میکنند و نصیحتها و ارشادات آنان را نادیده میگیرند جایی در سرزمین موعود جدید نخواهند داشت. زمین جدید تطهیر شده، جایی برای طغیانگری و نافرمانی و ناسپاسی دختران و پسران ندارد. اگر این افراد فرمانبری و متابعت را در اینجا فرا نگیرند هرگز فر نخواهند گرفت آرامش فدیه داده شده با نافرمانی تمرد و فرزندان نامطیع بر هم خواهد ریخت. هیچ خاکی فرامین و احکام نمیتواند ملکوت آسمان را به ارث ببرد. لطفاً همه جوانان فرمان پنجم را بخوانند از احکامی که خداوند در کوه سینا فرمود و با دستان خود بر لوح سنگی حجاری نمود. «پدر و مادر خود را احترام کن تا عمر تو در سرزمینی که به تو می دهم طولانی شود».

من به بسیاری از بخشهای کلام ارجاع داده شدم که بطور واضح اراده خدا را در باره جوانان نشان میدهد. این تعالیم آشکار را باید با قوه سلیم قضاوت و دیده بصیرت ببینند. با اینحال از هر بیست زن و مرد جوان مدعی حقیقت حاضر، یک نفر به این تعالیم کتاب مقدس اعتنا نمیکند. جوانان کلام خدا را باندازه کافی نمیخوانند تا مطالبات آنرا درک کنند و با این حال این حقایق آنان را در روز عظیم خدا داور می خواهد کرد، وقتی پیر و جوان اجر خود را مطابق با اعمال خود بیابند.

یوحنا میگوید: «ای کودکان، به شما نوشته ام، زیرا شما پدر را می شناسید. ای پدران، به شما نوشته ام، زیرا او را که از ازل بوده است، می شناسید. ای جوانان، به شما نوشته ام، زیرا نیرومند هستید و کلام خدا در شماست و شما بر شیطان پیروز شده اید. به دنیا و آنچه به آن تعلق دارد دل نبندید، کسی که دنیا را دوست دارد محبت خدای پدر او در او نیست. هر آنچه به جهان تعلق دارد، یعنی آنچه نفس آماره آرزو می کند و آنچه چشم می بیند و طلب می کند و آنچه مایه فخر و غرور است. از پدر نیست. اینها همه به دنیا تعلق دارند. جهان و تمایلات دنیوی از بین خواهند رفت، اما هر که اراده خدا را بجا آورد، تا به ابد زیست خواهد کرد». اول یوحنا ۲: ۱۴-۱۷.

نصیحتی که به مردان جوان شد به زنان جوان نیز تعمیم می‌یابد. جوان بودن آنان را معذور نخواهد داشت تا از مسئولیتهایی که بر دوش آنان است شانه خالی کنند. آنان قوی هستند و با دشواریهای زمان فرسوده نشده‌اند. علاقه‌ها تند و تیز است و اگر از دنیا صرف‌نظر کنند و به مسیح و ملکوت تکیه کنند و اراده خدا را انجام دهند، امیدی به زندگی بهتر خواهند داشت، که با تاج جلال و احترام و ابدیت و حیات ابدی زیست خواهند نمود. اگر جوانان زندگی کنند تا هوسهای جسمی خود را ارضا کنند و به خواسته‌های چشم و غرور در زندگی بپردازند، آنان در پی چیزهای مادی جهان هستند و دشمن بزرگ خود را خشنود خواهند نمود و خود را از پدر جدا می‌سازند. و وقتی این چیزها که در پی آن بوده‌اند بگذرد امیدهای آنان به باد می‌رود و انتظارات آنان ناپود میشود. و با جدا بودن از خدا، بخاطر اینکه بدنبال ارضای خوشیهای خود بوده‌اند و بخاطر اینکه سعادت خود را برای خوشیهای بیهوده زندگی فروخته‌اند، با تلخی از بلاهت خود توبه میکنند.

"به دنیا و آنچه به آن تعلق دارد دل نبندید، کسی که دنیا را دوست دارد محبت خدای پدر او در او نیست. هر آنچه به جهان تعلق دارد، - یعنی آنچه نفس آماره آرزو می‌کند و آنچه چشم می‌بیند و طلب می‌کند و آنچه مایه فخر و غرور است- از پدر نیست. اینها همه به دنیا تعلق دارند. جهان و تمایلات دنیوی از بین خواهند رفت، اما هر که اراده خدا را بجا آورد، تا به ابد زیست خواهد کرد". این یک واقعیت هشدار دهنده است که عشق به دنیا در اذهان جوانان حکمرانی میکند. آنان از روی تصمیم دنیا را دوست دارند و چیزهایی که در این دنیا است را دوست دارند و برای این دلیل، محبت خدا در دل آنان جایی ندارد. آنان خوشی‌های خود را در این دنیا و در چیزهای دنیا می‌یابند و برای پدر و فیوض روح او بیگانه هستند. خداوند با سبکی و مُد و حرفهای پوچ و باطل و خنده‌هایی که زندگی جوانانرا معمولاً توصیف میکند بی‌حرمت میشود. پولس جوانان را به متانت و اعتدال نصیحت میکند: "زندگی تو در هر مورد باید نمونه‌ای از کارهای نیک باشد و در تعلیم خود صمیمی و باوفا باش. طوری سخن بگو که مورد ایراد واقع نشوی تا دشمنان ما از اینکه دلیلی برای بدگویی از ما نمی‌یابند، شرمسار گردند".

من از جوانان بخاطر جان آنان درخواست میکنم تا در پی توجه به نصیحت الهام شده رسول باشند. همه این آموزه‌های فیض بخش، هشدارها و ملامت‌ها یا باعث زندگی است یا باعث مرگ. بسیاری از جوانان در گفتار خود بی‌ملاحظه هستند. آنان تعدا فراموش میکنند که آنان با کلام میتوانند تیره‌تر یا محکوم شوند. همه باید به کلام منجی توجه و اعتنا کنند: "شخص نیک به خاطر کارهای نیک خود پاداش می‌گیرد، ولی شخص بداندیش فقط تشنه ظلم است. هر که زبان خود را نگه دارد، جان خود را حفظ می‌کند، اما کسی که نسنجیده سخن بگوید، خود را هلاک می‌کند". چقدر به ارشادات معلم آسمانی بی‌توجهی شده است. بسیاری یا کلام خدا را نمی‌خوانند یا به حقایق جدی آن اعتنا نمی‌کنند و این حقایق آشکار در روز داوری آنان را محکوم خواهد کرد.

گفتار و اعمال آشکارا شهادت میدهند که در دل چه می‌گذرد. اگر بیهودگی و غرور، عشق به خود و عشق به لباس، دل را پر کرده باشد آنگاه گفتگوها بر سر مُد روز و لباس و ظاهر خواهد بود. ولی نه بر مسیح و یا ملکوت آسمان. اگر احساسات حسادت آمیز در دل نشسته باشد در گفتار و عمل هویدا میشود. آنانیکه خود را با دیگران میسنجند، آنطور که دیگران میکنند تقلید میکنند و به چیز بالاتری دست نمی‌یابند و خود را بخاطر خطاها و اشتباهات دیگران معذور میدانند و شیطان را با اعمال و احساسات وقف نشده و نامقدس خود خوشحال میکنند. برخی بر سراینکه چه بخورند و بنوشند بحث میکنند که با شکمبارگی متصف خواهند شد. این افکار از لبریز شدن قلب و دل جاری میشود، گویی که چیزهای دنیوی هدف زندگی بوده‌اند و والاترین دستیابی‌ها و کار بزرگ بوده‌اند. این افراد کلام مسیح را فراموش کرده‌اند: "شما قبل از هر چیز برای به دست آوردن ملکوت خدا و انجام خواسته‌های او بکوشید، آن وقت همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد. پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدی امروز برای امروز کافی است".

قلب جوانان از عشق به خود لبریز شده است. این آشکار شده است در خواسته آنان برای دیدن تصویر خود بر روی فلز توسط هنرمند و آنان با این خودنمایی ارضا نمیشوند ولی دوباره و دوباره برای عکس و پرتره خود مینشینند هر بار بامید اینکه آخرین عکس عالیتر از قبل میشود و ظاهر آنان زیباتر از اصل شود. پول خداوندشان در این طریق حرام میشود و چه بدست می‌آورند؟ تنها تصویر نامرغوب بر روی کاغذ. ساعتی که میتوانست وقف دعا شود، صرف خویشتن بینوا شده و ساعتی ارزشمند آزمون بدین سبب حرام شده است.

شیطان از این که ذهن جوانان مجذوب شده و از خدا منحرف میگردد خشنود میگردد بطوریکه فریب دهنده بتواند بر آنان بتازد و آنان که برای حمله او آماده نیستند، بدام افتاده و هلاک شوند. آنان آگاه نیستند که هنرمند بزرگ ملکوئی هر عملی را درک میکند، هر کلامی را و رفتار و سلوک آنان را و حتی افکار و نیت‌های دل را میداند. هر عیب و نقصی در اخلاق و رفتار و حتی افکار و انگیزه‌های قلبی آنان تصویری است از نقایصی که دارند. کلام بیهوده و پوچ آنان همگی در کتاب اعمال نوشته میشود. همه آن حرفهای کذب نوشته میشود. آن اعمال فریب دهنده که نیتهای آن از چشمان بشری پوشیده و پنهان بود با چشمان بصیر خداوند دیده میشود و همگی نوشته میشود.

شیطان تلاشهای خاصی انجام داده تا جوانان را هدایت کند که در تقریحات و سرگرمیهای دنیوی شادی یابند و خود را با این مطلب توجیه کنند که این تقریحات مضر نیستند و ساده و مبرّی از گناهاند و حتی برای سلامتی خوب میباشند. برخی از دکترها و روانشناسان طوری القاء کرده‌اند که دعا کردن برای سلامتی مضر است.

این مطلب وفق خواسته دشمن جانها است. افرادی با تصورات بیمارگونه هستند که بدرستی مذهب مسیح را ارائه نمیکنند، این قبیل افراد مذهب خالص کتاب مقدس را ندارند. بعضی خود را بخاطر گناهانشان در طول زندگی تازیانه میزنند. و تمامی آن چیزی را که میتوانند ببینند خدای غضبناکی است که منتظر مجازات آنان است. آنان از دیدن مسیح و قدرت رهایی بخش او و شایستگیهای خون او، قصور ورزیده‌اند.

این قبیل افراد ایمان ندارند. این قشر اذهان متعادلی ندارند. از طریق بیماری هایی که توسط والدینشان به آنان منتقل شده و آموزش اشتباه جوانی، آنان عادت‌های غلطی بر گرفته اند که ساختمان مغز را آسیب میرساند و سبب میشود تا اعضای روحی بیمار شوند و برای آنها غیر ممکن مینماید تا بطور معقول فکر و عمل نمایند. آنان تعادل عقلی ندارند. خدانشناسی و عدالت برای سلامتی مخرب نیستند بلکه سلامت برای جسم و قوت برای جان میباشد. پطرس میگوید: "خلاصه ای دوستان، یک فکر و یک دل باشید. یکدیگر را دوست بدارید و مهربان و فروتن باشید. بدی را با بدی و لعنت را با لعنت تلافی نکنید، بلکه به جایی لعنت برکت بطلبید، زیرا خدا شما را دعوت کرده است تا برکت نصیبتان گردد. زیرا کلام خدا می فرماید: «هر که بخواهد زندگی خوب و روزهای خوشی داشته باشد، باید دهانش را از حرفهای زشت و لبانش را از دروغ نگه دارد. بدی را ترک کرده نیکی کند و صلح و صفا را جسته و آن را دنبال نماید.» «زیرا چشمان خداوند بر نیکان است، و گوشهای او آماده شنیدن دعاهای آنها، اما از بدکاران روی گردان است.» پس اگر شما به انجام آنچه نیکوست اشتیاق دارید، چه کسی به شما آسیبی خواهد رسانید؟ اما اگر به خاطر نیکوکاری رنج می بینید، خوشا به حال شما! از تهدیدات مردم نترسید و نگران نباشید. اما احترام مسیح در دل‌های شما باشد و او را خداوند خود بدانید و اگر کسی علت امید شما را می پرسد، همیشه آماده جواب باشید، البته با ملایمت و احترام. وجدان شما همیشه پاک باشد تا حتی اگر به شما توهین شود، کسانی که از رفتار نیک مسیحایی شما بد می گویند، از گفته خود شرم‌منده گردند. زیرا اگر خواست خدا بر این است که شما زحمت ببینید، بهتر است که به خاطر نیکوکاری باشد، نه برای بدکاری".

آگاهی از درستکاری بهترین دارو برای جسم و ذهن مریض است. برکت خاص خدا به قبول کننده آن سلامتی و قوت است. فردی که ذهن او آرام و در خداوند خشنود است در معبر سلامتی قرار دارد. داشتن آگاهی از اینکه چشمان خداوند بر ما مینگرد و گوشهای او دعاهای ما را میشنود در واقع خشنودی و رضامندی است. دانستن اینکه ما دوست خود را نخواهیم رنجاند، کسی که میتوانیم همه اسرار جان خود را باو بگوئیم، یک امتیاز ویژه است که کلمات هرگز نمیتواند آنرا ابراز کند. کسانی که استعدادها و معنوی و اخلاقی آنان با بیماری پوشیده شده کسانی نیستند که بتوانند بدرستی زندگی مسیحی یا زیبایی قدوسیت را معرفی کنند. آنان اکثر اوقات در کوته فکری هستند، یا مثل آب سرد و بی تفاوتند، یا فاقد احساس و عاطفه هستند. کلام مسیح ارزشمند تر از نظرات همه طبیبان گیتی است: " شما قبل از هر چیز برای به دست آوردن پادشاهی خدا و انجام خواسته های او بکشید، آن وقت همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد". این اولین هدف بزرگ است - ملکوت خدا، عدالت مسیح. هدفهای دیگر باید ثانوی و در درجه دوم باشند.

شیطان راه قدوسیت را بعنوان راهی سخت معرفی میکند در حالیکه مسیر راههای شهوترانی دنیوی گلباران شده است. وسوسه کننده با نقشهای ملون کاذب جهان را بعنوان مسیری لذت بخش معرفی میکند. بطالت و سبکسری یکی از قوی ترین خصوصیات ذات تباه ماست و او میداند که میتواند آنرا با موفقیت متشبث و قالب کند. او از طریق عوامل خود شما را فریب خواهد داد. شما ممکن است با تمجید شدن خود بین و مغرور شوید و تکبر و اتکاء بخود را پدر خود پرورش دهید. شیطان بشما میگوید که با امتیازاتی که دارید در حد والایی از خوشگذرانی های دنیا لذت ببرید. ولی در نظر بگیرید که خوشی های زمین بی پایان خواهد رسید و چیزی را که کاشته اید درو خواهید کرد. آیا جذابیت‌های شخصی، توانایی یا استعدادها بسیار با ارزش هستند که برای خدا وقف نشوند آنکسی که مولف هستی است، او که هر لحظه از شما مراقبت میکند؟ آیا شایستگیها و معلومات شما بسیار با ارزش هستند تا وقف خدا نشوند؟

جوانان اصرار میکنند که به چیزی روح بخش نیاز دارند و این موضوع ذهن را منحرف میکنند. دیدم که در کار و صنعت و دنبال کردن زندگی سودمند خوشی است. برخی همچنان اصرار میورزند که آنان باید چیزی داشته باشند که ذهن پس از کار سرگرم و مفرح سازد تفریحات و سرگرمی‌هایی که ذهن را از خستگیهای کار فارغ و راحت بسازد. امید مسیحی همان چیزی است که بدان نیاز است. مذهب ثابت خواهد کرد که برای ایماندار تسلی بخش است، یک راهنمای مطمئن برای سرچشمه شادی واقعی. جوانان باید کلام خدا را مطالعه و تعمق و دعا کنند و خواهند یافت که زمانهای اضافی نمیتواند بهتر از این اشغال شود. دوستان جوان شما باید زمان بگذارید تا در خود بیابید که آیا واقعا خدا را دوست دارید یا نه. سخت کوش باشید تا از فراخوانی و انتخاب خود خاطر جمع شوید. این بستگی به روش اعمال شما دارد که آیا خود را برای زندگی بهتر آماده ساخته اید یا خیر.

چقدر این گفتار حکیمانه است: «حکمت در زندگی تو را کامیاب کرده و به راه امنیّت و شادمانی راهنمایی می کند». آنان در عدالت مسکن گزیده و اجر ابدی آنان متعالی است. در برنامه شگفت انگیز رستگاری ساکن شوید، و برفدیه عظیمی که پادشاه جلال مهیا ساخت که با آن از طریق شایستگیهای خون او و با فرمانبرداری رفعت یابید. این موضوع باید در ذهن مورد تفکر و تعمق قرار گیرد. و مورد لطف و مرحمت خداوند قرار خواهد گرفت. چه امتیازی! که با او راز دل بگوئیم - چه چیزی میتواند بیشتر رفعت دهد، پالایش دهد و ما را فرا تر از خوشیهای پوچ این زمین رفعت دهد؟ بخاطر اینکه ذات فاسد توسط فیض ترمیم شود، شکمبارگی و تمایلات حیوانی باید مقهور گردند و باید با استواری ایستاد و استقلال معنوی داشت و هر روزه به پیروزی دست یافت آنگاه وجدان آرامش خواهد یافت که حاصل درستکاری است.

دوستان جوان دیدم که شما ممکن است با آن دلمشغولی و انحراف از مسیر خوشحال بوده باشید. ولی دلیل بیقراری شما این است که در پی تنها مرجع شادمانی نیستید. همیشه سعی کنید تا خوشی را در مسیح بیابید. در او هیچ امیدی نا امید نمیشود. چقدر دعا که امتیازی ارزشمند است مورد غفلت قرار گرفته است. خواندن کلام خدا، ذهن را برای دعا آماده میکند. یکی از دلایل بزرگی که چرا شما تمایل کمی دارید تا توسط دعا به خدا نزدیکتر شوید این است که خود را برای این کار الهی ناشایست کرده اید، با خواندن داستانهای مجذوب کننده که تصورات را به هیجان در آورده و هوای نفس را بر انگیزخته است. کلام خدا ناخوشایند میشود و زمانهای دعا فراموش میگردد. دعا قوت مسیحیان است. تنهایی را حس نخواهید نمود و حضور او را حس میکنید که گفت: "بدان که همیشه با تو هستم".

جوانان چیزی را میخوانند که ندارند، یعنی مذهب. هیچ چیزی نمیتواند جای این را بگیرد. اعتراف و ادعا بپنهنایی هیچ است. نامها در دفاتر کلیسایی زمین ثبت گردیده اند ولی نه در کتاب زندگی. حتی یک نفر از بیست نفر از جوانان نمیتوانند که دین تجربی چیست.

آنان بخودشان خدمت میکنند و با اینحال ادعا میکنند که خادمان مسیح هستند ولی تا وقتی که این طلسمی که بر آنان است نشکند درک نخواهند نمود که تخطی از سوی آنان است. بمنظور انکار نفس و یا فداکاری بخاطر حقیقت، آنان راه ساده تری را بالاتر از همه چیز یافته اند. در عوض درخواست باگریه و اشک به درگاه خدا برای فیض آمرزش و یافتن تقوی برای مقابله با وسوسه های شیطان، آنان خود را فارغ از آن دیده اند. مسیح، پادشاه جلال اغلب به تنهایی به کوه و صحرا میرفت تا درخواست خود را با دل و جان نزد پدر بگوید ولی مرد گناهکار که در او تقوایی نیست خیال میکند که بدون دعا میتواند زندگی کند.

مسیح الگوی ماست. زندگی او الگوی خوبی از کارهاست. او مرد اندوه بود و با غم و غصه آشنا بود. او بخاطر اورشلیم گریست زیرا آنان رهایی و فدیة ای را که او برای رستگاری و نجات آنان پیشکش کرده بود را نپذیرفتند. آنان نزد او نیامدند تا حیات جاودان بیابند. او به کرات تمامی شب را در زمین مرطوب با رنج در دعا میگذرانید. شما بدنبال خوشی خود هستید. به چیزهای عبث گوش میدید، به گفتگوهای سبکسرانه گوش میدید، و به خنده و شوخی و بذله گویی میپردازید. آیا این تقلید از الگوست؟ همچنان بشنوید - آیا به مسیح اشاره ای شده است؟ آیا حقیقت، موضوع گفتگوهای شماست؟ آیا سخنرانان صلیب مسیح را تجلیل میکنند؟ گفتار شما در باره مُد روز و کلاه و لباس است و یا آن مرد جوان چه گفت، یا آن دختر جوان چه گفت، یا درباره تفریحات و سرگرمیهای است که آنان برنامه ریزی میکنند. چه سرور و نشاطی! آیا فرشتگان مجذوب شده اند و به آنان نزدیک میشوند تا تاریکیهایی را که شیطان بر آنان و اطراف آنان گسترانده را دفع کنند؟ البته که نه. ببینید که فرشتگان با اندوه باز میگردند. من اشکها را بر صورتهای این فرشتگان دیدم. آیا فرشته خدا میتواند گریه کند؟ آری اینچنین است.

اصول ابدی وزن کمی برای جوانان دارد. فرشتگان خدا در حالیکه اشک در چشم دارند گفتار و اعمال مسیحیان مدعی را بر روی طومارها مینویسند. فرشتگان در اطراف در حال این طرف و آنطرف پرواز کردن هستند. جوانان جمع شده اند و سر و صدای موسیقی بگوش میرسند. مسیحیان در آنجا گرد آمده اند ولی در آنجا چه میشوند؟ صدای موسیقی، تصنیفی سبک که برای سالن رقص سروده شده است. مشاهده کنید که فرشتگان پاک نور خود را در اطراف آنان نزدیکتر کرده اند و تاریکی آنان را در آن جمع پوشانده است. فرشتگان از آن صحنه میروند. حزن بر سیمای آنان نقش بسته است. مشاهده کنید که آنان میگیرند. این را برای چند بار در میان قشر های سبتی دیدم و مخصوصاً در --- موسیقی ساعتهایی را اشغال کرده که باید به دعا اختصاص می یافته است. موسیقی بتی است که مدعیان رعایت کنندگان سبت آنرا میپرسند. شیطان مخالفتی با موسیقی ندارد چنانچه بتواند آنرا بعنوان کانالی برای دسترسی به ذهن جوانان استفاده کند. هر چیزی که با مقاصد او همخوانی دارد که ذهن را از خدا منحرف سازد و زمان را که باید وقف خدمت به خدا شود را اشغال میکند. او از طریق راههایی کار میکند که قوی ترین نفوذ و تاثیر را اعمال کند، تا تعداد کثیری را در شیفتگی و شیدایی گرفتار کند، در حالیکه با قدرت او آنها فلج میشوند. اگر موسیقی در مقاصد خوبی بکار رود برکت است ولی اغلب یکی از عوامل جذاب شیطان است تا جانها را بدام بیندازد. وقتی بد بکار برود فرد نامقدس را به غرور و پوچی و بلاهت سوق میدهد. وقتی به موسیقی اجازه داده شود تا جای دعا و نیایش را بگیرد، لعنت هولناکی خواهد بود. افراد جوان برای آواز خواندن جمع میشوند و گرچه مسیحیان مدعی مکرراً خداوند و ایمانشان را با گفتگوهای پوچ و بیهوده و موسیقی های هجو بی حرمت میسازند. موسیقی های الهی با سلیقه آنان تجانس و همخوانی ندارد. من به تعالیم آشکار کلام خدا راهنمایی شدم که از آن بدون اعتنا عبور شده است. در روز داوری کلام وحی شده انانی را که بی اعتنا بوده اند را محکوم خواهد نمود.

پولس رسول تیموتائوس را "با فرمان منجی مان عیسی مسیح" تشویق میکند: "زنان نیز باید در طرز پوشاک و آرایش خود باوقار باشند. زنان مسیحی باید برای نیکوکاری و اخلاق خوب خود مورد توجه قرار گیرند، نه برای آرایش مو و یا آراستن خود به زیور آلات و لباس های پرزرق و برق".

پطرس برای کلیسا مینویسد: "بنابراین، آماده و هشیار باشید. مانند کسی که آماده هر اتفاقی است، منتظر بازگشت عیسی مسیح باشید، زیرا در آن روز، لطف و فیض عظیمی نصیبتان خواهد شد. از خدا اطاعت نمایید، چون فرزندان او میباشید. پس بار دیگر بسوی گناهایی که در گذشته اسیر آنها بودید، نروید، زیرا آن زمان نمی دانستید چه می کنید. به همین جهت، در تمام رفتار و کردار خود، پاک و مقدس باشید، زیرا خداوند نیز پاک و مقدس است، همان خداوندی که شما را خوانده تا فرزند او باشید. او خود فرموده است: «پاک باشید، زیرا من پاک هستم».

پولس که الهام یافته بود آموزه های خاصی را برای کلیسای مسیح به تیطس داد " بلکه در عمل نشان دهند که از هر جهت درستکار می باشند. با مشاهده رفتار شماست که مردم علاقه مند می شوند تا به نجات دهنده ما خدا ایمان بیاورند". او میگوید: "هدیه رایگان خدا که همانا نجات واقعی است، اکنون در دسترس همه مردم قرار دارد. با پذیرفتن این هدیه الهی، متوجه می شویم که خواست خدا از ما اینست که از زندگی بی بند و بار و خوش گذرانی های گناه آلود دست بکشیم و زندگی پاک و خدا پسندانه ای در این دنیا داشته باشیم. اگر چنین زندگی کنیم، می توانیم با امید و اشتیاق، منتظر روز مبارکی باشیم که در آن، خدای بزرگ و نجات دهنده مان عیسی مسیح با شکوه و جلال ظاهر خواهد شد".

پطرس کلیساها را تشویق میکند تا " هشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما، شیطان، همچون شیری گرسنه، عُران به هر سو می گردد تا طعمه ای بیابد و آن را بلعد". " بزودی، دنیا به پایان خواهد رسید. پس فکر خود را پاک سازید و خویشتندار باشید تا بتوانید دعا کنید". او مجدداً میگوید: "بلکه با خاطری آسوده، خود را به خداوندتان مسیح بسپارید؛ و اگر کسی علت این اعتماد و ایمان را جویا شد، حاضر باشید تا با کمال ادب و احترام به او توضیح دهید". بدون توجه به توهین و بدگویی مردم، آنچه را که راست و درست است انجام دهید؛ زیرا وقتی به درستکاری شما پی برده اند، از کار خود شرمند خواهند شد. اگر خواست خدا اینست که زحمت ببینید، بهتر است برای نیکوکاری رنج و زحمت بکشید تا برای بدکاری.



آیا جوانان در موقعیتی هستند که بتوانند با فروتنی و بیم به هر انسانی که دلیل ایمان آنان را جویا شود پاسخی بدهند؟ دیدیم که جوانان بطور عمده از درک موقعیت ما عاجز هستند. صحنه های دهشتناک درست در پیش روی انسانهاست زمان سختی که ارزش خصوصیات و صفات را می آزماید. کسانی که حقیقت در وجود آنان رسوخ نموده باشد رشد خواهند یافت. آنانیکه از صلیب توری گزیده اند - از کلام حیاتبخش قصور ورزیده اند و خویشتن بینوا و مسکین خود را ستودند خود را ناقص و ناکامل خواهند یافت. آنان توسط شیطان بدام خواهند افتاد و دیر خواهند فهمید که مرتکب اشتباهی سخت شده اند. خوشگذرانیهایی که در پی آن بوده اند خاتمه تلخی را برایشان بارمغان خواهد آورد. فرشته گفت: "همه چیز را برای خدا فدا کنید. خویشتن و نفس باید بمیرد."

خواشهای طبیعی و غرایض دل باید مقهور شوند. بسرعت بسوی کتاب مقدس بروید که از آن اهمال گردیده است کلام الهام شده با شما در میان گذاشته شده است از کنار آن بسادگی نگزیدید. با هر کلام دوباره روبرو خواهید شد تا حساب پس بدهید که آیا انجام دهنده کار بوده اید و زندگی خود را بر اساس تعالیم مقدس کلام خدا شکل داده اید یا نه. قدوسیت دل و زندگی ضروری است. همه کسانی که نام مسیح را بر خود گرفته اند و در فهرست داوطلبان خدمتگزار باو هستند باید سربازان خوبی برای مسیح باشند. باید نشان دهند که آنان برای این دنیا مرده اند و زندگی آنان در مسیح خدا نهفته است.

پولس به برادران کولسی خود چنین نوشت: "زندگی تازه در مسیح زنده اکنون که همراه مسیح از نو زنده شده اید، به برکات و شادیهایی آسمان چشم ببوزید، جایی که مسیح در کنار خدا، بر تخت عزت و قدرت نشسته است. همواره به آنچه در آسمان است بیندیشید، و برای امور این دنیای زودگذر غصه نخورید. به این دنیای فانی همانقدر دل ببندید که يك شخص مرده دل می بندد! زیرا زندگی واقعی شما در آسمان است، همراه مسیح در حضور خدا." "رفتار دیگران را تحمل کنید و آماده باشید تا ایشان را ببخشید. هرگز از یکدیگر کینه به دل نگیرید. از یاد نبرید که مسیح شما را بخشیده است؛ پس شما نیز باید دیگران را ببخشید. مهم تر از همه، بگذارید محبت هادی زندگی شما باشد، زیرا محبت عامل همبستگی کامل مسیحیان است. بگذارید آرامشی که مسیح عطا می کند، همواره بر دلهای شما مسلط باشد، چون همه ما باید مانند اعضای يك بدن، در هماهنگی و صفا زندگی کنیم. در ضمن، همیشه شکرگزار باشید."

او به افسسیان مینویسد: "پس مراقب اعمال و رفتارتان باشید، زیرا در روزهای دشواری زندگی می کنیم. به همین جهت، جهالت و نادانی را از خود دور کرده، عاقل و خرداندیش باشید، و از هر فرصتی سود بجوید تا اعمال نیک بجا آورید. بدون تأمل دست به کاری نزنید، بلکه سعی کنید خواست و اراده خدا را دریابید و مطابق آن زندگی کنید. از مستی پرهیزید زیرا مستی انسان را به راه های زشت می کشاند. در عوض از روح خدا پر شوید. با یکدیگر درباره خداوند گفتگو کنید و سرودهای پرستشی و مزامیر برای یکدیگر بخوانید. با هم سرودهای روحانی بخوانید و در دل خود برای خداوند آهنگ بسازید و بسرایید، و همواره برای همه چیز، خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید."

خداوند با سرودهای پرستش جلال می یابد، که از دل پاک که مملو از محبت و دعا نزد او باشد. وقتی ایمانداران وقف شده دور هم جمع میشوند گفتار آنان در باره نقصهای دیگران و یا گله و یا شکایت نیست بلکه خیرخواهی و محبت، آنان را احاطه خواهد نمود. محبت برای خدا و ممنوعان بطور طبیعی با کلام پر عاطفه و از سر دلسوزی و احترام برای برادرانشان است. آرامش خدا در قلبهایشان حکمرانی میکند، کلام آنان عبث و بیهوده و سبک نخواهد بود، بلکه برای تسلی و تهذیب اخلاق یکدیگر خواهد بود. اگر مسیحیان آموزه های داده شده توسط مسیح و رسولان ملهم را اطاعت کنند، آنان مذهب کتاب مقدس را زینت خواهند داد و خود را از آزمونهای سخت و سرگشتگیها نجات خواهند داد، که مصیبتهای آنان در نتیجه اعتقاد به چیزهای منفور است.

این اشتباهی محزون کننده است. خیلی از مشقات توسط خودشان ایجاد شده است زیرا آنان خود را از کلام خدا جدا ساخته اند. آنان خود را تسلیم جهان ساخته اند و خود را در حوزه میدان جنگی خصم قرار داده اند و اهریمن را وسوسه کرده اند تا آنانرا وسوسه کند. کسانی که اکیدا به تذکرات و آموزه های کلام خدا وفادار مانده اند، با وارستگی در پی شناخت و معرفت هستند و اراده عادلانه او را میطلبند و مظالم جزئی روزانه را حس نمیکنند. حس قدرشناسی و آرامش خدا در وجود آنان حکمرانی میکند و باعث میشود تا در دلهایشان و گفتارشان نوایی دلنشین بسوی خدا رهسپار شود و این اشاره به دین محبت و شکرگزاری نسبت به منجی عزیز است که آنقدر آنان را دوست داشت که برایشان مرد تا آنان زندگی یابند. کسی که منجی را در وجود خود داشته باشد با خلق موسیقی های عجیب و غریب و آلات موسیقی که ذهن را از خدا و ملکوت به چیزهای بی ارزش سوق دهد، او را بی احترامی نمیکند.

جوانان ملزم هستند که در هر کاری که انجام میدهند، در گفتار و کردار همه را بنام خداوند عیسی انجام دهند و خدا را شکر بگذارند. دیدیم که تعداد کمی از جوانان فهمیده اند که مسیحی بودن یعنی چه و شبیه مسیح بودن چه معنایی دارد. آنان مجبور خواهند بود تا حقایق کلام خدا را یاد بگیرند قبل از اینکه بتوانند زندگی خود را با الگو تطبیق دهند. دیدیم که یک نفر از بیست جوان نمیداند که جدایی از دنیا لازم است تا بتوانیم عضوی از خانواده او بشویم و فرزندان پادشاه سماوی محسوب گردیم. "از اینروست که خدا می فرماید: از میان گناهکاران خارج شوید! خود را از ایشان جدا سازید! به چیزهای ناپاک دست نزنید تا شما را بپذیرم. آنگاه من پدر شما خواهم بود و شما پسران و دختران من."

در اینجا چه وعده ای برای وضعیت فرمانبرداری داده شده است! آیا مجبورید تا از دوستان و خویشاوندان بریده شوید تا مطیع حقایق متعالی کلام خدا گردید؟ دل و جرات داشته باشید، خداوند برای شما تدارک دیده است، دستان او باز است تا شما را در آغوش بگیرد. از میان آنان بیرون آمده و جدا شوید و به چیزهای ناپاک دست نزنید و آنگاه او شما را خواهد پذیرفت. او قول داده تا پدر شما باشد. چقدر این خویشاوندی شگفت انگیز است که بسیار والاتر و مقدس تر از هر گونه ارتباطات دنیوی است. اگر از خود گذشتگی داشته باشید، اگر مجبور باشید تا از پدر و مادر خواهران و برادران و همسر و فرزندان خود بخاطر خدا دور شوید، شما بدون دوست باقی نخواهید ماند. خداوند شما را بعنوان خانواده خود خواهد پذیرفت،

شما اعضای بیت سلطنتی خواهید شد، پسران و دختران پادشاهی که در سماء الاسماء حکمرانی میکنند. آیا آرزوی بزرگ تر از این موقعیت والا دارید؟ آیا این کافی نیست؟ فرشته گفت: "خداوند چه کاری والا تر از این کاری که برای انسان انجام داده است باید انجام دهد؟ اگر این محبت و وعده های متعالی قدردانی نشود آیا او میتواند چیزی فراتر از این تدبیر کند آیا چیزی گرانبها تر و ارزشمند تر از این هست؟ همه چیزی که خداوند میتوانست انجام دهد برای رستگاری خدا انجام شده است و با اینحال دلهای فرزندان انسان سخت گردیده است. بخاطر کثرت برکاتی که خداوند ایشانرا محاط نموده آنها را بعنوان چیزهایی معمولی میبینند و ولینعمت بخشاینده خود را فراموش میکنند".

دیدم که شیطان که دشمنی گوش بزننگ است قصد هدایت جوانان به راهکاری را دارد که کاملا مغایر با آنچه است که خداوند مقرر نموده است. او بخوبی میداند که طبقه دیگری بخوبی زنان و مردان جوانی که خود را وقف خدا کرده اند وجود ندارد که بخوبی بتوانند کار کنند. جوانان اگر در موقعیتی مناسب قرار گیرند میتوانند تاثیر عمیقی بگذارند. واعظان یا دین یاران که طی سالها به پیش رفته اند، نمیتوانند نیمی از تاثیر گذاری جوانان وقف شده خدا را نسبت به معاشین خود داشته باشند. آنان بایستی حس کنند که مسئولیتی بر دوش آنان است تا هر آنچه که در توان دارند بکنند تا همنوعان فانی خود را نجات دهند، حتی با فدا کردن راحتی و خواهشهای ذاتی. زمان و حتی مال، چنانچه لازم باشد باید وقف خدا بشود. همه کسانی که مدعی دینداری هستند باید خطر کسانی را که دور از مسیح هستند را درک کنند. بزودی دوره آزمایش آنان تمام خواهد شد. کسانی که نفوذ خود را اعمال کرده اند تا جانها را نجات دهند اگر در برابر خدا قرار بگیرند و از انجام وظیفه خود بخاطر خودخواهی و تن آسایی کوتاهی کنند، یا بخاطر اینکه از صلیب مسیح احساس شرمندگی کنند، نه تنها جان خود را از دست خواهند داد، بلکه خون گناهکاران بیچاره بر گردن آنان خواهد افتاد. این قبیل ملزم خواهند بود تا بخاطر کار خوبی که میتوانند انجام دهند ولی ندانند و بخاطر بی ایمانی و بدعهدی، حساب پس بدهند. کسانی که طعم شیرین رهایی از روی محبت را چشیده اند نمیخواهند و نمیتوانند در استراحت باشند تا کسانی که با آنان معاشر بوده اند بر برنامه رستگاری آشنا شوند. جوان باید جویا شود: "خداوند از من چه میخواهی تا انجام دهم؟ چطور میتوانم نامت را در زمین حرمت و جلال دهم؟". جانها در اطراف ما هلاک میشوند و با اینحال چه باری را باید بر دوش کشند تا جانها را برای مسیح مظفر سازند؟ کسانی که به مدرسه میروند میتوانند برای منجی تاثیر گذار باشند.

بمن نشان داده شد که این طریقی است که جوانان مومن باید در پیش گیرند ولی آنان چنین نمیکند، آنان بیشتر دوست دارند تا با جوانان در سرگرمی و خوشی باشند. جوانان طیف وسیعی برای سودمند بودن دارند ولی آنها نمیبینند. آنان میتوانند قدرتهای ذهنی خود را در جستجوی گناهکاران در حال مرگ بکار گیرند و میتوانند راه قنوسیت را به آنان نشان دهند و با دعا و التماس حتی یک نفر را برای مسیح نجات دهند. چه کار شریفی! یک جان برای حمد خدا از طریق ابدیت! جانی برای محظوظ شدن از حیات جاودان! سنگی قیمتی در تاج آنان که مانند ستاره ای برای همیشه بدرخشد! ولی حتی بیش از یک نفر هم میتواند از خطا نسبت به حقیقت واقف شود و از گناه به قنوسیت برسد. خداوند از طریق نبی میگوید: " همچون آفتاب خواهند درخشید و کسانی که بسیاری را به راه راست هدایت کرده اند، چون ستارگان تا ابد درخشان خواهند بود". آنگاه کسانی که با مسیح و فرشتگان در کار نجات جانهای رو بموت دخیل میشوند در ملکوت آسمان اجری فراوان خواهند یافت.

دیدم که بسیاری از جانها میتوانند نجات یابند، اگر جوانان در جایی که شایسته است میبوندند، و خود را وقف خدا و حقیقت میکردند ولی معمولاً آنان شغلی را دارند که کار دائم به آنان داده میشود یا خودشان مانند دنیا میشوند. آنان مرجع اضطراب دائمی و اندوه هستند. بخاطر آنان اشک ریخته میشود و والدین با تمامی دل برایشان دعا میکنند. با اینحال آنان به پیش میروند و نسبت به درد بی اعتنا هستند که بسبب طریقی است که در پیش گرفته اند.

جوانان توانایی ها و قابلیت های خود را بکار میگیرند، یا قطعه ای هنری اجرا میکنند ولی حس نمیکند که خداوند از آنان توقع دارد تا استعداد خود را بهتر بکار گیرند، تا زیندگی حرفه ای خود را برای نجات جانهای بکار گیرند که مسیح برای آنان مُرد. این چنین جانی که نجات داده شود ارزش بیشتری از این دنیا دارد. طلا و گنجهای زمینی نمیتوانند با رستگاری جان فقیری قابل مقایسه باشند.

زنان و مردان جوان، دیدم که خداوند برای شما کاری دارد تا انجام دهید. صلیب خود را بردارید و مسیح را متابعت کنید در غیر اینصورت شایسته او نیستید. در حالیکه شما در بی میلی و بی تفاوتی باشید چطور میتوانید بگوئید که اراده خدا در باره شما چیست؟ و چطور میتوانید انتظار داشته باشید که رستگار شوید مگر اینکه مانند خادمان خوش عهد و وفادار اراده خدا را انجام دهید. آنانیکه حیات جاودان دارند، پادشاه جلال آنان را در دست راست خود رفعت خواهد داد در حالیکه به آنان میگوید: "آفرین بر شما ای خادمان نیکو و وفادار". چطور میتوانید بگوئید که چه تعدادی از جانها را از ویرانی نجات داده اید. در عوض دنبال کردن راحتی و خوشی خود، میتوانید در پی این باشید که چه کاری میتوانید در تاکستان خدا انجام دهید. اگر نمیتوانید به یک جان اشاره کنید که او را نجات داده اید آنگاه باید راه خود را عوض کنید. برای جانها شروع به دعا کنید، به مسیح نزدیک شوید و نزدیک به زخم او شوید. بگذارید تا روح آرام و فروتن، زندگیتان را زینت بخشد و بگذارید تا درخواستهای خاضعانه شما برای حکمت نزد او به بالا برود تا نه تنها جان خود را رستگار سازید بلکه جان دیگران را نیز نجات دهید. بیش از آواز دعا بخوانید. آیا دعا عظیمتر از آواز نیست؟ زنان و مردان جوان، خداوند شما را فرا میخواند تا کار کنید، برای او کار کنید. در طریق خود تغییری کامل بدهید. شما میتوانید کاری را کنید که خادمان با کلام و اصول تعلیم نتوانند انجام دهند. شما میتوانید به طبقه ای دسترسی داشته باشید که کشیش نمیتواند دسترسی داشته باشد.

## تفریح برای مسیحیان

بمن نشان داده شد که سببونی بعنوان مردمی در نظر گرفته شده اند که سخت کار میکنند بدون اینکه زمانی برای استراحت بگذارند. تفریح برای کسانی که در کار جسمی درگیر هستند نیاز است و همچنان بیشتر ضروری است برای کسانی که کار آنان بطور عمده ذهنی است. ضرورتی ندارد که برای رستگاری و برای جلال خدا از ذهن بطور دائمی و بیش از حد بکار بکشیم. تفریحات و سرگرمیهای همچون رقص و ورق بازی و شطرنج و چکرز وجود دارد که ما نمیتوانیم آنها را توصیه کنیم زیرا ملکوت آنها را مذموم ساخته است. این سرگرمیها درب را برای شرارتها بزرگ باز میکند. آنها در گرایش خود سودمند نیستند ولی تاثیر هیجان انگیزی دارند و در برخی ذهنها شور و هیجان ایجاد میکند که به قمار بازی و عیاشی سوق پیدا میکند. همه این بازیها باید توسط مسیحیان محکوم گردد و چیزی کاملاً غیر مضر باید در عوض آنها جایگزین شود.

دیدم که تعطیلات ما نباید با الگوهای دنیوی صرف شوند با اینحال نباید از آنها بی توجه عبور کرد چرا که اینها ناخشنودی را برای فرزندان ما فراهم می آورد. در این روزها وقتی خطری وجود دارد که فرزندان ما در معرض تاثیرات شیطان قرار گیرند و با خوشگذرانیها و هیجانانگیزان این جهان فاسد شوند، بگذارید والدین مطالعه کنند که چه چیزی را جایگزین این بازیهای خطرناک کنند. به فرزندان او بفهمانید که شما خوبی و شادی آنان را در نظر دارید.

بگذارید چندین خانواده که در یک شهر یا یک روستا زندگی میکنند بهم ببینند و کارهای خود را راها کنند که از نظر جسمی و روحی به آنها فشار آورده است و در مرتع و دشت به گردش بپردازند و در کنار رودخانه ها و یا بیشه زارهای زیبا که منظره طبیعت زیباست وقتی را بگذرانند. آنان باید غذاهای سالم و ساده از بهترین میوه ها و حبوبات تدارک ببینند و سفره خود را در زیر سایه درخت یا سایبانی در زیر آسمان بگسترانند. سواری، ورزش و مناظر اشتها را بر می انگیزد و میتواند از آن ضیافت لذت ببرند که حتی پادشاهان ممکن است به آن حسادت کنند.

در چنین موقعیتی والدین و فرزندان باید از هر گونه کار و پریشانی و دلواپسی فارغ باشند. والدین باید با فرزندان خود مانند آنها رفتار کنند و بچه شوند و تا بتوانند هر چیزی را برای آنان دلنشین و خوش آیند است فراهم کنند. بگذارید که تمام روز صرف تفریح شود. ورزش در هوای آزاد برای سلامتی کسانی که کار آنان درون ساختمان است و غیر فعال هستند سودمند است. همه میتوانند این موضوع را بعنوان وظیفه ای حس کنند. هیچ چیزی از دست نمیرود بلکه در آن خیلی نفع وجود دارد. آنان میتوانند با زندگی نو و امید تازه بکار خود بازگردند تا با شور کار خود را دنبال کنند و بهتر آماده شوند تا در مقابل بیماریها مقاومت کنند.

دیدم که تعداد کمی وجود دارند که کار خسته کننده دائمی کسانی که در کار خود مسئولیتی بر دوش دارند را درک میکنند. آنان در داخل محبوس شده اند، روزی پس از روز دیگری و هفته ای پس از هفته دیگر، درحالیکه فشار دائم بر ذهن بنیه را مطمئناً تحلیل میبرد و بر زندگی تاثیر سوء میگذارد. این برادران در خطر از هم گسستگی ناگهانی هستند. آنان فناپذیر نیستند و بدون تغییر آنان فرسوده شده و درکار متضرر میشوند.

ما عطایای گرانیهایی در برادران (الف و ب و ث) داریم. ما نمیتوانیم نقص سلامت آنانرا در کار سخت و لاینقطع ببینیم. کجا میتوانیم مردانی اینچنین با تجربه را جایگزین کنیم؟ دو نفر از این برادران چهارده سال در کاردفتری مشغول بوده اند و با جدیت و شور و از روی وظیفه شناسی و بدون خودخواهی برای پیشبرد امور خدا کار و زحمت کشیده اند. آنان ندرتا تغییر و گوناگونی داشته اند بجز تب و یا بیماریهای دیگر. آنان باید تغییراتی را ایجاد کنند. اغلب باید یک روز کامل را به تفریح با خانواده خود اختصاص دهند که تقریباً همیشه از جمع دور و محروم بوده اند. همه ممکن است نتوانند همزمان کار خود را رها کنند بلکه باید کار خود را هماهنگ کنند که یک یا دو روز به مرخصی بروند و بگذارند تا دیگران در آن روزها کار آنان را انجام دهند و و بنوبت بگذارند تا دیگران هم چنین کنند.

دیدم که این برادران (الف و ب و ث) بعنوان وظیفه ای دینی باید مراقب سلامت و بنیه جسمی و روحی خود باشند زیرا که خداوند به آنان عطا نموده است. خداوند همین الان از آنان نمیخواهد تا شهدای اصول او باشند. آنان بخاطر این از خود گذشتگی اجری نمی یابند چرا که خداوند میخواهد تا زندگی کنند. آنان میتوانند با زنده بودن چه بسا بیشتر و بهتر از مرده بودن به امور خدا کمک کنند. اگر هر یک از این برادران ناگهان با بیماری زمین گیر شود هیچ کس نباید آنرا قهر خدا بداند. این تنها نتیجه حتمی و مسلم تخطی از قوانین طبیعت است. آنان باید به هشدارهای داده شده اعتنا و توجه کنند مبادا سرپیچی کنند و با جریمه سنگین بی توجهی خود در سلامت و بهداشت رنج ببینند.

دیدم که این برادران میتوانند با شرکت جستن در مجالسی که از مکان کار آنها فاصله داشته باشد امور خدا را منتفع سازند. کاری که به آنها داده شده است مهم است و آنان به اعصاب و مغز سالم نیاز دارند. ولی درحالیکه آنان بطور پیوسته در دفتر کار هستند چگونه میخواهند از خداوند انتظار داشته باشند که تویت ذهن و جسم داشته باشند. بمن نشان داده شد که این نفعی عظیم برای امور خدا است چرا که این مردان که در بتل کریک در راس امور هستند باید با برادران خود در جلسات آشنا شده و با آنان معاشرت داشته باشند. این معاشرت ها و ارتباطها به باعث اعتماد نسبت به برادرانی میشود که مسئولیت کارها را بر عهده دارند و با همکاری با یکدیگر میتوانند از فشار کار فراغت بیابند. و با پیشرفت کار و نیازهای امور بیشتر آشنا بشوند. و به امید آنان روح و حیات میبخشد، ایمان آنان را تجدید میکند و شجاعت آنان را افزایش میدهد. از اینرو زمان گذاشته شده هدر نخواهد رفت ولی به بهترین نحو صرف خواهد شد. این برادران خصوصیهایی دارند که به آنان در بالاترین حد توانایی میبخشد تا از زندگی اجتماعی خود لذت ببرند. آنان از ماندن در خانه برادران خود در غربت لذت میبرند و نفع میبرند و با تبادل فکر و نظرات نفع میدهند.

من بطور ویژه از برادر (ث) تقاضا میکنم تا روش زندگی خود را عوض کند. او نمیتواند مانند دیگران در دفتر ورزش کند. شغل‌های داخل ساختمان و بی تحرک او را برای از کار افتادگی ناگهانی آماده میکند.

او نمیتواند همیشه آنطور که کار میکرد بکار خود ادامه بدهد. او باید مدت بیشتری را در هوای آزاد سپری کند و کار سبک انجام دهد و یا کارهای مفرح و خوشایند انجام دهد. این قبیل کارها در محبس که او بر خود تحمیل نموده، حتی ساختار و بنیه قوی ترین حیوانات را هم در هم میشکند. این کاری ظالمانه و بد و گناهی بر ضد خود اوست، بر علیه چیزی است که من صدایم را بر علیه آن بلند میکنم. برادر (ث) بیشتر اوقات را باید در هوای آزاد سپری کنی، به سوارکاری بپرداز یا با به ورزشهای مفرح بپرداز یا اینکه باید بمیری و همسرت بیوه شود و فرزندانت که آنها را خیلی دوست داری یتیم شوند. برادر (ث) در تشریح نمودن کلام دارای شرایط لازم است تا دیگران تهذیب شوند. او میتواند بیرون رفته و به جمع بزرگ نگاه دارندگان سبت بپردازد و شهادت دهد و کسانی که امتیاز شنیدن به حرفهای او را داشته اند نفع ببرند و با اینکار به اصول و امور خدا خدمت کند و خود را منفعت برساند. این تغییر میتواند او را بیشتر به بیرون از در و به هوای آزاد ببرد. خون او از طریق عروق با کندی در جریان است چرا که به هوای روح بخش نیاز دارد. او کار خود را خیلی خوب در دفتر انجام داده است ولی هنوز به تاثیر به تپش در آورنده هوای خالص و نور خورشید در هوای آزاد نیاز دارد تا کار او را روحانی تر و حیات بخش تر کند.

در پنجم ژوئن سال ۱۸۶۳ بمن نشان داده شد که شوهرم باید قوت و سلامت خود را حفظ کند چرا که خداوند هنوز کاری دارد که ما باید آنرا برای وی انجام دهیم. ما با مشیت او در کار، از همان آغاز، تجربه ای کسب کرده ایم و بهمین جهت با کار آزمودگی خود باید کارهای بیشتری برای وی انجام دهیم. دیدم که کار دائم و بیش از حد شوهرم قوت او را تحلیل برده و خداوند از او میخواهد تا قوت خود را حفظ کند و اگر او به ذهن و جسم خود بیش از حد فشار بیاورد، که او چنین میکرد، در آینده ای نزدیک سلامتی خود را از دست داده و برای همیشه ناتوان میشود و امور خدا از کار او محروم میشود. اکثر اوقات او کاری را میکرد که وابسته به دفتر کار بود و دیگران هم نمیتوانستند انجام دهند یا در کارها و معاملات تجاری دخیل بود که باید از آن اجتناب میکرد. خداوند از هر دوی ما میخواهد تا بنیه خود را حفظ کنیم تا در زمانهای خاص کاری را که دیگران نمیتوانند انجام دهند را انجام دهیم چرا که او ما را بر خیزاننده، زندگی ما را حفظ کرده و بما تجربه ارزشمندی عطا نموده و به این طریق میتوانیم برای امت او منفعت دهنده باشیم.

من این موضوع را همگانی نکردم زیرا این مسئولیت مخصوصا بما داده شده بود. اگر به این هشدار کاملا اعتنا شده بود، رنجی که شوهرم به آن مبتلا گردیده بود وجود نمیداشت. کار خدا ضروری بود و بنظر میرسید که هیچ فراغت و یا جدایی از آن مجاز نبود. شوهرم بنظر وادار شده بود تا کاری دائمی و خسته کننده داشته باشد. نگرانی برای برادران ایمانی اش و همچنین دلواپسی بخاطر شورش در آیووا، ذهن او را در کشمکش دائمی گرفتار کرده بود و بنیه جسمی او کاملا تحلیل رفته بود. در عوض اینکه آسوده باشد و بارهای سنگین مسئولیت سنگین تر نشود، در عوض کم شدن، سه برابر شده بود. ولی در آنجا مطمئنا راهی برای گریز بود وگرنه خداوند هشدار نمیداد تا خود را زیر بار فشار کار خود هلاک نسازد. دیدم که اگر او توسط خدا مخصوصا تقویت نمیشد، بنیه جسمی و ذهنی او زودتر از این ها زایل میشد.

وقتی خداوند سخن میگویی، او از روی دلیل سخن میگویی و حرف وی جدی است. وقتی که او هشدار میدهد، برای جلب توجه کسانی میگویی که به هشدار اعتنا کنند. دلیلی که الان بطور عمومی صحبت میکنم این است که همان هشدار است که به شوهرم داده شده است به دیگران نیز در باره کار دفتری داده میشود. دیدم که اگر خیلی افراد شیوه کار خود را تغییر ندهند آنان نیز مانند شوهرم دچار محنت میشوند. من راضی نیستم که دیگران نیز همانطور که او رنج دید دچار مصیبت بشوند. ولی ترسناک ترین چیز این است که از دست رفتن آنان به امور خدا ضربه میزند، در حینیکه به تاثیرگذاری و کار همه نیاز است.

کسانیکه به کار دفتر وابسته هستند نمیتوانند کار و مراقبه ای را که شوهرم در طی سالها بر دوش داشت تحمل کنند. آنان بنیه شوهرم را ندارند. آنان هرگز نمیتوانند تحمل پریشانحالی و کار خسته کننده ای که برای بیست سال بر دوش او بود تحمل کنند. من نمیتوانم به این بیندیشم که همه در کار دفتری سلامت و بنیه خود را با کار مفرط فرا کنند و بدین جهت بطور دائمی سودمندی آنان خاتمه یابد و دیگر قارد نباشند تا در تانکستان خدا کار کنند. تنها جمع کنندگان محصول نیستند که کار میکنند - بیل زدن در زمین و آبیاری و هرس و پایه زدن زیر شاخه های درخت و هدایت کردن شاخه ها در داربست همه کارهایی هستند که یک کارگر بتنهایی از عهده آن بر نمی آید.

برادران در دفتر احساس میکنند که نمیتوانند کار را برای چند روز برای یک دگرگونی و تفریح رها کنند ولی این یک اشتباه است. آنان میتوانند و باید چنین کنند. حتی اگر به اندازه زیادی کار کامل نشود بهتر خواهد بود تا برای چند روزی رها شود تا اینکه بدلیل بیماری زمین گیر گردند و برای ماهها از کار جدا شوند و شاید هرگز نتوانند دوباره در کار مشغول گردند.

شوهرم فکر میکرد که این اشتباه است تا زمانی را برای معاشرت برای تفریح سپری کند. او نمیتوانست استراحت کند. او فکر میکرد که اگر چنین کند کار عقیم خواهد ماند. ولی وقتی ناتوانی بر او غلبه کرد و سبب ناتوانی جسمی و ذهنی شد، کار بدون او باید ادامه می یافت. دیدم که برادران که در کار پر مسئولیت بودند در دفتر گردهم آمدند تا برنامه متفاوتی بریزند و در سازماندهی تغییراتی حاصل کنند. اگر بکمک بیشتری نیاز است از دیگران کمک بگیرید و بگذارید تا کسانیکه از کار دائمی و ذهنی رنج میبرند فراغت یابند. آنان باید در جلسات عمومی شرکت جویند. آنان باید از دلواپسی دست بردارند و از مهمان نوازی برادران بهره جویند و از برکات معاشرت در جلسات بهره جویند. آنان از این جهت افکار تازه ای می یابند و انرژی های خفته برای زندگی تازه از خواب بیدار شده و آنان به کار باز میگردند تا بیش از پیش سهم خود را ایفا کنند، چرا که بهتر از قبل خواسته های امور را درک میکنند.

برادران همسفر آیا در باره این موضوع در خواب بسر میبرید؟ آیا باید قلب شما از مرگ کارگر دیگر خدا که او را دوست میدارید برنجش آید؟ این مردان مایملک کلیسا هستند. آیا آنان را دچار مصیبت میکنید تا در زیر بار کار بمیرند؟ من از شما درخواست میکنم تا نظم و ترتیب دیگری در چیزها و امور بعمل آورید. نزد خدا دعا میکنم که تجربه تلخی که بر ما نازل شد، بر هیچیک از برادران در دفتر مخصوصا به برادر (ث) نیاید و به وی سفارش میکنم که مراقب خود باشد. آیا او باید برای کمبود هوای آزاد که رایگان و ضروری است بمیرد؟ طریقی را که او دنبال میکند واقعا زندگی او را کوتاه میکند. اگر در جایی حبس باشیم و گردش هوای آزاد نباشد اکسیژن کافی به خون نمیرسد بنابراین خون کثیف شده و گردش آن کند گردیده و کبد او مختل میشود و قلب درست کار نمیکند. اگر ما در شرایط زندگی و کاری خود تغییری حاصل کنیم آنگاه طبیعت هم کار خود را انجام خواهد داد. طبیعت بدن، سیستم را با رها کردن ناپاکی ها از خون سالم میسازد. طبیعت همه توان را برای بدن فرا میخواند و همه ارگانسیم بدن مختل میشود و به ازکار افتادگی یا سخته می انجامد. اگر او از این بحران بهبود یابد، زمان از دست رفته زیاد خواهد بود ولی احتمال بهبودی کم است. اگر برادر (ث) نمیتواند هشیار شود، به برادرانی که به امور حقیقت حاضر علاقه ای دارند نصیحت میکنم او را با خود ببرید همانگونه که دوستان لوتر او را بردند و او را برای مدتی از کار دور کنید.

از آنجایی که مطالب بالا را مینوشتم یاد گرفتم که اکثر افکار در باب مکاشفه در شب نوشته شده اند، پس از اینکه کار نویسنده در روز تمام شده بود. این طریقی بود که شوهرم در پیش گرفته بود. من بر علیه چنین خودکشی اعتراض دارم. به برادران اشاره شده بالا که در دفترکار خود را محبوس کرده اند توصیه میکنم تا امور خدا را توأم با شرکت در جلسات و اختصاص زمانی برای تفریح انجام دهند.

## لباس اصلاح شده

در پاسخ به نامه هایی از جانب بسیاری از خواهران راجع به بلندی لباس اصلاح شده باید بگویم که در بخش ما در ایالت میشیگان، ما بطور متحدالقول بلندی را پذیرفته ایم که ۹ اینچ (۲۳ سانتی متر) از کف زمین فاصله دارد. من از این فرصت استفاده میکنم تا به این سوالات پاسخ دهم بخاطر اینکه زمان زیادی نیاز است تا به تک تک نامه ها پاسخ بدهم. من باید قبلا صحبت میکردم ولی منتظر ماندم تا در این باره نظر اصلاحگرایان بهداشت را قطعی بدانم. من بطور جدی وحدت نظر در طول لباس را توصیه میکنم و خواهم گفت که ۹ اینچ با نظر من هم انطباق دارد.

وقتی از یک مکان به مکان دیگر سفر میکنم متوجه میشوم که لباس "اصلاح شده" بدرستی معرفی نشده است و حس میکنم که در این باب قاطع تر باید گفته شود. این سبک لباس مشهور نیست و در این باره کسانی که آنرا میپذیرند باید سلیقه و آرایندگی شخصی را در نظر بگیرند. من در این باره صحبت کرده بودم با اینحال برخی از پیروی از توصیه ام کوتاهی کرده اند. باید در بلندی لباس در بین رعایت کنندگان سبب وحدت نظر و هماهنگی وجود داشته باشد. کسانی که با پذیرفتن این لباس خود را خاص میپندارند نباید برای لحظه ای فکرکنند که ضرورتی ندارد تا آراستگی و سلیقه و مرتب بودن را نشان دهند. قبل از پوشیدن لباس اصلاح شده، خواهران باید با الگو زیر شلواری و زیردامنی درست کره و با آن لباس بپوشند. افرادی که به جامعه سبکی از بلاس اصلاح شده را معرفی میکنند که همان لباس نیاز به اصلاح دارد آسیبی جدی به اصلاحات وارد می آورند.

در بعضی جاها مخالفت زیادی با لباسهای کوتاه شده است. ولی وقتی بعضی لباسهایی نامناسب و نامحجوب را میبینم که توسط خواهران پوشیده شده است، تعجب نمیکنم که چرا مردم از این لباس متنفرند و آنرا محکوم میکنند. جایی که لباس معرفی شده است همانگونه که باید باشد، همه افرادی که منصف هستند مجبور به تصدیق هستند که آن لباس متعادل و مناسب است. در برخی از کلیساهایمان انواع لباسهای اصلاح شده را مشاهده کردم که با شرح داده شده هماهنگی و توافق ندارد. برخی شلوارهای چیت سفید و لباس تیره کرباس و پیراهن بی آستین که مطابق با سلیقه خودشان است را میپوشند و با الگوی داده شده اصلا مطابقتی ندارد. لباسها اتو و آهار ندارند و برجستگی های باسن را نشان میدهند.

مطمئنا این لباسها سلیقه و یا آراستگی را آشکار نمیکنند. افرادی که دارای عقل سلیم و قضاوت صحیح و ذهنی حساس هستند چنین لباسهای نامحجوب و نامناسبی را نه میپوشند و نه به دیگران توصیه میکنند. با صراحت کلام ابراز میگردد که این نوع لباس زشت و ناپسند است.

خواهرانی که شوهرانی با نظر مخالف دارند نظر مرا در خصوص پذیرفتن لباسهای کوتاه جویا شده اند که برخلاف خواسته های شوهرانشان است. من به آنان توصیه کردم که صبر کنند. من سوال در باره لباس را باندازه سبب مهم و واجب نمیدانم. در رابطه با آنچه که در بالا اشاره شد، جای تامل نخواهد بود. ولی کسانی که در باره لباس اصلاح شده نظر مخالف دارند ممکن است بگویند که آسیب لباس اصلاح شده بیش از نفع آن است. تئو چند از این خواهران بمن گفته اند: "شوهرم لباسی را که معرفی کرده ای دوست دارد. او میگوید که هیچ عیبی در آن نیافته ام". این قضیه مرا هدایت کرده تا لزوم درست معرفی شدن لباس اصلاحات را توسط خواهران بدرستی ببینم و بررسی کنم که باید نشان دهنده آراستگی و تمیزی و متحدالشکلی در لباس باشد. من الگوهایی را تهیه کرده ام تا در مسافرتها با خود ببرم تا بدست خواهرانی که آنان را ملاقات میکنم برسانم یا با پوست برای کسانی که سفارش میدهند ارسال کنم. آدرس ما در مجله ریویو داده خواهد شد.

کسانی که لباس کوتاه\* را پذیرفته اند باید در انتخاب رنگها سلیقه بخرج دهند. کسانی که قادر نیستند تا لباس نو بخرند باید سلیقه و ابتکار بخرج دهند تا جامه های کهنه را ترمیم کنند و آنها را دوباره نو کنند. نکته بین باشید تا شلوار و لباستان همرنگ و از یک جنس باشد یا اینکه عجیب و غریب جلوه خواهید یافت. جامه های کهنه باید با الگوهای درست بریده شوند و از آنها جامه های تازه با سلیقه درست شود گویی که نو هستند. از خواهران تمنا میکنم که با ایده های خاص خودشان الگو برداری نکنند. در حالیکه الگوهای صحیح و سلیقه های خوبی وجود دارند، در عین حال الگوهای نادرست بد سلیقه هم وجود دارند.

\* در اینجا لازم به توضیح است که منظور از لباس و دامن کوتاه، مینی ژوپ یا دامنهای مینی و کوتاه که تا کفل یا رانها میرسد نیست. در آن دوران دامنهای بسیار بلندی پوشیده میشد که روی زمین کشیده میشد و به آن دامن بلند میگفتند. در همان زمان اصلاحگرایان بهداشت و لباس، دامن را معرفی کردند که یا تا روی کششها میرسد و یا حدود بیست و سه سانتیمتر از کف زمین ارتفاع داشت که این دامن را لباس کوتاه مینامیدند.

این لباس نیازی به حلقه های فلزی ندارد و امیدوارم که هرگز با حلقه ها موجب فضاقت نشود. خواهران ما نیازی ندارند تا تعداد زیادی دامن پوشند تا لباس متورم و بادکرده جلوه کند. پارچه کلفت با جنس عالی برای دامنهای بیرونی خوب است. این پارچه استحکام خود را حفظ میکند و بادوام است. چنانچه هر چیزی در زیردامنها پوشیده شود بهتر است خیلی کوتاه باشد. پوشیدن زیر دامن چهل تکه غیر ضروری است. با اینحال مکررا دیده ام که پوشیده میشوند و گاهی اوقات از زیر دامن تا اندازه ای بیرون زده میشوند. این ظاهری نامرتب و بدشکل را نشان میدهد. دامنهای سفید با لباسهای تیره بهم می آیند. دقت کنید تا دامنهای تمیز بپوشید که مرتب و پسندیده باشند و آنها را از جنس خوب درست کنید و در همه موارد حد اقل سه اینچ کوتاهتر از لباس باشند. چنانچه هر چیزی پوشیده شود تا دامن را متورم کند، باید کوتاه باشد و حد اقل یک چهارم و یا نیم متر از پایین لباس یا دامن بیرونی کوتاهتر باشد. اگر از ریسمان و یا هر چیزی شبیه آن استفاده میشود باید در محلی که برای ریسمان تعبیه شده قرار گیرد و قابل رویت نباشد.

هیچ کس نیازی نیست که هراس داشته باشد. لباس اصلاح شده بعنوان یکی از موضوعات اساسی و بایسته در سفرهایم نیست. کسانی که این موضوع را شنیده اند بر اساس نور هدایتی که هم اکنون داده شده عمل کنند. من بوظیفه خود عمل کرده ام و شهادت خود را منتقل کرده ام و حال کسانی که حرفهای مرا شنیده اند یا نوشته هایم را خوانده اند، مسئول هستند که آنها بپذیرند یا رد کنند. اگر بخواهند بشنوند و خود را به فراموشکاری بزنند و به شنیده ها عمل نکنند، مخاطره کرده اند و بخاطر نیت و انگیزه خود باید جوابگو باشند. من شفاف و صریح هستم. من نه به کسی اصرار میکنم و نه کسی را محکوم میکنم. این کاری نیست که بمن واگذار شده باشد. خداوند فرزندان مطیع و فروتن و راغب خود را میشناسد و آنان را مطابق با عملکردهای متعهدانه خود اجر میدهد. بسیاری از افراد لباس اصلاح شده را خیلی ساده و پست می‌شمارند و آنها نمی‌پذیرند.

آنان نمیتوانند صلیب خود را بردارند. خداوند با روشهای ساده عمل میکند تا فرزندان خود را از دنیا جدا و متمایز سازد. ولی برخی خود را چنان از سادگی و بی‌آلایشی کار و روشهای خدا دور ساخته اند که خود را فراتر از کار خدا میبینند و نه در آن.

من به کتاب اعداد ۳۸:۱۵-۴۱ معطوف گردیدم: «به قوم اسرائیل بگو که بر گوشه های لباسهای خود منگوله هایی بسازند و آنها را با نخهای آبی وصل کنند. منگوله ها نقش یادآوری را به عهده خواهند داشت، هرگاه شما به آنها بنگرید، تمامی فرامین مرا به خاطر آورده، اطاعت خواهید نمود و از خواهشهای نفسانی خود پیروی نخواهید کرد. پس شما، همه فرمانهای مرا به یاد بیاورید و آنها را انجام دهید و برای خداوند خود، مقدس باشید. من شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم. آری، من خداوند خدای شما هستم». در اینجا خداوند صریحا آرایش لباس را فرمان داده است برای فرزندان اسرائیل بمنظور تشخیص آنان از اقوام دیگر. اینها برای پرست اطراف آنان. همچنانکه آنان بویژگیهای لباس نگاه میکردند آنان بیاد می آوردند که آنها امت فرمانبردار احکام هستند و اینکه او آنها را بروشی معجزه آمیز از اسارت بندگان در آورد تا او را خدمت کنند ولی فاصله بگیرند و جدا باشند از مردم که همه آنانی که به آنان نگاه میکنند ممکن است بگویند: اینها مردمی هستند که خدا آنان را از سرزمین مصر بیرون آورد کسانی که احکام ده فرمان را رعایت میکنند. یک اسرائیلی بمحض اینکه دیده میشد شناخته میشد چرا که خداوند با چیزهای ساده او را برای خود جدا ساخته بود.

توسط خدا به بنی اسرائیل فرمان داده شد تا روبانهایی آبی\* را در جامه های خود قرار دهند و طوری بود که بر سلامت آنان تاثیر نگذارد؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟  
آنان فقط با فرمانبرداری برکت می یافتند و روبان یادآور مطالبات خدا از آنان بود و آنان را با آمیختن با اقوام دیگر بر حذر میداشت و نیز از پیوستن به ضیافتهای میگساران و خوردن گاو گوشت خوک و چیزهایی که برای سلامت آنان زیان آور است. خداوند حال میخواهد تا امت وی لباس اصلاح شده را قبول کنند نه تنها برای جدا شدن از دنیا بعنوان امت خاص او بلکه بخاطر اصلاح در لباس که برای سلامتی روحی و جسمی ضروری بود. امت خدا به اندازه زیادی خاص بودن خود را از دست داده اند و بتدریج الگوی دنیاگرایی را بخود گرفته اند و با آنان می آمیزند تا اینکه باندازه زیادی شبیه آنان شده اند. این باعث ناخشنودی خدا میشود. او آنان را هدایت میکند که بدنیا دل خود نباشند (چرا که دلهای آنان تقدیس شده نیست) یا بدنیا آنچه که چشمانشان طلب میکند نباشند زیرا آنانرا هدایت میکند تا از خدا جدا شوند و با دنیا متحد گردند.

\* اعداد ۳۸:۱۵ «خداوند به موسی فرمود: «به قوم اسرائیل بگو که بر گوشه های لباسهای خود منگوله هایی بسازند و آنها را با نخهای آبی وصل کنند. منگوله ها نقش یادآوری را به عهده خواهند داشت، هرگاه شما به آنها بنگرید، تمامی فرامین مرا به خاطر آورده، اطاعت خواهید نمود و از خواهشهای نفسانی خود پیروی نخواهید کرد. پس شما، همه فرمانهای مرا به یاد بیاورید و آنها را انجام دهید و برای خداوند خود، مقدس باشید. من شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم. آری، من خداوند خدای شما هستم».

چیزی باید آنان را بر خیزاند تا امت خدا را از تکیه بر دنیا بر حذر دارد. لباس اصلاح شده، ساده و بهداشتی است با اینحال صلیبی در آن است. خدا را شکر میکنم بخاطر صلیب و با خوشی خم میشوم تا آنها بلند کنم. ما چنان با دنیا متحد شده ایم که بصیرت خود را از صلیب دست داده ایم و بخاطر مسیح رنج نمی بینیم.

ما نباید خواهان ابداع صلیب باشیم ولی اگر خداوند صلیبی را بما داد آنها را با دلخوشی حمل کنیم. با پذیرش صلیب ما از دنیا متمایز میشویم که ما را دوست ندارد و خاص بودن ما را مورد تمسخر قرار میدهد. مسیح توسط دنیا مورد نفرت قرار گرفت زیرا او از جهان نبود. آیا پیروان او میتوانند در انتظار کسی بهتر از سالار خود باشند؟ در گذر از دنیا اگر مورد انتقاد قرار نگیریم باید هراسان شویم چرا که نشان میدهد که با دنیا همخوانی داریم که ما چنان شبیه آنان میکند که هیچ چیزی نمیتواند موجب حسادت و بد اندیشی آنان بشود چرا که تصادم اندیشه ها وجود ندارد. دنیا صلیب را خوار میشمارد. "پیام صلیب برای آنانی که در راه هلاکت هستند، پوچ و بی معنی است ولی برای ما که در راه نجات هستیم، قدرت خداست". (اول قرتیان ۱:۱۸). "و اما من، خدا نکند که به چیزی جز صلیب خداوند ما عیسی مسیح ببالم که به وسیله آن، دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا". (غلاطیان ۶:۱۴).

## حدس و گمان ها در باره بتل کریک

در سال ۱۸۶۵ دیدم که برخی خود را آزاد دیده اند تا از روی حسد درباره کلیسای بتل کریک بدگویی کرده و از آن با خواری صحبت کنند. برخی از روی بدگمانی نگاه کرده اند و بنظر می آید که اگر بتوانند چیزی را دستمایه قرار دهند تا بتل کریک را بد نام کنند خوشحال میشوند. خداوند از چنین روح و روشی ناخشنود است. از چه مرجعی کلیساهای ما نور و معرفت حقیقت را بدست آورده است؟ از طریق روشهایی بوده که خداوند مقرر فرموده است که در بتل کریک تمرکز دارد. چه کسی بار مسئولیتهای امور را در دست دارد؟ کسانی هستند که با مجاهدت در بتل کریک کار میکنند. بارها و مشقات سنگین لزوما بر دوش کسانی قرار گرفته است که در صف جلوی نبرد قرار دارند و پریشانحالی و خستگیهای فکری بر همه کسانی است که در تصمیم گیری های خطیر در رابطه با کار خدا دخیل هستند. برادران بیگانه ما که از همه اینها فارغ هستند باید سپاسگزار باشند و خدا را شکر کنند که مورد لطف و تفقد قرار گرفته اند و باید آخرین نفرها باشد که حسادت کنند و ایراد گیر باشند.

کلیسا در بتل کریک متحمل زحمتهای گردهمایی ها بوده که فشار زیادی را بر همه وارد آورده است. در نتیجه کار اضافی بسیاری بر خود ضعف و ناتوانی آورده اند که برای ماهها بر آنها سنگینی وارد آورده است. آنان با خوشرویی متحمل زحمت شده اند ولی بواسطه حسادتها و ظلم های برخی بی تفاوت، وقتی که به کلیساهای خود بازگشتند رنج و اندوه کشیده اند. توسط برخی تعمداً و توسط برخی از روی بی مبالائی و بی فکری در رابطه با زحمتکشانی که در راس کار هستند اظهار نظرهایی شده است. خداوند همه این گفتارها و حسدها را نشانگذاری کرده و همه ثبت گردیده اند. بسیاری خدا را بخاطر حقیقت شکر میگویند و سپس باطراف چرخیده اند و از چیزهایی که خداوند مقرر فرموده که چگونه باید باشند و یا چه بکنند ایرادگیری کرده اند. کار برای امور خدا برای خداوند خشنود کننده است. سخن چینیان و شاکیان باید در خانه باقی بمانند تا از وسوسه ها بدور باشند و اینکه خوراکی برای حسادت و رشک ورزی و ایرادگیری نیابند چون حضور این قبیل در جلسات تنها باعث در دسر است. آنها ابرهایی بدون باران هستند.

کسانی خود را آزاد حس میکنند تا از آنهایی که خداوند انتخاب کرده است تا سهمی مهم در این آخرین کار بزرگ ایفا کنند ایراد گیری کرده و انتقاد کنند، بهتر خواهد بود تا در پی این باشند تا متحول شده و ذهنیت مسیح را کسب کنند. آنان باید بنی اسرائیل را بیاد بیاورند که آماده خرده گیری از موسی بودند کسی خداوند فرمان داده بود تا امت وی را به کنعان هدایت کند. آنان حتی از خدا هم ایراد می گرفتند. همه این شاکیان در بیابان افتادند. بنی اسرائیل نمونه و عبرتی برای کسانی هستند که بدانند که خاتمه دنیا نزدیک است.

برای بسیاری ساده است تا در خصوص مسائلی در بتل کریک تردید کنند و عیب جویی کنند تا اینکه بگویند که چه باید کرد. برخی حتی تلاش میکنند تا این مسئولیت را بعهده بگیرند ولی بزودی خودشان را ناکارا می یابند و کار را خراب میکنند. اگر این خرافات و عیب جویان خودشان بار مسئولیت را بر دوش میکشیدند و برای کارگران دعا میکردند، خودشان متبارک میشدند و دیگران را با الگوی خداگونه خود با تأثیر مقدسانه و زندگی خود برکت میدادند. برای بسیاری حرافی راحت تر از دعاست. این گونه افراد فاقد روحانیت و قدوسیت هستند و تأثیر آنان برای امور خدا زیانبار است. برغم اینکه احساس کنند که کار بتل کریک کار آنان است و علاقه ای برای پیشرفت و ترقی آن نشان دهند، در کناری می ایستند، گویی که مُتَش و تماشاچی هستند تا بازجویی کرده و ایراد پیدا کنند. کسانی که چنین کنند همانهایی هستند که در این کار فاقد تجربه هستند و برای خاطر حقیقت کمتر دچار رنج بوده اند.



## انتقال مسئولیتها

آن برادران سبتي که مسئولیت نظارت خود را به دستان زنان خود سپرده اند، در حالیکه خودشان قادر به اداره امور هستند، با این کار خدا را ناخشنود میسازند. نظارت شوهر نمیتواند به همسر انتقال داده شود. با این وجود گاهی اوقات مرتکب چنین کاری میشوند و دوطرفه به امور آسیب می‌رسانند. شوهر مومن گاهی اوقات مایملک خود را به شریک بی ایمان منتقل میکند با امید به اینکه او را خشنود سازد و از مخالفت‌های او بکاهد و نهایتاً او را تحریک کند که به حقیقت ایمان آورد. ولی این کار کمابیش تلاش برای خرید صلح و آرامش است یا هدیه دادن به همسر تا او دل او را رام کند که به حقیقت ایمان بیاورند. موجودیهایی را که خداوند برای پیشبرد امور قرض داده است – شوهر به کسی منتقل میکند که برای حقیقت اصلاً دلسوزی ندارد – این مباشر چه حسابی را باید به ارباب بزرگ پس بدهد که بهره را از او طلب میکند؟

والدین مومن بوفور مایملک خود را به فرزندان بی ایمان منتقل میکنند، بدین سبب از خود سلب اختیار میکنند تا چیزی‌هایی را که متعلق به خداست به او مسترد دارند. این دستور خدا نیست که والدینی که قادر به اداره امور خود هستند از کنترل مایملک خود صرف‌نظر کنند، حتی به فرزندی که ایماندار هستند. این افراد ندرتاً آنطور که باید و شاید خود را وقف امور کرده اند و در رنج و مصیبت درس نگرفته اند تا ارزش گذاری و الاتری بر گنجینه های ابدی داشته و دلبستگی کمتری بر گنجهای خاکی داشته باشند. داراییهایی که در دستان این قبیل گذارده شده بزرگترین شریر است. این برای آنان وسوسه است تا علاقه و احساس خود را بر چیزهای زمینی بگذارند و در عوض توسل به خدا به مایملک خود توکل داشته باشند. وقتی اموالی که با تلاش خودشان کسب نشده باشد بدستشان برسد بندرت از آن با خردمندی استفاده میکنند.

شوهری که مایملک خود را به همسر خود میسپارد دروازه ای بزرگ برای وسوسه بروی او می‌گشاید، خواه او ایماندار باشد خواه بی ایمان. اگر او ایماندار بوده و ذاتاً خسیس و مستعد به خودخواهی و مال اندوزی باشد، نبرد برای او سخت تر خواهد بود تا شوهر ناظر او بتواند مدیریت داشته باشد. بخاطر اینکه بر همه این ویژگیها و صفات شریرانه غلبه یابد باید پیرو خصوصیات الهی بوده و در پی فرصتی باشد تا بدیگران خیر برساند و دیگران را دوست بدارد همانطور که مسیح ما را دوست دارد. او باید عطیه محبت ارزشمند را توسط منجی در خود پرورش دهد. زندگی منجی با خیرخواهی اصیل و بی غرض توصیف شده بود. زندگی او حتی با یک عمل خودخواهانه ضایع نگردید.

هر چه که انگیزه شوهر باشد او یک مانع بزرگ را بر سر راه همسر خود گذارده و او نیز مانعی بر سر راه غلبه آمدن شوهرش میگذارد. و اگر نقل و انتقال به فرزندان باشد همان شرارت میتواند ادامه یابد. خداوند نیت‌های دل او را میخواند. اگر او خودخواه باشد و انتقال مایملک را برای مخفی کردن طمعکاری های خود کرده باشد و خود را از هر کاری برای پیشبرد امور خدا مبرا و توجیه ساخته باشد، مطمئناً لعنت آسمان را در پی خواهد داشت. خداوند نیتها و قصدها را در ذهن ها میخواند و انگیزه های فرزند انسان را می‌آزماید. نارضایتی قابل رویت او مانند مورد حنایا و سفیره آشکار نمیشود، با این حال در پایان مجازاتی در پی خواهد بود. انسانهایی که تلاش میکنند فریب دهند، به خدا دروغ میگویند. "جانی که گناه کند خواهد مُرد".

این قبیل افراد مانند فردی که یک سکه دریافت کرد و آنرا پنهان کرد نمیتوانند در برابر آزمون استقامت کنند. وقتی برای حسابرسی فرا خوانده شوند او خداوند را برای بی عدالتی متهم میکند: "آنگاه آخري با يك كيسه جلو آمد و گفت: آقا، من مي دانستم كه شما آنقدر مرد سختگيري هستيد كه حتي از زميني كه چيزي در آن نكاشته ايد انتظار محصول داريد. پس، از ترسم پولاتان را زير سنگ مخفي كردم تا مبدا از دست برود. بفرمایید این هم پول شما." «ارباب جواب داد: ای آدم تبیل و بیهوده! اگر تو می دانستی که من آنقدر سختگیر هستم که حتی از زمینی که چیزی در آن نکاشته ام انتظار محصول دارم، پس چرا پولم را لااقل نزد صرافان نگذاشتی تا بهره اش را بگیرم؟ سپس اضافه کرد: پول این مرد را بگیرد و به آن شخصی بدهید که ده کیسه طلا دارد. چون کسی که بتواند آنچه که دارد خوب بکار ببرد، به او باز هم بیشتر داده می‌شود. ولی کسی که کارش را درست انجام ندهد، آن را هر چقدر هم کوچک باشد از دست خواهد داد. حالا این خدمتگزار را که به درد هیچ کاری نمی‌خورد، بگیرد و در تاریکی بیندازد، تا در آنجا از شدت گریه، دندانهایش را بر هم بشمارد." متی ۲۵:۲۴-۳۰.

دیدم که بسیاری هستند که بسیاری سکه های خود را در لفافه ای پیچیده و در زمین دفن کرده اند. آنان بنظر فکر میکنند که هر سکه ای در امور خدا سرمایه گذاری شود بدون بازپرداخت هدر می‌رود. برای کسانی که چنین احساس میکنند چنین خواهد شد. آنان هیچ اجری نخواهند یافت. آنان از روی بی میلی میدهند فقط بخاطر اینکه احساس میکنند که مجبور به انجام کاری هستند. خداوند کسی را که با خوشرویی هدیه میدهد دوست دارد. آنانیکه خود را فریب میدهند که میتوانند مسئولیت خود را به همسر یا فرزندان خود انتقال دهند، توسط دشمن فریب خورده اند. انتقال مایملک مسئولیت آنانرا تقلیل نخواهد داد. آنان برای موجودیهایی که آسمان به آنان بامانت داده مسئول هستند و بهیچ طریقی نمیتوانند خود را از مسئولیت معاف دارند تا اینکه درک کنند که باید برای چیزهایی که خداوند به آنان به امانت سپرده، باید حساب پس بدهند.

دنیاپرستی انسان را از خدا جدا میسازد. "اگر کسی دنیا را دوست داشته باشد محبت خدا در او نیست". برای هر کسی غیر ممکن است تا حقیقت را تشخیص دهد در حالیکه دنیا علاقه های آنان را بخود جلب میکند. دنیا بین آنان و خدا قرار میگیرد و بصیرت را پنهان میکند و حساسیتها را کرخت میسازد به اندازه ای که برای آنان غیر ممکن است تا چیزهای مقدس و الهی را تشخیص دهند. خداوند این قبیل افراد را فرا میخواند: "به خدا نزدیک شوید، تا او نیز به شما نزدیک شود. ای گناهکاران، دستهای گناه آلود خود را بشویید و دل خود را فقط با عشق الهی لبریز سازید تا پاک گردد و نسبت به خدا وفادار بماند." یعقوب ۴:۸. آنانیکه دستان خود را با آلودگیهای جهان لکه دار کرده اند ملزم هستند تا خود را از این لکه ها پاک و

تطهیر کنند. آنانیکه فکر میکنند که میتوانند جهان را خدمت کنند و با اینحال خدا را دوست بدارند، دودل و بی ثبات هستند. ولی آنان نمیتوانند خدا و پول را با هم خدمت کنند. آنان انسانهای دو دل هستند، دنیا پرستند و حس التزام و تعهد به خدا را از دست داده اند و با اینحال ادعا میکنند که پیروان مسیح میباشند. آنان نه این هستند و نه آن. آنان هر دو جهان را از دست میدهند مگر اینکه دستان خود را پاک کنند و دلهای خود را از طریق اطاعت به اصول ناب حقیقت خالص نمایند. «کسی که ادعا می‌کند مسیحی است، باید مانند مسیح زندگی کند» اول یوحنا ۲: ۴. «وقتی با مسیح زندگی می‌کنیم، محبتمان بیشتر و کاملتر می‌شود. پس در روز داوری شرمنده و سرافکننده نخواهیم شد، بلکه با اطمینان و شادی در حضور او خواهیم ایستاد، زیرا او ما را دوست دارد و ما نیز او را دوست داریم» اول یوحنا ۴: ۱۷. «با همین قدرت عظیم بود که تمام برکات غنی و عالی را که وعده داده بود، به ما بخشید. یکی از این وعده‌ها این بود که ما را از شهوت و فساد محیط اطرافمان رهایی دهد و از طبیعت و صفات الهی خود بهره‌ای به ما عطا فرماید» دوم پطرس ۱: ۴.

این حرص دنیا است که خداپرستی را نابود میسازد. دنیاپرستی و چیزهایی که در این جهان هستند، انسان را از پدر دور میسازند. عشق به دستاوردهای دنیوی در میان کسانی که مدعی چشم‌انتظاری برای ظهور عاجل مسیح هستند افزایش یافته است. شهوت پرستی و خواهشهای چشم و غرور، حتی مسیحیان اقرار کرده را کنترل میکند. آنان با حرص و شهوت بدنبال چیزهای دنیوی هستند و بسیاری حیات ابدی خود را برای بدست آوردن چیزهای نامقدس از دست میدهند.

## رعایت صحیح سبت

در ۲۵ دسامبر سال ۱۸۶۵ بمن نشان داده شد که در رابطه با رعایت سبت بسیار غفلت شده است. انسانها در طی شش روز هفته در کارهای دنیایی خود تعجیل نمیکند تا به ساعت مقدس خدا با بی دقتی و بی مبالائی تجاوز نکنند، زمان مقدسی که او برای خود محفوظ داشته است. هیچ کار و تجارت انسانی نباید مورد اهمیت قرار گیرد تا سبب گردد که انسان به حکم چهارم خداوند تجاوز کند. مواردی هست که مسیح اجازه داده است تا حتی در روز سبت کار انجام شود: برای نجات جان انسان یا حیوانات. ولی اگر حکم چهارم را برای نفع مالی خودمان مورد تجاوز قرار دهیم، ما سببیمون متجاوز به همه احکام هستیم چرا که اگر یک عهد را بشکنیم همه عهد ها را شکسته ایم. اگر بخاطر حفظ کردن دارایی حکم صریح خدا را بشکنیم، در کجا ایستاده ایم و چطور میتوانیم توقف کنیم؟ در کجا میتوانیم محدوده را تعیین کنیم؟ ما طوری به مسئله نگاه میکنیم گویی که اصلا گناهی از طرف ما صورت نپذیرفته است، آنگاه ضمیردل سخت میشود و حساسیت ها کند میگردد تا اینکه پیش از این به جلو رفته و کارهای بیشتری انجام داده و همچنان خود را فریب میدهیم که ما رعایت کننده سبت هستیم در حالیکه مطابق با معیار مسیح ما هر یک از احکام مقدس خدا را شکسته ایم. در این باره خطایی در سببیمون وجود دارد. ولی خداوند رک و صریح است و همه کسانی که فکر میکنند که از زمانهای کوچک استفاده کرده و بخودشان منفعت میرسانند، با تعدی کردن به زمانی که برای خدا باید در نظر گرفته شود، دیر یا زود ضرر خواهند کرد. او نمیتواند آنانرا برکت دهد - در حالیکه که باعث خشنودی اوست تا برکت دهد - چرا که نام او توسط آنها بی حرمت شده است و احکام او سبک شمرده شده اند. لعنت خداوند بر آنان خواهد بود و آنان ده یا بیست برابر بیشتر از اینکه بدست آورند از دست میدهند. "آیا انسان از خداوند سرقت میکند؟ با این وجود شما از من سرقت کرده اید... حتی همه اقوام".

خداوند به انسان شش روز داده است تا برای خود کار کند ولی یک روز را اختصاص داده که بطور خاص مورد حرمت قرار گیرد. او باید مورد تمجید و تجلیل قرار گیرد، اقتدار او باید مورد احترام قرار گیرد. و با اینحال انسان زمانی را که آفریدگار برای خود محفوظ داشته را میرباید. خداوند روز هفتم را را زمانی برای استراحت و خیریت انسان و همچنین برای جلال خود محفوظ داشته است. او دید که انسان از مشقات روزانه به یک روز استراحت و فراغت نیاز دارد و اگر شش روز در کار و اضطراب داشته باشد سلامت و زندگی او بخطر خواهد افتاد.

سبت برای نفع انسان بوجود آمد و تعدی کردن به امر خدا در باره ممنوع بودن کار در روز هفتم از دید ملکوت جرم و تقصیر محسوب میگردد، که تحت احکام موسوی از چنان اهمیت و عظمتی برخوردار بود که که متخلف به مرگ محکوم میشد. ولی همه اینها برای این نبود تا متخلف رنج ببیند چرا که خداوند متجاوز به احکام را به بهشت نخواهد برد. او باید در مرگ دوم رنج ببیند که کیفر کامل و نهایی برای متجاوز به احکام خداست.

## احساسات سیاسی

در ۲۵ دسامبر سال ۱۸۶۵ در راجستر نیویورک بسیاری از چیزها در رابطه با امت خدا در ارتباط با کار وی برای روزهای آخر بمن نشان داده شد. دیدم که بسیاری از سبتیون مدعی از بدست آوردن حیات ابدی عاجز میمانند. آنان از هشدارها غافل میشوند و براهی که بنی اسرائیل رفت میروند و در همان چاله ای می افتند که آنان افتادند. اگر آنان به این گناه ادامه دهند مانند بنی اسرائیل بر زمین میخورند و هرگز به کنعان آسمانی وارد نمیشوند. اول قرنیتیان ۱۰: ۱۱ میگوید: «تمام اتفاقات و بلایایی که بر سر قوم ما آمد، برای این نوشته شد که ما بخوانیم و آن اشتباهات را تکرار نکنیم، تا در این روزهای آخر که دنیا به پایان خود نزدیک می شود، درس عبرتی بگیریم».

خداوند امت خود را مورد آزمون و امتحان قرار میدهد و بسیاری تحمل آزمون خصلت را ندارند که خداوند آنها را اندازه گیری میکند. بسیاری در باره صفات ویژه شخصیت، غالب هستند و نمیتوان هیچ لکه و نقصی در آنان دید و در برابر خدا و انسان قابل ملامت نیستند. بسیاری از سبتی های مدعی برای امور خدا و کلیسا منفعتی ندارند. بسیاری از سبتی ها در دیدگاه سیاسی خویش با خدا رو راست نیستند. آنان با کلام خداوند هماهنگی ندارند و یا با ایمانداران رعایت کننده سبت متحد و متفق القول نیستند. دیدگاههای آنان مطابق با اصول ایمان ما نیست. به اندازه کافی نور هدایت داده شده است تا کسانی که میخواهند، بتوانند خود را اصلاح کنند. همه کسانی که احساسات و دیدگاههای سیاسی خود را که مطابق با روح حقیقت نیست حفظ کرده اند در تخطی با اصول ملکوت زندگی میکنند. بنابر این اگر همینطور باقی بمانند، نمیتوانند روح آزادی و قدوسیت را مالک شوند.

اصول و موقعیت آنان در مواضع سیاسی، موانع بزرگی بر سر راه پیشرفت روحانی آنان است. آنها دامهای دائمی هستند و رسوایی برای ایمان ما و کسانی که در این اصل باقی بمانند سرانجام بجایی میروند که دشمن میخواهد برون، جایی که نهایتاً از مسیحیان رعایت کننده سبت جدا خواهند شد. این برادران نمیتوانند تابیدیه خدا را دریافت کنند در حالیکه برای نژاد رنگین پوست همردی و رقت ندارند و با اصول خالص جمهوریخواهان دولت مغایرت دارند. خداوند بیش از طغیان کنندگان آسمان بر طغیان کنندگان زمین دلسوزی نمیکند وقتی که طغیانگر اعظم اصول بنیادین حکومت خدا را مورد سوال قرار داد و به همراه همفکران وی به بیرون افکنده شد.

## بهره "ربا خواری"

در رویایی که در بیست و پنجم دسامبر سال ۱۸۶۵ در راجستر نیویورک بمن نشان داده شد، موضوع رباخواری باید مورد توجه رعایت کنندگان سبت قرار گیرد. مردان متمول حقی ندارند تا از برادران فقیر خود بهره بطلبند ولی میتوانند از بی ایمانان بهره بگیرند. «از او هیچ سود نگیر، بلکه از خدای خود بترس و بگذار برادرت با تو زندگی کند. برای پولی که به او قرض می‌دهی سود نگیر و بدون منفعت به او خوراک بفروش، زیرا خداوند، خدایتان، شما را از سرزمین مصر بیرون آورد تا سرزمین کنعان را به شما بدهد و خدای شما باشد. اگر یکی از هم نژادان اسرائیلی تو فقیر شد و خود را به تو فروخت، تو نباید با او مثل برده رفتار کنی، بلکه باید با او مثل کارگر روزمزد یا مهمان رفتار کنی و او فقط تا سال یوبیل برای تو کار کند».

خداوند از سبب‌یون بخاطر روح طمع کار آنان ناخشنود است. خواهش آنان برای بدست آوردن چنان زیاد است که از فقرا سوء استفاده میکنند، از برادران بیچاره خود که در تنگنا هستند، و به دارایی‌های فراوان خود اضافه میکنند، در حالیکه این برادران فقیر رنج میکشند. جمله "مگر من نگهبان و مراقب برادرم هستم؟" زبان دل آنان است.

چند سال پیش بعضی از برادران فقیر تر بواسطه عقاید غلط در خطر از دست دادن جانهایشان بودند. در هر جایی شیطان آنانرا در خصوص ثروتمندان و سوسه می‌کرد. این برادران فقیر دائما توقع لطف و مرحمت داشتند در حالیکه باید دست بر زانوی خود می‌گذاشتند و اگر مورد لطف و تقفد قرار می‌گرفتند بدترین کاری بود که در حقشان انجام میشد. در تمام قشرهای سبب‌یون شیطان با سوسه هایش در پی غلبه کردن بر قشر فقیر بود. برخی که فاقد قضاوت صحیح و حکمت بودند روش خود را در پیش گرفتند و تمایلی به دریافت مشاوره نداشتند. این قبیل مجبور بودند تا در نتیجه محاسبات بدشان رنج ببرند و بالینحال این افراد احساس میکردند که باید مورد لطف برادرانی قرار بگیرند که دارای مال هستند. این چیزها باید اصلاح شود. اولین قشر اشاره شده مسئولتهایی را که بر دوش متمولین هستند را درک نکرده اند. همه آن چیزی را که میتوانند ببینند این اموال بود تا بتوانند از آن استفاده کنند. ولی بطور معمول ثروتمندان هم فقیران را باهمان دیدگاه نگر بسته اند، در حالیکه آنان قشری هستند که با تمام توان خود برای جلال خدا میکوشند و کار خیر میکنند و برای حقیقت زندگی میکنند. این افراد، با ارزش هستند. آنان دارای قضاوت و رای خوبی هستند و در دیدگاه خداوند روح ارزشمندی دارند و مقدار خوبی و خیریتی که با تواضع انجام میدهند ده برابر بزرگتر از کاری است که متمول انجام میدهد، گرچه در آخر ممکن است در برخی مواقع مقدار زیادی بدهند. ثروتمند از دیدن و درک لزوم کارهای خیر قاصر است، گرچه با ثروت خود میتواند کارهای خیر کند و آماده برای خیرخواهی و مایل به گفتگو باشد.

## فرب ثروت

برخی از کسانی که ادعا میکنند که به حقیقت ایمان دارند قادر به تشخیص نیستند و از قدردانی ارزش معنوی قاصرند. افرادی که به وفاداری خود برای امور میبایند و بخیال خود همه چیز را میدانند، در دل و قلب خود فروتن نیستند. آنان ممکن است که پول و دارایی داشته باشند و این کافی است تا بر دیگران بتوانند تأثیر بگذارند ولی ذره ای مورد لطف خدا نیستند. پول قدرت دارد و تأثیر قدرتمندی دارد. فضیلت شخصیت و ارزش معنوی، اغلب مورد چشم پوشی قرار میگیرد اگر تحت تملک فقیر قرار گیرد. ولی خداوند چه نیازی به پول و دارایی دارد؟ همه چیز به او تعلق دارد. جهان و هر چه در آن است متعلق باو هستند. ساکنین زمین مانند ملخها در برابر او هستند. انسانها و دارایی مانند گرد و خاک هستند. او از توانگران طرفداری نمیکند.

صاحبان پول اغلب به ثروت خود نگاه میکنند و میگویند: من با حکمت و خرد خود باین ثروتها دست یافته ام. ولی چه کسی به آنان توان داد تا ثروتمند شوند؟ خداوند به آنان توانایی داده است تا دارا شوند ولی در عوض اینکه او را جلال دهند آنرا برای خود نگاه میدارند. خداوند آنانرا مورد آزمون و امتحان قرار میدهد. و انتخار و غرور آنان را به خاک خواهد کشید، او قوت را از آنان خواهد گرفت و دارایی آنانرا پراکنده خواهد ساخت. در عوض برکت، آنان لعنت را دریافت خواهند نمود. بکرداری، ظلم و اجحاف، انحراف از راه راست، نه از دارا تحمل میشود و نه از ندار. همه ثروتهایی که ثروتمندترین فرد دارد ارزش کافی ندارند تا کوچکترین گناه را ببوشانند. ثروتها بعنوان جزیه سرپیچی پذیرفته نخواهند شد. توبه، تواضع واقعی، شکسته نفسی - و یک روح نادم بتهایی توسط خدا پذیرفته خواهد شد. و هیچ انسانی نمیتواند تواضع واقعی در برابر خدا داشته باشد مگر اینکه بطور مشابه در برابر دیگران بتصویر کشیده شود. هیچ چیزی کمتر از توبه، اقرار و ترک گناه توسط خدا پذیرفته نمیشود.

بسیاری از مردان ثروتمند، ثروت خود را با منعقد کردن قرارداد بدست آورده اند، با برتری خود و ضرر هموعان فقیر یا برادرانشان، و این مردان با زیرکی و حیلگری در سوداگری به اوج رسیده اند. ولی لعنت خدا بر هر سکه از پولی است که بدست آورده اند و بر هر افزوده ای است که در دست دارند. همانطور که این چیزها بمن نشان داده میشود، من میتوانستم قدرت کلام منجی را ببینم: "ساده تر است که یک شتر از سوراخ یک سوزن عبور کند تا اینکه یک مرد ثروتمند وارد ملکوت خدا بشود". کسانی که توانایی کسب دارایی دارند، باید دائما مراقب باشند وگرنه طمعکاری آنان به بد حسابی کشیده میشود و صداقت را نمیتوانند حفظ کنند. از اینرو بسیاری به وسوسه می افتند، پا را از حد فراتر میگذارند و بیش از ارزش واقعی دریافت میکنند و اصول شریف خیرخواهانه و سخاوتمند مردانگی خود را فدای درآمدهای پست میکنند.

بمن نشان داده شد که بسیاری از افرادی که مدعی رعایت سبت هستند، چنان دنیا را دوست دارند که با روح و تاثیر آن تباه گردیده اند. الوهیت از خصوصیات آنان رخت بر بسته و روح شیطنانی برون خزیده است و آنان را متحول ساخته تا برای مقاصد شیطان خدمت کنند و ابزار بی عدالتی و بی انصافی گردند. آنگاه در مقابل این انسانها، فقیران درستکار و سختکوش بودند که آماده ایستاده بودند تا به کسانی که نیاز به کمک دارند خدمت کنند، که ترجیح میدهند خود رنج ببرند. آنان چنان آماده کمک ب دیگران هستند و چنان تمایل به نیکی کردن با تمام توان دارند که ثروت را گردآوری نمیکند و به همین خاطر داراییهای زمینی آنان افزایش نمی یابد. اگر برای خیرات و یا کار فرا خوانده شوند، آنان اولین کسانی خواهند بود تا اجابت کنند و فراتر از توانایی خود خدمت کنند و از اینرو خود را انکار میکنند و به نیکوکاری و خیرخواهی ادامه میدهند.

آنان ممکن است بدون ارزش خاصی بحساب آیند و تاثیر آنان ممکن است توسط انسانها محترم شمرده نشود با این وجود خداوند چگونه این انسانهای فقیر خردمند را مورد توجه قرار میدهد؟ آنان در نظر او ارزشمند و عزیز هستند و گرچه در زمین خاکی گنجی نمی اندوزند، با این حال در آسمان گنجهایی لایزالی را می اندوزند و با چنین کاری حکمت خود را آشکار میکنند که بسی فراتر از مسیحیان جوینده و حسابگر و حکیم هستند. این ارزش معنوی است که خداوند به آن ارزش میدهد. صفات مسیحی با حرص و طمع لکه دار نشده است و مملو از خضوع و فروتنی و آرامش است و در دید او ارزشمند تر از طلای ناب و حتی طلای اوفیر است.

انسانهای متمول بیشتر مورد آزمون قرار میگیرند، بیش از آنکه قبلا بوده باشد. اگر آنان در مقابل آزمون بایستند و بر نقص های خصوصیات غلبه کنند و مانند مباشران وفادار مسیح چیزهایی که متعلق به خداست را باو مسترد کنند به آنان گفته خواهد شد: "آفرین، ای غلام خوب و امین، تو در امر کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی، من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش". متی ۲۱:۲۵.

آنگاه به تمثیل مباشر بد عهد معطوف شدم: "پس به شما می گویم که مال دنیا را برای به دست آوردن دوستان مصرف کنید تا وقتی پولتان به آخر می رسد شما را در خانه های جاودانی بپذیرند. کسی که در امور کوچک درستکار باشد، در کارهای بزرگ هم درستکار خواهد بود و کسی که در امور کوچک نادرست باشد، در کارهای بزرگ هم نادرست خواهد بود. پس اگر شما در خصوص مال دنیا امین نباشید، چه کسی در مورد آن ثروت حقیقی به شما اعتماد خواهد کرد؟ و اگر شما در مورد آنچه به دیگری تعلق دارد امین نباشید، چه کسی آنچه را که مال خود شماست به شما خواهد داد؟".

اگر انسانها از استرداد آنچه که خدا به آنان قرض داده تا برای جلال او صرف شود کوتاهی کنند و از اینرو از او بریابند، آنان کاملا شکست خورده اند. خداوند به آنان دارایی داده تا بتوانند از هر فرصتی استفاده و برای خیریت آنرا بکار برند و از اینجهت ثروتهای خود را در آسمان ببندوزند.

ولی اگر مانند مردی که یک سکه داشت آنرا پنهان کند از ترس اینکه خدا آنرا بطلبد، آنان نه تنها بر آن نمی افزایند و خود بهره ای نمیبرند بلکه بهره نصیب مباشر وفادار و خوش عهد میگردد. آنان بخاطر اینکه از خدا سرفقت کردند گنجی در آسمان نمی اندوزند و گنجهای زمینی خود را نیز از دست میدهند. آنان منزلی در زمین نخواهند داشت و نه دوستی در آسمان تا در مسکن اخروی پذیرای آنان باشد.

مسیح اظهار میدارد: "هیچ کس نمی تواند بنده دو ارباب باشد، چون یا از اولی بدش می آید و دومی را دوست دارد و یا به اولی ارادت پیدا می کند و دومی را حقیر می شمارد. شما نمی توانید هم بنده خدا باشید و هم در بند مال". فریسیان این سخنان را شنیدند و او را مسخره کردند زیرا پول دوست بودند. عیسی به آنان فرمود: «شما کسانی هستید که نیکویی های خود را به رخ مردم می کشید، اما خدا از درویشان آگاه است چون آنچه در نظر آدمیان ارزش بسیار دارد، پیش خدا پلید است. آنگاه مسیح دو شخصیت را معرفی کرد مرد ثروتمند که با لباس و کتان لطیف و فاخر ملبس شده بود کسی که هر روز ضیافت های مجلل میداد و ابلعادر که در فقر زیاد بود و در دید مردم منزجر کننده بود و برای خرده ریزهای سفره ثروتمند التماس میکرد. منجی ما آن اعتبار و شهرت آن دو فرد را نشان میدهد. گرچه ابلعادر در وضعیت رقت انگیز و پستی قرار داشت ولی دارای ایمانی درست بود و ارزش معنوی بالایی داشت که خدا دید و ارزش و الایی باو داد که رنجبری مصیبت زده بود و او را در موقعیتی والا قرار داد، در حالیکه آن مرد معزز و راحت طلب ثروتمند از حضور خدا بدور افکنده شد و در نکبت و پریشانی زائد الوصفی فرو رفت. خداوند به ثروت آن فرد متمول ارزشی نداد زیرا او ارزش اخلاقی واقعی نداشت. او شخصیتی بی ارزش داشت. ثروتهايش او را به خدا توصیه نمود و هیچ تأثیری برای کسب لطف او نداشت.

با این تمثیل مسیح به شاگردان خود تعلیم داد که انسانها را با ثروت و یا با امتیازات آنان ارزش گذاری یا قضاوت نکنند. این طریقی بود که فریسیان دنبال میکردند، کسانی که در حالیکه دارای ثروت و امتیازات دنیوی بودند در نظر خدا بی ارزش بوده و توسط او خوار و رانده شدند و از دید او بدور رانده شدند چون منفور بودند و بخاطر اینکه ارزش های اخلاقی یا ثبات در آنان یافت نمیشد. آنان در دید او فاسد و گناهکار و مکروه بودند. مرد فقیری که در دید هموعان فانی خود منفور و رد شده بود در دید خدا ارزشمند بود زیرا دارای ارزش اخلاقی بود و درستکاری بود از اینرو شایسته شده بود تا در جمع فرشتگان مقدس و خالص معرفی گردد و وارث خدا شناخته شود و با مسیح در ارث شریک شود.

وقتی پولس، تیموتائوس را در خدمت گماشت به او هشدار داد که قشری هستند که با تمامیت کلام خدا موافق نیستند و بر ثروت ارزش میگذارند. او میگوید: "اگر کسی تعلیمی به غیر از این بدهد و تعلیمش با سخنان خداوند ما عیسی مسیح و تعالیم آیین ما سازگار نباشد، خودپسند و بی فهم است و تمایل ناسالمی به مجادله و منازعه بر سر کلمات دارد. این باعث حسادت، دسته بندی، توهین، بدگمانی و مباحثات دایمی در بین اشخاص می شود که در افکار خود فاسد و از حقیقت دور هستند. آنها گمان می کنند که خداپرستی وسیله ای است، برای کسب منفعت. البته خداپرستی همراه با قناعت، منفعت بسیار دارد. زیرا ما چیزی به این جهان نیاورده ایم و نمی توانیم از این جهان چیزی ببریم. پس اگر خوراک و پوشاک داشته باشیم، به آنها قناعت می کنیم. اما آنانی که در آرزوی جمع کردن ثروت هستند، به وسوسه و دام آرزوهای پوچ و زیان بخشی که آمی را به تباهی و نیستی می کشاند گرفتار می شوند. زیرا عشق به پول، سرچشمه همه نوع بدبختی است و به علت همین عشق است که، بعضی ها از ایمان منحرف گشته، قلبهای خود را با رنجهای بسیار جریحه دار ساخته اند". "به ثروتمندان این جهان دستور بده که خودبین نباشند و به چیزهای بی ثبات مانند مال دنیا متکی نباشند. بلکه به خدایی توکل کنند که همه چیز را به فراوانی تهیه می کند، تا ما از آنها لذت ببریم".

پولس در این نامه به تیموتائوس لزوم چنین آموزه ای را خاطر نشان میسازد که خیال نکند چونکه ثروتمندان دارای مال و منال هستند نسبت به فقیران برتری دارند و چون میتوانند بیشتر کسب در آمد کنند در قضاوت و حکمت نیز توانا هستند. در اینجا فریب هولناکی وجود دارد. چه تعداد کمی به نوشته پولس به تیموتائوس در باره ثروتمندان توجه و اعتنا نمودند! چه تعدادی خود را گول زدند که حس مال اندوزی حس خدایی است. پولس صراحتاً میگوید: « البته خداپرستی همراه با قناعت، منفعت بسیار دارد». اگر چه افراد ثروتمند ممکن است تمامی زندگی خود را صرف موضوع بدست آوردن ثروت کنند با اینحال در حالیکه هیچ چیزی به این دنیا نیاورده اند هیچ چیزی را نیز با خود نخواهند برد. آنان باید بمیرند و تمام چیزهایی را که با زحمت بدست آورده اند در اینجا رها کنند. آنان همه چیز را در این قمار زندگی باختند و منفعت ابدی را بخاطر بدست آوردن مال و منال و هر دو جهان را از دست داده اند.

پولس نشان میدهد که ثروتمند شدن چه خطراتی بهمراه دارد. ولی بسیاری مصمم هستند تا ثروتمند شوند این تمام هم و غم آنان است و از آخرت خود چشم پوشی کرده اند. آنان توسط شیطان کور شده اند و باور کرده اند که برای مقاصد خوب خواهان بدست آوردن مال هستند. آنان وجدان خود را به سختی گرفتار کرده اند، خود را فریب میدهند و دائمی میل و طمع به مال اندوزی دارند. این قبیل از ایمان منحرف شده اند و خود را دچار اندوه کرده اند. آنان اصالت و شرافت خود را فدا کرده اند و اصول متعالی و ایمان خود را بخاطر ثروت بر باد داده اند و اگر در این هدف خود نومید نشوند آنان در بدست آوردن شادی نومید میشوند چرا که فکر میکردند که ثروت برایشان شادی خواهد آورد. آنان خود را گرفتار کرده اند و پریشان حال شده اند، آنان خود را اسیر و برده طمعکاری کرده اند و خانواده های خود را نیز به همان اسارت و ادار ساخته اند و بهره هایی که نصیب خود کرده اند، غم و اندوه بوده است. "به کسانی که در این دنیا ثروتی دارند بگو که مغرور نشوند و به آن امید نبندند چون دیر یا زود از بین خواهد رفت ، بلکه به خدا امید ببندند که هر چه لازم داریم سخاوتمندانه به ما عطا می کند تا از آنها لذت ببریم". انسانها نباید مال بیندوزند و خیری از آن نبرند و خود را از آسایشهای زندگی محروم سازند و فی الواقع اسیر شوند بخاطر اینکه گنجهای زمینی خود را حفظ یا بر آن بیفزایند.

پولس رسول استفاده درست از ثروت را نشان میدهد و به تیموتائوس فرمان میدهد تا از ثروت برای خیر و نیکی استفاده شود که آنان با کار خیر ثروتمند باشند و آماده توزیع بوده، خواهان گفتگو باشند، چرا که با چنین کاری شالوده عمارتی را برای روز موعود بنیان میگذارند - اشاره به ختم

زمان- که آنان به حیات جاودان دست یابند. تعالیم پولس با کلام مسیح هماهنگی کامل دارد: «مال دنیا اغلب در راه های بد مصرف می شود. اما من به شما توصیه می کنم که آن را در راه درست بکار گیرید تا دوستان بیابید. آنگاه وقتی مالتان از میان برود، خانه ای در آخرت خواهید داشت».



## اطاعت از حقیقت

برادر عزیز (د): من چهره شما را در میان چندین نفر دیگر که بمن نشان داده شد در رویایی در راجستر نیویورک بتاريخ ۲۵ دسامبر ۱۸۶۵ بیاد می آورم. بمن نشان داده شد که شما در نهانگاهی بودید. شما متقاعد شده اید که ما حقیقت را داریم ولی هنوز تجربه تاثیر تقدیس کننده آنرا نیافته اید. شما از نزدیک گامهای منجی را دنبال نکرده اید بنابراین این آماده نیستید تا آنگونه که مسیح گام بر میداشت گام بردارید. هنگامی که به کلام حقیقت گوش میدادید قوه قضاوت شما میگوید که صحیح است و نمیتواند انکار شود بلکه بلادرنگ قلب تقدیس نشده میگوید: اینها چیزهای دشواری را میگویند چه کسی میتواند به حرفهای آنان گوش کند؟ شما بهتر است تا با امت خدا همگام شوید چرا که چیزهای تازه و مشقت بار همیشه خواهند آمد. شما گاهی اوقات مجبور خواهید شد تا توقف کنید و میتوانید همین الان نیز بس کنید و بهتر است از اینکه بیشتر به پیش بروید باز بایستید.

شما نمیتوانید ادعای حقیقت کنید ولی با آن زندگی نکنید، شما از اقرار به حقیقت همیشه مشعوف بوده اید. بمن کتابی نشان داده شد که نام شما و بسیاری در آن نوشته شده بود. در مقابل نام شما علامتی گذارده شده بود. به آن نگاه کردید و گفتید: "نام من هرگز پاک نخواهد شد." عیسی دست زخمی خود را بالا گرفت و گفت: "خون من بتهایی میتواند آنرا پاک کند. اگر راه اطاعت را با تواضع در پیش بگیری و فقط بر شایستگیهای خون من برای نهمان کردن خطاهای گذشته بسنده کنی من خطاهای ترا خواهم زدود و گناهان ترا مخفی خواهم نمود. ولی اگر راه طغیانگری را در پیش بگیری اجر طغیانگران را برداشت خواهی نمود. اجر گناه موت است."

فرشتگان اهریمنی را دیدم که ترا محاصره کرده اند تا ذهن ترا از مسیح منحرف کنند و سبب گردند تا به خدا بعنوان خدای قهر و غضب نگاه کنی و بصیرت خود را از محبت و دلمرحمی و رحمت منجی مصلوب که هر کسی را که نزد او بیاید نجات میدهد را از دست بدهی. فرشته گفت: "اگر هر کسی گناه کند ما شفیی نزد پدر داریم عیسی مسیح عادل".

وقتی شما تحت فشار اضطرابهای فکری هستید، وقتی به پیشنهادات شیطان گوش جان میسپارید و شکایت میکنید، فرشته خدمتگزار ماموریت می یابد تا برای رهایی از پریشانهایی بشما کمک کند و ذهن ناباور شما را خجل سازد. شما به خدا اعتماد ندارید، شما به قدرت او ایمان ندارید که میتواند در حد اعلی شما را نجات دهد. شما خدا را با این بی ایمانی بی حرمت میسازید و او را اندوهگین میسازید. فرشتگان آسمانی را دیدم که اطراف ترا گرفته اند و فرشته های اهریمنی را عقب میرانند و به تو با اندوه نگاه میکنند و به تو آسمان را نشان میدهند و میگویند: "کسی که میخواهد پیروز شود باید بجنگد".

گرچه شما در شک و پریشانی بودید جرات نداشتید تا کاملا ارتباط خود را با امت رعایت کننده احکام قطع کنید. با این حال بخاطر حقیقت تسلیم اراده و خواست خود نشده اید. شما میترسید تا خود و هر آنچه را که دارید در مزبح خدا قرار دهید، مبدا بخشی از آن چیزی را که او بعنوان قرض بشما سپرده باو پس بدهید. فرشتگان ملکوتی با کلام و کردار ما آشنا هستند و حتی با افکار و نیات قلبهای ما. شما ای برادر عزیز بترسید چرا که حقیقت برایتان گزاف تمام میشود ولی این پیشنهاد شیطان است. بگذارید تا خدا مالک واقعی دارایی های شما باشد و هزینه گزافی نخواهد داشت و اگر بدرستی از اموال استفاده کنید از سوی او اجری ابدی خواهید داشت. از ما مقدار کمی خواسته شده است. چقدر فداکاری ما در مقایسه با آنچه که مسیح برای ما انجام داد کم است. و با اینحال بخاطر هزینه حیات ابدی، روح شکایت و نارضایتی بر شما می آید. شما و همچنین دیگر برادران در ---- نبردهای سختی با خصم بزرگ جانها داشته اید. شما چندین بار نزدیک بود تا در نبرد تسلیم شوید ولی تاثیر همسر شما و دختر ارشد شما مستولی گردید.

این تعداد از خانواده شما حقیقت را با تمام قلب اطاعت خواهد نمود. دختران شما به شما بعنوان یک الگو نگاه کردند چرا که خیال میکردند که حق با پدرشان است. رستگاری آنان بستگی براهی دارد که شما میبمایید. اگر از مجاهدت برای حیات جاودان دست بردارید، شما تاثیر قدرتمندی اعمال نموده اید تا فرزندانان را با خود همراه کنید، شما روح وفادار همسر خود را هدف گرفته و امیدهای او را خرد میکنید و امید به زندگی در او را کم میکنید. چگونه میتوانید در روز داوری بایستید در صورتیکه بر علیه خودتان شهادتی دارید مبنی بر اینکه بد عهدی شما آنان را به تباهی کشانید؟

دیدم که شما چندین بار تسلیم پیشنهادات شیطان شدید تا از زندگی در حقیقت دست بردارید، چرا که وسوسه کننده به شما گفت که با تمام تلاشهایی که انجام میدهید شکست خواهید خورد و این که با تمام ضعف و عیبهایی که دارید برای شما غیر ممکن است تا زندگی خداگونه را ادامه دهید. بمن نشان داده شد که همسر و دختر ارشد شما فرشتگان خوب شما بوده اند تا برای شما دلسوزی کنند و شما را تشویق کنند تا در برابر وسوسه ها و پیشنهادات شیطان مقابله کنید و بخاطر محبتی که در بین شما بود و ادار شدید تا دوباره تلاش کنید تا ایمان متزلزل خود را بر وعده های خدا مستحکم کنید. شیطان منتظر است تا شما را سرنگون کند تا بخاطر انحطاط شما شادی کند. آنانیکه احکام خدا را در زیر پاهایشان لگندمال میکنند توسط شما در طغیانگری خود تقویت شده اند. برای شما غیر ممکن است تا توانمند شوید، تا بخاطر حقیقت محکم و مصمم بایستید.

شما نظام خیرخواهی را بعنوان چیزی غیر ضروری میبینید، شما از این واقعیت چشم پوشی کرده اید که این نظام توسط خداوند بنیان نهاده شده است و این که حکمت او عاری از خطاست. او این برنامه را مقرر نمود تا پریشانی را نجات دهد، تا طمعکاری و حرص و خودخواهی و بت پرستی را تصحیح کند. این نظام برای سبک نمودن بار بود و با اینحال بر همگان مقرر گردیده بود. رستگاری انسان هزینه زیادی در برداشت، حتی زندگی خداوند جلال که او رایگان ارزانی داشت تا انسان را از پستی برخیزانده و رفعت دهد تا بتواند وارث جهان گردد. خداوند چنین مقرر داشته که

انسان همونوع خود را در کار بزرگ رهایی کمک کند. کسی که خود را از این کار معذور میدارد و تمایلی برای انکار خود ندارد تا دیگران از بهره آسمانی با او سهم شوند، ثابت میکند که شایسته زندگی اخروی نیست، شایسته گنج آسمانی نیست که آن فداکاری عظیم را در بر داشت. خداوند پیشکشها و هدایا را از روی بی میلی نمیخواهد و قربانی و فداکاری جبری نمیخواهد. کسانی که کاملاً متحول شده اند و قدر کار خدا را میدانند، مقدار کمی را که از آنان خواسته شده را با خوشرویی میدهند و آنرا امتیازی برای بخشیدن میدانند.

فرشته گفت: از شهوات اجتناب کنید که نبردی بر ضد جان شماس است. شما در باره اصلاحات بهداشتی لغزش خورده اید. در نظر شما نیازی به حقیقت پیوستی اضافه شود. چنین نیست، این بخشی از حقیقت است. در اینجا کاری در پیش روی شماس است که باید مسئولیت آن را بر دوش بگیرید. در حالیکه تامل میکنید و عقب مینشینید و از گرفتن برکتها که امتیاز شماس است قصور میکنید در عوض پذیرفتن آنرا از دست میدهید. شما نسبت به برکتهایی که ملکوت در مسیر راه شما قرار داده تا پیشرفت کنید لغزش میخورید. شیطان میخواهد تا با شیوه ای اعتراض آمیز با اصلاحات بهداشتی ستیز کنید که برای شما مفید است و برای سلامت جسمی و روحی شماس است. از بین همه انسانها شما کسی خواهید بود تا از اصلاحات بهداشتی منتفع گردید. حقیقت پذیرفته شده در هر نقطه از این اصلاحات بزرگترین سود است. شما فردی هستید که با ملاحظه رژیم غذایی میتوانید از آن نفع ببرید. شما در خطر فلج شدن بودید و نیمی از بدن شما در حال از کار افتادن بود. پرهیز از شکمبارگی برای شما موجب رستگاری خواهد بود، با این وجود به آن بعنوان محرومیتی بزرگ مینگرید.

دلایلی که جوانان عصر حاضر تمایلی به مذهب ندارند بخاطر نقص در آموزش آنان است. این محبت به فرزندان نیست تا خواسته های آنان اجابت شود یا نافرمانی آنان بدون تنبیه مجاز شود. مادر همیشه باید با پدر همکاری کند و تلاش کند تا شالوده خوبی برای شخصیت فرزندان خود بریزد. پدر نباید چشمان خود را بر خطاهای فرزندان خود ببندد، بخاطر اینکه تادیب خوشایند نیست. شما هر دو باید برای تادیب با عزم راسخ برخیزید نه با شیوه ای تند و خشن بلکه با تصمیم و هدف به فرزندان خود بیاموزید که باید از شما اطاعت کنند.

پدر نباید مانند بچه باشد و توسط او تحت تاثیر قرار گیرد. او با خانواده با الزامهای الهی مقید گردیده است. هر عضوی از خانواده متمرکز بر پدر است. نام او وحدت خانواده است که تعریف درستی از شوهر است. او قانونگذار است و در مردانگی خود زهد و انزوی و درستی و سودمندی عملی را متصور میکند. پدر در حسی بمتابه کاهن اهل بیت است که روز و شب در مذبح خدا قربانی میگذراند، در حالیکه همسر و فرزندان در دعا و شکرگزاری با او متحد میشوند. عیسی با چنین اهل بیتهی مسکن میگزیند و از طریق تاثیر روح بخش خود غریب شادی والدین میتواند شنیده شود. او با تمجید میگوید: بنگرید بمن و فرزندان که خداوند بمن داده است". رستگار شده اند! رستگار شده اند! بطور ابدی رستگار شده اند! عاری از تباهی ها و شهوات این جهان، بواسطه شایستگیهای مسیح وارثان ابدی او میگردیم. مشاهده کردم که تعداد کمی از پدران مسئولیت خود را درک میکنند. آنان نیاموخته اند که خود را کنترل کنند و اگر این درس را فرا نگیرند در اداره فرزندان خود ناتوان خواهند بود. کنترل نفس کامل، مانند سحری بر خانواده کار میکند. وقتی که چنین چیزی بدست آمد، پیروزی بزرگی بدست می آید. آنگاه آنان میتوانند فرزندان خود را آموزش دهند که چگونه نفس خود را کنترل کنند.

قلب من بخاطر کلیسای ---- بدرد می آید، چرا که کاری است که باید در آنجا انجام شود. این برنامه خداست که مردم در آنجا باشند. در آنجا سنگهای خوبی برای ساخت یک کلیسای خوب وجود دارد ولی کاری شایان توجه وجود دارد تا لبه های تیز و ناهموار سنگها صاف شود و آنها را برای استفاده در کار آماده کند که همه بتوانند براحتی روی هم بطور منظم قرار گیرند. سابق بر این چنین بوده که اگر یک یا دو نفر برای کاری آستین ها را بالا بزنند، دیگران بخود زحمتی نمیدهند که برای کمک خود را تکانی بدهند. شیطان در آنان روح طغیانگری را قرار میدهد تا کسانی را که باید کمک کنند نومید کند و در عوض، در کار پاگیر باشند. برخی به برنامه خطیر خدا گردن نمینهند. وقتی که کار شروع میشود و سطح ناصاف آنان را ناراحت میکند گله و شکایت میکنند و کار را دشوار میکنند. آنان دوست دارند تا از کارگاه خدا بیرون بروند، جایی که عیوب آنان برطرف نشود و دست نخورده باقی بماند. آنان بنظر در خوابند ولی تنها امید آنان این است که باقی بمانند که نقص شخصیت مسیحی آنان دیده شده و اصلاح گردد.

برخی شکمبارگی میکنند که نبردی بر ضد جان است و مانعی دائمی در راه پیشبرد روحانی آنان است. آنان دائماً ذاتی اتهام زننده دارند و اگر حقیقت رک و پوست کنده گفته شود، آنان دلخور میشوند. آنان نزد وجدان خود محکومند و احساس میکنند که موضوعات تعددا انتخاب شده اند تا به مورد آنها اشاره کنند. آنان احساس اندوه و آسیب میکنند و خود را از جمع مقدسین جدا میسازند. آنان نمیخواهند به جمع بپیوندند چرا که میخواهند وجدانشان آسوده باشد. آنان زود علاقه خود را در جلسات از دست میدهند و عشق خود را برای حقیقت از دست میدهند و اگر کاملاً اصلاح نشوند عقب مینشینند و به جمع خصم طغیانگر پیوسته و در زیر بیرق سیاه شیطان میروند. اگر اراده خواسته های شهوانی را مصلوب کند که جنگی بر علیه جان است آنان از سر راه خارج میشوند و تیرهای حقیقت بدون اینکه به آنان زیان بزنند از کنار آنان رد میشوند. ولی در حالیکه به شکمبارگی میپردازند و بتهای خود را گرمی میدارند، آنان خود را برای تیرهای حقیقت سبیل هدف میکنند تا آن تیرها بر آنان اصابت کند و چنانچه حقیقت گفته شود آنان باید مجروح شوند. برخی فکر میکنند که نمیتوانند اصلاح شوند و اگر چای و قهوه و تنباکو و گوشت را ترک کنند به سلامتشان آسیب میرسد. این پیشنهاد شیطان است. اینها محرکهای مضر هستند که مطمئناً بنیه را تحلیل داده و سیستم بدن را برای بیماری حاد آماده میکنند. و دلیل عمده آن این است که دستگاه ظریف طبیعت را معیوب میکنند و استحکاماتی را که بر علیه بیماریها قائم گردیده را خراب و بطور نابهنگام آنرا تباہ میسازند.

کسانی که تغییری ایجاد میکنند و این محرکهای غیر طبیعی را ترک مینمایند، برای مدتی احساس زوال میکنند و بدون آنها احساس درد میکنند، مانند معتادان به مشروب که از کمبود الکل احساس خمودگی و کسالت دارند. اگر این مشروبهای مست کننده از آنان گرفته شود، آنان بطور بدی دچار

درد میشوند. ولی اگر او سماجت و ایستادگی کند بزودی بر این کمبود مرگبار غلبه خواهد نمود. طبیعت به کمک او خواهد شتافت و از او مراقبت میکند تا جایگزینی برای حائل کذب او بیابد. برخی چنان در احساسات خود کرخ شده اند که طبیعت نیاز به زمان بیشتری برای بهبود اعتیادهای مضر و گناه آلود انسان دارد – افراط برای استحصال – اشتها و رغبت فاسد – که تواناییهای او را منکوب کرده است. به طبیعت مجالی بدهید تا شما را تقویت کند. طبیعت میدانند که چگونه عمل کند. استفاده از محرکهای غیر طبیعی برای سلامتی مخرب است و تأثیر کرخت کننده ای بر ذهن دارد. کسانی که به این بتها ارزش مینهند نمیتوانند بدرستی ارزش نجاتی را که مسیح با زندگی خود انکارانه و رنج دائمی و خوار شدن و نهایتاً با ارزانی داشتن زندگی معصوم خود کرد، را بدانند تا زندگی انسان رو به هلاک را نجات دهد.

بمن نشان داده شد که ادونتیستهای رعایت کننده سبت نباید در بیمه عمر دخیل شوند. این کار تجارت کردن با دنیاست که خداوند آنرا تایید نمیکند. کسانیکه در این تجارت دخیل شوند با دنیا متحد شده اند در حالیکه خدا امت خود را فرا میخواند تا از میان آنها بیرون آمده و جدا شوند. فرشته گفت: "مسیح شما را با قربانی کردن زندگی خود باز خرید کرد".

آیا هنوز نمی دانید که بدن شما، مسکن روح القدس می باشد که او را خدا به شما عطا کرده است؟ آیا نمی دانید که روح القدس در وجود شما زندگی می کند؟ پس بدن شما، از آن خودتان نیست! خدا شما را به بهایی گران خریداری کرده است، پس تمام اعضای بدن خود را برای نشان دادن جلال و عظمت خدا بکار ببرید، چون او صاحب بدن شماست؟ در اینجا این تنها بیمه عمری است که ملکوت آنرا تصویب میکند.

بیمه عمر یک سیاست دنیوی است که برادران ما را بسوی آن هدایت میکند تا از سادگی و خلوص انجیل جدا شوند. چنین انحرافی ایمان ما را تضعیف میکند و معنویت ما را تقلیل میدهد. فرشته گفت: " اما شما مانند آنان نیستید. شما برگزیدگان خدا، و کاهنان پادشاهان عیسی، و قوم مقدس و خاص خدا می باشید، تا به این ترتیب به دیگران نشان دهید که خدا چگونه شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت نموده است". بعنوان یک امت، ما در راه استثنایی خدا قرار داریم. مسیح ما را خریداری کرده است. فرشتگان متعالی با تمام قدرت در اطراف ما هستند. حتی گنجشکی بدون توجه و تایید پدر آسمانی ما بر زمین نمی افتد. حتی موهای سر ما شمرده شده است. خداوند برنامه هایی را برای امت خود تدارک دیده است. او توجه خاصی به آنان دارد و آنان نباید به مشیت او با دخیل شدن در بیمه با این دنیا بی اعتماد باشند.

خداوند تدبیر نموده که ما باید بی آلاچی و قدوسیت خاص را بعنوان یک امت حفظ کنیم. کسانیکه در این بیمه دنیایی دخیل میشوند موجودیهایی را سرمایه گذاری میکنند که متعلق به خداست که او به ایشان بامانت سپرده است تا برای امور او بکار گیرند تا کار او را به پیش ببرند. ولی تعدادی از بیمه عمر چیزی دریافت میکنند که برکت خدا با آن نیست و حتی این افراد در عوض سود زیان میکنند. کسانیکه خداوند آنرا مباشر خود ساخته است حقی ندارند تا اموال را در اختیار دشمن بگذارند که او به آنان بامانت سپرده تا برای امور او بکار برند.

شیطان پیوسته انگیزه و کششهایی را در مقابل امت برگزیده خدا قرار میدهد تا اذهان آنان را از کار جدی آماده شدن برای صحنه های آتی منحرف سازد. او یک اغوا کننده و یک دلربای ماهر است. او برنامه ها و دامهای خود را با نوری که از آسمان ربوده مخفی میکند. او حوا را فریفت تا میوه ممنوعه را بخورد و او را متقاعد ساخت که با خوردن میوه ممنوعه امتیازاتی نصیب او میگردد. شیطان عوامل خود را هدایت میکند تا ابداعات گوناگونی معرفی کنند و با حق امتیاز و دیگر سوداگری ها - بدین سبب ادونتیستهای رعایت کننده سبت که در شتاب هستند تا ثروتمند بشوند ممکن است به وسوسه بیفتند و بدام افتاده و خود را دچار مصیبت کنند. او کاملاً بیدار و هشیار است و با مکر و حيله مشغول است تا دنیا را اسیر و شیفته خود سازد و با عوامل دنیوی خود شور و هیجان ایجاد میکند تا افراد نا آگاه را بسوی خود بکشد، کسیکه مدعی باور به حقیقت است، با مادیگری وصلت کند. شهوت چشم، اشتیاق برای هیجان و تفریحات دلپذیر، وسوسه ای است و دامی برای امت خدا. شیطان دامهای بسیار خطرناکی دارد که بنظر بی ضرر است ولی او با زبردستی آماده میشود تا امت خدا را شیفته و تحمیق کند. نمایشهای دلپذیر کننده ای وجود دارد، تفریحات و درسهایی در باره خواندن ذهن و سوداگریهای پایان ناپذیر گوناگون که دائماً بوجود می آیند تا امت خدا را به شیفتگی و دنیاپرستی هدایت کنند. از طریق این اتحاد با دنیا، ایمان ضعیف میشود و داراییهایی که باید برای حقیقت حاضر سرمایه گذاری شود به دست دشمن منتقل میشود. از طریق این کانالهای مختلف، شیطان با زیرکی جیب امت خدا را میزند و خداوند بخاطر آن ناخشنود است.

**گردش انتشارات**

بمن نشان داده شد که ما وظیفه خود را در انتشار رایگان نشرهای کوچک انجام نمیدهیم. جانهای درستکار زیادی هستند که با این طریق میتوانند برای حقیقت آورده شوند. در هر کپی از این نشریه های کوچک، باید تبلیغی از انتشارات ما باشد و مکانی که بتوان آنها را بدست آورد. این کار میتواند کار انتشارات و توزیع را در سطح وسیعی تعمیم و گسترش دهد.

این تراکت های کوچک چهار یا هشت یا شانزده صفحه ای میتواند از بودجه ای که با هدایای کسانی که با دل پرداخته اند تهیه شود. وقتی که برای یک دوست خود نامه مینویسید میتوانید یک یا دو عدد از این تراکت ها را بدون اینکه هزینه پستی افزایش یابد در پاکت نامه بگذارید. وقتی افراد را در ماشین یا قایق یا در جایی میبینید میتوانید به آنان یک تراکت بدهید. این تراکتها نباید مانند برگهای پائیزی پراکنده شوند ولی باید بطور صحیح و رایگان به کسانی که برای آن ارزش قائل شوند سپرده شود. از این جهت انتشارات ما و انجمن انتشارات بطریقی که منتج به عاقبت بخیری شود تبلیغ خواهند شد.

## اصلاح‌گرایان بهداشت و درمان

مردم برای فقدان دانش هلاک میشوند. " خدا را بهتر بشناسید و به اراده او پی ببرید". پس از پذیرفتن ایمان انجیل، اولین کار ما باید افزایش دانش و شناخت اصول خالص باشد و از اینرو ذهن و قلب بخاطر دریافت دانش واقعی تطهیر میشود. بیماری از هر نوع تقریباً بر مردم هجوم آورده، با اینحال آنها بنظر خواهان این هستند تا جاهل باقی بمانند و از بیماری اجتناب کنند.

در تاسیس انستیتوی بهداشت، برنامه خدا نه تنها این بود که دانش منتشر شود بلکه بسیاری روش علاج و درمان خانگی را بیاموزند. جنبش بهداشت واسطه ای است که بواسطه آن اشعه های نور بر مردم میتابد. روزنامه بهداشت باید در کشور ترویج و منتشر گردد. این باید برای نیازهای مردم عامی در نظر گرفته شود و همه سوالات بطور مقتضی پاسخ داده شود و اولین اصول قوانین زندگی کاملاً تشریح شود و اینکه چگونه آنها اطاعت شوند و بهداشت حفظ شود. هدف بزرگ از انتشار این نشریه باید برای خیریت مردمی باشد که رنج میکشند. مردم معمولی مخصوصاً کسانی که خیلی فقیر هستند باید به خانه بهداشت بیایند و توسط جنبش بهداشت ارشاد شوند.

## انستیتوی بهداشت

در رویای داده شده بمن در ۲۵ دسامبر سال ۱۸۶۵ دیدم که جنبش بهداشت کاری عظیم بود که بطور نزدیکی با حقیقت حاضر مرتبط بود و ادونتیستهای روز هفتم باید خانه ای برای مریضان داشته باشند که بتوانند درمان شوند و همچنین یاد بگیرند که چطور مراقب خودشان باشند تا از بیماری جلوگیری کنند. دیدم که مردم ما نباید در این باره بی تفاوت باقی بمانند و متمولین نباید برای درمان به انستیتوهای آب درمانی بروند که در آنجا با ایمان ما مخالفت میشود و نظرات و دیدگاههای آنان مطابق با دین ما نیست. کسانی که با بیماری رنج میبرند نه تنها جسم آنان ضعیف گردیده بلکه قوای ذهنی و معنوی آنان نیز زوال یافته و مصیبت دیدگان ادونتیست در موسسات آب درمانی نمیتوانند منتفع گردند مبادا که ایمان آنان مورد بی احترامی قرار گیرد و خود نیز اقرار خود را بی حرمت سازند. همه اینها ببه این خاطر است که طبیبان و مشاوران با حقایق مرتبط با پیام فرشته سوم موافقت و همفکری ندارند.

افرادی که از بیماری رنج دیده اند با سیستم هوشمند بهداشت تسلی می یابند. این سیستم شامل حمام و رژیم غذایی بهداشتی و دوره های استراحت و ورزش و تاثیرات سودمند و هوای تازه است. بدین جهت مراجعه کنندگان به این نتیجه میرسند که طبیبان و پرستاران که آنان را با بموقفیت درمان کرده اند در مواضع ایمان مذهبی درست هستند و یا اینکه نمیتوانند در خطا بوده و از حقیقت دور باشند. پس اگر مردم ما خود را آزاد ببینند که به آن انستیتوها بروند، که طبیبان آنان در ایمان مذهبی فاسد هستند، آنان در خطر بدام افتادن هستند. آنگاه مشاهده کردم که انستیتوی ---- در سال ۱۸۶۵ در ایالات متحده بهترین موسسه درمانی بود. تا آنجا که به درمان بیمار مربوط است، آنان کارهای بزرگ و خوبی انجام میدهند، ولی آنان به بیماران خود اصرار میکنند که برقصند و ورق بازی کنند و توصیه میکنند تا به نتاثر و این قبیل سرگرمی های دنیوی بروند که در تضاد با تعالیم مسیح و رسولان اوست.

کسانی که وابسته به انستیتوی بهداشت هستند حال در بتل کریک مستقر میباشند و باید احساس کنند که در این کار خطیر و مهم دخیل هستند و به هیچ طریقی نباید از طبیبان انستیتو در ---- در موضوعات مذهبی و تفریحات الگو بگیرند. با اینحال دیدم که خطر تقلید از بسیاری چیزها وجود دارد و از دست دادن بینش و بصیرت از کار عظیم وجود دارد. و اگر کسانی که در این کار وابسته اند، از نگرستن به این کار از دیدگاه روحانی دست بکشند و از اصول متعالی حقیقت حاضر نزول کرده و فرضیه های کسانی که فقط به مریض برای درمان نگاه میکنند را بپذیرند، برکت خاص خدا بر انستیتوی آنان نخواهد آمد مانند مکانهایی که فرضیه های فاسد در آن تعلیم داده شده و به آن عمل میشود.

دیدم که کار وسیع نمیتواند در زمان کوتاهی تمام شود چرا که موضوع ساده ای نیست که طبیبانی پیدا کرد که خداوند آنانرا تایید میکند و کسانی که با هم و بدون غرض ورزی بطور هماهنگ کار کنند و برای خیریت بشر مصیبت دیده مجاهدت ورزند. با مهم دانستن موضوع هدف نائل میشود و بواسطه این کانال نه تنها بهداشت و سلامتی بوجود می آید بلکه کمال و روح قدوسیت حادث میشود که نمیتواند با جسمها و ذنهای مریض بدست آید. این هدف نمیتواند بتهای با دیدگاه دنیوی تامین شود. خداوند انسانها را بر خواهند خیزاند و آنان را شایسته خواهد نمود تا در کار دخیل شوند، نه تنها بعنوان طبیب جسم بلکه جانهایی که از گناه بیمار هستند، بعنوان پدران روحانی برای جوانان و بی تجربگان.

بمن نشان داده شد که موقعیت دکتر (ای) در خصوص سرگرمیها اشتباه بود و بدین سبب عقاید او از تمرینهای جسمی همه صحیح نبود. تفریحات و سرگرمیهایی را که او توصیه نمود سبب تاخیر در بهبود سلامتی بسیاری گردید. او در حد زیادی کار جسمی را برای مریضان ممنوع کرده بود و تعالیم او در بسیاری موارد تایید کننده آسیب بزرگی برای آنان بود. این قبیل ممارستهای ذهنی مانند ورق بازی و شطرنج و چکرز ذهن را به هیجان آورده و فرسوده میکند و در بهبود تاخیر می اندازد، در حالیکه نور و کار جسمی گردش خون را بهبود میبخشد و مغز را آسوده نموده و ترمیم میکند و موید نفع قطعی برای سلامتی است. ولی اگر از ناتوان همه این کارها را بگیرد او بیقرار میشود و با ذهنیتی بیمار خود را بدتر از آنچه که هست میبیند که گرایش به خرقتی و کند ذهنی دارد.

برای سالها گاهگاهی بمن نشان داده شد که مریض باید یاد بگیرد که رها کردن کارهای جسمی بخاطر بدست آوردن سلامتی اشتباه هست. با چنین کاری اراده در خواب و کمون بسر میبرد، خون با آهستگی در سیستم حرکت میکند و دائما بیشتر کثیف میشود. جایی که مریض در خطر تصور این است که بیماری اش بدتر از واقعیت است، رخت و سستی نتایج شوربختی را بهمراه خواهد داشت. کار منظم به علیل و ناتوان ایده ای را میدهد که او کاملاً در این دنیا بلا استفاده نیست و او حد اقل نفعی دارد. این باعث خرسندی او میشود، باو شجاعت میدهد و باو نیرو میبخشد، که تفریحات بیهوده ذهنی هرگز نمیتواند.

این تنوری که آنانیکه قوای جسمی و ذهنی را مورد سوء رفتار قرار داده اند، یا کسانی که از نظر جسمی یا ذهنی از پای در آمده اند، باید فعالیت را بخاطر اینکه سلامتی بهبود یابد تعلیق کنند خطای بزرگی کرده اند. در مواردی استراحت برای مدتی کوتاه میتواند ضروری باشد، ولی این نمونه ها خیلی نادر هستند. در اکثر موارد تغییر خیلی عالی خواهد بود. آنانیکه از کار شدید ذهنی از پای در آمده اند باید از افکار فرسوده کننده مستریح شوند، با این حال باید یاد بگیرند که این روش برای آنان اشتباه و حتی خطرناک است که توانهای ذهنی مورد تمرین قرار گیرند، تا حدی که آنان را به عقیده ای هدایت میکند که وضعیت آنان بدتر از این است که میبینند. این مریضها حتی مراقبین و پرستاران خود را عصبی کرده، باعث دردسر و آزار آنان میشوند. در این وضعیت ذهنی، در بهبود آنان در واقع تردید وجود دارد.

کسانی که با کارهای جسمی از پای در آمده اند باید کمتر کار کنند. کاری که سبک و دلپذیر باشد. ولی در کل باز ایستادن از کار جسمی در بسیاری از موارد باعث نابودی آنان میشود. اراده با کار دستان آنان هماهنگ میشود و کسانی که با کار انس دارند احساس میکنند که آنها تنها ماشینهایی هستند که توسط طبیعت و دستیاران آنان حرکت در می آیند و تصورات و ذهنیت آنان بیمار میشود. رکود و عدم فعالیت بزرگترین لعنت است که بر این قبیل افراد می آید. توان آنان چنان سست میشود که برای آنان غیر ممکن است تا در مقابل بیماری و ضعف ایستادگی کنند تا بتوانند سلامتی خود را دوباره بدست آورند.

دکتر (ای) در خصوص ورزش و تفریح اشتباه بزرگی کرد و همچنان خطای بزرگتر او در تعالیم در خصوص تجربه های روحانی و هیجانهای مذهبی است. مذهب کتاب مقدس برای سلامت جسم و ذهن زیان آور نیست. تأثیر رفعت دهنده روح خدا بهترین ترمیم کننده برای بیمار است. ملکوت در باره سلامتی است و هر چه بیشتر تأثیرات ملکوتی حس شوند بهبود قطعی تر میشود. تأثیر چنان عقایدی توسط دکتر (ای) تا حدی بما بعنوان یک امت رسیده است. طرفداران جنبش اصلاحات بهداشتی سبتی باید از همه اینها عاری باشند. هر اصلاح درست و واقعی ما را به خدا و ملکوت نزدیک تر میکند و به عیسی نزدیکتر میگرداند و شناخت و دانش ما را نسبت به چیزهای روحانی افزایش میدهد و تجربه قنوسیت مسیحی را در ما عمیقتر میکند.

این درست است که اذهان نامتعادلی وجود دارند که خود را و اداریه روزه گرفتن میکنند، که کلام آنرا تعلیم نمیدهد. افرادی هستند که با دعاها و بیخوابی و عدم استراحت ذهن و جسم خود را بیمار ساخته اند. خدا هرگز چنین چیزی را ملزم ننموده است. چنین افرادی کامیاب نشده اند و فکر میکنند که تقوی پیشه کرده اند. آنان دین فریسیان را دارند که از مسیح نیست بلکه از خودشان است. آنان به کارهای خوب خودشان برای رستگاری اعتماد دارند و بیهوده امیدوارند و فکر میکنند که با انجام کارهای شایسته بهشت را بدست می آورند، در عوض اینکه به شایستگیهای آن مصلوب تکیه کنند که پس از مرگ قیام کرد و به معراج رفت. این افراد مطمئناً بیمار میشوند. ولی مسیح و دینداری واقعی، سلامتی برای جسم و قوت برای جان است.

بگذارید تا ناتوانان کاری انجام دهند. در عوض بگذارید تا ناتوانان کاری انجام دهند در عوض اینکه ذهن آنان را با بازبهای ساده پر کنید که اعتماد بنفس آنها کم میکند و آنها را هدایت میکند که فکر کنند که در زندگی بلا استفاده هستند. توان و قوت اراده را بیدار نگاه دارید چرا که اگر اراده بر خیزد و درست هدایت شود تسکین دهنده برای اعصاب میباشد. ناتوانان اگر بکار گرفته شوند بسیار شاد تر خواهند بود و بهبود آنان ساده تر خواهد بود.

دیدم که بزرگترین لعنت که بر شوهرم و خواهر (ف) آمده بود مشاوره هایی بود که در ---- گرفته بودند، در خصوص باقی ماندن در رکود و بیکاری بمنظور استحصال بهبود. تصورات هر دو بیمار بود و عدم فعالیت آنان منتج به فکر و احساسی شده بود که برای سلامتی و زندگی خطرناک بود، مخصوصاً که آنان با چنین کاری فرسوده میشوند. تشکیلات سیستم بندرت به جنبش در می آید، قوت و انعطاف پذیری خود را از دست میدهد، بطوریکه وقتی که تمرین میکردند مفاصل آنان سفت بود و عضله هایشان ضعیف و هر حرکتی سعی فراوان نیاز داشت و البته باعث درد میشد. با این حال این خستگی برای آنان برکتی بود که صرف نظر از احساسات یا علائم ناخوشایند، آنان از رکود و عدم فعالیت احساس بیزار میگردند.

دیدم که برای خواهر (ف) بسیار بهتر خواهد بود که با خانواده خود باشد و حس کند که مسئولیتهایی دارد. با این کار انرژی های خفته او بیدار میشود. بمن نشان داده شد که وضعیت بهم ریخته این خانواده عزیز در حالیکه در ---- بودند برای آموزش و تعلیم فرزندان نامساعد بود. برای خیریت آنان این فرزندان باید یاد بگیرند تا در کارهای خانه مسئولیت بعهده بگیرند و احساس کنند که برخی از بارهای زندگی بر دوش آنان است. مادر که در آموزش و تعلیم فرزندان دخیل است، بکاری مشغول است که خداوند باو محول نموده و برای خاطر او دعاها برای بهبود و برکت شنیده شده است. در حالیکه او از کار خسته کننده اجتناب میکند، فرا تر از همه باید از رکود و عدم فعالیت در زندگی اجتناب کند.

وقتی که در راجستر نیویورک بمن رویایی داده شد دیدم که بسیار بهتر خواهد بود برای این والدین و فرزندان تا برای خود خانواده های تشکیل دهند. فرزندان باید بخشی از کار خانواده را انجام دهند و بدین ترتیب درس ارزشمندی را فرا بگیرند که نمیتواند از هیچ طریق دیگری استحصال شود. زندگی در ---- یا هر جای دیگر با مستخدمین و مددکنندگان احاطه گردیده و آسیب جدی برای مادران و فرزندان است. عیسی از خواهر (ف) دعوت میکند تا در او مستریخ شوند و ذهن او با ساکن شدن بر چیزهای ملکوتی آهنگی سالم بگیرد و مشتاقانه در پی این باشد تا گله کوچک خود را برای خداوند رشد و پرورش دهد. بدین طریق او میتواند به شوهر خود کمک کند، با راحت کردن او از احساسی که او باید موضوع توجه و مراقبت و دلسوزی باشد.

نظر به توسعه تسهیلات انستیتوی بهداشت در بتل کریک بمن نشان داده شد، همانطور که قبلاً اظهار داشتم، ما باید چنین نهادی داشته باشیم و در بعد کوچکی آنرا شروع کنیم و با احتیاط آنرا رشد و توسعه دهیم، همانطور که به نیازهای ناتوانان افزایش می یابد، همانطور نیز طبیعت و مددکاران خوب میتوانند بکار گرفته شوند و برای امور موسسه بودجه درخواست شود و همه چیز باید بطور مطلق مطابق با اصول و روح فروتنی پیام فرشته سوم اداره شود.

و همانگونه که دیدم اداره کنندگان با تعجیل بر آورد کردند. من احساس هراس کردم و در بسیاری از گفتگوهای خصوصی و یا توسط نامه ها به این برادران هشدار دادم که با احتیاط حرکت کنند. دلایل من این است که بدون برکت خاص خدا ممکن است که کار با چندین مانع روبرو شود و هر مانع برای انستیتو زیان آور و برای امور آسیب رسان باشد. اگر طبیعت بواسطه مرگ یا بیماری و یا هر دلیل دیگری نتواند کار کنند برای



جایگزین کردن آنها کار بتأخیر می افتد و یا اینکه بودجه کم بیاید در حالیکه که ساختمانها در مراحل ساخت هستند و کار متوقف شود و نومیادی حاصل شود. همچنین ممکن است کمبود بیمار باشد تا تختهای خالی را پر کند و در نتیجه برای مخارج جاری بودجه کم بیاید.

با تمام تلاش در هر بخش با شیوه ای صحیح و با حکمت به پیش بروید و با برکات خدا انستیتو بطور عالی پیشرفت خواهد کرد. یک ناتوانی کوچک در هر جهتی ممکن است دیر یا زود آسیب بزرگی بزند. نباید فراموش شود که از مجموع تعداد زیادی از انستیتوهای بهداشتی که در ایالات متحده در خلال بیست و پنج سال گذشته شروع به فعالیت کردند، تعداد کمی تا حال حاضر توانستند به فعالیت خو ادامه بدهند.

من بطور همگانی از برادرانمان بخاطر اینکه انستیتویی در میان ما تاسیس شود درخواست دادم و در باره دکتر (ف) بعنوان مردی که با مشیت خداوند تجربه ای یافته تا بعنوان یک طبیب کار کند بحد زیادی گفتگو کردم. من این مطلب را با مقامات امور در باره آنچه که خداوند بمن نشان داده است در میان گذاشتم. اگر ضروری باشد، من بدون درنگ همه آنچه را که گفته ام تکرار خواهم نمود. من هیچ یک از جملاتی را که نوشته و یا گفته ام را باز پس نمیگیرم. کار از خداست و باید با استواری و عزم جزم و با اینحال با احتیاط دنبال شود.

اصلاحات یا جنبش بهداشتی بطور نزدیکی با کار پیام فرشته سوم مرتبط است با اینحال این یک پیام نیست. واعظان ما باید اصلاحات بهداشتی را تعلیم دهند با اینحال آنان نباید آن موضوع را پیام بشمارند. جایگاه آن در میان موضوعات کار آماده سازی است و جایگاه این موضوع در ارتباط با وقایع مرتبط با پیام برجسته است. ما باید با هر اصلاحی با شور بچسبیم، با این حال از ابراز نظرهایی که ممکن است منجر به تعصب گرایبی و کوتاه فکری شود اجتناب کنیم. مردم ما باید بودجه آماده کنند تا انستیتوی بهداشتی در میان ما رشد یابد همانگونه که برای دیگر نیازهای امور خدا کمک میکنند.

بگذارید تا اصلاحات بهداشتی و انستیتوی بهداشت در میان ما رشد کند همانگونه که سازمانهای ارزشمند دیگر رشد کرده اند و بنیه ضعیف ما را در گذشته در نظر بگیرید و توانایی بزرگتری را که در یک دوره کوتاه بدست آورده ایم. بگذارید تا انستیتوی بهداشت با تمام سرعت رشد کند ولی نباید دیگر شعبه های امور فلج شود چرا که بطور برابر در این زمان از اهمیت برخوردارند. اگر برادری سهم بیشتری از دارایی خود را در انستیتو گذاشته باشد و قادر نباشد تا سهمی در کارهای دیگر بگذارد او در اشتباه خواهد بود. و برای او هیچ کاری نکردن اشتباه بزرگتری است. مردم باید محتاط باشند تا شعبه های دیگر امور هم از سخاوتمندی آنان بهره مند گردند.

برخی از فقیران ناتوان که خانواده هم دارند، بدون اینکه خانه ای از خود داشته باشند، و با اینکه بسیار فقیرند تا برای درمان به انستیتو بروند، از یک پنجم تا یک سوم از هر چیزی که دارند را در انستیتو گذاشته اند. این اشتباه است. برخی برادران و خواهران چندین سهم دارند در حالیکه حتی نباید یک سهم داشته باشند و باید برای مدت کوتاهی به انستیتو بروند و هزینه های خود را را بطور کامل و یا بخشی از آنرا از بودجه امور خیرات بپردازند. من حسابگری برای آینده را خردمندانه نمیبینم و اینکه بگذاریم تا کسانی که الان به کمک نیاز دارند رنج بکشند. برادران از مشیت خدا جلوتر بدون زیرا او راه را در مقابل شما باز میکند.

جنبش بهداشت شعبه ای از کار خاص خدا برای منفعت امت وی میباشد. دیدم که در انستیتویی که در میان ما تاسیس گردید، بزرگترین خطر از میان مدیران آن است که از روح حقیقت حاضر دور هستند و از بی آلاچی که باید همیشه خصوصیت و خصلت شاگردان مسیح باشد فاصله دارند. بخاطر انحطاط استاندارد حقیقت همداری بمن داده شد، چرا که در چنین انستیتویی بخاطر کمک به احساسات بی ایمانان و حمایت از آنان معیار حقیقت را تنزل داده اند. هدف بزرگ پذیرش بی ایمانان به انستیتو، برای هدایت آنان است تا حقیقت را بپذیرند نه اینکه برای رعایت احساسات آنان حقیقت را نادیده بگیرند. اگر استاندارد تنزل یابد آنان چنین برداشت خواهند کرد که حقیقت اهمیت کمی دارد و آنان در ذهن خود سختگیر تر از قبل میشوند.

ولی بزرگترین شرارت منتج شده از چنین شیوه ای، تأثیر آن بر فقیر و مصیبت دیده و بیماران مومن است که معمولاً در امور تأثیر گذارند. آنان تعلیم داده شده اند تا با دعا اعتماد داشته باشند و بسیاری از آنان روحیه خود را از دست داده اند چرا که دعاهایشان کاملاً اجابت نشده است. دیدم که دلیلی که چرا خدا دعاهای خادمان خود را برای مریضان نشنیده است این بوده است که او با چنین کاری جلال نمی یابد در حالیکه آنان احکام بهداشتی را مورد تخطی قرار میداده اند. ایمان و اعمال نیک دست در دست هم برای تسلی مصیبت دیدگان در میان ما به پیش میروند و در تندرست کردن آنان در اینجا خدا جلال می یابد و آنان در هنگام آمدن مسیح رستگار میشوند. خداوند قدغن فرموده است که مدیران انستیتو فقط از دیدگاه دنیوی کار کنند و علاوه بر ممارستهای بهداشتی، برکات و تقوی را به پدران و مادران اسرائیل اضافه کنند.

هیچ کس نباید تصور کند که انستیتو مکانی است که آنان با دعا بتوانند سرپا بایستند. زیرا این مکانی برای رهایی از بیماری است که با درمان و اصلاح عادات درستی یاد بگیرند که چگونه از بیماری دوری کنند. ولی در این شفا خانه در زیر این گنبد کبود مردان و زنان باید در چنین خانه بهداشتی با همدردی دعا کنند. آنانیکه بیمار را درمان میکنند در کار مهم خود باید با دلگرمی و قوت به پیش بروند و برای برکات به خدا توکل کنند تا بودجه تدارک ببینند از آنچه که او سخاوتمندانه تدارک دیده است و به این توجه شود که او ما را بعنوان امت برحمت خود فرا خوانده است، تا از هوای پاک و رژیم غذایی بهداشتی و مدت زمان کار مناسب و استراحت و آب بهره ببریم. آنان نباید علاقه و گرایش خودخواهانه ای خارج از این کار مهم و جدی داشته باشند. امت خدا برای بهبود جسمی و روحی خود به آنان اعتماد کرده اند و هزینه گزافی متحمل شده اند و باید از آنان با توجه خاص مراقبت صورت گیرد.

کسانی که سلامتی جسمی و همچنین تا حد زیادی سلامتی روحی مردم مصیبت دیده خدا به آنان سپرده شده است باید آگاه باشند که چقدر آنها بواسطه سیاست دنیوی یا مصلحت شخصی و یا تمایل برای دخیل شدن در یک کار بزرگ و عام المنفعه برای خود سرزنش می آورند و سبب قهر خدا

میشوند. آنان نباید فقط به مهارت خود تکیه کنند. اگر برکات در عوض قهر خدا بر انستیتو (موسسه) باشد فرشتگان به بیماران و مددکاران و طبیبان رسیدگی خواهند نمود تا در کار بهبود کمک کنند که از اینرو در خاتمه خداوند جلال خواهد یافت و نه انسان ضعیف و کوتاه بین. اگر این انسانها پیرو سیاست دنیوی باشند و جرات و جسارت داشته باشند تا بگویند که "قدرت و توانایی من چنین کارهایی را انجام داده" خداوند آنان را در پستی خود رها خواهد نمود. سپس آنان نمیتوانند نیمی از کاری که دیگر موسسات انجام میدهند را انجام دهند.

من تاثیر نافع کار بیرون را بر آن ضعیفان و پریشان حالان دیدم مخصوصا بر زنانی که خود را بیش از حد در خانه محبوس کرده بودند. خون آنان با فقدان هوای تازه و ورزش کثیف میشود. در عوض سرگرم کردن آنان و نگاه داشتن این افراد در درون ساختمان آنان باید در تدارک این باشند تا بیرون را برای آنان جذاب کنند. دیدم که زمینی وسیع باید به موسسه متصل باشد که با گلها زیبا شده باشد و سبزیجات و درختان میوه در آن کاشته شده باشد. در اینجا ضعیفان میتوانند کاری پیدا کنند که در ساعت‌های مناسب متناسب با وضعیت جسمی آنان باشد. این زمینها باید تحت مراقبت یک باغبان با تجربه باشد تا همه کارها با نظم و سلیقه انجام شود.

رابطه ای که مرا در این کار نگاه داشت نظرات صریح و محدود نشده ای را از دیدگاههای من طلب میکند. من آزادانه صحبت میکنم و این رسانه را انتخاب کرده ام تا برای منفعت همه سخن بگویم. آنچه که در شهادتنامه شماره ۱۱ در رابطه با موسسه بهداشت ظاهر شد نباید داده میشد تا اینکه قادر شوم همه آنچه را که دیده ام بنویسم. من قصد نداشتم تا در باره این موضوع در شهادتنامه شماره ۱۱ بگویم و همه نوشته هایم را که از بخش اوتوا جایی که در آن مشغول کار بودم برای دفتر بتل کریک فرستادم و اظهار داشتم که در باره این کار کوچک تعجبیل کنند چرا که به آن خیلی نیاز است و هر چه زودتر شهادتنامه شماره ۱۲ را خواهم نوشت و برنامه داشتم تا بطور آزاد و کامل در رابطه با انستیتو سخن بگویم. برادرانی که در بتل کریک بطور اخص به موسسه علاقه داشتند میدانستند که مردم باید سهمی را از موجودی برای تاسیس چنین انستیتویی بپردازند. بنابراین آنان برای من نوشتند که تاثیر شهادت من در رابطه با انستیتو فوراً نیاز است تا برادران را در باره موضوع بحرکت در آورد و اینکه نشریه شماره ۱۱ بتاخیر خواهد افتاد تا آنرا بنویسم.

این یک آزمون بزرگ برای من بود همانطور که میدانستم که نمیتوانم همه آنچه را که دیده ام بنویسم چرا که من با مردم شش یا هشت بار در هفته صحبت میکنم و خانه به خانه آنانرا ملاقات میکنم و صدها صفحه شهادت و نامه شخصی مینویسم. این مقدار کار با مشقات و کوششهای غیرضروری در جلوی من قرار داده شده بود و مرا برای انجام کارهای دیگر آزاد و تندرست نمیگذاشت. در سلامت خیلی ضعیف بودم و رنجهای فکری فراتر از توصیف بود. تحت این شرایط من قضاوت را بعهده دیگران میگذارم و آنچه را که در شماره ۱۱ ظاهر شد در خصوص انستیتوی بهداشت نوشتم و قادر نشدم تا همه آنچه را که دیده بودم را شرح بدهم. در این باره اشتباه کردم. من باید وظایف خودم را بهتر از دیگران برای خودم ببینم خصوصا در رابطه با مسائلی که خدا به من آشکار نموده است. ممکن است الان توسط برخی برای حرفهایی که میزنم مورد سرزنش قرار گیرم. دیگران مرا ملامت خواهند کرد که چرا که قبلا حرف نزده ام. خلق و خویی که جماعت در باره موسسه از خود آشکار کردند یکی از سنگین ترین آزمونها و مشقات من بود. چنانچه همه کسانی که از شهادت من استفاده کرده اند تا برادران را بحرکت در آورند خودشان نیز بطور مساوی با آن بحرکت در می آمدند من بهتر راضی و خشنود میشدم. اگر بیش از این تاخیر میکردم تا از نظرات و احساساتم سخن بگویم، باید بیشتر توسط کسانی که فکر میکردند که باید زودتر با آنها صحبت میکردم سرزنش میشدم و توسط کسانی که ممکن است فکر کنند من نباید هیچ خطاری میدادم. برای خیریت کسانی که در راس کار هستند، برای خیریت امور و برادران و برای نجات خودم، از مشقات و آزمونهای بزرگ، آزادانه سخن گفتم.

## بهداشت و مذهب

بهداشت و مذهب (این مطلب و مقاله ذیل خلاصه ای از نامه هایی است که به کسانی که در راس انستیتوی بهداشت هستند خطاب کرده ام – اولین در اول ماه می سال ۱۸۶۷ و دوم در ژوئن آتی. ای. جی. وایت)

خداوند میخواد تا انستیتوی بهداشت تاسیس گردد که با تاثیرگذاری خود انسانهای فانی را برای فناپذیری آماده کند. آنچه که برای تضعیف اصول مذهبی پیر و جوان گرایشی ندارد و سلامت جسم را بهبود نخواهد داد تا به رشد روحانی ضرر برسد. هدف بزرگ این انستیتو باید برای رشد و بهبود سلامت جسم باشد که مصیبت دیده بتواند بیشتر قدر چیزهای ازلی را بداند. اگر این هدف بطور دائمی در برابر ذهن قرار داده نشود و تلاشهایی برای آن صورت نگیرد در عوض برکت لعنت خواهد بود و روحانیت بعنوان چیز ثانوی در نظر گرفته خواهد شد و بهداشت جسم و تفریح مقدم خواهد بود.

دیدم که استاندارد بالا نباید تنزل یابد بخاطر اینکه موسسه توسط بی ایمانان نگهداری شود. اگر بی ایمانان بانتخاب خود بیایند در حالیکه اداره کنندگان آن پستهای بالای روحانی را که خدا در نظر دارد اشغال کنند، قدرتی وجود خواهد داشت که بر قلوب آنان تاثیر خواهد گذارد. رعایت کنندگان احکام او توسط خدا و فرشتگان کامیاب خواهند شد. این انستیتو برای هدف استحصال پول تاسیس نشده است بلکه برای کمک به امت خداست تا بطور صحیح قدر چیزهای ابدی را بدانند و بدرستی ارزش فدیة ای را با رنجهای منجیمان داده شد را بدانند. این موسسه مکانی برای انحراف و سرگرمی نیست. آنانیکه نمیتوانند بدون هیجان و تفریح زندگی کنند برای دنیا سودی نخواهند داشت. آنان بهتر است تا بیرون از دنیا باشند تا درون آن.

دیدم که دکتر (ای) در پی لقاء آن در ذهن دیگران است که روحانیت برای سلامت مضر است که این برهانی از شرارت است. شیطان راه خود را در عدن یافت و کاری کرد تا حوا باور کند که او چیزی بیشتر از آنچه که خدا برای شادی او عطا نموده نیاز دارد که میوه ممنوعه تاثیر روح بخش و مفرح خاصی بر جسم و فکر او دارد و میتواند او را متعالی سازد، حتی برابر با دانش خدا. ولی دانش و بهره ای که او خیال میکرد تا بدست آورد ثابت کرد که برای او لعنتی دهشت بار است.

افرادی با تصورات بیمارگونه خیال میکنند که مذهب چیز ظالمانه ای است و به آنان همیشه با یک عصای آهنین حکم میکند. این قبیل دائما از بدکرداری خود در ماتم اند و از فرضیه های اهریمنی گلایه و ناله میکنند. محبت در قلبهای آنان وجود ندارد و اخم و ناراحتی در سیمای آنان دیده میشود. آنان با خنده های معصوم جوانان و یا دیگران نومید میشوند. آنان تفریح و سرگرمی را گناه میندازند و خیال میکنند که ذهن و فکر باید دائما در سختی و پیچ و تاب باشد. این افکار افراطگرایی است. دیگران فکر میکنند که فکر ابدی همیشه باید در انبساط باشد تا سرگرمیهای جدیدی را ابداع کند بخاطر اینکه سلامتی بدست آید. اصول حقیقی مسیحیت در مقابل دیگران مرجع شادمانی است، و بلندی و پهنا و طول و عرض آن بی قیاس است. این مسیح چشمه همیشه جوشان است که زندگی جاودان از آن میجوشد. این چشمه دائمی است که مسیحیان میتوانند از آن بنوشند و هرگز این چشمه خشک نخواهد شد.

آن چیزی است که بیماری جسم و فکر را می آورد، با احساسی ناخوشایند و نارضایتی. آنان خدا ندارند، آنان امید ندارند که قدوسیت مانند لنگری است برای جان. همه کسانی که این امید را دارند خود را خالص خواهند گرانیبند حتی به پاکی و نابی او. این قبیل عاری از نا آرامی و نارضایتی هستند، آنان دائما بدنبال اهریمن و دردسر نیستند. ولی ما بسیاری را میبینیم که زمان سختی را در پیش رو دارند و اضطراب بر هر چهره ای مهر خود را زده است، آنان بنظر هیچ تسلاهی ندارند ولی برای برخی شرارتهای دهشتناک ترسی دائمی دارند.

این قبیل خدا را بی حرمت میکنند و مذهب مسیح را به رسوایی و بدنامی میکشند. ولی تفریحات بیهوده هرگز افکار این قبیل افراد را تصحیح نمیکند. آنان به تاثیر متحول کننده ای از روح خدا نیاز دارند بخاطر اینکه شادمان شوند. آنان نیاز به بهره گیری از واسطه مسیح دارند، بخاطر اینکه تسلی را درک کنند و الوهیت را بفهمند. آنان عشق واقعی به خدا ندارند، نه برای معاشرین و نه برای فرزندان. عاطفه آنان بیمار شده است. "زیرا خداوند نسبت به نیکوکاران نظر لطف دارد و به دعای ایشان گوش می دهد، اما از بدکاران روگردان است. معمولاً کسی بسبب نیکوکاری خود مورد آزار و اذیت قرار نمی گیرد؛ اما حتی اگر شما مورد جور و ستم واقع می شوید، خوشبختانه حال شما، زیرا خداوند به شما اجر خواهد داد. پس نگران نباشید، بلکه با خاطری آسوده، خود را به خداوندتان مسیح بسپارید؛ و اگر کسی علت این اعتماد و ایمان را جویا شد، حاضر باشید تا با کمال ادب و احترام به او توضیح دهید. بدون توجه به توهین و بدگویی مردم، آنچه را که راست و درست است انجام دهید؛ زیرا وقتی به درستکاری شما پی بردند، از کار خود شرم منده خواهند شد." آنانیکه از این کلام تجربه دارند واقعا خوشحال هستند. آنان پسند ملکوت را با ارزش تر از هر گونه سرگرمیهای دنیوی میدانند – مسیح در آنان امید جلال سلامت برای جسم و قوت جان خواهد بود.

چیزهایی که در موسسه خدا به پیش میرود آنان را به پیش خواهد برد. میترسم که خدا روی خود را از آن باز گرداند. بمن نشان داده شد که طبیبان و مددکاران باید در نظم و انضباط عالی باشند – کسانی که تجربه و شناختی از حقیقت دارند، کسانی که با احترام دستور میدهند و به کلام آنان میتوان تکیه کرد. آنان باید افرادی باشند که تصورات بیمارگونه نداشته باشند، افرادی که کاملاً میتوانند خود را کنترل کنند، کسانی که دمدمی و یا تغییر

پذیر نیستند، کسانی که بدون تبعیض و طرفداری هستند و افکار اهریمنی ندارند، که با آرامش و فکر حرکت میکنند، محتاط و با ملاحظه هستند و جلال خدا را در نظر دارند و خیریت دیگران را همیشه در نظر دارند. هرگز نباید فردی چون مقامی را میخواهد به مقام عالی دست یابد. کسانی تنها باید انتخاب شوند که برای آن شغل دارای صلاحیت باشند. کسانی که مسئولیتهایی را بر عهده دارند ابتدا باید تایید شوند و ثابت کنند که عاری از حسادت هستند و از این و آن بیزار نباشند درحالیکه تعداد کمی دوستان طرفدار دارد و به دیگران توجهی ندارند. خداوند کسانی را که برای آن مقام ها مناسب هستند را برمیگزیند.

## کار و تفریح

برادر عزیز (ف): ذهن من بطور قابل ملاحظه ای بخاطر یک یا دو نکته در تلاش بود. وقتی که بمن نشان داده شد که دکتر (ای) در برخی چیزها خطا کرده، درخصوص راهنمایی هایی که به بیمارانش خود داده، دیدم که شما همان ایده ها را در بسیاری چیزها قبول کرده اید، و اینکه زمان فرا خواهد رسید تا در خصوص مسئله بدرستی نگاه کنید. اینها در باب کار و سرگرمی است. بمن نشان داده شد که ثابت خواهد گردید که برای بیمارانش کار سبک سودمند تر از این است که غیرفعال و تنبل باقی بمانند. اگر قدرت اراده فعال بماند تا استعدادهای خفته را بیدار کند، این بزرگترین کمک برای بهبود سلامتی خواهد بود. اگر کار را از کسانی که در تمام زندگیشان بشدت کار میکرده اند بگیرید، نود درصد آسیب خواهند دید. این موضوع در خصوص شوهر من صدق میکند. بمن نشان داده شد که تمرینهای جسمی بیرون از خانه بسیار ارجح تر از درون خانه است ولی اگر این تأمین نشود کار سبک در درون ساختمان فکر را مشغول میکند و از تلاشهای فکری بیهوده میکاهد.

سیستم (هیچ کاری نکن) را دیدم که بزرگترین لعنت برای زن و شوهر است. خداوند به اولین زوج در عدن کاری اختصاص داد زیرا او میدانست که شادتر خواهند بود وقتی که مشغول بکاری باشند. از آنچه که بمن نشان داده شد، سیستم "هیچ کاری نکن" لعنتی برای جان و جسم است. کار سبک ذهن را نه هیجانی میکند و نه به آن فشار می آورد. بیمار اغلب به احساسات بیمارگونه خود نگاه میکند و فکر میکند که کاملاً از انجام هر کاری بر نمی آید. در حالیکه اگر برخاسته و خود را مجبور کنند تا مقداری کار جسمی انجام دهند، هر روزه آنان بسیار شادتر خواهند بود و بسیار سریعتر بهبود خواهند یافت. من بعداً در باره این نکته بطور کامل خواهم نوشت.

من از طریق روزنامه اخیر راجستر متوجه شدم که ورق بازی بیش از این بعنوان تفریح در انستیتیوی ---- ممارست نمیشود.

ای جی وایت. یادداشتی برای اولین چاپ.

دوباره وظیفه خود حس میکنم تا با امت خدا با وضوح بیشتری سخن بگویم. برای من خفت بار است تا به خطاها و سرپیچی های کسانی که بمدت طولانی با ما و کار ما آشنا بوده اند اشاره کنم. من چنین میکنم تا اشتباه اظهاراتی که در خصوص شوهرم و خودم پخش شده است را اصلاح کنم که برنامه ریزی شده است تا به امور آسیب برساند و این مطالب را بعنوان هشدار به دیگران نقل میکنم. اگر قرار بود که ما رنج ببریم من ساکت میبودم ولی وقتی امور خدا در خطر ملامت و آسیب است، باید سخن بگویم هر چند تحقیر کننده باشد. ریاکاران مغرور بر برادران ما ظفر می یابند، زیرا آنان باندازه کافی متواضع هستند تا به گناهان خود اعتراف کنند. خداوند امتی را دوست دارد که احکام او را دوست دارند و آنها را نکوهش میکند نه بخاطر اینکه بد هستند بلکه بخاطر اینکه آنها بهترین مردم دنیا هستند. " من آنانی را که دوست می دارم، تأدیب و تنبیه می کنم".

من توجه خاص شما را برای این رویای برجسته ای که در این کار داده شده است جلب میکنم که همگی با هماهنگی و وضوح همان چیزها را بتصویر میکشند. تعدادی از خوابها و رویاها از چیزهای معمولی زندگی است که روح خدا رابطه ای با آن ندارد. خوابهای کذبی هم هست، همچنین رویاهای کذب که با روح شیطان الهام شده است. ولی خوابهایی که از جانب خدا توسط کلام خدا بعنوان رویا طبقه بندی شده است، و بتدقیق ثمرات روح نبوت بعنوان رویاها میباشد. این قبیل رویاها افرادی را بحساب می آورد که رویا دیده اند و شرایطی که تحت آن رویا داده شده است و تاییدیه اصالت خود را دارد.

انشا الله که برکات خدا شامل این کار کوچک بگردد.

## خلاصه و کلیات تجربه

از ۱۹ دسامبر سال ۱۸۶۶ تا ۲۵ آوریل ۱۸۶۷

از این قانع شده بودم که شوهرم از بیماری طولانی مدت بهبود نمی یابد در حالیکه بدون فعالیت است و اینکه زمان برای من فرا رسیده تا به پیش بروم و شهادت خود را نزد مردم ببرم و مصمم شدم بر خلاف رای و توصیه کلیسای بتل کریک که در آن زمان عضو آن کلیسا بودیم به همراه شوهرم به میشیگان شمالی سفر کنیم. شوهرم در وضعیت بسیارضعیفی بود و در سرمای شدید زمستان بودیم. به جرات و ایمان به خدا لزوم نبود تا تصمیم به این خطر بگیرم مخصوصا همانطور که تنها ایستاده بودم، با تاثیر گذاری کلیسا، شامل کسانی در راس کار بتل کریک بوده و بر ضد من بودند.

ولی میدانستم که کاری برای انجام در دست دارم و برای من بنظر میرسد که شیطان مصمم بود تا مرا از آن کار باز نگاه دارد. من بخاطر گرفتاری مدتها در اسارت مانده بودم و ترس داشتم که اگر از کار دست بکشم جانهای گرانبها از دست بروند. بنظرم میرسید که اگر بیش از این از کار بیرون بمانم برایم بدتر از مرگ است و اگر کاری نکنیم هلاک میشویم. پس در نوزدهم دسامبر سال ۱۸۶۶ ما بتل کریک را رها کردیم و در کولاک برف بطرف رایت اوتاوا کانتی میشیگان رهسپار شدیم. شوهرم در برابر سفر طولانی و سخت نود مایلی ایستادگی کرد بهتر از آنچه که برایش نگران بودم و بنظر کاملا خوب بود وقتی که به خانه قدیمی خود نزد برادر روت رسیدیم. این خانواده عزیز با محبت ما را پذیرفتند و به لطافت والدین مسیحی مورد التفات و مهربانی قرار گرفتیم.

دیدیم که این خانواده در وضعیت نامطلوبی قرار دارند. بخش بزرگی از اعضای آن از هم جدا شده و از یکدیگر ناراضی بودند و روح دنیوی بر آنان غالب شده بود. و علی رغم وضعیت پستی که داشتند آنان از کارهای و اعطای ما که ندرتا انجام شده بود محظوظ بودند چرا که گرسنه غذای روحانی بودند. در اینجا اولین کار موثر ما از زمان بیماری شوهرم آغاز شد. در اینجا او مانند سالهای قبل کار خود را آغاز کرد، گرچه در ضعف بود. او سی تا چهل دقیقه در پیش از ظهر سبت و روز اول صحبت کرد و من ساعتی باقیمانده را پر میکردم و آنگاه هر روز عصر یک ساعت و نیم صحبت میکردم. مردم با دقت زیاد حرفهای ما را میشنیدند. دیدم که شوهرم قوی تر و واضح تر و بیشتر به موضوعات خود مرتبط میشود. و وقتی در یک موقعیت او یکساعت را با وضوح و قدرت صحبت کرد با باری کار که بر دوش او بود احساسات شکرگزاری من فراتر از حد توصیف بود. من در جمع برخاسته و برای نیم ساعت با گریه سعی کردم تا برای آنان سخن بگویم. جماعت عمیقا تحت تاثیر قرار گرفته بود. من خاطر جمع شدم که این طلوع روزهای بهتری برای ما خواهد بود.

ما با این مردم برای شش هفته باقی ماندیم. من برای آنان بیست و پنج بار صحبت کردم و شوهرم دوازده بار. وقتی کارهای ما با این کلیسا پیشرفت کرد موارد خاصی مقابل من آشکار شد و من شروع به نوشتن شهادتهایی برای آنها کردم که بالغ بر صد صفحه میشد. آنگاه وقتی آنان به منزل برادر روت جایی که ما منزل کرده بودیم می آمدند برای این افراد شروع بکار کردم و با تعدادی از آنان در خانه هایشان ملاقات داشتم ولی بیشتر بطور اخص در جلسات در خانه عبادت آنها را میدیدم. در این نوع کار فهمیدم که شوهرم کمک بزرگی برایم بود. تجربه طولانی او در این نوع کار وقتی که با من در گذشته کار میکرد او را برای اینکار شایسته کرده بود. در واقع هیچ یک از دو کشیش نمیتوانستند آنگونه که شوهرم به من کمک کرد مرا مساعدت کنند. کاری بزرگ و خوب برای این مردم عزیز کرده شد.

اشتباهات آزادانه و کامل اقرار شد، اتحاد برقرار شد و برکات خدا بر کار واقع گردید. شوهرم کار کرد تا سیستم خیرات را در کلیسا برقرار کند بشکلی که توسط همه کلیساها پذیرفته شود و تلاشهای او منتج به جمع آوری مقداری پول شد که به حساب خزانه داری ریخته شود که حدود سیصد دلار بود. کسانی که در آن کلیسا در باره بعضی از شهادتهایم در رنج بودند مخصوصا در باره لباس کاملا پس از توضیح قانع شدند. بهداشت و اصلاحات لباس پذیرفته شده بودند و مقدار زیادی پول برای موسسه بهداشت جمع آوری شد.

در اینجا فکر میکنم که وظیفه ام میباشد تا اظهار کنم وقتی که این کار رو به پیشرفت بود، متاسفانه برادری ثروتمند از ایالت نیویورک، رایت را ملاقات کرد، پس از فراخوانده شدن در بتل کریک و در آنجا فهمید که ما بر خلاف نظر و توصیه کلیسا و مقامات در بتل کریک کار را شروع کرده ایم. او به انتخاب خود نماینده شوهرم شد حتی در مقابل کسانی که برای آنها بزرگترین کارها را کرده بودیم و شهادت او متعاقبا دارای وزنی نبود. تاثیر او در باره این موضوع همانطور که توسط برادر روت، ارشد کلیسا بمن اظهار شد، کار را حد اقل دو هفته به عقب بازگرداند. گاهی اوقات یک دیوانه سنگی را در چاه می اندازند که هزار عاقل نمیتوانند آنرا در بیاورند. ما برای افراد ثروتمند کار میکردیم و شیطان دید که این برادر متمول درست همان مردی است که میتواند برای او کار کند. امید که خداوند او را بینا کند تا بتواند در فروتنی به اشتباه خود اقرار کند. با قریب به دو هفته کار خسته کننده، با برکت خدا توانستیم این تاثیر غلط او را محو کنیم و به آن مردم عزیز کاملا ثابت کنیم که خداوند ما را نزد آنان فرستاده است. مضاف بر نتیجه کارهای ما هفت نفر بزودی توسط برادر «واگنر» تعمید یافتند و دو نفر در جولای توسط شوهرم در زمان ملاقات دوم در آن کلیسا تعمید یافتند.

آن برادر از نیویورک با همسر و دختر خود به بتل کریک بازگشت ولی نه با ذهنیتی صحیح تا کار خوب را در رایت گزارش دهد یا به احساسات کلیسا در بتل کریک کمک کند. در واقع چنین بنظر میرسد که او به کلیسا آسیب رسانده است و کلیسا هم به او آسیب رسانده است و ارائه دیدگاههای

ما بطور کذب خانه به خانه موضوعی را برای گفتگو در بین مردم ایجاد کرده بود. در آن زمان که این کار ظالمانه به پیش میرفت، من رویای ذیل را دیدم:

من به همراه گروهی با یک شخص که رفتار آمرانه و موقر داشت بدیدار بتل کریک رفتم. در رویایم من به اطراف خانه های برادران میرفتم. وقتی که در شرف ورود بودیم صداهایی را از گفتگوهای جدی شنیدیم. نام شوهرم تکرار میشد و من از شنیدن کسانی که ادعا میکردند که دوستان پابرجای ما هستند در ارتباط با صحنه ها و وقایعی که اتفاق افتاده بود اندوهناک و متحیر شدم و در این در خلال دردهای شدید شوهرم افزایش یافت. من از شنیدن صدای برادران مدعی ایمان در نیویورک که قبلاً نامشان اشاره شد غمگین شدم که در رفتاری اغراق آمیز وقایعی را به کسانی که در بتل کریک نا آگاهند نقل میکردند در حالیکه دوستان ما در بتل کریک در بازگشت خود آنچه را که میدانستند نقل کردند. من روحا کسل شدم و در رویایم در حال سقوط بودم که دست همراه مرا حمایت کرد و او گفت: "باید گوش کنی. باید این را بدانی حتی اگر تحمل شنیدن آن برایت سخت باشد".

وقتی به چندین خانه نزدیک شدیم همان مطلب موضوع گفتگو بود. این حقیقت حاضر آنان بود. من گفتم: "آه که من این را نمیدانستم! من آگاه نبودم که چنین احساسی در قلبهای کسانی که فکر میکردیم دوستان ما هستند وجود دارد و دوستانی هستند که با وفا هستند و همدرد رنجها و مصیبتها و فلاکتهای ما هستند. چرا هیچوقت اینرا نفهمیدم! من اینها را بهترین و معتمدترین دوستان خود میدانستم".

فردی که با من بود این کلام را تکرار کرد: "اگر آنان فقط به همان آسانی و با شور و غیرت از منجی و رهایی بخش خود سخن میگفتند و بر دلربایی بینظیر او ساکنن میماندند نیک خواهی بی غرضانه او و آمرزش رحیمانه وی - دلسوزی مشفقانه او برای رنجدیدگان - شکیبایی و محبت غیر قابل بیان او - آنگاه چقدر بیشتر ثمرات نفیس و ارزشمندی میداشت".

آنگاه گفتم: "من غمگین شدم. شوهرم هیچ چیز را دریغ نکرد تا جانها را حفظ کند. او با سختیها بارها را بر دوش کشید تا اینکه زیر بار له شد. او بخاک افتاد و از نظر جسمی و ذهنی شکسته شد و حال حرفهایی میزنند تا تاثیر گذاری او را نابود سازند پس از اینکه خداوند دستان خود را در زیر او گذارد و او را بر خیزاند تا صدای او دوباره شنیده شود - این حرفها ظالمانه و بدخواهانه است.

فردی که مرا همراهی میکرد گفت: "گفتگو در باره مسیح و خصایل و زندگی او موضوعاتی است که روح را تازه و با طراوت میکند و میوه آن تقویت و حیات جاودان است". آنگاه او این کلام را نقل قول کرد: «در خاتمه ای دوستان، درباره هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتی، نیکام و هر چه عالی و قابل ستایش است، ببندید». این کلام چنان مرا تحت تاثیر قرار داد که در سبت بعدی در باره آن با آنها صحبت کردم.

کارهای من در رایت خیلی خسته کننده بود. من در روز خیلی مراقب شوهرم بودم و گاهی اوقات در شب. من او را حمام میکردم و او را برای سواری میبردیم و دوبار در روز خواه سرد یا طوفانی یا دلپذیر با او راه میرفتم. من از قلم استفاده میکردم در حالیکه او گزارشهای خود را برای ریویو دیکته میکرد و همچنین خیلی نامه مینوشت مضاف بر بسیاری از اوراق شهادتهای شخصی و اکثر برای شهادتنامه شماره ۱۱- در کنار ملاقاتها و گفتگو هایی که اغلب طولانی و شورانگیز بود. برادر و خواهر روت کاملاً با من در مشقات و کارهایم با محبت و دلسوزی همدردی میکردند و تمام نیازهای ما را بر آورده میساختند. دعاهای ما زیاد بودند که خداوند سفره و انبار آنان را برکت دهد و در سلامت و همچنین فیض و قوت روحانی باشند. و من حس کردم که برکت خاصی بر آنان نازل میگردد. گرچه بیماری بر آنان آمد با این وجود از برادر روت یاد گرفتم که آنان سلامتی را الان بهتر از قبل ارزش مینهند. و در میان کامیابی های دنیوی که داشت او گزارش داد که زمین گندم او بیست و هفت کیل در هر جریب محصول داده است و در برخی چهل کیل در حالیکه زمینهای همسایه تنها هفت کیل در جریب محصول داشته است.

۲۹ ژانویه سال ۱۸۶۷ ما رایت را ترک کردیم و بطرف گرین ویل از بخش «مونت کالم» که چهل مایل فاصله داشت سفر کردیم. سردترین روز زمستان بود و ما خوشحال بودیم که سرپناهی از سرما و طوفان در خانه برادر مینارد یافتیم. این خانواده عزیز قلباً از ما استقبال کردند. ما در این حومه برای شش هفته باقی ماندیم و با کلیسایها در گرین ویل و اورلنای کار کردیم و خانه برادر مینارد را ستاد خود ساختیم.

خداوند بمن راحتی در گفتار داد تا با مردم سخن بگویم و در هر تلاشی که کردم قدرت تقویت کننده او را حس کردم. و وقتی کاملاً متقاعد میشدم که شهادتی برای مردم داشته ام که توانسته ام به آنها در رابطه با کارهای شوهرم آنرا منتقل کنم، ایمان من تقویت گردید که او میتواند به سلامتی بازگردد تا کار کند و مقبول امور خدا گردد. مردم کارهای او را پذیرفتند و او در کار کمک شایانی برای من بود. بدون او کار کمی میتوانستم انجام دهم ولی با کمک او و قوت خدا میتوانستم کاری را که بمن سپرده شده است را انجام دهم. خداوند در تلاشهای او وی را تقویت نمود. وقتی او مبادرت به اقدام خطیر نمود و به خداوند اعتماد نمود، صرف نظر از ضعف جسمی که داشت، او قوت یافت و با هر تلاشی که میکرد بهبود می یافت. وقتی درک کردم که شوهرم نیروی فکری و جسمی خود را دوباره بدست می آورد آنگاه حمد و شکر بیکران میگفتم که از محدودیت در آمده ام تا در کاری بیشتر و مشتاقانه تر برای خداوند دخیل شوم و در کنار شوهرم بایستم و متحداً در خاتمه کار برای امت خدا خدمت کنیم. پیش از اینکه او زمین گیر شود پستی که در دفتر اشغال کرده بود او را در مدت زیادی محدود کرده بود. و وقتی که نمیتوانستم بدون او سفر کنم، لزوماً اکثر اوقات در خانه میماندم. فکر کردم که خداوند او را کامیاب خواهد نمود در حالیکه او با کلام و اصول تعلیم کار میکرد و خود را وقف کرده بود، مخصوصاً بیشتر در کار موعظه دیگران میتوانستند در دفتر کار کنند و ما اعتقاد راسخ پیدا کردیم که او دیگر دوباره محبوس نخواهد شد ولی آزاد خواهد بود تا هر دو شهادت بزرگ را که خداوند بما داده است برای امت باقیمانده او حمل کنیم.



من بطور محسوس وضعیت خوار امت خدا را حس کردم و هر روزه ملتفت می شدم که من بیش از توان خودم کار انجام داده ام. در حالیکه در رایت بودیم دست نوشته خود را برای نشریه شماره ۱۱ برای انتشار به دفتر فرستادم و تقریباً هر لحظه بهبود می یافتم وقتی که از جلسات خارج میشدم و در باره موضوعات برای نشریه شماره ۱۲ مینوشتم. در حالیکه برای کلیسا در رایت کار میکردم توان جسمی و فکری ام شدیداً تحلیل میرفت. حس میکردم که باید استراحت کنم ولی فرصتی را برای فراغت نمی یافتم. من برای مردم چندین بار در هفته کار میکردم و چندین صفحه از شهادتهای شخصی را مینوشتم. رنج و بار جانها بر دوش من بود و چنان حس مسئولیت میکردم که که بیش از چند ساعت در شب نمیتوانستم بخوابم.

پس در حینیکه کارم نوشتن و سخن گفتن بود، نامه هایی از یک شخصیت نومید کننده از بتل کریک دریافت کردم. وقتی آنها را خواندم افسردگی روحی غیر قابل وصفی فکر و جانم را آزد که بنظر برای مدتی کوتاه توان مرا از من گرفت و فلج شدم. برای سه شب در کل به ندرت توانستم بخوابم. افکار من دچار آشفتگی و پریشانی شد. من احساسات خود را از شوهر و خانواده ای که با ما در آنجا کمک میکردند پنهان کردم. هیچکس از خستگی فکری ام با خبر نبود. وقتی که با خانواده برای دعای صبح و شب جمع میشدیم، در پی این بر آمدن تا درد خود را به حمل کننده دردها بسپارم. ولی استدعاهای من از قلبی بر آمد که پر از اندوه بود و دعاهاى من شکسته و گسسته بود، بخاطر حزنی که غیر قابل کنترل بود. خون به مغزم میدوید و بارها سبب گیج خوردن و تقریباً افتادنم شد. من اغلب خون دماغ میشدم، مخصوصاً بعد از تلاشهایم برای نوشتن. من وادار می شدم تا نوشتن را کنار بگذارم ولی نتوانستم اضطراب و مسئولیتی را که بر دوش داشتم از خود دور کنم از آنجا که فهمیدم که شهادتهایی برای دیگران داشته ام که قادر نبودم تا به آنان ارائه کنم.

من همچنان نامه ای دیگر دریافت کردم که مرا مطلع میساخت که بهتر است که نشر شماره ۱۱ را بتاخیر بیندازم تا اینکه بتوانم آنچه را که در خصوص موسسه بهداشت بمن نشان داده شده است را بنویسم در حالیکه کسانی که مسئول تاسیس بودند در انتظار بودجه مانده بودند و تاثیر گذاری شهادت مرا نیاز داشتند تا برادران را به حرکت و واکنش در آورند. آنگاه بخشی را نوشتم که در خصوص موسسه بمن نشان داده شده بود، ولی نمیتوانستم کاملاً از موضوع خارج شوم بخاطر فشار خونی که در مغزم بود. اگر می اندیشیدم که نشریه شماره ۱۲ اینقدر بتاخیر می افتد در هر صورت بخشی را که در موضوع شماره ۱۱ مشتمل میشد را نمیفرستادم. من حدس زدم که پس از چند روز استراحت بتوانم به نوشتن ادامه بدهم. ولی با اندوه بزرگی که داشتم فهمیدم که وضعیت مغزم نمیگذارد تا بنویسم. ایده نوشتن شهادت نامه ها خواه عمومی یا شخصی معلوم بود و من در یک اضطراب دائمی بودم بخاطر اینکه نمیتوانستم آنها را بنویسم.

در این وضعیت تصمیم گیری شد که به بتل کریک بازگردیم و در آنجا باقی بمانیم در حالیکه جاده ها گل آلود بود و در وضعیت خرابی بود و اینکه در آنجا بتوانم نشریه شماره ۱۲ را کامل کنم. شوهرم بسیار مشتاق بود تا برادران ایمانی را در بتل کریک ببیند و با آنان سخن بگوید و با آنان در کار شادی نماید که خدا برای او انجام میداد. من نوشته هایم را جمع آوری کردم و سفر خود را آغاز نمودیم. در راه دو جلسه در اورنج برگزار کردیم و من متقاعد شدم که کلیسا منتفع و تشویق گردید. ما خودمان با روح خدا طراوت و تازگی یافتیم. آن شب خواب دیدم که من در بتل کریک از شیشه در نگاه میکنم و گروهی را دیدم که دو به دو بطرف خانه گام بر میدارند. آنان بنظر عیوس و مصمم بودند. من آنان را خوب میشناختم و بازگشتم تا درب اتاق پذیرایی را باز کنم تا آنان را ببینم ولی فکر کردم که دوباره نگاه کنم. صحنه عوض شده بود. گروه اکنون ظاهر اجتماع کاتولیک ها را داشت. یکی در دستانش صلیب داشت و دیگری عصایی. و وقتی که رسیدند آنکه عصایی بدست داشت دایره ای در اطراف خانه کشید و سه بار گفت: "این خانه ممنوعه و قدغن است. اموال باید ضبط و مصادره گردد. آنان بر ضد آیین مقدس ما سخن گفتند". وحشت مرا فرا گرفت و از درب شمالی بدرون خانه دویدم و خود را در میانه گروه یافتم. تعدادی از آنان را میشناختم ولی جرات نداشتم تا کلامی صحبت کنم از ترس اینکه بمن خیانت کنند. سعی کردم تا گوشه ای پیدا کنم تا گریه و دعا کنم بدون اینکه چشمان کنجکاو و فضول مرا ببینند. من مکرراً تکرار کردم: ای کاش میتوانستم فقط این را بفهمم. ایکاش آنان بمن میگفتند که چه گفته ام یا چه کرده ام!

وقتی دیدم که اموالمان ضبط گردیده، گریه و دعا کردم. من سعی کردم تا همدردی و یا ترحم را در نگاه کسانی که اطرافم هستند ببینم و به صورتهای چندین تن از آنان نگاه کردم و خیال کردم که با من صحبت میکنند و مرا تسلی میدهند، اگر نترسند که دیگران آنان را ببینند. من یکبار مبادرت به فرار از میان جمعیت کردم ولی دیدم که آنان مرا نگاه میکنند. من منظور خود را پنهان کردم. من با صدای بلند در تختخواب شروع به گریه کردم و در همان اتاق صدای خود را شنیدم که با صدای بلند گریه میکنم و بیدار شدم. متکای من با اشکهایم خیس شده بود و روح افسردگی بر من قرار گرفت.

برادر و خواهر (هو) ما را بسوی (ویندسور وست) همراهی کردند، مکانی که مورد استقبال و پذیرش برادر و خواهر «کارمن» قرار گرفتیم. سبت و اولین روز برادران و خواهران را از کلیساهایی در مجاورت ملاقات کردیم و از شهادت دادن به آنان فراغت یافتیم. روح طراوت دهنده خدا بر کسانی که علاقه خاصی در کار خدا پیدا کردند نشست. جلسات گروههایی های ما خوب بودند و تقریباً همه شهادت دادند که قوت یافتند و باندازه زیادی تشویق گردیدند.

پس از حدود سه ماه غیبت ظرف چند روز خود را دوباره در بتل کریک یافتیم. در سبت شانزدهم مارس شوهرم موعظه تطهیر و تقدیس را که ضبط شده بود در بیست و نه جلد در شهادتنامه شماره ۱۸ منتشر شد. او همچنین آشکارا در عصر صحبت کرد و در اولین روز پیش از ظهر. من با فراغت شهادت دادم. سبت بیست و سوم با فراغت در کلیسای نیوتن صحبت کردیم و با کلیسایی در کانویس در سبت آتی و اولین روز صحبت کردیم. ما قصد کردیم تا به شمال باز گردیم و سی مایل رفتیم ولی بخاطر وضعیت راه مجبور به بازگشت شدیم. شوهرم با برخورد سرد جلسه در بتل کریک بسیار نومید شده بود و من نیز غمگین شدم. ما تصمیم گرفتیم که در این کلیسا شهادت ندهیم تا اینکه آنان شاهد بهتری بدهند که خدمت ما

را میخوانند و کار را در کانویس و مونتری تمام کردیم تا اینکه راهها بهبود یافت. دو سبت را در کانویس گذرانیدیم و ثابت گردید که کار خوبی انجام شده است همانطوری که ثمره های خوبی در آن دیده میشد.

من در بتل کریک به خانه آمدم، مانند کودکی خسته که با تشویق و گفتار نیاز به تسلی دارد. برای من دردناک است که بگویم که با سردی زیادی از طرف برادران مواجه شدیم، از کسانی که سه ماه پیش از آن، در بین آنان اتحاد کاملی ایجاد کرده بودم و حال اینگونه با ما رفتار میکردند. اولین شب را در بتل کریک گذرانیدیم خواب دیدم که بسختی کار میکنم و برای پیوستن به یک جلسه بزرگ سفر میکنم و بسیار خسته ام.

خواهران موهایم را مرتب میکردند و لباسم را مرتب میکردند و من بخواب رفتم. وقتی که بیدار شدم متحیر شدم و خشمگین از اینکه جامه هایم در آورده شده بود و در عوض آن لباسهای کهنه و مندرس با تکه های بهم دوخته شده رو تختی درست شده بود. من گفتم: "چه با من کرده اید؟ چه کسی این کار شرم آور را کرده و لباسهایم را با کهنه لباسهای گدایان عوض کرده است؟ من لباسهای ژنده را پاره کرده و دور انداختم. من ناراحت شده بودم و با دلنگی فریاد بر آوردم: "لباسهای مرا که برای بیست و سه سال پوشیده بودم برگردانید و در طول آن مدت حتی برای یک بار رسوا نشده بودم. اگر لباسهایم را بمن باز نگردانید به مردم متوسل خواهم شد تا لباسهایی را که برای بیست و سه سال پوشیده بودم بمن بازگردانند".

من عاقبت و سرانجام این رویا را دیدم. در بتل کریک به گزارشهایی بر خورد کردیم که بگردش در آمده بود تا بما آسیب برساند ولی اساس و بنیان درست نداشت. نامه ها توسط کسانی نوشته شده بود که برای مدت کوتاهی در موسسه بهداشتی مانده بودند و توسط کسانی که در بتل کریک زندگی میکردند به کلیساهای میسینگان و ایالتهای دیگر نقل قول میشد ودر باره ما ابراز ترس و تردید کرده بودند. وقتی که این اتهام را از یک همکار که برایش احترام قائل بودم شنیدم سرشار از ماتم شدم او گفت که گزارش شده که من در هر گوشه ای بر ضد کلیسای بتل کریک سخن گفته ام. آنقدر انوهگین شدم که نمیدانستم چه بگویم. ما روحی اتهام زننده و قوی را بر ضد خویش یافتیم. وقتی که کاملا از احساسات موجود مطمئن شدیم برای خانه احساس دلنگی کردیم. چنان نومید و پریشان شدم که به دو نفر از رهبران کلیسا گفتم که من احساس نمیکنم که در خانه هستم چرا که در عوض خوش آمد عدم اعتماد و سردی را حس میکنم. درک کردم که این شیوه ظالمانه بر علیه کسانی است که با کار شدید و جانسپاری برای کار خدا در میان آنان بر خاک افتاده اند. آنگاه گفتم که فکر کنم که ما باید از بتل کریک برویم و در پی خانه ای برای استراحت بگردیم.

در حالیکه در روح بی اندازه محزون بودم در خانه ماندم از ترس اینکه به کلیسا ها بروم و احساساتم جریحه دار شود. نهایتا وقتی هیچکس تلاشی نکرد تا مرا از این احساس راحت کند حس کردم که باید تعدادی از برادران و خواهران با تجربه را جمع کنم و با گزارشهایی که بر علیه ما در گردش بود بر خورد کنم. خسته و افسرده و محزون با اتهاماتی که بر علیه ما بود برخورد کردم و شرحی را از سفرهایم در یک سال در شرق دادم و شرایط دردناکی که در مسافرت با آن روبرو بودیم را نوشتم.

از کسانی که حاضر بودند درخواست کردم تا قضاوت کنند که آیا ارتباط من با کار و امور خدا مرا هدایت میکند تا پشت سر کلیسای بتل کریک بد گویی کنم؟ کلیسایی که در آن احساس غربتی نمیکردم. همه تجربه و زندگی با هم در هم تنیده شده بود. من علاقه جداگانه ای به غیر از کار نداشتم. من همه چیز را در این کار سرمایه گذاری کرده بودم و اندیشیده بودم که برای من فداکاری نیست تا آن را به پیش ببرم.

من اجازه نداده بودم که عاطفه و احساساتی که برای بچه های عزیزو دلبندم داشتم مرا از اجرای وظیفه ای که خدا برای امور خود الزام نموده بازدارد. محبت مادری مانند هر مادری در وجود من بود با اینحال از پرستاری و مراقبت فرزندانم جدا شده بودم و اجازه داده بودم تا دیگری بعنوان مادر برای آنان کار کند. من شواهدی خالی از تردید داده بودم، از علاقه ام به آن، و وقف برای امور خدا. من با کارم نشان دادم که چقدرکار برای امور خدا برایم عزیز بود. آیا کسی میتواند دلیل قویتری از خودم اقامه کند؟ آیا آنان برای امور حقیقت غیور بوده اند؟ من بیشتر بوده ام. آیا آنان خود را وقف کرده بودند؟ من میتوانم ثابت کنم که بیش از هر کس دیگری خود را وقف و در این کار مشغول ساخته بودم. آیا آنان بخاطر حقیقت رنج بردند؟ من بیشتر. من زندگی را برای خودم معزز نداشتم. من از سرزنش و رنج و سختی دوری نجستم. وقتی دوستان و خویشان از زندگی من مایوس شدند، بخاطر اینکه بیماری مرا در ربوده بود، من با دستان شوهرم به قایق یا واگن قطار برده میشدم. در یک زمان پس از سفر در نیمه شب خود را در شهر بوستون یافتیم، بدون اینکه پولی داشته باشیم. دو یا سه موقعیت ما با ایمان هفت مایل پیاده روی کردیم. ما تا جایی که قوت من اجازه میداد مسافرت کردیم و آنگاه بر زمین زانو زدیم و برای قوت گرفتن برای ادامه راه دعا کردیم. قوت داده شد و قادر شدیم تا با شور و اشتیاق برای خیریت جانها کار کنیم. ما به هیچ سد و مانعی اجازه ندادیم تا ما را از وظیفه ای که داریم بازدارد و یا از کارمان جدا سازد.

روح هویدا شده در این جلسه مرا پریشان کرده بود. من همچنان با بار سنگینی بخانه بازگشتم وقتی که حاضرین تلاشی نکردند تا مرا تسلی دهند با تصدیق اینکه آنان متقاعد شده اند که در مورد من بد قضاوت کرده اند و اینکه بدگمانی و اتهامات آنان بر ضد من بی انصافی بوده است. آنان نمیتوانستند مرا محکوم کنند و حتی تلاشی هم نکردند تا مرا تسلی دهند.

برای پانزده ماه شوهرم چنان مریض و ضعیف بود که نمیتوانست ساعت و کیف خود را حمل کند. ولی در سال جاری اومیتوانست ساعت و کیف خود را حمل کند. او در زمانهای مختلف در خلال بیماری اش از پذیرفتن پولی در حدود هزار دلار امتناع کرده بود به آنان میگفت که وقتی نیازمند بشود به آنان خواهد گفت. شوهرم وظیفه خود را قبل از اینکه محتاج بشود حس کرد تا اول چیزهایی را که اضافه داریم بفروشد. او چیزهای کم دیگری در دفتر داشت و آنها را در بین برادران در بتل کریک پخش کرده بود و چیزهایی را که جمع کرده بود فروخت. ما اثاثیه ای را در حدود صدو پنجاه دلار فروختیم. شوهرم سعی کرد نیمکت مبلی را برای جلسات خانه بفروشد و میخواست برای ده دلار بفروشد که نتوانست. در این زمان تنها گاو ارزشمند ما مرد. آنگاه شوهرم برای اولین بار حس کرد که میتواند کمک دریافت کند و نوشته ای را برای برادری فرستاد که اگر کلیسا

بتواند هزینه ای را برای گاو بپردازد. ولی هیچ کاری انجام ندادند بلکه شوهرم را در باره موضوع پول دیوانه خواندند. برادران میدانستند که او هرگز کمک نمیطلبد مگر اینکه شدیداً محتاج باشد. و حال که او طلب کرده بود نسبت‌های بدی با او داده بودند.

در این جلسه شوهرم با فروتنی اقرار کرد که او در چندین چیز در اشتباه بوده است که او هرگز نباید چنین میکرد ولی بخاطر ترس از برادران و تمایل برای این که صالح باشد و در اتحاد با کلیسا باشد چنین کرده بود. این امر باعث شد کسانی که به او آسیب میرساندند ظاهراً او را خوار بشمارند. ما باندازه خاک حقیر شدیم و فراتر از توصیف در تنگدستی و محنت قرار گرفتیم. در این وضعیت بود که ما قرار ملاقاتی در مونتوری گذاشتیم. در سفر به شدیدترین اضطراب و اندوه روح دچار شدم. من سعی کردم تا بفهمم که چرا برادران در خصوص کار، ما را درک نکردند. من مطمئن شده بودم که وقتی آنان را ملاقات کنیم آنان خواهند دانست که ما چه روحیه ای داریم و اینکه روح خدا در آنان چنین جواب به آنان خواهد داد که ما خادمان متواضع خداوند هستیم و آنگاه اتحاد احساسات و عواطف خواهد بود. برغم این بما بی اعتمادی شده بود و بما با سوء ظن مینگریستند که مسبب پریشانهالی عظیمی شده بود که تا کنون تجربه کرده بودیم. همانطور که فکر میکردم بخشی از رویا در ۲۵ دسامبر سال ۱۸۶۵ در راجستر بمن داده شد و مانند صاعقه ای به ذهنم آمد و من بلادرنگ آنرا به شوهرم مرتبط نمودم:

بمن گروهی از درختان نشان داده شد که در کنار هم قرار داشتند و دایره ای را تشکیل داده بودند. بدور این درختان تاکی پیچیده بود که تا بالا رفته بود و در بالای آن تاکستانی تشکیل داده بود. بزودی دیدم که درختان به جلو و عقب حرکت میکنند گویی که با بادی قوی حرکت در می آیند. شاخه های تاک تکیه گاه خود را از دست میدادند و تاک از درختان رها شد بجز تعدادی پیچک تاک که به شاخه های پائینی چسبیده بودند. آنگاه فردی آمد و باقیمانده پیچکهای تاک را که چسبیده بودند برید و به خاک افتاد.

انوه و پریشانی فکری من آنطور که دیدم شاخه های تاک بر روی زمین بود که نمیتوانم آنرا توصیف کنم. بسیاری از آن گزر کردند و با افسوس به آن نگریستند و من با اشتیاق برای دستی دوستی که مرا بر خیزاند نگاه کردم ولی دریغ از هیچ کمکی. من جویا شدم که چرا هیچ دستی تاک را نمی گیرد. در حال حاضر فرشته ای را دیدم که به سمت تاک رها شده آمد. او دستان خود را گشود و در زیر تاک قرار داد و آنرا بلند کرد تا بتواند قائم بایستد و میگفت: "بطرف آسمان بایست بگذار تا شاخه هایت بطرف خدا بیچد و بالا رود. تکیه گاههای بشری از تو دست کشیده اند. تو بدون قوت خدا نمیتوانی بایستی و نمو کنی. فقط به خدا تکیه کن و هرگز به چیزهای عبث تکیه نخواهی نمود یا از آنها تکان نخواهی خورد." من بطور غیر وصفی راحت شدم و به خوشی کامل رسیدم وقتی که دیدم تاک رها شده تحت مراقبت قرار گرفت. و بسوی فرشته چرخیدم و از او پرسیدم که اینها چه معنایی دارند. او گفت: "تو این تاک هستی. همه اینها را تجربه میکنی و سپس وقتی این چیزها واقع شد تو کاملاً شکل تاک را درک خواهی نمود. خداوند در زمان سختی با تو خواهد بود." اگر هرگز دستان خدا را که مرا بالا نگاه میدارد حس نکرده بودم در آن جلسه بود که آنرا حس کردم. شوهرم نیز در موعظه اش راحت و روشن بود و شهادت همگی این بود: ما جلسه ای عالی داشتیم.

پس از اینکه از مونتوری بازگشتیم حس کردم که وظیفه دارم تا جلسه دیگری برگزار کنم، وقتی برادران هیچ تلاشی نکردند تا احساسات مرا تسلی دهند. تصمیم گرفتم تا با قوت خدا به پیش بروم و دوباره احساسات خود را ابراز داشتم و خود را از بدگمانی ها رها سازم که با نامه ها برای آسیب رساندن بمن در گردش بود. من شهادت خود را گفتم و چیزهایی را نقل کردم که بمن نشان داده شده بود و به حضار نسبت به خطرات و حرکتهای اشتباه آنان هشدار دادم و آنان را توبیخ و ملامت نمودم. من اظهار داشتم که در موقعیت بسیار ناگواری قرار داده شدم. وقتی خانواده ها و افراد به رویایم می آمدند من به کرات موضوع بحثهای آنان بودم و گناهان مخفی آنان را سرزنش نمودم. من با برخی برای ماهها کار کردم، در خصوص اشتباهاتی که دیگران از آن هیچ نمیدانستند. وقتی برادران این افراد را غمگین دیدند و از آنان شنیدند، آنان از آنچه که خدا نشان داده بود ابراز شک و تردید و احساس دلسردی کردند و آنگاه مرا مورد انتقاد قرار دادند گویی که من باید برای مشقات و آزمونهای آنان مورد انتقاد قرار بگیرم. آنانیکه مرا مورد انتقاد قرار دادند کاملاً نا آگاه بودند از آنچه که در باره آن حرف میزدند. من بر علیه کسانی که نشسته و مانند مُقش ها روش کار مرا تقفیش میکنند اعتراض کردم. این کار ناگواری بود که به من محول گردیده بود تا گناهان مخفی را توبیخ کنم. اگر بخاطر جلوگیری از سوء ظن و حسادت مطالب را کاملاً توضیح میدادم و در معرض عموم قرار میدادم که باید محرمانه تلقی شود آنگاه بر ضد خدا گناه کرده بودم و افراد را به خطا می انداختم. من مجبور بودم ملامت های محرمانه اشتباهات مستور را در سینه ام حفظ میکردم و آنرا محبوس میداشتم. بگذارید دیگران قضاوت کنند که چه چیزهایی باید در باره مقصران عنوان شود. من به آنانی که جمع شده بودند گفتم که باید دست بردارند و مرا از ترس خدا در کارم رها کنند. من جلسه را با فراغت از سنگینی که داشتم ترک کردم.



## کارگران در دفتر

در اینجا من دو شهادت میدهم، یکی از آنان در مارس سال ۱۸۶۷ نوشته شده است و به همه کسانی که در دفتر ریویو مشغول بودند خطاب شده بود دیگری به جوانی که در دفتر کار میکرد خطاب شده بود. من متأسفم که بگویم که همه کسانی که هشدار داده شده اند کمابیش این شهادتها را نادیده گرفتند و حال مجبورند تا اقرار کنند که طریقی را دنبال کردند که مغایر با اشارات شهادت ها بود. اولین مانند ذیل است:

در حالیکه در راجستر بودیم در ۲۵ دسامبر سال ۱۸۶۵ برخی چیزهایی در رابطه با کسانی که در کار دفتر دخیل هستند بمن نشان داده شد، همچنین در رابطه با خادمی که خداوند فرا خوانده است تا با کلام و اصول تعلیم کار کنند. هیچ یک از اینها نباید در داد و ستد و تجارت دخیل شوند. آنان فرا خوانده شده اند تا در کاری الهی و متعالی مشغول شوند و برای آنان ناممکن بود تا در کار انصاف داشته باشند و همچنین به داد و ستد ادامه بدهند. آنانیکه در کار دفتر مشغولند نباید علاقه و دلبستگی جداگانه ای داشته باشند. وقتی که به کار دل و جان بدهند که نیاز است آنگاه آنان با تمام توان کار خود را انجام میدهند و نباید بیش از این بر آنها فشار وارد آید. اگر داد و ستد که هیچ ارتباطی با کار خدا ندارد فکر را مشغول کند و زمان را اشغال کند، کار تمام و کمال انجام نمیشود. در بهترین حالت کسانی که در کار دخیل هستند توان ذهنی و جسمی ندارند تا برای کار دیگری بگذارند. همگی تا حد زیادی سست و ضعیف هستند. چنین اموری، چنین کاری الهی، که در آن بکار گرفته شده اند نیاز به نیروی فکری دارد و آنان نباید مثل ماشین کار کنند بلکه در کار تقدیس شوند و طوری کار کنند که گویی امور بخشی از وجود آنان است، گویی که آنان چیزی را در خصوص این کار جدی و بزرگ سرمایه گذاری کرده اند. اگر آنان با علاقه به این کار بچسبند تلاشهای آنان برای خدا قابل قبول نخواهد بود.

شیطان خیلی زیرک است و مشغول و فعال است. قدرت مخصوص او آورده شده است تا آنانی را که در کار موعظه یا انتشار حقیقت حاضر مشغولند را تقویت کند. همگی در ارتباط با این کار باید سلاح و جوشن خود را نگاه دارند چرا که نشان و هدفی برای حمله شیطان هستند. دیدم که خطری وجود دارد که در مقابل شیطان بدون حفاظ باشیم از این جهت شیطان میتواند وارد شود و بطور غیر قابل مشاهده ذهن را از کار بزرگ منحرف گرداند. کسانی که پستهای مسئولیت داری را اشغال میکنند در خطر این هستند که خود را بالا تر از کار حس کنند و تواضع فکری و بی آلاچی را در کار از دست بدهند.

شیطان هدف خاصی از بخاک کشیدن کسانی دارد که در راس کار هستند و در پیشرفت حقیقت حاضر تجربه کامل دارند. او قصد دارد تا وی را از سر راه بر دارد که خودش بتواند بیاید و بطور غیر قابل مشاهده بر افکار تاثیر بگذارد خصوصاً بر روی کسانی که بی تجربه اند و در کار کاملاً وقف نشده اند. خداوند تدبیر نمود تا به شوهرم سلامتی عطا کند، پس از اینکه دیگران از بارهایی که او حمل میکرد و از خستگی هایی که از این بارها ناشی میشود آگاهی یافتند. آنان هرگز وظیفه ای را که او ایفا میکرد نمیتوانند انجام دهند چرا که آنان نتوانستند در پُست خود بایستند و از دیوارهای صهیون مراقبت کنند.

شیطان برنامه دارد تا پایگاهی در دفتر پیدا کند و اگر تلاشی متحدانه و مراقبت کامل نباشد او هدف خود را کامل خواهد کرد. برخی خود را فراتر از بی آلاچی کار قرار میدهند و احساس میکنند که آنان کفایت دارند، وقتی که قوت آنان ضعف کامل است. خداوند در این کار بزرگ جلال یافته است. و اگر آنان تواضع و فروتنی داشته و به خداوند اعتماد جزم داشته باشند آنان به خویشتن اعتماد خواهند نمود و در خود بسندگی و استغناء طبع غوطه میخورند و بیشتر و بیشتر از جام مصیبت و درد مینوشند. وقتی که کار افزایش می یابد ضرورت بزرگی برای اعتماد کامل به خدا وجود دارد و وابستگی به او و علاقه و دلبستگی کامل به جانسپاری در کار بوجود خواهد آمد. دلبستگی های خودخواهانه باید بکناری زده شود. روح داد و ستد و سوداگری نباید مجاز شود، توسط هر کسی که با دفتر در ارتباط است. اگر مجاز شود، کار مورد اهمال قرار گرفته و تباه میشود. چیزهای معمولی خیلی همسطح چیزهای مقدس و الهی قرار میگیرد.

خطر بزرگی هست که برخی تنها برای حقوق کار میکنند. آنان علاقه خاصی را در کار آشکار نمیکنند و دل به آن نمیبندند و حس خاصی به الهی بودن آن ندارند. همچنین خطر بالقوه ای است برای کسانی که در راس کار هستند و خود را متعالی و برتر از کار خدا میندازند و آنرا ضایع میکنند و در عوض تاثیر الهی، تاثیر بشری را القاء میکنند. شیطان کاملاً بیدار و ثابت قدم است با این حال عیسی زنده است و همه کسانی که او را عدالت خود میدانند و مدافع خود میدانند بطور اخص تقویت خواهند شد.

بمن نشان داده شد که برادران (آ) و (ب) و (ث) با باقی ماندن در اتاقهای داغ که بطور کافی تهویه ندارند در خطر آسیب زدن به سلامت خود هستند. این برادران بیشتر به ورزش جسمی نیاز دارند. کار آنها غیر متحرک است و برای مدت زیادی هوای داغ و ناخالص استنشاق میکنند. کمبود تمرین و ورزش آنان سبب اختلال گردش خون میشود و آنان با عدم رعایت به قوانین هستی در خطر آسیب زدن دائمی به سلامت خود هستند. اگر آنان این احکام را مورد تجاوز قرار دهند در آینده جریمه آن را با درد و عذاب خواهند داد، همانطور که شوهرم زجر کشید. آنان بیش از او تحمل نخواهند داشت. هیچ یک از آنان قادر به تحمل فشار کوچکی که بر ذهن و جسم او آمد نخواهند بود.

این برادران کار را مانند نبرد سنگین در نظر گرفته اند و با این حال کاری بزرگ و جدی در پیش روی ماست و این اخلاص و فداکاری را از آنها میطلبد همچنین از برادر (د) که در خطر خود تمجید و بزرگ بینی قرار دارد. خداوند او را مورد آزمون قرار خواهد داد و او باید خود را به حقیقت محکم ببندد و سلاح عدالت داشته باشد و در غیر اینصورت بدست دشمن خواهد افتاد. همه این برادران باید اکیدا و مصرانه رژیم غذایی

بهداشتی را رعایت کنند چرا که همه در خطر لخته شدن خون در مغز هستند و یا عضوی از بدن فلج شود، اگر آنان با بی‌مبالاتی یا بی‌اعتنا زندگی کنند.

دیدیم که خداوند مخصوصاً برادر (ب) را انتخاب کرده تا در کار متعالی مشغول گردد. او مراقب و با مسئولیت است و با این حال همه مسئولیتها میتواند با جانسپاری و وقف متحمل کار شود. برادر (ب) باید در عمق بیشتری از چشمه رستگاری وارد شود و عمیق تر از چشمه قدوسیت. شما هنوز خود را کاملاً تسلیم اراده خدا نکرده اید. شما بجلو میروید چون فکر میکنید که طور دیگری نمیتوانید انجام دهید ولی اگر با بشاشیت کار کنید خواهید دید که عیسی مسیح شما را در راهی که در آن شکست خورده اید کمک نماید. با کار پر مسئولیتی که دارید، شما در کل به خود صدمه رسانده و بدیگران تاثیر میگذارید. اگر در جهت مخالف خدا حرکت کنید او در جهت مخالف شما گام بر میدارد. خداوند میخواهد تا از شما بهره ببرد ولی شما باید در نفس خویشتن بمیرید و غرور خود را قربانی کنید. خداوند برنامه دارد تا در امور خود از شما استفاده کند، اگر در مشیت و تقدیر او گام بردارید و با تمام دل و بطور کامل خود را از پلیدیهای روح و جان تقدیس و تطهیر کنید و با خداترسی خود را کامل گردانید.

شهادت دوم در ذیل است که در می سال ۱۸۶۷ نوشته شده است و خطاب به جوانان است که در دفتر کار میکنند:

دوستان عزیز جوان که در کار دفتری انتشارات بتل کریک استخدام شده اید: مسئولتی بعهده من است در این خصوص که بشما بگویم. بمن مکرراً نشان داده شده است که همه کسانی که با کار خدا مرتبط هستند در انتشارات حقیقت حاضر در بخش های مختلف پراکنده خواهند شد و باید مسیحی باشند نه در اسم بلکه در کردار و در حقیقت. هدف آنان نباید تنها کار کردن بخاطر مزد باشد بلکه همه کسانی که در این کار عظیم و با وقار دخیل شده اند باید حس کنند که دلبستگی آنان به کار است و کار بخشی از وجود آنان است. انگیزه ها و تاثیرات آنان با این کار عظیم مرتبط است که باید آزمون را تحمل کنند. هیچ کسی که روح خودخواهی و غرور را بنمایش میگذارد نباید در کار انتشارات دخیل شود.

بمن نشان داده شد که سبکسری و بلاهت و بذله گویی و خنده نباید در کار دفتر افراط شود. کسانی که در این کار جدی آماده کردن حقیقت دخیل شده اند باید درک کنند که رفتار آنان تاثیر خود را دارد. اگر آنان بی تفاوت و بذله گو و شوخ هستند در حالیکه برای حقیقت مطالعه میکنند و برای انتشارات تهیه میکنند ولی آنان نشان میدهند که قلوب آنان در کار نیست یا در حقیقت تطهیر نگردیده است. آنان چیزهای مقدس را تشخیص نمیدهند.

در حالیکه در راجستر بودیم دیدیم که ما از نقطه نظر بهداشتی در دفتر مشکل و خطر بزرگی داریم که هیچ کس آنرا درک نمیکند و آنهم لزوم تهویه هوای مناسب است. اتاقهای آنان بیش از حد گرم است و فضا با ناپاکیها از بازدم ریه های آنان و دیگر چیزها مسموم شده بود. برای ذهن های آنان غیر ممکن است تا در یک وضعیت بهداشتی و سالم باشند و از اینجهت بدترستی تحت تاثیر حقیقتهای مقدس و خالص قرار گیرند که با آن خیلی در ارتباطند مگر اینکه آنان در مکان خود یک فضای باز برای ارتباط با هوای آزاد تعبیه کنند.

بمن نشان داده شد که کسانی که بطور نزدیک با حقیقت آشکار شده مرتبط هستند اگر گواه خاصی در زندگی خود ندهند که زندگی آنان توسط حقیقت بهتر شده است، اگر زندگی آنان این واقعیت را شهادت ندهند که آنان حقیقت را دوست دارند، و قدوسیت آن را تشخیص ندهند، سخت دل تر میشوند و کمتر و کمتر تحت تاثیر حقیقت و کار خدا قرار میگیرند تا اینکه خود را خالی از روح خدا میبینند و تاثیرات ملکوتی حقیقت بر آنان بی تاثیر است. چیزهای ابدی توسط آنان تشخیص داده نمیشود ولی با چیزهای معمولی هم سطح میشوند. این را دیدیم که موردی بوده با کسانی که مرتبط با کار دفتر بوده اند و همه در این خصوص کمابیش بی‌مبالات بوده اند.

دیدیم که کار حقیقت حاضر باید مورد علاقه همه قرار گیرد. انتشارات حقیقت برنامه مقرر و مقدر خداست، بعنوان وسیله ای برای هشدار، تسلی، ملامت، نصیحت، یا محکوم کردن همه کسانی که به پیک بی صدا و خاموش توجه کردند. فرشتگان خدا نقشی در آماده کردن قلبها برای تطهیر شدن دارند تا با حقیقتهای منتشر شده بتوانند برای صحنه هایی مهیب که در پیش روی آنان است آماده شوند. هیچیک در آن دفتر برای کار مهم اداره کردن مسائل از روی بصیرت کفایت ندارد. فرشتگان باید برای هدایت نزدیک آنان باشند تا به آنان اندرز بدهند و آنان را مهار کنند در غیر اینصورت حکمت و بلاهت عوامل بشری مشهود خواهد گردید.

دیدیم که فرشتگان مکرراً به دفتر می آیند و به اتاق تا کردن و در اتاقی که دستگاه تایپ قرار دارد میروند. من صدای خنده و بذله و شوخی و گفتار احمقانه را شنیدم. دوباره بطالت را دیدم، غرور و خودخواهی بنمایش گذاشته شده بود. فرشتگان بنظر غمگین میرسیدند و با اندوه بازگشتند. کلماتی را که شنیدم بیهودگی و غرور و خودخواهی بود باعث اندوه من شد و دیدیم که فرشتگان آن اتاق را با انزجار ترک کردند. فرشته ای گفت: پیاو آورانی آسمانی برای برکت آمدند که حقیقتی که با واعظان بی صدا منتقل میشوند قدرت الهی و مقدس داشته باشند تا در ماموریت حضور داشته باشند ولی آنانیکه در این کار دخیل شدند خیلی از خدا دور بودند آنان دارای الوهیت کمی بودند و چنان به روح دنیا هماهنگ شده بودند که قدرتهای تاریکی آنان را کنترل میکردند و آنان نمیتوانستند مستعد پذیرش تاثیرات الهی باشند. در همان زمان این جوانان فریب خوردند و خیال کردند که مستغنی هستند و به چیزی نیاز ندارند و نمیدانستند که فقیر و بیچاره و کور و عریان هستند. کسانی که با حقیقت ارزشمند سر و کار دارند نسبت به امور ابدی بی تفاوت و بی‌مبالات بودند و در بطالت و خودشیفتگی و غرور بودند و صدای خنده و حرف های بی معنی آنان پیام آوران آسمان را از دفتر دور رانده بود.

رفتار و کلام و اعمال همه در آن دفتر باید بطور محجوب و محتاط و متعادل و فروتن و بی غرض باشد و عیسی را الگوی معزز خویش قرار دهند. آنان باید خدا را جستجو کنند و عدالت را کسب کنند. دفتر مکانی برای تفریح و ملاقات و سستی و خنده و کلمات بی معنی نیست. همه باید حس کنند

که کار را برای ارباب انجام می‌دهند. حقایق را که خوانده اند و سهم خود را برای کار چاپ ایفا کرده اند تا برای مردم ارسال شود شامل دعوت‌های رحیمانه، نکوهش، تهدید، اخطار یا تشویق است. این افراد باید کار خود را مانند نمک جهان انجام دهند. اگر حقایق که بعنوان نشریه ارسال میشوند رد شوند قضاوت در روز داوری بعهدہ خداست. دعای همه در دفتر باید این باشد: ای خدا این حقیقتها که اهمیت دارند و واجب هستند را برای ذهنها شفاف بساز تا درک گردند. امید که فرشتگان همراه این واعظان خاموش را همراهی کنند و تاثیر گذاری آنان را متبارک سازند که جانها بتوانند با این روش حقیر نجات داده شوند.

وقتی دستها مشغولند، قلبها باید با حرارت دعا کنند و شیطان دسترسی راحت نخواهد داشت و جان در عوض بطالت، دائما با طراوت میشود و مانند باغی که تازه آبیاری شده می‌گردد. فرشتگان از نزدیکی با این قبیل کارکنان محظوظ خواهند شد چرا که حضور آنان دائما مورد تشویق قرار می‌گیرد تا در آنجا باشند. قدرتی با حقایق منتشر شده همراه خواهد بود. اشعه‌های نور الهی از حرم مطهر آسمانی به حقایق ارزشمند نازل شده خواهد تابید تا کسانی که آنرا میخوانند نیروی تازه بگیرند و تقویت شوند و جانهایی که مخالف حقیقت هستند محکوم خواهند شد.

همه باید احساس کنند که دفتر مکانی مقدس است، به همان قدوسی خانه خدا. ولی خدا بی حرمت شده است با پوچی و سبکسری مفرط توسط بعضی از افراد که با کار مرتبط هستند. دیدم که غریبه‌ها وقتی وارد میشدند اغلب از دفتر با نومییدی بیرون میرفتند. آن افراد دفتر را با چیزهای مقدس مرتبط میدانستند ولی وقتی دیدند که جوانان یا دیگران که مرتبط با دفتر هستند سبکسری هستند و در گفتار و کردار بی تفاوت میباشند باعث تردید آنان شد که پس از این همه آیا این واقعا کار خداست تا مردم را برای متحول شدن برای ملکوت آماده کند.

امید که خداوند همه را در این رابطه برکت دهد.

## نبرد ها و پیروزی

تجربه ها از ۲۶ آوریل ۱۸۶۷ تا ۲۰ اکتبر سال ۱۸۶۷

به شمال بازگشتیم و در راهمان جلسه خوبی در «وست ویندسور» برگزار کردیم و پس از رسیدن به خانه جلساتی را در فرپلین و اورلنن برگزار کردیم و همچنین وقتی را برای ساختمان گذاشتیم، باغبانی کردیم و درختهای مو و شاه توت و تمشک و توت فرنگی کاشتیم. سپس با همراهی یک نماینده خوب به کنفرانس عمومی در بتل کریک بازگشتیم.

اولین سبت را در راه در اورلیان گذرانیدیم و روزه گرفتیم. این روزی بسیار با هیبت برای ما بود، ما در پی این بودیم تا خود را نزد خدا فروتن سازیم و با افتادگی روح و گریه همه دعا کردیم که خداوند ما را برکت و قوت دهد تا اراده او را در کنفرانس انجام دهیم. ما ایمان و امید داشتیم که گرفتاری فکری ما در آن جلسه خاتمه یابد.

وقتی به بتل کریک آمدیم دریافتیم که تلاشهای قبلی ما آنطور که امیدوار بودیم به کمال نرسیده بود. چغلی کردن و حسادت همچنان وجود داشت. جان من با اندوه شدید پر شده بود و برای چند ساعت با صدای بلند گریستم و قادر نبودم تا جلوی خود را بگیرم. با با دوستی گفتگو کردم که برای بیست و دو سال با او آشنا بودم. او به من نقل کرد که گزارشی را شنیده بود که ما در خرج کردن بودجه افراط کرده ایم. من پرسیدم در کجا ما افراط کرده ایم. او به خرید صندلیهای گرانبه‌تر اشاره کرد. آنگاه من شرایط را بازگو کردم. شوهرم بحد زیادی تحلیل رفته بود و برای او بحد زیادی خسته کننده و حتی دردناک بود تا برای مدت طولانی بر روی صندلی گهواره ای معمولی بنشیند و برای این دلیل او برای مدت زیادی بر روی تخت یا اتاق نشیمن سپری میکرد. من میدانستم که این شیوه ای نیست که او بتواند قوت یابد و به او التماس میکردم که بیشتر بنشیند ولی صندلی ایراد داشت.

در مسیرم به سمت شرق بنظور دیدار پدرم که رو بموت بود، شوهرم را در «بروکفیلد نیویورک» رها کردم و در حالیکه که در «یونیک» ا بودم بدنبال یک نیمکت نرم و فزنی گشتم. فروشنده با قیمتی که میخواستم کنار آمد که در حدود پانزده دلار بود ولی آنان در عوض صندلی راحتی یک صندلی خیلی عالی چرخدار بمن دادند که قیمت اصلی آن سی دلار بود ولی به قیمت هفده دلار بمن دادند. میدانستم که این صندلی از هر جهت مناسب است. ولی برادری که با من بود بمن اصرار کرد تا صبر کنم تا صندلی درست شود که تنها سه دلار کمتر بود. صندلی که بمن عرضه شد دارای ارزش واقعی بود ولی من آنرا به قضاوت دیگران میگذارم و منتظر ماندم تا ببینم که صندلی ارزانتر مونتاژ شود و خودم آنرا پرداختم و آنرا برای شوهرم بردم. گزارش در خصوص افراطگرایی در خرید صندلی را در ویسکانسین و آیوا شنیدم. ولی چه کسی میتواند مرا محکوم کند؟ اگر میتوانستم باز هم چنین میکردم: قضاوت بعهده خود من است و خرید یک صندلی با چند دلار بیشتر، دوبرابر یک صندلی ارزش داشت. شیطان گاهی اوقات چنان بر ذهنها تاثیر میگذارد تا همه احساسات و رحم و مروت را از بین ببرد. دلی که سنگ شود انسانیت و روحانیت نمیشناسد.

همچنین گزارشی بمن رسید که خواهری در «ممفیس و لاپیر» اظهار داشته که کلیسای بتل کریک کمترین اعتماد را به شهادت خواهر و ایت داشته است. سوالی پرسیده شد که آیا این مسئله به شهادتهای مکتوب اشاره دارد یا نه. جواب نه بود نه به رویاهای منتشر شده بلکه به شهادتهای داده شده در جلسات کلیسا زیر زندگی او متضاد با آن است. من دوباره از تعدادی از برادران و خواهران با تجربه شامل افرادی که این اخبار را به گردش در آورده بودند درخواست مصاحبه کردم. در آنجا از آنان پرسیدم که در کجا زندگی من مطابق با تعالیم نبوده است. اگر زندگی من با اظهاراتم در تناقض بوده که باعث شده تا کلیسای بتل کریک کمترین اعتماد را به شهادتم داشته باشد آنگاه ثابت کردن شیوه غیرمسیحی من مشکل خواهد بود. آنان نمیتوانستند هیچ ادله ای برای توجیه اظهارات خود بیاورند و آنان اقرار کردند که همه آنان در گزارشهای پخش شده در اشتباه بوده اند و اینکه سوء ظن ها و حسادتها بی پایه و اساس بوده است. من آشکارا انانی را که بما آسیب رسانده اند را بخشیدم و به آنان گفتم که تنها چیزی که از آنان میخواهم این است که تاثیری را که بر ضد ما اعمال نموده اند را خنثی کنند و آنگاه من راضی خواهم بود. آنان بما قول دادند ولی چنین نکردند.

بسیاری از گزارشهای دیگر که یا همگی کاملا دروغ یا در آن اغراق شده بود در زمان کنفرانس پخش شده بود و با بدگانی بما و مخصوصا شوهرم نگاه میکردند. برخی افراد با نفوذ طوری با ما رفتار کردند تا ما را زیر پا له کنند. ما محتاج بودیم و شوهرم تلاش کرده بود تا ملک را بفروشد. او تمایل خود را اظهار داشته بود تا برادران گاو از دست رفته اش را جبران کنند و به این درخواست بعنوان گناه الیم نگاه شده بود. ما زمینی در گرینویل خریدیم و شروع به ساخت کردیم. ولی ما نمیتوانستیم ملک خود را در بتل کریک بفروشیم و در وضعیت بد شوهرم شروع به نوشتن نامه به برادران کرد تا پول قرض کنند. آنان بدین خاطر او را محکوم کردند و او را بخاطر گناه پول دوستی متهم کردند. و برادر کشیش که در این کار خیلی فعال بود وقتی شنید گفت: "ما نمیخواهیم تا برادر (ای) خانه برادر و ایت را خریداری کند چرا که ما پول او را برای موسسه بهداشتی میخواهیم." ما چه میتوانستیم بکنیم؟ هیچ راه دیگری برایمان وجود نداشت ولی مورد سرزنش قرار گرفتیم.

تنها شصت و پنج ساعت قبل از اینکه شوهرم زمین گیر شود او تا نیمه شب در خانه عبادت ایستاد و برای سیصد دلار درخواست کرد تا پرداخت آن خانه را تمام کند و قبل از نیمه شب تقریبا آن مقدار جمع شد. ارشد آن کلیسا دوستی قدیمی بود و در نیاز مفروض ما و دوستی که داشتیم، شوهرم برایش نوشت و اظهار داشت که ما محتاج هستیم و اگر آن کلیسا بیست دلار بدهد آنرا میپذیریم. در زمان کنفرانس این برادر ما را فرا خواند و



موضوع را بطور جدی اشتباه خواند. ما این چیزها را بسختی حس کردیم و اگر توسط خدا حفظ نمیشدیم نمیتوانستیم شهادت خود را با حدی از آزادی در کنفرانس بدهیم.

قبل از اینکه از کنفرانس بازگردیم برادران « اندروز و پیرز و بوردو» دعای خاصی در خانه ما داشتند که ما در حد زیادی برکت یافتیم، مخصوصاً شوهرم. این دعا به او رشادت داد تا به خانه جدیدمان بازگردیم. و آنگاه درد شدید دندان او شروع شد. همچنین کارهای ما در ریویو گزارش داده شد. او موعظه را در وضعیت بی دندان خود تنها برای یک هفته متوقف کرد، ولی در «اورنج و رایت» کار کرد و در کلیسای « گرین بوش و بوش نل» کما فی السابق موعظه کرد و تعمید داد.

بعد از بازگشت از کنفرانس در رابطه با پیشرفت امور خدا تردیدی عظیم بر من آمد. شکهایی که در ذهنم وجود داشت از شش ماه پیش بود. من امت خدا را دیدم که در روح دنیا سهیم بودند و از مدهای آن تقلید میکردند و از بی آلاچی ایمان پارا فراتر گذاشته بودند. بنظر میرسید که کلیسا در بتل کریک از خدا بر گشته است و ناممکن بود تا آنان را هشیار و آگاه نمود. شهادتهای داده شده من از خدا کمترین تاثیر را داشت و در بتل کریک در هر موضوعی از کار کمترین اعتنا به آن میشد. من برای امور خدا بخود لرزیدم. میدانستم که خداوند امت خود را رها نساخته است ولی گناه و بی انصافی هایشان آنان را از خدا جدا ساخته است. قلب کار بزرگ در بتل کریک است. هر تپشی با اعضای بدن در همه حوزه ها حس میشود. اگر این قلب بزرگ در سلامت باشد گردش خون مناسب در تمام بدن سببیتون حس میشود. اگر قلب بیمار باشد وضعیت پژمرده هر شعبه ای از کار واقعیت را شهادت خواهد داد.

علاقه من در این کار بود و زندگیم با آن پیوند خورده بود. وقتی صهیون کامیاب شود من خوشحال میشوم و اگر او پژمرده گردد من غمگین و افسرده و نومیدم. دیدم که امت خدا در وضعیت هشدار دهنده ای هستند و لطف خدا از آنان برداشته شده بود. من بر این تصویر غمناک شب و روز تعمق کردم و با اضطراب و نگرانی دعا کردم: "ای خدا مگذار تا وارثان تو خوار شوند. مگذار تا بیدینان بگویند کجاست خدای آنان؟" احساس کردم که از هر کسی بریده شده ام و در واقع تنها ایستاده ام. جرات نداشتم تا به هیچ احدی اعتماد کنم. در شب شوهرم را بیدار کرده گفتم: نگران هستم تا بی ایمان شوم. آنگاه نزد خدا گریه کردم تا او مرا با بازوان قدرتمند خویش نجات دهد. نمیتوانستم ببینم که شهادتهایم اینگونه پایمال میشود. ما در «بوش نل» قرار ملاقات داشتیم ولی به شوهرم گفتم که نمیتوانم بروم. او بزودی از دفتر پست با نامه ای از برادر ماتسون بازگشت که شامل رویای ذیل بود:

برادر عزیز وایت: "امید که برکات خداوند با شما باشد و همچنان در پیشرفت و بهبود سلامتی و قوت روحانی باشید. من نزد خدا خیلی سپاسگزارم برای خیریتی که نسبت بشما دارد و ایماندارم که که از سلامت کامل بهره مند شوید و در اعلان آخرین پیام فارغ البال باشید.

من رویای قابل توجهی در باره شما و خواهر وایت داشتم و حس میکنم که وظیفه دارم تا آنرا برای شما تا آنجا که بخاطر بیاورم نقل کنم. من خواب دیدم که به خواهر وایت گفتگو کردم و همچنین تعبیر آن در خواب بمن داده شد. وقتی که بیدار شدم چیزی بمن اصرار کرد تا برخیزم و همه نکته ها را بنویسم مبادا که آنرا فراموش کنم ولی من از این کار غفلت ورزیدم بخاطر اینکه خسته بودم و بخاطر اینکه فکر کردم که این فقط یک خواب بوده است. ولی چون قبلاً هرگز از شما خواب نداشتم ام و اینکه این خواب بسیار هوشمندانه بود و بطور خاصی مرتبط با شما بود به این نتیجه رسیدم که باید آنرا به شما بگویم. شرح ذیل همه آن چیزی است که میتوانم بیاد بیاورم:

من در خانه ای بزرگ بودم جایی که در آن منبری مانند منبر خانه عبادتگاه داشت. بر آن چراغهای زیادی بود که روشن بود. این چراغها دائماً به روغن برای سوختن نیاز داشت تا پر شود. برادر وایت و همراهانش دائماً برای این کار مشغول بودند. آنگاه برادر وایت به دربی رفت که به انباری باز میشد که در آنجا بشکه های زیادی از روغن بود. او درب را باز کرد و وارد شد و خواهر وایت بدنیاال او رفت. درست همان موقع گروهی از مردان بهمراه آمدند با مقدار زیادی از چیزی که مانند دوده بود و همه آنرا بر برادر و خواهر وایت ریختند و کاملاً آنها را سیاه کردند. من خیلی اندوهگین شدم و با دلواپسی منتظر وقایع بعدی بودم. من توانستم ببینم که برادر و خواهر وایت تلاش میکنند که از زیر دوده ها بیرون بیایند. و پس از تلاشی طولانی درخشان تر از همیشه بیرون آمدند و مردان اهریمنی و دوده ها ناپدید شدند. آنگاه برادر و خواهر وایت با تمام وجود بیش از قبل مشغول شدند تا برای چراغها روغن تهیه کنند ولی خواهر وایت همچنان تقدم داشت.

من تعبیر زیر را خواب دیدم: آن چراغها امت باقیمانده بودند. روغن حقیقت و محبت آسمانی بود که امت خدا بطور دائمی به آن نیاز دارند. مردمی که در تدارک چراغها دخیل بودند خادمان خدا بودند که در درو محصول کار میکردند. اینکه آن گروه اهریمنی بطور خاص چه کسانی بودند را نمیتوانم بگویم ولی مردانی بودند که توسط اهریمن تحریک شده بودند که تاثیرات اهریمنی خود را هدایت کرده بودند مخصوصاً بر ضد برادر و خواهر وایت. دیگران برای مدتی در پریشانی بزرگی بودند ولی حد اقل به فیض خدا ایمان داشتند. آنگاه نهایتاً قدرت خدا بر آنان نازل شد و آنان بطور برجسته ای در اعلان آخرین پیام رحمت عمل نمودند. ولی خواهر وایت حکمت و محبتی غنی تر از دیگران داشت.

این خواب اعتماد مرا مستحکم تر نمود که خداوند شما را هدایت خواهد نمود و کار ترمیم و بازسازی را که شروع شده است را تمام خواهد کرد و اینکه شما یکبار دیگر مانند گذشته و بوفور از روح خداوند بهره مند میشوید. فراموش نکنید که فروتنی دربی است که ما را به فیض مستغنی خدا هدایت میکند. انشالله که خدا شما را برکت دهد و همراهان و فرزندان و بما جلوس در ملکوت را ارزانی دارد. ارادتمند شما در محبت مسیح. جان ماتسون. ۱۵ جولای سال ۱۸۶۷ - اوکلند - ویسکانسین.

این خواب به من کمی دلگرمی داد. من به برادر ماتسون اعتماد داشتم. قبل از اینکه او را با چشمانم ببینم مورد او در رویا بمن داده شد که با نامه (ف) در ویسکانسین مغایرت داشت. آن نامه اصلاً شایستگی نام مسیحی را نداشت ولی برادر ماتسون بمن نشان داد که دارای فروتنی است، کسی است که اگر در وقف و تبرک خود باقی بماند صلاحیت دارد تا جانها را برای بره خدا بیاورد. برادر ماتسون از مشقات ذهنی من بی اطلاع بود. حتی خطی بین ما رد و بدل نشده بود و خوابی که دیده بود مانند دست خدا بود که برای کمک بمن دراز شده بود.

ما با پول قرضی خانه را میساختیم که باعث پریشانی شده بود. ما به ملاقاتهایمان پرداختیم و شدت کار کردیم گرچه هوا داغ بود. برای درخواست پول با هم به مزرعه رفتیم، بیل زدیم، هرس کردیم و علفهای خشک را جمع کردیم. من با چنگه خرمن ها را جمع میکردم در حالیکه شوهرم با دستان ضعیف خود علفها و کاهها را بسوی من می انداخت. من قلم مو برداشتم و بیشتر قسمتهای داخل خانه را رنگ زدم. در این چیزها هر دوی ما بیش از حد خسته شدیم. نهایتاً من ناگهان بر زمین افتادم و بیش از این کاری نتوانستم بکنم. برای چندین صبح غش کردم و شوهرم مجبور بود تا به جلسات «گرین بوش» بدون من برود.

کالسکه قدیمی که بسختی حرکت میکرد تقریباً ما و همراهان ما را هلاک میکرد. سفرهای طولانی با آن - کار در جلسات - کارهای خانه و امور، برای ما خیلی زیاد بودند و من ترسیدم که کار من تمام شده است. شوهرم سعی کرد تا مرا تشویق کند و بمن اصرار کرد تا ملاقاتهایی را در اورنج و گرین بوش و ایٹاکا تنظیم کنم. نهایتاً تصمیم گرفتم تا شروع کنم و اگر حالم بدتر نشود به سفر ادامه دهم. من در سفر با کالسکه برای ده مایل بر روی متکا زانو زده و سرم را روی پاهای شوهرم می گذاشتم. او کالسکه را میراند و حائل و تکیه گاه من بود. صبح روز بعد کمی بهتر بودم و تصمیم گرفتم تا به پیش بروم. خداوند بما کمک کرد تا با قدرت برای مردم در «اورنج» حرف بزنیم و کاری با شکوه برای لغزش خوردگان و گناهکاران انجام شد. در گرین بوش تسلی و فراغت یافتیم و بمن قوت داده شد.

در «ایٹاکا» خداوند بما کمک کرد تا برای گروه کثیری از مردم صحبت کنیم، کسانی که هرگز آنان را ندیده بودیم. در غیاب ما برادران «کینگ و فارگو و مینارد» تصمیم گرفتند که با لطف خودشان بما و گروه کالسکه ای راحت و سبک بدهند سپس در راه بازگشت شوهرم را به آیونا بردند و کالسکه ای را که الان داریم خریدند. این درست همان چیزی بود که نیاز داشتیم و مرا از خستگیها در سفر در گرمای تابستان نجات داد.

در این زمان درخواستهایی مشتاقانه دریافت کردیم تا در جلسه عمومی در غرب شرکت کنیم. وقتی این درخواستهای متاثر کننده را خواندیم برای آنان گریستیم. شوهرم بمن میگفت: "الآن ما نمیتوانیم در این جلسات شرکت کنیم. من در بهترین حالت بسختی میتوانم در این قبیل سفرها از خودم مراقبت کنم و اگر تو غش کنی من چه باید بکنم؟ ولی الآن ما باید برویم". و هنگامی که او صحبت میکرد احساسات او که با اشک همراه بود سخن او را منقطع میساخت. در بازگشت در حالیکه به وضعیت ضعیف خود و به وضعیت امور در غرب می اندیشیدیم و این حس که برادران به کمک و کارهای ما نیازمندند من گفتم: "جیمز ما نمیتوانیم در این جلسات در غرب شرکت کنیم ولی باید برویم". در این مرحله چندین تن از برادران با ایمان ما که وضعیت ما را دیدند پیشنهاد کردند تا بهما ما بیایند. این کافی بود تا در باره موضوع مصمم شویم. با کالسکه نو در تاریخ ۲۹ اگست گرین ویل را ترک گفتیم و به گردهمایی عمومی در رایت شرکت کردیم. چهار گروه ما را دنبال میکردند. همراهی و معاشرت دیگران سفر را راحت و بسیار دلپذیر کرده بود. جلسه یکی از جلسات پیروزمند بود.

در روز ۷ و ۸ سپتامبر از فرصت ارزشمند در «مانتری» با برادران از بخش «آلگان» لذت بردیم. در اینجا با برادر «لاخبرو» آشنا شدیم که خطاهای موجود را در بتل کریک حس کرده بود و از اینکه بخشی از اشتباهات بود ماتن زده بود که او به امور آسیب رسانده و بار ظالمانه ای را بر دوش ما گذارده بود. با درخواست ما، او ما را تا بتل کریک همراهی کرد. ولی قبل از اینکه «مونتری» را ترک کنیم او خواب زیر را برایمان بازگو کرد:

"وقتی برادر و خواهر وایت در هفتم سپتامبر به مونتری آمدند آنان از من درخواست کردند تا به همراه آنان بسوی بتل کریک همراه شوم. من در رفتن مردد و بی میل بودم با این فکر که همچنان باید به تکلیف در مونتری ادامه دهم و همانطور که به آنان ابراز داشتم فکر کردم که تضاد کمی با آنان در بتل کریک وجود دارد. پس از چندین روز دعا برای این موضوع، یک شامگاه را با دلواپسی به گوشه ای رفتم و برای نور هدایت در باره این موضوع نزد خدا تضرع کردم.

خواب دیدم که با تعدادی دیگر از اعضای کلیسای بتل کریک با کاروانی از ماشین ها در سفر بودیم. ماشینها خیلی کوتاه بودند و بسختی میتوانستم در آنها بنشینم. آنها تهویه هوای خوب نداشتند و رایحه ای در آن بود، گویی که برای ماهها تهویه نشده اند. راهی را که در آن میرفتیم خیلی ناهموار بود و ماشینها خیلی در تکان و تلاطم بودند و گاهی اوقات سبب میشدند که چمدانهایمان بیفتند و گاهی اوقات بعضی مسافران بیرون می افتادند. ما مجبور بودیم تا دائماً توقف کنیم و مسافران و چمدانها را برداریم یا مسیر را تعمیر کنیم. ما بنظر برای منتهی کار میکردیم و کمی یا اصلاً بجلو نمیرفتیم. ما در واقع گروهی از مسافران بیچاره بودیم.

برادر و خواهر وایت در اینجا ایستاده بودند و وقتی از ترن پیاده شدم آنان گفتند: این ترن کاملاً به مسیری اشتباه می رود. آنان هر دو قلاب ترن را با دست گرفتند و با تمام قدرت خود آنرا کشیدند.

وقتی وظیفه را به اتمام رساندیم به بالا نگرینیم و کل ترن متحول شد. در عوض کابین های کوتاه و تهویه بد کابینهای با تهویه خوب و بلند و وسیع دیدیم با پنجره های بزرگ و تمیز که همه مرتب و تذهیب شده بود با شیوه ای با شکوه و برازنده تر از هر قصر یا هتلی که تا کنون هرگز ندیده بودم. کابین هم سطح و صاف و محکم بود. ترن مملو از مسافرانی بود که دارای سیمایی

بشاش و شاد بودند چهره هایی پر از اطمینان و وقار داشتند. همه بنظر بازگو کننده رضایتی عالی بودند. برادر و خواهر وایت در این زمان سوار بودند و سیمای آنان با خوشی مقدسانه ای شعله ور بود. وقتی ترن شروع به حرکت کرد من چنان ذوق زده شدم که بیدار شدم با خاطری در ذهن که خوابی که دیده ام اشاره به کلیسای بتل کریک و مسائلی مرتبط با امور در آنجا دارد. ذهن من در خصوص وظایفم کاملا روشن بود تا به بتل کریک بروم و برای کار در آنجا کمک کنم. من خیلی خوشحالم که در اینجا بوده ام تا ببینم برکات خدا با کارهای پر زحمت برادر و خواهر وایت در مرتب و منظم کردن امور ما را همراهی میکند.

ج. ن. لایخرو.

قبل از اینکه مونتری را ترک کنیم برادر «لایخرو» خواب زیر را در باره زمان مرگ همسرش گفت. این نیز مشوق من بود.

«آن نبی ای که خواب دیده است خواب را بیان کند» ارمیا ۲۸:۲۳

در شب پس از اندیشیدن بر مصایب برادر و خواهر وایت و ارتباط آنان با کار پیام فرشته سوم و شکست خودم برای نایستادن در کنار مصایب آنها و پس از تلاش برای اقرار به اشتباهاتم به خدا و استغاثه برای برکات او برای برادر و خواهر وایت، برای استراحت به گوشه ای رفتم.

در خوابم خیال میکردم که در شهر بومی خود در دامنه یک تپله بلند هستم. با جدیت و شور قابل توجهی گفتم که چشمه شفا بخش همه بیماری ها را یافته ام. در خیال خود دیدم که یک جوان خوش لباس بجلو آمد و با رویی خوش گفت: من ترا به چشمه هدایت میکنم. او راه را نشان میداد و من هم سعی کردم دنبال کنم. ما در مسیر دامنه رفتیم و با سختی بسیار از سه منطقه باتلاقی گذشتیم که از میان آن جریانهای کوچکی از آب گل آلود در جریان بود. طریق دیگری برای عبور نبود مگر اینکه به آب بز نیم. با عبور از آن به زمینی خوب و سفت رسیدیم که پیش آمدگی در کنار کرانه بود و یک چشمه وسیع از آب زلال خالص از آن میجوشید. یک خمره بزرگ در آنجا بود و به وان در انستیتیوی بهداشت در بتل کریک شباهت داشت. یک لوله از چشمه به خمره میرسید و آب از آنطرف آن سر ریز میشد. خورشید درخشان بود و آب در اشعه های آن تلولو داشت.

وقتی به چشمه رسیدیم مرد جوان هیچ نگفت ولی بمن نگاه کرد و با ابراز رضایت لبخند زد و گفت: فکر نمیکنی که این آب شفا بخش است؟ گروه وسیعی از مردم همراه با برادر و خواهر وایت که جلودار بودند به چشمه آمدند، در خلاف جهتی که ما بودیم. آنان همگی خوشحال و بشاش بودند با اینحال قدوسی با وقار در سیمای آنان بود.

برادر وایت بنظر باندازه زیادی در سلامت بهبود یافت و خوشحال و سرزنده بود ولی بنظر خسته بود بخاطر اینکه مسیر طولانی را طی کرده بود. خواهر وایت یک جام بزرگ در دست داشت که در چشمه فرو برد و از آب نوشید و دست در دست بدیگران داد تا بنوشند. در خیال دیدم که برادر وایت خطاب به دیگران کرد و گفت: حال شما شانس داری تا تاثیر آب را ببینی. آنگاه او نوشید و بلادرنگ او را احیا نمود و دیگران نیز که نوشیده بودند احیا شدند و توان و قوت را میشد در سیمایشان دید.

دیدم که برادر وایت در حالیکه حرف میزد و گهگاهی جرعه ای مینوشید دستان خود را بر ضلع خمره گذاشت و سه بار در آن فرو کرد. هر بار که دستانش را بالا می آورد قوی تر از قبل میشد ولی او به صحبت ادامه داد و دیگران را ترغیب میکرد تا بیایند و در چشمه حمام کنند در حالیکه میگفت از چشمه شفا بخش بنوشید. صدای او همانند خواهر وایت بنظر ملیح بود. من روح خوشی را در چشمه ای که یافته بودم حس کردم. خواهر وایت با یک جام از آب بسوی من می آمد تا از آن بنوشم ولی من چنان ملول و در وجد بودم که قبل از اینکه آب را بنوشم بیدار شدم.

خداوند بمن ارزانی داشت تا از آن آب بنوشم چرا که ایمان دارم که این همان چیزی است که عیسی گفت که چشمه ای است که تا حیات ابدی خواهد جوشید.

ج. ن. لایخرو. مونتری - میشیگان - ۸ سپتامبر سال ۱۸۶۷

در ۱۴ و ۱۵ سپتامبر جلسات مفیدی در بتل کریک داشتیم. در اینجا شوهرم با صراحت و شجاعت بر گناهان کسانی که در جایگاه های بالایی در امور داشتند غرید و برای اولین بار پس از بیست ماه در جلسات شامگاه شرکت جست و موعظه کرد. کار خوبی شروع شده بود.

در همراهی با برادر و خواهر «مینارد» و برادران «اسمیت و اولمستد» در جلسات بزرگ غربی شرکت جستیم. در حینیکه در جلسات ویسکانسین شرکت میکردیم من کلا ضعیف شده بودم. من فراتر از توانم در بتل کریک کار کرده بودم و تقریبا در سفر بیهوش شدم. برای چهار هفته از ریه هایم در عذاب بودم و با مشکل با مردم سخن میگفتم. غروب سبت برای گلو و ریه هایم از محلولی استفاده کردم ولی مشکلی پیش آمد و گرفتگی ریه به مغز رسید. وقتی در صبح برخاستم در مغز چیزی را حس کردم. صداها بنظر ارتعاش داشت و همه چیز بنظرم در حال تاب خوردن بود. وقتی که راه رفتم گیج خوردم و داشتم به زمین می افتادم. صبحانه ام را خوردم و گفتم شاید کمی به مشکل کند ولی مشکل افزایش یافت. من خیلی بیمار شدم و نمیتوانستم بنشینم.

شوهرم پیش از ظهر به خانه آمد و گفت که قرار گذاشته تا برای عصر صحبت کنم. بنظر غیر ممکن بود تا در مقابل مردم بایستم. وقتی شوهرم پرسید که در باره چه موضوعی صحبت کنم نمیتوانستم هیچ جمله ای را در ذهنم بخاطر بیاورم. ولی فکر کردم: اگر خداوند میخواهد تا صحبت کنم او مطمئنا بمن قوت خواهد داد و با ایمان مخاطره خواهم نمود. من با فکری کاملا مغشوش به چادر رفتم ولی به برادران واعظ گفتم که اگر با دعاهای خود مرا تقویت کنند من صحبت خواهم کرد. من با ایمان در مقابل مردم ایستادم و در طی پنج دقیقه سر و ریه هایم راحت شدند و بدون

مشکل برای بیش از یکساعت برای هزار و پانصد شنونده مشتاق حرف زد. پس از پایان صحبت حسی از خوبی و رحمت خدا بر من آمد و نتوانستم از نقل بیماری ام خودداری کنم و از برکتی که خدا مرا در حین صحبت کردن حفظ نموده بود. از آن جلسه ریه های من بطور شگرفی تسلی یافت و در سلامتی بهبود یافتم.

در غرب گزارشی را شنیدیم که کمتر از تهمت به شوهرم نبود. کنفرانس عمومی در جریان بود و در همه حوزه ها ادامه یافت. من یکی را بعنوان نمونه میگویم. گفته شده بود که شوهرم دیوانه و عاشق پول بود و اینکه او در فروش شیشه های کهنه مشغول بوده است. واقعیت اینها هستند: وقتی در حال جابجایی بودیم به شوهرم گفتم با این همه بطری های کهنه خالی چه کنیم. او گفت: آنها را دور بینداز. درست همان موقع «ویلی»، پسر ام آمد و گفت من شیشه ها را تمیز کرده و میفروشم. باو گفتم که چنین کن و او میتواند هر چه که بدست می آورد را برای خودش داشته باشد. و وقتی شوهرم به دفتر پست رفت او ویلی و بطری ها را با کالسکه بهمراه خود برد. او اینکار را برای فرزند ایماندارمان کرد. ویلی شیشه ها را فروخت و پولش را برای خودش نگاه داشت. در مسیر بسوی دفتر پست، شوهرم برادری را که وابسته به ریویو بود با خود به کالسکه برد. آنان در مسیر با هم بخوبی گفتگو کردند و چون او ویلی را دید که از کالسکه بیرون می آید و در باره ارزش بطری ها از پدرش میپرسد و سپس دارو فروشی را دید که با شوهرم در باره آن حرف میزد و این برادر بدون گفتن کلمه ای به شوهرم در باره موضوع بلادرنگ گزارش داد که برادر وایت در پایین شهر داشته بطری میفروخته و بنابراین باید دیوانه باشد. اولین بار درباره بطری ها در آیوا شنیدیم که پنج ماه از آن موضوع میگذشت.

این چیزها از ما مخفی مانده بود پس نمیتوانستیم آنرا تصحیح کنیم و بود مانند باد توسط برادران مدعی ایمان ما ادامه یافته بود. و ما متحیر شده بودیم از اینکه این گزارشهای غلط توسط همه آن مسیحیان مدعی باور شده بود و آنان با تندی و تلخی و بطور ظالمانه ما را مورد انتقاد قرار داده بودند مخصوصا بر ضد شوهر ضعیف که برای زندگی و فراغت در تقلاست. برخی روح خرد کننده و فتنه کارانه ای داشته اند و او را بعنوان فردی ثروتمند و با اینحال پول دوست معرفی کرده بودند.

بمجرد بازگشت به بتل کریک شوهرم برای مشاوره برادران را فرا خواند تا با کلیسا در باره گزارهای غلط بحث و بررسی صورت پذیرد. برادران از قسمتهای مختلف ایالت آمدند و شوهرم بی باکانه خواست تا همه هر آنچه که بر ضد او دارند را آشکارا بازگو کنند و خاتمه ای به این تهمتها شخصی زده شود. او اشتباهاتی را که در ریویو داشته است را کاملا و بطور صریح اقرار نمود و بسیاری از مسائلی را که تهمتهای غلط و ابلهانه بود را تشریح نمود و نادرستی همه آن اتهامها را تفهیم کرد.

و در حالیکه مسائل مرتبط با ارزش واقعی ملک خود را بررسی کردیم متحیر شدیم که تنها هزار و پانصد دلار بوده است علاوه بر اسبها و کالسکه و باقیمانده کتابهای چاپ شده و نقشه ها و فروش سال گذشته و آنطور که توسط منشی اظهار شده بود با بهره پولی که او از انجمن انتشارات قرض داشت برابر نبود. مطمئنا این کتابها و نقشه ها در حال حاضر و شرایط فعلی نمیتوانست با ارزش تلقی شود.

وقتی شوهرم در سلامت بود زمانی برای نگهداری حسابها نداشت و در خلال بیماری اش مسائل او در دست دیگران بود. پرسیده شد: چه چیزی جزو مایملک اوست؟ آیا او کلاهبرداری کرده است؟ آیا در حسابهای او اشتباهی رخ داده است؟

بعنوان یک نتیجه خوب در تحقیق، به کسانی که حسابها را در باره کارهای ما داشتند اعتماد وجود داشت و هیچ دلیلی وجود نداشت که در حساب بودجه محدود ما خطایی صورت گرفته باشد. بنابراین با مشاهده بر کارهای شوهرم در طی ده سال گذشته و سخاوتمندی او برای کمک به کار در همه شعبه های آن، بهترین نتیجه گیری این است که از ملک ما در پیشبرد استفاده شده است. شوهرم هیچ حسابی را نگاه نمیداشت و چیزهایی را که او داده تنها میتوانست با حافظه ردیابی شود و از آنچه که در ریویو بصورت رسید در آمده است. واقعیت این است که ما دارایی کمی داریم در حالیکه در این زمان شوهرم بعنوان فردی ثروتمند خطاب شده است و همچنان بیشتر بدنبال پول است. این موضوعی بعنوان مزاح برای ما بوده است که بعنوان بهترین تکذیبیه برای اتهامات غلط بوده که تاثیرگذاری و خصایل مسیحی ما را مورد تهدید قرار داده است.

ملک ما ممکن است از دستمان برود و ما همچنان در خداوند بشادی میپردازیم چرا که برای پیشرفت امور او بکار برده شده است. ما با خوشرویی بهترین روزهایمان را با تمام انرژی صرف کرده ایم، و تقریبا فرسوده شده ایم و ضعف پیری زود رس را احساس میکنیم و با این وجود ما وجد می کنیم. ولی وقتی برادران مدعی ایمان به شخصیت ما و تاثیر و نفوذ ما حمله میکنند با عنوان اینکه ما متمول و پولدوست و مادیگرا هستیم، چه احساس بدی باید داشته باشیم. بگذارید تا از شخصیت و نفوذی معزز که در طی بیست سال گذشته بدست آورده ایم محظوظ باشیم حتی با فقر و سلامتی کمی که در این زندگی فنا پذیر داریم و ما با خوشی از آنچه کمی که میتوانیم برای امور انجام دهیم، خوش باشیم.

تحقیق و تفحص کامل بود و منتج به برائت ما از اتهاماتی شد که بر علیه ما آورده شده بود. اقرارهای جانگداز قلبی از شیوه ظالمانه ای که بما اعمال شده بود گفته شد و پیام برکات خدا بر همه ما نائل گردید. از دین بازگشتگان اصلاح شدند، گناهکاران متحول گردیدند و چهل و چهار نفر تعمیر داده شدند. شانزده نفر را شوهرم تعمیر داد و برادران اندروز و لاکبرو بیست و هشت نفر را تعمیر دادند. ما تشویق شدیم ولی همچنان فرسوده بودیم. شوهرم و خودم بار سنگین کار را داشتیم که پر زحمت و هیجان آور بود. چطور توانستیم در وضعیت ضعف تحقیق و تفحص را کامل کنیم و با احساسات اینکه تقریبا همه بر ضد ما هستند موعظه و نصیحت ها و جلسات دیر وقت شب را تحمل کردیم و همزمان این کار را آماده میکردیم. شوهرم با من کار میکرد، کپی میکرد و برای چاپ آماده مینمود و نوشته ها را برای چاپ بازخوانی میکرد. خدا فقط میدانند. با اینحال ما از میان همه اینها گذشتیم و به خدا ایمان داشتیم که او ما را برای کارهای آینده حفظ و تقویت خواهد کرد.

حال رویاهای قبلی داده شده در باره مشقتی که بخاطر اشتباهات در بتل کریک بتصویر کشیده شده بود را باور داریم، کارهایمان برای پاک کردن خودمان از اتهامات ظالمانه و همچنین زحماتمان با برکات خدا برای مرتب کردن اوضاع همراه شد. اگر دیدگاه خوابها درست باشد و ممکن است بخشهای دیگر را باور نداشته باشیم که تکمیل نشده اند آیا آینده ما از گذشته مطلوب تر خواهد بود؟

در پایان این نقل باید بگویم که ما در زمانی مهیب زندگی میکنیم. در آخرین رویایی که بمن داده شد واقعتاً تکان دهنده بخش کوچکی از این افراد که حقیقت اعتراف نمودند بمن نشان داده شد که تقدیس شده و نجات می یابند. بسیاری از بی آلاچی کار فرا تر میروند. آنها با دنیا هماهنگ میشوند، بتها را گرامی میدارند و روحانیت آنان خواهد مرد. بیروان از خود گذشته و فروتن عیسی به کمال میرسند و بی تفاوتها و عاشقان دنیا را پشت سر میگذارند.

من به اسرائیل کهن اشاره شدم. دو نفر از بزرگان لشکریان عظیم که مصر را ترک کرده بودند وارد سرزمین کنعان شدند. اجساد آنها بخاطر سرپیچی آنان در بیابان پراکنده شد. اسرائیل مدرن در خطر بزرگتری از فراموش کردن خدا هستند و مانند امت کهن او به بت پرستی هدایت شدند. بتها حتی توسط سبتیون مدعی پرستیده شدند. خداوند خصوصاً امت کهن خود را ملزم نمود تا در برابر بت پرستی خود را محافظت کنند چرا که اگر آنها از خدمت کردن به خدای زنده دور شوند لعنت آنها بر آنان قرار خواهد گرفت در حالیکه اگر او را با تمام وجود و دل و جان دوست داشته باشند، او با تمام قوت آنان را بوفور برکت خواهد داد چه در سبدها و چه در انبارهای آنان و بیماری را از میان آنان بر خواهد داشت.

برکت یا لعنت خدا در برابر امت خدا قرار دارد – برکت خواهد بود، اگر از دنیا بیرون آمده و خود را جدا سازند و در مسیر اطاعت فروتنانه قدم بردارند و لعنت خواهد بود، اگر آنان با بت پرستان متحد شوند، کسانی که خواسته های ملکوت را زیر پا لگد مال میکنند. گناهان و بی انصافیهای اسرائیل طغیان گر ضبط شده اند و تصویری که بما نشان داده شده است هشدار است که اگر ما از سرپیچی آنان تقلید و از خدا دور شویم ما نیز مانند آنان سقوط خواهیم کرد. حال همه این چیزها برای آنان برای عبرت اتفاق افتاد: و آنها برای تذکر و راهنمایی ما نوشته شده اند، برکسانی که درخاتمه جهان هستند.

## پاسخ از سوی کلیسای بتل کریک

این امتیاز و وظیفه ای است تا به اظهارات خواهر وایت پاسخ دهیم. ما با کارهای این خادمان خدا برادر و خواهر وایت مورد لطف قرار گرفته ایم و برای سالها با آنها آشنا بوده ایم.

ما چیزهایی را از فداکاریهای آنان در گذشته میدانیم و شاهد برکات خداوند که در برنامه آنان و شهادتهای مومنانه آنان حضور داشته است بوده ایم. ما برای مدتها متقاعد شده ایم که تعالیم روح القدس در این رویاها لازم الاجرا هستند، برای خیریت مردمی که خود را برای متحول شدن برای ملکوت خدا آماده میکنند. گناهان را نمیتوان به هیچ طریقی مخفی نمود تا مورد ملامت قرار نگیرند و انسانهای هستند که با برنامه های اهریمنی در گله های خدا رخنه میکنند. تجربه طولانی بما درس داده که این قبیل عطیه برای امت خدا ارزش فوق العاده ای دارد. ما همچنین باور داریم که خدا برادر وایت را فرا خوانده تا شهادت آشکاری را حمل کند، برای نکوهش اشتباهاتی که آشکار است و اینکه در این کار او باید از طرف کسانی که واقعا خداترس هستند مورد حمایت قرار گیرد.

ما با تجربه دردناک فراگرفتیم که وقتی این شهادتها خاموش هستند یا هشدارهای آن سبک در نظر گرفته شوند، سردی و لغزش و گرایشهای دنیوی و تاریکی روحانی بر کلیسا غالب میشود. ما انسان را جلال نمیدهیم و اگر با قوت نسبت به وظیفه ای که داریم در باره این شهادتها سخن نگوئیم آنگاه باید ناسپاس باشیم. ارتداد ترسناک کسانی که بی اعتنایی کرده اند موید کاری خطرناک است، در عوض روح فیض.

ما شاهد مصایب بزرگی بوده ایم بواسطه اینکه برادر و خواهر وایت با سختی و بیماریهای خطرناک از آن گذشتند. دست خدا در اعاده و ترمیم او بطور آشکار بدست ما سپرده شده است. محتملا هیچ فردی که چنین ضربتی بر او وارد شود هرگز بهبود نمی یابد. با اینحال شوک شدید فلج کننده ای بر توانایی جسمی و ذهنی او وارد شده است.

ما فکر میکنیم که عمل خواهر وایت برای بردن شوهر بیمار خود به تور شمالی در دسامبر گذشته با روح خدا فرمان داده شده بود و ما که در امور هستیم برای تدبیر خدا حرکت نکردیم. ما در این باره فاقد حکمت آسمانی هستیم و بدین سبب از راه راست به خطا رفتیم. ما تصدیق میکنیم که در این زمان در همدردی عمیق مسیحی نقص داریم که برای چنین مصیبت بزرگی فرا خوانده شد و اینکه ما خیلی کند بوده ایم تا دست خدا را در بهبود برادر وایت ببینیم. کارها و زحمات او در عوض ما او را مستحق میدارد تا با او همدردی نموده و او را حمایت کنیم. ولی ما با نقص خود در رابطه با وضعیت روحانی خودمان کور شده بودیم.

روح غرض ورزی در باره دارایی بر ما آمد و در خلال زمستان گذشته سبب شد تا احساس کنیم که برادر وایت پولی درخواست کرده که بدان نیاز ندارد. برای ما معلوم و ثابت شده است که در این زمان او واقعا محتاج بوده است و در آن مورد ما در اشتباه بوده ایم و نباید او را مورد تفحص قرار میدادیم. ما تصدیق میکنیم که این احساس بی اساس و ظالمانه بوده است گرچه به سبب عدم درک وقایع در این مورد بوده است.

حال این توییح را که در شهادت بما داده شده است را با اندوه قلبی فراوان میپذیریم و ما بخاطر عدم تشخیص روحانی در اشتباه بوده ایم و امید که خداوند ما و مردم خود را عفو کند.

کارهای برادر و خواهر وایت با ما برای چند روز گذشته علامتی از برکات خدا همراه بوده است. نه تنها بخاطر لغزش و اشتباهات انجام شده اقرار صورت گرفت بلکه توبه و بازگشت به خدا آنان را همراهی نمود. روح خدا در این کار مهر تایید خود را زده است بطریقی که نمیتوانیم شک کنیم. بسیاری از جوانان بسوی مسیح آورده شدند و تقریبا هر فردی مرتبط با این کلیسا از این برکات آسمانی بهره ای برد.

بگذارید برادرانی که در خارج هستند درک کنند که قلبهای ما در همدردی با برادر و خواهر وایت است و اینکه اعتقاد داریم که برای کار مسئولانه ای که در آن دخیل هستند فراخوانده خدا هستند و اینکه ما خود را ملزم میداریم تا در این کار در کنار آنان بایستیم.

از طرف کلیسا

ج. ن. اندروز

ج. ن. لاکبرو

ژوزف بیتز

د. بت. بوردو

ا. س. هاچینز

جان باینگتن

کمیته.

در جلسه کلیسا - دوشنبه شب - بیست و یکم اکتبر - گزارش پیش رو اجماعاً اتخاذ گردید.

اوریا اسمیت

ج. دبلو. آمادون

مشایخ کلیسا.

## چوب و فلک کردن - نهی از منکر

این عبارت اغلب بعنوان روش و گفتاری است که بموجب آن افرادی که اشتباه کرده اند یا اشتباه فرض شده اند توبیخ و سرزنش میشوند. این عبارت بطور مقتضی برای کسانی کاربرد دارد که وظیفه ای برای توبیخ و ملامت برادران خود ندارند با اینحال عجولانه و با رفتاری ظالمانه خود را در این کار دخیل میکنند. این عبارت بطور نامناسب کاربرد دارد برای کسانی که وظیفه خاصی در توبیخ اشتباهات در کلیسا دارند. این قبیل بار کار را بر دوش دارند و حس میکنند که مجبورند از روی خیرخواهی و دوست داشتن جانهای ارزشمند، با آنان برخورد کنند.

هر چند وقت یکبار برای بیست سال گذشته بمن نشان داده شد که خداوند شوهرم را برای کار وفادارانه سر و کار داشتن با خطاها حائز شرایط نموده است. و مسئولیت کار را بعهده او گذارده است و اگر او در این باره از این وظیفه غفلت ورزد، موجب ناخرسندی خدا میگردد. من هرگز قضاوت او را منزه از اشتباه در نظر نگرفتم و نه اینکه کلام او را وحی منزل شمردم، ولی همیشه او را باور داشتم که بهتر هر کس دیگری از واعظان ما بخاطر تجربه طولانی اش صلاحیت دارد و بخاطر این که دیده بودم که او مخصوصاً فرا خوانده شده است و با کار وفق دارد و همچنین بخاطر بسیاری از مواردی که افراد بر ضد ملامتهای او برخاسته اند بمن نشان داده شده بود که او در این قضاوت راست عمل کرده و روش توبیخ او درست بوده است.

برای بیست سال گذشته کسانی که ملامت و توبیخ شده اند و همفکرانشان، روحی اتهام زننده را بر ضد شوهرم پرورانده اند که بیش از هر باری ظالمانه و غیرمنصفانه بر دوش سنگینی کرد. و وقتی که در زیر بارهای سنگین خود کم کم خرد بسیاری از کسانی که توبیخ شده بودند به وجد آمدند و با تصور غلط از دیدگاه من در مورد او در تاریخ ۲۵ دسامبر سال ۱۸۶۵ بسیار محظوظ شدند، که خداوند او را در آن زمان بخاطر "چوب و فلک" توبیخ کرده است. همه اینها یک اشتباه بود. من چنین چیزی نمیدیدم که برادران در مورد شوهرم ادعا میکنند. من رویای ذیل را دیدم که روز بعد از رویا آنرا نوشته و باو دادم:

روبایی که در تاریخ ۲۵ دسامبر سال ۱۸۶۵ بمن نشان داده شد درباره خادم خدا، شوهرم، ارشد کلیسا جیمز وایت. بمن نشان داده شد که خدا تواضع او را پذیرفت و رنجهای جان او را دید و اعترافهای او در مورد نقص وقف خود به خدا و توبه او برای خطاها و اشتباهات طریقتش را پذیرفت که باعث اندوه و حزن او شده بود.

بمن نشان داده شد که بزرگترین اشتباهات او در گذشته روح نابخشایش بخاطر برادرانی است که به تأثیر گذاری او در مورد خدا صدمه زدند و رنج عظیم فکری را برای او با شیوه غلط خود حادث شدند. او بمانند پدر آسمانی دلسوز و رحیم نبود که وی نسبت به فرزندان نامد و گنهکار و خطاکار خود دارد. وقتی کسانی مسبب بزرگترین عذابهای او شدند و به اشتباهات خود تصریح کردند با تمام وجود و بطور کامل او توانست آنان را ببخشد و با آنان مانند برادران ایمانی معاشرت کند. ولی گرچه اشتباه در دیدگاه خدا شفا یافت با این حال او گاهی اوقات در فکر خویش زخمها را کاوش کرد و با اشاره به گذشته زخمها متعفن شد و او را ناشاد ساخت.

واقعیت این است که او در شیوه گذشته اش چنان رنج کشید که - باید آنطور که خود او عقیده دارد باید از آن اجتناب میشد. اجازه داد تا او در روح شکایت و ناله بر ضد برادرانش و بر ضد خدا افراط کند. او اینگونه در گذشته زندگی کرد و مشقاتی را کشید که باید بفراموشی سپرده میشد، در عوض ناگوار کردن زندگی او با خاطرات بی ثمر. او درک ننمود ترحم و محبت را که باید برای کسانی که چنان بد اقبال بوده اند که تحت وسوسه های شیطان بیفتند را ممارست کند. آنان رنجدیدگان و خاسران واقعی بودند نه او تا حدیکه او ثابت قدم و دارای روح مسیح بود. وقتی این جانها شروع ببیدن خطاهای خود کردند، آنان نبردی سخت داشتند تا خود را با نور هدایت به اعتراف متواضعانه برسانند. آنان شیطان را داشته اند تا ستیز کنند و با روح مغرور خود غالب شوند و به کمک کسانی نیاز داشتند که در نور بودند تا آنها را از کوری و نومیدی در بیاورند تا بتوانند امیدوار شوند و به قوت نائل گردند تا شیطان را در زیر پایهای خود له کنند.

دیدم که شوهرم خیلی در برابر کسانی که اشتباه کرده و باو آسیب رسانده اند قاطع بوده است. او در روح و احساس ناخرسندی افراط گزیده است که سودی برای خطاکاران ندارد بلکه تنها دل خود را ناشاد میساخت و برای آرامش خدا ناشایست میساخت تا در دل او ساکن شود که میتوانست او را در هر چیزی هدایت کند تا سپاسگزار باشد. خداوند اجازه داد تا او راجع به اشتباهات و خطاهای خود مایوس باشد و تقریباً از بخشیدن نومید شود، نه بخاطر گناهانش که بزرگ بود بلکه بتواند تجربه کند که چقدر زندگی بدون آمرزش خدا دردناک و عذاب آور است و او بتواند کلام را درک کند: اگر نتوانید انسان را بخاطر خطاهایش ببخشید پدر آسمانی شما هم خطاهای شما را نخواهد بخشید". دیدم که اگر خدا همانقدر که ما قاطع هستیم سختگیر باشد و با ما مانند ما که با دیگران رفتار میکنیم رفتار کند همه ما به وضعیت نومید کننده ای دچار میشویم.

بمن نشان داده شد که خداوند میخواست ما درسی بدهد. این اراده او بوده و باید قبول کنیم تا به ----- برویم چرا که تجربه های ما بدون آن کامل نمیشد است. او میخواست ما تا ما ببینیم و بیشتر درک کنیم که ناممکن است برای کسانی که حقیقت را اطاعت میکنند و احکام او را رعایت میکنند تا بوظیفه ای که برایشان مقدر شده دست یابند و با رهبران در ----- متحد شوند. تا آنجا که به خدمت خدا مربوط میشود، اصول آنان بهتر از روغن و آب با هم مزوج و متحد نمیشود. این تنها از اصول خالص نشات میگیرد و بزرگترین استقلال فکری کسانی که برای خودشان فکر و عمل میکنند و ترس خدا را پیش روی خود دارند و باو توکل دارند، کسانی که میتوانند با امنیت در هر زمانی در ----- بمانند. کسانی که شرایط لازم را ندارند



مصلحت نیست تا به موسسه بروند چرا که افکار آنان با کلام دلنواز سردرگم میشود و از طریق اداره کنندگان آن مسموم میشود، با زبان بازی های آنان که از شیطان نشأت میگیرد.

تاثیرگذاری و تعالیم آنان در خصوص خدمت به خدا و زندگی مذهبی در خلاف جهت تعالیم منجی و حواریون اوست. گرچه احکام و الگو دارند ولی آنان استاندارد تقوی و پرهیزگاری را تنزل میدهند و میگویند که آنان برای گناهان خود نیازی به انده ندارند یا لزومی ندارد تا از دنیا جدا شوند بخاطر اینکه پیروان مسیح گردند بلکه حس میکنند که میتوانند با دنیا بیامیزند و در خوشی های آن مشارکت جویند. این رهبران تشویق نمیکند تا وابستگانشان از زندگی مسیح در عادت به دعا تقلید کنند، متانت داشته باشند و به خدا توکل داشته و به او وابسته باشند. افراد با وجدان و وظیفه شناس و استوار به خدا اعتماد دارند و نمیتوانند حتی نیم منفعتی در ---- داشته باشند، مانند کسانی که اعتماد به اصول مذهبی رهبران آن موسسه دارند. موسسان مجبورند تا بر علیه تعالیم خود بایستند تا آنجا که به اصول مذهبی مربوط میشود و واریسی کنند هر چه را که میشوند مبادا فریب بخورند و شیطان از آنان سوء استفاده کند.

دیدم که تا آنجا که به بیماری و درمان مربوط میشود ----- بهترین موسسه بهداشتی در ایالات متحده است. با این حال رهبران آن بشر هستند و قضاوت آنان همیشه درست نیست. پزشک با نفوذ به بیماران خود می قیولاند که داور و قضاوت او کامل است حتی برابر با قضاوت خدا. با اینحال او اغلب شکست میخورد. او خود را مانند خدا رفعت میدهد و از متعالی ساختن پروندگان غفلت میورزد که تنها تکیه گاه است. کسانی که اعتماد و اطمینانی به خدا ندارند و کسانی که نمیتوانند زیبایی را در قدوسیت ببینند، یا در زندگی مسیحیان که صلیب بر دوش دارند، میتوانند بیشتر در ----- بهره ببرند، بیش از هر یک از دیگر موسسات بهداشتی در ایالات متحده. راز بزرگ توفیق در این مکان "کنترل" است، که مدیران بر افکار بیماران خود دارند.

دیدم که شوهرم و خودم نمیتوانیم نفعی در آنجا ببریم فرشته گفت: "خداوند چنین تدبیر ننمود تا فکر خادم وی که او برگزیده است برای هدفی خاص کار خاصی انجام دهد و بوسیله انسانها کنترل شود چرا که این تنها امتیاز و حق ویژه اوست". فرشتگان خدا از ما در حالیکه در ----- بودیم نگهداری کردند. آنان در اطراف ما بودند و در هر ساعت ما را احیا میکردند. و زمان فرا رسید وقتی که دیگر نتوانستیم بهره ای ببریم یا بهره ای برسانیم و آنگاه نورهایی که با ما بود دور شدند و به میان برادرانمان در راجستر رفتیم، جایی که ابر هدایت در آنجا بود.

دیدم که خدا میخواهد که ما به چندین دلیل به ---- برویم. شغل ما، دعاها پر شوری که کردیم، اعتماد آشکار ما به خدا، بشاشیت، رشادت، امید و ایمان که او الهام نموده در میانه مصیبتهایمان تأثیری داشت و شهادتی برای همه بود که مسیحیان مرجعی از قوت و شادمانی دارند که خوشگذرانان از آن بیگانه اند. خداوند جایی را در قلب تأثیر گذاری در ---- بما داد و در آینده وقتی که بیماران به خانه های خود در جاهای مختلف بروند کارهای ما دوباره توجه آنان را جلب کند و وقتی بما حمله شد، برخی حد اقل از ما دفاع کنند. مجدداً از رفتن به ---- خداوند میخواست تا ما به تجربه ای نائل شویم، در حالیکه در بتل کریک هستیم و برادران و خواهران از ما جانبداری و طرفداری میکنند. ما باید از آنان جدا میشدیم مبادا در عوض اینکه به خدا تکیه کنیم و فقط باو اعتماد داشته باشیم، به آنها تکیه کنیم. وقتی بطور کامل از امت خدا جدا گشتیم از هر گونه کمک محروم شدیم و هدایت شدیم تا فقط به خدا نگاه کنیم. با چنین کاری به تجربه ای نائل گردیدیم که اگر به ---- نمیرفتیم نمیتوانستیم به آن دست یابیم.

وقتی جرات و امید شوهرم شروع به متزلزل شدن نمود، نتوانستیم در آن مکان به هیچکس نفعی برسانیم و نمیتوانستیم از تجربه های دیگری منتفع شویم. این اراده خدا بود که شوهرم در آنجا نماند و قوتش از دست نرود، ولی با وضعیت ضعیفی که داشت او باید در میان برادران برود که او را کمک کنند تا به داد مصیبتهای او برسند. در حالیکه در مصیبتهایمان امت خدا دور بودیم فرصتی یافتیم تا تأمل کنیم و بادقت زندگی گذشته خود را مرور کنیم و اشتباهات و خطاهای خود را ببینیم و خود را در برابر خدا فروتن سازیم و صورت او را با اعتراف و فروتنی و دعاها مکرر ببینیم. در حالیکه در کار فعال بودیم و بارهای دیگران را حمل میکردیم و با مراقبه های زیاد بر خود فشار وارد میساختیم، برای ما نا ممکن بود تا زمان بیابیم تا تأمل نموده و بدقت زندگی گذشته خود را بررسی کنیم و درسی را بیاموزیم که خداوند لازم دید آنرا فرا بگیریم. آنگاه بمن نشان داده شد که نام خدا با اجابت تضرعهای امت وی جلال نمی یافت و شوهرم بهبود نمی یافت، در حینیکه در ---- بودیم. این مانند اتحاد قدرت او با قدرتهای تاریکی بود. او با آشکار نمودن قدرت خویش در ترمیم شوهرم خشنود بود ولی آنگاه طیبیان تجلیل و تمجید را از آن خود میکردند که باید نصیب خدا میشد.

فرشته گفت: "خداوند با ترمیم و درمان خادمان خویش جلال خواهد یافت. خداوند دعاها خادمان خویش را شنیده است. او دست خادمان مصیبت دیده را خواهد گرفت. خداوند اضطرابهای مصیبت دیده را خلاص خواهد نمود و او باید نگرانی ها و تردید ها و ناباوریها را کنار بگذارد و با آرامش به خدای رحمان اعتماد کند، او که دلسوز است و محبت و غمخوار اوست. او با دشمن در ستیز است ولی باید همیشه بخاطر داشته باشد که خداوند قوی تر از دشمن است و تسلی یابد و نیازی به ترس ندارد. با ایمان به شواهدی که خدا خشنود است تا ارزانی دارد توکل کنید و او با جلال در خداوند مظفر خواهد بود".

دیدم که خداوند در باره کار خویش بما تجربه ای داد که در آینده ارزش و الایی خواهد داشت. ما در زمان سهمناکی زندگی میکنیم، در میانه خاتمه صحنه های تاریخ این زمین و امت خدا بیدار نیستند. آنان باید برخیزند عادت های زندگی خود را اصلاح کنند، در خوردن، در لباس پوشیدن، در کار و در استراحت. در همه اینها، آنان باید خدا را جلال دهند و آماده باشند تا با خصم بزرگ ستیز کنند و از پیروزیهای ارزشمند محظوظ شوند که خدا برای کسانی که اعتدال را در همه چیز تمرین و ممارست میکنند حفظ نموده، در حالیکه برای تاجی مجاهدت میکنند که زوال در آن نیست.

دیدیم که خدا شوهرم را آماده میسازد تا در کار جدی و الهی اصلاحات که برای پیشرفت امت اوست مشغول گردد. این مهم است که آموزه ها و ارشادات بوسیله کنشیشان داده شود تا زندگی کنترل شده و در اعتدال باشد. آنان باید رابطه بین خوردن و کارکردن و استراحت و لباس پوشیدن را که سلامت را حفظ میکنند را یاد بگیرند. همه کسانی که برای این ایام آخر به حقیقت باور دارند، در این خصوص کاری برای انجام دادن در پیش رو دارند. این آنها را نگران میکند و خدا از آنها میخواهد تا برخاسته و علاقه خود را به این اصلاحات نشان دهند. او با شیوه آنان خشنود نخواهد شد اگر با این درخواست با بی اعتنائی نگاه کنند.

آسیب رساندن به معده بواسطه شکمبارگی، آزمونی برای همه کلیسا هاست. کسانی که با افراط و بی عقلی میخورند و کار میکنند، نامعقول حرف میزنند و عمل میکنند. یک انسان نامتعادل نمیتواند شکیبیا و بردبار باشد. لزومی به نوشیدن مشروبات الکلی نیست تا فرد نامتعادل شود. گناه بی اعتدالی در خوردن زیاد و بیش از حد و غذای چرب و ناسالم، کارهای سیستم هاضمه را با مشکل روبرو میکند، بر مغز اثر میگذارد و از قضاوت صحیح منحرف میسازد، از استدلال و آرامش و سالم فکر کردن و کردار خوب ممانعت میکند. و این مرجعی از آزمونها و مشقات کلیساست. بنابراین برای امت خدا که باید مقبول نظر او باشند و بتوانند او را در جسمهایشان و روحهایشان که متعلق باو هستند جلال دهند، آنان باید با علاقه و همت از شکمبارگی احتراز و در همه چیز اعتدال را رعایت کنند.

آنگاه میتوانند حقیقت را در زیبایی و وضوح درک کنند و در زندگی خود آنرا حمل کنند و با طریقی خردمندانه و راست به دشمن ایمان ما فرصتی ندهند تا امور حقیقت را خوار کند. خداوند از همه کسانی که به حقیقت ایمان دارند میخواهد تا تلاشی خاص و پشتکارانه بخرج دهند تا خود را از نظر جسمی در بهترین وضعیت سلامت نگهدارند چرا که کاری مهم و جدی در پیش روی ماست. سلامت جسم برای این کار نیاز است و برای تجربه سالم مذهبی ضروری است و برای پیشرفت در زندگی مسیحی و پیشرفت در قدوسیت، همانگونه که برای جسم بشری دست و پا نیاز است. خداوند از امت خویش میخواهد تا خود را تطهیر کنند، از همه پلشتیهای جسم و روح بری باشند و قدوسیت را در خداترسی بکمال برسانند. همه کسانی که بی تفاوت هستند و خود را از این کار معذور میدانند، و منتظر خدا میمانند تا برای آنها کار کند در حالیکه او آنها را ملزم نموده تا برای خودشان کاری انجام دهند و بخاطر همین رخت مقصر خواهند بود در حالیکه حلیمان زمین که غضب او را دیده اند در روز غضب خدا در جای امن خواهند بود.

بمن نشان داده شد که اگر امت خدا در سهم خود تلاشی نکنند ولی منتظر باشند تا کاری برایشان انجام شود و اشتباهات آنان را برادر و خطاهای آنان را اصلاح کند و آنان را شایسته سازد تا در صدای عظیم فرشته سوم دخیل شوند، آنگاه مقصر خواهند بود. قدرت و نیروی خدا تنها بر کسانی خواهد آمد که خود را با کاری که خدا به آنان فرمان داده است آماده ساخته اند، یعنی تطهیر خودشان از همه کثیفی های جان و روح و کمال قدوسیت در خداترسی.

بمن نشان داده شد که در برخی جهات مورد شوهرم شبیه آنانی است که منتظر نیرویی هستند که برای آنان کار کند. اگر او منتظر قدرت خدا می ایستد تا بر جسم او قرار گیرد، احساس کند که کامل شده است، و بگوید وقتی خداوند مرا شفا داد آنگاه باور میکنم و اینکار یا آن کار را انجام میدهم، او میتواند منتظر بماند و هیچ تغییری را درک نکند، چرا که کمال و عده خدا تنها توسط کسانی درک میشود که ایمان داشته باشند و با ایمان خود کار کنند. دیدیم که او باید کلام خدا را باور داشته باشد و اینکه عده های خدا متعلق باو هستند تا آنها را ادعا کند و بدینسان آنان هرگز شکست نخواهند خورد. او باید با ایمان راه برود و بر شواهدی که خدا خشنوده بوده تا ارزانی کند تکیه کند و هر چقدر که ممکن باشد کار کند تا جایی که یک انسان خوب بشود. فرشته گفت: "خداوند او را ابقا خواهد نمود. ایمان او باید با عمل کامل گردد زیرا که ایمان ببنهایی مُرده است. ایمان باید با عمل حفظ شود. یک ایمان زنده همیشه با اعمال هویدا میشود".

دیدیم که شوهرم از تلاش با ایمان، عقب نشسته است. ترس و اضطراب در خصوص مورد او وی را کمرو و گوشه گیر نموده بود. او به ظواهر نگاه میکند، و به احساسات ناپسند جسم مینگرد. فرشته گفت: "احساسات ایمان نیست. ایمان بطور ساده توسل به خدا با کلام وی است. او باید اقتدار خود را در نام و قوت اسرائیل خدا اثبات کند. او باید تا آنجا که ممکن است از فکر کردن و حرف زدن در باره خود دست بکشد. او باید بشاش و خوشحال باشد.

در ۲۵ دسامبر سال ۱۸۶۵ همانگونه که بسیاری وقتها مشاهده کرده بودم دیدیم که ارشد کلیسا (ف) اغلب خطا میکند و با شیوه ای بی احساس نسبت به کسانی که او فرض کرده در اشتباه بوده اند، تعجیل نموده است. من اغلب دیده ام که کار او در حوزه های جدید بوده و باید گروهی را نسبت به حقیقت حاضر آگاه مینموده و بدین جهت باید کار توییح آنان را رها کند و به دیگران بسپارد چرا که روش برخورد وی ناشی از روح تند اوست - او شکیبیا نیست و قضاوت درست ندارد و بدین جهت برای این کار فاقد صلاحیت است. در اینجا من شهادتی را میدهم که در ۲۶ دسامبر سال ۱۸۶۵ برای برادر (ف) داشته ام تا نشان دهم که در باره او چه دیده ام و بخاطر اینکه اکثر شهادتها کاربرد عمومی دارد و نیز بخاطر اینکه او هیچ واکنشی نشان نداده است و فقط به دیگران اظهار داشته که خدا بخاطر "چوب و فلک" شوهرم را تنبیه نموده است. من در اینجا اظهار میدارم که هدف دیگر در دادن شهادت ذیل این است که برادران بیشتر بفهمند که کار برادر (ف) در حوزه جدید است و اینکه آنان نباید او را وسوسه کنند تا کار خود را رها کند و با اصرار بر او تا در اینجا و آنجا در میان کلیساها کار کند یا در اینجا یا آنجا مستقر شد.

## خطر به خود متکی بودن و غرور بیجا

برادر (ف): در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۸۶۵ بمن نشان داده شد که کار خوبی در «ماین» آغاز شده است. مخصوصا حوزه ای بمن نشان داده شد که گروهی بعنوان ثمره های کار شما و برادر اندروز برخاسته اند که با ایجاد و برپایی خانه عبادت علاقه و عشق خود را به حقیقت نشان داده اند. با این حال کار بزرگی برای این گروه باید انجام شود. تعداد قابل توجهی با تئوری و فرضیه حقیقت متحول شده اند، و با قرآن و شواهد تصمیم خود را گرفته اند، آنان یک زنجیر بهم پیوسته اند و حقیقت زیبایی را میبینند و همگی در یک هماهنگی با هم متحدند و یکپارچه اند - آنان امور حقیقت را دوست دارند با اینحال تاثیر تقدیس کننده آنها درک نکرده اند و این جانها در معرض خطرهای ایام آخر قرار گرفته اند. شیطان فریبها و دامهای خود را برای بی تجربگان آماده و مهیا نموده است. او از طریق فرشتگان خود کار میکند، حتی کشیشانی که حقیقت را خوار میشمارند و احکام خدا را لگد مال مینمایند و همان کارها را تعلیم میدهند.

این گروه که حقیقت ناپسند را پذیرفته بود میتواند در امنیت باشد، تنها اگر خدا را تکیه گاه خود بداند و با حقیقتی که اقرار میکنند تقدیس شوند. آنان گام مهمی برداشته اند و حال به تجربه ای دینی نیاز دارند تا آنان را دختران و پسران خداوند متعال بسازد و وارثان ارث فناپذیر شوند، زیرا که توسط فرزند محبوب او خریداری شده اند. کسانی که وسیله ای شده اند تا حقیقت را به آنان ارائه کنند در این دوره مهم از کار خود صرف نظر نمیکنند ولی باید همچنان در تلاشهای خود پشتکار بخرج دهند تا اینکه این جانها در آغل مسیح جمع آوری شوند. آموزه ها و هدایتهای کافی باید به آنان داده شود تا با درک خود به قرآنی دست یابند که حقیقت برای آنان راه رستگاری است.

دیدم که خدا در نظر دارد که کار بزرگتری در «ماین» انجام دهد به شرطی که همه کسانی که برای امور کار میکنند خود را وقف او کنند و به قوت خود تکیه نکنند بلکه به قوت اسرائیل متکی باشند. بمن نشان داده شد که برادر اندروز و شما بسختی کار کردید و استراحتی نداشته اید که باید برای حفظ سلامت خود داشته باشید. شما باید با مراقبت کار کنید و زمانی را برای فراغت اختصاص دهید. با چنین کاری شما انرژی ذهنی و جسمی خود را باز خواهید یافت و کار خود را بیش از پیش بطور کارا و موثر ارائه خواهید نمود. برادر (ف) شما مردی عصبی هستید و بطور ناگهانی تصمیمی میگیرید. افسردگی ذهنی بر کار شما خیلی تاثیر میگذارد. گاهی فکر میکنید که کمبود آزادی دارید و فکر میکنید که بخاطر این است که دیگران در تاریکی یا اشتباه هستند، یا اینکه مشکل چیزی است و بسختی میتوانید بگویند که مشکل چیست و ناراحتی را بر سر کسی خالی میکنید که مسئول زیان است. اگر وقتی که در این وضعیت عصبی و بی قرار هستید بتوانید خود را آرام کنید و استراحت کنید و با آرامش منتظر خدا بمانید و جستجو کنید که مشکل در خود شما نباشد آنگاه جان خود و امور گرانقدر خدا را مجروح خواهید کرد.

دیدم که برادر (ف) در خطر خود بزرگ بینی است چنانچه قادر بشود با شیوه خود احساسات جمعیت را تحت تاثیر قرار دهد. او اغلب فکر خواهد کرد که در آن مورد واعظ کارآمدی است، با این حال او ممکن است از انجام نیکی شکست بخورد. بر انگیزتن احساسات توسط واعظ، دال بر سودمند بودن وی نیست.

وقتی برادر (ف) فروتن است و خدا را تکیه گاه خود میسازد، او میتواند خیلی کارهای خوبی انجام دهد. فرشتگان برای کمک او می آیند و او با روشنی و آزادی متبارک است. ولی پس از توفیق و پس از مدتی اکثر اوقات خود بزرگ بین میشود و خود را در هر چیزی مُحق میداند و فکر میکند که واقعا کسی است در حالیکه او فقط ابزاری در دستان خداست. پس از چنین دورانی فرشتگان خدا او را در ضعف خود رها کردند و آنگاه گرچه خود او کسی بود که در خطا بود ولی مکررا برادران و مردم را بخاطر تاریکی و ضعفی که داشت متهم میساخت. در حالیکه در این وضعیت ناشاد ذهنی بود او اغلب اوقات این و آن را دلیل ناشادی خود میدانست و حتی وقتی که کارش حتی تا نیمه تمام نشده بود احساس میکرد که او باید دست از کار بکشد و کار جدیدی را در جایی دیگر آغاز کند.

دیدم که برادر (ف) در خطر نبرد با قوت خویش بود ولی در آن ستیز، آن قوت را ضعف خواهد یافت. در حالیکه او خدا را تکیه گاه خود ساخته بود، او اغلب در پیکار با مخالفان ایمان ما در پیکار بود. ولی او گاهی اوقات شادی را با پیروزی که خدا بر خطا بواسطه حقیقت حس میکرد و در این نبردها جلال را برای خود بر میداشت. خویشتن و نفس در چشمان او بزرگ شده بود.

بمن نشان داده شد که در این دو مباحثه آخر او روح درستی نداشته است. او قبلا بواسطه چاپلوسی انسانهایی که حقیقت را دوست ندارند مورد تمجید قرار گرفته بود. وقتی که بحثی در میگرفت او خود را بزرگ میدید و خیال میکرد که کفایت دارد تا با هر کسی وارد کارزار بشود. و در حالیکه خیلی بخود مطمئن توان خود را از دست داد. خداوند از بی توجهی او به پندهای برادر اندروز ناخرسند بود. روح خود اتکای او در آن مشاجره با شکست مطلق روبرو شد. گرچه در این کارزارها انتظار پیروزی میرود ولیکن همیشه در آن شکستی هم خواهد بود. آنان هرگز نباید با بی پروایی تعجیل کنند ولی هر حرکتی باید با احتیاط و هوشیاری همراه باشد و با خرد و حکمت تمام انجام شود. شیطان و سپاه او همگی در این درگیریها بین حق و باطل در جنبش هستند و اگر مدافعان حقیقت با قوت خدا وارد کارزار نشوند شیطان هر زمان میتواند از آنان پیشی گیرد.

در ستیز و مشاجره دوم موضوع بحث نامعلوم بود. با این حال در اینجا دوباره برادر (ف) شکست خورد. در آن ستیز ضعف خود را تشخیص نداد و به قوت خدا تکیه نکرد. او دوباره خود بسندگی را احساس کرد. توفیق گذشته او باعث خودبزرگ بینی او شده بود. او خیال کرده بود که پیروزیهایش ناشی از شایستگی او در استفاده قدرتمندانه استدلالهایی است که در کلام خدا تهیه شده است.

بمن نشان داده شد که مدافعان حقیقت نباید در پی مباحثه باشند. و هر وقت که ضرورت داشته باشد تا برای پیشبرد امور حقیقت و برای جلال خدا با یک مخالف روبرو شوند باید بادقت و با فروتنی در کارزار حاضر شوند. با کنکاش دل - اقرار به گناه - و دعای پرشور و گاهی اوقات با روزه برای مدتی، آنان باید استدعا کنند که خدا بطور خاص آنان را کمک کند و حقیقت رستگار کننده و پر ارزش را پیروز گرداند چرا که با نقص ممکن است که خطا پدیدار شود و مدافعان آن کاملاً با مانع روبرو شوند. آنانیکه برای حقیقت ستیز می‌کنند باید درک کنند که آنان تنها با انسانها روبرو نیستند بلکه با شیطان در فرشتگان او در ستیزند که مصمم هستند که خطا یا تاریکی در میدان باقی بماند و حقیقت با خطا پوشیده شود. خطا با ذات و سرشت تطابق دارد. انسانهای راحت طلب، خطا و تاریکی را دوست دارند و تمایلی ندارند تا با حقیقت اصلاح شوند. آنان دوست ندارند تا در نور وارد شوند می‌آید که کردار آنان مورد ملامت قرار گیرد.

چنانچه کسانی که در توجیه و دفاع از حقیقت برخاسته اند به قدرت مباحثه خود اعتماد داشته باشند، ولی به خداوند اعتماد و توکل ضعیفی داشته باشند و بدین جهت با حریفان خود وارد بحث شوند، هیچ چیزی برای حقیقت حاصل نمی‌شود، ولی باختی حتمی در کار خواهد بود. اگر نشانی آشکار برای پیروزی برای حقیقت نباشد مسئله غامض تر از قبل خواهد شد. آنانیکه قبلاً به حقیقت اعتقاد داشته اند بخاطر خطا ذهن خود را مستریج میدارند زیرا در وضعیت مبهم و تاریک نمیتوانند درک کنند که حقیقت برتری داشته است. این مباحثات برای امور خدا پیشبرد کمی دارند و بهتر خواهد بود که واقع نمیشد. برادر (ف) با روح فروتنی و توکل راسخ به خدا در این مباحثات دخیل نشد. او توسط دشمن و روح خود اتکایی به خود مغرور شده بود و بخود اعتماد داشت نه اینکه خادم فروتن مسیح بشود. او سلاح خود را بدست داشت، نه سلاح خدا را.

برادر (ف) خداوند با کار تجربیات عمیقی بشما اعطا نمود و در میدان کار شما را توانا ساخت. او کسی بوده است که با تجربیات خود با خدعه های شیطان آشنا بوده است و کسی بوده که از میان شدیدترین اضطرابهای فکری عبور کرده است. او با مشیت حکیمانه خدا مجاز شد تا حرارت شعله خالص کننده را حس کند و در آنجا فرا گرفت که هر ملجایی بجز خدا ویران خواهد شد و هر حائلی که بر اساس آن بدان تکیه کند ثابت خواهد شد که یک نی شکسته خواهد بود. شما باید درک میکردید که برادر اندروز مانند شما علاقه ای شگرف در بحث داشت و شما باید با روح تواضع اندرزهای او را میشنیدید و با آموزه های آن منتفع و بهره مند میشدید.

ولی شیطان در اینجا هدفی داشت تا مقصود خدا را شکست دهد و او قدم گذارد تا فکر شما را در دست بگیرد و بدین وسیله کار خدا را عقیم کند. شما با قوت خودتان در این نبرد تعجیل کردید و فرشتگان رهایت کردند تا بکار خود ادامه دهید. ولی خدا برحمت خود برای امور خویش به دشمنان حقیقت اجازه نخواهد داد تا به پیروزی قطعی دست یابند و در پاسخ به دعاها خالصانه و در دناک خادم خود فرشتگان برای نجات می آیند. برغم شکست حتمی، پیروزی جزیی وجود خواهد داشت که دشمنان حقیقت نتوانند بر ایمانداران فائق آمده و خوشی کنند. ولی با آن تلاش، پیروزی شکوهمندانه بر خطا بدست آید. دو مدافع توانای حقیقت در کنار تو بودند و سه مرد با قوت حقیقت تا بر ضد مردی بایستند که در پی پوشاندن حقیقت با خطا بود. در خداوند شما میتوانستید یک سپاه بشوید بشرطی که با درستی وارد نبرد بشوید. خود اتکایی شما سبب شکست کلی شد.

وقتی خطر شکست وجود دارد هرگز وارد بحث نشوید و تکیه بر استعدادهای خود نکنید تا با مباحثات قوی دست و پنجه نرم کنید. تا آنجا که میتوانید وارد مهلکه نشوید ولی اگر اجتناب ناپذیر بود با اعتماد راسخ به خدا و با روح متواضعانه در روح عیسی وارد بحث شوید، او که فرمان داده تا از او یاد بگیریم، کسی که حلیم و افتاده است. و آنگاه برای جلال خدا و مصور ساختن خصایل مسیح شما هرگز نباید بطور نامشروع بر حریف خود برتری یابید. سخنان طعنه آمیز را کنار بگذارید و با کلمات بازی نکنید. بیاد داشته باشید که شما در نبرد با شیطان و فرشتگان او هستید همچنین با انسان. او که بر شیطان و فرشتگان او در آسمان غلبه یافت و دشمن را در هم شکست و کسی که مُرد تا انسان سقوط کرده را از قدرت او آزاد سازد در حالتی که حئی میکائیل، رئیس فرشتگان، وقتی بر سر نعش موسی با ابلیس مجادله می کرد، جرأت نداشت او را با اهانت محکوم سازد، بلکه فقط گفت: «خداوند تو را سرزنش کند».

\* پیودا ۹:۱

در دو بحث آخری که داشتید نصیحت و اندرز را خوار شمردید و به خادم خدا گوش ندادید، که جان خود را کامل وقف کار خدا کرده بود. خداوند با مشیت خویش مشاوری برای تو آماده نموده بود که استعدادهای او و نفوذ وی او را مستحق مینمود تا باو احترام بگذاری و باو تکیه کنی و بهیچ طریق شان شما زیر پا قرار داده نمیشد اگر با قضاوت و با تجربه هدایت میشدید. فرشتگان خدا متوجه خود اتکایی شما شدند و با اندوه بازگشتند. خداوند نمیتواند با اطمینان قدرت خویش را بخاطر تو بنمایش بگذارد چرا که تو شکوه و جلال را برای خود میخواستی و کارهای آینده تو ارزش کمی میداشت. شما باید تسلیم داور و قضاوت کسانی میشدید که با تجربه اند. به بزرگی و شهرت خود غره مشو و احساس خودکفایی نکن که آنگاه نمیتوانی اندرز و مشاوره همکاران کارآموده خود را بپذیری.

همسرت کمک مخصوصی برای تو میتواند باشد ولی مانع و دست و پاگیر است. اگر به شهادتهایی که دو سال پیش دریافت نموده بود اعتنا میکرد آنگاه میتوانست کمک دهنده ای قوی با تو در انجیل باشد. ولی او آن شهادت را نپذیرفت تا بر اساس آن عمل کند. اگر او چنین میکرد طریق او کاملاً متفاوت میبود. او وقف خدا نشده است. او راحتی را دوست دارد و از زیر بار طفره میروود و خود را انکار نمیکند. او در راحت طلبی افراط میکند و الگویی نیست که ارزش تقلید داشته باشد بلکه برای امور خدا آسیب رسان است. گاهیگاهی او نفوذ خود را بر شما اعمال نموده است، مخصوصاً زمانی که برای شهرش احساس دلالتگی میکند و یا ناخشنود است. او دوباره در امور کلیسا تاثیر خود را بر شما اعمال میدارد. او عقیده خود را بر این برادر یا خواهر شکل میدهد و تنفر و بیزاری خود را ابراز میدارد در حالیکه این کراراً موردی بوده است که همان کسانی را که در دل دارد منشاء اطمینان بزرگ و دوستی برای او بوده اند در حالیکه جاهای ارزشمندی که خدا آنان را دوست دارد ممکن است با سردی مواجه شوند. نظریه

همسر شما تاثیر زیادی بر فکر شما دارد. شما بدون اینکه از درستی آن آگاه باشید قبول میکنید که او درست میگوید و مثل او فکر میکنید و بر اساس آن در امور کلیسا عمل میکنید.

شما باید الگوی زندگی مسیح باشید چرا که مسئولیتهای مهمی بر عهده شماست. همسر شما نسبت به خدا مسئول است بخاطر طریقی که در پیش گرفته است. اگر او مانع شماست او باید بخدا حساب پس بدهد. گاهی اوقات او بر میخیزد و خود را در برابر خدا فروتن میسازد و یک کمک واقعی است ولی او دوباره به همان وضعیت بی جنبش بر میگردد و از زیر بار مسئولیتها شانه خالی میکند و خود را از کارهای جسمی و فکری معذور میدارد. سلامت او بسیار بهتر خواهد بود چنانچه او بیشتر فعال میبود اگر او بیشتر با دلخوشی و از روی قلب در کارهای جسمی و فکری دخیل میشد. او ناتوان نیست ولی با حالتی که عمل میکند دوست ندارد تا فعال باشد. خداوند نمیتواند برای وضعیت فعلی او کاری کند. او باید برای خودش کاری انجام دهد و تواناییهای جسمی و فکری خود را برای خدا اختصاص دهد. خداوند این را از او میخواهد و در روز خداوند او خادمی بی منفعت خوانده خواهد شد مگر اینکه اصلاحات کاملی در خود انجام دهد و با نور داده شده زندگی کند. تا زمانی که این اصلاحات صورت نپذیرد او نباید در کار شوهر خود دخالت کند.

خداوند برادر (ف) را حفظ کند و برکت دهد اگر او با فروتنی به پیش برود و بر قضاوت همکاران کار آزموده خود تکیه کند.

## فریب نخورید

این کار شیطان است تا امت خدا را فریب دهد و آنان را از راه راست منحرف کند. او از هیچ روشی کوتاهی نخواهد کرد و نزد کسانی خواهد رفت که کمترین حفاظ را دارند بنابراین استحکام تمامی نقاط اهمیت دارد. کلیسای بتل کریک قصد نداشت تا بر علیه ما وارد عمل شود آنان کلیسایی خوبی هستند ولی خطر بیشتری در بتل کریک وجود دارد و شیطان توپخانه خود را بر ضد آنان خواهد آورد که با چنین کاری مانع از کار شود. ما عمیقاً در وضعیت خاضعانه فعلی آنان همدردی نموده و میگوئیم: نگذارید تا روح ظفر در هیچ قلبی بر خیزد. خداوند همه اشتباهات را از این مردم عزیز درمان میکند و با اینحال آنان را مدافعی برای حقیقت خود میسازد، اگر آنان با فروتنی قدم بردارند و مراقب باشند و در هر نقطه مراقب حمله های شیطان باشند. این مردم دائماً تحت آتش دشمن هستند. هیچ کلیسای دیگری احتمالاً نمیتواند تحمل بیاورد، بنابراین با چشمان دلسوز به برادران خود در بتل کریک نگاه کنید و نزد خدا دعا کنید تا آنانرا کمک کند تا قلعه آنان حفظ شود.

وقتی شوهرم غیر فعال بود و من بخاطر او در خانه نگاه داشته شده بودم شیطان خوشحال بود و او هیچ کسی را وادار نکرد تا ما را به دردسر و مشقت بیندازد، همانطور که در صفحه های پیش گفته شد. ولی وقتی ما در ۱۹ دسامبر ۱۸۶۶ کار را شروع کردیم او دید که چشم اندازی وجود دارد که امور مسیح به امور شیطان آسیب خواهد زد و بموجب آن گله خدا در معرض فریب خواهد بود. او بنابراین خواست تا کاری کند تا مانع ما شود. و به هیچ طریقی او نتوانست بطور موثر چنین کند مگر اینکه برادران قدیمی ما را در بتل کریک بر ضد ما بشوراند و مارا دچار دردسر سازد. او از شرایط نامطلوب سوء استفاده کرد و با تمام قدرت وارد عمل شد.

ولی شکر خدا که او ما را نتوانست کاملاً متوقف و خرد سازد. شکر خدا که ما همچنان زنده ایم و اینکه خداوند با توفیق و مهربانی بازگشت تا خطاکاران را برکت دهد و اکنون مردم اعتراف کرده و توبه میکنند. برادران بگذارید آنان را دوست بداریم و هر چه بیشتر برای آنان دعا کنیم، خداوند بیشتر محبت خود را به آنان آشکار خواهد نمود.

## انتشار شهادتهای شخصی

در شهادت شماره ۱۳ خلاصه ای از کارهایمان و مشقاتمان را از ۱۹ دسامبر ۱۸۶۶ تا ۲۱ اکتبر سال ۱۸۶۷ دادیم. در این صفحات تجربه دردناک کمتری را از پنج ماه گذشته باطلاع شما خواهیم رساند.

در خلال این زمان من شهادتهای شخصی بسیاری را نوشته ام. و در خلال پنج ماه گذشته برای خیلی از افرادی که در این حوزه ملاقات کرده ام شهادتهایی داشته ام که همچنان باید بنویسم چنانچه فرصت و قوتی بیابم ولی در رابطه با این شهادتهای شخصی دلوایی و تشویش خاطر نداشته ام. به غیر از چند استثناء من آنها را نزد کسانی فرستاده ام که با افرادی در رابطه بوده اند در میان بگذارند و نتایج متفاوت بوده است:

۱. برخی شهادتنامه ها را با قدردانی دریافت نمودند و با روحی خوب به آنها پاسخ دادند و از آنها منتفع گردیدند. اینها مایل بوده اند تا برادرانشان بتوانند شهادتنامه ها را ببینند و آنان صریحا و کاملا به خطاهای خود اقرار نمودند.

۲. دیگران تصدیق نمودند که شهادتها برای آنان درست بوده است ولی پس از خواندن، آنها را کنار گذاشته اند تا در سکوت باقی بمانند، در حالیکه آنان تغییر کمی در زندگی خود دادند. این شهادتها کمابیش به کلیسای مربوطه که این افراد به آن وابسته بوده اند، کسانی که با آن منتفع گردیده اند. ولی همه اینها از دست رفتند، در نتیجه اینکه این شهادتها مستور ماندند.

۳. همچنان دیگران بر ضد این شهادتها طغیان کردند. برخی از این افراد با روح ایرادگیری پاسخ دادند. برخی از خود تلخی و خشم و غضب نشان دادند و در عوض تسلی دادن رنجها و دردهایمان آنان با تمام توان خود بر ضد ما شوریدند تا به ما آسیب برسانند در حالیکه دیگران مرا در مصاحبه های شخصی نگاه داشتند تا در گوشها و قلب زخم خورده ام شکایتها و گلایه ها و توجیه های خود را بریزند شاید بدنبال شانه ای میگشتند تا گریه کنند و بصیرت خود را از خطاها و گناهان خود از دست داده بودند. تاثیر این چیزها بر من خیلی سخت بوده است و گاهی اوقات مرا به حواسپرتی کشانده است. آن چیزی که از افراد ناسپاس و وقف نشده جاری شد، بیشتر باعث رنج من شد، سلامت مرا ده بار بیش تر از همه مشقاتی که در شهادتها نوشته ام فرسایش داد.

و همه اینها مرا عذاب دادند و برادران و خواهرانم معمولا هیچ چیزی از آنها نمیدانند. آنها هیچ ایده ای نداشتند از کار خسته کننده ای که من باید انجام میدادم و ندانستند که مرا با بی انصافی دچار درد و زحمت میکنند. من تعدادی از شهادتنامه هایم را با مکاتبه فرستاده ام و در برخی موارد افرادی دلخور شده اند زیرا من همه آنها را منتشر نکرده ام. بحساب تعداد زیاد ارسال همه بسختی ممکن است و نامناسب خواهد بود و واقعیت اینکه برخی از آنها به گناهان افرادی اشاره میکرد که لازم نیست و نباید در دید عموم قرار گیرد.

ولی من نهایتا تصمیم گرفتم که بسیاری از این شهادتهای شخصی باید منتشر شود چون حاوی نکوهش و آموزه هایی هستند که در صد ها و هزاران مورد مشابه کاربرد دارند. اینها باید نورهایی باشند که خداوند شایسته دیده تا بما بدهد تا در مواردی که با آنها برخورد میکنیم آماده باشیم. این اشتباه است تا آموزه را به جایی و فردی بفرستیم، ولی برای دیگران آنرا زیر سبب پنهان کنیم. وظیفه من ایجاب میکند تا با رویای ذیل به این نکات اشاره کنم:

بیشه زار همیشه سبزی در منظر دید من قرار گرفت. چندین نفر منجمله خودم در میان آنها کار میکردیم. به من فرمان داده شد تا از نزدیک درختها را تقشیر کنم و ببینم که آیا آنان در حال رشد و نمو هستند یا نه. من مشاهده کردم که بعضی از آنها با باد خم و کج شده بودند و نیاز به پایه داشتند. من با دقت کثیفی ها و ضعف ها را از درختانی که رو به خشکی بودند جمع کردم تا وضعیت آنها مشهود باشد که سبب بیماری آنان چیست. کرمهایی را در ریشه بعضی از آنها پیدا کردم. دیگران بطور مناسب آبیاری نشده بودند و از بی آبی در حال خشک شدن بودند. ریشه های دیگران در هم پیچیده بود و موجب ضعف شده بود. کار من این بود که دلیل عدم رشد درختان را به کارگران تشریح کنم. این لازم بود بخاطر این واقعیت که درختان در زمینهای دیگر ممکن بود تحت تاثیر قرار گیرند و سبب عدم رشد و نمو آنان بشوند و باید شرایط پرورش و درمان آنها دانسته میشد.

در این شهادت من صراحتا مورد خواهر «حنا مور» را میگویم نه بخاطر تمایل به اندوهگین ساختن کلیسای بتل کریک بلکه بخاطر حس انجام وظیفه. من آن کلیسا را بدون توجه به خطاهایش دوست دارم. من کلیسای دیگری را مثل آن در کار خیرخواهی و وظایف معمولی ندیدم. من واقعیت و حشمتی را بیان میکنم در این مورد تا مردم مان را در هر کجا هشیار کنم تا نسبت به وظیفه خود حساس باشند. نه یک نفر از بیست نفر از ادونتیسست های روز هفتم با اصول فداکارانه کلام خدا زندگی میکند. ولی مگذارید تا دشمنان شما که نیازمند اولین اصول تعلیم مسیح هستند از آن واقعیت سوء استفاده کنند چرا که آنها مورد توبیخ قرار گرفته اند. این اثباتی است که آنان فرزندان خدا هستند. رسول خدا میگوید آنانیکه بدون تادیب هستند حرامزاده هستند و فرزندان نیستند. پس نگذارید تا این فرزندان نامشروع بر پسران و دختران مشروع خدای متعال مباحثات کنند.

در شهادتهای قبلی برای کلیسا از اهمیت ادونتیستهای روز هفتم سخن گفته بودم که موسسه ای را برای نفع بیماران تاسیس کنند مخصوصا برای کسانی که در بین ما بیمار و دردمند هستند. من در باره توانایی مردم در باره بودجه صحبت کرده بودم که چنین کنند و اصرار کرده بودم که در با اهمیت این شعبه از کار بزرگ تمهید برای ملاقات با خداوند را ببینند. با خوشی دل باید احساس کنند که فرا خوانده شده اند، مطابق با توانایی آنها تا بخشی از موجودی خود را در چنین موسسه ای بگذارند. من همچنین همانطور که بمن نشان داده شدند، برخی از خطرهایی را که طیبیان و مدیران و دیگران در معرض جفای چنین تشکیلاتی قرار خواهند گرفت را اشاره کردم و امید داشتم که از خطرهایی که بمن نشان داده شده است باید اجتناب شود.

من علاقه زیادی به اصلاحات بهداشتی داشتم و امید زیادی برای ترقی موسسه بهداشت داشتم. من طوری حس کردم که دیگران نمیتوانستند حس کنند، مسئولیت صحبت کردن با برادران و خواهران در نام پروردگار در رابطه با این موسسه و وظیفه آنان برای لزوم تهیه پول، و پیشرفت کار را با علاقه شدید و دلواپسی میدیدم. وقتی دیدم که افراد آموخته و هدایت بسوی خطر میدوند، از آنچه که بطور عموم به آنان هشدار داده بودم چه از طریق گفتگوهای خصوصی و یا از طریق نامه، زحمت هولناکی بر من واقع شد.

آن چیزی که بمن نشان داده شد، بعنوان مکانی که دردمندان در میان ما بتوانند مساعدت شوند، جایی بود که فداکاری و مهمان نوازی و ایمان و تقوی باید اصول حاکم آن باشد. در این حال برادرانی که در موسسه پُستها را اشغال کرده اند بنظر تمایل داشتند تا حقوق بیشتری نسبت به آنهایی که در امور بزرگ حقیقت اصلاحات قانع بودند بردارند و وقتی که فهمیدم معذب شدم که بخاطر اینکه موسسه مشهور شود از افرادی که از ایمان ما نیستند استفاده میشود و برای تامین نیازها روح سازش بسرعت موسسه را فرا گرفته و کاربرد عناوین دوشیزه و خانم و آقا در عوض برادر و خواهر مرسوم شده و همه در سرگرمیهای عوام پسندانه که حالت جشن و سرور معصومانه داشت شرکت میجستند - وقتی این چیزها را دیدم گفتم: این چیزی نیست که بعنوان یک موسسه که باید پیام برکت خدا را ارسال کند بمن نشان داده شد. این چیز دیگری است.

و با اینحال محاسبات برای ساختمانی وسیع انجام شده بود و درخواست برای پولی زیاد تاکید گردیده بود. همانگونه که اداره میشد من تنها میتوانستم موسسه را در کل بعنوان یک لعنت در نظر بگیرم. گرچه از نظر بهداشتی برخی منتفع گردیدند ولی تاثیر بر کلیسا در بتل کریک و بر برادران و خواهران که موسسه را دیده بودند بد و نامناسب بود و این تاثیر به کلیساهای دیگر در این ایالت و ایالتهای دیگر رسیده بود و در ایمان خدا و حقیقت حاضر خیلی مخرب بود. تعدادی که به بتل کریک آمده بودند مسیحیان فروتن و وقف شده و معتمد بودند که تقریبا بی ایمان شده و دور شدند. تاثیر عمومی این چیزها در بین بسیاری از بهترین برادران وقف شده و فروتن موجب غرض ورزی بر ضد اصلاحات بهداشتی شده بود. و ایمان به شهادتهایم و حقیقت حاضر را نابود ساخته بود.

من بخوبی میدانستم که آن موضوع میتوانست واکنشی را ایجاد کند و افکارم را به تقلا وادارد. همچنین میدانستم که دیر یا زود عکس العملی صورت خواهد پذیرفت و برای خیریت موسسه و بطور عموم برای امور هر چه زودتر بهتر. اگر مسائل در مسیر اشتباهی هدایت میشدند آسیب جانهای گرانقدر و بطور عمومی اصول زودتر باید بررسی میشد و بهتر میتوانست هدایت شود. هر چه بیشتر به پیش رود ویرانی بزرگتر خواهد بود و هر چه واکنش بزرگتر باشد نومیعی عمومی بیشتر خواهد بود. کار منحرف شده باید کنترل شود و زمانی باید برای اصلاح اشتباهات باشد و دوباره باید در جهت درست کار را آغاز نمود.

در پائیز گذشته کار خوبی بری کلیسا در بتل کریک شکل گرفته بود اصلاحات سراسری و بازگشت بسوی خدا توسط طیبیان و مددکاران و مدیران در موسسه بهداشت، و موافقت عمومی برادران و خواهران در همه بخشهای حوزه وابسته به هدف بزرگ موسسه بهداشت و روشی که باید در اداره آن در پیش گرفته شود. تجربیات گوناگونی ظرف بیش از یکسال به اداره کنندگان موسسه اضافه شده بود. نه تنها در طریق غلط بلکه همچنین در جهت درست، که بمن اطمینان بیشتری داد که اصلاحات بهداشتی و موسسه بهداشت به توفیق دست یافته اند. من همچنان با علاقه از هر حیث دنبال میکنم تا ببینم که موسسه بهداشت در بتل کریک پیشرفت کند. ولی اصلاح و رشد جدید از عبرتهای گذشته زمان بر خواهد بود. با برکات خدا این کار انجام خواهد شد.

برادرانی که در راس این کار هستند از مردم پول درخواست کرده اند بر اساس اینکه اصلاح بهداشتی بخشی از کار بزرگ است که مرتبط است با پیام فرشته سوم. در این باره آنان کار درستی کرده اند. این شعبه ای از کار بزرگ خیریه و بلند نظرانه و کریمانه خداست. پس چرا این برادران میگویند: پس انداز در موسسه بهداشت درصد سود بیشتری خواهد پرداخت - این سرمایه گذاری خوبی است - چرا همچنین درباره انجمن انتشارات بخوبی صحبت نمیکنند که در صد بزرگی را میبردازد؟ اگر اینها دو شعبه از همان کار بزرگ آماده شدن برای آمدن فرزندان انسان است چرا که نه؟ یا چرا هر دوی آنها موضوعات سخاوتمندی نمیگویند؟ چرا به سبب ثروت مند ثروتمند بیان میکنید که آنان با سرمایه گذاری پولهایشان در موسسه بهداشت کار خوبی میکنند ولی برای انتشارات دست در جیب نمیکنند. برادران خوانده شده بودند تا برای انجمن انتشارات هدیه بدهند و آنان با اصالت و خوشرویی برای خدا فداکاری کردند و الگوی کسی را دنبال کردند که فرا خوانده است و برکات خدا نصیب آن شعبه از آن کار بزرگ خواهد بود. ولی باید هراس داشت که نارضایتی او بخاطر شیوه ای است که وجوه برای انستیتیوی بهداشت جمع آوری میشود و اینکه برکات کامل او



بر موسسه نخواهد بود تا اینکه این اشتباه تصحیح شود. درخواست من به برادران بخاطر چنین موسسه ای در شهادتنامه شماره ۱۱ در صفحه ۴۹۲ قرار دارد که گفتیم:

بمن نشان داده شد که کمبود پول در میان ادونتیستها نیست. در حال حاضر بزرگترین خطری که آنان را تهدید میکند انباشتن مال و دارایی است. برخی بطور دائم بر کار و مراقبه خود می افزایند. آنان بیش از ظرفیت جمع میکنند. نتیجه این است که خدا و نیاز های امور او توسط آنان بفراموشی سپرده شده است و روحانیت آنان مُرده است. آنان ملزم گردیده اند تا برای خدا از خود گذشتگی بخرج دهند و پیشکشی بدهند. قربانی از دیداد نمی یابد بلکه تقلیل می یابد و مصرف میشود.

نظر من در باره موجودی این بود که باید یک پیشکش و قربانی برای خدا داده شود و من ایده های دیگر دریافت نکردم. ادونتیستهایی که در حال پول جمع کردن هستند در خطر میباشند. و در اینجا بهانه ای اضافی برای طمعکاری دارند. آنان آنگونه که در خرید و فروش ملک رغبت دارند در موسسه سهمی نمیگذارند و از خودگذشتگی نمیکنند. روح منفعت طلبی و نه از خودگذشتگی بطور وسیعی آنان را هدایت میکند در سهام موسسه که کمی برایشان باقی نمانده تا موسسات دیگر را ابقا کنند که شعبه های مهمتری در کار هستند. خداوند از این افراد دنیوی و طمعکار میخواهد تا برای بشریت دردمند فداکاری کنند. او آنان را فرا میخواند تا بگذارند تا داراییهای دنیوی آنان کاهش یابد برای خاطر مصیبت دیدگانی که در حقیقت حاضر به عیسی ایمان دارند. آنان باید مجالی داشته باشند تا در باره داوری نهایی با نظر کامل تصمیم بگیرند، همانطوری که در کلام پادشاه پادشاهان تشریح شده است.

آنگاه پادشاه به آنانی که در سمت راست او هستند خواهد گفت: 'ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است. چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که غریب بودم مرا به خانه خود بردید، وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید! آنگاه نیکان پاسخ خواهند داد: 'ای خداوند چه وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا چه موقع تو را تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم؟ چه زمان غریب بودی که تو را به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشانیدیم؟ چه وقت تو را بیمار یا زندانی دیدیم که به دیدنت آمدیم؟' پادشاه در جواب خواهد گفت: 'بدانید آنچه به یکی از کوچکترین پیروان من کردید، به من کردید!'

پادشاه در جواب خواهد گفت: 'بدانید آنچه به یکی از کوچکترین پیروان من کردید، به من کردید! زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید، وقتی غریب بودم مرا نپذیرفتید، وقتی برهنه بودم مرا پوشانیدید و وقتی بیمار و زندانی بودم به دیدن من نیامدید! آنان نیز جواب خواهند داد: 'چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا عریان یا بیمار یا زندانی دیدیم و کاری برایت نکردیم؟' او جواب خواهد داد: 'بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید! و آنان به کیفر ابدی خواهند رسید، ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد.' متی ۲۵:۴-۶

دوباره در صفحه ۹۴۹ شهادتنامه شماره ۱۱ گفتیم: تدارک سخاوتمندانه موجودی در میان مردم ماست و اگر همه اهمیت کار را حس کرده اند این کار بزرگ باید بدون تشویش به پیش برود. همه باید علاقه خاصی در حفظ و تقویت آن نشان دهند. مخصوصا کسانی که موجودی دارند بهتر است برای این موسسه سرمایه گذاری کنند. خانه بهداشت مناسبی باید برای پذیرش علیلان درست شود که آنان بتوانند با استفاده کمی موجودی و برکت خدا از بیماری خود خلاص شوند و یاد بگیرند که چگونه از خود مراقبت کنند و بدینسان از بیماری جلوگیری کنند.

بسیاری که اقرار به حقیقت دارند تنگ نظر و طمعکار میشوند. آنان باید به خود هشدار دهند. آنان آنقدر در این زمین خزاین دارند که قلبهایشان بر گنجینه هایشان دوخته شده است. سهم بیشتر گنجینه آنان در این دنیاست ولی مقدار کمی در آسمان است بنابراین در عوض میراث ملکوتی دل به داراییهای خاکی دارند. الان فرصت خوبی برای آنان است تا داراییهای خود را برای منفعت بشر دردمند و همچنین برای پیشبرد امور حقیقت اعانه کنند. این سرمایه گذاری هرگز نباید فقیران را رها کند تا درد بکشند. این مباشران که خدا به آنان دارایی بامانت سپرده، حال باید برای کار آستین را بالا بزنند و دارایی خود را برای جلال او بکار برند. کسانی که بواسطه طمعکاری دریغ میکنند، لعنت را در عوض برکت برای خود میخرند.

در چیزی که بمن نشان داده شده بود و آنچه که گفتیم ایده دیگری دریافت نکردم و در نظر گرفتم تا چیز دیگری ارائه ندهم بیش از اینکه جمع آوری پول برای این شعبه از کار موضوعی از سخاوت و بخشندگی بود، شبیه کمک به شعب دیگر کار بزرگ. و اگر چه تغییر از برنامه فعلی به برنامه ای که بتواند کاملا مورد تایید خدا قرار گیرد ممکن است با مشکل روبرو شود و مستلزم زمان و انرژی است با اینحال فکر میکنم که امکان آن با از دست دادن کمی سهم وجود دارد که منتج به افزوده قطعی سرمایه اهداء شده میشود تا بطور مقتضی برای خلاص کردن بشر از درد و رنج استفاده گردد.

بسیاری که سهم برداشته اند قادر نیستند تا آنرا هدیه کنند. بعضی از این افراد رنج میبرند برای همان پولی که در در سهم سرمایه گذاری کرده اند. وقتی از این ایالت به ایالت دیگر میروم مصیبت دیدگانی را دیدم که مشرف بموت هستند، کسانی که بهتر است برای مدتی به انستیتیوی بهداشت بروند ولی بخاطر کمبود پول که آنرا در موسسه سهم گذاشته اند نمیتوانند. این افراد نباید یک دلار در آنجا سرمایه گذاری کنند. یک مورد را در (ورمونت) اشاره میکنم. قریب به سال ۱۸۵۰ این برادر ادونتیست شد و از آن تاریخ سخاوتمندانه به چندین موسسه هدیه نمود که متعهد به پیشرفت امور بودند تا اینکه اموال او تقلیل یافت. با اینحال وقتی درخواستی ضروری برای موسسه آمد او سهمی بالغ بر یکصد دلار برداشت. در جلسه ای در ----- او مورد همسر خود را عنوان نمود که خیلی بیمار است و باید سریع باو کمک شود. او شرایط خود را نیز اظهار داشت و گفت که اگر بتواند یکصد دلار درخواست کند آنگاه میتواند همسر خود را برای درمان به آنجا بفرستد ولی او نتوانست. ما پاسخ دادیم که او نباید هرگز یک دلار

در موسسه میسر شده و اینکه نمیتوانیم باو کمک کنیم. من درنگ نمیکنم تا بگویم که این خواهر باید درمان شود و او باید برای حد اقل یک هفته در موسسه بطور رایگان درمان شود. شوهر او استطاعت کمی دارد تا هزینه سفر رفت و برگشت او را از بتل کریک بپردازد.

دوستان بشریت، از حقیقت و قنوسیت، باید در خصوص موسسه بر اساس برنامه از خودگذشتگی و سخاوتمندی عمل کنند. من پانصد دلار در موسسه سهم دارم که مایل به هدیه آن هستم و اگر شوهرم با کتابی که منتظر آن است به توفیق برسد او پانصد دلار بیشتر میدهد. اگر مردم با این برنامه موافق هستند ممکن است نامه ای به آدرس ما در گرین ویل، بخش مونت کالم، میشیگان بفرستند و اظهار دارند که چقدر مایلند هدیه کنند یا سهمی را سرمایه گذاری کنند مانند سهم انجمن انتشارات. وقتی چنین چیزی انجام شد و بگذارید تا هدیه همانگونه که نیاز است داده شود، کم یا زیاد. بگذارید تا بودجه خردمندانه خرج شود. بگذارید تا جایی که ممکن است هزینه بیماران معقول باشد. بگذارید برادران بخشی از هزینه های موسسه درمندان را بپردازند، فقرانی که در میان آنان افرادی هستند که شایسته دریافت کمک هستند. در ناتوانی خود هر چقدر که میتوانید بدهید تا در جریبهایی که متعلق به انستیتو هست بخوبی کشت و ذرع بشود. آنان نباید با خست بدهند بلکه با گشاده دستی چرا که این کار برای خیریت خودشان است. بگذارید تا کار آنان بخشی باشد از تجویز آنان به همان اندازه ای که یک حمام طول میکشد. بگذارید تا خیرخواهی، نوع پرستی، بشریت، از خود گذشتگی برای نیکی کردن به دیگران توسط طبیبان، مدیران، مددکاران، بیماران و با همه دوستان عیسی دور یا نزدیک ایده حاکم باشد در عوض مزد، سرمایه گذاری خوب، پرداخت برای چیزها، سهمی که پرداخت خواهد شد. بگذارید تا محبت مسیح، عشق برای جانها، همدردی برای بشر دردمند، همه آنچه را که میگوئیم را کنترل کند و کاری را در رابطه با موسسه بهداشت انجام دهد.

چرا باید طبیبان مسیحی که ایماندارند و چشم انتظار و مشتاق آمدن ملکوت مسیح هستند، وقتی که بیماری و مرگ بیش از این بر مقدسین قدرت ندارد برای خدمات خود توقعی بیش از ویراستارات مسیحی و یا مبشران مسیحی دارند؟ او ممکن است بگوید که کار او خسته کننده تر است. که این باید ثابت شود. بگذارید تا او کار کند باندازه ای که تحمل دارد و در قوانین زندگی که او به بیماران خود می آموزد تخطی نکند. دلیل خوبی وجود ندارد که چرا او باید بیش از حد کار کند و پول بیشتری بیش از ویراستاران و یا مبشران دریافت کند. بگذارید همه افرادی که نقشی در این موسسه ایفا میکنند و برای خدمات خود پول دریافت میکنند به همان اصل سخاوتمندی عمل کنند. هیچ کس نباید کار خود را فقط بخاطر اجرت انجام دهد. استعدادها و قابلیت‌هایی وجود دارند که بخاطر محبت مسیح و امور او و هموعان دردمند منجی خویش با خوش عهده و خوشرویی و با روح از خودگذشتگی در موسسه کار میکنند. کسانی که این روح را ندارند باید بروند و جا را به کسانی بدهند که قابلیت دارند.

تا حدی که بتوانم قضاوت کنم نیمی از رنج دیدگان در میان مردم ما که باید هفته ها و ماهها را در موسسه بگذرانند قادر نیستند تا هزینه کامل را بپردازند. آیا باید فقر این دوستان خداوند ما را از برکاتی که بطور فراوان آماده ساخته محروم سازد؟ آیا آنان باید رها شوند تا در آن با ضعف و فقر دست و پا بزنند؟ بیماران ثروتمند که از رفاه و آسایش زندگی برخوردارند و قادرند تا هزینه هایشان را بپردازند میتوانند با مراقبت و استراحت با آگاهی و درمان در خانه از وضعیت راحت سلامت بهره ببرند بدون اینکه به موسسه بروند. ولی برادران و خواهران ضعیف و فقیر چه باید کنند تا بهبود و سلامتی یابند؟ آنان ممکن است تا اندازه ای انجام دهند ولی فقر، آنان را به کار بیش از حدی میکشاند که فراتر از توانایی آنان است. آنان حتی تمامی آسایش و تسهیلات زندگی را ندارد و بعنوان مثال برای آسایش در خانه اثاثیه و میلمان، وسایل حمام گرفتن، و تهیه مطبوع را ندارند. شاید تنها اتاق آنان در زمستان و تابستان با اجاق گاز اشغال شده است و ممکن است که همه کتابهایی در خانه دارند بجز کتاب مقدس بتواند بین دو انگشت نگاه داشته شود. آنان پولی برای خرید کتاب ندارند که بتوانند بخوانند و یاد بگیرند که چگونه زندگی کنند. این برادران عزیز همان کسانی هستند که به کمک نیاز دارند. بسیاری از آنان مسیحیان متواضع هستند. آنان ممکن است که عیب داشته باشند و بعضی از آنان ممکن است که عامل فقر و بدبختی خود شده باشند. و با این حال آنان ممکن است با زندگی خود بهتر و مسئولانه تر از کسانی که پول و دارایی دارند به وظایف خود عمل کنند. این افراد با شکیبایی باید تعلیم ببینند و با خوشرویی کمک شوند.

ولی آنان باید مایل و مشتاق به آموزش باشند. آنان باید روح سپاسگزاری به خدا و برادرانشان را برای کمکی که دریافت میدارند پرورش دهند. این افراد معمولاً ایده های درستی از هزینه واقعی درمان، اتاق، امور اداری، سوخت و غذا و غیره ندارند. آنان عظمت کار بزرگ حقیقت حاضر و اصلاحات را درک نمیکنند و نمیدانند که برای تامین بودجه درخواستهای بیکرانی برای سخاوتمندی از مردم میشود. آنان ممکن است آگاه نباشند که تعداد فقیران ما بسیار بیشتر از تعداد ثروتمندان هستند. و آنان همچنین ممکن است حس نکنند جبر واقعیت وحشتناک را که اکثریت این ثروتمندان به ثروتهای خود چسبیده اند و در راه فنا هستند.

این افراد فقیر مصیبت دیده باید تعلیم ببینند که وقتی بر علیه ثروتمندی بخاطر طمعکاری آنان گله میکنند در دیدگاه ملکوت مرتکب گناهی بزرگ میشوند. آنان ابتدا باید درک کنند که بیماری آنان و فقر آنان و بد اقبالی آنان معمولاً بعلت گناهان و اشتباهات خودشان است و اگر خداوند در قلب و فکر آنان بگذارد تا امت او کمکشان کند باید در آنان نسبت بخ خدا و امت او احساس سپاسگزاری و شکرگزاری داشته باشند. آنان باید با تمام توان خود به آنان کمک کنند. اگر خویشاوندانی دارند که میتوانند حسابهای آنان را در موسسه بپردازند این افراد باید امتیاز چنین کاری را داشته باشند.

و نظرباینکه بسیاری از فقیران و مصیبت دیدگان که باید کمابیش موضوع توجه خیرخواهانه موسسه باشند، بخاطر کمبود بودجه و نیاز کمک به دیگران، مانند این قبیل افراد در موسسه باید کوتاه باشند. آنان باید با فکری آنجا بروند که هر چه زودتر امکان پذیر است به دانشی عملی نائل آیند که چه باید بکنند و چه نباید بکنند تا به بهبودی نائل آیند و با سلامتی زندگی کنند. دروسی را که در حینیکه در موسسه هستند میشوند و کتابهای خوب که باید در خانه بخوانند باید دلگرمی این قبیل افراد باشد. آنان ممکن است کمی راحتی و فراغت بیابند در خلال چند هفته در موسسه ولی درک خواهند کرد که در خانه نیز میتوانند با بکار بردن همان اصول فراغت یابند. آنان نباید به طبیبان تکیه کنند تا برای چند هفته آنان را درمان

کنند ولی باید یاد بگیرند که چگونه زندگی کنند و طبیعت نیز مجالی برای درمان آنها داشته باشد. این کار ممکن است چند هفته ای در موسسه بهداشت طول بکشد و با این حال ممکن است چند سالی نیاز باشد تا کار کامل شود و عاداتهای درست در خانه اعمال گردد.

یک فرد ممکن است همه آن چیزی را که دارد در موسسه خرج کند و فراغت و آسودگی یابد و ممکن است به خانواده خود بازگردد و باز عاداتهای قدیمی خود را از سر گیرد و در طی چند هفته ای یا ماهی در وضعیتی بدتر از قبل قرار گیرد. او به هیچ چیزی نائل نشده است، او دارایی کم خود را برای هیچ خرج کرده است. هدف اصلاحات بهداشت و موسسه بهداشت مانند چند کپسول ضد درد نیست تا درد امروز را ساکت کند. در واقع نه! هدف عظیم آن تعلیم به مردم برای چگونه زیستن است تا به طبیعت مجال دهند تا در مقابل بیماری مقاومت کنند و آنرا بهبود بخشند.

دوست دارم به درمندان بگویم که نومید نشوید. خداوند امت خویش و امور خود را رها نکرده است. از وضعیت سلامتی خود و توانایی خود برای هزینه مخارج آگاه باشید تا بتوانید به انستیتو نزد طبیبان بروید. آیا بیمارید، فرسوده شده اید، ضعیف هستید، پس تاخیر نکنید که جایز نیست. بلادرنگ نامه بنویسید. ولی من باید دوباره به فقیر بگویم: در حال حاضر کمک کمی بشما میتواند بشود زیرا بودجه جمع آوری شده برای مصالح و ساختمان جمع آوری شده است. تا آنجا که ممکن است به خود کمک کنید و دیگران نیز تا حدی بشما کمک خواهند نمود.

## خلاصه تجربیات

از ۲۱ اکتبر سال ۱۸۶۷ تا ۲۲ دسامبر سال ۱۸۶۷

کار ما با کلیسای بتل کریک تازه خاتمه یافته است و علی رغم اینکه ما فرسوده و خسته شدیم با این حال وقتی که شاهد نتایج خوبی بودیم در روح طراوت یافته ایم و در سفر طولانی به «ماین» با خوشی به برادر ج.ن. اندروز پیوستیم. در راه جلسه ای در روزولت نیویورک برگزار کردیم. شهادتنامه شماره ۱۳ کار خود را میکرد و آن برادرانی که نقشی داشتند در بیعلاقگی عمومی شروع بدیدن چیزهایی با نور واقعی خود شدند. این جلسه سختی بود و در آن شهادتهای حادی داده شد. اقرارها داده شدند که عموم لغزش خوردگان و گناهکاران در نتیجه آن به سوی خداوند بازگشتند.

کارهای ما در اول نوامبر «ماین» با کنفرانس در «نوریچ واک» آغاز شد. جلسه بزرگی بود. طبق معمول شوهرم و خودم شهادت صریح و روشنی دادیم بخاطر حقیقت و نظم و ترتیب و بر ضد شکلهای مختلف خطا، اغتشاش، کوتاه فکری و بی نظمی که نیاز به تادیب داشت صحبت کردیم. این شهادت بطور خصوص برای اوضاع امور در «ماین» قابل اجرا بود. روحهای بی نظمی که مدعی رعایت سبب بودند در طغیان بودند و کار کردند تا نارضایتی را در میان کنفرانس پخش کنند. شیطان آنان را کمک نمود و آنان باندازه ای موفق شدند. جزئیات خیلی دردناک است و از اهمیت کلی کمی برخوردار است تا داده شود.

همینقدر کافی است که گفته شود که در این زمان در نتیجه روح طغیان و سرکشی، ایرادگیری توسط برخی، حسادت بچگانه، گلابیه و شکایت - کار ما در «ماین» که میتوانست برای دو هفته انجام شود به هفت هفته کار سخت و پر مشقت بطول انجامید. پنج هفته هدر رفت، بلی بدتر از هدر رفتن. مردم ما در بخشهای دیگر «نیوانگلند نیویورک و اوهایو» از پنج جلسه عمومی محروم شدند بخاطر اینکه مدت طولانی تری در ماین مانده بودیم. ولی وقتی آن ایالت را رها کردیم تسلی یافتیم با این واقعیت که همگی سرکشی خود را اقرار نمودند و اینکه تعدادی هدایت شدند تا خدا را جستجو کنند و حقیقت را در آغوش گیرند. در ذیل، مطالبی در ارتباط با کشیشان، نظم و ترتیب و سازماندهی گفته شده که کاربرد خاصی برای اوضاع امور در «ماین» دارد.

## کشیشان، نظم و سازماندهی

برخی کشیشان در خطا افتادند که آزادی در سخن گفتن ندارند مگر اینکه نُن صدایشان را بلند کنند و سریع سخن بگویند. این قبیل باید درک کنند که صدا و قیل و قال و تعجیل در گفتار شاهی بر حضور قدرت خدا نیست. این قدرت صدا نیست که تأثیر ماندگار دارد. خادمان باید شاگردان کتاب مقدس باشند و باید کاملاً خود را با دلایل ایمان و امید ما مزین کنند و آنگاه با کنترل کامل صدا و احساسات، آنان باید با رفتاری صحبت کنند که مردم بتوانند با آرامش آنها را بسنجند و با شواهد داده شده تصمیم گیری کنند.

دیدم که برخی از خادمان ما درک نمیکنند که چطور قوت خود را حفظ کنند تا مقدار زیاد کار را بدون اینکه خسته شوند ارائه کنند. کشیشان نباید چنان با صدای بلند دعا کنند تا قوت خود را تحلیل دهند. لزومی ندارد تا حجره و ریه ها را در دعا خسته کرد. گوش خدا همیشه برای شنیدن باز است تا درخواستهای قلبی خادمان فروتن خود را بشنود و او از آنان نمیخواهد اندامهای گفتار را در خطابه فرسایش دهند. این اعتماد کامل است، توکل جزم، مطالبه پیوسته نسبت به وعده های خدا، ایمان ساده که خدا پاداش دهنده همه کسانی است که با سخت کوشی او را می جویند.

کشیشان باید خود را منضبط سازند و یاد بگیرند که چطور کار زیاد را در دوره ای کوتاه به برای آن تعیین شده اجرا کنند و با اینحال قوت را در حد خوبی حفظ کنند که اگر برای موقعیتی تلاش بیشتری نیاز باشد، انرژی کافی داشته باشند تا بتوانند بدون اینکه بخود آسیب برسانند از آن استفاده کنند. گاهی اوقات در زمان لازم تمامی قوتی که دارند نیاز است تا بکار برده شود و اگر قبلاً قوت خود را تحلیل داده باشند و نتوانند در این تلاش آنرا بکار برند همه کارهایی که کرده اند به هدر میروند. گاهیگاهی همه انرژی های فکری و جسمی بکار برده میشود تا شواهدی را در شفاف ترین نور تنظیم کنند و در مقابل مردم با روشی هدفدار قرار دهند و به آنان تاکید کنند. وقتی جانها در نقطه ترک صفوف دشمن و پیوستن به خدا هستند، ستیز شدید و سخت است. شیطان و فرشتگان او تمایل ندارند که هر کسی که تحت بیرق تاریکی خدمت کرده به زیر بیرق خونین مسیح برود.

دشمنان متخاصم بمن نشان داده شدند که در نبرد با تقلا تاب آوردند. هیچ یک از آنان پیروزی بدست نیاورد و در این مدت وفاداران فهمیدند که قوت و نیروی آنان تحلیل میروند و اینکه آنان قادر نیستند دشمنان خود را ساکت کنند مگر اینکه به آنان حمله کنند و ابزار جنگی آنان را بدست آورند. سپس در خطر از دست دادن زندگی، آنان تمام قدرت خود را بکار گرفتند و به خصم یورش بردند. این ستیزی مهیب بود، ولی پیروزی بدست آمد و دژ فتح شد. اگر در دوره بحرانی بواسطه خستگی ضعیف باشیم و ناممکن باشد تا حمله نهایی صورت گیرد و دژ دشمن نابود گردد، همه تقلاهای روزها، هفته ها و حتی ماهها هدر میروند و بسیاری از افراد قربانی میشوند و هیچ چیزی بدست نمی آید.

کاری مشابه در مقابل ماست. بسیاری متقاعد شده اند که ما حقیقت را داریم و با این حال آنان جرات مخاطره را ندارند تا برای جانبداری از حقیقت اقدام کنند. بسیار در دره تصمیم گیری هستند و در جهت خدا مستقر میشوند. درست در این نقطه بحرانی، شیطان قوی ترین کمندهای خود را در اطراف این جانها می اندازد. اگر خادمان خدا همگی از پای در آیند و تمام توان جسمی و قدرت فکری خود را صرف کنند، خیال خواهند کرد که بیش از این قادر نیستند و کار را میدان را خالی میکنند تا در جای دیگر عمل کنند. و تقریباً همه زمان، موجودی و کار صرف شده است برای هیچ آری! گوئی که آنها هرگز در آنجا کاری را شروع نکرده اند چرا که پس از اینکه مردم عمیقاً با روح خدا محکوم میشوند و به نقطه تصمیم میرسند همگی رها میشوند تا علاقه خود را از دست بدهند و بر ضد این شواهد تصمیم گیرند. آنان نمیتوانند بسادگی بجایی آورده شوند که افکارشان دوباره بخاطر موضوع تحریک شود. آنان در بسیاری از موارد تصمیم نهایی خود را گرفته اند.

اگر خادمان نیروی احتیاط را حفظ کنند و در همان نقطه ای که همه چیز بنظر حاد میرسد، آنگاه بیشترین تلاش خود را بکار برند، و نهایت پشتکار خود را بخرج دهند و مانند سربازان دلاور در لحظه بحرانی به دشمن حمله برند، و آنگاه میتوانند به پیروزی نائل آیند. جانها میتوانند قوی باشند تا گروه شیطان را خرد کنند و تصمیم خود را برای زندگی جاودان بگیرند. کار خوب هدایت شده در زمان مناسب، تلاش دراز مدت را توفیق خواهد داد. ولی اگر کار را رها کنند، حتی برای چند روز، در بسیاری موارد سبب شکست کلی میشود. کشیشان باید مانند مبلغین بسختی کار کنند و یاد بگیرند که چگونه تلاشهایشان بهترین سود را خواهد داشت.

برخی از کشیشان در همان آغاز جلسات به وجد می آیند و باری را بر میدارند که از عهده آن بر نمی آیند و خدا از آنان نمیخواهد و با سرود خوانی دعا با صدای بلند و پر حرفی قوت خود را تحلیل میدهند و آنگاه مستهلک میشوند و باید برای استراحت به خانه بروند. در آن تلاش چه چیزی حاصل شد؟ بطور واقعی هیچ. کارگران روحیه و شور داشتند ولی فاقد درک بودند. آنان مدیریت خردمندانه ای را آشکار ننمودند. آنان ارابه احساسات را رانند ولی حتی یک پیروزی بر ضد دشمن بدست نیامد. دژ و قلعه او فتح نشد.

بمن نشان داده شد که خادمان مسیح باید خود را برای جنگ منضبط سازند. خردمندی بیشتری در فرماندهی کار خدا نیاز است بیش از آنچه که فرماندهان در جنگهای قومی بکار میبرند. خادمان خدا در نبردی بزرگ دخیل هستند. آنان فقط بر علیه انسان ستیز نمیکنند، بلکه بر ضد انسان و فرشتگان او. در اینجا فرماندهی خردمندانه نیاز است. آنان باید شاگردان کتاب مقدس بشوند و خود را کاملاً بکار بسپارند. وقتی که آنان کار را در جایی آغاز کردند، باید قادر باشند تا دلیل ایمان را ارائه کنند، نه با روش و حالتی خشن و بی ادبانه، بلکه با ترس و حلیمانه. قدرتی که متقاعد میسازد، بحثهای قدرتمندی است که با فروتنی و خداترسی ارائه شده است.

خادمان توانای مسیح در این ایام آخر برای کار مخاطره آمیز ملزم گردیده اند تا با کلام و اصول توانا شوند، با کلام آشنا شوند و دلایل ایمان ما را درک کنند. من به این کلام معطوف گردیدم، آنچه که توسط بعضی از کشیشان درک نگردیده است: «اما احترام مسیح در دل‌های شما باشد و او را خداوند خود بدانید و اگر کسی علت امید شما را می‌پرسد، همیشه آماده جواب باشید، البته با ملایمت و احترام. وجدان شما همیشه پاک باشد تا حتی اگر به شما توهین شود، کسانی که از رفتار نیک مسیحایی شما بد می‌گویند، از گفته خود شرم‌منده گردند». «گفتار شما پیوسته جالب و خوشایند باشد و یاد بگیرید که چگونه به هر کس پاسخ مناسبی بدهید». «خادم خداوند نباید نزاع کند، بلکه باید نسبت به همه مهربان و معلمی توانا و در سخنی‌ها صبور باشد و مخالفان خود را با ملایمت اصلاح کند، شاید خدا اجازه دهد که آنها توبه کنند و حقیقت را بشناسند».

مرد خدا، خادم مسیح، ملزم شده است تا برای کارهای نیک، خود را مجهز سازد. یک خادم متکبر و خودخواه برای این کارهای خوب نیاز نیست. ولی رفتار بجا در منبر ضروری است. مبشر انجیل نباید نسبت به رفتار خود بی‌توجه باشد. اگر او نماینده مسیح است، رفتار و اخلاق، و ایما و اشارات او نباید طوری باشد تا شنونده را منزجر سازد. خادمان باید تزکیه داشته باشند. آنان باید از رفتارها و برخوردها و حرکات ناهنجار اجتناب کنند و باید در خود شان فروتنی را تقویت کنند. آنان باید شان و وقار خود را حفظ کنند. کلام آنان باید از هر حیث جدی و خوب برگزیده باشد. بمن نشان داده شد که این اشتباه است تا بیانی هتاک و بی ادبانه و خشن داشت. و نباید حکایت‌های سرگرم کننده بگویند و یا تمثیلهای مضحک بگویند تا ایجاد خنده کنند. سخنان طعنه آمیز و بازی با کلمات همگی از آیین خدا دور هستند. خادمان نباید حس کنند که آنان میتوانند با صدا و حرکات یا رفتار باعث رشد بشوند. صدا میتواند پرورش داده شود که بدان جهت گفتار طولانی اندامهای صوتی را آسیب نرساند.

خادمان باید نظم را دوست داشته باشند و باید خود را نظم بخشند و آنگاه آنان میتوانند با موفقیت کلیسای خدا را نظم بخشند و آنان را در کار بطور موزون مانند یک گروه هماهنگ از سربازان تعلیم دهند. اگر نظم و انضباط برای جنگ ضروری است، بطور مشابه بیشتر در نبردی که سربازان مسیح بر علیه اهریمنان دارند نیاز است.

فرشتگان بطور هماهنگ کار میکنند. نظم کامل توصیف کننده همه حرکات آنان است. هر چه نزدیکتر از سپاه فرشتگان در انضباط تقلید کنیم، تلاشهای این عوامل آسمانی بخاطر ما موفقیت آمیز تر خواهد بود. اگر ما هماهنگی در عمل را ضروری نبینیم و بی نظم و انضباط باشیم و در اعمال خود آشفته باشیم، فرشتگان که کاملا در نظمی کامل حرکت میکنند نمیتوانند برای ما با موفقیت کار کنند. آنان با اندوه دور میشوند چرا که آنان مجاز نیستند تا اغتشاش و انحراف مسیر و بی سازمانی را برکت دهند. همه کسانی که آرزو مند همکاری با پیام آوران آسمانی هستند باید با آنان هماهنگ کار کنند. کسانی که از بالا تدهین شده اند، در تمام تلاشهایشان نظم و انضباط و اتحاد در اعمال را ترغیب میکنند و آنگاه فرشتگان خدا میتوانند با آنان همکاری کنند. ولی هرگز و هیچ وقت این پیام آوران آسمانی بر بی قاعدگی و بی نظمی صحنه نمیگذارند. همه این شرارتهای حاصل تلاش های شیطان است تا قوای ما را تضعیف کند و جرات ما را نابود سازد و از اعمال موفقیت آمیز جلوگیری کند.

شیطان بخوبی میداند که توفیق تنها میتواند با نظم و اعمال هماهنگ بدست آید. او بخوبی میداند که همه چیز که با ملکوت مرتبط است در نظم کامل است و پیروی و نظم کامل نشانه حرکت‌های سپاه فرشتگان است. این تلاش از پیش آماده شده اوست تا مسیحیان مدعی را هدایت کند تا باور کنند که عدم نظم و انضباط دشمنان روحانیت هستند. تنها امنیت برای آنان نظم و انضباط است. و اگر در بی نظمی‌ها شوند و هر یک براه خود بروند و بخصوص اگر از بنده مسیح جدا گردند هیچ کاری از پیش نمیرند. همه تلاشهایی که انجام شده است تا نظم را برقرار کند، خطرناک در نظر گرفته شده است. بعنوان نمونه برخی ادعا میکنند که محدودیت آزادی مشروع اعمال شده است. این جاهای فریب خورده آزادی بی حد و حصر را تقوی در نظر گرفته اند تا از آزادی خود مباحثات کنند و بطور مستقل فکر و عمل کنند. آنان دستور هیچ کسی را نمیپذیرند. آنان تابع هیچ انسانی نیستند. بمن نشان داده شد که این کار خاص شیطان است تا انسان را هدایت کند که فکر کند که این نظم خداست تا برای خودشان وارد عمل شوند و راه خود را انتخاب کنند و مستقل از برادران باشند.

نظر من به بنی اسرائیل معطوف گردید. بزودی پس از ترک مصر بنی اسرائیل سازماندهی و کاملا منضبط شدند. خداوند با مشیت خاص خود موسی را حائز شرایط نمود تا در راس لشکریان اسرائیل بایستد. او جنگجوی توانایی بوده است تا لشکریان مصر را هدایت کند و در فرماندهی هیچ کسی نتوانست از او برتری بجوید. خداوند خیمه مقدس خود را راها نکرد تا بطور بی هدف توسط هر طایفه ای که ممکن است انتخاب کند حمل شود. او برای حمل تابوت مقدس عهد بسیار نکته بین بود و خانواده ای خاص را از طایفه لاویان برگزید تا آنرا حمل کنند. برای خیریت مردم و برای جلال خدا بود که آنان باید خیمه های خود را در مکانهای معین بر پا میکردند - خداوند اراده خود را با ایجاد ستونی از ابرابراز نمود تا بر خیمه ساکن شود، که باقی ماند، تا اینکه او از آنها بخواهد تا دوباره سفر کنند. در همه سفرهایشان آنان ملزم شده بودند تا نظم کامل را رعایت کنند. هر قبیله ای علامتی مشخص از خانه پدری داشت و هر قبیله ملزم شده بود تا خیمه های خود را در زیر آن ببرق برپا کند. وقتی که تابوت عهد حرکت میکرد، لشکریان حرکت میکردند و قبایل تحت بیرق و الگوی خود با نظم گام بر میداشتند. لاویان توسط خداوند گماشته شده بودند تا تابوت عهد مقدس را حمل کنند، موسی و هارون پیشاپیش تابوت حرکت میکردند و پسران هارون در کنار، آنها را دنبال میکردند و هر یک شیپوری را حمل میکردند. این شیپورها صدای خاصی ایجاد میکردند که مردم معنی آنها میفهمیدند و حرکتهای خود را مطابق آن تنظیم میکردند.

ابتدا شیپورزان با علامتی خاص نظر مردم را جلب میکردند و همه مردم به آن دقت میکردند و برخی صداهای شیپور را اطاعت میکردند. در صداهای شیپورها هیچ اغتشاشی نبود بنابراین عذری برای سر در گمی در حرکتها نبود. افسر ارشد هر گروه مسیرهای معینی در رابطه با حرکتها میدادند و هر کسی که دقت میکرد در نا آگاهی‌ها را نمیشد تا چه کند. اگر هر کسی از خواسته های خدا که از طریق موسی که بمرمدم اعلان میشد قصور میورزید با مجازات مرگ روبرو میشد. هیچ بهانه ای پذیرفته نمیشد که آنان از الزامات چیزی نمیدانستند چرا که ثابت میشد که تعدا خود را به جهالت زده اند و بخاطر سرپیچی خود مجازات میشدند. اگر اراده خدا را درک نمیکردند این مشکل و خطای خود آنان بود. آنان همان فرصتهایی

را داشتند تا به دانشی دست یابند که بمردم دیگر داده شده بود، بنابراین گناه ندانستن و نفهمیدن در دیدگاه خدا بزرگ بود، گویی که می‌شوند و بعد سرپیچی میکنند.

خداوند خانواده ای خاص را از قبیله لاوی تعیین کرده بود تا تابوت عهد را حمل کنند و دیگر لاویان توسط خدا گماشته شده بودند تا خیمه و اثاثیه خیمه را حمل نمایند و برپایی و برچیدن خیمه نیز بر عهده آنان بود. و اگر فردی بخاطر کنجکاوی یا عدم انضباط از جای دیگری می آمد و هر قسمت از حرم مطهر و یا اثاثیه آنرا لمس مینمود و یا به هر یک از کارکنان نزدیک میشد بمرگ محکوم میگردد. خداوند خیمه مقدس خود را رها نکرده بود تا بوسیله هر قبیله ای بی هدف و بی بصیرت حمل شود، بر پا شود و بر چیده شود بلکه افرادی انتخاب شده بودند که میتوانستند ارزش الهی بودن کاری را که در آن دخیل شده بودند بدانند. این مردان از سوی خدا تعیین شده بودند و امر شده بودند تا به مردم تقدس ویژه تابوت و همه چیزهایی که به آن تعلق داشت را نشان دهند مبادا آنان بر این چیزها بدون درک قدوسیت نگاه کنند وگرنه باید از اسرائیل جدا میشدند. به همه چیزهای وابسته به قدس الاقداس باید با حرمت نگاه میشد.

سفرهای بنی اسرائیل صادقانه تشریح شدند، رهایی که خداوند برای آنان شکل داد، تشکیلات کامل و اوامر خاص، گناه آنان بخاطر شکایت بر ضد موسی و بدینسان بر علیه خدا، طغیانگریهای آنان، سرپیچی های آنان، مجازات های آنان، پخش شدن اجساد آنان بعنوان خطاکار، اختطاری بود که مبادا ما الگوهای نافرمانی آنان را دنبال کرده ومانند آنان سقوط کنیم.

«علیه خداوند شکایت نکنیم، چنانکه بعضی از آنها چنین کردند و به دست فرشته مرگ نابود شدند. همه این اتفاقات به عنوان نمونه ای بر سر آنان آمد و برای تربیت ما به عنوان عبرت نوشته شد. زیرا ما در زمانهای آخر زندگی می کنیم. بنابراین هرکس گمان می کند استوار است، مواظب باشد که سقوط نکند. وسوسه هایی که شما با آن روبه رو می شوید، وسوسه هایی است که برای تمام مردم پیش می آید، اما خدا به وعده های خود وفا می کند و نمی گذارد شما بیش از توانایی خود وسوسه شوید. خدا همراه با هر وسوسه ای راهی هم برای فرار از آن فراهم می کند تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید». آیا خدا همان خدای نظم نیست و تغییر کرده است؟ خیر! او همان کسی است که احکام دینی او مانند پیش است. پولس گفت: « چون خدا، خدای هر ج و مرج نیست بلکه خدای نظم و آرامش است». خداوند مانند همان وقت نکته بین و سختگیر است. او تدبیر نموده است که ما باید دروسی را از نظم و سازماندهی یاد بگیریم، از نظم کاملی که در ایام موسی برای نفع بنی اسرائیل بنیانگزاری شد.

تجربه از ۲۳ دسامبر ۱۸۶۷ تا ۱ فوریه ۱۸۶۸

من حال چکیده وقایع را ادامه میدهم و شاید نتوانم ایده بهتری از کارهایمان در زمان جلسه ورمونت بدهم ولی بهمین بسنده میکنم که نامه ای را که برای پسرمان در بتل کریک و در ۲۷ دسامبر سال ۱۸۶۷ نوشتم منتشر کنم.

فرزند عزیزم ادسون: اکنون بر میز تحریر برادر «د.ت.بوردو» در «وست انوزبرگ ورمونت» نشسته ام. پس از اینکه جلسه ما در «تاپشام ماین» خاتمه یافت من بیش از حد خسته شدم. در حالیکه چمدانهایم را میبستم تقریباً از خستگی بیهوش شدم. آخرین کارم در آنجا فراخواندن خانواده برادر (آ) بود و مصاحبه خاصی با آنان داشتم. من با این خانواده عزیز صحبت کردم، کلامی تشویق آمیز و تسلی بخش دادم، همچنین برای اصلاحات اندرز دادم که مربوط به آنان بود. همه آنچه که گفتم کاملاً پذیرفته شد و با اقرار و گریه دنبال گردید و آسودگی عظیمی برای برادر و خواهر (آ) آورد. این کار فراتر از یک کار بود و مرا بسیار خسته کرد.

وقتی که در واگن ها نشستیم دراز کشیدیم و حدود یک ساعت استراحت کردم. ما در آن شب قرار ملاقاتی در «وست بروک ماین» داشتیم تا برادران را از پرتلند و حومه ملاقات کنم.

ما در خانه خانواده پر مهر «مارتین» ساکن شدیم. من در خلال آن عصر قادر به نشستن نبودم ولی با اصرار بر اینکه در آن شامگاه شرکت کنم به آموزشگاه رفتم، احساس کردم که قوتی برای ایستادن ندارم تا مردم را خطاب کنم. خانه مملو از شنوندگان علاقمند بود. برادر اندروز جلسه را شروع کرد و برای مدت کوتاهی سخن گفت و پدربا اظهار نظریه سخن گفتن ادامه داد. آنگاه وقتی که حس کردم که قوتم احیا شده برخاستم و چند کلمه ای سخن گفتم. بنظر ضعف مرا رها نمود و حدود یک ساعت با آسودگی کامل سخن گفتم. من سپاسگزاری غیر قابل بیانی را حس کردم برای این کمک از خدا در زمانی که به این کمک نیاز بود. در چهار شنبه شب با فراغت تقریباً برای دوساعت بر موضوع بهداشت و اصلاح لباس سخن گفتم. وقتی که کاملاً خستگی خود را قبل از این دو جلسه حس کرده بودم، دیدم که قوت من بدون اینکه انتظار داشته باشم احیا شد و منشاء تشویق من گردید.

ما از ملاقات با خانواده برادر مارتین محظوظ شدیم و امید داریم تا ببینیم که فرزندان عزیزشان قلوب خود را به مسیح بدهند و با والدین خود در نبرد مسیحیان مشارکت جویند و تاج فناپذیری را وقتی که پیروزی بدست آید بر سر بگذارند.

در پنجشنبه دوباره به پرتلند رفتیم و با خانواده برادر «گول» شام خوردیم. ما مصاحبت خاصی با آنها داشتیم که امید داریم که منتج به خیریت آنان بشود. ما علاقه عمیقی برای همسر برادر گول داریم. قلب این مادر از دیدن اینکه فرزندان در مصیبت و مرگ هستند تکه پاره شده و در سکوت قبر قرار داده شده است. برای کسانی که مرده اند مشکلی نیست. امید که مادر با اینحال همه حقیقت را جستجو کند و گنجینه ای در آسمان ببندد و وقتی که آن حیات بخش بیاید و اسیران را از زندان مرگ آزاد کند پدر و مادر و فرزندان یکدیگر را ملاقات میکنند و زنجیرگسته خانواده دوباره بهم میپیوندند که دیگر از هم جدا نخواهد شد.

برادر گول ما را به کالسکه اش برد. ما درست قبل از حرکت قطار رسیدیم. برای پنج ساعت در حرکت بودیم و برادر «ا.و. اسمیت» را در دیوی منچستر یافتیم که منتظر ما بود تا در آن شهر ما را به خانه اش ببرد. در اینجا ما انتظار داشتیم تا یک شب استراحت کنیم ولی تعدادی منتظر ما بودند. آنان ۹ مایل از «امهرست» سفر کرده بودند تا شب را با ما بگذرانند. ما مصاحبت خیلی خوبی داشتیم که مفید بود و امید که همه نیز بهره بردند. در حدود ساعت ۱۰ خوابیدیم. صبح زود ما خانه راحت و مهمان نواز برادر اسمیت را ترک گفته تا به سفرمان به واشنگتن ادامه دهیم. مسیری آهسته و خسته کننده بود. ما واگنها را در «هیلز برو» ترک کردیم و گروهی را یافتیم که ما را دوازده مایل به واشنگتن ببرند. برادر «کلبی» سورتمه و پتو داشت و خیلی راحت رفتیم. چند مایلی از مقصد مانده بود که برف باندازه کافی نبود تا سورتمه درست حرکت کند. باد وزیدن گرفت و برف و بوران در خلال دو مایل به صورت و دستهایمان میخورد و از شدت سرما داشتیم یخ میزدیم. سرانجام در خانه خوب برادر (س.ک. فرانسورث) ملجا یافتیم. آنان برای راحتی ما هر آنچه که توانستند انجام دادند و همه چیز مرتب بود تا ما بتوانیم تا جایی که ممکن است استراحت کنیم. شما را باید مطمئن کنم که استراحت ما کوتاه بود.

در روز سبت پدربا پیش از ظهر سخنرانی کرد و پس از تنفسی در حدود بیست دقیقه صحبت کردم و شهاداتی را در زمینه ملامت کردن کسانی که تنباکو مصرف میکنند بیان کردم، همچنین برای برادر «بال» که با استهزاء رویاها و انتشار چیزهای بد بر ضد ما در این بحران آب به آسیاب دشمن میریخت - از بوستون - و درنشریه (امید اسرائیل) که در آیوا منتشر میشد. برای جلسه شامگاه برادر فرانسورث برای سخنرانی تعیین شد. جمعیت در کلیسا حاضر بودند و پدربا در آنجا از برادر «بال» علت مخالفتهاش را در باره رویاها جویا شد و باو فرصتی برای پاسخ داد. بدینسان شامگاه گذشت. برادر «بال» خشکی و ضدیت از خود نشان داد. او اقرار کرد که از بعضی نکات قانع است ولی بر مواضع خود پابرجا ایستاد. برادر اندروز و پدربا با وضوح سخن گفتند و مواضعی را که او نفهمیده بود را تشریح کردند و شیوه ناشایست او را تقبیح کردند که بر علیه



ادونتیستهای رعایت کننده سبت بود. همه ما حس کردیم که در آن روز ما هر آنچه که میتوانستیم کردیم تا قوای دشمن را تضعیف کنیم. جلسه ما تا بعد از ساعت ده بطول انجامید.

صبح روز بعد ما دوباره در یک جلسه خانگی شرکت کردیم. پدرب در صبح صحبت کرد. ولی درست قبل از این که او صحبت کند خصم، آن برادر را ضعیف کرد و او کلیسا را متحیر کرد. او راه رفت، جهید، حرف زد و ناله کرد و گریست، گویی که درد وحشتناکی دارد و بنظر هیچ کس از گفته های او هیچ چیزی متوجه نشد و نفهمید. ما سعی میکردیم تا کسانی را که حقیقت را اقرار نموده اند بیاوریم تا وضعیت تاریک وحشتناک و سیر قهقرایی خود را در برابر خدا ببینند و با فروتنی اقرار کنند تا با توبه ای خالصانه بسوی خدا بازگردند تا او روی خود را به آنان باز گرداند و لغزش های آنان را شفا دهد. شیطان در پی ایجاد مانع در کار بود و بر بینوایان و جانهای پریشان فشار وارد می آورد. تا کسانی را که مایل بودند تا با درایت حرکت کنند را منزجر کند. من برخاسته و و برای این مرد شهادتی آشکار و واضح دادم. او برای دو روز غذا نخورده بود و شیطان او را فریب داده بود و او را از حد گذرانده بود.

آنگاه پدرب موعظه کرد. ما چند لحظه تنفس داشتیم و آنگاه سعی کردم تا در باره بهداشت و اصلاحات لباس صحبت کنم و آشکارا با کسانی که در راه جوانان و بی ایمانان بودند شهادت دادم. خداوند بمن کمک کرد تا در نام پروردگار چیزهای آشکاری به برادر «بال» و باو بگویم. او بطور قابل توجهی تحت تاثیر قرار گرفت.

دوباره در خانه برادر فرانسورث جلسه ای برپا کردیم. در خلال جلسه هوا طوفانی بود با این حال برادر «بال» حتی یک جلسه را از دست نداد. همان موضوع ادامه یافت و تحقیق برای شیوه او ادامه یافت. خداوند در آن شب به برادر اندروز کمک کرد تا در باره رنج بردن برای خاطر مسیح سخن بگوید. موضوع موسی اشاره شد که از نامیده شدن بعنوان فرزند دختر فرعون سرباز زد و برگزید با امت خدا تا مصیبت بگشاید تا اینکه از خوشی گناه لذت ببرد. او ارزش مسیح را عظیم تر از گنجهای مصر در نظر گرفت چرا که او اجر خدا را غنیمت میشمرد. او نشان داد که این یکی از رخدادهایی است که توبیخ مسیح بسی فراتر و ارجمند تر از ثروتهای دنیوی و افتخار و شهرت و عنوانهای عالی است. برای او تاج آینده و جلال ملکوت در اهمیت قرار داشت. چشمان ایمان بر شکوه آینده دوخته شده بود و اجر و پاداش ارزشی داشت که آنچه را که زمین بتواند بدهد در برابر آن بی ارزش است. فرزندان خدا استهزا و مجازات و قتل و زنجیر و زندان را تحمل کردند، آنان سنگسار شدند، با راه دو نیم شدند، و سوسه شدند، در پوست گوسفند و بز سرگردان شدند، بینوا و مصیبت دیده و زجر کشیدند و امید و ایمان را حفظ کردند، آنان اینها را مصیبتهای سبک خواندند، آینده، حیات جاودان ارزش بسیار و الایی داشت تا حدی که آنان مصیبتهای خویش را در مقایسه با اجری که در انتظار داشتند کوچک خواندند.

برادر اندروز واقعه ای را از یک مسیحی وفادار بازگو کرد که برای ایمانش در شرف شهادت بود. روزی یک برادر مسیحی با او در باره قدرت ایمان مسیحی مذاکره میکرد که میتواند باندازه کافی قوی باشد تا او را حفظ کند، در حینیکه در آتش میسوزد. او از این مسیحی در باره رنج و عذاب پرسید تا باو نشانی بدهد که آیا ایمان و امید مسیحی قوی تر از آتش شرمزه است. او منتظر بود تا نوبت اعدام او فرا برسد تا این امید بتواند او را برای آتش قوت قلب ببخشد. فرد قبلی قول داد که علامت و نشانی به او داده خواهد شد. او را در میان طعنه زنان و مسخره کنندگان به تیرک بستند و جمعیت کنجکاو جمع شدند تا شاهد سوختن این مسیحی باشند. دسته های هیزم آورده شد و آتش روشن گردید و برادر مسیحی چشمانش را بر آن فردی که عذاب میکشید و در حال شهادت بود دوخت و احساس کرد که خیلی محتاج آن علامت است. آتش سوخت و سوخت. گوشت سیاه شد ولی نشانی و علامتی نیامد. چشمان او برای یک لحظه از آن منظره دردناک برداشته نشد. دستها خشک شده بود. هیچ نشانی از حیات نبود. همگی فکر کردند که آتش کار خود را کرده است و حیاتی باقی نمانده است در حالیکه ناگهان همه دیدند که در میانه آتش دو دست بسوی آسمان به بالا برده شد. برادر مسیحی که قلبش ایستاده بود آن علامت خوشحال کننده را دریافت نمود و تمام وجودش را به هیجان آورد و ایمان و امید و جرات او را تازه کرد. او اشکهای شادی ریخت.

وقتی برادر اندروز از دستهای سیاه شده و سوخته صحبت میکرد که در میان شعله های آتش بالا رفت او نیز مانند کودکی گریست. تقریباً تمام جمعیت تحت تاثیر قرار گرفته و گریستند. این جلسه در ساعت ۱۰ ختم شد. ابرهای تاریکی پراکنده شده بودند. برادر «همینگوی» برخاست و گفت که او کاملاً لغزش خورده است، تنبako مصرف کرده است و بر ضد رویاها بوده است و همسر خود را بخاطر باور کردن آنها مورد آزار و جفا قرار داده است ولی گفت که بیش از این چنین نخواهد کرد. او از همسرش طلب بخشش کرد و از همه ما طلب بخشش نمود. همسر او با احساس صحبت کرد. دختر او و چندین تن دیگر برای دعا بلند شدند. او بیان نمود که شهادتی که خواهر وایت داده بنظر مستقیماً از درگاه خداوند آمده و او هرگز جرات ندارد تا با آن مخالفت کند.

برادر بال آنگاه گفت که اگر مسائل آنطوری که ما آنها را مبینیم باشند مورد او خیلی بد بوده است. او گفت که میدانسته که برای سالها لغزش خورده است و در برابر راه جوانان ایستاده است. ما خدا را برای آن اعتراف شکر گفتیم. ما تصمیم گرفتیم تا دوشنبه صبح زود حرکت کنیم و قرار ملاقاتی در «براین تری ورمونت» داشتیم تا حدود سی نفر از سبئیون را ملاقات کنیم. ولی هوا خیلی سرد و توفانی بود تا بتوانیم پس از آن کار دائمی بیست و پنج مایل برانیم و نهایتاً تصمیم گرفتیم تا صبر کنیم و کار را در و اشتگتن ادامه دهیم تا اینکه برادر بال تصمیم بگیرد - خواه موافق و یا مخالف حقیقت شود - تا کلیسا بتواند از مورد او خلاص شود.

جلسه در دوشنبه ساعت ده صبح آغاز شد. برادران «ردمن و هاوارد» حاضر بودند. برادر «نوتل مید» که تقریباً شبیه پدرب در بیماری گذشته اش خیلی ضعیف و عصبی بود فرستاده شد تا در جلسه شرکت جوید. دوباره در باره وضعیت کلیسا پافشاری شد و انتقادات شدید بر کسانی که بر سر راه پیشرفت کلیسا قرار گرفته بودند واقع گردید. با مشتاقانه ترین استدعا ها به آنان التماس کردیم تا بسوی خدا بازگردند. خداوند ما را در کار مدد کرد. برادر «بال» حس کرد ولی با آهستگی حرکت نمود. همسر او برای او عمیقاً نگران بود. جلسه صبح ما در ساعت سه یا چهار عصر خاتمه

یافت. همه این ساعات که در آن مشغول بودیم، ابتدا یکی از ما سپس دیگری، مشتاقانه برای جوانانی که متحول نشده بودند کار کردیم. ما جلسه دیگری را برای شامگاه تعیین کردیم که ساعت شش شروع شود.

درست قبل از رفتن به جلسه از صحنه های جالبی که از مقابل دیدگانم گذشت بواسطه رویا احیا شدم و با برادران اندروز و رادمن و مید و چند تن از دیگران که حاضر بودند صحبت کردم. موضوعی که جالب توجه بود مورد موسی بود. من بانگ زدم: ایکاش میتوانستم مهارت یک هنرمند را داشته باشم تا تصویر صحنه موسی در کوه را بتصویر بکشم! او قوی و راسخ بود. کلام از او بعنوان (نیرومند)\* یاد کرده است. چشمان او بواسطه کهولت سن تار نشده بود با این حال او در آن کوه ماند تا بمیرد. فرشتگان او را دفن کردند ولی فرزند خدا بزودی به پایین آمد و او را از مرگ قیام داد و او را به آسمان برد. ولی ابتدا خدا نمایی از سرزمین موعود را باو نشان داد که برکات وی با آن بود. گویی که عدن ثانی بود. این تصویر در رویا از جلوی چشمانم گذشت. او ظهور مسیح را در اولین ظهورش نشان داد، عدم پذیرش او توسط قوم یهود، و مرگ او بر صلیب. آنگاه موسی ظهور ثانی مسیح و قیام آن عادل را دید. من همچنین مصاحبت دو انسان را دیدم، انسان اول آدم وانسان دوم مسیح بود - وقتی که عدن دوباره بر زمین به زیبایی و شکوفایی برسد. ویژگیهای این نکات جالب را قصد دارم تا برای شهادتنامه شماره چهارده بنویسم. برادران از من خواستند تا همین را در جلسه شامگاه تکرار کنم.

\* شبیه ۷:۳۴

جلسه ما در طی روز خیلی مهیب و جدی بود. من چنان رنجی بر دل داشتم که در شامگاه یکشنبه برای حدود نیم ساعت با صدای بلند گریستم. دوشنبه درخواستهایی جدی مطرح شد و خداوند آنان را به خانه فرستاد. من به جلسه سه شنبه شب کمی سبکتر رفتم. من برای یک ساعت با صراحت بیشتری بر موضوعهایی که در رویا دیده بودم سخن گفتم که به آن اشاره نمودم. جلسه ما خیلی آزاد و راحت برگزار شد. برادر هاوارد مانند کودکی گریست همانطور که برادر رادمن گریست. برادر اندروز با شور و شیوه ای متاثر کننده و با گریه حرف زد. برادر بال برخاست و گفت که بنظر دو روح در باره او در آن شب وجود داشتند یکی به او میگوید: آیا میتوانی به این شهادت خواهر و ایت از ملکوت تردید کنی؟ روح دیگر در فکر او مخالفتهایی را که با دشمنان ایمان ما داشت را عیان نمود. او گفت آه اگر در باره همه این مخالفتها احساس رضایت کنم (در قبال همه مخالفتهایی که کرده بود) و احساس میکنم که به خواهر و ایت صدمه ای بزرگ رسانده ام. من اخیرا بخشی از نشریه (امید اسرائیل) را فرستادم. فرشتگان خدا بنظر خیلی نزدیک بودند و فرشتگان اهریمنی را عقب میرانند. کشیش و مردم مانند کودکان گریه میکردند. ما احساس کردیم که به پیشرفت نائل شده ایم و آن قدرتهای تاریکی به عقب رفته اند. جلسه ما بخوبی ختم شد.

ما همچنان قرار جلسه دیگری را برای روز بعد گذاشتیم که در ساعت ده صبح برگزار شود. من در باره فروتنی و جلال مسیح سخن گفتم. برادر بال نزدیک من نشست و در تمام مدتی که من حرف میزدم گریست. من در حدود یکساعت حرف زدم سپس کار خود را در باره جوانان شروع کردیم. والدین به جلسه آمده بودند و فرزندان خود را با خود آوردند تا برکت یابند. برادر بال برخاست و با فروتنی اقرار نمود که او آنطور که باید با خانواده خود زندگی نکرده است. او به فرزندان خود اقرار کرد و به همسرش گفت که او در وضعیت قهقراایی قرار داشته و نه تنها کمکی برای آنان نبوده بلکه مانعی برای آنان بوده است. اشکها جاری بود، چهارستون او محکم میلرزید و هق هق گریه حرفهایش را قطع میکرد.

برادر جیمز فرانسورث توسط برادر بال تحت تاثیر قرار گرفت و گفت که اتحاد کاملی با ادونتیستهای سبتی نداشته است. او با گریه اعتراف نمود. آنگاه ما با اشتیاق با فرزندان دعا کردیم تا فرد سیزدهمی برخاست و تمایل خود را به مسیحی شدن ابراز نمود. فرزندان برادر بال در میان آن تعداد بودند. یک یا دو نفر جلسه را ترک گفتند و مجبور بودند به خانه بروند. یک مرد جوان در حدود بیست سال سن ۴۰ مایل را پیاده آمده بود تا ما را ببیند و حقیقت را بشنود. او هرگز یک دیدار نبوده ولی قبل از اینکه جلسه را ترک گوید جانب خدا را گرفت. این یکی از بهترین جلسات بود. در خاتمه آن برادر بال نزد پدرت آمد و با گریه اقرار کرد که با او غیر منصفانه رفتار کرده است و طلب بخشش کرد. سپس پیش من آمد و اعتراف کرد که او آسیب بزرگی بمن رسانده است. او گفت: ممکن است مرا عفو کنید و برای آموزش من نزد خدا دعا کنید؟ ما باو اطمینان دادیم که او را بخشیده ایم و امید داریم که آمرزیده شود. ما با اشکها از همه جدا شدیم و احساس کردیم که برکات خداوند بر ماست. ما هیچ جلسه ای در شامگاه نداشتیم.

در روز پنجشنبه در ساعت چهار صبح برخاستیم. تمام شب باران آمده بود و همچنان بارانی بود با این حال مخاطره کردیم و بار سفر را بسته بسوی «بیلوزفال» راهی شدیم که مسافتی بالغ بر بیست و پنج مایل داشت. ما بر روی سنگلاخها و زمین شخم زده شده حرکت میکردیم که نزدیک بود ما از سورتبه به بیرون پرتاب کند. در حوالی طلوع خورشید طوفان تمام شد و ما سورتبه سواری خیلی خوبی داشتیم تا اینکه به جاده عمومی رسیدیم. هوا خیلی ملایم بود، هرگز چنین روز زیبایی برای سفر نداشتیم. بمجرد رسیدن به «بیلوزفال» در یافتیم که یک ساعت برای ترن سریع السیر دیر رسیدیم و یک ساعت زود برای ترن معمولی. ما نتوانستیم آنشب تا ساعت ۹ به سنت آلبانز برسیم. ما و آگن خوبی گرفتیم سپس غذا خوردیم و از خوراک ارزان و ساده لذت بردیم. آنگاه خود را آماده کردیم تا اگر بشود بخوابیم.

در حالیکه در حال خوابیدن بودم فردی شانه ام را شدیداً تکان داد. من نگاه کردم و یک خانم خوش منظر را دیدم که بر روی من خم شده بود. او گفت: مرا نمیشناسی؟ من خواهر «جیس» هستم. ترنها در «وایت ریور» هستند. من در نزدیکی اینجا زندگی میکنم و هر روز هفته را باینجا آمده ام و در میان واگنها گشته ام تا شما را ملاقات کنم. آنگاه بخاطر آوردنم که در خانه او در «نیوپرت» غذا خورده ام. او از دیدن ما خیلی خوشحال بود. او و مادرش فقط سبت را نگاه میدارند. شوهر او راهنما و اداره کننده واگنهاست. او سریع حرف میزد. او گفت که ریویو را میستاید چون هیچ جلسه ای ندارد تا در آن شرکت کند. او کتابهایی را میخواست تا در میان همسایگانش توزیع کند ولی پول زیادی برای خرید کتابها و روزنامه نداشت. ما مصاحبت سودمندی داشتیم گرچه کوتاه بود چرا که واگنها شروع بحرکت کردند و ما مجبور شدیم تا از هم جدا شویم.

در «سنت آلبانز» برادران «گولد و آ.س.وردو» را پیدا کردیم. برادر (ب) کالسکه راحت روپوشدار و دو اسب داشت ولی خیلی آهسته میراند و بعد از ساعت یک بامداد به «انوسبرگ» رسیدیم. ما خسته و سرد بودیم. ما دراز کشیدیم تا بعد از ساعت ۲ کمی استراحت کنیم و تا ساعت ۷ خوابیدیم.

صبح روز سبت بود. جمعیت زیادی در اینجا بودند گرچه راهها بد بود نه سورتمه رانی خوب بود و نه درشکه سواری. من تازه در جلسه ای بودم و زمان کمی را در کنفرانس گذراندم. پدرت در این صبح صحبت میکند و من در عصر. امید که خداوند ما را کمک کند، این دعای ماست. میبینی که نامه بلندی برایت نوشته ام. این را برای کسانی که علاقمند هستند بخوان مخصوصا برای پدر و مادر «وایت». «ادسون» میبینی که ما باندازه کافی کار داریم. امیدوارم که از دعا کردن برای ما غفلت نکنی. پدرت سخت کار میکند و بیش از حد. او گاهی اوقات برکات مخصوص خدا را درک میکند و این او را طراوت میبخشد و او را در کار بشاش میکند. ما خود را از زمانی که به شرق رسیدیم از استراحت منع کردیم. ما با تمام قوا کار کردیم. امید که تلاشهای ضعیف ما برای خیریت مردم عزیزمان برکت یابد.

ادسون امیدوارم که حرفه ات را با زندگی منظم و گفگوهای خداگونه تهنیب کنی. آه مشتاق باش. غیور باش و در کارهایت پشتکار داشته باش. مراقب دعا کردن باش. فروتنی و تواضع را پرورش بده. اینها تائیدات خدا را به همراه خواهد داشت. خود را در عیسی پنهان کن و بگذار تا عشق به خویشتن و عشق به غرور قربانی شوند و تو پسر با تجربیات غنی مسیحی خود را شایسته گردان تا مورد استفاده هر کاری که خدا از تو میخواهد تا اشغال کنی باشی. ممتاز باش. خداوند فرا میخواند: «از میان آنها خارج شوید و خود را از آنان جدا سازید و به چیزهای ناپاک دست نزنید و من شما را خواهم پذیرفت. و خداوند متعال می فرماید: «من پدر شما خواهم بود و شما پسران و دختران من خواهید بود». ای عزیزان، این وعده ها به ما داده شده است، پس ما چقدر باید خود را از هر چیزی که جسم و جان ما را آلوده می سازد پاک کنیم و با خداترسی خود را کاملاً مقدس سازیم.

کار بر دوش ما گذارده شده تا در قدوسیت کامل گردد. وقتی خدا ما را میبیند که همگی سهمی را ایفا میکنیم آنگاه او ما را کمک خواهد نمود. فرشتگان ما را کمک خواهند نمود و ما بواسطه مسیح قوت خواهیم یافت. از دعاهاهی نهانگاه غافل نشو. برای خودت دعا کن. در فیض رشد کن. پیشرفت کن. بی تحرک نباش و به عقب باز نگر. بجلو به پیش برو تا پیروز شوی. پسر عزیزم در خداوند دلیر باش. با دشمن رقیب کمی بیشتر مقاومت کن و آنگاه رهایی خواهد آمد و رهایی دهنده عزیز ما را از جنگیدن معاف خواهد نمود. موانع را پشت سر بگذار. اگر آینده بنظر مبهم است امیدوار باش و ایمان داشته باش. ابرهای تیره ناپدید خواهند شد و نور دوباره خواهد تابید. شکر خدا قلبم میگوید شکر خدا برای آنچه که او برای شما کرده است برای پدرت و برای من. سال جدید را درست شروع کن. مادرت. ای جی وایت.

جلسه در «انوزبرگ ورمونت» خیلی قابل توجه بود. خیلی خوب بود تا دوباره ملاقات داشتیم و با دوستان قدیمی و آزموده خود در این ایالت گفتگو کنیم. کار بزرگ و خوب در مدت کوتاهی انجام شد. این دوستان بطور کل فقیر و زحمتکش بودند - در این شهر مردم نصف حقوق غرب را میگرفتند ولی با اینحال سخاوتمند تر بودند. بسیاری از جزییات این جلسه در ریویو داده شده است و نیاز به فضا برای این صفحه ها از تکرار مطالب جلوگیری میکند. در هیچ ایالتی درستکار تر از این برادران که در «ورمونت» قدیمی هستند پیدا نمیشود.

در راهمان از «انوزبرگ» برای یک شب نزد خانواده برادر ویلیام وایت ماندیم. برادر س.ا. وایت، پسر برادر ویلیام موضوع "حق امتیاز الحاق و اثر و رینگر" را بما عنوان نمود. من صراحتا معنی و منظور خود را از آنچه را که نوشته ام و گفتم ابراز داشتم و گفتم که در مطالب خود جدی هستم. منظورم این نبود که این اشتباه است که اصلا نباید در باره حق امتیاز کاری نکرد چرا که این تقریبا ناممکن است زیرا خیلی از چیزهایی که در این ایام با آن سر و کار داریم دارای حق انحصاری هستند. من نمیخواستم تا ایده ای را منتقل کم که حق امتیاز و انحصاری اشتباه است و تولید و فروش هر کالایی که ارزش حق انحصاری دارد. منظور من درک این بود که این اشتباه است برای مردم ما تا خود را آزار دهند و وادار شوند و فریب بخورند و گول بخورند توسط کسانی که در اطراف کشور پرسه میزنند و حق امتیاز برای این ماشین و یا کالا را میفروشند. بسیاری از اینها دارای ارزش نمیباشند چرا که در آنها چیز خوبی وجود ندارد. و کسانی که در فروش آنها دخیل هستند با چند استثنا در قشر فریب دهندگان میباشند.

و دوباره بعضی از مردم ما در کار فروش کالاهای دارای حق امتیاز دخیل هستند که دلایلی برای خوبی آن کالا ها می آورند که واقعی نیستند. بسیاری از مردم ما پس از اینکه کاملا به آنان هشدار داده شد همچنان خود را آزار میدهند تا با اظهارات غلط این فروشندگان حق امتیاز فریب بخورند که متعجب کننده است. برخی حق انحصاری ها واقعا دارای ارزش هستند و تعدادی از آنها بهره خوبی برده اند. ولی این عقیده من است که در جایی که یک دلار بدست آمده صد دلار از دست رفته است - این یک قمار است. هیچ اعتمادی نمیتوان به این ضمانت نامه های حق انحصاری داشت. و واقعیت این است که کسانی که خود را دخیل کرده اند بجز چند استثنا اغواگران مطلق و دروغگو هستند و برای فردی درستکار که واقعا کالایی با ارزش دارد کسب اعتبار سخت است.

برادر وایت شرکت و اثر و رینگر را در معرض گروه که شامل برادران برودو و برادر اندروز، شوهرم و خودم بود قرار داد و ما نیکی به آن نگاه میکنیم. او توسط برادر کورلیس که از ماین برایش کار میکرد برای ما هدیه ای درست کرد. خواهر بورگس از بخش گراتیوت دختری که برای ما کار میکرد خیلی از آن خشنود شد. آن ماشین خیلی خوب کار میکند و خیلی سریع. یک زن ضعیف که پسر یا شوهری دارد میتواند با این ماشین برای چند ساعت خیلی شست و شو کند. برادر وایت آگهی خود را فرستاد که اگر هر کسی بخواهد برای ما نامه بنویسد.

جلسه بعدی ما در آدامز سنتر نیویورک بود. جمعیت زیادی جمع شده بود. تعدادی از افراد در اطراف ما بودند که موارد آنان بمن نشان داده شده بود که برای آنان علاقه زیادی داشتیم. آنان مردان دارای ارزش معنوی و اخلاقی بودند. برخی در موقعیتهایی از زندگی بودند که صلیب حقیقت حاضر برای حمل کردن برای آنان سنگین بود یا حد اقل آنان چنین فکر میکردند. دیگران که به میانسانی رسیده بودند از کودکی بعنوان رعایت کننده سبت

بزرگ شده بودند ولی صلیب مسیح را حمل نکرده بودند. اینها در موقعیتی بودند که بنظر مشکل می آمد تا آنان را بحرکت در آورد. آنان باید تکان میخوردند و از تکیه بر اعمال خوب خود به این حس آورده شوند که بدون مسیح از دست رفته اند. ما نمیتوانیم از این جاها صرفنظر کنیم و با تمام توان خود باید آنانرا کمک کنیم. آنان سرانجام به حرکت در می آیند و از آن موقع از برخی از آنان خبر های خوشی شنیدیم و خوشحال شدم. ما امید داریم که عشق به این دنیا محبت خدا را از دلهايشان کم نکند. خداوند مردان ثروتمند را متحول نموده و آنان را به صفوف خود آورده است. اگر آنان بتوانند در زندگی مسیحی توفیق یابند و در فیض رشد یابند و سرانجام اجری با شکوه را بدست آورند آنان باید از وفور مال خود برای پیشبرد امور حقیقت استفاده کنند.

پس از ترک آدامز سنتر برای چند روزی در راجستر ماندیم و از آنجا به بتل کریک آمدم و برای روز سبت و یکشنبه در آنجا ماندیم. از آنجا به خانه بازگشتیم و در آنجا سبت روز بعد و یکشنبه با برادران ماندیم که از جاهای مختلف جمع شده بودند. شوهرم کار کتابها را در بتل کریک در دست داشت و توسط آن کلیسا الگوی خوب و اصلی ارائه گردید. در جلسه فریلینز او در مورد در دسترس قرار دادن کسانی که نمیتوانند کتابها را خریداری کنند صحبت کرد مانند عطایای روحانی، درخواست از مادران، چگونه زیستن، درخواست از جوانان، خواندن در سبت، و نمودارها با کلیدهای توضیحی. این برنامه با تایید همگانی روبرو گردید. ولی از این کار مهم در جای دیگر صحبت خواهم کرد.

## قضیه (حنا مور)

سبت روز بعد ما کلیسای اورلنن را بازدید کردیم که شوهرم قضیه مرثی خواهر «حنا مور» را معرفی نمود. وقتی در تابستان قبل برادر آمدون ما را ملاقات کرد او بیان کرد که خواهر مور در بتل کریک بوده است و کاری پیدا نکرده است و به بخش «لینا» رفته است تا با دوستی قدیمی که در حوزه های میسیونری در آفریقای مرکزی همکار بوده سرپناهی پیدا کند. شوهرم و خودم احساس اندوه کردیم که چرا این خادم عزیز مسیح ضروری یافت تا خود را از جماعت هم ایمان محروم کند و ما تصمیم گرفتیم پیامی برایش بفرستیم تا با ما خانه ای بیاید. ما او را دعوت نمودیم تا ما را در «رایت» ملاقات کند و با ما بخانه بیاید. او ما را در رایت ملاقات نکرد. من در اینجا پاسخ او را به نامه ما که در تاریخ ۲۹ آگست سال ۱۸۶۷ نوشته شده است نشان میدهم که در بتل کریک آنرا دریافت کردیم:

برادر وایت: نامه محبت آمیز شما این هفته بدستم رسید. از آنجا که نامه تنها هفته ای یکبار به اینجا می آید و فردا پستی نامه ها را میبرد من در پاسخ تعجیل کردم. ما اینجا در صحرا هستیم و یک نفر سرخیوست نامه ها را با پای پیاده میبرد و سه شنبه باز میگردد. من با برادر تامپسون مشاوره کردم در باره مسیر و او میگوید که بهترین و مطمئن ترین راه برای میلوکی با قایق است و از آنجا به گرند هون.

وقتی من همه پولم را در آمدن به اینجا خرج کردم و دعوت شدم تا به خانه برادر تامپسون بیایم من خواهر تامپسون را در امور خانه و دوخت و دوز کمک کرده ام. برای پنج روز در هفته یک دلار و پنجاه سنت میگیرم. آنان مایل نیستند تا برای یکشنبه برای آنان کار کنم و من در روز سبت خداوند کار نمیکنم تنها روزی که کتاب مقدس تشخیص میدهد. آنان نمیخواهند تا من آنان را ترک کنم، علیرغم اختلاف عقیده ای که داریم و او میگوید که من میتوانم با آنان زندگی کنم و فقط نباید در میان مردم عقیده ام را متجلی سازم. حتی او از من خواسته تا برنامه های موعظه او را وقتی در تور موعظه است بنویسم و من چنین کرده ام. خواهر تامپسون برای فرزندان خود مراقبی میخواهد بخاطر اینکه وضعیت بیرون جامعه خطرناک و زیان آور است و مدارس چنان بد هستند که او تمایلی ندارد تا عزیزان خود را به آنجا بفرستد مگر اینکه مدرسه ای مسیحی یافت شود، همانطور که او میگوید. پسر ارشد آنان امروز شانزده ساله است و جوانی با تقوی و وقف شده است. آنان تا حدی اصلاحات بهداشتی را پذیرفته اند و فکر میکنم در آینده ای نزدیک همه آنها بپذیرند و آنها دوست بدارند. او کتاب اصلاحات بهداشتی را سفارش داده است. من برخی از کپی هایی را که با خود آورده ام باو نشان دادم.

امید دارم و دعا میکنم که او سبت مقدس را بپذیرد. خواهر تامپسون هم اکنون آنها قبول کرده است. او طریق خود را دارد و فکر میکنند که راه درست را پیش گرفته است. امید که بتوانم او را متقاعد کنم که کتابهایی را که آورده ام بخواند از جمله تاریخ سبت و غیره را. ولی وقتی او آنها را نگاه آنها کفر خواند و میگوید که بنظر او آنها در مقدمه دارای خطا و اشتباه هستند در حالیکه اگر آنها بدقت هر نظریه از اصول مسلم ما را بخوانند فکر میکنند که آنها را مانند حقایق کتاب مقدس بپذیرند و زیبایی و هماهنگی را در آنها ببینند. من شک ندارم که خواهر (ت) خوشحال شود که بالدرنگ ادونتیست روز هفتم بشود گرچه شوهرش شدیداً مخالفت خواهد کرد. در ذهنم تداعی شده است که در اینجا کاری برای انجام داشته ام قبل از اینکه باینجا بیایم ولی حقیقت به این خانواده اعلام شده است و اگر نتوانم بیشتر ادامه دهم ظاهراً کار من تمام شده است. در این نسل من از مسیحی بودن شرمسار نیستم و ترجیح میدهم که سرنوشت خود را با رعایت کنندگان سبت و امت برگزیده خدا تعیین کنم.

من حد اقل به ده دلار نیاز دارم تا به گرینویل بروم. که با مقدار کمی که کسب کرده ام ممکن است کافی باشد. ولی الان منتظر شما میمانم تا برای بنویسید و آنچه را که مناسبترین است انجام دهید در باره من پول ارسال شود. در بهار باندازه کافی خواهم داشت تا بروم و فکر میکنم که دوست دارم چنین کنم. امید که خداوند مرا هدایت و برکت دهد در همه مسئولیتهایمان که خواهش قلبی من است. و انشا الله که شغلی را بگیرم که خداوند در تانکستان خویش برای من معین نموده تا با نشاط و وظیفه ام را انجام دهم هر چند ممکن است طاقت فرسا باشد. خشنودی او خواسته صادقانه و دعای قلبی من است.

"حنا مور"

بمحض دریافت این نامه تصمیم گرفتیم تا در اولین فرصت پول مورد نیاز را برای خواهر مور بفرستیم. ولی قبل از اینکه زمانی اضافه پیدا کنیم تصمیم گرفتیم تا به مابین برویم تا بعد از چند هفته بازگردیم تا بتوانیم برای او پول ارسال کنیم قبل از اینکه اسکله بسته شود. وقتی که تصمیم گرفتیم تا برای کار در مابین بمانیم در نیوهمپشایر و رمونت و نیویورک برای برادری در این شهرستان نوشتیم تا برادران را در حومه ببیند و با آنان در باره فرستادن پول برای خواهر مور مصلحت اندیشی کند و برای او مکانی بیابد تا اینکه ما بازگردیم. ما احساس اندوه و اضطراب میکردیم و در جلسه ای در اورلنن در سبت دوم پس از اینکه بخانه بازگشتیم شوهرم قضیه او را به اطلاع برادران رساند. گزارشی اجمالی از آنچه که گفته شد و انجام شد در رابطه با خواهر مور توسط شوهرم در مجله ریویو در ۱۸ فوریه سال ۱۸۶۸ داده شد مطابق ذیل:

در این جلسه ما قضیه خواهر حنا مور را عنوان کردیم که در شمال غربی میشیگان با دوستانش که سبت کتاب مقدس را رعایت نمیکنند اقامت موقتی دارد. ما اظهار داشتیم که این خادم مسیح در حالیکه در آفریقای مرکزی در کار میسیونری بوده سبت را پذیرفته است. وقتی که میسیونرها این قضیه را فهمیدند بیش از این خدمات او را نخواستند و او به آمریکا بازگشت تا بدینال خانه و کاری باشد که مطابق با ایمان او است. ما از وضعیت فعلی او میتوانیم قضاوت کنیم که او نومید است. هیچ کس بطور خاص نمیتواند در مورد او ملامت شود. ولی برای ما هویداست که یا در

آنجا فقدان سیستم سازمانی است چرا که افرادی که در آن حوزه بوده اند وظیفه خود را در تشویق و حمایت از او انجام نداده اند. یک رای و تصمیم همگانی اتخاذ شد تا از او دعوت بعمل آورده شود تا خانه ای توسط برادران در این حومه پیدا کند تا زمان کنفرانس عمومی وقتی که مورد او به مردم ارائه گردد. برادر اندروز این گفته را کاملاً تایید میکند.

بنظر میرسد که در بتل کریک با خواهر مور رفتار سرد و بی تفاوتی شده است. و بدیهی است که هیچ کسی بطور مشخص در مورد او شایسته انتقاد نیست. وقتی که همه واقعبیت ها دانسته شد همه اعضای آن کلیسا که شرایط او را میدانستند و بطور فردی هیچ علاقه ای برای خاطر او از خود نشان ندادند مقصودند. مطمئناً این وظیفه همه کسانی است که در حوزه مدیریت کلیسا بودند و باید این کار را انجام میدادند و به کلیسا گزارش میدادند، اگر دیگران موضوع را پیگیری نکردند. ولی اعضا بطور افرادی و یا کلیساهای دیگر نباید خود را از کمک به چنین افرادی معذور میدانستند. پس از آنچه که در در باره خادم فداکار مسیح در ریویو گفته شد، هریک از خوانندگان ریویو در بتل کریک وقتی که فهمید که او به شهر آمده است خود را از تماس شخصی و جستار در باره نیازهای او معذور داشته بود.

خواهر استرانگ همسر ارشد پ. استرانگ همان زمانی که خواهر مور آمده بود در بتل کریک بود. هر دو همزمان به آن شهر رسیدند و همزمان آنجا را ترک گفتند. خواهر استرانگ که در کنار من است میگوید که خواهر مور میخواهد که برای او پادرمیانی شود که بتواند کاری پیدا کند تا با سبتیون باقی بماند. خواهر مور گفت که او مایل است هر کاری انجام دهد ولی تدریس انتخاب او بود. او همچنین از ارشد اس. هاجینز درخواست نموده بود تا مورد او را به برادرانی که در اولیای امور دفتر ریویو هستند معرفی کند و سعی کنند تا برای او مدرسه ای بیابند. برادر هاجینز با خوشرویی چنین کرد. ولی هیچ رغبتی صورت نگرفت و بنظر هیچ گشایشی صورت نگرفت. او همچنین به خواهر استرانگ اظهار داشته بود که او نیاز مالی دارد و باید به شهرستان لیلانو برود مگر اینکه شغلی در بتل کریک بدست بیاورد. او بوفور با کلامی ماتم زده و سوگوار گفته بود که او مجبور شده است تا برادران را ترک کند.

خواهر مور به آقای تامپسون نامه نوشت در باره پذیرش با پیشنهاد او برای ماندن با خانواده او و او دوست داشت تا منتظر بماند تا اینکه از او بشنود. خواهر استرانگ با او رفت تا برای او برای ماندن مکانی بیابد تا اینکه از آقای (ت) خبری بشنود. در یک جا با او گفته شده بود که او میتواند از چهارشنبه تا جمعه صبح بماند. این خواهر قضیه خواهر مور را به خواهر او که در آن نزدیکی زندگی میکرد گفت که او نیز یک رعایت کننده سبت بود. وقتی که او بازگشت به خواهر مور گفت که او میتواند تا جمعه با او بماند که خواهرش گفته بود که راحت نیست تا او را بپذیرد. خواهر استرانگ از آن موقع دریافت که بهانه واقعی این بود که او با خواهر مور آشنا نبوده است. او میتواندست و ی را بپذیرد ولی چنین نکرده بود.

آنگاه خواهر مور از خواهر استرانگ پرسید که او باید چه بکند. خواهر استرانگ تقریباً در بتل کریک غریبه بود ولی فکر کرد که بتواند او را با خانواده یک برادر فقیر از آشنایان او که اخیراً از شهرستان مونتکالک رفته بودند بسپارد. در اینجا او موفق شد. خواهر مور تا سه شنبه باقی ماند تا اینکه او از مسیر شیکاگو برای شهرستان لیلانو رهسپار شد. در آنجا او پول قرض کرد تا سفر خود را کامل کند. نیازهای او حد اقل در بتل کریک برای برخی شناخته شده بود و وقتی دانسته شد که او نیازمند است برای ماندن او در مدت زمان کوتاه در انستیتو هزینه ای درخواست نشد.

بلادرنگ پس از بازگشت از شرق، شوهرم که فهمیده بود که هیچ کاری طبق درخواست ما نشده است تا خواهر مور نزد ما بیاید، نامه ای برای او نوشت که هر چه زودتر به نزد ما بیاید و او در پاسخ چنین نوشت:

لاند - شهرستان لیلانو - میشیگان

۲۰ فوریه سال ۱۸۶۸

برادر عزیز رایت: نامه شما در سوم فوریه بدستم رسید. من در ضعف سلامت هستم چرا که با هوای سرد زمستان شمال انس ندارم با سه یا چهار فوت برف. نامه های ما با کفش اسکی آورده میشود.

بنظر ممکن نیست تا بتوانم قبل از شروع بهار نزد شما بیایم. راهها بد هستند. بمن میگویند که بهتر است تا باز شدن اسکله بمانم آنگاه به میلوآکی بروم و از آنجا به گرند هون تا با قطار نزد شما بیایم. من امید داشتم تا در پاییز گذشته نزد مردم عزیزمان بیایم ولی توفیق حاصل نشد.

حقایقی که ایمان داریم بیشتر و بیشتر مهم هستند و کار ما برای آماده سازی مردم برای آمدن خداوند نباید بتأخیر بیفتد. ما نه تنها باید خود جامه عروسی بر تن داشته باشیم بلکه صادقانه برای دیگران آماده کنیم. ایکاش میتوانستم نزد شما بیایم ولی بنظر غیر ممکن است یا حد اقل غیر عملی در وضعیت حساس من تا بنتهایی بتوانم چنین سفری را در وسط زمستان ترتیب دهم. کنفرانس عمومی چه زمانی است که به آن اشاره کردید؟ و در کجا؟ فکر کنم که ریویو سرانجام مرا مطلع خواهد ساخت.

فکر کنم که سلامت من از نگهداشتن سبت به تنهایی در اتاقم در سرما دچار افول گردید چون بهتر دیدم که طریقه و رسوم زندگی و گفتگو های دنیوی شایسته چنین روزی نیست و همراه بودن با کسانی که یکشنبه را پاس میدارند. فکر کنم کسانی که اولین روز را نگاه میدارند سخت ترین روز کاری را دارند. در واقع بنظر من نمیرسد که هیچ یک از رعایت کنندگان روز یکشنبه هیچ روزی را درست رعایت کنند. آه که چقدر مشتاقم تا

دوباره در میان رعایت کنندگان سبت باشم! خواهر وایت میخواد مرا در لباس اصلاح شده ببیند. آیا او لطف میکند تا الگویی برای من بفرستد و من باو پرداخت خواهم نمود وقتی به آنجا برسم. بنظرم وقتی که در میان شما می آیم باید شایسته و برازنده باشم. ما خیلی آنرا دوست داریم. خواهر تامپسون فکر میکند که او نیز دوست دارد تا لباس اصلاح شده را بپوشد.

من در تنفس مشکل داشتم از اینرو نتوانستم برای بیش از یک هفته بخوابم که حدس میزنم لوله اجاق دود را در اتاق پخش میکرده و من بدون تهویه هوا میخوابیدم. من در آن موقع نمیدانستم که دود مضر است و در نظر نگرفتم که گاز ناخالص که از چوب و ذغال ناشی میشود مضر است و با هوا مخلوط شده است. من با حس خفگی بیدار میشدم که نمیتوانستم در حال خوابیده تنفس کنم و مابقی شب را مینشستم. من به هراس آمدم که نکند دیگر نتوانم بخوابم. بنابراین خود را برای زندگی یا مرگ بدست خدا سپردم. و از او خواستم تا مرا از کار بیشتر در تاکستان معاف دارد و دیگر آرزوی زنده ماندن نداشتم. حس کردم که خداوند کاملا از من راضی است. ولی همچنین حس کردم که باید با تاثیرات شیطانی مقاومت شود. بنابراین به شیطان امر کردم که مرا رها کند و از من دور شود و به خدا گفتم من نمیخواهم خود انتخابگر مرگ یا زندگی باشم. ولی در کل ترجیح میدهم که او که مرا میشناسد تصمیم گیرنده باشد. آینده من بر این نامعلوم بود بنابراین گفتم اراده ات بهترین است. زندگی و خوشی های آن هیچ ارزشی برای من ندارد. همه گنجهای آن و افتخارات آن در مقایسه با بلا استفاده بودند هیچ هستند. من هوس و شوقی برای آنها ندارم. من نمیخواهم بلا استفاده زندگی کنم. و گرچه بنظر مرگ شهادت گونه بهتر است پس همه چیز را بدست و اراده خدا میسپارم.

روز قبل به خواهر تامپسون گفتم که در خانه برادر وایت ممکن است برایم دعا شود و شفا یابم. او پرسید که اگر بتوانیم نامه ای برای شما و برادر امروز بفرستیم ولی بنظر عملی نبود و ممکن است تا اینکه نامه بدستتان برسد زنده نباشم. من میدانستم که خداوند با قدرت توانای خود و دست زورمند خویش بتواند مرا شفا دهد. حس کردم که در او امن و امان هستم. میدانستم که او میتواند فرشته ای بفرستد تا با او که قدرت مرگ را دارد مقاومت کند که اهریمن است و حس کردم که حتما او چنین خواهد کرد. من همچنین میدانستم که او میتواند پیشگیری کند برای بهبود من و من مطمئن بودم که چنین خواهد شد. بزودی بهتر شدم و قادر شدم تا بهتر بخوابم.

از این قرار میبینید که من همچنان بنای یادبود رحمت خدا هستم. او مایل به رنج و عذاب و اندوه فرزندان انسان نیست ولی گاهی اوقات مشقات بعنوان تادیب و انضباط لازم است تا ما از دیار خاکی انتظار نداشته باشیم و به خدا تکیه کنیم.

و بما امر میکند تا در پی سعادت اصلی باشیم

فراتر از این جهان زود گذر و فانی.

حال با این شعر میتوانم بگویم:

ای خدا زندگی یا مرگ متعلق بمن نیست.

اگر زندگیم طولانی باشد خوشحال خواهم بود

تا بتوانم طولانی تر اطاعت کنم

اگر کوتاه باشد چرا باید غصه دار باشم؟

این دنیا باید بگذرد.

مسیح مرا به اتاقهای تاریکتر نمیبرد

از آن چه او قبلا در آن بوده است.

هرکسی که بخواد در ملکوت وی وارد شود

باید از دروازه آن وارد شود.

خداوند بیا وقتی که فیض تو مرا شایسته سازد تا روی ترا ببینم

چرا که اگر کار تو در این زمین دلپذیر است

آنگاه جلال و شکوه تو چگونه خواهد بود؟

من با خوشی به گلایه های خود خاتمه میدهم

و ایام فرسایش دهنده گناه آلود

تا به مقدسین مظفر ببیوندم

که حمد خدا را میسرآیند

دانش من از آن حالت اندک است

چشمان ایمانم تار است

ولی همینقدر بس که مسیح همه را میداند

و میخواهم با او باشم.

بکستر

من شب زنده داری دیگری در شب گذشته داشتم و امروز احساس ضعف دارم. دعا کنید که هر چه اراده خداست کرده شود، خواه زندگی یا مرگ من باشد.

ارادتمند شما در امید حیات جاودان

حنا مور.

اگر هر راهی را میدانید که من زودتر نزد شما بیایم لطفاً مرا آگاه سازید.

ح.ح.

گرچه او وفات نموده با اینحال هنوز سخن میگوید. نامه های او توسط کسانی که آگهی درگذشت او را در نشریه جدید ربویو خوانده اند با علاقه ای عمیق خوانده خواهد شد. او میتوانسته برای هر خانواده رعایت کننده سببی برکتی باشد که میتوانسته ارزش و بهای او را بداند ولی او خفته است. برادران ما در بتل کریک و در این حومه میتوانستند بیش از این از عیسی استقبال کرده باشند بواسطه این زن خدایپرست. ولی آن فرصت گذشت. این کار درستی نبود. آنان با او آشنا نبوده اند. او سالها را گذرانده بود و ممکن بود سرباری باشد. این چنین احساساتی او را از خانه های دوستان مدعی عیسی منع کرده بود که منتظر ظهور نزدیک او هستند و او را دور کردند از کسانی که او را دوست داشته اند و به خانه کسانی فرستادند که مخالف ایمان ما هستند - به شمال میشیگان تا در سرمای زمستان از سرما بمیرد. او مانند یک شهید مُرد بخاطر خودخواهی و طمعکاری مدعیان پیروی از احکام.

تقدیر کار خود را کرده است در این مورد توییخی سخت برای رفتار کسانی که این غریبه را در خود راه ندادند در راه است. او در واقع یک غریبه نبود. او با شهرتی که داشت شناخته شده بود و با این حال پذیرفته نشد. بسیاری احساس آندوه میکنند، وقتی به خواهر مور فکر میکنند، وقتی که در بتل کریک ایستاده بود و برای اتاقی التماس میکرد. و وقتی آنان با تصور خویش او را تا شیکاگو دنبال میکنند که پول قرض کرده تا مخارج ادامه سفر را بپردازد برای آخرین استراحتگاه خویش - و وقتی به آن مقبره در شهرستان لیلانو می اندیشند جایی که آن مطرود و رانده شده خوابیده است - رحم خدا بر آنانیکه در مورد او تقصیر کار بوده اند.

خواهر مور بیچاره! او خفته است ولی ما آنچه را که میتوانستیم کردیم. وقتی در بتل کریک بودیم در اواخر آگست دو نامه او را دریافت کردیم ولی ما پولی نداشتیم تا برای او بفرستیم. شوهرم برای پول به ویسکانسین و آیوا نامه فرستاد و هفتاد دلار دریافت کرد تا هزینه جلسات عمومی را که در سپتامبر گذشته بود بپردازد. ایکاش پول داشتیم تا بلادرنگ در بازگشتمان از غرب برایش میفرستادیم تا مخارج او را برای سفر به خانه جدیدمان در شهرستان مونتکالم میفرستادیم.

دوستان سخاوتمند غرب پولهای مورد نیاز را بما داده اند ولی وقتی تصمیم گرفتیم تا برادر اندروز را تا مابین همراهی کنیم موضوع بتعویق افتاد تا اینکه بازگشتیم. ما انتظار نداشتیم تا برای بیش از چهار هفته در شرق بمانیم که میتوانست زمان فراوانی بدهد تا برای خواهر مور پس از بازگشتمان پول بفرستیم و او را به خانه خود بیاوریم قبل از اینکه اسکله بسته شود. و وقتی تصمیم گرفتیم تا در شرق باقی بمانیم برای بیش از چند هفته ما زمان را از دست ندادیم تا برادران را در این حومه خطاب کنیم و توصیه کردیم که بدنبال خواهر مور بفرستند و باو اتاقی بدهند تا اینکه ما برگردیم. من میگویم: ما آنچه را که باید، انجام دادیم.

ولی چرا باید به این خواهر بیش از دیگران علاقه داشته باشیم؟ ما از این مبلغ خسته چه میخواستیم؟ او نمیتوانست کار خانه ما را انجام دهد ولی بچه ای درخانه داشتیم که نمیتوانست تعلیم دهد. و مطمئناً بیش از این نمیتوانست انتظار رود از فردی که فرسوده بود که تقریباً به شصت سالگی رسیده بود. ما هیچ استفاده ای از او نمیتوانستیم ببریم بطور خاص تنها اینکه برکات خداوند را به خانه خود بیاوریم. دلایل بسیاری وجود دارد که چرا برادران باید بیش از ما در مورد خواهر مور علاقه بیشتری از خود نشان میدادند. ما هرگز او را ندیده بودیم و از تاریخچه زندگی او آگاهی نداشتیم



– وقف او برای امور مسیح و بشریت - برادران ما در بتل کریک این خانم شریف را دیده بودند و برخی از آنان از خواسته ها و آرزوهای او آگاه بودند. ما پولی نداشتیم تا باو کمک کنیم ولی آنان داشتند. ما قبلا بیش از حد در کار بارسنگین داشتیم و به افرادی در خانه خود نیاز داشتیم که قوت و شادابی جوانی دارند. ما به کمک نیاز داشتیم در عوض اینکه دیگران کمک کنیم. ولی اکثر برادران ما در بتل کریک در وضعیتی نبودند که خواهر مور برای آنان سربار باشد. آنان زمان و قوت و بطور نسبی آزادی برای مراقبت او داشته اند.

با این حال هیچ کس مانند ما به قضیه او علاقه ای نشان نداد. من حتی با جمعیت عظیمی از قصور آنها در باره خواهر مور صحبت کردم قبل از اینکه در پائیز گذشته به شرق برویم. من به آن کلیسا گفتم که بسیاری در میان آنان وجود دارند که میتوانند زمانی برای گردهمایی بیابند و سرود بخوانند و آلت های موسیقی خود را بنوازند آنان پول خود را به هنرمندان میدهند یا صرف رفتن به تفریحات عمومی می کنند – ولی آنان هیچ چیزی ندارند تا به یک مبلغ فرسوده بدهند که با تمام قلب و وجود حقیقت حاضر را پذیرفته و آمده است تا با کسانی که هم ایمان با او هستند زندگی کند. من به آنان توصیه کردم تا از توجه به اینکه ما چه میکنیم دست بکشند و پیشنهاد کردم که برای سه ماه موزیک زدن را تعطیل کنند و خود را نزد خداوند فرتن سازند برای خویشتن بینی و خود آزمایی و توبه و دعا تا اینکه ادعاهای خدا را بفهمند که بر آنان است بعنوان فرزندان مدعی. جان من با حس تقصیری که بر عیسی شده بود در شخص خواهر مور به قلیان آمد و شخصا با چندین تن در این باره صحبت کردم.

این واقعه در یک گوشه اتفاق نیفتاده بود. و با این حال علیرغم اینکه این موضوع همگانی شده بود و ادامه یافته بود با کار خوب و عالی کلیسای بتل کریک اما هیچ تلاشی نشده بود که کلیسا خواهر مور را رهایی بخشد. و یکی از همسران کشیشان ما پس از آن اظهار داشت: من نیازی نمی بینم که برادر و خواهر و ایت در باره خواهر مور اینچنین هیاهو راه بیندازند. فکر کنم که آنان این مورد را درک نکرده اند. درست است ما این قضیه را درک نکردیم. این بدتر از آن چیزی بود که فرض میکردیم. اگر ما قضیه را درک کرده بودیم هرگز بتل کریک را ترک نمی کردیم تا اینکه کاملا در برابر آن کلیسا گناه را کردن او را که کلیسا کرد نشان میدادیم و تمام تلاش خود را میکردیم تا او را برگردانیم.

عضوی از آن کلیسا در گفتگویی در باره ترک خواهر مورگفت: هیچ کس حس مسئولیت نمی کند. برادر و ایت همواره از آنها حمایت میکرد. بلی او حمایت میکرد. او آنان را به خانه خود میبرد تا اینکه همه صندلیها و تختها پر میشدند آنگاه پیش برادران خود میرفت و آنها را که نمیتوانست بیبرد به آنان واگذار میکرد. اگر آنان به پول نیاز داشتند به آنها میداد و از دیگران دعوت میکرد تا الگوی او را دنبال کنند. باید مردانی در بتل کریک باشند که مثل او انجام دهند یا اینکه لعنت خدا بر آن کلیسا واقع خواهد شد. نه تنها یک مرد بلکه پنجاه نفر بودند که میتوانند چنین کنند، کمابیش همانطور که او کرد.

بما گفته شد که باید به بتل کریک بازگردیم. ما آماده نیستیم که این کار را انجام دهیم. احتمالا این هرگز وظیفه ما نخواهد بود. ما تحت بارهای سنگین ایستادیم تا اینکه بیش از این نتوانستیم. خداوند مردان و زنان قوی را می خواهد تا این بارها را بین یکدیگر تقسیم کنند. کسانی که به بتل کریک نقل مکان کرده اند و تصدی اموری را متقبل شده اند کسانی که آماده نیستند تا برای این نوع کارها دست بدست هم بدهند کسانی وجود دارند که میتوانند حس کنند و ببینند و با خوشی برای عیسی در تجسم مقدسین او کار خیر انجام دهند. بگذارید تا فضایی برای کار داشته باشند. بگذارید کسانی که نمیتوانند چنین کنند جایی بروند که در مسیر کار خدا مانع ایجاد نکنند.

این مخصوصا کاربرد دارد برای کسانی که در راس کار ایستاده اند. اگر اشتباه عمل کنند همه چیز و همه کس اشتباه خواهد بود. هر چه مسئولیت بزرگتر باشد نابودی در مورد بدعهدی عظیمتر خواهد بود. اگر برادران هدایتگر وظایف خود را وفادارانه انجام ندهند آنانیکه هدایت شونده هستند نیز کار خود را انجام نخواهند داد. آنانیکه در راس کار در بتل کریک هستند باید نمونه و اسوه برای گله در هر کجایی باشند. اگر آنان چنین کنند اجری عظیم خواهند داشت. اگر از اینکار قصور ورزند و بالینحال جایگاهی را اشغال کنند باید حساب پس بدهند که ترسناک خواهد بود.

ما آنچه را که توانستیم کردیم. اگر پول داشتیم در تابستان و پائیز گذشته خواهر مور میتواند الان با ما در قید حیات باشد. وقتی شرایط واقعی خود را فهمیدیم که در شهادتنامه شماره ۱۳ نوشته شده است هر دوی ما با خوشحالی مسئله را در دست می گرفتیم و میگفتیم که ما مسئولیت پولها را بعده نمیگیریم. این اشتباه بود. خداوند میخواست که ما پول داشته باشیم تا بتوانیم مانند زمان گذشته کمک کنیم در زمانی که کم نیاز است. شیطان می خواهد تا دستان ما را ببندد در این حیث و دیگران را هدایت کند تا بی تفاوت باشند و بی احساس و طمعکار باشند که این قبیل کار مانند قضیه خواهر مور ظالمانه به پیش برود.

ما مطرودین و بیوه هاو یتیمان و فقیران مستحق و خادمان نیازمند را می بینیم و فرصتهای بسیاری برای جلال خدا داریم تا با استفاده از پول برای پیشبرد امور او به مقدسین مصیبت زده کمک کنیم و من پولی را می خواهم تا برای خدا استفاده کنم. تجربه تقریبا ربع قرن در مسافرتها زیاد و حس وضعیت کسانی که به کمک نیاز دارند، ما را حائز شرایط میسازد تا استفاده خردمندانه ای از پول خدا کنیم. من لوازم التحریر خودم را خریده ام و هزینه پست را میپردازم و بیشتر زندگی خود را صرف خیریت دیگران کرده ام و همه چیزی را که برای این کار دریافت داشته ام، که مرا بسختی خسته و فرسوده کرده است، حتی یکدهم هزینه پست مرا نمیدهد. وقتی پولی بمن پیشنهاد میشد من آنرا رد میکردم و یا آنرا برای هدفهای خیرخواهانه مانند انجمن انتشارات اختصاص میدادم. من بیشتر از این چنین نخواهم کرد. من وظیفه خود را در کار مثل همیشه انجام میدهم ولی دیگر ترسی ندارم تا پول را برای خدا استفاده کنم. این قضیه خواهر مور مرا کاملا هشیار کرد تا کار شیطان را در محروم کردن ما از پول ببینم.

بیچاره خواهر مور! وقتی که شنیدیم که او فوت کرده است شوهرم احساس خیلی بدی کرد. هر دوی ما او را مادری عزیز حس کردیم چرا که قلبهای ما بدرد آمد. برخی ممکن است بگویند اگر ما نیازها و خواسته های خواهر مور را میدانستیم مانند دیگران عمل نمی کردیم. امیدوارم که هرگز از نیشهای وجدان معذب نشوید که افرادی ممکن است آنرا حس کنند و به امور خود علاقمند بودند و تمایلی نداشتند تا در مورد او مسئولیتی بر دوش

بگیرند. انشاالله که خدا رحم کند بر کسانی که چنان از فریب خوردن هراس دارند و از خادم فداکار و ارزشمند خدا غفلت ورزیده اند. کسانی هستند که برای نبرته خود میگویند: ما چندین بار توسط غریبه ها گزیده شدیم و میترسیم. آیا مسیح و حواریون او بما گفته اند تا خیلی هشیار باشیم و از غریبه ها پذیرایی نکنیم مبادا که اشتباه کنیم و گزند یابیم با زحمت مراقبت از فردی ناشایست؟

پولس عبرانیان را نصیحت میکند: "بگذارید تا محبت برادری ادامه یابد". خود را فریب ندهید که زمانی وجود خواهد داشت که این پند و نصیحت دیگر نیازی نخواهد بود وقتی که محبت برادرانه ممکن است متوقف شود. او ادامه میدهد: "فراموش نکنید تا از غریبگان پذیرایی کنید. چرا که برخی بدون اینکه آگاه باشند فرشتگان را پذیرایی کرده اند" لطفاً متی ۲۵: ۳۱ و ادامه آنرا را بخوانید. آنرا بخوانید برادران و از این به بعد کتاب مقدس را در دعاهای صبح و شب خود داشته باشید. کارهای خوبی انجام شد توسط کسانی که به ملکوت خدا خوش آمد گفتند همانطوری که از مسیح توسط امت مصیبت زده خویش بعنوان یک شخص استقبال شد. کسانی که این کارهای خوب را انجام داده اند نمیبینند که هیچ کاری برای مسیح نکرده اند. آنان بیش از یک کار برای بشریت رنج دیده انجام نداده اند. کسانی هستند که نمیبینند که مسیح را با قصور در نیازهای امت او مورد بد رفتاری قرار داده اند. ولی آنان برای عیسی در تجسم مقدسین او قصور ورزیده اند و برای این کوتاهی مجازات ابدی خواهند شد. و یک نکته روشن از کوتاهی آنها بدین گونه ابراز شده است: "غریب بودم و مرا نپذیرفتید".

این چیزها تنها به بتل کریک مربوط نیست. من از خودخواهی خیلی افراد مدعی مسیحیت در هر کجا اندوهگین شدم. مسیح رفت تا قصرهای ابدی را برای ما آماده کند و آیا او را باید برای چند روزی نپذیریم در جسم مقدسین او که بیرون انداخته شدند؟ او خانه خود را در جلال و عظمت و سلطنت را ترک گفت، تا انسان گمشده را نجات دهد. او فقیر شد که ما از طریق فقر او بتوانیم غنی شویم. او با خواری تسلیم شد تا انسان اعتلا یابد و خانه ای را تدارک دیده که بینظیر خواهد بود و دلربا و پایدار مانند بارگاه خداوند. کسانی که نهایتاً غلبه یابند و با مسیح در تخت او بنشینند الگوی مسیح را دنبال خواهند نمود و با انتخاب رضایتمندانه و فرخنده خود برای او فداکاری خواهند نمود. آنانی که نمیتوانند این انتخاب را داشته باشند به مجازات ابدی خواهند رفت.

## آشپزی بهداشتی

در خلال هفت ماه گذشته فقط چهار هفته در خانه بودیم. در سفرهایمان در سفره های مختلفی نشستیم، از آیوا تا ماین. بعضی با بهترین نوری که دارند زدگی میکنند. دیگران که همان فرصت یادگیری را برای زندگی سالم و خوب دارند بسختی اولین قدمها را در این اصلاحات بر داشته اند. آنان به تو خواهند گفت که نمیدانند که چگونه در این شیوه جدید آشپزی کنند. ولی در باره آشپزی هیچ بهانه ای ندارند چرا که در کار چگونه زیستن دستورهای غذایی عالی وجود دارد و این کار در دسترس همگان است. من نمیگویم که سیستم آشپزی تعلیم داده شده در آن کتاب کامل است. ولی کتاب چگونه زیستن، آشپزی را یاد میدهد بطور بی اندازه بیش از آنچه که مسافر اغلب میبیند حتی در میان ادونتیست های روز هفتم.

بسیاری احساس نمیکنند که این موضوع و مسئله امروز است از این رو تلاش نمیکنند تا غذا را بطور مناسب تهیه کنند. تهیه غذا میتواند به شیوه ای ساده سالم و آسان انجام شود بدون استفاده از چربی، کره یا گوشت. مهارت با بی آلاشی باید تلفیق شود. برای انجام این کار زنان باید مطالعه کنند و آنگاه صبورانه آنچه را که خوانده اند را تمرین کنند. بسیاری رنج میبرند بخاطر اینکه نمیخواهند برای انجام این کار دچار درس شوند. من به آن قبیل افراد میگویم: این نوبت شماست تا برخاسته و انرژی های خفته و تنبل را بحرکت در آورید. بیاموزید که چطور با سادگی غذا درست کنید و با این حال غذایی خوش طعم و سالم درست کنید.

اشتباه است تا غذا را تنها برای مزه تهیه کرد و یا اینکه نیاز اشتها را بر آورده ساخت. هیچ کسی نباید ایده ای را که رژیم غذایی بی خاصیت است را در سر بپرورد. بسیاری با بیماری ضعیف شده اند و به تغذیه نیاز دارند که غنی و خوب پخته شده باشد. در بسیاری موارد نانها را شور و سنگین و نیم پخته میبینیم. باید با علاقه یاد بگیریم که چگونه وظیفه مهم طبخ را انجام دهیم. گاهی اوقات کیکهای تزیین شده و بیسکویتهای نرم یا خشک یا نپخته را میبینیم. و آنگاه آشپزها به شما خواهند گفت که با نوع پخت قدیمی خیلی خوب میتوانند آشپزی کنند ولی حقیقت را بشما بگویم که خانواده هایشان نانهای نیم پخت و شور را دوست ندارند چرا که با این طریق آنان گرسنه میمانند.

بخودم گفتم: من از این قضیه شگفت زده نمیشوم. این شیوه تهیه غذاست که آنرا بد مزه و بد طعم میکند. خوردن چنین غذایی مطمئناً باعث سوء هاضمه میشود. این آشپزهای بیچاره و آنانیکه مجبورند غذای آنان را بخورند با جدیت بشما میگویند که موافق اصلاحات بهداشتی نیستند. معده قدرت ندارد تا نان شور و سنگین و نامرغوب را برای سلامت بدن تبدیل کند ولی این نان نامرغوب معده سالم را بیمار میکند. آنانیکه چنین غذایی میخورند میدانند که در قوت زوال می یابند. آیا دلیلی وجود ندارد؟ بعضی از این افراد خود را اصلاح گران بهداشت می نامند ولی آنان چنین نیستند. آنان نمیدانند که چطور غذا درست کنند. آنان کیک و سیب زمینی و نان نامرغوب درست میکنند و این غذای روزانه آنان است و قوتی در آنان ایجاد نمیشود. آنان فکر میکنند که برای تهیه غذای سالم خوش طعم زمان هدر میرود. برخی چنین فکر میکنند که هر غذایی که وارد معده شود در معده نابود میشود پس هر چیزی را میتوان بدون معده ریخت و نباید برای تهیه غذا جسم را بزحمت انداخت. این مهم است که غذایی را که میخوریم ابتدا مزه کنیم. اگر نتوانیم چنین کنیم ولی مثل ماشین غذا بخوریم از تغذیه و رشد وامانده ایم واز لذت بردن محروم مانده ایم. ما آن چیزی هستیم که میخوریم. بخاطر کیفیت خوب خون باید نوع درست غذا را تناول کنیم که با روش درست تهیه شده باشد.

این وظیفه مذهبی است برای کسانی که آشپزی میکنند تا یاد بگیرند که غذای سالم و گوناگون تهیه کنند که بتواند با لذت خورده شود. مادران باید به بفرزندان خود تعلیم آشپزی بدهند. چه شاخه ای از آموزش برای دختر جوان مهم تر از آشپزی است؟ خوردن با زندگی سر و کار دارد. غذای اندک و بی خاصیت و بد پخت با تضعیف ارگانهای خونساز بدن دائماً مانع خونسازی و گردش خون میشود. بسیار ضروری است که هنر آشپزی یکی از مهمترین شاخه های آموزش در نظر گرفته شود. تعداد کمی آشپز خوب وجود دارند. خانمهای جوان در نظر دارند که آشپزی باعث خفت و نوکری است. این درست نیست. آنان موضوع را از دیدگاه درست نمیبینند. دانش چگونگی طبخ غذای سالم مخصوصاً نان دانش پستی نیست.

در بسیاری از خانواده ها سوء هاضمه دیده میشود و دلیل اکثر آنها نان نامرغوب است. بانوی خانه تصمیم میگیرد که نانها نباید بدور ریخته شود و آنرا میخورند. آیا این طریقه خلاص شدن از نان نامرغوب است؟ آیا آنرا در معده میریزید تا آنرا به خون تبدیل کنید؟ آیا معده قدرت و توان دارد تا نان شور را شیرین کند؟ و نان سنگین را سبک؟ و نان کپک زده را تازه کند؟

مادران از این آموزش مهم برای دخترانشان غفلت میکنند. آنان بار مسئولیت را بر دوش میگیرند و زود فرسوده میشوند در حالیکه دختر معاف میگردد تا بید و بازدید برود، زمان خود را هدر دهد و بدنبال تفریح خود باشد. این محبت اشتباه است و مهربانی نادرست. مادر به فرزند خود آسیب میزند که این زخمی است که در طول تمام زندگی میماند. در زمانی که دختر باید قادر به حمل مسئولیتهای زندگی باشد، مادر بر اثر فشار بارها مانند اریه ای در زیر بار بافته های گندم خرد میشود. دختر نباید بی محبت باشد ولی او بی دقت و بی اعتنا است و باید به نگاه خسته و دردمند دختر نگاه کند و در پی این باشد تا بارهای سنگین را بردارد و مادر را تسلی دهد که باید از مراقبت رها شود یا اینکه بر تخت عذاب آورده شود و ممکن است بمیرد.

چرا باید مادران در آموزش دخترانشان تا این حد کور و مسامحه کار باشند؟ من پریشان حال شده بودم وقتی که خانواده های مختلف را ملاقات کردم، از اینکه مادران بار سنگین کار خانه را بر دوش میکشند در حالیکه دختران که دارای نشاط و چابکی و در حد بالایی از سلامتی و تندرستی

هستند بی تفاوت هستند و مسئولیتی ندارند. وقتی که جمعیت زیادی دور هم جمع میشوند و خانواده ها باید از مهمانان پذیرایی کنند دیده ام که مادران با تمام قوتی که دارند کار میکنند در حالیکه دختران نشسته و با دوستان خود گپ میزنند و به معاشرت میپردازند. این چیزها از نظر من خیلی اشتباه است که بسختی میتوانم از جوانان بی فکر گذشت کنم و به آنان میگویم که کار کنند. مادر خسته خود را تسلی دهید. از او بخواهید تا در اتاق نشیمن بنشیند و باو اصرار کنید تا استراحت کند و از همنشینی با دوستانش لذت ببرد.

ولی درکل دختران کسانی نیستند که باید سرزنش شوند. اشتباه از مادر است. او با شکیبایی به دختر خود نیاموخته تا آشنیزی کند. او میداند که او فقدان دانش آشنیزی دارد و بنابراین از کار آسایش ندارد. او باید از همه چیز مراقبت کند و به همه چیز برسد، فکر کند و دقت کند. باتوان جوان باید کاملاً برای آشنیزی راهنمایی شوند. هر چه که شرایط محیطی زندگی باشد، این دانشی است که به آن نیاز است و باید تمرین شود. این شاخه آموزشی است که تاثیر مستقیم بر زندگی بشری دارد مخصوصاً زندگی کسانی که خیلی عزیز هستند. بسیاری از همسران و مادران که آموزش درست نداشته اند و فاقد مهارت بوده اند در بخش آشنیزی به خانواده خود غذای بدیخت ارائه میکنند که بطور پیوسته و مسلم ارگانهای هاضمه را نابود میسازند و خون با کم کیفیت میسازند و کرارا بیماریهای حاد ایجاد میکنند و باعث مرگ زودرس میشوند. بسیاری با خوردن غذاهای سنگین و نان شور میمیرند. یک حادثه ای بمن نقل شد از یک دختر خدمتکار که مقداری نان سنگین و ترش شده درست کرده بود. بخاطر خلاص شدن از آنها و مخفی کردن قضیه او آنها را جلوی خوکهای بزرگی ریخت. صبح روز بعد مرد خانه دید که خوکهایش مرده اند و با بررسی تغار تکه های نان سنگین را یافته بود. او پرس و جو کرده بود و دختر تصدیق کرد که چه کرده است. او فکر نکرده بود که نانها چه تاثیری روی خوکها خواهد داشت. اگر نان سنگین و ترش خوک را بکشد که میتواند مار زنگی را بلعد و تقریباً هر چیز مکروه را بخورد آنوقت چه تاثیری بر ارگانهای حساس معده بشر خواهد داشت؟

این وظیفه دینی هر دختر و زن مسیحی است تا یاد بگیرد که چگونه نان سبک شیرین و خوب را از آرد سبوسدار بپزد. مادران باید دخترانشان را وقتی که خیلی جوان هستند به آشنیخانه ببرند و به آنان هنر آشنیزی را تعلیم دهند. مادر نمیتواند از دخترانش انتظار داشته باشد تا اسرار خانه داری را بدون آموزش یاد بگیرند. او باید آنان را با شکیبایی و با محبت تعلیم دهد و کار را برای او دلپذیر سازد، با سیمای بشاش خود و کلام تشویق کننده و تایید کننده. اگر یک بار خرابکاری کردند، دوبار یا سه بار از آنان انتقاد نکنید. نومییدی هم اکنون باندازه کافی کار خود را میکنند و آنان را وسوسه میکند تا بگویند: کار بیخودی است من نمیتوانم از عهده آن بر آیم. الان زمان سرزنش و انتقاد نیست. اراده ضعیف میشود. این کار به کمی تشویق، خوشرویی و کلام امید بخش و غیره نیاز دارد همچون:

"اشکالی نداره. تو فقط در حال یاد گیری هستی و باید انتظار اشتباه را داشته باشی. دوباره سعی کن. به کاری که میکنی توجه داشته باش. خیلی مراقب باش و مسلماً موفق خواهی شد".

خیلی از مادران اهمیت این شاخه از دانش را درک نمیکنند، در عوض اینکه به فرزندان خود آموزش دهند و شکست و اشتباهات آنان را تحمل کنند در حینیکه در حال یادگیری هستند، آنان ترجیح میدهند تا همه کار را خود انجام دهند. و وقتی دخترانشان در تلاشهایشان خطایی مرتکب میشوند آنان را از خود دور کرده میگویند: تو بلااستفاده هستی و نمیتوانی این یا آن کار را انجام دهی. تو در عوض کمک موجب پریشان خاطری و دردرس هستی.

از این رو اولین تلاشهای کارآموزان رد میشود و شکست اول علاقه آنان را سرد میکند و آنان جرات نمیکنند تا سعی بیشتری کنند و پیشنهاد میکنند تا خیاطی و بافتنی کرده و خانه را تمیز کنند و هر کار دیگری به غیر از آشنیزی انجام دهند. در اینجا مادر باندازه زیادی در خطاست. او باید با صبوری آنان را درس میداده تا بتوانند با تمرین تجربه ای کسب کنند که ناشی گری را رفع کند و به حرکتهای کارگران بی تجربه امید ببخشد. در اینجا من خلاصه ای از شهادتنامه شماره ۱۰ را که در سال ۱۸۶۴ منتشر شده است را نقل میکنم:

فرزندانی که ناز و نوازش شده و توقعی هستند همیشه انتظار دارند و اگر توقعاتشان برآورده نشود نومیید و دلسرد میشوند. این حالت در سراسر زندگی در مانده میشوند و همیشه برای کمک گرفتن به دیگران تکیه میکنند و انتظار دارند تا دیگران به آنان لطف کنند و تسلیم خواسته های آنان شوند. و اگر با آنان مخالفت شود و حتی وقتی که به مردی و زنانگی رسیده اند فکر میکنند که با آنان بد رفتاری شده است و از اینرو بستوه می آیند و بسختی قادرند تا بار خود را بدوش بکشند و اغلب شکوه و ناله میکنند چرا که هیچ چیزی بر وفق مراد آنان نیست.

والدین خطاکار به فرزندانشان درسهایی میدهند که تایید کننده تباهی آنان است و همچنین خارهایی را برای پاهای خود میکارند. آنان فکر میکنند که با اجابت خواسته های فرزندان خود و اجازه دادن به آنها تا براه خود بروند میتوانند محبت آنان را بخود جلب کنند. چه خطایی! از اینرو فرزندان بدون اینکه مهار شده باشند در بی کفایتی و خودخواهی و زورگیری و غرور بزرگ میشوند و لعنتی برای خود و همه اطرافیان خود میباشند. والدین تا حدی زیاد شادی آینده فرزندان خود را در دست دارند. کار شکل دهی شخصیت این فرزندان بعهده آنان است. آموزه های داده شده در کودکی در سراسر زندگی بهمراه آنان خواهد بود. والدین تخمهایی را میکارند که جوانه زده و میوه میدهد، برای خیر یا شر. آنان میتوانند دختران و پسران خود را برای شادی یا نکبت آماده کنند.

فرزندان در عنفوان کودکی باید تعلیم یابند تا مفید فایده باشند و بخودشان کمک کنند و بدیگران هم کمک کنند. بسیاری از دختران این عصر و دوره بدون احساس پشیمانی و ناراحتی وجدان، زحمات مادر را در پخت و پز و شست و شو و یا تو کردن میبینند در حالیکه در اتاق نشیمن مینشینند و داستان میخوانند و گلدوزی یا قلابدوزی میکنند. دلها و قلبهای آنان مثل سنگ بی احساس است. ولی این خطاها از کجا نشأت گرفته است؟ چه کسانی باید در این موضوع بیشتر مورد سرزنش و عتاب قرار گیرند؟ والدین فریب خورده بینوا. آنان از آینده خوب فرزندانانشان چشم پوشی میکنند

و در خطای عاطفه به آنان اجازه میدهند تا در بیهودگی بنشینند و یا کاری انجام دهند که هیچ بحساب می آید که به ممارست فکری و عضلانی نیازی ندارد و آنگاه دختران تنبل خود را بخاطر ضعف آنان معاف میدارند. چه چیزی آنان را ضعیف کرده است؟ در بسیاری موارد این طریقه غلط والدین بوده است. تمرین مقتضی در باره خانه، ذهن و جسم را بهبود خواهد بخشید. ولی فرزندان بخاطر این ایده های غلط محروم شده اند تا اینکه از کار بیزار میشوند. این ناپسند است و مطابق با ایده های آقا منشی آنان نیست. کار کردن در خور زنان نیست و حتی کار خشن شستن بشقابها اتو کردن یا ایستادن بر طشت لباسشویی. این آموزش مُد روز است که به فرزندان در این دوران وانفسا داده شده است.

امت خدا باید از پیش از امور دنیوی از اصول متعالی متابعت کنند. امور دنیوی در پی سنجش همه راهکارهای خود مطابق با مُد روز است. والدین خداترس باید فرزندان خود را برای زندگی سودمند آموزش دهند... و درحالیکه جوان هستند باید آنها را آماده کنند تا باری را حمل کنند. اگر فرزندان شما با کار آنسی ندارند بزودی فرسوده خواهند شد. آنان از پهلو درد، درد در شانه ها و دست و پا درد شکایت میکنند و شما بخاطر دلسوزی کار را خودتان انجام میدهید مبادا که آنان کمی خود را بزحمت بیندازند. بگذارید تا فرزندان در ابتدا بار کمی متحمل شوند و سپس هر روز کمی آنرا افزایش دهید تا اینکه بتوانند اندازه مناسبی از کار را انجام دهند بدون اینکه خسته شوند. عدم فعالی بزرگترین علت پهلو درد و شانه درد در میان کودکان است....

مادران باید دختران خود را به آشپزخانه ببرند و با شکیبایی به آنان آموزش دهند. در پایان روز بنیه آنان برای چنین کاری بهتر خواهد بود عضلات آنان قوی خواهد شد و اندیشه های آنان سالم تر و با نشاط تر خواهد شد. آنان ممکن است که خسته شوند ولی استراحت پس از آن مقدار کار چقدر شیرین و دلپذیر خواهد بود. خواب مرمت کننده دلپذیر طبیعی است و بدن خسته را انرژی میبخشد و آنرا برای وظایف روز بعد آماده میسازد. به فرزندان خود القا نکنید که اگر کار نکنید مشکلی نیست. به آنان تعلیم دهید که کمک آنان نیاز است، زمان آنان دارای ارزش است و شما تکیه بر کار آنان دارید.

## کتابها و نشریات

گردش و توزیع انتشارات ما یکی از مهمترین شاخه های کار حاضر است. و بدون آن، کار کمی میتواند انجام شود. و خادمان ما میتوانند بیش از دیگران چنین کاری کنند. این درست است که چند سال پیش بسیاری از واعظان ما کار فروش کتابها را بیش از حد انجام میدادند.

برخی از خادمان نظری افراطی به آنچه که در شهادتنامه شماره ۱۱ گفته ام در باره فروش انتشارات دارند. یک نفر در ایالت نیویورک که کار و زحمات سنگینی بر عهده ندارد بعنوان یک نماینده عمل کرده است و مجموعه خوبی از انتشارات را دارد و تصمیم گرفت تا بیش از این نفروشد و به دفتر نوشت و اظهار داشت که انتشارات منوط به سفارش آنان است. این اشتباه است. در اینجا خلاصه ای از شهادتنامه شماره ۱۱ را مینویسم:

زحمت فروش انتشارات نباید بر دوش کشیشان باشد که در کلام و اصول کار میکنند. زمان و قوت آنان باید حفظ شود که تلاشهای آنان در مجموعه جلسات بتواند بخوبی به پیش برود. زمان و انرژی آنان نباید در عموم با فروش کتاب تحلیل برود و کسانی که زحمت موعظه را ندارند باید چنین کنند. در ورود به حوزه های جدید شاید ضروری باشد که کشیش با خود انتشارات را همراه ببرد تا برای فروش به مردم همراه داشته باشد. و در برخی شرایط نیز شاید ضروری باشد تا کتاب و مقاله ها برای دفتر انتشارات فروخته شود. ولی از چنین کاری باید اجتناب شود و در حد امکان توسط دیگران انجام شود.

اولین بخش از این خلاصه با قسمت آخر باید با هم باشند. برای اینکه کمی بیشتر نظراتم را نسبت به این موضوع روشن کنم باید بگویم که این قبیل کشیشان همچون برادر اندروز، واگنر، وایت و لایبرو که ناظر بر کار هستند و من تبع مقدار بیشتر کار و زحمت را بر دوش دارند نباید با فروش انتشارات به کارهای خود بیفزایند مخصوصاً در جلسات در چادرها و در کنفرانس عمومی. این نظر داده شده است تا کسانی را که هیچ ارتباطی با کار ندارند تصحیح کند.

خادمان ما که از وضعیت مناسب سلامتی برخوردارند ممکن است با رعایت ارجحیت ها در زمانهای مقتضی در فروش نشریات مهم دخیل شوند. مخصوصاً فروش و گردش و توزیع آن قبیل کارها که اخیراً تاکید گردید تا نظر مردم را جلب کند، در این زمان تلاشی بی شائبه را میطلبد. در چهار هفته در تور ما در شهرستانهای گرانتیوت، ساگیناو و تاسکولا شوهرم نشریاتی را فروخت و پول آن را به فقرا داد که بالغ بر چهارصد دلار بود. او ابتدا اهمیت کتابها را برای مردم بر شمرده آنگاه آنان آماده شدند تا بسرعت کتابها را همراه او و چندین کمک ببرند.

چرا برادران ما با التزامی که نسبت به کتاب و نشریات دارند سخاوتمندانه تر پول نمیدهند؟ و چرا خادمان ما بر این کار شوق نشان نمیدهند؟ مردم ما باید ببینند که این نشریات به کمک آنان نیاز دارد تا بدیگران ارسال شود. الان مجالی هست تا پول برای برنامه متبارک خیرات سرمایه گذاری شود. ما گاهی اوقات میتوانیم انسانها را به همان روشنی و وضوح کتابها بخوانیم. کسانی در میان ما هستند که از صد تا هزار دلار یا بیشتر در موسسه بهداشت میپردازند که فقط از پنج تا بیست و پنج دلار در کار بزرگ انتشارات کتاب و رساله های چاپی و مقاله ها پرداخته اند. یکی فرض کرده بود که برای سرمایه گذاری پرداخت کرده است. دیگری از آنجا که میتوانیم قضاوت کنیم از کمی پول فرض شده است که زیان باشد.

ما نباید آرامش خود را بر این موضوع بگذاریم. مردم ما برای کار می آیند. پولها خواهند آمد. و ما به آنهایی که فقیر هستند و کتاب میخواهند خواهیم گفت: سفارش خود را بفرستید و گزارشی از وضعیت مالی خود در این دنیای کامیابی بفرستید. ما بسته کتاب برایتان میفرستیم که شامل چهار جلد از عطایای روحانی، چگونه زیستن، درخواست از جوانان، درخواست از مادران، خواندنیهای سبت و دو نمودار بزرگ همراه کلید تشریح است. اگر بخشی از آنها دارید بنویسید که چه دارید و ما کتابهای دیگری بجایش میفرستیم یا تنها کتابهایی را میفرستیم که ندارید. پنجاه سنت برای هزینه پست بفرستید و ما یک بسته برایتان میفرستیم که پنج دلار ارزش دارد و از تنخواه تنها چهار دلار هزینه میکنیم.

در این خیریه کتاب همه باید با سخاوتمندی عمل کنند همانطوری که انتشارات انجمن کتاب مقدس امریکا چنین کرد. در خیلی جهات روش این انجمنهای ثروتمند ارزش تقلید کردن دارد. سخاوتمندی در وصایا و هدایا دیده شده است و همچنین در فروش و هدایای کتاب مقدس و مقالات. ادونتیستهای روز هفتم باید فراتر از کتابها و چیزهای دیگر باشند. انشالله که خدا ما را کمک کند. تراکت های ما باید بطور صدتایی و مقداری که ارزش دارد ارائه شود و بودجه ای اضافی برای بسته بندی یا لفافه بندی، برای پست و غیره در نظر گرفته شود. و خادمان و مردم باید در توزیع کتابها و نشریات و تراکتها بیش از پیش دخیل شوند. در جاهایی که مردم توانایی پرداخت دارند به آنان بفروشید و در جاهایی که نمیتوانند به آنها کتاب بدهید.

## اسم شب مسیحیان

برادر عزیز (ب): بمن نشان داده شد که شما بیشتر با احساساتان حرکت میکنید تا اینکه از اصول استوار تبعیت کنید. شما فاقد تجربه عمیق و کامل در امور خدا هستید. نیاز است تا کاملا با حقیقت متحول گردید. وقتی که قلب انسان کاملا متحول گردد همه آنچه را که دارد وقف خدا میشود. این وقف را هنوز تجربه نکرده اید. شما حقیقت را در لغت دوست دارید ولی این دوست داشتن را در کردار و ثمره هایتان آشکار نکرده اید. اعمال و کردار شما حکایت از خلوص محبت دارد، یا از بی تفاوتی شما نسبت به خدا و امور او و همنوعان.

مسیح چگونه محبت خود را به جانهای بی‌نوا نشان داد؟ با قربانی کردن جلال و شکوه خود، توان و دارایی خود و حتی با زندگی ارزشمند خویش. مسیح به زندگی حقیر آمیز خود و مصیبت عظیم خود راضی بود. او خود را تسلیم استهزاء های ظالمانه جمعیت خشمگین جنایتکار گردانید و تسلیم دردناترین مرگ بر روی صلیب نمود. مسیح گفت: "این حکم من است یکدیگر را دوست بدارید، همانطور که من شما را دست داشتم، محبتی بزرگتر از این نیست که کسی جان خود را فدای دوستان خود کند. شما دوستان من هستید اگر احکام مرا انجام دهید". ما با اطاعت آشکار از اراده او دوستی خود را نسبت به مسیح آشکار میکنیم. اثبات کردن، ادعا کردن و انجام ندادن نیست بلکه در انجام دادن و اطاعت کردن است، این راه اثبات است. چه کسانی احکام را اطاعت میکنند تا یکدیگر را دوست بدانند آنگونه که مسیح آنان را دوست داشت؟ برادر (ب) شما باید محبت استوارتر و عمیق تر و غیر خودخواهانه تری داشته باشید، اگر فرمان مسیح را اطاعت می کنید.

شما در خیرخواهی نقص دارید. شما کار میکنید تا خود را از مراقبه و زحمت یا خرج کردن برای امور خدا خلاص میکنید. شما در امور خدا کم سرمایه گذاری کرده اید. ارزش تجارت با سرمایه گذاری بر روی آن دیده میشود. اگر او اعتبار چیزهای ابدی را بیش از چیزهای دنیوی بگذارد، او آن را با کارهای خود نشان خواهد داد، او بیشترین سرمایه گذاری را خواهد کرد و در چیزهایی را که به آنها ارزش و الاتری میدهد مشارکت بیشتری خواهد نمود و اینکه در پایان بیشترین سود را برای خود به ارمغان می آورد.

انسانهایی که حقیقت را ادعا میکنند در تجارتهای دنیوی دخیل خواهند شد و بیشتر سرمایه گذاری میکنند و ریسکهای بیشتری میکنند. اگر آنان تقریباً همه چیزهایی را که دارند از دست بدهند، عمیقاً محزون میشوند چرا که از ضررهایی که متحمل شده اند حس ناراحتی میکنند با این حال احساس نمیکند که شیوه نابخردانه آنان امور خدا را از موجودی محروم کرده است و اینکه بعنوان مباشرین، آنان باید برای تلف کردن پول خدا حساب پس بدهند. اگر از آنان خواسته شود تا چیزی را برای امور خدا سرمایه گذاری کنند، حتی یکچهارم آنچه را که از دست داده اند، با سرمایه گذاری در چیزهای زمینی احساس خواهند نمود که ملکوت خیلی گران و هزینه بر است.

امور ابدی درک نمیگردد. شما یک مرد ثروتمند نیستید با این حال قلب شما به چیز کمی که دارید دوخته شده و ممکن است به آن بچسبید مانند میلیونرهایی که به گنج های خود چسبیده اند. بهره های سرمایه گذاری در تجارتهای زمینی خیلی کم است در حالیکه در طرف دیگر اگر در امور خدا سرمایه گذاری کرده اید و امور را سهمی از خود کرده اید و آنرا همانطور که دوست دارید دوست داشته باشید و تمایل داشته باشید تا برای پیشبرد آن فداکاری کنید و اعتماد و ایمان خود را بر پیروزی نهایی آن نشان دهند، شما محصولی رسیده درو خواهید نمود، شاید در این زندگی نباشد ولی در آن حیات بهتر از آنرا برداشت خواهید نمود. شما اجری ابدی برداشت خواهید نمود که بسی ارزش و الاتری از هر چیز معمولی و دانه های زمینی دارد چرا که چیزهای ابدی و الاتر از چیزهای فانی هستند.

برادر (ب) شما بنظر نگران بودید تا بدانید که در خصوص مقام شما در کلیسا چه گفته شده است و فکر ما در باره آن چه بوده است. این درست همان چیزی است که نوشته ام. من از ویژگیهای شما نگران شدم بخاطر آنچه که بمن نشان داده شد. شما بطور ناگهانی تصمیم میگیرید. شما هر گاه که دوست داشته باشید دعا میکنید و هر وقت که دوست داشته باشید صحبت میکنید. شما به جلسه میروید بشرطی که همه چیز مرتب باشد و اگر نباشد در خانه مینشینید. شما شدیداً کمبود روح از خود گذشتگی دارید. شما با خواسته ها و راحتی خود می اندیشید و خود را خشنود میسازید علیرغم اینکه احساس کنید که باید خدا را خشنود سازید. انجام وظیفه. انجام وظیفه! باید در هر زمان سرلوحه کار و فکر شما باشد. آیا بعنوان سرباز صلیب مسیح نام نویسی کرده اید؟ اگر چنین است احساسات شما نباید شما را از انجام وظیفه معذور دارد. شما باید تمایل داشته تا مثل یک سرباز خوب تحمل و صبر داشته باشید. بدون خیمه بروید و خواری را با خود حمل کنید، همانطور که فرمانده رستگاری شما چنین کرد. صلاحیتهای یک شبان یا یک شماس یا مشایخ کلیسا باید «اشخاصی بی عیب و بی آرایش و صاحب یک زن و دارای فرزندان با ایمانی باشند که نتوان آنها را به هرزگی و سرکشی متهم ساخت. زیرا سرپرست کلیسا چون مسئول کار خداست باید بی عیب باشد، نه خودخواه، نه تندخو، نه مست باده، نه جنگجو و نه پول پرست. بلکه باید مهمان نواز، نیکخواه، روشن بین، عادل، پاک و خویشتن دار باشد. باید به پیامی که قابل اعتماد و با تعالیم صحیح سازگار است، محکم بچسبید تا بتواند اطرافیان را با تعلیمی درست تشویق کرده و مخالفان را مجاب سازد».

پولس عطایای با ارزشی را که باید خواسته شود را یکایک برشمرد و به برادران نصیحت کرد: "اگر تشویق دیگران است، باید چنان کنیم. مرد بخشنده باید با سخاوت و مدیر، باید پرکار باشد و شخص مهربان با خوشی خدمت خود را انجام دهد. محبت شما حقیقی و صمیمی باشد. از بدی بگریزید و به نیکی بچسبید. یکدیگر را با محبت مسیحایی دوست بدارید و هرکس به دیگری بیشتر از خود احترام نماید. با کوشش خستگی ناپذیر و با شوق و ذوق، خدا را خدمت کنید. امیدتان مایه شادی شما باشد و در رنج و مصیبت صابر باشید و از دعا کردن خسته نشوید. در رفع احتیاجات مقدسین شرکت ننمایید و همیشه مهمان نواز باشید". در اینجا سرمایه گذاری کاملاً امن و خردمندانه ای وجود دارد، کارهای خوب در اینجا برای

اعمال شدن توسط شما توصیه گردیده است. در اینجا عایدی هایی هستند که ارزشمندند. در اینجا خطر شکست وجود ندارد. گنج میتواند در ملکوت بامانت سپرده شود، پس اندازی دائمی که به سرمایه گذار تضمینی برای حیات ابدی میدهد. و وقتی زندگی او در اینجا خاتمه یابد و آزمون تمام شود او میتواند انتظار حیات ابدی را داشته باشد.

برادر (ب) شما مهمان نوازی را دوست ندارید و از بار زحمت شانه خالی میکنید. شما حس میکنید که فقط باید مقدسین را اطعام کنید و به نیازهای آنان پردازید و همه آنچه را که در این جهت انجام میدهید ضرر است. لطفا کلام بالا را بخوانید و انشالله که خداوند به شما فهم و بصیرت بدهد که دعای خالصانه من است. بعنوان یک خانواده شما نیاز دارید تا سخاوتمندی را در خود پرورش دهید و کمتر به فکر خود باشید. دوست داشته باشید تا امت خدا را به خانواده خود دعوت کنید و هر وقت اقتضا کند آنچه را که خداوند شما را برای آن به مباشرت سپرده را با خوشی و خوشرویی با آنان به مشارکت بگذارید. با بی میلی این لطف ها را نکنید. اگر به حواریون مسیح لطف میکنید، برای مسیح کرده اید و اگر برای مهمان نوازی مقدسین خدا اکراه داشته باشید، همانطور برای عیسی اکراه داشته اید.

اصلاحات بهداشتی برای هر دوی شما واجب است. خواهر (ب) از این کار خوب، خود را عقب کشیده و دست به مخالفت برداشته، درحالیکه نمیداند از چه چیزی مخالفت میکند. او با نصیحت و پند خدا مخالفت کرده که بر علیه جان خود وی میباشد. افراط در شکمبارگی، ضعف و بیماری آورده و توان معنوی را تضعیف نموده و او را از قدردانی نسبت به حقیقت الهی و ارزش فدیه که برای رستگاری ضروری است، بر حذر داشته است. خواهر (ب) این جهان را دوست دارد. او از انس و الفت خود نسبت به این دنیا جدا نشده و خود را بی قید و شرط به خدا واگذار نموده است، همانگونه که خواسته شده است. خداوند قربانی ناقص را قبول نمیکند. همه چیز، همه چیز، همه چیز، به خدا تعلق دارد و از ما خواسته شده تا بطور کامل او را خدمت کنیم. پولس میگوید: «اگر تشویق دیگران است، باید چنان کنیم. مرد بخشنده باید با سخاوت و مدیر و پرکار باشد و شخص مهربان با خوشی خدمت خود را انجام دهد. محبت شما حقیقی و صمیمی باشد. از بدی بگریزید و به نیکی بچسبید. یکدیگر را با محبت مسیحایی دوست بدارید و هرکس به دیگری بیشتر از خود احترام نماید.» بدینسان امتیازی نصیب ما شده است تا فکر و اراده خدا را تجربه کنیم. نام عزیز او را بخاطر این هدیه بستایید! به من نشان داده شده که خواهر (ب) باید از دنیا دست بکشد پیش از اینکه به جهان بهتر و امن دسترسی داشته باشد.

برادر (ب) شما باید با دقت حرکت کنید و خویشتن خود را تحت کنترل در آورید صبور و حلیم و متواضع باشید. روح حلیم و آرام در نظر خدا بسیار قیمتی است. شما باید قدر چیزهایی را که خداوند ارزش داده بدانید. برای شما باید کاری انجام شود، قبل از اینکه با ترازوی خداوند وزن شوید. روز را تا دراز است کار کنید زیرا هیچ کسی نمیتواند در شب کار کند. در کنار نور بایستید نور شما نیز باید همین طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را ستایش نمایند.

گرینویل میشیگان - ۲۳ ژانویه سال ۱۸۶۸.



## همدردی در خانه

برادر و خواهر عزیز (س): موارد شما در رویا بمن نشان داده شد. وقتی که زندگی شما را مشاهده کردم، بظاهر اشتباه وحشتناکی در آن بود. برادر (س) شما دارای خلق و خوی شادی نیستید. و خودتان شاد نیستید و از شاد کردن دیگران قصور میکنید. شما عاطفه و لطافت و محبت را پرورش نداده اید. همسر شما در طول تمام دوره زندگی تا هل مصیبت کشیده است. زندگی زناشویی شما خیلی شبیه بیابان است - که سیزه زار در آن کم یافت میشود تا بتوان بخوبی از آن یاد کرد. نباید چنین می بوده.

محبت بدون آشکار سازی نمیتواند وجود داشته باشد، همانطور که آتش نمیتواند بدون سوخت موجود باشد. برادر (س) شما حس کرده اید که در شان شما نیست تا لطافت را با اعمال محبت آمیز هویدا کنید و چشم انتظار فرصتی باشید تا عاطفه را با کلمات مشفقانه و رعایت محبت به همسر خود نشان دهید. شما در احساسات خود ملون هستید و با شرایط پیرامونی خیلی تحت تاثیر قرار میگیرید. شما احساس نکرده اید که این اشتباه بوده است و خدا را می رنجاند تا به فکر خود اجازه دهید که کاملاً مجذوب دنیا باشد و آنگاه دلنگرانی های دنیا را به خانه بیاورید، از این جهت خصم را به خانه می آورید. برای شما ساده است تا درب را باز کنید، ولی خیلی سخت است تا آنرا ببندید، بسیار مشکل است تا دشمن را بیرون کرد وقتی که یکبار اجازه داده باشید تا بیرون بیاید. وقتی که کارتان تمام میشود کارهای دنیوی و نگرانی ها و رنجش های آن را رها کنید. با دلسوزی و نرمی و محبت و با روی خوش به خانه بیایید. این بهتر از خرج کردن پول برای دارو یا هزینه طبیب برای همسران است. این کار به سلامتی و جسم و جان انرژی میبخشد. زندگی شما خیلی تاسف بار شده است. شما نیز در این زمینه نقشی ایفا نموده اید. خداوند از بدبختی شما خشنود نیست. شما این نارضایتی را با خود رایبی و خودکامگی برای خود آورده اید.

شما اجازه داده اید تا احساسات شما در نوسان باشد. شما آشکار سازی محبت و دوستی و سخنان محبت آمیز را دون شان میبینید. شما فکر میکنید که لطافت و عذوق ضعف و سستی ایجاد میکند و از این جهت غیر ضروری است. ولی در عوض، کلمات ناراحت کننده و دعوا و ستیز و نکوهش آمیز را جایگزین محبت میکنید. آیا اینها را مردانگی و اصالت حساب میکنید؟ آیا این نوعی نشان دادن جنس نری شماست؟ خداوند بر این رفتار با نارضایتی نگاه میکند و در دفتر خود علامت میگذارد. فرشتگان با کلام نا هنجار میگریزند. که قدردانی در دل بیگانه شده است و سرزنش و انتقادهای بی معنی مانند لکه های سیاه از لبها بیرون میجهد و جامه ها را لکه دار میکند و خصایل مسیحی را آلوده میگرداند.

وقتی با همسر خود ازدواج کردید، او شما را دوست داشت. او شدیداً حساس بود، با اینحال درشتی از سوی شما بود و بردباری از سوی او. او نباید در چنین وضعی از سلامت باشد. ولی سخت گیری شما را مانند یک توده یخ کرده که دریچه محبت و عاطفه را منجمد نموده است. انتقاد و ایراد گیری شما مانند تگرگهای ویرانگر بود برای یک گیاه حساس. حرکات شما باعث یخزدگی و تقریباً نابودی گیاه شد. دنیایپرستی، خصایل خوب شخصیت شما را زایل گردانیده است. در عوض همسر شما با شما خیلی فرق دارد و سخاوتمند است. ولی وقتی حتی در موضوعهای کوچک حس خیرخواهی خود را ممارست نمود شما با احساسات خود مانع او شدید و او را توبیخ و سرزنش کردید. شما روحی افراطی و لجوج و بی میل دارید. شما کاری میکنید تا همسران حس کند که او یک بار اضافی و زحمت است و اینکه او حق ندارد تا سخاوتمندی خود را با هزینه شما ممارست نماید. همه این چیزها طبیعتی نومید کننده دارد که او حس نومیدی و درماندگی دارد و بنیه ندارد تا در مقابل آن بایستد ولی با وزش توفان خم میشود. بیماری او عصبی است. اگر ازدواج او دلپذیر بود او دارای سلامت بالایی میبود. ولی در طول زندگی زناشویی، لعنت مهمان خانواده شما بوده تا بر بدبختی شما شادی کند.

امیدهای بر باد رفته هر دوی شما را به خواری کشیده است. شما از زحمات خود اجری نخواهید داشت زیرا در زندگی خود مصیبت آورده اید. حرفهای شما مانند سم مرگباری بوده بر اعصاب و مغز و استخوان و عضلات است. هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت. شما غمخوار احساسات و مصیبتهای یکدیگر نیستید. خداوند از تندی و روح دنیا دوستی و بی احساسی شما خشنود نیست. برادر (س) عشق به پول ریشه شرارتهاست. شما پول را دوست داشته اید، دنیاپرست بوده اید و به بیماری همسر خود بعنوان یک فشار تحمیلی و سخت نگاه کرده اید و درک نکرده اید که این خطای شماست که او مریض است. شما عناصر روح قانع و خشنود را ندارید. شما بر مشکلات خود نشسته اید، توهم در چهره شما هویداست، شما حس آزردگی و اضطراب و عذاب دارید، بنظر مغز شما در آتش قرار دارد و روح شما افسرده است. شما قدردان خدا نیستید و با تمام دل سپاسگزار همه برکتهای پدر آسمانی مهربان که بشما ارزانی داشته نیستید. شما تنها ناراحتیهای زندگی را میبینید. جنون دنیوی و مادگیری مانند ابری تاریک، شما را پوشانده است. شیطان بخاطر بدبختی شما شادی میکند درحالیکه که آرامش و شادمانی باید در سیطره و تسلط شما قرار داشته باشد.

به ملکوت گوش فرا دهید، آنگاه حقیقت بر شما اثر میگذارد و قدرتهای شریف فکر شما و کردار شما را کنترل خواهد کرد. میبینید که چقدر کم برای خدا فداکاری کرده اید، چقدر خویشتن خود را دوست داشته اید و با نور و تاثیر حقیقتی که داشته اید در نوسان بوده اید، ولی وقتی شما از این تاثیرات الهی و تقدیس کننده و تسلی دهنده ای که در وجود خود ندارید با بی قیدی گذر میکنید آنگاه به همان وضعیت ناخوشایند و بی ثمر سقوط میکنید. کار کنید، شما باید کار کنید، به مغز و استخوان و عضله در منتها درجه فشار بیاورید تا پول بدست آورید در غیر اینصورت نیازمندی و گرسنگی سهم شما خواهد بود. توهم از شیطان است، یکی از دامهای مکارانه او تا ما را به تباهی بکشاند. " پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدي امروز براي امروز كافي است".

شما به خدا اعتماد و محبت و ایمان ندارید. اگر داشتید باو توکل مینمودید. شما بدون بازوان مسیح نگران خود هستید و هراس دارید که او از شما مراقبت نکند. سلامت قربانی شده است. خداوند در جسم و روح شما که باو تعلق دارد جلال نیافته است. خانه شما دلپذیر و شاد نیست تا بتواند اهریمن را بی اثر کند که در ذات شما مسلط است. نور و توانمندیهای شریف فکر شما با ارگانههای تحتانی مغلوب شده است، ویژگیهای اهریمنی شخصیت شما رشد کرده است.

شما فردی خودخواه و زورگو و سلطه جو هستید. اینگونه نباید باشد. رستگاری شما بستگی به چگونگی عمل به اصول دارد، خدمت خدا از روی اصول، نه از روی احساسات و نه از روی هیجانات انگیزه ای. خداوند می خواهد تا بشما کمک کند، وقتی که نیازمندی به کمک را حس کنید. در کار با عزم و منظم باشید و با تمامی قلب به او توکل کنید. شما اغلب بدون دلیل کافی نومید هستید. احساسات افراطی شما را به نفرت سوق میدهد. شما در دوست داشتن و نفرت افراطی هستید. این حالت ها را باید مهار کنید. زبان خود را کنترل کنید. «همه ما اغلب مرتکب خطایابی می شویم و کسی که در سخن گفتن خطا نکند، مرد کاملی است و می تواند تمام وجود خود را مهار کند. ما به دهان اسبان دهنه می زنیم تا مطیع ما شوند و به این وسیله تمام بدن آنها را به هر طرف که بخواهیم برمی گردانیم». مددکاری فقط از جانب خداست. او قوت و پشتیبان شماست و نگهبان شماست.

برای حیات بهتر اخروی چگونه خود را آماده میکنید؟ این شیطان است که باعث میشود فکر کنید که همه توان شما باید اعمال شود تا بتوانید بر این دنیا فایز آید. شما میترسید و برای آینده این زندگی به خود میلرزد در حالیکه از حیات جاودانی آینده کوتاهی میکنید. دلنگرانی و اشتیاق و شور کجاست که شکست میخورید و ضرری بی اندازه را تحمل میکنید؟ از دست رفتن کمی از این دنیا بنظر شما مصیبت وحشتناکی است که به قیمت زندگی شما تمام میشود. ولی فکر از دست رفتن ملکوت مصیبت بار است. بواسطه تلاشهای محتاطانه شما برای حفظ این زندگی خود را در خطر از دست دادن حیات ابدی می اندازید. شما استطاعت از دست دادن ملکوت را ندارید، از دست دادن حیات ابدی، از دست دادن جلال ابدی. شما استطاعت ندارید تا همه این ثروتها را از دست بدهید، این شادیهایی غیر قابل اندازه و بسیار ارزشمند. چرا مانند یک مرد عاقل عمل نمیکند؟ پر شور و شوق باشید و در تلاشهای خود برای حیات ابدی و تاجی فناپذیر و گنجینه ای بی زوال استقامت بخرج دهید. چرا برای این زندگی محنت بار و گنجینه های خاکی و زودگذر خود را هلاک میکنید؟

قلب شما به گنجهای زمینی چسبیده است بنابراین شما قلبی برای گنجهای آسمانی ندارید. این چیزهای ناچیز و پست که زمینی است، جلال آسمانی را در حجاب می اندازد. جایی که گنج شماست، دل شما نیز آنجاست. کلام شما اذعان میدارد و اعمال شما آنرا نشان میدهد که گنجینه شما در کجاست. اگر در این دنیا از دستاوردهای کوچک آن، دلنگرانیهای شما در آن جهت آشکار میشود. اگر با اشتیاق و انرژی و شور متناسب با ارزش برای میراث ابدی مجاهدت میکنید بنابراین شما کاندیدای مناسبی برای حیات ابدی و میراث جلال هستید. شما هر روز به طراوت و تحول نیاز دارید. هر روزه در خویشتن بمیرید، زبان خود را با افسار ببندید و کلام خود را کنترل کنید و از شکوه و گلایه دست بردارید، مگذارید که کلمه ای انتقاد آمیز از زبانتان بیرون بیاید. اگر این کار به تلاش زیاد نیاز دارد انجام دهید اگر چنین کنید اجر خود را یافته اید.

زندگی شما الان در تیره بختی و پر از شرارتهای شوم است. تصاویر تیره در برابر شما جلوه گری میکند، بی ایمانی های تاریک شما را در پوشش خود قرار داده است. با گفتگو در جهت بی ایمانی، تاریک و تاریکتر میشوید و از مطالب ناخوشایند ارضا میگردید. اگر سعی کنید تا امیدوارانه حرف بزنید زندگی راحت تر خواهد شد. مشقتها و مصایب شما همیشه در مقابل همسران است، با افکار جان خراشی که او را بخاطر بیماری اش بار زحمت میبینید. شما تاریکی و نومیدی را دوست دارید، از آنها حرف میزنید، با آنها زندگی میکنید، جان خود را به استناد خیالهای خود زخم میزنید و بر علیه خانواده خود و بر علیه خدا شکایت و ناله میکنید و قلب خود را شبیه زمینی کرده اید که گوئی در آتش سوخته و همه گیاهان آن نابود شده و خشک و برهوت گردیده است.

شما مانند بیماری هستید که محتاج ترحم و دلسوزی است. با این حال هیچ کس نمیتواند بشما کمک کند. اگر ایمان میخواهید با ایمان حرف بزنید، با امید و خوشرویی حرف بزنید. انشالله که خدا شما را کمک کند تا شیوه زندگی گناه آلود خود را ببینید. در این باره به کمک نیاز دارید، به کمک دختر و همسران. اگر اجازه دهید تا شیطان افکار شما را کنترل کند، همانطوریکه کرده اید، شما موضوع مخصوص او خواهید شد تا از شما استفاده کند و جان شما را تباہ ساخته و شادی خانواده شما را از بین ببرد. چه تاثیر سهمناکی دختر شما داشته است! مادر از شما همفکری و همدردی و محبت دریافت نمیکند، او تمام عاطفه خود را بر دخترش نهاده و او را تبدیل به بت کرده است. او بیش از حد ناز و نوازش شده و تقریباً او را با عاطفه های نابخردانه ضایع نموده است. آموزش او بطور اندهیاری مورد غفلت قرار گرفته است. اگر او را در وظایف خانه ارشاد مینمود و باو تعلیم میداد تا سهم خود را در زحمتهای خانواده ایفا کند، او اکنون بیشتر در سلامت و شادی میبود. این وظیفه هر مادری است تا بفرزندان خود تعلیم دهد تا در زندگی نقشی ایفا کنند و سهمی در زحمات داشته باشند و ماشینهایی بلااستفاده نباشند.

سلامت دختر شما بهتر میبود اگر او را در کارهای خانه آموزش داده میشد. عضلات او و اعصاب او ضعیف و سست و ناتوان هستند. چه انتظاری از آنان میتوان داشت، وقتی که کمی از آنها استفاده نشده است؟ این فرزند توان کمی برای تحمل دارد. مقدار کمی از کارهای جسمی او را خسته و سلامت او را بخطر می اندازد. در عضلات و تارهای عصبی او ارتجاع و کشش وجود ندارد. توانهای جسمی برای منتهای طولانی در حالت کمون بوده اند و تقریباً بلا استفاده رها گردیده اند. مادر خطا کار! نمیدانستی که در آموزش علوم امتیازات بسیاری داشته ای و او را آموزش نداده ای تا سودمند باشد و در کارهای خانه مفید باشد. شما آسیب زیادی باو زده اید. تمرین نمیتوانسته او را سخت کند یا بنیه وی را برقرار گرداند و سلامت او را بهبود بخشد. در عوض این دلسوزی برای برکت، ثابت خواهد شد که برایش لعنتی سخت بوده است. اگر سهمی از زحمات خانواده به دختر هم داده میشد، مادر بیش از حد کار انجام نمیداد و میتوانست باندازه زیادی خود را از زحمت نجات دهد و از دختر خود در همه ایام منتفع گردد. او نباید یکبار همه بارها را بر دوش بگیرد ولی میتواند به او بیاموزد تا کارهای جسمی را بیشتر از آنچه که باید در زندگی انجام دهد.

خواهر (س) تخیلی بیمار گونه دارد. او خود را از هوای تازه منزوی ساخته است تا حدی که نمیتواند هوای آزاد را تحمل کند. حرارت اتاق او برای سلامتی خیلی زیانبار است. گردش خون او درست کار نمیکند. او برای مدت‌ها در اتاق داغ زندگی کرده است که بدین سبب نمیتواند باز شدن درب را برای در معرض قرار گرفتن در گردش هوای تحمل کند. ضعف سلامتی او بخاطر محرومیت از هوا بوده است و او چنان حساس شده است که هوای آزاد گوئی او را مریض میکند. اگر او این پنداشت بیمارگونه را ادامه دهد او بندرت میتواند استنشاق هوا را تحمل کند. او باید پنجره اتاق را همیشه باز نگهدارد تا بتواند گردش هوا داشته باشد. خداوند از او خشنود نیست چرا که خود را دارد هلاک میکند. این غیر ضروری است. او بخاطر افراط در اندیشه ترس بیماری حساس شده است. او به هوا نیاز دارد او باید هوا داشته باشد. او نه تنها حیات و طراوت خود را از بین میبرد بلکه شوهر و دختر خود را و همه کسانی که او را ملاقات میکنند. هوا در خانه او بطور قطعی ناخالص و مرده است، هیچ کسی نمیتواند به چنین فضایی خود را انس داده و سلامتی داشته باشد. او خود را در این مسئله نازپرور ساخته تا حدی که نمیتواند به ملاقات برادران ایمانی خود برود بدون اینکه سرما بخورد. بخاطر حال خودش و بخاطر حال اطرافیانش او باید تحولی ایجاد کند، او باید خود را با هوا مانوس کند و آنرا هر روز کمی افزایش دهد، تا اینکه بتواند هوای خالص و زندگی بخش را بدون اینکه زیان ببیند استنشاق کند. سطح پوست تقریباً مرده است چرا که هوایی برای تنفس ندارد. میلیونها منافذ پوست بسته شده است بخاطر اینکه با ناخالصیهای سیستم بدن گرفته و بسته شده اند و به هوا نیاز دارند. بهتر خواهد بود تا اجازه داده شود تا هوای آزاد از بیرن درب در سراسر روز در خانه جریان یابد. این کار را با اندازه و تدریجی انجام دهید. در طی هفته و در طول شب میتواند پنجره را کمی ببندد ولی بهتر است دو تا سه اینچ باز باشد.

ریه ها و کبد بیمار شده اند بخاطر اینکه او خود را از هوای آزاد محروم ساخته است. هوا برکت رایگان آسمان است و طوری حساب شده است که تمام سیستم بدن را به هیجان در آورد. بدون آن سیستم بدن از بیماری مملو میگردد و در کمون و ضعف و خماری قرار میگیرد. با اینحال شما برای سالها با مقدار کمی هوا زندگی کرده اید. با چنین کاری همسر شما دیگران را با خودش به همان فضای مسموم میکشاند. هیچیک از شما نمیتوانید مغزی فهیم داشته باشید در حالیکه در فضای مسموم تنفس میکنید. خواهر (س) بیم دارد تا به هر جایی برود بخاطر اینکه احساس میکند که با تغییر هوا سرما میخورد. با اینحال او میتواند به وضعیت بهتری از سلامتی برسد بشرطی که بدرستی با خود رفتار کند. او باید دو روز در هفته با آب سرد حمام بگیرد تا هر زمان نشاط یابد تا اینکه پوست بتواند سلامت خود را باز یابد.

او نباید بیش از این تعلل و تاخیر کند، که میکند. او همیشه مریض است - اگر همه خانواده به آموزه های داده شده توسط خدا اعتنا میکردید بیمار نبودید. «این چند کلمه را نیز خطاب به همه شما می‌نویسم: مانند اعضای يك خانواده، نسبت به یکدیگر همدرد و مهربان و فروتن باشید و یکدیگر را از صمیم قلب دوست بدارید. اگر کسی به شما بدی کرد، به او بدی نکنید، و اگر کسی به شما دشنام داد، به او دشنام ندهید؛ بلکه برای ایشان دعای خیر و برکت کنید، زیرا ما باید با دیگران مهربان باشیم؛ آنگاه خدا ما را برکت خواهد داد. اگر طالب يك زندگی خوب و خوش می‌باشید، از سخنان بد و دروغ بپرهیزید. از بدی دوری کنید و به همه نیکی نمایید. بکوشید تا با همه مردم در صلح و صفا زندگی کنید. زیرا خداوند نسبت به نیکوکاران نظر لطف دارد و به دعای ایشان گوش می‌دهد، اما از بدکاران روگردان است.» یک ذهن قانع و یک روح بشاش، برای جسم سلامتی و برای جان قوت می آورد. ثمره افسردگی و دلنگی و غمگینی بیماری است. افسردگی ذهنی خیلی سهمناک است. همه شما از آن در رنج هستید. دختر اخمو و جوشی است و از روح پدر سهم برده و آنگاه فضای تنگ و داغ و محروم از حیات، ذهن حساس را کرخ میکند. ریه ها منقبض میشوند و کبد از کار می افتد.

هوا عطیه گرانهای آسمان است که همه میتوانند آنرا داشته باشند و شما را با تاثیر نیرو بخش برکت خواهد داد اگر از ورود آن جلوگیری نکنید. از داشتن هوای آزاد استقبال کنید، آنرا دوست بدارید و برایتان ثابت میکند که تسلی دهنده اعصاب است. هوا باید در گردش دائم باشد تا خالص بماند. تاثیر هوای تازه و خالص سبب میشود تا خون با سلامت در سیستم گردش کند. این بدن را طراوت میبخشد تا آنرا قوی و سالم نگاه میدارد. در حالیکه تاثیر قطعی آن حس میشود، آنگاه ذهن خونسردی و آرامش خود را برقرار میکند. هوا اشتهار را بر می انگیزد و با عث هضم خوب و کامل غذا میشود و خواب را دلپذیر میگرداند.

تاثیراتی که با زندگی در اتاقهای بسته و بدون تهویه است اینها هستند: سیستم ضعیف و بیمار میشود، گردش خون کند و محدود میگردد و با هوای حیات بخش آسمان پالایش نمیشود. ذهن افسرده و غم افزا میشود در حالیکه کل سیستم سست و ناتوان شده است و تبها و بیماریهای حاد مسؤل بوجود آوردن آنها هستند. ممانعت شما از هوای آزاد و ترس از تهویه هوا باعث استنشاق هوای فاسد و ناسالم میشود که در ریه کسانی که در این اتاقها هستند میرود و مسموم است و برای حیات مضر میباشد. بدن لخت میشود و پوست متورم میگردد و هضم بتأخیر می افتد و سیستم بطور ویژه در برابر سرما حساس میشود؟ آنگاه کمی در معرض هوا قرار گرفتن موجب بیماریهای جدی میشود. در خستگی و یا هنگامی که عرق کرده ایم باید مراقب باشیم تا در معرض باد سرد قرار نگیریم. شما باید خود را به هوای آزاد عادت دهید.

شما میتوانید یک خانواده شاد باشید اگر آنچه که خداوند بشما داده است را انجام دهید و آنرا بعنوان وظیفه ای در نظر بگیرید. ولی کاری که خداوند بشما سپرده است را انجام ندهید. برادر (س) مستحق ترحم است. او برای مدت‌ها حسنی ناشاد داشته که زندگی برایش مصیبت بار شده است. این لازم نیست تا اینگونه باشد. تصورات او بیمار گردیده است و او برای مدت‌ها چشمان خود را بر تصویر تاریک توخته که اگر با خصم یا نومیدی روبرو شود او تصور میکند که همه چیز رو به ویرانی میرود و او به این حس می آید که همه چیز بر ضد اوست و فکر میکند که زندگی مشقت بار است و از هر کسی گله دارد و بدین سبب زندگی او به بیچارگی کشیده شده است. او هر چه بیشتر فکر میکند بیشتر به بد بختی و حزن در زندگی کشیده میشود و اطرافیانش رانیز با خود به این ورطه میکشاند. او باید از این تصویر تاریک و تیره روی برگرداند و به منجی دوست داشتنی نگاه کند، به جلال آسمان و میراث غنی تدارک دیده شده، برای همه کسانی که فروتن و مطیع هستند و کسانی که قلبهای سپاسگزار دارند و کسانی که ایمان پایدار به وعده های خدا دارند. اینکار به تلاش و تقلا نیاز دارد ولی بایستی کرده شود.

شادی فعلی و آینده ابدی شما شادی بستگی به این دارد که به چیزهای خوب و خوشحال کننده فکر کنید و از تصاویر خیالی و تاریک اجتناب کنید. خداوند در مسیر زندگی شما بذره‌های خوشی و محبت را کاشته است و فرا تر از همه اینها برکات نادیده و ابدی.

شما به خانواده ای تعلق دارید که افکار متعادلی ندارند و افسرده و غمگین هستند و با شرایط پیرامونی تحت تاثیر قرار میگیرند و مستعد تاثیر پذیری هستند. اگر ساختار ذهنی خود را شاد و بشاش نکنید، شیطان سرانجام شما را به اسارت خواهد برد. شما میتوانید برای کلیسایی که در آن نزدیکی زندگی میکنید کمک و قوتی باشید، اگر از آموزه های خداوند اطاعت کنید و با احساسات برانگیخته نشوید، بلکه با اصول کنترل شوید. هرگز نگذارید تا انتقاد و نکوهش از زبانتان جاری شود چرا که مانند تگرگی ویرانگر برای اطرافیانتان خواهد بود. بگذارید تا کلام شاد و محبت آمیز از دهانتان جاری گردد.

برادر (س) ارگانیسم شما برای پیشبرد روحانی شما خوب نیستند با این حال فیض خدا میتواند عیوب خصایل شما را برطرف سازد و آنرا قوت بخشد و توان ذهنی شما را که ضعیف شده است را بهبود بخشد. با چنین کاری آن صفات پست را کنترل کنید. شما مانند فردی هستید که حساسیتهای او کرخت شده است. شما نیاز دارید تا حقیقت شما را در خود نگاه دارد و اصلاحی کامل در زندگی داشته باشید. «رفتار و کردار و شیوه زندگی مردم دنیا را تقلید نکنید، بلکه بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید. آنگاه قادر خواهید شد اراده خدا را درک کرده، آنچه را که خوب و کامل و موردپسند اوست، کشف کنید». این چیزی است که نیاز دارید و باید تجربه کنید، تغییر و تحولی که تقییس از طریق حقیقت برای شما حادث خواهد نمود.

آیا ایمان دارید که خاتمه همه چیز در پیش روست و صحنه های تاریخ زمین بسرعت در حال بسته شدن هستند؟ اگر چنین است ایمان خود را با کارهایتان نشان دهید. یک مرد همه ایمان خود را نشان میدهد. برخی فکر میکنند که ایمانی کافی دارند در حالیکه اگر داشته اند مرده است.

" پس ملاحظه می کنید ایمانی که منجر به اعمال خیر نگردد، و با کارهای نیک همراه نباشد، اصلاً ایمان نیست، بلکه یک ادعای پوچ و توخالی است". تعداد کمی آن ایمان اصیل را دارند که با محبت کار میکنند و جان را خالص میگردانند. ولی همه کسانی که شایسته حیات جاودان شمرده شده اند باید شایستگی معنوی و اخلاقی را کسب کنند. "محبت در عمل ببینید خدای پدر چقدر ما را دوست می دارد که ما را «فرزندان» خود خوانده است، و همینطور نیز هستیم. اما مردم دنیا این مطلب را درک نمیکنند، زیرا خدا را آنطور که هست نمی شناسند بلی عزیزان، ما اکنون حقیقتاً فرزندان خدا هستیم. گرچه هنوز نمی دانیم در آینده چگونه خواهیم بود، اما این را به یقین می دانیم که وقتی مسیح بازگردد، مانند او خواهیم شد، چون او را همانگونه که هست خواهیم دید. هر که به این حقیقت ایمان دارد، می کوشد تا پاک بماند، زیرا که مسیح نیز پاک است". این کار پیش روی شماست و زمان زیادی ندارید تا با تمام جان خود در آن دخیل شوید.

شما باید در خویشتن بمیرید و در خدا زندگی کنید. " زندگی تازه در مسیح زنده اکنون که همراه مسیح از نو زنده شده اید، به برکات و شادیهای آسمان چشم بدوزید، جایی که مسیح در کنار خدا، بر تخت عزت و قدرت نشسته است". نباید از نفس خویشتن مشورت خواسته شود. غرور و حب نفس و خودخواهی و طمع و زیاده طلبی و دنیا پرستی و نفرت و سوء ظن و حسادت و پندارهای اهریمنی همگی باید برای همیشه مقهور و قربانی شود. وقتی که مسیح ظاهر گردد زمانی خواهد بود تا این شرارتها اصلاح شود و شایسته آمدن او گردد. این آماده سازی باید قبل از آمدن او انجام شود. این کار باید موضوع فکری باشد و مورد مطالعه قرار گیرد و با اشتیاق جستار شود که ما چه باید بکنیم تا نجات یابیم؟ ما چکار باید کنیم تا مورد تایید خدا واقع شویم؟

وقتی که برای غر و لند و انتقاد و افراطگری در کج خلقی و سوسه شوید اطرافیانتان را مجروح میسازید و با چنین کاری جان خود را مجروح ساخته اید. بگذارید تا سوالات مشتاقانه از جان شما برخیزد و بگوید که آیا میتوانم بدون خطا در مقابل سریر خداوند بایستم؟ تنها بی خطایان در آنجا هستند. هیچ فردی به آسمان متحول نمیگردد در حالیکه قلب او پر از زباله های زمینی است. ابتدا هر عیبی در خصوصیات اخلاقی باید درمان شود، هر لکه ای باید با خون پاک کننده مسیح زوده شود و همه صفات نا محبوب شخصیت باید اصلاح گردد.

چقدر زمان تعیین کرده اید تا آماده شده و به جمع فرشتگان آسمانی در جلال معرفی گردید؟ در وضعیتی که شما و خانواده شما در حال حاضر دارید اگر به آنجا بروید، همه ملکوت تباه خواهد گردید. کار شما در اینجا باید کرده شود. نه نزاع، نه ستیز، نه انتقاد، نه کلام غیرمحبت آمیز، نه اخم، نه دعوا - هیچیک در آنجا نیست و هیچ کسی به آنجا معرفی نمیشود که دارای هر گونه از این عناصر مخرب آرامش و شادی باشد. تلاش کنید تا در کارهای خوب مستغنی شوید. آماده کمک و همبخشی باشید. تمایل به گفتگو داشته باشید و شالوده خوبی را برای خوب بریزید تا بتوانید به حیات جاودان دست یابید.

برای همیشه از غر غر کردن در خصوص این زندگی دست بردارید بلکه بگذارید تا جان شما فارغ از شکایت شود و چگونه زندگی بهتر را تامین کنید - لقبی در قصر ها آماده میشود برای آنانیکه تا به آخر وفادار و درستکار هستند. اگر در اینجا اشتباه کنید، همه چیز از دست میرود. اگر زندگی خود را وقف گنجهای زمینی کنید و گنجهای آسمانی را از دست دهید، شما خواهید یافت که اشتباه وحشتناکی کرده اید. شما نمیتوانید هر دو جهان را داشته باشید. برای شما چه فایده ای دارد اگر تمام دنیا را داشته باشید، ولی زندگی جاوید را از دست بدهید؟ آیا چیزی پیدا می شود که قدر و قیمتش از زندگی جاوید بیشتر باشد؟" پولس میگوید: "این مشکلات و رنجهای جزئی ما نیز سرانجام بسر خواهد آمد، و باعث خواهد شد که زندگی جاوید با جلالی عظیم نصیبمان گردد، که هرگز با آن زحمات قابل مقایسه نیست".

این مشقات و آزمونهای زندگی متعلق به کارگران خداست تا ناخالصیها و ناتوانیها و ناهمواریها را از خصایل خود بزدايند و ما را برای همنشینی با فرشتگان آسمانی خالص در جلال شایسته سازند. ولی وقتی از این مشقات میگذریم، وقتی آتشیهای درد در ما شعله میگیرد، نباید به آتش چشم بدوزیم بلکه بگذاریم تا چشم ایمان به نادیده ها معطوف گردد، به میراث ابدی، به حیات جاوید و جلال ابدی و در حالیکه چنین کنیم آتش ما را نخواهد بلعید بلکه تنها تفاله ها را بر میدارد و ما هفت بار خالص تر میشویم.

گرین ویل – میشیگان – ۷ مارس ۱۸۶۸

## موقعیت شوهر

برادر و خواهر عزیز (د): در حالیه در جلسه عصر یکشنبه صحبت میکردم ندرتا میتوانستم از خطاب کردن نام شما خودداری کنم و چیزهایی را بازگو کنم که بمن نشان داده شده است. دیدم که برادر (د) موقعیتی را که خداوند میخواهد، در خانواده خود اشغال ننموده است. خواهر (د) فرمان را در دست دارد، او دارای اراده ای قوی است که آنطور که خدا میخواهد مقهور نشده است و بخاطر اینکه همسر خود را راضی کند و او را از غم دور بدارد، برادر (د) خود را تسلیم وی کرده است. قضاوتهايش او را سلطه جو کرده است و شوهرش برای سالها مردی آزاد نبوده است.

ابتدا وقتی برادر (د) در کار تعلیم حقیقت مشغول شد، در چشمان خودش حقیر بود و خداوند او را بعنوان ابزار خود استفاده نمود. ولی دیدم که برای مدتی در گذشته او خود را فروتن نساخته است تا تحت امر خدا باشد. او به خرد و حکمت و داوری خود بالیده است و شیطان از او سوء استفاده نموده است. بجای تکیه کامل بر خدا و اقامه به قوت او، قوه رای و نظر او با نفوذ همسرش منحرف گردیده است. او در موقعیتی ایستاده بود تا همه چیزهایی را که در اطرافش میگردد را ببیند، بشنود و بفهمد. اگر او دارای قضاوت تقدیس شده و حکمت آسمانی بود، آنگاه از طریق چشمان مقدس میدید و با گوشهای مقدس میشنید. و از چشم و گوش خود درست استفاده میکرد. او چنین نکرده است. «ای کران بشنوید، و ای کران ببینید. من شما را برگزیدهام تا رسولان مطیع من باشید، اما شما به آنچه دیده و شنیدهاید توجه نمیکنید. شما قومی کور و کر هستیید». خداوند از ما نمیخواهد تا هر چیزی را بشنویم یا هر چیزی را که قابل رویت است را ببینیم. این برکت بزرگی است تا گوشها را ببندیم و چیزی نشنویم و چشمان را ببندیم تا چیزی نبینیم. بزرگترین دلنگرانی باید برای بصیرت باشد تا کمبود و نقصهای خود را تشخیص دهیم و برای آموزه ها و ارشادات گوش داشته باشیم مبدا که با بی اعتنایی و بی توجهی آنها بلغزند و شنوندگان فراموشکاری شوند و نه کنندگان کار.

برادر (د) برای مدتی در گذشته کارهای شما خردمندانه و موفقیت آمیز و مانند سابق نبوده است. شیوه عمل شما طوری نبوده تا خداوند را تحت تاثیر بگذارد. همسر شما امور دنیوی شما را اداره کرده و زحمتهایی را که برایش سنگین بوده را متحمل شده، در حالیکه شما غایب بوده اید. این کار گرایش به انحراف قضاوت شما داشته است تا حدی که بیش از حد او را حائز شرایط شمرده اید، بخاطر قابلیت او در اداره امور دنیوی. شیطان مراقب بوده تا استفاده ببرد و تا جایی که میتواند بخاطر اطمینان شما به همسران از شما سوء استفاده کند. او قصد داشته تا شما را محدود سازد و هر دوی شما را نابود کند. شما تا حد زیادی مباشرت و نظارت را به همسران سپرده اید. این اشتباه است. او در حد توان سهم خود را ایفا میکند و در مسئولیها سهمی دارد بدون اینکه شما سهم خود را ایفا نموده باشید و بدین خاطر باید به خدا جوابگو باشید.

خواهر (د) در برخی چیزها فریب خورده است. او خیال کرده است که خدا او را در حسی خاص راهنمایی کرده و هر دوی شما باور کرده اید و مطابق آن عمل کرده اید. این تشخیص و حس خاص در اثر اغفال اهریمن بوده است. او بطور طبیعی خیلی سریع چیزها را میبیند، سریع میفهمد و سریع پیش دستی میکند و طبیعتی بسیار حساس دارد. شیطان از این خصوصیات شخصیت بهره برده و هر دوی شما را گمراه نموده است. برادر (د) شما برای مدتی طولانی غلام بوده اید. بیشتر آنچه که خواهر (د) خیال کرده بصیرت است از حسادت بوده است. او همه چیز را با چشم حسادت دیده است، تا مظنون باشد، گمانهای شرارت آمیز داشته باشد و نسبت به هر چیزی سوء ظن باشد. این سبب ناخشنودی فکر و دلنگرانی و شکاکیت است که بجای آن ایمان و اعتماد باید وجود داشته باشد. این صفات شوربخت شخصیتی، افکار او را تبدیل به حجره ای تاریک کرده است جایی که او خود را تسلیم اهریمن شوم نموده و این در حالیست که او با سرشت بسیار حساس خویش تصور میکند که اهمال کار، کودن، و آسیب رسان است در حالیکه اصلا چنین نیست. همه این چیزها در راه پیشرفت روحانی هر دوی شما قرار میگیرد و دیگران را تحت تاثیر قرار میدهد در حالیکه شما به لمور و کار خدا مرتبط هستید. این خصوصیات نژاد شخصیتی که قوی است باید تصحیح و اصلاح گردد در غیر اینصورت سرانجام سبب میشود تا ایمانتان تباہ گردد.

برادر (د) شما وظیفه ای برای انجام دارید. نظارتی را که از آن دست کشیده اید را تقبل کنید و با خداترسی جایگاه خود را در راس خانواده قرار دهید. شما باید از تاثیر و نفوذ همسر خود خلاص شوید و بیشتر به خدا تکیه کنید و به او نگاه کنید تا شما را هدایت و راهنمایی کند. خداوند بطور خاص خواهر (د) را هدایت نموده است، یا به دیگران نوری نداده تا دیگران را تعلیم دهد. نه شما و نه همسران نمیتوانید مقامی را که خدا میخواهد اشغال کنید مگر اینکه خود را اصلاح کنید و تغییری صورت دهید. در حالیکه اجازه داده اید تا همسران جایگاه شما را اشغال کند شما هرگز بنا نمیشوید، تقویت نمیگردید و برقرار نمیشوید. وقتی که در جایگاه خود قرار گرفتید به نظر او احترام بگذارید و با او در باره برنامه هایتان مشورت کنید ولی خیلی مراقب باشید از پذیرفتن اینکه نظر او نظر خداست. با برادران ایمانی خود مشورت کنید زیرا که خداوند آنان شایسته این کار نموده است. آیا با کسانی که باید مشورت آنان طلبیده شود رایزنی کرده اید. خطایی بزرگتر از این و اشتباهی غمناک تر از این نیست که در مورد (ای) مرتکب شده اید. امور خدا لطمه خورده و در این قضیه خوار شمرده شده است. همسر شما خیال کرده بود که در این باره نوری داشته ولی گمانهای او از سوی خدا نبوده بلکه از خصم بوده است زیرا او دیده بود که شما میتوانی با این طریق تحت تاثیر قرار بگیری. اعتماد کامل شما به همسران مغایر با نظم ملکوت است. شیطان برنامه ریخته تا شما را از تاثیر مثبت برادران ایمانی خود محروم و مقطوع بسازد.

اگر همسران را در جایگاهی قرار نمیدادید که خداوند نخواست است، دچار مشقات و آزمون نمیشدید. شما بیش از حد به قضاوت و حکمت او اعتماد داشته اید. او خود را وقف خدا نکرده است بنابراین رای و نظر او مقدس نیست. او زنی شاد نیست و فکر ناشاد او به سلامت جسمی و روحی او آسیب رسانده است. شیطان قصد دارد تا شما را ناراحت و معشوش کند و سبب شود تا برادران شما اعتماد خود را از داوری شما از دست بدهند. شیطان در پی مغلوب ساختن شماست. وقتی که خدا بطور خاص همسر شما را فرا بخواند تا برای تعلیم حقیقت کار کنید آنگاه شما باید به

اندرزهای و پندهای او تکیه کنید و به آموزه های او اعتماد کنید. خداوند میتواند به هر دوی شما علاقه ای برابر بدهد. کار کنید و صلاحیتهای برابر برای ایفای سهمی برجسته در کار جدی نجات جانها کسب نمایید. کار بزرگ در مقابل او باید با پشتکار باشد. او باید در پی برکت دادن دیگران با الگویی خدایی باشد، با شیوه ای نیکو و بردبار و با دلیری و ایمان و امیدواری و خوشی در آن اعتماد کامل، که اعتماد به خداست. مسیح به او میگوید: «خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار. این اولین و بزرگترین حکم شریعت است. دومین حکمی که به همان اندازه مهم است شبیه اولی است، یعنی همسایه ات را مانند جان خود دوست بدار. در این دو حکم تمام تورات و نوشته های انبیا خلاصه شده است».

متن بالا در تاریخ ۴ اکتبر سال ۱۸۶۷ در «ماونت پلزننت آیوا» نوشته شد. من زمانی نیافتم تا شهادتنامه را تمام کنم و آنرا کپی کنم، پس آنرا کنار گذاشتم و وقت نداشتم تا آنرا تمام کنم تا اینکه از شرق به گرینویل میشیگان بازگشتم و آنرا در ۳۰ ژانویه ۱۸۶۸ در دست گرفتم.

برادر و خواهر عزیز (د): شما باید این کار را مدتها قبل میکردید ولی کارهای ما چنان سخت بوده که وقت نداشتم تا بنویسم. هر جایی را که ملاقات کرده بودم در مقابل چشمانم آورده شد، بیشتر در باره موارد انفرادی و من در جلسه آنرا نوشتم، حتی در حالیکه شوهرم موعظه میکرد.

در حدود دو سال پیش رویایی بمن داده شد. دشمن در هر مسیر مانع من شد تا جانها را از نوری که خدا برای آنان بمن داده محروم سازد. اول قضیه شوهرم که مرا پریشان کرده بود که نمیتوانستم بنویسم. آنگاه نومییدی بر من آمد توسط برادران ایمانی که مرا در وضعیتی اندوهبار نگاه داشت. وقتی که سفر خود را در تابستان گذشته آغاز کردیم من شروع به نوشتن کردم ولی چنان سریع از مکانی به مکان دیگر سفر میکردیم که تمام کاری که میتوانستیم کنیم فقط شرکت در جلسات بود. خیلی کار برای انجام دادن وجود داشت. من ساعت چهار صبح بلند میشدم تا به نوشتن ادامه بدهم. با این حال کار مداوم و هیجان آمیز در جلسه چنان به مغزم فشار می آورد که برای نوشتن آمادگی نداشتم و خیلی خسته بودم.

من افسوس میخورم که شما قبلا چنین نکرده اید ولی حتی الان امید که خدا آنرا برکتی برای شما سازد و این دعای خالصانه من است. شما برادر عزیزم ممکن است این چیزها را دیده باشید و این خطاها را تصحیح کرده باشید. حد اقل من امیدوارم. شما و همچنین همسران همدردی و دعای ما را با خود دارید. ما علاقه ای برای او داریم همچنین برای شما. جان او ارزشمند است. ما از او استعفا میکنیم که در عوض، طالب روحی حلیم و آرام باشد که در دید خدا قیمت عظیمی دارد. فرشته ای مرا به خواهر (د) معطوف داشت و این کلام را ارائه نمود: "در خاتمه ای دوستان، درباره هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتنی، نیکنام و هر چه عالی و قابل ستایش است، بیندیشید." این آموزشی برای افکار شماست تا آنرا دنبال کنید. اگر به مسیری متفاوت رفتید سریعاً بازگردید. ذهن را کنترل کنید. آنرا آموزش دهید که فقط بر آن چیزها ساکن شود و آرامش و محبت بیاورد.

من این چیزها را بشما میسپارم. امیدوارم و دعا میکنم که خدا شما را برکت دهد و اینکه هر دوی شما قابلیتی کسب کنید تا برای حیات ابدی سزاوار شمرده شوید.

#### مترجم الف. خانزاده

هرگونه چاپ و یا تکثیر از این کتاب منوط به کسب مجوز رسمی میباشد

TESTIMONIES FOR THE CHURCH VOL.I BY E.G.WHITE Copyright 2012 © 902121 187854 162411 811162 581819 311